
آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی
نهج البلاغه
با ترجمه فارسی روان

بسم الله الرحمن الرحیم

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان

نویسنده:

محمدجعفر امامی

ناشر چاپی:

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان

مشخصات کتاب

سرشناسه : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

عنوان قراردادی : نهج‌البلاغه . فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان / به قلم محمدجعفر امامی، محمدرضا آشتیانی؛ زیر نظر مکارم شیرازی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۸۵۵ ص.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۵۴-۹

یادداشت : فارسی-عربی

یادداشت : چاپ پنجم.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- خطبه‌ها

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نامه‌ها

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- کلمات قصار

شناسه افزوده : امامی، محمدجعفر، ۱۳۲۹ -

شناسه افزوده : کمالی آشتیانی، محمدرضا، ۱۳۵۰ -

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

رده بندی کنگره : BP۳۸ /۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۳۸۰۰۲

الجزء الأول

پیشگفتار

جاذبه نهج البلاغه

سخن از نهج‌البلاغه و برتری آن، پس از قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بر سایر گفته‌ها و اندیشه‌ها، سخنی است در ردیف توضیح واضحات، و موضوعی است که هیچ محقّق اسلامی و غیر اسلامی، در شرایط کنونی، خود را نیازمند به بحث پیرامون آن نمی‌بیند.

کشش و جاذبه نیرومند خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار علی علیه السلام که توسّط سیّد رضی (ره)[1] در نهج‌البلاغه جمع‌آوری گشته کاملًا محسوس و قابل لمس است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۶

مهم این است که بدانیم چرا و به چه دلیل نهج‌البلاغه چنین کششی دارد که ارواح قلوب را به تسخیر خود در می‌آورد، تا آن جا که آشنایی با این کتاب، مسیر فکر و زندگی جمعی را دگرگون ساخته و فصل نوینی از حیات و زندگی آمیخته با آگاهی وسیع و

احساس مسؤولیّت، و جذبه لطیف عرفانی برای آنها فراهم ساخته است.

به عقیده نگارنده، این موضوع دلایل زنده‌ای دارد که مهمترین آنها عبارت است از:

۱- در نهج‌البلاغه همه‌جا سخن از همدردی با طبقات محروم و ستمدیده انسان‌ها است، همه جا سخن از مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و بی‌دادگری‌های استثمارگران و طاغوت‌هاست.

۲- نهج‌البلاغه همه جا در مسیر آزادی انسانها از زنجیر اسارت هوا و هوس‌های سرکشی که آنها را به ذلّت و بدبختی می‌کشاند، از زنجیر اسارت ستمگران خودکامه، و طبقات مرفّه پر توقّع، از زنجیر اسارت جهل و بی‌خبری، گام بر می‌دارد، و از هر فرصتی برای این هدف استفاده می‌کند، و هشدار می‌دهد که هرجا نعمت‌های فراوانی روی هم انباشته شده، حقوق از دست رفته‌ای در کنار آن به چشم می‌خورد.

۳- جذبه‌های عرفانی نهج‌البلاغه چنان است که ارواح تشنه را با زلال خود آن چنان سیراب و مست می‌کند که نشئه شراب طهورش از تمام ذرّات وجود آدمی آشکار می‌گردد.

۴- در هر میدانی که گام می‌نهد چنان حقّ سخن را ادا می‌کند و دقایق را مو به مو شرح می‌دهد که گویی گوینده این سخن تمامی عمر را، به بحث و بررسی روی همین موضوع اختصاص داده و نه غیر از آن.

آیا به راستی این صحنه‌های مختلف نهج‌البلاغه که هر کدام در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است از اعجاب‌انگیزترین ویژگی‌های این کتاب بزرگ محسوب نمی‌شود؟!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۷

چرا از نهج‌البلاغه دوریم؟

ما که چنین گنجی در خانه داریم، چرا تهیدستیم؟

ما که چنین چشمه زلال، گوارا و جوشنده‌ای در دسترس داریم، چرا تشنه‌ایم؟

ما که دارای این میراث بزرگ اسلامی هستیم، چرا دست به سوی دیگران دراز می‌کنیم؟

همه این پرسش‌ها جوابی جز این ندارد که نهج‌البلاغه را نشناخته‌ایم و بر ارزش واقعی این مجموعه بزرگ واقف نگشته‌ایم.

دوختن چشم به دروازه‌های غرب سرچشمه اصلی این ضایعه بزرگ است، همان غربی که از میان تمام ارزش‌ها تنها تکنولوژی را برگزیده و در باقیمانده زندگی درمانده است، همان غربی که توفان‌های بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی به زانویش در می‌آورد، آری به غرب چشم دوخته‌ایم، و بر اثر خود کم‌بینی، حتّی اجازه بررسی میراث‌های بزرگ خود را به خویش نمی‌دهیم.

در هر حال، هدف از نشر این کتاب این بوده که گامی- هرچند کوچک- برای کم کردن این فاصله برداشته شود و همه فارسی زبانان- به خصوص نسل جوان- بتوانند بیش از پیش با این اثر بزرگ اسلامی آشنا گردند؛ از زلال جان پرورش سیراب گردند و راه زندگی را بیابند و مفاهیم و ارزش‌های اسلامی را بهتر ارزیابی کنند.

این کتاب که با زحمت و تلاش‌های پیگیر و مداوم دانشمندان محترم «آقای محمّدرضا آشتیانی و آقای محمّد جعفر امامی» (زیر نظر این جانب) تهیّه شده و به طرزی جالب و روان و دور از تعقید و پیچیدگی ترجمه خطبه‌ها و سایر گفته‌های امیرمؤمنان علیه السلام در آن منعکس شده است، نه آن چنان محدود و مقیّد که به صورت ترجمه کلمه به کلمه درآید و نه آن چنان آزاد که محتوای کلام امام علیه السلام را منعکس نسازد.

امیدواریم این گام کوچک در راه شناخت اسلام و شناخت مکتب انسان‌ساز علی علیه السلام از همه ما پذیرفته شود و برای همگان مفید و نافع باشد.

قم- حوزه علمیّه

ناصر مکارم شیرازی

رجب ۱۳۹۷ ه. ق

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۹

مقدمه سیّد رضی (رحمه اللَّه)

چرا نهج البلاغه را جمع آوری کردم؟

پس از ستایش خداوندی که حمد را بهای نعمتها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت و بهشت جاویدان و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داده است.

درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امّیت که ریشه‌های وجودش بزرگواری، و شاخسار آن، شخصیت و عظمت با سابقه؛ و سرچشمه پیدایش وجودش سراسر افتخار، و شجره اصل و نسبش پربرکت و پرثمر بوده است و بر اهل‌بیتش چراغهای روشنی بخش تاریکیها، و وسیله نجات امتها، و نشانه‌های روشن دین، و مرکز ثقل فضیلت و برتری درود باد. درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند و پاداش اعمال آنها قرار گیرد. پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع آنهاست. درود بر آنها باد تا زمانی که سپیده صبح گریبان شب را می‌شکافد، ستارگان طلوع و غروب می‌کنند.

من در آغاز جوانی و طراوت زندگی دست به تألیف کتابی در «خصایص و ویژگیهای اهل بیت علیهم السلام» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنها بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یادآور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام. پس از جمع آوری خصایص امیرمؤمنان علی علیه السلام مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب بازداشت.

من آن کتاب را باب بندی نموده و به فصل‌های مختلفی تقسیم کرده بودم، در پایان آن فصلی بود که متضمّن سخنان جالب امام علیه السلام، از سخنان کوتاه در مواعظ، حکم، امثال و آداب نه خطبه‌های طولانی و نه نامه‌های گسترده بود. برخی از دوستان آن را جالب و شگفت‌انگیز از جنبه‌های گوناگون دانستند و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیرمؤمنان علی علیه السلام در جمیع فنون و بخشهای مختلف از خطبه‌ها، نامه‌ها؛ مواعظ و ادب در آن گِرد آید زیرا می‌دانستند این کتاب متضمّن شگفتیهای بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گِردآوری نگردیده است. چرا که علی علیه السلام منشأ فصاحت

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۰

است و منبع بلاغت و پدیدآورنده آن می‌باشد. مکنونات بلاغت به وسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده، تمام خطبا و سخنرانان به او اقتدا نموده؛ و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با این همه او همیشه پیشرو است و آنها دنباله رو، او مقدّم است و آنها مؤخّر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی و رایحه سخن پیامبر را به همراه دارد.

من خواسته آنها را اجابت کردم و این کار را شروع نمودم، در حالی که یقین داشتم سود ونفع معنوی آن بسیار است، و بزودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد. منظورم این بود که علاوه بر فضایل بی‌شمار دیگر، بزرگیِ قدر و شخصیت علی علیه السلام را از این نظر روشن سازم، و او تنها فردی است از میان تمام گذشتگان که به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده، گفتار او اقیانوسی است بی‌کرانه، که سخن هیچ بلیغی به پای آن نمی‌رسد.

من خواستم در این مورد در افتخار به امام به قول شاعر معروف «فرزدَق» متمثل شوم که: در مورد افتخار به پدران خود به شخصی

به نام «جریر» خطاب می‌کند:

اولئِکَ آبائی فَجِئْنی بِمِثْلِهِمْ‌اذا جَمَعَتْنا یا جَریرُ الَمجامِعُ

«ای جریر! اینها پدران و نیاکان من هستند اگر می‌توانی در آن هنگام که در مجمعی گِرد آمدیم همانند آنها را برای خود برشمار».

دیدم سخنان حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد:

نخست خطبه‌ها و اوامر؛ دوّم نامه‌ها و رسائل و سوّم کلمات حکمت‌آمیز و مواعظ.

من با توفیق الهی تصمیم گرفتم ابتدا خطبه‌ها، پس از آن نامه‌ها، و سپس کلمات حکمت‌آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم؛ به هر کدام بابی اختصاص دادم تا اینکه مقدّمه‌ای باشد برای بدست آوردن آنچه به آن دسترسی ندارم و ممکن است در آینده به آن برسم.

و هر گاه به سخنی از آن حضرت دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود آن را در مناسبترین و نزدیکترین بخش قرار دادم؛ و بسا در میان آنچه برگزیدم فصول غیر منظم و سخنان جالب غیر مرتبی آمده، به خاطر آن است که من نکته‌ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می‌کنم و منظورم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست.

از شگفتیهای سخن امام علیه السلام که او خود در این زمینه تنها فرد است، و شریک و همتایی در آنها ندارد این است که سخن آن حضرت را که درباره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذ الامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند؛ شک و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی مگر عبادت نداشته است. یقین می‌کند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه‌ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی‌شنود و غیر خویش دیگری را نمی‌بیند، و همواره مشغول عبادت می‌باشد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۱

و هیچ گاه نمی‌تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو می‌رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین می‌افکند. و او با این حال یکی از زهّاد است و یکی از افراد صالح و پاک که نمونه‌ای برایش پیدا نمی‌توان کرد.

این است فضایل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگیهای لطیف او که جمع میان اضداد کرده است.

بسیار می‌شد که من در این باره با برادران مذاکره می‌کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام علیه السلام بر می‌انگیختم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است.

اگر در میان سخنان انتخاب شده لفظ مردد و یا معنای مکرری آمده است عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علیه السلام اختلاف شدیدی است گاه سخنی را در روایتی یافتم و همان طور که بوده آن را نقل کردم. سپس روایت دیگری به دستم رسیده در همان موضوع، اما با روایت قبل یکسان نبوده، یا به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالب‌تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم.

این نیز ممکن است بر اثر طولانی شدن مدت، آنچه در پیش نوشته بودم فراموش شده باشد و قسمتی از آن در اثر سهو نسیان، نه عمداً دوباره آورده شده است.

با این حال ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام علیه السلام احاطه پیدا کرده‌ام به طوری که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته باشد، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام و آنچه در اختیارم قرار گرفته است کمتر از آنچه به دستم نیامده.

اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گمشده‌ها نیست، و از خدا می‌خواهم در این راه مرا راهنمایی کند.

بعد از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را «نَهْجُ الْبَلاغَه» بگذارم زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می گشاید، و خواسته هایش را به او نزدیک می‌سازد.

این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم و هم دانشجو و متعلّم، و خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می‌شود.

در میان کلمات امام علیه السلام سخنان شگفت انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می‌بینیم که تشنگان را سیراب کرده، وپرده‌ها را از روی تاریکی شبهات برمی گیرد.

از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز می‌خواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و به او پناه می‌برم، از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم؛ او مرا کفایت می کند و بهترین حافظ و یاور است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۲

خُطَبُ أميرالمُؤمِنين (ع)

و من خطبهٔ له (ع) (۱)

اشاره

یذکر فیها ابتداء خلق السماء و الأرض، و خلق آدم و فیها ذکر الحج (و تحتوی علی حمد اللَّه. و خلق العالم. و خلق الملائکهٔ. و إختیار الانبیاء. و مبعث النبی. و القرآن. و الأحکام الشرعیهٔ).

الحمدُ لِلَّهِ الَّذی لَا یَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَ لَا یُحْصِی نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَ لا یُؤَدّی حَقَّهُ الْمجْتَهِدُون، الّذِی لا یُدْرِکُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلا یَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، الَّذی لَیْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَ لا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَ لا وَقْتٌ مَعْدُودٌ، وَ لا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّیاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَیَدَانَ أرْضِهِ.

أَوَّلُ الدِّینِ مَعْرِفَتُهُ وَ کَمالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِیقُ بِهِ، وَ کَمالُ التَّصْدِیقِ بِهِ تَوْحِیدُهُ، وَ کَمالُ تَوْحِیدِهِ الْإِخْلاصُ لَهُ، وَ کَمالُ الْإِخْلاصِ لَهُ نَفْیُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَهِٔ کُلّ صِفَهٍٔ أَنَّها غَیْرُ الْمَوْصُوفِ، وَ شَهَادَهِٔ کُلّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَیْرُ الصّفَهِٔ: فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۴

فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ، وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جهِلَهُ وَ مَنْ جهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَیْهِ، وَ مَنْ أَشَارَ إِلَیْهِ، فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ قالَ «فِیم» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ «عَلامَ؟» فَقَدْ أَخْلی مِنْهُ.

کائِنٌ لاعَنْ حَدَثٍ مَوْجُودٌ لاعَنْ عَدَم. مَعَ کُلِّ شَیءٍ لا بِمُقارَنَهٍٔ وَ غَیْرَ کُلِّ شَیءٍ لا بِمُزَایَلَهٍٔ فَاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکاتِ وَ الآلَهِٔ، بَصِیرٌ إِذْ لا مَنْظُورَ إِلَیْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَوَحّدٌ إِذْ لا سَکَنَ یَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لا یَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

خلق العالم

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلا رَوِیَّهٍٔ أَجَالَها وَ لا تَجْرِبَهٍٔ اسْتَفَادَهَا، وَ لا حَرَکَهٍٔ أَحْدَثَها، وَ لا هَمَامَهِٔ نَفْسٍ اضْطَرَب فِیها. احَالَ الْأَشْیَاءَ لِأَوْقاتِها وَ لَأَمَ بَیْنَ مُخْتَلِفَاتِها وَ غَرَّزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلْزَمَها أَشْبَاحَهَا عَالِماً بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِها، مُحِیطاً بِحُدُودِهَا وَ انْتِهَائِها، عارِفاً بِقَرائِنِها، وَ أَحْنَائِها.

ثُمَّ أَنْشَأَ- سُبْحَانَهُ- فَتْقَ الْأَجْوَاءِ وَ شَقَّ الْأَرْجَاءِ، وَ سَكَائِكَ الْهَواءِ فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلاطِماً تَيَّارُهُ مُتَراكِماً زَخَّارُهُ. حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَ الزَّعْزَعِ القاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ وَسَلَّطَها عَلَى شَدِّهِ، وَ قَرَنَها إِلَى حَدِّهِ. الْهَواءُ مِنْ تَحْتِها فَتِيقٌ وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحاً اعْتَقَمَ مَهَبَّها وَ أدامَ مُرَبَّها، وَ أَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَ أَبْعَدَ مَنْشَأَهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ وَ إِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَها بِالْفَضَاءِ. تَرُدُّ أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ، وَ سَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ.

وَ رَمَى بِالزَّبَدِ رُكامُهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ وَ جَوٍّ مُنْفَهِقٍ فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمواتٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۶

جَعَلَ سُفْلاهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً وَ عُلْيَا هُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً، وَ سَمْكاً مَرْفُوعاً، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعَمُهَا، وَ لا دِسَارٍ يَنْظِمُهَا ثُمَّ زَيَّنَها بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَ ضِيَاءِ الثَّوَاقِبِ وَ أَجْرَى فِيها سِراجاً مُسْتَطِيراً وَ قَمَراً مُنِيراً: فِي فَلَكٍ دَائِرٍ، وَ سَقْفٍ سَائِرٍ، وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ.

خلق الملائكة

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمواتِ الْعُلا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلائِكَتِهِ مِنْهُمْ سُجُودٌ لا يَرْكَعُونَ، وَ رُكُوعٌ لا يَنْتَصِبُونَ، وَ صَافُّون لا يَتَزَايَلُونَ، وَ مُسَبِّحُونَ لايَسْأَمُونَ، لا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَ لا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَ لا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَ لا غَفْلَةُ النِّسْيَانِ. وَ مِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ، وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ، وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ، وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوابِ جِنَانِهِ. وَ مِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أعْنَاقُهُمْ، وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطارِ أَرْكَانُهُمْ، وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ. ناكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصارُهُمْ مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ. لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَ لا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَ لَا يَحُدُّونَهُ بِالْأَماكِنِ، وَ لا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ.

صفة خلق آدم عليه السلام

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِها وَ سَبَخِها تُرْبَةً سَنَّها بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ. وَ لَاطَها بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ: أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلْصَلَتْ لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۸

وَ أَمَدٍ مَعْلُومٍ؛ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْسَاناً ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَ فِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِها، وَ جَوَارِحَ يَخْتَدِمُها وَ أَدَوَاتٍ يُقَلِّبُها، وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَذْوَاقِ وَ الْمَشَامِّ وَ الْأَلْوانِ وَ الْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَ الْأَخْلاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ، وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ، وَ اسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلائِكَةَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيهِمْ، فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشِّقْوَةُ وَ تَعَزَّزَ بِخِلْقَةِ النَّارِ وَ اسْتَوهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطاهُ اللَّهُ النَّظِرَةَ اسْتِحْقاقاً لِلسُّخْطَةِ، وَ اسْتِتْماماً لِلْبَلِيَّةِ وَ إِنْجازاً لِلْعِدَةِ، فَقَالَ (إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَ آمَنَ فِيها مَحَلَّتَهُ، وَ حَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ، فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقامِ وَ مُرَافَقَةِ الْأَبْرارِ فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَ الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ، وَ اسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلًا، وَ بِالاغْتِرَارِ نَدَماً ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَ لَقَّاهُ كَلِمَةَ رَحْمَتِهِ، وَ وَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَ أَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ وَ تَنَاسُلِ الذُّرِّيَّةِ.

اختيار الأنبياء

وَ اصْطَفَى سُبْحانهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِياءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثاقَهُمْ، وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۰

وَ اجْتَالَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرُوهُمُ الآيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ: مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَ أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ؛ وَ لَمْ يُخْلِ سُبْحانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قائِمَةٍ: رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ، وَ لا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ، لَهُمْ: مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ، وَ مَضَتِ الدُّهُورُ، وَ سَلَفَتِ الآبَاءُ. وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ.

مبعث النبی صلی الله علیه و آله

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ اتمام نُبُوَّتِهِ مَأْخُوذاً عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثاقُهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ كَرِيماً مِيلادُهُ. وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَ أَهْواءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فى اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنْ الْجَهالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لُمحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله و سلم لِقَاءَهُ، وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقامِ الْبَلْوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِياءُ فى أُمَمِها- إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَ لا عَلَمٍ قائِمٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۲

القرآن والأحكام الشرعية

كِتابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ. مُبَيِّناً حَلالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ، وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخَصَهُ وَ عَزَائِمَهُ، وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبَرَه وَ أَمْثَالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ، مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَ مُبَيِّناً غَوَامِضَهُ، بَيْنَ مَأْخُوذٍ مِيثاقُ عِلْمِهِ، وَ مُوَسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ، وَ بَيْنَ مُثْبَتٍ فِى الْكِتابِ فَرْضُهُ وَ مَعْلُومٍ فى السُّنَّةِ نَسْخُهُ، وَ وَاجِبٍ فى السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَ مُرَخَّصٍ فى الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَ بَيْنَ واجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَ زَائِلٍ فى مُسْتَقْبِلِهِ، وَ مُبايَنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ. مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ. وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فى أَدْنَاهُ، مُوَسَّعٍ فى أَقْصَاهُ.

و منها فی ذکر الحج

وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَام، الَّذِى جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنام، يرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعام، وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمام وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَ إِذْعانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيائِهِ، وَ تَشَبَّهُوا بِمَلائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ. يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فى مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلام عَلَماً، وَ لِلْعَائِذِينَ حَرَماً، فَرَضَ حَقَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُم وِفادَتَهُ فَقالَ سُبْحَانَهُ: (وَ لِلَّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۴

و من خطبة له (ع) (۲)

اشاره

بعد انصرافه من صفّين

(و فيها حال الناس قبل البعثة و صفة آل النبى ثمّ صفة قوم آخرين)

أَحْمَدُهُ اسْتِتْماماً لِنِعْمَتِهِ، وَ اسْتِسْلاماً لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِعْصاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ. وَ أَسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ؛ إِنَّهُ لا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَ لا يَئِلُ مَنْ عَادَاهُ، وَ لا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ؛ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ ما وُزِنَ، وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهُ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً مُمْتَحَناً إِخْلاصُهَا، مُعْتَقَداً مُصَاصُها نَتَمَسَّكُ بها أَبَداً ما أَبْقانا، وَ نَدَّخِرُها لِأَهاوِيلِ مَا يَلْقَانا، فَإِنَّها عَزِيمَةُ الْإِيمانِ، وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسانِ، وَ مَرْضاةُ الرَّحمن، وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالدّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَ الضّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزاحَةً لِلشُّبُهاتِ وَ احْتِجاجاً بِالْبَيّناتِ، وَ تَحْذِيراً بِالْآياتِ، وَ تَخْوِيفاً بِالْمَثُلاتِ. وَ النَّاسُ فى فِتَنٍ انْجَذَمَ فِيها حَبْلُ الدّينِ وَ تَزَعْزَعَتْ سَوارِى الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِىَ الْمَصْدَرُ فالْهُدَى خَامِلٌ، وَ الْعَمَى شَامِلٌ. عُصِىَ الرَّحْمنُ، وَ نُصِرَ الشَّيْطانُ، وَ خُذِلَ الْإِيمانُ فَانْهارَتْ دَعَائِمُهُ، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ. أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَت أَعْلامُهُ وَ قَامَ لِوَاؤُهُ، فى فِتَنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِها، وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلافِها وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِها، فَهُمْ فِيها تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فى خَيْرِ دارٍ، وَ شَرّ جِيرانٍ نَوْمُهُمْ سُهُودٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمُها مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُها مُكْرَمٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۶

و منها يعنى آل النبى صلى الله عليه و آله

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْحِناءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرائِصِهِ.

و منها يعنى‌قوماً آخرين

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبورَ، لايُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله و سلم مِنْ هذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً: هُمْ أَسَاسُ الدينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِئُ الْغَالِى، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِى وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقّ الْوِلايَةِ، وَ فِيهِمْ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ؛ الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ!

و من خطبة له (ع) (۳)

اشاره

وَ هِى الْمَعْرُوفة بالشّقْشِقيّة

(و تشتمل على‌الشكوى من أمر الخلافة ثمّ ترجيح صبره عنها ثمّ مبايعة الناس له)

أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَها فُلانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلّى مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

يَنْحَدِرُ عَنّى السَّيْلُ وَ لا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَها ثَوْباً، وَ طَوَيْتُ عَنْها كَشْحاً.

وَ طَفِقْتُ أَرْتَئی بَیْنَ أَنْ أَصولَ بِیَدٍ جَذَّاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَی طَخْیَةٍ عَمْیاءَ یَهْرَمُ فِیها الْکَبِیرُ، وَ یَشِیبُ فِیهَا الصَّغِیرُ، وَ یَکْدَحُ فِیها مُؤْمِنٌ حَتَّی یَلْقَی رَبَّهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۸

ترجیح الصبر

فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتا أَحْجَی فَصَبَرْتُ وَ فی الْعَیْنِ قَذیً، وَ فی الْحَلْقِ شَجاً أَرَی تُراثی نَهْباً.

حَتَّی مَضَی الْأَوَّلُ لِسَبیلِهِ، فَأَدْلَی بِها إِلَی فُلانٍ بَعْدَهُ (ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعْشَی).

شَتّانَ مَا یَوْمِی عَلَی کُورِهَاوَ یَوْمُ حَیَّانَ أَخِی جابِرِ

فَیاعَجَبا!! بَیْنا هُوَ یَسْتَقِیلُها فی حَیاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفاتِهِ- لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَیْها!- فصیّرها فی حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ یَغْلُظُ کَلْمُها، وَ یَخْشُنُ مَسُّها، وَ یَکْثُرُ الْعِثَارُ فِیها، وَ الْاعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُها کَرَاکِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَها خَرَمَ، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ، فَمُنی النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ- بِخَبْطٍ وَ شِماسٍ وَ تَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ؛ فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّةِ، وَ شِدَّةِ الِمحْنَةِ.

حَتَّی إِذَا مَضَی لسَبیله جَعَلَهَا فِی جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنّی أَحِدُهُمْ، فَیَاللَّهِ وَ لِلشُّورَی! مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَی هذِهِ النَّظَائِرِ!! لکِنّی أَسْفَفْتُ إِذْ أَسَفُّوا وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَی رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ وَ مَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ مَعَ هَنٍ وَهَنٍ إِلَی أَنْ قامَ ثالِثُ الْقَوْمِ نافِجاً حِضْنَیْهِ بَیْنَ نَثِیلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِیهِ یَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبلِ نِبْتَةَ الرَّبیعِ إِلَی أَن انْتُکَثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ، وَ أَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ وَ کَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.

مبایعهٔ علی

فَمَا رَاعَنی إِلَّا وَ النَّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَیَّ یَنْثالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جَانِبٍ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۰

حَتّی لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ، وَ شُقَّ عِطْفایَ، مُجْتَمِعِینَ حَوْلی کَرَبِیضَةِ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَکَثَتْ طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَی، وَ قَسَطَ آخَرُونَ کَأَنَّهُمْ لَمْ یَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: «تَلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوَّا فی الْأَرْضِ وَ لَا فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» بَلَی! وَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا، وَ لکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیا فی أَعْیُنِهِمْ وَرَاقَهُمْ زِبْرِجُها. أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّةِ ظَالِمٍ، وَ لا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَیْتُ حَبْلَها عَلَی غَارِبِها، وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِها، وَ لَأَلْفَیْتُمْ دُنْیاکُمْ هذِهِ أَزْهَدَ عِنْدی مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ.

قالوا: و قام إلیه رجل من أهل السواد عند بلوغه إلی هذا الموضع من خطبته فناوله کتاباً (قیل إن فیه مسائل کان یرید الاجابهٔ عنها)، فأقبل ینظر فیه (فلما فرغ من قراءته)، قال له ابن‌عباس: یا أمیرالمؤمنین، لو اطَّردتْ خُطْبَتُکَ من حیث أفضیت.

فَقَالَ: هَیْهَاتَ یابْنَ عَبَّاسٍ! تِلْکَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ.

قال ابن عباس: فواللَّه ما أسفت علی کلام قط کأسفی علی هذا الکلام ألَّا یکون أمیرالمؤمنین علیه السلام بلغ منه حیث أراد.

قال الشریف رضی الله عنه: قوله علیه السلام «کواکب الصعبهٔ إن اشنق لها خرم، و إن أسلس لها تقحم» یرید أنّه إذا شدد علیها فی جذب الزمام و هی تنازعه رأسها خرم أنفها، و إن أرخی لها شیئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم یملکها؛ یقال: أشفق الناقهٔ، إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، و شنقها أیضاً: ذکر ذلک ابن السکیت فی «إصلاح المنطق»، و إنما قال: «أشنق لها» و لم یقل «أشنقها» لأنّه جعله فی مقابلهٔ قوله «أسلس لها» فکأنّه علیه السلام قال: إن رفع لها رأسها بمعنی أمسکه علیها بالزمام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۲

و من خطبة له (ع) (۴)

(و هی من أفصح کلامه علیه السلام و فیها یعظ الناس و یهدیهم من ضلالتهم)

(و یقال إنّه خطبها بعد قتل طلحة و الزبیر)

بِنَا اهْتَدَیْتُمْ فی الظَّلْمَاءِ، وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعَلْیَاءَ، وَ بِنا أَفَجَرْتُمْ عَنِ السِّرَارِ. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ یَفْقَهِ الْوَاعِیَةَ وَ کَیْفَ یُرَاعِی النَّبْأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّیْحَةُ. رُبِطَ جَنَانٌ لَمْ یُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِکُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ، وَ أَتَوَسَّمُکُمْ بِحِلْیَةِ الْمُغْتَرِّینَ حَتَّی سَتَرَنِی عَنْکُمْ جِلْبَابُ الدّینِ وَ بَصَّرَنِیکُمْ صِدْقُ النّیَّةِ، أَقَمْتُ لَکُمْ عَلَی سَنَنِ الْحقّ فِی جَوَادّ الْمَضَلَّةِ حَیْثُ تَلْتَقُونَ وَ لا دَلِیلَ، وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِیهُونَ. الْیَوْمَ أُنْطِقُ لَکُمُ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَیَانِ! عَزَبَ رَأْیُ امْرِیءٍ تَخَلَّفَ عَنّی! مَا شَکَکْتُ فی الْحَقّ مُذْ أُرِیتُهُ! لَمْ یُوجِسْ مُوسَی علیه السلام خِیفَةً عَلَی نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَ دُوَلِ الضَّلالِ! الْیَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَی سَبِیلِ الْحَقّ وَ الْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِماءٍ لَمْ یَظْمَأ!

و من خطبة له (ع) (۵)

اشاره

لمّا قبض رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و خاطبه العبّاس و أبوسفیان ابن حرب فی أنْ یبایعا له بالخلافة (و ذلک بعد أن تمت البیعة لأبی بکر فی السقیفة، و فیها ینهی عن الفتنة و یبین عن خلقه و علمه)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۴

النهی عن الفتنة

أَیُّها النَّاسُ، شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاةِ، وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِیقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِیجَانَ الْمُفَاخَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوِ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ. هذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لُقْمَةٌ یَغَصُّ بِهَا آکِلُها. وَ مُجْتَنی الثَّمَرَةِ لِغَیْرِ وَقْتِ إِینَاعِهَا کالزَّارِعِ بِغَیْرِ أَرْضِهِ.

خلقه و علمه

فَإِنْ أَقُلْ یَقُولُوا: حَرَصَ عَلَی الْمُلْکِ، وَ إِنْ أَسْکُتْ یَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ هَیْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَیَّا وَ الَّتی وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ أُمه، بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَی مَکْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمُ اضطِرابَ الْأَرْشِیَةِ فی الطَّوِیّ الْبَعِیدَةِ.

و من خطبة له (ع) (۶)

لمّا أشیر علیه بألّایتبع طلحة و الزبیر و لا یرصد لهما القتال

و فیه یبین عن صفته بأنّه علیه السلام لایخدع

وَ اللَّهِ لَا أَکُونُ کالضَّبُعِ: تَنَامُ عَلَی طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّی یَصِلَ إِلَیْها طَالِبُهَا، وَ یَخْتِلَهَا رَاصِدُها، وَ لکِنّی أضْـرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَی الْحَقّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ، وَ بِالسَّامِعِ المُطِیعِ الْعَاصِـیَ الْمُرِیبَ أَبَداً، حَتَّی یَأْتِیَ عَلَیَّ یَوْمِی. فَوَاللَّه مَازِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقّی مُسْـتَأْثَراً عَلَیَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّی یَوْمِ النَّاسِ هذَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۶

و من خطبهٔ له (ع) (۷)

یذم فیها أتباع الشیطان

اتَّخَذُوا الشَّیْطانَ لِأَمْرِهِمْ مِلاکاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاکاً، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِی صُـدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِی حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْیُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَکِبَ بِهِمْ الزَّلَلَ، وَ زَیَّن لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِکَهُ الشَّیْطانُ فی سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَی لِسَانِهِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۸)

یعنی به الزبیر فی حال اقتضت ذلک و یدعوه للدخول فی البیعهٔ ثانیهٔ

یَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بایَعَ بِیَدِهِ، وَ لَمْ یُبَایِعْ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْبَیْعَهِ، وَ ادَّعَی الْوَلِیجَهَ فَلْیَأْتِ عَلَیْهَا بِأَمْرٍ یُعْرَفُ؛ وَ إِلَّا فَلْیَدْخُلْ فِیما خَرَجَ مِنْهُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۹)

فی صفته و صفهٔ خصومه و یقال إنّها فی أصحاب الجمل

وَ قَدْ أَرْعَدُوا وَ أَبْرَقُوا، وَ مَعَ هذَیْنِ الْأَمْرَیْنِ الْفَشَلُ؛ وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّی نُوْقِعَ وَ لَانُسِیلُ حَتَّی نُمْطِرَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۸

و من خطبهٔ له (ع) (۱۰)

یرید الشیطان او یکنی به عن قوم

أَلا وَ إِنَّ الشَّیْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجْلَبَ خَیْلَهُ وَ رَجْلَهُ، وَ إِنَّ مَعِی لَبَصِیرَتِی:

مَا لَبَّسْتُ عَلَی نَفْسِی، وَ لَا لُبّسَ عَلَیَّ. وَایْمُ اللَّهِ لأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ! لَا یَصْدِرُونَ عَنْهُ، وَ لَایَعُودُونَ إِلَیْهِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۱)

لابنه محمّد بن الحنفیهٔ لمّا أعطاه الرایهٔ یوم الجمل

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَاتَزُلْ! عَضَّ عَلَی نَاجِذِکَ. أَعِرِ اللَّهَ جُمْجُمَتَکَ. تِدْ فِی الْأَرْضِ قَدَمَکَ. ارْمِ بِبَصَرِکَ أَقْصَی الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۲)

لمّا أظفره اللَّه بأصحاب الجمل، و قد قال له بعض أصحابه: وددت أنّ أخی فلانا کان شاهدنا لیری ما نصرک اللَّه به علی أعدائک

فَقَالَ لَهُ علیه السلام: أَهَوَی أَخِیکَ مَعَنا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدنَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۰

وَ لَقَدْ شَهِدَنا فِی عَسْکَرِنا هذَا أَقْوَامٌ فِی أَصْلابِ الرِّجَالِ، وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَیَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمانُ وَ یَقْوَی بِهِمُ الْإِیمانُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳)

فی ذمّ أهل البصرهٔ بعد وقعهٔ الجمل

کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَهِ، وَ أَتْبَاعَ الْبَهِیْمَهِ؛ رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُکُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُکُمْ شِقَاقٌ، وَ دِینُکُمْ نِفَاقٌ، وَ مَاؤُکُمْ زُعاقٌ وَ الْمُقِیمُ بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَ الشَّاخِصُ عَنْکُمْ مُتَدَارَکٌ بِرَحْمَهٍ مِنْ رَبِّهِ، کَأَنِّی بِمَسْجِدِکُمْ کَجُؤْجُؤِ سَفِینَهٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَیْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِی ضِمْنِها.

وَ فی روایهٔ: وَایْمُ اللَّهِ لَتغْرَقَنَّ بَلْدَتُکُمْ حَتَّی کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی مَسْجِدِهَا کَجُؤْجُؤِ سَفِینَهٍ، أَوْ نَعَامَهٍ جاثِمَهٍ.

و فی روایهٔ: کَجُؤْجُؤِ طَیْرٍ فِی لُجَّهِ بَحْرٍ.

و فی روایهٔ اخری: بِلَادُکُمْ أَنْتَنُ بِلادِ اللَّهِ تُرْبَهً: أَقْرَبُها مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَ بِهَا تِسْعَهُ أَعْشارِ الشَّرّ، الْمُحْتَبَسُ فِیهَا بِذَنْبِهِ، وَ الْخارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ کَأَنّی أَنْظُرُ إِلَی قَرْیَتِکُمْ هذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتَّی مَا یُرَی مِنْهَا إِلَّا شُرَفُ الْمَسْجِدِ، کَأَنَّهُ جُؤْجُؤُ طَیْرٍ فی لُجَّهِ بَحْرٍ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۲

و من خطبهٔ له (ع) (۱۴)

فی مثل ذلک

أَرْضُکُمْ قَرِیبَهٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِیدَهٌ مِنَ السَّمَاءِ. خَفَّتْ عَقُولُکُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُکُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَ أُکْلَهٌ لآکِلٍ، وَ فَرِیسَهٌ لِصَائِلٍ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۵)

فیما ردّه علی المسلمین من قطائع عثمان

وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَ مُلِکَ بِهِ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَهً. وَ مَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ الْعَدْلُ، فَالْجُوْرُ عَلَیْهِ أَضْیَقُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۶)

اشاره

لمّا بويع في المدينة و فيها يخبر الناس بعلمه بما تؤول إليه أحوالهم

و فيها يقسمهم إلى اقسام

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عمّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثُلاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَاوَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَاللَّهُنبيّه صلى الله عليه و آله

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۴

وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً، وَ لَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلاكُمْ، وَ أَعْلاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كانُوا قَصَّرُوا، وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهذَا الْمَقَامِ وَ هذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَ خُلِعَتْ لُجُمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلا ـ وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُلٌ، حُمِلَ عَلَيْها أَهْلُها وَ أُعْطُوا أَزِمَّتَها، فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ. حَقٌّ وَ باطِلٌ، وَ لِكُلٍّ أَهْلٌ، فَلَئِنْ أَمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ، وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّما وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّما أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ!

قال السيد الشريف: و أَقُولُ: إِنَّ فِي هذَا الْكَلَامِ الْأدْنَى مِنْ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ مَالَا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعُ الْاسْتِحْسَانِ، وَ إِنَّ حَظَّ الْعَجَبِ مِنْهُ أَكْثَرُ مِنْ حَظِّ الْعُجْبِ بِهِ، وَ فِيهِ- مَعَ الْحَالِ الَّتِي وَصَفْنَا- زَوَائِدُ مِنَ الْفَصَاحَةِ لَا يَقُومُ بِها لِسَانٌ وَ لَا يَطَّلِعُ فَجَّهَا إِنْسَانٌ وَ لَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُ إِلَّا مَنْ ضَرَبَ فِي هذِهِ الصِّنَاعَةِ بِحَقٍّ، وَ جَرَى فِيها عَلَى عِرْقٍ. «وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ».

و من هذه الخطبة وفيها يقسم الناس الى ثلاثة:

شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ سَاعٍ سَرِيعٌ نَجَا، وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا، وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى. اليَمِينُ وَ الشِّمالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْها بَاقِي الْكِتَابِ وَ آثارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْها مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَ إِلَيْها مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَكَ مَنِ ادَّعَى، وَ خَابَ مَنِ افْتَرى. مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلٍ، وَ لَا يَظْمأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَ التَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَ لَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَلُمْ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۶

و من خطبة له (ع) (۱۷)

في صفة من يتصدى للحكم بين الأمة و ليس لذلك بأهل

و فيها: أبغض الخلائق إلى اللّه صنفان

الصنف الاول: إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلامِ بِدْعَةٍ، وَ دُعَاءِ ضَلالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ.

الصنف الثاني: وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ عَادٍ في أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٍ بِما فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ، بَكَّرَ فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَاكْتَثَرَ مِنْ غَيْرِ طائِلٍ، جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا الْتَبَسَ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَها حَشْواً رَثّاً مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ:

لَا یَدْرِی أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ یَکُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَ إِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ یَکُونَ قَدْ أَصَابَ، جَاهِلٌ خَبَّاطُ جَهَالاتٍ. عَاشٍ رَکَّابُ عَشَوَاتٍ لَمْ یَعَضَّ عَلَی الْعِلْمِ، بِضِرْسٍ قَاطِعٍ. یُذْرِو الرِّوَایَاتِ ذَرْوَ الرِّیحِ الْهَشِیمِ لَامَلِیٌّ- وَ اللَّهِ- بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَیْهِ، وَ لَا أَهْلٌ لِمَا قُرِّظَ بِهِ لَا یَحْسَبُ الْعِلْمَ فِی شَیْءٍ مِمَّا أَنْکَرَهُ، وَ لَا یَرَی أَنَّ مِن وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَذْهَباً لِغَیْرِهِ، وَ أَنْ أَظْلَمَ عَلَیْهِ أَمْرٌ اکْتَتَمَ بِهِ لِمَا یَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ، وَ تَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِیثُ. إِلَی اللَّهِ أَشْکُو مِنْ مَعْشَرٍ یَعِیشُونَ جُهَّالًا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۸

وَ یَمُوتُونَ ضُلَّالًا، لَیْسَ فِیهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْکِتَابِ إِذَا تُلِیَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَیْعاً وَ لَا أَغْلَی ثَمَناً مِنَ الْکِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْکَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْکَرِ.

و من خطبة له (ع) (۱۸)

اشاره

فی ذمّ اختلاف العلماء فی الفتیا

و فیه یذم أهل الرأی و یکل أمر الحکم فی أمور الدین للقرآن

ذم اهل الرأی

تَرِدُ عَلَی أَحَدِهِم الْقَضِیَّةُ فِی حُکْمٍ مِنَ الْأَحْکَامِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیِهِ، ثُم تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّةُ بِعَیْنِهَا عَلَی غَیْرِهِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ یَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذَلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ فَیُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً- وَ إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ! وَ نَبِیُّهُمْ وَاحِدٌ! وَ کِتَابُهُمْ وَاحِدٌ!
أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ- سُبْحَانَهُ- بِالْاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

الحکم للقرآن

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَی إِتْمَامِهِ! أَمْ کَانُوا شُرَکَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ یَقُولُوا وَ عَلَیْهِ أَنْ یَرْضَی؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً تَامًّا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله عَنْ تَبْلِیغِهِ وَ أَدَائِهِ، وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: (مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۰

فِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَیْءٍ وَ ذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَ أَنَّهُ لا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَ لَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً). وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ، لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقَضِی غَرَائِبُهُ، وَ لَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

و من خطبة له (ع) (۱۹)

قاله للأشعث بن قیس و هو علی منبر الکوفة یخطب، فمضی فی بعض کلامه شیء اعترضه الأشعث فیه، فقال: یا أمیرالمؤمنین هذه علیک لا لک فخفض علیه السلام إلیه بصره، ثمّ قال:

مَا یُدْرِیکَ مَا عَلَیَّ مِمَّا لِی، عَلَیْکَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِینَ! حَائِکٌ ابْنُ حَائِکٍ مُنَافِقٌ ابْنُ کافِرٍ وَ اللَّهِ لَقَدْ أَسَرَکَ الْکُفْرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ

أُخْرَى. فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالُكَ وَ لَا حَسَبُكَ، وَ إِنَّ امرَأً ادَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ لَحَرِىٌّ أَنْ يَمْقُتَهُ الْأَقْرَبُ، وَ لَا يَأْمَنَهُ الْأَبْعَدُ.

قال السيد الشريف: يريد عليه السلام أنه أسر فى الكفر مرة و فى الاسلام مرة. و أما قوله:

دل على قومه السيف: فأراد به حديثاً كان للأشعث مع خالد بن الوليد باليمامة غرّ فيه قومه و مكر بهم حتى أوقع بهم خالد، و كان قومه بعد ذلك يسمونه «عُرْفَ النار» و هم اسم الغادر عندهم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۲

و من خطبة له (ع) (۲۰)

و فيه ينفر من الغفلة وينبه إلى الفرار للَّه

فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَ لكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ! وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ أُسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَ هُدِيتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكم: لَقَدْ جَاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ، وَ زُجِرْتُمْ بِما فِيهِ مُزْدَجَرٌ. وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

و من خطبة له (ع) (۲۱)

و هى كلمة جامعة للعظة و الحكمة

فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ وَرَاءَكُمُ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ؛ تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا فَإِنَّما يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرَكُمْ.

قال السيد الشريف: أقول: إن هذا الكلام لو وزن، بعد كلام اللَّه سبحانه و بعد كلام رسول اللَّه صلى الله عليه و آله و سلم، بكل كلام لمال به راجحاً، و برَّز عليه سابقاً. فأما قوله عليه السلام: «تخففوا تلحقوا» فما سمع كلام أقل منه مسموعا و لا أكثر منه محصولا، و ما أبعد غورها من كلمة! و أنقع نطفتها من حكمة! و قد نبهنا فى كتاب «الخصائص» على عظم قدرها و شرف جوهرها.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۴

و من خطبة له (ع) (۲۲)

اشاره

حين بلغه خبر الناكثين ببيعته

و فيها يذم عملهم و يلزمهم دم عثمان و يتهددهم بالحرب

ذم الناكثين

أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَ اسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصابِهِ. وَ اللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِى وَ بَيْنَهُمْ نَصَفاً.

دم عثمان

وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ؛ فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ لَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِى، فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَ إِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ وَ يُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِى! مَنْ دَعَا! وَ إِلَامَ أُجِيبَ! وَ إِنِّى لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ عِلْمِهِ فِيهِمْ.

التهديد بالحرب

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ الْبَاطِلِ، وَ نَاصِراً لِلْحَقّ! وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطّعَانِ! وَ أَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ، هَبِلَتْهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحرْبِ، وَ لَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَ إِنّى لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبّى، وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينى.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۶

و من خطبة له (ع) (۲۳)

اشاره

و تشتمل على تهذيب الفقراء بالزهد و تأديب الاغنياء بالشفقة

تهذيب الفقراء

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلّ نَفْسٍ بما قُسِمَ لَها مِنْ زِيادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِى أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَالَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَها إِذَا ذُكِرَتْ، وَ يُغْرَى بها لِئَامُ النَّاسِ، كانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِى يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَ يُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ، وَ كَذلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِىءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ: إِمَّا دَاعِىَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذا هو ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ، وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسَبُهُ. وَ إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ، فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَ اعْمَلُوا فِى غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَاسُمْعَةٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَ مُعَايَشَةَ السُّعَدَاءِ، وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

تأديب الاغنياء

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَايَسْتَغْنِى الرَّجُلُ- وَ إِنْ كانَ ذَا مالٍ- عَنْ عَتْرَتِهِ، وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْديهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ، وَ أَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۸

وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ. وَ لِسَانُ الصّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِى النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرِثُهُ غَيْرَهُ.

و منها: أَلَا لَايَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرابَةِ يَرَى بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالذِى لا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ

عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَ مَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

قال السيد الشريف: أقول: الغفيرة ها هنا الزياة و الكثرة، من قولهم للجمع الكثير: الجم الغفير، الجماء الغفير. و يروى «عفوة من أهل أو مال» والعفوة: الخيار من الشيء، يقال: أكلت عفوةَ الطعام، أى خياره. و ما أحسن المعنى الذى أراده عليه السلام بقوله:

«و من يقبض يده عن عشيرته ....» الى تمام الكلام، فان الممسك خيره عن عشيرته انما يمسك نفع يد واحدة؛ فإذا احتاج إلى نصرتهم، و اضطر الى مرافدتهم قعدوا عن نصره، و تثاقلوا عن صوته، فمنع ترافد الأيدى الكثيرة، و تناهض الأقدام الجمة.

و من خطبة له (ع) (۲۴)

و هی كلمة جامعة له، فيها تسويغ قتال المخالف، و الدعوة إلى طاعة

اللَّه و الترقی فيها لضمان الفوز

وَ لَعَمْرِی مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيهانٍ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ، وَ امْضُوا فِی الَّذِی نَهَجَهُ لَكُمْ، وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ. فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلًا، إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۰

و من خطبة له (ع) (۲۵)

و قد تواترت عليه الأخبار باستيلاء أصحاب معاوية على البلاد و قدم عليه عاملاه على اليمن، و هما عبيد اللَّه بن عباس و سعيد بن نَمْرَان لمّا غلب عليهما بُسْرُ بن أبی أرْطَاة فقام عليه السلام على المنبر ضجرا بتثاقل أصحابه عن الجهاد، و مخالفتهم له فی الرأی، فقال:

مَا هِیَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبِضُهَا وَ أَبْسُطُهَا، إِنْ لَمْ تَكُونی إِلَّا أَنْتِ، تَهُبُّ أَعَاصِيرُكِ فَقَبَّحَكِ اللَّهُ!

و تمثل بقول الشاعر:

لَعَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو إِنَّنِیعَلَى وَضَرٍ- مِنْ ذا الْإِنَاءِ- قَلِيلِ

ثم قال عليه السلام:

أُنْبِئْتُ بُسْراً قَدِ اطَّلَعَ الْيَمَنَ، وَ إِنّی وَ اللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِی الْحَقّ، وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فی الْبَاطِلِ، وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ، وَ بِصَلاحِهِمْ فِی بِلادِهِمْ وَ فَسَادِكُمْ. فَلَو ائْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلاقَتِهِ! اللَّهُمَّ إِنّی قَدْ مَلِلْتُهُمْ وَ مَلُّونِی وَ سَئِمْتُهُمْ وَ سَئِمُونِی، فَأَبْدِلْنی بِهِمْ خَيْراً مِنْهُمْ، وَ أَبْدِلْهُمْ بِی شَرًّا مِنّی، اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبَهُمْ كَمَا يُمَاثُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ، أَمَا وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لی بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنی فِرَاسِ بْنِ غَنْمٍ.

هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتَ، أَتَاكَ مِنْهُمْفَوَارِس مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيّ

ثم نزل عليه السلام من المنبر.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۲

قال السيد الشريف: أقول: الأرمية جمع رمیّ و هو السحاب، و الحميم هاهنا: وقت الصيف، و انما خص الشاعر سحاب الصيف بالذكر لأنه اشد جفولًا، و أسرع خفوفاً، لأنه لا ماء فيه، و انما يكون السحاب ثقيل السير لأمتلائه بالماء، و ذلك لا يكون فی الأكثر الَّا زمان

الشتاء و إنما أراد الشاعر و صفهم بالسرعهٔ اذا دعوا، و الاغاثهٔ اذا استغيثوا، و الدليل على ذلک قوله: «هناک لو دعوت، أتاک منهم ...»

و من خطبهٔ له (ع) (۲۶)

اشاره

و فيها يصف العرب قبل البعثهٔ ثمّ يصف حاله قبل البيعهٔ له

العرب قبل البعثهٔ

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ، وَ أَمِيناً عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ، وَ حَيَّاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ، وَ تَأْكُلُونَ الجَشِبَ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

و منها صفهٔ قبل البيعهٔ له

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنِنْتُ بِهِم عَنِ الْمَوْتِ، وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى، وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظَمِ وَ عَلَى أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ.

و منها: وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَناً، فَلا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۴

وَ خَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتاعِ، فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا، وَ أَعِدُّوا لَها عُدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا، وَ عَلا سَنَاهَا، وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۷)

اشاره

و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاويهٔ فلم ينهضوا.

و فيها يذكر فضل الجهاد و يستنهض الناس و يذكر علمه بالحرب و يلقى

عليهم التبعهٔ لعدم طاعته

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلاءُ، وَدُيِّثَ بالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءةِ، وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَ سِيمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصَفَ.

استنهاض الناس

أَلَا وَ إِنِّی قَدْ دَعَوْتُکُمْ إِلَى قِتَالِ هؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْلًا وَ نَهَاراً، وَ سِرّاً وَ إِعْلاناً، وَ قُلْتُ لَکُمْ: اغْزُوْهُمْ قَبْلَ أَنْ یَغْزُوکُمْ، فَوَ اللَّهِ مَا غُزِیَ قَوْمٌ قَطُّ فِی عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاکَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَیْکُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِکَتْ عَلَیْکُمُ الْأَوْطانُ. وَ هذَا أَخُو غامِدٍ وَ قَدْ وَرَدَتْ خَیْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانِ الْبَکْرِیَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۶

وَ أَزَالَ خَیْلَکُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کانَ یَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةِ، فَیَنْتَزِعُ حِجْلَها وَ قُلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا ما تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بالْاسْتِرْجاعِ وَ الْاسْتِرْحامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِینَ مَا نَالَ رَجُلا مِنْهُمْ کَلْمٌ، وَ لا أُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَءاً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذا أَسَفاً مَا کانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ کانَ بِهِ عِنْدِی جَدِیراً؛ فَیَا عَجَباً! عَجَباً- وَ اللَّهِ- یُمِیتُ الْقَلْبَ وَ یَجْلِبُ الْهَمَّ مِنَ اجْتِماعِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِکُمْ عَنْ حَقِّکُمْ! فَقُبْحاً لَکُمْ وَتَرَحاً حِینَ صِرْتُمْ غَرَضاً یُرْمَى: یُغَارُ عَلَیْکُمْ وَ لَا تُغِیرُونَ، وَ تُغْزَوْنَ، وَ لَا تَغْزُونَ، وَ یُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ! فَإِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی أَیَّامِ الحَرّ قُلْتُمْ: هذِهِ حَمَارَّةُ الْقَیْظِ، أَمْهِلْنَا یُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ، وَ إِذَا أَمَرْتُکُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی الشّتَاءِ قُلْتُمْ: هذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرّ، أَمْهِلْنَا یَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ کُلُّ هذا فِراراً مِنَ الْحَرّ وَ الْقُرّ؛ فَإِذَا کُنْتُمْ مِنَ الْحَرّ وَ الْقُرّ تَفِرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ مِنَ السّیْفِ أفَرّ!

البرم بالناس

یا أَشْبَاهَ الرّجَالِ وَ لَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنّی لَمْ أَرَکُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْکُمْ مَعْرِفَةً- وَ اللَّهِ- جَرَّتْ نَدَماً، وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً. قَاتَلَکُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَیْحاً، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِی غَیْظاً، وَ جَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمامِ أَنْفاساً، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَیَّ رَأْیِی بِالعِصْیَانِ وَ الخِذْلانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَیْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِی طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَ لکِنْ لا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَها مِرَاساً، وَ أَقْدَمُ فِیهَا مَقَاماً مِنّی!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۸

لَقَدْ نَهَضْتُ فِیها وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِینَ، وَ هأَنَذَا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السّتّینَ! وَ لکِنْ لا رَأْیَ لِمَنْ لا یُطَاعُ!

و من خطبة له (ع) (۲۸)

و هو فصل من الخطبة الّتی أولها «الحمد للّه غیر مقنوط من رحمته»

و فیه أحد عشر تنبیها

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْیا قَدْ أَدْبَرَتْ، وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ، وَ إِنّ الآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ باطّلاعٍ، أَلَا وَ إِنَّ الْیَوْمَ الْمِضْمَارُ وَ غَداً السّبَاقُ، وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَایَةُ النَّارُ؛ أَفَلَا تَائِبٌ مِنْ خَطِیئَتِهِ قَبْلَ مَنِیَّتِهِ! أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ یَوْمِ بُؤْسِهِ! أَلَا وَ إِنَّکُمْ فِی أَیَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فی أَیَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَ لَمْ یَضْرُرْهُ أَجَلُهُ. وَ مَنْ قَصَّرَ فِی أَیَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ، وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ. أَلَا فَاعْمَلُوا فِی الرَّغْبَةِ کَمَا تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَةِ، أَلَا وَ إِنّی لَمْ أَرَکَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَ لَا کالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، أَلَا وَ إِنَّهُ مَن لا یَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضْرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا یَسْتَقِیمُ بِهِ الْهُدَى، یَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى. أَلَا وَ إِنَّکُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ؛ وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمُ اثْنَتَانِ: اتّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَتَزَوَّدُوا فِی الدُّنْیا مِنَ الدُّنْیا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَکُمْ غَداً.

قال السید الشریف و أقول: إنه لو کان کلام یأخذ بالأعناق إلى الزهد فی الدنیا، ویضطر إلى عمل الآخرة لکان هذا الکلام، و کفى به

قاطعاً لعلائق الآمال،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۰

وقادحاً زناد الاتعاظ و الازدجار، ومن أعجبه قوله علیه السلام: «ألا وَ إنَّ الیَوْمَ المِضْمَارَ وَ غَداً السِّبَاقَ، وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغایَةُ النَّارُ» فإن فیه- مع فخامهٔ اللفظ، وعظم قدر المعنی، وصادق التمثیل، وواقع التشبیه- سراً عجیباً، ومعنی لطیفاً، وهو قوله علیه السلام: «وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّهُ، وَ الْغایَةُ النَّارُ» فخالف بین اللفظین لاختلاف المعنیین، ولم یقل: «السبقهٔ النار» کما قال: «السبقهٔ الجنّهٔ»؛ لأن الاستباق إنما یکون إلی أمر محبوب، وغرض مطلوب، وهذه صفهٔ الجنّهٔ ولیس هذا المعنی موجوداً فی النار، نعوذ بالله منها! فلم یجز أن یقول: «والسبقهٔ النّار» بل قال: «والغایهٔ النار» لأن الغایهٔ قد ینتهی إلیها من لا یسره الانتهاء إلیها، ومن سیره ذلک، فصلح أن یعبر بها عن الأمرین معاً فهی فی هذا الموضع کالمصیر والمآل، قال الله تعالی: «قُلْ تَمَتَّعُوا فإنّ مَصِیرَکُمْ إلی النارِ» ولا- یجوز فی هذا الموضع أن یقال: سبقتکم- بسکون الباء- إلی النار، فتأمل ذلک، فباطنه عجیب، وغوره بعید لطیف. وکذلک أکثر کلامه علیه السلام. وفی بعض النسخ: وقد جاء فی روایهٔ أخری «والسبقهٔ الجنهٔ»- بضم السین- والسبقهٔ عندهم: اسم لما یجعل للسابق إذا سبق من مال أو عرض؛ والمعنیان متقاربان، لأن ذلک لا یکون جزاءً علی فعل الأمر المذموم و إنما یکون جزاءً علی فعل الأمر المحمود.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۹)

بعد غارهٔ الضحاک بن قیس صاحب معاویهٔ علی الحاج بعد قصّهٔ الحکمین

و فیها یستنهض أصحابه لمّا حدث فی الأطراف

أَیُّهَا النَّاسُ، الْمجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، کَلامُکُمْ یُوهِی الصُّمَّ الصِّلابَ، وَ فِعْلُکُمْ یُطْمِعُ فِیکُمُ الْأَعْدَاءَ! تَقُولُونَ فِی الَمجَالِسِ: کَیْتَ وَ کَیْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۲

حِیدِی حَیَادِ! مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاکُمْ، وَ لَا اسْتَرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاکُمْ أَعَالِیلُ بِأَضَالِیلَ، وَ سَأَلْتُمُونی التَّطْوِیلَ دِفَاعَ ذِی الدَّیْنِ الْمَطُولِ لَا یَمْنَعُ الضَّیْمَ الذَّلِیلُ! وَ لَا یُدْرَکُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدّ. أَیَّ دَارٍ بَعْدَ دَارِکُمْ تَمْنَعُونَ، وَ مَعَ أَیِّ إِمَامٍ بَعْدِی تُقَاتِلُونَ؟

الْمَغْرُورُ وَ اللَّهِ مَنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَ مَنْ فَازَبِکُمْ فَقَدْ فَازَ- وَ اللَّهِ- بِالسَّهْمِ الْأَخْیَبِ، وَ مَنْ رَمَی بِکُمْ فَقَدْ رَمَی بِأَفوَقَ نَاصِلٍ. أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ لا أُصَدّقُ قَوْلَکُمْ، وَ لَا أَطْمَعُ فِی نَصْرِکُمْ، وَ لَا أُوعِدُ الْعَدُوَّ بِکُمْ. مَا بالُکُمْ؟ مَا دَوَاؤُکُمْ؟ مَا طِبُّکُمْ؟ القَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُکُمْ. أَقَوْلًا بِغَیْرِ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَیْرِ وَرَعٍ، وَ طَمَعاً فِی غَیْرِ حَقّ!

و من خطبهٔ له (ع) (۳۰)

فی معنی قتل عثمان

و هو حکم له علی عثمان و علیه و علی الناس بما فعلوا و براءهٔ له من دمه

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَکُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَیْتُ عَنْهُ لَکُنْتُ نَاصِراً، غَیْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنا خَیْرٌ مِنْهُ، وَ مَنْ خَذَلَهُ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَیْرٌ مِنّی. وَ أَنا جَامِعٌ لَکُمْ أَمْرَهُ، اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ، وَ جزِعْتُمْ فَأَسَأْتُمُ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُکْمٌ وَاقِعٌ فِی الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجازِعِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۴

و من خطبهٔ له (ع) (۳۱)

لمّا أنفذ عبداللَّه بن عباس إلى الزبير يستفيئه إلى طاعته قبل حرب الجمل

لا تَلْقَيَنَّ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ كالثَّوْرِ عَاقِصاً قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ. وَ لكِنِ الْقَ الزُّبَيْرَ، فَإِنَّهُ أَلْيَنُ عَرِيكَةً، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَکَ ابْنُ خَالِکَ: عَرَفْتَنِی بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِی بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.

قال السيد الشريف: و هو عليه السلام أول من سمعت منه هذه الكلمهٔ، اعنی: «فما عدا مما بدا»

و من خطبهٔ له (ع) (۳۲)

اشاره

و فيها يصف زمانه بالجور، و يقسم الناس فيه خمسهٔ أصناف

ثم يزهد فی الدنيا

معنى جورالزمان

أَيُّها النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْرٍ عَنُودٍ، وَ زَمَنٍ كَنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمحْسِنُ مُسِيئاً، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً، لَا نَنْتَفِعُ بِما عَلِمْنَا، وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحِلَّ بِنَا.

أصناف المسيئين

وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فی الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۶

وَ كَلَالَةُ حَدِّهِ وَ نَضِيضُ وَفْرِهِ، وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ، وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَ الْمجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِکَ ثَمَناً، وَ مِمَّا لَکَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً! وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الآخِرَةِ، وَ لَا يَطْلُبُ الآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنْ مِنْ شَخْصِهِ، وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ. وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ، وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَ لَيْسَ مِنْ ذلِکَ فِی مَرَاحٍ وَ لَا مَغْدًى.

الراغبون فی اللَّه

وَ بَقِیَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَ أَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ، وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَ ثَكْلَانَ مُوجَعٍ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّةُ وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ، فَهُمْ فِی بَحْرٍ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا

حَتَّى مَلُّوا، وَ قُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَ قُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا

التزهيد فى الدنيا

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرَظِ، وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ ارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً؛ فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۸

قال الشريف- رضى الله عنه-: أقول: و هذه الخطبه ربما نسبها من لا علم له الى معاويه، و هى من كلام أميرالمؤمنين عليه السلام الذى لا يشك فيه، و أين الذهب من الرّغام! و أين العذب من الأجاج! و قد دلّ على ذلك الدليل الخريت و نقده الناقد البصير عمرو بن حر الحاحظ؛ فأنه ذكر هذه الخطبة فى كتاب «البيان و التبيين» و ذكر من نسبها الى معاويه، ثم تكلم من بعدها بكلام فى معناها، جملته أنه قال: و هذا الكلام بكلام على عليه السلام أشبه، و بمذهبه فى تصنيف الناس، و فى الاخبار عما هم عليه من القهر و الإذلال، و من التقية و الخوف، أليق قال: و متى وجدنا معاوية فى حال من الاحوال يسلك فى كلامه مسلك الزهاد، و مذاهب العبّاد!

و من خطبة له (ع) (۳۳)

اشاره

عند خروجه لقتال أهل البصرة و فيها حكمة مبعث الرسل

ثم يذكر فضله و يذم الخارجين

قال عبداللَّه بن عباس- رضى اللَّه عنه-: دخلت على أميرالمؤمنين عليه السلام بذى قار و هو يخصِف نعله فقال لى: ما قيمة هذا النعل؟ فقلت: لا قيمةَ لها! فقال عليه السلام: و اللَّه لَهِيَ أَحبُّ إِلَيَّ من إِمرتكم، إِلا ان أقيم حقًّا، أو أدفع باطلا، ثم خرج فخطب الناس فقال:

حكمة بعثة النبى

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله و سلم، وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَ لَا يَدَّعِي نُبُوَّةً، فَسَاقَ‌النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَ اطْمَأَنَّتْ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۹۰

صَفَاتُهُمْ.

فضل على

أَمَا وَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا: مَا عَجَزْتُ وَ لَا جَبُنْتُ، وَ إِنَّ مَسِيرِي هذَا لِمِثْلِهَا؛ وَ فَلَأَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ.

توبيخ الخارجين عليه

مَـالِی وَ لِقُرَیْشٍ! وَ اللَّهِ لَقَـدْ قَـاتَلْتُهُمْ کَـافِرِینَ، وَ لَأُقَـاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِینَ وَ إِنّی لَصَـاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، کَمَـا أَنَـا صَاحِبُهُمُ الْیَوْمَ! وَ اللَّهِ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قُرَیْشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَیْهِمْ، فَأَدْخَلْنَاهُمْ فی حَیّزِنا، فَکَانُوا کَمَا قَالَ الْاَوَّلُ:

أَدَمْتُ لَعَمْرِی شُرْبَکَ الَمحْضَ صَابِحاًوَ أَکْلَکَ بِالزُّبْدِ الْمُقَشَّرَةَ الْبُجْرا

وَ نَحْنُ وَ هَبْنَاکَ الْعَلاءَ وَ لَمْ تَکُنْ عَلِیًّا، وَ حُطْنَا حَوْلَکَ الْجُرْدَ وَ السُّمْرا

و من خطبهٔ له (ع) (۳۴)

اشاره

فی استنفار الناس إلی أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج

و فیها یتأفف بالناس و ینصح لهم بطریق السداد

أُفّ لَکُمْ! لَقَدْ سَئِمْتُ عِتَابَکُمْ! أَرَضِیتُمْ بِالحَیَاةِ الـدُّنْیَا مِنَ الآخِرَةِ عِوَضاً؟ وَ بِالذُّلّ مِنَ الْعِزّ خَلَفاً! إِذَا دَعَوْتُکُمْ إِلَی جِهَادِ عَدُوّکُمْ دَارَتْ أَعْیُنُکُمْ، کَأَنَّکُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِی غَمْرَةٍ، وَ مِنَ الذُّهُولِ فِی سَکْرَةٍ. یُرْتَجُ عَلَیْکُمْ حَوَارِی فَتَعْمَهُونَ وَ کَأَنَّ قُلُوبَکُمْ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۹۲

مَأْلُوسَـةٌ فَأَنْتُمْ لَـا تَعْقِلُونَ. مَـا أَنْتُمْ لِی بِثِقَـةٍ سَـجِیسَ اللَّیَالِی وَ مَا أَنْتُمْ بِرُکْنٍ یُمَالُ بِکُمْ، وَ لَا زَوَافِرُ عِزٍّ یُفْتَقَرُ إِلَیْکُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلَّا کَإِبِلٍ ضَـلَّ رُعَاتُهـا، فَکُلَّما جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ، لَبِئْسَ- لَعَمْرُاللَّهِ- سُعْرُ نارِ الْحَرَبِ أَنْتُمْ! تُکادُونَ وَ لَا تَکِیـدُونَ، وَ تُنْتَقَصُ أَطْرَافُکُمْ فَلا تَمْتَعِضُونَ لَـا یُنَامُ عَنْکُمْ وَ أَنْتُمْ فِی غَفْلَـةٍ سَـاهُونَ، غُلِبَ وَ اللَّهِالْمُتَخـاذِلُونَ! وَایْمُ اللَّهِ إِنّی لَأَظُنُّ بِکُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغَی، وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ؛ قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِی طالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ. و اللَّهِ إِنَّ امْرَءًا یُمَکّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ یَعْرُقُ لَحْمَهُ، وَ یَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَ یَفْرِی جِلْدَهُ؛ لَعَظِیمٌ عَجْزُهُ ضَعِیفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَیْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ. أَنْتَ فَکُنْ ذَاکَ إِنْ شِئْتَ؛ فَأَمَّا انا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِی ذلِکَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِیَّةِ تَطِیرُ مِنْهُ فَرَاشُ الْهَامِ، وَ تَطِیحُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدَامُ، وَ یَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذلِکَ مَا یَشَاءُ.

طریق السداد

أَیُّهَـا النَّاسُ، إِنّ لِی عَلَیْکُمْ حَقًّا، وَ لَکُمْ عَلَیَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِیحَةُ لَکُمْ، وَ تَوْفِیرُ فَیْئِکُمْ عَلَیْکُمْ، وَ تَعْلِیمُکُمْ کَیْلا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِیبُکُمْ کَیمـا تَعْلَمُـوا. وَ أَمَّا حَقّی عَلَیْکُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَیْعَـةِ، وَ النَّصِیحَةُ فِی الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِیبِ، وَ الْإِجَابَـةُ حِینَ أَدْعُوکُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِینَ آمُرُکُم.

و من خطبهٔ له (ع) (۳۵)

اشاره

بعد التحکیم و ما بلغه من أمر الحکمین و فیها حمد اللَّه علی بلائه ثم بیان سبب البلوی

الحمد علی البلاء

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۹۴

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ وَ الْحَدَثِ الْجَلِيلِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

سبب البلوی

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ. وَ قَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ! فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاةِ، وَ الْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَ ضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَ إِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ:

أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللِّوَىفَلَمْ تَسْتَبِينُوا النُّصْحَ إِلَّا ضُحَى الْغَدِ

و من خطبة له (ع) (۳۶)

فی تخویف أهل النهروان

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرْعَى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَ بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ: قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمُ الدَّارُ، وَ احْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ، وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ، وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَّاءُ الْهَامِ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ؛ وَ لَمْ آتِ- لَا أَبَا لَكُمْ- بُجْراً، وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرّاً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۹۶

و من خطبة له (ع) (۳۷)

یجری مجری الخطبة و فیه یذکر فضائله علیه السلام قاله بعد وقعة النهروان

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً، وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتاً، فَطِرْتُ بِعِنَانِهَا، وَ اسْتَبْدَدْتُ بِرِهَانِهَا. كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ. الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ، أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ؟ وَ اللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قد سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي.

و من خطبة له (ع) (۳۸)

و فیها علّة تسمیة الشبهة شبهة ثمّ بیان حال الناس فیها

وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ: فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۹۸

و من خطبة له (ع) (۳۹)

خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشير صاحب معاوية لعين التمر،

و فيها يبدى عذره، و يستنهض الناس لنصرته

مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَ لَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ؟ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَ لَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ! أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخاً، وَ أُنَادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْراً، حَتَّى تَكَشَّفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ؟ فَمَا يُدْرَكُ بِكُمْ ثَارٌ، وَ لَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرْجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسَرِّ، وَ تَثَاقَلْتُمْ تَثَاقُلَ النِّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ (كَأَنَّما يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ).

قال السيد الشريف: أقول: قوله عليه السلام: «متذائب» أى مضطرب، من قولهم: تذاءبت الريح، أى اضطرب هبوبها. و منه سمى الذئب ذئباً، لاضطراب مشيته

و من خطبة له (ع) (۴۰)

فى الخوارج لمّا سمع قولهم: «لا حكم إلّاللّه»

قال عليه السلام: كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لكِنَّ هؤُلَاءِ يَقُولُونَ:

لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ إِنَّهُ لَابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيءُ، وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۰۰

وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

و فى رواية اخرى أنه عليه السلام لما سمع تحكيمهم قال: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.

و قال: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ.

و من خطبة له (ع) (۴۱)

و فيها ينهى عن الغدر و يحذر منه

أَيُّها النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ. وَ لَقَدْ أَصْبَحْنا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْساً وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، فَيَدَعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

و من خطبة له (ع) (۴۲)

و فیه یحذر من إتباع الهوی و طول الأمل فی الدنیا

أَیُّهَا الناسُ، إنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمُ اثْنَانِ: اتّبَاعُ الْهَوَی، وَ طولُ الْأَمَلِ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۰۲

فَأَمَّا اتّبَاعُ الْهَوَی فَیَصُدُّ عَنِ الْحَقّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الآخِرَهَٔ. أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْیا قَدْ وَلَّتْ حَذَّاءَ؛ فَلَمْ یَبْقَ مِنْهَا إلَّا صُبَابَهٌٔ کَصُبَابَهِٔ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُّهَا. أَلَا وَ إِنَّ الآخِرَهَٔ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَ لِکُلٍّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الآخِرَهِٔ، وَ لَا تَکُونُوا منْ أَبْنَاءِ الدُّنْیا، فَإِنَّ کُلَّ وَلَدٍ سَیُلْحَقُ بأَبِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِٔ، وَ إِنَّ الْیَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ، وَ غَداً حِسَابٌ، وَ لَا عَمَلَ.

قال الشریف: أقول: الحذاء، السریعهٔ، و من الناس من یرویه «جذّاء».

و من خطبهٔ له (ع) (۴۳)

و قد أشار علیه أصحابه بالاستعداد للحرب أهل الشام بعد إرساله جریر بن عبداللَّه البجلی إلی معاویهٔ و لم ینزل معاویهٔ علی بیعته

إنَّ اسْتِعْدَادِی لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِیرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلاقٌ لِلشَّامِ، وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَیْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ. وَ لکِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَرِیرٍ وَقْتاً لَا یُقِیمُ بَعْدَهُ إلَّا مَخْدُوعاً أَوْ عَاصِیاً.

وَ الرَّأْیُ عِنْدِی مَعَ الْأَنَاهِٔ فَأَرْوِدُوا، وَلَا أَکْرَهُ لَکُمُ الْإِعْدَادَ.

وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هذا الْأَمْرِ وَ عَیْنَهُ، وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أرَ لِی فیهِ إلَّا الْقِتَالَ أوِ الْکُفْرَ بما جَاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم.

إنَّهُ قَدْ کَانَ عَلی الْأُمَّهِٔ وَالٍ أَحْدَثَ أَحْدَاثاً، وَ أَوْجَدَ النَّاسِ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَیَّرُوا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۰۴

و من خطبهٔ له (ع) (۴۴)

لمّا هرب مَصْقَلَهٔ بن هُبیرهَٔ الشیبانی إلی معاویهٔ، و کان قد ابتاع سَبْیَ بنی ناجیهٔ من عامل أمیرالمؤمنین علیه السلام و أعتقهم فلمّا طالبه بالمال خاس به و هرب إلی الشام

قَبَّحَ اللَّهُ مَصْقَلَهَٔ! فَعَلَ فِعْلَ السَّادَهِٔ، وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِیدِ! فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتّی أَسْکَتَهُ، وَ لَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّی بَکَّتَهُ، وَ لَوْ أَقَامَ لَأَخَذْنا مَیْسُورَهُ وَ انْتَظَرْنا بِمَالِهِ وُفُورَهُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۴۵)

اشاره

و هو بعض خطبهٔ طویلهٔ خطبها یوم الفطر، و فیها یحمد اللَّه و یذم الدنیا

حمداللَّه

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَیْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ لَا مَخْلُوٍّ مِنْ نِعْمَتِه، وَ لَا مَأْیُوسٍ منْ مَغْفِرَتِهِ، وَ لَا مُسْتَنْکَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ، الَّذِی لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَهٌٔ، وَ لَا

تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.

ذمّ الدنیا

وَالدُّنْیا دارٌ مُنِیَ لَها الْفَنَاءُ، وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلاءُ، وَ هِیَ حُلْوَةٌ خَضْرَاءُ، وَ قَدْ عَجِلَتْ لِلطَّالِبِ، وَ الْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النَّاظِرِ؛ فَارْتَحِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الزَّادِ، وَ لَا تَسْأَلُوا فِیهَا فَوْقَ الْکَفَافِ، وَ لَاتَطْلُبُوا مِنْهَا أَکْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۰۶

و من خطبة له (ع) (۴۶)

عند عزمه علی المسیر إلی الشام

و هو دعاء دعا به ربّه عند وضع رجله فی الرکاب

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ، وَ کَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ، وَ أَنْتَ الْخَلِیفَةُ فِی الْأَهْلِ، وَ لَا یَجْمَعُهُما غَیْرُکَ؛ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لا یَکُونُ مُسْتَصْحَباً، وَ الْمُسْتَصْحَبُ لَا یَکُونُ مُسْتَخْلَفاً.

قال السید الشریف رضی اللَّه عنه: وابتداء هذا الکلام مرویّ عن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم، و قد قفَّاه أمیرالمؤمنین علیه السلام بأبلغ کلام و تممه بأحسن تمام؛ من قوله: «وَلَا یَجْمَعُهُمَا غَیْرُکَ». إلی آخر الفصل.

و من خطبة له (ع) (۴۷)

فی ذکر الکوفة

کَأَنِّی بِکِ یَاکُوفَةُ تُمَدّینَ مَدَّ الْأَدِیمِ الْعُکَاظِیّ، تُعْرَکِینَ بِالنَّوَازِلِ، وَ تُرْکَبِینَ بِالزَّلازِلِ، وَ إِنّی لَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرادَ بِکِ جَبَّارٌ سُوءاً إلّاابْتَلَاهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، وَ رَمَاهُ بِقاتِلٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۰۸

و من خطبة له (ع) (۴۸)

عند المسیر إلی الشام

قیل إنه خطب بها و هو بالنخیلة خارجاً من الکوفة إلی صفّین

الْحَمْدُ لِلَّهِ کُلَّمَا وَقَبَ لَیْلٌ وَ غَسَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ کُلَّمَا لاحَ نَجْمٌ وَ خَفَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَیْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ وَ لَا مُکَافَإِ الْإِفْضَالِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدّمَتِی وَ أَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هذَا الْمِلْطَاطِ، حَتَّی یَأْتِیَهُمْ أَمْرِی، وَقَدْ رَأَیْتُ أَنْ أَقْطَعَ هذِهِ النُّطْفَةَ إِلَی شِرْذِمَةٍ مِنْکُمْ، مُوَطِّنِینَ أَکْنَافَ دَجْلَةَ فَأُنْهِضَهُمْ مَعَکُمْ إِلَی عَدُوّکُمْ، وَ أَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَکُمْ.

قال السید الشریف: أقول: یعنی علیه السلام بالملطاد هاهنا السّمت الذی أمرهم بلزومه، هو شاطیء الفرات، و یقال ذلک أیضاً لشاطیء البحر، و أصله ما استوی من الأرض و یعنی بالنطفة ماء الفرات، و هو من غریب العبارات و عجیبها.

و من خطبة له (ع) (۴۹)

و فيه جملة من صفات الربوبية و العلم الإلهي

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَطَنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ. وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَ امْتَنَعَ عَلَی عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلَا عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَ لَا قَلْبُ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ: سَبَقَ فِی الْعُلُوِّ فَلَا شَیءَ أَعْلَی مِنْهُ. وَ قَرُبَ فِی الدُّنُوِّ فَلا شَیْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۱۰

فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَیْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِی الْمَكَانِ بِهِ. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَی تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِی تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَی إِقْرَارِ قَلْبِ ذِی الْجُحُودِ، تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَ الْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوًّا كَبِيراً.

و من خطبة له (ع) (۵۰)

و فيه بيان لما يخرب العالم به من الفتن و بيان هذه الفتن

إِنَّما بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يَتَوَلَّی عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا، عَلَی غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَی الْمُرْتَادِينَ؛ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَ لكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هذَا ضِغْثٌ، وَ مِنْ هذا ضِغْثٌ، فَيُمْزَجَانِ! فَهُنَا لِكَ يَسْتَوْلِی الشَّيْطَانُ عَلَی أَوْلِيَائِهِ، وَ يَنْجُو «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَی».

و من خطبة له (ع) (۵۱)

لما غلب أصحاب معاوية أصحابه عليه السلام على شريعة الفرات بصفّين و منعوهم الماء

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَی مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۱۲

تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ؛ فَالْمَوْتُ فِی حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَ الْحَيَاةُ فِی مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَلُمَةً مِنَ الْغُوَاةِ. وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمِ الْخَبَرَ، حَتَّی جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

و من خطبة له (ع) (۵۲)

اشاره

و هی فی التزهيد فی الدنيا، و ثواب اللّه للزّاهد، و نعم الله على الخالق

التزهيد فی الدنيا

أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَ آذَنَتْ بِانْقِضَاءٍ، وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا، وَ أَدْبَرَتْ حَذَّاءَ، فَهِیَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا، وَ تَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرانَهَا، وَ

قَدْ أَمَرَّ فِيهَا مَا كانَ حُلْواً، وَ كَدِر مِنْهَا مَا كانَ صَـفْواً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إلا سَـمَلَةٌ كَسَـمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ يَنْقَعْ. فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ وَ لَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.

ثواب الزهاد

فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ، وَ دَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ، وَ جَأَرْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ، وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛ الِتمَاسَ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَ حَفِظَتْهَا رُسُلُهُ- لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۱۴

نعم اللّه

وَ تَاللَّهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ انْمِيَاثاً، وَ سَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَماً ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا- مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ؛ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ- وَ لَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئاً مِنْ جُهْدِكُمْ- أَنْعُمَهُ عَلَيْكُمُ الْعِظَامَ، وَ هُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

و من خطبة له (ع) (۵۳)

في ذكرى يوم النحر و صفة الأضحية

وَ مِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا، وَ سَلَامَةُ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَ الْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَةُ وَ تَمَّتْ، وَ لَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تَجُرُّ رِجْلَهَا إِلَى الْمَنْسَكِ.

قال السيد الشريف: و المنسك ها هنا المذبح.

و من خطبة له (ع) (۵۴)

و فيها يصف أصحابه بصفّين حين طال منعهم له من قتال أهل الشام

فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ تَدَاكَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وِرْدِهَا، وَ قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَ خُلِعَتْ مَثَانِيهَا؛ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ. وَ قَدْ قَلَّبْتُ هذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَ ظَهْرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ، فَمَا وَجَدْتُنِي يَسَعُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۱۶

فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ، وَ مَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

و من خطبة له (ع) (۵۵)

و قد استبطأ أصحابه إذنه لهم في القتال بصفّين

أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أُبَالِي؛ دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكّاً فِي أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ

مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْماً إِلَّا وَ أَنا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِی طَائِفَـةٌ فَتَهْتَدِیَ بِی، وَ تَعْشُوَ إِلَی ضَوْئِی، وَ ذلِکَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَی ضَلالِهَا، وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِآثامِهَا.

و من خطبهٔ له (ع) (۵۶)

یصف أصحاب رسول اللّه و ذلک یوم صفّین حین أمر الناس بالصلح

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ نَقْتُلُ آباءَنا وَ أَبْنَاءَنا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا: مَا يَزِيدُنا ذلِکَ إِلا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً، وَ مُضِيًّا عَلَی اللَّقَمِ، وَ صَبْراً عَلَی مَضَضِ الْأَلَمِ، وَ جِدًّا فِی جِهَادِ الْعَدُوّ؛ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الآخَرُ مِنْ عَدُوّنا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُما: أَيُّهُما يَسْقِی صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۱۸

وَ مَرَّةً لِعَدُوّنا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَی اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوّنا الْكَبْتَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنا النَّصْرَ، حَتَّی اسْتَقَرَّ الْإِسْلامُ مُلْقِياً جِرَانَهُ، وَ مُتَبَوّئاً أَوْطَانَهُ. وَ لَعَمْرِی لَوْ كُنَّا نَأْتِی مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدّينِ عَمُودٌ، وَ لَااخْضَرَّ لِلإِيمانِ عُودٌ. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً وَ لَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً!

و من خطبهٔ له (ع) (۵۷)

فی صفهٔ رجل مذموم ثمّ فی فضله هو علیه السلام

أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِی رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبّی وَ الْبَرَاءَةِ مِنّی؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِی؛ فَإِنَّهُ لِی زَكَاةٌ، وَ لَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَ أَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّأُوا مِنّی؛ فَإِنّی وُلِدْتُ عَلَی الْفِطْرَةِ، وَ سَبَقْتُ إِلَی الْإِيمَانِ وَ الْهِجْرَةِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۵۸)

کلم به الخوارج حین اعتزلوا الحکومهٔ و تنادوا: أن لا حکم إلّاللّه

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ، وَ لَا بَقِیَ مِنْكُمْ آثِرٌ. أَبَعْدَ إِيمَانِی بِاللَّهِ، وَ جِهَادِی مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، أَشْهَدُ عَلَی نَفْسِی بِالْكُفْرِ! لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۲۰

فَأُوبُوا شَرَّ مَآبٍ، وَ ارْجِعُوا عَلَی أَثَرِ الْأَعْقَابِ. أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِی ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفاً قَاطِعاً، وَ أَثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قال الشریف: قوله علیه السلام «ولا بقی منکم آبر» یروی علی ثلاثه أوجه:

أحدها أن یکون کما ذکرناه: «آبرٌ» بالراء، من قولهم للذی یأبر النخل- أی: یصلحه- و یروی «آثِرٌ و هو الذی یأثر الحدیث و یرویه أی یحکیه، و هو أصح الوجوه عندی کأنه علیه السلام قال: لا- بقی منکم فخبر! و یروی «آبز»- بالزای المعجمهٔ- و هو الواثب، و الهالک أیضاً یقال له: آبز.

و من خطبهٔ له (ع) (۵۹)

لمّا عزم على حرب الخوارج، و قيل له:

إنّ القوم عبروا جسر النهروان:

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَ اللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ، و لا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ.

قال الشريف: يعنى بالنطفة ماء النهر، و هى أفصح كناية عن الماء و إن كان كثيراً جماً و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدم عنه مضىّ ما أشبهه.

و من خطبة له (ع) (۶۰)

لمّا قتل الخوارج فقيل له: يا أميرالمؤمنين، هلك القوم بأجمعهم!

كَلَّا وَ اللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِى أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ، كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَّابِينَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۲۲

و من خطبة له (ع) (۶۱)

لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِى؛ فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ.

قال الشريف: يعنى معاوية و أصحابه.

و من خطبة له (ع) (۶۲)

لمّا خُوّفَ مِن الغيلة

وَ إِنَّ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً فَإِذَا جَاءَ يَوْمِى انْفَرَجَتْ عَنّى وَ أَسْلَمَتْنِى؛ فَحِينَئِذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ، وَ لَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

و من خطبة له (ع) (۶۳)

يحذر من فتنة الدنيا

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسْلَمُ مِنْهَا إِلَّافِيهَا وَ لَا يُنْجَى بِشَىْءٍ كانَ لَها: ابْتُلِىَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَما أَخَذُوهُ مِنْهَا لَها، أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَ مَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِى الْعُقُولِ كَفَىْءِ الظّلّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ، وَ زَائِداً حَتَّى نَقَصَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۲۴

و من خطبة له (ع) (۶۴)

فى المبادرة الى صالح الأعمال

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ بَادِرُوا آجالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ ابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ، وَ كُونُوا قَوْماً صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى، وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ. وَ إِنَّ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَّحْظَةُ، وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ، لَجَدِيرَةٌ بِقِصَرِ الْمُدَّةِ. وَ إِنَّ غَائِباً يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ: اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، لَحَرِيٌّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ. وَ إِنَّ قَادِماً يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوْ الشِّقْوَةِ لَمُسْتَحِقٌّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا، مِنَ الدُّنْيَا، مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَداً. فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ، نَصَحَ نَفْسَهُ، وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ، وَ أَمَلَهُ خَادِعٌ لَهُ، وَ الشَّيْطَانَ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا، وَ يُمَنِّيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، إِذَا هَجَمَتْ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشِّقْوَةِ! نَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ، وَ لَا تُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ، وَ لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةٌ وَ لَا كَآبَةٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۲۶

و من خطبة له (ع) (۶۵)

و فيها مباحث لطيفة من العلم الإلهى

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونَ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً، وَ يَكُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِناً؛ كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ، وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرَهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرَهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرَهُ مَمْلُوكٌ، وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرَهُ مُتَعَلِّمٌ، وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرَهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجَزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرَهُ يَصَمُّ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ؛ وَ يُصِمُّهُ كَبِيرُهَا، وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعُدَ مِنْهَا، وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرَهُ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرَهُ غَيْرُ بَاطِنٍ، وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرَهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ، لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَ لَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَ لَااسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدٍّ مُثَاوِرٍ، وَ لَاشَرِيكٍ مُكَاثِرٍ، وَ لَا ضِدٍّ مُنَافِرٍ؛ وَ لكِنْ خَلَائِقُ مُرْبُوبُونَ، وَ عِبَادٌ دَاخِرُونَ، لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالَ: هُوَ كَائِنٌ، وَ لَمْ يَنْأَ عَنْهَا فَيُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. لَمْ يَؤُدْهُ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ، وَ لَا تَدْبِيرُ مَا ذَرَأَ، وَ لَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَ لَاوَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ فِيمَا قَضَى وَ قَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتْقَنٌ، وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَ أَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۲۸

و من خطبة له (ع) (۶۶)

فى تعليم الحرب و المقاتلة

و المشهور أنّه قاله لأصحابه ليلة الهرير أو أول اللقاء بصفّين

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَ تَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ. وَ أَكْمِلُوا اللَّأْمَةَ وَ قَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا. وَ الْحَظُوا الْخَزْرَ وَ اطْعُنُوا الشَّزْرَ وَ نَافِحُوا بِالظُّبَا، وَ صِلُوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَيْنِ اللَّهِ، وَ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ. فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ، وَ طِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً، وَ امْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْياً سُجُحاً، وَ عَلَيْكُمْ بِهذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَ الرِّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَه، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ، وَ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَ أَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا.

فَصَمْداً صَمْداً! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ، وَ اللَّهُ مَعَكُمْ، وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ».

و من خطبهٔ له (ع) (۶۷)

قالوا: لمّا انتهت إلى أميرالمؤمنين عليه السلام أنباء السقيفهٔ بعد وفاهٔ رسول اللَّه صلى الله عليه و آله و سلم، قال عليه السلام: ما قالت الأنصار؟ قالوا: قالت: منا أمير و منكم أمير؛ قال عليه السلام:

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۳۰

وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟

قالوا: و ما فی هذا من الحجهٔ عليهم؟

فقال عليه السلام:

لَوْ كَانتِ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ.

ثم قال عليه السلام:

فَمَاذا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قالوا: احتجت بأَنَّها شجرهٔ الرسول صلى الله عليه و آله و سلم، فقال عليه السلام: احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَ أَضاعُوا الثَّمَرَةَ.

و من خطبهٔ له (ع) (۶۸)

لمّا قلد محمد بن أبی بكر مصر فمُلِكَتْ عليه و قُتِل

وَ قَدْ أَرَدْتُ تَوْلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ؛ وَ لَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا لَما خَلَّى لَهُمُ الْعَرْصَةَ، وَ لَا أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ، بِلاذَمٍّ لُمحَمَّدِ ابْنِ أَبی بَكْرٍ، وَ لَقَدْ كانَ إِلَيَّ حَبِيباً، وَ كَانَ لِی رَبِيباً.

و من خطبهٔ له (ع) (۶۹)

فی توبيخ بعض أصحابه

كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ، وَ الثِّيابُ الْمُتَدَاعِيَةُ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۳۲

تَهتَّكَتْ مِنْ آخَرَ، كُلَّما أَطَلَّ عَلَيْكُم مَنْسِرٌ مِنْ مَناسِرِ أَهْلِ الشَّام أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَ انْجَحَرَ انْجِحَارَ الضَّبَّةِ فِی جُحْرِها، وَ الضَّبُع فِی وِجَارِهَا. الذَّلِيلُ وَ اللَّهِ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ! وَ مَنْ رُمِیَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِیَ بِأَفْوَقَ ناصِلٍ. إِنَّكُمْ- وَ اللَّهِ- لَكَثِيرٌ فِی الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّايَاتِ، وَ إِنّی لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَ يُقِيمُ أَوَدَكُمْ، وَ لكِنّی لا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِی. أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ، وَ أَتْعَسَ جُدُوْدَكُمْ! لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ، وَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَإِبْطَالِكُمُ الْحَقَّ!

و من خطبهٔ له (ع) (۷۰)

فی سحرهٔ اليوم الذی ضرب فيه

مَلَکَتْنِی عَیْنِی وَ أَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِیَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقُلْتُ: یَا رَسولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِیتَ مِنْ أُمَّتِکَ مِنَ الْأَوَدِ وَ اللَّدَدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَیْهِمْ» فَقُلْتُ: أَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً مِنْهُمْ، وَ أَبْدَلَهُمْ بِی شَرًّا لَهُمْ مِنّی.

قال الشریف: یعنی بالأود الاعوجاج، و باللد الخصام و هذا من أفصح الکلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۳۴

و من خطبة له (ع) (۷۱)

فی ذمّ أهل العراق

و فیها یوبخهم علی ترک القتال و النصر یکاد یتم ثمّ تکذیبهم له

أَمَّا بَعْدُ یا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّما أَنْتُمْ کَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ! حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ مَاتَ قَیِّمُهَا، وَ طَالَ تَأَیُّمُهَا، وَ وَرِثَهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَ اللَّهِ مَا أَتَیْتُکُمُ اخْتِیاراً؛ وَ لکِنْ جِئْتُ إِلَیْکُمْ سَوْقاً. وَ لَقَدْ بَلَغَنی أَنَّکُمْ تَقُولُونَ: عَلِیٌّ یَکْذِبُ، قَاتَلَکُمُ اللَّهُ تَعَالَی! فَعَلَی مَنْ أَکْذِبُ؟ أَعَلَی اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَی نَبِیِّهِ؟ فَأَنـا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! کَلَّا وَ اللَّهِ، لکِنَّهَا لَهْجَةٌ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَ لَمْ تَکُونُوا مِنْ اهْلِهَا. وَیْلُ امّهِ کیْلًا بِغَیْرِ ثَمَنٍ! لو کانَ لَهُ وِعاءٌ. «وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ».

و من خطبة له (ع) (۷۲)

اشاره

علم فیها الناس الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله

و فیها بیان صفات اللَّه سبحانه و صفة النبی و الدعاء له

صفات اللَّه

اللَّهُمَّ دَاحِیَ الْمَدْحُوَّاتِ، وَدَاعِمَ الْمَسْمُوکاتِ، وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَی فِطْرَتِها: شَقِیِّهَا وَ سَعِیدِهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۳۶

صفة النبی

اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِکَ، وَ نَوَامِیَ بَرَکَاتِکَ، عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ الْخَاتِمِ لِما سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِما انْغَلَقَ، وَ الْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقّ، وَ الدَّافِعِ جَیْشَاتِ الْأَبَاطِیلِ، وَ الدَّامِغِ صَوْلاتِ الْأَضَالِیلِ، کَما حُمّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِماً بِأَمْرِکَ مُسْتَوْفِزاً فی مَرْضَاتِکَ، غَیْرَ ناکِلٍ عَنْ قُدُم، وَ لَا وَاه فِی عَزْم، وَاعِیاً لِوَحْیِکَ، حَافِظاً لِعَهْدِکَ، مَاضِیاً عَلَی نَفَاذِ أَمْرِکَ؛ حَتَّی أَوْرَی قَبَسَ الْقَابِسِ، وَ أَضَاءَ الطَّرِیقَ لِلْخَابِطِ، وَ هُدِیَتْ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الآثـام، وَ أَقَامَ بِمُوضِحَاتِ الْأَعْلامِ، وَ نَیِّرَاتِ الْأَحْکامِ، فَهُوَ أَمِینُکَ الْمَأْمُونُ، وَ خازِنُ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ، وَ شَهِیدُکَ یَوْمَ الدّینِ، وَ بَعِیثُکَ بِالْحَقّ، وَ رَسُولُکَ إِلَی الْخَلْقِ.

الدعاء للنبی

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِی ظِلِّکَ؛ وَ اجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَیْرِ مِنْ فَضْلِکَ. اللَّهُمَّ وَ أَعْلِ عَلَی بِنَاءِ الْبَانِینَ بِنَاءَهُ، وَ أَکْرِمْ لَدَیْکَ مَنْزِلَتَهُ، وَ أَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، واجْزِهِ مِن ابتِعاثِکَ لَهُ مَقْبُولَ الشَّهَادَهِ، مَرْضِیَّ الْمَقَالَهِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَ خُطْبَهٍ فَصْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ فِی بَرْدِ الْعَیْشِ وَ قَرَارِ النِّعْمَهِ، وَ مُنَی الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ، وَ رَخَاءِ الدَّعَهِ، وَ مُنْتَهَی الطُّمَأْنِینَهِ، وَ تُحَفِ الْکَرَامَهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۳۸

و من خطبهٔ له (ع) (۷۳)

قاله لمروان بن الحکم بالبصرهٔ

قالوا: أُخِذَ مروان بن الحکم أسیراً یوم الجمل، فاستشفع الحسن و الحسین علیهما السلام إلی أمیرالمؤمنین علیه السلام؛ فکلماه فیه. فخلی سبیله، فقالا له: یبایعک یا أمیرالمؤمنین؟

فقال علیه السلام:

أَوَ لَمْ یُبَایِعْنِی بَعْدَ قَتْلِ عُثْمانَ! لا حَاجَهَ لِی فِی بَیْعَتِهِ! إِنَّها کَفٌّ یَهُودِیَّهٌ، لَوْ بَایَعَنِی بِکَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبَّتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَهً کَلَعْقَهِ الْکَلْبِ أَنْفَهُ، وَ هُوَ أَبُو الْأَکْبُشِ الْأَرْبَعَهِ، وَ سَتَلْقَی الْأُمَّهُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ یَوْماً أَحْمَرَ.

و من خطبهٔ له (ع) (۷۴)

لمّا عزموا علی بیعهٔ عثمان

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّی أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَیْرِی؛ وَ وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِینَ؛ وَ لَمْ یَکُنْ فِیها جَوْرٌ إِلَّا عَلَیَّ خَاصَّهً، الِتمَاساً لِأَجْرِ ذلِکَ وَ فَضْلِهِ، وَ زُهْداً فِیما تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَ زِبْرِجِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۴۰

و من خطبهٔ له (ع) (۷۵)

لمّا بلغه اتهام بنی أمیهٔ له بالمشارکهٔ فی دم عثمان

أَوَلَمْ یَنْهَ بَنِی أُمَیَّهَ عِلْمُهَا بِی عَنْ قَرْفِی، أَوَ مَا وَزَعَ الْجُهَّالُ سَابِقَتِی عَنْ تُهَمَتِی! وَ لَمَا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِی. أَنَا حَجِیجُ الْمَارِقِینَ، وَ خَصِیمُ النَّاکِثِینَ الْمُرْتابِینَ، وَ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَ بِمَا فِی الصُّدُورِ تُجَازَی الْعِبَادُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۷۶)

فی الحثّ علی العمل الصالح

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُکْماً فَوَعَی، وَدُعِیَ إِلَی رَشَادٍ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْزَهِ هَادٍ فَنَجَا، رَاقَبَ رَبَّهُ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصاً، وَ عَمِلَ صَالِحاً، اکْتَسَبَ مَذْخُوراً، وَ اجْتَنَبَ مَحْذُوراً، وَ رَمَی غَرَضاً، و أَحْرَزَ عِوَضاً کَابَرَ هَوَاهُ، وَ کَذَّبَ مُنَاهُ. جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِیَّهَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَی عُدَّهَ

وَفَاتِهِ. رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَّاءَ، وَ لَزِمَ المَحجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اغْتَنَمَ الْمَهَلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۴۲

و من خطبة له (ع) (۷۷)

و ذلک حین منعَه سعید بن العاص حقّه

إِنَّ بَنِی أُمَيَّةَ لَيُفَوِّقُونَنِی تُرَاثَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، تَفْوِيقاً، وَ اللَّهِ لَئِنْ بَقِيتُ لَهُمْ لَأَنْفُضَنَّهُمْ نَفْضَ اللَّحَّامِ الْوِذَامَ التَّرِبَةَ!

قال الشریف: و یروی «التِّرَابَ الْوَذِمَةَ»، وَ هوَ علی القلب.

قال الشریف: و قوله علیه السلام «لَيُفَوِّقُونَنِی» أی: یعطوننی من المال قلیلًا کفواق الناقة، و هو الحلبة الواحدة من لبنها. والوذام: جمع و ذمة، و هی الحزة من الکرش أو الکبد تقع فی التراب فتنفض.

و من خطبة له (ع) (۷۸)

و من کلمات کان، علیه‌السلام، یدعو بها

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّی، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِی، وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِی. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْکَ بِلِسَانِی، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِی. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی رَمَزَاتِ الْأَلْحَاظِ، وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاظِ، وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَوَاتِ اللّسَانِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۴۴

و من خطبة له (ع) (۷۹)

قاله لبعض أصحابه لمّا عزم علی المسیر إلی الخوارج، و قد قال له: إن سرت یا أمیرالمؤمنین، فی هذا الوقت، خشیت ألّا تظفر بمرادک، من طریق علم النجوم.

فقال علیه السلام:

أَتَزْعَمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَ تُخَوّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِيها حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَ اسْتَغْنَی عَنِ الْاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِی نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفْعِ الْمَكْرُوهِ؛ وَ تَبْتَغِی فِی قَوْلِکَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِکَ أَن یُولِيَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ؛ لِأَنَّکَ- بِزَعْمِکَ- أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَی السَّاعَةِ الَّتِی نَالَ فِيها النَّفْعَ، وَ أَمِنَ الضُّرَّ!!

ثم أقبل علیه السلام علی الناس فقال:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ، إِلَّا مَا يُهْتَدَی بِهِ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْكَهَانَةِ، وَ الْمُنَجّمُ كَالْكَاهِنِ، وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ، وَ السَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَ الْكَافِرُ فِی النَّارِ، سِيرُوا عَلَی اسْمِ اللَّهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ نص ؛ ص۱۴۴

و من خطبة له (ع) (۸۰)

بعد فراغه من حرب الجمل، فی ذم النساء ببیان نقصهن

مَعَاشِرَ النَّاسِ؛ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۴۶

فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيمانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاةِ وَ الصِّيَامِ فِی أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِی الْمَعْرُوفِ حَتَّى لا يَطْمَعْنَ فِی الْمُنْكَرِ.

و من خطبة له (ع) (۸۱)

فی الزهد

أَيُّها النَّاسُ؛ الزَّهَادَةُ قِصَرُ الْأَمَلِ، وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذلِكَ عَنْكُمْ فَلا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَ لَا تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ؛ فَقَدْ أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَ كُتُبٍ بَارِزَةِ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

و من خطبة له (ع) (۸۲)

فی ذمّ صفة الدنيا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ، وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ! فِی حَلَالِها حِسَابٌ، وَ فی حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنِ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۴۸

قال الشريف: أقول: إذا تأمل المتأمل قوله عليه السلام «و مَن أبصر بها بصرتْه» وجد تحته من المعنى العجيب، و الغرض البعيد، ما لاتبلغ غايته و لا يدرك غوره، لاسيما إذا قرن إليه قوله: «و من أبصر إليها أعمتهُ» فانه يجد الفرق بين «أبصر بها» و «أبصر إليها» واضحاً نيراً، و عجيباً باهراً! صلوات الله و سلامه عليه.

و من خطبة له (ع) (۸۳)

اشاره

و هی الخطبة العجيبة و تسمّی «الغراء»

و فيها نعوت اللَّه جل شأنه ثم الوصية بتقواه ثم التنفير من الدنيا، ثم ما يلحق من دخول القيامة، ثم تنبيه الخلق إلى ما هم فيه من الاعراض، ثم فضله عليه السلام فی التذكير

صفته جلّ شأنه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَلا بِحَوْلِهِ، وَ دَنَا بِطَوْلِهِ، مَانِحِ کُلِّ غَنِیمَهٍٔ وَ فَضْلٍ، وَ کاشِفِ کُلِّ عَظِیمَهٍٔ وَ أَزْلٍ. أَحْمَدُهُ عَلَی عَوَاطِفِ کَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ، وَ أُومِنُ بِهِ أَوَّلًا بَادِیاً، وَ أَسْتَهْدِیهِ قَرِیباً هَادِیاً، وَ أَسْتَعِینُهُ قَاهِراً قَادِراً، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْهِ کَافِیاً نَاصِراً، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَاذِ أَمْرِهِ، وَ إِنْهَاءِ عُذْرِهِ وَ تَقْدِیمِ نُذُرِهِ.

الوصیهٔ بالتقوی

أُوصِیکُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ الَّذِی ضَرَبَ الْأَمْثَالَ، وَ وَقَّتَ لَکُمُ الآجَالَ، وَ أَلْبَسَکُمُ الرِّیَاشَ، وَ أَرْفَغَ لَکُمُ الْمَعَاشَ، وَ أَحَاطَ بِکُمُ الْإِحْصَاءَ، وَ أَرْصَدَ لَکُمُ الْجَزَاءَ، وَآثَرَکُم بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَ الرِّفَدِ الرَّوَافِغِ، وَ أَنْذَرَکُمْ بِالحُجَجِ الْبَوَالِغِ فَأَحْصَاکُمْ عَدَداً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۵۰

وَ وَظَّفَ لَکُمْ مُدَداً، فِی قَرَارِ خِبْرَهٍٔ، وَ دَارِ عِبْرَهٍٔ، أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِیها؛ وَ مُحَاسَبُونَ عَلَیْهَا.

التنفیر من الدنیا

فَإِنَّ الدُّنْیا رَنِقٌ مَشْرَبُهَا رَدِغٌ مَشْرَعُهَا، یُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَ یُوبِقُ مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَ ضَوْءٌ آفِلٌ، وَ ظِلٌّ زَائِلٌ، وَ سِنَادٌ مَائِلٌ، حَتَّی إِذَا أَنِسَ نَافِرُهَا، و اطْمَأَنَّ نَاکِرُهَا؛ قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَ قَنَصَتْ بِأَحْبُلِهَا، وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَ أَعْلَقَتِ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِیَّهِٔ، قَائِدَهًٔ لَهُ إِلَی ضَنْکِ الْمَضْجَعِ، وَ وَحْشَهِٔ الْمَرْجِعِ وَ مُعَایَنَهِٔ الَمحَلِّ، وَ ثَوَابِ الْعَمَلِ، وَ کَذالِکَ الْخَلَفُ بِعَقْبِ السَّلَفِ، لا تُقْلِعُ الْمَنِیَّهُٔ اخْتِرَاماً، وَ لَا یَرْعَوِی الْبَاقُونَ اجْتِرَاماً، یَحْتَذُونَ مِثَالًا، وَ یَمْضُونَ أَرْسَالًا، إِلَی غَایَهِٔ الْانْتِهَاءِ، وَ صَیُّورِ الْفَنَاءِ.

بعد الموت البعث

حَتَّی إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ، وَ أَزِفَ النُّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَ أَوْکَارِ الطُّیُورِ، وَ أَوْجِرَهِٔ السِّبَاعِ، وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِکِ، سِرَاعاً إِلَی أَمْرِهِ، مُهْطِعِینَ إِلَی مَعَادِهِ، رَعِیلًا صُمُوتاً، قِیاماً صُفُوفاً، یَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ، وَ یُسْمِعُهُمُ الَّداعِی، عَلَیْهِمْ لَبُوسُ الإسْتِکَانَهِٔ، وَ ضَرَعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَ الذِّلَّهِٔ. قَدْ ضَلَّتِ الْحِیَلُ، وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَ هَوَتِ الْأَفْئِدَهُٔ کاظِمَهًٔ، وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَیْمِنَهًٔ، وَ أَلْجَمَ الْعَرَقُ، وَ عَظُمَ الشَّفَقُ، وَ أُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَهِٔ الَّداعِی إِلَی فَصْلِ الْخِطَابِ، وَ مُقَایَضَهِٔ الْجَزَاءِ، وَ نَکالِ الْعِقَابِ، وَ نَوَالِ الثَّوَابِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۵۲

تنبیه الخلق

عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَاراً، وَ مَقْبُوضُونَ احْتِضاراً، وَ مُضَمَّنُونَ أَجْدَاثاً، وَ کَائِنُونَ رُفاتاً، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً، وَ مَدِینُونَ جَزَاءً، وَ مُمَیَّزُونَ حِسَاباً. قَدْ أُمْهِلُوا فِی طَلَبِ الَمخْرَجِ، وَ هُدُوا سَبِیلَ الْمَنْهَجِ؛ وَ عُمِّرُوا مَهَلَ الْمُسْتَعتِبِ، وَ کُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدَفُ الرِّیَبِ، وَ خُلُّوا لِمِضْمارِ الْجِیَادِ، وَ رَوِیَّهِٔ الْارْتِیَادِ، وَ أَنَاهِٔ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتادِ، فِی مُدَّهِٔ الْأَجَلِ، وَمُضْطَرَبِ الْمَهَلِ.

فضل التذکیر

فَیَالَها أَمْثَالًا صَائِبَهًٔ، وَ مَوَاعِظَ شَافِیَهًٔ، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوباً زَاکِیَهًٔ، وَ أَسْمَاعاً وَاعِیَهًٔ، وَ آرَاءَ عَازِمَهًٔ، وَ أَلْبَاباً حَازِمَهًٔ! فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِیَّهَٔ مَنْ سَمِعَ

فَخَشَعَ، وَاقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَ وَجِلَ فَعَمِلَ، وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ، وَ أَيْقَنَ فَأَحْسَنَ، وَ عُبِّرَ فَاعْتَبَرَ، وَ حُذِّرَ فَحَذِرَ، وَ زُجِرَ فَازْدَجَرَ، وَ أَجَابَ فَأَنَابَ، وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَاقْتَدَى فَاحْتَذَى، وَ أُرِيَ فَرَأَى، فَأَسْرَعَ طَالِباً، وَ نَجَا هَارِباً، فَأَفَادَ ذَخِيرَةً، وَ أَطَابَ سَرِيرَةً، وَ عَمَّرَ مَعَاداً، وَ اسْتَظْهَرَ زَاداً، لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجْهِ سَبِيلِهِ، وَ حَالِ حَاجَتِهِ، وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ، وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةَ مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَاحْذَروا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ اسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِ لِصِدْقِ مِيعَادِهِ، وَ الْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.

التذكير بضروب النعم

و منها: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعاً لِتَعِيَ مَا عَنَاهَا، وَ أَبْصَاراً لِتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۵۴

وَ أَشْلاءً جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا، مُلائِمَةً لِأَحْنَائِهَا، فِي تَرْكِيبِ صُوَرِهَا، وَ مُدَدِ عُمُرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبٍ رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا، فِي مُجَلِّلَاتِ نِعَمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مِنَنِهِ، وَ حَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ. وَ قَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبَراً مِنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ، وَ مُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ. أَرْهَقَتْهُمُ الْمَنَايَا دُونَ الآمَالِ، وَ شَذَّ بِهِمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الآجَالِ، لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أُنُفِ الْأَوَانِ.

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِيَ الْهَرَمِ؟ وَ أَهْلُ غَضَارَةِ الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوِنَةَ الْفَنَاءِ؟ مَعَ قُرْبِ الزِّيَالِ وَ أُزُوفِ الْانْتِقَالِ، وَ عَلَزِ الْقَلَقِ، وَ أَلَمِ الْمَضَضِ وَ غُصَصِ الْجَرَضِ، وَ تَلَفُّتِ الْاسْتِغَاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَفَدَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ، وَ الْأَعِزَّةِ وَ الْقُرَنَاءِ، فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ، وَ قَدْ غُودِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِيناً، وَ فِي ضِيقِ الْمَضْجَعِ وَحِيداً، قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ، وَ عَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمَهُ، وَ صَارَتِ الْأَجْسَادُ شَحِبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا، وَ الْعِظَامُ نَخِرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا، وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا، لَا تُسْتَزَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا، وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّىءِ زَلَلِهَا.

أَوَ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَ الآبَاءَ، وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرِبَاءَ؟ تَحْتَذُونَ أَمْثِلَتَهُمْ، وَ تَرْكَبُونَ قِدَّتَهُمْ، وَ تَطَؤُونَ جَادَّتَهُمْ؟! فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا، لَاهِيَةٌ عَنْ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا! كأَنَّ الْمَعْنِيَّ سِوَاهَا، وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا.

التحذير من هول الصراط

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَزَالِقِ دَحْضِهِ، وَأَهَاوِيلِ زَلَلِهِ، وَ تَارَاتِ أَهْوَالِهِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۵۶

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ؛ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ أَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ، وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ، وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ، وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ، وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ؛ وَ لَمْ تَفْتِلْهُ فَاتِلاتُ الْغُرُورِ، وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ، ظَافِراً بِفَرْحَةِ الْبُشْرَى، وَ رَاحَةِ النُّعْمَى، فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ، وَ آمَنِ يَوْمِهِ. وَ قَدْ عَبَرَ مَعْبَرَ الْعَاجِلَةِ حَمِيداً، وَ قَدَّمَ زَادَ الآجِلَةِ سَعِيداً، وَ بَادَرَ مِنْ وَجَلٍ، وَ أَكْمَشَ فِي مَهَلٍ، وَ رَغِبَ فِي طَلَبٍ، وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ، وَ رَاقَبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ، وَ نَظَرَ قُدُماً أَمَامَهُ فَكَفَى بِالْجَنةِ ثَوَاباً وَ نَوَالًا، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ وَبَالًا! وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِماً وَ نَصِيْراً! وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيجاً وَ خَصِيماً!

الوصية بالتقوى

أَوصِيكَمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِى أعْذَرَ بِمَا أَنْذَرَ، وَاحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ، وَ حَذَّرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِى الصُّدُورِ خَفِيًّا، وَ نَفَثَ فِى الآذَانِ نَجِيًّا، فَأَضلَّ وَ أَرْدَى، وَ وَعَدَ فَمَنَّى، وَ زَيَّنَ سَيِّئاتِ الْجَرَائِمِ، وَ هَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعَظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قرينَتَهُ. وَ اسْتَغْلَقَ رَهِينَتَهُ؛ أَنْكَرَ مَازَيَّنَ؛ وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ وَ حَذَّرَ مَا أَمَّنَ.

و منها فی صفهٔ خلق الانسان:

أَمْ هذَا الَّذِى أَنْشَأَهُ فِى ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ شُغُفِ الْأَسْتَارِ؛ نُطْفَةً دِهَاقاً، وَ عَلَقَةً مِحَاقاً، وَ جَنِيناً وَ رَاضِعاً، وَ وَلِيداً وَ يَافِعاً ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً، وَ لِسَاناً لَافِظاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۵۸

وَ بَصَراً لَاحِظاً، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِراً، وَ يُقَصِّرَ مُزْدَجِراً؛ حَتَّى إِذَا قامَ اعْتِدَالُهُ، وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ؛ نَفَرَ مُسْتَكْبِراً، وَ خَبَطَ سَادِراً؛ مَاتِحاً فِى غَرْبِ هَوَاهُ، كَادِحاً سَعْياً لِدُنْيَاهُ، فِى لَذَّاتِ طَرَبِهِ، وَ بَدَوَاتِ أَرَبِهِ؛ ثُمَّ لَا يَحْتَسِبُ رَزِيَّةً، وَ لَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً؛ فَماتَ فِى فِتْنَتِهِ غَرِيراً، وَ عَاشَ فِى هَفْوَتِهِ يَسِيراً، لَمْ يُفِدْ عِوَضاً، وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضاً. دَهِمَتْهُ فَجَعَاتُ الْمَنِيَّةِ فِى غُبَّرِ جِمَاحِهِ، وَ سَنَنِ مِرَاحِهِ، فَظَلَّ سَادِراً، وَ بَاتَ سَاهِراً، فِى غَمَرَاتِ الْآلَامِ، وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ وَ الْأَسْقَامِ، بَيْنَ أخٍ شَقِيقٍ، وَ وَالِدٍ شَفِيقٍ، وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعاً، وَ لَادِمَةٍ لِلصَّدْرِ قَلَقاً؛ وَ الْمَرْءُ فِى سَكْرَةٍ مُلْهِثَةٍ، وَ غَمْرَةٍ كَارِثَةٍ وَ أَنَّةٍ مُوجِعَةٍ، وَ جَذْبَةٍ مُكْرِبَةٍ، وَ سَوْقَةٍ مُتْعِبَةٍ. ثُمَّ أُدْرِجَ فِى أَكْفَانِهِ مُبْلِساً، وَ جُذِبَ مُنْقَاداً سَلِساً، ثُمَّ أُلْقِىَ عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ وَصَبٍ، وَ نِضْوَ سَقَمٍ، تَحْمِلُهُ حَفَدَةُ الْوِلْدَانِ وَحَشَدَةُ الْإِخْوَانِ، إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَ مُنْقَطَعِ زَوْرَتِهِ، وَ مُفْرَدِ وَحْشَتِهِ، حَتَّى إِذَا انْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ، رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ، أُقْعِدَ فِى حُفْرَتِهِ نَجِيًّا لِبَهْتَةِ السُّؤَالِ، وَ عَثْرَةِ الْامْتِحَانِ. وَ أَعْظَمُ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةً نُزُولُ الْحَمِيمِ، وَ تَصْلِيَةُ الْجَحِيمِ، وَ فَوْرَاتُ السَّعِيرِ، وَ سَوْرَاتُ الزَّفِيرِ، لَافَتْرَةٌ مُرِيحَةٌ، وَ لَادَعَةٌ مُزِيحَةٌ، وَ لَا قُوَّةٌ حَاجِزَةٌ وَ لَا مَوْتَةٌ نَاجِزَةٌ، وَ لَا سِنَةٌ مُسَلِّيَةٌ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ وَ عَذَابِ السَّاعَاتِ! إِنَّا بِاللَّهِ عَائِذُونَ!

عِبَادَاللَّهِ، أَيْنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا، وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا، وَ أُنْظِرُوا فَلَهوا وَ سُلِّمُوا فَنَسُوا! أُمْهِلُوا طَوِيلًا، وَ مُنِحُوا جَمِيلًا، وَ حُذِّرُوا أَلِيماً، وَ وُعِدُوا جَسِيماً! احْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُوَرِّطَةَ، وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ.

أُولِى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ، أَوْ خَلَاصٍ، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ! أَمْ لَا؟ «فَأَنَّى تُؤْفَكونَ!» أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ؟ أَمْ بِمَاذَا تَغْتَرُّونَ؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۶۰

وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ، قِيْدُ قَدِّهِ، مُتَعَفِّراً عَلَى خَدِّهِ.

الآنَ عِبَادَاللَّهِ وَ الْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِى فَيْنَةِ الإِرْشَادِ، وَ رَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَ بَاحَةِ الْاحْتِشَادِ، وَ مَهَلِ الْبَقِيَّةِ، وَ أُنُفِ الْمَشِيَّةِ، وَ إِنْظَارِ التَّوْبَةِ، وَ انْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الضَّنْكِ وَ الْمَضِيقِ، وَ الرَّوْعِ وَ الزُّهُوقِ وَ قَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ اخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.

قال الشریف: و فی الخبر: أنه لما خطب بهذه الخطبهٔ اقشعرت لها الجلود، و بکت العیون، و رجفت القلوب. و من الناس من یسمی هذه الخطبهٔ: «الغراء».

و من خطبهٔ له (ع) (۸۴)

فی ذکر عمرو بن العاص

عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَ أَنِّى امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ: أُعَافِسُ وَ أُمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَ نَطَقَ آثِماً. أَمَا- وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ- إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَ يُسْأَلُ فَيَبْخَلُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ

زَاجِرٍ وَ آمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ مَنَحَ الْقِرْمَ سُبَّتَهُ. أَمَا وَ اللَّهِ إِنّى لَيَمْنَعُنِى مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقّ نِسْيَانُ الآخِرَةِ، إنهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَتِيَّةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدّينِ رَضِيخَةً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۶۲

و من خطبة له (ع) (۸۵)

و فيها صفات ثمانٍ من صفات الجلال

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَ الآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ، لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ، وَ لَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ؛ وَ لَا تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَ التَّبْعِيضُ، وَ لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَ الْقُلُوبُ.

و منها: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالآيِ السَّوَاطِعِ، وَ ازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ، وَ انْتَفِعُوا بِالذّكْرِ وَ الْمَوَاعِظِ، فَكَأَنْ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلَائِقُ الْأُمْنِيَّةِ، وَ دَهِمَتْكُمْ مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ، وَ السّيَاقَةُ إِلَى الْوِرْدِ الْمَوْرُودِ، ف «كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَ شَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

و منها فى صفة الجنّة:

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَ مَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَ لَا يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَ لَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا، وَ لَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۶۴

و من خطبة له (ع) (۸۶)

اشاره

و فيها بيان صفات الحق جلّ جلاله، ثمّ عظمة الناس بالتقوى و المشورة

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلّ شَيْءٍ، وَ الْغَلَبَةُ لِكُلّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلّ شَيْءٍ.

عظة الناس

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِى أَيَّامِ مَهَلِهِ قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَ فِى فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ، وَ فِى مُتَنَفَّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ، وَلْيُمَهّدْ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ، وَلْيَتَزَوَّدْ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ. فَاللَّهَ اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيما اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ، وَ اسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى، وَ لَمْ يَدَعْكُمْ فِى جَهَالَةٍ وَ لَا عَمًى، قَدْ سَمَّى آثَارَكُمْ، وَ عَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَ كَتَبَ آجَالَكُمْ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمُ «الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلّ شَيْءٍ»، وَ عَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَاناً؛ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَ لَكُمْ- فِيما أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ- دِينَهُ الَّذِى رَضِىَ لِنَفْسِهِ؛ وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ- عَلَى لِسَانِهِ- مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ، وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ، وَ أَلْقَى إِلَيْكُمُ الْمَعْذِرَةَ، وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ، وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.

فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ؛ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِى كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِى تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَ التَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ، وَ لَا تُرَخّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ؛ فَتَذْهَبَ بِكُمُ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظَّلَمَةِ، وَ لَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمُ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۶۶

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهمْ لِرَبِّهِ؛ وَ إِنَّ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَ الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ، وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، «وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ»، وَ الشَّقِيُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ. وَاعْلَمُوا «أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ»، وَ مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنْسَاةٌ لِلْإِيمَانِ. و مَحْضَرَةٌ لِلشَّيطَان جَانبوا الكَذِب فَانَّهُ مُجانِبٌ لِلإِيمانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ. وَ لَا تَحَاسَدُوا؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيْمَانَ «كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، «وَ لَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ، وَ يُنْسِي الذِّكْرَ. فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ، وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ.

و من خطبة له (ع) (۸۷)

اشاره

و هی فی بیان صفات المتقین و صفات الفسّاق و التنبیه

إلی مکان العترة الطیبة و الظنّ الخاطئ لبعض الناس

عِبَادَاللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِاللَّهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ؛ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلَ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ، وَ ارْتَوَى مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهَلًا، وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَداً. قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إِلَّا هَمًّا وَاحِداً انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى، وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى، وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۶۸

قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِمَارَهُ، وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا، وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ- سُبْحَانَهُ- فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ؛ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَّافُ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَّاعُ مُعْضِلَاتٍ، دَلِيلُ فَلَوَاتٍ، يَقُولُ فَيُفْهِمُ، وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدَعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا، وَ لَا مَظِنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا، قَدْ أَمْكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ.

صفات الفسّاق

وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ، وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ، وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَ قَوْلِ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرائِهِ؛ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ، يَقولُ: أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَ فِيهَا وَقَعَ؛ وَ يَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ، فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعَهُ، وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدَّ عَنْهُ. وَ ذلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۷۰

عترة النبی

«فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ؟» «وَ أَنَّی تُؤْفَکونَ!» وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَهٌ! وَ الْآیَاتُ وَاضِحَهٌ؛ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَهٌ، فَأَیْنَ یُتَاهُ بِکمْ! وَ کیْفَ تَعْمَهُونَ؟ وَ بَیْنَکمْ عِتْرَهُ نَبِیِّکمْ! وَ هُمْ أَزِمَّهُ الْحَقّ، وَ أَعْلَامُ الدّینِ وَ أَلْسِنَهُ الصّدْقِ، فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِیمِ الْعِطَاشِ.

أَیُّهَا النَّاسُ؛ خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِیّینَ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهُ یَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَیْسَ بِمَیّتٍ، وَ یَبْلَی مَنْ بَلِیَ مِنَّا وَ لَیْسَ بِبَالٍ» فَلَا تَقُولُوا بِمَالاـ تَعْرِفُونَ؛ فَإِنَّ أَکثَرَ الْحَقّ فِیما تُنْکِرُونَ، وَ اعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّهَ لَکُم عَلَیْهِ- وَ هُوَأَنَا-، أَلَمْ أَعْمَلْ فِیکُمْ بِالثَّقَلِ الْأَکبَرِ؟ وَ أَتْرُکْ فِیکُمُ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ، قَدْ رَکزْتُ فِیکُمْ رَایَهَ الْإِیمَانِ، وَ وَقَفْتُکمْ عَلَی حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَلْبَسْتُکُمُ الْعَافِیَهَ مِنْ عَدْلِی، وَ فَرَشْتُکُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِی وَ فِعْلِی، وَ أَرَیْتُکُمْ کَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِی، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْیَ فِیما لَا یُدْرِک قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَ لَا تَتَغَلْغَلُ إِلَیْهِ الْفِکَرُ.

ظن خاطئ

وَ مِنها: حَتَّی یَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْیا مَعْقولَهٌ عَلَی بَنِی أَمَیَّهَ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا؛ وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَهَا، وَ لَایُرْفَعُ عَنْ هذِهِ الْأُمَّهِ سَوْطُهَا وَ لَا سَیْفُهَا، وَ کَذَبَ الظَّانُّ لِذلِک. بَلْ هِیَ مَجَّهٌ مِنْ لَذِیذِ الْعَیْشِ یَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَهً، ثُمَّ یَلْفِظُونَهَا جُمْلَهً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۷۲

و من خطبهٔ له (ع) (۸۸)

و فیها بیان للأسباب التی تهلک الناس

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ یَقْصِم جَبَّارِی دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِیلٍ وَ رَخَاءٍ؛ وَ لَمْ یَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلٍ وَ بَلَاءٍ؛ وَ فِی دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتْبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٌ! وَ مَا کُلُّ ذِی قَلْبٍ بِلَبِیبٍ، وَ لَا کُلُّ ذِی سَمْعٍ بِسَمِیعٍ؛ وَ لَاکُلُّ نَاظِرٍ بِبَصِیرٍ، فَیَاعَجَباً! وَ مَا لِی لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هذِهِ الْفِرَقِ عَلَی اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِی دِینِهَا! لَا یَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِیّ، وَ لَا یَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِیّ، وَ لَا یُؤْمِنُونَ بِغَیْبٍ، وَ لَا یَعِفُّونَ عَنْ عَیْبٍ، یَعْمَلُونَ فِی الشُّبُهَاتِ، وَ یَسِیرُونَ فِی الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِیهِمْ مَا عَرَفُوا، و الْمُنْکَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْکَرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِی الْمُعْضِلَاتِ إِلَی أَنْفُسِهِمْ، وَ تَعْوِیلُهُمْ فِی الْمُهِمَّاتِ عَلَی آرَائِهِمْ، کَأَنَّ کُلَّ امْرِیءٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِیما یَرَی بِعُرًی ثِقَاتٍ، وَ أَسْبَابٍ مُحْکَمَاتٍ.

و من خطبهٔ له (ع) (۸۹)

فی الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله و بلاغ الإمام عنه

أرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ، وَ الدُّنْیَا کَاسِفَهُ النُّورِ، ظَاهِرَهُ الْغُرُورِ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۷۴

عَلَی حِینِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا، وَ إِیَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَ اغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَی، وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَی، فَهِیَ مُتَجَهّمَهٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَهٌ فِی وَجْهِ طَالِبِهَا.

ثَمَرُهَا الْفِتْنَهُ، وَ طَعَامُهَا الْجِیفَهُ، وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ، وَ دِثَارُهَا السَّیْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبَادَاللَّهِ، وَ اذْکُرُوا تِیک الَّتِی آبَاؤُکُمْ وَ إِخْوَانُکُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ، وَ عَلَیْهَا مُحَاسَبُونَ. وَ لَعَمْرِی مَا تَقَادَمَتْ بِکُمْ وَ لَابِهِمُ الْعُهُودُ، وَ لَا خَلَتْ فِیما بَیْنَکُم وَ بَیْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَ الْقُرُونُ، وَ مَا أَنْتُمُ الْیَوْمَ مِنْ یَوْمَ کُنْتُمْ فِی أَصْلَابِهِمْ بِبَعِیدٍ. وَ اللَّهِ مَا أَسْمَعَکُمُ الرَّسُولُ شَیْئاً إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا مُسْمِعُکُمُوهُ، وَ مَا أَسْمَاعُکُمُ الْیَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِکُمْ

بِالْأَمْسِ، وَ لَا شُقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَ لَا جُعِلَتْ لَهُمُ الْأَفْئِدَةُ فِی ذلِکَ الزَّمَانِ، إِلَّا وَقَدْ أُعْطِیتُمْ مِثْلَهَا فِی هذَا الزَّمَانِ. وَ وَللَّهِ مَا بُصِرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَیْئاً جَهِلُوهُ، وَلَا أُصْفِیتُمْ بِهِ وَحُرِمُوهُ، وَ لَقَدْ نَزَلَتْ بِکُمُ الْبَلِیَّةُ جَائِلًا خِطَامُهَا، رِخْواً بِطَانُهَا، فَلَا یَغُرَّنَّکُمْ مَا أَصْبَحَ فِیهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَی أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

و من خطبهٔ له (ع) (۹۰)

و تشتمل علی قدم الخالق و عظم مخلوقاته، و یختمها بالوعظ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَیْرِ رُؤْیَهٍ، و الْخالِقِ مِنْ غیر رَوِّیهٍ الَّذِی لَمْ یَزَلْ قَائِماً دَائِماً؛ إِذْ لَاسَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَ لَا حُجُبٌ ذَاتُ إِرْتَاجٍ، وَ لَا لَیْلٌ دَاجٍ، وَ لَا بَحْرٌ سَاجٍ، وَ لَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ، وَ لَا فَجٌّ ذُو اعْوِجَاجٍ، وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَ لَا خَلْقٌ ذُو اعْتِمادٍ:

ذلِکَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ، وَ إِلهُ الْخَلْقِ وَ رَازِقُهُ، وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِی مَرْضَاتِهِ:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۷۶

یُبْلِیَانِ کُلَّ جَدِیدٍ، وَ یُقَرِّبَانِ کُلَّ بَعِیدٍ.

قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ أَحْصَی آثَارَهُمْ وَ أَعْمَالَهُمْ، وَ عَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَ خَائِنَهَ أَعْیُنِهِمْ، وَ مَا تُخْفِی صُدورُهُمْ مِنَ الضَّمِیرِ وَ مُسْتَقَرَّهُمْ وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الظُّهُورِ، إِلَی أَنْ تَتَنَاهَی بِهِمُ الْغَایَاتُ. هُوَ الَّذِی اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَی أَعْدَائِهِ فِی سَعَهِ رَحْمَتِهِ، وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِیَائِهِ فِی شِدَّهِ نِقْمَتِهِ، قَاهِرُ مَنْ عَازَّهُ، وَ مُدَمِّرُ مَنْ شَاقَّهُ، وَ مُذِلُّ مَنْ نَاوَاهُ، وَ غَالِبُ مَنْ عَادَاهُ، مَنْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ کَفَاهُ، وَ مَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَ مَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ، وَ مَنْ شَکَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِیقِ الْخِنَاقِ، وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّیَاقِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ یُعَنْ عَلَی نَفْسِهِ حَتَّی یَکُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ؛ لَمْ یَکُنْ لَهُ منْ غَیْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَ لَا وَاعِظٌ.

و من خطبهٔ له (ع) (۹۱)

اشاره

تعرف بخطبهٔ الأشباح، و هی من جلائل خطبه علیه السلام و کان سأله سائل أن یصف اللّه حتّی روی مسعدهٔ بن صدقهٔ عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام أنّه قال: خطب أمیر المؤمنین علیه السلام بهذه الخطبهٔ علی منبر الکوفه، و ذلک أنّ رجلًا أتاه فقال له: یا أمیر المؤمنین صف لنا ربّنا مثلما نراه عیاناً لنزداد له حبّاً و به معرفهٔ، فغضب و نادی: الصلاهٔ جامعهٔ، فاجتمع الناس حتّی غص المسجد بأهله، فصعد المنبر و هو مغضب متغیّر اللون، فحمد الله و أثنی علیه و صلّی علی النبی صلّی الله علیه و آله، ثمّ قال:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۷۸

وصف اللّه تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَا یَفِرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ، وَ لَا یُکْدِیهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ؛ إِذْ کُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَ کُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ، وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِیدِ وَ الْقِسَمِ، عِیَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَ نَهَجَ سَبِیلَ الرَّاغِبِینَ إِلَیْهِ، وَ الطَّالِبِینَ مَا لَدَیْهِ، وَ لَیْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ یُسْأَلْ. الْأَوَّلُ الَّذِی لَمْ یَکُنْ لَهُ قَبْلٌ فَیَکُونَ شَیْءٌ قَبْلَهُ، وَ الآخِرُ الَّذِی لَیْسَ لَهُ بَعْدٌ فَیَکُونَ شَیْءٌ بَعْدَهُ، وَ

الرَّادِعُ أَنَاسِیَّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِکَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَیْهِ دَهْرٌ فَیَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ، وَ لَا کَانَ فِی مَکَانٍ فَیَجُوزَ عَلَیْهِ الْانْتِقَالُ، وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَ ضَحِکَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَیْنِ وَ الْعِقْیَانِ، وَ نُثَارَةِ الدُّرِّ وَ حَصِیدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذَلِکَ فِی جُودِهِ، وَ لَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَ لَکَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِی لَا یَغِیضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِینَ وَ لَا یُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّینَ.

صفاته تعالی بالقرآن

فَانْظُرْ أَیُّهَا السَّائِلُ: فَمَا دَلَّکَ الْقُرْآنُ عَلَیْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ، وَ اسْتَضِیءْ بِنُورِ هِدَایَتِهِ، وَ مَا کَلَّفَکَ الشَّیْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَیْسَ فِی الْکِتَابِ عَلَیْکَ فَرْضُهُ، وَ لَا فِی سُنَّةِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ أَئِمَّةِ الْهُدَی أَثَرُهُ، فَکِلْ عِلْمَهُ إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذلِکَ مُنْتَهَی حَقِّ اللَّهِ عَلَیْکَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِینَ فِی الْعِلْمِ هُمُ الَّذِینَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُیُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِیرَهُ مِنَ الْغَیْبِ الْمحْجُوبِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۸۰

فَمَدَحَ اللَّهُ- تَعَالَی- اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ یُحِیطُوا بِهِ عِلْماً، وَ سَمَّی تَرْکَهُمُ التَّعَمُّقَ فِیما لَمْ یُکَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ کُنْهِهِ رُسُوخاً، فَاقْتَصِرْ عَلَی ذلِکَ، وَ لا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَی قَدْرِ عَقْلِکَ فَتَکُونَ مِنَ الْهَالِکِینَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِی إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِکَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ، وَ حَاوَلَ الْفِکْرُ الْمُبَرَّأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ یَقَعَ عَلَیْهِ فِی عَمِیقَاتِ غُیُوبِ مَلَکُوتِهِ، وَ تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَیْهِ، لِتَجْرِیَ فِی کَیْفِیَّةِ صِفَاتِهِ، وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِی حَیْثُ لا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاوُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ، رَدَعَهَا وَ هِیَ تَجُوبُ مَهَاوِیَ سُدَفِ الْغُیُوبِ، مُتَخَلِّصَةً إِلَیْهِ- سُبْحَانَهُ- فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا یُنَالُ بِجَوْرِ الاعْتِسَافِ کُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَ لَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِی الرَّوِیَّاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِیرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ.

الَّذِی ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَی غَیْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ، وَ لَا مِقْدَارٍ احْتَذَی عَلَیْهِ، مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ کانَ قَبْلَهُ، وَ أَرَانَا مِنْ مَلَکُوتِ قُدْرَتِهِ، وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِکْمَتِهِ، وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَی أَنْ یُقِیمَهَا بِمِسَاکِ قُوَّتِهِ، مَادَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِیَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَی مَعْرِفَتِهِ، فَظَهَرَتِ الْبَدَائِعُ الَّتِی أَحْدَثَتْهَا آثارُ صَنْعَتِهِ، وَ أَعْلَامُ حِکْمَتِهِ، فَصَارَ کُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِیلًا عَلَیْهِ، وَ إِنْ کَانَ خَلْقاً صَامِتاً، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِیرِ نَاطِقَةٌ، وَ دَلَالَتُهُ عَلَی الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ.

فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَکَ بِتَبَایُنِ أَعْضَاءِ خَلْقِکَ، وَ تَلاحُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِم الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِیرِ حِکْمَتِکَ، لَمْ یَعْقِدْ غَیْبَ ضَمِیرِهِ عَلَی مَعْرِفَتِکَ، وَ لَمْ یُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْیَقِینُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَکَ، وَ کَأَنَّهُ لَمْ یَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِینَ مِنَ الْمَتْبُوعِینَ إِذْ یَقُولُونَ: (تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ، إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِینَ) کَذَبَ الْعَادِلُونَ بِکَ، إِذْ شَبَّهُوکَ بِأَصْنَامِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۸۲

وَ نَحَلُوکَ حِلْیَةَ الْمَخْلُوقِینَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَ جَزَّأُوکَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَ قَدَّرُوکَ عَلَی الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَی، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاکَ بِشَیْءٍ مِنْ خَلْقِکَ فَقَدْ عَدَلَ بِکَ، وَ الْعَادِلُ بِکَ کَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْکَمَاتُ آیَاتِکَ، وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَیِّنَاتِکَ، وَ إِنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِی لَمْ تَتَنَاهَ فِی الْعُقُولِ، فَتَکُونَ فِی مَهَبِّ فِکْرِهَا مُکَیَّفاً، وَ لَا فِی رَوِیَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَکُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً.

و منها: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْکَمَ تَقْدِیرَهُ، وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِیرَهُ، وَ وَجَّهَهُ لِوِجْهَتِهِ فَلَمْ یَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ، وَ لَمْ یَقْصُرْ دُونَ الانْتِهَاءِ إِلَی غَایَتِهِ، وَ لَمْ یَسْتَصْعِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِیِّ عَلَی إِرَادَتِهِ، فَکَیْفَ وَ إِنَّمَا صَدَرَتِ الْأُمُورُ عَنْ مَشِیئَتِهِ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْیَاءِ بِلَا رَوِیَّةِ فِکْرٍ آلَ إِلَیْهَا، وَ لَا قَرِیحَةِ غَرِیزَةٍ أَضْمَرَ عَلَیْهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ لَا شَرِیکٍ أَعَانَهُ عَلَی ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ، وَ أَجَابَ إِلَی دَعْوَتِهِ، لَمْ یَعْتَرِضْ دُونَهُ رَیْثُ الْمُبْطِیءِ، وَ لَا أَنَاةُ الْمُتَلَکِّیءِ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْیَاءِ أَوَدَهَا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا، وَ لَاءَمَ

بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا، وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِی الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ، وَ الْغَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ، بَدَايَا خَلَائِقَ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَ فَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا.

و منها فی صفهٔ السماء

وَ نَظَمَ بِلَا تَعْلِيقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا، وَلَاحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا، وَ وَشَّجَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهَا. وَ ذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ، وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونَةَ مِعْرَاجِهَا، وَ نَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَ فَتَقَ بَعْدَ الْارْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۸۴

وَ أَقَامَ رَصَداً مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَى نِقَابِهَا، وَ أَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِی خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِهِ، وَ أَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ، وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوَّةً مِنْ لَيْلِهَا، وَ أَجْرَاهُمَا فِی مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَ قَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِی مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِهِمَا، وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَ الْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِی جَوِّهَا فَلَكَهَا، وَ نَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَ رَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَ أَجْرَاهَا عَلَى أَذْلَالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا، وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا، وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا.

و منها فی صفهٔ الملائکهٔ:

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَموَتِهِ، وَ عِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ، خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلائِكَتِهِ، وَ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا، وَ بَيْنَ فَجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِی حَظَائِرِ الْقُدْسِ، وَ سُتُرَاتِ الْحُجُبِ، وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ، وَ وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيجِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى حُدُودِهَا. وَ أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُوَرٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَ أَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ «أُولِي أَجْنِحَةٍ» تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِی الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَ لَا يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ (بِهِ، بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ، وَ حَمَّلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۸۶

فَمَا مِنْهُمْ زَائِغٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ. وَ أَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ، وَ أَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ، وَ فَتَحَ لَهُمْ أَبْوَاباً ذُلُلًا إِلَى تَمَاجِيدِهِ، وَ نَصَبَ لَهُمْ مَنَاراً وَاضِحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ، لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوصِرَاتُ الْآثَامِ، وَ لَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقَبُ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ لَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيمَانِهِمْ، وَ لَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَ لَا قَدَحَتْ قَادِحَةُ الْإِحَنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَ لَا سَلَبَتْهُمُ الْحَيْرَةُ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ، وَ مَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِی أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَ لَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ. وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِی خَلْقِ الْغَمَامِ الدُّلَّحِ وَ فِی عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ، وَ فِی قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَبْهَمِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ تُخُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِی مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَ تَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ، قَدِ اسْتَفْرَغَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، وَ وَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَ قَطَعَهُمُ الْإِيقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَهِ إِلَيْهِ، وَ لَمْ تُجَاوِزْ رَغَبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ. قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ، وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ قُلُوبِهِمْ، وَشِيجَةُ خِيفَتِهِ، فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَ لَمْ يُنْفِدْ طُولُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ، وَ لَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبَقَ خُشُوعِهِمْ، وَ لَمْ يَتَوَلَّهُمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَ لَا تَرَكَتْ لَهُمُ اسْتِكَانَةُ الْإِجْلَالِ، نَصِيباً فِی تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَ لَمْ تَجْرِ الْفَتَرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طُولِ دُؤُوبِهِمْ، وَ لَمْ تَغِضْ رَغَبَاتُهُمْ، فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَ لَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُنَاجَاةِ أَسَلَاتُ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ لَا مَلَكَتْهُمُ الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ الْجُؤَارِ إِلَيْهِ

أَصْوَاتُهُمْ، وَ لَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاكِبُهُمْ، وَ لَمْ يَثْنُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَهُمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۸۸

وَ لَا تَعْدُو عَلَى عَزِيمَةِ جِدِّهِمْ بَلَادَةُ الْغَفَلَاتِ، وَ لَا تَنْتَضِلُ فِي هِمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ. قَدِ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ. وَ يَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ، لا يَقْطَعُونَ امَدَ غايَةِ عِبادَتِهِ، و لا يَرْجِعُ بِهُم الاسْتِهتارُ بِلُزُومِ طاعَتِهِ إِلَّا إِلَى مَوَادَّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ، فَيَنُوا فِي جِدِّهِمْ، وَ لَمْ تَأْسِرْهُمُ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ. لَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَ لَوِ اسْتَعْظَمُوا ذلِكَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتِ وَجَلِهِم، وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ، وَ لَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ، وَ لَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصارِفُ الرِّيَبِ، وَ لَا اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهِمَمِ، فَهُمْ أُسَرَاءُ إِيمَانٍ لَمْ يَفُكَّهُمْ مِنْ رِبْقَتِهِ زَيْغٌ وَ لَاعُدُولٌ وَ لَا وَنىً وَ لَا فتُورٌ، وَ لَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعُ إِهَابٍ، إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ، يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْماً، وَ تَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظَماً.

و منها فی صفهٔ الأرض و دحوها علی الماء:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَ لُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ، تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّ أَمْوَاجِهَا، وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِهَا، وَ تَرْغُو زَبَداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَ سَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكَلْكَلِهَا، وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِياً، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِياً مَقْهُوراً، وَ فِي حَكَمَةِ الذُّلِّ مُنْقَاداً أَسِيراً، وَ سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ بَأْوِهِ وَ اعْتِلَائِهِ، وَ شُمُوخِ أَنْفِهِ وَ سُمُوِّ غُلَوَائِهِ، وَ كَعَمَتْهُ عَلَى كِظَّةِ جَرْيَتِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۹۰

فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ، وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيَفَانِ وَ ثَبَاتِهِ. فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَ حَمْلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ الْبُذَّخِ عَلَى أَكْتَافِهَا، فَجَّرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِ أُنُوفِهَا، وَ فَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بِيدِهَا وَ أَخَادِيدِهَا، وَ عَدَّلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِها، وَ ذَوَاتِ الشَّنَاخِيبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَاخِيدِهَا، فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيَدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطَعِ أَدِيمِهَا، وَ تَغَلْغُلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوْبَاتِ خَيَاشِيمِهَا، وَ رُكُوبِهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الْأَرَضِينَ وَ جَرَاثِيمِهَا، وَ فَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَ بَيْنَهَا، وَ أَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسَّماً لِسَاكِنِهَا، وَ أَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِهَا. ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا، وَ لَا تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتَهَا، وَ تَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا. أَلَّفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمَعِهِ، وَ تَبَايُنِ قَزَعِهِ، حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَ الْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفَفِهِ، وَ لَمْ يَنَمْ وَمِيضُهُ فِي كَنَهْوَرِ رَبَابِهِ، وَ مُتَرَاكِمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحًّا مُتَدَارِكاً، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِيبِهِ وَ دُفَعَ شَآبِيبِهِ. فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَانِيهَا، وَ بَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَ مِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ، فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا، وَ تَزْدَهِي بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَيْطِ أَزَاهِيرِهَا، وَ حِلْيَةِ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا، وَ جَعَلَ ذلِكَ بَلَاغاً لِلْأَنَامِ، وَرِزْقاً لِلْأَنْعَامِ، وَ خَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَ أَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا.

فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ، وَ أَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عليه السلام، خِيرَةً مِنْ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ، وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَ أَرْغَدَ فِيهَا أُكُلَهُ وَ أَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيما نَهَاهُ عَنْهُ، وَ أَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ، وَ الْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ- مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ-

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۹۲

فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ، لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَ لِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ، وَ يَصِلُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسُنِ الْخِيَرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَ مُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ، قَرْناً فَقَرْناً؛ حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله- حُجَّتُهُ، وَ بَلَغَ الْمَقْطَعَ عُذْرُهُ وَ نُذُرُهُ. وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا، وَ قَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا، وَ لِيَخْتَبِرَ بِذلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقَتِهَا، وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ

آفَاتِهَا، وَ بِفُرَجِ أَفْرَاخِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا. وَ خَلَقَ الْآجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا، وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا، وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَ جَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا، وَ قَاطِعاً لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا. عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَ نَجْوَى الْمُتَخَافِتِينَ، وَ خَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَ عُقَدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ، وَ مَسَارِقِ إِيمَاضِ الْجُفُونِ وَ مَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُ الْقُلُوبِ وَ غَيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَ مَا أَصْغَتْ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الْأَسْمَاعِ، وَ مَصَائِفِ الذَّرِّ، وَ مَشَاتِي الْهَوَامِّ، وَ رَجْعِ الْحَنِينِ مِنَ الْمُولَهَاتِ، وَ هَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَ مُنْفَسَحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَائِجِ غُلُفِ الْأَكْمَامِ، وَ مُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غِيرَانِ الْجِبَالِ وَ أَوْدِيَتِهَا، وَ مُخْتَبَإِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَ أَلْحِيَتِهَا، وَ مَغْرِزِ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ، وَ مَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ، وَ نَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَ مُتَلَاحِمِهَا، وَ دُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتَرَاكِمِهَا، وَ مَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا، وَ تَعْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَ عَوْمِ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ، وَ مُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا شَنَاخِيبِ الْجِبَالِ، وَ تَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِي دَيَاجِيرِ الْأَوْكَارِ، وَ مَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ، وَ حَضَنَتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ الْبِحَارِ، وَ مَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۹۴

وَ مَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدَّيَاجِيرِ، وَ سُبُحَاتُ النُّورِ. وَ أَثَرِ كُلِّ خَطْوَةٍ، وَ حِسِّ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَ رَجْعِ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَ تَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةٍ، وَ مُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَ مِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَ هَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسٍ هَامَّةٍ، وَ مَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرَقَةٍ؛ أَوْ قَرَارَةِ نُطْفَةٍ، أَوْ نُقَاعَةِ دَمٍ وَ مُضْغَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَ سُلَالَةٍ؛ لَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كُلْفَةٌ، وَ لَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ، وَ لَا اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَ تَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَالَةٌ وَ لَا فَتْرَةٌ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُمْ عَدَدُهُ، وَ وَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَ غَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ.

دعاء

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تُؤَمَّلْ فَخَيْرُ مَأْمُولٍ، وَ إِنْ تُرْجَ فَخَيْرُ مَرْجُوٍّ. اللَّهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَ لَا أُثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أُوَجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَ مَوَاضِعِ الرِّيبَةِ، وَ عَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْآدَمِيِّينَ؛ وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ مُثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ؛ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَ كُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَ هَذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَ لَمْ يَرَ مُسْتَحِقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَ الْمَمَادِحِ غَيْرَكَ؛ وَ بِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَ لَايَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا إِلَّا مَنُّكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِي هذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَ أَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۹۶

و من خطبة له (ع) (۹۲)

لمّا أراده الناس على البيعة بعد قتل عثمان

دَعُونِي وَالْتَمِسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ؛ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَ إِنَّ الْآفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ، وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَ لَمْ أُصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتْبِ الْعَاتِبِ، وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي، أَسْمَعُكُمْ وَ أَطْوَعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيراً، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيراً!

و من خطبة له (ع) (۹۳)

و فيها ينبّه أميرالمؤمنين على فضله و علمه و يبيّن فتنة بنى أميّة

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّى فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِىءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِى بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا، وَ اشْتَدَّ كَلَبُهَا. فَاسْأَلُونِى قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِى، فَوَالَّذِى نفسى بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِى عَنْ شَىْءٍ فِيما بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، وَ لَا عَنْ فِئَةٍ تَهْدِى مِئَةً وَ تُضِلُّ مِئَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا، وَ سَائِقِهَا، وَ مُنَاخِ رِكابِهَا، وَ مَحَطِّ رِحَالِهَا، وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا، وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتاً، وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِى وَنَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهُ الْأُمُورِ، وَ حَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۱۹۸

وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْؤُولِينَ، وَ ذلِكَ إِذَا قَلَّصَتْ حَرْبُكُمْ، وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَ ضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضِيقاً، تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ.

إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ إِذَا أَدْبَرتْ نَبَّهَتْ؛ يُنْكَرْنَ مُقْبِلاتٍ، وَ يُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ، يَحُمْنَ حَوْمَ الرِّيَاحِ، يُصِبْنَ بَلَداً وَ يُخْطِئْنَ بَلَداً. أَلَا وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِىعَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنىأُمَيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ مُظْلِمَةٌ: عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيها، وَ أَخْطَأَ الْبَلاءُ مَنْ عَمِىَ عَنْهَا. وَ ايْمُ اللَّهِ لَتَجِدُنَّ بَنى أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبابَ سَوْءٍ بَعْدِى، كالنَّابِ الضَّرُوسِ: تَعْذِمُ بِفِيهَا، وَ تَخْبِطُ بِيَدِهَا، وَ تَزْبِنُ بِرِجْلِهَا، وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعاً لَهُمْ، أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ. وَ لَا يَزَالُ بَلاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا كانْتِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحِبِهِ تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةً، وَ قِطَعاً جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارُ هُدًى، وَ لَا عَلَمٌ يُرَى.

نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجاةٍ، وَ لَسْنَا فِيهَا بِدُعاةٍ، ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ: بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفاً، وَ يَسُوقُهُمْ عُنْفاً، وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَ لَا يُحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخوْفَ، فَعِنْدَ ذلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ- بِالدُّنْيا وَ مَا فِيهَا- لَوْ يَرَوْنَنى مَقَاماً وَاحِداً، وَلَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزُوْرٍ لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونيهِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۰۰

و من خطبة له (ع) (۹۴)

اشاره

و فيها يصف اللّه تعالى ثمّ يبيّن فضل الرسول الكريم و أهل بيته ثمّ يعظ الناس

اللَّه تعالى

فَتَبارَكَ اللَّهُ الَّذِى لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الْأَوَّلُ الذِى لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِى، وَ لا آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِىَ.

و منها فى وصف الانبياء عليهم السلام

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فى أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَ أَقَرَّهُمْ فِى خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ؛ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلَفٌ.

رسول اللّه و آل بيته

حَتَّی أَفْضَتْ کَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی إِلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً، وَ أَعَزِّ الْأَرُومَاتِ مَغْرِساً؛ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِی صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِیَاءَهُ، وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ. عِتْرَتُهُ خَیْرُ الْعِتَرِ، وَ أُسْرَتُهُ خَیْرُ الْأُسَرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَیْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِی حَرَمٍ؛ وَ بَسَقَتْ فِی کَرَمٍ؛ لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ؛ وَ ثَمَرٌ لَا یُنَالُ؛ فَهُوَ إِمَامُ مَنِ اتَّقَی، وَ بَصِیرَةُ مَنِ اهْتَدَی، سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوءُهُ، وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ؛ سِیرَتُهُ الْقَصْدُ، وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَ کَلامُهُ الْفَصْلُ، وَ حُکْمُهُ الْعَدْلُ؛ أَرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ؛ وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَ غَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۰۲

عظة الناس

اعْمَلُوا، رَحِمَکُمُ اللَّهُ، عَلَی أَعْلَامٍ بَیِّنَةٍ، فَالطَّرِیقُ نَهْجٌ یَدْعُو إِلَی دَارِ السَّلَامِ، وَ أَنْتُمْ فِی دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَی مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ؛ وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ الْأَقْلَامُ جَارِیَةٌ، وَ الْأَبْدَانُ صَحِیحَةٌ، وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

و من خطبة له (ع) (۹۵)

یقرر فضیلة الرسول الکریم

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُلَّالٌ فِی حَیْرَةٍ، وَ حَابِطُونَ فِی فِتْنَةٍ، قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الْأَهْوَاءُ، وَ اسْتَزَلَّتْهُمُ الْکِبْرِیَاءُ، وَ اسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِیَّةُ الْجَهْلَاءُ؛ حَیَارَی فِی زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ، فَبَالَغَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی النَّصِیحَةِ، وَ مَضَی عَلَی الطَّرِیقَةِ، وَ دَعَا إِلَی الْحِکْمَةِ، وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

و من خطبة له (ع) (۹۶)

اشاره

فی اللَّه و فی الرسول الْأَکْرَم

اللَّه تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَیْءَ قَبْلَهُ، وَ الآخِرِ فَلَا شَیْءَ بَعْدَهُ، وَ الظَّاهِرِ فَلا شَیْءَ فَوْقَهُ، وَ الْبَاطِنِ فَلَا شَیْءَ دُونَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۰۴

و منها فی ذکر الرسول صلی الله علیه و آله

مُسْتَقَرُّهُ خَیْرُ مُسْتَقَرٍّ، وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِی مَعَادِنِ الْکَرَامَةِ، وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ؛ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَةُ الْأَبْرَارِ، وَ ثُنِیَتْ إِلَیْهِ أَزِمَّةُ الْأَبْصَارِ، دَفَنَ لِلَّهِ بِهِ الضَّغَائِنَ، وَ أَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ، أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً، وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً، أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ، وَ أَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ، کَلَامُهُ بَیَانٌ، وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ.

و من خطبة له (ع) (۹۷)

اشاره

فی أصحابه و أصحاب رسول اللَّه

اصحاب علی

وَ لئِنْ أَمْهَلَ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَ بِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. أَمَا وَ الَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ؛ لَيَظْهَرَنَّ هؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ، لَيسَ لِأَنَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقّ مِنْكُمْ، وَ لكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ، وَ إِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقّی. وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِها، وَ أَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِی.

اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَ أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا، أَشُهُودٌ كَغُيَّابٍ، وَ عَبِيدٌ كَأَرْبَابٍ! أَتْلُو عَلَيْكُمُ الْحِكَمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا، وَ أَعِظُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا، وَ أَحُثُّكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا آتِی عَلَى آخِرِ قَوْلِی حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرّقِينَ أَيَادِی سَبَا. تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ وَ تَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أُقَوّمُكُمْ غُدْوَةً، وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۰۶

كَظَهْرِ الْحَنِيَّةِ عَجَزَ الْمُقَوّمُ، وَ أَعْضَلَ الْمُقَوَّمُ.

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ. صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِی اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوَدِدْتُ وَ اللَّهِ أَنّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِی بِكُمْ صَرْفَ الدّينَارِ بِالدّرْهَمِ، فَأَخَذَ مِنّی عَشَرَةً مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِی رَجُلًا مِنْهُمْ!

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ: صُمٌّ ذَوُو أَسْمَاعٍ، وَ بُكْمٌ ذَوُو كَلَامٍ، وَ عُمْیٌ ذَوُو أَبْصَارٍ، لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللّقَاءِ وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ البَلاءِ! تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ! يَا أَشْبَاهَ الْأبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا! كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ، وَ اللَّهِ لَكَأَنّی بِكُمْ فِيمَا إِخَالُكُمْ: أَنْ لَوْحَمِسَ الْوَغَى، وَ حَمِيَ الضّرَابُ، وَ قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِی طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا. وَ إِنّی لَعَلَى بَيّنَةٍ مِنْ رَبّی، وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيّی، وَ إِنّی لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقُطُهُ لَقْطاً.

اصحاب رسول اللَّه

انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِی رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا. وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً، وَ قَدْ باتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِباهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنَ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ، وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۰۸

و من خطبة له (ع) (۹۸)

يشير فيه إلى ظلم بنى أمية

وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدَعُوا لِلَّهِ مُحَرَّماً إِلَّااسْتَحَلُّوهُ، وَ لَا عَقْداً إِلَّا حَلُّوهُ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَ لَا وَبَرٍ إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَ نَبَا بِهِ سُوءُ رَعْيِهِمْ، وَ حَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ: بَاكٍ يَبْكِى لِدِينِهِ، وَ بَاكٍ يَبْكِى لِدُنْيَاهُ، وَ حَتَّى تَكُونَ نُصْرَةُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَ إِذَا غَابَ اغْتَابَهُ، وَ حَتَّى يَكُونَ أَعْظَمَكُمْ فِيهَا عَنَاءً أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنْ أَتاكُمُ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا، وَ إِنِ ابْتُلِيتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ «الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

و من خطبة له (ع) (۹۹)

فى التزهيد من الدنيا

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كانَ، وَ نَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَ نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِى الْأَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِى الْأَبْدَانِ.

عِبَادَ اللَّهِ، أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ، وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَ الْمُبْلِيَةِ لِأَجْسَامِكُمْ، وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُهَا كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ أَمُّوا عَلَماً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۱۰

وَ كَمْ عَسَى الْمُجْرِى إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِىَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا، وَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ، وَ طَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ، وَ مُزْعِجٌ فِى الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْماً؟ فَلا تَنَافَسُوا فِى عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا، وَ لَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا وَ لَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِهَا وَ بُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَ ضَرَّاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ، وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَ كُلُّ حَىٍّ فيها إِلَى فَنَاءٍ. أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِى آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ، وَ فِى آبائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ؟ وَ إِلَى الْخَلَفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ! أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يُبْكَى و آخَرُ يُعَزَّى، وَ صَرِيعٌ مُبْتَلًى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِى مَا يَمْضِى الْبَاقِى!

أَلَا فَاذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَّاتِ، وَ مُنَغِّصَ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ.

و من خطبة له (ع) (۱۰۰)

فى رسول اللَّه و أهل بيته

الْحَمْدُلِلَّهِ النَّاشِرِ فِى‌الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَ الْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ نَحْمَدُهُ فِى جمِيعِ أُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلهَ غَيْرُهُ. وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۱۲

أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً، وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقاً، فَأَدَّى أَمِيناً، وَ مَضَى رَشِيداً، وَ خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ بَطِىءُ الْقِيَامِ، سَرِيعٌ إِذَا قَامَ. فَإِذَا أَنْتُمْ أَلَنْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ، وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ، فَلا تَطْمَعُوا فِى غَيْرِ مُقْبِلٍ، وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قائِمَتَيْهِ، وَ تَثْبُتَ الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً.

أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمُ الصَّنَائِعُ، وَ أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ.

و من خطبة له (ع) (۱۰۱)

و هی إحدى الخطب المشتملة على الملاحم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَ الْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَ بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَ بِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانَ، وَ الْقَلْبُ اللِّسَانَ.

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي وَ لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيَانِي، وَ لَا تَتَرَامَوْا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَمَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي، فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أُنَبِّئُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلى الله عليه و آله، مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَ لَا جَهِلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضِلِّيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ. فَإِذَا فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۱۴

وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا، وَ مَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَ بَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُوحُهَا، وَ مِنَ اللَّيَالِي كُدُوحُهَا، فَإِذَا أَيْنَعَ زَرْعُهُ وَ قَامَ عَلَى يَنْعِهِ وَ هَدَرَتْ شِقَاشِقُهُ، وَ بَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ، وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَ الْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ. هذَا، وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَ يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ، وَ عَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ وَ يُحْصَدُ الْقَائِمُ، وَ يُحْطَمُ الْمَحْصُودُ!

و من خطبة له (ع) (۱۰۲)

اشاره

تجرى هذا المجرى و فيها ذكر يوم القيامة و أحوال الناس المقبلة

يوم القيامة

وَ ذلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعاً، قِيَاماً، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً، وَ لِنَفْسِهِ مُتَّسَعاً.

حال مقبلة على الناس

و منها: فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ وَ لَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ، تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَةً مَرْحُولَةً: يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا، وَ يُجْهِدُهَا رَاكِبُهَا، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلَبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلَبُهُمْ، يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ، فَوَيْلٌ لَكِ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذلِكَ، مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ! لَا رَهَجَ لَهُ، وَ لَا حَسَّ، وَ سَيُبْتَلَى أَهْلُكِ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَ الْجُوعِ الْأَغْبَرِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۱۶

و من خطبة له (ع) (۱۰۳)

اشاره

فی التزهید فی الدنیا
أَيُّهَا النـاسُ، انْظُرُوا إِلَى الـدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِـدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا؛ فَإِنَّهَا وَ اللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تُزِيلُ الثَّاوِيَ السَّاكِنَ، وَ تَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الآمِنَ؛ لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَأَدْبَرَ، وَ لَايُـدْرَى مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيُنْتَظَرَ. سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِـالْحُزْنِ، وَ جَلَـدُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَ الْوَهَنِ، فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا.
رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَـائِنٌ مِنَ الـدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَ كَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ، وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ.

صفة العالم

و منهـا: الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَـدْرَهُ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَـدْرَهُ؛ وَ إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْـداً وَكَلَهُ اللَّهُ، إِلَى نَفْسِهِ، جَائِراً عَنْ قَصْـدِ السَّبِيـلِ، سَائِراً بِغَيْرِ دَلِيلٍ؛ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الـدُّنْيَا عَمِلَ، وَ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الآخِرَةِ كَسِلَ! كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ؛ وَ كَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.

آخرالزمان

و منها: وَ ذلِكَ زَمَانٌ لَايَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٍ، «إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرَفْ،
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۱۸
وَ إِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَـدْ، أُولئِكَ مَصَابِيـحُ الْهُـدَى»، وَ أَعْلَامُ السُّرَى، لَيْسوا بِالْمَسَايِيحِ، وَ لَا الْمَـذَايِيعِ الْبُـذُرِ، أُولئِكَ يَفْتَـحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَ يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نِقْمَتِهِ.
أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْـلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَـدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَ لَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ، وَ قَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَاتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ».
قال السيد الشـريف الرضى: أمّا قوله عليه السلام «كلّ مؤمن نومة» فإنّما أراد به الخامل الذكر القليل الشر، و المساييح: جمع مسياح، و هو الذى يسيح بين الناس بالفساد و النمائم و المذاييع: جمع مذياع، و هو الذى إذا سمع لغيره بفاحشة أذاعها، و نوّه بها، و البُذُرُ: جمع بذور و هو الذى يكثر سفهه و يلغو منطقه.

و من خطبة له (ع) (۱۰۴)

أَمَّا بَعْـدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله، وَ لَيْسَ أَحَـدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابـاً، وَ لَا يَـدَّعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْياً، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنْجَاتِهِمْ؛ وَ يُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِـرُ الْحَسِيرُ، وَ يَقِفُ الْكَسِيرُ؛ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ، إِلَّا هَالِكاً لَاخَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ، وَ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ وَ اسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ، وَ ايْمُ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا، وَ اسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا؛ مَا ضَعُفْتُ وَ لَا جَبُنْتُ، وَ لَا خُنْتُ، وَ لَا وَهَنْتُ، وَ ايْمُ اللَّهِ لَأَبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ

خَاصِرَتِهِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۲۰

قال السید الشریف الرضی: و قد تقدم مختار هذه الخطبة، إلا أننی وجدتها فی هذه الروایة علی خلاف ما سبق من زیادة و نقصان، فأوجبت الحال إثباتها ثانیة.

و من خطبة له (ع) (۱۰۵)

اشاره

فی بعض صفات الرسول الکریم و تهدید بنی أمیة وعظة الناس

الرسول الکریم

حَتَّی بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله، شَهِیداً، وَ بَشِیراً، وَ نَذِیراً، خَیْرَ الْبَرِیَّةِ طِفْلًا، وَ أَنْجَبَهَا کَهْلًا، وَ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَةً، وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِینَ دِیمَةً.

بنو أمیة

فَمَا احْلَوْلَتْ لَکُمُ الدُّنْیَا فِی لَذَّتِهَا، وَ لا تَمَکَّنْتُمْ مِنْ رَضَاعِ أَخْلَافِهَا، إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلًا خِطَامُهَا، قَلِقاً وَضِینُهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ، وَ حَلَالُهَا بَعِیداً غَیْرَ مَوْجُودٍ، وَ صَادَفْتُمُوهَا، وَ اللَّهِ، ظِلًّا مَمْدُوداً إِلَی أَجَلٍ مَعْدُودٍ. فَالْأَرْضُ لَکُمْ شَاغِرَةٌ، وَ أَیْدِیکُمْ فِیهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَ أَیْدِی الْقَادَةِ عَنْکُمْ مَکْفُوفَةٌ، وَ سُیُوفُکُمْ عَلَیْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَ سُیُوفُهُمْ عَنْکُمْ مَقْبُوضَةٌ، أَلا وَ إِنَّ لِکُلِّ دَمٍ ثَائِراً، وَ لِکُلِّ حَقٍّ طَالِباً، وَ إِنَّ الثَّائِرَ فِی دِمَائِنَا کَالْحَاکِمِ فِی حَقِّ نَفْسِهِ، وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا یُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَ لَا یَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ یَا بَنِی أُمَیَّةَ عَمَّا قَلِیلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا فِی أَیْدِی غَیْرِکُمْ وَ فِی دَارِ عَدُوِّکُمْ! أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِی الْخَیْرِ طَرْفُهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَی التَّذْکِیرَ وَ قَبِلَهُ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۲۲

وعظ الناس

أَیُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَاعِظٍ مُتَّعِظٍ، وَامْتَاحُوا مِنْ صَفْوِ عَیْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْکَدَرِ.

عِبَادَاللَّهِ، لَا تَرْکَنُوا إِلَی جَهَالَتِکُمْ، وَ لَا تَنْقَادُوا لِأَهْوَائِکُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرُفٍ هَارٍ، یَنْقُلُ الرَّدَی عَلَی ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَی مَوْضِعٍ لِرَأْیٍ یُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْیٍ؛ یُرِیدُ أَنْ یُلْصِقَ مَا لا یَلْتَصِقُ، وَ یُقَرِّبَ مَا لا یَتَقَارَبُ! فَاللَّهَ اللَّهَ أَنْ تَشْکُوا إِلَی مَنْ لَا یُشْکِی شَجْوَکُمْ وَ لَا یَنْقُضُ بِرَأْیِهِ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَکُمْ. إِنَّهُ لَیْسَ عَلَی الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلاغُ فِی الْمَوْعِظَةِ، وَ الْاجْتِهَادُ فِی النَّصِیحَةِ، وَ الْإِحْیَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَی مُسْتَحِقِّیهَا، وَ إِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَی أَهْلِهَا.

فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِیحِ نَبْتِهِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلوا بِأَنْفُسِکُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْیِ بَعْدَ التَّنَاهِی!

و من خطبة له (ع) (۱۰۶)

اشاره

و فيها يبيّن فضل الإسلام و يذكر الرسول الكريم ثمّ يلوم أصحابه

دين الاسلام

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۲۴

وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ، وَ نُوراً لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَ فَهْماً لِمَنْ عَقَلَ، وَ لُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَ عِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَ نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَ جُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ. فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ، وَ أَوْضَحُ الْوَلَائِجِ؛ مُشْرَفُ الْمَنَارِ، مُشْرِقُ الْجَوَادِّ، مُضِى‌ءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمَارِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ. التَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَ الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَالْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

و منها فی ذكر النبی صلی الله علیه و آله

حَتَّى أَوْرَى قَبَساً لِقَابِسٍ، وَ أَنَارَ عَلَماً لِحَابِسٍ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَ بَعِيثُكَ نِعْمَةً، وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَماً مِنْ عَدْلِكَ، وَاجْزِهِ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ! وَ أَكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ، وَ شَرِّفْ عِنْدَكَ مَنْزِلَهُ، وَ آتِهِ الوَسِيلَةَ، وَ أَعْطِهِ السَّنَاءَ، وَ الْفَضِيلَةَ، وَ احْشُرْنَا فِى زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزَايَا، وَ لَا نَادِمِينَ، وَ لَا نَاكِبِينَ، وَ لَا نَاكِثِينَ، وَ لَا ضَالِّينَ، وَ لَا مُضِلِّينَ، وَ لَا مَفْتُونِينَ!

قال الشريف: قد مضى هذا الكلام فيما تقدم: إلا أننا كرّرناه هاهنا لما فى‌الروايتين من الاختلاف.

و منها فی خطاب أصحابه:

وَ قَدْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَتُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ، وَ يُعَظِّمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ لَايَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۲۶

وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ. وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلا تَغْضَبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَفُونَ، وَ كَانَتْ امُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَ أَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ، وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِى أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِى الشَّهَوَاتِ، وَ ايْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

و من خطبة له (ع) (۱۰۷)

فی بعض أیّام صفّین

وَ قَدْ رَأَیْتُ جَوْلَتَکُمْ، وَ انْحِیَازَکُمْ عَنْ صُفُوفِکُمْ تَحُوزُکُمُ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ، وَ أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّام، وَ أَنْتُمْ لَهَامِیمُ الْعَرَبِ، وَ یَآفِیخُ الشَّرَفِ، وَ الْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَ لَقَدْ شَفَی وَ حَاوِحَ صَدْرِی أَنْ رَأَیْتُکُمْ بِأَخَرَةٍ تَحُوزُنَهُمْ کَمَا حازُوکُمْ، وَ تُزِیلُونَهُمْ عَنْ مَواقِفِهِمْ کَمَا أَزَالُوکُمْ؛ حَسًّا بِالنِّضَالِ، وَ شَجْراً بِالرِّمَاحِ؛ تَرْکَبُ أُولاهُمْ أُخْرَاهُمْ کَالْإِبِلِ الْهِیمِ الْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمَی عَنْ حِیَاضِهَا؛ وَ تُذَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۲۸

و من خطبة له (ع) (۱۰۸)

اشاره

و هی من خطب الملاحم

اللّه تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلّی لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَیْرِ رَوِیَّةٍ، إِذْ کَانَتِ الرَّوِیَّاتُ لَا تَلِیقُ إِلَّا بِذَوِی الضَّمَائِرِ؛ وَ لَیْسَ بِذِی ضَمِیرٍ فِی نَفْسِهِ.

خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَیْبِ السُّتُرَاتِ، وَ أَحاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِیرَاتِ.

و منها فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله

اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِیَاءِ، وَ مِشْکَاةِ الضِّیَاءِ، وَ ذُؤَابَةِ الْعَلْیَاءِ، وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ، وَ مَصَابِیحِ الظُّلْمَةِ، وَ یَنَابِیعِ الْحِکْمَةِ.

فتنة بنی أمیة

و منهـا: طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَی مَوَاسِمَهُ؛ یَضَعُ ذلِکَ حَیْثُ الْحَاجَةُ إِلَیْهِ؛ مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَ أَلْسِنَةٍ بُکْمٍ؛ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَیْرَةِ، لَمْ یَسْتَضِیئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِکْمَةِ؛ وَ لَمْ یَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ؛ فَهُمْ فِی ذلِکَ کَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّخُورِ الْقَاسِیَةِ.

قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ؛ وَ وَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقّ لِخَابِطِهَا، وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمُتَوَسِّمِهَا. مَالِی أَرَاکُمْ أَشْبَاحاً بِلَا أَرْوَاحٍ؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۳۰

وَ أَرْوَاحاً بِلَا أَشْبَاحٍ، وَ نُسَّاکاً بِلَا صَلَاحٍ، وَ تُجَّاراً بِلا أَرْبَاحٍ، وَ أَیْقَاظاً نُوَّماً، وَ شُهُوداً غُیَّباً، وَ نَاظِرَةً عَمْیَاءَ، وَ سَامِعَةً صَمَّاءَ، وَ نَاطِقَةً بَکْمَاءَ! رَایَةُ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَی قُطْبِهَا، وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعَبِهَا، تَکِیلُکُمْ بِصَاعِهَا، وَ تَخْبِطُکُمْ بِبَاعِهَا. قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَی الضَّلَّةِ؛ فَلَا یَبْقَی یَوْمَئِذٍ مِنْکُمْ إِلَّا ثُفَالَةٌ کَثُفَالَةِ الْقِدْرِ، أَوْ نُفَاضَةٌ کَنُفَاضَةِ الْعِکْمِ، تَعْرُکُکُمْ عَرْکَ الْأَدِیمِ، وَ تَدُوسُکُمْ دَوْسَ الْحَصِیدِ، وَ تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَیْنِکُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّیْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِینَةَ مِنْ بَیْنِ هَزِیلِ الْحَبّ.

أَیْنَ تَذْهَبُ بِکُمُ الْمَذَاهِبُ، وَ تَتِیهُ بِکُمُ الْغَیَاهِبُ وَ تَخْدَعُکُمُ الْکَوَاذِبُ؟ وَ مِنْ أَیْنَ تُؤْتَوْنَ وَ أَنَّی تُؤْفَکُونَ؟ فَلِکُلِّ أَجَلٍ کِتَابٌ، وَ لِکُلّ

غَيْبَةٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ، وَ أَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ، وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ. وَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ ذِهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمُ الْأَمْرَ فَلْقَ الْخَرَزَةِ، وَ قَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ.

فَعِنْدَ ذلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَ عَظُمَتِ الطَّاغِيَةُ، وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ، وَ تَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظاً، وَ الْمَطَرُ قَيْظاً، وَ تَفِيضُ اللِّئَامُ فَيْضاً، وَ تَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضاً، وَ كَانَ أَهْلُ ذلِكَ الزَّمَانِ ذِئَاباً وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعاً، وَ أَوْسَاطُهُ أُكَّالًا، وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتاً، وَ غَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكَذِبُ، وَ اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَباً، وَ الْعَفَافُ عَجَباً، وَ لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۳۲

و من خطبة له (ع) (۱۰۹)

اشاره

فی بیان قدرة اللّه و انفراده بالعظمة و أمر البعث

قدرة اللّه

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ: غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ؛ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ مَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ. مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَكَ الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ. لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَةٍ، وَ لَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ، وَ لَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَ لَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ، وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَ لَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ، وَ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ، كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ، أَنْتَ الْأَبَدُ لَا أَمَدَ لَكَ، وَ أَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ، وَ أَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ.

بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ. سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَ مَا أَصْغَرَ كُلِّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ!

الملائكة الكرام

و منها: مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمٰوَاتِكَ، وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۳۴

وَ أَخْوَفُهُمْ لَكَ، وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ؛ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَ لَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ، وَ لَمْ يُخْلَقُوا «مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»، وَ لَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ «رَيْبُ الْمَنُونِ»؛ وَ إِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ، وَ اسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ، وَ كَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَ قِلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ؛ لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَّرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَ لَزَرَوْا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

عصیان الخلق

سُبْحَانَکَ خَالِقاً وَ مَعْبُوداً! بِحُسْنِ بَلائِکَ عِنْدَ خَلْقِکَ خَلَقْتَ دَاراً، وَ جَعَلْتَ فِیهَا مَأْدُبَةً: مَشْرَباً وَ مَطْعَماً، وَ أَزْوَاجاً، وَ خَدَماً، وَ قُصُوراً، وَ أَنْهَاراً، وَ زُرُوعاً، وَ ثِمَاراً، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِیاً یَدْعُو إِلَیْهَا، فَلَا الدَّاعِیَ أَجَابُوا، وَ لَافِیما رَغَّبْتَ رَغِبُوا، وَ لَاإِلَی مَا شَوَّقْتَ إِلَیْهِ اشْتَاقُوا. أَقْبَلُوا عَلَی جِیفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَکْلِهَا، وَ اصْطَلَحُوا عَلَی حُبِّهَا، وَ مَنْ عَشِقَ شَیْئاً أَعْشَی بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحِیحَةٍ، وَ یَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَیْرِ سَمِیعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْیَا قَلْبَهُ، وَ وَلِهَتْ عَلَیْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَ لِمَنْ فِی یَدَیْهِ شَیْءٌ مِنْهَا، حَیْثَما زَالَتْ زَالَ إِلَیْهَا، وَ حَیْثَما أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَیْهَا؛ لَایَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَ لَا یَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَ هُوَ یَرَی الْمَأْخُوذِینَ عَلَی الْغِرَّةِ، حَیْثُ لَاإِقَالَةَ وَ لَارَجْعَةَ، کَیْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَاکَانُوا یَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْیَا مَا کَانُوا یَأْمَنُونَ، وَ قَدِمُوا مِنَ الآخِرَةِ عَلَی مَاکَانُوا یُوعَدُونَ، فَغَیْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ، اجْتَمَعَتْ عَلَیْهِمْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَغَیَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِیهِمْ وُلُوجاً، فَحِیلَ بَیْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَیْنَ مَنْطِقِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۳۶

وَ انَّهُ لَبَیْنَ أَهْلِهِ یَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَ یَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَی صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ یُفَکِّرُ فِیمَ أَفْنَی عُمْرَهُ، وَ فِیمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ! وَ یَتَذَکَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا، أَغْمَضَ فِی مَطَالِبِهَا، وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَی فِرَاقِهَا، تَبْقَی لِمَنْ وَرَاءَهُ یَنْعَمُونَ فِیهَا، وَ یَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَیَکُونُ الْمَهْنَأُ لِغَیْرِهِ، وَالْعِبْءُ عَلَی ظَهْرِهِ. وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا، فَهُوَ یَعَضُّ یَدَهُ نَدَامَةً عَلَی مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ یَزْهَدُ فِیمَا کَانَ یَرْغَبُ فِیهِ أَیَّامَ عُمْرِهِ، وَ یَتَمَنَّی أَنَّ الَّذی کَانَ یَغْبِطُهُ بِهَا وَ یَحْسُدُهُ عَلَیْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ! فَلَمْ یَزَلِ الْمَوْتُ یُبَالِغُ فِی جَسَدِهِ حَتَّی خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ، فَصَارَ بَیْنَ أَهْلِهِ لَا یَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَ لَا یَسْمَعُ بِسَمْعِهِ: یُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِی وُجُوهِهِمْ، یَرَی حَرَکَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ، وَ لَا یَسْمَعُ رَجْعَ کَلامِهِمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ الْتِیاطاً بِهِ. فَقُبِضَ بَصَرُهُ کَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ. وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِیفَةً بَیْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ. لَایُسْعِدُ بَاکِیاً، وَ لَا یُجِیبُ دَاعِیاً. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَی مَخَطٍّ فِی الْأَرْضِ، فَأَسْلَمُوهُ فِیهِ إِلَی عَمَلِهِ، وَ انْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ.

القیامة

حَتَّی إِذَا بَلَغَ الْکِتَابُ أَجَلَهُ، وَ الْأَمْرُ مَقَادِیرَهُ، وَ أُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا یُرِیدُهُ مِنْ تَجْدِیدِ خَلْقِهِ، أَمادَ السَّمَاءَ وَ فَطَرَهَا، وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبالَهَا وَ نَسَفَهَا. وَدَکَّ بَعْضُهَا بَعْضاً مِنْ هَیْبَةِ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ، وَ أَخْرَجَ مَنْ فِیهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ. ثُمَّ مَیَّزَهُمْ لِمَا یُرِیدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَایا الْأَعْمَالِ وَ خَبَایَا الْأَفْعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ فَرِیقَیْنِ: أَنْعَمَ عَلَی هؤُلاءِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۳۸

وَ انْتَقَمَ مِنْ هؤُلَاءِ، فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَثَابَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَ خَلَّدَهُمْ فِی دَارِهِ، حَیْثُ لَا یَظْعَنُ النُّزَّالُ، وَ لَا تَتَغَیَّرُ بِهِمُ الْحَالُ، وَ لَا تَنُوبُهُمُ الْأَفْزَاعُ، وَ لَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَ لَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَ لَاتُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ. وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِیَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّدَارٍ، وَ غَلَّ الْأَیْدِیَ إِلَی الْأَعْنَاقِ، وَ قَرَنَ النَّوَاصِیَ بِالْأَقْدَامِ، وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِیلَ الْقَطِرَانِ، وَ مُقَطَّعَاتِ النّیرَانِ. فِی عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَی أَهْلِهِ فِی نَارٍ لَهَا کَلَبٌ وَ لَجَبٌ، وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ، وَ قَصِیفٌ هَائِلٌ، لَا یَظْعَنُ مُقِیمُهَا وَ لَا یُفَادَی أَسِیرُهَا، وَ لَا تُفْصَمُ کُبُولُهَا. لَا مُدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفْنَی، وَ لَاأَجَلَ لِلْقَوْمِ فَیُقْضَی.

زهد النبی صلی الله علیه و آله

و مِنْهَا فِی ذِکْرِ النَّبِیّ صلی الله علیه و آله: قَدْ حَقَّرَ الدُّنْیَا وَ صَغَّرَهَا، وَ أَهْوَنَ بِهَا وَ هَوَّنَهَا. وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ اخْتِیاراً، وَ بَسَطَهَا لِغَیْرِهِ

احْتِقَاراً، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَاماً. بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِراً، وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِراً، وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّراً، وَ خَوَّفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّراً.

أهل البيت

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۴۰

و من خطبة له (ع) (۱۱۰)

اشاره

في اركان الدين

الإسلام

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِخْلاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ. وَ إِقَامُ الصَّلاةِ فَإِنَّها الْمِلَّةُ. وَ إِيتاءُ الزَّكاةِ فَإِنَّها فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ. وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ. وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ، مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ. وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ. وَ صَدَقَةُ الْعَلانِيَةِ فَإِنَّها تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ. وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّها تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.

أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ. وَ ارْغَبُوا فِيما وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ. وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ. وَ اسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّها أَهْدَى السُّنَنِ.

فضل القرآن

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ. وَ أَحْسِنُوا تِلاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ، وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لايَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۴۲

و من خطبة له (ع) (۱۱۱)

في ذمّ الدنيا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْآمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ

بِالْغُرُورِ. لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَ لَا تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا. غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ، حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ، أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ. لَا تَعْدُو- إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَاءِ بِهَا- أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ: «كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً». لَمْ يَكُنِ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عَبْرَةً، وَ لَمْ يَلْقَ فِي سَرَّائِهَا بَطْناً، إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْراً؛ وَ لَمْ تَطُلَّهُ فِيهَا دِيمَةُ رَخَاءٍ، إِلَّا هَتَنَتْ عَلَيْهِ مُزْنَةُ بَلَاءٍ، وَ حَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةً أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةً، وَ إِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ وَ احْلَوْلَى، أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى! لَايَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغَباً، إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَباً. وَ لَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ. غَرَّارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَةٌ، فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَزْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ. وَ مَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوبِقُهُ، وَ زَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ. كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ. وَ ذِي أُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيراً، وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا سُلْطَانُهَا دُوَّلٌ وَ عَيْشُهَا رَنِقٌ، وَ عَذْبُهَا أُجَاجٌ، وَ حُلْوُهَا صَبِرٌ، وَ غِذَاؤُهَا سِمَامٌ، وَ أَسْبَابُهَا رِمَامٌ. حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ، وَ صَحِيحُهَا بِعَرَضِ سُقْمٍ. مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۴۴

وَ عَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ، وَ مَوْفُورُهَا مَنْكُوبٌ. وَ جَارُهَا مَحْرُوبٌ. أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَاراً، وَ أَبْقَى آثَاراً، وَ أَبْعَدَ آمَالًا، وَ أَعَدَّ عَدِيداً، وَ أَكْثَفَ جُنُوداً! تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعَبُّدٍ، وَ آثَرُوهَا أَيَّ إِيثَارٍ. ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبَلِّغٍ وَ لَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ. فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساً بِفِدْيَةٍ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً! بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِحِ، وَ أَوْهَنَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ، وَ ضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ، وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ، وَ وَطِئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَ أَعَانَتْ عَلَيْهِمْ «رَيْبَ الْمَنُونِ». فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا، وَ آثَرَهَا وَ أَخْلَدَ الَيْهَا، حِينَ ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الْأَبَدِ. وَ هَلْ زَوَّدَتْهُمْ إِلَّا السَّغَبَ، أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ، أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ، أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ! أَفَهذِهِ تُؤْثِرُونَ، أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ؟ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهِمْهَا، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا! فَاعْلَمُوا- وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ- بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَ ظَاعِنُونَ عَنْهَا. وَ اتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً». حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلا يُدْعَوْنَ رُكْبَاناً، وَ أُنْزِلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضِيفَاناً. وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ، وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ، وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ، فَهُمْ جِيرَةٌ لَايُجِيبُونَ دَاعِياً، وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْماً، وَ لَا يُبَالُونَ مَنْدَبَةً. إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ إِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا. جَمِيعٌ وَ هُمْ آحَادٌ، وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ. مُتَدَانُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ، وَ قَرِيبُونَ لَايَتَقَارَبُونَ. حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ. وَجُهَلَاءُ قَدْ مَاتَت أَحْقَادُهُمْ، لَا يُخْشَى فَجْعُهُمْ، وَ لَايُرْجَى دَفْعُهُمْ، اسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْناً، وَ بِالسَّعَةِ ضِيقاً، وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً. فَجَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاةً عُرَاةً، قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۴۶

و من خطبة له (ع) (۱۱۲)

ذ كر فيها ملك الموت و توفية النفس و عجز الخلق عن وصف اللّه

هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟، أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَداً؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. أَيَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا؟ أَمِ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا، أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فی أَحْشَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلهَهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ!

و من خطبة له (ع) (۱۱۳)

فی ذمّ الدنيا

وَ أَحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ، وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نُجْعَةٍ. قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا، وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا. دَارٌ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا، وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَ حَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا، وَ حُلْوَهَا بِمُرِّهَا. لَمْ يُصْفِهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ. خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ. وَ جَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَ مُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَ عَامِرُهَا يَخْرَبُ. فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ، وَ عُمُرٍ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ، وَ مُدَّةٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ! اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِكُمْ، وَ اسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ.

وَ أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ. إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۴۸

تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنْ ضَحِكُوا، وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنْ فَرِحُوا، وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إِنِ اغْتُبِطُوا بِمَا رُزِقُوا. قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْآجَالِ، وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْآمَالِ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ، وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْثُ السَّرَائِرِ، وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ. فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَنَاصَحُونَ، وَ لَا تَبَاذَلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ. مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَ لَا يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ! وَ يُقْلِقُكُمُ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَ قِلَّةِ صَبْرِكُمْ عَمَّا زُوِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ! كَأَنَّهَا دَارُ مُقَامِكُمْ. وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ. وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ، إِلَّا مَخَافَةُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجِلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ، وَ صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلَى لِسَانِهِ. صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَحْرَزَ رِضَا سَيِّدِهِ.

و من خطبة له (ع) (۱۱۴)

و فيها مواعظ للناس

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ وَ النِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السِّرَاعِ إِلَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ: عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيمَاناً نَفَى إِخْلَاصُهُ الشِّرْكَ، وَ يَقِينُهُ الشَّكَّ. وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۵۰

وَ أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ. لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَاذُ: زَادٌ مُبْلِغٌ، وَ مَعَاذٌ مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَ وَعَاهَا خَيْرُ وَاعٍ. فَأَسْمَعَ دَاعِيهَا وَ فَازَ وَاعِيهَا.

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ. وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ. فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَ الرِّيَّ بِالظَّمَإِ. وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَاحَظُوا الْأَجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ، وَ غِيَرٍ وَ عِبَرٍ؛ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ، لَا تُخْطِئُ سِهَامُهُ، وَ لَا تُؤْسَى جِرَاحُهُ. يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ. آكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ. وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَالا يَسْكُنُ.

ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالًا حَمَلَ، وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ. وَ مِنْ غِيَرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً، وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً؛ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيماً زَلَّ، وَ بُؤْساً نَزَلَ. وَ مِنْ عِبَرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ. فَلَا أَمَلٌ يُدْرَكُ وَ لَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا وَ أَظْمَأَ رِيَّهَا وَ أَضْحَى فَيْئَهَا، لَا جَاءٍ يُرَدُّ، وَ لَا مَاضٍ يَرْتَدُّ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلَحَاقِهِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ!

إِنَّهُ لَيسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَ لَيسَ شَيٌء بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ. وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ. وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ‌الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۵۲

وَ زَادَ فِي الآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا. فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ. فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَ اللَّهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَ دَخِلَ الْيَقِينُ، حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضُمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ. فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ. مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَ غَداً زِيَادَتُهُ. وَ مَا فَاتَ أَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي، وَ الْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي. فَ «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».

و من خطبة له (ع) (۱۱۵)

اشاره

فِي الْاسْتسقاء

اللَّهُمَّ قَدِ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا، وَ اغْبَرَّتْ أَرْضُنَا، وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا. وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا، وَ عَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالَى عَلَى أَوْلادِهَا، وَ مَلَّتِ التَّرَدُّدَ فِي مَرَاتِعِهَا، وَ الْحَنِينَ إِلَى مَوَارِدِهَا! اللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَنِينَ الْآنَّةِ، وَ حَنِينَ الْحَانَّةِ! اللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَانِينَهَا فِي مَوَالِجِهَا! اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السِّنِينَ، وَ أَخْلَفَتْنَا مَخَايِلُ الْجَوْدِ. فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَئِسِ، وَ الْبَلَاغَ لِلْمُلْتَمِسِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۵۴

نَدْعُوكَ حِينَ قَنِطَ الْأَنَامُ، وَ مُنِعَ الْغَمَامُ، وَ هَلَكَ السَّوَامُ، الَّا تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا، وَ لَا تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا. وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ، وَ الرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ، وَالنَّبَاتِ الْمُونِقِ. سَحًّا وَابِلًا، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ اللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً، تَامَّةً عَامَّةً، طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، هَنِيئَةً مَرِيعَةً. زَاكِياً نَبْتُهَا، ثَامِراً فَرْعُهَا، نَاضِراً وَرَقُهَا، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلادِكَ! اللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا، وَ تَجْرِي بِهَا وِهَادُنَا وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا، وَ تُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا، وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَ تَنْدَى بِهَا أَقَاصِينَا، وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا. مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمِلَةِ، وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ. وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً، مِدْرَاراً هَاطِلَةً، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ، وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُهَا، وَ لَاجَهَامٍ عَارِضُهَا، وَ لَا قَزَعٍ رَبَابُهَا، وَ لَاشَفَّانٍ ذِهَابُهَا، حَتَّى يُخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ، وَ يَحْيَا بِبَرَكَتِهَا الْمُسْنِتُونَ، فَإِنَّكَ «تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ».

تفسيرها في هذه الخطبة من الغريب

قال السيد الشريف، رضى الله عنه؛ قوله عليه السلام: (انْصَاحَتْ جِبَالُنَا) اى تَشَقَّقَتْ مِنَ المُحُول، يُقالُ: انْصَاحَ الثّوب إذا انشقّ. وِيُقالُ أيضاً: انصَاحَ النَّبتُ وَصَاحَ وصَوَّحَ إذا جَفّ وَيَبِسَ؛ كُلّهُ بمعنىً. وَقوْلُهُ: (وَهَامَتْ دَوَابّنَا) أىّ عَطِشَتْ، وَالْهُيَامُ: العَطَشُ. وَقوْلُهُ:

(حَدَابِيرُ السّنِينَ) جمع حدبار، وهى النَاقَةُ التى أنضاها السّيْرُ، فشبه بها السنة التى فشا فيها الجَدْبُ، قَالَ ذو الرّمّةِ:

حدابير ما تنفكُّ إلّامُنَاخةًعلى الخَسْفِ أوْ نَرمى بها بَلَداً قَفْرَا

وَقَوْلُهُ: (وَلا ـ قَزَع رَبَابُها)، الْقَزَعُ: القِطَعُ الصِّغَارُ الْمُتَفَرّقَةُ مِنَ السحاب. وَقَوْلُهُ: (ولا ـ شَفّانٍ ذِهَابُها) فَإِنّ تقديرَهُ: وَلَا ذات شَفّان ذِهَابُها. وَالشّفّانُ: الرّيحُ الباردة، وَالذِّهابُ: الأمطارُ اللّيّنَةُ. فَحَذَفَ (ذات) لِعِلْمِ السّامِعِ بِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۵۶

و من خطبة له (ع) (۱۱۶)

و فيها ينصح اصحابه

أَرْسَلَهُ دَاعِياً إِلَى الْحَقّ وَ شَاهِداً عَلَى الْخَلْقِ. فَبَلَّغَ رِسَالاتِ رَبّهِ غَيْرَ وَانٍ وَ لَا مُقَصّرٍ، وَ جَاهَدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لَا مُعَذّرٍ. إِمَامُ مَنِ اتَّقَى. وَ بَصَرُ مَنِ اهْتَدَى.

و منها: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ، إِذاً لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَ تَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ لَهَا وَ لَا خَالِفَ عَلَيْهَا، وَ لَهَمَّتْ كُلَّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لَايَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا. وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكّرْتُمْ، وَ أَمِنْتُمْ مَا حُذّرْتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ، وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ. وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ أَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. قَوْمٌ وَ اللَّهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقّ، مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ. مَضَوْا قُدُماً عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى المَحَجَّةِ، فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ، وَ الْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ. أَمَا وَ اللَّهِ لَيُسَلّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامُ ثَقِيفٍ الذَّيَّالُ الْمَيَّالُ. يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيهٍ أَبا وَذَحَةَ!

قال الشريف: الْوَذَحَةُ الْخُنفساءُ. و هذا القول يومىءُ به الى الحجاج، و له مع الوذحة حديث ليس هذا موضع ذكره.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۵۸

و من خطبة له (ع) (۱۱۷)

يوبخ البخلاء بالمال و النفس

فَلَا أَمْوَالَ بَذَلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا، وَ لَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا. تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَاتُكْرِمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ! فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصَلِ إِخْوَانِكُمْ.

و من خطبة له (ع) (۱۱۸)

في الصالحين من أصحابه

أَنْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقّ، وَ الْإِخْوَانُ فِي الدّينِ، وَ الْجُنَنُ يَوْمَ الْبَأْسِ، وَ الْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ. بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ، وَ أَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ. فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةٍ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغِشّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ. فَوَاللَّهِ إِنّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ!

و من خطبة له (ع) (۱۱۹)

و قد جمع الناس وحضهم على الجهاد فسكتوا مليًّا

فَقَالَ علیه السلام: مَا بَالُكُمْ أَمُخْرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ سِرْتَ سِرْنَا مَعَكَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۶۰

فَقَالَ علیه السلام: مَا بَالُكُمْ! لَاسُدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ! وَ لَا هُدِيتُمْ لِقَصْدٍ! أَفِي مِثْلِ هذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ؟ وَ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَ ذَوِي بَأْسِكُمْ، وَ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْمِصْرَ وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جِبَايَةَ الْأَرْضِ، وَ الْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ، وَ النَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كَتِيبَةٍ أَتْبَعُ أُخْرَى، أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ، وَ إِنَّمَا أَنا قُطْبُ الرَّحا، تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا. هذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوءُ! وَ اللَّهِ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوَّ- وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ- لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ شَمَالٌ؛ طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ، حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ. إِنَّهُ لَاغَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِماعِ قُلُوبِكُمْ لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَايَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ.

و من خطبة له (ع) (۱۲۰)

يذكر فضله و يعظ الناس

تَاللَّهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالاتِ، وَ إِتْمَامَ الْعِدَاتِ، وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ. وَ عِنْدَنَا- أَهْلَ الْبَيْتِ- أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأَمْرِ. أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَ سُبُلَهُ قَاصِدَةٌ.

مَنْ أَخَذَ بِها لَحِقَ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ. إِعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، «وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ». وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَ غَائِبُهُ أَعْوَزُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۶۲

وَ اتَّقُوا ناراً حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَ حِلْيَتُهَا حَدِيدٌ، وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ. أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

و من خطبة له (ع) (۱۲۱)

بعد ليلة الهرير

وقد قام إليه رجل من أصحابه فقال: نهيتنا عن الحكومة ثمّ أمرتنا بها فلم ندر أيّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَفَّقَ عليه السلام إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ: هذَا جَزَاءُ مَن تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً، فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَ إِن اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ، وَ إِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُثْقَى وَ لكِنْ بِمَنْ وَ إِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِي، كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ، وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَ كَلَّتِ النَّزَعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ! أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَءُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ هِيجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلِهُوا وَلَهَ اللِّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفاً زَحْفاً، وَ صَفّاً صَفّاً. بَعْضٌ هَلَكَ، وَ بَعْضٌ نَجَا. لَا يُبَشَّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَ لَايُعَزَّوْنَ عَنِ الْمَوْتَى مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُالْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ. عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ. أُولئِكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ.

فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ، وَ نَعَضَّ الْأَيْدِيَ عَلَى فِرَاقِهِمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۶۴

يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ. فَاصْدِقُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ، وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ، وَ اعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

و من خطبة له (ع) (۱۲۲)

قاله للخوارج، وقد خرج إلى معسكرهم و هم مقيمون

على إنكار الحكومة، فقال عليه السلام:

أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفِّينَ؟ فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ: فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً، وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً، حَتَّى أُكَلِّمَ كُلًّا مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ. وَ نَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ، وَ أَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَ أَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عليه السلام بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ عليه السلام:

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَ غِيلَةً، وَ مَكْراً وَ خَدِيعَةً: إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَ اسْتَرَاحُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ. فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ، وَ الْزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَ عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ، وَ لَاتَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ: إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَ إِن تُرِكَ ذَلَّ. وَ قَدْ كَانَتْ هذِهِ الفَعْلَةُ، وَ قَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا. وَ اللَّهِ لَئِنْ أَبَيْتُهَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتُهَا، وَ لَاحَمَّلَنِيَ اللَّهُ ذَنْبَهَا. وَ وَاللَّهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لَلْمُحِقُّ الَّذِي يُتَّبَعُ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۶۶

وَ إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ: فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْآبَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَاناً، وَ مُضِيّاً عَلَى الحَقِّ، وَ تَسْلِيماً لِلْأَمْرِ، وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الجِرَاحِ. وَ لكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الاعْوِجَاجِ، وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ. فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا، وَ نَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيما بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

و من خطبة له (ع) (۱۲۳)

قاله لأصحابه في ساحة الحرب بصفّين

وَ أَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رَبَاطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَ رَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًا، فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فُضِّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ لَايَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَ لَايُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!

و منه: وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشِيشَ الضِّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقّاً، وَ لَا تَمْنَعُونَ ضَيْماً. قَدْ خُلِّيتُمْ وَ الطَّرِيقَ، فَالنَّجَاةُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَ الْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۶۸

و من خطبة له (ع) (۱۲۴)

فی حثّ أصحابه علی القتال

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ، وَ أَخِّرُوا الْحَاسِرَ، وَ عَضُّوا عَلَی الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَی لِلسُّیُوفِ عَنِ الْهَامِ؛ وَ الْتَوُوا فِی أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلْأَسِنَّهِْ؛ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَأْشِ، وَ أَسْکَنُ لِلْقُلُوبِ؛ وَ أَمِیتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ. وَ رَایَتَکُمْ فَلَا تُمِیلُوهَا وَ لَاتُخِلُّوهَا، وَ لَاتَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَیْدِی شُجْعَانِکُمْ، وَ الْمَانِعِینَ الذِّمَارَ مِنْکُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِینَ عَلَی نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِینَ یَحُفُّونَ بِرَایَاتِهِمْ، وَ یَکْتَنِفُونَهَا: حِفَافَیْهَا، وَ وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا؛ لَایَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَیُسْلِمُوهَا، وَ لَایَتَقَدَّمُونَ عَلَیْهَا فَیُفْرِدُوهَا. أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ، وَ آسَی أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ یَکِلْ قِرْنَهُ إِلَی أَخِیهِ، فَیَجْتَمِعَ عَلَیْهِ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِیهِ. وَ ایْمُ اللَّهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَیْفِ الْعَاجِلَهِْ، لَاتَسْلَمُوا مِنْ سَیْفِ الْآخِرَهِْ، وَ أَنْتُمْ لَهَامِیمُ الْعَرَبِ، وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِی الْفِرَارِ مَوْجِدَهَْ اللَّهِ، وَ الذُّلَّ اللَّازِمَ، وَ الْعَارَ الْبَاقِیَ. وَ إِنَّ الْفَارَّ لَغَیْرُ مَزِیدٍ فِی عُمُرِهِ، وَ لَامَحْجُوزٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ یَوْمِهِ. مَنِ الرَّائِحُ إِلَی اللَّهِ کَالظَّمْآنِ یَرِدُ الْمَاءَ؟ الْجَنَّهُْ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِی! الْیَوْمَ تُبْلَی الْأَخْبَارُ! وَ اللَّهِ لَأَنَا أَشْوَقُ إِلَی لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَی دِیَارِهِمْ. اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ شَتِّتْ کَلِمَتَهُمْ، وَ أَبْسِلْهُمْ بِخَطَایَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ یَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاکٍ، یَخْرُجُ مِنْهُمُ النَّسِیمُ، وَ ضَرْبٍ یَفْلِقُ الْهَامَ، وَ یُطِیحُ الْعِظَامَ، وَ یُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ؛ وَ حَتَّی یُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتْبَعُهَا الْمَنَاسِرُ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۷۰

وَ یُرْجَمُوا بِالْکَتَائِبِ، تَقْفُوهَا الْحَلَائِبُ؛ وَ حَتَّی یُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الْخَمِیسُ یَتْلُوهُ الْخَمِیسُ؛ وَ حَتَّی تَدْعَقَ الْخُیُولُ فِی نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ.

قال السید الشریف: أقول: الدّعْقُ: الدّقُّ، أی الخیول بحوافرها أرضهم. و نواحر أرضهم: متقابلاتها. و یقال: منازلُ بنی فلان تَتناحر أی تتقابلُ.

و من خطبهْ له (ع) (۱۲۵)

فی التحکیم و ذلک بعد سماعه لأمر الحکمین

إِنَّا لَمْ نُحَکِّمِ الرِّجَالَ، وَ إِنَّمَا حَکَّمْنَا الْقُرْآنَ. هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَیْنَ الدَّفَّتَیْنِ، لَایَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَ لَابُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ. وَ إِنَّمَا یَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَی أَنْ نُحَکِّمَ بَیْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَکُنِ الْفَرِیقَ الْمُتَوَلِّیَ عَنْ کِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

فَرَدُّهُ إِلَی اللَّهِ أَنْ نَحْکُمَ بِکِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَی الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُکِمَ بِالصِّدْقِ فِی کِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِنْ حُکِمَ بِسُنَّهِْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِهَا. وَ أَمَّا قَوْلُکُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُمْ أَجَلًا فِی التَّحْکِیمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذلِکَ لِیَتَبَیَّنَ الْجَاهِلُ، وَ یَتَثَبَّتَ الْعَالِمُ؛ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یُصْلِحَ فِی هَذِهِ الْهُدْنَهِْ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّهِْ؛ وَ لَاتُؤْخَذُ بِأَکْظَامِهَا، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَیُّنِ الْحَقِّ، وَ تَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَیِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ کَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَیْهِ- وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ کَرَثَهُ- مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَیْهِ فَائِدَهًْ وَ زَادَهُ. فَأَیْنَ یُتَاهُ بِکُمْ! وَ مِنْ أَیْنَ أُتِیتُمْ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۷۲

اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِیرِ إِلَی قَوْمٍ حَیَارَی عَنِ الْحَقِّ لَایُبْصِرُونَهُ، وَ مُوزَعِینَ بِالْجَوْرِ لَا یَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاهٍْ عَنِ الْکِتَابِ، نُکُبٍ عَنِ الطَّرِیقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَثِیقَهٍْ یُعْلَقُ بِهَا، وَ لَا زَوَافِرَ عِزٍّ یُعْتَصَمُ إِلَیْهَا. لَبِئْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أُفٍّ لَکُمْ! لَقَدْ لَقِیتُ مِنْکُمْ بَرْحاً، یَوْماً أُنَادِیکُمْ وَ یَوْماً أُنَاجِیکُمْ، فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ النِّدَاءِ وَ لَاإِخْوَانُ ثِقَهٍْ عِنْدَ النَّجَاءِ!

و من خطبهْ له (ع) (۱۲۶)

لمّا عُوتِب على التَّسويَةِ فِي الْعَطاء

أَتَأْمُرُونِّى أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ! وَ اللَّهِ لَاأَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِى السَّمَاءِ نَجْماً! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِى لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِى غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِى الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِى الْآخِرَةِ، وَ يُكْرِمُهُ فِى النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ. وَ لَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِى غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَاعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ. فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلْأَمُ خَدِينٍ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۷۴

و من خطبة له (ع) (۱۲۷)

و فيه يبيّن بعض أحكام الدين و يكشف للخوارج الشبهة و ينقض حكم الحكمين

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّى أَخْطَأْتُ وَ ضَلَلْتُ، فَلِمَ تُضَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، بِضَلَالِى، وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَئِى، وَ تُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِى! سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَ السُّقْمِ، وَ تَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ. وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ، وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، بِذُنُوبِهِمْ، وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ.

ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ! وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالًا النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ، وَ الْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ!

فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِى هَذِهِ، فَإِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَ يُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَ إِحْيَاؤُهُ الاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَ إِمَاتَتُهُ الافْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمُ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَ إِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ- لَاأَبَالَكُمْ- بُجْراً، وَ لَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَ لَا لَبَّسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَئِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۷۶

أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَلَّا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَ تَرَكَا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ. وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا- فِى الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَ الصَّمْدِ لِلْحَقِّ- سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا.

و من خطبة له (ع) (۱۲۸)

اشاره

فِيمَا يُخْبِرُ به عن المَلاحم بالبصرة

يَا أَحْنَفُ، كَأَنِّى بِهِ وَ قَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِى لَايَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَ لَالَجَبٌ، وَ لَا قَعْقَعَةُ لُجُمٍ، وَ لَاحَمْحَمَةُ خَيْلٍ. يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا

أَقْدَامُ النَّعَام.

(قَالَ الشَّرِيفُ: يُومئ بذلک إلی صاحب الزنج).

ثمّ قَال عليه السلام: وَيْلٌ لِسِكَكِكُمُ الْعَامِرَةِ، وَ الدُّورِ الْمُزَخْرَفَةِ الَّتِی لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ، وَ خَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفِيَلَةِ، مِنْ أُولَئِکَ الَّذِينَ لَايُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَ لَايُفْقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَابُّ الدُّنْيَا لِوَجْهِهَا، منه فی وصف الاتراک وَ قَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَ نَاظِرُهَا بِعَيْنِهَا.

منه فی وصف الأتراک

كَأَنِّی أَرَاهُمْ قَوْماً «كَأَنَّ وُجوهَهُمُ المَجَانُّ الْمُطَرَّقَةُ»، يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَ الدِّيبَاجَ، وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ. وَ يَكُونُ هُنَاکَ اسْتِحْرَارُ قَتْلٍ حَتَّی يَمْشِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَی الْمَقْتُولِ، وَ يَكُونَ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ الْمَأْسُورِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۷۸

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِکَ عليه السلام، وَ قَالَ لِلرَّجُلِ، وَ كَانَ كَلْبِيّاً:

يَا أَخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ، وَ إِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِی عِلْمٍ. وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَ مَا عَدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِوَ يُنَزِّلُ الْغَيْثُ، وَ يَعْلَمُ مَا فِی الْأَرْحَامِ، وَ مَا تَدْرِی نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَداً، وَ مَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَيِّ أرضٍ تَمُوتُ ...» الْآيَةَ، فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِی الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَی وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِی النَّارِ حَطَباً، أَوْ فِی الْجِنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقاً. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِی لَايَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَ مَا سِوَی ذلِکَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ، وَ دَعَا لِی بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِی، وَ تَضْطَمَّ عَلَيْهِ جَوَانِحِی.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۲۹)

فی ذکر المکاییل و الموازین

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ- وَ مَا تَأْمُلُونَ مِنْ هذِهِ الدُّنيَا- أَثْوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ، وَ مَدِينُونَ مُقْتَضَوْنَ: أَجَلٌ مَنْقُوصٌ، وَ عَمَلٌ مَحْفُوظٌ. فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيَّعٌ، وَ رُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٌ. وَ قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِی زَمَنٍ لَايَزْدَادُ الخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَاراً، وَ لَاالشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَ لَا الشَّيْطَانُ فِی هَلَاکِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعاً. فَهذَا أَوَانٌ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَ أَمْكَنَتْ فَرِيسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِکَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيراً يُكَابِدُ فَقْراً، أَوْ غَنِيّاً بَدَّلَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْراً، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْراً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۸۰

أَوْ مُتَمَرِّداً كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْراً! أَيْنَ أَخْيَارُكُمْ وَ صُلَحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ أَحْرَارُكُمْ وَ سُمَحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِی مَكَاسِبِهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ فِی مَذَاهِبِهِمْ! أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعاً عَنْ هذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَ الْعَاجِلَةِ الْمُنَغِّصَةِ. وَ هَلْ خُلِقْتُمْ إِلَّافِی حُثَالَةٍ لَاتَلْتَقِی بِذَمِّهِمُ الشَّفَتَانِ، اسْتِصْغَاراً لِقَدْرِهِمْ، وَ ذَهَاباً عَنْ ذِكْرِهِمْ! «فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، «ظَهَرَ الْفَسَادُ»، فَلَا مُنْكِرٌ مُغَيِّرٌ، وَ لَازَاجِرٌ مُزْدَجِرٌ. أَفَبِهذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِی دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخْدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لَاتُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۰)

لأبی ذرّ رحمه اللّه لمّا أخرج إلی الربذة

یَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّکَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَی دُنْیَاهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلَی دِینِکَ، فَاتْرُکْ فِی أَیْدِیهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَیْهِ، وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَیْهِ، فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَی مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا أَغْنَاکَ عَمَّا مَنَعُوکَ! وَ سَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غَداً، وَ الْأَکْثَرُ حُسَّداً. وَ لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَی اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً! لَایُؤْنِسَنَّکَ إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَایُوحِشَنَّکَ إِلَّا الْبَاطِلُ. فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْیَاهُمْ لَأَحَبُّوکَ، وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمَّنُوکَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۸۲

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۱)

و فیه یبیّن سبب طلبه الحکم و یصف الإمام الحقّ

أَیَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَ الْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْأَرُکُمْ عَلَی الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَی مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ! هَیْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِکُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِیمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِی سُلْطَانٍ، وَ لَاالْتِمَاسَ شَیْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ، فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ، وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ. اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ یَسْبِقْنِی إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالصَّلَاةِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَایَنْبَغِی أَنْ یَکُونَ الْوَالِی عَلَی الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْکَامِ، وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِینَ الْبَخِیلُ، فَتَکُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لَاالْجَاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَاالْجَافِی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَاالْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَ یَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَ لَاالْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَیُهْلِکَ الْأُمَّةَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۸۴

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۲)

اشاره

یعظ فیها و یزهد فی الدنیا

حمد اللَّه

نَحْمَدُهُ عَلَی مَا أَخَذَ وَ أَعْطَی وَ عَلَی مَا أَبْلَی وَ ابْتَلَی الْبَاطِنُ لِکُلِّ خَفِیَّةٍ، وَ الْحَاضِرُ لِکُلِّ سَرِیرَةٍ. الْعَالِمُ بِمَا تُکِنُّ الصُّدُورُ، وَ مَا تَخُونُ الْعُیُونُ. وَ نَشْهَدُ أَنْ لَاإِلَهَ غَیْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِیبُهُ نجیّه وَ بَعِیثُهُ شَهَادَةً یُوَافِقُ فِیهَا السِّرُّ الْإِعْلَانَ، وَ الْقَلْبُ اللِّسَانَ.

عظهٔ الناس

و منهَا: فَإِنَّهُ وَ اللَّهِ الْجِدُّ لَااللَّعِبُ، وَ الْحَقُّ لَاالْکَذِبُ. وَ مَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعَ دَاعِیهِ، وَ أَعْجَلَ حَادِیهِ. فَلَا یَغُرَّنَّکَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ، وَ قَدْ رَأَیْتَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَ حَذِرَ الْإِقْلَالَ، وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ- طُولَ أَمَلٍ وَ اسْتِبْعَادَ أَجَلٍ- کَیْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطَنِهِ، وَ أَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ، مَحْمُولًا عَلَی أَعْوَادِ الْمَنَایَا، یَتَعَاطَی بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ، حَمْلًا عَلَی الْمَنَاکِبِ وَ إِمْسَاکاً بِالْأَنَامِلِ. أَمَا رَأَیْتُمْ

الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيداً، وَ يَبْنُونَ مَشِيداً، وَ يَجْمَعُونَ كَثِيراً! كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُوراً، وَ مَا جَمَعُوا بُوراً؛ وَ صَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَ أَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؛ لَافِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَ لَامِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتِبُونَ! فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَّزَ مَهَلُهُ، وَ فَازَ عَمَلُهُ. فَاهْتَبِلُوا هَبَلَهَا، وَ اعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا: فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۸۶

بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ. فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ.
وَ قَرِّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ.

و من خطبة له (ع) (۱۳۳)

اشاره

يعظّم اللّه سبحانه و يذكر القرآن و النبى و يعظ الناس

عظمة اللّه تعالى

وَ انْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ بِأَزِمَّتِهَا، وَ قَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَ سَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ، وَ قَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النِّيرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَ آتَتْ أُكُلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثِّمَارُ الْيَانِعَةُ.

القرآن

منها: وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَايَعْيَا لِسَانُهُ، وَ بَيْتٌ لَاتُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَ عِزٌّ لَاتُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.

رسول اللّه

منها: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَقَفَّى بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَ الْعَادِلِينَ بِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۸۸

الدنيا

منها: وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَايُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً، وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ. وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ، وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.

عظة الناس

منها: وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمَلُّهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَايَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ

الَّتِی هِیَ حَیَاهُ لِلْقَلْبِ الْمَیِّتِ، وَ بَصَرٌ لِلْعَیْنِ الْعَمْیَاءِ، وَ سَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَّاءِ، وَ رِیٌّ لِلظَّمْآنِ، وَ فِیهَا الغِنَی کُلُّهُ وَ السَّلامَهُ. کِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، وَ یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَی بَعْضٍ، وَ لَایَخْتَلِفُ فِی اللَّهِ، وَ لَایُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ. قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَی الْغِلِّ فِیما بَیْنَکُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعَی عَلَی دِمَنِکُمْ. وَ تَصَافَیْتُمْ عَلَی حُبِّ الْآمَالِ، وَ تَعَادَیْتُمْ فِی کَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدِ اسْتَهَامَ بِکُمُ الْخَبِیثُ، وَ تَاهَ بِکُمُ الْغُرُورُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی نَفْسِی وَ أَنْفُسِکُمْ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۴)

و قد شاوره عمر بن الخطاب فی الخروج إلی غزو الروم

وَ قَدْ تَوَکَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هذَا الدِّینِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَهِ، وَ سَتْرِ الْعَوْرَهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۹۰

وَ الَّذِی نَصَرَهُمْ، وَ هُمْ قَلِیلٌ لَایَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِیلٌ لَا یَمْتَنِعُونَ، حَیٌّ لَا یَمُوتُ.

إِنَّکَ مَتَی تَسِرْ إِلَی هذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِکَ، فَتَلْقَهُمْ فَتُنْکَبْ، لَاتَکُنْ لِلْمُسْلِمِینَ کَانِفَهٌ دُونَ أَقْصَی بِلَادِهِمْ. لَیْسَ بَعْدَکَ مَرْجِعٌ یَرْجِعُونَ إِلَیْهِ. فَابْعَثْ إِلَیْهِمْ رَجُلًا مِحْرَباً، و احْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلاءِ وَ النَّصِیحَهِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاکَ مَا تُحِبُّ، وَ إِنْ تَکُنِ الْأُخْرَی، کُنْتَ رِدْءاً لِلنَّاسِ وَ مَثَابَهً لِلْمُسْلِمِینَ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۵)

و قد وقعت مشاجرهٔ بینه و بین عثمان فقال المغیرهٔ بن الأخنس لعثمان:

أنا أکفیکه، فقال علی علیه السلام للمغیرهٔ:

یَابْنَ اللَّعِینِ الْأَبْتَرِ، وَ الشَّجَرَهِ الَّتِی لَا أَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ، أَنْتَ تَکْفِینِی؟ فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَ لَاقَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهِضُهُ. اخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاکَ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَکَ، فَلَا أَبْقَی اللَّهُ عَلَیْکَ إِنْ أَبْقَیْتَ!

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۶)

فی أمر البیعهٔ

لَمْ تَکُنْ بَیْعَتُکُمْ إِیَّایَ فَلْتَهً، وَ لَیْسَ أَمْرِی وَ أَمْرُکُمْ وَاحِداً. إِنِّی أُرِیدُکُمْ لِلَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُرِیدُونَنِی لِأَنْفُسِکُمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۹۲

أَیُّهَا النَّاسُ، أَعِینُونِی عَلَی أَنْفُسِکُمْ، وَ ایْمُ اللَّهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ، وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّی أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ کَانَ کَارِهاً.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۷)

اشاره

فی شأن طلحهٔ و الزبیر و فی البیعهٔ له

طلحهٔ و الزبیر

وَ اللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَ لَاجَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نِصْفاً. وَ إِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَ دَماً هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ. وَ إِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِي لَبَصِيرَتِي؛ مَا لَبَسْتُ وَ لَالُبِسَ عَلَيَّ. وَ إِنَّهَا لَلْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ؛ فِيهَا الْحَمأُ وَ الْحُمَةُ، وَ الشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ؛ وَ إِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَ قَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ. وَ ايْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ، لَايَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِيٍّ، وَ لَا يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِي حَسْيٍ!

أمر البیعهٔ

و منه: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُمُوهَا، وَ نَازَعَتْكُمْ يَدِي فَجَاذَبْتُمُوهَا. اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي، وَ نَكَثَا بَيْعَتِي، وَ أَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَ لَاتُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۹۴

وَ أَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَّلَا وَ عَمِلَا. وَ لَقَدِ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَ اسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَغَمَطَا النِّعْمَةَ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۸)

یومئ فیها إلی ذکر الملاحم

يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.

و منها: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِياً نَوَاجِذُهَا، مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا، حُلْواً رَضَاعُهَا، عَلْقَماً عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَ فِي غَدٍ- وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَاتَعْرِفُونَ- يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كَبِدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْماً مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ.

منهَا: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَ فَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَ فَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ، وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَ اللَّهِ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَايَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ، حَتَّى تَؤُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا! فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَ الْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَ الْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۹۶

و من خطبهٔ له (ع) (۱۳۹)

فی وقت الشُّوری

لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَ صِلَةِ رَحِمٍ، وَ عَائِدَةِ كَرَمٍ. فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَ عُوا مَنْطِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ

تُنْتَضَی فِیهِ السُّیُوفُ، وَ تُخَانُ فِیهِ الْعُهُودُ، حَتَّی یَکُونَ بَعْضُکُمْ أَئِمَّةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَ شِیعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

و من خطبة له (ع) (۱۴۰)

فی النهی عن غیبة الناس

وَ إِنَّمَا یَنْبَغِی لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَیْهِمْ فِی السَّلَامَةِ أَنْ یَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِیَةِ، وَ یَکُونَ الشُّکْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَیْهِمْ، وَ الْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَکَیْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِی عَابَ أَخَاهُ، وَ عَیَّرَهُ بِبَلْوَاهُ. أَمَا ذَکَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَیْهِ مِنَ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ الذَّنْبِ الَّذِی عَابَهُ بِهِ! وَ کَیْفَ یَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَکِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ یَکُنْ رَکِبَ ذلِکَ الذَّنْبَ بِعَیْنِهِ فَقَدْ عَصَی اللَّهَ فِیما سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَ ایْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ یَکُنْ عَصَاهُ فِی الْکَبِیرِ، وَ عَصَاهُ فِی الصَّغِیرِ، لَجَرَاءَتُهُ عَلَی عَیْبِ النَّاسِ أَکْبَرُ!

یَا عَبْدَاللَّهِ، لَاتَعْجَلْ فِی عَیْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لَاتَأْمَنْ عَلَی نَفْسِکَ صَغِیرَ مَعْصِیَةٍ، فَلَعَلَّکَ مُعَذَّبٌ عَلَیْهِ. فَلْیَکْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْکُمْ عَیْبَ غَیْرِهِ لِمَا یَعْلَمُ مِنْ عَیْبِ نَفْسِهِ، وَلْیَکُنِ الشُّکْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَی مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِیَ بِهِ غَیْرُهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۲۹۸

و من خطبة له (ع) (۱۴۱)

فی النهی عن سماع الغیبة و فی الفرق بین الحقّ و الباطل

أَیُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِیهِ وَثِیقَةَ دِینٍ وَ سَدَادَ طَرِیقٍ، فَلَا یَسْمَعَنَّ فِیهِ أَقَاوِیلَ الرِّجَالِ. أَمَا إِنَّهُ قَدْ یَرْمِی الرَّامِی، وَ تُخْطِئُ السِّهَامُ، وَ یُحِیلُ الْکَلَامُ، وَ بَاطِلُ ذلِکَ یَبُورُ، وَ اللَّهُ سَمِیعٌ وَ شَهِیدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فَسُئِلَ، علیه السلام، عَن مَعْنی قولِهِ هذَا، فجمع أَصابِعَهُ وَ وَضعهَا بین أُذُنِهِ وَ عَیْنِهِ ثمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُ، وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَیْتُ!

و من خطبة له (ع) (۱۴۲)

اشاره

المعروف فی غیر أهله

وَ لَیْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِی غَیْرِ حَقِّهِ، وَ عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ، مِنَ الْحَظِّ فِیما أَتَی إِلَّا مَحْمَدَةُ اللِّئَامِ، وَ ثَنَاءُ الْأَشْرَارِ، وَ مَقَالَةُ الْجُهَّالِ، مَادَامَ مُنْعِماً عَلَیْهِمْ: مَا أَجْوَدَ یَدَهُ! وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بَخِیلٌ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۰۰

مواضع المعروف

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْیَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَلْیُحْسِنْ مِنْهُ الضِّیَافَةَ، وَلْیَفُکَّ بِهِ الْأَسِیرَ وَ الْعَانِیَ، وَلْیُعْطِ مِنْهُ الْفَقِیرَ وَ الْغَارِمَ، وَلْیَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَی الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ، ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ، فَإِنَّ فَوْزاً بِهذِهِ الْخِصَالِ شَرَفُ مَکَارِمِ الدُّنْیَا، وَ دَرْکُ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۴۳)

فی الاستسقاء

و فیه تنبیه العباد علی وجوب استغاثهٔ رحمهٔ اللّه إذا حبس عنهم رحمهٔ المطر

أَلَا وَ إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِی تُقِلُّکُمْ وَ السَّمَاءَ الَّتِی تُظِلُّکُمْ مُطِیعَتَانِ لِرَبِّکُمْ، وَ مَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَکُمْ بِبَرَکَتِهِمَا تَوَجُّعاً لَکُمْ، وَ لَازُلْفَهً إِلَیْکُمْ، وَ لَالِخَیْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْکُمْ، وَ لکِنْ أُمِرَتَا بِمَنَافِعِکُمْ فَأَطَاعَتَا، وَ أُقِیمَتَا عَلَی حُدُودِ مَصَالِحِکُمْ فَقَامَتَا.

إِنَّ اللّهَ یَبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّیِّئَهِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَکَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَیْرَاتِ، لِیَتُوبَ تَائِبٌ، وَ یُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَ یَتَذَکَّرَ مُتَذَکِّرٌ، وَ یَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَ قَدْ جَعَلَ اللّهُ سُبْحَانَهُ الاسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَهِ الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ غَفَّاراً. یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَاراً. وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً» فَرَحِمَ اللّهُ امْرَءاً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَ اسْتَقَالَ خَطِیئَتَهُ، وَ بَادَرَ مَنِیَّتَهُ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۰۲

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَیْکَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَ الْأَکْنَانِ، وَ بَعْدَ عَجِیجِ الْبَهَائِمِ وَ الْوِلْدَانِ، رَاغِبِینَ فِی رَحْمَتِکَ، وَ رَاجِینَ فَضْلَ نِعْمَتِکَ، وَ خَائِفِینَ مِنْ عَذَابِکَ وَ نِقْمَتِکَ.

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَیْثَکَ، وَ لَاتَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِینَ، وَ لَاتُهْلِکْنَا بِالسِّنِینَ، «وَ لَاتُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا» یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَیْکَ نَشْکُو إِلَیْکَ مَا لَا یَخْفَی عَلَیْکَ، حِینَ أَلْجَأَتْنَا الْمَضَایِقُ الْوَعْرَهُ، وَ أَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَهُ، وَ أَعْیَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَهُ، وَ تَلَاحَمَتْ عَلَیْنَا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعِبَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِینَ، وَ لَاتَقْلِبَنَا وَاجِمِینَ، وَ لَاتُخَاطِبَنَا بِذُنُوبِنَا، وَ لَاتُقَایِسَنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَیْنَا غَیْثَکَ وَ بَرَکَتَکَ، وَ رِزْقَکَ وَ رَحْمَتَکَ؛ وَ اسْقِنَا سُقْیَا نَاقِعَهً مُرْوِیَهً مُعْشِبَهً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَ تُحْیِی بِهَا مَا قَد مَاتَ. نَافِعَهَ الْحَیَا، کَثِیرَهَ الْمُجْتَنَی تُرْوِی بِهَا الْقِیعَانَ، وَ تُسِیلُ الْبُطْنَانَ، وَ تَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ، وَ تُرْخِصُ الْأَسْعَارَ؛ «إِنَّکَ عَلَی مَا تَشَاءُ قَدِیرٌ».

و من خطبهٔ له (ع) (۱۴۴)

اشاره

فی مبعث الرسل و فضل آل البیت

مبعث الرسل علیهم السلام

بَعَثَ اللّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْیِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّهً لَهُ عَلَی خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّهُ لَهُمْ بِتَرْکِ الْإِعْذَارِ إِلَیْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَی سَبِیلِ الْحَقِّ. أَلَا إِنَّ اللّهَ تَعَالَی قَدْ کَشَفَ الْخَلْقَ کَشْفَهً؛ لَاأَنَّهُ جَهِلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَکْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۰۴

«وَ لکِنْ لِیَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» فَیَکُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً، وَ الْعِقَابُ بَوَاءً.

فضل أهل البیت علیهم السلام

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِباً وَ بَغْياً عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَ أَدْخَلَنَا وَ أَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجْلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَاتَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَ لَاتَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

أهل الضلال

منهَا: آثَرُوا عَاجِلًا وَ أَخَّرُوا آجِلًا، وَ تَرَكُوا صَافِياً وَ شَرِبُوا آجِناً؛ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَأَلِفَهُ، وَ بَسِئَ بِهِ وَ وَافَقَهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَ صُبِغَتْ بِهِ خَلَائِقُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ مُزْبِداً كَالتَّيَّارِ لَايُبَالِي مَا غَرَّقَ، أَوْ كَوَقْعِ النَّارِ فِي الْهَشِيمِ لَا يَحْفِلُ مَاحَرَّقَ!

أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَ الْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى! أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وُهِبَتْ لِلَّهِ، وَ عُوقِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ! ازْدَحَمُوا عَلَى الْحُطَامِ، وَ تَشَاحُّوا عَلَى الْحَرَامِ، وَ رُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ، وَ أَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ؛ وَ دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَ وَلَّوْا، وَ دَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَ أَقْبَلُوا!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۰۶

و من خطبة له (ع) (۱۴۵)

فناء الدنيا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا، مَعَ كُلِّ جَرْعَةٍ شَرَقٌ، وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ! لَاتَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَ لَايُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ، يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ، إِلَّا بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ، وَ لَاتُجَدَّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ، إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ. وَ لَايَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ. وَ لَايَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلَقَ لَهُ جَدِيدٌ. وَ لَاتَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ. وَ قَدْ مَضَتْ أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ!

ذم البدعة

منهَا: وَ مَا أُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ. فَاتَّقُوا الْبِدَعَ وَ الْزَمُوا الْمَهْيَعَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَ إِنَّ مُحْدَثَاتِهَا شِرَارُهَا.

و من خطبة له (ع) (۱۴۶)

و قد استشاره عمر بن الخطاب فی الشخوص لقتال الفرس بنفسه

إِنَّ هذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَ لَاخِذْلَانُهُ بِكَثْرَةٍ وَ لَابِقِلَّةٍ. وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَ جُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَ طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَ اللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَ نَاصِرٌ جُنْدَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۰۸

وَ مَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ: فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً. وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالاجْتِمَاعِ! فَكُنْ قُطْباً، وَ اسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَ أَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ

مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا: هذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ، وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَ الْمَعُونَةِ!

و من خطبة له (ع) (۱۴۷)

الغاية من البعثة

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَهُ وَ أَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِيُقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَ خَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيْفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمَثُلَاتِ، وَ احْتَصَدَ مَنِ احْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۱۰

الزمان المقبل

وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَ لَاأَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ لَاأَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ؛ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَاأَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛ وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لَاأَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ، وَ تَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ، وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ، فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَايُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ. فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَاتُوَافِقُ الْهُدَى، وَ إِنِ اجْتَمَعَا. فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَ افْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَ لَايَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلَّ مُثْلَةٍ، وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ.

وَ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَ تَغَيُّبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ، وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَ النِّقْمَةُ.

عظة الناس

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مَنِ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وُفِّقَ، وَ مَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ (لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)؛ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَ عَدُوَّهُ خَائِفٌ؛ وَ إِنَّهُ لَايَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۱۲

اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ. فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ، وَ الْبَارِي مِنْ ذِي السَّقَمِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ، حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ. فَالْتَمِسُوا ذلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛ لَايُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَايَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ فَهُوَ

بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.

و من خطبة له (ع) (۱۴۸)

فی ذکر اهل البصرة

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ، دُونَ صَاحِبِهِ، لَايَمُتَّانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلٍ، وَ لَايَمُدَّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ. كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلُ ضَبٍّ لِصَاحِبِهِ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ! وَ اللَّهِ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِی يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هذَا نَفْسَ هذَا، وَ لَيَأْتِيَنَّ هذَا عَلَى هذَا. قَدْ قَامَتِ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ، فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ! فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبَرُ. وَ لِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَةٌ. وَ اللَّهِ لَاأَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّدْمِ، يَسْمَعُ النَّاعِیَ وَ يَحْضُرُ الْبَاكِیَ، ثُمَّ لَايَعْتَبِرُ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۱۴

و من خطبة له (ع) (۱۴۹)

قبل شهادته علیه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِی فِرَارِهِ. الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ؛ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ.

هَيْهَاتَ! عِلْمٌ مَخْزُونٌ! أَمَّا وَصِيَّتِی: فَاللَّهَ لَاتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حُمِّلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهَلَةِ. رَبٌّ رَحِيمٌ، وَ دِينٌ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ غَداً مُفَارِقُكُمْ! غَفَرَ اللَّهُ لِی وَ لَكُمْ!

إِنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَةُ فِی هذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ. وَ إِنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِی أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ، وَ مَهَابِّ رِيَاحٍ، وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، اضْمَحَلَّ فِی الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا، وَ عَفَا فِی الْأَرْضِ مَخَطُّهَا. وَإِنَّمَا كُنْتُ جَاراً جَاوَرَكُمْ بَدَنِی أَيَّاماً، وَ سَتُعْقَبُونَ مِنِّی جُثَّةً خَلَاءً:

سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَاكٍ، وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطْقٍ لِيَعِظْكُمْ هُدُوِّی، وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِی، وَ سُكُونُ أَطْرَافِی، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ. وَدَاعِی لَكُمْ وَدَاعُ امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِی! غَداً تَرَوْنَ أَيَّامِی، وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِی، وَ تَعْرِفُونَنِی بَعْدَ خُلُوِّ مَكَانِی وَ قِيَامِ غَيْرِی مَقَامِی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۱۶

و من خطبة له (ع) (۱۵۰)

اشاره

يومی فيها إلى الملاحم و يصف فئة من أهل الضلال

وَ أَخَذُوا يَمِيناً وَ شِمَالًا ظَعْناً فِی مَسَالِكِ الْغَیِّ، وَ تَرْكاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ. فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ، وَ لَاتَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِیءُ بِهِ الْغَدُ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ. وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمِ، هذَا إِبَّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَدُنُوٍّ مِنْ طَلْعَةِ مَا

لَاتَعْرِفُونَ. أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقاً، وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقّاً، وَ يَصْدَعَ شَعْباً، وَ يَشْعَبَ صَدْعاً، فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَايُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ. ثُمَّ لَيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ!

فی الضلال

منهَا: وَ طَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْخِزْيَ، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغِيَرَ؛ حَتَّى إِذَا اخْلَوْلَقَ الْأَجَلُ، وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَ أَشَالُوا عَنْ لَقَاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَاعِظِهِمْ؛ حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَ غَالَتْهُمُ السُّبُلُ، وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِجِ، وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۱۸

وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

و من خطبة له (ع) (۱۵۱)

اشاره

يحذر من الْفِتَن

اللّه و رسوله صلی الله علیه و آله

وَ أَحْمَدُ اللَّهَ وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ، وَ الِاعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ نَجِيبُهُ وَ صَفْوَتُهُ. لَايُؤَازَى فَضْلُهُ، وَ لَايُجْبَرُ فَقْدُهُ. أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِبَةِ، وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ؛ وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَ يَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ؛ يَحْيَوْنَ عَلَى فَتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ!

التحذیر من الفتن

ثُمَّ إِنَّكُم مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَايَا قَدِ اقْتَرَبَتْ. فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النِّعْمَةِ، وَ احْذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَةِ، وَ تَثَبَّتُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ، وَ اعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا، وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَ مَدَارِ رَحَاهَا. تَبْدَأُ فِي مَدَارِجَ خَفِيَّةٍ، وَ تَؤُولُ إِلَى فَظَاعَةٍ جَلِيَّةٍ. شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْغُلَامِ، وَ آثَارُهَا كَآثَارِ السِّلَامِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۲۰

يَتَوَارَثُهَا الظَّلَمَةُ بِالْعُهُودِ! أَوَّلُهُمْ قَائِدٌ لِآخِرِهِمْ، وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوَّلِهِمْ؛ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ، وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيفَةٍ مُرِيحَةٍ. وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتْبُوعِ، وَ الْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ، فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبَغْضَاءِ، وَ يَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللِّقَاءِ. ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَ الْقَاصِمَةِ الزَّحُوفِ، فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ! وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَ تَلْتَبِسُ الْآرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا.

مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ! وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ. يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادُمَ الْحُمُرِ فِى الْعَانَةِ. قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَ عَمِىَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةُ، وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَةُ، وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا، وَ تَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا! يَضِيعُ فِى غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَ يَهْلِكُ فِى طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ؛ تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّمَاءِ، وَ تَثْلِمُ مَنَارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَ يُدَبِّرُهَا الْأَرْجَاسُ.

مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ، كَاشِفَةٌ عَنْ سَاقٍ! تُقْطَعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ، وَ يُفَارَقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ! بَرِيُّهَا سَقِيمٌ، وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ!

منهَا: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ، وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَخْتِلُونَ بِعَقْدِ الْأَيْمَانِ وَ بِغُرُورِ الْإِيمَانِ؛ فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ؛ وَ الْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَ بُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ؛ وَ اقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَ لَاتَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ. وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ، وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ. وَ لَاتُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۲۲

و من خطبة له (ع) (۱۵۲)

اشاره

فى صفات اللّه جلّ جلاله، و صفات ائمّة الدين

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى أَزَلِيَّتِهِ؛ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَاشَبَهَ لَهُ. لَاتَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَ لَاتَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، لِافْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَ الْحَادِّ وَ الْمَحْدُودِ، وَ الرَّبِّ وَ الْمَرْبُوبِ؛ الْأَحَدِ بِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَ الْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَ نَصَبٍ، وَ السَّمِيعِ لَابِأَدَاةٍ، وَ الْبَصِيرِ لَابِتَفْرِيقِ آلَةٍ، وَ الشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَّةٍ، وَ الْبَائِنِ لَابِتَرَاخِى مَسَافَةٍ، وَ الظَّاهِرِ لَابِرُؤْيَةٍ، وَالْبَاطِنِ لَابِلَطَافَةٍ. بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا، وَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَ الرُّجُوعِ إِلَيْهِ. مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «كَيْفَ» فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ حَيَّزَهُ. عَالِمٌ إِذْ لَامَعْلُومٌ، وَ رَبٌّ إِذْ لَامَرْبُوبٌ، وَ قَادِرٌ إِذْ لَامَقْدُورٌ.

أئمّة الدين

منهَا: قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَلَاحَ لَائِحٌ، وَ اعْتَدَلَ مَائِلٌ. وَ اسْتَبْدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْماً، وَ بِيَوْمٍ يَوْماً؛ وَ انْتَظَرْنَا الْغِيَرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ. وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ؛ وَ لَايَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لَايَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ اسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ، وَ جِمَاعُ كَرَامَةٍ. اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ، وَ بَيَّنَ حُجَجَهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۲۴

مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَ بَاطِنِ حِكَمٍ. لَاتَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَ لَاتَنْقَضِى عَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَابِيعُ النِّعَمِ، وَ مَصَابِيحُ الظُّلَمِ. لَاتُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَ لَاتُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ، وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِى، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِى.

و من خطبة له (ع) (۱۵۳)

صفة الضال

وَ هُوَ فِى مُهْلَةٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوِى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَ لَاإِمَامٍ قَائِدٍ.

صفاتُ الغافلین

منهَا: حَتَّی إِذَا کَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِیَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِیبِ غَفْلَتِهِمُ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً، وَ اسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ یَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَکُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَ لَابِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ.

إِنِّی أُحَذِّرُکُمْ، وَ نَفْسِی، هذِهِ الْمَنْزِلَةَ. فَلْیَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِیرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَکَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَکَ جَدَداً وَاضِحاً یَتَجَنَّبُ فِیهِ الصَّرْعَةَ فِی الْمَهَاوِی، وَ الضَّلَالَ فِی الْمَغَاوِی، وَ لَایُعِینُ عَلَی نَفْسِهِ الْغُوَاةَ بِتَعَسُّفٍ فِی حَقٍّ، أَوْ تَحْرِیفٍ فِی نُطْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۲۶

عِظةُ الناس

فَأَفِقْ أَیُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَکْرَتِکَ، وَ اسْتَیْقِظْ مِنْ غَفْلَتِکَ، وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِکَ، وَ أَنْعِمِ الْفِکْرَ فِیمَا جَاءَکَ عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ صلی الله علیه و آله مِمَّا لَابُدَّ مِنْهُ وَ لَامَحِیصَ عَنْهُ، وَ خَالِفْ مَنْ خَالَفَ ذلِکَ إِلَی غَیْرِهِ، وَ دَعْهُ وَ مَا رَضِیَ لِنَفْسِهِ؛ وَ ضَعْ فَخْرَکَ، وَ احْطُطْ کِبْرَکَ، وَ اذْکُرْ قَبْرَکَ، فَإِنَّ عَلَیْهِ مَمَرَّکَ، وَ کَمَا تَدِینُ تُدَانُ، وَ کَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ مَا قَدَّمْتَ الْیَوْمَ تَقْدَمُ عَلَیْهِ غَداً، فَامْهَدْ لِقَدَمِکَ، وَ قَدِّمْ لِیَوْمِکَ. فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَیُّهَا الْمُسْتَمِعُ! وَ الْجِدَّ الْجِدَّ أَیُّهَا الْغَافِلُ! «وَ لَایُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ».

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِی الذِّکْرِ الْحَکِیمِ، الَّتِی عَلَیْهَا یُثِیبُ وَ یُعَاقِبُ، وَ لَهَا یَرْضَی وَ یَسْخَطُ، أَنَّهُ لَایَنْفَعُ عَبْداً،- وَ إِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلَهُ- أَنْ یَخْرُجَ مِنَ الدُّنْیَا، لَاقِیاً رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ مِنْ هذِهِ الْخِصَالِ لَمْ یَتُبْ مِنْهَا: أَنْ یُشْرِکَ بِاللَّهِ فِیمَا افْتَرَضَ عَلَیْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ یَشْفِیَ غَیْظَهُ بِهَلَاکِ نَفْسٍ، أَوْ یَعُرَّ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَیْرُهُ، أَوْ یَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَی النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِی دِینِهِ، أَوْ یَلْقَی النَّاسَ بِوَجْهَیْنِ، أَوْ یَمْشِیَ فِیهِمْ بِلِسَانَیْنِ. اعْقِلْ ذلِکَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِیلٌ عَلَی شِبْهِهِ.

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا؛ وَ إِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَی غَیْرِهَا؛ وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِینَةُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ الْفَسَادُ فِیهَا. إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ مُسْتَکِینُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ مُشْفِقُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ خَائِفُونَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ نص ؛ ص۳۲۸

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۲۸

و من خطبة له (ع) (۱۵۴)

یذکر فیها فضائل أهل البیت علیهم السلام

وَ نَاظِرُ قَلْبِ اللَّبِیبِ بِهِ یُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَ یَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ. دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَی فَاسْتَجِیبُوا لِلدَّاعِی، وَ اتَّبِعُوا الرَّاعِیَ.

قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ. وَأَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ. نَحْنُ الشِّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ، وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ؛ وَ لَاتُؤْتَی الْبُیُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا؛ فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَیْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّیَ سَارِقاً.

منهَا: فِیهِمْ کَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَ هُمْ کُنُوزُ الرَّحْمنِ. إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ یُسْبَقُوا. فَلْیَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ، وَلْیُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْیَکُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَ إِلَیْهَا یَنْقَلِبُ. فَالنَّاظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ یَکُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ یَعْلَمَ: أَ عَمَلُهُ عَلَیْهِ أَمْ لَهُ؟! فَإِنْ کَانَ لَهُ مَضَی فِیهِ، وَ إِنْ کَانَ عَلَیْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَالسَّائِرِ عَلَی غَیْرِ طَرِیقٍ. فَلَا یَزِیدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْداً مِنْ

حَاجَتِهِ. وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ: أَ سَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؟!

وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِناً عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَ مَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ. وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صلى الله عليه و آله: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ، وَ يُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَ يُبْغِضُ بَدَنَهُ».

وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتاً. وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَاغِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ؛ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ، طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ، وَ مَا خَبُثَ سَقْيُهُ، خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۳۰

و من خطبة له (ع) (۱۵۵)

اشاره

يذكر فيها بديع خلقة الخفّاش

حمد اللَّه و تنزيهه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى انْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ رَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغاً إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ!

هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونَ مُشَبَّهاً، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونَ مُمَثَّلًا. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمْثِيلٍ، وَ لَامَشُورَةِ مُشِيرٍ، وَ لَامَعُونَةِ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ، فَأَجَابَ وَ لَمْ يُدَافِعْ، وَ انْقَادَ وَ لَمْ يُنَازِعْ.

خلقة الخفّاش

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خِلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِى هذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِى يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَىْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَ كَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُوراً تَهْتَدِى بِهِ فِى مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلَ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَ رَدَعَهَا بِتَلَأْلُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِى سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَكَنَّهَا فِى مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِى بُلَجِ ائْتِلَاقِهَا، فَهِىَ مُسْدَلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا، وَ جَاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِى الْتِمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لَاتَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۳۲

فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَ بَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضِّبَابِ فِى وِجَارِهَا، أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَآقِيهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَااكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِى ظُلَمِ لَيَالِيهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَاراً وَ مَعَاشاً، وَ النَّهَارَ سَكَناً وَ قَرَاراً! وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيَرَانِ، كَأَنَّهَا شَظَايَا الْآذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَ لَاقَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَاماً. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقَّا فَيَنْشَقَّا، وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلَا. تَطِيرُ وَ وَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لَاجِئٌ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَايُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ، وَ يَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِىءِ لِكُلِّ شَىْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

و من خطبة له (ع) (۱۵۶)

اشاره

خاطب به أهل البصرة على جهة اقتصاص الملاحم

فَمَنِ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذلِکَ أنْ یَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَی اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ، فَلْیَفْعَلْ. فَإِنْ أَطَعْتُمُونِی فَإِنِّی حَامِلُکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَی سَبِیلِ الْجَنَّةِ، وَ إِنْ کَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِیدَةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَرِیرَةٍ.

وَ أَمَّا فُلَانَةُ فَأَدْرَکَهَا رَأْیُ النِّسَاءِ، وَ ضِغْنٌ غَلا فِی صَدْرِهَا کَمِرْجَلِ الْقَیْنِ، وَ لَوْ دُعِیَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَیْرِی، مَا أَتَتْ إِلَیَّ، لَمْ تَفْعَلْ؛ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَی وَ الْحِسَابُ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۳۴

وصف الإیمان

منه: سَبِیلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ. فَبِالْإِیمَانِ یُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ یُسْتَدَلُّ عَلَی الْإِیمَانِ، وَ بِالْإِیمَانِ یُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَ بِالْعِلْمِ یُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْیَا، وَ بِالدُّنْیَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِیَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ، «وَ تُبَرَّزُ الْجَحِیمُ لِلْغَاوِینَ». وَ إِنَّ الْخَلْقَ لَامَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِیَامَةِ. مُرْقِلِینَ فِی مِضْمَارِهَا إِلَی الْغَایَةِ الْقُصْوَی.

حال أهل القبور فی القیامة

منه: قَدْ شَخَصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ، وَ صَارُوا إِلَی مَصَائِرِ الْغَایَاتِ. لِکُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا لَایَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَ لَا یُنْقَلُونَ عَنْهَا.

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ، لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَ إِنَّهُمَا لَا یُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لَایَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ. وَ عَلَیْکُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ، «فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِینُ، وَ النُّورُ الْمُبِینُ»، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرِّیُّ النَّاقِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّکِ، وَ النَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لَایَعْوَجُّ فَیُقَامَ، وَ لَایَزِیغُ فَیُسْتَعْتَبَ، «وَ لَاتُخْلِقُهُ کَثْرَةُ الرَّدِّ»، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ. «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ».

و قام إلیه رجل فقال: یا أمیرالمؤمنین، أخبرنا عن الفتنة،

و هل سألتَ رسولَ اللَّه صلی الله علیه و آله عنها؟ فقال علیه السلام:

إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ، سُبْحَانَهُ، قَوْلَهُ: «الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَایُفْتَنُونَ» عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَاتَنْزِلُ بِنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَیْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِی أَخْبَرَکَ اللَّهُ تَعَالَی بِهَا؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۳۶

فَقَالَ: «یَا عَلِیُّ، إِنَّ أُمَّتِی سَیُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِی»، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَ لَیْسَ قَدْ قُلْتَ لِی یَوْمَ أُحُدٍ حَیْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ، وَ حِیزَتْ عَنِّی الشَّهَادَةُ فَشَقَّ ذلِکَ عَلَیَّ، فَقُلْتَ لِی: «أَبْشِرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِکَ؟» فَقَالَ لِی: «إِنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ، فَکَیْفَ صَبْرُکَ إِذَنْ؟» فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، لَیْسَ هذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لکِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَی وَ الشُّکْرِ. وَ قَالَ: «یَا عَلِیُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَیُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَ یَمُنُّونَ بِدِینِهِمْ عَلَی رَبِّهِمْ، وَ یَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَ یَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَ یَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْکَاذِبَةِ، وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِیَةِ، فَیَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِیذِ، وَ السُّحْتَ بِالْهَدِیَّةِ، وَ الرِّبَا بِالْبَیْعِ» قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَیِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذلِکَ؟ أَ بِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

و من خطبة له (ع) (۱۵۷)

یحث الناس علی التقوی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِکْرِهِ، وَ سَبَباً لِلْمَزِیدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِیلًا عَلَی آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ.

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الـدَّهْرَ یَجْرِی بِالْبَاقِینَ کَجَرْیِهِ بِالْمَاضِـینَ؛ لَایَعُودُ مَا قَـدْ وَلَّی مِنْهُ، وَلَا یَبْقَی سَرْمَداً مَا فِیهِ. آخِرُ فَعَالِهِ کَأَوَّلِهِ. مُتَشَابِهَـهٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَهٌ أَعْلَامُهُ. فَکَأَنَّکُمْ بِالسَّاعَـهِ تَحْدُوکُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ؛ فَمَنْ شَـغَلَ نَفْسَهُ بِغَیْرِ نَفْسِهِ تَحَیَّرَ فِی الظُّلُمَاتِ، وَ ارْتَبَکَ فِی الْهَلَکَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَیَاطِینُهُ فِی طُغْیَانِهِ، وَ زَیَّنَتْ لَهُ سَیِّءَ أَعْمَالِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۳۸

فَالْجَنَّهُ غَایَهُ السَّابِقِینَ، وَ النَّارُ غَایَهُ الْمُفَرِّطِینَ.

اعْلَمُوا عِبَـادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَی دَارُ حِصْنٍ عَزِیزٍ، وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِیـلٍ، لَـایَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَ لَـایُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَیْهِ. أَلَا وَ بِالتَّقْوَی تُقْطَعُ حُمَهُ الْخَطَایَا، وَ بِالْیَقِینِ تُدْرَکُ الْغَایَهُ الْقُصْوَی.

عِبَـادَ اللَّهِ، اللَّهَ اللَّهَ فِی أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَیْکُمْ، وَ أَحَبِّهَا إِلَیْکُمْ: فَإِنَّ اللَّهَ قَـدْ أَوْضَـحَ لَکُمْ سَبِیلَ الْحَقِّ، وَ أَنَارَ طُرُقَهُ. فَشِـقْوَهٌ لَازِمَـهٌ، أَوْ سَـعَادَهٌ دَائِمَهٌ! فَتَزَوَّدُوا فِی أَیَّامِ الْفَنَاءِ لِأَیَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَی الزَّادِ، وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَ حُثِثْتُمْ عَلَی الْمَسِـیرِ؛ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ کَرَکْبٍ وُقُوفٍ، لَایَدْرُونَ مَتَی یُؤْمَرُونَ بِالسَّیْرِ. أَلَا فَمَا یَصْنَعُ بِالدُّنْیَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَهِ! وَ مَا یَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِیلٍ یُسْلَبُهُ، وَ تَبْقَی عَلَیْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ!

عِبَادَاللَّهِ، إِنَّهُ لَیْسَ لِمَا وَعَدَاللَّهُ مِنَ‌الْخَیْرِ مَتْرَکٌ، وَ لَافِیمَا نَهَی عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.

عِبَادَاللَّهِ، احْذَرُوا یَوْماً تُفْحَصُ فِیهِ‌الْأَعْمَالُ، وَیَکْثُرُ فِیهِ الزِّلْزَالُ، وَ تَشِیبُ فِیهِ الْأَطْفَالُ.

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَیْکُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِکُمْ، وَ عُیُوناً مِنْ جَوَارِحِکُمْ، وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ یَحْفَظُونَ أَعْمَالَکُمْ، وَ عَدَدَ أَنْفَاسِکُمْ، لَاتَسْتُرُکُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَیْلٍ دَاجٍ، وَ لَا یُکِنُّکُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ، وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْیَوْمِ قَرِیبٌ.

یَـذْهَبُ الْیَوْمُ بِمَـا فِیهِ، وَ یَجِیءُ الْغَـدُ لَاحِقـاً بِهِ، فَکَـأَنَّ کُـلَّ امْرِئٍ مِنْکُمْ قَـدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْـدَتِهِ، وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ. فَیَا لَهُ مِنْ بَیْتِ وَحْدَهٍ، وَ مَنْزِلِ وَحْشَهٍ، وَ مُفْرَدِ غُرْبَهٍ! وَ کَأَنَّ الصَّیْحَهَ قَدْ أَتَتْکُمْ، وَ السَّاعَهَ قَدْ غَشِیَتْکُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ، قَدْ زَاحَتْ عَنْکُمُ الْأَبَاطِیلُ، وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْکُمُ الْعِلَلُ، وَ اسْتَحَقَّتْ بِکُمُ الْحَقَائِقُ، وَ صَدَرَتْ بِکُمُ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِیَرِ، وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۴۰

و من خطبهٔ له (ع) (۱۵۸)

اشاره

ینبه فیها علی فضل الرسول الأعظم، و فضل القرآن، ثمّ حال دولهٔ بنی أمیهٔ

النبی و القرآن

أَرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَصْـدِیقِ الَّذِی بَیْنَ یَـدَیْهِ، وَ النُّورِ الْمُقْتَدَی بِهِ. ذَلِـکَ الْقُرْآنُ، فَاسْـتَنْطِقُوهُ، وَ لَنْ یَنْطِقَ، وَ لَکِنْ أُخْبِرُکُمْ عَنْهُ: أَلَـا إِنَّ فِیهِ عِلْمَ مَا یَأْتِی، وَ الْحَـدِیثَ عَنِ الْمَاضِـی، وَ دَوَاءَ دَائِکُمْ، وَ نَظْمَ مَا بَیْنَکُمْ.

دولة بنی أمیة

و منها: فَعِنْدَ ذلِکَ لَایَبْقَی بَیْتُ مَدَرٍ وَ لَا وَبَرٍ إِلَّا وَ أَدْخَلَهُ الظَّلَمَهُ تَرْحَهً، وَ أَوْلَجُوا فِیهِ نِقْمَهً. فَیَوْمَئِذٍ لَایَبْقَی لَهُمْ فِی السَّمَاءِ عَاذِرٌ، وَ لَا فِی الْأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَیْتُمْ بِالْأَمْرِ غَیْرَ أَهْلِهِ، وَ أَوْرَدْتُمُوهُ غَیْرَ مَوْرِدِهِ. وَ سَیَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَأْکَلًا بِمَأْکَلٍ، وَ مَشْرَباً بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ، وَ مَشَارِبِ الصَّبِرِ وَ الْمَقِرِ. وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَ دِثَارِ السَّیْفِ. وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَایَا الْخَطِیئَاتِ، وَ زَوَامِلُ الْآثَامِ. فَأُقْسِمُ، ثُمَّ أُقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَیَّهُ مِنْ بَعْدِی کَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَهُ، ثُمَّ لَاتَذُوقُهَا وَ لَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَداً مَا کَرَّ الْجَدِیدَانِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۴۲

و من خطبة له (ع) (۱۵۹)

یبیّن فیها حسن معاملته لرعیته

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَکُمْ، وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِی مِنْ وَرَائِکُمْ. وَ أَعْتَقْتُکُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ، وَ حَلَقِ الضَّیْمِ، شُکْراً مِنِّی لِلْبِرِّ الْقَلِیلِ، وَ إِطْرَاقاً عَمَّا أَدْرَکَهُ الْبَصَرُ، وَ شَهِدَهُ الْبَدَنُ، مِنَ الْمُنْکَرِ الْکَثِیرِ.

و من خطبة له (ع) (۱۶۰)

عظمة اللّه

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِکْمَهٌ، وَ رِضَاهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَهٌ، یَقْضِی بِعِلْمٍ، وَ یَعْفُوا بِحِلْمٍ.

حمداللّه

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِی، وَ عَلَی مَا تُعَافِی وَ تَبْتَلِی؛ حَمْداً یَکُونُ أَرْضَی الْحَمْدِ لَکَ، وَ أَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَیْکَ، وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَکَ.

حَمْداً یَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَ یَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْداً لَا یُحْجَبُ عَنْکَ، وَ لَا یَقْصُرُ دُونَکَ.

حَمْداً لا یَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَ لَا یَفْنَی مَدَدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ کُنْهَ عَظَمَتِکَ، إِلَّا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّکَ «حَیٌّ قَیُّومٌ، لَا تَأْخُذُکَ سِنَهٌ، وَ لَا نَوْمٌ». لَمْ یَنْتَهِ إِلَیْکَ نَظَرٌ، وَ لَمْ یُدْرِکْکَ بَصَرٌ. أَدْرَکْتَ الْأَبْصَارَ، وَ أَحْصَیْتَ الْأَعْمَالَ، وَ أَخَذْتَ «بِالنَّوَاصِی وَ الْأَقْدَامِ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۴۴

وَ مَا الَّذِی نَرَی مِنْ خَلْقِکَ، وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِکَ، وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِیمِ سُلْطَانِکَ، وَ مَا تَغَیَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَ قَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَ حَالَتْ سُتُورُ الْغُیُوبِ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ أَعْظَمُ. فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَ أَعْمَلَ فِکْرَهُ، لِیَعْلَمَ کَیْفَ أَقَمْتَ عَرْشَکَ، وَ کَیْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَکَ، وَ کَیْفَ عَلَّقْتَ فِی الْهَوَاءِ سَمَوَاتِکَ، وَ کَیْفَ مَدَدْتَ عَلَی مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَکَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِیراً، وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً، وَ سَمْعُهُ وَالِهاً، وَ فِکْرُهُ حَائِراً.

کیف یکون الرجاء

منها: یَدَّعِی بِزَعْمِهِ أَنَّهُ یَرْجُو اللَّهَ. کَذَبَ وَ الْعَظِیمِ! مَا بَالُهُ لایَتَبَیَّنُ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ؟ فَکُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ. وَ کُلُّ رَجَاءٍ-

إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى- فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلَّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً؟ وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ؛ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَاراً وَ وَعْداً. وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَ صَارَ عَبْداً لَهَا.

رسول اللّه

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِاللَّهِ صلى الله عليه و آله كافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ. وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۴۶

وَ كَثْرَةِ مَخَازِيها وَ مَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا. وَ وُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا، وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا، وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

موسی

وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» وَ اللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزاً يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ. وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ.

داود

وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ صلى الله عليه و آله صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَ قَارِىءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا.

عیسی

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَها، وَ فَاكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَ لا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَ لَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلاهُ، وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۴۸

الرسول الاعظم

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى. وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ، وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْماً، وَ لَمْ يُعِرْهَا طَرْفاً. أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحاً، وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْناً عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا. وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ، وَ حَقَرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً لِلَّهِ، وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَ لَقَدْ كَانَ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ، وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُون فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ- لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ- غَيِّبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا» فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا

بِقَلْبِهِ، وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً، وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَاراً، وَ لَا يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ.

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِىءِ الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا. إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ. فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ، أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّداً بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ- وَ اللَّهِ الْعَظِيمِ- بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ، وَ إِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَ زَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسٍّ بِنَبِيِّهِ، وَ اقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۵۰

وَ إِلَّا فلا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله عَلَماً لِلسَّاعَةِ، وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ، وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً. لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَجَرٍ، حَتّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَ قَائِداً نَطَأُعَقِبَهُ! وَ اللَّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِي هذِهِ حَتَّى اسْتَحَيَيْتُ مِنْ رَاقِعِها. وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَنْبِذُهَا عَنْكَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى!

و من خطبة له (ع) (۱۶۱)

اشاره

فی صفة النبی و أهل بیته و أتباع دینه و فیها یعظ بالتقوی

الرسول و أهله و أتباع دينه

ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِّي، وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِي، وَ الْكِتَابِ الْهَادِي.

أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ. أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ. عَلَابِهَا ذِكْرُهُ وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كافِيَةٍ، وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلافِيَةٍ. أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَ بَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاسْلام دِيناً تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ، وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ، وَ تَعْظُمْ كَبْوَتُهُ، وَ يَكُنْ مَآبُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ.

وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ تَوَكُّلَ الْإِنَابَةِ إِلَيْهِ. وَ أَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۵۲

النصح بالتقوى

أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَداً، وَ الْمَنْجَاةُ أَبَداً.

رَهَّبَ فَأَبْلَغَ، وَ رَغَّبَ فَأَسْبَغَ. وَ وَصَفَ لَكُمُ الدُّنْيا وَ انْقِطَاعَهَا، وَ زَوَالَهَا وَ انْتِقَالَهَا.

فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ. فَغُضُّوا عَنْكُمْ- عِبَادَ اللَّهِ- غُمُومَهَا وَ أَشْغَالَهَا لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالاتِها. فَاحْذَرُوهَا حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ، وَ الْمُجِدِّ الْكادِحِ.

وَ اعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ. قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ، وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاعُهُمْ، وَ ذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ، وَ انْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ. فَبُدِّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقْدَهَا، وَ بِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا. لايَتَفَاخَرُونَ، وَ لَا يَتَنَاسَلُونَ، وَ لَا يَتَزَاوَرُونَ وَ لَا يَتَحَاوَرُونَ.

فَاحْذَرُوا عِبَادَاللَّهِ حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، النَّاظِرِ بِعَقْلِهِ. فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالْعَلَمَ قائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدَدٌ، وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ.

و من خطبة له (ع) (۱۶۲)

لبعض أصحابه و قد سأله: كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و أنتم أحقّ به؟ فقال:

يَا أَخَا بَنِى أَسَدٍ، إِنَّکَ لَقَلِقُ الْوَضِينِ تُرْسِلُ فِى غَيْرِ سَدَدٍ، وَ لَکَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصِّهْرِ وَ حَقُّ الْمَسْأَلَةِ، وَ قَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ: أَمَّا الاسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً، وَ الْأَشَدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَوْطاً، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ وَ الْحَكَمُ اللَّهُ؛ وَ الْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ.

وَدَعْ عَنْکَ نَهْباً صِيحَ فِى حَجَراتِهِوَلكِن حَدِيثاً مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلِ

وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِى ابْنِ أَبِى سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِى الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ. وَ لَا غَرْوَ، وَ اللَّهِ، فَيَالَهُ خَطْباً يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَ يُكْثِرُ الْأَوَدَ! حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَ سَدَّ فَوَّارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ، وَجَدَحُوا بَيْنِى وَ بَيْنَهُمْ شِرْباً وَ بِيئاً. فَإِنْ تَرْتَفِعْ عَنَّا وَ عَنْهُمْ مِحَنُ الْبَلْوَى، أَحْمِلْهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِهِ، وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

و من خطبة له (ع) (۱۶۳)

الخالق جلّ و علا

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوِهَادِ، وَ مُخْصِبِ النِّجَادِ. لَيْسَ لِأَوَّلِيَّتِهِ ابْتِدَاءٌ، وَ لَا لِأَزَلِيَّتِهِ انْقِضَاءٌ. هُوَ الْأَوَّلُ وَ لَمْ يَزَلْ؛ وَ الْبَاقِى بِلا أَجَلٍ. خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَ وَحَّدَتْهُ الشِّفَاهُ. حَدَّ الْأَشْيَاءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبَهِهَا. لَا تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدودِ وَ الْحَرَكَاتِ، وَ لَابِالْجَوَارِحِ وَ الْأَدَوَاتِ. لَا يُقَالُ لَهُ: «مَتَى؟» وَ لَا يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ «بِحَتَّى». الظَّاهِرُ لا يُقَالُ «مِمَّ؟» وَ الْبَاطِنُ لَا يُقَالُ «فِيمَ؟» لَا شَبَحٌ فَيُتَقَصَّى وَ لَا مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى. لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْتِصَاقٍ، وَ لَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصُ لَحْظَةٍ، وَ لَا كُرُورُ لَفْظَةٍ، وَ لَا ازْدِلافُ رَبْوَةٍ، وَ لَا انْبِسَاطُ خُطْوَةٍ. فِى لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا غَسَقٍ سَاجٍ، يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَ تَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِى الْأُفُولِ وَ الْكُرُورِ، وَ تَقَلُّبِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۵۶

مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ. قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَ مُدَّةٍ، وَ كُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَ نِهَايَاتِ الْأَقْطَارِ. وَ تَأَثُّلِ الْمَسَاكِنِ، وَ تَمَكُّنِ الْأَمَاكِنِ. فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَ إِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

ابتداع المخلوقين

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ، وَ لَامِنْ أَوَائِلَ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَ صَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ. لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَ لَا لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ انْتِفَاعٌ. عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ، وَ عِلْمُهُ بِمَا فِى السَّمواتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِى الْأَرَضِينَ السُّفْلَى.

منها: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِى ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»، وَ وُضِعْتَ «فِى قَرَارٍ مَكِينٍ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ»، وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِى بَطْنِ أُمِّکَ جَنِيناً لا تُحِيرُ دُعَاءً، وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً. ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّکَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَدَاکَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّکَ؟ وَ عَرَّفَکَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِکَ وَ إِرَادَتِکَ!

هَیْهَاتَ، إِنَّ مَنْ یَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِی الْهَیْئَةِ وَ الْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ! وَ مِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِینَ أَبْعَدُ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۵۸

و من خطبة له (ع) (۱۶۴)

لمّا اجتمع الناس إلیه و شکوا ما نقموه علی عثمان

و سألوه مخاطبته عنهم و استعتابه لهم، فدخل علیه فقال:

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِی وَ قَدِ اسْتَسْفَرُونِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُمْ، وَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِی مَا أَقُولُ لَکَ؟

مَا أَعْرِفُ شَیْئاً تَجْهَلُهُ، وَ لَا أَدُلُّکَ عَلَی أَمْرٍ لَاتَعْرِفُهُ. إِنَّکَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ. مَا سَبَقْنَاکَ إِلَی شَیْءٍ فَنُخْبِرَکَ عَنْهُ، وَ لَاخَلَوْنَا بِشَیْءٍ فَنُبَلِّغَکَهُ. وَ قَدْ رَأَیْتَ کَمَا رَأَیْنَا، وَ سَمِعْتَ کَمَا سَمِعْنَا، وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَمَا صَحِبْنَا. وَ مَا ابْنُ أَبِی قُحَافَةَ وَ لَاابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَی بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْکَ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ شِیجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا. وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ یَنَالَا. فَاللَّهَ اللَّهَ فِی نَفْسِکَ! فَإِنَّکَ- وَ اللَّهِ- مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَمًی، وَ لَاتُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَ إِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ، وَ إِنَّ أَعْلامَ الدِّینِ لَقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِیَ وَ هَدَی، فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَ أَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً. وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَیِّرَةٌ، لَهَا أَعْلامٌ، وَ إِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلامٌ. وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُوذَةً، وَ أَحْیَا بِدْعَةً مَتْرُوکَةً. وَ إِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «یُؤْتَی یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَیْسَ مَعَهُ نَصِیرٌ وَ لَا عَاذِرٌ، فَیُلْقَی فِی نَارِ جَهَنَّمَ، فَیَدُورُ فِیهَا کما تَدُورُ الرَّحَی، ثُمَّ یَرْتَبِطُ فِی قَعْرِهَا». وَ إِنِّی أَنْشُدُکَ اللَّهَ أَلَّا تَکُونَ إِمَامَ هذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ کَانَ یُقَالُ: یُقْتَلُ فی هذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ یَفْتَحُ عَلَیْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَی یَوْمِ الْقِیامَةِ، وَ یَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَیْهَا، وَ یَبُثُّ الْفِتَنَ فِیهَا، فَلا یُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ یَمُوجُونَ فِیهَا مَوْجاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۶۰

وَ یَمْرُجُونَ فِیهَا مَرْجاً.

فَلا تَکُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَیِّقَةً یَسُوقُکَ حَیْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلالِ السِّنِّ وَ تَقَضِّی الْعُمُرِ.

فَقَالَ لَهُ عُثَمانُ «کَلِّمِ النَّاسَ فِی أَنْ یُؤَجِّلُونِی، حَتَّی أَخْرُجَ إِلَیْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ» فَقَالَ علیه السلام:

مَا کَانَ بِالْمَدِینَةِ فَلَا أَجَلَ فِیهِ، وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِکَ إِلَیْهِ.

و من خطبة له (ع) (۱۶۵)

یذکر فیها عجیب خلقة الطاووس

خلقة الطیور

ابْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجِیباً مِنْ حَیَوَانٍ وَ مَوَاتٍ، وَ سَاکِنٍ وَ ذِی حَرَکَاتٍ. وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَیِّنَاتِ عَلَی لَطِیفِ صَنْعَتِهِ، وَ عَظِیمِ قُدْرَتِهِ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَ مُسَلِّمَةً لَهُ. وَ نَعَقَتْ فِی أَسْمَاعِنَا دَلَائِلُهُ عَلَی وَحْدَانِیَّتِهِ، وَ مَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ الْأَطْیَارِ الَّتِی أَسْکَنَهَا أَخَادِیدَ الْأَرْضِ، وَ خُرُوقَ فِجَاجِهَا وَ رَوَاسِی أَعْلامِهَا.

مِنْ ذَاتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ هَیْئَاتٍ مُتَبَایِنَةٍ، مُصَرَّفَةٍ فِی زِمَامِ التَّسْخِیرِ، وَ مُرَفْرِفَةٍ بِأَجْنِحَتِهَا فِی مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ، وَ الْفَضَاءِ الْمُنْفَرِجِ. کَوَّنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَکُنْ فِی عَجَائِبِ صُوَرٍ ظَاهِرَةٍ، وَ رَکَّبَهَا فِی حِقَاقِ مَفَاصِلَ مُحْتَجِبَةٍ، وَ مَنَعَ بَعْضَهَا بِعَبَالَةِ خَلْقِهِ أَنْ یَسْمُوَ فِی الْهَوَاءِ خُفُوفاً، وَ جَعَلَهُ یَدِفُّ دَفِیفاً. وَ نَسَقَهَا عَلَی اخْتِلافِهَا فِی الْأَصَابِیغِ بِلَطِیفِ قُدْرَتِهِ وَ دَقِیقِ صَنْعَتِهِ. فَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِی قَالَبِ لَوْنٍ لَایَشُوبُهُ غَیْرُ

لَوْنِ مَا غُمِسَ فِيهِ. وَ مِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي لَوْنِ صِبْغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلافِ مَا صُبِغَ بِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۶۲

الطاووس

وَ مِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقاً الطَّاوُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَ نَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ، بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ، وَ ذَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ. إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيِّهِ، وَ سَمَا بِهِ مُطِلًّا عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ. يَخْتَالُ بِأَلْوَانِهِ، وَ يَمِيسُ بِزَيَفَانِهِ. يُفْضِي كَإِفْضَاءِ الدِّيَكَةِ، وَ يَؤُرُّ بِمُلاقَحَةٍ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ لِلضِّرَابِ.

أُحِيلُكَ مِنْ ذلِكَ عَلَى مُعَايَنَةٍ، لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ. وَ لَوْ كَانَ كَزَعْمِ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي ضَفَّتَيْ جُفُونِهِ، وَ أَنَّ أُنْثَاهُ تَطْعَمُ ذلِكَ، ثُمَّ تَبِيضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلٍ سِوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ، لَمَا كَانَ ذلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَمَةِ الْغُرَابِ!

تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِيَ مِنْ فِضَّةٍ وَ مَا أُنْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصَ الْعِقْيَانِ وَ فِلَذَ الزَّبَرْجَدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ قُلْتَ: جَنِيٌّ جُنِيَ مِنْ زَهْرَةِ كُلِّ رَبِيعٍ. وَ إِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلَلِ، أَوْ كَمُونِقِ عَصْبِ الْيَمَنِ، وَ إِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصٍ ذَاتِ أَلْوَانٍ، قَدْ نُطِّقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ. يَمْشِي مَشْيَ الْمَرِحِ الْمُخْتَالِ، وَ يَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَ جَنَاحَيْهِ، فَيُقَهْقِهُ ضَاحِكاً لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ، وَ أَصَابِيغِ وِشَاحِهِ؛ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوِلًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ، وَ يَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمْشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلاسِيَّةِ.

وَ قَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ سَاقِهِ صِيصِيَةٌ خَفِيَّةٌ وَ لَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قُنْزُعَةٌ خَضْرَاءُ مُوَشَّاةٌ. وَ مَخْرَجُ عَنُقِهِ كَالْإِبْرِيقِ. وَ مَغْرِزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصِبْغِ الْوَسِمَةِ الْيَمَانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرْآةً ذَاتَ صِقَالٍ، وَ كَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۶۴

إِلَّا أَنَّهُ يُخَيَّلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ، وَ شِدَّةِ بَرِيقِهِ، أَنَّ الْخُضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُمْتَزِجَةٌ بِهِ. وَ مَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأُقْحُوانِ، أَبْيَضُ يَقَقٌ. فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ. وَ قَلَّ صِبْغٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَ عَلاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَ بَرِيقِهِ وَ بَصِيصِ دِيبَاجِهِ وَ رَوْنَقِهِ فَهُوَ كَالْأَزَاهِيرِ الْمَبْثُوثَةِ، لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ وَ لَا شُمُوسُ قَيْظٍ.

وَ قَدْ يَتَحَسَّرُ مِنْ رِيشِهِ، وَ يَعْرَى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَ يَنْبُتُ تِبَاعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتَ أَوْرَاقِ الْأَغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَاحَقُ نَامِياً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ، قَبْلَ سُقُوطِهِ. لَايُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوَانِهِ، وَ لَايَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ. وَ إِذَا تَصَفَّحْتَ شَعْرَةً مِنْ شَعَرَاتِ قَصَبِهِ أَرَتْكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً، وَ تَارَةً خُضْرَةً زَبَرْجَدِيَّةً، وَ أَحْيَاناً صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً. فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ.

وَ أَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَ الْأَلْسِنَةَ أَنْ تَصِفَهُ! فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلَّاهُ لِلْعُيُونِ، فَأَدْرَكَتْهُ مَحدُوداً مُكَوَّناً، وَ مُؤَلَّفاً مُلَوَّناً. وَ أَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَ قَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ!

صغار المخلوقات

سُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَ الْهَمَجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحِيتَانِ وَ الْفِيَلَةِ! وَ وَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَلَّا يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا وَ جَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَ الْفَنَاءَ غَايَتَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۶۶

منها فی صفهٔ الجنهٔ

فَلَوْ رَمَیْتَ بِبَصَرِ قَلْبِکَ نَحْوَ مَا یُوصَفُ لَکَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُکَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَی الدُّنْیَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَّاتِهَا، وَ زَخَارِفِ مَنَاظِرِهَا، وَ لَذَهِلَتْ بِالْفِکْرِ فِی اصْطِفَاقِ أَشْجَارٍ غُیِّبَتْ عُرُوقُهَا فِی کُثْبَانِ الْمِسْکِ عَلَی سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَ فِی تَعْلِیقِ کَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِی عَسَالِیجِهَا وَ أَفْنَانِهَا، وَ طُلُوعِ تِلْکَ الثِّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِی غُلُفِ أَکْمَامِهَا، تُجْنَی مِنْ غَیْرِ تَکَلُّفٍ فَتَأْتِی عَلَی مُنْیَةِ مُجْتَنِیهَا، وَ یُطَافُ عَلَی نُزَّالِهَا فِی أَفْنِیَةِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ، وَ الْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْکَرَامَةُ تَتمادَی بِهِمْ حَتَّی حَلُّوا دَارَ الْقَرارِ، وَ أَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ. فَلَوْ شَغَلْتَ قَلْبَکَ أَیُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَی مَا یَهجُمُ عَلَیْکَ مِنْ تِلْکَ الْمَنَاظِرِ الْمُونِقَةِ، لَزَهِقَتْ نَفْسُکَ شَوْقاً إِلَیْهَا، وَ لَتَحَمَّلْتَ مِنْ مَجْلِسِی هذَا إِلَی مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِها. جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ مِمَّنْ یَسْعَی بِقَلْبِهِ إِلَی مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

تفسیر بعض ما فی هذه الخطبهٔ من الغریب

قال السید الشریف (رحمهٔ اللّه علیه): قولُهُ علیه السلام: «یَؤُرُّ بملاقحه»، الأرُّ: کِنَایَةٌ عَنِ النّکاح، یُقَالُ: أرّ الرّجُلُ المرأةَ یؤرّها، إذا نَکَحَهَا.

وَقَوْلُهُ علیه السلام: «کأَنَّهُ قَلْعُ داریٍ عَنَجَهُ نُوتِیّهُ» القَلْعُ: شِرَاعُ السّفینهٔ، ودَارِی: منسوبٌ إلی دَارین، وَهِیَ بَلْدَةٌ علی البحرِ یجلب منها الطیبُ. وعَنَجَهُ: أی عطفه. یقالُ: عنجتُ الناقةَ- کنصرتُ- أعنجُها عَنْجاً إذا عطفتها. والنّوتی: الملّاحُ.

وقولُهُ علیه السلام: «وَفِلَذَ الزبرجد» الفلذُ: جمع فِلذةَ، وهی القطعةُ.

وقوله علیه السلام: «کبائسِ اللّؤلؤ الرّطبِ» الکباسهٔ: العِذقُ. والعسالیجُ: الغصونُ، واحِدُها عُسلوجٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۶۸

۱۶۶

الحثّ علی التألف

لِیَتَأَسَّ صَغِیرُکُمْ بِکَبِیرِکُمْ وَلْیَرْأَفْ کَبِیرُکُمْ بِصَغِیرِکُمْ. وَ لَاتَکُونُوا کَجُفَاةِ الْجَاهِلِیَّةِ: لَافِی الدِّینِ یَتَفَقَّهُونَ، وَ لَاعَنِ اللَّهِ یَعْقِلُونَ. کَقَیْضِ بَیْضٍ فِی أَدَاحٍ یَکُونُ کَسْرُهَا وِزْراً. وَ یُخْرِجُ حِضَانُهَا شَرًّا.

بنوامیهٔ

و منها: افْتَرَقُوا بَعْدَ أُلْفَتِهِمْ، وَ تَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ. فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُصْنٍ أَیْنَما مَالَ مَالَ مَعَهُ. عَلَی أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَیَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ یَوْمٍ لِبَنِی أُمَیَّةَ کَمَا تَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِیفِ یُؤَلِّفُ اللَّهُ بَیْنَهُمْ، ثُمَّ یَجْمَعُهُمْ رُکَاماً کَرُکَامِ السَّحَابِ. ثُمَّ یَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَاباً یَسِیلُونَ مِنْ مُسْتَثَارِهِمْ کَسَیْلِ الْجَنَّتَیْنِ، حَیْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَیْهِ قَارَةٌ، وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَیْهِ أَکَمَةٌ، وَ لَمْ یَرُدَّ سَنَنَهُ رَصُّ طَوْدٍ، وَ لَا حِدَابُ أَرْضٍ. یُذَعْذِعُهُمُ اللَّهُ فِی بُطُونِ أَوْدِیَتِهِ، ثُمَّ یَسْلُکُهُمْ یَنَابِیعَ فِی الْأَرْضِ یَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَ یُمَکِّنُ لِقَوْمٍ فِی دِیَارِ قَوْمٍ. وَ ایْمُ اللَّهِ لَیَذُوبَنَّ مَا فِی أَیْدِیهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَ التَّمْکِینِ، کَمَا تَذُوبُ الْأَلْیَةُ عَلَی النَّارِ.

الناس آخر الزمان

أَیُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَخَاذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِینِ الْبَاطِلِ لَمْ یَطْمَعْ فِیکُمْ مَنْ لَیْسَ مِثْلَکُمْ، وَ لَمْ یَقْوَ مَنْ قَوِیَ عَلَیْکُمْ.

لكِنَّكَمْ تِهْتُمْ مَتَاهَ بَنى إِسْرَائِيلَ. وَ لَعَمْرِى لَيُضَعَّفَنَّ لَكَمُ التِّيهُ مِنْ بَعْدِى أَضْعَافاً بِمَا خَلَّفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَ قَطَعْتُمُ الْأَدْنَى وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ. وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِىَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَ كُفِيتُمْ مَؤُونَةَ الاعْتِسَافِ، وَ نَبَذْتُمُ الثِّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۷۰

و من خطبة له (ع) (۱۶۷)

فى أوائل خلافته

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ. فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَ اصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا.

الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ، أَدُّوها إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَاماً غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرَمِ كُلِّهَا، وَ شَدَّن بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِى مَعَاقِدِهَا. «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» إِلَّا بِالْحَقِّ. وَ لَا يَحِلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَ هُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَ إِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ. تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ.

اتَّقُوا اللَّهَ فِى عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ، وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

و من خطبة له (ع) (۱۶۸)

بعد ما بويع بالخلافة، و قد قال له قوم من الصحابة:

لو عاقبت قوماً ممّن أجلب على عثمان؟ فقال عليه السلام:

يَا إِخْوَتَاهُ! إِنِّى لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَ لكِنْ كَيْفَ لِى بِقُوَّةٍ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۷۲

وَ الْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكَتِهِمْ، يَمْلِكُونَنَا وَ لَانَمْلِكُهُمْ! وَهَا هُمْ هؤُلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَ الْتَفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ، وَهُمْ خِلالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَاشَاءُوا. وَ هَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعاً لِقُدْرَةٍ عَلَى شَىْءٍ تُرِيدُونَهُ! إِنَّ هذَا الْأَمْرَ أَمْرُ جاهِلِيَّةٍ. وَ إِنَّ لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ مَادَّةً. إِنَّ النَّاسَ مِنْ هذَا الْأَمْرِ- إِذَا حُرِّكَ- عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، وَ فِرْقَةٌ لَا تَرَى هذَا وَلَا ذَاكَ، فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ، وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا، وَ تُؤْخَذَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً. فَاهْدَؤُوا عَنِّى، وَ انْظُرُوا مَاذَا يأتِيكُمْ بِهِ أَمْرِى. وَ لَا تَفْعَلُوا فَعْلَةً تُضَعْضِعُ قُوَّةً، وَ تُسْقِطُ مُنَّةً، وَ تُورِثُ وَهْناً وَذِلَّةً.

وَسَأُمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ. وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَىُّ.

و من خطبة له (ع) (۱۶۹)

اشاره

عند مسیر أصحاب الجمل الی البصرة

الأمور الجامعة للمسلمین

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِیاً بِکِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ، لَا یَهْلِکُ عَنْهُ إِلَّا هَالِکٌ. وَ إِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِکَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا. وَ إِنَّ فِی سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِکُمْ. فَأَعْطُوهُ طَاعَتَکُمْ غَیْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَکْرَهٍ بِهَا. وَ اللَّهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَیَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْکُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا یَنْقُلُهُ إِلَیْکُمْ أَبَداً حَتَّى یَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَیْرِکُمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۷۴

التنفیر من خصومه

إِنَّ هؤُلَاءِ قَدْ تَمالَؤُوا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِی، وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِکُمْ.

فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَیَالَةِ هـذَا الرَّأْیِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ، وَ إِنَّمَا طَلَبُوا هـذِهِ الدُّنْیَا حَسَداً لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَیْهِ، فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا. وَ لَکُمْ عَلَیْنَا الْعَمَلُ بِکِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِیرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله وَ الْقِیَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

و من خطبة له (ع) (۱۷۰)

فی وجوب إتباع الحق عن قیام الحجة

کلَّم به بعض العرب و قد أرسله قوم من أهل البصرة لما قرب علیه السلام منها لیعلم لهم منه حقیقة حاله مع أصحاب الجمل لتزول الشبهة من نفوسهم، فبین له علیه السلام من أمره معهم ما علم به أنّه على الحق، ثمّ قال له: بایع، فقال: إنّی رسول قوم و لا أحدِث حدثاً حتّى أرجع إلیهم. فقال علیه السلام:

أَرَأَیْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِینَ وَرَاءَکَ بَعَثُوکَ رَائِداً تَبْتَغِی لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَیْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَیْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْکَلَإِ وَ الْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَ الَمجادِبِ مَا کُنْتَ صَانِعاً؟ قَالَ: کُنْتُ تَارِکَهُمْ وَ مُخَالِفَهُمْ إِلَى الْکَلَإِ وَ الْمَاءِ. فَقَالَ علیه السلام: فَأَمْدُدْ إِذاً یَدَکَ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِیَامِ الْحُجَّةِ عَلَیَّ، فَبَایَعْتُهُ علیه السلام.

وَ الرَّجُلُ یُعْرَفُ بِکُلَیْبٍ الْجَرْمِیِّ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۷۶

و من خطبة له (ع) (۱۷۱)

اشاره

لمّا عزم على لقاء القوم بصفّین

الدعاء

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَ الْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِی جَعَلْتَهُ مَغِیضاً لِلَّیْلِ وَ النَّهَارِ، وَ مَجْرًى لِلشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفاً لِلنُّجوم السَّیَّارَةِ. وَ جَعَلْتَ سُکَّانَهُ سِبْطاً مِنْ مَلائِکَتِکَ، لَا یَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِکَ. وَ رَبَّ هـذِهِ الْأَرْضِ الَّتی جَعَلْتَهَا قَرَاراً لِلْأَنام وَ مَدْرَجاً لِلهَوَامِّ وَالْأَنْعَام، وَمَا لَایُحْصَی مِمَّا یُرَی وَ مَا لَایُرَی. وَ رَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِی الَّتی جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَاداً، وَ لِلْخَلْقِ اعْتَماداً، إنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَی عَدُوِّنَا، فَجَنِّبْنَا الْبَغْیَ وَ سَدِّدْنَا لِلْحَقِّ. وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَیْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ.

الدعوة للقتال

أَیْنَ الْمَانِعُ لِلذِّمَارِ، وَ الْغَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاظِ! الْعَارُ وَرَاءَکُمْ وَ الْجَنَّةُ أَمَامَکُمْ!

و من خطبة له (ع) (۱۷۲)

حمدالله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَاتُوَارِی عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَ لَاأَرْضٌ أَرْضاً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۷۸

یوم الشوری

منها: وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّکَ عَلَی هـذَا الْأَمْرِ یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ لَحَرِیصٌ، فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَ اللَّهِ لَأَحْرَصُ وَ أَبْعَدُ، وَ أَنَا أَخَصُّ وَ أَقْرَبُ، وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقّاً لِی وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ، وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِی دُونَهُ. فَلَمَّا قَرَّعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِی الْمَلَإِ الْحَاضِرِینَ هَبَّ کَأَنَّهُ بُهِتَ لَایَدْرِی مَا یُجِیبُنِی بِهِ!

الاستنصار علی قریش

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَعْدِیکَ عَلَی قُرَیْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِی، وَ صَغَّرُوا عَظِیمَ مَنْزِلَتِی، وَ أَجْمَعُوا عَلَی مُنَازَعَتِی أَمْراً هُوَ لِی. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِی الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِی الْحَقِّ أَنْ تَتْرُکَهُ.

منها فی ذکر أصحاب الجمل

فَخَرَجُوا یَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَمَا تُجَرُّ الْأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِینَ بِهَا إِلَی الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِی بُیُوتِهِمَا، وَ أَبْرَزَا حَبِیسَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَهُمَا وَ لِغَیْرِهِمَا، فِی جَیْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَانِی الطَّاعَةَ، وَ سَمَحَ لِی بِالْبَیْعَةِ، طَائِعاً غَیْرَ مُکْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَی عَامِلِی بِهَا وَ خُزَّانِ بَیْتِ مَالِ الْمُسْلِمِینَ وَ غَیْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً، وَ طَائِفَةً غَدْراً. فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ یُصِیبُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِداً مُعْتَمِدِینَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُرْمٍ جَرَّهُ، لَحَلَّ لِی قَتْلُ ذلِکَ الْجَیْشِ، کُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ یُنْکِرُوا، وَ لَمْ یَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا بِیَدٍ. دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِینَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِی دَخَلُوا بِهَا عَلَیْهِمْ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۸۰

و من خطبة له (ع) (۱۷۳)

اشاره

فی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، و من هو جدیر بأن یکون للخلافهٔ و فی هوان الدنیا

رسول اللَّه

أَمِینُ وَحْیِهِ، وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ، وَ بَشِیرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِیرُ نِقْمَتِهِ.

الجدیر بالخلافهٔ

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَیْهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِیهِ.
فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتِبَ، فَإِنْ أَبَی قُوتِلَ. وَ لَعَمْرِی لَئِنْ کَانَتِ الْإِمَامَهُٔ لَاتَنْعَقِدُ حَتَّی یَحْضُرَهَا عَامَّهُٔ النَّاسِ، فَمَا إِلَی ذلِکَ سَبِیلٌ، وَ لکِنْ أَهْلُهَا یَحْکُمُونَ عَلَی مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَیْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَرْجِعَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ یَخْتَارَ. أَلَا وَ إِنِّی أُقَاتِلُ رَجُلَیْنِ: رَجُلًا ادَّعَی مَا لَیْسَ لَهُ، وَ آخَرَ مَنَعَ الَّذِی عَلَیْهِ.
أُوصِیکُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّهَا خَیْرُ مَا تَوَاصَی الْعِبَادُ بِهِ، وَ خَیْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَ قَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْقِبْلَهِٔ، وَ لَا یَحْمِلُ هذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ. وَ لَا تَعْجَلُوا فِی أَمْرٍ حَتَّی تَتَبَیَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ کُلِّ أَمْرٍ تُنْکِرُونَهُ غِیَراً.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۸۲

هوان الدنیا

أَلَا وَ إِنَّ هذِهِ الدُّنْیَا الَّتِی أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَ تَرْغَبُونَ فِیهَا، وَ أَصْبَحَتْ تُغْضِبُکُمْ وَتُرْضِیکُمْ لَیْسَتْ بِدَارِکُمْ، وَ لَا مَنْزِلِکُمُ الَّذِی خُلِقْتُمْ لَهُ وَ لَاالَّذِی دُعِیتُمْ إِلَیْهِ. أَلَا وَ إِنَّها لَیْسَتْ بِبَاقِیَهٍٔ لَکُمْ وَ لَا تَبْقَوْنَ عَلَیْهَا. وَ هِیَ وَ إِنْ غَرَّتْکُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرَتْکُمْ شَرَّهَا. فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِیرِهَا، وَ أَطْمَاعَهَا لِتَخْوِیفِهَا. وَ سَابِقُوا فِیهَا إِلَی الدَّارِ الَّتِی دُعِیتُمْ إِلَیْهَا، وَ انْصَرِفُوا بِقُلُوبِکُمْ عَنْهَا. وَ لَا یَخِنَّنَّ أَحَدُکُمْ خَنِینَ الْأَمَهِٔ عَلَی مَا زُوِیَ عَنْهُ مِنْهَا. وَ اسْتَتِمُّوا نِعْمَهَٔ اللَّهِ عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ عَلَی طَاعَهِٔ اللَّهِ وَ الْمحَافَظَهِٔ عَلَی مَا اسْتَحْفَظَکُمْ مِنْ کِتَابِهِ. أَلَا وَ إِنَّهُ لَا یَضُرُّکُمْ تَضْیِیعُ شَیْءٍ مِنْ دُنْیَاکُمْ بَعْدَ حِفْظِکُمْ قَائِمَهَٔ دِینِکُمْ. أَلَا وَ إِنَّهُ لَایَنْفَعُکُمْ بَعْدَ تَضْیِیعِ دِینِکُمْ شَیْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْیَاکُمْ.
أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِکُمْ إِلَی الْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنا وَ إِیَّاکُمُ الصَّبْرَ!

و من خطبهٔ له (ع) (۱۷۴)

فی معنی طلحهٔ بن عبیداللَّه
و قد قاله حین بلغه خروج طلحهٔ و الزبیر الی البصرهٔ لقتاله
قَدْ کُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَ لَاأُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ. وَ أَنَا عَلَی مَا قَدْ وَعَدَنِی رَبِّی مِنَ النَّصْرِ. وَ اللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّداً لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمانَ إِلَّا خَوْفاً مِنْ أَنْ یُطَالَبَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَ لَمْ یَکُنْ فِی الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَیْهِ مِنْهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۸۴

فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبِسَ الْأَمْرَ وَ يَقَعَ الشَّكُّ. وَ وَ اللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلاثٍ: لَئِنْ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِماً- كَما كانَ يَزْعُمُ- لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ وَ أَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ، وَ لَئِنْ كَانَ مَظْلُوماً لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنَهْنِهِينَ عَنْهُ، وَ الْمُعَذِّرِينَ فِيهِ. وَ لَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَ يَرْكُدَ جَانِباً، وَ يَدَعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلاثِ، وَ جَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بَابُهُ، وَ لَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۷۵)

فی الموعظهٔ و بیان قرباه من رسول اللّه

أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرُ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُوذَ مِنْهُمْ. مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعَمٌ أَرَاحَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعىً وَبِيٍّ وَ مَشْرَبٍ دَوِيٍّ وَ إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَى لَاتَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا! إِذَا أُحْسِنَ إِلَيْهَا تَحْسِبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَ شِبَعَهَا أَمْرَهَا. وَ اللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله.

أَلَا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذلِكَ مِنْهُ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقاً، وَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذلِكَ كُلِّهِ، وَ بِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَ مَنْجَى مَنْ يَنْجُو، وَ مَآلِ هذَا الْأَمْرِ. وَ مَا أَبْقَى شَيْئاً يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنَيَّ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۸۶

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي، وَ اللَّهِ، مَا أَحُثُّكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَاأَنْهاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا!

و من خطبهٔ له (ع) (۱۷۶)

اشاره

و فيها يعظ و يبيّن فضل القرآن و ينهى عن البدعهٔ

عِظَةُ الناس

انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَ اتَّعِظُوا بِمَواعِظِ اللَّهِ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ. فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْذَرَ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ. وَ بَيَّنَ لَكُمْ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، وَ مَكَارِهَهُ مِنْهَا، لِتَتَّبِعُوا هذِهِ، وَ تَجْتَنِبُوا هذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ».

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهٍ. وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْزِعاً. وَ إِنَّهَا لَاتَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوًى.

وَ اعْلَمُوا- عِبَادَ اللَّهِ- أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَ لَا يُمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِياً عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيداً لَهَا، فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ.

قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَ طَوَوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۸۸

فضل القرآن

وَاعْلَمُوا أَنَّ هـذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِی لَایَغُشُّ، وَ الْهَادِی الَّذِی لَا یُضِلُّ، وَ الْمحَدِّثُ الَّذِی لَا یَكْذِبُ. وَ مَا جَالَسَ هذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِیَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ:

زِیَادَةٍ فِی هُدًی، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمیً. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَیْسَ عَلَی أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَالِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًی فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَ اسْتَعِینُوا بِهِ عَلَی لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِیهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ: وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ، وَ الْغَیُّ وَ الضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا إِلَیْهِ بِحُبِّهِ، وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی بِمِثْلِهِ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدَّقٌ. وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ شُفِّعَ فِیهِ، وَ مَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ صُدِّقَ عَلَیْهِ، فَإِنَّهُ یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلیً فِی حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَیْرَحَرَثَةِ الْقُرْآنِ» فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَی رَبِّكُمْ. وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَی أَنْفُسِكُمْ، وَ اتَّهِمُوا عَلَیْهِ آرَاءَكُمْ، وَ اسْتَغِشُّوا فِیهِ أَهْوَاءَكُمْ.

الحثّ علی العمل

الْعَمَلَ الْعَمَلَ، ثُمَّ النِّهَایَةَ النِّهَایَةَ، و الاسْتِقَامَةَ الاسْتِقَامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَ الْوَرَعَ وَ الْوَرَعَ! «إِنَّ لَكُمْ نِهَایَةً فَانْتَهُوا إِلَی نِهَایَتِكُمْ»، وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ. وَ إِنَّ لِلْإِسْلَام غَایَةً فَانْتَهُوا إِلَی غَایَتِهِ. وَ اخْرُجُوا إِلَی اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَیْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَیَّنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَ حَجِیجٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَنْكُمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۹۰

نصائح للناس

أَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَ الْقَضَاءَ الْمَاضِیَ قَدْ تَوَرَّدَ. وَ إِنِّی مُتَكَلِّمٌ بِعِدَةِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: «إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أن لَاتَخَافُوا، وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»، وَ قَدْ قُلْتُمْ:

«رَبُّنَا اللَّهُ» فَاسْتَقِیمُوا عَلَی كِتَابِهِ، وَ عَلَی مِنْهَاجِ أَمْرِهِ، وَ عَلَی الطَّرِیقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ. ثُمَّ لَاتَمْرُقُوا مِنْهَا، وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِیها، وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ.

ثُمَّ إِیَّاكُمْ وَ تَهْزِیعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِیفَهَا. وَ اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِداً. وَلْیَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ. فَإِنَّ هذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. وَ اللَّهِ مَا أَرَی عَبْداً یَتَّقِی تَقْوَی تَنْفَعُهُ حَتَّی یَخْزُنَ لِسَانَهُ. وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاء قَلْبِهِ. وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاء لِسَانِهِ.

لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ انْ یَتَكَلَّمَ بِكَلَام تَدَبَّرَهُ فِی نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَیْراً أَبْدَاهُ، وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ. وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ یَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَی عَلَی لِسَانِهِ لَایَدْرِی مَاذَا لَهُ، وَ مَاذَا عَلَیْهِ. وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا یَسْتَقِیمُ إِیمَانُ عَبْدٍ حَتَّی یَسْتَقِیمَ قَلْبُهُ. وَ لَایَسْتَقِیمُ قَلْبُهُ حَتَّی یَسْتَقِیمَ لِسَانُهُ» فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ یَلْقَی اللَّهَ تَعَالَی وَ هُوَ نَقِیُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِینَ وَ أَمْوَالِهِمْ، سَلِیمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْیَفْعَلْ.

تحریم البدع

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ یَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ، وَ یُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ. وَ أَنَّ مَا أَحْدَثَ النَّاسُ لَایُحِلُّ لَكُمْ شَیْئاً

مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۹۲

وَ لكِنَّ الْحَلَالَ مَا احَلَّ اللَّهُ وَ الْحَرامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَّسْتُمُوهَا، وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ ضُرِبَتِ الْامْثَالُ لَكُمْ وَ دُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ. فَلَا يَصَمُّ عَنْ ذلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَ لَا يَعْمَى عَنْ ذلِكَ إِلَّا أَعْمَى. وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ اللَّهُ بِالْبَلاءِ وَ التَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ. وَ أَتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَ يُنْكِرَ مَا عَرَفَ. وَ إِنَّما النَّاسُ رَجُلانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً، وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةً، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانُ سُنَّةٍ، وَ لَا ضِيَاءُ حُجَّةٍ.

القرآن

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ «حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»، وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ، وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوِ الْمُتَنَاسُونَ. فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْراً فَأَعِينُوا عَلَيْهِ. وَ إِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَاذْهَبُوا عَنْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كانَ يَقُولُ: «يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلِ الْخَيْرَ وَدَعِ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

أنواع الظلم

أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لا يُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَايُطْلَبُ.

فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى لَايُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَايَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ». وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِى لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرْحاً بِالْمُدَى وَ لَا ضَرْباً بِالسِّيَاطِ، وَ لكِنَّهُ مَا يُسْتَصْغَرُ ذلِكَ مَعَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۹۴

فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوُّنَ فِى دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيما تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيما تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ. وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَداً بِفُرْقَةٍ خَيْراً مِمَّنْ مَضَى، وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ.

لزوم الطاعة

يَا أَيُّهَا النَّاسُ «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ»، وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، «وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ» فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِى شُغُلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِى رَاحَةٍ!

و من خطبة له (ع) (۱۷۷)

فى معنى الحكمين

فَأَجْمَعَ رَأْىُ مَلَئِكُمْ عَلَى أَنِ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ، فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجَعْجِعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ، وَ لَا يُجَاوِزَاهُ، وَ تَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ. فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ. وَ كانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَ الاعْوِجَاجُ رَأْيَهُما. وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِى الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمَا، وَ الثِّقَةُ فِى أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا، حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ، وَ أَتَيَا بِمَا لَايُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ الْحُكْمِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۹۶

و من خطبة له (ع) (۱۷۸)

اشاره

فی الشهادة و التقوی و قیل أنّه خطبها بعد مقتل عثمان فی أول خلافته

اللّه و رسوله

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ وَ لَا يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَ لَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ. وَ لَا يَصِفُهُ لِسَانٌ. لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَ لَا نُجُوم السَّمَاءِ، وَ لَاسَوَافِی الرِّيحِ فِی الْهواءِ، وَ لَادَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَ لَامَقِيلُ الذَّرِّ فِی اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ وَ خَفِيَّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ، وَ لَامَشْكُوكٍ فِيهِ، وَ لا مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَ لَا مَجْحُودٍ تَكْوِينُهُ. شَهَادَةَ مَنْ صَدَقَتْ نِيَّتُهُ، وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ، وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، الْمجْتَبَى مِنْ خَلائِقِهِ، وَ الْمُعْتَامُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ وَ الْمُخْتَصُّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ. وَ الْمُصْطَفَى لِكَرَائِمِ رِسَالاتِهِ. وَ الْمُوَضَّحَةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى. وَ الَمجْلُوُّ بِهِ غِرْبِيبُ الْعَمَى.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا تَغُرُّ الْمُؤَمِّلَ لَهَا وَ الْمخْلِدَ إِلَيْهَا، وَ لَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَ تَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَ ايْمُ اللَّهِ مَا كانَ قَوْمٌ قَطُّ فِی غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لِأَنَّ اللَّهَ «لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ». وَ لَو أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ. وَ إِنِّی لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِی فَتْرَةٍ. وَ قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ مِلْتُمْ فِيهَا مَيْلَةً، كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِی غَيْرَ مَحْمُودِينَ، وَ لَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسُعَدَاءُ. وَ مَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ، وَ لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ. عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۳۹۸

و من خطبة له (ع) (۱۷۹)

و قد سأله ذعلب اليمانی فقال: هل رأيت ربّک يا أميرالمؤمنين؟

فقال عليه السلام: أفأعبد ما لا أری؟ فقال: و كيف تراه؟ فقال:

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَ لكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرَ مُلَامِسٍ. بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرَ مُبَايِنٍ. مُتَكلّمٌ لَابِرَوِيَّةٍ، مُرِيدٌ لَابِهِمَّةٍ.

صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ. لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ. كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِيرٌ لا يُوصَفُ بِالْحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لَايُوصَفُ بِالرِّقَّةِ، تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

و من خطبة له (ع) (۱۸۰)

فی ذمّ العاصين من أصحابه

أَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَ عَلَى ابْتِلَائِی بِكُمْ أَيَّتُهَا الْفِرْقَةُ الَّتِی إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِعْ، وَ إِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ. إِنْ

امْهِلْتُمْ خُضْتُمْ، وَ إِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ. وَ إِنِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمامٍ طَعَنْتُمْ، وَ إِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ. لَا أَبَا لِغَيْرِكُمْ. مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوِ الذُّلُّ لَكُمْ. فَوَ اللَّهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي - وَ لَيَأْتِيَنِّي - لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ أَنَا لِصُحْبَتِكُمْ قَالٍ. وَ بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ. لِلَّهِ أَنْتُمْ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۰۰

أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ! وَ لَاحَمِيَّةٌ تَشْحَذُكُمْ! أَوَ لَيْسَ عَجَباً أَنَّ مُعَاوِيَةً يَدْعُو الْجُفَاةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَ لَا عَطَاءٍ. وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ - وَ أَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ، وَ بَقِيَّةُ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ، فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضىً فَتَرْضَوْنَهُ، وَ لَاسُخْطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لَاقٍ إِلَيَّ الْمَوْتُ. قَدْ دَارَسْتُكُمُ الْكِتَابَ، وَ فَاتَحْتُكُمُ الْحِجَاجَ، وَ عَرَّفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَ سَوَّغْتُكُمْ مَا مَجَجْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوِ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَ أَقْرِبْ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَ مُؤَدِّبُهُمُ ابْنُ النَّابِغَةِ!

و من خطبهٔ له (ع) (۱۸۱)

و قد أرسل رجلًا من أصحابه، يعلم له علم أحوال قوم من جند الكوفهٔ، قد هموا باللحاق بالخوارج، و كانوا على خوف منه عليه السلام، فلمّا عاد إليه الرجل قال له:

«أَأَمِنُوا فَقَطَنُوا، أم جبنوا فَظَعَنُوا؟». فقال الرجل: بل ظَعَنُوا يا أميرالمؤمنين.

فقال عليه السلام:

«بُعْداً لَهُمْ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ»! أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ، وَ صُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ. لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفَلَّهُمْ، وَ هُوَ غَداً مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، وَ مُتَخَلٍّ عَنْهُمْ. فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَ ارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَ الْعَمَى، وَ صَدِّهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَ جِمَاحِهِمْ فِي التِّيهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۰۲

و من خطبهٔ له (ع) (۱۸۲)

اشاره

روى عن نوف البكالى قال: خطبنا بهذه الخطبهٔ أَميرالمؤمنين علىّ عليه السلام بالكوفهٔ، و هو قائم على حجارهٔ، نصبها له جعدهٔ بن هبيرهٔ المخزومى، و عليه مِدْرَعَةٌ من صُوف و حمائلُ سيفه لِيفٌ، و فى رجليه نعلان من لِيفٍ، و كَأَنَّ جبينه ثِفِنَةُ بعير. فقال عليه السلام:

حمد اللّه و استعانته

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَ عَوَاقِبُ الْأَمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ وَ نَيِّرِ بُرْهَانِهِ، وَ نَوَامِي فَضْلِهِ وَ امْتِنَانِهِ، حَمْداً يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً وَ لِشُكْرِهِ أَدَاءً، وَ إِلَى ثَوَابِهِ مُقَرِّباً وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِباً. وَ نَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةَ رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَ الْقَوْلِ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ رَجَاهُ مُوقِناً، وَ أَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِناً، وَ خَنَعَ لَهُ مُذْعِناً، وَ أَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّداً، وَ عَظَّمَهُ مُمَجِّداً، وَلَاذَ بِهِ رَاغِباً مُجْتَهِداً.

اللَّه الواحد

لَمْ یُولَـدْ سُبْحَانَهُ فَیکُونَ فِی‌الْعِزِّ مُشَارَکاً وَ لَمْ یَلِـدْ فَیکُونَ مَوْرُوثاً هَالِکاً. وَ لَمْ یَتَقَدَّمْهُ وَقْتٌ وَ لَازَمَانٌ. وَ لَمْ یَتَعَاوَرْهُ زِیادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَـا أَرَانَا مِنْ عَلَامَاتِ‌التَّدْبِیرِ الْمُتْقَنِ وَ الْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ. فَمِنْ شَوَاهِـدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ مُوَطَّداتٍ بِلَا عَمَـدٍ، قَائِمَاتٍ بِلَا سَـنَدٍ. دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَیرَ مُتَلَکِّئَاتٍ وَ لَامُبْطِئَاتٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۰۴

وَ لَوْ لَاإِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِیَّةِ وَ إِذْعَانُهُنَّ لَهُ بِالطَّوَاعِیَةِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِـعاً لِعَرْشِهِ، وَ لَا مَسْـکَناً لِمَلائِکَتِهِ، وَ لَامَصْـعَداً لِلْکَلِمِ الطَّیِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ. جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَاماً یَسْـتَدِلُّ بِها الْحَیْرَانُ فِی مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ. لَمْ یَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا ادْلِهْمَامُ سُـجُفِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ. وَ لَا اسْـتَطَاعَتْ جَلابِیبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِی السَّمَوَاتِ مِنْ تَلَأْلُؤِ نُورِ الْقَمَرِ. فَسُـبْحَانَ مَنْ لَایَخْفَی عَلَیْهِ سَوَادُ غَسَقٍ دَاجٍ، وَ لَا لَیْـلٍ سَـاجٍ فِی بِقَاعِ الْأَرَضِـینَ الْمُتَطَأْطِئَاتِ وَ لَافِی یَفَاعِ السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ. وَ مَا یَتَجَلْجَلُ بِهِ الرَّعْـدُ فِی أُفُقِ السَّمَاءِ، وَ مَا تَلَاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَـامِ، وَ مَـا تَسْـقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِیلُهَا عَنْ مَسْـقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ وَ انْهِطَالُ السَّمَاءِ! وَ یَعْلَمُ مَسْـقَطَ الْقَطْرَةِ وَ مَقَرَّهَا، وَ مَسْـحَبَ الـذَّرَّةِ وَ مَجَرَّهَا، وَ مَا یَکْفِی الْبَعُوضَةَ مِنْ قُوتِها، وَ مَا تَحْمِلُ مِنَ الْأُنْثَی فِی بَطْنِهَا.

عود إلی الحمد

و الْحَمْـدُ لِلَّهِ الْکَـائِنِ قَبْـلَ أَنْ یَکُونَ کُرْسِـیٌّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سَـمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْجَانٌّ أَوْ إِنْسٌ. لا یُـدْرَکُ بِوَهْمٍ. وَ لَایُقَـدَّرُ بِفَهْمٍ. وَ لَایَشْـغَلُهُ سَائِـلٌ، وَ لَـایَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَ لَا یَنْظُرُ بِعَیْنٍ. وَ لَایُحَـدُّ بِأَیْنٍ. وَ لَایُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَ لَایُخْلَقُ بِعِلَاجٍ. وَ لَا یُـدْرَکُ بِالْحَواسِّ. وَ لَا یُقَاسُ بالنَّاسِ. الَّذِی کَلَّمَ مُوسَـی تَکْلِیمـاً، وَ أَرَاهُ مِنْ آیـاتِهِ عَظِیمـاً. بِلا ـ جَوَارِحَ وَ لَـا أَدوَاتٍ، وَ لَـانُطْقٍ وَ لَـالَهَوَاتٍ. بَـلْ إِنْ کُنْتَ صَادِقـاً أَیُّهَـا الْمُتَکَلِّفُ لِوَصْفِ رَبِّکَ، فَصِفْ جِبْرِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ جُنُودَ الْمَلائِکَـةِ الْمُقَرَّبِینَ فِی حُجُرَاتِ الْقُـدْسِ مُرْجَحِنِّینَ، مُتَوَلِّهَـةً عُقُولُهُمْ أَنْ یَحُدُّوا أَحْسَـنَ الْخَالِقِینَ. فَإِنَّمَا یُدْرَکُ بِالصِّفَاتِ ذَوُو الْهَیْئَاتِ وَالْأَدَوَاتِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۰۶

وَ مَنْ یَنْقَضِی إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضَاءَ بِنُورِهِ کُلَّ ظَلَامٍ، وَ أَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ کُلَّ نُورٍ.

الوصیة بالتقوی

أُوصِـیکُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ الَّذِی أَلْبَسَـکُمُ الرِّیَاشَ وَ أَسْـبَغَ عَلَیْکُمُ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَداً یَجِدُ إِلَی الْبَقَاءِ سُـلَّماً، أَوْ لِدَفْعِ الْمَوْتِ سَبِیلًا، لَکَانَ ذلِکَ سُلَیمانُ بْنُ دَاوُدَ علیه السـلام الَّذِی سُـخِّرَ لَهُ مُلْکُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مَعَ النُّبُوَّةِ وَ عَظِیمِ الزُّلْفَةِ. فَلَمَّا اسْـتَوْفَی طُعْمَتَهُ، وَ اسْتَکْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِیُّ الْفَنَاءِ بِنِبَالِ الْمَوْتِ. وَ أَصْبَحَتِ الدِّیَارُ مِنْهُ خَالِیَةً، وَ الْمَسَاکِنُ مُعَطَّلَةً، وَ وَرِثَها قَوْمٌ آخَرُونَ. وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً!

أَیْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أَبْنَاءُ الْعَمَالِقَـةِ! أَیْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَ أَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَةِ! أَیْنَ أَصْـحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِینَ قَتَلُوا النَّبِیِّینَ، وَ أَطْفَؤُوا سُـنَنَ الْمُرْسَـلِینَ، وَ أَحْیَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِینَ! أَیْنَ الَّذِینَ سَارُوا بِالْجُیُوشِ وَ هَزَمُوا بِالْأُلُوفِ. وَ عَسْکَرُوا الْعَسَاکِرَ وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ.

و منها: قَدْ لَبِسَ لِلْحِکْمَةِ جُنَّتَهَا. وَ أَخَذَهَا بِجَمِیعِ أَدَبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَیْهَا، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ التَّفَرُّغِ لَها؛ فَهِیَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتُهُ الَّتی یَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ الَّتی یَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَ ضَـرَبَ بِعَسِـیبِ ذَنَبِهِ، وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ. بَقِیَّةٌ مِنْ بَقَایَا حُجَّتِهِ، خَلِیفَـةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِیَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۰۸

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنِّی قَدْ بَثَثْتُ لَکُمُ الْمَوَاعِظَ الَّتِی وَعَظَ الْأَنْبِیَاءُ بِهَا أُمَمَهُمْ. وَ أَدَّیْتُ إِلَیْکُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِیَاءُ إِلَی مَنْ بَعْدَهُمْ وَ أَدَّبْتُکُمْ بِسَوْطِی فَلَمْ تَسْتَقِیمُوا.

وَحَدَوْتُکُمْ بِالزَّوَاجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَاماً غَیْرِی یَطَأُ بِکُمُ الطَّرِیقَ، وَ یُرْشِدُکُمُ السَّبِیلَ؟

أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْیَا مَا کَانَ مُقْبِلًا، وَ أَقْبَلَ مِنْهَا مَا کَانَ مُدْبِراً، وَ أَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْیَارُ، وَ بَاعُوا قَلِیلًا مِنَ الدُّنْیَا لَایَبْقَی، بِکَثِیرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا یَفْنَی. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِینَ سُفِکَتْ دِمَاؤُهُمْ- وَ هُمْ بِصِفِّینَ- أَلَّا یَکُونُوا الْیَوْمَ أَحْیَاءً، یُسِیغُونَ الْغُصَصَ وَ یَشْرَبُونَ الرَّنْقَ. قَدْ- وَ اللَّهِ- لَقُوا اللَّهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ.

أَیْنَ إِخْوَانِی الَّذِینَ رَکِبُوا الطَّرِیقَ وَ مَضَوْا عَلَی الْحَقِّ؟ أَیْنَ عَمَّارٌ؟ وَ أَیْنَ ابْنُ التَّیِّهَانِ؟ وَ أَیْنَ ذُوالشَّهَادَتَیْنِ؟ وَ أَیْنَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِینَ تَعَاقَدُوا عَلَی الْمَنِیَّةِ، وَ أُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَی الْفَجَرَةِ!

قال، ثم ضرب بیده علی لحیته الشریفة الکریمة فاطال البکاء، ثم قال علیه السلام: أَوِّهِ عَلَی إِخْوَانِی الَّذِینَ تَلَوا الْقُرْآنَ فَأَحْکَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْیَوُا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ. دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

ثمّ نادی بأعلی صوته

الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَ إِنِّی مُعَسْکِرٌ فِی یَوْمِی هذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرَّوَاحَ إِلَی اللَّهِ فَلْیَخْرُجْ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۱۰

قال نوفٌ: و عقد للحسین علیه السلام فی عشرة آلاف، و لقیس بن سعد- رحمه الله- فی عشرة آلاف، و لأبی أیوب الأنصاری فی عشرة آلاف، و لغیرهم علی أعداد أخر، و هو یرید الرجعة الی صفین، فما دارت الجمعة حتی ضربه الملعون ابن ملجم لعنه الله، فتراجعت العساکر، فکنا کأغنام فقدت راعیها، تختطفها الذئاب من کل مکان!

و من خطبة له (ع) (۱۸۳)

اشاره

فی قدرة اللَّه و فی فضل القرآن و فی الوصیّة بالتقوی

اللّه تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَیْرِ رُؤْیَةٍ، وَ الْخَالِقِ مِنْ غَیْرِ مَنْصَبَةٍ. خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَ اسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ، وَ هُوَ الَّذِی أَسْکَنَ الدُّنْیَا خَلْقَهُ، وَ بَعَثَ إِلَی الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِیَکْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا وَ لِیُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا، وَ لِیَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَ لِیُبَصِّرُوهُمْ عُیُوبَهَا، وَ لِیَهْجُمُوا عَلَیْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِّهَا وَ أَسْقَامِهَا وَ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا. وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِیعِینَ مِنْهُمْ وَ الْعُصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ، وَ کَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَی نَفْسِهِ کَمَا اسْتَحْمَدَ إِلَی خَلْقِهِ، وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً، وَ لِکُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتَاباً.

فضل القرآن

منها: فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۱۲

أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ. وَارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ نُورَهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله وَ قَدْ فَرَغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ. فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئاً مِنْ دِينِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عَلَماً بَادِياً، وَ آيَةً مُحْكَمَةً، تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْتَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيما بَقِيَ وَاحِدٌ، وَ سَخَطُهُ فِيما بَقِيَ وَاحِدٌ. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أَثَرٍ بَيِّنٍ، وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ. قَدْ كَفَاكُمْ مَؤُونَةَ دُنْيَاكُمْ، وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ.

الوصيّة بالتقوى

وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي انْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ. إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ. وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ. قَدْ وَكَّلَ بِذلِكَ حَفَظَةً كِرَاماً لَايُسْقِطُونَ حَقّاً، وَ لَايُثْبِتُونَ بَاطِلًا. وَ اعْلَمُوا «أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُوراً مِنَ الظُّلَمِ، وَ يُخَلِّدْهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلْهُ مَنْزِلَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ. فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِه. ظِلُّهَا عَرْشُهُ. وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ. وَ زُوَّارُهَا مَلائِكَتُهُ. وَ رُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ. فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْآجَالَ. فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرْهَقَهُمُ الْأَجَلُ وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ. فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالارْتِحَالِ، وَ أُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۱۴

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ، فَأَنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا.

أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَالْعَثْرَةِ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ؟

فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ، وَ قَرِينَ شَيْطَانٍ؟ أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ، وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِها جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ.

أَيُّها الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ، وَ نَشِبَتِ الْجَوامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ. فَاللَّهَ اللَّهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ! وَ أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ. وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ. فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا. أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ، وَ أَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَ اسْتَعْمِلُوا اقْدَامَكُمْ، وَ أَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِها عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ لَاتَبْخَلُوا بِها عَنْهَا، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» وَ قَالَ تَعَالى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ «وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ، وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصَرَكُمْ «وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». وَ اسْتَقْرَضَكُمْ «وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ «يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ. رَافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ، وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَداً، وَصَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوباً وَ نَصَباً: «ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۱۶

أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ!

و من خطبة له (ع) (۱۸۴)

قاله للبرج بن مسهر الطائی، و قد قال له بحیث یسمعه:

لا حکم إلّاللَّه، و کان من الخوارج

أُسْکُتْ قَبَحَکَ اللَّهُ یَا أَثْرَمُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَکُنْتَ فِیهِ ضَئِیلًا شَخْصُکَ، خَفِیًّا صَوْتُکَ، حَتَّی إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۸۵)

اشاره

یحمد اللَّه فیها و یثنی علی رسوله و یصف خلقاً من الحیوان

حمداللَّه تعالی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَاتُدْرِکُهُ الشَّوَاهِدُ، وَ لَاتَحْوِیهِ الْمَشَاهِدُ، وَ لَاتَرَاهُ النَّوَاظِرُ، وَ لَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، الدَّالِّ عَلَی قِدَمِهِ، بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَی وُجُودِهِ، وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَی أَنْ لَاشَبَهَ لَهُ. الَّذِی صَدَقَ فِی مِیعَادِهِ، وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ. وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِی خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَیْهِمْ فِی حُکْمِهِ. مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْیَاءِ عَلَی أَزَلِیَّتِهِ، وَ بِمَا بِعَدَدٍ، وَ دَائِمٌ لَابِأَمَدٍ، وَ قَائِمٌ لَابِعَمَدٍ. تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ،

وَ تَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِی لَابِمُحَاضَرَةٍ. لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلّی لَهَا بِهَا، وَ بِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا، وَ إِلَیْهَا حَاکَمَهَا. لَیْسَ بِذِی کِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النِّهَایَاتُ فَکَبَّرَتْهُ تَجْسِیماً، وَ لَابِذِی عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَایَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِیداً. بَلْ کَبُرَ شَأْناً، وَ عَظُمَ سُلْطَاناً.

الرسول الأعظم

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّفِیُّ، وَ أَمِینُهُ الرَّضِیُّ صلی الله علیه و آله أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ، وَ إِیضَاحِ الْمَنْهَجِ؛ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا، وَ حَمَلَ عَلَی الَمحَجَّةِ دَالًّا عَلَیْهَا. وَ أَقَامَ أَعْلَامَ الاهْتِدَاءِ وَ مَنَارَ الضِّیَاءِ. وَ جَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِینَةً وَ عُرَا الْإِیمَانِ وَثِیقَةً.

منها فی صفهٔ خلق أصناف من الحیوان:

وَ لَوْ فَکَّرُوا فِی عَظِیمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِیمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَی الطَّرِیقِ، وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ، وَ لکِنِ الْقُلُوبُ عَلِیلَةٌ، وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ. الَا یَنْظُرُونَ إِلَی صَغِیرِ مَا خَلَقَ، کَیْفَ أَحْکَمَ خَلْقَهُ، وَ أَتْقَنَ تَرْکِیبَهُ، وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ، وَ سَوَّی لَه الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ! انْظُرُوا إِلَی النَّمْلَةِ فِی صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَةِ هَیْئَتِهَا، لا تَکَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَ لَابِمُسْتَدْرَکِ الْفِکَرِ، کَیْفَ دَبَّتْ عَلَی أَرْضِهَا وَ صُبَّتْ عَلَی رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَی جُحْرِهَا، وَ تُعِدُّهَا فِی مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِی حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَ فِی وِرْدِهَا لِصَدَرِهَا، مَکْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا، لَایُغْفِلُهَا الْمَنَّانُ، وَ لَایَحْرِمُهَا الدَّیَّانُ، وَ لَوْ فِی الصَّفَا الْیَابِسِ، وَ الْحَجَرِ الْجَامِسِ. وَ لَوْ فَکَّرْتَ فِی مَجَارِی أَکْلِهَا فِی عُلْوِهَا وَ سُفْلِهَا

وَ مَا فِي الْجَوْفِ مِنَ شَرَاسِيفِ بَطْنِهَا وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَ لَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً! فَتَعالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا. لَمْ يَشْرَكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ يُعِنْهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ، وَ مَا الْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ وَ الثَّقِيلُ وَ الْخَفِيفُ، وَ الْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ.

خلقة السماء و الكون

وَ كَذلِكَ السَّمَاءُ وَ الْهَوَاءُ وَ الرِّيَاحُ وَ الْمَاءُ. فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ وَ اخْتِلَافِ هذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ تَفَجُّرِ هذِهِ الْبِحَارِ، وَ كَثْرَةِ هذِهِ الْجِبَالِ، وَ طُولِ هذِهِ الْقِلَالِ وَ تَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغَاتِ، وَ الْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدِّرَ، وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ. زَعَمُوا أَنَّهُمْ كالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَ لَالِاخْتِلَافِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ. وَ لَمْ يَلْجَؤُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيما ادَّعَوْا، وَ لَا تَحْقِيقٍ لِمَا أَوْعَوْا. وَ هَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ.

خلقة الجرادة

وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ. وَ أَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ. وَ جَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَ جَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَ نَابَيْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ، وَ مِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ، يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۲۲

وَ لَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثَ فِي نَزَوَاتِهَا، وَ تَقْضِيَ مِنْهُ شَهَوَاتِهَا. وَ خَلْقُهَا كُلُّهُ لَايُكَوِّنُ إِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّموَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً»، وَ يُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَ وَجْهاً، وَ يُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ سِلْماً وَ ضَعْفاً، وَ يُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَ خَوْفاً. فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ. أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَ النَّفَسِ، وَ أَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَ الْيَبَسِ. وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهذَا غُرَابٌ وَ هذَا عُقَابٌ. وَ هذَا حَمَامٌ وَ هذَا نَعَامٌ. دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَ أَنْشَأَ «السَّحَابَ الثِّقَالَ» فَأَهْطَلَ دِيَمَهَا وَ عَدَّدَ قِسَمَهَا، فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا.

و من خطبة له (ع) (۱۸۶)

فى التوحيد، و تجمع هذه الخطبة من أُصول العلم ما لا تجمعه خطبة

مَا وَحَّدَهُ مَنْ كَيَّفَهُ، وَ لَاحَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ، وَ لَاإِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ. وَ لَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ. فَاعِلٌ لَابِاضْطِرَابِ آلَةٍ. مُقَدِّرٌ لَابِجَوْلِ فِكْرَةٍ. غَنِيٌّ لَابِاسْتِفَادَةٍ. لَاتَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَ لَاتَرْفِدُهُ الْأَدواتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ. وَ الْعَدَمَ وُجُودُهُ. وَ الْابْتِدَاءَ أَزَلُهُ. بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَامَشْعَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَاضِدَّ لَهُ. وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَاقَرِينَ لَهُ. ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ وَ الْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ، وَ الْجُمُودَ بِالْبَلَلِ، وَ الْحَرُورَ بِالصَّرَدِ. مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا. مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۲۴

مُقَرِّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا. مُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. لَايُشْمَلُ بِحَدٍّ، وَلَا يُحْسَبُ بِعَدٍّ، وَ إِنَّما تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْآلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا. مَنَعَتْهَا «مُنْذُ» الْقِدْمَةَ، وَ حَمَتْهَا «قَدُ» الْأَزَلِيَّةَ. وَ جَنَّبَتْهَا «لَوْلَا» التَّكْمِلَةَ، بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَ بِهَا امْتَنَعَ عَنْ نَظَرِ الْعُيُونِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ

السُّكُونُ وَ الْحَرَكَةُ. وَ كَيْفَ يَجْرِى عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ. وَ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثَهُ! إذاً لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ، وَ لَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ؛ وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءٌ إِذْ وُجِدَ لَهُ أَمَامٌ، وَ لَالْتَمَسَ التَّمَامَ إِذْ لَزِمَهُ النُّقْصَانُ. وَ إِذاً لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ. وَ خَرَجَ بِسُلْطَانِ الْامْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤَثِّرُ فِى غَيْرِهِ.

الَّذِى لَايَحُولُ وَ لَايَزُولُ، وَ لَايَجُوزُ عَلَيْهِ الْأُفُولُ. لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلوداً، وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُوداً. جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ، وَ طَهُرَ عَنْ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ. لَاتَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتُقَدِّرَهُ، وَ لَاتَتَوَهَّمُهُ الْفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ. وَ لَاتُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحِسَّهُ وَ لَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِى فَتَمَسَّهُ. وَ لَايَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَ لَايَتَبَدَّلُ فِى الْأَحْوالِ. وَ لَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِى وَ الْأَيَّامُ، وَ لَايُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَ الظَّلَامُ.

وَ لَا يُوصَفُ بِشَىْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ، وَ لَابِالْجَوارِحِ وَالْأَعْضَاءِ. وَ لَابِعَرَضٍ مِنَ‌الْأَعْرَاضِ، وَ لَابِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعاضِ. وَ لَايُقَالُ لَهُ حَدٌّ وَ لَا نِهَايَةٌ، وَ لَاانْقِطَاعٌ وَ لَاغَايَةٌ. وَ لَاأَنَّ الْأَشْياءَ تَحْوِيهِ فَتُقِلَّهُ أَوْ تُهْوِيَهُ، أَوْ أَنَّ شَيْئاً يَحْمِلُهُ فَيُمِيلَهُ أَوْ يُعَدِّلَهُ. لَيْسَ فِى الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ، وَ لَاعَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لَابِلِسَانٍ وَلَهَوَاتٍ، وَ يَسْمَعُ لَابِخُرُوقٍ وَ أَدَوَاتٍ. يَقُولُ وَ لَايَلْفِظُ، وَ يَحْفَظُ وَ لَايَتَحَفَّظُ، وَ يُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۲۶

وَ يُبْغِضُ وَ يَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ. يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ فَيَكُونُ» لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَ لَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ. وَ إِنَّما كَلامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَّلَهُ، لَم يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذلِكَ كائِناً، وَ لَوْ كَانَ قَدِيماً لَكانَ إلهاً ثَانياً.

لا يُقَالُ كانَ، بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِىَ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمحْدَثَاتُ، وَ لَايَكُونُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ فَصْلٌ، وَ لَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِىَ الصَّانِعُ وَ الْمَصْنُوعُ، وَ يَتَكَافَأَ الْمُبْتَدَعُ وَ الْبَدِيعُ. خَلَقَ الْخَلائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَ أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اشْتِغَالٍ. وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ، وَ أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمَ. وَ رَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمَ. وَ حَصَّنَهَا مِنَ الْأَوَدِ وَ الْإِعْوِجَاجِ. وَ مَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَ الْانْفِرَاجِ. أَرْسَى أَوْتَادَهَا، وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَ اسْتَفَاضَ عُيُونَها، وَ خَدَّ أَوْدِيَتَهَا. فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ وَ لَا ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ.

هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ هُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ، وَ الْعَالِى عَلَى كُلِّ شَىْءٍ مِنْهَا بِجَلالِهِ وَ عِزَّتِهِ. لَايُعْجِزُهُ شَىْءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ، وَ لَايَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبَهُ، وَ لَايَفُوتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقَهُ، وَ لَايَحْتَاجُ إِلَى ذِى مَالٍ فَيَرْزُقَهُ. خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ، وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ، وَ لَاكُفْءَ لَهُ فَيُكَافِئَهُ، وَ لَانَظِيرَ لَهُ فَيُسَاوِيَهُ. هُوَ الْمُفْنِى لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا.

وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَ اخْتِرَاعِهَا. وَ كَيْفَ وَ لَوِ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِها مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا، وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا، وَ أَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَ أَجْنَاسِهَا، وَ مُتَبَلِّدَةِ أُمَمِهَا وَ أَكْيَاسِهَا، عَلَى‌إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ، مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۲۸

وَ لَاعَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى إِيجَادِهَا. وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُها فِى عِلْمِ ذلِكَ وَ تَاهَتْ، وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ، وَ رَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً، عَارِفَةً، بِأَنَّها مَقْهُورَةٌ، مُقِرَّةً بِالْعَجْزِ عَنْ إِنْشَائِهَا، مُذْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنْ إِفْنَائِهَا!

وَ إِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحْدَهُ لَاشَىْءَ مَعَهُ. كَمَا كانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، كَذلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا. بِلَا وَقْتٍ وَ لَامَكانٍ، وَ لاحِينٍ وَ لَازَمَانٍ. عُدِمَتْ عِنْدَ ذلِكَ الآجَالُ وَ الْأَوْقَاتُ، وَ زَالَتِ السِّنُونَ وَالسَّاعَاتُ. فَلا شَىْءَ، إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، الَّذِى إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ. بِلا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَ بِغَيْرِ امْتِنَاعٍ مِنْهَا كانَ فَنَاؤُهَا. وَ لَوْ قَدَرَتْ عَلَى الْامْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا، لَمْ يَتَكَاءَدْهُ صُنْعُ شَىْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَ لَمْ يَؤُدْهُ مِنْهَا خَلْقُ مَا خَلَقَهُ وَ بَرَأَهُ. وَ لَمْ يُكَوِّنْها لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ. وَ لَالِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَ نُقْصَانٍ، وَ لَالِلِاسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نِدٍّ مُكاثِرٍ، وَ لَا لِلِاحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدٍّ مُثَاوِرٍ. وَ لَالِلِازْدِيَادِ بِهَا فِى مُلْكِهِ، وَ لَالِمُكَاثَرَةِ شَرِيكٍ فِى شِرْكِهِ. وَ لَالِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا.

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَالِسَأَمٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِى تَصْرِيفِهَا وَ تَدْبِيرِهَا، وَ لَا لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَ لَالِثِقَلِ شَىْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لَايُمِلُّهُ طُولُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوَهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَ لكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَ أَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَ أَتْقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ، ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَ

لَااسْتِعَانَهٍ بِشَیْءٍ مِنْهَا عَلَیْهَا، وَ لا لِانْصِرَافٍ مِنْ حَالِ وَحْشَهٍ إِلَی حَالِ اسْتِئْنَاسٍ، وَ لَامِنْ حَالِ جَهْلٍ وَ عَمیً إِلَی حَالِ عِلْمٍ وَ التِمَاسٍ. وَ لَامِنْ فَقْرٍ وَحَاجَهٍ إِلَی غِنیً وَ کَثْرَهٍ، وَ لَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعَهٍ إِلَی عِزٍّ وَ قُدْرَهٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۳۰

و من خطبهٔ له (ع) (۱۸۷)

و هی فی ذکر الملاحم

أَلَا بِأَبِی وَ أُمِّی، هُمْ مِنْ عِدَّهٍ أَسْماؤُهُمْ فِی السَّمَاءِ مَعْرُوفَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ مَجْهُولَهٌ.

أَلَافَتَوَقَّعُوا مَا یَکُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِکُمْ، وَ انْقِطَاعِ وُصَلِکُمْ، وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِکُمْ.

ذَاکَ حَیْثُ تَکُونُ ضَرْبَهُ السَّیْفِ عَلَی الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ. ذَاکَ حَیْثُ یَکُونُ الْمُعْطَی أَعْظَمَ أَجْراً مِنَ الْمُعْطِی. ذَاکَ حَیْثُ تَسْکَرُونَ مِنْ غَیْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النِّعْمَهِ وَ النَّعِیمِ، وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَیْرِ اضْطِرَارٍ، وَ تَکْذِبُونَ مِنْ غَیْرِ إِحْرَاجٍ. ذاکَ إِذَا عَضَّکُمُ الْبَلاءُ کَمَا یَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِیرِ. مَا أَطْوَلَ هذَا الْعَنَاءَ وَ أَبْعَدَ هذَا الرَّجَاءَ!

أَیُّها النَّاسُ أَلْقُوا هذِهِ الْأَزِمَّهَ الَّتی تَحْمِلُ ظُهُورُهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَیْدِیکُمْ، وَ لَا تَصَدَّعُوا عَلَی سُلْطَانِکُمْ فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِکُمْ. وَ لَاتَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَهِ. وَ أَمِیطُوا عَنْ سَنَنِهَا، وَ خَلُّوا قَصْدَ السَّبِیلِ لَهَا. فَقَدْ لَعَمْرِی یَهْلِکُ فِی لَهَبِها الْمُؤْمِنُ، وَ یَسْلَمُ فِیهَا غَیْرُ الْمُسْلِمِ.

إِنَّما مَثَلِی بَیْنَکُمْ کَمَثَلِ السِّرَاجِ فِی الظُّلْمَهِ، یَسْتَضِیءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا. فَاسْمَعُوا أَیُّها النَّاسُ وَعُوا، وَأَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِکُمْ تَفْهَمُوا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۳۲

و من خطبهٔ له (ع) (۱۸۸)

اشاره

فی الوصیّهٔ بامور

التقوی

أُوصِیکُمْ، أَیُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَی اللَّهِ وَ کَثْرَهِ حَمْدِهِ عَلَی آلائِهِ إِلَیْکُمْ، وَ نَعْمَائِهِ عَلَیْکُمْ، وَ بَلَائِهِ لَدَیْکُمْ. فَکَمْ خَصَّکُمْ بِنِعْمَهٍ، وَ تَدَارَکَکُمْ بِرَحْمَهٍ! أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرَکُمْ، وَ تَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَکُمْ!

الموت

وَ أُوصِیکُمْ بِذِکْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلالِ الْغَفْلَهِ عَنْهُ. وَ کَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمَّا لَیْسَ یُغْفِلُکُمْ، وَ طَمَعُکُمْ فِیمَنْ لَیْسَ یُمْهِلُکُمْ. فَکَفَی وَاعِظاً بِمَوْتَی عَایَنْتُمُوهُمْ. حُمِلُوا إِلَی قُبُورِهِمْ غَیْرَ رَاکِبینَ، وَ أُنْزِلُوا فِیهَا غَیْرَ نَازِلِینَ. فَکَأَنَّهُمْ لَمْ یَکُونُوا لِلدُّنْیَا عُمَّاراً، وَ کَأَنَّ الْآخِرَهَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَاراً. أَوْحَشُوا مَا کانُوا یُوطِنُونَ، وَ أَوْطَنُوا مَا کانُوا یُوحِشُونَ. وَ اشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَ أَضَاعُوا مَا إِلَیْهِ انْتَقَلُوا. لَاعَنْ قَبِیحٍ یَسْتَطِیعُونَ انْتِقَالًا، وَ لَافِی حَسَنٍ یَسْتَطِیعُونَ ازْدِیَاداً. أَنِسُوا بِالدُّنْیَا فَغَرَّتْهُمْ، وَ وَثِقُوا بِها فَصَرَعَتْهُمْ.

سرعة النفاد

فَسَابِقُوا- رَحِمَكُمُ اللَّهُ- إِلَى مَنَازِلِكُمُ الّتى أُمِرْتُم أنْ تَعْمُرُوهَا، وَ الَّتى رَغِبْتُم فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَتِمُّوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُم بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ الْمُجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۳۴

فَإِنَّ غداً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِى الْيَوْمِ، وَ اسْرَعَ الْأَيَّامَ فِى الشَّهْرِ، وَ أَسْرَعَ الشُّهُورَ فِى السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِى الْعُمُرِ!

و من خطبة له (ع) (۱۸۹)

اشاره

فی الایمان و وجوب الهجرة

اقسام الایمان

فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقِرّاً فِى الْقُلُوبِ. وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوارِىَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ» فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ.

وجوب الهجرة

وَ الْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كانَ لِلَّهِ فِى أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِرِّ الْإِمَّةِ وَ مُعْلِنِهَا. لَايَقَعُ اسْمُ الْهِجْرَةِ عَلَى أَحدٍ بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِى الْأَرْضِ. فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقَرَّ بِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَ لَا يَقَعُ اسْمُ الاسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَ وَعَاهَا قَلْبُهُ.

صعوبة الایمان

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَايَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ لَا يَعِى حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۳۶

علم الوصی

أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِى قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِى، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّى بِطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِى خِطَامِهَا، وَ تَذْهَبُ بِأَحْلامِ قَوْمِهَا.

و من خطبة له (ع) (۱۹۰)

اشاره

یحمد اللّه و یثنی علی نبیه و یعظ بالتقوی

حمداللّه

أَحْمَدُهُ شُكْراً لِإِنْعامِهِ، وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ. عَزِيزَ الْجُنْدِ عَظِيمَ الَمجْدِ.

الثناء علی النبی

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَاداً عَنْ دِينِهِ. لَايَثْنِيهِ عَنْ ذلِكَ اجْتَماعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَ الِتمَاسٌ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ.

العظهٔ بالتقوی

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلًا مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ. وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ غَمَرَاتِهِ. وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ. فإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةُ. وَ كَفَى بِذلِكَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبَراً لِمَنْ جَهِلَ! وَ قَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضِيقِ الْأَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ الْإِبْلَاسِ، وَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ رَوْعَاتِ الْفَزَعِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۳۸

وَ اخْتِلَافِ الْأَضْلَاعِ، وَ اسْتِكَاكِ الْأَسْمَاعِ. وَ ظُلْمَةِ اللَّحدِ، وَ خيفَةِ الْوَعْدِ. وَ غمِّ الضَّرِيحِ، وَرَدْمِ الصَّفِيحِ.

فَاللَّهَ اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنٍ، وَ أَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرَنٍ.

وَ كَأَنَّهَا قَدْ جاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا، وَ أَزِفَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا. وَ كَأَنَّها قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلازِلِها، وَ أَنَاخَتْ بِكَلاكِلِهَا، وَ انْصَرَمَتِ الدُّنْيا بِأَهْلِهَا، وَ أَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حِضْنِهَا، فَكَانَتْ كَيَوْمٍ مَضَى أَوْ شَهْرٍ انْقَضَى، وَ صَارَ جَدِيدُهَا رَثّاً، وَ سَمِينُهَا غَثًّا. فِي مَوْقِفٍ ضَنْكِ الْمَقَامِ، وَ أُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ، وَ نَارٍ شَدِيدٍ كَلَبُهَا، عَالٍ لَجَبُهَا، سَاطِعٍ لَهَبُهَا، مُتَغَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا بَعِيدٍ خُمُودُهَا، ذَاكٍ وُقُودُهَا، مَخُوفٍ وَعِيدُهَا، عَمٍ قَرَارُهَا، مُظْلِمَةٍ أَقْطَارُهَا، حَامِيَةٍ قُدُورُهَا، فَظِيعَةٍ أُمُورُهَا.

«وَسِيقَ الذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلى الْجَنَّةِ زُمَراً» قَدْ أُمِنَ الْعَذَابُ، وَ انْقَطَعَ الْعِتَابُ.

وَزُحْزِحُوا عَنِ النَّارِ. وَ اطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ، وَ رَضُوا الْمَثْوَى وَ الْقَرَارَ. الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيا زَاكِيَةً، وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً. وَ كانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَاراً، تَخَشُّعاً وَ اسْتِغْفَاراً؛ وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا، تَوَحُّشاً وَ انْقِطَاعاً. فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَآباً، وَ الْجزاءَ ثَوَاباً، وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَهَا فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ.

فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بِرِعَايَتِهِ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ. وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسَرُ مُبْطِلُكُمْ. وَ بَادِرُوا آجالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهَنُونَ بما أَسْلَفْتُمْ، وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ. وَ كَأَنْ قَدْ نَزَلَ بِكُمُ المَخُوفُ. فَلا رَجْعَةً تَنَالُونَ، وَ لَاعَثْرَةً تُقَالُونَ. اسْتَعْمَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ، وَ عَفَاعَنّا وَ عَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

إِلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ. وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۴۰

وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِما لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ؛ فانَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا.

و من خطبة له (ع) (۱۹۱)

اشاره

یحمد اللّه و یثنی علی نبیه و یوصی بالزهد والتقوی

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِی فِی الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَ الْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَ الْمُتَعَالِی جَدُّهُ أَحْمَدُهُ عَلَی نِعَمِهِ التُّؤَام، وَ آلَائِهِ الْعِظَام، الَّذِی عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَ عَدَلَ فِی کُلِّ مَا قَضَی، وَ عَلِمَ مَا یَمْضِی وَ مَا مَضَی، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُکْمِهِ بِلَا اقْتِدَاءٍ وَ لَاتَعْلِیمٍ، وَ لَا احْتِذَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعٍ حَکِیمٍ. وَ لَاإِصَابَةِ خَطَإٍ، وَ لَاحَضْرَةِ مَلَإٍ.

الرسول الاعظم

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. ابْتَعَثَهُ وَ النَّاسُ یَضْرِبُونَ فِی غَمْرَةٍ، وَ یَمُوجُونَ فِی حَیْرَةٍ. قَدْ قَادَتْهُمْ أَزِمَّةُ الْحَیْنِ، وَ اسْتَغْلَقَتْ عَلَی أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّیْنِ.

الوصیّة بالزهد و التقوی

عِبَادَاللَّهِ! أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّها حَقُّ اللَّهِ عَلَیْکُمْ، وَ الْمُوجِبَةُ عَلَی اللَّهِ حَقَّکُمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۴۲

وَ أَنْ تَسْتَعِینُوا عَلَیْهَا بِاللَّهِ، وَ تَسْتَعِینُوا بِهَا عَلَی اللَّهِ: فَإِنّ التَّقْوَی فِی الْیَوْمِ الْحِرْزُ وَ الْجُنَّةُ، وَ فِی غَدٍ الطَّرِیقُ إِلَی الْجَنَّةِ. مَسْلَکُهَا وَاضِحٌ، وَ سَالِکُهَا رَابِحٌ، وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ. لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَی الْأُمَمِ الْمَاضِینَ مِنْکُمْ، وَ الْغَابِرِینَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَیْهَا غَداً، إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبْدَی، وَ أَخَذَ مَا أَعْطَی، و سَأَلَ عَمَّا أَسْدَی. فما أَقَلَّ مَنْ قَبِلَهَا وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أُولئِکَ الْأَقَلُّونَ عَدَداً. وَهُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ یَقُولُ: «وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ». فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِکُمْ إِلَیْهَا، وَ أَلِظُّوا بِجِدِّکُمْ عَلَیْهَا، وَ اعْتَاضُوهَا مِنْ کُلِّ سَلَفٍ خَلَفاً، وَ مِنْ کُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقاً. أَیْقِظُوا بِها نَوْمَکُمْ، وَ اقْطَعُوا بِهَا یَوْمَکُمْ، وَ أَشْعِرُوهَا قُلُوبَکُمْ، وَ ارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَکُمْ، وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَ بَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ، وَ اعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَ لَا یَعْتَبِرَنَّ بِکُمْ مَنْ أَطَاعَهَا.

أَلَا فَصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِها، وَ کُونُوا عَنِ الدُّنْیَا نُزَّاهاً، وَ إِلَی الْآخِرَةِ وُلَّاهاً. وَ لَاتَضَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ التَّقْوَی، وَ لَاتَرْفَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ الدُّنْیا. وَ لَاتَشِیمُوا بَارِقَهَا وَ لَاتَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَ لَاتُجِیبُوا نَاعِقَهَا. وَ لَاتَسْتَضِیئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَ لَاتُفْتَنُوا بِأَعْلَاقِهَا، فَإِنَّ بَرْقَهَا خَالِبٌ، وَ نُطْقَهَا کاذِبٌ. وَ أَمْوَالَهَا مَحْرُوبَةٌ، وَ أَعْلَاقَهَا مَسْلُوبَةٌ.

أَلَا وَ هِیَ الْمُتَصَدِّیَةُ الْعَنُونُ، وَ الْجَامِحَةُ الْحَرُونُ، وَ الْمَائِنَةُ الْخَؤُونُ. وَ الْجَحُودُ الْکَنُودُ، وَ الْعَنُودُ الصَّدُودُ، وَ الْحَیُودُ الْمَیُودُ. حَالُها انْتِقَالٌ، وَ وَطْأَتُهَا زِلْزَالٌ، وَ عِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَزْلٌ، وَ عُلْوُهَا سُفْلٌ. دَارُ حَرَبٍ وَ سَلَبٍ، وَ نَهْبٍ وَ عَطَبٍ. أَهْلُهَا عَلَی سَاقٍ وَ سِیَاقٍ، وَ لَحَاقٍ وَ فِرَاقٍ. قَدْ تَحَیَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَ أَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا، وَ خَابَتْ مَطَالِبُهَا.

فَأَسْلَمَتْهُمُ الْمَعَاقِلُ، وَ لَفَظَتْهُمُ الْمَنَازِلُ، وَ أَعْیَتْهُمُ المَحاوِلُ. فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَ شِلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ. وَ عَاضٍّ عَلَی یَدَیْهِ، وَ صَافِقٍ بِکَفَّیْهِ، وَ مُرْتَفِقٍ بِخَدَّیْهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۴۴

وَ زَارٍ عَلَی رَأْیِهِ، وَ رَاجِعٍ عَنْ عَزْمِهِ. وَ قَدْ أَدْبَرَتِ الْحِیلَةُ وَ أَقْبَلَتِ الْغِیلَةُ، «وَلَاتَ حِینَ مَنَاصٍ» هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَ ذَهَبَ مَا

ذَهَبَ، وَ مَضَتِ الدُّنْیَا لِحَالِ بَالِهَا، «فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا کانُوا مُنْظَرِینَ».

و من خطبهٔ له (ع) (۱۹۲)

اشاره

تسمی القاصعهٔ

و هی تتضمن ذمّ إبلیس لعنه اللّه، علی استکباره و ترکه السجود لآدم علیه السلام، و أنّه أول من أظهر العصبیهٔ و تبع الحمیهٔ، و تحذیر الناس من سلوک طریقته.

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَبِسَ الْعِزَّ وَ االْکِبْرِیَاءَ؛ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمیً وَ حَرَماً عَلَی غَیْرِهِ، وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ.

رأس العصیان

وَ جَعَلَ اللَّعْنَهَ عَلَی مَنْ نَازَعَهُ فِیهِمَا مِنْ عِبَادِهِ. ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذلِکَ مَلَائِکَتَهُ الْمُقَرَّبِینَ، لِیمِیزَ الْمُتَوَاضِعِینَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَکْبِرِینَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ، وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُیُوبِ: «إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ، فَسَجَدَ الْمَلَائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِیسَ» اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِیَّهُ فَافْتَخَرَ عَلَی آدَمَ بِخَلْقِهِ، وَ تَعَصَّبَ عَلَیْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمتَعَصِّبِینَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَکْبِرِینَ، الَّذِی وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِیَّهِ، وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۴۶

وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ.

أَلَا تَرَوْنَ کَیفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَکَبُّرِهِ، وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ، فَجَعَلَهُ فِی الدُّنْیَا مَدْحُوراً، وَ أَعَدَّ لَهُ فِی الْآخِرَهِ سَعِیراً؟!

ابتلاء اللّه لخلقه

وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ یَخْطَفُ الْأَبْصارَ ضِیَاؤُهُ، وَ یَبْهَرُ الْعُقُولَ رُوَاؤُهُ، وَ طِیبٍ یَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ. وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَهً، وَ لَخَفَّتِ الْبَلْوَی فِیهِ عَلَی الْمَلَائِکَهِ. وَ لکِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَبْتَلِی خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا یَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمْیِیزاً بِالاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفْیاً لِلِاسْتِکْبارِ عَنْهُمْ، وَ إِبْعَاداً لِلْخُیَلَاءِ مِنْهُمْ

طلب العبرهٔ

فَاعْتَبِرُوا بِمَا کانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِیسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِیلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِیدَ، وَ کَانَ قَدْ عَبَدَاللَّهَ سِتَّهَ آلَافِ سَنَهٍ، لَایُدْرَی أَمِنْ سِنِی الدُّنْیَا أَمْ مِنْ سِنِی الْآخِرَهِ، عَنْ کِبْرِ سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِیسَ یَسْلَمُ عَلَی اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِیَتِهِ؟ کَلَّا، مَا کانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِیُدْخِلَ الْجَنَّهَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَکاً. إِنَّ حُکْمَهُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ. وَ مَا بَیْنَ اللَّهِ وَ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَهٌ فِی إِبَاحَهِ حِمیً حَرَّمَهُ عَلَی الْعَالَمِینَ.

التحذیر من الشیطان

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعْدِيَكَمْ بِدَائِهِ، وَ أَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۴۸

وَ أَن يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ. فَلَعَمْرِی لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَقَالَ: «رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِی لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»، قَذْفاً بِغَيْبٍ بَعِيدٍ، وَ رَجْماً بِظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ.

صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ، وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ. حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ، وَ اسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَةُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَنَجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السِّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ. اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ. فَأَقْحَمُوكُمْ وَ لَجَاتِ الذُّلِّ، وَ أَحَلُّوكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَ أَوْطَأُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ، طَعْناً فِی عُيُونِكُمْ، وَ حَزًّا فِی حُلُوقِكُمْ، وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ، وَ قَصْداً لِمَقَاتِلِكُمْ، وَ سَوْقاً بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ. فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِی دِينِكُمْ حَرْجاً. وَ أَوْرَى فِی دُنْيَاكُمْ قَدْحاً مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَ عَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ. فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَ لَهُ جِدَّكُمْ، فَلَعَمْرُاللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَ وَقَعَ فِی حَسَبِكُمْ، وَ دَفَعَ فِی نَسَبِكُمْ، وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ.

لَاتَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ، وَ لَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ. فِی حَوْمَةِ ذُلٍّ، وَ حَلْقَةِ ضِيقٍ، وَ عَرْصَةِ مَوْتٍ، وَ جَوْلَةِ بَلَاءٍ. فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِی قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ احْقَادِ الْجاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِی الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ، وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ. وَ اعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَ إِلْقَاءَ التَعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَ خَلْعَ التَّكَبُّرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. وَاتَّخِذُوا التَّوَاضُعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ؛ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَ أَعْوَاناً، وَ رَجْلًا وَ فُرْسَاناً، وَ لَاتَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضْلٍ جعَلَهُاللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۵۰

وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِی قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِی أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِی أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ، وَ أَلْزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ.

التحذير من الكبر

أَلَا وَ قَدْ أَمْعَنْتُمْ فِی الْبَغْیِ، وَ أَفْسَدْتُمْ فِی الْأَرْضِ مُصَارَحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصَبَةِ، وَ مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنينَ بِالْمحَارَبَةِ. فَاللَّهَ اللَّهَ فِی كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّهُ مَلَاقِحُ الشَّنآنِ، وَ مَنَافِخُ الشَّيْطَانِ الَّتِی خَدَعَ بِها الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ، وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ. حَتَّى أَعْنَقُوا فِی حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَ مَهَاوِی ضَلَالَتِهِ، ذُلُلًا عَنْ سِيَاقِهِ، سُلُساً فِی قِيَادِهِ. أَمْراً تَشَابَهَتِ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَ تَتَابَعَتِ الْقُرُونُ عَلَيْهِ. وَ كِبْراً تَضَايَقَتِ الصُّدُورُ بِهِ.

التحذير من طاعة الكبراء

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبَرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ أَلْقَوُا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ.

مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِآلَائِهِ. فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ. وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ اعْتِزَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَاتَكُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَاداً، وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَّاداً. وَ لَاتُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ، وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَ أَدْخَلْتُمْ فِی حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ. اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلالٍ. وَ جُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقاً لِعُقُولِكُمْ وَ دُخُولًا فِی عُيُونِكُمْ، وَ نَفْثاً فِی أَسْمَاعِكُمْ. فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ، وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ، وَ مَأْخَذَ يَدِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۵۲

العبرة بالماضين

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ، وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثُلَاتِهِ، وَ اتَّعِظُوا بِمَثَاوِی خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ، وَ اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ، كَمَا تَسْتَعِيذُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ.

فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِی الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ. وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ، وَ رَضِیَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ. فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَ عَفَّرُوا فِی التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ. وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ كَانُوا قَوْماً مُسْتَضْعَفِينَ. قَدِ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ، وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَ امْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ، وَ مَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ. فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَی وَ السُّخْطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَ الاخْتِبَارِ فِی مَوْضِعِ الْغِنَی وَ الاقْتِدَارِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّ مَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ، نُسَارِعُ لَهُمْ فِی الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ». فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِی أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِی أَعْيُنِهِمْ.

تواضع الانبياء

وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عليهما السلام عَلَی فِرْعَوْنَ، وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ، فَشَرَطَا لَهُ- إِنْ أَسْلَمَ- بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَ دَوَامَ عِزِّهِ؛ فَقَالَ:

«أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِی دَوَامَ الْعِزِّ، وَ بَقَاءَالْمُلْكِ؛ وَ هُمَا بِما تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الذُّلِّ، فَهَلَّا أُلْقِیَ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ» إِعْظَاماً لِلذَّهَبِ وَ جَمْعِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۵۴

وَ احْتِقَاراً لِلصُّوفِ وَ لُبْسِهِ! وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذِّهْبَانِ، وَ مَعَادِنَ الْعِقْيَانِ، وَ مَغَارِسَ الْجِنَانِ وَ أَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الْأَرَضِينَ لَفَعَلَ، وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ، وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ، وَ اضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ، وَ لَمَا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أُجُورُ الْمُبْتَلِينَ، وَ لَااسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ، وَ لَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيَهَا. وَ لكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِی قُوَّةٍ فِی عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَی الْأَعْيُنُ مِنْ حَالاتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونَ غِنیً، وَ خَصَاصَةٍ تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أذیً.

وَ لَوْكَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَاتُرَامُ، وَ عِزَّةٍ لَاتُضَامُ، وَ مُلْكٍ تَمِدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ، وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّحَالِ؛ لَكَانَ ذلِكَ أَهْوَنَ عَلَی الْخَلْقِ فِی الإِعْتِبَارِ، وَ أَبْعَدَ لَهُمْ فِی الإِسْتِكْبَارِ، وَ لآمَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ، أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ، فَكَانَتِ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً. وَ لكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الاتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَ التَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْخُشُوعُ لِوَجْهِهِ وَ الاسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الاسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُوراً لَهُ خَاصَّةً لَاتَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. وَ كُلَّمَا كَانَتِ الْبَلْوَی وَ الاخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ.

الكعبة المقدّسة

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، إِلَی الْآخِرِينَ مِنْ هذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَاتَضُرُّ وَ لَاتَنْفَعُ، وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَاتَسْمَعُ. فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ «الَّذِی جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِياماً» ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۵۶

وَ أَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدَراً. وَ أَضْيَقِ بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ قُطْراً. بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ، وَ عُيُونٍ وَشِلَةٍ، وَ قُرًی مُنْقَطِعَةٍ؛ لَايَزْكُوبِهَا خُفٌّ، وَ لَاحَافِرٌ وَ لَاظِلْفٌ. ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيهِ السَّلَامُ وَ وَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ، وَ غَايَةً لِمُلْقَی رِحالِهِمْ. تَهْوِی إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِی فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ، وَ جَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّی يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ. وَ يَرْمُلُونَ عَلَی أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ. قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، ابْتِلَاءً عَظِيماً وَ امْتِحَاناً

شَدِیداً وَ اخْتِبَاراً مُبِیناً. وَ تَمْحِیصاً بَلِیغاً جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ، وَ وُصْلَةً إِلَی جَنَّتِهِ. وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ یَضَعَ بَیْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَیْنَ جَنَّاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ، جمَّ الْأَشْجَارِ، دَانِی الثِّمَارِ، مُلْتَفَّ الْبُنَی، مُتَّصِلَ الْقُرَی، بَیْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، وَ أَرْیَافٍ مُحْدِقَةٍ، وَ عِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ، وَ رِیَاضٍ نَاضِرَةٍ، وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَکَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَی حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ. وَ لَوْ کَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَیْهَا، وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَیْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، وَ یَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ؛ وَ نُورٍ وَ ضِیَاءٍ، لَخَفَّفَ ذلِکَ مُصَارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدُورِ، وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِیسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَ لَنَفَی مُعْتَلَجَ الرَّیْبِ مِنَ النَّاسِ، وَ لکِنَّ اللَّهَ یَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ یَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ یَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِی نُفُوسِهِمْ. وَ لِیَجْعَلَ ذلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَی فَضْلِهِ، وَ أَسْبَاباً ذُلُلًا لِعَفْوِهِ.

عود الی التحذیر

فَاللَّهَ اللَّهَ فِی عَاجِلِ الْبَغْیِ، وَ آجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ، وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْکِبْرِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۵۸

فَإِنَّهَا مَصْیَدَةُ إِبْلِیسَ الْعُظْمَی، وَ مَکِیدَتُهُ الْکُبْرَی؛ الَّتِی تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ. فَمَا تُکْدِی أَبَداً، وَ لَا تُشْوِی أَحَداً، لَاعَالِماً لِعِلْمِهِ، وَ لَا مُقِلًّا فِی طِمْرِهِ. وَ عَنْ ذلِکَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِینَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّکَوَاتِ، وَ مُجَاهَدَةِ الصِّیَامِ فِی الْأَیَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْکِیناً لِأَطْرَافِهِمْ، وَ تَخْشِیعاً لِأَبْصَارِهِمْ، وَ تَذْلِیلًا لِنُفُوسِهِمْ، وَ تَخْفِیضاً لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَاباً لِلْخُیَلَاءِ عَنْهُمْ، وَ لِمَا فِی ذلِکَ مِنْ تَعْفِیرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضُعاً، وَ الْتِصَاقِ کَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُراً، وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّیَامِ تَذَلُّلًا؛ مَعَ مَا فِی الزَّکَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَیْرِ ذلِکَ إِلَی أَهْلِ الْمَسْکَنَةِ وَ الْفَقْرِ.

فضائل الفرائض

انْظُرُوا إِلَی مَا فِی هذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْکِبْرِ!

وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِینَ یَتَعَصَّبُ لِشَیْءٍ مِنَ الْأَشْیَاءِ إِلَّا عن عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِیهَ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِیطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَیْرَکُمْ. فَإِنَّکُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ مَا یُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لا عِلَّةٌ. أَمَّا إِبْلِیسُ فَتَعَصَّبَ عَلَی آدَمَ لِأَصْلِهِ. وَ طَعَنَ عَلَیْهِ فِی خِلْقَتِهِ، فَقالَ: أَنَا نَارِیٌّ وَ أَنْتَ طِینِیٌّ.

عصبیّة المال

وَ أَمَّا الْأَغْنِیاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِآثارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ. فَقَالُوا: «نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ» فَإِنْ کانَ لَابُدَّ مِنَ الْعَصَبِیَّةِ فَلْیَکُنْ تَعَصُّبُکُمْ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۶۰

لِمَکَارِمِ الْخِصَالِ، وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِی تَفَاضَلَتْ فِیهَا الْمُجَدَاءُ وَ النُّجَدَاءُ مِنْ بُیُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ یَعَاسِیبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِیبَةِ، وَالْأَحْلَامِ الْعَظِیمَةِ، وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِیلَةِ، وَ الْآثارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخَلالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجِوَارِ، وَ الْوَفاءِ بِالذِّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ، وَ الْمَعْصِیَةِ لِلْکِبْرِ، وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَ الْکَفِّ عَنِ الْبَغْیِ، وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَ الْکَظْمِ لِلْغَیْظِ، وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِی الْأَرْضِ.

وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَکُمْ مِنَ الْمَثُلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِیمِ الْأَعْمَالِ.

فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ، وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ.

فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالَيْهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ، وَ زَاحَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَ وَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الِاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللُّزُومِ لِلْأُلْفَةِ، وَ التَّحَاضِّ عَلَيْهَا، وَ التَّوَاصِي بِهَا، وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَ أَوْهَنَ مُنَّتَهُمْ. مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ، وَ تَشَاحُنِ الصُّدُورِ، وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي.

وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمْحِيصِ وَ الْبَلاءِ. أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً، وَ أَجْهَدَ الْعُبَادِ بَلَاءً، وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا. اتَّخَذَتْهُمُ الْفَرَاعِنَةُ عَبِيداً فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَرَّعُوهُمُ الْمُرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ وَ قَهْرِ الْغَلَبَةِ. لَايَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعٍ، وَ لَاسَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ. حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ الِاحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَايِقِ الْبَلَاءِ فَرَجاً، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۶۲

وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مُلُوكاً حُكَّاماً. وَ أَئِمَّةً أَعْلَاماً، وَ قَدْ بَلَغَتِ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْآمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً، وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرَضِينَ، وَ مُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ. فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتَتِ الْأُلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ. وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَراً لِلْمُعْتَبِرِينَ.

الاعتبار بالأمم

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عليهم السلام فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ!

تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشَتُّتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ لَيَالِيَ كَانَتِ الْأَكَاسِرَةُ وَ الْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْآفَاقِ، وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ، وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشِّيحِ، وَ مَهَافِي الرِّيحِ، وَ نَكَدِ الْمَعَاشِ. فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍ وَ وَبَرٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَاراً، وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَاراً لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَ لَاإِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ. فِي بَلَاءِ أَزْلٍ، وَ أَطْبَاقِ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتٍ مَوْءُودَةٍ، وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ، وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۶۴

النعمة برسول اللّه

فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ. كَيْفَ نَشَرَتِ النِّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَ الْتَفَّتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ. قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ، وَ آوَتْهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنَفِ عِزٍّ غَالِبٍ. وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرَضِينَ. يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ. وَ يُمْضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمْضِيهَا فِيهِمْ. لَا تُغْمَزُ لَهُمْ قَنَاةٌ، وَ لَاتُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ.

لوم العصاة

أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ. وَ ثَلَمْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلَى

جَمَاعَةِ هـذِهِ الْأُمَّةِ فِيما عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هذِهِ الْأُلْفَةِ الَّتى يَنْتَقِلُونَ فِى ظِلِّهَا، وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا، بِنِعْمَةٍ لَايَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَها قِيمَةً لِأَنَّها أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ، وَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَعْرَاباً، وَ بَعْدَ الْمُوَالاةِ أَحْزَاباً. مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ. وَ لَاتَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمانِ إِلَّارَسْمَهُ. تَقُولُونَ: النَّارَ وَ لَا الْعَارَ! كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِئُوا الْإِسلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكاً لِحَرِيمِهِ، وَ نَقْضاً لِمِيثَاقِهِ الَّذِى وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَماً فِى أَرْضِهِ وَ أَمْناً بَيْنَ خَلْقِهِ. وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَاجَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكائِيلَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۶۶

وَ لَامُهَاجِرِينَ وَ لَاأَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

وَ إِنَّ عِنْدَكُمُ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ، وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَ تَهَاوُناً بِبَطْشِهِ، وَ يَأْساً مِنْ بَأْسِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِىَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْىَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِى، وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِى.

أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَ عَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ، وَ أَمَتُّمْ أَحْكامَهُ. أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِى اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْىِ وَ النَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِى الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ. وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ. وَ أَمَّا شَيْطَانُ الرَّدْهَةِ فَقَدْ كُفِيتُهُ بِصَعْقَةٍ سُمِعَتْ لَهَا وَجْبَةُ قَلْبِهِ وَ رَجَّةُ صَدْرِهِ وَ بَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبَغْىِ. وَ لَئِنْ أَذِنَ اللَّهُ فِى الْكَرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدِيلَنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَذَّرُ فِى أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشَذُّراً.

فضل الوحی

أَنَا وَضَعْتُ فِى الصِّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ، وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَضَعَنِى فِى حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنى إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْنُفُنِى فِى فِرَاشِهِ، وَ يُمِسُّنى جَسَدَهُ، وَ يُشِمُّنى عَرْفَهُ. وَ كانَ يَمْضَغُ الشَّىْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ. وَ مَا وَجَدَ لِى كَذْبَةً فِى قَوْلٍ، وَ لَاخَطْلَةً فِى فِعْلٍ. وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلى الله عليه و آله مِنْ لَدُنْ أَنْ كانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ. وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِى فِى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً، وَ يَأْمُرُنِى بِالْاقْتِدَاءِ بِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۶۸

وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِى كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَ لَايَرَاهُ غَيْرِى. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِى الْإِسْلامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله- وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْىِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْىُ عَلَيْهِ صلى الله عليه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: «هذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِىٍّ، وَ لكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ». وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صلى الله عليه و آله لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيماً لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ، وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْراً إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ، عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِىٌّ وَ رَسُولٌ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ صلى الله عليه و آله: «وَ مَا تَسْأَلُونَ؟» قَالُوا:

تَدْعُو لَنَا هذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَقَالَ صلى الله عليه و آله: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذلِكَ، أَتُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنِّى سَأُرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَ إِنِّى لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَاتَفِيئُونَ إِلَى خَيْرٍ، وَ إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِى الْقَلِيبِ، وَ مَنْ يُحَزِّبُ الْأَحْزَابَ» ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه و آله: «يَاأَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتِ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تَعْلَمِينَ أَنِّى رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِى بِعُرُوقِكِ حَتَّى تَقِفِى بَيْنَ يَدَىَّ بِإِذْنِ اللَّهِ». فَوَالَّذِى بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَانْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِىٌّ شَدِيدٌ، وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ؛ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَىْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُرَفْرِفَةً، وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى

الله علیه و آله، وَ بِبَعْضِ أَغْصَانِها عَلَى مَنْكِبِي، وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صلى الله عليه و آله، فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذلِكَ قَالُوا- عُلُوًّا وَاسْتِكْبَاراً-: فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا، فَأَمَرَهَا بِذلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِيّاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۷۰

فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، فَقَالُوا- كُفْراً وَ عُتُوّاً-: فَمُرْ هذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كانَ، فَأَمَرَهُ صلى الله عليه و آله فَرَجَعَ؛ فَقُلْتُ أَنَا: لَاإِلهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقاً بِنُبُوَّتِكَ، وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ. فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هذَا! (يَعْنُونَنِي) وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، سِيمَاهُمْ سِيمَا الصِّدِّيقِينَ، وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَّارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ. مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ. يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ. لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَايَعْلُونَ، وَ لَايَغُلُّونَ وَ لَايُفْسِدُونَ. قُلُوبُهُمْ فِي الْجِنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ.

و من خطبة له (ع) (۱۹۳)

يصف فيها المتّقين

روى ان صاحباً لأميرالمؤمنين عليه السلام يقال له همام كان رجلًا عابداً، فقال له: يا أميرالمؤمنين: صف لى المتقين حتى كأنى أنظر إليهم. فتثاقل عليه السلام عن جوابه ثم قال: يا همّام اتق اللّه و أحسنْ: ف (إن اللّه مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون). فلم يقنع همام بهذا القول حتى عزم عليه، فحمداللّه و أثنى عليه، و صلى على النبى صلى الله عليه و آله ثم قال عليه السلام:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ- سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى- خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۷۲

آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَاتَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَاتَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ.

فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ. مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الاقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ. وَ لَوْ لَاالْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ. وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا. وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا. أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ. وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ وَ يَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا!.

وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ. لَايَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَ لَايَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۷۴

فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ. وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ

بِی مِنِّی بِنَفْسِی! اللَّهُمَّ لَاتُؤَاخِذْنِی بِما یَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِی أَفْضَلَ مِمَّا یَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لِی مَا لَایَعْلَمُونَ!

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَی لَهُ قُوَّةً فِی دِینٍ، وَ حَزْماً فِی لِینٍ، وَ إِیماناً فِی یَقِینٍ، وَ حِرْصاً فِی عِلْمٍ، وَ عِلْماً فِی حِلْمٍ، وَ قَصْداً فِی غِنیً، وَ خُشُوعاً فِی عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلًا فِی فَاقَةٍ، وَ صَبْراً فِی شِدَّةٍ، وَ طَلَباً فِی حَلَالٍ، وَ نَشَاطاً فِی هُدًی. وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ.

یَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَی وَجَلٍ. یُمسِی وَ هَمُّهُ الشُّکْرُ، وَ یُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّکْرُ.

یَبِیتُ حَذِراً وَ یُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحاً بِما أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ. إِن اسْتَصْعَبَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فِیما تَکْرَهُ لَمْ یُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِیما تُحِبُّ. قُرَّةُ عَیْنِهِ فِیما لَا یَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِیما لَایَبْقَی، یَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِیباً أَمَلُهُ، قَلِیلًا زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَکْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِیزاً دِینُهُ، مَیِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَکْظُوماً غَیْظُهُ. الْخَیرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، إِنْ کانَ فِی الْغَافِلِینَ کُتِبَ فِی الذَّاکِرِینَ، وَ إِنْ کانَ فی الذَّاکِرِینَ لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْغَافِلِینَ.

یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ یُعْطِی مَنْ حَرَمَهُ، وَ یَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِیداً فُحْشُهُ، لَیِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْکَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلًا خَیْرُهُ مُدْبِراً شَرُّهُ. فِی الزَّلَازِلِ وَ قُورٌ، وَ فِی الْمَکَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِی الرَّخَاءِ شَکُورٌ، لَایَحِیفُ عَلَی مَنْ یُبْغِضُ، وَ لَایَأْثَمُ فِیمَنْ یُحِبُّ.

یَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ یُشْهَدَ عَلَیْهِ، لَایُضِیعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَایَنْسَی مَا ذُکِّرَ، وَ لَا یُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَ لَایُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَایَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَایَدْخُلُ فِی الْبَاطِلِ، وَ لَا یَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ یَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَ إِنْ ضَحِکَ لَمْ یَعْلُ صَوْتُهُ، وَ إِنْ بُغِیَ عَلَیْهِ صَبَرَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۷۶

حَتَّی یَکُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِی یَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ. وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَةٍ.

أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ، وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِینٌ وَ رَحْمَةٌ، لَیْسَ تَبَاعُدُهُ بِکِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَلَا دُنُوُّهُ بِمَکْرٍ وَ خَدِیعَةٍ.

قَالَ: فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعْقَةً کانَتْ نَفْسُهُ فِیهَا. فَقَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام:

أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ أَخَافُهَا عَلَیْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهکَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بَالُکَ یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! فَقَالَ علیه السلام: وَیْحَکَ! إِنَّ لِکُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لَایَعْدُوهُ، وَ سَبَباً لَایَتَجَاوَزُهُ، فَمَهْلًا! لَاتَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّما نَفَثَ الشَّیْطَانُ عَلَی لِسَانِکَ!

و من خطبة له (ع) (۱۹۴)

یصف فیها المنافقین

نَحْمَدُهُ عَلَی مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِیَةِ، وَ نَسْأَلُهُ لِمِنَّتِهِ تَمَاماً وَ بِحَبْلِهِ اعْتِصَاماً. وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاضَ إِلَی رِضْوَانِ اللَّهِ کُلَّ غَمْرَةٍ، وَ تَجَرَّعَ فِیهِ کُلَّ غُصَّةٍ. وَ قَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الْأَدْنَوْنَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَیْهِ الْأَقْصَوْنَ. وَ خَلَعَتْ إِلَیْهِ الْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا، وَ ضَرَبَتْ إِلَی مُحَارَبَتِهِ بُطُونَ رَوَاحِلِهَا حَتَّی أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَها، مِنْ أَبْعَدِ الدَّارِ، وَ أَسْحَقِ الْمَزَارِ.

أُوصِیکُمْ عِبَادَاللَّهِ بِتَقْوَی اللَّهِ، وَ أُحَذِّرُکُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَ الزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ، یَتَلَوَّنُونَ أَلْوَاناً، وَ یَفْتَنُّونَ افْتِنَاناً، وَ یَعْمِدُونَکُمْ بِکُلِ عِمَادٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۷۸

وَ یَرْصُدُونَکُمْ بِکُلِّ مِرْصَادٍ، قُلُوبُهُمْ دَوِیَّةٌ، وَ صِفَاحُهُمْ نَقِیَّةٌ. یَمْشُونَ الْخَفَاءَ، وَ یَدِبُّونَ الضَّرَاءَ، وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ، وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَیَاءُ، حَسَدَةُ الرَّخَاءِ، وَ مُؤَکِّدُو الْبَلَاءِ، وَ مُقْنِطُو الرَّجَاءِ، لَهُمْ بِکُلِّ طَرِیقٍ صَرِیعٌ، وَ إِلَی کُلِّ قَلْبٍ شَفِیعٌ، وَ لِکُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ. یَتَقَارَضُونَ الثَّنَاءَ، وَ یَتَرَاقَبُونَ الْجَزَاءَ: إِنْ سَأَلُوا أَلْحَفُوا، وَ إِنْ عَذَلُوا کَشَفُوا، وَ إِنْ حَکَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدُّوا لِکُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا، وَ لِکُلِّ قَائِمٍ

مَائِلًا، وَ لِكلِّ حَي قَاتِلًا، وَ لِكلِّ بَابٍ مِفْتَاحاً، وَ لِكلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحاً يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ، وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ، يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ، وَ يَصِفُونَ فَيُمَوِّهُونَ، قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ، وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيقَ، فَهُمْ لُمَةُ الشَّيْطَانِ، وَ حُمَةُ النِّيْرَانِ:

«أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

و من خطبة له (ع) (۱۹۵)

اشاره

يحمداللّه و يثنى على نبيّه و يعظ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلَالِ كِبْرِيَائِهِ مَا حَيَّرَ مُقَلَ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ، وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ.

الشهادتان

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةَ إِيمانٍ وَ إِيقَانٍ، وَ إِخْلَاصٍ وَ إِذْعَانٍ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ محمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ، وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۸۰

فَصَدَعَ بِالْحَقِّ؛ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم.

العظة

وَ اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا، عَلِمَ مَبْلَغَ نِعَمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ، فَاسْتَفْتِحُوهُ، وَ اسْتَنْجِحُوهُ، وَ اطْلُبُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَمْنِحُوهُ، فما قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ، وَ لَاأُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ، وَ إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ، وَ فِى كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ؛ لَايَثْلِمُهُ الْعَطَاءُ، وَ لَايَنْقُصُهُ الْحِبَاءُ، وَ لَا يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ، وَ لَايَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ، وَ لَايَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ، وَ لَايُلْهِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ، وَ لَاتَحْجُزُهُ هِبَةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَ لَايَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنح رَحْمَةٍ، وَ لَا تُولِهُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ، وَ لَايُجِنُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَ لَايَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ. قَرُبَ فَنَأَى، وَ عَلَا فَدَنَا، وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ، وَ بَطَنَ فَعَلَنَ، وَدَانَ وَ لَمْ يُدَنْ، لَمْ يَذْرَءِ الْخَلْقَ بِاحْتِيَالٍ، وَ لَااسْتَعَانَ بِهِمْ لِكَلَالٍ. أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزِّمَامُ وَ الْقِوَامُ، فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا، وَ اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَؤُلْ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ السَّعَةِ، وَ مَعَاقِلِ الْحِرْزِ وَ مَنَازِلِ الْعِزِّ، «يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»، وَ تُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ، وَ تُعَطَّلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ. وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ، وَ تَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ، وَ تَذِلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَالصُّمُّ الرَّوَاسِخُ، فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً، وَ مَعْهَدُهَا قَاعاً سَمْلَقاً، فَلا شَفِيعٌ يَشْفَعُ، وَ لَاحَمِيمٌ يَنْفَعُ، وَ لَامَعْذِرَةٌ تَدْفَعُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۸۲

و من خطبة له (ع) (۱۹۶)

بعثة النبى

بَعَثَهُ حِینَ لَاعَلَمٌ قَائِمٌ، وَ لَامَنَارٌ سَاطِعٌ، وَ لَامَنْهَجٌ وَاضِحٌ.

العظهٔ بالزهد

أُوصِیکُمْ عِبَادَاللَّهِ، بِتَقْوَی اللَّهِ، وَ أُحَذِّرُکُمُ الدُّنْیَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ وَ مَحَلَّهُ تَنْغِیصٍ، سَاکِنُهَا ظَاعِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَائِنٌ، تَمِیدُ بِأَهْلِهَا مَیَدَانَ السَّفِینَهِٔ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِی لُجَجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمُ الْغَرِقُ الْوَبِقُ، وَ مِنْهُمُ النَّاجِی عَلَی بُطُونِ الْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ الرِّیَاحُ بِأَذْیَالِها، وَ تَحْمِلُهُ عَلَی أَهْوَالِها، فما غَرِقَ مِنْهَا فَلَیْسَ بِمُسْتَدْرَکٍ، وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَی مَهْلَکٍ!

عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَهٌٔ، وَ الْابْدَانُ صَحِیحَهٌٔ، وَ الْأَعْضَاءُ لَدْنَهٌٔ، وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِیحٌ، وَ الَمجَالُ عَرِیضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ، وَ حُلُولِ الْمَوْتِ.

فَحَقِّقُوا عَلَیْکُمْ نُزُولَهُ وَ لَاتَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۱۹۷)

ینبه فیه علی فضیلته لقبول قوله و أمره و نهیه

وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَنِّی لَمْ أَرُدَّ عَلَی اللَّهِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۸۴

وَ لَاعَلَی رَسُولِهِ سَاعَهًٔ قَطُّ. وَ لَقَدْ وَاسَیْتُهُ بِنَفْسِی فِی الْمَوَاطِنِ الَّتِی تَنْکُصُ فِیهَا الْأَبْطَالُ، وَ تَتَأَخَّرُ فِیهَا الْأَقْدَامُ، نَجْدَهًٔ أَکْرَمَنِی اللَّهُ بِهَا.
وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَی صَدْرِی. وَ لَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِی کَفِّی، فَأَمْرَرْتُهَا عَلَی وَجْهِی. وَ لَقَدْ وُلِّیتُ غُسْلَه صلی الله علیه و آله وَالْمَلائِکَهُٔ أَعْوَانِی، فَضَجَّتِ الدَّارُ وَ الْأَفْنِیَهُٔ. مَلَأٌ یَهْبِطُ، وَ مَلَأٌ یَعْرُجُ، وَ مَا فَارَقَتْ سَمْعِی هَیْنَمَهٌٔ مِنْهُمْ. یُصَلُّونَ عَلَیْهِ حَتَّی وَارَیْنَاهُ فِی ضَرِیحِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّی حَیًّا وَ مَیِّتاً؟ فَانْفُذُوا عَلَی بَصَائِرِکُمْ، وَلْتَصْدُقْ نِیَّاتُکُمْ فِی جِهَادِ عَدُوِّکُمْ. فَوَالَّذِی لَاإِلهَ إِلَّا هُوَ إِنِّی لَعَلَی جَادَّهِٔ الْحَقِّ، وَ إِنَّهُمْ لَعَلَی مَزَلَّهِٔ الْبَاطِلِ! أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِی وَلَکُمْ!

و من خطبهٔ له (ع) (۱۹۸)

اشاره

ینبه علی إحاطهٔ علم اللّه بالجزئیات ثم یحث علی التقوی

و یبین فضل الاسلام و القرآن

یَعْلَمُ عَجِیجَ الْوُحُوشِ فِی الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِیَ الْعِبَادِ فِی الْخَلَوَاتِ، وَ اخْتِلَافَ النِّینَانِ فِی الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّیَاحِ الْعَاصِفَاتِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِیبُ اللَّهِ، وَ سَفِیرُ وَحْیِهِ، وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

الوصیهٔ بالتقوی

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ الَّذِی ابْتَدَأَ خَلْقَکُمْ، وَ إِلَیْهِ یَکُونُ مَعَادُکُمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۸۶

وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ. فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ، وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جَلَاءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ، وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعَارِكُمْ، وَ لَطِيفاً بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مَنْهَلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ، وَ شَفِيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفَساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفَ مُكْتَنِفَةٍ، وَ مَخَاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ، وَ أُوَارِ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا، وَ احْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِها، وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا، وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا، وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَ وَعَظَكُمْ بِرِسالَتِهِ، وَ امْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ.

فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَاخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

فضل الإسلام

ثُمَّ إِنَّ هذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ، وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ، وَ خَذَلَ مُحَادِّيهِ بِنَصْرِهِ، وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۸۸

وَ سَقَى مَنْ عَطِشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَ أَتْأَقَ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ. ثُمَّ جَعَلَهُ لَاانْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَ لَافَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَ لَاانْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ، وَ لَازَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَ لَاانْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ، وَ لَاعَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَ لَاجَذَّ لِفُرُوعِهِ، وَ لَاضَنْكَ لِطُرُقِهِ، وَلَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ، وَ لَاسَوَادَ لِوَضَحِهِ، وَ لَاعِوَجَ لِانْتِصَابِهِ، وَ لَاعَصَلَ فِي عُودِهِ، وَ لَاوَعَثَ لِفَجِّهِ، وَ لَاانْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَ لَامَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ. فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاخَ فِي الْحَقِّ أَسْنَاخَهَا، وَ ثَبَّتَ لَهَا أَسَاسَهَا، وَ يَنَابِيعُ غَزُرَتْ عُيُونُهَا، وَ مَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرانُهَا؛ وَ مَنَارٌ اقْتَدَى بِها سُفَّارُهَا، وَ أَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَ مَنَاهِلُ رُوِيَ بِهَا وُرَّادُهَا.

جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَ ذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ؛ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكانِ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ النِّيرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُعْوِذُ الْمَثَارِ. فَشَرِّفُوهُ وَ اتَّبِعُوهُ، وَ أَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ.

الرسول الأعظم

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْانْقِطَاعُ، وَ أَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْاطِّلَاعُ، وَ أَظْلَمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ، وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ، وَ خَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَ أَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَاقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا، وَ انْفِصَامٍ مِنْ حَلْقَتِهَا، وَ انْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلَامِهَا، وَ تَكَشُّفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَ قِصَرٍ مِنْ طُولِها.

جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغاً لِرِسَالَتِهِ، وَ كَرَامَةً لِأُمَّتِهِ، وَ رَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ، وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَ شَرَفاً لِأَنْصَارِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۹۰

القرآن الكريم

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَاتُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَ سِرَاجاً لَايَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَ بَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَ مِنْهَاجاً لَايُضِلُّ نَهْجُهُ، وَ شُعَاعاً لَايُظْلِمُ

ضَوْءُهُ، وَ فُرْقَاناً لَايَخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَ تِبْيَاناً لَاتُهْدَمُ أَرْكَانُهُ. وَ شِفَاءً لَاتُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَ عِزّاً لَاتُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَ حَقّاً لَاتُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ، وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ، وَ أَثَافِيُّ الْإِسْلامِ وَ بُنْيَانُهُ، وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غِيطَانُهُ. وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَ عُيُونٌ لَايُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلُ لَايُغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَ مَنَازِلُ لَايَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَ أَعْلَامٌ لَايَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَ آكامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَ مَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ، وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَ حَبْلًا وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلًا مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ، وَ عِزّاً لِمَنِ تَوَلَّاهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ، وَ عُذْراً لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَ جُنَّةً لِمَنْ اسْتَلْأَمَ. وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثاً لِمَن رَوَى، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ نص ؛ ص۴۹۲

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۹۲

و من خطبة له (ع) (۱۹۹)

اشاره

كان يوصي به أصحابه

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّها «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً». أَلا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَر؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ». وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَ تُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ، وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ و اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ منْ وَلَدٍ وَ لَامَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لَاتُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكاةِ». وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَصِباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، فَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

الزكاة

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِها، فإِنَّها تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ حِجَازاً وَ وَقَايَةً. فَلَا يُتْبِعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَ لَا يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهَفَهُ. فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونُ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۹۴

الامانة

ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا. إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ، وَ الْأَرَضِينَ الْمَدْحُوَّةِ، وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَةِ

فَلَا أَطولَ وَ لَا أَعْرَضَ، وَ لَاأَعْلَى وَ لَاأَعْظَمَ مِنْهَا. وَ لَو امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعْنَ؛ وَ لكِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ، هُوَ الْإِنْسَانُ، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولًا».

علم اللّه تعالى

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَايَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ.

لَطُفَ بِهِ خُبْراً، وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْماً، أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ، وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

و من خطبة له (ع) (۲۰۰)

في معاوية

وَ اللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّي، وَ لكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْ لَاكَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ، وَ لكِنْ كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ، وَ كُلُّ فُجَرَةٍ كُفَرَةٌ. «وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

وَ اللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَ لَاأُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۹۶

و من خطبة له (ع) (۲۰۱)

يعظ بسلوك الطريق الواضح

أَيُّهَا النَّاسُ لَاتَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ، وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَى وَ السُّخْطُ. وَ إِنَّما عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَى فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُوَارَ السِّكَّةِ الْمحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ.

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ، وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ!

و من خطبة له (ع) (۲۰۲)

روي عنه أنّه قاله عند دفن سيّدة النساء فاطمة عليها السلام،

كالمناجي به رسول اللّه صلى الله عليه و آله عند قبره

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ، قَلَّ، يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَاتَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي التَّأَسِّي لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ، وَ فَادِحِ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزٍّ، فَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ، «فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!» فَلَقَدِ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِيعَةُ، وَ أُخِذَتِ الرَّهِينَةُ! أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۴۹۸

إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ. وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ، وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، هذَا

وَ لَمْ یَطُلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ یَخْلُ مِنْکَ الذِّکْرُ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَمَا سَلامَ مُوَدِّعٍ لَاقَالٍ وَ لَاسَئِمٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَ إِنْ أَقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِما وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرینَ.

و من خطبة له (ع) (۲۰۳)

فی التزهید من الدنیا و الترغیب فی الآخرة

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّما الدُّنْیا دَارُ مَجَازٍ، وَ الآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّکُمْ لِمَقَرِّکُمْ، وَ لَا تَهْتِکُوا أَسْتَارَکُمْ عِنْدَ مَنْ یَعْلَمُ أَسْرَارَکُمْ، وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْیا قُلُوبَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُکُمْ، فَفِیهَا اخْتُبِرْتُمْ، وَ لِغَیْرِهَا خُلِقْتُمْ. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَکَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَکَ؟ وَ قَالَتِ الْمَلَائِکَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُکُمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضاً یَکُنْ لَکُمْ قَرْضاً، وَ لَاتُخْلِفُوا کُلًّا فَیَکُون فَرْضاً عَلَیْکُمْ.

و من خطبة له (ع) (۲۰۴)

کان کثیراً ما ینادی به أصحابه

تَجَهَّزُوا، رحِمَکُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِیَ فِیکُمْ بِالرَّحِیلِ، وَ أَقِلُّوا الْعُرْجَةَ عَلَی الدُّنْیا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۰۰

وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَکُمْ عَقَبَةً کَؤُوداً، وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَابُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَیْهَا، وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا، وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِیَّةِ نَحْوَکُمْ دَانِیَةٌ، وَ کَأَنَّکُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِیکُمْ، وَ قَدْ دَهَمَتْکُمْ فِیهَا مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ، وَ مُعْضِلَاتُ الَمحْذُورِ. فَقَطِّعُوا عَلَائِقَ الدُّنْیا وَ اسْتَظْهِرُوا بِزَادِ التَّقْوَی.

و قد مضی شیء من هذا الکلام فیما تقدم، بخلاف هذه الروایة.

و من خطبة له (ع) (۲۰۵)

کلم به طلحة و الزبیر بعد بیعته بالخلافة و قد عتبا علیه من ترک مشورتهما،

و الاستعانة فی الأمور بهما

لَقَدْ نَقَمْتما یَسِیراً، وَ أَرْجَأْتُما کَثِیراً. أَلا تُخْبِرَانِی، أَیُّ شَیْءٍ کانَ لَکُمَا فِیهِ حَقٌّ دَفَعْتُکُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَیُّ قَسْمٍ اسْتَأْثَرْتُ عَلَیْکُمَا بِهِ؟ أَمْ أَیُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَیَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ ضَعُفْتُ عَنْهُ، أَمْ جهِلْتُهُ، أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ!

وَ اللَّهِ مَا کَانَتْ لِی فِی الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَ لَافِی الْوِلَایَةِ إِرْبَةٌ، وَ لَکِنَّکُمْ دَعَوْتُمُونِی إِلَیْهَا، وَ حَمَلْتُمُونِی عَلَیْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَیَّ نَظَرْتُ إِلَی کِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا، وَ أَمَرَنَا بِالْحُکْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله، فَاقْتَدَیْتُهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ فِی ذلِکَ إِلَی رَأْیِکُمَا، وَ لَارَأْیِ غَیْرِکُمَا، وَ لَاوَقَعَ حُکْمٌ جهِلْتُهُ؛ فَأَسْتَشِیرَکُمَا وَ إِخْوَانِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ؛ وَ لَوْ کَانَ ذلِکَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْکُمَا، وَ لَاعَنْ غَیْرِکُمَا. وَ أَمَّا مَا ذَکَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَسْوَةِ، فَإِنَّ ذلِکَ أَمْرٌ لَمْ أَحْکُمْ أَنَا فِیهِ بِرَأْیِی، وَ لَاوَلِیتُهُ هَوًی مِنِّی، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُما

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۰۲

مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَیْکُمَا فِیما قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ، وَ أَمْضَی فِیهِ حُکْمَهُ، فَلَیْسَ لَکُمَا، وَ اللَّهِ، عِنْدِی وَ لَالِغَیْرِکُمَا فِی هذَا عُتْبی. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِکُمْ إِلَی الْحَقِّ، وَ أَلْهَمَنَا وَ إِیَّاکُمُ الصَّبْرَ.

ثم قال علیه السلام: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَی حَقًّا فَأَعَانَ عَلَیْهِ، أَوْ رَأَی جَوْراً فَرَدَّهُ، وَ کانَ عَوْناً بِالْحَقِّ عَلَی صَاحِبِهِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۰۶)

و قد سمع قوماً من أصحابه یسبون أهل الشام أیّام حربهم بصفّین

إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبَّابِینَ، وَ لَکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ذَکَرْتُمْ حَالَهُمْ، کانَ أَصْوَبَ فِی الْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِی الْعُذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَکَانَ سَبِّکُمْ إِیَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَیْنِنَا وَ بَیْنِهِمْ، وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّی یَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ، وَ یَرْعَوِیَ عَنِ الْغَیِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۰۷)

فی بعض أیّام صفّین و قد رأی الحسن ابنه علیه السلام یتسرع إلی الحرب

أَمْلِکُوا عَنّی هذَا الْغُلَامَ لَایَهُدَّنِی، فَإِنَّنِی أَنْفَسُ بِهذَیْنِ- یَعْنی الْحَسَنَ وَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۰۴

الْحُسَیْنَ علیهما السلام- عَلَی الْمَوْتِ لِئَلَّا یَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

قال‌السیدالشریف: و قوله علیه السلام «أَمْلِکُوا عَنِّی هذَا الْغُلَامَ» من أعلی الکلام و أفصحه.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۰۸)

قاله لمّا اضطرب علیه أصحابه فی أمر الحکومهٔ

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ یَزَلْ أَمْرِی مَعَکُمْ عَلَی مَا أُحِبُّ، حَتَّی نَهِکَتْکُمُ الْحَرْبُ، وَ قَدْ، وَ اللَّهِ، أَخَذَتْ مِنْکُمْ وَ تَرَکَتْ، وَ هِیَ لِعَدُوِّکُمْ أَنْهَکُ. لَقَدْ کُنْتُ أَمْسِ أَمِیراً، فَأَصْبَحْتُ الْیَوْمَ مَأْمُوراً، وَ کُنْتُ أَمْسِ نَاهِیاً، فَأَصْبَحْتُ الْیَوْمَ مَنْهِیّاً، وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ، وَ لَیْسَ لِی أَنْ أَحْمِلَکُمْ عَلَی مَا تَکْرَهُونَ!

و من خطبهٔ له (ع) (۲۰۹)

بالبصرهٔ، و قد دخل علی العلاء بن زیاد الحارثی- و هو من أصحابه- یعوده،

فلمّا رأی سعهٔ داره قال:

مَا کُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَهِٔ هذِهِ الدَّارِ فِی الدُّنْیَا وَ أَنْتَ إِلَیْهَا فِی الْآخِرَهِٔ کُنْتَ أَحْوَجَ؟ وَ بَلَی إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَهَٔ: تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ، وَ تَصِلُ فِیهَا الرَّحِمَ، وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَهَٔ.

فقال له العلاء: یا أَمیرالمؤمنین، أشکو إلیک أَخی عاصمَ بنَ زیاد. قال: و ما له؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۰۶

قال: لِبس الْعَبآءَهَٔ و تَخَلَّی عن الدنیا. قال: عَلَیَّ به. فَلَمَّا جَآءَ قال:

يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذلِكَ!

قال: يا أَميرالمؤمنين، هذا أَنْتَ فى خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وجُشُوبَةِ مأكَلِكَ!

قال: وَيْحَكَ، إِنِّى لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!

و من خطبة له (ع) (۲۱۰)

اشاره

و قد سأله سائل عن أحاديث البدع، وعمّا فى ايدى الناس من اختلاف الخبر فقال عليه السلام

إِنَّ فِى أَيْدِى النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلًا، وَصِدْقاً وَ كَذِباً، و نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً، وَعَامّاً وَ خَاصّاً، وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً، وَ حِفْظاً وَ وَهْماً، وَ لَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيباً، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

وَ إِنَّما أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

المنافقون

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَايَتَأَثَّمُ وَ لَايَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَ لكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَآهُ، وَ سَمِعَ مِنْهُ، وَ لَقِفَ عَنْهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۰۸

فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بما أَخْبَرَكَ، وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ، وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ، فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ، وَ جَعَلُوهُمْ حُكَّاماً عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

الخاطئون

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهِمَ فِيهِ، وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً، فَهُوَ فِى يَدَيْهِ وَ يَرْوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذلِكَ لَرَفَضَهُ!

أهل الشبهة

وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ؛ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَايَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

الصادقون الحافظون

وَ آخَرُ رَابِعٌ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَ لَاعَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ، وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَلَمْ يَهِمْ، بَلْ

حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۱۰

فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَاسَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِوَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَ حَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ، وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ، وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ.

وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَ كَلامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَايَعْرِفُ مَا عَنَى اللَّهُ، سُبْحَانَهُ، بِهِ، وَ لَامَا عَنَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَ يُوَجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَ مَا قُصِدَ بِهِ، وَ مَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ، وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ، فَيَسْأَلَهُ عليه السلام حَتَّى يَسْمَعُوا، وَ كَانَ لَايَمُرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ، فَهَذِهِ وُجُوهُ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ، وَ عِلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

و من خطبة له (ع) (۲۱۱)

فی عجیب صنعة الکون

وَ كَانَ مِنِ اقْتِدَارِ جَبَرُوتِهِ، وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ، يَبَساً جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقاً، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمٰوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا، فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ، وَ قَامَتْ على حَدِّهِ، وَ أَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُثْعَنْجِرُ، وَ الْقَمْقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَ أَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَ وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ. وَ جَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَ نُشُوزَ مُتُونِهَا وَ أَطْوَادِهَا، فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا. فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۱۲

فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَ أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا، وَ أَطَالَ أَنْشَازَهَا، وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً، وَ أَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا.

فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوَجَانِ مِيَاهِهَا، وَ أَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَاداً، وَ بَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً! فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لَايَجْرِي، وَ قَائِمٍ لَايَسْرِي، تُكَرْكِرُهُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ. وَ تَمْخُضُهُ الْغَمَامُ الذَّوَارِفُ؛ «إِنَّ فی ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى».

و من خطبة له (ع) (۲۱۲)

کان یستنهض بها أصحابه إلی جهاد أهل الشام فی زمانه

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ، وَ الْمُصْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةِ، فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلَّا النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَ الْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ، فَإِنَّا نَسْتَشْهِدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَ نَسْتَشْهِدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَ سَمٰوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ الْمُغْنِي عَنْ نَصْرِهِ، وَ الْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۱۴

و من خطبة له (ع) (۲۱۳)

فی تمجید اللّه و تعظیمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ عَنْ شَبَهِ الْمَخْلُوقِینَ، الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِینَ، الظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِیرِهِ لِلنَّاظِرِینَ، وَ الْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنْ فِکْرِ الْمُتَوَهِّمِینَ، الْعَالِمِ بِلَا اکْتِسَابٍ، وَ لَا ازْدِیَادٍ، وَ لَاعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِجَمِیعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِیَّةٍ وَ لَاضَمِیرٍ، الَّذِی لَا تَغْشَاهُ الظُّلَمُ، وَ لَایَسْتَضِیءُ بِالْأَنْوَارِ، وَ لَایَرْهَقُهُ لَیْلٌ، وَ لَایَجْرِی عَلَیْهِ نَهَارٌ. لَیْسَ إِدْرَاکُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَ لَاعِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ.

منها فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله:

أَرْسَلَهُ بِالضِّیَاءِ، وَ قَدَّمَهُ فِی الْاصْطِفَاءِ، فَرَتَقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ وَ سَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ، وَ ذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَ سَهَّلَ بِهِ الْحُزُونَةَ، حَتَّی سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمَالٍ.

و من خطبة له (ع) (۲۱۴)

اشاره

یصف جوهر الرسول و یصف العلماء و یعظ بالتقوی

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ، وَ حَکَمٌ فَصَلَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَیِّدُ عِبَادِهِ، کُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَیْنِ جَعَلَهُ فِی خَیْرِهِمَا، لَمْ یُسْهِمْ فِیهِ عَاهِرٌ، وَ لَاضَرَبَ فِیهِ فَاجِرٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۱۶

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَیْرِ أَهْلًا، وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمَ، وَ لِلطَّاعَةِ عِصَماً وَ إِنَّ لَکُمْ عِنْدَ کُلِّ طَاعَةٍ عَوْناً مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ یَقُولُ عَلَی الْأَلْسِنَةِ، وَ یُثَبِّتُ الْأَفْئِدَةَ. فِیهِ، کَفَاءٌ لِمُکْتَفٍ، وَ شِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ.

صفة العلماء

وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِینَ عِلْمَهُ، یَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَ یُفَجِّرُونَ عُیُونَهُ، یَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَایَةِ وَ یَتَلَاقَوْنَ بَالْمَحَبَّةِ، وَ یَتَسَاقَوْنَ بِکَأْسٍ رَوِیَّةٍ وَ یَصْدُرُونَ بِرِیَّةٍ، لَا تَشُوبُهُمُ الرِّیْبَةُ، وَ لَاتُسْرِعُ فِیهِمُ الْغِیبَةُ، عَلَی ذَلِکَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَ أَخْلاقَهُمْ، فَعَلَیْهِ یَتَحَابُّونَ، وَ بِهِ یَتَوَاصَلُونَ، فَکَانُوا کَتَفَاضُلِ الْبَذْرِ یُنْتَقَی، فَیُؤْخَذُ مِنْهُ وَ یُلْقَی، قَدْ مَیَّزَهُ التَّخْلِیصُ، وَ هَذَّبَهُ التَّمْحِیصُ.

العظة بالتقوی

فَلْیَقْبَلِ امْرُءٌ کَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَلْیَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَلْیَنْظُرِ امْرُؤٌ فِی قَصِیرِ أَیَّامِهِ، وَ قَلِیلِ مُقَامِهِ، فِی مَنْزِلٍ حَتَّی یَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلًا، فَلْیَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ، وَ مَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ. فَطُوبَی لِذِی قَلْبٍ سَلِیمٍ، أَطَاعَ مَنْ یَهْدِیهِ، وَ تَجَنَّبَ مَنْ یُرْدِیهِ، وَ أَصَابَ سَبِیلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ، وَ طَاعَةِ هَادٍ أَمَرَهُ، وَ بَادَرَ الْهُدَی قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَ تُقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَ أَمَاطَ الْحَوْبَةَ، فَقَدْ أُقِیمَ عَلَی الطَّرِیقِ، وَ هُدِیَ نَهْجَ السَّبِیلِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۱۸

و من خطبة له (ع) (۲۱۵)

کان یدعو به کثیراً

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُصْبِحْ بِی مَیِّتاً وَ لَاسَقِیماً، وَ لَامَضْرُوباً عَلَی عُرُوقِی بِسُوءٍ، وَ لَا مَأْخُوذاً بِأَسْوَإِ عَمَلِی، وَ لَامَقْطُوعاً دَابِرِی، وَ لَامُرْتَدًّا عَنْ دِینِی، وَ لَامُنْکِراً لِرَبِّی، وَ لَا مُسْتَوْحِشاً مِنْ إِیمَانِی، وَ لَامُلْتَبِساً عَقْلِی، وَ لَامُعَذَّباً بِعَذَابِ الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِی.

أَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوکاً ظَالِماً لِنَفْسِی، لَکَ الْحُجَّةُ عَلَیَّ وَ لَاحُجَّةَ لِی. وَ لَاأَسْتَطِیعُ أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَنِی، وَ لَاأَتَّقِی إِلَّا مَا وَقَیْتَنِی.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَفْتَقِرَ فی غِنَاکَ، أَوْ أَضِلَّ فی هُدَاکَ، أَوْ أُضَامَ فِی سُلْطَانِکَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ لَکَ!

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِی أَوَّلَ کَرِیمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ کَرَائِمِی، وَ أَوَّلَ وَدِیعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِکَ عِنْدِی.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِکَ، أَوْ أَنْ نُفْتَتَنَ عَنْ دِینِکَ، أَوْ تَتابَعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَی الَّذِی جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ.

و من خطبة له (ع) (۲۱۶)

اشاره

خطبها بصفّین

أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقًّا بِوِلَایَةِ أَمْرِکُمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۲۰

وَ لَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَ أَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ، لَایَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَ لَایَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ. وَ لَوْ کانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَ لَایَجرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلًا مِنْهُ، وَ تَوَسُّعاً بِما هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

حقّ الوالی و حقّ الرعیّة

ثُمَّ جَعَلَ- سُبْحَانَهُ- مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَ یُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَ لَایُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ- سُبْحَانَهُ- مِنْ تِلْکَ الْحُقوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِیَّةِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ- سُبْحَانَهُ- لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَ عِزًّا لِدِینِهِمْ، فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَ لَاتَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِیَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّةُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَ أَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَی أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ یَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیَّةُ وَالِیَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَ کَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّینِ، وَ تُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی، وَ عُطِّلَتِ الْأَحْکَامُ، وَ کَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَ لَالِعَظِیمِ بَاطِلٍ فُعِلَ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۲۲

فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ، فَعَلَیْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَیْهِ، فَلَیْسَ أَحَدٌ- وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَی رِضَی اللَّهِ حِرْصُهُ، وَ طَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ- بِبَالِغٍ حَقِیقَةَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَ لکِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَی عِبَادِهِ النَّصِیحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَی إِقَامَةِ الْحَقِّ بَیْنَهُمْ، وَ لَیْسَ امْرُؤٌ- وَ إِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ؛ وَ تَقَدَّمَتْ

فِی الـدِّینِ فَضِـیلَتُهُ- بِفَوْقٍ أَنْ یُعَـانَ عَلَی مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَ لَا امْرُؤٌ- وَإِنْ صَـغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَ اقْتَحَمَتْهُ الْعُیُونُ- بِـدُونِ أَنْ یُعِینَ عَلَی ذلِکَ أَوْ یُعَانَ عَلَیْهِ.

فأجابه علیه السلام رجل من أصحابه بکلام طویل، یکثر فیه الثناء علیه، و یذکر سمعه وطاعته له؛ فقال علیه السلام:

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُـبْحَانَهُ فِی نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ یَصْغُرَ عِنْدَهُ- لِعِظَمِ ذلِکَ- کُلُّ مَاسِوَاهُ، وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ کانَ کَـذلِکَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَـةُ اللَّهِ عَلَیْهِ، وَ لَطُـفَ إِحْسَـانُهُ إِلَیْهِ، فَـإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَـةُ اللَّهِ عَلَی أَحَـدٍ إِلَّـا ازْدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَیْهِ عِظَمـاً. وَ إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ‌الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ یُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ یُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَی الْکِبْرِ، وَ قَدْ کَرِهْتُ أَنْ یَکُونَ جَالَ فِی ظَنِّکُمْ أَنِّی أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَ اسْـتِماعَ الثَّنَاءِ؛ وَ لَسْتُ- بِحَمْـدِ اللَّهِ- کَذلِکَ، وَ لَوْ کُنْتُ أُحِبُّ أَنْ یُقَالَ ذلِکَ لَتَرَکْتُهُ انْحِطَاطاً لِلَّهِ سُـبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَ الْکِبْرِیَاءِ.

وَ رُبَّما اسْـتَحْلَی النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِی نَفْسِـی إِلَی اللَّهِ سُـبْحَانَهُ وَ إِلَیْکُمْ مِنَ‌التَّقِیَّةِ فِی حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَ فَرَائِضَ لَابُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۲۴

فَلَا تُکَلِّمُونِی بِمَا تُکَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَ لَاتَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْـدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَ لَاتُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَـةِ، وَ لَاتَظُنُّوا بِیَ اسْـتِثْقَالًا فِی حَقٍّ قِیـلَ لِی، وَ لَاالتِمَـاسَ إِعْظَـامٍ لِنَفْسِـی، فَـإِنَّهُ مَنِ اسْـتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَـالَ لَهُ أَوِ الْعَـدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، کَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ، فَلَا تَکُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّی لَسْتُ فی نَفْسِی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِیءَ، وَ لَاآمَنُ ذلِکَ مِنْ فِعْلِی، إِلَّا أَنْ یَکْفِیَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنِّی، فَإِنَّمـا أَنَـا وَ أَنْتُمْ عَبِیـدٌ مَمْلُوکُونَ لِرَبٍّ لَـارَبَّ غَیْرُهُ؛ یَمْلِـکُ مِنَّـا مَا لَانَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِـنَا، وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا کُنَّا فِیهِ إِلَی مَا صَلَحْنَا عَلَیْهِ، فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَی، وَ أَعْطَانَا الْبَصِیرَةَ بَعْدَ الْعَمَی.

و من خطبة له (ع) (۲۱۷)

فی التظلم و التشکی من قریش

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَعْدِیکَ عَلَی قُرَیْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَـدْ قَطَعُوا رَحِمِی وَ أَکْفَؤُوا إِنَائِی، وَ أَجْمَعُوا عَلَی مُنَازَعَتِی حَقّاً کُنْتُ أَوْلَی بِهِ مِنْ غَیْرِی، وَ قَـالُوا: أَلَـا إِنَّ فِی الْحَقِّ أَنْ تَأْخُـذَهُ، وَ فِی الْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ، فَاصْبِرْ مَغْمُوماً، أَوْ مُتْ مُتَأَسِّفاً. فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَیْسَ لِی رَافِـدٌ، وَ لَاذَابٌّ وَ لَامُسَاعِـدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَیْتِی فَضَـنَنْتُ بِهِمْ عَنْ الْمَنِیَّةِ فَأَغْضَـیْتُ عَلَی الْقَـذَی، وَ جَرِعْتُ رِیقِی عَلَی الشَّجی، وَ صَبَرْتُ مِنْ کَظْمِ الْغَیْظِ عَلَی أَمَرَّ مِنَ الْعَلْقَمِ، وَ آلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ الشِّفَارِ.

قال الشریف رضی الله عنه: و قد مضی هذا الکلام فی أثناء خطبة متقدّمة، إلّاأنی ذکرته هاهنا لاختلاف الروایتین.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۲۶

و من خطبة له (ع) (۲۱۸)

فی ذکر السائرین إلی البصرة لحربه علیه السلام

فَقَـدِمُوا عَلَی عُمَّالِی وَ خُزَّانِ بَیْتِ مَـالِ الْمُسْـلِمِینَ الَّذِی فِی یَـدَیَّ، وَ عَلَی أَهْلِ مِصْـرٍ، کُلُّهُمْ فِی طَاعَتِی وَ عَلَی بَیْعَتِی؛ فَشَـتَّتُوا کَلِمَتَهُمْ، وَ أَفْسَدُوا عَلَیَّ جَمَاعَتَهُمْ، وَ وَثَبُوا عَلَی شِیعَتِی، فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْراً؛ وَ طَائِفَةٌ عَضُّوا عَلَی أَسْیَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّی لَقُوا اللَّهَ صَادِقِینَ.

و من خطبة له (ع) (۲۱۹)

لمّا مر بطلحة بن عبداللّه و عبدالرحمن بن عتاب بن أسيد و هما قتيلان يوم الجمل:
لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهذَا الْمَكَانِ غَرِيباً! أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتْلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ! أَدْرَكْتُ وَتْرِى مِنْ بَنِى عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفْلَتَتْنِى أَعْيَانُ بَنِى جُمَحَ، لَقَدْ أَتْلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوُقِصُوا دُونَهُ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۲۸

و من خطبة له (ع) (۲۲۰)

فى وصف السالك الطريق إلى اللّه سبحانه
قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطُفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةِ بَدَنِهِ فِى قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ.

و من خطبة له (ع) (۲۲۱)

قاله بعد تلاوته: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»
يَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ! وَ زَوْراً مَا أَغْفَلَهُ! وَ خَطَراً مَا أَفْظَعَهُ! لَقَدِ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدَّكِرٍ وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ! أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ! أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ! يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبَراً، أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَراً؛ وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ، أَحْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ! لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَشْوَةِ، وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِى غَمْرَةِ جَهَالَةٍ، وَ لَوِ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِى الْأَرْضِ ضُلَّالًا، وَ ذَهَبْتُمْ فِى أَعْقَابِهِمْ جُهَّالًا، تَطَؤُونَ فِى هَامِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۳۰

وَ تَسْتَثْبِتُونَ فِى أَجْسَادِهِمْ، وَ تَرْتَعُونَ فِيمَا لَفَظُوا، وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَّبُوا؛ وَ إِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَائِحُ عَلَيْكُمْ.

أولئِكُمْ سَلَفُ غَايَتِكُمْ وَ فُرَّاطُ مَنَاهِلِكُمْ؛ الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ، وَ حَلَبَاتُ الْفَخْرِ مُلُوكاً وَ سُوَقاً. سَلَكُوا فِى بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلًا سُلِّطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ، وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ. فَأَصْبَحُوا فِى فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَاداً لَا يَنْمُونَ، وَ ضِمَاراً لَايُوجَدُونَ، لَايُفْزِعُهُمْ وُرُودُ الْأَهْوَالِ، وَ لَايَحْزُنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ.

وَ لَايَحْفِلُونَ بِالرَّوَاجِفِ، وَ لَايَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ. غُيَّباً لَايُنْتَظَرُونَ، وَ شُهُوداً لَا يَحْضُرُونَ، وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعاً فَتَشَتَّتُوا، وَ آلافاً فَافْتَرَقُوا، وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بُعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ، وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ، وَ لكِنَّهُمْ سُقُوا كَأْساً بَدَّلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَساً، وَ بِالسَّمْعِ صَمَماً، وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُوناً، فَكَأَنَّهُمْ فِى ارْتِجَالِ الصِّفَةِ صَرْعَى سُبَاتٍ. جِيرَانٌ لَايَتَأَنَّسُونَ، وَ أَحِبَّاءُ لَايَتَزَاوَرُونَ بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عُرَا التَّعَارُفِ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِخَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَهُمْ جَمِيعٌ، وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلَّاءُ، لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَيْلٍ صَبَاحاً، وَ لَالِنَهَارٍ مَسَاءً.

أَيُّ الْجَدِيدَيْنِ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَداً، شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَارِ دَارِهِمْ أَفْظَعَ مِمَّا خَافُوا، وَرَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا فَكِلْتَا الْغَايَتَيْنِ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ، فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ. فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَايَنُوا وَ لَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ، وَ

انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ.

لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ، وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ، وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ، فَقَالُوا: كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّوَاضِرُ، وَ خَوَتِ الْأَجْسَامُ النَّوَاعِمُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۳۲

وَ لَبِسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى، وَ تَكَاءَدَنَا ضِيقُ الْمَضْجَعِ، وَ تَوَارَثْنَا الْوَحْشَةَ، وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ، فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُوَرِنَا؛ وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا؛ وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجاً، وَ لَامِنْ ضِيقٍ مُتَّسَعاً! فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَكَ، وَ قَدِ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ، وَ اكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَابِ فَخَسَفَتْ، وَ تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَاقَتِهَا، وَ هَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقَظَتِهَا، وَ عَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدُ بِلًى سَمَّجَهَا وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا، مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ، وَ لَاقُلُوبٌ تَجْزَعُ، لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ، وَ أَقْذَاءَ عُيُونٍ، لَهُمْ فِي كُلِّ فَظَاعَةٍ صِفَةُ حَالٍ لَاتَنْتَقِلُ، وَ غَمْرَةٌ لَاتَنْجَلِي. فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَ أَنِيقِ لَوْنٍ، كَانَ فِي الدُّنْيَا غَذِيَّ تَرَفٍ، وَ رَبِيبَ شَرَفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ، وَ يَفْزَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ، ضَنّاً بِغَضَارَةِ عَيْشِهِ، وَ شَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ؟! فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ؛ إِذْ وَطِىءَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَ نَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُوَاهُ، وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَايَعْرِفُهُ، وَ نَجِيُّ هَمٍّ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتَرَاتُ عِلَلٍ، آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ، فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوَّدَهُ الْأَطِبَّاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ، وَ تَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِىءْ بِبَارِدٍ إِلَّاثَوَّرَ حَرَارَةً، وَ لَاحَرَّكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَيَّجَ بُرُودَةً، وَ لَااعْتَدَلَ بِمُمَازِجٍ لِتِلْكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ؛ حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ، وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ، وَ خَرِسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ: فَقَائِلٌ يَقُولُ هُوَ لِمَا بِهِ، وَ مُمَنٍّ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۳۴

يُذَكِّرُهُمْ أَسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ. فَبَيْنَا هُوَ كَذلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا؛ وَ تَرْكِ الْأَحِبَّةِ؛ إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصَصِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِذُ فِطْنَتِهِ، وَ يَبِسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ فَكَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ، وَ دُعَاءٍ مُؤْلِمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ! مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعَظِّمُهُ، أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ، وَ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَةٍ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

و من خطبة له (ع) (۲۲۲)

قاله عند تلاوته:

«يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ رِجَالٌ لَاتُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ- عَزَّتْ آلَاؤُهُ- فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَ فِي أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَ كَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ. مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَ مَنْ أَخَذَ يَمِيناً وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ كَانُوا كَذلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَ أَدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ. وَ إِنّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَم تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَابَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ يَهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۳۶

وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ، فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذلِكَ، فَكَأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ

فِی طُولِ الْإِقَامَةِ فِیهِ، وَ حَقَّقَتِ الْقِیَامَةُ عَلَیْهِمْ عِدَاتِهَا، فَکَشَفُوا غِطَاءَ ذلِکَ لِأَهْلِ الدُّنْیَا، حَتَّی کَأَنَّهُمْ یَرَوْنَ مَا لَا یَرَی النَّاسُ، وَ یَسْمَعُونَ مَا لَایَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِکَ فِی مَقَاوِمِهِمْ الْمحمودَةِ، وَ مَجَالِسِهِمْ الْمَشْهُودَةِ، وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَاوِینَ أَعْمَالِهِمْ، وَ فَرَغُوا لُمحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَنْ کُلِّ صَغِیرَةٍ وَ کَبِیرَةٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِیهَا، وَ حَمَّلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْاسْتِقْلَالِ بِهَا، فَنَشَجُوا نَشِیجاً، وَ تَجَاوَبُوا نَحِیباً، یَعِجُّونَ إِلَی رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ، لَرَأَیْتَ أَعْلَامَ هُدًی، وَ مَصَابِیحَ دُجیً، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِکَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکِینَةُ، وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْکَرَامَاتِ فِی مَقْعَدٍ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ فِیهِ، فَرَضِیَ سَعْیَهُمْ، وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ.

یَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ، رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَی فَضْلِهِ، وَ أُسَارَی ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ، جَرَحَ طُولُ الْأَسَی قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ الْبُکَاءِ عُیُونَهُمْ. لِکُلِّ بَابِ رَغْبَةٍ إِلَی اللَّهِ مِنْهُمْ یَدٌ قَارِعَةٌ، یَسْأَلُونَ مَنْ لَاتَضِیقُ لَدَیْهِ الْمَنَادِحُ، وَ لَایَخِیبُ عَلَیْهِ الرَّاغِبُونَ.

فَحَاسِبْ نَفْسَکَ لِنَفْسِکَ، فَإِنَّ غَیْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِیبٌ غَیْرُکَ.

و من خطبة له (ع) (۲۲۳)

قاله عند تلاوته: «یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ»

أَدْحَضُ مَسْؤُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَةً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ.

یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَکَ عَلَی ذَنْبِکَ، وَ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ، وَ مَا أَنَّسَکَ بِهَلَکَةِ نَفْسِکَ؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۳۸

أَمَا مِنْ دَائِکَ بُلُولٌ، أَمْ لَیْسَ مِنْ نَوْمَتِکَ یَقَظَةٌ؟ أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَیْرِکَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَی الضَّاحِیَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، أَوْ تَرَی الْمُبْتَلَی بِأَلَمٍ یُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْکِی رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَّرَکَ عَلَی دَائِکَ، وَ جَلَّدَکَ عَلَی مُصَابِکَ، وَ عَزَّاکَ عَنِ الْبُکَاءِ عَلَی نَفْسِکَ وَ هِیَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَیْکَ! وَ کَیْفَ لَایُوقِظُکَ خَوْفُ بَیَاتِ نِقْمَةٍ، وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِیهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ! فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَةِ فِی قَلْبِکَ بِعَزِیمَةٍ، وَ مِنْ کَرَی الْغَفْلَةِ فِی نَاظِرِکَ بِیَقْظَةٍ، وَ کُنْ لِلَّهِ مُطِیعاً، وَ بِذِکْرِهِ آنِساً. وَ تَمَثَّلْ فِی حَالِ تَوَلِّیکَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَیْکَ، یَدْعُوکَ إِلَی عَفْوِهِ، وَ یَتَغَمَّدُکَ بِفَضْلِهِ، وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَی غَیْرِهِ، فَتَعَالَی مِنْ قَوِیٍّ مَا أَکْرَمَهُ! وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِیفٍ مَا أَجْرَأَکَ عَلَی مَعْصِیَتِهِ! وَ أَنْتَ فِی کَنَفِ سِتْرِهِ مُقِیمٌ، وَ فِی سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ! فَلَمْ یَمْنَعْکَ فَضْلَهُ، وَ لَمْ یَهْتِکْ عَنْکَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَخْلُ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرِفَ عَیْنٍ فِی نِعْمَةٍ یُحْدِثُهَا لَکَ، أَوْ سَیِّئَةٍ یَسْتُرُهَا عَلَیْکَ، أَوْ بَلِیَّةٍ یَصْرِفُهَا عَنْکَ! فَمَا ظَنُّکَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ! وَ ایْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هذِهِ الصِّفَةَ کَانَتْ فِی مُتَّفِقَیْنِ فِی الْقُوَّةِ، مُتَوَازِیَیْنِ فِی الْقُدْرَةِ، لَکُنْتَ أَوَّلَ حَاکِمٍ عَلَی نَفْسِکَ بِذَمِیمِ الْأَخْلَاقِ، وَ مَسَاوِیءِ الْأَعْمَالِ. وَ حَقّاً أَقُولُ! مَا الدُّنْیَا غَرَّتْکَ، وَ لکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ، وَ لَقَدْ کَاشَفَتْکَ الْعِظَاتِ، وَ آذَنَتْکَ عَلَی سَوَاءٍ، وَ لَهِیَ بِمَا تَعِدُکَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِکَ، وَ النَّقْصِ فِی قُوَّتِکَ، أَصْدَقُ وَ أَوْفَی مِنْ أَنْ تَکْذِبَکَ، أَوْ تَغُرَّکَ، وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَکَ مُتَّهَمٌ، وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُکَذَّبٌ، وَ لَئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِی الدِّیَارِ الْخَاوِیَةِ، وَ الرُّبُوعِ الْخَالِیَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْکِیرِکَ، وَ بَلَاغِ مَوْعِظَتِکَ، بِمَحَلَّةِ الشَّفِیقِ عَلَیْکَ، وَ الشَّحِیحِ بِکَ! وَ لَنِعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ یَرْضَ بِهَا دَاراً، وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ یُوَطِّنْهَا مَحَلًّا! وَ إِنَّ السُّعَدَاءَ بِالدُّنْیَا غَداً هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْیَوْمَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۴۰

إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ، وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِیَامَةُ، وَ لَحِقَ بِکُلِّ مَنْسَکٍ أَهْلُهُ، وَ بِکُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ، وَ بِکُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ یُجْزَ فِی عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ یَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِی الْهَوَاءِ، وَ لَاهَمْسُ قَدَمٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ. فَکَمْ حُجَّةٍ یَوْمَ ذَاکَ دَاحِضَةٌ، وَ عَلَائِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ.

فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِکَ مَا یَقُومُ بِهِ عُذْرُکَ، وَ تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُکَ، وَ خُذْ مَا یَبْقَی لَکَ مِمَّا لَا تَبْقَی لَهُ، وَ تَیَسَّرْ لِسَفَرِکَ؛ وَشِمْ بَرْقَ النَّجَاةِ؛ وَ ارْحَلْ مَطَایَا التَّشْمِیرِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۲۴)

یتبرّأ من الظلم

وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً، أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ غَاصِباً لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا، وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟!

وَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً، وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً، وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا، وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيْسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ، وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۴۲

أَتَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظًى؟! وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وِعَائِهَا، وَ مَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ: لَاذَا وَ لَاذَاكَ، وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبِلَتْكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينِ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُوجِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلَلِ. وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۲۵)

يلتجىء إلى اللّه أن يغنيه

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَاتَبْذُلْ جَاهِيَ بِالْإِقْتَارِ، فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَ أُبْتَلَى بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَ أُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۴۴

و من خطبهٔ له (ع) (۲۲۶)

فى التنفير من الدنيا

دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَاتَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَ لَايَسْلَمُ نُزَّالُهَا.

أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَ الْأَمَانُ فِيهَا مَعْدُومٌ، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً، وَ أَعْمَرَ دِيَاراً، وَ أَبْعَدَ آثَاراً؛ أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُم هَامِدَةً، وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً، وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِالْمُشَيَّدَةِ، وَ

النَّمارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورَ وَ الْأَحْجارَ الْمُسَنَّدَةَ، وَ الْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ، الَّتی قَدْ بُنِیَ عَلَی الْخَرَابِ فِنَاؤُهَا، وَ شُیِّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا. فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَ سَاکِنُهَا مُغْتَرِبٌ، بَیْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِینَ؛ وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِینَ، لَا یَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَ لَایَتَوَاصَلُونَ تَوَاصُلَ الْجِیرَانِ، عَلَی ما بَیْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجِوَارِ، وَ دُنُوِّ الدَّارِ. وَ کَیْفَ یَکُونُ بَیْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِکَلْکَلِهِ الْبِلی وَ أَکَلَتْهُمُ الْجَنَادِلُ وَ الثَّرَی! وَ کَأَنْ قَدْ صِرْتُمْ إِلَی مَا صَارُوا إِلَیْهِ، وَ ارْتَهَنَکُمْ ذلِکَ الْمَضْجَعُ، وَ ضَمَّکُمْ ذلِکَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَکَیْفَ بِکُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِکُمُ الْأُمُورُ، وَ بُعْثِرَتِ الْقُبُورُ: «هُنَالِکَ تَبْلُو. کُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ، وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا کانُوا یَفْتَرُونَ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۴۶

و من خطبة له (ع) (۲۲۷)

یلجأ فیه إلی اللّه لیهدیه إلی الرشاد

اللَّهُمَّ إِنَّکَ آنَسُ الْآنِسِینَ لِأَوْلِیَائِکَ. وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْکِفَایَةِ لِلْمُتَوَکِّلِینَ عَلَیْکَ.

تُشَاهِدُهُمْ فِی سَرَائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَیْهِمْ فِی ضَمَائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ.

فَأَسْرَارُهُمْ لَکَ مَکْشُوفَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ إِلَیْکَ مَلْهُوفَةٌ. إِنْ أَوْحَشَتْهُمُ الْغُرْبَةُ آنَسَهُمْ ذِکْرُکَ، وَ إِنْ صُبَّتْ عَلَیْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَؤُوا إِلَی الْاسْتِجَارَةِ بِکَ، عِلْماً بِأَنَّ أَزِمَّةَ الْأُمُورِ بِیَدِکَ، وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِکَ.

اللَّهُمَّ إِنْ فَهِهْتُ عَنْ مَسْأَلَتِی، أَوْ عَمِیتُ عَنْ طِلْبَتِی، فَدُلَّنِی عَلَی مَصَالِحِی، وَ خُذْ بِقَلْبِی إِلَی مَرَاشِدِی، فَلَیْسَ ذلِکَ بِنُکْرٍ مِنْ هِدَایَاتِکَ، وَ لَابِبِدْعٍ مِنْ کِفَایَاتِکَ.

اللَّهُمَّ احْمِلْنِی عَلَی عَفْوِکَ، وَ لَاتَحْمِلْنِی عَلَی عَدْلِکَ.

و من خطبة له (ع) (۲۲۸)

یرید به بعض أصحابه

لِلَّهِ بِلاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوَّمَ الْأَوَدَ، وَ دَاوَی الْعَمَدَ، وَ أَقَامَ السُّنَّةَ، وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ! ذَهَبَ نَقِیَّ الثَّوْبِ، قَلِیلَ الْعَیْبِ. أَصَابَ خَیْرَهَا، وَ سَبَقَ شَرَّهَا. أَدَّی إِلَی اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ. رَحَلَ وَ تَرَکَهُمْ فِی طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَایَهْتَدِی بِهَا الضَّالُّ، وَ لَایَسْتَیْقِنُ الْمُهْتَدِی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۴۸

و من خطبة له (ع) (۲۲۹)

فی وصف بیعته بالخلافة

قال الشریف: وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِثْلُهُ بِأَلْفَاظٍ مُخْتَلِفَةٍ.

وَ بَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ عَلَی حِیَاضِهَا یَوْمَ وِرْدِهَا حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَ سَقَطَ الرِّدَاءُ، وَ وُطِیءَ الضَّعِیفُ، وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ إِیَّایَ أَنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِیرُ، وَ هَدَجَ إِلَیْهَا الْکَبِیرُ، وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِیلُ، و حَسَرَتْ إِلَیْهَا الْکِعَابُ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۳۰)

اشاره

فی مقاصد أخری
فَإِنَّ تَقْوَی اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِیرَهُ مَعَادٍ، وَ عِتْقٌ مِنْ کُلِّ مَلَکَهٍ، وَ نَجَاهٌ مِنْ کُلِّ هَلَکَهٍ. بِهَا یَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَ یَنْجُو الْهَارِبُ، وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ.

فضل العمل

فَاعْمَلُوا وَ الْعَمَلُ یُرْفَعُ، وَ التَّوْبَهُ تَنْفَعُ، وَ الدُّعَاءُ یُسْمَعُ. وَالْحَالُ هَادِئَهٌ، وَ الْأَقْلَامُ جَارِیَهٌ. وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْراً نَاکِساً، أَوْ مَرَضاً حَابِساً، أَوْ مَوْتاً خَالِساً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۵۰

فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمُ لَذَّاتِکُمْ، وَ مُکَدِّرُ شَهَوَاتِکُمْ، وَ مُبَاعِدُ طِیَّاتِکُمْ. زَائِرٌ غَیْرُ مَحْبُوبٍ، وَ قِرْنٌ غَیْرُ مَغْلُوبٍ، وَ وَاتِرٌ غَیْرُ مَطْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقَتْکُمْ حَبَائِلُهُ، وَ تَکَنَّفَتْکُمْ غَوَائِلُهُ، وَ أَقْصَدَتْکُمْ مَعَابِلُهُ. وَ عَظُمَتْ فِیکُمْ سَطْوَتُهُ وَ تَتَابَعَتْ عَلَیْکُمْ عَدْوَتُهُ، وَ قَلَّتْ عَنْکُمْ نَبْوَتُهُ. فَیُوشِکُ أَنْ تَغْشَاکُمْ دَوَاجِی ظُلَلِهِ وَ احْتِدَامُ عِلَلِهِ، وَ حَنَادِسُ غَمَرَاتِهِ، وَ غَوَاشِی سَکَرَاتِهِ، وَ أَلِیمُ إِرْهَاقِهِ، وَ دُجُوُّ إِطْبَاقِهِ، وَ جُشُوبَهُ مَذَاقِهِ. فَکَأَنْ قَدْ أَتَاکُمْ بَغْتَهً فَأَسْکَتَ نَجِیَّکُمْ، وَ فَرَّقَ نَدِیَّکُمْ، وَ عَفَّی آثَارَکُمْ، وَ عَطَّلَ دِیَارَکُمْ، وَ بَعَثَ وُرَّاثَکُمْ یَقْتَسِمُونَ تُرَاثَکُمْ، بَیْنَ حَمِیمٍ خَاصٍّ لَمْ یَنْفَعْ، وَ قَرِیبٍ مَحْزُونٍ لَمْ یَمْنَعْ، وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ یَجْزَعْ.

فضل الجدّ

فَعَلَیْکُمْ بِالْجِدِّ وَ الِاجْتِهَادِ، وَ التَّأَهُّبِ و الِاسْتِعْدَادِ، وَ التَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ. وَ لَا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیَاهُ الدُّنْیَا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِیَهِ، وَ الْقُرُونِ الْخَالِیَهِ، الَّذِینَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَ أَصَابُوا غِرَّتَهَا، وَ أَفْنَوْا عِدَّتَهَا، وَ أَخْلَقُوا جِدَّتَهَا. وَ أَصْبَحَتْ مَسَاکِنُهُمْ أَجْدَاثاً، وَ أَمْوَالُهُمْ مِیرَاثاً. لَایَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ، وَ لَایَحْفِلُونَ مَنْ بَکَاهُمْ، وَ لَا یُجِیبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ، فَاحْذَرُوا الدُّنْیَا فَإِنَّهَا غَدَّارَهٌ غَرَّارَهٌ خَدُوعٌ، مُعْطِیَهٌ مَنُوعٌ، مُلْبِسَهٌ نَزُوعٌ، لَایَدُومُ رَخَاؤُهَا، وَ لَایَنْقَضِی عَنَاؤُهَا، وَلَا یَرْکُدُ بَلَاؤُهَا.

منها فی صفهٔ الزهاد: کَانُوا قَوْماً مِنْ أَهْلِ الدُّنْیَا وَ لَیْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَکَانُوا فِیهَا کَمَنْ لَیْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِیهَا بِمَا یُبْصِرُونَ، وَ بَادَرُوا فِیهَا مَا یَحْذَرُونَ، تَقَلَّبُ أَبْدَانُهُمْ بَیْنَ ظَهْرَانَیْ أَهْلِ الْآخِرَهِ، وَ یَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْیَا یُعَظِّمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَاماً لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْیَائِهِمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۵۲

و من خطبهٔ له (ع) (۲۳۱)

خطبها بذی قار، و هو متوجّه إلی البصرهٔ، ذکرها الواقدی فی کتاب «الجمل»:
فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ، وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ. وَ رَتَقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَ أَلَّفَ بِهِ الشَّمْلَ بَیْنَ ذَوِی الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعَدَاوَهِ الْوَاغِرَهِ فِی الصُّدُورِ، وَ الضَّغَائِنِ الْقَادِحَهِ فِی الْقُلُوبِ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۳۲)

کلم به عبداللّه بن زمعهٔ، و هو من شیعته، وَ ذلِکَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَیْهِ فِی خِلَافَتِهِ یَطْلُبُ مِنْهُ مَالًا، فَقَالَ علیه السلام:

إِنَّ هذَا الْمَالَ لَیْسَ لِی وَ لَالَکَ، وَ إِنَّما هُوَ فیءٌ لِلْمُسْلِمِینَ، وَ جَلْبُ أسْیَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِکْتَهُمْ فِی حَرْبِهِمْ، کانَ لَکَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَ إِلَّا فَجَنَاةُ أَیْدِیهِمْ لَاتَکُونُ لِغَیْرِ أَفْوَاهِهِمْ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۳۳)

اشاره

بعد أن أقدم أحدهم علی الکلام فحصر، و هو فی بیان أهل البیت، و فساد الزمان

أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا یُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۵۴

وَ لَایُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْکَلَامِ، وَ فِینَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَیْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ.

فسادالزمان

وَ اعْلَمُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ أَنَّکُمْ فِی زَمَانٍ الْقَائِلُ فِیهِ بِالْحَقِّ قَلِیلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ کَلِیلٌ، وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِیلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَکِفُونَ عَلَی الْعِصْیَانِ. مُصْطَلِحُونَ عَلَی الْإِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِنُهُمْ مُمَاذِقٌ. لَایُعَظِّمُ صَغِیرُهُمْ کَبِیرَهُمْ، وَ لَایَعُولُ غَنِیُّهُمْ فَقِیرَهُمْ.

و من خطبهٔ له (ع) (۲۳۴)

رَوَی ذعلب الیمامیّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قُتَیْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ مَالِکِ ابْنِ دِحْیَةَ، قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام، وَ قَدْ ذُکِرَ عِنْدَهُ اخْتِلَافُ النَّاسِ فَقَالَ:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَیْنَهُمْ مَبَادِیءُ طِینِهِمْ، وَ ذلِکَ أَنَّهُمْ کانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبِهَا، وَ حَزْنِ تُرْبَةٍ وَ سَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَی حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ یَتَقَارَبُونَ، وَ عَلَی قَدْرِ اخْتِلَافِهَا یَتَفَاوَتُونَ. فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَ مَادُّ الْقَامَةِ قَصِیرُ الْهِمَّةِ، وَ زَاکِی الْعَمَلِ قَبِیحُ الْمَنْظَرِ، وَ قَرِیبُ الْقَعْرِ بَعِیدُ السَّبْرِ، وَ مَعْرُوفُ الضَّرِیبَةِ مُنْکَرُ الْجَلِیبَةِ، وَ تَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللُّبِّ، وَ طَلِیقُ اللِّسَانِ حَدِیدُ الْجَنَانِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۵۶

و من خطبهٔ له (ع) (۲۳۵)

قاله و هو يلى غسل رسول اللّه صلى الله عليه و آله و تجهيزه:

بِأَبِى أَنْتَ وَ أُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النُّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ. خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سَوَاءً. وَ لَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤُونِ، وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا، وَ الْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَ قَلَّا لَكَ! وَ لَكِنَّهُ مَا لَايُمْلَكُ رَدُّهُ، وَ لَايُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ. بِأَبِى أَنْتَ وَ أُمِّى! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ!

و من خطبة له (ع) (۲۳۶)

اقتص فيه ذكر ما كان منه بعد هجرة النبى صلى الله عليه و آله ثمّ لحاقه به.

فَجَعَلْتُ أَتْبَعُ مَأْخَذَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَطَأُ ذِكْرَهُ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ.

قال السيد الشريف رحمة الله عليه فى كلام طويل:

قَوْلُهُ عليه السلام: «فَأَطَأُ ذِكْرَهُ»، مِنَ الْكَلَامِ الَّذِى رُمِىَ بِهِ إِلَى غَايَتَيِ الْإِيجَازِ وَ الْفَصَاحَةِ، أراد أنى كنت أعطى خبره صلى الله عليه و آله من بدء خروجى إلى أن انتهيت إلى هذا الموضع، فكنى عن ذلك بهذه الكناية العجيبة.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۵۸

و من خطبة له (ع) (۲۳۷)

فى المسارعة إلى العمل

فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِى نَفَسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمُسِىءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَخْمُدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهَلُ، وَ يَنْقَضِىَ الْأَجَلُ، وَ يُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ، وَ تَصْعَدَ الْمَلَائِكَةُ.

فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ. وَ أَخَذَ مِنْ حَىٍّ لِمَيِّتٍ وَ مِنْ فانٍ لِباقٍ، وَ مِنْ ذاهِبٍ لِدائِمٍ. امْرُؤٌ خَافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَ مَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ، امْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِى اللَّهِ، وَ قَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

و من خطبة له (ع) (۲۳۸)

فى شأن الحكمين و ذمّ أهل الشام

جُفَاةٌ طَغَامٌ، وَ عَبِيدٌ أَقْزَامٌ، جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ، وَ تُلُقِّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِى أَنْ يُفَقَّهَ وَ يُؤَدَّبَ، وَ يُعَلَّمَ وَ يُدَرَّبَ، وَ يُوَلَّى عَلَيْهِ، وَ يُؤْخَذَ عَلَى يَدَيْهِ. لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ لَامِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ.

أَلَا وَ إِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۶۰

وَ إِنَّكُمُ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ. وَ إِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَقَطِّعُوا أَوْتَارَكُمْ، وَ شِيمُوا سُيُوفَكُمْ» فَإِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً فَقَدْ لَزِمَتْهُ التُّهْمَةُ. فَادْفَعُوا فِى صَدْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَ خُذُوا مَهَلَ الْأَيَّامِ، وَ حُوطُوا قَوَاصِىَ الْإِسْلَامِ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى، وَ إِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمَى!

و من خطبة له (ع) (۲۳۹)

یذکر فیها آل محمّد صلی الله علیه و آله

هُمْ عَیْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. یُخْبِرُکُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِکَم مَنْطِقِهِمْ. لَایُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَایَخْتَلِفُونَ فِیهِ. وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَ وَلَائِجُ الْاعْتِصَام، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَی نِصَابِهِ، وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ. عَقَلُوا الدِّینَ عَقْلَ وِعَایَةٍ وَ رِعَایَةٍ، لَاعَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَایَةٍ. فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ، وَ رُعَاتَهُ قَلِیلٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۶۲

و من خطبة له (ع) (۲۴۰)

قاله لعبد اللّه بن عباس؛ و قد جاءه برسالة من عثمان، و هو محصور یسأله فیها الخروج الی مالِهِ بینبُع، لیقلَّ هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن کان سأله مثل ذلک من قبل، فقال علیه السلام:

یا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا یُرِیدُ عُثْمانُ إِلَّا أَنْ یَجْعَلَنِی جَمَلًا نَاضِحاً بِالْغَرْبِ أَقْبِلْ وَ أَدْبِرْ! بَعَثَ إِلَیَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَیَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ یَبْعَثُ إِلَیَّ أَنْ أَخْرُجَ! وَ اللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّی خَشِیتُ أَنْ أَکُونَ آثِماً.

و من خطبة له (ع) (۲۴۱)

یحث به أصحابه علی الجهاد

وَ اللَّهُ مُسْتَأْدِیکُمْ شُکْرَهُ وَ مُوَرِّثُکُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمْهِلُکُمْ فِی مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ لِتَتَنازَعُوا سَبَقَهُ فَشُدُّوا عُقَدَ الْمَآزِرِ، وَ اطْوُوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَ لَاتَجْتَمِعُ عَزِیمَةٌ وَ وَلِیمَةٌ. مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْیَوْمِ، وَ أَمْحَی الظُّلَمَ لِتَذَاکِیرِ الْهِمَمِ!

وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ،

وَ عَلَی آلِهِ مَصَابِیحِ الدُّجَی وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَی،

وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۶۴

رَسائِل أمیرَالمُؤمِنین (ع)

و من کتاب له (ع) (۱)

إلی أهل الکوفة، عند مسیره من المدینة الی البصرة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَهْلِ الْکُوفَةِ، جَبْهَةِ الْأَنْصَارِ وَ سَنَامِ الْعَرَبِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی أُخْبِرُکُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمانَ حَتَّی یَکُونَ سَمْعُهُ کَعِیَانِهِ. إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَیْهِ، فَکُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِینَ أُکْثِرُ اسْتِعْتَابَهُ وَ أُقِلُّ

عِتَابُه، وَ كَانَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ، وَ أَرْفَقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ، وَ كَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةُ غَضَبٍ، فَأُتِيحَ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ، وَ بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَامُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهِجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا، وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ، وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ، وَ بَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۶۶

و من كتاب له (ع) (۲)

إليهم بعد فتح البصرة

وَ جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَ الشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ، وَدُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

و من كتاب له (ع) (۳)

لشريح بن الحارث قاضيه

و رُوِى أن شريح بن الحارث قاضى أميرالمؤمنين عليه السلام، اشترى على عهده داراً بثمانين ديناراً، فبلغه ذلك، فاستدعى شريحاً، و قال له:

بَلَغَنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً، وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَاباً، وَ أَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُوداً.

فقال له شريح: قد كان ذلك يا أمير المؤمنين. قال: فنظر إليه نظر المغضب، ثم قال له:

يَا شُرَيْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَايَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَ لَايَسْأَلُكَ عَنْ بَيِّنَتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصاً، وَ يُسْلِمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصاً، فَانْظُرْ يَا شُرَيْحُ لَاتَكُونُ ابْتَعْتَ هذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ! أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَتَبْتُ لَكَ كِتَاباً عَلَى هذِهِ النُّسْخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۶۸

وَالنُّسْخَةُ هذِهِ: «هذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ عَبْدٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَاراً مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ، وَ خِطَّةِ الْهَالِكِينَ. وَ تَجْمَعُ هذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ: الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْآفَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّالِثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي، وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هذَا الْمُغْتَرُّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَالدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَةِ، فَمَا أَدْرَكَ هذَا الْمُشْتَرِي فِيما اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبَلْبِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَ سَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاعِنَةِ، مِثْلِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ، وَ تُبَّعٍ وَ حِمْيَرَ، وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَ مَنْ بَنَى وَشَيَّدَ، وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ، وَ ادَّخَرَ وَ اعْتَقَدَ، وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَ الْحِسَابِ، وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ: إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ «وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» شَهِدَ عَلَى ذلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عَلَائِقِ الدُّنْيَا.

و من كتاب له (ع) (۴)

إلی بعض أمراء جیشه

فَإِنْ عَادُوا إِلَی ظِلِّ الطَّاعَـةِ فَذَاکَ الَّذِی نُحِبُّ، وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوم إِلَی الشِّقَاقِ وَالْعِصْـیَانِ فَانْهَدْ بِمَنْ أَطَاعَکَ إِلَی مَنْ عَصَاکَ، وَ اسْتَغْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَکَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْکَ، فَإِنَّ الْمُتَکَارِهَ مَغِیبُهُ خَیْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ، وَ قُعُودُهُ أَغْنَی مِنْ نُهُوضِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۷۰

و من کتاب له (ع) (۵)

إلی أشعث بن قیس عامل أذربیجان

وَ إِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَ لکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَةٌ، وَ أَنْتَ مُسْتَرْعًی لِمَنْ فَوْقَکَ.

لَیْسَ لَکَ أنْ تَفْتَاتَ فِی رَعِیَّةٍ، وَ لَاتُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِیقَـةٍ، وَ فِی یَدَیْکَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَنْتَ منْ خُزَّانِهِ حَتَّی تُسَلِّمَهُ إِلَیَّ، وَ لَعَلِّی أَلَّا أَکُونَ شَرَّ وُلَاتِکَ لَکَ، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۶)

إلی معاویة

إِنَّهُ بَایَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِینَ بَایَعُوا أَبَابَکْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَی مَا بَایَعُوهُمْ عَلَیْهِ، فَلَمْ یَکُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَخْتَارَ، وَ لَالِلْغَائِبِ أنْ یَرُدَّ، وَ إِنَّما الشُّورَی لِلْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَی رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَاماً کانَ ذلِکَ لِلَّهِ رِضیً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَی مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَی قَاتَلُوهُ عَلَی اتِّبَاعِهِ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ، وَ وَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّی.

وَ لَعَمْرِی، یَا مُعَاوِیَةُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِکَ دُونَ هَوَاکَ لَتَجِدَنِّی أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّی کُنْتُ فِی عُزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّی فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَکَ! وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۷۲

و من کتاب له (ع) (۷)

إلَیه أیضاً

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَتْنِی مِنْکَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَ رِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّقْتَهَا بِضَلَالِکَ، وَ أَمْضَیْتَهَا بِسُوءِ رَأْیِکَ، وَ کِتَابُ امْرِیءٍ لَیْسَ لَهُ بَصَرٌ یَهْدِیهِ، وَ لَاقَائِدٌ یُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَی فَأَجَابَهُ، وَ قَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لَاغِطاً، وَ ضَلَّ خَابِطاً.

منه: لِأَنَّهَا بَیْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَایُثَنَّی فِیهَا النَّظَرُ، وَ لَایُسْتَأْنَفُ فِیهَا الْخِیَارُ. الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَ الْمُرَوِّی فِیهَا مُدَاهِنٌ.

و من کتاب له (ع) (۸)

إلی جریر بن عبداللّه البجلی لمّا أرسله إلی معاویة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاکَ کِتَابِی فَاحْمِلْ مُعَاوِیَةَ عَلَی الْفَصْلِ، وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَیِّرْهُ بَیْنَ حَرْبٍ مُجْلِیَةٍ، أَوْ سِلْمٍ مُخْزِیَةٍ، فَإِنِ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَیْهِ، وَ إِنِ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَیْعَتَهُ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۷۴

و من کتاب له (ع) (۹)

إلی معاویة

فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِیِّنَا، وَ اجْتِیَاحَ أَصْلِنَا، وَ هَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِیلَ، وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَ اضْطَرُّونَا إِلَی جَبَلٍ وَعْرٍ وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَی الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ، وَ الرَّمْیِ مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ. مُؤْمِنُنَا یَبْغِی بِذَلِکَ الْأَجْرَ، وَ کَافِرُنَا یُحَامِی عَنِ الْأَصْلِ. وَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَیْشٍ خِلْوٌ مِمَّا نَحْنُ فِیهِ بِحِلْفٍ یَمْنَعُهُ أَوْ عَشِیرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَکَانِ أَمْنٍ.

وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ، وَ أَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَیْتِهِ فَوَقَی بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّیُوفِ وَ الْأَسِنَّةِ. فَقُتِلَ عُبَیْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ یَوْمَ بَدْرٍ، وَ قُتِلَ حَمْزَةُ یَوْمَ أُحُدٍ، وَ قُتِلَ جَعْفَرٌ یَوْمَ مُؤتَةَ. وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَکَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِی أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَ لکِنَّ آجَالَهُمْ عُجِّلَتْ، وَ مَنِیَّتَهُ أُجِّلَتْ. فَیَا عَجَباً لِلدَّهْرِ! إِذْ صِرْتُ یُقْرَنُ بِی مَنْ لَمْ یَسْعَ بِقَدَمِی، وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ کَسَابِقَتِی الَّتِی لَایُدْلِی أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، إِلَّا أَنْ یَدَّعِیَ مُدَّعٍ مَا لَاأَعْرِفُهُ، وَ لَاأَظُنُّ اللَّهَ یَعْرِفُهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ.

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَةِ عُثْمَانَ إِلَیْکَ، فَإِنِّی نَظَرْتُ فِی هذَا الْأَمْرِ، فَلَمْ أَرَهُ یَسَعُنِی دَفْعُهُمْ إِلَیْکَ وَ لَاإِلَی غَیْرِکَ، وَ لَعَمْرِی لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ غَیِّکَ وَ شِقَاقِکَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَنْ قَلِیلٍ یَطْلُبُونَکَ، لَایُکَلِّفُونَکَ طَلَبَهُمْ فِی بَرٍّ وَ لَابَحْرٍ، وَ لَاجَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ، إِلَّا أَنَّهُ طَلَبٌ یَسُوءُکَ وِجْدَانُهُ، وَ زَوْرٌ لَایَسُرُّکَ لُقْیَانُهُ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۷۶

و من کتاب له (ع) (۱۰)

إلیه أیضاً

وَ کَیْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَکَشَّفَتْ عَنْکَ جَلَابِیبُ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ دُنْیَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِینَتِهَا، وَ خَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا. دَعَتْکَ فَأَجَبْتَهَا، وَ قَادَتْکَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَ أَمَرَتْکَ فَأَطَعْتَهَا. وَ إِنَّهُ یُوشِکُ أَنْ یَقِفَکَ وَاقِفٌ عَلَی مَا لَایُنْجِیکَ مِنْهُ مِجَنٌّ. فَاقْعَسْ عَنْ هذَا الْأَمْرِ، وَ خُذْ أُهْبَةَ الْحِسَابِ، وَ شَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِکَ، وَ لَاتُمَکِّنِ الْغُوَاةَ مِنْ سَمْعِکَ، وَ إِلَّا تَفْعَلْ أُعْلِمْکَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِکَ فَإِنَّکَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّیْطَانُ مِنْکَ مَأْخَذَهُ، وَ بَلَغَ فِیکَ أَمَلَهُ، وَ جَرَی مِنْکَ مَجْرَی الرُّوحِ وَالدَّمِ.

وَ مَتَی کُنْتُمْ یَا مُعَاوِیَةُ سَاسَةَ الرَّعِیَّةِ، وَ وُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟ بِغَیْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ، وَ لَا شَرَفٍ بَاسِقٍ، وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ. وَ أُحَذِّرُکَ أَنْ تَکُونَ مُتَمَادِیاً فِی غِرَّةِ الْأُمْنِیَّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِیَةِ وَالسَّرِیرَةِ.

وَ قَدْ دَعَوْتَ إِلَی الْحَرْبِ فَدَعِ النَّاسَ جَانِباً وَ اخْرُجْ إِلَیَّ، وَ أَعْفِ الْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَیُّنَا الْمَرِینُ عَلَی قَلْبِهِ، وَالْمُغَطَّی عَلَی بَصَرِهِ! فَأَنَا أَبُوحَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّکَ وَ أَخِیکَ وَ خَالِکَ شَدْخاً یَوْمَ بَدْرٍ، وَ ذلِکَ السَّیْفُ مَعِی، وَ بِذلِکَ الْقَلْبِ أَلْقَی عَدُوِّی، مَا اسْتَبْدَلْتُ دِیناً، وَ لَااسْتَحْدَثْتُ نَبِیّاً. وَ إِنِّی لَعَلَی الْمِنْهَاجِ الَّذِی تَرَکْتُمُوهُ طَائِعِینَ وَ دَخَلْتُمْ فِیهِ مُکْرَهِینَ.

وَ زَعَمْتَ أَنَّکَ جِئْتَ ثَائِراً بِدَمِ عُثْمَانَ! وَ لَقَدْ عَلِمْتَ حَیْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاکَ إِنْ کُنْتَ طَالِباً، فَکَأَنِّی قَدْ رَأَیْتُکَ تَضِجُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْکَ ضَجِیجَ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۷۸

وَ كَأَنِّى بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِى جَزَعاً مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَ الْقَضَاءِ الْوَاقِعِ وَ مَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَ هِىَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ، أَوْ مُبَايِعَةٌ حَائِدَةٌ.

و من كتاب له (ع) (۱۱)

وصى بها جيشاً بعثه إلى العدوّ

فَإِذَا نَزَلْتُم بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِى قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيما يَكُون لَكُمْ رِدْءًا، وَ دُونَكُمْ مَرَدّاً. وَلْتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوِ اثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِى صَيَاصِى الْجِبَالِ، وَ مَنَاكِبِ الْهِضَابِ، لِئَلَّا يَأْتِيكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانِ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدَّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَ عُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلائِعُهُمْ. وَ إِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ! فَإِذَا نَزَلْتُم فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَ لَاتَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً.

و من كتاب له (ع) (۱۲)

وصّى بها معقل بن قيس الرياحى حين أنفذه إلى الشام فى ثلاثة آلاف مقدّمة له:

إِتَّقِ اللَّهَ الَّذِى لَابُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَ لَامُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَ لَاتُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۸۰

وَ سِرِ الْبَرْدَيْنِ. وَ غَوِّرْ بِالنَّاسِ. وَرَفِّهْ فِى السَّيْرِ. وَ لَاتَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَناً، وَ قَدَّرَهُ مُقَاماً لَاظَعْناً. فَأَرِحْ فِيهِ بَدَنَكَ، وَ رَوِّحْ ظَهْرَكَ. فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْعَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ. فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَطاً، وَ لَاتَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوَّ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ. وَ لَاتَبَاعَدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّى يَأْتِيَكَ أَمرِى، وَ لَايَحْمِلَنَّكُمْ شَنَآنُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

و من كتاب له (ع) (۱۳)

إلى أميرين من أُمراء جيشه

وَ قَدْ أَمَّرْتُ عَلَيْكُمَا وَ عَلَى مَنْ فِى حَيِّزِكُمَا مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ، فَاسْمَعا لَهُ وَ أَطِيعَا، وَ اجْعَلَاهُ دِرْعاً وَ مِجَنًّا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَايُخَافُ وَهْنُهُ وَ لَاسَقْطَتُهُ وَ لَابُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ، وَ لَاإِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

و من كتاب له (ع) (۱۴)

لعسكره قبل لقاء العدوّ بصفّين

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۸۲

حَتَّى يَبْدَؤُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَ لَاتُصِيبُوا مُعْوِراً، وَ لَاتُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَ لَاتَهِيجُوا النِّسَاءَ بِأَذًى. وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ. وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفِهْرِ أَوِ الْهِرَاوَةِ فَيُعَيَّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

و من كتاب له (ع) (۱۵)

و كان عليه السلام يقول اذا لقى العدوّ محارباً:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ. وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ. وَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ، وَ أُنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَّحَ مَكْنُونُ الشَّنَآنِ، وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا. وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ تَشَتُّتَ أَهْوَائِنَا «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ».

و من كتاب له (ع) (۱۶)

لأصحابه عند الحرب

لَا تَشْتَدَّنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَ لَاجَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمْلَةٌ، وَ أَعْطوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۸۴

وَ وَطِّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا، وَ اذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعْسِيِّ وَ الضَّرْبِ الطِّلَحْفِيِّ. وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا، وَ لكِنِ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسَرُّوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

و من كتاب له (ع) (۱۷)

إلى معاوية، جواباً عن كتاب منه إليه

وَ أَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأُعْطِيَكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسِ. وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ. وَ أَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَ الرِّجَالِ فَلَسْتَ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ. وَ لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ! فَكَذلِكَ نَحْنُ. وَ لكِنْ لَيْسَ أُمَيَّةُ كَهَاشِمٍ وَ لَاحَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وَ لَاأَبُوسُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ. وَ لَاالْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ. وَ لَاالْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ. وَ لَاالْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَ لَبِئْسَ الْخَلَفُ خَلَفٌ يَتْبَعُ سَلَفاً هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ!

وَ فِي أَيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النُّبُوَّةِ الَّتِي أَذْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ، وَ نَعَشْنَا بِهَا الذَّلِيلَ. وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجاً، وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعاً وَ كَرْهاً، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينَ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۸۶

وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ. فَلا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيباً، وَ لَاعَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، والسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۱۸)

إلى عبداللَّه بن عبّاس و هو عامله على البصرة

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَ احْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ، وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَاإِسْلَامٍ، وَ إِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّةً وَ قَرَابَةً خَاصَّةً نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا وَ مَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَ لَايَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۱۹)

إلى بعض عمّاله

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً، وَ احْتِقَاراً وَ جَفْوَةً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۸۸

وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنَوْا لِشِرْكِهِمْ، وَ لَاأَنْ يُقْصَوْا وَ يُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّينِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ، وَ امْزُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ، وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و من كتاب له (ع) (۲۰)

إلى زياد بن أبيه و هو خليفة عامله عبداللَّه بن عبّاس على البصرة، و عبداللَّه عامل أميرالمؤمنين يومئذ عليها و على كُوَر الْأهواز و فارس و كرمان و غيرها:

وَ إِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَماً صَادِقاً، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً تَدَعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَئِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۲۱)

إلى زياد أيضاً

فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً، وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَداً، وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ.

أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ تَطْمَعُ - وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَ الْأَرْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟

وَ إِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ، وَ قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۹۰

و من كتاب له (ع) (۲۲)

إلی عبداللّه بن العبّاس رحمه اللّه تعالی، و کان عبداللّه یقول:

ما انتفعت بکلام بعد کلام رسول اللّه صلی الله علیه و آله، کانتفاعی بهذا الکلام!

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ یَسُرُّهُ دَرکُ مَا لَمْ یَکُنْ لِیَفُوتَهُ، وَ یَسُوءُهُ فَوْتُ مَا لَمْ یَکُنْ لِیُدْرِکَهُ، فَلْیَکُنْ سُرُورُکَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِکَ، وَلْیَکُنْ أَسَفُکَ عَلَی مَا فَاتَکَ مِنْهَا، وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْیاکَ فَلَا تُکْثِرْ بِهِ فَرَحاً، وَ مَا فَاتَکَ مِنْهَا فَلا تَأْسَ عَلَیْهِ جَزَعاً، وَلْیَکُنْ هَمُّکَ فِیما بَعْدَ الْمَوْتِ.

و من کتاب له (ع) (۲۳)

قاله قبل موته علی سبیل الوصیّة لمّا ضربه ابن ملجم لعنه اللّه

وَصِیَّتِی لَکُمْ أَنْ لَاتُشْرِکُوا بِاللَّهِ شَیْئاً. وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَلَا تُضَیِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِیمُوا هذَیْنِ الْعَمُودَیْنِ، وَ أَوْقِدُوا هذَیْنِ الْمِصْبَاحَیْنِ، وَ خَلَاکُمْ ذَمٌّ!

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُکُمْ، وَ الْیَوْمَ عِبْرَةٌ لَکُمْ، وَ غَداً مُفَارِقُکُمْ. إِنْ أَبْقَ فَأَنَا وَلِیُّ دَمِی، وَ إِنْ أَفْنَ فَالْفَنَاءُ مِیعَادِی. وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِی قُرْبَةٌ، وَ هُوَ لَکُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ».

وَ اللَّهِ مَا فَجَأَنِی مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ کَرِهْتُهُ، وَ لَاطَالِعٌ أَنْکَرْتُهُ؛ وَ مَا کُنْتُ إِلَّا کَقَارِبٍ وَرَدَ، وَ طَالِبٍ وَجَدَ؛ «وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرَارِ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۹۲

قال السید الشریف رحمة اللّه علیه: أَقُولُ: «وَ قَدْ مَضَی بَعْضُ هذَا الْکَلَامِ فِیما تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطَبِ إِلَّا أَنَّ فِیهِ هَاهُنا زِیَادَةً أَوْجَبَتْ تَکْرِیرَهُ».

و من کتاب له (ع) (۲۴)

بما یُعمل فی أمواله؛ کتبها بعد منصرفه من صفّین

هذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِیطَالِبٍ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ فِی مَالِهِ، ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِیُولِجَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ یُعْطِیَهُ بِهِ الْأَمَنَةَ.

منها: فَإِنَّهُ یَقُومُ بِذلِکَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ یَأْکُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ یُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَثَ بِحَسَنٍ حَدَثٌ وَ حُسَیْنٌ حَیٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَ أَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ.

وَ إِنَّ لِابْنَیْ فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةِ عَلِیٍّ مِثْلَ الَّذِی لِبَنِی عَلِیٍّ، وَ إِنِّی إِنَّما جَعَلْتُ الْقِیَامَ بِذلِکَ إِلَی ابْنَیْ فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَ قُرْبَةً إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ تَکْرِیماً لِحُرْمَتِهِ؛ وَ تَشْرِیفاً لِوُصْلَتِهِ.

وَ یَشْتَرِطُ عَلَی الَّذِی یَجْعَلُهُ إِلَیْهِ أَنْ یَتْرُکَ الْمَالَ عَلَی أُصُولِهِ، وَ یُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَیْثُ أُمِرَ بِهِ وَ هُدِیَ لَهُ، وَ أَلَّا یَبِیعَ مِنْ أَوْلَادِ نَخِیلِ هذِهِ الْقُرَی وَدِیَّةً حَتَّی تُشْکِلَ أَرْضُهَا غِرَاساً.

وَ مَنْ کَانَ مِنْ إِمَائِی - اللَّاتِی أَطُوفُ عَلَیْهِنَّ - لَهَا وَلَدٌ، أَوْ هِیَ حَامِلٌ، فَتُمْسَکُ عَلَی وَلَدِهَا وَ هِیَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَ هِیَ حَیَّةٌ فَهِیَ عَتِیقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَ حَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۹۴

قال الشریف: قوله علیه السلام فی هذه الوصیّة: «و ألا یبیع من نخلها و دیَّةً»، الودیّة: الفسیلة، و جمعها و دیّ. و قوله علیه السلام: «حتی تشکل أرضها غراساً» هو من أفصح الکلام، و المراد به أن الأرض یکثر فیها غراس النخل حتّی یراها الناظر علی غیر تلک الصفة التی عرفها بها فیشکل علیه أمرها و یحسبها غیرها.

و من كتاب له (ع) (۲۵)

كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات

قال الشريف: و إنما ذكرنا هنا جملا ليعلم بها أنّه عليه السلام كان يقيم عماد الحق و يشرع أمثلة العدل فى صغير الأُمور و كبيرها و دقيقها و جليلها.

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ. وَ لَاتُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً، وَ لَاتَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً، وَ لَاتَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِى مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَ لَاتُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَاللَّهِ، أَرْسَلَنِى إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ، لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فى أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِى أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ! فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَ إِنْ أَنْعَمَ لَکَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ مَا أَعْطَاکَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَ لَاعَنِيفٍ بِهِ. وَ لَاتُنَفِّرَنَّ بَهِيمَةً وَ لَاتُفْزِعَنَّهَا، وَ لَاتَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۹۶

فَلَا تَزَالُ كَذلِکَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِى مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ. فَإِنِ اسْتَقَالَکَ فَأَقِلْهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُمَا، ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِى صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِى مَالِهِ. وَ لَاتَأْخُذَنَّ عَوْداً وَ لَاهَرِمَةً وَ لَامَكْسُورَةً وَ لَامَهْلُوسَةً، وَ لَاذَاتَ عَوَارٍ، وَ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ، وَ لَاتُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَ أَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لَامُجْحِفٍ، وَ لَا مُلْغِبٍ وَ لَامُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُکَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَايَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذلِکَ بِوَلَدِهَا، وَ لَايَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِى ذلِکَ وَ بَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَ الظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَ لَايَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِى السَّاعَاتِ، وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَالنِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّ ذلِکَ اعْظَمُ لِأَجْرِکَ وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِکَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و من كتاب له (ع) (۲۶)

إلى بعض عمّاله و قد بعثه على الصدقة

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِى سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَاشَهِيدَ غَيْرُهُ، وَ لَاوَكِيلَ دُونَهُ. وَ أَمَرَهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فيما أَسَرَّ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۵۹۸

وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ، وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ، فَقَد أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.

وَ أَمَرَهُ أَلَّا يَجْبَهَهُمْ وَ لَايَعْضَهَهُمْ، وَ لَايَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفَضُّلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمُ الْإِخْوَانُ فِى الدِّينِ، وَ الْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ.

وَ إِنَّ لَکَ فِى هذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً، وَ حَقّاً مَعْلُوماً، وَ شُرَكَاءَ أَهْلَ مَسْكَنَةٍ، وَ ضُعَفَاءَ ذَوِى فَاقَةٍ، وَ إِنَّا مُوَفُّوکَ حَقَّکَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَ إِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّکَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ بُؤْسَى لِمَنْ - خَصْمُهُ عِنْدَ اللَّهِ - الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَ الْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ! وَ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِى الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْىَ فِى الدُّنْيَا وَ هُوَ فِى الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى. وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۲۷)

إلی محمّد بن أبی بکر- رضی اللّه عنه- حین قلده مصر

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ والنَّظْرَةِ، حَتَّی لَایَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَ لَایَیْأَسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، والظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَ إِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِینَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْیَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۰۰

فَشَارَکُوا أَهْلَ الدُّنْیَا فِی دُنْیَاهُمْ، وَ لَمْ یُشَارِکُوا أَهْلُ الدُّنْیَا فِی آخِرَتِهِمْ؛ سَکَنُوا الدُّنْیَا بِأَفْضَلِ مَاسُکِنَتْ، وَ أَکَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُکِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْیَا بِمَا حَظِی بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَکَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغِ؛ وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْیَا فِی دُنْیَاهُمْ، وَ تَیَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِیرانُ اللَّهِ غَداً فِی آخِرَتِهِمْ. لاتُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَایَنْقُصُ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنْ لَذَّةٍ. فَاحْذَرُوا عِبَادَاللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ یَأْتِی بِأَمْرٍ عَظِیمٍ، وَ خَطْبٍ جَلِیلٍ، بِخَیْرٍ لَایَکُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَداً. أَوْ شَرٍّ لَایَکُونُ مَعَهُ خَیْرٌ أَبَداً. فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَی الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا!، وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَی النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا! وَ أَنْتُمْ طُرَدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَکُمْ، وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَکَکُمْ، وَ هُوَ أَلْزَمُ لَکُمْ مِنْ ظِلِّکُمْ. الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِیکُمْ؛ وَالدُّنْیَا تُطْوَی مِنْ خَلْفِکُمْ. فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِیدٌ، وَ حَرُّهَا شَدِیدٌ، وَ عَذَابُهَا جَدِیدٌ. دَارٌ لَیْسَ فِیهَا رَحْمَةٌ، وَ لَاتُسْمَعُ فِیهَا دَعْوَةٌ، وَ لَاتُفَرَّجُ فِیهَا کُرْبَةٌ. وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ یَشْتَدَّ خَوْفُکُمْ مِنَ اللَّهِ، وَ أَنْ یَحْسُنَ ظَنُّکُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَیْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا یَکُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَی قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنّاً بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفاً لِلَّهِ.

وَاعْلَمْ- یَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِی بَکْرٍ- أَنِّی قَدْ وَلَّیْتُکَ أَعْظَمَ أَجْنَادِی فِی نَفْسِی أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَی نَفْسِکَ، وَ أَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِینِکَ وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ لَکَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَ لَاتُسْخِطِ اللَّهَ بِرِضَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِی اللَّهِ خَلَفاً مِنْ غَیْرِهِ، وَ لَیْسَ مِنَ اللَّهِ خَلَفٌ فِی غَیْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَ لَاتُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَ لَاتُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّ کُلَّ شَیْءٍ مِنْ عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلَاتِکَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۰۲

و منه: فَإِنَّهُ لَاسَوَاءٌ، إِمَامُ الْهُدَی و إِمَامُ الرَّدَی، وَ وَلِیُّ النَّبِیِّ، وَ عَدُوُّ النَّبِیِّ. وَ لَقَدْ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّی لَاأَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤْمِناً وَ لَامُشْرِکاً؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِیمانِهِ، وَ أَمَّا الْمُشْرِکُ فَیَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْکِهِ، وَ لکِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ کُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ، یَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَ یَفْعَلُ مَا تُنْکِرُونَ».

و من کتاب له (ع) (۲۸)

إلی معاویة جواباً

قال الشریف: وهو من محاسن الکتب

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِی کِتَابُکَ تَذْکُرُ فِیهِ اصْطِفَاءَ اللَّهِ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله لِدِینِهِ، وَ تَأْیِیدَهِ إِیَّاهُ بِمَنْ أَیَّدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ خَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْکَ عَجَباً؛ إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَی عِنْدَنَا، وَ نِعْمَتِهِ عَلَیْنَا فِی نَبِیِّنَا، فَکُنْتَ فِی ذلِکَ کَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَی هَجَرَ، أَوْ دَاعِی مُسَدِّدِهِ إِلَی النِّضَالِ. وَ زَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِی الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ؛ فَذَکَرْتَ أَمْراً إِنْ تَمَّ اعْتَزَلَکَ کُلُّهُ، وَ إِنْ نَقَصَ لَمْ یَلْحَقْکَ ثَلْمُهُ.

وَ مَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَ مَا لِلطُّلَقَاءِ وَ أَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، وَ التَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَ تَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ! هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا، وَ طَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا! أَلَا تَرْبَعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظَلْعِكَ، وَ تَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ، وَ تَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخَّرَكَ الْقَدَرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلَبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَ لَاظَفَرُ الظَّافِرِ!

وَ إِنَّكَ لَذَهَّابٌ فِي التِّيهِ، رَوَّاغٌ عَنِ الْقَصْدِ. أَلَا تَرَى- غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۰۴

وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ- أَنَّ قَوْماً اسْتُشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ لِكُلٍّ فَضْلٌ، حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ! أَوَلَا تَرَى أَنَّ قَوْماً قُطِّعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ- وَ لِكُلٍّ فَضْلٌ- حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُوالْجَنَاحَيْنِ!» وَ لَوْ لَامَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً، تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَاتَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ، فَدَعْ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ، فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا. لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمَ عِزِّنَا وَ لَا عَادِيَّ طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا؛ فَنَكَحْنَا وَ أَنْكَحْنَا فِعْلَ الْأَكْفَاءِ، وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ! وَ أَنَّى يَكُونُ ذلِكَ وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ، وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صِبْيَةُ النَّارِ، وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ مِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ، فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ!.

فَإِسْلَامُنَا قَدْ سُمِعَ، وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَاتُدْفَعُ، وَ كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَذَّ عَنَّا، وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى «وَ أُولو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»، فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ وَ لَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَجُوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ. وَ إِنْ يَكُنْ بِغَيْرِهِ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ.

وَ زَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتُ، فَإِنْ يَكُنْ ذلِكَ كَذلِكَ فَلَيْسَتِ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ، فَيَكُونَ الْعُذْرُ إِلَيْكَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۰۶

* وَ تِلْكَ شَكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا*

وَ قُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أُقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتّى أُبَايِعَ؛ وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ؛ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ! وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُوماً مَا لَمْ يَكُنْ شاكّاً فِي دِينِهِ، وَ لَامُرْتَاباً بِيَقِينِهِ! وَ هذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَصْدُهَا، وَ لكِنِّي أَطْلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا.

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَ أَمْرِ عُثْمانَ، فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ؛ فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ، وَ أَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ! أَمَنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَ اسْتَكَفَّهُ أَمْ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى عَنْهُ وَ بَثَّ الْمَنُونَ إِلَيْهِ؛ حَتَّى أَتَى قَدَرُهُ عَلَيْهِ! كَلَّا وَ اللَّهِ لَ «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَايَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا».

وَ مَا كُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْدَاثاً؛ فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ؛ فَرُبَّ مَلُومٍ لَاذَنْبَ لَهُ.

* وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظِّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ*

وَ مَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَ مَاتَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لِأَصْحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ! مَتَى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَ بِالسَّيْفِ مُخَوَّفِينَ.

ف* لَبِّثْ قَلِيلًا يَلْحَقِ الْهَيْجَا حَمَلْ*

فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَ يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ، وَ أَنَا مُرْقِلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۰۸

الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ، مُتَسَرْبِلِينَ سَرَابِيلَ الْمَوْتِ؛ أَحَبُّ اللِّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ، وَ قَدْ صَحِبَتْهُمْ ذُرِّيَّةٌ بَدْرِيَّةٌ، وَ سُيُوفٌ هَاشِمِيَّةٌ، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَ خَالِكَ وَجَدِّكَ وَ أَهْلِكَ «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ».

و من كتاب له (ع) (۲۹)

إلى أهل البصرة

وَ قَدْ كَانَ مِنِ انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبُوا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ. فَإِنْ خَطَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَةُ، وَ سَفَهُ الْآرَاءِ الْجَائِرَةِ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَ خِلَافِي فَهَا أَنَاذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَ رَحَلْتُ رِكَابِي، وَ لَئِنْ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لَا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعْقَةِ لَاعِقٍ مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِي الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَ لِذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَماً إِلَى بَرِيٍّ، وَ لَانَاكِثاً إِلَى وَفِيٍّ.

و من كتاب له (ع) (۳۰)

إلى معاوية

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيما لَدَيْكَ، وَانْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَاتُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۱۰

فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَاماً وَاضِحَةً، وَ سُبُلًا نَيِّرَةً، وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً، وَ غَايَةً مُطَّلَبَةً، يَرِدُهَا الْأَكْيَاسُ، وَ يُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ؛ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ، وَ خَبَطَ فِي التِّيهِ، وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيَّنَ اللَّهُ لَكَ سَبِيلَكَ، وَ حَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ، وَ مَحَلَّةِ كُفْرٍ، فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرّاً، وَ أَقْحَمَتْكَ غَيّاً، وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَ، وَ أَوْعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ.

و من كتاب له (ع) (۳۱)

اشاره

للحسن بن علی علیهما السلام، کتبها إِلَیه «بحاضرین» عند إنصرافه من صفِّین

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، وَ الظَّاعِنِ عَنْهَا غَداً. إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لَا يُدْرَكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصُبِ الْآفَاتِ، وَ صَرِيعِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَ الاهْتَمامِ بِما وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي، فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَايَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَ صِدْقٍ لَايَشُوبُهُ كَذِبٌ. وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَ كَأَنَّ

الْمَوْتَ لَوْ أَتَاکَ أَتَانِی،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۱۲

فَعَنَانِی مِنْ أَمْرِکَ‌مَا یَعْنِینِی مِنْ أَمْرِ نَفْسِی فَکَتَبْتُ إِلَیْکَ کِتَابِی مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنْ أَنَا بَقِیتُ لَکَ أَوْ فَنِیتُ.

فَإِنِّی أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ- أَیْ بُنَیَّ- وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَهِٔ قَلْبِکَ بِذِکْرِهِ، وَ الاعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَیُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ!

أَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِٔ، وَ أَمِتْهُ بِالزَّهَادَهِٔ، وَ قَوِّهِ بِالْیَقِینِ، وَ نَوِّرْهُ بِالْحِکْمَهِٔ، وَ ذَلِّلْهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْیَا، وَ حَذِّرْهُ صَوْلَهَٔ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّیَالِی وَ الْأَیَّامِ؛ وَ اعْرِضْ عَلَیْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِینَ، وَ ذَکِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ کانَ قَبْلَکَ مِنَ الْأَوَّلِینَ، وَ سِرْ فِی دِیَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانْظُرْ فِیما فَعَلُوا، وَ عَمَّا انْتَقَلُوا، وَ أَیْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا! فَإِنَّکَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحِبَّهِٔ، وَ حَلُّوا دِیَارَ الْغُرْبَهِٔ، وَ کَأَنَّکَ عَنْ قَلِیلٍ قَدْ صِرْتَ کَأَحَدِهِمْ. فَأَصْلِحْ مَثْوَاکَ، وَ لَاتَبِعْ آخِرَتَکَ بِدُنْیَاکَ؛ وَدَعِ الْقَوْلَ فِیما لَاتَعْرِفُ، وَ الْخِطَابَ فِیما لَمْ تُکَلَّفْ. وَ أَمْسِکْ عَنْ طَرِیقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْکَفَّ عِنْدَ حَیْرَهِٔ الضَّلالِ خَیْرٌ مِنْ رُکُوبِ الْأَهْوَالِ.

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَکُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَنْکِرِ الْمُنْکَرَ بِیَدِکَ‌وَ لِسَانِکَ وَ بَایِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِکَ، وَ جَاهِدْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.

وَ لَاتَأْخُذْکَ‌فِی اللَّهِ لَوْمَهُٔ لَائِمٍ. وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَیْثُ کَانَ، وَ تَفَقَّهْ فِی الدِّینِ، وَ عَوِّدْ نَفْسَکَ التَّصَبُّرَ عَلَی الْمَکْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِی الْحَقِّ! وَ أَلْجِیءْ نَفْسَکَ فِی أُمُورِکَ کُلِّهَا إِلَی إِلهِکَ، فَإِنَّکَ تُلْجِئُهَا إِلَی کَهْفٍ حَرِیزٍ، وَ مَانِعٍ عَزِیزٍ. وَ أَخْلِصْ فِی الْمَسْأَلَهِٔ لِرَبِّکَ فَإِنَّ بِیَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ، وَ أَکْثِرِ الاسْتِخَارَهَٔ، وَ تَفَهَّمْ وَصِیَّتِی، وَ لَاتَذْهَبَنَّ عَنْکَ صَفْحاً، فَإِنَّ خَیْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۱۴

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَاخَیْرَ فِی عِلْمٍ لَایَنْفَعُ، وَ لَایُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَایَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

أَیْ بُنَیَّ، إِنِّی لَمَّا رَأَیْتُنِی قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً، وَ رَأَیْتُنِی أَزْدَادُ وَهْناً، بَادَرْتُ بِوَصِیَّتِی إِلَیْکَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ یَعْجَلَ بِی أَجَلِی دُونَ أَنْ أُفْضِیَ إِلَیْکَ بِمَا فِی نَفْسِی، أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِی رَأْیِی کَمَا نُقِصْتُ فِی جِسْمِی، أَوْ یَسْبِقَنِی إِلَیْکَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَی وَ فِتَنِ الدُّنْیَا، فَتَکُونَ کَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالأَرْضِ الْخَالِیَهِٔ مَا أُلْقِیَ فِیهَا مِنْ شَیْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ، وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ‌أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَکُونَ قَدْ کُفِیتَ مَؤُونَهَٔ الطَّلَبِ، وَ عُوفِیتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَهِٔ، فَأَتَاکَ‌مِنْ ذلِکَ مَا قَدْ کُنَّا نَأْتِیهِ، وَ اسْتَبَانَ لَکَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَیْنَا مِنْهُ.

أَیْ بُنَیَّ، إِنِّی وَ إِنْ لَمْ أَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کانَ قَبْلِی، فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ، وَ فَکَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِی آثَارِهِمْ؛ حَتَّی عُدْتُ کَأَحَدِهِمْ. بَلْ کَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَی آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذلِکَ مِنْ کَدَرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَکَ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ نَخِیلَهُ وَ تَوَخَّیْتُ لَکَ جَمِیلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْکَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَیْتُ حَیْثُ عَنَانِی مِنْ أَمْرِکَ‌مَا یَعْنِی الْوَالِدَ الشَّفِیقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَیْهِ مِنْ أَدَبِکَ أَنْ یَکُونَ ذلِکَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبَلُ الدَّهْرِ، ذُونِیَّهٍٔ سَلِیمَهٍٔ وَ نَفْسٍ صَافِیَهٍٔ، وَ أَنْ أَبْتَدِئَکَ بِتَعْلِیمِ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَأْوِیلِهِ، وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْکَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَاأُجَاوِزُ ذلِکَ بِکَ إِلَی غَیْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ یَلْتَبِسَ عَلَیْکَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِی الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ، فَکَانَ إِحْکَامُ ذلِکَ علی مَا کَرِهْتُ مِنْ تَنْبِیهِکَ لَهُ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ إِسْلَامِکَ إِلَی أَمْرٍ لَاآمَنُ عَلَیْکَ بِهِ الْهَلَکَهَٔ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۱۶

وَ رَجَوْتُ أَنْ یُوَفِّقَکَ اللَّهُ فِیهِ لِرُشْدِکَ، وَ أَنْ یَهْدِیَکَ لِقَصْدِکَ، فَعَهِدْتُ إِلَیْکَ وَصِیَّتِی هذِهِ.

وَاعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَیَّ مِنْ وَصِیَّتِی تَقْوَی اللَّهِ وَ الاقْتِصَارُ عَلَی مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ، وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَی عَلَیْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِکَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ یَدَعُوا أَنْ نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ کَمَا أَنْتَ نَاظِرٌ، وَ فَکَّرُوا کَمَا أَنْتَ مُفَکِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذلِکَ إِلَی الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَ الْإِمْسَاکِ‌عَمَّا لَمْ یُکَلَّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُکَ أَنْ تَقْبَلَ ذلِکَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ کَمَا عَلِمُوا فَلْیَکُنْ طَلَبُکَ ذلِکَ

بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلَّمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ عُلَقِ الْخُصُومَاتِ. وَ ابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالاِسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمّاً وَاحِداً، فَانْظُرْ فِيما فَسَّرْتُ لَكَ. وَ إِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَ فَرَاغِ نَظَرِكَ وَ فِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّما تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ وَ تَتَوَرَّطُ الظَّلْمَاءَ. وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ أَوْ خَلَطَ، وَ الْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ، وَ الابْتِلَاءِ، وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۱۸

فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ، وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَداً لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ صلى الله عليه و آله فَارْضَ بِهِ رَائِداً، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِداً، فَإِنِّي لَمْ آلُكَ نَصِيحَةً. وَ إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ- وَ إِنِ اجْتَهَدْتَ- مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ. لَايُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لَايَزُولُ أَبَداً. وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلٌ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوَّلِيَّةٍ. وَ آخِرٌ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَايَةٍ. عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَ قِلَّةِ مَقْدِرَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ.

فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا. إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ، فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيباً وَ جَنَاباً مَرِيعاً، فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ، وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَ خُشُونَةَ السَّفَرِ، وَ جُشُوبَةَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَ مَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَماً، وَ لَايَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَماً. وَ لَاشَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۲۰

وَ مَثَلُ مَنِ اغْتَرَّبِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَ لَاأَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَ يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيما بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَاتَظْلِمْ كَمَا لَاتُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ. وَ لَاتَقُلْ مَا لَاتَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَ لَاتَقُلْ مَا لَاتُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَ لَاتَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ. وَ إِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ. وَ أَنَّهُ لَاغِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الارْتِيَادِ، وَ قَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالًا عَلَيْكَ، وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُوَافِيكَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِيَّاهُ، وَ أَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلا تَجِدُهُ. وَاغْتَنِمْ مَنِ

اسْتَقْرَضَکَ فِی حَالِ غِنَاکَ لِیَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَکَ فِی یَوْمِ عُسْرَتِکَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَکَ عَقَبَةً کَؤُوداً، الْمخِفُّ فِیهَا أَحْسَنُ حَالًامِنَ الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِیءُ عَلَیْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ أَنَّ مَهْبِطَکَ بِهَا لَامَحَالَةَ إِمَّا عَلَی جَنَّةٍ أَوْ عَلَی نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ قَبْلَ نُزُولِکَ وَ وَطِّیءِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِکَ، «فَلَیْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ»،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۲۲

وَ لَاإِلَی الدُّنْیَا مُنْصَرَفٌ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِی بِیَدِهِ خَزَائِنُ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أذِنَ لَکَ فِی الدُّعَاءِ، وَ تَکَفَّلَ لَکَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَکَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِیُعْطِیَکَ، وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِیَرْحَمَکَ، وَ لَمْ یَجْعَلْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ مَنْ یَحْجُبُکَ عَنْهُ، وَ لَمْ یُلْجِئْکَ إِلَی مَنْ یَشْفَعُ لَکَ إِلَیْهِ، وَ لَمْ یَمْنَعْکَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ یُعَاجِلْکَ بِالنِّقْمَةِ، وَلَمْ یُعَیِّرْکَ بِالإِنَابَةِ، وَ لَمْ یَفْضَحْکَ حَیْثُ الْفَضِیحَةُ بِکَ أَوْلَی، وَ لَمْ یُشَدِّدْ عَلَیْکَ فِی قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ یُنَاقِشْکَ بِالْجَرِیمَةِ، وَ لَمْ یُؤْیِسْکَ مِنَ الرَّحْمَةِ. بَلْ جَعَلَ نُزُوعَکَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَیِّئَتَکَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتَکَ عَشْراً، وَ فَتَحَ لَکَ بَابَ الْمَتَابِ، وَ بَابَ الاسْتِعْتَابِ؛ فَإِذَا نَادَیْتَهُ سَمِعَ نِدَاکَ، وَ إِذَا نَاجَیْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاکَ، فَأَفْضَیْتَ إِلَیْهِ بِحَاجَتِکَ، وَ أَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِکَ، وَ شَکَوْتَ إِلَیْهِ هُمُومَکَ، وَ اسْتَکْشَفْتَهُ کُرُوبَکَ، وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَی أُمُورِکَ، وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا یَقْدِرُ عَلَی إِعْطَائِهِ غَیْرُهُ مِنْ زِیَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِی یَدَیْکَ مَفَاتِیحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَکَ فِیهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ. فَمَتَی شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَ اسْتَمْطَرْتَ شَآبِیبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا یُقَنِّطَنَّکَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِیَّةَ عَلَی قَدْرِ النِّیَّةِ. وَ رُبَّما أُخِّرَتْ عَنْکَ الْإِجَابَةُ، لِیَکُونَ ذلِکَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأمِلِ. وَ رُبَّما سَأَلْتَ الشَّیْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَ أُوتِیتَ خَیْراً مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْکَ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَکَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِیهِ هَلَاکُ دِینِکَ لَوْ أُوتِیتَهُ، فَلْتَکُنْ مَسْأَلَتُکَ فِیما یَبْقَی لَکَ جَمَالُهُ، وَ یُنْفَی عَنْکَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لایَبْقَی لَکَ وَ لَاتَبْقَی لَهُ.

وَاعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّکَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَالِلدُّنْیَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَالِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَالِلْحَیَاةِ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۲۴

وَ أَنَّکَ فِی قُلْعَةٍ وَ دَارِ بُلْغَةٍ، وَ طَرِیقٍ إِلَی الْآخِرَةِ، وَ أَنَّکَ طَرِیدُ الْمَوْتِ الَّذِی لَایَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَایَفُوتُهُ طَالِبُهُ وَ لَابُدَّ أَنَّهُ مُدْرِکُهُ، فَکُنْ مِنْهُ عَلَی حَذَرِ أَنْ یُدْرِکَکَ وَ أَنْتَ عَلَی حَالٍ سَیِّئَةٍ قَدْ کُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَکَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَیَحُولَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ ذلِکَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَکْتَ نَفْسَکَ.

ذکر الموت

یَا بُنَیَّ أَکْثِرْ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِکْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَیْهِ، وَ تُفْضِی بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَیْهِ، حَتَّی یَأْتِیَکَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَکَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ أَزْرَکَ، وَ لَایَأْتِیَکَ بَغْتَةً فَیَبْهَرَکَ. وَ إِیَّاکَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَی مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْیَا إِلَیْهَا، وَ تَکَالُبِهِمْ عَلَیْهَا، فَقَدْ نَبَّأَکَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ هِیَ لَکَ عَنْ نَفْسِهَا، وَ تَکَشَّفَتْ لَکَ عَنْ مَسَاوِیهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا کِلَابٌ عَاوِیَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِیَةٌ یَهِرُّ بَعْضُهَا عَلَی بَعْضٍ، وَ یَأْکُلُ عَزِیزُهَا ذَلِیلَهَا وَ یَقْهَرُ کَبِیرُهَا صَغِیرَهَا. نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ، وَ أُخْرَی مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَ رَکِبَتْ مَجْهُولَهَا. سُرُوحُ عَاهَةٍ بِوَادٍ وَعْثٍ، لَیْسَ لَهَا رَاعٍ یُقِیمُهَا وَ لَامُسِیمٌ یُسِیمُهَا. سَلَکَتْ بِهِمُ الدُّنْیَا طَرِیقَ الْعَمَی، وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَی، فَتَاهُوا فِی حَیْرَتِهَا، وَ غَرِقُوا فِی نِعْمَتِهَا، وَ اتَّخَذُوهَا رَبّاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

الترفق فی الطلب

رُوَیْداً یُسْفِرُ الظَّلَامُ. کَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ؛ یُوشِکُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ یَلْحَقَ!

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيَّتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۲۶

وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيماً وَادِعاً.

واعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ، وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ، وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَ لَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ. وَ أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً. وَ لَاتَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً. وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَايُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسْرٍ لَايُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ. وَ إِن اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ. فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمَكَ وَ آخِذٌ سَهْمَكَ، وَ إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلٌّ مِنْهُ.

وصايا شتى

وَ تَلَافِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَافَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ. وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ. وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ. بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ! وَ ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقاً كَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَ الدَّاءُ دَوَاءً. وَ رُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ. وَ إِيَّاكَ وَ الِاتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۲۸

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَاكُلُّ غَائِبٍ يَؤُوبُ. وَ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ. وَ رُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ!

لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مُهِينٍ، وَ لَافِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرِ مَاذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَ لَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرَ مِنْهُ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ.

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطَفِ وَ الْمُقَارَبَةِ. وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللِّينِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لَاتَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقاً فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَ امْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَ تَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَ لَاأَلَذَّ مَغَبَّةً. وَ لِنْ لِمَنْ غَالَظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ، وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ وَ إِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذلِكَ يَوْماً مَّا. وَ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَ لَاتُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَ لَايَكُنْ أَهْلُكَ أَشْقَى الْخَلْقِ بِكَ. وَ لَاتَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهِدَ عَنْكَ. وَ لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ، وَ لَاتَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَ لَايَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوءَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۳۰

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنْ الرِّزقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَازِعاً عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهٌ؛ وَ لَاتَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيلامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْآدَابِ، وَ الْبَهَائِمَ

لَاتَتَّعِظُ إِلَّا بالضَّرْبِ. اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارَ. وَ الصَّاحِبُ مُناسِبٌ، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ. وَالْهَوى شَرِيكُ الْعَمَى، وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ. وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَ مَنْ لَمْ يُبَالِكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ.

قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكاً، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكاً لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَ لَاكُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَ رُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخِّرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَ قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً، وَ إِنْ حَكَيْتَ ذلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

الرأی فی المرأة

وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفَنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۳۲

وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَايُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ.

وَ لَاتُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ. وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَ لَاتُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا. وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيَبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَانَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

دعاء

اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ. وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ، وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ السَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۳۲)

إلى معاوية

وَ أَرْدَيْتَ جِيلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيراً؛ خَدَعْتَهُمْ بِغَيِّكَ، وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَازُوا عَنْ وِجْهَتِهِمْ، وَ نَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ إِلَّا مَن فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۳۴

وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ، وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ، وَ الْآخِرَةَ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۳۳)

إلی قُثم بن العبّاس و هو عامله علی مکّة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَیْنِی- بِالْمَغْرِب- کَتَبَ إِلَیَّ یُعْلِمُنِی أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَی الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمْیِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْکُمْهِ الْأَبْصَارِ، الَّذِینَ یَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَ یُطِیعُونَ الْمَخْلُوقَ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ، وَ یَحْتَلِبُونَ الدُّنْیَا دَرَّهَا بِالدِّینِ، وَ یَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِینَ؛ وَ لَنْ یَفُوزَ بِالْخَیْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَ لَایُجْزَی جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ. فَأَقِمْ عَلَی مَا فِی یَدَیْکَ قِیَامَ الْحَازِمِ الصَّلِیبِ، وَ النَّاصِحِ اللَّبِیبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِیعِ لِإِمَامِهِ. وَ إِیَّاکَ وَ مَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَ لَاتَکُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً، وَ لَاعِنْدَ الْبَأْسَاءِ فَشِلًا، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۳۴)

إلی محمّد بن أبی‌بکر، لمّا بلغه توجده من عزله بالأشتر عن مصر

ثم توفی الأشتر فی توجهه إلی هناک قبل وصوله إلیها

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی مَوْجِدَتُکَ مِنْ تَسْرِیحِ الْأَشْتَرِ إِلَی عَمَلِکَ، وَ إِنِّی لَمْ أَفْعَلْ ذلِکَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۳۶

اسْتِبْطَاءً لَکَ فِی الْجَهْدِ، وَ لَاازْدِیَاداً لَکَ فِی الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ یَدِکَ مِنْ سُلْطَانِکَ لَوَلَّیْتُکَ مَا هُوَ أَیْسَرُ عَلَیْکَ مَؤُونَةً وَ أَعْجَبُ إِلَیْکَ وِلَایَةً.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِی کُنْتُ وَلَّیْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ کانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحاً، وَ عَلَی عَدُوِّنَا شَدِیداً نَاقِماً، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدِ اسْتَکْمَلَ أَیَّامَهُ، وَ لَاقَی حِمَامَهُ، وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ! فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّکَ، وَامْضِ عَلَی بَصِیرَتِکَ، وَ شَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَکَ، وَادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ، وَ أَکْثِرِ الإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ یَکْفِکَ مَا أَهَمَّکَ، وَ یُعِنْکَ عَلَی مَا یُنْزَلُ بِکَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و من کتاب له (ع) (۳۵)

إلی عبداللَّه بن العبّاس، بعد مقتل محمّد بن أبی‌بکر

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدِ افْتُتِحَتْ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی‌بَکْرٍ- رَحِمَهُ‌اللَّهُ- قَدِ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَداً نَاصِحاً، وَ عَامِلًا کَادِحاً، وَسَیْفاً قَاطِعاً، وَ رُکْناً دافِعاً. وَ قَدْ کُنْتُ حَثَثْتُ النَّاسَ عَلَی لَحَاقِهِ، وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِیَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ، وَ دَعَوْتُهُمْ سِرّاً وَجَهْراً، وَ عَوْداً وَ بَدْءاً، فَمِنْهُمُ الآتِی کَارِهاً، وَ مِنْهُمُ الْمُعْتَلُّ کَاذِباً، وَ مِنْهُمُ الْقَاعِدُ خَاذِلًا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَی أَنْ یَجْعَلَ لِی مِنْهُمْ فَرَجاً عَاجِلًا؛ فَوَاللَّهِ لَوْ لَاطَمَعِی عِنْدَ لِقَائِی عَدُوِّی فِی الشَّهَادَةِ؛ وَ تَوْطِینِی نَفْسِی عَلَی الْمَنِیَّةِ، لَأَحْبَبْتُ إِلَّا أَلْقَی مَعَ هَؤُلَاءِ یَوْماً وَاحِداً، وَ لَا أَلْتَقِی بِهِمْ أَبَداً.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۳۸

و من کتاب له (ع) (۳۶)

إلی أخیه عقیل بن أبی‌طالب، فی ذکر جیش أنفذه إلی بعض الأعداء

و هو جواب کتاب کتبه إلیه عقیل

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشاً كَثِيفاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذلِكَ شَمَّرَ هَارِباً، وَ نَكَصَ نَادِماً، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَ قَدْ طَفَّلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ فَاقْتَتَلُوا شَيْئاً كَلَا وَ لَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضاً بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَّقِ، وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَأْياً بِلَأْيٍ مَا نَجَا. فَدَعْ عَنْكَ قُرَيْشاً وَ تَرْكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ وَ تَجْوَالَهُمْ فِي الشِّقَاقِ وَ جِمَاحَهُمْ فِي التِّيهِ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَإِجْمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَبْلِي، فَجَزَتْ قُرَيْشاً عَنِّي الْجَوَازِي! فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي.

وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَ لَاتَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحْشَةً، وَ لَاتَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ- وَ لَو أَسْلَمَهُ النَّاسُ- مُتَضَرِّعاً مُتَخَشِّعاً، وَ لَامُقِرّاً لِلضَّيْمِ وَاهِناً، وَ لَاسَلِسَ الزِّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَ لَاوَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَعَقِّدِ، وَ لكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُوبَنِي سَلِيم:

فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنَّنِي صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَآبَةٌ فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۴۰

و من كتاب له (ع) (۳۷)

إلى معاوية

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ، وَالْحَيْرَةِ الْمُتْعِبَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَ اطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طِلْبَةٌ، وَ عَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْثَارُكَ الْحِجَاجَ عَلَى عُثْمَانَ وَ قَتَلَتِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّما نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَ خَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، والسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۳۸)

إِلَى أَهْلِ مصر، لمّا ولى عليهم الأَشتر

مِنْ عَبْدِاللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عُصِيَ فِي أَرْضِهِ، وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَ الْمُقِيمِ و الظَّاعِنِ، فَلا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاحُ إِلَيْهِ، وَ لَامُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِاللَّهِ، لَايَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَ لَايَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ، وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَاكَلِيلُ الظُّبَةِ، وَ لَانَابِي الضَّرِيبَةِ: فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۴۲

وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَأَقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَايُقْدِمُ وَلَا يُحْجِمُ، وَ لَايُؤَخِّرُ وَ لَايُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي؛ وَ قَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ.

و من كتاب له (ع) (۳۹)

إلى عمرو بن العاص

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعاً لِدُنْيَا امْرِىءٍ ظَاهِرٍ غَيُّهُ، مَهْتُوكٍ سِتْرُهُ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَ يُسَفِّهُ الْحَلِيمَ بِخِلْطَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ، وَ طَلَبْتَ

فَضْلَهُ؛ اتِّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضِّرْغَامِ يَلُوذُ بِمَخَالِبِهِ، وَ يَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيسَتِهِ فَأَذْهَبْتَ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتَكَ! وَ لَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكْتَ مَا طَلَبْتَ. فَإِنْ يُمَكِّنِّي اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنِ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْزِكُمَا بِمَا قَدَّمْتما، وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقَيَا فَمَا أَمَامَكُمَا شَرٌّ لَكُمَا، وَالسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۴۰)

إلى بعض عمّاله

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ، وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ، وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ.

بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۴۴

و من كتاب له (ع) (۴۱)

إلى بعض عمّاله

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بِطَانَتِي، وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ، فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلِبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ، وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ، وَ هذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَنَكَتْ وَ شَغَرَتْ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ المِجَنِّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَ خَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَ خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَ لَا الْأَمَانَةَ أَدَّيْتَ. وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهَ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ، وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَ تَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ، فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ، وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِم الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ، كَأَنَّكَ- لَاأَبَا لِغَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ، فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَاالْمَعْدُودُ- كَانَ- عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً. وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَ تَشْرَبُ حَرَاماً، وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هذِهِ الْأَمْوَالَ، وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هذِهِ الْبِلَادَ! فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْدُدْ إِلَى هؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۴۶

وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَ لَاظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا، وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثاً لِمَنْ بَعْدِي، فَضَحِّ رُوَيْداً، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى، وَ دُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى، وَ عُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَ يَتَمَنَّى الْمُضَيِّعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ، «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ!»

و من كتاب له (ع) (۴۲)

إلى عمر بن أبي سلمة المخزومي، و كان عامله على البحرين،

فعزله، و استعمل نعمان بن عجلان الزُّرقی مکانه

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ وَلَّیْتُ نُعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِیَّ عَلَی الْبَحْرَیْنِ، وَ نَزَعْتُ یَدَکَ بِلَاذَمٍّ لَکَ، وَ لَاتَثْرِیبٍ عَلَیْکَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَایَةَ، وَ أَدَّیْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَیْرَ ظَنِینٍ، وَ لَامَلُومٍ، و لَامُتَّهَمٍ، وَ لَامَأْثُومٍ، فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِیرَ إِلَی ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِی، فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَی جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَ إِقَامَةِ عَمُودِ الدِّینِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۴۸

و من کتاب له (ع) (۴۳)

إلی مصقلة بن هبیرة الشیبانی، و هو عامله علی أردشیر خُرَّة

بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلهکَ، وَ عَصَیْتَ إِمَامَکَ: أَنَّکَ تَقْسِمُ فَیْءَ الْمُسْلِمِینَ الَّذِی حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خُیُولُهُمْ، وَ أُرِیقَتْ عَلَیْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِیمَنِ اعتَامَکَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِکَ. فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَئِنْ کَانَ ذلِکَ حَقّاً لَتَجِدَنَّ لَکَ عَلَیَّ هَوَاناً، وَ لَتَخِفَّنَّ عِنْدِی مِیزَاناً، فَلا تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّکَ، وَ لَاتُصْلِحْ دُنْیَاکَ بِمَحْقِ دِینِکَ، فَتَکُونَ مِنَ الْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا.

إِلَّا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَکَ وَ قِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ فِی قِسْمَةِ هذَا الْفَیْءِ سَوَاءٌ: یَرِدُونَ عِنْدِی عَلَیْهِ، وَ یَصْدُرُونَ عَنْهُ.

و من کتاب له (ع) (۴۴)

إلی زیاد بن أبیه، و قد بلغه أنّ معاویة کتب إلیه یرید خدیعته باستلحاقه

وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِیَةَ کَتَبَ إِلَیْکَ یَسْتَزِلُّ لُبَّکَ، وَ یَسْتَفِلُّ غَرْبَکَ، فَاحْذَرْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّیْطَانُ: یَأْتِی الْمَرْءَ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، لِیَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ، وَ یَسْتَلِبَ غِرَّتَهُ.

وَ قَدْ کَانَ مِنْ أَبِی سُفْیَانَ فِی زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَةٌ مِنْ حَدِیثِ النَّفْسِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۵۰

وَ نَزْغَةٌ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّیْطَانِ: لَایَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَ لَایُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ، وَ الْمُتَعَلِّقُ بِهَا کَالْوَاغِلِ الْمُدَفَّعِ، وَالنَّوْطِ الْمُذَبْذَبِ.

فَلما قرأ زیاد الکتاب قال: شهد بها وربِّ الکعبة، و لم تزل فی نفسه حتی ادّعاهُ معاویة.

قال الرضی: قوله علیه السلام «الواغلُ»: هو الذی یهجم علی الشرب لیشرب معهم، و لیس منهم، فلا یزال مدفعاً محاجزاً. و «النّوط المذبذبُ»: هو ما یناط برحل الراکب من قعب أو قدح أو ما أشبه ذلک، فهو أبداً یتقلقل إذ احث ظهره و استعجل سیره.

و من کتاب له (ع) (۴۵)

إلی عثمان بن حنیف الأَنصاری و کان عامله علی البصرة

و قد بلغه أنّه دعی إلی ولیمة قوم من أهلها، فمضی إلیها- قوله-

أَمَّا بَعْدُ، یَابْنَ حُنَیْفٍ: فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطَابُ لَکَ الْأَلْوَانُ، وَ تُنْقَلُ إِلَیْکَ الجِفَانُ! وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ، وَ غَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ، وَ مَا أَیْقَنْتَ بِطِیبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.

إلّا وَ إنَّ لِكلّ مَأْمُوم إماماً، يَقْتَدِى بِهِ وَ يَسْتَضِىءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ إلَا وَ إنَّ إمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ، إلَا وَ إنَّكُمْ لَاتَقْدِرُونَ عَلَى ذلِكَ، وَ لكِنْ أَعِيْنُونِى بِوَرَعٍ واجْتِهَادٍ، وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كَنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تِبْراً، وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً، وَ لَاأَعْدَدْتُ لِبَالِى ثَوْبِى طِمْراً، وَ لَاحُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْراً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۵۲

وَ لَاأَخَذْتُ مِنْهُ إلَّا كَقُوتِ أَتانٍ دَبِرَةٍ، وَ لَهِىَ فِى عَيْنِى أَوْهَى وَ أَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقِرَةٍ.

بَلى! كَانَتْ فِى أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ. وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ، وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِى غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِى ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فى فُسْحَتِهَا، وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدَرُ، وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرَابُ الْمُتَرَاكِمُ؛ وَ إنَّما هِىَ نَفْسِى أَرُوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِىَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَ تَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ نص ؛ ص۶۵۲

لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إلَى مُصَفَّى هذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هذَا الْقَمْحِ، وَ نَسَائِجِ هذا الْقَزِّ. وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِى هَوَاىَ، وَ يَقُودَنِى جَشَعِى إلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَةِ- وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ مَنْ لَاطَمَعَ لَهُ فِى الْقُرْصِ، وَ لَاعَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ- أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَ حَوْلِى بُطُوْنٌ غَرْثَى، وَ أَكْبَادٌ حَرَّى، أَوْ أَكُوْنَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍوَ حَوْلَكَ أَكْبادٌ تَحِنُّ إلَى الْقِدِّ!

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِى بِأَنْ يُقَالَ: هذَا أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَ لَاأُشَارِكُهُمْ فِى مَكارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُوْنَ أُسْوَةً لَهُمْ فِى جُشُوْبَةِ الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِى أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلَفُهَا؛ أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، تَلْهُو عَمَّا يُرادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَكَ سُدًى وَ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيْقَ الْمَتَاهَةِ!

وَ كَأَنِّى بِقَائِلِكُمْ يَقُوْلُ:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۵۴

«إذَا كَانَ هذَا قَوْتُ ابْنِ أَبِى طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتالِ الْأَقْرانِ، وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ». إلَّا وَ إنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً، وَ الرَّوَائِعَ الْخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلُوْداً، وَ النّابِتَاتِ العِذْيَةَ أَقْوَى وَقُودَاً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً. وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّنْوِ مِنَ الضَّوِ، وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ. وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِى لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَ لَوْ أَمْكَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إلَيْهَا. وَ سَأَجْهَدُ فِى أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدَرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيْدِ.

ومن هذا الكتاب، و هو آخره:

إلَيْكِ عَنِّى يَا دُنْيَا فَحَبْلُكِ عَلَى غَارِبِكِ، قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكِ، وَ أَفْلَتُّ مِنْ حَبَائِلِكِ، وَ اجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِى مَدَاحِضِكِ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَرْتِهِمْ بِمَدَاعِبِكِ! أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتِهِمْ بِزَخَارِفِكِ! فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُوْرِ، وَ مَضَامِينُ اللُّحُودِ! وَاللَّهِ لَوْ كُنْتِ شَخْصاً مَرْئِيّاً، وَ قَالَباً حِسِّيّاً، لَأَقَمْتُ عَلَيْكِ حُدُوْدَ اللَّهِ فِى عِبَادٍ غَرَرْتِهِمْ بِالأَمَانِى، وَ أُمَمٍ أَلْقَيْتِهِمْ فِى الْمَهَاوِى، وَ مُلُوكٍ أَسْلَمْتِهِمْ إلَى التَّلَفِ، وَ أَوْرَدْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إذْ لَاوِرْدَ وَ لَاصَدَرَ! هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِىءَ دَحْضَكِ زَلِقَ، وَ مَنْ رَكِبَ لُجَجَكِ غَرِقَ، وَ مَنِ ازْوَرَّ عَنْ حِبَائِلِكِ وُفِّقَ، وَالسَّالِمُ مِنْكِ لَايُبَالِى إنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخُهُ، وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمٍ حَانَ انْسِلَاخُهُ.

أعْزُبِى عَنِّى! فَوَاللَّهِ لَاأَذِلُّ لَكِ فَتَسْتَذِلِّينِى، وَ لَاأَسْلَسُ لَكِ فَتَقُودِينِى، وَ ايْمُ اللَّهِ- يَمِيناً أَسْتَثْنِى فِيْهَا بِمَشِيْئَةِ اللَّهِ- لَأَرُوضَنَّ نَفسِى رِيَاضَةً تَهِشُّ مَعَهَا إلَى الْقُرْصِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۵۶

إذَا قـدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُوماً، وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأْدُوماً، وَ لَأَدَعَنَّ مُقْلَتِی كَعَينِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينُهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعُهَا. أَتَمْتَلِیءُ السَّائِمَةُ مِنْ رِعْیِهَا فَتَبْرُکَ؟ وَ تَشْبَعُ الرَّبِیْضَةُ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضَ؟ وَ یَأْكُلُ عَلِیٌّ مِنْ زَاده فَیَهْجَعَ! قَرَّتْ إذاً عَیْنُهُ إذَا اقْتَدَی بَعْدَ السِّنِینَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِیمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِیَّةِ!

طُوبَی لِنَفْسٍ أَدَّتْ إلَی رَبِّهَا فَرْضَهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا، وَ هَجَرَتْ فِی اللَّیْلِ غُمْضَهَا، حَتَّی إذَا غَلَبَ الْكَرَی عَلَیْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِی مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُیُونَهُمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ، وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمْهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ، «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، إلَّا إنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

فَاتَّقِ اللَّهَ یَا ابْنَ حُنَیْفٍ، وَلْتَكْفُفْ أَقْرَاصُكَ، لِیَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

و من كتاب له (ع) (۴۶)

إلی بعض عمّاله

أَمَّا بَعْدُ، فَإنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَی إقَامَةِ الدِّینِ، وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِیمِ، وَ أَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ. فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَی مَا أَهَمَّكَ، وَ اخْلِطِ الشِّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّینِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِینَ لَایُغْنِی عَنْكَ إلَّا الشِّدَّةُ، وَ اخْفِضْ لِلرَّعِیَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ آسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِیَّةِ، حَتَّی لَایَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِكَ، وَ لَایَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۵۸

و من كتاب له (ع) (۴۷)

للحسن والحسین علیهما السلام لمّا ضربه ابن ملجم لعنه اللّه

أُوصِیكُمَا بِتَقْوَی اللَّهِ، وَ أَلَّا تَبْغِیَا الدُّنْیَا وَ إنْ بَغَتْكُمَا، وَ لَاتَأْسَفَا عَلَی شَیْءٍ مِنْهَا زُوِیَ عَنْكُمَا، وَ قُولَا لِلْحَقِّ، وَ اعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً.

أُوصِیكُمَا، وَ جَمِیعَ وَلَدِی وَ أَهْلِی وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِی، بِتَقْوَی اللَّهِ، وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَیْنِكُمْ، فَإنِّی سَمِعْتُ جَدَّكُمَا- صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- یَقُولُ:

«صَلَاحُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّیَامِ» أَللَّهَ اللَّهَ فِی الْأَیْتَامِ، فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَ لَایَضِیعُوا بِحَضْرَتِكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِی جِیرَانِكُمْ، فَإنَّهُمْ وَصِیَّةُ نَبِیِّكُمْ. مَازَالَ یُوصِی بِهِمْ، حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ

سَیُوَرِّثُهُمْ وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْقُرْآنِ، لَایَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَیْرُكُمْ. وَاللَّهَ اللَّهَ فِی الصَّلَاةِ، فَإنَّهَا عَمُودُ دِینِكُمْ.

وَاللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّكُمْ لَاتُخَلُّوهُ مَابَقِیتُمْ، فَإنَّهُ انْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا. وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ. وَ عَلَیْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ، وَ إیَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَ التَّقَاطُعَ، لَاتَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَیُوَلَّی عَلَیْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا یُسْتَجَابُ لَكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: یَابَنِی عَبْدِالْمُطَّلِبِ لَاأُلْفِیَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِینَ خَوْضاً تَقُولُونَ:

«قُتِلَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ» إلَّا، لَاتَقْتُلُنَّ بِی إلَّا قَاتِلِی.

أُنْظُرُوا إذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَ لَاتُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإنِّی سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «إیَّاكُمْ

وَالْمُثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۶۰

و من کتاب له (ع) (۴۸)

إلی معاویة

وَ إِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوتِغَانِ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ يُبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ، وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ، وَ قَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْراً بِغَيْرِ الْحَقِّ فَتَأَلَّوا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ، فَاحْذَرْ يَوْماً يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ، وَ يَنْدَمُ مَنْ أَمْكَنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَاذِبْهُ.

وَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَسْنَا إِيَّاكَ أَجَبْنَا، وَ لَكِنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۴۹)

إلی غیره

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا، وَلَهْجاً بِهَا وَ لَنْ يَسْتَغْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَ مِنْ وَرَاءِ ذلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ وَ نَقْضُ مَا أَبْرَمَ! وَ لَوِ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۶۲

و من کتاب له (ع) (۵۰)

إلی أمرائه علی الجیش

مِنْ عَبْدِاللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُغَيِّرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَ لَاطَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ، وَ عَطْفاً عَلَى إِخْوَانِهِ.

إِلَّا وَ أَلَّا لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَاأَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَ لَاأَطْوِيَ دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَ لَاأُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَ لَاأَقِفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمُ النِّعْمَةُ وَلِي عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ؛ وَ أَلَّا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَ لَاتُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ، وَ أَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنِ اعْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَ لَايَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً، فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِكُمْ، وَ أَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ.

و من کتاب له (ع) (۵۱)

إلی عمّاله علی الخراج

مِنْ عَبْدِاللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۶۴

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُلِّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَ أَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ. وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَاعُذْرَ فِي تَرْكِ‌طَلَبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَ وُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَ سُفَرَاءُ الْأَئِمَّةِ. وَ لَاتُحْسِمُوا أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ، وَ لَاتَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَ لَاتَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَ لَاصَيْفٍ وَ لَادَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَ لَاعَبْداً، وَ لَا تَضْرِبُنَّ أَحَداً سَوْطاً لِمَكَانِ دِرْهَم، وَ لَاتَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ، مِنَ النَّاسِ مُصَلٍّ وَ لَا مُعَاهِدٍ؛ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَساً أَوْ سِلَاحاً يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَام. فَإِنَّهُ لَايَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلام، فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَ لَاتَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَ لَاالْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَ لَاالرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَ لَادِيْنَ اللَّهِ قُوَّةً، وَ أَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَ عِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَ أَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و من كتاب له (ع) (۵۲)

إلى أمراء البلاد في معنى الصلاة

أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبَضِ الْعَنْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِيْنَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۶۶

وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِيْنَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَ يَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مِنًى، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَ الرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، وَ صَلُّوا بِهِمْ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ وَ لَاتَكُونُوا فَتَّانِينَ.

و من كتاب له (ع) (۵۳)

كتبه للأشتر النخعي، لمّا ولاه على مصر و اعمالها حين اضطرب أمر

محمّد بن أبي بكر، و هو أطول عهد و أجمع كتبه للمحاسن

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم

هـذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُاللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيْرُالْمُؤْمِنِينَ، مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ؛ حِيْنَ وَلَّاهُ مِصْرَ: جِبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا، وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلادِهَا.

أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِيْثَارِ طَاعَتِهِ. وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَايَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَايَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا، وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ، جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ.

وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

ثُمَّ اعْلَمْ، يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۶۸

وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُوْرِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيْهِمْ، وَ إِنَّما يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ، فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا

لَایَحِلَّ لَکَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الإِنْصَافُ مِنْهَا فِیما أَحَبَّتْ أَوْ کَرِهَتْ.

وَ أَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحَمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَ الَمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَاتَکُونَنَّ عَلَیهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ:

إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّیْنِ، أَوْ نَظِیْرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیْهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطإِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ و تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَ قَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ وَ ابْتَلَاکَ بِهِمْ، وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَکَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَایَدَلَکَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَاغِنَی بِکَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ، وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَی عَفْوٍ، وَ لَاتَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَ لَاتُسْرِعَنَّ إِلَی بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً، وَ لَاتَقُولَنَّ إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذلِکَ إِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ، وَ مَنْهَکَةٌ لِلدِّیْنِ، وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغِیَرِ. وَ إِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیْهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لَاتَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنَّ ذلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ، وَ یَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ، وَ یَفِیءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ.

إِیَّاکَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِی عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِی جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ یُذِلُّ کُلَّ جَبَّارٍ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۷۰

وَ یُهِیْنُ کُلَّ مُخْتَالٍ.

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فِیْهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ! وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَاللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَه وَ کَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ أَوْ یَتُوْبَ. وَ لَیْسَ شَیءٌ أَدْعَی إِلَی تَغْیِیْرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَی ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیْعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِینَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِیْنَ بِالْمِرْصَادِ.

وَلْیَکُنْ أَحَبُّ الْأُمُوْرِ إِلَیْکَ أَوْسَطَهَا فِی الْحَقِّ، وَ أَعَمَّهَا فِی الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَی الرَّعِیَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ یُجْحِفُ بِرِضَی الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ یُغْتَفَرُ مَعَ رِضَی الْعَامَّةِ. وَ لَیْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِیَّةِ أَثْقَلَ عَلَی الْوَالِی مَؤُونَةً فِی الرَّخَاءِ، وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِی الْبَلَاءِ، وَ أَکْرَهَ لِلْإِنْصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالإِلْحَافِ، وَ أَقَلَّ شُکْراً عِنْدَ الْإِعْطاءِ، وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّهِ. وَ إِنَّمَا عِمَادُالدِّیْنِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِیْنِ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْیَکُنْ صِغْوُکَ لَهُمْ، وَ مَیْلُکَ مَعَهُمْ.

وَلْیَکُنْ أَبْعَدُ رَعِیَّتِکَ مِنْکَ وَ أَشْنَأُهُمْ عِنْدَکَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِی النَّاسِ عُیُوباً، الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلا تَکْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْکَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَیْکَ تَطْهِیْرُ مَا ظَهَرَ لَکَ. وَ اللَّهُ یَحْکُمُ عَلَی مَا غَابَ عَنْکَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ یَسْتُرِ اللَّهُ مِنْکَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِیَّتِکَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ کُلِّ حِقْدٍ، وَ أقْطَعْ عَنْکَ سَبَبَ کُلِّ وِتْرٍ، وَ تَغَابَ عَنْ کُلِّ مَا لَایَصِحُّ لَکَ وَ لَاتَعْجَلَنَّ إِلَی تَصْدِیقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِیَ غَاشٌّ، وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِینَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۷۲

وَ لَاتُدْخِلَنَّ فِی مَشْوَرَتِکَ بَخِیلًا یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَ یَعِدُکَ الْفَقْرَ، وَ لَاجَبَاناً یُضْعِفُکَ عَنِ الْأُمُورِ، وَ لَاحَرِیصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّی یَجْمَعُهَا سُوءُالظَّنِّ بِاللَّهِ.

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِکَ مَنْ کَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَکَ وَزِیراً، وَ مَنْ شَرِکَهُمْ فِی الْآثَامِ فَلا یَکُونَنَّ لَکَ بِطَانَةً؛ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ، وَ إِخْوَانُ الظَّلَمَةِ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَیْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ، وَ لَیْسَ عَلَیْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ و آثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ یُعَاوِنْ ظَالِماً عَلَی ظُلْمِهِ وَ لَاآثِماً عَلَی إِثْمِهِ؛ أُولئِکَ أَخَفُّ عَلَیْکَ مَؤُونَةً، وَ أَحْسَنُ لَکَ مَعُونَةً، وَ أَحْنَی عَلَیْکَ عَطْفاً، وَ أَقَلُّ لِغَیْرِکَ إِلْفاً، فَاتَّخِذْ أُولئِکَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِکَ وَ حَفَلَاتِکَ. ثُمَّ لْیَکُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَکَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَکَ وَ أَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَةً فِیما یَکُونُ مِنْکَ مِمَّا کَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِیَائِهِ، وَاقِعاً ذلِکَ مِنْ هَوَاکَ حَیْثُ وَقَعَ.

وَالْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصِّدْقِ ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَی أَلَّا یُطْرُوکَ وَ لَایَبْجَحُوکَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ کَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تَحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِی مِنَ الْعِزَّةِ. وَ لَایَکُونَنَّ الْمحْسِنُ وَ الْمُسِیءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِی ذلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ، وَ تَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَی

الْإِسَاءَةِ! وَأَلْزِمْ كُلّاً مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمَؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَباً طَوِيلًا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۷۴

وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلاؤُكَ عِنْدَهُ، وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

وَ لَاتَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هذِهِ لْأُمَّةِ، وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَ لَاتُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَ أَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَ مُنَاقَثَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَايَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَاغِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَ الرِّفْقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ، وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ، وَ كُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ. وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَ عِزُّالدِّينِ، وَ سُبُلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَاقِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوَوْنَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لَاقِوَامَ لِهذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَّالِ وَ الْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَ يُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا. وَ لَاقِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۷۶

فِيما يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَايَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِيْنَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِي اللَّهِ لِكُلٍّ سَعَةٌ، وَ لِكُلٍّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذلِكَ إِلَّا بِالإِهْتَمام وَ الإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِيْنِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيما خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَيْباً وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً: مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرأَفُ بِالضُّعَفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَايُثِيْرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَايَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ الْصَقْ بِذَوِي الْمُروءَاتِ وَ الإِحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ والشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَالسَّمَاحَةِ، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الكَرَمِ، وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُوْرِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَ لَايَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَ لَاتَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَ لَاتَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ إِتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيْرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعاً يَنْتَفِعُوْنَ بِهِ، وَ لِلْجَسِيْمِ مَوْقِعاً لَايَسْتَغْنُونَ عَنْهُ.

وَلْيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ، بِمَا يَسَعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيْهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ، وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوُلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُوْرُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۷۸

وَ إِنَّهُ لَاتَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَاتَصِحُّ نَصِيْحَتُهُمْ إِلَّا بِحِيْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاةِ الْأُمُورِ وَ قِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دُوَلِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ، فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيْدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ، وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِىءٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَاتَضُمَّنَّ بَلَاءَ امْرِىءٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ، وَ لَايَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِىءٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيراً، وَ لَاضَعَةُ امْرِىءٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيماً.

وَ ارْدُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيْعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِى شَىءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، و الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرِّقَةِ.

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِى نَفْسِكَ مِمَّنْ لَاتَضِيقُ بِهِ الْأُمُوْرُ وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَ لَايَتَمادَى فِى الزَّلَّةِ، وَ لَايَحْصَرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَايَكْتَفِى بِأَدْنَى فَهْمٍ دُوْنَ أَقْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِى الشُّبُهَاتِ، وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَ أَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكَشُّفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَايَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ، وَ لَايَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَ أُولئِكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ افْسَحْ لَهُ فِى الْبَذْلِ مَا يُزِيْلُ عِلَّتَهُ، وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَاعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَايَطْمَعُ فِيْهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ، فَانْظُرْ فِى ذلِكَ نَظَراً بَلِيْغاً، فَإِنَّ هذا الدِّيْنَ قَدْ كَانَ أَسِيْراً فِى

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۸۰

أَيْدِى الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيْهِ بِالْهَوى، وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيا.

ثُمَّ انْظُرْ فِى أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً، وَ لَاتُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِى الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً، وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَ أَقَلُّ فِى الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً، وَ أَبْلَغُ فِى عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنىً لَهُمْ عَن تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ، ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَانَّ تَعَاهُدَكَ فِى السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ، وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَانْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِى بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ. ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَةِ.

وَ تَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِى صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَاصَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ، إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ.

وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ فِى عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِى اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ. وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنْ شَكَوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوِ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّةٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ، بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَ لَايَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَىءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَةَ عَنْهُمْ؛ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۸۲

فِى عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ؛ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ، وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَالثِّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ فِى رِفْقِكَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَيِبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ، وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

ثُمَّ انْظُرْ فِى حَالِ كُتَّابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِى تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَاتُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ، فَيَجْتَرِىءَ بِهَا عَلَيْكَ فِى خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَاءٍ، وَ لَاتَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيْرَادِ مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَ إِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطِى مِنْكَ، وَ لَايُضْعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَايُعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عُقِدَ

عَلَيْکَ. وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِی الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَکُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ. ثُمَّ لَايَکُنِ اخْتِيَارُکَ إِيَّاهُمْ عَلَی فِرَاسَتِکَ وَاسْتِنَامَتِکَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْکَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذلِکَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الأَمَانَةِ شَیءٌ.

وَ لکِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَکَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ کَانَ فِی الْعَامَّةِ أَثَراً، وَ أَعْرَفِهِمْ بِالأَمَانَةِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذلِکَ دَلِيلٌ عَلَی نَصِيحَتِکَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ کُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْساً مِنْهُمْ، لَايَقْهَرُهُ کَبِيرُهَا، وَ لَايَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ کَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا کَانَ فِی کُتَّابِکَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أُلْزِمْتَهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۸۴

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِی الصِّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ والْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِی بَرِّکَ وَ بَحْرِکَ وَ سَهْلِکَ وَجَبَلِکَ وَ حَيْثُ لَايَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَايَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَاتُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَ صُلْحٌ لَاتُخْشَی غَائِلَتُهُ.

وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَ فِی حَوَاشِی بِلَادِکَ. وَاعْلَمْ- مَعَ ذلِکَ- أَنَّ فِی کَثِيرٍ مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِيحاً، وَاحْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَکُّماً فِی الْبِيَاعَاتِ، وَ ذلِکَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَی الْوُلَاةِ. فَامْنَعْ مِنَ الْاحْتِکَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله مَنَعَ مِنْهُ.

وَلْيَکُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لَاتُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْيِکَ إِيَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ، وَ عَاقِبْهُ فِی غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِينَ لَاحِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاکِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَی وَ الزَّمْنَی، فَإِنَّ فِی هذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِکَ، وَقِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلَامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَی، وَ کُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ؛ فَلَا يَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَإِنَّکَ لا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِکَ التَّافِهَ لِإِحْکَامِکَ الْکَثِيرَ الْمُهِمَّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ وَ لَاتُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَايَصِلُ إِلَيْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِأُولئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْکَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالإِعْذَارِ إِلَی اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاه، فَإِنَّ هؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَی الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ کُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَی اللَّهِ فِی تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْيُتْمِ وَ ذَوِی الرِّقَّةِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لَاحِيلَةَ لَهُ، وَ لَايَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۸۶

وَ ذلِکَ عَلَی الْوُلَاةِ ثَقِيلٌ وَ الْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِيلٌ. وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَی أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

وَاجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَکَ، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَکَ، وَ تُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَ أَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَ شُرَطِکَ حَتَّی يُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله يَقُولُ فِی غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَايُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ». ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِیَّ، وَ نَحِّ عَنْهُمُ الضِّيقَ وَ الْأَنَفَ يَبْسُطِ اللَّهُ عَلَيْکَ بِذلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَ أَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئاً، وَ امْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ!

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِکَ لَابُدَّ لَکَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِکَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ کُتَّابُکَ، وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْکَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِکَ. وَ امْضِ لِکُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِکُلِّ يَوْمٍ مَافِيهِ.

واجْعَلْ لِنَفْسِکَ فِيما بَيْنَکَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْکَ الْمَوَاقِيتِ، وَ أَجْزَلَ تِلْکَ الْأَقْسَامِ، وَ إِنْ کَانَتْ کُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَلْيَکُنْ فِی خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَکَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِی هِیَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِکَ فِی لَيلِکَ وَ نَهَارِکَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَی اللَّهِ مِنْ ذلِکَ کَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَامَنْقُوصٍ، بَالِغاً مِنْ بَدَنِکَ مَا بَلَغَ. وَ إِذَا قُمْتَ فِی صَلَاتِکَ لِلنَّاسِ، فَلا تَکُونَنَّ مُنَفِّراً وَ لَامُضَيِّعاً،

فَإِنَّ فِی النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّهُ وَ لَهُ الْحَاجَهُ. وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِیْنَ وَجَّهَنِی إِلَی الیَمَنِ کَیْفَ أُصَلِّی بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ کَصَلَاهِٔ أَضْعَفِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۸۸

وَ کُنْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیْماً».

وَ أَمَّا بَعْدُ، فَلا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَکَ عَنْ رَعِیَّتِکَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلَاهِٔ عَنِ الرَّعِیَّهِٔ شُعْبَهٌ مِنَ الضِّیْقِ، وَ قِلَّهُ عِلْمٍ بِالأُمُورِ؛ وَ الْاحْتِجَابُ مِنْهُمْ یَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَیَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْکَبِیْرُ، وَ یَعْظُمُ الصَّغِیْرُ، وَ یَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَ یَحْسُنُ الْقَبِیحُ، وَ یُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِنَّمَا الْوَالِی بَشَرٌ لَایَعْرِفُ مَا تَوَارَی عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَیسَتْ عَلَی الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْکَذِبِ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَیْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُکَ بِالْبَذْلِ فِی الْحَقِّ، فَفِیمَ احْتِجَابُکَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِیْهِ، أَوْ فِعْلٍ کَرِیْمٍ تُسْدِیْهِ! أَوْ مُبْتَلیً بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ کَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِکَ إِذَا أَیِسُوا مِنْ بَذْلِکَ! مَعَ أَنَّ أَکْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَیْکَ مِمَّا لَامَؤُونَهَٔ فِیهِ عَلَیْکَ، مِنْ شَکَاهِٔ مَظْلَمَهٍٔ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَهٍٔ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِی خَاصَّهً وَ بِطَانَهً فِیهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ وَ قِلَّهُ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَهٍٔ، فَاحْسِمْ مَادَّهَٔ أُولئِکَ بِقَطْعِ أَسْبابِ تِلْکَ الأَحْوَالِ. وَ لَاتُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِیَتِکَ وَ حَامَتِکَ قَطِیْعَهً، وَ لَایَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِی اعْتِقَادِ عُقْدَهٍٔ، تَضُرُّ بِمَنْ یَلِیْهَا مِنَ النَّاسِ، فِی شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَکٍ، یَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَی غَیْرِهِمْ، فَیَکُونَ مَهْنَأُ ذلِکَ لَهُمْ دُوْنَکَ، وَ عَیْبُهُ عَلَیْکَ فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِٔ.

وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِیْبِ وَ الْبَعِیْدِ، وَ کُنْ فِی ذلِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً، وَاقِعاً ذلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ وَ خَاصَّتِکَ حَیْثُ وَقَعَ. وَ ابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّهَ ذلِکَ مَحْمُودَهٌ.

وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِیَّهُ بِکَ حَیْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِکَ، وَاعْدِلْ عَنْکَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحارِکَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۹۰

فَإِنَّ فِی ذلِکَ رِیَاضَهً مِنْکَ لِنَفْسِکَ وَ رِفْقاً بِرَعِیَّتِکَ، وَ إِعْذاراً تَبْلُغُ به حاجَتَکَ مِنْ تَقْوِیْمِهِمْ عَلَی الْحَقِّ.

وَ لَاتَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاکَ إِلَیْهِ عَدُوُّکَ وَ لِلَّهِ فِیهِ رِضیً، فَإِنَّ فِی الصُّلْحِ دَعَهً لِجُنُودِکَ وَ رَاحَهً مِنْ هُمُومِکَ، وَ أَمْناً لِبِلَادِکَ، وَ لکِنِ الْحَذَرَ کُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّما قَارَبَ لِیَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ اتَّهِمْ فِی ذلِکَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَ إِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَهً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّهً فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْعَ ذِمَّتَکَ بِالأَمَانَهِٔ، وَاجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّهً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ، فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَیْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِمَاعاً، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِیمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذلِکَ الْمُشْرِکُونَ فِیمَا بَیْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِینَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ وَ لَاتَخِیسَنَّ بِعَهْدِکَ وَ لَاتَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ، فَإِنَّهُ لَایَجْتَرِیءُ عَلَی اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِیٌّ. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ، وَ یَسْتَفِیضُونَ إِلَی جِوَارِهِ. فَلَا إِدْغَالَ وَ لَامُدَالَسَهَ وَ لَا خِدَاعَ فِیهِ، وَ لَاتَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِیهِ الْعِلَلَ، وَ لَاتُعَوِّلَنَّ عَلَی لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْکِیدِ وَ التَّوْثِقَهِٔ. وَ لَایَدْعُوَنَّکَ ضِیقُ أَمْرٍ، لَزِمَکَ فِیهِ عَهْدُاللَّهِ، إِلَی طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَیْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ. وَ أَنْ تُحِیطَ بِکَ مِنَ اللَّهِ فِیهِ طِلْبَهٌ، لَاتَسْتَقْبِلُ فِیهَا دُنْیَاکَ وَ لَاآخِرَتَکَ.

إِیَّاکَ وَالدِّمَاءَ وَ سَفْکَهَا بِغَیْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَیْسَ شَیْءٌ أَدْنَی لِنِقْمَهٍٔ، وَ لَاأَعْظَمَ لِتَبِعَهٍٔ، وَ لَاأَحْرَی بِزَوَالِ نِعْمَهٍٔ وَ انْقِطَاعِ مُدَّهٍٔ، مِنْ سَفْکِ الدِّمَاءِ بِغَیْرِ حَقِّهَا. وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِیءٌ بِالْحُکْمِ بَیْنَ الْعِبَادِ، فِیما تَسَافَکُوا مِنَ الدِّمَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَهِٔ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۹۲

فَلا تُقَوِّیَنَّ سُلْطَانَکَ بِسَفْکِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذلِکَ مِمَّا یُضْعِفُهُ وَ یُوْهِنُهُ، بَلْ یُزِیْلُهُ وَ یَنْقُلُهُ، وَ لَاعُذْرَ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَاعِنْدِی فِی قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِیْهِ قَوَدَ الْبَدَنِ. وَ إِنِ ابْتُلِیْتَ بِخَطَإٍ وَ أَفْرَطَ عَلَیْکَ سَوْطُکَ أَوْ سَیْفُکَ أَوْ یَدُکَ بِالْعُقُوْبَهِٔ؛ فَإِنَّ فِی الْوَکْزَهِٔ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَهً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِکَ نَخْوَهُ سُلْطَانِکَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی أَوْلِیَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

وَ إِیَّاکَ وَ الإِعْجَابَ بِنَفْسِکَ، وَالثِّقَةَ بِمَا یُعْجِبُکَ مِنْهَا، وَحُبَّ الإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّیْطَانِ فِی نَفْسِهِ لِیَمْحَقَ مَا یَکُونُ مِنْ إِحْسَانِ الُمحْسِنِینَ.

وَ إِیَّاکَوَ الْمَنَّ عَلَی رَعِیَّتِکَ بِإِحْسَانِکَ أَوِ التَّزَیُّدَ فِیما کَانَ مِنْ فِعْلِکَ، أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَکَبِخُلْفِکَ، فَإِنَّ الْمَنَّ یُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَ التَّزَیُّدَ یَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَ الْخُلْفَ یُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللّهِ وَ النَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَاتَفْعَلُونَ».

وَ إِیَّاکَ وَالْعَجَلَةَ بِالأُمُورِ قَبْلَ أَوانِهَا، أَوِ التَّسَقُّطَ فِیهَا، عِنْدَ إِمْکَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِیهَا إِذَا تَنَکَّرَتْ، أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعْ کُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَ أَوْقِعْ کُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.

وَ إِیَّاکَوَ الْإِسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِیهِ أُسْوَةٌ، وَ التَّغَابِی عَمَّا تُعْنَی بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُیُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْکَ لِغَیْرِکَ. وَ عَمَّا قَلِیلٍ تَنْکَشِفُ عَنْکَ أَغْطِیَةُ الْأُمُورِ، وَ یُنْتَصَفُ مِنْکَ لِلْمَظْلُومِ. امْلِکْ حَمِیَّةَأَنْفِکَ وَ سَوْرَةَ حَدِّکَ، وَسَطْوَةَ یَدِکَ، وَ غَرْبَ لِسَانِکَ، وَ احْتَرِسْ مِنْ کُلِّ ذلِکَ بِکَفِّ الْبَادِرَةِ، وَ تَأْخِیرِ السَّطْوَةِ، حَتَّی یَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ الْاخْتِیَارَ؛ وَ لَنْ تَحْکُمَ ذلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی تُکْثِرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ إِلَی رَبِّکَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۹۴

وَالْوَاجِبُ عَلَیْکَ أَنْ تَتَذَکَّرَ مَا مَضَی لِمَنْ تَقَدَّمَکَ مِنْ حُکُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِیِّنَا صلی الله علیه و آله أَوْ فَرِیضَةٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِیَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِیهَا، وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِکَ فِی اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَیْکَ فِی عَهْدِی هذا، وَ اسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِی عَلَیْکَ، لِکَیلَا تَکُونَ لَکَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِکَ إِلَی هَوَاهَا.

وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ عَظِیمِ قُدْرَتِهِ عَلَی إِعْطَاءِ کُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ یُوَفِّقَنِی وَ إِیَّاکَلِمَا فِیهِ رِضاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَی الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَیهِ وَ إِلی خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِی الْعِبَادِ، وَ جَمِیلِ الْأَثَرِ فِی الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، وَ تَضْعِیفِ الْکَرَامَةِ، وَ أَنْ یَخْتِمَ لِی وَ لَکَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، «إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُون». وَالسَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ، وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۵۴)

إلی طلحة و الزبیر (مع عمران بن الحصین الخزاعی) ذکره ابوجعفر الإسکافی

فی کتاب المقامات فی مناقب أمیرالمؤمنین علیه السلام

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَما، وَ إِنْ کَتَمْتَما، أَنِّی لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّی أَرَادُونِی، وَ لَمْ أُبَایِعْهُمْ حَتَّی بَایَعُونِی، وَ إِنَّکُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِی وَ بَایَعَنِی. وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَایِعْنِی لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَ لَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ کُنْتُمَا بَایَعْتُمَانِی طَائِعَیْنِ، فَارْجِعَا وَ تُوبَا إِلَی اللَّهِ مِنْ قَرِیبٍ؛ وَ إِنْ کُنْتُما بَایَعْتُمَانِی کَارِهَیْنِ، فَقَدْ جَعَلْتُما لِی عَلَیْکُمَا السَّبِیلَ بِإِظْهَارِکُمَا الطَّاعَةَ، وَ إِسْرَارِکُمَا الْمَعْصِیَةَ. وَ لَعَمْرِی مَا کُنْتُما بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِینَ بِالتَّقِیَّةِ وَ الْکِتمانِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۹۶

وَ إِنَّ دَفْعَکُمَا هذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِیهِ، کَانَ أَوْسَعَ عَلَیْکُمَا مِنْ خُرُوجِکُمَا مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِکُمَا بِهِ.

وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّی قَتَلْتُ عُثْمانَ، فَبَیْنِی وَ بَیْنَکُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّی وَ عَنْکُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَةِ، ثُمَّ یَلْزَمُ کُلُّ امْرِیءٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَیُّهَا الشَّیْخَانِ عَنْ رَأْیِکُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِکُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَجَمَّعَ الْعَارُ وَ النَّارُ، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۵۵)

إلی معاویة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا، وَ لَابِالسَّعْيِ فِيهَا أُمِرْنَا، وَ إِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا، وَ قَدِ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَ ابْتَلَاكَ بِي: فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ، فَعَدَوْتَ عَلَى الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَ لَالِسَانِي، وَ عَصَيْتَهُ أَنْتَ وَ أَهْلُ الشَّامِ بِي، وَ أَلَّبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلَكُمْ وَ قَائِمُكُمْ قَاعِدَكُمْ؛ فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَ نَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَ اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَ طَرِيقُكَ. وَ احْذَرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلِ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ، وَ تَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُولِي لَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّةً غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَئِنْ جَمَعَتْنِي وَ إِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَاازَالُ بِبَاحَتِكَ «حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۶۹۸

و من كتاب له (ع) (۵۶)

وصىّ بها شريح بن هانیء، لمّا جعله على مقدمته إلى الشام

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ، وَ خَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغَرُورَ، وَ لَاتَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرْدَعْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهٍ؛ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ. فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً رَادِعاً، وَ لِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِماً قَامِعاً.

و من كتاب له (ع) (۵۷)

إلى أهل الكوفة، عند مسيره من المدينة إلى البصرة

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِمَّا ظَالِماً، وَ إِمَّا مَظْلُوماً؛ وَ إِمَّا بَاغِياً، وَ إِمَّا مَبْغِيّاً عَلَيْهِ. وَ إِنِّي أُذَكِّرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَيَّ، فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِناً أَعَانَنِي، وَ إِنْ كُنْتُ مُسِيئاً اسْتَعْتَبَنِي.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۰۰

و من كتاب له (ع) (۵۸)

كتبه الى أهل الأمصار، يقصّ فيه ما جرى بينه و بين أهل صفّين

وَ كَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا الْتَقَيْنَا وَ الْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَ نَبِيَّنَا وَاحِدٌ، وَ دَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، وَ لَانَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِهِ وَ لَايَسْتَزِيدُونَنَا: الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَ نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! فَقُلْنَا: تَعَالَوا نُدَاوِمَا لَايُدْرَكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ تَسْكِينِ الْعَامَّةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَ يَسْتَجْمِعَ فَنَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ، فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ! فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَ رَكَدَتْ، وَ وَقَدَتْ نِيرَانُهَا وَ حَمِشَتْ. فَلَمَّا ضَرَّسَتْنَا وَ إِيَّاهُمْ، وَ وَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَ فِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَ سَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمُ الْمَعْذِرَةُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَ صَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

و من كتاب له (ع) (۵۹)

إلى الأَسود بن قطيبة صاحب جند حلوان

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِىَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِكَ كَثِيراً مِنَ الْعَدْلِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۰۲

فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِى الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيسَ فِى الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ، وَ ابْتَذِلْ نَفْسَكَ فِيما افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاجِياً ثَوَابَهُ، وَ مُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَنَّهُ لَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَقِّ شَىءٌ أَبَداً، وَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَ الْاحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِى يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِى يَصِلُ بِكَ، وَ السَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۶۰)

إلى العمّال الذين يطأ الجيش عملهم

مِنْ عَبْدِاللَّهِ عَلِىٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَ عُمَّالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّى قَدْ سَيَّرْتُ جُنُوداً هِىَ مَارَّةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَ صَرْفِ الشَّذَى، وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَايَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَى شِبَعِهِ. فَنَكِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَ كُفُّوا أَيْدِى سُفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيما اسْتَثْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ. وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ مَا لَاتُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِى، فَأَنَا أُغَيِّرُهُ بِمَعُونَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۰۴

و من كتاب له (ع) (۶۱)

إلى كميل بن زياد النخعى، و هو عامله على هيت، ينكر عليه

تركه دفع من يجتاز به من جيش العدو طالباً للغارة

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّىَ، وَ تَكَلُّفَهُ مَا كُفِىَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَ رَأْىٌ مُتَبَّرٌ. وَ إِنَّ تَعَاطِيَكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيَا، وَ تَعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِى وَلَّيْنَاكَ، لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَايَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا، لَرَأْىٌ شَعَاعٌ. فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَ لَامَهِيبِ الْجَانِبِ، وَ لَاسَادٍّ ثُغْرَةً، وَ لَا كاسِرٍلِعَدُوٍّ شَوْكَةً، وَ لَامُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَ لَامُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

و من كتاب له (ع) (۶۲)

إلى أهل مصر، مع مالك الأشتر لمّا ولاه إمارتها

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ، وَ مُهَيْمِناً عَلَى الْمُرْسَلِينَ.

فَلَمَّا مَضَى عليه السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَ اللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِى رُوْعِى وَ لَا يَخْطُرُ بِبَالِى أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هذَا الْأَمْرَ مِنْ

بَعْدِهِ صلى الله عليه و آله عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ لَاأَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّى مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِى إِلَّا انْثِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ. فَأَمْسَكْتُ يَدِى حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۰۶

تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلَايَتِكُمُ الَّتِى إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلَائِلَ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ؛ فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ، وَ اطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهْنَهَ.

و منه: إِنِّى وَ اللَّهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِداً وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ، وَ إِنِّى مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِى هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِى أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِى وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّى. وَ إِنِّى إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَ حُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ؛ وَ لَكِنَّنِى آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هذِه الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَّارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلًا، وَ عِبَادَهُ خَوَلًا، وَ الصَّالِحِينَ حَرْباً، وَ الْفَاسِقِينَ حِزْباً، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِى قَدْ شَرِبَ فِيكُمُ الْحَرَامَ، وَ جُلِدَ حَدّاً فِي الْإِسْلَامِ، وَ إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرَّضَائِخُ. فَلَوْ لَاذلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيبَكُمْ وَ تَأْنِيبَكُمْ، وَ جَمْعَكُمْ وَ تَحْرِيضَكُمْ، وَ لَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَ وَنَيْتُمْ.

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدِ انْتَقَصَتْ، وَ إِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتُتِحَتْ، وَ إِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزْوَى، وَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى، انْفِرُوا- رَحِمَكُمُ اللَّهُ- إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَ لَاتَثَّاقَلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتُقِرُّوا بِالْخَسْفِ، وَ تَبُوءُوا بِالذُّلِّ، وَ يَكُونَ نَصِيبُكُمُ الْأَخَسَّ، وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُ، وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمْ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۰۸

و من كتاب له (ع) (۶۳)

إلى أبى موسى الأشعرى، و هو عامله على الكوفة، و قد بلغه عنه تثبيطه

الناس عن الخروج إليه لمّا ندبهم لحرب أصحاب الجمل

مِنْ عَبْدِاللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ قَيْسٍ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِى عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَ عَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِى عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ وَ اشْدُدْ مِئْزَرَكَ، وَ اخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ، وَ انْدُبْ مَنْ مَعَكَ؛ فَإِنْ حَقَّقْتَ فَانْفُذْ، وَ إِنْ تَفَشَّلْتَ فَابْعُدْ! وَ ايْمُاللَّهِ لَتُؤْتَيَنَّ مِنْ حَيْثُ أَنْتَ، وَ لَاتُتْرَكُ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَاثِرِكَ، وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَ حَتّى تُعْجَلَ فِي قِعْدَتِكَ، وَ تَحْذَرَ مِنْ أَمَامِكَ كَحَذَرِكَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ مَا هِيَ بِالْهُوَيْنَى الَّتى تَرْجُو، وَ لَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يُرْكَبُ جَمَلُهَا، وَ يُذَلَّلُ صَعْبُهَا، وَ يُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ امْلِكْ أمْرَكَ، وَ خُذْ نَصِيبَكَ وَحَظَّكَ. فَإِن كَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَافِى نَجَاةٍ، فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَيَنَّ وَ أَنْتَ نَائِمٌ. حَتَّى لَايُقَالَ:

أَيْنَ فُلَانٌ؟ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ، وَ مَا أُبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَ السَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۶۴)

إلى معاوية، جواباً

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأُلْفَةِ، وَ الْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَّا آمَنَّاوَكَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَّا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ وَ مَا اسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كُرْهاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۱۰

وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ الْإِسْلَامِ كُلُّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حِزْباً.

وَ ذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ شَرَّدْتُ بِعَائِشَةَ، وَ نَزَلْتُ الْمِصْرَيْنِ! وَ ذلِكَ أَمْرٌ غِبْتَ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ، وَ لَاالْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ.

وَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ قَدِ انْقَطَعَتِ الْهِجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوكَ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهْ، فَإِنِّي إِنْ أَزُرْكَ فَذلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلنِّقْمَةِ مِنْكَ! وَ إِنْ تَزُرْنِي فَكَمَا قَالَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ:

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَ جُلْمُودِ

وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ. وَ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ، الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ، وَ الْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ: إِنَّكَ رَقِيتَ سُلَّماً أَطْلَعَكَ مَطْلَعَ سُوءٍ عَلَيْكَ لَالَكَ، لِأَنَّكَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَ رَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ، وَ طَلَبْتَ أَمْراً لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَافِي مَعْدِنِهِ، فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ!! وَ قَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَ أَخْوَالٍ حَمَلَتْهُمُ الشَّقَاوَةُ وَ تَمَنِّي الْبَاطِلِ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَصُرِعُوا مَصَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ، لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيماً، وَ لَمْ يَمْنَعُوا حَرِيماً، بِوَقْعِ سُيُوفٍ مَا خَلَا مِنْهَا الْوَغَى وَ لَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى

وَ قَدْ أَكْثَرْتَ فِي قَتَلَةِ عُثْمَانَ فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاكِمِ الْقَوْمَ إِلَيَّ، أَحْمِلْكَ وَ إِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَ أَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ، وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۱۲

و من كتاب له (ع) (۶۵)

إليه أيضاً

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ فَقَدْ سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِادِّعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ، وَ إِقْتِحَامِكَ غُرُورَ الْمَيْنِ وَ الْأَكَاذِيبِ، وَ بِانْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَاعَنْكَ، وَ ابْتِزَازِكَ لِمَا اخْتُزِنَ دُونَكَ، فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ، وَ جُحُوداً لِمَا هُوَ أَلْزَمُ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ؛ مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَ مُلِيءَ بِهِ صَدْرُكَ، فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ، وَ بَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ؟ فَاحْذَرِ الشُّبْهَةَ وَ اشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَفَتْ جَلَابِيبَهَا، وَ أَغْشَتِ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا.

وَ قَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السِّلْمِ، وَ أَسَاطِيرَ لَمْ يَحُكْهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَ لَاحِلْمٌ؛ أَصْبَحْتَ مِنْهَا كَالْخَائِضِ فِي الدَّهَاسِ وَ الْخَابِطِ فِي الدِّيمَاسِ. وَ تَرَقَّيْتَ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةِ الْمَرامِ، نَازِحَةِ الْأَعْلَامِ، تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنُوقُ وَ يُحَاذَى بِهَا الْعَيُّوقُ.

وَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدَراً أَوْ وِرْداً، أَوْ أُجْرِيَ لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْداً أَوْ عَهْداً!! فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارَكْ نَفْسَكَ، وَانْظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَّطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُاللَّهِ أُرْتِجَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ، وَ مُنِعْتَ أَمْراً هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۱۴

و من كتاب له (ع) (۶۶)

إلى عبداللَّه بن العبّاس، و قد تقدّم ذكره بخلاف هذه الرواية

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَ يَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلُ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءُ غَيْظٍ، وَ لكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَو إِحْيَاءُ حَقٍّ. وَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَ أَسَفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ، وَ هَمُّكَ

فِيما بَعْدَ الْمَوْتِ.

و من كتاب له (ع) (۶۷)

إلى قثم بن العبّاس، و هو عامله على مكّة

أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِي، وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ. وَ لَايَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ. وَ لَاتَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيما بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا.

وانْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قِبَلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَ الَمجَاعَةِ، مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَ الْخَلَّاتِ. وَ مَا فَضَلَ عَنْ ذلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قِبَلَنَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۱۶

وَ مُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْراً، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ والْبَادِ» فَالْعَاكِفُ الْمُقِيمُ بِهِ، وَ الْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ.

وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لَمحابِّهِ، وَالسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۶۸)

إلى سلمان الفارسى رحمه‌اللَّه قبل أيّام خلافته

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّما مَثَلُ الدُّنْيا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سَمُّهَا؛ فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا؛ وَضَعْ عَنْكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالاتِهَا؛ وَ كُنْ آنَسَ مَاتَكُونُ بِهَا، أَحْذَرَ مَا تَكُونَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ أَوْ إِلَى إِينَاسٍ أَزَالَتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيحَاشٍ، وَالسَّلَامُ.

و من كتاب له (ع) (۶۹)

إلى الحارث الهمذانى

وَ تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصِحْهُ، وَ أَحِلَّ حَلَالَهُ، وَحَرِّمْ حَرَامَهُ، وَ صَدِّقْ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَ اعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۱۸

وَ آخِرَهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا! وَ كُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ. وَ عَظِّمِ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ، وَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَاتَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ، وَ احْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ وَ يُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ. وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَ يُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَو اعْتَذَرَ مِنْهُ. وَ لَاتَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضاً لِنِبَالِ الْقَوْلِ، وَ لَاتُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكَفَى بِذلِكَ كَذِباً. وَ لَاتَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ؛ فَكَفَى بِذلِكَ جَهْلًا، وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ، وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ. وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَاتُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ،

وَلْيُرَ عَلَيْکَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْکَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَ مَالِهِ، فَإِنَّکَ مَا تُقَدِّمْ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَ لَکَ ذُخْرُهُ، وَ مَا تُؤَخِّرْهُ يَکُنْ لِغَيْرِکَ خَيْرُهُ. وَاحْذَرْ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ وَ يُنْکَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. وَاسْکُنْ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ وَ قِلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

وَاقْصُرْ رَأْيَکَ عَلَى مَا يَعْنِيکَ. وَ إِيَّاکَ وَ مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَ مَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَأَکْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّکْرِ، وَ لَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ. وَ أَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِکَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا. وَ خَادِعْ نَفْسَکَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَ لَاتَقْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا، إِلَّا مَا کَانَ مَکْتُوباً عَلَيْکَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَابُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۲۰

وَ إِيَّاکَ أَنْ يَنْزِلَ بِکَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّکَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَ إِيَّاکَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ، وَ وَقِّرِ اللَّهَ وَ أَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ، وَ احْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَالسَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۷۰)

إلى سهل بن حنيف الأنصارى، و هو عامله على المدينة

فى معنى قوم من أهلها لحقوا بمعاوية

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِمَّنْ قِبَلَکَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُکَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَ يَذْهَبُ عَنْکَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَکَفَى لَهُمْ غَيّاً وَ لَکَ مِنْهُمْ شَافِياً فِرارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَ الْحَقِّ، وَ إِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَ الْجَهْلِ، وَ إِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْنَا، وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ، وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبُعْداً لَهُمْ وَ سُحْقاً!!

إِنَّهُمْ- وَ اللَّهِ- لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ، وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۲۲

و من کتاب له (ع) (۷۱)

إلى المنذر بن الجارود العبدى، و قد خان فى بعض ما ولّاه من أعماله

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيکَ غَرَّنِي مِنْکَ، وَ ظَنَنْتُ أَنَّکَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ، وَ تَسْلُکُ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيما رُقِّيَ إِلَيّ عَنْکَ لَاتَدَعُ لِهَوَاکَ انْقِيَاداً، وَ لَاتُبْقِي لِآخِرَتِکَ عَتَاداً. تَعْمُرُ دُنْيَاکَ بِخَرَابِ آخِرَتِکَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَکَ بِقَطِيعَةِ دِينِکَ. وَ لَئِنْ کَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْکَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِکَ وَ شِسْعُ نَعْلِکَ خَيْرٌ مِنْکَ، وَ مَنْ کَانَ بِصِفَتِکَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَکَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جِبَايَةٍ، فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْکَ کِتَابِي هذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قال الرضى: و المنذر بن الجارود هذا هو الذى قال فيه أميرالمؤمنين عليه السلام: إنه لنظار فى عطفيه، مختال فى برديه، تفال فى شراکيه.

و من کتاب له (ع) (۷۲)

إلی عبداللَّه بن العبّاس

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّکَ لَسْتَ بِسَابِقٍ أَجَلَکَ، وَ لَامَرْزُوقٍ مَا لَیسَ لَکَ، وَاعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ یَوْمَانِ: یَوْمٌ لَکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ. وَ أَنَّ الدُّنْیَا دَارُ دُوَلٍ، فَمَا کَانَ مِنْهَا لَکَ أَتَاکَ عَلَی ضَعْفِکَ، وَ مَا کَانَ مِنْهَا عَلَیْکَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِکَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۲۴

و من کتاب له (ع) (۷۳)

إلی معاویهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی عَلَی التَّرَدُّدِ فِی جَوَابِکَ، وَالْاسْتِمَاعِ إِلَی کِتَابِکَ لَمُوَهِّنٌ رَأْیِی، وَ مُخْطِیءٌ فِرَاسَتِی. وَ إِنَّکَ إِذْ تُحَاوِلُنِی الْأُمُورَ وَ تُرَاجِعُنِی السُّطُورَ کَالْمُسْتَثْقِلِ النَّائِمِ تَکْذِبُهُ أَحْلَامُهُ، وَالْمُتَحَیِّرِ الْقَائِمِ یَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لَایَدْرِی أَلَهُ مَا یَأْتِی أَمْ عَلَیْهِ، وَ لَسْتَ بِهِ، غَیْرَ أَنَّهُ بِکَ شَبِیهٌ. وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَابَعْضُ الْاسْتِبْقَاءِ لَوَصَلَتْ إِلَیْکَ مِنِّی قَوَارِعُ، تَقْرَعُ الْعَظْمَ، وَ تَهْلِسُ اللَّحْمَ! وَ اعْلَمْ أَنَّ الشَّیْطَانَ قَدْ ثَبَّطَکَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِکِ، وَ تأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِیحَتِکَ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

و من کتاب له (ع) (۷۴)

کتبه بین ربیعهٔ و الیمن، و نقل من خط هشام بن الکلبی

هذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَیْهِ أَهْلُ الْیَمَنِ حَاضِرُهَا وَ بَادِیهَا، وَ رَبِیْعَهُٔ حَاضِرُهَا وَ بَادِیهَا، أَنَّهُمْ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ یَدْعُونَ إِلَیْهِ وَیَأْمُرُونَ بِهِ، وَ یُجِیبُونَ مَنْ دَعَا إِلَیْهِ وَ أَمَرَ بِهِ، لَایَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً وَ لَایَرْضَوْنَ بِهِ بَدَلًا، وَ أَنَّهُمْ یَدٌ وَاحِدَهٌٔ عَلَی مَنْ خَالَفَ ذلِکَ وَ تَرَکَهُ، أَنْصَارٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَهٌٔ لَایَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَهِٔ عَاتِبٍ، وَ لَالِغَضَبِ غَاضِبٍ، وَ لَالاسْتِذْلالِ قَوْمٍ قَوْماً، وَ لَالِمَسَبَّهِٔ قَوْمٍ قَوْماً!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۲۶

عَلَی ذلِکَ! شَاهِدُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ، وَ سَفِیهُهُمْ وَ عَالِمُهُمْ، وَ حَلِیمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَیْهِمْ بِذلِکَ عَهْدَاللَّهِ وَ مِیثَاقَهُ «إِنَّ عَهْدَاللَّهِ کَانَ مَسْؤولًا».

و کتب: علی بن أبی‌طالب.

و من کتاب له (ع) (۷۵)

إلی معاویهٔ فی أول ما بویع له ذکره الواقدی فی کتاب الجمل

مِنْ عَبْدِاللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ إِلَی مُعَاوِیَهَٔ بْنِ أَبِی‌سُفْیَانَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِی فِیکُمْ وَ إِعْرَاضِی عَنْکُمْ، حَتَّی کَانَ مَا لابُدَّ مِنْهُ وَ لَا دَفْعَ لَهُ وَالْحَدِیثُ طَوِیلٌ، وَالْکَلَامُ کَثِیرٌ، وَ قَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَ أَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَایِعْ مَنْ قِبَلَکَ وَ أَقْبِلْ إِلَیَّ فِی وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِکَ وَ السَّلَامُ.

و من کتاب له (ع) (۷۶)

لعبداللّه بن العبّاس، عند استخلافه إیاه علی البصرة

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَ مَجْلِسِکَ وَ حُکْمِکَ، وَ إِیَّاکَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَکَ مِنَ اللَّهِ یُبَاعِدُکَ مِنَ النّارِ، وَ مَا بَاعَدَکَ مِنَ اللَّهِ یُقَرِّبُکَ مِنَ النَّارِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۲۸

و من کتاب له (ع) (۷۷)

لعبداللّه بن العبّاس، لمّا بعثه للاحتجاج إلی الخوارج

لَاتُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ، تَقُولُ وَ یَقُولُونَ، وَ لکِنْ حَاجِجْهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ یَجِدُوا عَنْهَا مَحِیصاً.

و من کتاب له (ع) (۷۸)

إلی أبی موسی الاشعری جواباً فی أمر الحکمین

ذکره سعید بن یحیی الأُموی فی کتاب المغازی

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَیَّرَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ عَنْ کَثِیرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ الدُّنْیَا، وَ نَطَقُوا بِالْهَوَی، وَ إِنِّی نَزَلْتُ مِنْ هذَا الْأَمْرِ مَنْزِلًا مُعْجِباً، اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ، فَإِنِّی أُدَاوِی مِنْهُمْ قَرْحاً أَخَافُ أَنْ یَکُونَ عَلَقاً. وَ لَیْسَ رَجُلٌ،- فَاعْلَمْ،- أَحْرَصَ عَلَی جَمَاعَةِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أُلْفَتِهَا مِنِّی، أَبْتَغِی بِذلِکَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ کَرَمَ الْمَآبِ. وَ سَأَفِی بِالَّذِی وَ أَیْتُ عَلَی نَفْسِی، وَ إِنْ تَغَیَّرْتَ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِی عَلَیْهِ، فَإِنَّ الشَّقِیَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِیَ مِنَ الْعَقْلِ، وَ التَّجْرِبَةِ، وَ إِنِّی لَأَعْبَدُ أَنْ یَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَ أَنْ أُفْسِدَ أَمْراً قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ. فَدَعْ مَا لَا تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَیْکَ بِأَقَاوِیلِ السُّوءِ، وَالسَّلَامُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۳۰

و من کتاب له (ع) (۷۹)

لمّا استخلف، إلی أمراء الأَجناد

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُواالنَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ، وَ أَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۳۲

۱- قال علیه السلام: کُنْ فِی الْفِتْنَةِ کَابْنِ اللَّبُونِ، لَاظَهْرٌ فَیُرْکَبَ، وَ لَاضَرْعٌ فَیُحْلَبَ.

۲- و قال علیه السلام: أَزْرَی بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ، وَ رَضِیَ بِالذُّلِّ مَنْ کَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَیْهَا لِسَانَهُ.

۳- وقال علیه السلام: الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ وَالْفَقْرُ یُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالْمُقِلُّ غَرِیبٌ فِی بَلْدَتِهِ.

۴- و قال علیه السلام: الْعَجْزُ آفَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ وَالزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ وَ نِعْمَ الْقَرِینُ الرِّضَی

۵- و قال علیه السلام: الْعِلْمُ وِرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ.

۶- و قال علیه السلام: صَدْرُالْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْاحْتمالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ.

و روی أنه قال فی العبارة عن هذا المعنى أيضاً: الْمسْألَةُ خِبَاءُ الْعُيُوبِ، وَ مَنْ رَضِيَ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۳۴

۷- وقال علیه السلام: الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ.

۸- و قال علیه السلام: اعْجَبُوا لِهذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خُرْمٍ!!

۹- و قال علیه السلام: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.

۱۰- و قال علیه السلام: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ.

۱۱- و قال علیه السلام: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

۱۲- و قال علیه السلام: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

۱۳- و قال علیه السلام: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.

۱۴- و قال علیه السلام: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.

۱۵- و قال علیه السلام: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ.

۱۶- و قال علیه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.

۱۷- وسئل علیه السلام عن قوله الرسول صلی الله علیه و آله «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَاتَشَبَّهُوا بِاليهود» فقال علیه السلام: إِنَّما قَالَ صلی الله علیه و آله، ذلِكَ وَالدِّينُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدِ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ، وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَامْرُؤٌ وَ مَا اخْتَارَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۳۶

۱۸- و قال علیه السلام فی الذین اعتزلوا القتال معه: خَذَلُوا الحَقَّ، وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.

۱۹- و قال علیه السلام: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ.

۲۰- و قال علیه السلام: أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُاللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ.

۲۱- و قال علیه السلام: قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ، وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّالسَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ.

۲۲- و قال علیه السلام: لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَ إِنْ طَالَ السُّرَى.

قال الرضی: و هذا من لطیف الکلام و فصیحه، و معناه: أنّا إن لم نعط حقّنا کنّا أذلاء.

وذلک أنّ الردیف یرکب عجز البعیر، کالعبد و الأسیر و من یجری مجراهما.

۲۳- و قال علیه السلام: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.

۲۴- و قال علیه السلام: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.

۲۵- و قال علیه السلام: يَابْنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ.

۲۶- و قال علیه السلام: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

۲۷- و قال علیه السلام: إِمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ.

۲۸- و قال علیه السلام: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.

۲۹- و قال علیه السلام: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى.

۳۰- و قال علیه السلام: الْحَذَرَ الْحَذَرَ! فَوَاللَّهِ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۳۸

۳۱- وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ، وَ الْيَقِينِ، وَ الْعَدْلِ، وَ الْجِهَادِ.

وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَ التَّرَقُّبِ: فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمحَرَّمَاتِ؛ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ؛ وَ مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ، وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ؛ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ: فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ؛ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ؛ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ.

وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ، وَ غَوْرِ الْعِلْمِ؛ وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ: فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ؛ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ؛ وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً؛

وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ؛ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِينَ: فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْكَافِرِينَ؛ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ؛ وَ مَنْ شَنِیءَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَ التَّنَازُعِ، وَ الزَّيْغِ وَالشِّقَاقِ: فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ؛ وَ مَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ؛ وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ؛ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ؛ وَ مَنْ شَاقَّ وَ عُرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ، وَ أَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۴۰

وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي وَالْهَوْلِ وَالتَّرَدُّدِ وَالْاسْتِسْلَامِ: فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِيناً لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ؛ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهُ؛ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

قال الرضی: وبعد هذا كلام تركنا ذكره خوف الإطالة و الخروج عن الغرض المقصود فی هذا الباب.

۳۲- و قال عليه السلام: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

۳۳- و قال عليه السلام: كُنْ سَمْحاً وَ لَاتَكُنْ مُبَذِّراً، وَ كُنْ مُقَدِّراً وَ لَاتَكُنْ مُقَتِّراً.

۳۴- و قال عليه السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.

۳۵- و قال عليه السلام: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ بِمَا لَايَعْلَمُونَ.

۳۶- و قال عليه السلام: مَنْ أَطَالَ الأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

۳۷- و قال عليه السلام: وقد لقيه عند مسيره الى الشام دهاقين الأنبار، فترجلوا له واشتدوا بين يديه، فقال: مَا هذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فقالوا: خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا، فقال: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهذَا أُمَرَاؤُكُمْ! وَ إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ، وَ مَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَ أَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ.

۳۸- و قال عليه السلام لابنه الحسن:

يَا بُنَيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً، وَ أَرْبَعاً، لَايَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمْقُ، وَ أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ، وَ أَكْرَمُ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلْقِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۴۲

يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ: يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

۳۹- و قال عليه السلام: لاقُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.

۴۰- و قال عليه السلام: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.

قال الرضی: وهذا من المعانی العجیبهٔ الشریفهٔ والمراد به انّ العاقل لا یطلق لسانه، إلّا بعد مشاورهٔ الرویهٔ و مؤامرهٔ الفکرهٔ. والأحمق تسبق حذفات لسانه وفلتات کلامه مراجعهٔ فکره و ممّا خضهٔ رأیه. فکان لسان العاقل تابع لقلبه وکأن قلب الأحمق تابع للسانه.

۴۱- و قد روی عنه علیه السلام هذا المعنی بلفظ آخر، و هو قوله: قَلْبُ الأَحْمَقِ فِی فِیهِ، وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِی قَلْبِهِ؛ وَ مَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ.

۴۲- و قال لبعض أصحابه فی علهٔ اعتلها: جَعَلَ اللَّهُ مَا کَانَ مِنْ شَکْوَاکَ حَطّاً لِسَیِّئَاتِکَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَاأَجْرَ فِیهِ، وَ لکِنَّهُ یَحُطُّ السَّیِّئَاتِ، وَ یَحُتُّهَا حَتَّ الْأَوْرَاقِ. وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِی الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلُ بِالأَیْدِی وَ الْأَقْدَامِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّیَّةِ وَالسَّرِیرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.

قال الرضی: وأقول: صدق علیه السلام، إنّ المرض لا أجر فیه، لأنّه لیس من قبیل ما یستحق علیه العوض، لأن العوض یستحق علی ما کان فی مقابلهٔ فعل الله تعالی بالعبد من الآلام والأمراض، وما یجری مجری ذلک. والأجر والثواب یستحقان علی ما کان فی مقابلهٔ فعل العبد، فبینهما فرق قد بیّنه علیه السلام کما یقتضیه علمه الثاقب ورأیه الصائب.

۴۳- وقال علیه السلام فی ذکر خباب بن الأرت: یَرْحَمُ اللَّهُ خَبَّابَ بْنَ الأَرَتِّ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبَاً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۴۴

وَ هَاجَرَ طَائِعاً؛ وَ قَنِعَ بِالکَفَافِ، وَ رَضِیَ عَنِ‌اللَّهِ، وَ عَاشَ مُجَاهِداً.

۴۴- و قال علیه السلام: طُوبَی لِمَنْ ذکَرَ المَعَادَ، وَعَمِلَ للحساب، و قَنِعَ بِالکَفَافِ، وَرَضِیَ عَنِ اللَّهِ.

۴۵- و قال علیه السلام: لَوْ ضَرَبْتُ خَیْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَیْفِی هذَا عَلَی أَنْ یُبْغِضَنِی مَا أَبْغَضَنِی؛ وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْیَا بِجَمَّاتِهَا عَلَی الْمُنَافِقِ عَلَی أَنْ یُحِبَّنِی مَا أَحَبَّنِی. وَ ذلِکَ أَنَّهُ قُضِیَ فَانْقَضَی عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: یَا عَلِیُّ، لَایُبْغِضُکَ مُؤْمِنٌ وَ لَایُحِبُّکَ مُنَافِقٌ.

۴۶- و قال علیه السلام: سَیِّئَةٌ تَسُوءُکَ خَیْرٌ عِنْدَاللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُکَ.

۴۷- و قال علیه السلام: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَی قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَی قَدْرِ أَنَفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَی قَدْرِ غَیْرَتِهِ.

۴۸- و قال علیه السلام: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْیِ، وَالرَّأْیُ بِتَحْصِینِ الْأَسْرَارِ.

۴۹- و قال علیه السلام: احْذَرُوا صَوْلَةَ الْکَرِیمِ إِذَا جَاعَ، وَ اللَّئِیمِ إِذَا شَبِعَ.

۵۰- و قال علیه السلام: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِیَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَیْهِ.

۵۱- و قال علیه السلام: عَیْبُکَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَکَ جَدُّکَ.

۵۲- و قال علیه السلام: أَوْلَی النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَی الْعُقُوبَةِ.

۵۳- و قال علیه السلام: السَّخَاءُ مَا کَانَ ابْتِدَاءً؛ فَأَمَّا مَا کَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَیَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.

۵۴- و قال علیه السلام: لَاغِنَی کَالْعَقْلِ؛ وَ لَافَقْرَ کَالْجَهْلِ؛ وَ لَامِیرَاثَ کَالأَدَبِ؛ وَ لَاظَهِیرَ کَالْمُشَاوَرَةِ.

۵۵- و قال علیه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَان: صَبْرٌ عَلَی مَا تَکْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۴۶

۵۶- و قال علیه السلام: الْغِنَی فِی الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِی الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.

۵۷- و قال علیه السلام: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَایَنْفَدُ.

قال الرضی: و قد روی هذا الکلام عن النبی صلی الله علیه و آله

۵۸- و قال علیه السلام: أَلْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

۵۹- و قال علیه السلام: مَنْ حَذَّرَکَ کَمَنْ بَشَّرَکَ.

۶۰- و قال علیه السلام: اللِّسَانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ.

۶۱- و قال علیه السلام: أَلْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّبْسَةِ.

۶۲- و قال علیه السلام: إِذَا حُيِّيتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرْبِی عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِی.

۶۳- و قال علیه السلام: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

۶۴- و قال علیه السلام: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكْبٍ يُسَارُبِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ.

۶۵- و قال علیه السلام: فَقْدُ الْأَحِبَّةِ غُرْبَةٌ.

۶۶- و قال علیه السلام: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَی غَيْرِ أَهْلِهَا.

۶۷- و قال علیه السلام: لَاتَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمَان أَقَلُّ مِنْهُ.

۶۸- و قال علیه السلام: أَلْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَی.

۶۹- و قال علیه السلام: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَاتُرِيدُ فَلَا تُبَلْ مَا كُنْتَ.

۷۰- و قال علیه السلام: لَاتَرَی الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً.

۷۱- و قال علیه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

۷۲- و قال علیه السلام: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَ يُجَدِّدُ الْآمَالَ، وَ يُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۴۸

وَ يُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ: مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصِبَ، وَ مَنْ فَاتَهُ تَعِبَ.

۷۳- و قال علیه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

۷۴- و قال علیه السلام: نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَی أَجَلِهِ.

۷۵- و قال علیه السلام: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

۷۶- و قال علیه السلام: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتُبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.

۷۷- و قال علیه السلام: و من خبر ضرار بن حمزة الضبائی عند دخوله علی معاویة و مسألته له عن أميرالمؤمنين، و قال: فأشهد لقد رأيته فی بعض مواقفه و قد أرخی الليل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحيته يتململ تململ السليم، و يبكی بكاء الحزين، و يقول:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكِ عَنِّی أَبِی تَعَرَّضتِ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ؟ لَاحَانَ حِينُكِ، هَيْهَاتَ! غُرِّی غَيْرِی، لَاحَاجَةَ لِی فِيكِ، قَدْ طَلَّقْتُكِ ثَلَاثاً لَارَجْعَةَ فِيهَا! فَعَيْشُكِ قَصِيرٌ، وَ خَطَرُكِ يَسِيرٌ، وَ أَمَلُكِ حَقِيرٌ. آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَ طُولِ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ.

۷۸- و من كلام له عليه السلام للسائل الشامی لما سأله: أكان مسيرنا الی الشام بقضاء من اللّه و قدر؟ بعد كلام طويل هذا مختاره:
وَيْحَكَ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً، وَ قَدَراً حَاتِماً؛ وَ لَوْ كَانَ ذلِكَ كَذلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۵۰

وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَ كَلَّفَ يَسِيراً، وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً. وَ أَعْطَی عَلَی الْقَلِيلِ كَثِيراً، وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً، وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرَهاً، وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِباً، وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكِتَابَ لِلْعِبَادِ عَبَثاً، وَ لَاخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. «وَ ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.»

۷۹- و قال علیه السلام: خُذِالْحِكْمَةَ أَنَّی كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِی صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِی صَدْرِهِ حَتَّی تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَی صَوَاحِبِهَا فِی صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

۸۰- و قال علیه السلام: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤمِنِ فَخُذِ الحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ اهْلِ النِّفاقِ.

۸۱- و قال علیه السلام: قِيمَةُ كُلِّ امْرِىءٍ مَا يُحْسِنُهُ.

قال‌الرضی: وهی الكلمة التی لا تصاب لها قيمة، ولا توزن بها حكمة، ولا تقرن إليها كلمة.

۸۲- و قال علیه السلام: أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِذلِكَ أَهْلًا:

لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَايَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ. وَ لَايَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَايَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَاأَعْلَمُ، وَ لَايَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ. وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَاخَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَافِي إِيمَانٍ لَاصَبْرَ مَعَهُ.

۸۳- و قال علیه السلام لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَ كَانَ لَهُ مُتَّهِماً: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

۸۴- و قال علیه السلام: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَداً وَ أَكْثَرُ وَلَداً.

۸۵- و قال علیه السلام: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

۸۶- و قال علیه السلام: رَأْيُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ، و روى «من مشهدالغلام».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۵۲

۸۷- و قال علیه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الاسْتِغْفَارُ.

۸۸- وحكى عنه أبوجعفر محمد بن على الباقر عليهما السلام، أنه قال:

كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسول اللَّه صلى الله عليه و آله، وَ أَمَّا الْأَمَانُ البَاقِي فَالإِسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».

قال الرضی: وهذا من محاسن الإستخراج ولطائف الإستنباط.

۸۹- و قال علیه السلام: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

۹۰- و قال علیه السلام: أَلْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ روحِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

۹۱- و قال علیه السلام: إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ؛ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ.

۹۲- و قال علیه السلام: أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وُقِفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ.

۹۳- وقال علیه السلام: لَايَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:

«وَاعْلَمُوا أَنَّما أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» وَ مَعْنَى ذلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ، وَ الرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ. وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۵۴

وَ لكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَالْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْثِلَامَ الْحَالِ.

قال الرضی: وَ هذا من غريب ما سمع منه فی التفسير.

۹۴- و سئل عن الخير ما هو؟ فقال: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَ لكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ، وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ، وَ لَاخَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ:

رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

۹۵- و قال علیه السلام: لَایَقِلَّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَی، وَ کَیْفَ یَقِلّ مَا یُتَقَبَّلُ؟

۹۶- و قال علیه السلام: إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِالْأَنْبِیَاءِ أَعْلَمَهُمْ بِمَا جَاؤُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا» الْآیَهَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِیَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ، وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَی اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ!

۹۷- و سمع علیه السلام رجلًا من الحروریهٔ یتهجد و یقرأ، فقال:

نَوْمٌ عَلَی یَقِینٍ خَیْرٌ مِنْ صَلَاهٍٔ فِی شَکٍّ.

۹۸- و قال علیه السلام: اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَایَهٍ لَاعَقْلَ رِوَایَهٍ، فَإِنَّ رُوَاهَٔ الْعِلْمِ کَثِیرٌ، وَ رُعَاتَهُ قَلِیلٌ.

۹۹- و سمع رجلًا یقول: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» فَقَالَ علیه السلام: إِنَّ قَوْلَنَا: «إِنَّا لِلَّهِ» إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْمُلْکِ؛ وَ قولنا: «وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» إِقرارٌ عَلی أَنْفُسِنَا بِالْهُلْکِ.

۱۰۰- و قال علیه السلام: و مدحه قوم فی وجهه، فقال: أَللَّهُمَّ إِنَّکَ أَعْلَمُ بِی مِنْ نَفْسِی،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۵۶

وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِی مِنْهُمْ، أَللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَیْراً مِمَّا یَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَایَعْلَمُونَ.

۱۰۱- و قال علیه السلام: لَایَسْتَقِیمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: باسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَ بَاسْتِکْتَامِهَا لِتَظْهَرَ، وَ بِتَعْجِیلِهَا لِتَهْنُؤَ.

۱۰۲- و قال علیه السلام: یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَایُقَرَّبُ فِیْهِ إِلَّا الْمَاحِلُ، وَ لَایُظَرَّفُ فِیهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَ لَایُضَعَّفُ فِیهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ، یَعُدُّونَ الصَّدَقَهَٔ فِیهِ غُرْماً، وَصِلَهَٔ الرَّحِمِ مَنّاً، وَالْعِبَادَهَٔ اسْتِطَالَهًٔ عَلَی النَّاسِ! فَعِنْدَ ذلِکَ یَکُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَهِٔ النِّسَاءِ وَ إِمَارَهِٔ الصِّبْیَانِ وَ تَدْبِیرِ الْخِصْیَانِ.

۱۰۳- و رئی علیه ازار خلق مرقوع فقیل له فی ذلک، فقال:

یَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَ یَقْتَدِی بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. انَّ الدُّنْیا و الآخِرهَٔ عَدُوَّان مُتَفَاوِتَانِ، وسَبِیلانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ احَبَّ الدُّنَیا وَ تَوَلَّاها ابَغَضَ الآخِرَهَٔ و عَادَاهَا، و هُمَا بِمَنزلَهِٔ المَشْرِقِ و المَغْرِبِ، وَ مَاشٍ بَیْنَهُمَا؛ کُلَّما قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ من الآخِرُ، و هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

۱۰۴- و عن نوف البکالی، قال: رأیت أمیرالمؤمنین علیه السلام، ذات لیلهٔ، و قد خرج من فراشه، فنظر فی النجوم فقال لی: یا نوف، أراقد أنت ام رامق؟ فقلت: بل رامق؛ قال:

یَا نَوْفُ، طُوبی لِلزَّاهِدِینَ فِی الدُّنْیا الرَّاغِبِینَ فِی الْآخِرَهِٔ، أُولَئِکَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً، وَ تُرَابَهَا فِرَاشاً، وَ مَاءَهَا طِیباً، وَالْقُرْآنَ شِعَاراً، وَالدُّعَاءَ دِثَاراً، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْیا قَرْضاً عَلَی مِنْهَاجِ الْمَسِیحِ.

یَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ علیه السلام قَامَ فِی مِثْلِ هذِهِ السَّاعَهِٔ مِنَ اللَّیْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَهٌٔ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۵۸

لَایَدْعُوا فِیهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِیبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ یَکُونَ عَشَّاراً أَوْ عَرِیفاً أَوْ شُرْطِیّاً، أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَهٍٔ (و هی الطنبور) أَوْ صَاحِبَ کُوبَهٍٔ (و هی الطبل. و قد قیل أیضاً: ان العرطبهٔ الطبل و الکوبهٔ الطنبور).

۱۰۵- و قال علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَیْکُمُ الْفَرَائِضَ، فَلَا تُضَیِّعُوهَا؛ وَ حَدَّلَکُمْ حُدُوداً، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَ نَهَاکُمْ عَنْ أَشْیَاءَ، فَلَا تَنْتَهِکُوهَا؛ وَ سَکَتَ لَکُمْ عَنْ أَشْیَاءَ وَ لَمْ یَدَعْهَا نِسْیَاناً، فَلَا تَتَکَلَّفُوهَا.

۱۰۶- و قال علیه السلام: لَایَتْرُکُ النَّاسُ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ دِینِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْیَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِم مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ.

۱۰۷- و قال علیه السلام: رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَایَنْفَعُهُ.

۱۰۸- و قال علیه السلام: لَقَدْ عُلِّقَ بِنِیَاطِ هذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَهٌٔ هِیَ أَعْجَبُ مَافِیهِ. وَ ذلِکَ الْقَلْبُ، وَ ذلک أَنَّ لَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِکْمَهِٔ وَ أَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَکَهُ الْحِرْصُ، وَ إِنْ مَلَکَهُ الْیَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ، وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَیْظُ، وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَی نَسِیَ التَّحَفُّظَ، وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَ إِنِ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّهُٔ، وَ إِنْ أَفَادَ مالًا أَطْغَاهُ

الْغِنَى، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَظَّتْهُ الْبِطْنَةُ. فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

۱۰۹- و قال عليه السلام: نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِى، وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الغالِى.

۱۱۰- و قال عليه السلام: لَايُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَايُصَانِعُ وَ لَايُضَارِعُ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسى روان، نص، ص: ۷۶۰

وَ لَايَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

۱۱۱- و قال عليه السلام، و قد توفى سهل بن حنيف الأنصارى بالكوفة بعد مرجعه معه من صفين وكان أحب الناس اليه:

لَوْ أَحَبَّنِى جَبَلٌ لَتَهَافَتَ. معنى ذلك أن المحنة تغليظ عليه، فتسرع المصائب اليه، و لا يفعل ذلك إلا بالأتقياء الأبرار و المصطفين الأخيار، و هذا مثل قوله عليه السلام:

۱۱۲- قول عليه السلام: من أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً.

«و قد يؤول ذلك على معنى آخر ليس هذا موضع ذكره».

۱۱۳- و قال عليه السلام: لَامَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لَاوَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَاعَقْلَ كالتَّدْبِيرِ، وَ لَاكَرَمَ كَالتَّقْوَى، وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلْقِ، وَ لَامِيرَاثَ كَالأَدَبِ، وَ لَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ، وَ لَاتِجَارَةَ، كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ لَارِبْحَ كَالثَّوَابِ، وَ لَاوَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَ لَازُهْدَ كَالزُّهْدِ فِى الْحَرَامِ، وَ لَاعِلْمَ كالتَّفَكُّرِ، وَ لَاعِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَ لَاإِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَ لَاحَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ، وَ لَاشَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ، وَ لَامُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.

۱۱۴- و قال عليه السلام: إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خَزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ! وَ إِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ.

۱۱۵- و قيل له عليه السلام: كيف نجدك يا أميرالمؤمنين؟ فقال عليه السلام: كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ، وَ يَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ، وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ!

۱۱۶- و قال عليه السلام: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسِّتْرِ عَلَيْهِ،

نهج البلاغه با ترجمه فارسى روان، نص، ص: ۷۶۲

وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحداً بِمِثْلِ الإِمْلَاءِ لَهُ.

۱۱۷- و قال عليه السلام: هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قالٍ.

۱۱۸- و قال عليه السلام: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

۱۱۹- و قال عليه السلام: مَثَلُ الدُّنْيا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا، وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِى جَوْفِهَا، يَهْوِى إِلَيْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ، وَ يَحْذَرُهَا ذُواللُّبِّ الْعَاقِلُ!

۱۲۰- و سئل عليه السلام عن قريش فقال: أَمَّا بَنُو مَخْزُوم فَرَيْحَانَةُ قُرَيْش، تُحبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَ النِّكَاحَ فِى نِسَائِهِمْ، وَ أَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْياً، وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا، وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ لِما فِى أَيْدِينَا، وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكَرُ وَ أَنْكَرُ، وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ.

۱۲۱- و قال عليه السلام: شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تذهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَؤُونَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.

۱۲۲- و تبع جنازة فسمع رجلًا يضحك، فقال: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَ كَأَنَّ الَّذِى نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ، وَ نَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ، وَ رُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ!!

۱۲۳- و قال عليه السلام: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِى نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ

أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ، وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ.

قال الرضی: أقول: و من الناس من ینسب هذا الکلام إلی رسول الله صلی الله علیه و آله، وکذلک الذی قبله.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۶۴

۱۲۴- و قال علیه السلام: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ.

۱۲۵- و قال علیه السلام: لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي. الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ، وَ التَّصْدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.

۱۲۶- و قال علیه السلام: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ، الَّذِی مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِی إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِی الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ؛ وَ يُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِی كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً، وَ يَكُونُ غَداً جِيفَةً؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِی اللَّهِ، وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَى؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى، وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ وَ عَجِبْتُ لِعَامِرِ دَارِالْفَنَاءِ وَ تَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ.

۱۲۷- و قال علیه السلام: مَنْ قَصَّرَ فِی الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ، و لَاحَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيسَ لِلّهِ فی مالِهِ و نَفْسِهِ نَصِيبٌ.

۱۲۸- و قال علیه السلام: تَوَقَّوُا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ؛ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَ آخِرُهُ يُورِقُ.

۱۲۹- و قال علیه السلام: عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

۱۳۰- و قال علیه السلام، و قد رجع من صفین، فاشرف علی القبور بظاهر الکوفة:

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ، وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ؛ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ.

أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۶۶

ثم التفت إلی أصحابه فقال: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ «خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

۱۳۱- و قال علیه السلام، و قد سمع رجلا یذم الدنیا: أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا، الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا! أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ، أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أَبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى، أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟! كَمْ عَلَّلْتَ بِكَفَّيْكَ؟ وَ كَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْكَ؟ تَبْغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ، وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، غَدَاةَ لَايُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَ لَايُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاؤُكَ. لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ، وَ لَمْ تُسْعَفْ بِطِلْبَتِكَ، وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ! وَ قَدْ مَثَّلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ، وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَ دَارُ غِنىً لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا. مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا، وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا؛ فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟! رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَ ابْتَكَرَتْ بِفَجِيعَةٍ، تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً، وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً، فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاةَ النَّدَامَةِ، وَ حَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ذَكَّرَتْهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَحَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا، وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا.

۱۳۲- و قال علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ.

۱۳۳- و قال علیه السلام: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لَادَارُ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۶۸

رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

۱۳۴- و قال علیه السلام: لَايَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ، وَ غَيْبَتِهِ، وَ وَفَاتِهِ.

۱۳۵- و قال علیه السلام: مَنْ أَعْطِیَ أَرْبَعاً لَمْ یُحْرَمْ أَرْبَعاً. مَنْ أَعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ یُحْرَمِ الْإِجَابَهَ، وَ مَنْ أَعْطِیَ التَّوْبَهَ لَمْ یُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِیَ الاسْتِغْفَارَ لَمْ یُحْرَمِ الْمَغْفِرَهَ، وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ یُحْرَمِ الزِّیَادَهَ.

قال الرضی: وَ تَصْدِیقُ ذَلِکَ کِتَابُ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ فِی الدُّعَاءِ: «أُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» وَ قَالَ فِی الاسْتِغْفَارِ: «وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً» وَ قَالَ فِی الشُّکْرِ: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» وَ قَالَ فِی التَّوْبَهِ: «إِنَّما التَّوْبَهُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ، فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً».

۱۳۶- و قال علیه السلام: الصَّلَاهُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ، وَ الْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ. وَ لِکُلِّ شَیْءٍ زَکَاهٌ، وَ زَکَاهُ الْبَدَنِ الصِّیَامُ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

۱۳۷- و قال علیه السلام: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِ.

۱۳۸- و قال علیه السلام: مَنْ أَیْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالعَطِیَّهِ.

۱۳۹- و قال علیه السلام: تَنْزِلُ الْمَعُونَهُ عَلَی قَدْرِ الْمَؤُونَهِ.

۱۴۰- و قال علیه السلام: مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ.

۱۴۱- و قال علیه السلام: قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ.

۱۴۲- و قال علیه السلام: التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.

۱۴۳- و قال علیه السلام: أَلْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.

۱۴۴- و قال علیه السلام: یَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَی قَدْرِ الْمُصِیبَهِ، وَ مَنْ ضَرَبَ یَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۷۰

عِنْدَ مُصِیبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ.

۱۴۵- و قال علیه السلام: کَمْ مِنْ صَائِمٍ لَیْسَ لَهُ مِنْ صِیَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ، وَ کَمْ مِنْ قَائِمٍ لَیْسَ لَهُ مِنْ قِیَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَ الْعَنَاءُ، حَبَّذَا نَوْمُ الْأَکْیاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ.

۱۴۶- و قال علیه السلام: سُوسُوا إِیمَانَکُمْ بِالصَّدَقَهِ، وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَکُمْ بِالزَّکَاهِ، وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ.

۱۴۷- و من کلام له علیه السلام لکمیل بن زیاد النخعی.

قال کمیل بن زیاد: اخذ بیدی أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام فأخرجنی إلی الجبّان فلما أصحر تنفس الصعداء، ثم قال: یَا کُمَیْلُ بْنَ زِیَادٍ، إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیَهٌ، فَخَیْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَکَ:

النَّاسُ ثَلَاثَهٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِیٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ نَجَاهٍ، وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ کُلِّ نَاعِقٍ، یَمِیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ، لَمْ یَسْتَضِیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَأُوا إِلَی رُکْنٍ وَثِیقٍ.

یَا کُمَیْلُ، الْعِلْمُ خَیْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ یَحْرُسُکَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تُنْقِصُهُ النَّفَقَهُ وَالْعِلْمُ یَزْکُو عَلَی الْإِنْفَاقِ، وَ صَنِیعُ الْمَالِ یَزُولُ بِزَوَالِهِ.

یَا کُمَیْلُ بْنَ زِیَادٍ، مَعْرِفَهُ الْعِلْمِ دِینٌ یُدَانُ بِهِ، بِهِ یَکْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَهَ فِی حَیَاتِهِ وَ جَمِیلَ الْأُحْدُوثَهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَ الْعِلْمُ حَاکِمٌ وَ الْمَالُ مَحْکُومٌ عَلَیْهِ.

یَا کُمَیْلُ، هَلَکَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْیَاءٌ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ الدَّهْرُ: أَعْیَانُهُمْ مَفْقُودَهٌ، وَ أَمْثَالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مَوْجُودَهٌ هَا إِنَّ هاهُنا لَعِلْماً جَمّاً (وَ أَشَارَ بِیَدِه الی صدره) لَوْ أَصَبْتُ له حَمَلَهً! بَلَی أَصَبْتُ لَقِناً غَیْرَ مَأْمُونٍ عَلَیْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَهَ الدِّینِ لِلدُّنْیَا،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۷۲

وَ مُسْتَظْهِراً بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَ بِحُجَجِهِ عَلَی أَوْلِیَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَهِ الْحَقِّ، لَا بَصِیرَهَ لَهُ فِی أَحْنَائِهِ، یَنْقَدِحُ الشَّکُّ فِی قَلْبِهِ لِأَوَّلِ

عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا لَاذَا وَ لَا ذَاکَ! أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّةِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَ الادِّخَارِ، لَيْسا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِی شَیْءٍ، أَقْرَبُ شَیءٍ شَبَهاً بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! کَذلِکَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلَی! لَاتَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ. إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، أَوْ خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ. وَ کَمْ ذَا وَ أَيْنَ أُوْلَئِکَ؟ أُولئِکَ- وَاللَّهِ- الْأَقَلُّونَ عَدَداً، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَاللَّهِ قَدْراً. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ، حَتَّی يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ، وَ يَزْرَعُوهَا فِی قُلُوبِ أَشْبَاهِهِم. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَی حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالمَحَلِّ الْأَعْلَی.

أُولئِکَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ، وَ الدُّعَاةُ إِلَی دِينِهِ. آه آه شَوْقاً إِلَی رُؤْيَتِهِمْ! انْصَرِفْ يَا کُمَيْلُ إِذَا شِئْتَ.

۱۴۸- و قال عليه السلام: أَلْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

۱۴۹- و قال عليه السلام: هَلَکَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

۱۵۰- و قال عليه السلام لرجل سأله أن يعظه:

لَاتَکُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَ يُرَجِّی التَّوْبَةَ، بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِی الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِیَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ؛ يَعْجِزُ عَنْ شُکْرِ مَا أُوتِیَ، وَ يَبْتَغِی الزِّيَادَةَ فِيما بَقِیَ؛ يَنْهَی، وَ لَايَنْتَهِی،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۷۴

وَ يَأْمُرُ بِمَا لَايَأْتِی؛ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَايَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ، يَکْرَهُ الْمَوْتَ لِکَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَ يُقِيمُ عَلَی مَا يَکْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِياً؛ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِیَ، وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِیَ؛ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً، وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً؛ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَی مَايَظُنُّ، وَ لَايَغْلِبُهَا عَلَی مَا يَسْتَيْقِنُ، يَخَافُ عَلَی غَيْرِهِ بِأَدْنَی مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَکْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنِ اسْتَغْنَی بَطِرَ وَ فُتِنَ، وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ؛ يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَايَعْتَبِرُ، وَ يُبَالِغُ فِی الْمَوْعِظَةِ وَ لَايَتَّعِظُ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَ مِنَ العَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيما يَفْنَی، وَ يُسَامِحُ فِيما يَبْقَی. يَرَی الْغُنْمَ مَغْرَماً، وَ الْغُرْمَ مَغْنَماً، يَخْشَی الْمَوْتَ، وَ لَايُبَادِرُ الْفَوْتَ؛ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَکْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَکْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَی النَّاسِ طَاعِنٌ، وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ اللَّهْوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّکْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْکُمُ عَلَی غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَ لَايَحْکُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ وَ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِی نَفْسَهُ. فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصِی، وَ يَسْتَوْفِی وَ لَايُوفِی، وَ يَخْشَی الْخَلْقَ فِی غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَايَخْشَی رَبَّهُ فِی خَلْقِهِ.

قال الرضی: ولو لم يکن فی هذا الکتاب، إلَّا هذا الکلام لکفی به موعظة ناجعة، و حکمة بالغة، و بصيرة لمبصر، و عبرة لناظر مفکر.

۱۵۱- و قال عليه السلام: لِکُلِّ امْرِیءٍ عَاقِبَةٌ حُلْوَةٌ أَوْ مُرَّةٌ.

۱۵۲- و قال عليه السلام: لِکُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَ مَا أَدْبَرَ کَأَنْ لَمْ يَکُنْ.

۱۵۳- و قال عليه السلام: لَايَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۷۶

۱۵۴- و قال عليه السلام: الرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَ عَلَی کُلِّ دَاخِلٍ فِی بَاطِلٍ إِثْمَانِ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَ إِثْمُ الرِّضَی بِهِ.

۱۵۵- و قال عليه السلام: اعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِی أَوْتَادِهَا.

۱۵۶- و قال عليه السلام: عَلَيْکُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَاتُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ.

۱۵۷- و قال عليه السلام: قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَ أُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ.

۱۵۸- و قال عليه السلام: عَاتِبْ أَخَاکَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ ارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

۱۵۹- و قال عليه السلام: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

۱۶۰- و قال علیه السلام: مَنْ مَلَکَ اسْتَأْثَرَ.

۱۶۱- و قال علیه السلام: مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ هَلَکَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَکَهَا فِی عُقُولِهَا.

۱۶۲- و قال علیه السلام: مَنْ کَتَمَ سِرَّهُ کَانَتِ الْخِیَرَةُ بِیَدِهِ.

۱۶۳- و قال علیه السلام: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الأَکْبَرُ.

۱۶۴- و قال علیه السلام: مَنْ قَضَی حَقَّ مَنْ لَایَقْضِی حَقَّهُ فَقَدْ عَبَّدَهُ.

۱۶۵- و قال علیه السلام: لَاطَاعَةَ لَمخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ.

۱۶۶- و قال علیه السلام: لَایُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِیرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا یُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَیْسَ لَهُ.

۱۶۷- و قال علیه السلام: الْإِعْجَابُ یَمْنَعُ الِإزدِیَادَ.

۱۶۸- و قال علیه السلام: الْأَمْرُ قَرِیبٌ وَ الْاصْطِحَابُ قَلِیلٌ.

۱۶۹- و قال علیه السلام: قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِی عَیْنَیْنِ.

۱۷۰- و قال علیه السلام: تَرْکُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ المَعُونَةِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۷۸

۱۷۱- و قال علیه السلام: کَمْ مِنْ أَکْلَةٍ مَنَعَتْ أَکْلَاتٍ!

۱۷۲- و قال علیه السلام: أَلنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جهلُوا.

۱۷۳- و قال علیه السلام: مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإِ.

۱۷۴- و قال علیه السلام: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِیَ عَلَی قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ.

۱۷۵- و قال علیه السلام: إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِیهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقِّیهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

۱۷۶- و قال علیه السلام: آلَةُ الرِّیَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.

۱۷۷- و قال علیه السلام: أُزْجُرِ الْمُسِیءَ بِثَوَابِ الُمحْسِنِ.

۱۷۸- و قال علیه السلام: أُحْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَیْرِکَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِکَ.

۱۷۹- و قال علیه السلام: اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْیَ.

۱۸۰- و قال علیه السلام: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.

۱۸۱- و قال علیه السلام: ثَمَرَةُ التَّفْرِیطِ النَّدَامَةُ، وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.

۱۸۲- و قال علیه السلام: لَاخَیْرَ فی الصَّمْتِ عَنْ الحُکْمِ؛ کَما أنّه لَاخَیْرَ فی القَوْلِ بالجَهْلِ.

۱۸۳- و قال علیه السلام: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا کَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً.

۱۸۴- و قال علیه السلام: مَا شَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذْأُرِیتُهُ.

۱۸۵- و قال علیه السلام: مَا کَذَبْتُ وَلا کُذِّبْتُ، وَ لَاضَلَلْتُ وَ لَاضُلَّ بِی.

۱۸۶- و قال علیه السلام: لِلظَّالِمِ الْبَادِی غَداً بِکَفِّهِ عَضَّةٌ.

۱۸۷- و قال علیه السلام: الرَّحِیلُ وَشِیکٌ.

۱۸۸- و قال علیه السلام: مَنْ أَبْدَی صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَکَ.

۱۸۹- و قال علیه السلام: مَنْ لَمْ یُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَکَهُ الْجَزَعُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۸۰

۱۹۰- و قال علیه السلام: وَاعَجَبَاهُ! أَتَکُونُ الخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةِ؟

قال الرضی: و روی له شعر فی هذا المعنی

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْفَكَيْفَ بِهذَا وَ الْمُشِيرُونَ غُيَّبُ؟

وَ إِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْفَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ

۱۹۱- و قال علیه السلام: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ؛ وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ. وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ. وَ لَايَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَ لَايَسْتَقْبِلُ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ. فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ، وَ أَنْفُسُنَا نَصْبُ الْحُتُوفِ؛ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَ هذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفاً، إِلَّا أَسْرَعَا الْكَرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيَا، وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا؟!

۱۹۲- و قال علیه السلام: يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِكَ، فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ.

۱۹۳- و قال علیه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً، فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

۱۹۴- و کان علیه السلام یقول: مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْانْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتَ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي عَفَوْتَ.

۱۹۵- و قال علیه السلام و قد مر بقذر علی مزبلة: هذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ.

و روی فی خبر آخر انه قال: هذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

۱۹۶- و قال علیه السلام: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ.

۱۹۷- و قال علیه السلام: إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

۱۹۸- و قال علیه السلام: لما سمع قول الخوارج «لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»: كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۸۲

۱۹۹- و قال علیه السلام: فی صفة الْغوغاء: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَ قيل: بل قال علیه السلام: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا، وَ إِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا، فقيل:

قد عرفنا مضرة اجتماعهم فما منفعة افتراقهم؟ فقال: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهَنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ، كَرُجُوعِ الْبَنَّاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَ النَّسَّاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَ الْخَبَّازِ إِلَى مَخْبَزِهِ.

۲۰۰- و قال علیه السلام: و أتی بجان و معه غوغاء، فقال: لَامَرْحَباً بِوُجُوهٍ لَاتُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ.

۲۰۱- و قال علیه السلام: انَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

۲۰۲- و قال علیه السلام، و قد قال له طلحة و الزبير: نبايعک علی أنا شرکاؤک فی هذا الْأَمْر: لَا، وَلكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَ الْاسْتِعَانَةِ، وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَ الْأَوَدِ.

۲۰۳- و قال علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُم، سَمِعَ، وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ، وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَ إِنْ أَقَمْتُمْ اخَذَكُمْ، وَ أنْ نَسَيْتُمُوهُ ذَكَرَكُمْ.

۲۰۴- و قال علیه السلام: لَايُزْهِدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَايَشْكُرُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

۲۰۵- و قال علیه السلام: كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ.

۲۰۶- و قال علیه السلام: أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

۲۰۷- و قال علیه السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ، إِلَّا أَوشَكَ

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۸۴

أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

۲۰۸- و قال علیه السلام: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ، وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ.

۲۰۹- و قال علیه السلام: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وتلا عقیب ذلک: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

۲۱۰- و قال علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةَ مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيداً وَجَدَّ تَشْمِيراً، وَ كَمَّشَ فِي مَهَلٍ، وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْئِلِ وَ عَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ وَ مَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ.

۲۱۱- و قال علیه السلام: الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ، وَ السُّلُوُّ عِوَضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ، وَ الِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ. وَ قَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ، وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدْثَانَ، وَ الْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ، وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَ لَاتَأْمَنَنَّ مَلُولًا.

۲۱۲- و قال علیه السلام: عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَّادِ عَقْلِهِ.

۲۱۳- و قال علیه السلام: أَغْضِ عَلَى الْقَذَى وَ الْأَلَمِ تَرْضَ أَبَداً.

۲۱۴- و قال علیه السلام: مَنْ لَانَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ.

۲۱۵- و قال علیه السلام: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ نص ؛ ص۷۸۴

۲- و قال علیه السلام: مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ.

۲۱۷- و قال علیه السلام: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۸۶

۲۱۸- و قال علیه السلام: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ.

۲۱۹- و قال علیه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.

۲۲۰- و قال علیه السلام: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثِّقَةِ بِالظَّنِّ.

۲۲۱- و قال علیه السلام: بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.

۲۲۲- و قال علیه السلام: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.

۲۲۳- و قال علیه السلام: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ.

۲۲۴- و قال علیه السلام: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَ بِالنَّصَفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ، وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ يَجِبُ السُّؤْدَدُ، وَ بِالسِّيرَةِ الْعَادِلَةِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ، وَ بِالْحِلْمِ عَنْ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

۲۲۵- و قال علیه السلام: الْعَجَبُ لِغَفْلَةِ الْحُسَّادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ.

۲۲۶- و قال علیه السلام: الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الذُّلِّ.

۲۲۷- و سئل عن الإيمان فقال: الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

۲۲۸- و قال علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطاً، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً، وَ مَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا الْتَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَايُغِبُّهُ، وَ حِرْصٌ لَايَتْرُكُهُ، وَ أَمَلٌ لَايُدْرِكُهُ.

۲۲۹- و قال علیه السلام: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكاً، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيماً. و سئل علیه السلام عن قوله

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۸۸

تعالی: «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»؟ فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

۲۳۰- و قال علیه السلام: شَارِكُوا الَّذِی قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فإِنَّهُ أَخْلَقُ لِلْغِنَی و أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ عَلَيْهِ.

۲۳۱- و قال علیه السلام فی قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَ الْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.

۲۳۲- و قال علیه السلام: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطَ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

قال الرضی: أقول: ومعنی ذلک أن ما ینفقه المرء من ماله فی سبیل الخیر والبر- وان کان یسیراً- فإن الله تعالی یجعل الجزاء علیه عظیماً کثیراً، والیدان هاهنا: عبارة عن النعمتین ففرق علیه السلام بین نعمة العبد ونعمة الرب تعالی ذکره، بالقصیرة والطویلة، فجعل تلک قصیرة وهذه طویلة، لأن نعم الله أبداً تضعف علی نعم المخلوق اضعافاً کثیرة، اذ کانت نعم اللّه أصل النعم کلها، فکل نعمة إلیها ترجع و منها تنزع.

۲۳۳- و قال علیه السلام لابنه الحسن علیهما السلام: لَاتَدْعُوَنَّ إِلَی مُبَارَزَةٍ، وَ إِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ، وَ الْبَاغِي مَصْرُوعٌ.

۲۳۴- و قال علیه السلام: خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ، وَ الْجُبْنُ، وَ الْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

۲۳۵- و قیل له: صف لنا العاقل، فقال علیه السلام: هُوَ الَّذِی يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فقیل: فصف لنا الجاهل، فقال: قَدْ فَعَلْتُ.

قال الرضی: یعنی أن الجاهل هو الذی لا یضع الشیء مواضعه، فکأن ترک صفته

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۹۰

صفة له، إذ کان بخلاف وصف العاقل.

۲۳۶- و قال علیه السلام: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هذِهِ أَهْوَنُ فی عَيْنِی مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فی يَدِ مَجْذُومٍ.

۲۳۷- و قال علیه السلام: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُكْراً فَتِلكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

۲۳۸- و قال علیه السلام: أَلْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا، وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَابُدَّ مِنْهَا!

۲۳۹- و قال علیه السلام: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَاشِيَ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

۲۴۰- و قال علیه السلام: أَلْحَجَرُ الغَصِيبُ فی الدَّارِ رَهْنٌ عَلَی خَرَابِهَا.

قال الرضی: و یروی هذا الکلام عن النبی صلی الله علیه و آله، و لا عجب ان یشتبه الکلامان، لان مستقاهما من قلیب، و مَفْرُغُهُما من ذنوب.

۲۴۱- و قال علیه السلام: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَی الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَی الْمَظْلُومِ.

۲۴۲- و قال علیه السلام: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَی وَ إِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْراً وَ إِنْ رَقَّ.

۲۴۳- و قال علیه السلام: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ.

۲۴۴- و قال علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ فِی كُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنها، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

۲۴۵- و قال علیه السلام: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

۲۴۶- و قال علیه السلام: احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ.

۲۴۷- و قال علیه السلام: الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۹۲

۲۴۸- و قال علیه السلام: مَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

۲۴۹- و قال علیه السلام: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَکْرَهْتَ نَفْسَکَ عَلَیْهِ.

۲۵۰- و قال علیه السلام: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ العَزَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَ نَقْضِ الْهِمَمِ.

۲۵۱- و قال علیه السلام: مَرَارَةُ الدُّنْیَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَ حَلَاوَةُ الدُّنْیَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.

۲۵۲- و قال علیه السلام: فَرَضَ اللَّهُ الْإِیمانَ تَطْهِیراً مِنَ الشِّرْکِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِیهاً عَنِ الْکِبْرِ، وَ الزَّکاةَ تَسْبِیباً لِلرِّزْقِ، وَالصِّیَامَ ابْتِلَاءً لِاخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَ الْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّینِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنْماةً لِلْعَدَدِ، وَالقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ، وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَ تَرْکَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِیناً لِلْعَقْلِ، وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِیجاباً لِلْعِفَّةِ، وَ تَرْکَ الزِّنَی تَحْصِیناً لِلنَّسَبِ، وَ تَرْکَ اللِّوَاطِ تَکْثِیراً لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَی الْمُجَاحَدَاتِ، وَ تَرْکَ الْکَذِبِ تَشْرِیفاً لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ، وَ الْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِیماً لِلْإِمَامَةِ.

۲۵۳- و کان علیه السلام یقول: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ- إِذَا أَرَدْتُمْ یَمِینَه- بِأَنَّهُ بَرِیءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا کَاذِباً عُوجِلَ الْعُقُوبَةَ، وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِی لَاإِلهَ إِلَّا هُوَ لَمْ یُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ تَعَالَی.

۲۵۴- و قال علیه السلام: یَابْنَ آدَمَ، کُنْ وَصِیَّ نَفْسِکَ فِی مَالِکَ، وَ اعْمَلْ فِیهِ مَا تُؤْثِرُ انْ یُعْمَلَ فِیهِ مِنْ بَعْدِکَ.

۲۵۵- و قال علیه السلام: الحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا یَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْکَمٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۹۴

۲۵۶- و قال علیه السلام: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.

۲۵۷- و قال علیه السلام لکمیل بن زیاد النخعی: یَا کُمَیْلُ، مُرْ أَهْلَکَ أَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکَارِمِ، وَ یُدْلِجُوا فِی حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَ الَّذِی وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذلِکَ السُّرُورِ لُطْفاً. فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَی إِلَیْهَا کَالْمَاءِ فِی انْحِدَارِهِ حَتَّی یَطْرُدَهَا عَنْهُ کَمَا تُطْرَدُ غَرِیبَةُ الْإِبِلِ.

۲۵۸- و قال علیه السلام: إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

۲۵۹- و قال علیه السلام: أَلْوَفَا لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَاللَّهِ.

۲۶۰- و قال علیه السلام: کَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَیْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ. وَ مَا ابْتَلَی اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.

قال الرضی: وقد معنی هذا الکلام فیما تقدم، إلّا أن فیه هاهنا زیادة جیدة مفیدة.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۹۶

فصل نذکر فیه شیئاً من غریب کلامه

المحتاج الی التفسیر

۱- فی حدیثه علیه السلام: فَإِذَا کَانَ ذلِکَ ضَرَبَ یَعْسُوبُ الدِّینَ بِذَنَبِهِ، فَیَجْتَمِعُونَ إِلَیْهِ کَمَا یَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِیفِ.

قال‌الرضی: الیعسوب: السید العظیم المالک لأمور الناس یومئذٍ، والقزع: قطع الغیم التی لا ماء فیها.

۲- وفی حدیثه علیه السلام: هذَا الْخَطِیبُ الشَّحْشَحُ.

یرید الماهر بالخطبة الماضی فیها، وکل ماض فی کلام أو سیر فهو شحشح، والشحشح فی غیر هذا الموضع: البخیل الممسک.

۳- وفی حدیثه علیه السلام: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحَماً.

یرید بالقحم المهالک، لأنها تقحم أصحابها فی المهالک والمتالف فی الأکثر. ومن ذلک «قحمة الأعراب، وهو أن تصیبهم السنة

فتتعرق أموالهم فـذلك تقحمها فيهم. وقيل فيه وجه آخر: وهو أنها تقحمهم بلاد الريف، أى تحوجهم إلى دخول الحضـر عنـد محول البدو.

۴- وفى حديثه عليه السلام: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصَبَةُ أَوْلَى.

والنص: منتهى الأشـياء ومبلغ أقصاها كالنص فى السير، لأنه أقصى ما تقدر عليه الدابة وتقول: نصصت الرجال عن الأمر، إذا استقصيت مسألته عنه لتسـتخرج ما عنده فيه. فنص الحقائق يريد به الإدارك، لأنه منتهى الصـغر، والوقت الذى يخرج منه الصـغير الى حد الكبير، وهو من أفصح الكنايات عن هذا الأمر وأغربها.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۷۹۸

يقول: فـاذا بلغ النسـاء ذلـك فالعصـبة أولى بـالمرأة من أمهـا، اذا كـانوا محرمـاً، مثـل الإـخوة والأعمـام؛ وبتزويجهـا إن أرادوا ذلـك. والحقاق: محّاقـة الأم للعصـبة فى المرأة وهو الجـدال والخصومـة، وقول كل واحد منهما للآخر: «أنا أحق منك بهذا» يقال منه: حاققته حقاقاً، مثل جادلته جدالًا. وقد قيل: إن «نص الحقاق» بلوغ العقل، وهو الإدراك؛ لأنه عليه السـلام إنما أراد منتهى لأمر الذى تجب فيه الحقوق والأحكام، ومن رواه «نص الحقائق» فإنما أراد جمع حقيقة. هذا معنى ما ذكره ابوعبيد القاسم بن سـلام والذى أن المراد بنص الحقاق هاهنا بلوغ المرأة إلى الحد الذى يجوز فيه تزويجها وتصرفها فى حقوقها، تشبيهاً بالحقاق من الإبل، وهى جمع حِقة وحق وهو الذى اسـتكمل ثلاث سنين ودخل فى الرابعة، وعند ذلك يبلغ إلى الحد الذى يتمكن فيه من ركوب ظهره، ونصه فى السير، والحقائق أيضاً: جمع حقه. فالروايتان جميعاً ترجعان إلى معنى واحد، وهذا أشبه بطريقة العرب من المعنى المذكور أولًا.

۵- وفى حديثه عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لُمْظَةً فى الْقَلْبِ، كُلَّمَا ازْدَادَ الْإِيْمَانُ ازْدَادَتِ اللُّمْظَةُ.

واللمظة مثل النكتة أو نحوها من البياض. ومنه قيل: فرس ألمظ، اذا كان بجحفلته شيء من البياض.

۶- وفى حديثه عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّينُ الظَّنُونُ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ، لِمَا مَضَى، إِذا قَبَضَهُ.

فـالظنون: الـذى لاـ يعلم صـاحبه أيقبضه من الـذى هو عليه أم لاـ فكـأنه الـذى يظن به، فمرة يرجوه ومرة لا يرجوه. وهـذا من أفصـح الكلام، وكذلك كل أمر تطلبه ولا تدرى على أى شيء أنت منه فهو ظنون، وعلى ذلك قول للأعشى:

مَا يَجْعَلُ الجُدَّ الظَّنُونَ الَّذِىجُنِّبَ صَوْبَ اللَّجِبِ المَاطِرِ

مِثْلَ الفُرَاتِّى إِذَا مَا طَمَايَقْذِفُ بالبُوصِيِّ وَالمَاهِرِ

والجُد: البئر العادية فى الصحراء، والظنون: التى لا يعلم هل فيها ماء أم لا.

۷- وفى حديثه عليه السلام: أنه شيع جيشاً بغزية فقال: اعْذِبوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۰۰

ومعنـاه: اصـدفوا عن ذكر النسـاء وشـغل القلب بهن، وامتنعوا عن المقاربـة لهن، لأن ذلك يفت فى عنـد الحميـة، هو يقـدح فى معاقد الفريحة ويكسـر عن العدو ويلفت عن الإبعاد فى الغزو، وكل من امتنع من شـىء فقد عذب عنه والعاذب والعذوب: الممتنع من الأكل والشرب.

۸- وفى حديثه عليه السلام: كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ.

الياسـرون هم الذين يتضاربون بالقدح على الجزور، و الفالج: القاهر و الغالب؛ يقال: فلج عليهم و فلجهم، و قال الراجز: لمارأيت فالجاً قد فلجا.

۹- وفى حديثه عليه السلام: كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّه صلى الله عليه و آله، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ.

ومعنى ذلـك أنه إذا عظم الخوف من العـدو، واشـتد عضـاض الحرب فزع المسـلمون إلى قتـال رسول الله صـلى الله عليه و آله بنفسه، فينزل الله عليهم النصر به، ويأمنون مما كانوا يخافونه بمكانه. و قوله:

«إذا احمر البأس» كناية عن اشتداد الأمر، وقد قيل فى ذلك أقوال أحسنها: أنه شبه حَمْىَ الحرب بالنار التى تجمع الحرارة والحمرة بفعلها ونونها ومما يقوى ذلك قول رسول الله صلى الله عليه و آله، وقد رأى مجتلد الناس يوم حنين وهى حرب هوازن: «الآن حَمِىَ الوطيس» فالوطيس: مستوقد النار، فشبه رسول الله صلى الله عليه و آله ما استحر من جلاد القوم باحتدام النار وشدة التهابها.

انقضى هذا الفصل، ورجعنا إلى سنن الفرض الأول فى هذا الباب.

۲۶۱- و قال عليه السلام: لما بلغه اغارة اصحاب معاوية على الأنبار، فخرج بنفسه ماشياً حتى أَتى الُّنخَيْلَة فادركه الناس، و قالوا: يا أَميرالمؤمنين نحن نكفيكهم، فَقَالَ:

مَا تَكْفُونَنى أَنْفُسَكُمْ، فَكَيْفَ تَكْفُونَنى غَيْرَكُمْ؟ إنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلى لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِهَا، وَ إِنَّنى الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتى كَأَنَّنى الْمَقُودُ وَ هُمُ القَادَةُ، أو الْمَوْزُوعُ وَ هُمُ الْوَزَعَةُ!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۰۲

فلما قال عليه السلام هذا القول، فى كلام طويل قد ذكرنا مختاره فى جملة الخطب، تقدم اليه رجلان من اصحابه فقال أحدهما: انى لاأملك إلا نفسى و أخى فمر بأمرك يا اميرالمؤمنين ننقد له، فقال عليه السلام:

وَ أَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ؟

۲۶۲- و قيل ان الحارث بن حوط اتاه فقال: أَتَرانى أَظن أصحاب الجمل كانوا على ضلالة؟

فقال عليه السلام: يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ، وَ لَمْ تَعْرَفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ.

فقال الحارث: فإنى اعتزل مع سعيد بن مالك و عبدالله ابن عمر، فقال عليه السلام إِنَّ سَعِيداً وَ عَبْدَ اللَّهِ بْن عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا البَاطِلَ.

۲۶۳- و قال عليه السلام: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الْأَسَدِ: يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ، وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

۲۶۴- و قال عليه السلام: أَحْسِنُوا فى عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِى عَقِبِكُم.

۲۶۵- و قال عليه السلام: إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَاباً كَانَ دَوَاءً، وَ إِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً.

۲۶۶- و سأله رجل أن يعرفه الإيمان فقال عليه السلام: إِذَا كَانَ الْغَدُ فَأْتِنى حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيْتَ مَقَالَتى حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ يَنْقُفُهَا هذَا وَ يُخْطِئُهَا هذَا.

و قد ذكرنا ما اجابه به فيما تقدم من هذا الباب و هو قوله: «الإيمان على اربع شعب».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۰۴

۲۶۷- و قال عليه السلام: يَابْنَ آدَمَ، لَاتَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِى لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِى قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمُرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

۲۶۸- و قال عليه السلام: أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مَا، وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً ما.

۲۶۹- و قال عليه السلام: النَّاسُ فِى الدُّنْيَا عَامِلَانِ: عَامِلٌ عَمِلَ فِى الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيُفْنى عُمُرَهُ فِى مَنْفَعَةِ غَيْرِهِ، وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِى الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِى لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَل، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً، فَأَصْبَحَ وَجِيهاً عِنْدَ اللَّهِ، لَايَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.

۲۷۰- و روی انه ذکر عند عمر بن الخطاب فی ایامه حلی الکعبهٔ و کثرته، فقال قوم: لو اخذته فجهزت به جیوش المسلمین کان اعظم للأَجر، و ما تصنع الکعبهٔ بالحلی؟ فَهَمّ عمر بذلک، و سأل امیرالمؤمنین علیه السلام، فقال علیه السلام: إنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله علیه و آله، وَالْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَّمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ؛ وَالْفَيْءُ فَقَسَّمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ؛ وَالْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛ والصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَاناً، وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكاناً، فَأَقِرَّهُ حَيْثُ أَقَرَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. فقال له عمر:

لولاک لافتضحنا و ترک الحلی بحاله.

۲۷۱- و روی انه علیه السلام رفع الیه رجلان سرقا من مال اللّه، احدهما عبد من مال اللّه، و الآخر من عروض الناس.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۰۶

فقال علیه السلام: أَمَّا هذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ لَاحَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضاً؛ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ فَقَطَعَ يَدَهُ.

۲۷۲- و قال علیه السلام: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَایَ مِنْ هذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

۲۷۳- و قال علیه السلام: اعْلَموا عِلْماً يَقِيناً انَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ- وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ طِلْبَتُهُ، وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ- أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ، وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَ الْعَارِفُ لِهذَا الْعَامِلُ بِهِ، أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَةٍ، وَالتَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغُلًا فِي مَضَرَّةٍ، وَ رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى، وَ رُبَّ مُبْتَلىً مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَى، فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَنفِعُ فِي شُكْرِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ قِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

۲۷۴- و قال علیه السلام: لَاتَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكّاً، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

۲۷۵- و قال علیه السلام: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَ رُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ؛ وَ كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَايَأْتِيهِ.

۲۷۶- و قال علیه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَ تُقَبِّحَ فِيما أُبْطِنُ لَكَ سَرِيرَتِي، مُحَافِظاً عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَ أُفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّباً إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِكَ.

۲۷۷- و قال علیه السلام: لَاوَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ أَغَرَّ، مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۰۸

۲۷۸- و قال علیه السلام: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أرْجى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

۲۷۹- و قال علیه السلام: إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا.

۲۸۰- و قال علیه السلام: مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

۲۸۱- و قال علیه السلام: لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ؛ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَ لَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.

۲۸۲- و قال علیه السلام: بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّةِ.

۲۸۳- و قال علیه السلام: جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ، وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

۲۸۴- و قال علیه السلام: قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ.

۲۸۵- و قال علیه السلام: كُلُّ مُعَاجَلٌ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ، وَ كُلُّ مُؤَجَّلٌ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ.

۲۸۶- و قال علیه السلام: مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طُوبَى لَهُ» إِلَّا وَ قَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سُوءٍ.

۲۸۷- و سئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُوهُ، وَ سِرُّ اللَّهِ فَلا تَتَكَلَّفُوهُ.

۲۸۸- و قال علیه السلام: إِذَا أَرْذَلَ اللَّهُ عَبْداً حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

۲۸۹- و قال علیه السلام: کَانَ لِی فِیما مَضَی أَخٌ فِی اللَّهِ، وَ کَانَ یُعْظِمُهُ فِی عَیْنِی صِغَرُ الدُّنْیا فِی عَیْنِهِ. وَ کَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا یَشْتَهِی مَا لَایَجِدُ وَ لَایُکْثِرُ إِذَا وَجَدَ.

وَ کَانَ أَکْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً، فَإِنْ قَالَ بَذَّ الْقَائِلِینَ، وَ نَقَعَ غَلِیلَ السَّائِلِینَ. وَ کَانَ ضَعِیفاً مُسْتَضْعَفاً! فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَیْثُ غَابٍ وَصِلُّ وَادٍ، لَایُدْلِی بِحُجَّةٍ حَتَّی یَأْتِیَ قَاضِیاً. وَ کَانَ لَایَلُومُ أَحَداً عَلَی مَا یَجِدُ الْعُذْرَ فِی مِثْلِهِ، حَتَّی یَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۱۰

وَ کَانَ لَایَشْکُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ؛ وَ کَانَ یَقُولُ مَا یَفْعَلُ وَ لَایَقُولُ مَا لَایَفْعَلُ؛ وَ کَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَی الکَلَامِ لَمْ یُغْلَبْ عَلَی السُّکُوتِ، وَ کَانَ عَلَی مَا یَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَی أَنْ یَتَکَلَّمَ؛ وَ کَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ یَنْظُرُ أَیُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَی الْهَوَی فَیُخَالِفُهُ، فَعَلَیْکُمْ بِهذِهِ الْخَلائِقِ فَالْزَمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِیهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوها فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِیلِ خَیْرٌ مِنْ تَرْکِ الْکَثِیرِ.

۲۹۰- و قال علیه السلام: لَوْ لَمْ یَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَی مَعْصِیَتِهِ لَکَانَ یَجِبُ أَلَّا یُعْصَی شُکْراً لِنِعَمِهِ.

۲۹۱- و قال علیه السلام، و قد عزی الأَشْعَث بن قیس عن ابن له:

یَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحْزَنْ عَلَی ابْنِکَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ مِنْکَ ذلِکَ الرَّحِمُ، وَ إِنْ تَصْبِرْ فَفِی اللَّهِ مِنْ کُلِّ مُصِیبَةٍ خَلَفٌ. یَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرَی عَلَیْکَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ، وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَی عَلَیْکَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ؛ یَا أَشْعَثُ، ابْنُکَ سَرَّکَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ، وَ حَزَنَکَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ.

۲۹۲- و قال علیه السلام، علی قبر رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله ساعة دفنه:

إِنّ الصَّبْرَ لَجَمِیلٌ إِلَّا عَنْکَ، وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِیحٌ إِلَّا عَلَیْکَ، وَ إِنَّ الْمُصابَ بِکَ لَجَلِیلٌ، وَ إِنَّهُ قَبْلَکَ وَ بَعْدَکَ لَجَلَلٌ.

۲۹۳- و قال علیه السلام: لَاتَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ فِعْلَهُ، وَ یَوَدُّ أَنْ تَکُونَ مِثْلَهُ.

۲۹۴- و قد سئل عن مسافة ما بین المشرق و المغرب، فقال علیه السلام: مَسِیرَةُ یَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

۲۹۵- و قال علیه السلام: أَصْدِقَاؤُکَ ثَلَاثَةٌ، وَ أَعْدَاؤُکَ ثَلاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُکَ: صَدِیقُکَ، وَ صَدِیقُ صَدِیقِکَ، وَعَدُوُّ عَدُوِّکَ. وَ أَعْدَاؤُکَ: عَدُوُّکَ، وَعَدُوُّ صَدِیقِکَ، وَ صَدِیقُ عَدُوِّکَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۱۲

۲۹۶- و قال علیه السلام، لرجل رآه یسعی علی عدوله، بما فیه إضرار بنفسه: إِنَّما أَنْتَ کَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِیَقْتُلَ رِدْفَهُ.

۲۹۷- و قال علیه السلام: مَا أَکْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!

۲۹۸- و قال علیه السلام: مَنْ بَالَغَ فِی الْخُصومَةِ أَثِمَ، وَ مَنْ قَصَّرَ فِیهَا ظَلِمَ، وَ لَایَسْتَطِیعُ أَنْ یَتَّقِیَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ.

۲۹۹- و قال علیه السلام: مَا أَهَمَّنِی ذَنْبٌ أُمْهِلْتُ بَعْدَهُ حَتَّی أُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِیَةَ.

۳۰۰- و سُئِلَ علیه السلام: کیف یحاسب اللّه الخلق علی کثرتهم؟ فقال علیه السلام: کَمَا یَرْزُقُهُمْ عَلَی کَثْرَتِهِمْ؛ فقیل: کیف یحاسبهم و لا یرونه؟ فقال علیه السلام: کَمَا یَرْزُقُهُمْ وَ لَایَرَوْنَهُ.

۳۰۱- و قال علیه السلام: رَسُولُکَ تَرْجُمَانُ عَقْلِکَ، وَ کِتَابُکَ أَبْلَغُ مَا یَنْطِقُ عَنْکَ!

۳۰۲- و قال علیه السلام: مَا الْمُبْتَلَی الَّذِی قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجَ إِلَی الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَی الَّذِی لَایَأْمَنُ الْبَلَاءَ!

۳۰۳- و قال علیه السلام: النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْیا، وَ لَایُلامُ الرَّجُلُ عَلَی حُبِّ أُمِّهِ.

۳۰۴- و قال علیه السلام: إِنَّ الْمِسْکِینَ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّه، وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَی اللَّهَ.

۳۰۵- و قال علیه السلام: مَا زَنَی غَیُورٌ قَطُّ.

۳۰۶- و قال علیه السلام: کَفَی بِالأَجَلِ حارِساً.

۳۰۷- و قال علیه السلام: یَنَامُ الرَّجُلُ عَلَی الثُّکْلِ، وَ لَایَنَامُ عَلَی الْحَرَبِ.

قال الرضی: و معنی ذلک أنه یبصر عل قتل الأولاد، و لا یبصر علی سلب الأموال.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۱۴

۳۰۸- و قال علیه السلام: مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَیْنَ الْأَبْنَاءِ، وَ الْقَرَابَةُ إِلَی الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَی الْقَرَابَةِ.

۳۰۹- و قال علیه السلام: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِینَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَعَلَ الْحَقَّ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ.

۳۱۰- و قال علیه السلام: لا یَصْدُقُ إِیمَانُ عَبْدٍ، حَتَّی یَکُونَ بِمَا فِی یَدِاللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِی یَدِهِ.

۳۱۱- و قال علیه السلام: لأنس بن مالک، و قد کان بعثه إلی طلحة و الزبیر لما جاء إلی البصرة یذکرهما شیئاً مما سمعه من رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فی معناهما، فلوی عن ذلک، فرجع إلیه، فقال: إِنِّی أُنْسِیتُ ذلِکَ الْأَمْرَ، فقال علیه السلام: إِنْ کُنْتَ کَاذِباً فَضَرَبَکَ اللَّهُ بِهَا بَیْضَاءَ لَامِعَةً لَاتُوَارِیهَا الْعِمَامَةُ.

قال‌الرضی: یعنی البرص، فأصاب أنساً هذا الداء فیما بعد فی وجهه، فکان لا یری الا مبرقعاً.

۳۱۲- و قال علیه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَی النَّوَافِلِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَی الْفَرَائِضِ.

۳۱۳- و قال علیه السلام: وَ فِی الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَکُمْ، وَ خَبَرُ مَا بَعْدَکُمْ، وَ حُکْمُ مَا بَیْنَکُمْ.

۳۱۴- و قال علیه السلام: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَیْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَایَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

۳۱۵- و قال علیه السلام لکاتبه عُبَیْدِاللَّه بن ابی رافع: الِقْ دَوَاتَکَ، وَ أَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِکَ، وَ فَرِّجْ بَیْنَ السُّطُورِ، وَ قَرْمِطْ بَیْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذلِکَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

۳۱۶- و قال علیه السلام: أَنَا یَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِینَ، وَ الْمَالُ یَعْسُوبُ الْفُجَّارِ.

قال الرضی: و معنی ذلک أن المؤمنین یتبعوننی، و الفجار یتبعون المال کما تتبع النحل یعسوبها، و هو رئیسها.

۳۱۷- و قال له بعض الیهود: ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیه؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۱۶

فقال علیه السلام له: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَافِیهِ، وَ لکِنَّکُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُکُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّی قُلْتُمْ لِنَبِیِّکُمْ: «اجْعَلْ لَنَا إِلهاً کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ فَقَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ».

۳۱۸- و قیل له: بأی شیء غلبت الأقران؟ فقال علیه السلام: مَا لَقِیتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِی عَلَی نَفْسِهِ.

قال الرضی: یومیء بذلک الی تمکن هیبته فی القلوب.

۳۱۹- و قال علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیة: یَا بُنَیَّ، إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّینِ! مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِیَةٌ لِلْمَقْتِ.

۳۲۰- و قال علیه السلام لِسَائل سأله عن معضلة: سَلْ تَفَقُّهاً، وَ لَاتَسْأَلْ تَعَنُّتاً، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِیهٌ بِالْعَالِمِ، وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِیهٌ بِالجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ.

۳۲۱- و قال علیه السلام لعبد اللَّه بن العباس، و قد أشار علیه فی شیء لم یوافق رأیه: لَکَ أَنْ تُشِیرَ عَلَیَّ وَأَرَی، فَإِنْ عَصَیْتُکَ فَأَطِعْنی.

۳۲۲- و روی أنه علیه السلام، لما ورد الکوفة، قادماً من صفین مر بالشبامیین، فسمع بکاء النساء علی قتلی صفین، و خرج إلیه حرب بن شرحبیل الشبامی، و کان من وجوه قومه، فقال علیه السلام له: أَتَغْلِبُکُمْ نِسَاؤُکُمْ عَلَی مَا أَسْمَعُ؟ إِلَّا تَنْهُونَهُنَّ عَنْ هذَا الرَّنِینِ، وَ أَقبل حرب یمشی معه، و هو علیه السلام راکب، فقال علیه السلام: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشْیَ مِثْلِکَ مَعَ مِثْلِی فِتْنَةٌ لِلْوَالِی وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

۳۲۳- وقال علیه السلام، وقد مربقتلی الخوارج یوم النهروان: بُؤْساًلَکُمْ، لَقَدْ ضَرَّکُمْ مَنْ غَرَّکُمْ، فقیل له: من غرهم یا أمیرالمؤمنین؟ فقال: الشَّیْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِیِّ، وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِی، وَ وَعَدَتْهُمُ الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۱۸

۳۲۴- و قال علیه السلام اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

۳۲۵- و قال علیه السلام، لما بلغه قتل محمد بن أبی بکر: إِنَّ حُزْنَنَا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضاً وَ نَقَصْنَا حَبِيباً.

۳۲۶- و قال علیه السلام: الْعُمْرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً.

۳۲۷- و قال علیه السلام: مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ، وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

۳۲۸- و قال علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

۳۲۹- و قال علیه السلام: الِاسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.

۳۳۰- و قال علیه السلام: أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

۳۳۱- و قال علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجَزَةِ.

۳۳۲- و قال علیه السلام: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

۳۳۳- و قال علیه السلام، فی صفة المؤمن: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْراً، وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْساً. يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَ يَشْنَأُ السُّمْعَةَ. طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مَشْغُولٌ وَقْتُهُ. شَكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ! نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

۳۳۴- و قال علیه السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ.

۳۳۵- و قال علیه السلام: لِكُلِّ امْرِىءٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ، وَ الْحَوَادِثُ.

۳۳۶- و قال علیه السلام: الْمَسْؤُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ.

۳۳۷- و قال علیه السلام: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۲۰

۳۳۸- و قال علیه السلام: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لَايَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

۳۳۹- و قال علیه السلام: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ: يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا، وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

۳۴۰- و قال علیه السلام: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

۳۴۱- و قال علیه السلام: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ!

۳۴۲- و قال علیه السلام: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

۳۴۳- و قال علیه السلام: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ، وَ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ: سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ، وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْياً يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَ السُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَةُ، وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ!

۳۴۴- و قال علیه السلام: مَعَاشِرَ النَّاسِ، اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَايَبْلُغُهُ، وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ، وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ، وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ: أَصَابَهُ حَرَاماً، وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَاماً، فَبَاءَ بِوِزْرِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفاً لَاهِفاً، قَدْ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ، ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

۳۴۵- و قال علیه السلام: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي.

۳۴۶- و قال علیه السلام: مَاءُ وَجْهِكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ.

۳۴۷- و قال علیه السلام: الثَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الِاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الِاسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ.

۳۴۸- و قال علیه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۲۲

۳۴۹- و قال علیه السلام: مَنْ نَظَرَ فِی عَیْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ، وَ مَنْ رَضِیَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ یَحْزَنْ عَلَی مَا فَاتَهُ، وَ مَنْ سَلَّ سَیْفَ الْبَغْیِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ کَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، وَ مَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ، وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ. وَ مَنْ کَثُرَ کَلَامُهُ کَثُرَ خَطَؤُهُ، وَ مَنْ کَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَیَاؤُهُ، وَ مَنْ قَلَّ حَیَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ. وَ مَنْ نَظَرَ فِی عُیُوبِ النَّاسِ، فَأَنْکَرَهَا، ثُمَّ رَضِیَهَا لِنَفْسِهِ، فَذلِکَ الْأَحْمَقُ بِعَیْنِهِ وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَایَنْفَدُ. وَ مَنْ أَکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیَا بِالْیَسِیرِ، وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ کَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ إِلَّا فِیمَا یَعْنِیهِ.

۳۵۰- و قال علیه السلام: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: یَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِیَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ وَ یُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلَمَةَ.

۳۵۱- و قال علیه السلام: عِنْدَ تَنَاهِی الشِّدَّةِ تَکُونُ الْفَرْجَةُ، وَ عِنْدَ تَضَایُقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ یَکُونُ الرَّخَاءُ.

۳۵۲- و قال علیه السلام لبعض اصحابه: لَاتَجْعَلَنَّ أَکْثَرَ شُغْلِکَ بِأَهْلِکَ وَ وَلَدِکَ: فَإِنْ یَکُنْ أَهْلُکَ وَ وَلَدُکَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَایُضِیعُ أَوْلِیَاءَهُ، وَ إِنْ یَکُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَمَا هَمُّکَ وَ شُغْلُکَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟!

۳۵۳- و قال علیه السلام: أَکْبَرُ الْعَیْبِ أَنْ تَعِیبَ مَا فِیکَ مِثْلُهُ.

۳۵۴- و هنأ بحضرته رجل رجلًا بغلام ولد له فقال له: لِیُهْنِئْکَ الْفَارِسُ؛ فقال علیه السلام: لَاتَقُلْ ذلِکَ، وَ لکِنْ قُلْ: شَکَرْتَ الْوَاهِبَ، وَ بُورِکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ، وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ.

۳۵۵- و بنی رجل من عماله بناء فخماً، فقال علیه السلام: أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ یَصِفُ لَکَ الْغِنَی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۲۴

۳۵۶- و قیل له علیه السلام: لو سد علی رجل باب بیته و ترک فیه، من أین کان یأتیه رزقه؟ فقال علیه السلام: مِنْ حَیْثُ یَأْتِیهِ أَجَلُهُ.

۳۵۷- و عَزَّی قوماً عن میت مات لهم فقال علیه السلام: إِنَّ هذَا الْأَمْرَ لَیْسَ لَکُمْ بَدَأَ، وَ لَا إِلَیْکُمُ انْتَهَی، وَ قَدْ کَانَ صَاحِبُکُمْ هذَا یُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَیْکُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَیْهِ.

۳۵۸- و قال علیه السلام: أَیُّهَا النَّاسُ، لِیَرَکُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِینَ، کَمَا یَرَاکُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِقِینَ! إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَیْهِ فِی ذَاتِ یَدِهِ فَلَمْ یَرَ ذلِکَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً، وَ مَنْ ضُیِّقَ عَلَیْهِ فِی ذَاتِ یَدِهِ فَلَمْ یَرَ ذلِکَ اخْتِبَاراً فَقَدْ ضَیَّعَ مَأْمُولًا.

۳۵۹- و قال علیه السلام: یَا أَسْرَی الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَی الدُّنْیَا لَایَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِیفُ أَنْیَابِ الْحِدْثَانِ. أَیُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِکُمْ تَأْدِیبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

۳۶۰- وقال علیه السلام: لَاتَظُنَّنَّ بِکَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً، وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مُحْتَمَلًا.

۳۶۱- و قال علیه السلام: إِذَا کَانَتْ لَکَ إِلَی اللَّهِ، سُبْحَانَهُ، حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَی رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَکَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یُسْأَلَ حَاجَتَیْنِ، فَیَقْضِیَ إِحْدَاهُمَا وَ یَمْنَعَ الْأُخْرَی.

۳۶۲- و قال علیه السلام: مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْیَدَعِ الْمِرَاءَ.

۳۶۳- و قال علیه السلام: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْکَانِ، وَ الْأَنَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

۳۶۴- و قال علیه السلام: لَاتَسْأَلْ عَمَّا لَایَکُونُ، فَفِی الَّذِی قَدْ کَانَ لَکَ شُغْلٌ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۲۶

۳۶۵- و قال علیه السلام: الْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِیَةٌ، وَ الِاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ. وَ کَفَی أَدَباً لِنَفْسِکَ تَجَنُّبُکَ مَا کَرِهْتَهُ لِغَیْرِکَ.

۳۶۶- و قال علیه السلام: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ: فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ؛ وَ الْعِلْمُ یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ: فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

۳۶۷- و قال علیه السلام: یَا أَیُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْیَا حُطَامٌ مُوبِیءٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ! قُلْعَتُهَا أَحْظَی مِنْ طُمَأْنِینَتِهَا، وَ بُلْغَتُهَا أَزْکَی مِنْ ثَرْوَتِهَا. حُکِمَ عَلَی مُکْثِرٍ بِالْفَاقَةِ، وَ أُعِینَ مَنْ غَنِیَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ. وَ مَنْ رَاقَهُ زِبْرِجُهَا أَعْقَبَتْ نَاظِرَیْهِ کَمَهاً، وَ مَنِ اسْتَشْعَرَ الشَّغَفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِیرَهُ

أَشْجَاناً، لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُوَيْدَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ، وَ غَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعاً أَبْهَرَاهُ، هَيِّناً عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ، وَ عَلَى الْإِخْوَانِ إِلْقَاؤُهُ. وَ إِنَّما يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الاعْتِبارِ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الاضْطِرَارِ، وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاضِ، إِنْ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى! وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ «يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ».

۳۶۸- و قال عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

۳۶۹- و قال عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَايَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَ عُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ؛ يَرُدُّونَ مَنْ شَذَّ عَنْهَا فِيهَا، وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَبِي حَلَفْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أُولئِكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَ قَدْ فَعَلَ، وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۲۸

۳۷۰- و روی أنه عليه السلام، قلما اعتدل به المنبر، إلا قال أمام الخطبة: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثاً فَيَلْهُو، وَ لَاتُرِكَ سُدًى فَيَلْغُو وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالآخَرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ.

۳۷۱- و قال عليه السلام: لَاشَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَاعِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَ لَامَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَ لَاشَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَاكَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَ لَامَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ. وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِيَّةُ التَّعَبِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِي الْعُيُوبِ.

۳۷۲- و قال عليه السلام لجابر بن عبداللَّه الأنصاری: يَا جَابِرُ، قِوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ:

عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٍ لَايَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَايَبْخَلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٍ لَايَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ؛ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ.

يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيها عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ.

۳۷۳- و روی ابن جرير الطبری فی تاريخه عن عبدالرحمن بن أبی ليلی الفقيه- و كان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الأشعث- أنه قال فيما كان يحض به الناس علی الجهاد: إنی سمعت علياً عليه السلام، رفع الله درجته فی الصالحين، و أثابه ثواب الشهداء و الصدّيقين يقول يوم لقينا أهل الشام:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۳۰

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ.

۳۷۴- و فی كلام آخر له يجری هذا المجری: فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً؛ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ. وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَايُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لَايُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

۳۷۵- و عن أبی جحیفة قال: سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَیْدِیکَمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِکَمْ ثُمَّ بِقُلُوبِکُمْ؛ فَمَنْ لَمْ یَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً، وَ لَمْ یُنْکِرْ مُنْکَراً، قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ.

۳۷۶- و قال علیه السلام: إِنَّ الْحَقَّ ثَقِیلٌ مَرِیءٌ، وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِیفٌ وَ بِیءٌ.

۳۷۷- و قال علیه السلام: لَاتَأْمَنَنَّ عَلَی خَیْرِ هذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَی: «فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَلَا تَیْأَسَنَّ لِشَرِّ هذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَی: «إِنَّهُ لَایَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۳۲

۳۷۸- و قال علیه السلام: الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِی الْعُیُوبِ، وَ هُوَ زِمَامٌ یُقَادُ بِهِ إِلَی کُلِّ سُوءٍ.

۳۷۹- و قال علیه السلام: یَابْنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاکَ. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِکَ عَلَی هَمِّ یَوْمِکَ! کَفَاکَ کُلُّ یَوْمٍ عَلَی مَا فِیهِ؛ فَإِنْ تَکُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِکَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَیُؤْتِیکَ فِی کُلِّ غَدٍ جَدِیدٍ مَا قَسَمَ لَکَ؛ وَ إِنْ لَمْ تَکُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِکَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِیما لَیْسَ لَکَ؛ وَ لَنْ یَسْبِقَکَ إِلَی رِزْقِکَ طَالِبٌ وَ لَنْ یَغْلِبَکَ عَلَیْهِ غَالِبٌ، وَ لَنْ یُبْطِیءَ عَنْکَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَکَ.

قال الرضی: و قد مضی هذا الکلام فیما تقدم من هذه الباب، إلا أنه هاهنا أوضح و أشرح، فلذلک کررناه علی القاعدة المقررة فی أول الکتاب.

۳۸۰- و قال علیه السلام: رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ یَوْماً لَیْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَ مَغْبُوطٍ فِی أَوَّلِ لَیْلِهِ، قَامَتْ بَوَاکِیهِ فِی آخِرِهِ.

۳۸۱- و قال علیه السلام: الْکَلَامُ فِی وَثَاقِکَ مَا لَمْ تَتَکَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ وَثَاقِهِ، فَاخْزُنْ لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَ وَرِقَکَ: فَرُبَّ کَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

۳۸۲- و قال علیه السلام: لَاتَقُلْ مَا لَاتَعْلَمُ بَلْ لَاتَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَی جَوَارِحِکَ کُلِّهَا فَرَائِضَ یَحْتَجُّ بِهَا عَلَیْکَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ.

۳۸۳- و قال علیه السلام: احْذَرْ أَنْ یَرَاکَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِیَتِهِ وَ یَفْقِدَکَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخَاسِرِینَ، وَ إِذَا قَوِیتَ فَاقْوَ عَلَی طَاعَةِ اللَّهِ، وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِیَةِ اللَّهِ.

۳۸۴- و قال علیه السلام: الرُّکُونُ إِلَی الدُّنْیَا مَعَ مَا تُعَایِنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَ التَّقْصِیرُ فِی حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَیْهِ غَبْنٌ، وَ الطُّمَأْنِینَةُ إِلَی کُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الاخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

۳۸۵- و قال علیه السلام: مِنْ هَوَانِ الدُّنْیَا عَلَی اللَّهِ أَنَّهُ لَایُعْصَی إِلَّا فِیهَا، وَ لَایُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْکِهَا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۳۴

۳۸۶- و قال علیه السلام: مَنْ طَلَبَ شَیْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

۳۸۷- و قال علیه السلام: مَا خَیْرٌ بِخَیْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَ کُلُّ نَعِیمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ، وَ کُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِیَةٌ.

۳۸۸- و قال علیه السلام: أَلَاوَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَ إِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَی الْقَلْبِ.

۳۸۹- و قال علیه السلام: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ یُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ». وَ فِی روایة أُخْرَی: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ یَنْفَعْهُ حَسَبُ آبَائِهِ.

۳۹۰- و قال علیه السلام: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ یُنَاجِی فِیهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ یَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ یُخَلِّی بَیْنَ نَفْسِهِ وَ بَیْنَ لَذَّتِها فِیما یَحِلُّ وَ یَجْمُلُ. وَ لَیْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِی ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِی مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ.

۳۹۱- و قال علیه السلام: ازْهَدْ فِی‌الدُّنْیَا یُبَصِّرْکَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَ لَاتَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْکَ!

۳۹۲- و قال علیه السلام: تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

۳۹۳- و قال علیه السلام: خُذْ مِنَ الدُّنْیا مَا أَتَاکَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّی عَنْکَ؛ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِی الطَّلَبِ.

۳۹۴- و قال علیه السلام: رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ.

۳۹۵- و قال علیه السلام: کُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَیْهِ کَافٍ.

۳۹۶- و قال علیه السلام: الْمَنِیَّةُ وَ لَاالدَّنِیَّةُ! وَالتَّقَلُّلُ وَ لَاالتَّوَسُّلُ مَنْ لَمْ یُعْطَ قَاعِداً لَمْ یُعْطَ قائماً، الدَّهْرُ یَوْمَانِ: یَوْمٌ لَکَ، وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ؛ فَإِذَا کَانَ لَکَ فَلَا تَبْطَرْ، وَ إِذَا کَانَ عَلَیْکَ فَاصْبِرْ!

۳۹۷- و قال علیه السلام: نِعْمَ الطِّیبُ الْمِسْکُ خَفِیفٌ مَحْمِلُهُ عَطِرٌ رِیحُهُ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۳۶

۳۹۸- و قال علیه السلام: ضَعْ فَخْرَکَ، وَ احْطُطْ کِبْرَکَ، وَاذْکُرْ قَبْرَکَ.

۳۹۹- و قال علیه السلام: إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ حَقّاً، وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْءٍ، إِلَّا فِی مَعْصِیَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ یُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

۴۰۰- و قال علیه السلام: الْعَیْنُ حَقٌّ، وَ الرُّقَی حَقٌّ، وَ السِّحْرُ حَقٌّ، وَ الْفَأْلُ حَقٌّ، وَالطِّیرَةُ لَیْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعَدْوَی لَیْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطِّیبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَ الرُّکُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَی الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

۴۰۱- و قال علیه السلام: مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِی أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

۴۰۲- و قال علیه السلام: لبعض مخاطبیه- و قد تکلم بکلمة یستصغر مثله عن قول مثلها:

لَقَدْ طِرْتَ شَکِیراً، وَ هَدَرْتَ سَقْباً.

قال الرضی: و الشکیر هاهنا: أول ما ینبت من ریش الطائر قبل أن یقوی و یستحصف. و السقب: الصغیر من الإبل، و لا یهدر إلا بعد أن یستفحل.

۴۰۳- و قال علیه السلام: مَنْ أَوْمَأَ إِلَی مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِیَلُ.

۴۰۴- و قال علیه السلام: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَی قَوْلِهِمْ «لَا حَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»-: إِنَّا لَا نَمْلِکُ مَعَ اللَّهِ شَیْئاً، وَ لَانَمْلِکُ إِلَّا مَا مَلَّکَنَا؛ فَمَتَی مَلَّکَنَا مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنَّا کَلَّفَنَا، وَ مَتَی أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَکْلِیفَهُ عَنَّا.

۴۰۵- و قال علیه السلام لعمار بن یاسر؛ و قد سمعه یراجع المغیرة بن شعبة کلاما: دَعْهُ یَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ یَأْخُذْ مِنَ الدِّینِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْیَا، وَ عَلَی عَمْدٍ لَبَسَ عَلَی نَفْسِهِ لِیَجْعَلَ الشُّبَهَاتِ عَاذِراً لِسَقَطَاتِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۳۸

۴۰۶- و قال علیه السلام: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِیَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِیهُ الْفُقَرَاءِ عَلَی الْأَغْنِیَاءِ اتِّکَالًا عَلَی اللَّهِ.

۴۰۷- و قال علیه السلام: مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ یَوْماً ما!

۴۰۸- و قال علیه السلام: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ.

۴۰۹- و قال علیه السلام: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

۴۱۰- و قال علیه السلام: التُّقَی رَئِیسُ الْأَخْلَاقِ.

۴۱۱- و قال علیه السلام: لَاتَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِکَ عَلَی مَنْ أَنْطَقَکَ، وَ بَلَاغَةَ قَوْلِکَ عَلَی مَنْ سَدَّدَکَ.

۴۱۲- و قال علیه السلام: کَفَاکَ أَدَباً لِنَفْسِکَ اجْتِنَابُ مَا تَکْرَهُهُ مِنْ غَیْرِکَ.

۴۱۳- و قال علیه السلام: مَنْ صَبَرَ صَبْرَ الْأَحْرَارِ، وَ إِلَّا سَلَا سُلُوَّ الْأَغْمَارِ.

۴۱۴- و فی خبر آخر أنه علیه السلام، قال للأشعث بن قیس معزیاً عن ابن له: إِنْ صَبَرْتَ صَبْرَ الْأَکَارِمِ، وَ إِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ.

۴۱۵- و قال علیه السلام فی صفة الدنیا: تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَمْ یَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِیَائِهِ، وَ لَاعِقَاباً لِأَعْدَائِهِ. إِنَّ أَهْلَ الدُّنْیَا کَرَکْبٍ بَیْنَاهُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

۴۱۶- و قال لابنه الحسن علیه السلام: لَاتُخَلِّفَنَّ وَرَاءَکَ شَیْئاً مِنَ الدُّنْیَا، فَإِنَّکَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَیْنِ: إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِیهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِیتَ بِهِ، وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِیهِ بِمَعْصِیَةِ اللَّهِ فَشَقِیَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ؛ فَکُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَی مَعْصِیَتِهِ، وَ لَیْسَ أَحَدُ هذَیْنِ حَقِیقاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَی نَفْسِکَ.

قال الرضی: و یروی هذا الکلام علی وجه آخر و هو:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۴۰

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِی فِی یَدِکَ مِنَ الدُّنْیَا قَدْ کَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَکَ، وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَی أَهْلٍ بَعْدَکَ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَیْنِ: رَجُلٍ عَمِلَ فِیمَا جَمَعْتَهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِیتَ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِیهِ بِمَعْصِیَةِ اللَّهِ، فَشَقِیتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ. وَ لَیْسَ أَحَدُ هذَیْنِ أَهْلًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَی نَفْسِکَ، وَ لَاأَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَی ظَهْرِکَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَی رَحْمَةَ اللَّهِ، وَ لِمَنْ بَقِیَ رِزْقَ اللَّهِ.

۴۱۷- و قال علیه السلام لقائل قال بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ، أَتَدْرِی مَا الاسْتِغْفَارُ؟ الاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّیِّینَ، وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَی سِتَّةِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَی مَا مَضَی، وَالثَّانِی الْعَزْمُ عَلَی تَرْکِ الْعَوْدِ إِلَیْهِ أَبَداً، وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی الْمَخْلُوقِینَ حُقُوقَهُمْ حَتَّی تَلْقَی اللَّهَ أَمْلَسَ لَیْسَ عَلَیْکَ تَبِعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی کُلِّ فَرِیضَةٍ عَلَیْکَ ضَیَّعْتَهَا فَتُؤَدِّیَ حَقَّهَا، وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی اللَّحْمِ الَّذِی نَبَتَ عَلَی السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّی تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَ یَنْشَأَ بَیْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِیدٌ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِیقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ کَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِیَةِ، فَعِنْدَ ذلِکَ تَقُولُ:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

۴۱۸- و قال علیه السلام: الْحِلْمُ عَشِیرَةٌ.

۴۱۹- و قال علیه السلام: مِسْکِینٌ ابْنُ آدَمَ: مَکْتُومُ الْأَجَلِ مَکْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ، وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَ تُنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ.

۴۲۰- و روی أنه علیه السلام کان جالساً فی أصحابه، فمرت بهم امرأة جمیلة، فرمقها القوم بأبصارهم، فقال علیه السلام: إِنَّ أَبْصَارَ هذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ؛ وَ إِنَّ ذلِکَ سَبَبُ هَبَابِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُکُمْ إِلَی امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْیُلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِیَ امْرَأَةٌ کَامْرَأَتِهِ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۴۲

فقال رجل من الخوارج: «قاتله اللّه کافراً ما أفقهه» فوثب القوم لیقتلوه، فقال علیه السلام: رُوَیْداً إِنَّما هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ!

۴۲۱- و قال علیه السلام: کَفَاکَ مِنْ عَقْلِکَ مَا أَوْضَحَ لَکَ سُبُلَ غَیِّکَ مِنْ رُشْدِکَ.

۴۲۲- و قال علیه السلام: افْعَلُوا الْخَیْرَ وَ لَاتَحْقِرُوا مِنْهُ شَیْئاً، فَإِنَّ صَغِیرَهُ کَبِیرٌ وَ قَلِیلَهُ کَثِیرٌ، وَ لَایَقُولَنَّ أَحَدُکُمْ: إِنَّ أَحَداً أَوْلَی بِفِعْلِ الْخَیْرِ مِنِّی فَیَکُونَ وَ اللَّهِ کَذلِکَ. إِنَّ لِلْخَیْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا تَرَکْتُمُوهُ مِنْهُمَا کَفَاکُمُوهُ أَهْلُهُ.

۴۲۳- و قال علیه السلام: مَنْ أَصْلَحَ سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِیَتَهُ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِینِهِ کَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ.

۴۲۴- و قال علیه السلام: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ، وَ قَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ.

۴۲۵- و قال علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً یَخْتَصُّهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَیُقِرُّهَا فِی أَیْدِیهِمْ مَا بَذَلُوهَا؛ فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَی غَیْرِهِمْ.

۴۲۶- و قال علیه السلام: لَایَنْبَغِی لِلْعَبْدِ أَنْ یَثِقَ بِخَصْلَتَیْنِ: الْعَافِیَةِ، وَالْغِنَی. بَیْنَا تَرَاهُ مُعَافیً، إِذْ سَقِمَ؛ وَ بَیْنَا تَرَاهُ غَنِیّاً، إِذ افْتَقَرَ.

۴۲۷- و قال علیه السلام: مَنْ شَکَا الْحَاجَةَ إِلَی مُؤْمِنٍ، فَکَأَنَّهُ شَکَاهَا إِلَی اللَّهِ؛ وَ مَنْ شَکَاهَا إِلَی کَافِرٍ، فَکَأَنَّمَا شَکَاللَّهَ.

۴۲۸- و قال علیه السلام فی بعض الأعیاد: إِنَّمَا هُوَ عِیدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِیَامَهُ وَ شَکَرَ قِیَامَهُ، وَ کُلُّ یَوْمٍ لَایُعْصَی اللَّهُ فِیهِ فَهُوَ عِیدٌ.

۴۲۹- و قال علیه السلام: إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ یَوْمَ الْقِیَامَهِٔ حَسْرَهُٔ رَجُلٍ کَسَبَ مَالًا فِی غَیْرِ

طَاعَهِٔ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِی طَاعَهِٔ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّهَٔ، وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

۴۳۰- و قال علیه السلام: إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَهًٔ وَ أَخْیَبَهُمْ سَعْیاً رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِی طَلَبِ مَالِهِ، وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِیرُ عَلَی إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا بِحَسْرَتِهِ، وَ قَدِمَ عَلَی الْآخِرَهِٔ بِتَبِعَتِهِ.

۴۳۱- و قال علیه السلام: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ، وَ مَطْلُوبٌ. فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ، حَتَّی یُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَهَٔ طَلَبَتْهُ الدُّنْیَا، حَتَّی یَسْتَوْفِیَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

۴۳۲- و قال علیه السلام: إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِینَ نَظَرُوا إِلَی بَاطِنِ الدُّنْیَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَی ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ یُمِیتَهُمْ، وَ تَرَکُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَیَتْرُکُهُمْ، وَ رَأَوُا اسْتِکْثَارَ غَیْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَ دَرَکَهُمْ لَهَا فَوْتاً، أَعْدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ، وَ سَلْمُ مَا عَادَی النَّاسُ! بِهِمْ عُلِمَ الْکِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْکِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا، لَایَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا یَرْجُونَ، وَ لَا مَخُوفاً فَوْقَ مَا یَخَافُونَ.

۴۳۳- و قال علیه السلام: اذْکُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ، وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ.

۴۳۴- و قال علیه السلام: أُخْبُرْ تَقْلِهِ.

قال‌الرضی: ومن‌الناس‌من یروی‌هذا للرسول صلی اللَّه علیه و اله و سلم و مما یقوی أنه من کلام أمیرالمؤمنین علیه السلام ما حکاه ثعلب عن ابن الأعرابی قال المأمون: لولا أن علیاً قال «أخبر ثقله» لقلت: اقْلِهِ تَخْبُرْ

۴۳۵- و قال علیه السلام: مَا کَانَ اللَّهُ لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الشُّکْرِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّیَادَهِٔ،

وَ لَالِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَهِٔ، وَ لَالِیَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَهِٔ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَهِٔ.

۴۳۶- و قال علیه السلام: أَوْلَی النَّاسِ بِالْکَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْکِرَامُ.

۴۳۷- و سئل علیه السلام: أیهما أفضل: العدل، أو الجود؟ فقال علیه السلام: الْعَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ یُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، و الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.

۴۳۸- و قال علیه السلام: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

۴۳۹- و قال علیه السلام: الزُّهْدُ کُلُّهُ بَیْنَ کَلِمَتَیْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ، وَ لَاتَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ» وَ مَنْ لَمْ یَأْسَ عَلَی الْمَاضِی، وَ لَمْ یَفْرَحْ بِالْآتِی فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَیْهِ.

۴۴۰- و قال علیه السلام: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْیَوْمِ.

۴۴۱- و قال علیه السلام: الْوِلَایَاتُ مَضَامِیرُ الرِّجَالِ.

۴۴۲- و قال علیه السلام: لَیْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِکَ مِنْ بَلَدٍ. خَیْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَکَ.

۴۴۳- و قال علیه السلام: و قد جاءه نعی الأشتر رحمه اللَّه: مَالِکٌ وَ مَا مَالِکٌ! وَ اللَّهِ لَوْ کَانَ جَبَلًا لَکَانَ فِنْداً، وَ لَوْ کَانَ حَجَراً لَکَانَ صَلْداً، لَایَرْتَقِیهِ الْحَافِرُ، وَ لَایُوفِی عَلَیْهِ الطَّائِرُ.

قال الرضی: و الفند: المنفرد من الجبال.

۴۴۴- و قال علیه السلام: قَلِیلٌ مَدُومٌ عَلَیْهِ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

۴۴۵- و قال علیه السلام: إِذَا کَانَ فِی رَجُلٍ خَلَّهٌٔ رَائِقَهٌٔ، فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتِهَا.

۴۴۶- و قال علیه السلام لغالب بن صعصعهٔ أبی الفرزدق، فی کلام دار بینهما:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۴۸

مَا فَعَلَتْ إِبِلُكَ الْكَثِيرَةُ؟ قَالَ: دَغْذَغَتْهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فقال عليه السلام: ذلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا.

۴۴۷- و قال عليه السلام: مَنِ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهٍ فَقَدِ ارْتَطَمَ فِي الرِّبَا.

۴۴۸- و قال عليه السلام: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا.

۴۴۹- و قال عليه السلام: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ.

۴۵۰- و قال عليه السلام: مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

۴۵۱- و قال عليه السلام: زُهْدُكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظٍّ، وَرَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ.

۴۵۲- و قال عليه السلام: الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ.

۴۵۳- و قال عليه السلام: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْؤُومُ عَبْدُاللَّهِ.

۴۵۴- و قال عليه السلام: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، وَ لَايَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَ لَايَدْفَعُ حَتْفَهُ.

۴۵۵- و سئل: من أشعر الشعراء؟ فقال عليه السلام: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا، فَإِنْ كَانَ وَ لَابُدَّ فَالْمَلِكُ الضِّلِّيلُ (يريد امرأ القيس).

۴۵۶- و قال عليه السلام: أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.

۴۵۷- و قال عليه السلام: مَنْهُومَانِ لَايَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا.

۴۵۸- و قال عليه السلام: الإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ، وَ أَنْ تَتَّقِيَ، اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

۴۵۹- و قال عليه السلام: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ.

قال الرضي: وَ قَد مضى هذا المعنى فيما تقدم برواية تخالف هذه الألفاظ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۵۰

۴۶۰- و قال عليه السلام: الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوْأَمَانِ يُنْتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ.

۴۶۱- و قال عليه السلام: الْغِيبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

۴۶۲- و قال عليه السلام: رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ.

۴۶۳- و قال عليه السلام: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

۴۶۴- و قال عليه السلام: إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مِرْوَداً يَجْرُونَ فِيهِ، وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمُ الضِّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ.

قال الرضي: و المرود هنا مفعل من الإرْواد، و هو الإمهال و الإظهار، و هذا من افصح الكلام و أغربه، فكأنه عليه السلام شبه المهلة التى هم فيها بالمضمار الذى يجرون فيه الى الغاية، فاذا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدها.

۴۶۵- و قال عليه السلام في مدح الأنصار: هُمْ وَاللَّهِ رَبَّوُا الإِسْلَامَ كَمَا يُرَبَّى الْفِلْوُ، مَعَ غَنَائِهِمْ، بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ، وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ.

۴۶۶- و قال عليه السلام: الْعَيْنُ وِكَاءُ السَّه.

قال الرضي: وهذه من الاستعارات العجيبة، كأنه يشبه السه بالوعاء، والعين بالوكاء، فإذا أطلق الوكاء لم ينضبط الوعاء وهذا القول في الأشهر الأظهر من كلام النبي صلى الله عليه و آله وقد رواه قوم لأميرالمؤمنين عليه السلام وذكر ذلك المبرد في كتاب «المقتضب» في باب «اللفظ بالحروف». وقد تكلمنا على هذه الاستعارة في كتابنا الموسوم:

«بمجازات الآثار النبوية».

۴۶۷- و قال علیه السلام فی کلام له: وَ وَلِیَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ، حَتَّی ضَرَبَ الدِّینُ بِجِرَانِهِ.

۴۶۸- و قال علیه السلام: یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، یَعَضُّ الْمُوسِرُ فِیهِ عَلَی مَا فِی یَدَیْهِ وَ لَمْ یُؤْمَرْ بِذلِکَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «وَ لَاتَنْسَوا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ». تَنْهَدُ فِیهِ الْأَشْرَارُ، وَ تُسْتَذَلُّ الْأَخْیَارُ، وَ یُبَایِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَ قَدْ نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَن بَیْعِ الْمُضْطَرِّینَ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۵۲

۴۶۹- و قال علیه السلام: یَهْلِکُ فِیَّ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ، وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

قال الرضی: وهذا مثل قوله علیه السلام: هلک فیّ رجلان: محبّ غالٍ ومبغض قال.

۴۷۰- و سئل عن التوحید والعدل؛ فقال علیه السلام: التَّوْحِیدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ، وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَهُ.

۴۷۱- و قال علیه السلام لَا خَیْرَ فِی الصَّمْتِ عَنِ الحُکمِ، کَمَا انَّه لا خَیْرَ فی القَوْلِ بِالجَهْلِ.

۴۷۲- و قال علیه السلام فی دعاء استسقی به: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلُلَ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا.

قال‌الرضی: و هذا من الکلام العجیب الفصاحهٔ، و ذلک انه علیه السلام شبه السحاب ذوات الرعود والبوارق والریاح والصواعق بالإبل الصعاب التی تقمص برحالها وتقص برکبانها و شبه السحاب خالیهٔ من تلک الروائع بالإبل الذلل التی تحتلب طبعهٔ وتقتعد مسمحهٔ.

۴۷۳- و قیل له علیه السلام: لو غیرت شیبک یا أمیرالمؤمنین، فقال علیه السلام: الْخِضَابُ زِینَهٌٔ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِی مُصِیبَهٍٔ! (یرید وفاهٔ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله).

۴۷۴- و قال علیه السلام: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِیدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ: لَکَادَ الْعَفِیفُ أَنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَهِٔ.

۴۷۵- و قال علیه السلام: «الْقَنَاعَهُٔ مَالٌ لَایَنْفَدُ.»

قال الرضی: و قد روی بعضهم هذا الکلام لرسول اللَّه صلی الله علیه و آله.

۴۷۶- و قال علیه السلام لزیاد بن أبیه- و قد استخلفه لعبد اللَّه ابن العباس علی فارس و أعمالها، فی کلام طویل کان بینهما، نهاه فیه عن تقدم الخراج-: اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَاحْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَیْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ یَعُودُ بِالْجَلَاءِ، وَالْحَیْفَ یَدْعُو إِلَی السَّیْفِ.

۴۷۷- و قال علیه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

۴۷۸- و قال علیه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ یَتَعَلَّمُوا حَتَّی أَخَذَ عَلَی أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ یُعَلِّمُوا.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، نص، ص: ۸۵۴

۴۷۹- و قال علیه السلام: شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُکُلِّفَ لَهُ.

قال الرضی: لأن التکلیف مستلزم للمشقّهٔ، و هو شر لازم عن الأخ المتکلّف له، فهو شرّ الإخوان.

۴۸۰- و قال علیه السلام: إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ.

قال الرضی: یقال: حشمه وأحشمه إذا أغضبه، و قیل: أخجله، «أو احتشمه» طلب ذلک له، وهو منطنهٔ مفارقهٔ.

و هذا حینَ انتهاءِ الغایهِٔ بنا إلی قَطعِ المختارِ مِن کلَام أمیرِ المؤمنینَ علیه السلام، حامِدینَ لِلّهِ سبحَانه علی ما مَنَّ به مِن تَوفیقِنا لِضَمِّ ما انتَشَرَ مِن أطرافِه، و تقریبِ ما بَعُدَ مِن أقطارِه. و تقرَّرَ العزم کما شَرَطْنا أوّلًا علی تَفضیلِ أوراقٍ مِنَ البَیَاضِ فِی آخِرِ کلِّ بابٍ مِن الأبوابِ، لِیکونَ لِاقْتِناصِ الشاردِ، واستِلحَاقِ الواردِ، و ما عَسی أن یَظهَرَ لَنا بعْدَ الغُمُوضِ، وَ یَقَعَ إلینا بعدَ الشُّذوذ، و ما تَوفیقُنا إلَّا باللّه، علیه توکّلنا، و هو حسبنا و نِعمَ الوکیل.

و ذلک فِی رجبِ سنهِٔ أربعِ مئهٍٔ مِنَ الهِجرهِٔ، و صلّی اللّه علی سیدنا محمدٍ خاتمِ الرسلِ، و الهادی إلی خیرِ السُّبُلِ، و آلِه الطاهرینَ، و أصحَابِه نُجوم الیقین.

تمّ- والحمدللّه-

نهج البلاغة

من كلام أميرالمؤمنين عليه السلام

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۳

جلد اوّل

خطبه های امیرمؤمنان علی علیه السلام

خطبه ۱

اشاره

در این خطبه از ستایش خداوند، آفرینش جهان، فرشتگان، و گزینش انبیا، بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و از قرآن و احکام شرع و حج سخن به میان آمده است.

هرگز کنه ذاتش درک نشود

ستایش مخصوص خداوندی است که ستایشگران از مدحش عاجزند و حسابگران زبردست نعمتهایش را احصا نتوانند کرد، و کوشش کنندگان هر چند خویش را خسته کنند حقّش را ادا نتوانند نمود؛ هم اوست که افکار بلند ژرف اندیش، کنه ذاتش را درک نکنند. و غوّاصان دریای علوم و دانشها، دستشان از پی بردن به کمال هستیش کوتاه گردد، یعنی آن کس که برای صفاتش حدّی نیست و اوصاف کمالش را توصیف نتوان کرد، و برای ذاتش وقتی معیّن، و سرآمدی مشخّص نتوان نمود، مخلوقات را با قدرتش آفرید، بادها را با رحمتش به حرکت درآورد، و اضطراب و لرزش زمین را به وسیله کوهها، آرامش بخشید.

نخست شناسایی خدا

سرآغاز دین، معرفت اوست، و کمال معرفتش تصدیق ذات او، و کمال تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی اوست، و کمال توحید و شهادت بر یگانگیش اخلاص است، و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند، چه این‌که هر صفتی گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است، آن کس که خدای را (به صفات ممکنات) توصیف کند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۵

وی را به چیزی مقرون دانسته؛ و آن کس که وی را مقرون به چیزی قرار دهد، تعدّد در ذات او قائل شده، و هر کس تعدّد در ذات او قائل شود، اجزایی برای او تصوّر کرده، و هر کس اجزایی برای او قائل شود وی را نشناخته است. و کسی که او را نشناسد، به سوی او اشاره می‌کند؛ و هر کس به سویش اشاره کند، برایش حدّی تعیین کرده، و آن‌که او را محدود بداند، وی را به شمارش

آورده، و آن کس که بگوید: خدا در کجاست؟ وی را در ضمن چیزی تصوّر کرده، و هر کس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته؛ همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده، و وجودی است که سابقه عدم برای او نیست، با همه چیز هست، امّا نه این‌که قرین آن باشد، و مغایر با همه چیزاست، امّا نه این‌که از آن بیگانه و جدا باشد، انجام دهنده است، امّا نه به آن معنا که حرکات و ابزاری داشته باشد، بیناست حتّی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی وجود نداشت، تنهاست زیرا کسی وجود نداشته تا به او انس گیرد، و از فقدانش ترسان و ناراحت شود.

آفرینش جهان

خلق را ایجاد نمود و بدون نیاز به اندیشه، و فکر و استفاده از تجربه، آفرینش را آغاز کرد، و بی آن‌که حرکتی ایجاد کند و تصمیم آمیخته با اضطرابی در او راه داشته باشد، جهان را ایجاد نمود، پدید آمدن هر یک از موجودات را به وقت مناسب خود موکول ساخت و در میان موجودات، با طبایع متضاد هماهنگی برقرار نمود؛ و در هر کدام، طبیعت و غریزه مخصوص به خودشان آفرید، و آن غرایز را ملازم و همراه آنها گردانید، او پیش از آن‌که آنها را بیافریند؛ از تمام جزئیّات و جوانب آنها آگاه بود، و به حدود و پایان آنها احاطه داشت، و به اسرار درون و برون آنها آشنا بود. پس از آن خداوند سبحان طبقات جوّ را از هم گشود، و اطراف آن را باز کرد و فضاهای خالی ایجاد نمود، و در آن آبی که امواج متلاطم آن روی هم می‌غلتید، جاری ساخت، و آن را بر پشت بادی شدید، و طوفانی کوبنده حمل نمود، پس از آن باد را به بازگرداندن آن فرمان داد، و بر نگهداریش آن را مسلّط ساخت، و به حدّی که باید، مقرون نمود، فضای خالی در زیر آن گشوده و آب در بالای آن در حرکت بود، سپس خداوند طوفانی برانگیخت که جز متلاطم ساختن آن آب، کار دیگری نداشت، و به طور مداوم امواج آب را در هم می‌کوبید، طوفان به شدّت می‌وزید، و از نقطه‌ای دور سرچشمه می‌گرفت، بعد از آن به آن فرمان داد تا آبهای متراکم و امواج عظیم آب را بر هم زند، و امواج این دریاها را به هر سو بفرستد، پس آن را همانند مشکی به هم زد.

و با همان شدّت که در فضا می‌وزید بر امواج آب نیز حمله ور شد، از اوّلش بر می‌داشت و به آخرش فرو می‌ریخت، و قسمتهای ساکن آب را به امواج متحرّک می‌پیوست، آبها روی هم انباشته شدند، و همچون قلّه کوه بالا آمدند، و امواج روی آب کفهایی بیرون فرستاد و آن را در هوای باز و جوّی وسیع بالا برد، و از آن هفت آسمان را پدید آورد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۷

آسمان پایین را همچون موج مهار شده، و آسمان برترین را همچون سقفی محفوظ و بلند قرار داد؛ بدون این‌که نیاز به ستونی برای نگهداری آن باشد، و نه میخهایی که آن را ببندد، سپس آسمان پایین را به وسیله کواکب و نور ستارگان درخشان زینت بخشید و در آن چراغی روشنی بخش، و ماهی نورافشان به جریان انداخت، که در مداری متحرّک و صفحه‌ای جنبنده بگردند.

آفرینش فرشتگان

پس آن‌گاه آسمانهای بلند را از هم گشود، و مملوّ از فرشتگان مختلف ساخت، گروهی از آنان همیشه به سجده‌اند و رکوع ندارند، و یا به رکوعند و قیام نمی‌کنند، و یا در صفوفی که هرگز از هم پراکنده نمی‌گردد قرار دارند، و یا همواره تسبیح می‌گویند و هرگز خسته نمی‌شوند، هیچ گاه خواب چشمان آنها را نمی‌پوشاند؛ و عقول آنها گرفتار نسیان و سهو نمی‌گردد، بدن آنها به سستی نمی‌گراید، و غفلت و نسیان بر آنان عارض نمی‌شود. و گروهی دیگر امینان وحی او، و زبان او به سوی پیامبرانند، و پیوسته برای رساندن حکم و فرمانش در رفت و آمدند.

و جمعی دیگر حافظان بندگان اویند و دربانان بهشت او، بعضـی از آنها پایشان در طبقات پایین زمین ثابت، و گردنهاشان از آسمان بالاـ گذشته، و ارکـان وجودشـان از اقطـار جهـان بیرون رفته و کتفهـای آنها برای حفظ پایه‌های عرش خـدا آماده است، و در برابر عرش او، چشم را پـایین افکنده‌انـد و در زیر آن بالهـا را به خود پیچیده‌انـد، در میـان آنها با کسانی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند حجابهای عزّت و پرده‌های قدرت فاصله انداخته، هرگز پروردگار خود را با نیروی وهم تصویر نکنند ...

و صفات مخلوقان را برای او قائل نشوند، هرگز وی را در مکانی محدود نمی‌سازند، و با امثال و نظائر به او اشاره نمی‌کنند!

آفرینش آدم

سپس خداونـد مقـداری خـاک از قسـمتهای سـخت و نرم زمین، و خاکهای مسـتعد، شـیرین و شوره‌زار آن گرد آورد، و آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با رطوبت آن را به هم آمیخت تا به صورت موجودی جسـناک درآمد، و از آن صورتی دارای اعضا و جوارح، پیوستگیها و گسستگیها آفرید، آن را جامد کرد تا محکم شود و صاف و محکم و خشک ساخت تا وقتی معلوم

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۹

و سرانجامی معیّن، و آن‌گاه از روح خود در او دمید، پس به صورت انسانی دارای نیروی عقل که وی را به تکاپو می‌اندازد درآمد، و دارای افکاری که به وسیله آن در موجودات تصـرّف نماید. به او جوارحی بخشید که به خدمتش پردازد و ابزاری عنایت کرد که وی را به حرکت آورد، نیروی انـدیشه به او بخشـید که حق را از باطـل بشـناسد، و همچنین ذائقه، شـامّه و وسـیله تشـخیص رنگها و اجنـاس مختلـف در اختیـار او قرار داد، او را معجـونی از رنگهـای گونـاگون و مـوادّ موافـق و نیروهـای متضـاد و اخلاـط مختلـف: (حرارت، برودت، رطوبت، و یبوست و نـاراحتی و شادمانی) ساخت. سـپس خداونـد از فرشـتگان خواست که ودیعه الهی و عمل به پیمانی را که با او داشـتند، در مورد سـجود در برابر آدم و خضوع به عنوان بزرگـداشت او، ادا نماینـد آن‌جا که فرموده است: «برای آدم سـجده کنید! پس آنها همه سـجده کردند، مگر ابلیس!».[۲] که کـبر و نخـوت او را فرا گرفت، و شـقاوت و بـدبختی بر او غلبه نمود. به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و به خلقت آدم از گل و خاک توهین کرد، پس خداوند برای این‌که اسـتحقاق بیشتری برای غضب خداوند پیدا کرده، آزمایشـش کامل شود، و وعده‌ای که به وی داده منجّز گردد، به او مهلت عطا کرد و فرمود: «تا روز معلوم مهلت داده شدی».[۳]

آدم در بهشت

سپس خداوند آدم را در خانه‌ای سکنی بخشید که زندگیش را در آن گوارا و پر برکت قرار داد، جایگاه او را امن و امان کرد، و او را از ابلیس و عداوت وی بر حذر داشت، اما دشمن بالاخره او را فریب داد به خاطر این‌که بر او حسادت می‌ورزید و از این‌که او در سرای پایدار، و همنشـین نیکان است ناراحت بود، آدم یقین خود رابه شک و وسوسه او فروخت، و تصـمیم راسخ را با گفته سسـت او مبادله کرد، و به خاطر همین موضوع، شادی خود را مبدّل به ترس و وحشت ساخت، و فریب برایش پشیمانی به بار آورد. پس از آن خداونـد دامنه توبه را برایش گسترد، کلمات رحمتش را به او القا نمود، بازگشت به بهشت را به وی وعده داد، و او را به سـرای آزمایش و جایگاه توالد و تناسل فرو فرستاد.

رسالت پیامبران برای استخراج گنجهای عقول

از میـان فرزنـدان او پیـامبرانی برگزیـد، و پیمان وحی را از آنان گرفت، و از آنها خواست که امانت رسالتش را به مردم برساننـد در

زمانی که اکثر مردم پیمان خدا را تبدیل کرده بودند و حقّ او را نمی‌شناختند و همتا و شریکانی برای او قرار داده بودند،
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۱
و شیاطین آنها را از معرفت خدا باز داشته و از عبادت و اطاعتش آنها را جدا نموده بودند، پس پیامبرانش را در میان آنها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمتهای فراموش شده را به یاد آنها آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجّت را بر آنها تمام کنند، گنجهای پنهانی عقلها را آشکار سازند؛ و آیات قدرت خدای را به آنان نشان دهند: آن سقف بلند پایه آسمان که بر فراز آنها قرار گرفته، و این گاهواره زمین که در زیر پای آنها گسترده، و وسائل معیشتی که آنها را زنده نگه می‌دارد، و اجلهایی که آنها را فانی می‌سازد و مشکلات و رنجهایی که آنها را پیر می‌کند، و حوادثی که پی در پی بر آنان وارد می‌گردد، (همه اینها را به آنها گوشزد کنند).
خداوند هرگز بندگان خود را، از پیامبران مرسل، و کتب آسمانی و یا دلیلی قاطع و یا راهی صاف و مستقیم خالی نگذارده، پیامبرانی که کمی نفراتشان و فراوانی دشمنان و تکذیب کنندگان؛ هرگز آنها را در انجام وظایف خود به کوتاهی وادار نمی‌کرد؛ پیامبرانی که بعضی بشارت به ظهور پیغمبر آینده دادند، و بعضی به خاطر پیامبر پیشین شناخته شده بودند.

عصر بعثت محمّد صلی الله علیه و آله

به همین حال قرنها گذشت، و روزگاران سپری شد؛ پدران در گذشتند و فرزندان جانشین آنها گردیدند، تا این‌که خداوند سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوّت، محمّد صلی الله علیه و آله رسول خویش را مبعوث ساخت؛ کسی که از همه پیامبران برای بشارت به آمدنش پیمان گرفته شده بود، نشانه هایش مشهور و میلادش پسندیده بود، در آن روز (که او اقدام به جهان گذارد) مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته‌های ضد و نقیض، و جمعیّت‌هایی متشتّت بودند، عدّه‌ای خدای را به مخلوقش تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد بودند، و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند؛ امّا او آنها را از گمراهی نجات داد و هدایت نمود، و با موقعیّت خود آنان را از جهالت نجات بخشید.
سپس خدای سبحان لقای خویش را برای محمّد صلی الله علیه و آله اختیار کرد و آنچه را نزد خود داشت؛ برای او پسندید، او را با انتقال از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری با مشکلات نجات داد، وی را در نهایت احترام قبض روح کرد و به سوی خویش فرا خواند- درود خدا بر او و خاندانش باد- او هم آنچه را که انبیای پیشین برای امّت خود گذارده بودند، در میان امّت خویش به جای گذاشت، (کتاب خدا و اوصیای خویش را میان آنان قرار داد) زیرا آنها هرگز امّت خود را مهمل و بی سرپرست رها نساختند و بدون این‌که راهی روشن و دانشی پایدار به آنها بدهند از میان آنان بیرون نرفتند.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۳

قرآن و احکام دینی

هم اکنون کتاب پروردگار شما در میان شماست، حلال و حرامش آشکار و فریضه‌ها و مستحبّات و ناسخ و منسوخ، و مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلقها و محدودها، محکمات و متشابهاتش همه معلوم است؛ مجملات آن به برکت محکمات وآیات روشن، تفسیر شده، نکات پیچیده آن (در پرتو آیات دیگر) واضح است و آنچه را که پیمان معرفت آن از همه گرفته شده، معلوم است.
و نیز آنچه بندگان موظّف به آگاهی از آن نیستند (مانند کنه ذات خدا) آشکار است، قسمتی از احکام در کتاب خدا (برای مدّتی

محدود) الزام شده و ناسخ آن در سنّت پیامبر آمده، و بعضی در سنّت واجب شده در حالی که قبلًا در کتاب خدا (برای مدّت محدودی) ترک آن مجاز بوده، و بعضی در اوقات معیّنی واجب است، در حالی که وجوب آن در آینده از بین خواهد رفت، محرّمات آن از هم جداست: یک قسمت، گناهان کبیره است که کیفرش را آتش قرار داده، و قسمتی صغیره است که غفرانش را برای آن مهیّا ساخته، و برخی انجام کمش مقبول، و مراحل بیشترش در وسعت.

حج

قسمتی از این خطبه که در مورد حج بیان فرموده:

حجّ خانه خدا نشانه عظمت اسلام

حجّ بیت اللّه الحرام را بر شما واجب کرده، همان خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داده است که همچون تشنه کامانی که به آبگاه می‌روند، به سوی آن رو می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند؛ خداوند آن را مظهر تواضع مردم در برابر عظمتش، و تسلیم آنان در مقابل عزّتش قرار داده، و از میان مخلوقش شنوندگانی را برگزیده که دعوت او را به سوی این خانه اجابت کنند، و سخنش را تصدیق نمایند، و در مواقف پیامبران قرار گیرند، همچون فرشتگان که به گِرد عرش می گردند، به گِرد آن طواف کنند، و سودهای فراوان در این تجارتخانه عبادت بدست آورند، و به سوی میعادگاه آمرزشش بشتابند، خداوند متعال این خانه خود را پرچمی برای اسلام قرار داد و حرم امنی برای پناهندگان به آن. بجا آوردن حجّ را از فرایض شمرده؛ و ادای حقّ آن را واجب کرد، و بر همه شما مقرّر داشت که به زیارت آن بروید و فرمود: «آن کس که استطاعت رفتن به خانه خدا داشته باشد، حج بر او فرض است، و آن کس که کفر ورزد خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».[۴]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۵

خطبه ۲

اشاره

خطبه‌ای است که امام علیه السلام پس از مراجعت از صفّین ایراد فرموده، و در آن وضع مردم پیش از بعثت،
و اوصاف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس اوصاف مردم دیگر آمده است.

ستایش می کنم خداوند را به خاطر اتمام نعمتش؛ و تسلیم در برابر عزّتش، و حفظ و نگهداری از معصیتش! در نیازها از او استعانت می‌جویم چه این‌که، آن کس را که خدا هدایت کند هیچ گاه گمراه نمی‌شود و آن کس که خدا او را دشمن دارد هرگز نجات نمی‌یابد، و هرکس که خداوند او را کفایت کند نیازمند نخواهد شد. ستایش او می کنم زیرا ستایش خداوند در ترازوی حق از همه چیز سنگین‌تر است، و برترین گنجی است که می‌توان ذخیره کرد، و گواهی می‌دهم که به جز خداوند یکتای بی شریک، معبودی نیست، گواهی که اخلاص آن را آزموده‌ایم و به خالص بودن آن معتقدیم، و مادامی که زنده‌ایم به آن پای بند هستیم، و آن را برای صحنه‌های هولناکی که در رستاخیز با آن روبه رو خواهیم شد ذخیره می کنیم؛ این گواهی تصمیم قطعی ایمان است، و باز کننده درب نیکی و احسان، موجب خشنودی خداوند بخشنده است و دور کننده شیطان!

و گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، وی را با دینی آشکار و با نشانه و آیینی راستین؛ و کتابی نوشته شده، و نوری درخشان، و روشنایی تابنده، و امری آشکار فرستاد، تا شبهات را از بین ببرد، و با دلایل روشن در برابر همگان

استدلال کند، و با آیات، مردم را از مخالفت خدا بر حذر دارد، و با کیفرها بترساند. او را زمانی فرستاد که مردم در درون فتنه ها قرار داشتند، رشته های مذهب گسسته و ارکان ایمان و یقین متزلزل شده، راههای اساسی برای شناخت حق مختلف، و امور مردم پراکنده و متشتّت، راه فرار از فتنه ها باریک، مرجع و پناهگاه ناپیدا، هدایت فراموش شده، و گمراهی و نابینایی همه را فرا گرفته بود، خدای رحمان معصیت می‌شد، و شیطان یاری می گردید، ایمان بدون یاور مانده، ارکان آن فرو ریخته و نشانه‌هایش دگرگون شده ... راههای آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فرسوده گشته بود.

شیطان را اطاعت می کردند، و به راههای او می‌رفتند، و در آبخورگاه او وارد می‌شدند؛ به وسیله مردم نشانه‌های شیطان آشکار شده و پرچم او برافراشته گردیده، فتنه‌ها با پای خویش آنان را لگدمال نموده، و با سمهای خود آنان را له کرده بود، فتنه بر روی پای خود ایستاده و آنها در آن متحیّر و سرگردان، بی خبر، فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) قرار داشتند، خوابشان بیداری، و سرمه چشمهایشان اشک بود، در سرزمینی که دانشمندش به حکم اجبار لب فرو بسته، و

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۶

جاهلش گرامی بود!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۷

قسمتی از این خطبه که اشاره به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می کند:

آل پیغمبر صلی الله علیه و آله

آنها موضع اسرار خدایند و ملجأ فرمانش، ظرف علم اویند و مرجع احکامش، پناهگاه کتابهای او هستند و کوههای استوار دین او، به وسیله آنان خمیدگی پشت دین را راست نمود و لرزش های وجود آن را از میان برد.

قسمت دیگری از خطبه که اشاره به جمعیّت دیگری است (جمعیّتی از دشمنان اسلام):

آل محمّد صلی الله علیه و آله اساس دینند

بذر فجور را افشاندند، و با آب غرور و فریب آن را آبیاری کردند، و محصول آن را- که جز بدبختی و نابودی نبود- درویدند. احدی از این امّت را با آل محمّد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد.

آنان که ریزه‌خوار خوان نعمت آل‌محمّدند با آنها برابر نخواهند بود. آنها اساس دینند و ارکان یقین.

غلو کننده باید به سوی آنان بازگردد، و عقب مانده باید به آنان ملحق شود. ویژگیهای ولایت و حکومت از آن آنهاست، و وصیّت پیغمبر صلی الله علیه و آله و وراثت او در میان آنان! هم اکنون حق به اهلش برگشته و دوباره به جایی که از آن‌جا منتقل شده بود باز گردیده است!

خطبه ۳

اشاره

که معروف است به خطبه شقشقیّه

این خطبه مشتمل بر شکایت در مورد خلافت و صبر امام در برابر از دست رفتن آن و سپس بیعت مردم با او می‌باشد

شعله‌ای از آتش دل زبانه کشید و فرو نشست!

به خدا سوگند، او (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که خوب می‌دانست؛ من در گردش حکومت اسلامی همچون محور سنگهای آسیابم (که بدون آن آسیا نمی‌چرخد). (او می‌دانست) سیلها و چشمه های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار وجودم جاری است و مرغان (دور پرواز اندیشه‌ها) به افکار بلند من راه نتوانند یافت! پس من ردای خلافت را رها ساختم، و دامن خود را از آن درپیچیدم (و کنار رفتم) در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که: با دست تنها (با بی یاوری) بپاخیزم (و حقّ خود ومردم را بگیرم) و یا در این محیط پرخفقان وظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم؟ محیطی که: پیران در آن فرسوده، جوانان پیر، و مردان با ایمان تا واپسین دم زندگی به رنج و سختی گرفتار می‌شوند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۹

عاقبت دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیکتر است، لذا شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می‌ماندم که: خاشاك چشمش را پر کرده، و استخوان راه گلویش را گرفته، با چشم خود می‌دیدم، میراثم را به غارت می‌برند!

تا این‌که اولی به راه خود رفت (و مرگ دامنش را گرفت) بعد از خودش خلافت را به پسر خطّاب سپرد. در این‌جا امام به قول اعشی شاعر متمثل شد که مضمونش این است:

که بس فرق است تا دیروزم امروزکنون مغموم و دی شادان و پیروز

شگفتا! او که در حیات خود، از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند (و با وجود من) وی را از خلافت معذور دارند. خود هنگام مرگ، عروس خلافت را برای دیگری کابین بست!-/ اوه چه عجیب هر دو از خلافت به نوبت بهره‌گیری کردند. (خلاصه) آن را در اختیار کسی قرار داد، که جوّی از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود! رئیس خلافت به شترسواری سرکش می‌ماند، که اگر مهار را محکم کشد، پرده‌های بینی شتر پاره شود، و اگر آزاد گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند.

به خدا سوگند! مردم در ناراحتی و رنج و تحوّلات عجیبی گرفتار آمده بودند، و من در این مدّت طولانی، با محنت و عذاب، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم. سرانجام روزگار او (عمر) هم سپری شد، و آن (خلافت) را در گروهی به شورا گذاشت، به پندارش، مرا نیز از آنها محسوب داشت! پناه به خدا از این شورا! (راستی) کدام زمان بود که مرا با نخستین فرد آنان مقایسه کنند که اکنون کار من به جایی رسد که مرا همسنگ اینان (اعضای شورا) قرار دهند؟! لکن باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگی ورزیدم (و طبق مصالح مسلمین) در شورای آنها حضور یافتم، بعضی از آنان به خاطر کینه‌اش از من روی برتافت، و دیگری خویشاوندی را (بر حقیقت) مقدّم داشت، اعراض آن یکی هم جهاتی داشت، که ذکر آن خوشایند نیست.

بالأخره سوّمی بپاخاست او همانند شتر پرخور و شکم برآمده! همّی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت؛ بستگان پدریش به همکاریش برخاستند، آنها همچون شتران گرسنه‌ای که بهاران به علفزار بیفتند، و با ولع عجیبی گیاهان را ببلعند، برای خوردن اموال خدا دست از آستین برآوردند؛ امّا! عاقبت بافته‌هایش (برای استحکام خلافت) پنبه شد، و کردار ناشایستش کارش را تباه ساخت و سرانجام شکم خوارگی و ثروت اندوزی، برای ابد نابودش ساخت.

بیعت کردن مردم با علی علیه السلام

ازدحام فراوانی که همچون یالهای کفتار بود مرا به قبول خلافت واداشت، آنان از هر طرف مرا احاطه کردند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱

چیزی نمانـده بود که دو نور چشـمم، دو یادگـار پیغمبر حسن و حسـین زیر پـا له شونـد؛ آنچنان جمعیّت به پهلوهایم فشار آورد که سخت مرا به رنـج انـداخت، و ردایم از دو جانب پاره شد! مردم همانند گوسـفندانی (گرگ زده که دور تا دور چوپان جمع شوند) مرا در میـان گرفتنـد. امّـا هنگـامی که بپاخاسـتم و زمام خلافت را به دست گرفتم، جمعی پیمان خود را شکسـتند، گروهی (به بهانه های واهی) سـر از اطاعتم باز زدنـد و از دین بیرون رفتنـد و دسته‌ای دیگر برای ریاست و مقام از اطاعت حق سـرپیچیدند (و جنگ صفّین را به راه انداختند) گویا نشنیده بودند که خداوند می‌فرماید: «سرزمین آخرت را برای کسانی برگزیده‌ایم که خواهان فساد در روی زمین و سرکشـی نباشـند، عاقبت نیك، از آن پرهیزکاران است»[۵] چرا! خوب شـنیده بودند و خوب آن را حفظ داشـتند، ولی رزق و برق دنیا چشمشان را خیره کرده و جواهراتش آنها را فریفته بود!

آگاه باشید! به خدا سوگند، خدایی که دانه را شکافت؛ و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیّت بسیاری گرداگردم را گرفته، و به یـاریم قیـام کرده‌انـد، و از این جهت حجّت تمـام شـده است، و اگر نبود عهـد و مسـئولیّتی که خداونـد از علما و دانشـمندان (هر جامعه) گرفته که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند؛ من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صـرف نظر می‌نمـودم و آخر آن را بـا جـام آغـازش سـیراب می‌کردم (آن وقـت) خـوب می‌فهمیدیـد کـه دنیـای شـما (بـا همه زینتهایش) در نظر من بی ارزشتر از آبی است که از بینی گوسفندی بیرون آید!

هنگامی که سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به این‌جا رسید، مردی از اهالی عراق برخاست، و نامه‌ای به دستش داد و همچنان نامه را نگـاه می‌کرد (پس از فراغـت از نـامه) ابـن عبّـاس گفـت: ای امیر مؤمنـان! چـه خـوب بـود، سـخن را از جـایی که رهـا کردی ادامه می‌دادی؟ ولی امام علیه السلام در پاسخش فرمود: هیهات ای پسر عبّاس! «شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست!».

ابن عبّاس می‌گوید: به خدا سوگند! هیچ گاه بر سـخنی همچون این گفتار تأسّف نخوردم، که امام علیه السلام نتوانست تا آن‌جا که می‌خواست، ادامه دهد.

سیّـد رضـی رحمه الله می‌گوید: مقصود امام علیه السـلام از این‌که «رئیس خلافت به شتر سواری سـرکش می‌ماند» این است که اگر زمـام را محکم به طرف خود بکشـد، مرکب چموش مرتّب سـر را این طرف و آن طرف می‌کشانـد و بینی اش پـاره می‌شود، و اگر مهارش رها کنـد با چموشـی خود را در پرتگاه قرار می‌دهد و او قدرت حفظ آن را ندارد. آن‌گاه گفته می‌شود «اشْـنَقَ النّاقَةُ» که به وسیله مهار سر شتر را به طرف خود بکشد و بالا آورد و «شَـنَقَها» نیز گفته شده است؛ این را «ابن سِکّیت» در «اصلاح المنطق» گفته است. و این‌که امام علیه السـلام فرموده است: «اشْـنَقَ لَها» و نگفته است «اشْـنَقَها» برای این است که آن را در مقابل «اسْلَسَ لَها» قرار داده، گویا امام فرموده است: اگر سر مرکب را بالا آورد؛ یعنی با مهار آن را نگاه دارد (بینی‌اش پاره می‌شود).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۳

خطبه ۴

از فصیح‌ترین خطبه ها که در آن مردم را اندرز می‌دهد و آن را امام علیه السلام

بعد از قتل طلحه و زبیر ایراد کرده است.

(ای مردم بصـره!) از تاریکیهای جهالت و گمراهی، به وسیله ما هدایت شدید، و به کمک ما به اوج ترقّی رسـیدید، صبح سـعادت شما در پرتو شـعاع وجود ما درخشـیدن گرفت. کر باد گوشـی که ندای بلند پند و اندرز را درک نکند! مسلّماً گوشی که با صیحه

نادانی و جنایت کر شده است، آهنگ ملایم (حق) را نشنود، مطمئن باد قلبی که از خوف خدا جدایی نپذیرد، من همواره منتظر عواقب مکر و خدعه شما بودم، و نشانه‌های فریب‌خوردگان را در شما مشاهده می‌کردم.

تنها به خاطر استتار شما در پرده دین بود که من از شما چشم پوشیدم، امّا صفای دل، مرا از درون شما آگاهی می‌داد.

آن هنگام که در جاده‌های ضلالت سرگردان بودید، راهنما و دلیلی نمی‌یافتید، شما را به جاده‌های حق رهبری کردم؛ تشنه رهبر بودید و او را نمی‌یافتید، من شما را به سرچشمه حقیقی رهنمون شدم.

امروز مهر سکوت را می‌شکنم، سخنانی ایراد می‌کنم که در عین فشردگی و اجمال هزاران زبان گویا داشته باشد، دور باد رأیی که از دستوراتم تخلّف کند، من از زمانی که حق را یافته‌ام در آن تردید نکرده‌ام (و اگر مدّتی کناره گرفتم نه از این جهت بود که در حقّانیّت خود تردید کنم و یا ترسیده باشم، ترس من همچون ترس موسی بود) موسی بر خود نترسید، ترسش از این بود که (در غوغای ساحران) جاهلان پیروز گردند، و مردم را به گمراهی بکشانند!

امروز ما بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفته‌ایم (آن‌که حق را یافته مطمئن است و هرگز تردید نمی‌کند، همان طور که) اگر آب همراه کسی باشد تشنه نگردد (و تشنگیهای کاذب که معمولًا به هنگام وحشت از فقدان آب بر انسان مستولی می‌شود، بر او چیره نگردد).

خطبه ۵

اشاره

پس از رحلت پیغمبر و پایان بیعت سقیفه عمویش عبّاس و ابوسفیان پیشنهاد بیعت با امام
را کردند، امام علیه السلام که از سوء نیّت ابوسفیان آگاه بود چنین فرمود:
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۵

از اختلاف بپرهیزید

ای مردم! امواج کوه پیکر فتنه ها را، با کشتیهای نجات (علم و ایمان و اتّحاد) در هم بشکنید، از راه اختلاف و پراکندگی کنار آیید، تاج تفاخر و برتری جویی را از سر بنهید. (دو کس راه صحیح را پیمودند) آن کس که با داشتن یار و یاور و نیروی کافی بپاخاست و پیروز شد، و آن کس که با نداشتن نیروی کافی کناره‌گیری کرد و مردم را راحت ساخت.

زمامداری بر مردم، همچون آبی متعفّن و یا همانند لقمه‌ای است که گلوگیر می‌شود؛ آنان که میوه را پیش از رسیدن بچینند، به کسی مانند، که بذر را در کویر و شوره زار پاشد، (هر قیامی وقت معیّنی دارد تا به ثمر برسد و اگر پیش از موعد دست به آن زده شود، بی حاصل و بی نتیجه خواهد ماند).

اخلاق و علم امام علیه السلام

اگر سخن گویم (و حقّم را مطالبه کنم) گویند: بر ریاست و حکومت حریص است، و اگر دم فرو بندم و ساکت بنشینم خواهند گفت: از مرگ می‌ترسد!

(امّا) هیهات پس از آن همه جنگها و حوادث (این گفته بس ناروا است).
به خدا سوگند! علاقه فرزند ابوطالب؛ به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.
امّا من از علوم و حوادثی آگاهم که اگر گویم همانند طنابها در چاههای عمیق به لرزه در آیید!

خطبه ۶

اشاره

هنگامی که از امام علیه السلام خواستند که طلحه و زبیر را تعقیب نکند و با آنان نجنگد چنین فرمود:

هشدار به رهبران مذهبی

به خدا سوگند! من همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم بر در لانه‌اش به خواب رود تا فریبش دهند و ناگهان دستگیرش سازند؛ نه، (من کاملًا مراقب مخالفان هستم) و با شمشیر برنده علاقه‌مندان به حق، کار آنان را که به حق پشت کرده‌اند خواهم ساخت و با دستیاری فرمانبران مطیع، عاصیان و تردید کنندگان در حق را برای همیشه کنار خواهم زد.
من این کار را تا واپسین روز عمرم ادامه خواهم داد، به خدا سوگند! از هنگام مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا هم اکنون از حقّ خویشتن محروم مانده‌ام، و دیگران را به ناحق بر من مقدم داشته‌اند.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۷

خطبه ۷

مذمّت شیطانهای انسان نما

زشت سیرتان، شیطان را ملاک کارشان قرار داده‌اند، او هم آنان را دام خویش برگزیده و سپس تخمهای پستی و رذالت را در سینه هاشان گذارده، و جوجه های آن را در دامنشان پرورش داده، با چشم آنان می‌نگرد، و با زبان آنان سخن می‌گوید، و با دستیاریشان بر مرکب گمراه کننده خویش سوار شده، و کردار ناپسند را به نظرشان جلوه داده است.
(اینان به کسی مانند که) اعمال آنها گواهی می‌دهد که با همکاری شیطان انجام شده است، و سخنان باطل را او به زبانش نهاده است!

خطبه ۸

اشاره

که درباره زبیر فرموده

باید دلیل روشنی اقامه کند

زبیر خیال می‌کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل!، پس او اقرار به بیعت می‌کند، ولی مدّعی است که با قلب نبوده، بنابراین بر او لازم است، بر این ادّعا دلیل روشنی بیاورد وگرنه باید به بیعت خود بازگردد و به آن وفادار باشد.

خطبه ۹

اشاره

که در آن موقعیّت خود و دشمنان را توصیف کرده است که گفته می‌شود
منظور، برپاکنندگان جنگ جمل هستند.

اوّل کردار، آنگه گفتار

(طلحه و زبیر و پیروان آنها) در آغاز رعد و برقی نشان دادند امّا پایانش چیزی جز سستی و ناتوانی نبود، ولی روش ما به عکس آنها بود، ما تا کاری انجام ندهیم رعد و برقی نداریم، و تا نباریم، سیلابهای خروشان به راه نمی‌اندازیم، برنامه ما عمل است نه سخن!
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۹

خطبه ۱۰

که منظور از آن شیطان یا جمعیّت خاصّی است
آگاه باشید! شیطان حزب خویش را گرد آورده، و سواره و پیادگان لشکر خود را فراخوانده است (این لشکر او) امّا من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم، من حقیقت را بر خود مشتبه نساخته‌ام و بر من مشتبه نیز نشده است.
به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند (و سرانجام در آن غرق شوند) و هرگز از آن بیرون نیایند و (آن عدّه) که از آن بیرون آیند برای همیشه بازگشت به چنین صحنه‌ای را فراموش کنند!

خطبه ۱۱

اشاره

گفتاری است که امام علیه السلام هنگام دادن پرچم به فرزندش محمّد حنفیّه در جنگ جمل فرمود:

از کوه محکمتر باش!

اگر کوهها متزلزل شوند تو تکان مخور! دندانهایت را به هم بفشار! جمجمه خویش را به خدا عاریت ده! قدمهایت را بر زمین

میخکوب کن! همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد (که تا آن‌جا پیشروی کنی) کاملًا مراقب آنها باش و از آنچه باعث ترس می‌شود چشم بپوش؛ و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است.

خطبه ۱۲

اشاره

آن دم که خدا امام را در جنگ پیروز ساخت یکی از یارانش به وی گفت: چه خوب بود برادرم همراه ما بود و پیروزی شما را بر دشمن می‌دید! و در فضیلت این جهاد شرکت می‌کرد.

شرکت در هدف

امام علیه السلام پرسید: آیاقلب‌وفکر برادرت‌با ما بوده است؟ عرض‌کرد: آری‌فرمود: پس او هم در این معرکه باماپوده

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۱

(نه تنها او بلکه) آنان که در صلب پدران و رحم مادران عقیده آنها با ما هماهنگ است و روش آنها روش ماست، با ما در این جنگ شریک بوده‌اند! همانان که بزودی متولّد می‌شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان نیرو می‌گیرد.

خطبه ۱۳

اشاره

که در مذمّت جمعی از اهل بصره بعد از جنگ جمل ایراد فرموده است

بصره در آب غرق خواهد شد

شما سپاه «زن» بودید و پیروان حیوان شتر، تا زمانی که (شتر) صدا می‌کرد بپا می‌خاستید، و با پی شدنش فرار کردید، اخلاق شما پست، پیمانهایتان از هم گسسته، دین شما دو رویی است، و آب شهرتان شورا! آن کس که بین شما اقامت گزیند، در دام گناه گرفتار آید (زیرا یا خود در گناه شریک شماست و یا کردارتان را می‌بیند و نهی نمی‌کند) ...

و اگر از شما دوری گزیند، رحمت حق را دریابد. گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرو می‌آید، همه غرق شده‌اید، تنها قلّه بلند مسجدتان همچون سینه کشتی از روی آب نمایان است.

ج‌ج

و در روایتی است: سوگند به خدا سرزمینتان را آب فرا گیرد، آن‌چنان که تنها بالاترین نقطه مسجد همانند سینه کشتی یا شتر مرغی که به رو در افتد نمایان باشد.

و در روایتی دیگر آمده است: همانند سینه مرغ روی آب دریا!

و در روایت دیگری است: خاک سرزمین شما متعفّن‌ترین خاکهاست، از همه جا به آب نزدیکتر و از آسمان دورتر است. نُه دَهُم

بدیها در محیط شماست؛ کسی که در آن‌جا باشد گرفتار گناه، و کسی که رخت بربندد مشمول عفو خداست.

گویا شهر شما را می‌نگرم که آب سراسرش را فرا گرفته و جز بلندترین نقطه مسجدتان که همانند سینه پرنده‌ای که از آب دریا پدیدار است چیزی دیده نمی‌شود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۳

خطبه ۱۴

اشاره

کلامی است شبیه گفتار گذشته

کوته فکران صید شیّادانند

سرزمینتان به آب نزدیک است و از آسمان دور، عقلهایتان سبک و افکارتان سفیهانه است؛ پس هدف خوبی برای تیراندازانید، و لقمه چربی برای مفتخواران، و صیدی برای صیّادان.

(باید توجّه داشت لبه تیز تمام این حمله ها متوجّه جمعیّتی از ساکنان بصره است که در آن زمان به تشویق طلحه و زبیر و امثال آنان کانونی برای آشوب و تفرقه‌افکنی به وجود آورده بودند؛ و در زمانهای بعد نیز پایگاهی برای دودمان خیانت پیشه بنی‌امیّه شدند و ضربه‌ها به اسلام زدند، نه تمام ساکنان این شهر).

خطبه ۱۵

این سخن را امام هنگامی فرمود که عطایای عثمان را به بیت المال بازگرداند

به خدا سوگند! آنچه از عطایای عثمان؛ و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده، اگر بیابم، به صاحبش باز می‌گردانم؛ گرچه زنانی را به آن کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند، زیرا عدالت گشایش می‌آورد، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمّل ظلم و ستم بر او گرانتر خواهد بود!

خطبه ۱۶

این سخن را امام علیه السلام هنگامی که مردم با او در مدینه بیعت کردند ایراد فرمود که در آن

سرانجام کار مردم را خبر می‌دهد و آنها را به گروههایی تقسیم می‌کند

آنچه می‌گویم ذمّه‌ام در گرو آن است، و خود ضامن آنم، کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد، تقوا وی را از فرو رفتن در آن گونه شبهات و بدبختیها باز دارد!

آگاه باشید! تیره روزیها درست همانند زمان بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله بار دیگر به شما روی آور شده، (همان اختلاف و پراکندگی و دشمنیها که پیش از اسلام در میان شما رواج داشت امروز از سر گرفته شده)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۵

سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، به سختی مورد آزمایش قرار می‌گیرید و غربال می‌شوید، و همانند محتویات دیگ هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد، آنچنان که بالا، پایین، و پایین، بالا قرار خواهد گرفت؛ آنان که براستی در اسلام سبقت داشتند و کنار رفته بودند، بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حیله و تزویر خود را پیش انداخته بودند عقب زده خواهند شد. به خدا سوگند! هرگز حقیقتی را کتمان نکرده‌ام و هیچ گاه دروغی نگفته‌ام و از نخست مرا به وضعی که امروز دارم خبر داده بودند. آگاه باشید! گناهان و خطاها همچون مرکبهای سرکش و لجام گسیخته‌ای هستند که گناهکاران بر آنها سوارند و آنان را در قعر دوزخ سرنگون خواهند ساخت، (و این خاصیت اجتناب‌ناپذیر گناه است که هرگز تحت کنترل در نیاید و از گناهی گناهان دیگر می‌زاید!) امّا تقوا همانند مرکبهای راهوار و آرامی است که صاحبانشان بر آنها سوارند ... و زمامشان را به دست دارند و تا دل بهشت آنان را پیش می‌برند!

حقّی داریم و باطلی، برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل حکومت کند؛ جای تعجّب نیست، از دیر زمانی چنین بوده، و اگر پیروان حق کمند، چه بسا افزوده گردند (مراقب باشید حق را از دست ندهید چرا که) کمتر می‌شود چیزی از دست برود و بار دیگر بدست آید.

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: در این سخن که از نزدیکترین سخنها به فصاحت است، لطایفی نهفته است؛ که کسی از سخن سنجان به پایه آن نمی‌رسد، و بیش از آنچه ما از آن، در شگفتی فرو می‌رویم «شگفتی» از آن به تعجّب می‌آید! و در این سخن علاوه بر همه اینها ریزه کاریهایی است از فصاحت که نه زبان قادر به شرح آن است و نه هیچ انسانی می‌تواند از درّه‌های ژرف آن بگذرد؛ و نه آنچه را که من می‌گویم، جز آنان که در فصاحت پیشگامند و ریشه دار، می‌توانند درک کنند (وَ ما یَعْقِلُها الَّا الْعالِمُونَ).

و قسمتی از این خطبه است که مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند:

آن کس که به بهشت و دوزخ کاملًا ایمان دارد، از اعمالی که در آن‌جا نفعی نبخشد، روی‌گردان است (مردم در این سه گروهند): یا به سرعت به سوی حق پیش می‌روند، اینها اهل نجاتند و یا به کندی گام برمی دارند، باز امید نجات درباره آنها می‌رود؛ امّا آنان که کوتاهی می‌کنند (نه جزء دسته اوّل و نه دوّمند) در آتش سقوط می‌کنند! انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت است، راه مستقیم و میانه جاده وسیع حق است، قرآن و آثار نبوّت همین طریق را توصیه می‌کند، و سنّت پیامبر نیز به همین راه اشاره می‌نماید، و سرانجام، همین جاده مقیاس کردار همگان است، راه همه باید به آن منتهی گردد. آن کس که به ناحق ادّعا کند هلاک گردد، و هر آن کس که با دروغ و افترا پیش رود بیچاره و بدبخت شود، و آن کس که (در بین مردم نادان) حق را اظهار کند از نظر بیفتد، در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد (و به ارزش خود پی نبرد) آنچه بر اساس تقوا بنا گردد، نابودی نپذیرد، و بذری که در سرزمین تقوا پاشیده شود هرگز تشنگی احساس نکند، در خانه ها پنهان شوید (و در دسته بندیهای منافقان و تفرقه اندازان شرکت نجویید) دلهای پراکنده را به هم نزدیک کنید، و با هم آشتی دهید، و به دنبال لغزشها و گناهان توبه کنید (در برابر نعمتها) غیر از خدا را نباید ستایش کنید، و (در مقابل مشکلات و ناراحتی ها) تنها باید خویش را سرزنش نمایید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۷

خطبه ۱۷

درباره کسی که بدون لیاقت و استحقاق متصدّی مقام قضاوت در میان مردم می‌شود:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۵۷

نفر در پیشگاه خداوند مبغوضترین مردمند: (جاهل بدعت‌گذار و عالم قلّابی)

۱. کسی که خداوند او را به خود واگذارده است و از راه راست منحرف گشته، به سخنان ساختگی و دور از حق و حقیقت و بدعتهای خویش سخت دل بسته و به سرعت در راه گمراه ساختن مردم گام بر می‌دارد، و برای افرادی که فریبش را بخورند فتنه است، وی از مسیر هدایت پیشینیان گمراه گشته؛ و گمراه سازنده کسانی است که در زندگی و پس از مرگش تابع او شوند؛ او بار گناهان کسانی را که گمراه ساخته به دوش می‌کشد و همواره در گرو گناهان خویش نیز هست!

۲. کسی که مجهولاتی به هم بافته و به سرعت با حیله و تزویر در میان مردم نادان پیش می‌رود، در تاریکیهای فتنه و فساد به تندی قدم بر می‌دارد، منافع صلح و مسالمت را نمی‌پذیرد، انسان نماها، وی را عالم و دانشمند می‌خوانند ولی عالم نیست.

از سپیده دم تا به شب همچنان به جمع آوری چیزهایی می‌پردازد که کمِ آن از زیادش بهتر است، تا آن‌جا که خود را از آبهای گندیده جهل (که نامش را علم می‌گذارد) سیر سازد؛ و به خیال خویش گنجی (از دانش) فراهم ساخته، در صورتی که فایده‌ای در آن یافت نمی‌شود، او در بین مردم به مسند قضاوت تکیه زده، و بر عهده گرفته، که آنچه بر دیگران مشتبه شده روشن سازد (و حق را به صاحبش برساند) او چنانچه با مشکلی روبه‌رو شود یک سلسله حرفهای پوچ و توخالی را پیش خود جمع و جور می‌کند و به نتیجه آن قاطع می‌گردد، در برابر شبهات فراوان همچون تارهای عنکبوت می‌باشد؛ حتّی خودش هم نمی‌داند درست حکم کرده یا به خطا، اگر صحیح گفته باشد می‌ترسد خطا رفته باشد، و اگر اشتباه نموده امید دارد صحیح از آب درآید، نادانی است که در تاریکیهای جهالت سرگردان است، همچون نابینایی که در ظلمات پرخطر، به راه خود ادامه می‌دهد، علوم و دانشهایی که فرا گرفته برایش قطع آور نیست ...

همانند بادهای تندی که گیاهان خشک را در هم می‌شکند، او نیز احادیث و روایات را در هم می‌ریزد، تا به خیال خود از آن نتیجه‌ای بدست آورد.

به خدا سوگند! نه آن قدر مایه علمی دارد که در دعاوی مردم، حق را از باطل جدا سازد، و نه برای مقامی که به او تفویض شده، اهلیّت دارد، باور نمی‌کند ماورای آنچه انکار کرده دانشی وجود دارد، و غیر از آنچه او فهمیده نظریه دیگری.

اگر مطلبی بر او مبهم شد کتمان می‌کند، زیرا او خود به جهالت خویش آگاه است. خونهایی که از داوری ستمگرانه‌اش ریخته شده صیحه می‌کشند؛ و میراثهایی که به ناحق به دیگران داده فریاد می‌زنند. شکایت به خدا می‌برم، از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می‌کنند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۹

و در گمراهی جان می‌دهند (و حیات و مرگشان همه در نادانی و جهل است).

در میان آنها متاعی کسادتر از قرآن نیست، اگر آن را آنچنان که باید، تلاوت کنند و متاعی نزد آنان رایج‌تر از آن نتوان یافت، اگر آن را تحریف سازند و طبق دلخواهشان تفسیر کنند. و در نظر آنان چیزی زشتتر از «معروف» و نیکوتر از «منکر» وجود ندارد!

خطبه ۱۸

اشاره

که در نکوهش اختلاف در فتواست

با این‌که در قرآن بیان همه چیز آمده پس اختلاف چرا؟

گاهی یک دعوا نزد یکی از آنان مطرح می‌شود و قاضی به رأی خود حکم می‌کند، پس از آن عین این جریان نزد قاضی دیگری عنوان می‌گردد، او درست برخلاف اوّلی رأی می‌دهد.

سپس همه نزد پیشوایشان که آنان را به قضاوت منصوب داشته گرد می‌آیند، او رأی همه را تصدیق می‌کند، و فتوای همگان را درست می‌شمارد! در صورتی که خدای آنها یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است! ...

آیا خداوند متعال آنها را به پراکندگی و اختلاف فرمان داده و آنها اطاعتش کرده‌اند؟ و یا آنها را از اختلاف نهی فرموده و معصیتش نموده‌اند؟

یا این‌که خدا دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟ و یا آنها شریک خدایند که حق دارند بگویند و بر خدا لازم است، رضایت دهد؟

و یا این‌که خداوند دین را کامل نازل کرده امّا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده؟

با این‌که خداوند می‌فرماید: «ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ؛ در قرآن از هیچ چیز فرو گذار نکرده‌ایم».[۶]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۱

و نیز می‌فرماید: «تِبْيانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، در قرآن بیان همه چیز آمده است».

و یاد آور شده است که آیات قرآن، یکدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلافی در آن وجود ندارد چنان که می‌فرماید: «اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».[۷] قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی پرمایه و عمیق است؛ نکات شگفت‌آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد، هرگز تاریکیهای جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد.

خطبه ۱۹

هنگامی که امام علیه السلام در مسجد کوفه بر منبر بود سخنی فرمود که «اشعث بن قیس» به امام اعتراض کرد: ای امیر مؤمنان! این مطلب به زیان تو است نه به سود تو!

امام علیه السلام با بی اعتنایی نگاهی به او کرد و فرمود:

تو چه می‌دانی چه چیز به سود من است یا زیان من؟ نفرین خدا و نفرین کنندگان بر تو باد ای حائک پسر حائک و ای منافق فرزند کافر! به خدا سوگند تو یک بار در کفر و بار دیگر در اسلام اسیر گشتی ...

مال و حسبت نتوانست تو را از یکی از این دو اسارت آزاد سازد، تو همانی که «شمشیرها» را به سوی قبیله‌ات راهنمایی کردی، و مرگ را به جانب آنان سوق دادی (چنین کسی) سزاوار است بستگانش به او خشم ورزند و بیگانگان به او اطمینان نکنند.

مرحوم سیّد رضی رحمه الله می گوید: مقصود امام علیه السلام از جمله: «کفر، یک بار تو را اسیر کرده و اسلام بار دیگر» این است که اشعث یک بار در حالت کفر و بار دیگر در حالتی که مسلمان بود اسیر شده است، و نیز جمله «دَلَّ عَلى قَومِهِ السَّيْفَ؛ شمشیر را به سوی قومت راهنما شدی» اشاره به جریانی است که اشعث با خالدبن ولید در «یمامه» داشتند، اشعث قبیله خویش را فریب داد و به آنان خدعه نمود تا خالد آنان را غافلگیر ساخت، لذا قبیله او وی را «عُرفَ النّار» نامیدند، این لقب را به کسی می گفتند که غدر و مکر بکار می‌برد.

(«عُرْفَ النَّار» به معنای چیزی است که آتش را بپوشاند و این تعبیر کنایه از آن است که اشعث با خدعه و نیرنگ آتشهایی را که در نزدیک قومش بود، مخفی داشت و آنها را غافلگیر ساخت).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۳

خطبه ۲۰

که از غفلت بر حذر می‌دارد

اگر آنچه مردگان پس از مرگ مشاهده کرده‌اند، شما هم می‌دیدید، وحشت می‌کردید و می‌ترسیدید، (و سخنان حق را) می‌شنیدید و اطاعت می‌کردید، ولی آنچه آنها دیدند، از شما مستور است؛ امّا بزودی پرده‌ها کنار می‌رود (و شما نیز مشاهده خواهید کرد). وسایل بینایی شما فراهم است اگر چشم بگشایید و ببینید، و سخنان حق را در گوش شما گفته‌اند؛ اگر بشنوید، و هدایت شده‌اید، اگر هدایت را بپذیرید.

به راستی به شما می‌گویم، مطالب عبرت‌آمیز را آشکارا دیده و از آنچه حرام است نهی شده‌اید، و هیچ کس بعد از فرستادگان آسمانی (فرشتگان) جز بشر، عهده دار تبلیغ از طرف پروردگار نخواهد بود.

خطبه ۲۱

اشاره

که سخن جامعی است در مورد پند و حکمت

سبکبار شوید تا به قافله برسید

رستاخیز و قیامت در برابر شماست و مرگ همچنان شما را می‌راند، سبکبار شوید تا به غافله برسید، پیشینیان شما در انتظار عقب ماندگان هستند.

مرحوم سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: این سخن امام پس از سخن خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری خواهد داشت و از آن پیشی خواهد گرفت، و امّا جمله «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا؛ سبکبار شوید تا به قافله برسید» کلامی کوتاهتر و پرمعناتر از آن شنیده نشده، چه کلمه ژرف و عمیقی! چه جمله پرمعنا و حکمت‌آمیزی است که تشنگی دانش را برطرف می‌کند! ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام «الخصائص» بیان کرده‌ایم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۵

خطبه ۲۲

اشاره

آن‌گاه که خبر پیمان شکنان به او رسید، این خطبه را در سرزنش ناکثین ایراد فرمود

آگـاه باشـید! شـیطان حزب و طرفـداران خـویش را بسیـج کرده، و سـپاه خـود را گرد آورده اسـت تـا بـار دیگر سـتم را بـه جـایش برگرداند، و باطل را به جایگاه نخستینش باز فرستد.

به خدا سوگند آنها هیچ منکری از من سراغ ندارند و انصاف را بین من و خود حاکم نساختند.

خونخواهی عثمان

آنها حقّی را مطالبه می‌کننـد که خود آن را ترک گفته‌انـد، انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند، اگر (در ریختن این خون) شریکشـان بوده‌ام پس آنهـا نیز سـهیمند، و اگر تنهـا خودشـان مرتکب شده‌انـد کیفر مخصوص آنهـاست. مهمترین دلیل آن به زیان خودشان تمام می‌شود، از پستانی شیر می‌خواهند که مدّتهاست خشکیده، بدعتی را زنده می‌کنند که زمانهاست از بین رفته.

چه دعوت کننده‌ای!؟ و چه اجابت کنندگانی؟!

من به کتاب و فرمان خدا و آگاهی او درباره آنها راضیم.

تهدید به جنگ

امّا اگر از آن سرباز زنند لبه شمشیر تیز را در اختیار آنها قرار می‌دهم، و این کار برای درمان باطل و یاری حق کفایت می‌کند!

شگفتـا! از من خواسـته‌اند که در برابر نیزه‌هایشـان حاضـر گردم، و در مقابـل شمشـیر آنـان شـکیبایی ورزم! سوگواران در سوگشان بگریند، من کسی نبودم که به نبرد تهدید شوم، و یا از ضرب شمشیر بهراسم!

من به پروردگار خویش یقین دارم و در دین و آیین خود گرفتار شک و تردید نیستم!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۷

خطبه ۲۳

اشاره

که در آن فقرا را به زهد و ثروتمندان را به محبّت سفارش می‌کند

مواهب الهی متناسب با استعدادهاست

مواهب الهی همچون قطره های باران از آسـمان به زمین می‌بارد و به هر کس سـهمی زیاد یا کم می‌رسد، بنابراین هنگامی که یکی از شـما برای برادر خود برتری در مال و همسـر و فرزنـد ببینـد نبایـد موجب فتنه گردد، (و بر او حسـد و رشک برد) زیرا مسـلمان تا وقـتی که دست به عمـل پستی نزده که از آشـکار شـدنش شـرمنده باشـد، و مردم پست آن را وسـیله هتـک حرمتش قرار دهنـد، به مسابقه دهنـده ماهری می‌مانـد که منتظر است در همان دور اوّل ببرد و ضـرری نبینـد، همچنین مسـلمانی که از خیانت به دور باشـد، انتظـار دارد یکی از دو خوبی نصـیبش گردد: یـا عمر او پایـان یافته و دعوت الهی فرا رسـد، و آنچه خداونـد در آخرت برایش مهیّا کرده بهتـر است، و یـا خداونـد او را روزی دهـد و صـاحب همسـر و فرزنـد و ثروت گردد، در عین این‌که دین و شخصـیّت خود را

نگاهداشته است.

(امّا بدانید) ثروت و فرزندان کِشته‌های این جهانند، و عمل صالح و نیک، زراعت آخرت است و گاهی خداوند این دو را به افرادی می‌بخشد.

پس از آنچه خداوند اعلام خطر کرده است، بر حذر باشید ...

و از خداوند بترسید به طوری که به گناهی که نیاز به عذرخواهی دارد آلوده نشوید، و در کارها ریا و تظاهر و خودنمایی به خرج ندهید، چون هر کس کاری برای غیر خدا انجام دهد، خداوند او را به همان کس وا می‌گذارد!

از خدا می‌خواهم که درجات شهیدان، و زندگی سعادتمندان؛ و همنشینی پیامبران را به ما عنایت کند!

هیچ کس از بستگانش بی نیاز نیست

ای مردم! انسان هر اندازه که ثروتمند باشد از بستگان و اقوام خود بی‌نیاز نیست که از وی با زبان و دست دفاع کنند، خویشاوندان بزرگترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می‌کنند، و پراکندگی و ناراحتی او را از بین می‌برند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۹

در آن هنگام که حادثه‌ای پیش آید آنها نسبت به او پر عاطفه‌ترین مردمند و نام نیک و معروفیت به پاکی را که خداوند به کسی عطا فرماید بهتر از ثروتی است که کسی برای دیگری به ارث می‌گذارد.

و قسمتی دیگر از این خطبه چنین است:

آگاه باشید، مبادا از بستگان بی نوای خود روی برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ کنید که نگاهداشتنش زیادی نمی‌آورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نمی‌نماید؛ آن کس که دستِ دهنده خویش را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست از آنها باز داشته، امّا از خویشتن دستهای فراوانی برگرفته است، ولی آن کس که بال محبّت را بگستراند، دوستی اقوامش ادامه خواهد یافت.

سیّد رضی رحمه الله می‌فرماید: «الْغَفیرَة» در این‌جا به معنای کثرت و فراوانی است، چنان که جمعیت زیاد را «الْجَمُّ الْغَفیر» می‌گویند، و نقل شده که به جای «الْغَفیرَة ...» «عِفْوَةٌ مِنْ اهْلٍ اوْ مالٍ» بوده است، و «عِفْوَةٌ» به معنای نمونه خوب است از میان یک جنس که انتخاب شود، چنان که گفته می‌شود: «اَكَلْتُ عِفْوَةَ الطَّعام» یعنی قسمتهای خوب غذا را خوردم.

و چه عالی است مطلبی که امام علیه السلام در جمله: «وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشيرَتِه ...» تا آخر سخن ایراد کرده است ...

زیرا کسی که نیکیهای خود را از بستگانش قطع کند، تنها یک یاور از آنها گرفته است، ولی هنگامی که نیاز و احتیاج شدید به یاری آنان داشت، آنها به ندای او پاسخ نمی‌گویند، پس خود را از یاوران بسیاری محروم ساخته است.

خطبه ۲۴

اشاره

که در آن اجازه جنگ با دشمنان خدا آمده است

سستی در مبارزه با گمراهان روا نیست

به جان خودم سوگند، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه ورند، آنی مدارا و سستی نمی‌کنم، پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از خدا به سوی خدا فرار کنید (از غضبش به سوی رحمتش) و از راهی که به سوی شما گشوده بروید، و به آنچه از وظایف برای شما تعیین کرده است قیام نمایید، اگر چنین کنید «علی» ضامن پیروزی شماست و اگر امروز به آن نرسید در آینده به آن خواهید رسید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۱

خطبه ۲۵

اشاره

هنگامی که اخبار متواتری به امام علیه السلام رسید که اصحاب معاویه بر پاره‌ای از بلاد استیلا یافته‌اند و «عبیداللّه بن عبّاس» و «سعید بن نمران» فرمانداران امام در یمن پس از شکست از

«بسربن ابی ارطاة» به نزد امام برگشتند، امام علیه السلام برای توبیخ اصحابش، به خاطر کندی

در جهاد و مخالفت با دستوراتش به منبر رفت و سخنان ذیل را ایراد فرمود:

(در حقیقت با این روشی که شما در پیش گرفته‌اید) غیر از کوفه در دست من نیست، که آن را بگشایم یا ببندم!

امّا ای کوفه! اگر تنها تو (سرمایه من در برابر دشمن) باشی، آن هم با این همه طوفانها چهره‌ات زشت باد (و می‌خواهم که نباشی).

پس از آن به قول شاعر متمثل شد:

(که تقریباً فارسی آن چنین می‌شود):

به جان پدرت سوگند ای «عمرو» که سهم اندکی از پیمانه و ظرف دارم!

سپس فرمود: به من خبر رسیده که «بسر» بر «یمن» تسلّط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم اینها بزودی بر شما مسلّط خواهند شد، زیرا آنان در یاری از باطلشان متّحدند، و شما در راه حق متفرّقید، شما به نافرمانی از پیشوای خود در مسیر حق برخاسته‌اید ولی آنها در باطل خود از پیشوای خویش اطاعت می‌کنند، آنها نسبت به رهبر خود ادای امانت می‌کنند و شما خیانت، آنها در شهرهای خود به اصلاح مشغولند و شما به فساد!

اگر من قدحی را به عنوان امانت به یکی از شما بسپارم از آن بیم دارم که بند آن را بدزدید.

بارالها! (از بس نصیحت کردم و اندرز دادم) آنها را خسته و ناراحت ساختم و آنها نیز مرا خسته کردند، من آنها را ملول، و آنها نیز مرا ملول ساختند، پس به جای آنان افرادی بهتر، به من مرحمت کن و به جای من بدتر از من بر آنها مسلّط نما.

خداوندا! دلهای آنها را آب کن همان طور که نمک در آب حل می‌شود، آگاه باشید به خدا سوگند دوست داشتم به جای شما هزار سوار از «بَنی فِراس بن غَنم» داشته باشم (تا با کمک آنها دشمنان را بر سر جای خود می‌نشاندم، آنها چنانند که شاعر گفته):

چون آن ابر سریع السیر کم آب‌پی دشمن کشی بی صبر و بی تاب

سپس از منبر فرود آمد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۳

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: «ارْمِیَة» جمع «رَمیّ» به معنای «ابر» است، و «حَمیم» به معنای فصل گرما و تابستان می‌باشد و این‌که

شاعر، آنها را به ابرهای تابستان تشبیه کرده برای این است که آنها سبکبارتر و سریعترند، زیرا در آنها آب کم است و ابرهای سنگین به خاطر تراکم بخار و پرآب بودنشان به کندی حرکت می‌کنند، و این بیشتر در زمستان یافت می‌شود، شاعر خواسته است با این تشبیه سرعت آنها را در هنگام مبارزه و کمک آنها را به هنگام استمداد منعکس سازد.

خطبه ۲۶

اشاره

که در مورد اعراب پیش از بعثت پیامبر سخن می‌گوید

بت پرستی شیوه و آیین شما بود

خداوند پیغمبر صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث ساخت، که جهانیان را بیم دهد، و امین آیات وی باشد، در حالی که شما ملّت عرب بدترین دین و آیین را داشتید، و در بدترین سرزمینها زندگی می‌نمودید، در میان سنگهای خشن و مارهایی که فاقد شنوایی بودند (و به همین جهت از هیچ چیز نمی‌ترسیدند!) آبهای آلوده را می‌نوشیدید، و غذاهای ناگوار را می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نمودید، بتها در میان شما برپا بود (و پرستش بت شیوه و آیین شما) و گناهان سراسر وجود شما را فرا گرفته بود.

قسمتی از این خطبه است که امام علیه السلام درباره تنهایی خویش برای گرفتن حقّ خود فرموده.

نگاه کردم و دیدم (برای گرفتن حقّ خود) یاوری جز خاندان خویش ندارم، به مرگ آنان راضی نشدم، چشمهای پر از خاشاك را فرو بستم، و با همان گلویی که گویا استخوانی در آن گیر کرده بود (جرعه حوادث) را نوشیدم، با این‌که تحمّل در برابر گرفتگی راه گلو و نوشیدن جرعه‌ای که تلختر از حنظل است، کار طاقت فرسایی بود؛ شکیبایی کردم.

در قسمت دیگری از این خطبه به زندگی ننگین عمروعاص اشاره کرده، می‌فرماید:

او (با معاویه) بیعت نکرد مگر این‌که بر او شرط کرد که در برابر آن بهایی دریافت دارد، در این معامله شوم، دست فروشنده هیچ‌گاه به پیروزی نرسد،

و سرمایه خریدار به رسوایی کشد، (اکنون که آنها روی بلاد مسلمین و حکومت مسلمانان این چنین بی رحمانه معامله می‌کنند) شما آماده پیکار شوید و ساز و برگ آن را فراهم سازید که آتش آن زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید، که نصرت و پیروزی را به سوی شما فرا می‌خواند!

خطبه ۲۷

اشاره

هنگامی که خبر تجاوز لشکر معاویه به شهر «انبار» را دریافت داشت این سخن را ایراد کرد

و مردم را به سوی جهاد و نبرد با دشمنان خدا ترغیب و به خاطر عدم اطاعتشان از امام سرزنش نمود.

فضیلت جهاد

امّا بعد، جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است.

جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئنّ خداوند است.

مردمی که از جهاد روی برگردانند، خداوند لباس ذلّت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهمشان تباه می‌گردد، و به خاطر تضییع جهاد حقّ آنها پایمال می‌شود، و نشانه‌های ذلّت در آنها آشکار می‌گردد، و از عدالت محروم می‌شوند.

تشویق به جهاد

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکارا شما را به مبارزه این جمعیّت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم: پیش از آن‌که با شما بجنگند با آنان نبرد کنید.

به خدا سوگند هر ملّتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتماً ذلیل خواهد شد (و تنها جمعیّتی در نبرد با دشمنان پیروز می‌گردند که به استقبال آنها بشتابند). ولی شما سستی به خرج دادید و دست از یاری برداشتید، و هر یک به دیگری واگذار کردید تا آن‌جا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد. اکنون بشنوید: (یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه) از «بنی غامد» به (شهر مرزی) «انبار» حمله کرده است، و نماینده و فرماندار من «حسّان بن حسّان‌بکری» را کشته

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۷

و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است.

به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است ... در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون این‌که حتّی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود.

اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسّف بمیرد ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار و بجاست!

ای کاش شما را نمی‌دیدم!

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این حقیقت قلب انسان را می‌میراند، و غم و اندوه می‌آفریند، که آنها در مسیر باطل خود این چنین متّحدند، و شما در راه حق این چنین پراکنده و متفرّق!

روی شما زشت باد! و همواره غم و غصّه قرینتان باد که شما هدف حملات دشمن قرار گرفته‌اید، پی در پی به شما حمله می‌کنند و شما به حمله متقابل دست نمی‌زنید. با شما می‌جنگند، و شما نمی‌جنگید این گونه معصیت خدا می‌شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می‌دهید.

هرگاه در ایّام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید: اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای

زمستان این دستور را به شما دادم، گفتید: اکنون هوا فوق‌العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه این بهانه ها برای فرار از سرما و گرما بود!

شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می‌کنید؛ به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!

دلزده شدن از مردم

ای کسانی که به مردان می‌مانید ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی خرد! و ای عروسان حجله نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی‌اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم همان شناسایی که سرانجام مرا این چنین ملول و ناراحت ساخت؛ خدا شما را بکشد که این قدر خون به دل من کردید، و سینه مرا مملوّ از خشم ساختید، و کاسه‌های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید، با سرپیچی و یاری نکردن، نقشه‌ها و طرحهای مرا (برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعه آباد اسلامی) تباه کردید، تا آن‌جا که قریش گفتند: پسر ابوطالب مردی است شجاع ولی از فنون جنگ آگاه نیست! ...

خدا خیرشان دهد! آیا هیچ یک از آنها از من با سابقه‌تر و پیشگام‌تر در این میدانها بوده؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۹

من آن روز گام در میدان نبرد گذاشتم، که هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود، و هم اکنون از شصت گذشته‌ام، ولی آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، طرح و نقشه‌ای ندارد (هر اندازه فکر او بلند و نقشه او دقیق باشد هرگز به جایی نمی‌رسد!)

خطبه ۲۸

امروز روز تمرین و آمادگی است!

امّا بعد، دنیا روی بازگردانده، و وداع خویش را اعلام داشته است، آخرت روی آور شده و طلایه آن آشکار گردیده است.

آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا، روز مسابقه است، جایزه برندگان، بهشت، و سرانجام عقب ماندگان آتش خواهد بود. آیا کسی یافت می‌شود که پیش از فرارسیدن مرگش از خطاهایش توبه کند؟ و آیا انسانی پیدا می‌شود که قبل از رسیدن آن روز سخت عمل نیکی برای خود انجام دهد؟

آگاه باشید! همه در دوران آرزویی بسر می‌برند که اجل و مرگ به دنبال دارد، با این حال هر کسی پیش از رسیدن اجلش، در همان دوران آرزوهایش به عمل پردازد، اعمالش به او منفعت می‌بخشد و مرگش به او زیانی نمی‌رساند، و آن کس که در این ایّام آرزو، پیش از فرا رسیدن اجل در عمل کوتاهی کند گرفتار خسران شده و فرا رسیدن اجل برای وی زیانبخش است.

همان طور که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید به هنگام آرامش نیز عمل نمایید.

آگاه باشید! من هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستارانش به خواب رفته باشند، و نه همانند آتش، که فراریان از آن، این چنین در خواب فرو رفته باشند.

خوب بدانید! آنها که از حق بهره‌مند نشوند، زیان باطل دامنشان را فرا خواهد گرفت، و آن کس که هدایت، راهنمایش نگردد گمراهی او را به هلاکت می‌کشاند.

آگاه باشید! فرمان کوچ درباره شما صادر گردیده، و به زاد و توشه آخرت راهنمایی شده‌اید.

وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است ...

هوا پرستی و آرزوهای دور و دراز؛ از این دنیا زاد و توشه‌ای برگیرید که فردا خود را با آن حفظ کنید!

سیّد رضی رحمه الله می گوید: اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد بکشاند و به عمل برای آخرت وادار سازد، همین سخن است که می تواند علاقه انسان را از آرزوها قطع کند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۱

و جرقّه بیداری و تنفّر از اعمال زشت را در قلب، بر افروزد، و از شگفت آورترین جمله های مزبور؛ این جمله است: «الا وَ انَّ الْيَوْمَ الْمِضْمارَ ...» آگاه باشید امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است؛ جایزه برندگان، بهشت و سرانجام عقب ماندگان آتش خواهد بود، زیرا با این‌که در این کلام الفاظ بلند و معانی گران قدر و تمثیل صحیح، و تشبیه واقعی می‌باشد، سرّی عجیب و معنایی لطیف در آن نهفته شده و آن جمله «وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغايَةُ النَّار» است؛ امام بین این دو لفظ «السَّبَقَةُ» و «الغايَة» به خاطر اختلاف معنا، جدایی افکنده؛ نگفته است «السَّبَقَةُ النَّار» چنان که «السَّبَقَةُ الجَنَّة» گفته، زیرا سبقت جستن در مورد امری دوست داشتنی است، و این از صفات بهشت است و این معنا در آتش-/ که از آن به خدا پناه می‌بریم-/ وجود ندارد؛ از این رو امام جایز ندانسته که بگوید: «السَّبَقَةُ النَّار» بلکه فرموده است: «الغايَةُ النَّار» زیرا مفهوم غایت (پایان) مفهوم وسیعی است که در موضوعات مسرت بخش و غیر مسرت بخش به کار می‌رود و در حقیقت مرادف «مصیر» و «مآل» است (که به معنای سرانجام می‌آید) چنان که خداوند می‌فرماید: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَانَّ مَصِيرَكُمْ الَى النَّارِ؛ به کافران بگو: بهره بگیرید که سرانجام شما به سوی آتش است».[۸] در این خطبه دقّت کنید که باطنی شگفت آور و عمقی زیاد دارد و چنین است اکثر سخنان امام علیه السلام و در بعضی نسخه‌های این خطبه چنین آمده است «وَ السُّبَقَةُ الجَنَّة» (به ضمّ سین) که به جایزه‌ای گفته می‌شود که به پیشتازان و برندگان مسابقه داده می‌شود، خواه وجه نقد باشد یا جنس دیگری و معنای هر دو کلمه به هم نزدیک است.

خطبه ۲۹

که بعد از حمله ضحّاك بن قيس دوست معاويه به حُجّاج خانه خدا بيان فرمود:

ای مردمی که بدنهایتان جمع و افکار و خواسته های شما پراکنده است! سخنان داغ شما سنگهای سخت را در هم می‌شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد، در مجالس و محافل می گویید چنین و چنان خواهیم کرد.

امّا هنگام جنگ فریاد می‌زنید:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳

ای جنگ! از ما دور شو! آن کس که شما را بخواند فریاد او به جایی نمی‌رسد، و کسی که شما را رها کند، قلب او از آزار شما در امان نخواهد بود، به عذرهای گمراه کننده‌ای متشبّث می‌شوید همچون بدهکاری که (با عذرهای نابجا) از ادای دین خود سرباز می‌زند، (بدانید) افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش بدست نمی‌آید، شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید، چگونه می‌توانید از خانه دیگران دفاع کنید؟ و با کدام پیشوا و امام پس از من، به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند فریب خورده واقعی آن کس است که به گفتار شما مغرور شود!، و اگر پیروزی به وسیله شما بدست آید، پیروزی بی اثری است همانند کسی که در قرعه، برگ نابرنده‌ای نصیب او شود! و کسی که بخواهد بوسیله شما تیراندازی کند همچون کسی است که با تیرهای بی پیکان تیر انداخته است!

سوگند به خدا! به آنجا رسیده‌ام که گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم و به یاری شما امید ندارم و دشمنان را بوسیله شما تهدید نمی‌کنم!

چه دردی دارید؟ دوای شما چیست؟ طبّ شما کدام است؟ آنها هم مردانی همچون شما هستند! (چرا آنها این همه پایدارند و شما

این قدر سست؟!) آیا سزاوار است بگویید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری، بدون ورع داشته باشید (یعنی رها کردن چیزی نه به خاطر زهد) و امید در غیر حق بورزید؟

خطبه ۳۰

که درباره قتل عثمان فرموده است
اگر به کشتن او فرمان داده بودم، قاتل محسوب می‌شدم، و اگر آنها را باز می‌داشتم از یاورانش به شمار می‌آمدم! امّا کسی که او را یاری کرده، نمی‌تواند بگوید از کسانی که دست از یاریش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یاریش برداشتند، نمی‌توانند بگویند یاورانش از ما بهترند، من جریان «عثمان» را برایتان خلاصه می‌کنم: استبداد ورزید، چه بد استبدادی؛ و شما ناراحت شدید و از حد گذراندید.
و خداوند در این مورد حکمی دارد که درباره «مستبدّان» و «افراط گران» جاری می‌شود (و هر کدام به واکنش اعمال نادرست خود گرفتار می‌شوند).
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۵

خطبه ۳۱

اشاره

که قبل از آغاز جنگ جمل به هنگامی که ابن عبّاس را به سوی زبیر فرستاد
و از او دعوت به اطاعت کرد فرموده است

چه شد که آشنای حجاز را در عراق نشناختی؟

بـا «طلحه» ملاقـات مکن! که اگر ملاقـاتش کنی، وی را همچون گاوی خواهی یافت که شاخهایش اطراف گوشـهایش پیـچ خورده باشد، او بر مرکب سرکش هوا و هوس سوار می‌شود و می‌گوید: مرکبی رام است!
بلکه با «زبیر» ارتباط بگیر که نرمتر است؛ به او بگو: پسر دایی ات می‌گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق نشناخته انگاشتی، چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟!
سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: جمله کوتاه و پر معنای «فَما عَدا مِمَّا بدا» (چه شد که از گذشته برگشتی؟) برای نخستین بار از امام شنیده شده، و پیش از او از کسی این سخن شنیده نشده است.

خطبه ۳۲

اشاره

که در آن از ستمگری زمان، اصناف مردم و زهد در دنیا سخن به میان آمده است

زیر نقاب آخرت دنیا را می‌طلبند!

ای مردم! ما در روزگاری کینه توز و زمانی پرکفران واقع شده‌ایم، نیکوکار بدکردار شمرده می‌شود، و ظالمان بر ستم و سرکشی خود می‌افزایند، از دانش خود بهره نمی‌گیریم و از آنچه نمی‌دانیم پرسش نمی‌کنیم، از حوادث و فتنه‌های آینده تا بر ما هجوم نیاورده‌اند وحشتی نداریم.

اقسام بدکاران

در چنین شرایطی مردم چهار گروهند: عدّه‌ای اگر دست به فساد نمی‌زنند به خاطر این است که: روحشان ناتوان

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۷

و شمشیرشان کُند، و امکانات مالی در اختیار آنها نیست.

گروه دیگر، آنانند که شمشیر کشیده‌اند و شرّ و فساد خویش را آشکارا اعلام می‌دارند، لشکرهای خود را از سواره و پیاده گرد آورده، و خویشتن را آماده کرده‌اند، دین‌شان را برای این تباه ساخته‌اند که ثروتی بیندوزند، و یا فرماندهی جمعیّتی را برای خود فراهم سازند و یا به منبری صعود کرده برای مردم خطبه بخوانند، چه بد تجارتی است که انسان دنیا را بهای خویشتن ببیند، و به جای نعمتها و رضایت پروردگار در آخرت، زندگی این جهان را برگزینند.

گروه سوّم، کسانی هستند که: (از زیر نقاب) کارهای آخرتی، دنیا را می‌طلبند و آخرت را به وسیله کارهای این جهان نمی‌طلبند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گامها را کوتاه برمی دارند، دامن لباس خویش را جمع می‌نمایند، خویشتن را به زیور امانت و ایمانداران می‌آرایند (خود را به شعار مردان صالح آراسته‌اند) و پوشش خدایی را وسیله معصیت قرار داده‌اند.

گروه چهارم، آنانند که پستی و بی وسیله‌ای آنان را از رسیدن به جاه و مقام باز داشته و دستشان از همه جا کوتاه شده، سپس خود را به زیور قناعت آراسته‌اند و به لباس زاهدان زینت داده‌اند (امّا حقیقت این است) که در هیچ زمان نه به هنگام شب و نه به هنگام روز در سلک زاهدان راستین نبوده‌اند!

راغبان به خدا

(در این میان) گروهی باقی ماندند که: یاد قیامت چشمهایشان را فرو افکنده؛ و ترس بازپسین اشکشان را جاری ساخته، اینان (به خاطر سخنان حقّی که می‌گویند) یا از جامعه رانده شده و در خاموشی و تنهایی فرو رفته‌اند و یا ترسان و مقهور مانده، و یا لب از گفتار فرو بسته و ساکتند، و بعضی هم مخلصانه به کار دعوت به سوی خدا پرداخته‌اند، عدّه‌ای هم گریان و دردناکند، چرا که تقیّه آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته (اینان به کسانی می‌مانند) که در دریای نمک غوطه ورند، دهانشان بسته، و قلبشان مجروح است (آن قدر) نصیحت کرده‌اند که خسته شده‌اند، از بس مغلوب شده‌اند، ناتوان گشته‌اند و از بس کشته داده‌اند به کمی گراییده‌اند.

بی اعتنایی و زهد در دنیا

ای مردم! دنیا در چشم شما باید کم ارزش‌تر از پوست درخت و اضافی مقراضهایی که با آن پشم حیوانات را می‌چینند بوده باشد؛

از پیشینیان پند بگیرید، پیش از آن‌که آیندگان از شما پند بگیرند، این جهان پست و مذموم را رها کنید زیرا این دنیا افرادی را که از شما شیفته‌تر نسبت به آن بوده‌اند رها ساخت!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۹

سیّد رضی رحمه الله می گوید: بعضی از نادانان این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، ولی بدون تردید این خطبه از سخنان امیرمؤمنان است؛ طلا کجا و خاك کجا؟ آب گوارا و شیرین کجا و آب نمک کجا؟ دلیل بر این مطلب سخن «عمروبن بحر جاحظ» است که ماهر در ادب و نقّاد بصیر سخن می‌باشد، او این دو خطبه را در کتاب «البیان و التبیین» آورده و گفته است: آن را به معاویه نسبت داده‌اند، سپس اضافه کرده که، این خطبه به سخن امام علی علیه السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیه‌تر است، و اوست که به بیان حال مردم: از غلبه، ذلّت، تقیّه و ترس واردتر است، سپس می گوید: تاکنون چه موقع دیده‌ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند؟!

خطبه ۳۳

اشاره

که هنگام خروج برای جنگ با اهل بصره فرمود

ارزش این کفش چقدر است؟!

عبداللّه بن عبّاس می گوید: در منزل «ذی قار» بر امیرمؤمنان وارد شدم در حالی که مشغول وصله نمودن کفش خود بود!

به من فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟» گفتم: «بهایی ندارد!» فرمود: «به خدا سوگند همین کفش بی ارزش برایم از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر این‌که با این حکومت حقّی را بپا دارم و یا باطلی را دفع نمایم» ...

سپس امام (از خیمه) بیرون آمد و برای مردم چنین ایراد سخن کرد:

نتایج درخشان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند هنگامی محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت و ادعای نبوّت نمی‌نمود.

او مردم را تا سر منزل نجات سوق داد، و به محیط رستگاری رسانید، و در پرتو وی بر مشکلات پیروز شدند، و جای پای آنها محکم شد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۹۱

فضیلت و برتری علی علیه السلام

به خدا سوگند من در دنبال این لشکر بودم و آنها را به پیشروی وا می‌داشتم تا باطل به کلّی عقب نشینی کرد و حق ظاهر گشت. در این راه هرگز ناتوان نشدم و ترس مرا احاطه نکرد.

هم اکنون نیز به دنبال همان راه می‌روم و پرده باطل را می‌شکافم، تا حق از درون آن خارج گردد.

سرزنش خوارج

مرا با قریش چکار؟ به خدا سوگند هنگامی که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده‌اند با آنها مبارزه می‌کنم! دیروز همراهشان بودم چنان که امروز نیز با آنها مصاحبم.

سوگند به خدا! قریش از ما انتقام نمی‌کشد جز به خاطر این‌که خداوند، ما را از میان آنان برگزیده (و بر آنان مقدّم داشته است) ما هم آنها را، در زمره خویش شناختیم ولی همانند گفته شاعر شدند آن‌جا که می‌گوید:

به جان خودم سوگند که هر صبح از شیر خالص صاف نوشیدید.

و از غذای لذیذ چرب تا سر حدّ اشباع کامل خوردید.

ما به تو عظمت بخشیدیم در حالی که بزرگ نبودی.

و در اطراف تو با سواران تا به صبح بیداری کشیدیم و از تو نگهداری کردیم.

خطبه ۳۴

اشاره

که درباره بسیج مردم به سوی شامیان بعد از پایان کار خوارج ایراد فرموده است

از سرزنش شما خسته شده ام

نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم خسته شده‌ام! آیا به جای زندگی (لذّتبخش) آخرت به زندگی موقّت دنیا راضی گشته‌اید؟ و به جای عزّت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده‌اید؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می‌کنم، چشمتان از ترس در جام دیده دور می‌زند، گویا ترس از مرگ، عقلتان را ربوده، و همچون مستانی که قادر به پاسخ نیستند، از خود بی خود شده و سرگردان گشته‌اید و گویا عقلهای خود را از دست داده‌اید و درک نمی‌کنید، من هرگز و هیچ گاه به شما اعتماد ندارم، اعتمادی بر شما نیست که (در دفع دشمن) به شما تکیه شود

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۹۳

و نه قبیله و یاران شرافتمندی هستید که دست نیاز به سویتان دراز گردد؛ به شتران بی ساربان می‌مانید که هر گاه از یک طرف گرد آیید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید.

به خدا سوگند! شما وسیله بدی برای افروختن آتش جنگ بر ضدّ دشمنان هستید، نقشه‌ها برای شما می‌کشند امّا شما مرد کشیدن نقشه‌ای بر ضدّ آنان نیستید؛ دشمن به شما حمله می‌کند و شهرها را از دستتان خارج می‌سازد، و شما به خشم نمی‌آیید! دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی خبری بسر می‌برید، شکست از آنِ آنانی است که دست از یاری یکدیگر بر می‌دارند.

به خدا سوگند! گمان می‌کنم اگر جنگ، سخت درگیر شود، و حرارت و سوزش مرگ به شما رسد از اطراف فرزند «ابوطالب» همچون جدایی سر از بدن؛ جدا و پراکنده می‌شوید!

به خدا سوگند! کسی که دشمن را بر جان خویش مسلّط گرداند که گوشتش را بخورد، استخوانش را بشکند، و پوستش را جدا

سازد، عجز و ناتوانی او بسیار بزرگ، و قلب او بسیار کوچک و ناتوان است.

ای شنونده! اگر تو هم می‌خواهی در زبونی و ناتوانی مانند این چنین کسی باشی، باش! امّا من به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آن‌که به دشمن فرصت دهم با شمشیر آبدار چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های‌استخوان سر او بپرد، و بازوها و قدمهایش جدا گردد، پس از آن، آنچه خداوند خواهد می‌شود.

طریق عدالت

ای مردم! مرا بر شما، و شما را بر من حقّی است، امّا حقّ شما آن است که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال شما را در راه شما صرف کنم، و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم، تا فرا گیرید.

و امّا حقّ من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی را از دست ندهید. هر وقت شما را بخوانم اجابت نمایید و هر گاه فرمان دادم اطاعت کنید.

خطبه ۳۵

اشاره

که پس از خاتمه جریان حکمین ایراد فرموده است

از سخن ناصح سرپیچی مکنید!

ستایش مخصوص خداوند است، هر چند روزگار پیشآمدهای سنگین و خطیر و حوادث بزرگ پیش آورد. گواهی می‌دهم معبودی جز خداوند یگانه نیست،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۹۵

شریک ندارد و معبودی با او نیست، و گواهی می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست.

امّا بعد، نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان، دانا و با تجربه، باعث حسرت می‌شود، و پشیمانی به دنبال دارد.

من فرمان خویش را در مورد حکمیّت به شما گفتم ...

و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم، «اگر کسی گوش به سخنان قصیر می‌داد»

امّا شما همانند مخالفان جفاکار، و نافرمانان پیمان شکن امتناع ورزیدید؛ تا به آنجا که نصیحت کننده در پند خویش گویا به تردید افتاد، و از پند و اندرز خودداری نمود.

مثال من و شما همچون گفتار برادر «هوازن» است که گفت:

«من در سرزمین منعرج اللوی دستور خود را دادم ولی این نصیحت تنها فردا ظهر آشکار شد».

خطبه ۳۶

اشاره

که برای اعلام خطر به خوارج نهروان در مورد اشتباهاتشان ایراد فرموده است

نکند بی‌دلیل کشته شوید

شما را از این بیم می‌دهم: نکند بدون دلیلی از پروردگارتان، و با دستی تهی از مدرک روشن، جسد شـما در کنار این نهر و در این گودال بیفتد.

دنیا شما را در گمراهی پرتاب کرده و مقدّراتی (که به دست خودتان فراهم شده) شما را آماده مرگ ساخته است.

من شـما را از این حکمیّت نهی کردم، ولی بـا سرسـختی مخالفت نمودیـد، و فرمان مرا پشت سـر انداختیـد تا به دلخواه شـما تن در دادم!

ای گروه کم عقل! و ای کم فکرها! من کار خلافی انجام نداده بودم و نمی‌خواستم به شما زیان برسانم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۹۷

خطبه ۳۷

اشاره

که در حکم خطبه است و پاره‌ای از فضایل خود را در آن بیان می‌دارد

زورمند، در برابرم ذلیل است تا حق را از او بگیرم

آن دم که همه از ترس در خـانه نشسـته بودنـد من قیـام کردم، و آن‌گاه که همگی خود را پنهان کرده بودنـد من آشـکارا به میـدان آمدم ...

و همان زمان که همه لب فرو بسته بودند من سخن گفتم، و آن وقت که جمعیّت همه توقّف کرده بودند من با راهنمایی نور خدا به راه افتـادم! فریـاد نمی‌زدم، صـدایم از همه آهسـته‌تر، امّا از همه پیشـگام‌تر بودم، زمـام امر را به دست گرفتم و پرواز کردم، و جایزه سبقت در فضایل را بردم.

هماننـد کوهی که تنـدبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفانها آن را از جای بر نمی‌کنـد، هیچ کس نمی‌توانست عیبی در من بیابـد، و هیـچ سـخن چینی جـای طعن در من نمی‌یـافت. سـتمدیدگانی که در نظرهـا ذلیـل و پسـتند، از نظر من عزیز و محترمنـد؛ تا حقّشان را بگیرم، و نیرومندان سـتمگر در نظر من حقیر و پستند؛ تا حقّ دیگران را از آنها بستانم. در برابر فرمان خدا راضی، و تسلیم امر او هسـتم، آیا گمان می‌کنید ممکن است من به رسول‌خدا صـلی الله علیه و آله دروغ ببندم! (و اگر از او خبری غیبی نقل می‌کنم ممکن است خلاف واقع باشـد؟). به خدا سوگند! من نخستین کسـی هسـتم که وی را تصدیق کردم و هرگز من اوّل کسـی نخواهم بود که او را تکذیب نمایم.

در کار خود انـدیشه کردم دیدم اطاعت (فرمان پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله) بر بیعت (اجباری با متصدّیان حکومت) مقدّم است، و هنوز پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله (برای حفظ موجودیّت اسلام) در گردن من می‌باشد.

خطبه ۳۸

که درباره معنای شبهه ایراد فرموده است

«شبهه» را از این رو «شبهه» نام نهاده‌اند که شباهت به حق دارد، امّا برای دوستان خدا، نوری که آنان را در تاریکیهای شبهه راهنمایی کند، «یقین» آنهاست و راهنمای آنها مسیر هدایت است؛ ولی دشمنان خدا گمراهیشان آنها را به شبهات دعوت می‌کند، و راهنمای آنها کوری باطن است؛ آن کس که از مرگ بترسد هرگز به خاطر این ترس، از مرگ نجات نمی‌یابد همان طور که آن کس که مرگ را دوست دارد برای همیشه در این جهان باقی نخواهد ماند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۹۹

خطبه ۳۹

هنگامی که از تجاوز نعمان بن بشیر افسر معاویه به «عین التمر» آگاهی یافت این سخن را ایراد کرد و مردم را به یاری خویش دعوت نمود.

هر چه شما را دعوت می‌کنم اجابت نمی‌کنید؛ گرفتار مردمی شده‌ام که هرگاه فرمانشان دهم اطاعت نمی‌کنند؛ و چون دعوتشان نمایم اجابت نمی‌نمایند.

ای بی اصلها! در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دین ندارید که شما را گِرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ در میان شما بپا خاسته‌ام! هر چه فریاد می‌کشم و از شما یاری می‌طلبم سخن مرا نمی‌شنوید و از دستورم اطاعت نمی‌نمایید تا چهره واقعی کارهای بد آشکار گردد؛ نه با شما می‌توان انتقام خونی گرفت، و نه با کمک شما به هدفی می‌توان رسید، شما را به یاری برادرانتان دعوت کردم، همانند شتری که از درد بنالد، آه و ناله سر دادید، و یا همانند حیوانی که پشتش زخم باشد کندی کردید، تنها گروه کمی به سوی من شتافتند، امّا آنها نیز افراد مضطرب و ناتوانی بودند که «گویا آنها را به سوی مرگ می‌برند، در حالی که آن را با چشم خود می‌نگرند!».[۹] سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: «مُتَذائِب» یعنی «مضطرب»-/ از «تَذائَبتِ الریح؛ بادهای مختلف وزید» گرفته شده، و این‌که عرب به «گرگ»-/ «ذئب» می‌گوید آن نیز از همین مادّه است، زیرا به هنگام راه رفتن یک نوع اضطراب در او دیده می‌شود.

خطبه ۴۰

که در مقابل شعار خوارج که می‌گفتند: «لا حُکْمَ الّا لِلّهِ؛

فرمانی جز فرمان خدا نیست» فرموده است

امام علیه السلام فرمود: سخن حقّی است که از آن اراده باطل شده! آری درست است فرمانی جز فرمان خدا نیست ولی اینها می‌گویند: زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی‌که مردم به زمامدار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد یابد کار تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول وکافران هم بهره‌مند شوند، ومردم در دوران حکومت او، زندگی را طی کنند و به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری گردد، و به کمک او با دشمنان مبارزه شود؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۰۱

جاده‌ها امن و امان، حقّ ضعیفان از نیرومندان گرفته شود، نیکوکاران در رفاه و مردم از دست بدکاران، در امان باشند!

و در روایت دیگری آمده است، امام علیه السلام چون سخن خوارج را شنید که می‌گفتند: فرمانی جز فرمان خدا نیست، فرمود: منتظر حکم خدا درباره شما هستم!

و نیز فرمود: امّا در زمان حکومت پاکان، پرهیزکاران به خوبی انجام وظیفه می‌کنند، ولی در حکومت بدکاران، ناپاکان، از آن بهره‌مند می‌شوند تا مدّتش سرآید و مرگش فرا رسد!

خطبه ۴۱

اشاره

در این خطبه از پیمان شکنی و حیله گری نهی می‌کند و انسانها را از آن برحذر می‌دارد

وفا همزاد راستگویی است

ای مردم! وفا همزاد راستگویی است؛ سپری محکمتر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم، آن کس که از وضع رستاخیز آگاه باشد، خیانت نمی‌کند. در زمانی به سر می‌بریم که بیشتر مردم خیانت و حیله‌گری را کیاست و عقل می‌شمارند، و نادانان آنها را اهل تدبیر می‌خوانند، چگونه فکر می‌کنند؟! خداوند آنها را بکشد!

چه بسا شخصی روشن بین به تمام پیش آمدهای آینده آگاه است و طریق مکر و حیله را خوب می‌داند، ولی فرمان الهی و نهی پروردگار مانع اوست، و با این‌که قدرت بر انجام آن دارد، آن را به روشنی رها می‌سازد، ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان حق پروا ندارد، از همین فرصت استفاده می‌کند.

خطبه ۴۲

در این سخن از متابعت هوا و هوس و آرزوهای طولانی بر حذر می‌دارد

ای مردم! ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم، دو چیز است:

پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۰۳

امّا تبعیت از هوا و هوس انسان را از راه حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد ...

آگاه باشید، دنیا به سرعت پشت کرده، و بیشتر از ته مانده ظرفی که آب آن را ریخته باشند از آن باقی نمانده است!

و به هوش باشید که آخرت رو به ما می‌آید. دنیا و آخرت هر کدام فرزندانی دارند، بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، زیرا در روز رستاخیز هر فرزندی به پدر خویش ملحق می‌گردد.

هم اکنون هنگام عمل است نه حساب، و فردا وقت حساب است نه عمل!

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: «حَذّا» یعنی سریع، و بعضی آن را «جَذّاء» خوانده‌اند (که به معنای بی برکت و بی عاقبت است).

خطبه ۴۳

اشاره

امـام علیه السـلام پس از آن‌که جریربن عبـداللّه بجلی را به عنوان نماینـده خود برای گفتگو بـا معـاویه به شام فرسـتاد، یارانش از او خواستند که آماده مبارزه شود؛ امام علیه السلام
در پاسخ آنها سخنان ذیل را ایراد فرمود:

آمادگی برای جنگ یعنی درب صلح را بستن

مهیّا شدنم برای جنگ با شامیان، با این‌که «جَریر» را به رسالت به سویشان فرسـتاده‌ام به معنای این است که راه صلح را به روی آنها بسـته‌ام! و اگر بخواهنـد اقـدام به کار نیکی کنند آنها را منصـرف ساخته‌ام، من مدّت اقامت «جَریر» را در شام معیّن ساخته‌ام که اگر تأخیر کند روشن می‌شود یا فریبش داده‌اند و یا از اطاعتم سر پیچیده است.
عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا نمایید، در عین حال من مانع از آن نیستم که شما خود را آماده پیکار کنید (ولی من شخصاً این کار را نمی‌کنم).
من بارهـا این موضـوع (مناسـبات خـود را بـا دسـتگاه جبّار معـاویه) را بررسـی کرده‌ام، و پشت و روی آن (همه جوانب) را مطـالعه نموده‌ام، دیـدم راهی جز پیکـار، و یـا کافر شـدن نسـبت به آنچه پیامبر اسـلام آورده است، نـدارم؛ زیرا قبلًا کسـی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمالش حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صدا شد، به او شدیداً اعتراض کردند و تغییرش دادند.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۰۵

خطبه ۴۴

کار بزرگواران را انجام داد ولی چون بردگان فرار کرد

«مصقلهٔ بن هبیره» که از فرمانداران امام علیه السلام بود اسیران «بنی ناجیه» را از «معقل بن قیس»
فرمانده لشکر امام علیه السلام خرید و آزاد ساخت، امّا هنگامی که امام علیه السلام از او مطالبه پرداخت غرامتها
را به بیت المال کرد، امتناع ورزید و به سوی شام فرار نمود! امام علیه السلام در این مورد فرمود:
خـدا روی «مصـقله» را سـیاه کنـد، کـار بزرگواران را انجام داد (برده‌ها را خریـد و آزاد ساخت) امّا خود همچون بردگان فرار کرد؛ هنوز ثنا خوان به مـدّاحیش نپرداخته بود که او را ساکت نمود، و هنوز سـخن ستایشـگران به پایان نرسـیده بود که آنها را به زحمت انداخت!
امّا اگر (مردانه) ایستاده بود، همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم.

خطبه ۴۵

اشاره

این قسمتی از خطبه روز عید فطر می‌باشد که در آن از ستایش خداوند و مذمّت دنیا پرستی سخن به میان آورده است.

ستایش خداوند

ستایش ویژه خداوندی است که کسی از رحمتش مأیوس نمی‌شود و از نعمتهای فراوانش بیرون نتوان رفت، از آمرزش و مغفرتش کسی نومید نمی‌گردد، و از پرستش و عبادتش سر نباید پیچید، خداوندی که رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمتش پایان نمی‌پذیرد.

مذمّت دنیاپرستی

دنیا خانه‌ای است که فنا بر پیشانیش نوشته شده، و جلای وطن برای اهل آن حتمی است، این جهان، شیرین، دل‌انگیز و سرسبز است، به سرعت به سوی خواهانش می‌دود، و با قلب و روح آن کس که به آن نظر افکند می‌آمیزد.
سعی کنید با بهترین زاد و توشه‌ای که در اختیار شماست از آن کوچ نمایید، و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید، و بیشتر از آنچه نیاز دارید از آن مطلبید.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۰۷

خطبه ۴۶

اشاره

که هنگام حرکت به سوی شام ایراد فرموده است

خداوندا! از رنج سفر به تو پناه می‌برم!

خداوندا! به تو پناه می‌برم از رنج و مشقّت سفر، و اندوه بازگشتن، و مواجه شدن با منظره سوء در خانواده و فرزند و مال!
پروردگارا! تو در سفر همراه ما، و نسبت به بازماندگان از ما، در وطن سرپرست و نگاهبانی و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو توانایی ندارد، زیرا آن کس که به جای انسان سرپرست بازماندگان می‌شود همسفر نتواند بود، و آن کس که همسفر است، سرپرست و جانشین انسان نمی‌تواند باشد.
سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: قسمت اوّل این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را با چند جمله بلیغ و رسا تتمیم کرده است.

خطبه ۴۷

که در مورد کوفه فرموده است

ای کوفه! گویا تو را می‌نگرم که همانند چرمهای بازار عکاظ کشیده می‌شوی. زیر پای حوادث لگدکوب و پایمال می گردی، و پیش آمدهای تکان دهنده تو را فرا خواهد گرفت.

و من می‌دانم هر ستمگری نسبت به تو قصد سوء کند، خداوند او را به گرفتاری خود مشغول، و به دست قاتلی می‌سپارد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۰۹

خطبه ۴۸

که هنگام حرکت به سوی شام ایراد فرموده است

ستایش مخصوص خداست در هر لحظه که شب فرا رسد و پرده تاریکی آن فرو افتد. ستایش ویژه پروردگار است هر زمان که ستاره‌ای طلوع و غروب نماید.

حمد مخصوص ذاتی است که نعمتهایش پایان نپذیرد، و بخششهای او را جبران نتوان کرد.

امّا بعد، پیشتازان لشکرم را از جلو فرستادم و دستور دادم در کنار فرات توقّف کنند تا فرمان من به آنها برسد، تصمیم گرفته‌ام از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیّتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند رهسپار گردم و آنها را با شما به سوی دشمن بسیج کنم و از آنها برای شما و تقویت شما کمک بگیرم.

سیّد رضی رحمه الله می گوید: منظور امام علیه السلام از «مِلْطاط» همان محلّی است که امام دستور توقّف در آن‌جا را داده بود و آن کنار فرات می‌باشد و این کلمه به کناره دریا نیز اطلاق می‌شود، و معنای اصلی این لفظ زمین صاف و هموار است و مقصود امام علیه السلام از «نطفه» آب فرات می‌باشد و این از عبارات اعجاب آور و شگفتی زا است!

خطبه ۴۹

که پیرامون صفات پروردگار و وسعت علم او بیان فرموده است

ستایش مخصوص خداوندی است که از اسرار پنهانیها آگاه است، و نشانه های واضح و روشن، بر هستی او دلالت می کنند، هرگز در برابر چشم بینایان آشکار نمی‌شود، ولی نه چشم کسی که وی را ندیده انکارش تواند کرد و نه قلب کسی که او را شناخته مشاهده‌اش تواند نمود.

در علوّ رتبه بر همه پیشی گرفته، پس از او برتر چیزی نتواند بود.

و آنچنان نزدیک است که چیزی از او نزدیکتر نیست.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۱۱

مرتبه بلندش او را از مخلوقاتش دور نکرده

و نزدیکیش با خلق او را با آنها مساوی قرار نداده است.

عقول را بر کنه صفات خویش آگاه نساخته، امّا آنها را از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است، هموست که گواهی نشانه های هستی، دلهای منکران را بر اقرار به وجودش واداشته، و بسیار برتر است از گفتار آنان که وی را به مخلوقات تشبیه کنند و یا انکارش نمایند.

خطبه ۵۰

اشاره

که پیرامون فتنه ها و آشوبهای اجتماعی ایراد فرموده است

سرچشمه فتنه ها

همواره آغاز پیدایش فتنه ها، پیروی از هوسهای آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است؛ احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد، و جمعی بر اساس آن احکام و هوسها و برخلاف آیین حق بر جمعی دیگر حکومت می کنند.

اگر باطل از حق کاملًا جدا می گردید بر آنان که پی جوی حقیقتند پوشیده نمی‌ماند، و چنانچه حق از باطل خالص می‌شد، زبان معاندان از آن قطع می گردید، ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می‌آمیزند. این‌جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده‌اند نجات می‌یابند.

خطبه ۵۱

اشاره

که هنگام تسلّط لشکر بر فرات و جلوگیری از آب ایراد فرموده است

مرگ در زندگی توأم با شکست است

سپاه معاویه با این عمل (بستن آب بر شما) شما را به پیکار دعوت کرده است؛ اکنون بر سر دو راهی هستید: یا به ذلّت و خواری بر جای خود بنشیند، و یا شمشیرها را از خون (آن جبّاران سنگدل) سیراب سازید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۱۳

تا از آب سیراب شوید.

مرگ در «زندگی توأم با شکست» شماست! ...

و زندگی در مرگ پیروزمندانه شما!

آگاه باشید! معاویه گروهی از بی خبران و گمراهان را همراه آورده، و حق را زیر پرده تزویر مخفی نموده است تا به آن پی نبرند، تا به آن‌جا که گردنهای خویش را آماج تیر و شمشیرهای مرگ ساخته‌اند.

خطبه ۵۲

اشاره

که در زمینه ترک دنیا پرستی و پاداش پارسایان ایراد فرموده است

ترک دنیاپرستی

آگاه باشید! دنیا گویا پایان یافته، وداع خویش را اعلام داشته، خوبیهایش مجهول مانده، و پشت کرده، به سرعت می‌رود.
ساکنان خویش را به سوی فنا سوق می‌دهد و همسایگانش را به سوی مرگ می‌راند.
آنچه از دنیا شیرین بوده تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بوده تیرگی پذیرفته و بیش از ته‌مانده ظرف آبی از آن باقی نمانده است، و یا آن قدر از آن مانده که اگر تشنگان آن را بیاشامند عطش آنها فرو ننشیند.
ای بندگان خدا! تصمیم کوچ نمودن از سرایی بگیرید که سرانجام به نیستی می‌گراید، مبادا آرزوها به شما چیره شوند، خیال نکنید عمر طولانی خواهید داشت! (بنابراین از مرکب غرور فرود آیید و از دنیا پرستی و خودخواهی و تعدّی و تجاوز بر دیگران دست بردارید).

ثواب زاهدان

به خدا سوگند! اگر همانند شتران بچّه مرده ناله سر دهید، و بسان کبوتران نوحه کنید و همچون راهبان، زاری نمایید و برای نزدیکی به حق و بالا رفتن درجات خود نزد او و آمرزش گناهانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگهداری می‌کنند، دست از اموال و فرزندان بکشید ...
(اینها همه) در برابر ثوابی که من برایتان انتظار دارم و عقابی که از آن بر شما وحشتناکم؛ کم است.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۱۵

نعمت‌های خداوند

به خدا سوگند اگر دلهایتان آب شود، و از چشمهایتان از شدّت شوق به خدا و یا از ترس او خون جاری گردد، سپس تا پایان دنیا زنده بمانید، و تا آن‌جا که می‌توانید در اطاعت فرمان حق کوشش کنید، باز هم این اعمال شما در برابر نعمتهای بزرگی که خداوند به شما داده، مخصوصاً نعمت «ایمان» چیز قابل ملاحظه‌ای نیست (بنابراین از اعمال خود مغرور نشوید و کارهای نیک خود را زیاد نپندارید).

خطبه ۵۳

که در آن از قربانی در مِنی سخن به میان آورده است
کمال قربانی در آن است که گوش و چشمش سالم باشد، هرگاه گوش و چشم آن سالم بوده، قربانی کامل و تمام است، گرچه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.
سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: منظور از «مَنْسَک» در این‌جا قربانگاه است.

خطبه ۵۴

اشاره

که در پاسخ بعضی از اصحابش که او را از جنگ با معاویه نهی می‌کردند فرمود

یا جنگ یا کفر؟!

(هنگام بیعت با من) مردم همانند شتران تشنه کامی که به آب برسند و ساربان رهایشان ساخته باشد، و عقال از آنها برگیرد، بر من هجوم آوردند ...

به هم پهلو می‌زدند و فشار می‌آوردند، آنچنان که گمان کردم مرا خواهند کشت! یا بعضی به وسیله بعض دیگر از میان خواهند رفت و پایمال خواهند شد.

سپس برنامه و کار خود را زیر و رو کردم، همه جهاتش را سنجیدم تا جایی که خواب را از من ربود؛ دیدم چاره‌ای نیست جز این‌که یکی از دو راه را انتخاب کنم: یا با آن (که از تسلیم در برابر حق سر باز زده‌اند) به مبارزه برخیزم، و یا آنچه را محمّد صلی الله علیه و آله آورده انکار کنم

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۱۷

(دیدم) تن به جنگ دادن آسانتر است از این‌که تن به کیفر پروردگار بدهم! از دست رفتن دنیا برایم سهلتر است تا از دست رفتن آخرت، (و ترک نمودن وظیفه).

خطبه ۵۵

این سخن را هنگامی فرمود که یارانش از تأخیر فرمان جنگ صفّین ناراحت بودند

امّا این‌که می‌گویید آیا (مسامحه در جنگ) از ترس مرگ است؟ به خدا سوگند باک ندارم من به سوی مرگ بروم یا او به سوی من آید (هنگامی که در راه هدفی باشد).

و امّا اگر تصوّر می‌کنید در مبارزه شامیان تردید داشته باشم به خدا سوگند هر روزی جنگ را تأخیر می‌اندازم به خاطر آن است که آرزو دارم عدّه‌ای از آنها به جمعیّت ما بپیوندند و هدایت شوند، و در لابه‌لای تاریکیها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند، و این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است، اگر چه در این صورت نیز به جرم گناهانش گرفتار می‌شوند.

خطبه ۵۶

اشاره

که در مورد اخلاص خویش و مسلمانان در نبردهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

برای پند به اصحابش فرموده است

مخلصانه نبرد می‌کردیم

در رکاب پیامبر آنچنان مخلصانه می‌جنگیدیم و برای پیشبرد (حق و عدالت) از هیچ چیز باک نداشتیم که حتّی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم.

این پیکار جز بر تسلیم و ایمان ما نمی‌افزود ...

و ما را در جادّه وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناراحتیها و جهاد و کوشش پیگیر با دشمن ثابت قدمتر می‌ساخت، گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، همانند دو قهرمان با یکدیگر نبرد می‌کردند، هر کدام می‌خواست کار دیگری را تمام کند، تا کدام یک جام مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۱۹

و زمانی دشمن بر ما، امّا هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید خواری و ذلّت را بر دشمنان ما نازل کرد و نصرت و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آن‌جا که اسلام بر زمینها گسترده شد و سرزمین پهناوری برای خویش برگزید. به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‌ای برای دین برپا نمی‌شد و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید. به خدا سوگند با این عمل بی رویه خود آنچنان راه افراط را می‌پویید که همانند شتری که بی حساب آن را بدوشند و از پستانش خون بچکد، آینده شومی خواهید داشت و پشیمانی به بار خواهد آورد.

خطبه ۵۷

آینده شوم

آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلّط خواهد شد هر چه بیابد می‌خورد و در پی آن است که آنچه ندارد بدست آورد، او را بکشید ولی هرگز نمی‌توانید او را به قتل برسانید. آگاه باشید بزودی او شما را به بیزاری و بدگویی به من وادار می‌کند، بدگویی را در هنگام اجبار دشمن، به شما اجازه می‌دهم که این بر درجات و بلندی مقام من می‌افزاید و موجب نجات شماست. امّا، هرگز از من بیزاری مجویید که من بر فطرت توحید تولّد یافته‌ام و در ایمان و مهاجرت از همه پیش قدم‌تر بوده‌ام.

خطبه ۵۸

اشاره

که به خوارج فرموده است هنگامی که خوارج به علی علیه السلام پیشنهاد می‌کردند که (العیاذ باللّه) اظهار کند
که من با تحکیم از اسلام بیرون رفته‌ام و الآن توبه می‌کنم، در حالی که علی علیه السلام نه حکمی
تعیین کرده بود و نه اگر تعیین می‌کرد با اسلام مخالفتی داشت

خواری سراسر وجودتان را فرا خواهد گرفت

گردبادی از بلا شما را فراگیرد، و انسان پاک و شریفی از شما به یادگار نماند! ...

آیا پس از ایمانم به خدا و جهاد کردن در رکاب پیامبر، گواهی به کفر خویش دهم؟ اگر چنین کنم گمراه شده‌ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود[۱۰]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۲۱

(امیدوارم) به بدترین جایگاه رهسپار شوید، و به راه گذشتگان خود باز گردید، آگاه باشید بزودی خواری و ذلّت سراسر وجودتان را فرا خواهد گرفت و گرفتار شمشیر برنده خواهید شد، و استبدادی بر شما حکومت خواهد کرد که برای ستمگران سنّت خواهد شد.

شریف رضی رحمه الله می گوید: جمله «وَ لا ـ بَقِیَ مِنْکُمْ آثِر» سه رقم نقل شده-/ یکی «آبر» با، باء و راء-/ و از باب «یَأْبِرُ النَّخْل» می‌باشد که به معنای اصلاح آمده است و «آثر» نیز روایت شده که به معنای بازگو کننده حدیث می‌باشد و این از نظر من بهتر است؛ گویا امام علیه السلام می‌فرماید: از شما خبر دهنده‌ای باقی نماند، و «آبز» نیز روایت شده که به معنای هلاک شونده و پرش کننده آمده است.

خطبه ۵۹

اشاره

هنگامی که تصمیم گرفت با خوارج نبرد کند، به او گفته شد: آنها از پل نهروان گذشته‌اند

قتلگاهشان کنار نهر است

قتلگاه آنان، این سو، در کنار نهر است! به خدا سوگند از آنان حتّی ده نفر باقی نخواهد ماند و از شما ده نفر کشته نخواهد شد!

مرحوم سیّد رضی رحمه الله می گوید: مقصود از «نطفه» آب نهر است، و این فصیح‌ترین کنایه در مورد آب است گرچه آب زیاد و فراوان هم باشد؛ در گذشته نیز که شبیه این سخن گذشت اشاره به چگونگی این کنایه نمودیم. (رجوع کنید به خطبه ۴۸).

خطبه ۶۰

هنگامی که خوارج نهروان کشته شدند، به امام گفته شد:

خوارج همه هلاک گردیدند، فرمود:

نه به خدا سوگند، آنها نطفه هایی در پشت مردان و رحم مادران خواهند بود که ...

هر زمان شاخی از آنها سر برآورد و آشکار شود قطع می گردد، تا این که آخرشان دزدها و راهزنان خواهند شد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۲۳

خطبه ۶۱

بعد از من با خوارج نبرد مکنید (و تنها توجّه شما به از میان بردن حکومت بنی‌امیّه باشد) زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است!

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: منظور امام از جمله «کسی که طالب باطل بوده و آن را یافته» معاویه و یاران او می‌باشد.

خطبه ۶۲

در آن هنگام که وی را تهدید به قتل و ترور کردند.

پروردگار برای من سپر محکمی قرار داده که مرا از حوادث حفظ می‌کند و هنگامی که روز اجل من فرا رسد از من دور می‌شود و مرا تسلیم حوادث می‌نماید، در آن روز نه تیر خطا می‌کند و نه زخم بهبودی می‌یابد (امّا امروز وحشتی ندارم).

خطبه ۶۳

که از فتنه و فریب دنیا برحذر می‌دارد

جهان منزلگاهی است که جز در خودش (و به وسیله بهره برداری صحیح از آن) سالم نتوان ماند، و با کارهایی که مخصوص دنیاست از آن نجات نتوان یافت، مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، بنابراین هر چیز از دنیا را به خاطر دنیا به دست آورند از کفشان می‌رود، و حساب آن را باید پس بدهند و امّا آنچه را که از دنیا برای غیر این جهان تهیّه کرده‌اند به آن خواهند رسید و با آن خواهند بود، دنیا در نظر خردمندان همچون سایه‌ای که هنوز گسترده نشده، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته نقصان می‌پذیرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۲۵

خطبه ۶۴

اشاره

که پیرامون سبقت جستن به کارهای شایسته ایراد شده است

بدانید بیهوده آفریده نشده‌اید!

ای بندگان خدا! از (نافرمانی) خدا بپرهیزید و با اعمال نیک خویش بر مرگتان پیشی گیرید (پیش از آن‌که مرگ شما فرا رسد تا می‌توانید اعمال نیک بجا آورید) به وسیله چیزی که از دست شما می‌رود، آنچه برای شما جاویدان می‌ماند خریداری کنید.

خود کوچ کنید که به سختی برای کوچ دادنتان کوشش می‌شود، مهیّای مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است، از کسانی باشید که آنها را بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند که دنیا سرای جاویدان نیست، پس آن را با سرای آخرت مبادله کردند.

خداوند شما را بیهوده نیافریده، و مهمل رها نکرده، فاصله شما با بهشت یا دوزخ بیش از فرا رسیدن مرگ نیست. زندگی محدودی که گذشتن لحظات، از آن می‌کاهد، و مرگ آن را نابود می‌سازد حتماً کوتاه خواهد بود.

زندگی که گذشت شب و روز آن را به پیش می‌راند، بزودی به پایان خواهد رسید. مسافری که تنها سعادت و خوشبختی و یا شقاوت و بدبختی همراه دارد، باید بهترین زاد را با خود بردارد، در این جهان، از همین جهان برای خود زاد و توشه‌ای برگیرید که فردای رستاخیز حافظ و نگهدارتان باشد.

بنده باید از پروردگارش بترسد، خویشتن را اندرز دهد، توبه را مقدّم دارد، و بر شهوات خویش پیروز گردد. زیرا مرگش از نظرش پنهان است و آرزویش وی را فریب می‌دهد، شیطان همیشه، همراه اوست، گناه و معصیت را پیش چشمش زینت می‌دهد، تا به آن آلوده گردد، وی را در آرزوی توبه نگه می‌دارد که آن را به تأخیر اندازد تا زمانی که مرگ در حال غفلت کامل؛ در برابرش آشکار گردد.

ای وای بر غافلی که عمرش دلیل بر ضدّ اوست، و روزگارش او را به بدبختی و شقاوت بکشاند.

از خدا می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنها را مست و مغرور نمی‌کند، و هیچ هدفی او را از اطاعت پروردگارش باز نمی‌دارد و بعد از فرا رسیدن مرگ پشیمانی و اندوه در او راه نمی‌یابد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۲۷

خطبه ۶۵

که در آن مباحثی لطیف از علم خداوند مطرح شده است

ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت پیش از آن‌که «آخر» باشد «اوّل» بوده است، و قبل از آن‌که «باطن» باشد «ظاهر» بوده؛ هر چه را تنها و واحد فرض کنید جز او قلیل و کم است (ولی او در عین وحدت بی‌انتهاست)؛ هر عزیزی غیر او خوار و ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی غیر از او خود مملوک و هر عالمی جز او دانش‌آموز است (چه این‌که آنها از خود ندارند باید از دیگری بگیرند).

هر قادری جز او، گاهی توانا، و گاهی ناتوان است، و هر شنونده‌ای غیر از خدا از درک صداهای ضعیف، کر است، و صداهای قوی نیز گوش او را کر می‌کند، و آوازهای دور را نمی‌شنود.

هر بیننده‌ای غیر از او از دیدن رنگهای ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است، و هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار نیست.

موجودات را آفریده امّا نه برای تقویت فرمانروایی و قدرتش؛ و نه برای بیم از حوادث آینده، نه برای آن‌که در مبارزه با همتای خود یاریش دهند، و نه برای این‌که از فخر و مباهات شریکان و مبارزان او، جلوگیری کنند.

بلکه همه مخلوق او هستند و در سایه پرورش او، و بندگانی خاضع در برابر او، در موجودات حلول نکرده تا گفته شود «در» آنها است و از آنها فاصله نگرفته تا گفته شود «از» آنها جداست. آفرینش موجودات در آغاز او را ناتوان نساخته، و از تدبیر آنچه به وجود آورده باز نمانده است، نه به خاطر آنچه آفریده قدرتش پایان گرفته، و نه در آنچه فرمان داده و مقدّر ساخته، تردیدی به او راه یافته است، بلکه فرمانش متین و علمش محکم و کارش بی خلل است. کسی است که به هنگام بلا به او امیدوارند و در حال نعمت از او بیمناک!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۲۹

خطبه ۶۶

که در یکی از ایّام جنگ خونین صفّین پیرامون برخی از آداب نبرد به اصحابش فرموده

ای مسلمانان! لباس زیرین را ترس از خدا (و احساس مسئولیّت) و لباس رویین را، آرامش و خونسردی قرار دهید، دندانها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما در برابر ضربات دشمن بیشتر گردد، زره نبرد را تکمیل سازید، و پیش از آن‌که شمشیر را از نیام بکشید چندبار آن را تکان دهید (تا به آسانی از نیام بیرون آید).

با تندی و خشم و بی اعتنایی به دشمن نظر افکنید و به هر طرف حمله کنید، لبه تیز شمشیر را به کار ببرید، و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید هم اکنون در حال جهاد در پیشگاه خداوند قرار دارید و با پسر عموی پیغمبر خدا همراهید، بنابراین پی در پی حمله کنید! و از فرار شرم نمایید چه این‌که فرار از جنگ، لکّه ننگی است که در نسلهای آینده شما می‌ماند، و آتشی است در رستاخیز، از شهادت خوشحال باشید و به آسانی از آن استقبال کنید.

به آن گروه انبوه و سراپرده پر زرق و برق (معاویه) به سختی حمله برید، و در دل آن به نبرد بپردازید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله به پیش دارد، و پایی برای فرار به عقب نهاده؛ مقاومت کنید! مقاومت کنید! تا عمود حق بر شما آشکار گردد «شما برترید! خدا با شما است و از زحمات شما نمی‌کاهد».[۱۱]

خطبه ۶۷

هنگامی که جریان «سقیفه» را پس از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله به امام علیه السلام گزارش دادند امام پرسید:

انصار چه گفتند؟ پاسخ دادند که انصار گفتند: از میان ما زمامداری انتخاب شود

و از میان شما هم زمامدار دیگری!

امام فرمود:

چرا در برابر آنها به این استدلال نکردید که پیغمبر درباره انصار توصیه فرمود که «... با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۳۱

و از بدکاران آنها در گذرید».

گفتند: این سخن چگونه انصار را محکوم می‌سازد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر حکومت و زمامداری مربوط به آنان بود، توصیه کردن درباره آنها به (مهاجران) معنا نداشت.

سپس فرمود: پس قریش چه گفتند؟ پاسخ دادند که: قریش استدلال کردند که ما از درخت رسالتیم!

امام علیه السلام فرمود: «به درخت استدلال کردند، امّا میوه‌اش را ضایع ساختند و فراموش کردند»!

خطبه ۶۸

که پس از آن‌که فرمان حکومت مصر را به محمدبن‌ابی‌بکر بخشید و او در صحنه

مبارزه با دشمن مغلوب و کشته شد ایراد فرموده است

من می‌خواستم «هاشم بن عتبه» را زمامدار مصر کنم؛ اگر وی را برای آن سامان انتخاب کرده بودم میدان را برای آنها خالی نمی‌گذارد؛ و به آنها فرصت نمی‌داد، ولی نه این‌که بخواهم از محمدبن‌ابوبکر، مذمّت کنم، چه این‌که او مورد علاقه و محبّت من

بود و در دامنم پرورش یافته بود.

خطبه ۶۹

که در ملامت و مذمّت بعضی از یارانش فرموده است

چه اندازه با شما مدارا کنم! همچون مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار پشتشان مجروح گردیده ... و همانند جامه‌های کهنه و فرسوده‌ای که هر گاه از جانبی آن را بدوزند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۳۳

از سوی دیگر پاره می گردد. هرگاه گروهی از لشکریان شام به شما نزدیک می‌شوند، هر یک از شما در را به روی خود می‌بندید و همچون سوسمار در لانه خود می‌خزید، و همانند کفتار، در خانه خویش پنهان می گردید.

به خدا سوگند! آن کس که شما یاور او باشید ذلیل است، و کسی که با شما تیراندازی کند همچون کسی است که تیری بی پیکان به سوی دشمن رها سازد.

به خدا سوگند! جمعیّت شما در خانه ها زیاد و زیر سایه پرچمهای میدان نبرد کم، من می‌دانم چه چیزی شما را اصلاح می کند و کژی شما را مستقیم می‌دارد ولی اصلاح شما را با تباه ساختن روح خویش جایز نمی‌شمرم، خدا نشانه ذلّت را بر چهره‌ها و پیشانی شما بگذارد! و بهره‌های شما را نابود سازد.

آن گونه که به باطل متمایل و به آن آشنایید، به حق آشنایی ندارید، و آن چنان که در نابودی حق می کوشید برای از بین بردن باطل قدم بر نمی‌دارید.

خطبه ۷۰

در سحرگاهی که در سپیده دم آن ضربت خورد

همان طور که نشسته بودم، خواب چشمانم را فرا گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خواب دیدم، و عرض کردم چقدر کارشکنیها و لجاجت و دشمنیها را که از امّت دیدم!

فرمود: آنها را نفرین کن! گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلّط گرداند.

شریف رضی رحمه الله می گوید: منظور از کلمه «الْاَوَد» اعوجاج و کجی، و از «اللَّدَد» دشمنی و خصومت است، و این از فصیح‌ترین کلمات است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۳۵

خطبه ۷۱

که در نکوهش جمعی از اهل عراق به خاطر ترک نبرد در آستانه پیروزی فرموده است

امّا بعد، ای مردم عراق! شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای دوران حمل، جنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و بیوگیش به طول انجامد، و میراثش را بستگان دوردستش ببرند.

آگاه باشید، به خدا سوگند من به میل خود به سوی شما نیامدم بلکه از روی ناچاری بود به من خبر رسیده که می گویید: «علی خلاف می گوید»!

خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ بسته‌ام؟ آیا به خدا دروغ بسته‌ام که خود نخستین مؤمن به او هستم یا بر پیامبرش که نخستین مصدّقش بوده‌ام؟ نه این طور نیست. به خدا سوگند آنچه گفته‌ام (واقعیّتی است) که شما از آن پنهان بودید، و اهل درک آن نبودید، اگر شما ظرفیت داشته باشید بدون انتظار پاداش، پیمانه فکر شما را از علم و دانش پر می کنم، «و بزودی خبر آن را خواهید فهمید».[۱۲]

خطبه ۷۲

اشاره

که در آن، طرز درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او را به مردم یاد می‌دهد

صفات خدا

بار خدایا! ای گستراننده گسترده‌ها! و ای نگهدارنده آسمانها و ای کسی که دلها را با فطرت مخصوص آفریدی؛ هم آنان که سرانجام بدبخت شدند و هم آنان که سعادتمند گردیدند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۳۷

صفت پیامبر

گرامی‌ترین درودها و افزونترین برکات خود را بر محمّد صلی الله علیه و آله بنده، و فرستاده‌ات قرار ده، همان پیامبری که ختم گذشتگان و گشاینده بسته‌ها و پیچیده‌ها بود، دین حق را به حق آشکار کرد، از نادرستیها و باطلهایی که سرو صدا به راه انداخته بودند جلوگیری نمود، و صولت گمراهیها را در هم شکست، همان طور که با تمام قدرت، سنگینی بار رسالت را تحمّل کرد، و به فرمانت قیام نمود، و به سرعت در راه رضا و خشنودیت گام برداشت، و حتّی یک قدم هم عقبگرد نکرد.

اراده محکمش سست نگشت، و در قبول و پذیرش وحی نیرومند بود، پیمان رسالت را حافظ و نگهدار بود، آنچنان در اجرای فرمانت کوشش کرد که شعله فروزان حق را آشکار و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دلهایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند به واسطه او هدایت گردیدند. پرچمهای حق را برافراشت، و احکام زنده اسلام را برپا نمود.

او امین مورد اعتماد و گنجینه دار مخزن علوم تو، و شاهد و گواه در روز رستاخیز، و برانگیخته تو برای بیان حقایق؛ و فرستاده تو به سوی خلایق است.

دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله

پروردگارا! در سایه لطفت برایش جای با وسعتی بگشای! و از فضل و کرمت چندین برابر پاداشش ده!

خداوندا! کاخ پرشکوه او را از هر بنایی برتر؛ و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار. نورش را کامل گردان، و پاداش رسالتش را

پذیرش شهادت (و شفاعت)، و قبول گفتار او قرار ده. همو که داری منطق عادلانه، و طریقی که جدا کننده حق از باطل بود.
بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در جایی که نعمتش جاویدان، زندگیش خوش، و آرزوهایش مطلوب، خواسته های آن برآمده، در کمال آسایش، در نهایت آرامش و همراه با مواهب و هدایای با ارزش است، جمع گردان!
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۳۹

خطبه ۷۳

هنگامی که مروان بن حکم در جنگ جمل در بصره اسیر شده بود و امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای آزادی او نزد امام علیه السلام شفاعت کردند، امام وی را آزاد ساخت. حسن و حسین علیهما السلام پرسیدند: آیا او با شما بیعت می‌کند؟ امام فرمود: مگر او پس از قتل عثمان با من بیعت نکرد؟ نیازی به بیعت او ندارم، دستش دست یهودی است، اگر با دستش بیعت کند با پشت خود به شکستن پیمان، اقدام می‌کند!
آگاه باشید او حکومت کوتاه مدّتی خواهد یافت، همانند مقدار زمانی که سگی بینی خود را با زبان پاک کند! او پدر قوچهای چهارگانه است! و امّت اسلام از دست او و پسرانش روز خونینی خواهند داشت.

خطبه ۷۴

اشاره

هنگامی که مردم خواستند با عثمان بیعت کنند

از همه شایسته ترم امّا ...

خوب می‌دانید که من از همه کس به خلافت شایسته ترم، و به خدا سوگند تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبراه باشد و در هم نریزد، و به غیر از من به دیگری ستم نشود، همچنان خاموش خواهم بود، و این کار را به خاطر آن انجام می‌دهم که اجر و پاداش برم، و از زر و زیورهایی که شما به سوی آن می‌دوید پارسایی ورزیده باشم.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۴۱

خطبه ۷۵

هنگامی که به وی خبر رسید بنی‌امیّه او را متّهم به شرکت در قتل عثمان کرده‌اند
مگر آگاهی بنی‌امیّه از صفات و روحیّات من، آنان را از عیبجویی من باز نداشته است؟ مگر هنوز سابقه من در اسلام، آن جاهلان را از تهمت بر من بر کنار نساخته است؟
پند و اندرزهای خداوند از گفتار من رساتر است، من با «مارقین» (آنان که از دین خارج می‌شوند) محاجّه می‌کنم و دشمن آشتی‌ناپذیر کسانی هستم که پیمان الهی را می‌شکنند و در حقایق اسلام تردید می‌کنند.

متشابهات (و آنچه مبهم است) باید در پرتو (محکمات) کتاب خدا روشن گردد، و بندگان به آنچه در دل دارند پاداش داده می‌شوند.

خطبه ۷۶

که پیرامون تشویق به اعمال شایسته ایراد فرموده است

خدا رحمت کند آن کس که چون سخن حکیمانه‌ای را بشنود خوب فرا گیرد، و چون به هدایت ارشاد گردد نزدیک شود و بپذیرد، دست به دامن هادی و رهبری زند و نجات یابد، از مراقبت پروردگارش لحظه‌ای غفلت نورزد، و همواره از گناهان خود بترسد، خالصانه گام پیش نهد و عمل نیک انجام دهد، ذخیره‌ای برای آخرت تهیّه کند، و از گناه بپرهیزد، همیشه اغراض دنیایی را به دور اندازد، و در عوض کالای گرانبهای آخرت را بدست آورد.

با خواسته های دلش بجنگد، و آرزوهای نابجایش را تکذیب کند. استقامت را مرکب راهوار نجات خویش قرار دهد، و تقوا را زاد و توشه مرگش گرداند، در راه روشن گام نهد و هرگز از جادّه وسیع و آشکار حق فاصله نگیرد.

این چند روز زندگی را مغتنم شمارد؛ و پیش از آن‌که مرگ فرا رسد، خویش را آماده کند، و از اعمال نیک، توشه آخرت برگیرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۴۳

خطبه ۷۷

هنگامی که در زمان عثمان «سعیدبن العاص» حقّ مسلّم امام را از بیت المال

به منظور محاصره اقتصادی آن حضرت دریغ داشت فرمود:

بنی‌امیّه از میراث محمّد صلی الله علیه و آله جز کمی در اختیار من نمی‌گذارند.

به خدا سوگند! اگر زنده ماندم همچون محتویّات شکم یک حیوان که خاک آلود است و قصّاب آن را به دور می‌ریزد؛ آنها را از صحنه حکومت اسلامی بیرون خواهم ریخت!

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: «التُّرابُ الْوَذَمَهُ» نیز روایت شده است که عکس سابق است.

و می‌افزاید: سخن امام علیه السلام «لَیُفَوّقُونَنی» یعنی مقدار اندکی از مال به من می‌دهند مانند «فواق ناقه» که یک بار دوشیدن شیر شتر است. «وِذام» جمع «وذمه» قطعه‌ای از شکمبه یا کبد است که در خاک افتاده و فاسد شده باشد.

خطبه ۷۸

که با آنها راز و نیاز می‌کرده و سرمشقی برای مردم در آن نهفته است

بار خدایا، آنچه را که تو از من به آن آگاهتری بر من ببخشای! و اگر بار دیگر به سوی آن باز گردم، تو هم مغفرت خود را باز گردان!

خداوندا! آنچه را از کارهای نیک که تصمیم گرفته‌ام و انجام نداده‌ام ببخش.

خداوندا! آنچه را با زبان به تو تقرّب می‌جویم و قلبم با آن هماهنگ نیست، مورد مغفرت خویش قرار ده!

الهی! نگاههای اشارت‌آمیز، سخنان بی فایده و خواسته‌های نابجای دل، و لغزشهای زبان را بر من ببخش!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۴۵

خطبه ۷۹

هنگامی که امام علیه السلام آماده حرکت برای نبرد با خوارج بود، یکی از یارانش گفت: ای امیرمؤمنان! از آن می‌ترسم که اگر در این ساعت حرکت کنی، به مراد خویش نرسی! این سخن را که می گویم از «علم نجوم» الهام می گیرد امام علیه السلام در پاسخش چنین فرمود:

گمان می کنی تو از آن ساعتی که اگر در آن ساعت کسی حرکت کند با ناراحتی روبه‌رو نخواهد شد آگاهی؟ و می‌توانی از آن ساعتی که هرکس در آن به راه افتد، زیان می‌یابد او را با خبر کنی؟!

کسی که در این گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از استعانت به خدا در رسیدن به هدفهای محبوب و مصونیّت از آنچه ناپسند است، بی نیاز شده است.

گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند، چون به زعم خود، مردم را به ساعتی که در آن به مقصود می‌رسند و از زیان برکنار می‌مانند، هدایت کرده‌ای!

سپس امام رو به مردم کرد و چنین فرمود:

ای مردم از فراگرفتن علم نجوم (خبرهای غیبی و پیشگویی به وسیله ستارگان) برحذر باشید، جز به آن مقدار که در دریاها و خشکیها شما را هدایت کند.

چه این‌که نجوم به سوی کهانت دعوت می کند، منجّم همچون کاهن است، و کاهن چون ساحر، و جادوگران همانند کافران و کافر در آتش است «اکنون از سخن این منجّم نترسید» و به نام خدا به سوی مقصد حرکت کنید.

خطبه ۸۰

که پس از پایان جنگ جمل در نکوهش بعضی از زنان ایراد فرموده است

ای‌مردم! جمعی از زنان، هم از نظر ایمان، هم از جهت بهره و هم از موهبت عقل، در رتبه‌ای کمتر از مردان قرار دارند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۴۷

امّا گواه بر کمبود ایمانشان، همان برکنار بودن از نماز و روزه در ایّام عادت است، و نقصان عقلشان این است که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است، و امّا نقصان بهره آنها، گواهش این است که سهم ارث آنان نصف سهم مردان است، پس از زنان بد بپرهیزید و مراقب نیکان آنهاباشید؛ در اعمال نیک تسلیم بی قید و شرط آنان نشوید تا در اعمال بد انتظار اطاعت از شما نداشته باشند (همان گونه که در شرح این خطبه در بخش «توضیحها» می‌خوانید امام علیه السلام می‌خواهد با این سخن از زنانی همچون عایشه، آتش افروز جنگ جمل انتقاد کند).

خطبه ۸۱

که درباره زهد فرموده است

ای مردم! زهد یعنی کوتاهی آرزو، شکر و سپاس در برابر نعمت، و پارسایی در مقابل گناه!

اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، مواظب باشید حرام بر اراده و صبر شما پیروز نگردد، و در برابر نعمتها شکر منعم را فراموش مکنید، چه این‌که خداوند با دلایل روشن و آشکار عذرها را قطع کرده و با کتابهای خود بهانه را به روشنی از بین برده است.

خطبه ۸۲

که در مذمّت دنیا فرموده

چگونه توصیف کنم سر منزلی را که ابتدای آن سختی و مشقّت است، و پایان آن فنا و نیستی، در حلال آن حساب است و در حرامش عقاب؛ ثروتمندش فریب می‌خورد، و فقیر و گدایش محزون می‌گردد. چه بسیار کسانی که به دنبالش بدوند و به آن نرسند، و چه بسیار کسانی که رهایش سازند و به آنها روی آورد، هرکس با چشم بصیرت و عبرت به آن بنگرد به او بصیرت و بینایی بخشد؟ و آن کس که چشمش به دنبال آن باشد و فریفته آن گردد، از دیدن حقایق نابینایش کند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۴۹

سیّد رضی رحمه الله می گوید: اگر خوب در این جمله امام علیه السلام (وَ مَنْ ابْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ؛ کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد بینایش کند) تأمّل شود، در آن، معنای شگفت آور و مقصود ژرفی یافت خواهد شد که به پایانش نتوان رسید، مخصوصاً اگر جمله «مَنْ ابْصَرَ الَیْها اعْمَتْهُ؛ کسی که منتهای آرزوی خود را دنیا قرار دهد کورش خواهد کرد» کنار جمله بالا گذارده شود، در این صورت به خوبی فرق واضحی بین آن دو یافت خواهد شد، فرقی روشن، شگفت‌انگیز و آشکار!-/ درود و سلام خدا بر او باد.

خطبه ۸۳

اشاره

از خطبه های شگفت انگیزی است که به نام خطبه «غرّاء» (درخشان) نامیده شده

صفات خدا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۱۴۹

ایش مخصوص خداوندی است که علوّ مرتبه‌اش به خاطر قدرت، و نزدیکیش به مخلوقات به واسطه عطا و بخشش اوست، همو بخشنده تمام نعمتها، و دفع کننده تمام شداید و بلاهاست. او را می‌ستایم در برابر عواطف کریمانه و نعمتهای وسیع و گسترده‌اش. به او ایمان می‌آورم چون مبدأ هستی و ظاهر و آشکار است، و از او هدایت می‌طلبم چون راهنما و نزدیک است، از او یاری می‌جویم چون توانا و پیروز است، بر او توکّل می‌کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است.

گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، او را فرستاده تا فرمانهایش را اجرا کند و به مردم اتمام

حجّت نماید، و آنها را در برابر اعمال بد، بیم دهد.

توصیه به پرهیزکاری

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدایی که برای بیداری شما مثلها زده (و پندها داده) سفارش می‌کنم، خداوندی که اجل و سرآمد زندگی شما را معیّن کرده و لباسهای فاخر را بر شما پوشانده، زندگی پروسعت به شما بخشیده و با حساب دقیق خود به شما احاطه دارد، در برابر کارهای نیک پاداش برای شما قرار داده و با نعمتهای گسترده، ... و بخششهای وسیع، شما را گرامی داشته و به وسیله پیامبران و دستورات رسا و روشن از مخالفت فرمانش بیم داده است. تعداد شما را بخوبی می‌داند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۵۱

و چند صباحی توقّف، در این سرای آزمایش و عبرت برایتان مقرّر داشته، در این دنیا آزمایش می‌شوید، و در برابر اعمالتان محاسبه می‌گردید.

دگرگونیهای دنیا

(آری) آب این جهان همیشه تیره و همواره با گل و لای توأم بوده است، منظره‌ای دلفریب و سرانجامی خطرناک دارد، فریبنده و دل‌انگیز است امّا دوامی ندارد، نوری است در حال غروب، سایه‌ای زوال‌پذیر و ستونی است مشرف بر سقوط، و هنگامی که نفرت‌کنندگان به آن دل بستند و بیگانگان از آن، به آن اطمینان پیدا کردند، همانند اسبی که بطور غافلگیرانه پاهای خود را بلند کرده و سوار را به زمین می‌افکند، آنها را بر زمین می‌کوبد، و با دامنهای خود آنها را گرفتار می‌سازد، و تیرهای خود را به سوی آنان پرتاب می‌کند، طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، و به سوی گوری تنگ و جایگاهی وحشتناک که از آن‌جا محلّ خویش را در بهشت و دوزخ می‌بینند، و پاداش اعمال خود را مشاهده می‌کند، می‌کشاند! همچنان آیندگان به دنبال گذشتگان گام می‌نهند، نه مرگ از نابودی مردم دست می‌کشد، و نه مردم از گناه، و همچنان تا پایان زندگی و سرمنزل فنا و نیستی آزادانه پیش می‌روند.

رستاخیز

تا آن‌جا که امور پی در پی بگذرد و زمانها سپری گردد، و رستاخیز نزدیک شود، در آن زمان آنها را از بیغوله های گور و لانه های پرندگان و جایگاه درندگان و میدانهای جنگ، بیرون می‌آورد، با شتاب به سوی فرمان پروردگار روی می‌آورند، به صورت دسته های خاموش و صفوف ایستاده حاضر می‌شوند، گرچه جمع آنها بسیار است ولی از دیدگاه علم نافذ پروردگار مخفی نمی‌مانند ...

و به خوبی صدای (فرشتگان) به گوش آنها می‌رسد، لباس نیاز و خضوع به تن پوشیده‌اند، درهای حیله و فریب بسته شده، آرزوها قطع گردیده، دلها ساکن، صداها (از اوج خویش افتاده) آهسته از گلو بیرون آید، عرق از گونه ها سرازیر، اضطراب و وحشت آنها را فرا گرفته است؛ بانگی رعد آسا گوشها را به لرزه آورد و به سوی پیشگاه عدالت برای دریافت کیفر و پاداش و بهره‌مند شدن از ثواب، فرا می‌خواند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۵۳

آگاهی بندگان

بندگانی که با دست توانای او آفریده شده‌اند و بی اراده خویش به وجود آمده و پرورش یافته‌اند، (و مالک خود نیستند) در چنگال مرگ فرا گرفته و در گهواره گور آرمیده از هم متلاشی می‌شوند و به تنهایی سر از لحد بر می‌آورند، و برای درک پاداش قدم به صحنه قیامت می‌گذارند، به دقّت سرشماری شده و به حسابشان رسیدگی می‌گردد، این چندروزه به خاطر این مهلت یافته‌اند که در جستجوی راه صحیح برآیند، راه نجات به آنها ارائه شده، این چند روز عمر (نه به خاطر این است که سرکشی کنند بلکه) برای آن است که رضایت خدا را جلب نمایند، ظلمت و تاریکیهای شک و تردید از آنها کنار زده شده، آنها را آزاد گذارده‌اند تا برای مسابقه (در قیامت) خود را آماده سازند؛ آنها را آزاد گذارده‌اند تا فکر و اندیشه خود را برای یافتن حق به کار برند، و در کسب نور الهی در مدّت زندگی تلاش و کوشش کنند.

چه مثلهای رسایی

اوه! چه مثلهای صائب و رسایی! و چه اندرزهایی دلنشین! ولی به شرط آن‌که با قلبهای پاک مواجه گردد و در گوشهای شنوایی فرو رود، و به رأیهایی جازم و عقلهای کاملی دست یابد.

تقوا پیشه کنید، تقوای کسی که چون بشنود احساس مسئولیّت کند، و چون گناه کند اعتراف نماید، و چون احساس مسئولیّت نماید قیام به عمل کند، و چون بیمناک گردد به طاعت حق مبادرت ورزد، و (چون به مرگ و لقای پروردگار) یقین کند نیکی نماید، و هرگاه درس عبرت به او دهند عبرت پذیرد، و هرگاه او را بر حذر دارند قبول کند، و اگر منعش کردند از نافرمانی باز ایستد (دعوت خدا) را پاسخ گوید، و به سوی او باز گردد، و چون باز گردد توبه کند ... و چون تصمیم به پیروی از پیامبران گیرد دنبال آنان گام بردارد، چون نشانش دهند ببیند و به سرعت به سوی حق حرکت کند، و از نافرمانیها فرار نماید، ذخیره‌ای بدست آورد و باطن خویش را پاکیزه و آخرت خود را آباد سازد، زاد و توشه‌ای برای روز حرکت و مقصد خویش و هنگام حاجت، و سر منزل نیاز تهیّه کند، همه اینها را پیش از خود به منزلگاه جاویدانی بفرستد.

ای بندگان خدا از نافرمانی او بپرهیزید، به خاطر هدفی که شما را برای آن آفریده، و آنچنان که به شما هشدار داده، از مخالفتش برحذر باشید تا استحقاق آنچه را به شما وعده داده پیدا کنید که وعده او مسلّم، و تهدید او وحشتناک است.

یادآوری نعمتهای گوناگون

خداوند برای شما گوشهایی آفریده که آنچه را اهمیّت دارد بشنوند و حفظ کنند، و چشمهایی که در تاریکی حقایق را ببینند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۵۵

و هر عضوی را به نوبه خود اعضایی داد که در ترکیب بندی، و دوام، متناسب و هماهنگ با یکدیگرند، با بدنهایی که با ساختمان موزون خود قائم و برقرارند، و با دلهایی که آماده پذیرش مواهب او هستند، از نعمتهای او برخوردار بوده، و موجبات امتنان وی آشکار است، با وسایلی که تندرستی شما را حفظ می‌کند.

عمرهایی برایتان مقدّر فرموده ولی مقدار آن از شما پنهان است، و از آثار گذشتگان برایتان عبرتها ذخیره کرده، لذّتهایی که از دنیا بردند؛ و موهبتهایی که قبل از گلوگیر شدن به مرگ از آن بهره‌مند می‌گردیدند. سرانجام دست نیرومند مرگ گریبان آنها را گرفت، و بین آنها و آمالشان جدایی افکند، و با فرارسیدن اجل به سرعت آنها را از آرزوها برید، آنها به هنگام تندرستی چیزی برای خود نیندوختند و در نخستین زمان زندگی عبرت نگرفتند، آیا کسی که جوان شاداب است، جز پیری انتظار دارد؟ و افرادی

که برخوردار از نعمت تندرستی هستند، جز حوادث بیماری را چشم به راه می‌باشند؟ و آیا کسی که باقی است، جز فنا را منتظر است؟ با این‌که هنگام فراق و جدایی و لرزه اضطراب و ناراحتی مصیبت نزدیک شده، و هنگام فرو بردن آب دهان بر اثر غم و اندوه ...

و چشم گرداندن به اطراف برای کمک خواهی و یاری جستن از فرزندان و بستگانِ عزیز و همقطاران فرا رسیده.

آیا آنها می‌توانند مرگ را از او دفع کنند؟ و یا ناله های آنان و فریادشان برای او سودی دارد؟ (نه) او به سرزمین مردگان سپرده می‌شود، و در تنگنای قبر تنها می‌ماند، حیوانات پوستش را از هم می‌شکافند، و سختیهای گور او را می‌پوسانند، و از پای در می‌آورد، تندبادهای سخت آثار او را نابود می‌کند، و گذشت شب و روز نشانه‌های او را از میان می‌برد؛ اجساد، پس از طراوت و تازگی تغییر می‌پذیرند، و استخوانها بعد از توانایی پوسیده می‌گردند، ارواح، گروگان مسئولیّت اعمال خویشند، و در آن‌جا به اسرار نهانی یقین حاصل می‌کنند، نه بر اعمال صالحشان چیزی افزوده می شود، و نه از اعمال زشتشان می‌توانند توبه کنند.

آیا شما فرزندان و پدران و برادران و بستگان همان مردم نیستید که گام جای گام آنها نهادید؟! و در همان جادّه‌ای قدم می‌نهید که آنها نهادند، و روش آنان را دنبال می‌کنید؟

دل‌ها از بهره گرفتن سخت شده، و از رشد معنوی باز مانده، و در غیر طریق حق راه‌پیمایی می‌کنند، گویا آنها مقصود نیستند و گویا آنها نجات و رستگاری را در تحصیل دنیا می‌دانند.

عبور بر صراط

آگاه باشید، عبور شما از صراط خواهد بود، گذرگاهی که عبور از آن خطرناک است، معبری که قدمها در آن لرزان می‌شود و بارها می‌لغزد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۵۷

ای بندگان خدا! از خدا بترسید همچون ترس صاحب عقلی که فکر، قلبش را مشغول ساخته، و ترس، بدنش را خسته کرده، شب زنده‌داری هم خواب او را از چشمش ربوده، امید به رحمت خدا او را به تشنگی روزه روزهای گرم واداشته، زهد در دنیا خواهشهای نفس را از او گرفته، به سرعت زبانش به ذکر خدا می‌گردد، برای ایمنی در قیامت ترس از مسئولیّت را پیش فرستاده، از راههای دیگر جز راه حق چشم پوشیده؛ در بهترین و راست‌ترین راهی سیر می‌کند که آن راه مطلوب خدا است ...

فریب آنچه انسان را مغرور می‌کند و از راه منصرف می‌سازد، نخورده، امور مشتبه بر او مخفی نگشته، مژده بهشت و زندگی کردن در آسایش و نعمت در بهترین جایگاه و ایمن‌ترین روزها او را خشنود ساخته است.

از گذرگاه زودگذر دنیا با پسندیده‌ترین طرز گذشته، توشه سعادت آخرت را پیش فرستاده، و از ترس آن روز به عمل صالح مبادرت ورزیده، ایّام زندگی با سرعت مشغول بندگی بوده، در طلب خشنودی پروردگار رغبت و میل کامل داشته، از آنچه باید فرار کند برکنار بوده، امروز رعایت فردای خویش را نموده، آینده خویش را دیده است.

بهشت برین شایسته‌ترین پاداش نیکوکاران، و دوزخ مناسب‌ترین کیفر بدکاران است، خدا برای انتقام گرفتن و یاری کردن کافی است، و قرآن برای بازخواست کردن و داوری خواستن کفایت می‌نماید.

توصیه به تقوا

توصیه می‌کنم شما را به تقوا و پرهیز از خدایی که با انذار خود، راه عذر را بر شما مسدود ساخته، و با دلیل روشن حجّت را تمام

کرده، و شما را بر حذر داشته از دشمنی که مخفیانه در سینه های شما راه می‌یابد و آهسته در گوشها می‌دمد، گمراه و پست و هلاک می‌سازد، نوید می‌دهد و انسان را به خواهش وا می‌دارد، گناهان و جرایم زشت را نیکو جلوه می‌دهد، و گناهان بزرگ را سبک می‌شمرد و بتدریج پیروان خود را فریب داده و در سعادت را به روی گروگان خود می‌بندد (در سرای آخرت) آنچه را که آراسته، انکار می کند، و آنچه آسان جلوه داده بزرگ می‌شمارد، و از آنچه آنها را ایمن کرده سخت می‌ترساند.

قسمتی از این خطبه که در باره چگونگی آفرینش انسان است

مگر این همان نطفه و خون نیم بند نیست، که خداوند او را در تاریکیهای رحم و غلافهای تو در توی (شکم مادر) آفرید تا (به صورت) جنین درآمد، سپس کودکی شیرخوار شد، کم کم بزرگتر گردید تا نوجوانی (خوش منظر) گردید، و به او فکری حافظ و زبانی گویا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۵۹

و چشمی بینا بخشید، تا درک کند و عبرت گیرد و از بدیها بپرهیزد، تا به حدّ کمال رسید، و بر پای خود ایستاد ... آغاز به تکبر کرد، رو گردانید و بی پروا در بیراهه گام نهاد.

هوا و هوس را از اعماق وجود خود بیرون می کشد، و برای بدست آوردن خواسته‌های دل و لذّت بی‌حساب در دنیا خود را به رنج می‌افکند، هرگز نمی‌پندارد مصیبتی برایش پیش می‌آید.

پرهیز و خشوعی ندارد، در حال فتنه و غرور بسر می‌برد، و در دل بدبختیها کمی زندگی کرده، در حالی که در برابر آنچه از دست داده بدل و عوضی بدست نیاورده و وظایف واجب خود را ترک نموده.

هنوز کوشش او در راه هوا و هوس و به دست آوردن آرزوهایش پایان نپذیرفته که ناراحتیهای مرگ به او نزدیک می‌شود؛ روزها متحیّر و شبها در درون دردها و بیماریها تا به صبح بیدار است، در میان برادری غمخوار و پدری مهربان افتاده و صدای (همسرش) به گریه بلند است. (و همسر یا مادرش) در کمال اضطراب و ناراحتی به سینه می کوبد، امّا او در حالت بیهوشی و سکرات مرگ، و غم و اندوه بسیار و ناله دردناک، و جان دادن، و با حالت انتظاری رنج آور، دست به گریبان است، (و سرانجام جان می‌سپارد).

سپس او را مأیوسانه در کفن می‌پیچند و در حالی که آرام و تسلیم است بر می‌دارند و بر روی چوبهای تابوت می‌افکنند، خسته و کوفته و لاغر به سفر آخرت که در پیش دارد می‌رود، دوستان و فرزندان و جمع برادران او را به دوش می کشند و تا سر منزل غربت و خانه‌ای که هرگز از او نمی‌توان دیدن کرد، و در وحشت و تنهایی باید در آن بسر برد، او را پیش می‌برند، (و در درون قبرش می گذارند).

امّا هنگامی که تشییع کنندگان و ناله سردهندگان برگردند، وی را در حفره گور می‌نشانند. او از ترس و تحیّر در سؤال و لغزش در امتحان، آهسته سخن می گوید، و بزرگترین بلا در آن‌جا آب سوزان، آتش دوزخ و برافروختگی شعله‌ها و نعره های آتش است؛ نه لحظه‌ای مجازات او آرام می گیرد که استراحت کند، و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد، و نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی است که او را از این همه ناراحتی برهاند ... و نه خوابی که اندوهش را برطرف سازد، میان مجازاتهای گوناگون و کیفرهای کشنده گرفتار است، از چنین سرنوشتی به خدا پناه می‌بریم!

*** ای بندگان خدا! کجا هستند آنان که در طول عمر از نعمت برخوردار بودند؟ کجایند آنها که تعلیم یافتند و درک کردند امّا مهلتشان دادند ولی آنها به لهو و لعب پرداختند، و آنها را از آفات به دور داشتند، امّا آنان فراموش کردند؟ زمانی طولانی به آنها مهلت، و عطایای نیکو داده شد، و آنها را از کیفر دردناک برحذر داشتند، و به نعمتهای بزرگ وعده دادند؛ و از گناهانی که انسان را در ورطه هلاکت می‌افکند و از عیبهایی که باعث خشم خدا می‌شود برحذر داشتند، (ولی آنها از تمام این امور پند نگرفتند).

ای دارندگان چشمها، گوشها، سلامت و متاع دنیا! هیچ راه گریز یا خلاص و پناهگاه، و یا فرار، یا بازگشتی هست؟ یا نه؟ به کجا

رو کرده و به کدام سو می‌روید؟ و به چه چیز مغرور می‌شوید؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۶۱

تنها بهره هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت اوست؛ در حالی که گونه ها بر خاک ساییده می‌شود.

هم اکنون ای بندگان خدا! تا ریسمان‌های مرگ بر گلوی شما نیفتاده، و روح شما برای به دست آوردن کمالات آزاد است و جسدها راحت، و در وضعی قرار دارید که می‌توانید با کمک یکدیگر مشکلات را حل کنید و هنوز مهلتی دارید، و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده (از فرصت استفاده کنید) پیش از آن‌که در شدّت تنگنای وحشت و ترس و اضمحلال و نابودی قرار گیرید، و پیش از آن‌که مرگی که در انتظارتان است شما را فرا گیرد و دست قدرت توانای عزیز مقتدر شما را اخذ کند (آری پیش از همه اینها فرصت را غنیمت شمارید).

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: در خبر است هنگامی که امام علیه السلام این خطبه را ایراد فرموده، بدنها به لرزه، اشکها سرازیر، و دلها ترسان شد، و جمعی از مردم این خطبه را «غرّاء» نامیده‌اند.

خطبه ۸۴

که در آن سخنی از عمروعاص آلوده و ستمگر به میان آمده

شگفتا! پسر آن زن بدنام در میان مردم شام نشر می‌دهد که من اهل مزاح هستم؛ مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می‌کند. حرفی باطل گفته و سخنی به گناه انتشار داده است.

آگاه باشید! بدترین گفتار، دروغ است، او سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلّف می‌نماید، اگر از او چیزی درخواست شود، بخل می‌کند، امّا خود سؤال می‌کند و اصرار می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند، به هنگام نبرد سر و صدا راه می‌اندازد و تهییج و تحریص می‌نماید (امّا این سر و صدا) تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام برای رهایی جانش بهترین و بزرگترین نقشه‌اش آن است که جامه‌اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد (تا از کشتن او چشم پوشی شود)!

آگاه باشید، به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی باز می‌دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق بازداشته است. او حاضر نشد با معاویه بیعت کند جز این‌که از او مزدی به دست آورد، و در برابر از دست دادن دینش بهای اندکی بگیرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۶۳

خطبه ۸۵

که در آن هشت قسمت از صفات جلال خداوند آمده است

گواهی می‌دهم که جز (اللّه) خدای بی شریک، معبودی نیست، همان مبدأ نخستینی که پیش از او چیزی نبوده، و آخری که انتها ندارد، صفاتش در وهم نیاید، و عقلها چگونگی کنه ذاتش را درک نکنند، تجزیه و تبعیض در او راه ندارد، و چشمها و قلبها توانایی احاطه به او را پیدا نمی‌کنند.

ای بندگان خدا از آنچه عبرت آور و منفعت بخش است پند بگیرید، و از آیات روشن در عبرت فرو روید، و از انذارهای رسا و بلیغ، خوف و وحشت نمایید، و از یادآوری و مواعظ، بهره‌مند گردید، آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و

علاقه و آرزوها از شما رخت بربسته، و شداید و سختیهای مرگ و آغاز حرکت به سوی رستاخیز به شما هجوم آورده؛ همان روز که «همراه هرکس گواه و سوق دهنده‌ای است.»[۱۳] سوق دهنده‌ای که تا صحنه قیامت او را می‌راند، و شاهدی که به اعمال او گواهی می‌دهد.

قسمت دیگر این خطبه درباره صفت بهشت است

درجاتی است یکی از دیگری برتر، و سرمنزلهایی است متفاوت، نعمتهایش پایان ندارد، ساکنانش از آن کوچ نخواهند کرد، آنها که همیشه در آنند هرگز پیر نشوند، و آنان که در آن مسکن گزیده‌اند، گرفتار شداید نخواهند شد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۶۵

خطبه ۸۶

درباره صفات خدا و موعظه مردم به تقوا و مشورت

او به تمام اسرار آگاه است، و از همه ضمیرها با خبر! به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز پیروز است، و برهمه اشیا غالب و قادر است.

آنان که اهل عملند پیش از آن‌که اجلشان فرا رسد، در ایّام مهلت باید به عمل پردازند، و در ایّام فراغت پیش از آن‌که گرفتار شوند تلاش کنند، و قبل از آن‌که راه گلو بسته شود تا زمانی که قدرت نفس کشیدن دارند، فکری به حال خود بکنند، و برای خود و جایی که می‌روند توشه آماده کنند، از این سرا که سرانجام باید کوچ کرد برای منزلگاه ابدی تدارک ببینند.

ای مردم! شما را به خدا؛ خدا را در نظر آورید، و برای آنچه از شما حفظ آن را خواسته است، یعنی قرآن مجید بکوشید، و در آنچه نزد شما ودیعه گذاشته که همان حقوق خداست کوتاهی نکنید! زیرا خداوند شما را عبث نیافریده و مهمل وانگذاشته، و شما را در جهالت و نابینایی سرگردان رها نکرده است.

کردارتان را بیان کرده و اعمالتان را دانسته و سرآمد زندگی شما را مشخص ساخته «کتابی (بر شما نازل کرده) که روشنگر همه چیز است»،[۱۴] پیامبرش را مدّتی در میان شما گذارد تا برای او و شما آیینی که مورد رضای اوست و کتاب آسمانیش بازگو می‌کند، تکمیل کند.

اوامر و نواهی خدا، و آنچه مورد رضایت و نارضایی او بود با زبان وی بیان فرمود، راه عذر را بر شما بربست و حجّت را بر شما تمام کرد، اعلام خطر نمود و از عذاب شدید شما را بیم داد، پس باقی مانده عمر خویش را دریابید و استقامت و صبر را پیشه کنید، چه این‌که باقی مانده در برابر ایّام زیادی که به غفلت گذشته و به پند و موعظه توجّه نشده، بسیار کم است.

به خود بیش از حد آزادی مدهید که این شما را به ستمگری می‌کشاند، و آن قدر هم مداهنه و سستی نورزید، که سستی شما را به معصیت (مصیبت) می‌کشاند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۶۷

ای بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود از همه خیرخواه‌تر است در برابر خداوند از همه مطیع‌تر خواهد بود، و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد، گناهکارترین مردم در برابر خداست.

مغبون واقعی کسی است که خود را مغبون سازد، و آن کس مورد غبطه خواهد بود که دینش سالم بماند، سعادتمند آن است که از وضع دیگران عبرت گیرد، و شقاوتمند آن‌که فریب هوا و هوسهای خود را بخورد.

آگاه باشید! ریا کاری و تظاهر هر چند هم کم باشد شرک است، و همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و

شیطان را بـه حضـور می‌کشانـد. از دروغ برکنـار باشـید که از ایمـان فاصـله دارد، راسـتگو در مسـیر نجـات و بزرگـواری است، امّا دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی قرار گرفته است ...

حسـد نورزیـد که حسـد ایمان را به باد می‌دهـد آنچنان که آتش هیزم را خاکستر می‌کنـد، کینه یکـدیگر را در دل راه مدهیـد، که هرگونه خیر و برکت را نابود می‌سازد.

بدانیـد! آرزوهای دور و دراز، عقل را گمراه می‌کنـد، و یاد خـدا را به دست فراموشـی می‌سپارد، بنابراین به آرزوها اعتنا نکنید که فریبنده است، و صاحبش را فریب می‌دهد.

خطبه ۸۷

اشاره

که درباره صفات نیکان و بدان و مقام عترت پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد فرموده

ای بندگان خدا! محبوبترین بندگان نزد خداوند کسـی است که او را در راه پیروزی بر هوسهای سرکش نفس یاری کرده، آن کس که جامه زیرینش اندوه (در برابر مسئولیّتها) و جامه روییـنش ترس از (خدا) است. آنچنان که چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی که در پیش دارد، فراهم ساخته، دورها را برای خود نزدیک، و شداید را برای خود آسان نموده است.

به این جهان نگاه کرده حقایق آن را با دیـده بصـیرت دیـده، به یاد خدا افتاده و اعمال نیک فراوان به جا آورده، از سرچشـمه گوارا خود را سـیراب نموده؛ سرچشـمه‌ای که به آسانی در اختیارش قرار گرفته از آن نوشـیده است، از راه هموار و مسـتقیم قدم برداشـته، جـامه شـهوات از تن بیرون کرده و به جز یـک غم از تمام غمها خود را برکنار داشـته است، از صف کوران و مشارکت هواپرسـتان خارج شده، و کلید درهای هدایت، و قفل درهای ضلالت و پستی گردیده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۶۹

راه هـدایت را با بصـیرت دیـده و در آن گام گذاشـته، نشانه ها و علامتهای این راه را خوب شـناخته است و از امواج متلاطم دریای شهوات گذشـته است، در میان دستگیره های هدایت به محکمترین آن‌ها چنگ زده، و از میان طنابها به قویترین آنها متمسّک شده؛ ایمـان او به خـدا هماننـد نور آفتـاب است، در برابر خداونـد آنچنـان است که هر فرمانی از ناحیه او صادر شود انجام می‌دهـد، و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند، او چراغ تاریکیهاست ...

و روشنی بخش نابینایان، و کلید حل مبهمات، دور سازنده مشکلات، و راهنمای گمشدگان بیابانهای زندگی است.

سخن می‌گویـد و خوب می‌فهمانـد، و یا سـکوت می‌کند و به سـلامت می‌رهد؛ برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آنچنان که خداونـد خلوص او را پـذیرفته است، او از گنجینه‌های آیین خـداست، و از ارکان زمین او. خود را ملزم به عـدالت نموده، و نخستین مرحله عـدالتش این است که خواسـته های دل را بیرون رانده، حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند، هیچ کار خیری نیست جز آن‌که برای انجامش بپاخاسته و در هیچ جا گمان نیکی نبرده جز این‌که به سوی آن براه افتاده است.

زمـام خود را به دست قرآن سپرده و قرآن رهبر و پیشوای اوست، هر جـا قرآن فرود آیـد، او بار خویش را در همان جا افکنـد، و هر جا منزل نماید، او آن‌جا را منزلگاه خویش سازد.

عالم نمایان!

و دیگری (خویش) را عـالم خوانـده در صورتی که عـالم نیست، یـک سلسـله نادانیهـا را از جمعی نـادان فرا گرفته! و مطالبی گمراه کننـده از گمراهانی آموخته، دامهایی از طنابهای غرور و گفته‌های دروغین بر سـر راه مردم افکنـده، قرآن را بر امیال و خواسـته‌های خـود تطـبیق می‌دهـد، و حق را به هوسـها و خواهشـهای دلش تفسـیر می‌کنـد، مردم را از گناهـان بزرگ ایمنی می‌بخشـد، و جرایم بزرگ را در نظرهـا سـبک جلوه می‌دهـد. می‌گویـد: از ارتکـاب شـبهات اجتنـاب می‌ورزم امّـا در آنها غوطه‌ور است، می‌گویـد: از بـدعتها کناره گرفته‌ام ولی در آنها غلت می‌زنـد! چهره او چهره انسان است و قلبش قلب حیوان! راه هدایت را نمی‌شـناسد که از آن طریق برود، و به طریق خطا پی نبرده تا آن را مسدود سازد، پس او مرده‌ای است در میان زندگان!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۷۱

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

«کجا می‌روید»؟[۱۵] و رو به کدام طرف می‌کنید؟ در حالی که پرچمهای حق برپاست!

و نشانه‌های آن آشکار و چراغهای هدایت نصب گردیده است، باز گمراهانه به کجا می‌روید! چرا سرگردان هستید! ...

در حالی که عترت پیامبرتان در میان شـماست، آنها زمامهای حقّـند و پرچمهای دین، و زبانهای صـدق، آنها را در بهترین جایی که قرآن را در آن حفـظ می‌کنیـد، جـای دهیـد (در دلهـا و قلوب پاک) و همچون تشـنگان برای سـیراب شـدن به سرچشـمه زلال آنان هجوم آورید.

ای مردم! این حقیقت را از خاتم انبیا صـلی الله علیه و آله بیاموزیـد که فرمود: هر کس از ما می‌میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود، پس آنچه نمی‌دانید مگویید که بسیاری از حقایق در اموری است که انکار می‌کنید، و از کسی که دلیل بر ضدّ او ندارید عذرخواهی کنید، و من همو هسـتم، مگر من در بین شما به «ثقل اکبر» (قرآن) عمل نکردم؟ و «ثقل اصغر» (عترت پیغمبر) را در بین شما باقی نگذاردم؟ مگر پرچم ایمان را در بین شما نصب نکردم؟ و از حدود حلال و حرام آگاهتان نساختم؟

مگر نه این است که جـامه عـافیت را بـا «عـدل» خود بر تن شـما پوشانـدم؟ و نیکیهـا را با اعمال و گفتار خود برای شـما گستردم، و ملکات اخلاق انسانی را به شـما نشان دادم؟ پس وهم و گمان خود را در آن‌جا که چشم، ژرفای آن را نمی‌بینیـد، و فکرتان توانایی جولان در آن را ندارد، به کار مبرید.

قسمتی دیگر از این خطبه است

تا آن‌جا که بعضـی گمان بردند، دنیا به کام «بنی‌امیّه» می‌گردد، و همه خوبیهایش را به آنها می‌بخشد، و آنها را از سرچشـمه صاف خود سیراب می‌سازد، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امّت کنار نخواهد رفت؛ کسانی که چنین می‌پندارند در اشتباهند؛ چه این‌که سهم آنان از زندگی لذّتبخش جرعه‌ای بیش نیست، مدّتی آن را می‌مکند سپس همه را بیرون می‌اندازند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۷۳

خطبه ۸۸

که در آن اسباب هلاکت ملّتها بیان شده است

امّا بعد، خداوند هرگز جبّاران دنیا را در هم نشکسته، مگر پس از آن‌که به آنان مهلت و نعمت فراوان بخشید (امّا آنها به جای شکر نعمـت بر ظلم و سـتم افزودنـد) و هرگز اسـتخوان شکسـته زنـدگی ملّتی را ترمیم نکرده، مگر پس از آزمـایش و تحمّـل مشـکلات فراوان، و در سـختیهایی که شـما با آن مواجه شدید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید، درسهای عبرت فراوانی وجود داشت. امّا نه

هر کس مغز دارد اندیشمند است، و نه هر صاحب گوشی شنواست، و نه هر چشم داری بینا!

شگفتا! چرا تعجّب نکنم از خطا و اشتباه این گروههای پراکنده، با این دلایل مختلفی که بر مذهب خود دارند، نه گام به جای گام پیغمبری می‌نهند، و نه از عمل وصیّ پیغمبری پیروی می‌کنند. نه به غیب ایمان می‌آورند، و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند.

به شبهات عمل می‌کنند، و در گرداب شهوات غوطه ورند، نیکی در نظرشان همان است که خود نیک می‌شمارند، و منکر و زشتی آن است که خود منکر بشمارند.

در حلّ مشکلات به خود پناه می‌برند، و در حوادث مهم (و مبهمات) تنها به رأی خویش تکیه می‌نمایند.

گویا هرکدام امام خویشند؛ که به دستگیره های مطمئن و اسباب محکمی که خود می‌اندیشند و خود ساخته‌اند چنگ زده‌اند.

خطبه ۸۹

که درباره پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله ایراد فرموده است

هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او گذارد که مدّتها از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، و ملّتها در خواب عمیقی فرو رفته بودند ...

فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود. کارهای خلاف در میان مردم منتشر، و آتش جنگ زبانه می‌کشید، دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۷۵

برگهای زندگی به زردی گراییده، و از ثمره زندگی خبری نبود، آب حیات انسانی به زمین فرو رفته، منارهای هدایت به کهنگی گراییده، پرچمهای هلاکت و بدبختی آشکار شده بود، دنیا با قیافه‌ای زشت و کریه به اهلش می‌نگریست، و با چهره عبوس با طالبانش روبه‌رو بود. میوه درخت آن فتنه، و طعامش مردار بود، در درون وحشت و اضطراب، و در برون، شمشیر حکومت می‌کرد.

اکنون ای بندگان خدا عبرت گیرید! و به یاد وضعی که پدران و برادرانتان-/ که از جهان رخت بربستند-/ دارند و در گرو آن می‌باشند و در برابر آن محاسبه می‌شوند، باشید.

به جان خودم سوگند! پیمان خاصّی در زمینه زندگی و مرگ و نجات از مجازات نه با شما و نه با آنها، بسته نشده، و هنوز روزگار زیادی بین شما و آنها فاصله نیفتاده، امروزِ شما با آن روز که در اصلاب آنها بودید، زیاد دور نیست. به خدا سوگند! پیامبر چیزی به آنها گوشزد نکرد جز آن‌که من همان را به شما می‌گویم. شنوایی امروز شما از شنوایی دیروز آنها کمتر نیست، همان چشمها و قلبهایی که در آن‌وقت به آنها داده بودند درست مثل آن را هم امروز به ما بخشیده‌اند.

به خدا سوگند شما پس از آنها مطلبی ندیده‌اید که بر آنها مجهول باشد، و شما به چیزی اختصاص نیافته‌اید که آنان از آن محروم باشند. به راستی حوادثی به شما روی آورده که مهار کردنش مشکل است، و بند زیر تناهش سست، پس پیروزیها و نعمتهایی که مغروران هم اکنون در آن هستند شما را نفریبد، که این سایه‌ای است گسترده ولی کوتاه تا سرآمدی معین!

خطبه ۹۰

که در آن از ازلیّت خداوند و عظمت مخلوقات سخن می‌گوید

و در پایان به مردم اندرز می‌دهد

سپاس ویژه خداوندی است که بدون این‌که دیده شود شناخته شده، همو که در آفرینش موجودات به اندیشه و فکر نیاز ندارد ... آن‌که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود یعنی زمانی که نه آسمان دارای برجها و صور فلکی بود و نه پرده ها و دربها و نه شبی تاریك و نه دریایی آرام، نه کوهی با راههای وسیع، و نه راههای پر پیچ و خم، نه زمین گسترده و نه مخلوقی توانا وجود داشت.

اوست پدید آورنده موجودات و وارث آنها، هموست معبود خلایق و روزی بخش آنان.

خورشید و ماه در راه اطاعت فرمان او سیر می‌کنند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۷۷

هر تازه‌ای را (با گردش خود) کهنه می‌سازند، و هر دوری را نزدیك می‌کنند.

روزی (مخلوقات) را بین آنها تقسیم فرموده؛ آثار و اعمال و تعداد نفسها و خیانت چشمها و آنچه در سینه‌ها پنهان می‌دارند، همه را احصا کرده و برشمرده است، محلّ استقرار و جایگاه آنها را در رحم مادران و صلب پدران و از آن پس تا هنگام مرگ، همه را می‌داند.

با وسعتی که رحمتش دارد کیفرش بر دشمنان سخت و سنگین است، و با این‌که کیفرش شدید است رحمتش همه دوستان را فرا گرفته.

هر کس که در قلمرو کارهای او وارد گردد مغلوب می‌شود، و کسی که با او به منازعه برخیزد نابودش می‌سازد، و کسی که به مخالفتش برخیزد ذلیل می‌نماید، و آن کس که از در دشمنی با او درآید مغلوب می‌گردد.

هرکس بر او توکّل کند پشتیبان اوست، و هرکس از او درخواست نماید به او عطا و کسی که به او قرض دهد، ادا می‌کند و سپاسگزارش را پاداش می‌دهد.

ای بندگان خدا، پیش از آن‌که مورد سنجش قرار گیرید خود را بسنجید، و قبل از آن‌که شما را به پای حساب ببرند، حساب خود را برسید و تا راه نفس گرفته نشده راحت نفس بکشید، و پیش از آن‌که به زور شما را منقاد کنند، فرمان بردار باشید!

آگاه باشید، آن کس که به خویش کمک نکند و واعظ و مانعی از درون جانش برای او فراهم نگردد، از دیگران واعظ و مانعی نخواهد یافت!

خطبه ۹۱

اشاره

این خطبه که به خطبه اشباح معروف است، از خطبه های درخشان آن حضرت می‌باشد، مسعدۀبن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: امیرمؤمنان علیه السلام این خطبه را بر منبر کوفه به این جهت ایراد کرد که شخصی از امام خواست خدا را آنچنان برایش توصیف کند که گویا او را با چشم می‌بیند تا بر معرفتش افزوده گردد، امام علیه السلام از این سخن غضبناك شد و اعلام کرد همه حاضر شوند، مسجد پر از جمعیّت شد، امام علیه السلام بر منبر قرار گرفت در حالی که غضبناك بود و رنگش متغیّر، پس از ستایش خداوند و درود بر پیامبر اسلام چنین فرمود:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۷۹

توصیف خداوند

ستایش مخصوص خداوندی است که بخل و جمود بر داراییش نمی‌افزاید، و سخاوت و بخشش فقیرش نمی‌سازد؛ امّا هر بخشنده‌ای غیر از او داراییش نقصان می‌یابد، و جز او هرکس دست عطای خویش از بخشش باز دارد مذموم شمرده می‌شود، اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره ها، و مخلوقات همه جیره خوار اویند.

روزی همه را تضمین کرده، و قوت آنها را معیّن ساخته، راه و رسم روشن را به علاقه‌مندان و خواستاران آنچه نزد اوست نشان داده، چنان نیست که سخاوتش در آن‌جا که از وی بخواهند بیشتر از آن‌جا که از او نخواهند باشد.

او اوّل است امّا اوّلی که قبل ندارد، تا پیش از او چیزی باشد، او آخری است که بعد برای او متصوّر نیست تا بعد از او چیزی باشد (ازلی و ابدی است).

مردمکهای چشم را از مشاهده ذاتش باز داشته، زمان بر او نمی‌گذرد تا حالش دگرگون شود، در مکانی نیست که انتقال برای او تصوّر بتوان کرد.

اگر آنچه از درون سینه سوزان معادن کوهها، بیرون می‌ریزد، و یا آنچه از لبان پر از خنده صدفهای دریا خارج می‌شود، از نقره های خالص و طلاهای ناب، دُرها و مرجانها همه را ببخشد، در جود و سخایش کمترین اثری نخواهد گذاشت، و وسعت نعمتهایش را پایان نخواهد داد، آن قدر از نعمتها ذخیره دارد که هر چه مردم درخواست کنند تمام نمی‌شود ...

چون او سخاوتمندی است که درخواست سائلان، چیزی از او کم نمی‌کند، و اصرار و الحاح اصرار کنندگان وی را به بخل وا نمی‌دارد.

صفات خدا در قرآن

ای پرسش کننده‌ای که از صفات خدا سؤال کردی! درست بنگر آنچه را که قرآن از صفات او بیان می‌کند، به آن اقتدا کن، و از نور هدایتش بهره گیر. شیطان تو را به مشقّت فراگرفتن بیش از آنچه در کتاب خدا بر تو واجب است و در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه هدی آمده است، نیفکند، چیزی را که از صفات او نمی‌دانی به خدا واگذار چه این منتها حقّ خداوند بر توست.

آگاه باش، راسخان در علم آنهایند که خداوند آنها را با اقرار اجمالی به تمام آنچه از آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، از فرو رفتن در اسرار نهانی بی نیاز ساخته

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۸۱

و خدا آنان را از این جهت که در برابر آنچه از تفسیر آن بی خبرند و به عجز و ناتوانی خویش اعتراف دارند ستوده است، و ترک بحث و تعمّق در آنچه خداوند به عهده آنان نگذاشته است، رسوخ در علم نامیده (و آنان را از راسخان در علم خوانده) به همین مقدار اکتفا کن! و عظمت خدای سبحان را با مقیاس عقل خود اندازه مگیر! که هلاک خواهی شد.

او قادری است که اگر نیروی اوهام و عقول برای درک اندازه قدرتش به کار افتد، و افکار بلند اندیشمندان مبرّای از خطر وسوسه ها، برای فهم عمیق غیبهای ملکوتش به جولان درآید، و قلبهای مملوّ از عشق مشتاقان، برای پی بردن به کیفیّات اوصافش به سختی به کوشش پردازند، و عقلها به گونه‌ای وصف ناشدنی در بدست آوردن علم ذاتیش از راههای بسیار باریک گام بردارند، (آری اگر اینها همه به کار افتند) دست ردّ به سینه همه آنها می‌گذارد، در حالی که در تاریکیهای غیب برای خلاص خود به خداوند سبحان پناه می‌برند، (و هیچ یک قادر به درک کنه ذاتش نخواهد بود.)

و چون که با رنج و تلاش مأیوس شده‌اند، باز می‌گردند و اعتراف می‌کنند که کنه معرفتش را بدست نتوانند آورد و با فکر و عقل نارسای بشر او را نتوان درک کرد و اندازه جلال و عزّتش در قلب اندیشمندان خطور نکند.

خداوندی که موجودات را از عدم به وجود آورد، بدون این‌که از نقشه قبلی دیگری اقتباس کند، و یا در آفرینش از آفریننده‌ای قبل

از خود سر مشق گرفته باشد.

و آن قدر از ملکوت قدرت خود و شگفتیهای آثار حکمتش را-/ که با زبان گویا گواهی به وجود آفریدگار توانایی که آنها را برپا داشته می‌دهند-/ به ما نشان داده که ما را بی اختیار به معرفت و شناساییش دعوت می‌کند.

آثار صنع و نشانه های حکمتش در آفریده های بدیعش هویداست، آنچه آفریده حجّت و دلیلی بر وجود او هستند، هرچند به ظاهر مخلوقی خاموشند، ولی دلیل گویا بر تدبیر ذات پاك او می‌باشند، و گواهی آنها بر آفریدگار همواره ادامه دارد.

(خداوندا) شهادت می‌دهم آن کس که تو را به مخلوقات تشبیه می‌کند و برای تو همانند آنها اعضای مختلف و مفاصل به هم پیوسته که به فرمان حکمتت، در لابه‌لای عضلات پنهان گشته، قائل می‌شود هرگز در اعماق ضمیر خود تو را نشناخته و یقین به این حقیقت در درون جان او قرار نگرفته که: هرگز شبیه و نظیری برای تو نیست. و گویا بیزاری پیروان (گمراه را در قیامت) از رهبران خود نشنیده‌اند که می‌گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکار بودیم که شما را با پروردگار جهانیان مساوی می‌شمردیم».[۱۶] دروغ گفتند آنان که از تو عدول کردند و تو را به بتهای خود تشبیه نمودند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۸۳

و با اوهام و خیالات خود لباس صفات مخلوقین را به تو پوشاندند. یا همچون اجسام در عالم پندار خویش تو را تجزیه کردند، و هر یک با سلیقه شخصی خود به مخلوقاتی که قوای گوناگون دارد مقایسه‌ات کردند.

گواهی می‌دهم آنان که تو را با چیزی از مخلوق مساوی شمردند، از تو روی برتافته‌اند و آن کس که از تو روی بر تابد به گفته آیات محکمات و شهادت دلایل روشنت کافر است ...

تو همان خدای نامحدودی هستی که در مسیر وزش افکار در کیفیّت خاصّی قرار نگیری تا به تصرّف آنها آیی و محدود شوی.

قسمت دیگری از این خطبه:

آنچه را آفرید به درستی اندازه‌گیری نمود، و به خوبی تدبیر کرد و در مسیر خویش قرار داد، نه از حدّ و منزلت آن تجاوز کرد و نه قبل از رسیدن به هدف کوتاهی نمود.

و آنها نیز در برابر فرمان او سرپیچی نکردند، چگونه ممکن است سرپیچی کنند در حالی که همه از اراده او سرچشمه می‌گیرند.

موجودات مختلف را بدون احتیاج به تفکّر و اندیشه و بدون غریزه‌ای که در درون پنهان داشته باشد، ایجاد کرد، او بدون تجربه از پیش آمدهای گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت‌انگیز یاریش کند، موجودات را آفرید. با فرمانش خلقت آنها را کامل کرد؛ سر بر فرمان او نهادند و دعوتش را اجابت کردند و در برابرش سستی نکردند، آفریده‌ای نبوده که در اطاعت امرش سستی و درنگ نماید.

موجودات را بدون هیچ گونه کژی بر پا داشت، و راه و رسمی که باید بپیمایند معیّن ساخت، با قدرتش بین اشیای متضاد الفت ایجاد نمود، و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت، موجودات را به اجناس مختلفی از نظر حدود، اندازه، غرایز و اشکال و هیئت ها تقسیم نمود، مخلوقات را آفرید، و در آفرینش آنها حکمت به خرج داد، و آنها را آن سان که می‌خواست ابداع نمود.

قسمتی دیگر در توصیف آسمان است

پستی و بلندی و فاصله‌های وسیع (آسمانها) را بدون این‌که به چیزی تکیه داشته باشند نظام بخشید، و فاصله ها و شکافهای آن را به هم پیوند داد ...

آسمانها را با پیوندهای خاصی به یکدیگر مربوط ساخت، و مشکل بالا و پایین رفتن فرشتگان را برای بردن اعمال مخلوقات آسان نمود.

و در حالی که به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آنها را برقرار ساخت (و با نیروی جاذبه هر کدام

یکدیگر را جذب کردند) سپس آسمانها را از هم جدا نمود (و با نیروی گریز از مرکز) بین آنها فاصله انداخت،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۸۵

و بر هر راهی از آنها نگهبانی از شهاب‌های ثاقب گماشت، و با دست قدرتش آنها را از حرکات ناموزون در میان فضا نگاه داشت. به آنها دستور داد که در برابر فرمانش تسلیم باشند. خورشید را نشانه روشنی بخش روز در تمام ایّام، و ماه را نوری کمرنگ برای (زدودن شدّت تیرگی) شبها، قرار داد، و آن دو را در مجرای خودشان به جریان انداخت، و مراحلی را که باید بپیمایند اندازه‌گیری نمود، تا میان شب و روز تفاوت حاصل شود، و با رفت و آمد آنها شماره سالها و حساب آن را بتوان فهمید.

سپس در جوّ آسمان فلکش را آفرید، و آنچه زینت بخش آن بود از ستارگان مخفی و کم نور و اقمار و ستارگان پر فروغ در آن جایگزین ساخت، و آنان را که استراق سمع کردند، با شهابهای ثاقب تیرباران نمود.

ستارگان ثوابت و سیّارات، هبوط کننده و صعود کننده، سعد و نحس همه را به امر و اراده خود مسخّر ساخت.

قسمتی دیگر از این خطبه که در توصیف فرشتگان است

سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمانها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، مخلوقاتی بدیع، یعنی فرشتگان را آفرید که تمام صحنه‌های آسمان را پر کنند، و فاصله جوّ آن را از آنها مالامال ساخت، هم اکنون صدای تسبیح آنها فاصله ها را پرکرده، و در بارگاه قدس و در درون پرده های حجاب و صحنه های مجد و عظمت پروردگار طنین انداز است ...

و در ماورای آنها زلزله‌هایی است که گوشها را کر می‌کند، و شعاعهای خیره کننده نور، چشمها را از دیدن باز می‌دارد، و از روی ناچاری به توقّف وامی دارد.

*** آنها را به صورتهای مختلف و اندازه های گوناگون آفرید، و بال و پرهایی برای آنها قرار داد. آنان که همواره تسبیح جلال و عزّت او می‌گویند، هیچ‌گاه از اسرار شگفت انگیزی که در مخلوقات است، به خود نسبت نمی‌دهند (گرچه خود واسطه در خلق باشند) و هرگز ادّعا نمی‌کنند که می‌توانند چیزی را که آفرینش آن مخصوص ذات اوست بیافرینند. بلکه بندگان گرامیند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمانش عمل می‌کنند.[۱۷] آنان را امین وحی خود ساخته، و برای رساندن ودایع امر و نهیش به پیامبران، آنها را روانه داشته و از تردید در شبهات، مصونیّت بخشیده است،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۸۷

و هیچ کدام از آنها از راه رضای حق منحرف نمی‌شوند. آنها را از یاری خویش بهره‌مند ساخته، و قلبشان را با تواضع و خشوع و سکینه و وقار آگاه نموده است، راههای آسانی برای عبادت خویش به روی آنها گشوده است، چراغهای روشنی برای نشانه های توحیدش نصب نموده، و سنگینیهای گناهان (مردم) هرگز آنان را در کار خود دلسرد نکرد، رفت و آمد شب و روز آنان را به سوی مرگ کوچ نداده، تیرهای شکّ و تردید در ایمان پرعزم آنان خللی ایجاد نکرده، و گمانها بر پایگاه یقین آنها راه نیافته‌اند و آتش کینه بین آنها افروخته نشده است، حیرت و سرگردانی (در فهم و کنه او) آنان را از آن مقدار ایمان که در دل دارند و آنچه از عظمت و هیبت و جلالش در درون نهفته‌اند، جدا نساخته است؛ وسوسه‌ها در آنها راه نیافته تا شك و تردید بر آنها مسلّط شود ...

گروهی از آنان در آفرینش ابرهای پرآب و در آفرینش کوههای عظیم و مرتفع، و خلقت ظلمت و تاریکی دست در کارند.

*** و گروهی دیگر قدمهایشان تا قعر زمین پایین رفته و همچون پرچمهای سفیدی دل هوا را شکافته و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت می‌کند، و در حدود معیّنی نگاهش می‌دارد.

اشتغال به عبادت او آنان را از کار باز داشته، و حقیقت ایمان، میان آنها و معرفت حق ارتباط ایجاد کرده، یقین به حق آنها را مشتاق وی گردانیده و علاقه‌ای به غیر از آنچه نزد پروردگار است ندارند.

شیرینی معرفتش را چشیده، و از جام محبّتش سیراب شده‌اند.

ترس و خوف او در اعماق جانشان راه یافته، از کثرت اطاعت و عبادت قامتشان خم شده، و رغبت فراوان به او تضرّع آنها را از بین نبرده است.

مقام برجسته آنان طوق خشوع را از گردنشان بیرون نیاورده، عُجب آنها را فرا نگرفته که اعمال گذشته خود را بشمارند و خضوع و خشوع در برابر ذات با عظمتش سهمی برای بزرگ شمردن خود باقی نگذارده است. گذشت زمان آنان را از انجام وظیفه خسته نکرده، و از رغبتشان نکاسته است تا از امید به درگاه پروردگار خود عدول کنند.

مناجاتهای طولانی، زبان آنان را کند نکرده، و اشتغال به غیر خدا آنها را تحت تسلّط خود نیاورده تا ندای بلند آنان را به تضرّع و خشوع کوتاه سازد.

در مقام عبادت، دوش به دوش هم ایستاده‌اند، راحت‌طلبی آنها را به تقصیر در دستوراتش وانداشته،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۸۹

کودنی و غفلتها بر تلاش و کوشش و عزم راسخ آنان تسلّط نمی‌یابد.

فریب و نیرنگهای شهوات، همّتهای آنان را تیرباران نمی‌کند ...

آنها «آفریننده و صاحب عرش» را ذخیره روز بی نوایی خود قرار داده، و به هنگام رو نمودن خلق به مخلوق، رغبت خود را متوجّه خالق ساخته‌اند، هیچ گاه عبادتش را پایان نمی‌دهند، و علاقه خود را از لزوم طاعتش باز نمی‌گردانند، مگر خواسته هایی از قلوب، که از رجا و خوف او، انقطاع نپذیرفته است.

عوامل ترس آنها از مسئولیّت، قطع نگردیده تا در جدیّت خود سستی و کندی به خرج دهند، طمعها به آنان شبیخون نزده تا کوشش (در امور دنیا را) بر جدیّت در کار آخرت مقدّم دارند.

اعمال گذشته خود را بزرگ نشمرده‌اند؛ اگر بزرگ بشمرند، امید بیش از حد، خوف آنها را از بین می‌برد، و در مورد پروردگار خویش به خاطر وسوسه‌های شیطانی اختلاف نکرده‌اند.

بدی برخوردها، آنان را از هم جدا نساخته، کینه‌های حسادت آنها را از هم دور ننموده، عوامل شکّ و تردید آنان را پراکنده نگردانیده و افکار گوناگون آنان را تقسیم ننموده است.

آنان پای بند ایمانند و طوق ایمان در گردنشان، هیچ گاه این طوق را به سبب شکّ و تردید و سستی و خستگی از گردن بر نمی‌دارند.

در تمام آسمانها به اندازه جای پوستینی نتوان یافت، جز این‌که فرشته‌ای به سجده افتاده یا موجودی تلاشگر و سریع مشغول کار است، طاعت فراوان آنها، بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگارشان می‌افزاید و عزّت پروردگار، به قلبشان عظمت بیشتری می‌بخشد.

قسمتی دیگر از این خطبه در توصیف زمین و گسترش آن

(خشکیهای) زمین را بر روی امواج پر هیجان و دریاهای مملوّ از آب قرار داد، قسمتهای بالای امواج را متلاطم ساخت و آنها که به هم می‌خوردند سخت به حرکت در آورد تا رویه‌ای از کف، همانند کفهای دهان شتر هنگام مستی، بر روی آنها پدید آمد؛ سپس قسمتهای سرکش آب بر اثر سنگینی خضوع نموده هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین فرونشست ...

زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلتید و آن همه سر و صدا که در اثر امواج پیدا شده بود ساکن و آرام شد و همچون اسب افسار شده، اسیر و رام گردید.

و خشکیهای زمین در دل امواج گسترده شد، و آب را از کبر و غرور و خودبینی و نشاط بی حد بازداشت، و از شدّت حرکتش کاست،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۹۱

و بعد از آن همه حرکت، ساکن شد، و پس از آن همه جست و خیز متکبّرانه، به جای خویش ایستاد.

هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرونشست، و کوههای سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل نموده، چشمه‌های آب را از بینی کوهها جاری ساخت (و آب) آنها را در پهندشت و گودالها و رودخانه‌ها جاری نمود، حرکات زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه کوههای بلند و محکم تعدیل کرد و زمین به خاطر نفوذ کوهها در سطح آن، و فرو رفتن ریشه‌های آن در بینی آن، و سوار شدن برگردن دشتها و صحراها و اعماق آن از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

*** بین زمین و جوّ فاصله افکند، و نسیم هوا را برای ساکنان آن آماده ساخت، تمام نیازمندیها و وسایل زندگی را برای اهل زمین استخراج کرد.

سپس هیچ کدام از بلندیهای زمین را که آب چشمه‌ها به آن نمی‌رسد و جدولهای نهرها به آن راه ندارد، به حال خود وانگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمتهای مرده آن را احیا سازند، و گیاهان آن را برویانند. قطعه‌های درخشنده و پراکنده ابرها را به هم پیوست، تا سخت به حرکت درآمده، مهیّای باریدن گردید ... و برق در اطرافش درخشیدن گرفت، ولی از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر و متراکمش کاسته نشد؛ آنها را پی در پی فرستاد آنچنان که زمین را احاطه کردند و بادها شیر آن را از پستانش دوشیدند؛ و به شدّت به زمین فرو ریختند، ابرها سینه بر زمین ساییدند و آنچه بر دوش داشتند پاشیدند، و به وسیله آن در بخشهای بی گیاه زمین گیاهانی رویانید و در دامن کوهها سبزه‌ها بوجود آورد.

پس زمین به وسیله باغهای زیبای خود غرق نشاط و شادی شده (همگان را به سرور و شادی دعوت می‌کند) و با لباس نازک گلبرگها که بر خود پوشیده در شگفتی فرو می‌برد، و از زینت و زیوری که از گلوبند گلهای گوناگون یافته بیننده را به وجد می‌آورد، و فرآورده‌های نباتی را توشه و غذای انسانها، و روزی حیوانات قرار داد. در گوشه و کنار آن درّه‌های عمیق آفرید، و راهها و نشانه‌ها برای آنان که بخواهند در جاده‌های وسیعش قدم بر دارند، تعیین کرد.

انتخاب آدم

هنگامی که زمین را آماده سکونت نمود، و فرمان خویش را جاری ساخت، آدم علیه السلام را از میان مخلوقاتش برگزید، و او را نخستین و برترین مخلوق خویش قرار داد؛ وی را در بهشت خود جای داد، و خوراکیهای گوارا در اختیارش نهاد، و از آنچه ممنوعش کرده بود وی را بیم داد، آگاهش ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی خواهد بود، و منزلت و مقام او را به خطر می‌افکند.

ولی آدم مرتکب آنچه نهی شده بود گردید، و علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۹۳

پس از توبه، او را از بهشت به زمین فرستاد، تا با نسل خود زمین را آباد سازد، و بدین‌وسیله حجّت را بر بندگانش اقامه کند و پس از مرگ آدم زمین را از حجّت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم و شناسایی خود، پیوندی برقرار کرد، قرن به قرن حجّتها و دلیلها را بر زبان پیامبران برگزیده و حاملان رسالت خویش، برای آنها اقامه نمود تا این‌که به وسیله پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حجّتش تمام گردید ... و بیان احکام و انذار و بشارت و بیم او به سرمنزل آخر رسید. روزیها را مقدّر و اندازه‌گیری کرد: گاهی کم و گاهی زیاد، و به تنگی و وسعت، به طور عادلانه، تقسیم فرمود، تا هر که را بخواهد، به وسعت روزی و یا تنگی آن بیازماید و با آن «شکر» و «صبر» غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد.

سپس روزی وسیع را با فقر و بیچارگی درآمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک توأم نمود؛ دوران شادی و سرور را با غصّه و اندوه مقرون ساخت، سرآمد زندگی را آفرید و آن را گاهی طولانی و گاهی کوتاه قرار داد، آن را مقدّم و یا مؤخّر داشت، و برای

مرگ اسبابی فراهم ساخت، و با مرگ رشته‌های زندگی را درهم پیچید، و پیوندهای مختلف را از هم گسست (و همه اینها اسباب و عواملی است برای آزمون انسانها).

از درونها آگاه است

خداوند از اسرار پنهانی مردم آگاه است، و هم از نجوای آنان که آهسته سخن می گویند و از آنچه در افکار به واسطه گمان خطور می کند، و از تصمیمهایی که با یقین می‌پیوندد، و از شعاعهای خیانت‌آمیز چشم که از لابه‌لای پلکها خارج می گردد! و از آنچه در مخفیگاههای دلها قرار دارد، و از همانها که در پشت پرده‌های ظلمانی غیب پنهان است، و از آنچه پرده های گوش مخفیانه می‌شنود، و از اندرون لانه های تابستانی مورچگان و خانه های زمستانی حشرات. از آهنگ اندوهبار زنان غمدیده و صدای آهسته قدمها. و از جایگاه پرورش میوه در درون پرده های شکوفه ها، و از مخفیگاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوهها و اعماق درّه‌ها، از نهانگاه پشه ها بین ساقه ها و پوست درختان، و از محلّ پیوستگی برگها به شاخه‌ها، و از آن‌جا که نطفه‌ها از اصلاب حرکت کرده و در درون رحمها به هم می‌آمیزند.

از آنچه پرده ابر را به وجود می‌آورد و به هم می‌پیوندد، و از ریزش قطرات باران که ابرهای متراکم می‌بارند و از آنچه گردبادها با دامن خویش از روی زمین بر می‌دارند، و بارانها با سیلاب خود آن را فرو می‌نشانند و محو می کنند. از فرو رفتن جانوران زمین که در میان تلهای شن و ماسه پنهان شده است. از لانه‌های پرندگانی که در قلّه بلند کوهها قرار دارند، و از نغمه های مرغان در آشیانه های تاریک، و از لؤلؤهایی که در دل صدفها پنهان است و امواج دریاها آنها را در دامن خویش پرورش داده‌اند.

از آنچه تاریکی شب آن را فرا گرفته، و یا خورشید به آن نور افشانده است، و آنچه ظلمتها و امواج نور پی در پی آن را در بر می گیرند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۹۵

از اثر هر گامی، و احساس هر حرکتی، و آهنگ هر سخنی، و جنبش هر لبی، و مکان هر انسانی، و وزن هر ذرّه‌ای و ناله هر صاحب اندوه و غمی.

و آنچه از میوه بر شاخه درختان قرار دارد، و برگهایی که روی زمین ریخته.

و از قرارگاه نطفه و یا جمع شدن خون و مضغه و یا پرورش یافتن انسان و نطفه.

(آری از همه آنچه بر شمردم او به خوبی آگاه است) و در این آگاهی هیچ گونه مشقّتی برایش وجود ندارد و در حفظ و نگاهداری آنچه از مخلوقات به وجود آورده، ناراحتی برای او نیامده و در به کار انداختن امور و تدبیر مخلوقات سستی و ملالتی بر او عارض نشده، بلکه علمش در آنها نفوذ یافته، و شمارش آنان را احصا کرده و عدالتش همه آنها را شامل شده و با کوتاهی آنها در آنچه شایسته مقام اوست، باز از فضل خود محرومشان نساخته است.

دعا و نیایش

بار خدایا! تو دارای اوصاف جمیل و صفات کمال بی منتهایی.

اگر به تو آرزومندیم چون تو بهترین آرمانی و اگر به تو امیدواریم تو بهترین مایه امید و رجایی!

پروردگارا! به من فصاحت و منطق و زبان گویا داده‌ای، غیر از تو را با آن مدح نمی گویم و به جز تو بر دیگری ثنا نمی‌خوانم، و آن را در راه آنان که آرزو را قطع می کنند و مورد اعتماد نیستند به کار نمی‌بندم، در پرتو ایمان، زبانم را از مدیحه سرایی انسانها، و ثنا

گویی بر مخلوق باز داشته‌ای.

خداوندا! هر ثنا خوانی از سوی کسی که ثنایش می گوید، پاداش و عطایی دارد، من به تو امیدوارم که راهنمایم به سوی ذخایر رحمت و گنجهای آمرزشت گردی.

کردگارا! این است وضع آن کس که تو را در توحید خاصّ خودت یکتا بشمارد، و غیر از تو را مستحقّ این ستایش و مدحها نداند. من به تو نیازی دارم که جز فضل تو نمی‌توانـد آن را جبران کنـد، و این فقر و پریشانی را جز احسان وجود تو نتواند رفع نماید، پس در این مقام، رضای خویشتن را به ما عطا کن، و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان! «اَنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ؛ تو بر هر چیزی توانایی».[۱۸]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۹۷

خطبه ۹۲

اشاره

که بعد از کشته شدن عثمان هنگام بیعت مردم با وی بیان فرموده است.

اگر روش گذشتگان را خواهید دیگری را طلب کنید!

مرا واگذاریـد و دیگری را طلب کنیـد، زیرا مـا به اسـتقبال چیزی می‌رویم که چهره‌های مختلف و جهات گوناگونی دارد (در زمان امارت خلفا دسـتورات اسـلام تغییر داده شده و به همین دلیل اصـلاحات انقلابی امام علیه السـلام با مخالفتهایی روبه‌رو می‌شد و لذا امام می‌فرماید):

دلها بر این امر استوار و عقلها ثابت نمی‌ماند، چهره افقِ حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناس مانده است. آگـاه باشـید، اگر دعوت شـما را اجابت کنم طبق آنچه خود می‌دانم با شـما رفتار می کنم و به سـخن این و آن و سـرزنش سـرزنش کنندگان گوش فرا نخواهم داد، اگر مرا رها کنید من هم چون یکی از شما هستم، شاید من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رییس حکومت باشم، و در چنان حالی من وزیر و مشاورتان باشم، بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم.

خطبه ۹۳

اشاره

که در آن از دانشهای خود و فتنه بنی‌امیّه یاد فرموده است

فتنه‌های کور!

پس از حمـد و سـتایش خداونـد، ای مردم! بعـد از آن‌که امواج فتنه هـا در همه جـا گسترده و به آخرین درجه شـدّت رسـیده بود و کسـی جرئت نـداشت وارد معرکه گردد، این من بودم که چشم فتنه را کور کردم بنابراین پیش از آن‌که مرا از دست بدهیـد، هرچه

می‌خواهید از من بپرسید!

سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، ممکن نیست از آنچه بین امروز تا قیامت واقع می‌شود، و نه درباره گروهی که صد نفر را هدایت و یا صد نفر را گمراه کنند از من پرسش کنید جز آن که از دعوت کننده و رهبر و آن کس که زمام این گروه را به دست دارد، و جایگاه خیمه و خرگاه و محلّ اجتماع آنها، و آنان که از گروهی کشته می‌شوند، یا به مرگ طبیعی می‌میرند (از همه اینها) شما را آگاه می‌سازم. اگر مرا از دست دهید و ناراحتیهای زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد، بسیاری از پرسش کنندگان سر در پیش افکنده و به حیرت فرو روند (که سرانجام چه خواهد شد)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۱۹۹

و گروه بسیاری از مسئولان از پاسخ فرو مانند. این حوادث و بلاهها هنگامی است که جنگ بر شما طولانی شود و دامن به کمر زند، و دنیا آنچنان بر شما تنگ گردد که ایّام بلا را بس طولانی بشمارید.

(این وضع همچنان ادامه دارد) تا آن دم که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی‌مانده نیکان شما به اهتزاز درآورد.

فتنه‌ها آنگاه که رو آورند ناشناسند و با حق مشتبه می‌شوند؛ و هنگامی که پشت کنند شناخته شده، ماهیّت آنها بر همه کس روشن می‌گردد، فتنه همچون بادها دور می‌زند، به برخی از شهرها اصابت می‌کند و از بعضی می‌گذرد.

آگاه باشید، ترسناکترین فتنه ها برای شما از نظر من فتنه بنی‌امیّه است؛ فتنه‌ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه جا را فراگیرد، و بلای آن مخصوص نیکوکاران است ...

هرکس در آن فتنه بصیر و بینا باشد (و با آن ستیزه جویی کند) بلا و سختی به او می‌رسد، و هرکس در برابر آن نابینا باشد حادثه‌ای برای او رخ نمی‌دهد!

به خدا سوگند، بنی‌امیّه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنها همچون شتر بد خویی هستند که صاحب خود را دندان می‌گیرد، و با دستش بر سر او می‌کوبد و با پا، وی را دور می‌کند، و از شیر خود او را منع می‌نماید.

همواره با شما به سختی رفتار کنند، جز کسانی که برایشان سودی داشته باشند و یا لااقل به آنها ضرری نرسانند.

شکنجه‌های آنها بر شما طولانی خواهد شد، تا آن‌جا که پیروزی و انتقام شما از آنها به انتقام بردگان از مالک خویش، و یا تابع از پیشوای خود می‌ماند، (و به آسانی بر آنها پیروز نخواهید شد).

فتنه های آنها پشت سر یکدیگر با قیافه زشت و ترسناک بر شما فرو می‌بارد، نه راهنمایی در آن خواهد بود و نه پرچم نجاتی در لابه‌لای آن به چشم می‌خورد ولی (متأسّفانه) در آن زمان ما خاندان پیامبر، رهبری شما را به عهده نخواهیم داشت، سپس پروردگار جهان این فتنه و بلیّه را همچون جدا شدن پوست از گوشت از شما دفع و جدا خواهد کرد.

(این کار به وسیله) کسانی انجام می‌شود که خواری را به آنها می‌چشانند، به سختی آنها را می‌رانند و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت در کامشان فرو می‌ریزند، مردانی که جز ضرب شمشیر چیزی به آنها نخواهند داد، و جز لباس ترس بر آنها نپوشانند! در آن هنگام قریش دوست دارد آنچه در دنیا است از دست بدهد تا یک بار مرا ببیند (و رهبری مرا با میل بپذیرد)، گرچه لحظاتی کوتاه، به اندازه کشتن شتری باشد تا با اصرار از آنها چیزی را بپذیرم که امروز پاره‌ای از آن را می‌خواهم و نمی‌دهند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۰۱

خطبه ۹۴

اشاره

که در آن صفات خداوند سپس فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده
و در پایان مردم را اندرز می‌دهد
پربرکت است خداوندی که همّتهای بلند، قادر به درک او نیستند و گمان زیرک به مقامش نرسد؛ آغازی است پایان ندارد که تا به آخر رسد، و آخری ندارد تا پایان پذیرد.
قسمتی از این خطبه که در توصیف پیامبران است
نطفه پـاک آنها را در بهترین جایگاه به ودیعت گـذارد، و در بهترین مکان آنها را مسـتقر ساخت، صـلب کریمانه پـدران آنها را، به رحم پاک مادران منتقل نمود، هر زمان یکی از آنان بدرود حیات گفت دیگری برای پیشبرد دین خدا بپا خواست.

رسول خدا و اهل بیت او

تا این‌که منصب بزرگ به محمّد صلی الله علیه و آله منتهی شد، و نهاد اصلی وی را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصـلیترین و عزیزترین سرزمینها غرس نمود، و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبران را از آن آفرید به وجود آورد، از همان شجره‌ای که امینان درگاه خود را از آن برگزید.
عـترت او بهـترین عترتهـا، خانـدانش بهترین خانـدانها و درخت وجودش از بهترین درختـان بود. در حرم امن خداونـد روییـد، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلندی دارد که دست (فرومایگان) به میوه های آن نرسد.
او پیشـوای پرهیزکـاران و وسـیله بینـایی هـدایت خواهـان اسـت، چراغی است که نـورش درخشـان، سـتاره‌ای است فروزان، و آتش افروزی است که برقش زبانه می‌کشد.
راه و رسم او معتـدل، و روش او صـحیح و مـتین، و سـخنانش روشـنگر حـق از باطـل، و حکمش عادلانـه؛ هنگـامی او را به رسـالت برگزیـد که بـا زمان پیامبران پیشـین فاصـله زیادی افتاده بود، جهانیان از انجام عمل نیک دوری گزیـده و منحرف گشـته، و ملّتها به جهل و نادانی گراییده بودند.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۰۳

موعظه مردم

خـدا شـما را رحمت کند، بر طبق نشانه های روشن (و قوانین و احکام واضح او) عمل کنید که راه روشن است ... و شـما را به خانه امن و امان دعوت می‌کند.
هم اکنون در منزلگاهی هستیـد که می‌توانیـد با فرصت و وقتی که داریـد رضایت خدا را جلب کنید، پرونده ها هنوز گشوده، قلمها آماده نوشتن، بدنها سالم، زبانها گویا و آزاد، توبه پذیرفته و اعمال قبول می‌گردد.

خطبه ۹۵

که در آن اشاره به مقامات رسول خدا صلی الله علیه و آله نموده است.
او را در زمانی فرسـتاده که مردم در حیرت و گمراهی سـرگردان بودند، و در فتنه و جهل و فساد غوطه‌ور، هوا و هوس‌های سرکش

آن‌ها را به سوی خود جذب کرده، تکبر و خودخواهی آن‌ها را از جاده حق دور ساخته بود، جهل و نادانی آن‌ها را سبک مغز بار آورده و در کارهای خود مضطرب و حیران ساخته و به جهل و نادانی مبتلا گشته بودند، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله در نصیحت و اندرز آن‌ها کوشش کرد و خود را به راه راست رهنمون شد و به سوی حکمت و دانش و موعظه نیکو دعوت کرد.

خطبه ۹۶

که در آن از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آورده است

ستایش مخصوص خداوندی است که نخستین وجود بوده، پس چیزی قبل از او نبوده و آخرین وجود است، پس چیزی بعد از او نخواهد بود (ازلی و ابدی است)، آنچنان آشکار است که از او آشکارتر چیزی نیست و آنچنان مخفی است که چیزی از او مخفی‌تر نتوان یافت (یعنی اصل وجودش از همه چیز آشکارتر و کنه ذاتش از همه چیز مخفی‌تر است).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۰۵

در این بخش از خطبه قسمتی از فضایل نبی اکرم صلی الله علیه و آله را یادآوری می کند

قرارگاه او بهترین قرارگاه، و محلّ پرورشش شریفترین محلها بود، در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دلهای نیکوکاران شیفته او گشته، توجّه چشمها به سوی اوست.

به برکت وجودش، خداوند کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را با او خاموش ساخت، به واسطه وجود او در میان دلها الفت افکند و افراد دور افتاده را در سایه آیینش برادر گرداند و نزدیکانی را (که در ایمان به او هماهنگ نبودند) از هم دور ساخت، ذلیلان محروم در پرتو او عزّت یافتند، و عزیزان خودخواه به وسیله او ذلیل شدند، کلامش بیان، و سکوتش زبان بود!

خطبه ۹۷

اشاره

که پیرامون یاران خود و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد فرموده است

یاران علی علیه السلام

(چنین نیست که) اگر خداوند، ستمگر را (چند روزی) مهلت دهد فرصت از دستش برود، او بر سر راه، در کمینگاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد حتّی نگذارد آب دهان فرو برند!

آگاه باشید، سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست که اینها (معاویه و اطرافیانش) سرانجام بر شما پیروز می‌شوند؛ امّا نه این‌که آنها در حق از شما پیشی دارند، بلکه برای آن‌که آنها در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود، سریع و کوشایند در حالی که شما در برابر حقّ من کند و سست هستید.

ملّتهای جهان همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشتند در حالی که من از ظلم پیروانم می‌ترسم، شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم امّا نرفتید، به گوش شما خواندم امّا نشنیدید، در آشکار و نهان از شما دعوت کردم اجابت ننمودید، اندرزتان دادم قبول نکردید.

مگر شما حاضران، غایبید، (که سخنانم را نمی‌شنوید) و یا بردگانید در قیافه مالکان، فرمان خدا را بر شما می‌خوانم از آن فرار می کنید ...

و به اندرزهای رسا، شما را موعظه می کنم به پراکندگی می گرایید، به مبارزه با سرکشان ترغیبتان می کنم هنوز سخنانم به آخر نرسیده می‌بینم همچون (قوم سبا) پراکنده می‌شوید و به جلسات خود باز می گردید و در لباس اندرز یکدیگر را فریب می‌دهید تا اثر موعظه مرا از بین ببرید.

صبحگاهان شما را مستقیم می‌سازم و شامگاهان به همان حالت کجی نخست باز می گردید!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۰۷

همانند کمان سخت و محکمی که نه کسی قدرت صاف کردن آن را دارد و نه خودش قابلیّت صاف شدن را! ای کسانی که بدنهایتان حاضر است و عقلهای شما پنهان، و خواسته هایتان متفاوت، و ای کسانی که زمامدارانتان به شما مبتلا شده‌اند، رهبر شما خدای را اطاعت می کند و شما با او مخالفت می‌ورزید؛ امّا زمامدار اهل شام خدا را معصیت می کند و آنها وی را اطاعت می‌نمایند.

به خدا سوگند! دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مبادله کند، همچون مبادله‌کردن دینار به درهم، ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد!

ای اهل کوفه! من به سه چیز که (در شما هست) و دو چیز که (در شما نیست) مبتلا شده‌ام، گوش دارید امّا کرید، سخن می گویید امّا گنگید، چشم دارید امّا کورید!، نه هنگام نبرد آزاد مردان صادقید، و نه به هنگام آزمایش برادران قابل اعتماد، دستتان خاک آلوده باد! ای مردم شما به شتران بی ساربانی می‌مانید که هرگاه از یک سو جمعشان کنند، از طرف دیگر پراکنده می گردند.

به خدا سوگند! شما را چنین می‌بینم که اگر جنگ سخت درگیر شود و آتش آن زبانه کشد، از گرد فرزند ابوطالب جدا می‌شوید همانند جدا شدن زن (هنگام زاییدن) از بچه خویش.

من نشانه و دلیل روشن (بر حقّانیّت خود) از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌روم، من در راهی روشن قرار دارم و با آگاهی در آن گام برمی‌دارم.

یاران و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

به اهل بیت پیامبر بنگرید؛ از آن سمت که آنها گام برمی‌دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید، آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، از آنان عقب نمانید که هلاک می گردید.

من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیده‌ام، امّا هیچ کدام از شما را مانند آنان نمی‌بینم، آنها (در تنگنای مشکلات صدر اسلام) موهایی پراکنده و چهره‌هایی غبار آلوده داشتند؛ شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند، گاه پیشانی و گاه گونه ها را در پیشگاه خدا به خاک می گذاردند، از وحشت رستاخیز همچون شعله‌های آتش، لرزان بودند.

پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود، و هنگامی که نام خدا برده می‌شد، آنچنان چشمشان اشکبار می‌شد که گریبان آنها تر می گردید، و همچون بید که از شدّت تند باد به خود می‌لرزد، می‌لرزیدند (اینها همه) از ترس مسئولیّت و امید به پاداش الهی بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۰۹

خطبه ۹۸

که در آن به ستمهای بنی‌امیّه اشاره می کند

به خدا سوگند! آنها همچنان به ستم پردازند تا آن‌جا که حرامی باقی نگذارند و همه را حلال شمرند، و تمام پیمانهای الهی را بشکنند! حتّی خانه و خیمه‌ای باقی نماند مگر آن‌که ستمشان در آن‌جا راه یابد، و فساد و سوء تدبیر آنها مردم را از خانه های خویش فراری دهد، تا آن‌جا که مردم دو دسته شوند و هر دو دسته بگریند؛ گروهی برای دینشان، و گروهی برای دنیایشان. کار به قدری سخت شود که شما همچون بردگانی که خود را مجبور به یاری اربابان می‌بینند ناچار از کمک به آنها شوید ...

در حضور ناگزیر از اطاعت باشید و در غیاب بدگویی نمایید، و تا آن‌جا که هر کس به خدا امیدوارتر (و پرهیزکارتر) است بیش از همه مصیبت و رنج بیند! پس اگر خداوند برای شما عافیت و سلامت و گشایش و فرجی پیش آورد بپذیرید، (خدا را شکر کنید) و اگر به رنج و ناراحتی گرفتار شدید شکیبا باشید که «سرانجام پیروزی با پرهیزکاران است».[۱۹]

خطبه ۹۹

که در آن از زهد و ترک دنیا پرستی سخن می گوید

او را بر نعمتهایی که عطا فرموده ستایش می کنیم، و در کارهای خود از او استعانت می‌جوییم؛ از او سلامت در دین می‌خواهیم همان گونه که تندرستی در بدن از او تقاضا داریم.

ای بندگان خدا! شما را به ترک این دنیایی که سرانجام شما را رها می‌سازد توصیه می کنم، گرچه شما ترک آن را دوست ندارید؛ دنیایی که جسمهای شما را کهنه و فرسوده می کند با این‌که دوست دارید، همیشه تازه و نو باشید.

شما و دنیا به مسافرانی می‌مانید که تازه گام در جاده نهاده‌اند، احساس می کنند به انتها رسیده‌اند، و تا قصد رسیدن به نشانه‌ای در وسط راه می کنند، گویا به آن رسیده‌اند. (آن‌چنان دنیا به سرعت می گذرد که هنوز گام در آن نگذارده پایان می‌یابد)،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۱۱

در حالی که برای رسیدن به مقصد نهایی باید راه زیادی بپیمایند. امّا چگونه می‌تواند به مقصد برسد کسی که روز معیّنی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد. مرگ به سرعت او را می‌راند، و عوامل مختلف او را به زور و بر خلاف میل به جدایی از دنیا وادار می‌سازد.

پس در عزّت و افتخارات (موهوم) این جهان سر و دست نشکنید، و به زینت و نعمتهای آن فریفته نگردید، و از رنج و سختیهای آن جزع و زاری نکنید، زیرا عزّت و افتخارات آن بزودی پایان می گیرد، و زیور و نعمتهایش زایل می گردد و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدّت و زمانی در دنیا پایان می‌یابد (چه خوش گذرد یا بد) ...

و هر موجود زنده‌ای به سوی فنا پیش می‌رود.

آیا برای شما در آثار پیشینیان وسیله عبرت نیست که شما را (از کردار بد) باز دارد، و آیا اگر اندیشه کنید در آثار پدران خود عبرت و پند نخواهید گرفت؟

مگر نمی‌دانید گذشتگان شما برنمی گردند و بازماندگان باقی نمی‌مانند، مگر مردم دنیا را مشاهده نمی‌کنید که شبانه روز حالات گوناگونی دارند، یکی می‌میرد و بر او می گریند، و دیگری باقی می‌ماند و به او تسلیت می گویند، و یکی در بستر بیماری افتاده، دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است.

یکی به دنبال دنیا می‌رود در حالی که مرگ به دنبال او در حرکت است و یکی در عالم غفلت فرو رفته در حالی که مرگ و

حوادث دنیا او را فراموش نکرده‌اند!

و به همین گونه بازماندگان به دنبال گذشتگان می‌روند.

به هوش باشید، نابود کننده لذّات و برهم زننده کامیابیها و قطع کننده آرزوها (یعنی مرگ را) بسیار به خاطر بیاورید در آن هنگام که تصمیم بر کارهای زشت دارید.

و برای ادای حق واجب خدا و نعمتهای بیشمار و احسانهای بی پایانش از او استعانت جویید.

خطبه ۱۰۰

که درباره پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام ایراد فرموده

ستایش مخصوص خداوندی است که فضل خویش را در مخلوقات منتشر ساخته، و دست جود و سخایش را به سوی آنان گشوده، او را در تمام کارهایش می‌ستاییم، و برای مراعات حقوقش از او یاری می‌طلبیم، گواهی می‌دهیم جز او معبودی نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست ...

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۱۳

او را برای اجرای اوامر و بیان ذات و صفاتش فرستاد.

او با امانت، رسالت خویش را انجام داد و با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذارد.

پرچمی که هر کس از آن پیشی گیرد، از دین خارج شود و آن کس که از آن عقب بماند هلاک گردد و هر کس که از آن جدا نشود به او رسد، راهنمای این پرچم با تأنّی سخن می گوید و دیر به پای می‌خیزد، امّا به هنگامی که بپاخاست به سرعت پیش می‌رود و هرگاه شما تحت فرمان او در آمدید و رهبری او بر شما مسلّم شد، متأسّفانه دوران او سپری شده و مرگ او فرا می‌رسد.

و بعد از او باید مدّتی در انتظار باشید تا این‌که خداوند شخصی را برانگیزد که شما را جمع کند و پراکندگی شما را به هم پیوند بخشد، بنابراین به چیزی که نیامده دل نبندید، و از آن‌که گذشته است مأیوس و نگران نباشید. چه این‌که آن کس که پشت کرده ممکن است یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار ماند، سپس هر دو با هم به جای خود برگردند و برقرار مانند.

آگاه باشید، آل محمّد صلی الله علیه و آله همانند ستارگان آسمانند که هرگاه یکی از آنها غروب کند ستاره دیگری طلوع می کند.

گویا می‌بینیم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما را به آنچه آرزو دارید، رسانده است.

خطبه ۱۰۱

که در آن از قسمتی از حوادث آینده پرده برمی دارد

ستایش، مخصوص خداوندی است که نخستین هستی است، قبل از همه نخستین‌ها و آخرین هستی است، بعد از همه آخرها؛ به خاطر نخستین بودنش آغازی ندارد و به خاطر آخرین بودنش پایانی برای او متصوّر نیست. شهادت می‌دهم که معبودی جز ذات پاک او نیست، شهادتی که درون و برون در آن هماهنگ و دل با زبان همصدا باشد. ای مردم! دشمنی و مخالفت با من شما را تا مرز گناه پیش نبرد و نافرمانی من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند.

به هنگام شنیدن سخنانم با چشم به یکدیگر نگاه نکنید (و قیافه انکار به خود نگیرید) سوگند به آن کس که دانه را (در اعماق زمین) شکافت و بشر را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیغمبر امّی صلی الله علیه و آله است، نه آن کس که به من گفته دروغ

گفته و نه شنونده بی خبر بوده است، گویا می‌بینم شخص بسیار گمراهی بر مردم شام همچون حیوانات بانگ زند (و آنان را گرد آورد) و پرچمهای خویش را در اطراف «کوفه» نصب کند، هنگامی که دهن باز کند و طغیان او به اوج رسد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۱۵

و جای پایش در زمین محکم گردد، (ستم او همه جا را بگیرد) و فتنه فرزندان خویش را بگزد و آتش جنگ زبانه کشد، روزها چهره گرفته و عبوس خود را ظاهر سازند و شبها رنج و مشکلات خویش را آشکار نمایند، هنگامی که کشت او به مرحله درو برسد و برای چیدنش به پاخیزد و به هیجان درآید و برق شمشیرش بدرخشد، در آن هنگام پرچمهای فتنه ها و شورشهای پیچیده به اهتزاز درآید و همچون شب تار و دریای متلاطم رو آورند.

علاوه بر این چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد و چه تندبادهایی که بر آن وزیدن گیرد و به زودی دسته های مختلف به جان هم افتند، آنان که سر پا هستند درو شوند و آنها که از پا افتاده‌اند لگدمال گردند!

خطبه ۱۰۲

اشاره

این خطبه نیز همانند خطبه سابق به حوادث آینده اشاره دارد

روز رستاخیز

آن (رستاخیز) روزی است که خداوند اولین و آخرین را برای رسیدگی به حساب دقیق و رسیدن به پاداش کردارشان جمع می‌کند، همه در حال خضوع به پاخیزند، عرق (از سر و رویشان فرو می‌ریزد و) اطراف دهانشان را احاطه کرده، لرزش زمین تمام اندامشان را می‌لرزاند.

نیکوترین و خوشحال‌ترین افراد در آن روز کسی است که جای پایی پیدا کند و یا محلّی برای ایستادن خود به دست آورد.

قسمتی از این خطبه که از آینده خبر می‌دهد

فتنه هایی است همچون پاره های شب تار که هیچ کس نمی‌تواند در برابر آن به پاخیزد و هیچ پرچمی نتواند پرچمش را به زیر آورد، این فتنه ها به سوی شما همچون شتری که مهار شده، جهاز بر پشتش گذارده‌اند و زمامدارش آن را می‌کشاند و سوارش به سرعت می‌راند (تمام وسایل پیشرفت را آماده دارد). طرفداران و حامیان این شورشها جمعیّتی هستند که ضربه آنها شدید و تلفاتشان کم است. ولی گروهی بپا می‌خیزند و در راه خدا با آنها نبرد می‌کنند که نزد متکبّران و گردنکشان خوارند و در روی زمین ناشناس، امّا در آسمانها معروفند، در این هنگام وای بر تو ای «بصره»! از لشکری که به عنوان کیفر الهی بدون گرد و غبار و بدون سر و صدا به تو حمله ور می‌گردد و به زودی ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی شدیدی که رنگ چهره آنها را دگرگون می‌سازد، مبتلا خواهند شد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۱۷

خطبه ۱۰۳

اشاره

که در مورد زهد وترک دنیا پرستی ایراد فرموده

ای مردم! به دنیا همچون زاهدان و اعراض کنندگان از آن بنگرید، به خدا سوگند دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد و هوسبازانی که به آن اطمینان دارند به مصیبت می‌کشاند.

آنچه از دست رفته و پشت کرده هیچگاه بر نمی‌گردد و آینده معلوم نیست، تا در انتظارش باشیم، شادی آن با اندوه آمیخته، توانایی و استقامت مردان نیرومند در آن به ضعف و سستی می‌گراید.

زیباییهای فراوانش شما را مغرور نسازد، زیرا مدّت کمی بیش باقی نخواهد بود.

رحمت خدای بر آن کس باد که فکر کند و عبرت گیرد و بینا گردد.

به زودی خواهید دانست که گویا آنچه هم اکنون از دنیا موجود است اصلًا نبوده و آنچه از آخرت است همواره خواهد بود هر چیز که به شمارش آید (همچون ساعات عمر) سرانجام پایان گیرد و هر چه انتظارش را دارید خواهد آمد و هر آینده‌ای قریب و نزدیک است.

دانا کیست؟

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و برای نادانی انسان همین بس که از قدر خویش بی خبر ماند.

مبغوضترین افراد نزد خدا بنده‌ای است که خدا او را به خودش واگذاشته، از راه راست منحرف گشته و بدون راهنما گام برمی‌دارد، اگر به کشتزار دنیا خوانده شود (اجابت می‌کند) و برای آن می‌کوشد و اگر به کشتزار آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سستی می‌ورزد گویا آنچه انجام می‌دهد بر او واجب است و آنچه از آن شانه خالی می‌کند، از دوش او برداشته شده است.

دوران آخر زمان

و آن زمانی است که از فتنه نجات نمی‌یابد مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند، اگر در حضور باشند شناخته نشوند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۱۹

و اگر غائب گردند، کسی سراغ آنها را نمی‌گیرد، آنها برای سیر کنندگان در شب ظلمانی جامعه‌ها چراغهای هدایت و نشانه های روشنند؛ نه مفسده جو هستند و نه فتنه‌انگیز؛ نه در پی اشاعه (فحشایند) و نه مردمی سفیه و لغوگو! اینانند که خداوند درهای رحمتش را به سویشان باز می‌کند و سختیها و مشکلات را از آن برطرف می‌سازد.

ای مردم! به زودی زمانی می‌رسد که اسلام همچون ظرفی که واژگون شود و آنچه در آن است بریزد، واژگون گردد (و مردم حقایق آن را به کلّی فراموش کنند).

ای مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این نظر به شما تأمین داده است ولی هرگز به شما تأمین نداده که شما را آزمایش نکند؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده: «انَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ وَ انْ کُنّا لَمُبْتَلینَ ۲۰]؛ در جریان «نوح» نشانه هایی است و ما مردم را می‌آزماییم».

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: منظور امام علیه السلام از جمله «کُلُّ مُؤمِنٍ نُوَمَهٔ» آن است که گمنام و بی آزار است و «المساییح» جمع «مسیاح» کسی است که در بین مردم به نمّامی و شرّ و فساد اشتغال دارد و «المذاییع» جمع «مذیاع» کسی است که چون کار زشتی را بشنود اشاعه دهد و «البذر» جمع «بذور» کسی را گویند که سفیه و بیهوده‌گو است.

خطبه ۱۰۴

امّا بعد، خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت، در حالی که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت و ادعای نبوّت و وحی نمی‌نمود؛ او بـا یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت، تا آنان را به سر منزل نجات سوق دهـد و پیش از آن که مرگشان فرا رسـد، در آمادگی آنان مبادرت ورزد، به برکت وجود او ناتوانان و خستگان توان می‌یابند و شکسته حالان بر سر پا می‌ایستند، تا آنان را به منزل مقصود برسانـد، جز گمراهان غیر قابل هدایت (و این کار همچنان ادامه دارد) تا وسیله نجاتشان را به آنها نشان داد و در محلّ مناسبشان جایگزین ساخت، آسیای زندگی آنها به گردش درآمد و نیزه آنها صاف شد (هم وضع دینی و اقتصادی آنها روبه راه شد و هم نیروی نظامی آنها قوی).

به خـدا سوگنـد! من دنبـال این لشکر بودم و آنها را به پیشروی وا می‌داشـتم تا باطل به کلّی عقب نشینی کرد و همه تحت رهبری اسلام درآمدنـد، در این راه هرگز ناتوان نشـدم و ترس مرا احاطه نکرد و خیانت ننمودم و سستی در من راه نیافت. به خـدا سوگند (هم اکنون نیز در این راه می‌روم) و شکم باطل را می‌شکافم تا حق را از درون آن خارج سازم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۲۱

شریف رضی رحمه الله می‌گویـد: جملات برگزیـده این خطبه را پیشتر (در خطبه ۳۳) نیز آوردیـم، جز ایـن کـه من آن را در این روایت با کمی اختلاف یافتم لذا آن را بار دیگر در این‌جا آوردم.

خطبه ۱۰۵

اشاره

پیرامون قسمتی از صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تهدید بنی امیّه و موعظه مردم

پیامبر گرامی

(مردم سخت در گمراهی بودند) تا این که خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که ناظر و گواه برکردار آنها باشد و بشـارت و بیم دهنـده آنـان، در کـودکی شایسته‌ترین مخلوق و در سنّ کهولت نجیب‌ترین و کریم‌ترین آنـان بود، اخلاـقش از همه پاکان پاکتر و باران جود و بخشش او از همه بادوامتر بود.

شما ای بنی امیّه!

تنها زمانی از لذّت و شـیرینی دنیا بهره بردید و از پسـتان آن شـیر نوشـیدید که افسارش رها و بند زیر تنه جهازش نبسته بود. (زمانی که بر اثر حکومت عثمـان و مردمی که در عصـر او پرورش یـافته بودنـد تمرکز اخلاـقی و سیاسـی مسـلمانان از میان رفته و تعلیمات اسـلام و پیـامبر در میـان آنهـا ضـعیف شـده بود) تـا آن‌جا که حرام دنیا از نظر اقوامی، همچون درخت سـدر بی خار بود و حلالش غیرموجود.

به خـدا سوگند! دنیایی که شـما با آن روبه‌رو هستید همچون سایه‌ای است گسترده تا سـرآمدی معیّن، امروز زمین برای شـما آزاد و

دستهایتان باز است، امّا دستهای رهبران واقعی از شما بسته، شمشیرهای شما بر آنان مسلّط و شمشیرهای آنان از شما باز گرفته شده است.

آگاه باشید! هر خونی خونخواهی و هر حقّی صاحب و طالبی دارد، انتقام‌گیرنده خونهای ما همانند کسی است که برای خود داوری کند (و بر استیفای حقّ خود کاملًا مسلّط باشد) و او خداوندی است که از گرفتن کسی ناتوان نگردد و کسی از پنجه عدالتش فرار نتواند کرد.

ای بنی‌امیّه! به خدا سوگند به زودی این خلافت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود می‌بینید، آگاه باشید! بیناترین چشمها آن است که شعاعش در دل نیکیها نفوذ کند! و شنواترین گوشها آن است که تذکّر و یادآوریها را در خود جای دهد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۲۳

پند و اندرز مردم

شما ای مردم! چراغ دل را از شعله گفتار گویندگان با عمل، روشن سازید! ظرفهای خویش را از آب زلال چشمه هایی که از آلودگیها پاک است پر کنید.

ای بندگان خدا! به نادانیهای خود تکیه نکنید و تسلیم هوسهای خویش نباشید، چه این که آن کس که به جهالت خود تکیه ورزد و اسیر هواهایش گردد، همچون کسی است که بر لب پرتگاه قرار گرفته؛ (به زودی زمین زیر پایش فرو می‌ریزد و در درّه هلاکت سقوط می‌کند) بار هلاکت و فساد و گناه را بدوش می‌کشد و از جایی به جای دیگر می‌برد و برای توجیه نظرات ناپخته و متناقضش مطالب بی ربط و نامتناسب را به هم پیوند می‌دهد.

زنهار، زنهار! شکایت خویش را نزد کسی که نمی‌تواند آن را حل کند و قدرت ندارد با فکر خود گره از کارتان بگشاید مبرید، امام و پیشوا غیر از آنچه از طرف خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد، (وظایف او از این قرار است): با پند و اندرز فرمان خدا را اعلام دارد، در خیر خواهی مردم و احیای سنّت کوشش کند، اقامه حدود بر آن کس که مستحقّ کیفر است نماید و حقّ مظلومان را به آنها بازگرداند.

در فرا گرفتن دانش بکوشید پیش از آن که درخت آن بخشکد و پیش از آن که به خود مشغول گردید (و در دنیا فرو روید) از معدن علوم، دانش استخراج کنید، مردم را از منکرات باز دارید و خود هم مرتکب نشوید، زیرا شما موظّفید اوّل خود مرتکب گناه نشوید، آنگاه مردم را از آن نهی نمایید.

خطبه ۱۰۶

اشاره

که در آن برتری اسلام و یادآوری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سپس سرزنش اصحابش آمده

عظمت و شکوه آیین اسلام

ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را تشریع فرمود و راههای فراگرفتن و عمل کردن به احکام آن را برای آنان که

خواهانند آسان گردانید، ارکانش را در برابر آنان که به ستیزه بر می‌خیزند استوار نمود و آن را برای کسانی که دست به دامنش زنند، پناهگاه امنی قرار داد و برای آنها که به حریمش گام نهند وسیله صلح و سلامت ساخت و برای آنان که از منطقش پیروی کنند دلیل و برهان

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۲۵

و برای آنها که از آن دفاع کنند گواه و برای افرادی که از آن روشنی بگیرند نور و برای شخصی که آن را تعقّل کند فهم و برای آن که تدبّر کند عقل است.

نشانه است برای آن کس که علامتش را بپذیرد، مایه روشن بینی است برای آن‌که عزم بر درک حق دارد، درس عبرتی است برای آن که اندرز بپذیرد، مایه نجات و رهایی است برای آن که تصدیقش کند وسیله‌آرامش واطمینان‌است برای کسی که بر آن‌تکیه‌کند، موجب‌آسایش انسانی است که کار خود را به آن واگذاردو سپری است برای آنان که اهل استقامتند و بطور خلاصه روشن ترین راهها و واضح ترین مسلکهاست.

دلایل روشنی بخشش بلند و آشکار، جاده هایش درخشان و چراغهایش پرفروغ، به میدان مسابقه‌ای می‌ماند که: محیط پاکی برای تمرین دارد و پرچم نقطه آخر مسابقه بلند و به خوبی دیده می‌شود، اسب‌های اصیل و پرارزشی برای مسابقه مهیّا ساخته، جایزه مسابقه دهندگان بسیار عالی و سوارکاران آن مردمی شریف می‌باشند، برنامه این مسابقه تصدیق حق و اعمال صالح، راهنمای روشنی بخش آن و مرگ، پایان و دنیا، میدان تمرین و قیامت، مرکز اجتماع برنامه مسابقه نهایی و جایزه بزرگش بهشت است.

قسمتی از این خطبه که درباره پیامبر گرامی است.

... تا این که خداوند (پیامبرش را فرستاد) و شعله‌ای برای آنها که می‌خواهند روشن گردند، برافروخت و چراغی پرفروغ بر سر راه گمشدگان وادی ضلالت قرار داد، خداوندا! او (پیامبر) امین مورد اطمینان و شاهد و گواه روز رستاخیز تو است.

او نعمتی است که برانگیخته‌ای و رحمتی است که به حق فرستاده‌ای.

خداوندا! بهره وافری از عدل خویش به وی اختصاص ده! و از فضل و کرمت پاداش مضاعفی به او عطا فرما! بار خدایا! بنای آیین او را بلندترین بناها قرار ده و او را بر سر خوان مهمانی خویش گرامی دار! بر شرافت مقام او در نزد خود بیفزا! و وسیله تقرّب خویش را به وی عنایت کن! رفعت و بلندی مقام و فضیلت را به او عطا فرما! و ما را در زمره (دوستان و پیروان او) محشور گردان، در حالی که به خاطر کرده های خویش نه رسوا باشیم و نه شرمسار، نه پشیمان و نه منحرف، نه پیمان شکن نه گمراه کننده و نه فریب خورده.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این سخن در خطبه ۷۲ گذشت باز هم به خاطر اضافاتی آن را در این‌جا آوردیم.

و قسمتی دیگر از این خطبه که خطاب به یارانش می‌باشد

از لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده‌اید که حتّی کنیزان، شما را گرامی می‌دارند و به همسایگان شما محبّت می‌کنند. کسانی که شما از آنها برتر نیستید و بر آنها حقّی ندارید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۲۷

برای شما تعظیم می‌کنند، کسانی از شما حساب می‌برند که ترسی از حکومت شما ندارند و نه بر آنها حکومتی دارید، با این حال می‌بینید قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده، امّا شما به خشم نمی‌آیید، در حالی که اگر تعهّدات پدرانتان نقض گردد ناراحت می‌شوید، دستورات خدا به شما می‌رسید و از شما به مردم و سپس نتیجه آن به شما باز می‌گشت، امّا مقام خویش را به ستمگران واگذاردید و زمام امور خویش را به دست آنان سپردید و مأموریّتهای الهی را به آنان تسلیم کردید، آنان به شبهات عمل می‌کنند و در شهوات غوطه ورند، به خدا سوگند اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان پراکنده کنند، باز خداوند (نسلهایی از) شما را

برای روز انتقام از آنان گردآوری می کند.

خطبه ۱۰۷

که در یکی از روزهای جنگ صفّین ایراد فرموده

فرار و هزیمت شما را با چشم خود دیدم، کناره گیری شما را از صفوف خود مشاهده کردم، (دیدم) جفاکاران و کوته فکران و اعراب بادیه نشین شام شما را از صفوفتان کنار زدند، با این که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف هستید. برازندگی شما در چهره اجتماع همچون بینی است در صورت و همچون کوهان بلند و عظیم است بر پشت شتران، (امّا خوشبختانه) به ناراحتی های درونم شفا بخشیدید، چون سرانجام دیدم همان طور که شما را هزیمت دادند، صفوفشان را در هم شکستید و آنان را از لشکرگاه خود را ندید، همان طور که آنها شما را کنار زدند (می‌دیدم) آنها را به باد تیر و نیزه می گرفتید و فراریان و کشتگان دشمن همچون شتران تشنه طرد شده‌ای که از ورود آب بازشان دارند، روی هم می‌ریختند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۲۹

خطبه ۱۰۸

اشاره

که از وقایع و حوادث مهمّ آینده پیشگویی می کند

خداوند بزرگ

ستایش مخصوص خداوندی است که با آفرینش خود بر انسانها تجلّی کرده و با حجّت و دلیل، وجود خویش را بر قلبشان آشکار ساخته است. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید. چه این که اندیشه مخصوص کسانی است که دارای روح و ضمیر باطن باشند و او چنین نیست. علم و دانشش اعماق پرده‌های غیب را شکافته و به عقاید پیچیده و پنهان احاطه کرده است.

و قسمتی از این خطبه در وصف پیامبر

وی را از شجره پیامبران، از سرچشمه نور، از مقامی رفیع و بلند از سرزمین «بطحاء»، از چراغهای بر افروخته در تاریکی و از چشمه های حکمت برگزید.

فتنه بنی‌امیّه

او طبیبی است سیّار که با طبّ خویش همواره به گردش می‌پردازد، مرهمهایش را به خوبی آماده ساخته، حتّی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محلّ زخمها ابزارش را گداخته است تا در آن‌جا که مورد نیاز است، قرار دهد برای قلبهای نابینا، گوشهای کر و زبانهای گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است!

با فروغ حکمت، عقل و خرد خویش را روشن نساخته و با آتش افروز دانشهای روشنگر فکر خود را شعله‌ور ننموده‌اند، آنها در این

قسمت همچون چهارپایان صحرایی و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند.

حقایق برای آنها که اهل بصیرتند، آشکار است و راه حق برای پویندگان آن هویدا و رستاخیز نقاب را از چهره خویش بر کنار زده و نشانه های حقیقت برای زیرکان و آنان که در جستجوی حقّند، ظاهر شده است.

چرا شما را پیکرهایی بی‌روح و روحهایی بی پیکر می‌بینم؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۳۱

چه شده شما را عبادت کنندگانی بی صلاح و تجّاری بی سود، بیدارانی در خواب، حاضرانی غائب، نگاه‌کنندگانی نابینا!، شنوندگانی کر! و سخن گویانی گنگ مشاهده می‌کنم؟!

پرچم گمراهی در جایگاه خود نصب گردیده و گروههای طرفدار آن در همه جا پراکنده شده‌اند، آنها شما را با پیمانه های گمراهی پیمانه می‌کنند و بادست خویش شاخ و برگ شما را فرو می‌ریزند؟ رهبر این گروه از ملّت اسلام خارج و بر پایه ضلالت و گمراهی ایستاده است.

آن‌گاه که بر شما چیره شوند، جز تعداد کمی از شما همچون ته مانده دیگ، باقی نخواهد ماند و یا همانند بقایایی که از خوردن غذا در اطراف ظرف چسبیده است. همچون پوستهای چرمی شمارا به هم پیچیده و تحت فشار قرار می‌دهند و همچون خرمن شما را می‌کوبند!، همچون پرنده‌ای که دانه های درشت را از لاغر جدا می‌کند، این گمراهان، مؤمنان را از بین شما جدا می سازند (و نابود می‌کنند).

آخر این روشهای گمراه کننده شما رابه کجا می‌کشد؟، تاریکی ها و ظلمتها تا کی شما را متحیّر می‌سازد؟، دروغپردازیها تا کی شما را می‌فریبد؟، از کجا در شما نفوذ می‌کنند و چگونه شما را اغفال می‌نمایند؟

برای هر سرآمدی نوشته‌ای است و برای هر غیبتی بازگشتی؛ به سخن مرد خدا و ربّانی خویش گوش فرادهید! دلهای خود را در پیشگاه او حاضر سازید و هنگامی که (به خاطر احساس خطر) فریاد می‌کشد بیدار شوید! فرمانده شما صادقانه سخن می‌گوید، افکار خود را جمع و محتویّات ذهن خویش را (برای نجات شما آماده ساخته است) حقایق را برای شما به خوبی شکافته، همانند مهره هایی که برای شناسایی درونشان، آنها را می شکافند و حقیقت را از باطل همچون شیره درختی که از بدنه آن جدا می‌کنند برای شما جدا ساخته است.

در این هنگام است که باطل موضع گرفته و جهالت بر مرکبهای خویش سوار گردیده، طاغوت عظمت یافته و داعیان حق به کمی گراییده‌اند، روزگار بسان درنده خطرناکی حمله ور شده و پس از مدّتها سکوت، باطل ناله سرداده، مردم در شکستن قوانین خدا دست به دست هم داده‌اند و در فاصله گرفتن از دین متّحد شده‌اند، برای دروغ گفتن پیمان دوستی بسته، در راستی دشمنی ورزیده‌اند، در آن هنگام فرزندان به جای دوستی با پدران دشمنی می‌کنند و باران گرمی می‌افزاید؛ لئیمان همه جا را پر می‌کنند و نیکان بزرگوار کمیاب می شوند، مردم آن زمان همچون گرگان و رؤسای آنها درندگان، طبقه متوسّط، طعمه و مستمندان مردگان خواهند بود؛ راستی از بین آنان رخت برمی بندد و دروغ فراوان می‌شود؛ با زبان اظهار دوستی می‌کنند و با دل دشمنی؛ مردم به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی در شگفتی فرو می‌روند و اسلام را همچون پوستینی وارونه می‌پوشند!.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۳۳

خطبه ۱۰۹

اشاره

که در بیان قدرت خداوند و عظمت مقام او و مسأله رستاخیز ایراد فرموده است

قدرت خداوند

همه چیز در برابرش خاضعند و همه چیز به یاری او پابرجاست، بی‌نیاز کننده هر مستمند و عزّت‌بخش هر فرد خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان و پناهگاه هر مصیبت زده است.

هر کس تکلّم کند، سخنش را می‌شنود و هر کس سکوت کند، اسرار درونش را می‌داند، هرکس زنده باشد، روزیش بر اوست و هرکس بمیرد، بازگشتش به سوی اوست.

(خداوندا!) چشمها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از آن که مخلوقان از تو سخن گویند بوده‌ای، آفریدگان را به خاطر رفع وحشت تنهایی نیافریدی و برای منفعت خود آنها را به کار وانداشتی.

هیچ کس از دست قدرت تو نتواند فرار کند و هر کس را بگیری، از حیطه قدرتت بیرون نرود، معصیت گناهکاران از عظمتت نمی‌کاهد و اطاعت مطیعان بر ملکت نمی‌افزاید، آن کس که از قضای تو به خشم آید، نمی‌تواند فرمانت را برگرداند و هر کس به فرمانت پشت کند از تو بی‌نیاز نمی‌گردد. هر سرّی نزد تو آشکار و هر پنهانی در پیش تو حاضر است. تو یک وجود ابدی هستی که زمان برایت مفهوم ندارد، تو پایانی هستی که جز بازگشت به سوی تو راهی نیست، وعده گاهی هستی که نجات از حکم تو جز به سوی تو ممکن نیست. زمام هر جنبنده‌ای به دست تو و بازگشت هر انسانی به سوی توست.

پروردگارا! منزّهی، چه بزرگ است مقام تو! منزّهی، چه بزرگ است آنچه را که از آفریده‌هایت می‌نگریم و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو! و چه هول‌انگیز است آنچه از ملکوتت مشاهده می‌کنیم.

و چه کوچک است آنچه دیده می‌شود، در برابر بخشهایی از قلمرو حکومتت که از ما پنهان است! چقدر نعمتهای دنیایت فراوان و پراهمیّت است و با این حال چه کوچکند اینها در برابر نعمتهای آخرتت!

قسمتی از خطبه که در مورد فرشتگان والامقام است

گروهی از فرشتگانی که آنها را در آسمانهای خود سکونت بخشیده‌ای و از زمینت بالا برده‌ای، آنها از همه مخلوقاتت نسبت به تو آگاهترند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۳۵

و بیشتر از همه از تو می‌ترسند و به تو نزدیکترند، (آنها) در صلب پدران قرار نگرفته‌اند و رحم مادران آنها را در خود جای نداده و از آبی پست خلق نشده‌اند، ناراحتیها و مشکلات زندگی آنان را متفرّق نساخته، با این مقام و قربی که با تو دارند و منزلتی که نزد تو یافته‌اند و تمایلاتی که در تو خلاصه کرده‌اند و طاعتهای فراوانی که برای تو انجام می‌دهند، با این که از فرمان تو کمتر غفلت می‌ورزند، اگر کنه آنچه از تو بر آنها پوشیده است، مشاهده می‌کردند، اعمال خویش را حقیر می‌شمردند و بر خویشتن عیب می‌گرفتند وخوب می‌فهمیدند که حقّ عبادت تو را انجام نداده‌اند و آن طور که سزاوار مقام توست اطاعتت ننموده‌اند.

بندگان سرکش

تو منزّهی که هم آفریدگار و هم معبودی! از نعمتهای نیکی که به آفریدگان عطا کرده‌ای این است که سرایی آفریدی (به نام سرای آخرت) و در آن سفره‌ای گستردی (که همه چیز در آن یافت می‌شود) آشامیدنی و خوردنی، همسران و خدمت گزاران، کاخها و

نهرها و کشتزارها و میوه‌ها در آن قرار دادی، سپس کسی را فرستادی تا مردم را به سوی آن دعوت کند، نه دعوت کننده را اجابت کردند و نه در آنچه ترغیب کرده‌ای، رغبت ورزیدند و نه به آنچه تشویق نمودی مشتاق شدند، به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا گشتند و در دوستی آن توافق کردند.

هر کس به چیزی (دیوانه وار) عشق ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار می‌سازد، سپس با چشمی معیوب می‌نگرد و با گوشی غیر شنوا می‌شنود، خواسته های دل، عقلش را نابود ساخته، دنیا قلبش را می‌میراند و شیفته آن می‌کند، او بنده دنیاست و بنده کسی که چیزی از دنیا در دست دارد، دنیا به هر طرف بلغزد، او هم می‌لغزد و به هر جانب رو کند، به همان سو رو می‌نماید، هر چه بیمش دهند از خدا نمی‌ترسد و از هیچ واعظی پند نمی‌پذیرد، در حالی که می‌بیند عدّه‌ای ناگهان گرفتار شدند (و مرگ، آنها را از پای درآورد) در جایی که نه فسخ پیمان ممکن است و نه راه بازگشتی دارد، چگونه بلاهایی که نمی‌دانستند و انتظار آن را هم نداشتند بر سر آنها فرود آمد و دنیایی را که جاودانی و ایمن می‌پنداشتند به زودی از آن جدا شدند، و به آنچه در آخرت به آنها وعده داده بودند، رسیدند.

مرگ کوبنده‌ترین تهدیدها

بلاهایی که بر آنها فرود آمده قابل توصیف نیست:

سکرات مرگ و حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد، در سکرات مرگ اعضای بدنشان سست گردید و در برابر آن رنگ خود را باختند، سپس کم کم مرگ در آنها نفوذ کرد، بین آنها و بین زبانش جدایی افکند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۳۷

او همچنان در میان خانواده خود با چشم نگاه می‌کند و با گوشش می‌شنود، در حالی که عقلش سالم است، فکرش باقی است، می‌اندیشد که عمرش را در چه راهی فانی کرده و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است، به یاد ثروتهایی که جمع کرده می‌افتد؛ همان ثروتی که در جمع آوری آن چشمها را به هم گذارده و از حلال و حرام و مشکوک، گرفته و گناه جمع آوری آنها همراه اوست، هنگام جدایی از آنها فرا رسیده، برای وارثان به جای می‌ماند، از آن متنعّم می‌شوند و از آن بهره می‌گیرند، راحتی آن برای دیگران و سنگینی گناهش بر دوش اوست و او در گِرو این اموال است، پس او دست خود را از پشیمانی می‌گزد (و این) به خاطر چیزهایی است که به هنگام مرگ برایش روشن می‌گردد، او در این حال نسبت به آنچه در زندگی به آن علاقه داشت بی اعتنا است. آرزو می‌کند که:

ای کاش آن کس که در گذشته بر ثروت او غبطه می‌خورد و بر آن حسد می‌ورزید، او این اموال را جمع کرده بود! مرگ همچنان بر اعضای بدنش چیره می‌شود تا آن‌جا که گوشش همچون زبانش از کار می‌افتد؛ به طوری که در میان خانواده‌اش نمی‌تواند با زبانش سخن گوید و با گوشش بشنود، پیوسته به صورت آنان می‌نگرد و حرکات زبانشان را می‌بیند، امّا صدای کلام آنان را نمی‌شنود، سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد، چشم او نیز همچون گوشش از کار خواهد افتاد و روح از بدنش خارج می‌شود و همچون مرداری بین خانواده‌اش می‌افتد، آنچنان که از نشستن نزدش وحشت می‌کنند و از او دور می‌شوند، نه سوگواران را یاری می‌کند و نه به آن کس که او را صدا می‌زند پاسخ می‌گوید سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین حمل می‌کنند و به دست عملش می‌سپارند و از دیدارش برای همیشه چشم می‌پوشند!

صحنه قیامت

و این وضع همچنـان ادامه می‌یابـد تا عمر جهان پایان گیرد و مقـدّرات به انتها برسـد و آخرین مخلوق به نخستین ملحق گردد (همه بمیرند) و فرمان خدا درباره تجدید خلقت صادر گردد.

در این هنگام آسـمان را به حرکت آورد و از هم بشـکافد و زمین را به لرزش آورد و به سـختی تکان دهـد، کوهها را از جا کنده و متلاشی گرداند، از هیبت جلال و سطوتش به یکدیگر کوبیده و با خاک یکسان گردند.

هر کس را که در زمین به خاک رفته است بیرون آورد و پس از فرسودگی، نوسازی کنـد و بعـد از پراکنـدگی، آن را جمع نماید، سپس آنهـا را برای پرسشـهایی که از اعمـال مخفی و کارهـای پنهانیشـان می‌خواهـد بکنـد، از هم جـدا ساخته و دو دسته می‌کنـد، (سرانجام) به عدّه‌ای نعمت می‌بخشد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۳۹

و از دیگری انتقام می‌گیرد، امّا فرمانبرداران را در جوار رحمت خویش قرار می‌دهـد و در سـرای جاودانیش آنان را مخلّـد می‌سازد. سرایی که اقامت‌کننـدگانش هرگز کوچ نمی‌کننـد و احوالشـان تغییر نمی‌پـذیرد ... خوف و ترس به آنـان روی نیـاورد، بیمـاری در وجود آنان رخنه نکند، خطرات به آنان عارض نشود و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر به اجبار کوچ کنند.

و امّا گناهکاران را در بـدترین منزلگاه جای دهد و دست آنها را با غل و زنجیر به گردنشان می‌بندد، آن چنان که سـرشان را با پاها به هم نزدیـک کنـد، جـامه هـایی از مـوادّی که زود آتش می‌گیرد و لباسـهایی از قطعه هـای آتش بر آنهـا بپوشانـد؛ در عـذابی که حرارت آن بسیار شدید است و درش به روی آنها بسـته است، در آتشی که بخروشد و زبانه کشد، شعله‌اش ساطع است و صدایش هراس‌انگیز، آنهـا کـه در آننــد از آن خـارج نگردنـد و برای آزادی اسـیرانش غرامـت پـذیرفته نمی‌شـود و زنجیرهایشـان گسســته نمی‌گردد، مدّتی برای این خانه تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی برای آن مردمان تا تمام گردد!

قسمتی از این خطبه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله است

زهد پیامبر صلی الله علیه و آله

او دنیـا را بس حقیر می‌شـمرد و در چشم دیگران آن را کوچـک جلـوه می‌داد، آن را خـوار می‌دانست و در پیش دیگران خـوارش می‌شـمرد، چون آگـاه بود که خداونـد برای احترام او بـا اختیـار دنیـا را از وی گرفت و آن را به غیر او به خـاطر کوچکیش گشـاده سـاخت، با قلب و روح خود از دنیا اعراض نمود و یاد آن را در دل خود میرانـد، دوست می‌داشت که زینتهای آن از پیش چشـمش پنهان باشـد تا از آن لباس فاخری تهیّه نکنـد، یا اقامت در آن را آرزو ننماید، در تبلیغ احکام از ناحیه پروردگار برای قطع عذر آنان اصـرار ورزیـد، امّت خویش را برای بیم از عـذاب خـدا نصیحت کرد، مردم را به سوی بهشت دعوت نمود و بشارت داد و از آتش سوزان جهنّم بر حذر می‌داشت.

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

مـا شـجره نبوّتیم، جایگـاه رسـالت و مرکز رفت و آمـد فرشـتگان ... معادن دانش و چشـمه سارهای حکمتهاییم، یاور و دوسـتدار ما رحمت حق را منتظر است و اعدا و دشمنان ما در انتظار مجازاتند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۴۱

خطبه ۱۱۰

ارکان اسلام

برترین وسیله‌ای که متوسّلان می‌تواننـد با آن به سوی خداوند تقرّب جویند: «ایمان به او و پیامبر او» است و همچنین «جهاد» در راه او. چه این که «جهاد» قلّه مرتفع اسلام است. و نیز «کلمه اخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر) که هماهنگ با سرشت بشـر است و «به پا داشـتن نماز» که آیین اسـلام است و «ادای زکات» که فریضه‌ای است واجب و «روزه ماه رمضان» که سپری است در برابر مجازات خدا و «حج و عمره خانه خدا» که نابود کننده فقر و شسـتشو کننده گناه است و «صله رحم» که باعث فزونی مال و طول عمر است و «صـدقه های پنهانی» که کفاره خطاهاست و «صدقه های آشـکار» که از مرگهای ناگهانی و بد پیش گیری می کند و «نیکوکاری» که از لغزشها و شکستهای خوار کننده باز می‌دارد.

دائماً به یاد خـدا باشـید که بهترین ذکرهاست، و به آنچه خداونـد به پرهیزکاران وعـده داده، دل بنديـد، که وعـده‌اش درست‌ترین وعده هاست.

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم هاست.

رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روشهاست.

برتری قرآن بر همه چیز

قرآن را فرا گیرید که بهترین گفته‌هاست و در آن بیندیشـید که بهار قلبهاست، از نور آن شـفا بجویید که شـفای دلهای بیمار است، آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید که سود بخشترین سرگذشتهاست.

دانشـمندی که به غیر علمش عمـل کنـد همچـون جاهـل سـرگردانی است که هرگز از جهـل به هـوش نمی‌آیـد، بلکه حجّت بر آن دانشمند عظیم‌تر و حسرت برای او ثابت‌تر است و در پیشگاه خدا سزاوار سرزنش بیشتر.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۴۳

خطبه ۱۱۱

که در نکوهش از دنیا پرستی ایراد فرموده

امّـا بعـد، شـما را از دنیا بر حـذر می‌دارم، زیرا دنیا ظاهرش شـیرین و با طراوت است، در لابه‌لای شـهوات قرار گرفته و به خاطر نقد بودنش جلب توجّه می‌کنـد، بـا این که مواهب آن کم و نـاچیز، است دلهـا را به خود می‌کشانـد، آرزوهـای دنیا پرسـتان را در خود جمع کرده و خود را بدان آراسـته، زیور غرور را به خود پوشیده است، شادمانی و نعمت آن پایدار نیست؛ از دردها و مشکلات آن ایمن نتوان بود، سخت مغرور کننده و زیانبار است، متغیّر است و زوال‌پذیر، فناپذیر و نابود شدنی است، پیوسته کسان را می‌خورد و هلاک می‌کنـد، آن گاه که به حدّ اعلا برسد و به آرزوی دنیا پرسـتان جامه عمل بپوشاند و از آن راضـی گردند، بیش از آنچه در قرآن ذکر شده نخواهد بود که: «زندگی همچون آبی می‌ماند که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیله آن گیاهان فراوان و سر به هم داده و در هم پیچیده به وجود می‌آید، چیزی نمی‌گذرد که خشک می‌شوند و بادها آنها را پراکنده می‌سازند و خداوند بر همه چیز قادر است».[۲۱] هیـچ کس از دنیـا شادمـانی ندیـده جز این که پشت سـرش بـا اشک و آه روبه‌رو شـده است، هنوز با خوشـیهایش روبه‌رو نگشته که به ناراحتیهای پشت کردن آن، مبتلا می‌شود.

هنوز باران ملایم خوشـی، راحتی دائمی برایش پدید نیاورده، که بلاها سـیل آسا بر سرش فرو می‌بارند. هرگاه صبح گاهان به یاری

کسی برخیزد شامگاهان خود را به ناشناسی می‌زند و اگر در یک طرف شیرینی و گوارایی داشته باشد، در طرف دیگر تلخی و گردباد بدبختی بپا می‌سازد، هنوز کسی از نعمتها و خوشیهایش به آنچه خواسته نرسیده که مشکلات و سختی هایش به او می‌رسد، شبی را بر پر و بال امنیّت به سر نبرده، جز این که صبحگاه روی شهپرهای لغزنده خوف قرار گیرد، بسیار فریبنده است و آنچه در آن است نیز فریبندگی دارد، فانی است و زودگذر و هر کس در آن است نیز فنا می‌پذیرد، زاد و توشه‌های آن جز زاد و توشه تقوا بی فایده است، کسی که به مقدار کفایت از آن قانع باشد، آرامش بیشتری به دست می‌آورد و آن کس که از آن بسیار بطلبد وسایل نابودی خود را بیشتر فراهم ساخته است و هر آنچه به دست آورده، به زودی از دست می‌رود، کسانی را که به آن تکیه کردند به درد و رنج انداخت و افرادی را که به آن اطمینان نمودند به زمینشان زد، چه افراد پر ابهتی که سرانجام دنیا آنها را حقیر و کوچک ساخت و متکبّران و فخر فروشانی که به خاک مذلّت کشانید، حکومت و ریاست آن، ناپایدار، زندگی آن تیره، گوارایش ناگوار، شیرینی آن تلخ و طعام آن سم است، طنابهایش کهنه و پوسیده، زندگانش در معرض مرگ و تندرستانش در معرض بیماری، حکومت آن برباد می‌رود

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۴۵

و نیرومندانش مغلوب می‌شوند، نعمتهای فراوانش به نیستی می‌گراید و همجوارانش غارت می‌شوند.

مگر شما در جایگاه پیشینیان خود قرار نگرفته‌اید؟! آنها که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان بادوامتر و آرزویشان درازتر، افرادشان فزونتر و لشکرهاشان انبوه‌تر بودند؛ دنیا را پرستیدند! آن هم چه پرستیدنی! و آن را برگزیدند چه برگزیدنی! سپس بدون زاد و توشه‌ای که به منزلگاهشان برساند و بدون مرکبی که راه را به سرعت بپیماید، از آن کوچ کردند؛ آیا به شما خبر داده‌اند که دنیا غرامت این همه زیانها را به آنها داده باشد؟ و یا کمکی به آنها کند؟ و یا لااقل برای آنان همنشین خوبی باشد؟!

بلکه به عکس، آنها را در زیر آفتهای گوناگون قرار داد و با محنتها خوارشان کرد و با مشکلات و بیچارگیها آنها را ذلیل نمود؛ آنها را به صورت به خاک افکنده و پایمالشان کرده و گردش روزگار را بر ضدّ آنها برانگیخته است؛ به خوبی مشاهده کردید که دنیا در برابر آنها که در مقابلش خضوع کنند و آن را بر همه چیز مقدّم دارند و به آن تکیه نمایند، چهره درهم کشیده، ناآشنا جلوه می‌کند و این هنگامی است که از آن برای همیشه کوچ کنند. آیا هیچ مشاهده کرده‌اید که دنیا برای دنیا پرستان زاد و توشه‌ای جز گرسنگی فراهم کند؟ و جز فشار و تنگی، محلّی برای آنان فراهم سازد؟ و جز تاریکی برای آنان نوری به ارمغان آورد؟ و یا جز ندامت چیزی به بار آورد؟ آیا چنین دنیایی را بر همه چیز مقدّم می‌شمرید؟ و به آن مطمئن می‌گردید؟ و یا مردم را به سوی آن تحریص می‌کنید؟ دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که نسبت به آن بدگمان نباشد و در سکونت گزیدن در آن خوفی نداشته باشد؛ پس بدانید-/ و حتماً می‌دانید-/ که سرانجام دنیا را ترک می‌گویید و از آن کوچ می‌کنید، شما باید پند بگیرید از آنها که می‌گفتند «چه کسی از ما نیرومندتر است؟»[۲۲] که همانها را به سوی قبرشان حمل کردند، در حالی که اختیاری از خود نداشتند؛ درون قبرها وارد شدند در حالی که میهمان ناخوانده‌ای بودند؛ در دل سنگها خانه‌های قبر برای آنها ساخته شد و از خاک کفنهایی و از استخوانهای پوسیده، همسایگانی، ولی آنها، همسایگانی هستند که هیچ صدایی را پاسخ نمی‌گویند و در برابر ستمگران کمکی برای نجات همسایه خود نمی‌کنند و به گریه‌ها اعتنا نمی‌نمایند، چنان نسبت به همه چیز بی تفاوت می‌شوند که نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی مأیوس می‌گردند، گرد همند ولی تنهایند، همسایه‌اند ولی از هم دورا، با یکدیگر فاصله‌ای ندارند ولی هیچ گاه به دیدار هم نمی‌روند، نزدیکند ولی گویی با هم فاصله‌ها دارند، عاقلانی هستند که کینه ها از دل آنها رفته، بی خبرانی هستند که حسد در دلشان فرو مرده، از زبان آنها ترسی نیست و به دفاع آنها امیدی نمی‌باشد؛ درون زمین را به جای برونش انتخاب کردند و خانه تنگ و تاریک را به جای خانه های وسیع برگزیدند، به جای بستگان، وادی غربت و به جای نور ظلمت را ترجیح دادند، به زمین بازگشتند آنچنان که در آغاز از آن به وجود آمدند پا برهنه و عریان شدند. با اعمال خود از آن به سوی زندگی همیشگی و

سرای جاودانی کوچ کردند، همچنان که خداوند سبحان می‌فرماید: «همان‌طور که در آغاز آفریدیم باز هم بر می‌گردانیم وعده‌ای است، قطعی که حتماً آن را انجام خواهیم داد».[۲۳]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۴۷

خطبه ۱۱۲

پیرامون قبض روح توسط فرشته مرگ و ناتوانی بندگان از وصف خدا

آیا هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می‌شود، او را با حس درک می‌کنید؟ و آیا وقتی کسی را قبض روح می‌نماید وی را می‌بینید؟ و حتّی چگونگی قبض روح کردن جنین را در شکم مادر می‌توانید تشخیص دهید؟ که آیا از پیکر مادر وارد می‌شود یا این که روح به اذن پروردگار دعوت او را اجابت می‌کند (و خارج می‌شود)؟ یا این که همراه او در رحم مادر ساکن است؟ آن کس که از وصف مخلوقی مانند خود عاجز است چگونه می‌تواند پروردگار خویش را توصیف کند؟! (و آن کس که چگونگی کار فرشته قبض ارواح را نمی‌داند با این که مخلوقی بیش نیست، چگونه انتظار دارد به کنه ذات خدا پی ببرد و او را توصیف نماید؟!)

خطبه ۱۱۳

که در نکوهش دنیا پرستی ایراد فرموده

شما را از دنیا بر حذر می‌دارم! زیرا منزلی است که هر آن باید از آن آماده کوچ بود و جایگاه اقامت نیست. خویش را با مکر و غرور زینت کرده و با زیورش فریب داده است؛ خانه‌ای است که در نظر مالک اصلیش بی ارزش است؛ حلالش را با حرامش و خیرش را با شرش، زندگیش را با مرگش، شیرینیش را با تلخیش، به هم آمیخته، به همین دلیل خداوند آن را مخصوص اولیای خویش قرار نداده و از اعطای آن به دشمنانش مضایقه نکرده است.

نیکی‌هایش کم و شر و بدیهایش آماده، جمعش رو به فنا می‌رود؛ حکومتش رو به نیستی می‌گراید و آبادیش ویران می‌شود، چه ارزشی دارد سرایی که همچون عمارتهای فرسوده فرو می‌ریزد و چه خوشی می‌توانند داشته باشد عمری که همچون زاد و توشه پایان می‌گیرد؟! و چه لذّت و خوبی دارد این زندگی که همچون ایّام سفر، به آخر می‌رسد؟!

واجبات خداوند را جزو خواسته های خویش بدانید و از او بخواهید که در ادای حقّش و آنچه از شما خواسته است یاریتان کند!

پیش از آن‌که شما را به سوی مرگ فرا خوانند، دعوت مرگ را به گوشهای خویش برسانید؛ زاهدان در دنیا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۴۹

اگر چه بخندند قلبشان می‌گرید و اگر چه فرحناک باشند، اندوهشان شدید است و اگر چه با مواهبشان مورد غبطه واقع شوند، بغض و ناراحتیشان نسبت به خویش فراوان است.

یاد مرگ از قلبهایتان پنهان شده و آمال و آرزوهای دروغین در وجودتان حاضر گشته، از این رو نفوذ دنیا بر شما بیش از آخرت است و متاع زودرس دنیا شما را از یاد متاع جاودانی آخرت بیرون برده است، شما همه از نظر دین خدا برادر (و برابرید) چیزی جز زشتی درون و سوء نیّت، شما را از هم پراکنده نکرده، نه به یکدیگر کمک می‌کنید و نه همدیگر را نصیحت، نه به هم بذل و بخششی دارید و نه به یکدیگر مهر و محبّت می‌ورزید، شما را چه شده؟ که با رسیدن به مقدار کمی از دنیا فرحناک و با نشاط

می‌شوید، ولی از دست رفتن و محرومیّت فراوان آخرت شما را محزون نمی کند؟!

و هرگاه متاع ناچیزی از دنیا را از دست بدهید شما را مضطرب و پریشان می کند تا آن‌جا که آثار آن در چهره‌هایتان آشکار و در برابر آنچه از دست داده‌اید کم صبری می کنید، گویا این‌جا سرای اقامت همیشگی شماست؟! و گویا وسایل آن برای شما همیشه جاوید است؟!

آن چنان این مطلب آشکار است که همه عیب یکدیگر را می‌دانید و اگر بر زبان نمی‌آورید، به خاطر آن است که می‌ترسید همان عیب را درباره شما بازگو کنند، (گویا) دست به دست یکدیگر داده‌اید که آخرت را ترک گویید و نسبت به دنیا عشق ورزید، دینتان لقلقه زبانتان شده، (با این زبان بازی) به کسی می‌مانید که از کارش فراغت یافته و رضایت مولای خویش را فراهم آورده است.

خطبه ۱۱۴

که در آن به مردم پند و اندرز می‌دهد

ستایش مخصوص خداوندی است که «حمد» را به نعمت و نعمت را به «شکر» پیوند داده، او را بر نعمتهایش همانگونه ستایش می کنیم که بر بلاهایش، و از او در مقابله با نفس سرکشی که در انجام اوامرش سستی می کند و در ارتکاب نواهیش سرعت می گیرد، یاری می‌طلبیم و از گناهانی که علمش به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده، استغفار می‌نماییم، آن هم با علمی که به همه جا راه دارد و کتابی که همه چیز را احصا می کند.

و همچون کسی که غیبها را با چشم مشاهده می کند و در کنار آنچه وعده داده شده ایستاده است؛ به او ایمان می‌آوریم، ایمانی که اخلاص آن، شرک را می‌راند و یقینش شکّ و تردید را می‌زداید.

و گواهی می‌دهیم که غیر از او معبودی نیست و شریک ندارد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۵۱

و شهادت می‌دهیم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، شهادتی که سخن را بالا می‌برد و عمل را به پیشگاه خدا به مرحله قبول می‌رساند. شهادتی که در هر میزانی گذاشته شود سبک نمی گردد و از هر میزانی برگرفته شود سنگین نخواهد بود. ای بندگان خدا! شما را به تقوا توصیه می کنم که هم زاد و توشه است و هم پناهگاه: زادی که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند و پناهگاهی که او را از خطرها نجات می‌دهد؛ دعوت کننده به آن بهترین دعوت کنندگان و پاسدارش بهترین پاسداران و به همین دلیل دعوت خود را به گوش همگان رسانیده و موجب رستگاری حافظان آن شده است.

ای بندگان خدا! ترس از خدا دوستان خدا را از ارتکاب محرّمات باز می‌دارد و قلبهاشان را قرین خوف و خشیت قرار می‌دهد، آنچنان که آنها را در دل شب بیدار می‌دارد (و به راز و نیاز با خدا بر می‌خیزند) و در روزهای گرم و سوزان به روزه وامی‌دارد، مشقّت را به جای راحتی و تشنگی را به جای سیرابی انتخاب کرده‌اند، پایان زندگی را نزدیک شمرده ... به انجام اعمال نیک مبادرت ورزیده‌اند، آرزوها را تکذیب کرده‌اند و سرآمد زندگی را در نظر داشته‌اند، سپس آگاه باشید که دنیا سرای فنا، مشقّت، دگرگونی و عبرت است، از فنای روزگار این است که تیراندازی است که تیرهایش خطا نمی کند و مجروحانش بهبودی نمی‌یابند؛ زندگان را هدف تیر مرگ و تندرستان را هدف بیماری قرار می‌دهد و نجات یافتگان را به هلاکت می کشاند، خورنده‌ای است که هرگز سیر نمی‌شود و نوشنده‌ای است که هیچ گاه عطشش فرو نمی‌نشیند.

از سختی و مشکلات آن این است که، آدمی آنچه را که نمی‌خورد، جمع می کند و آنچه را که در آن ساکن نمی گردد بنا می نهد؛

سپس به سوی خدا می‌رود در حالی که نه مالی و نه خانه‌ای را به همراه می‌برد. و از دگرگونیهای آن این است که، آن کس که (دیروز) مورد ترحّم مردم بود (امروز) مورد غبطه واقع می‌شود و آن کس که مورد غبطه بود، مورد ترحّم قرار می گیرد، این نیست مگر به خاطر نعمتهایی که به سرعت دگرگون می‌شود و بلاهایی که ناگهان نازل می گردد.

و از نکات عبرت‌انگیز آن این است که انسان در حالی که نزدیک است به آرزویش برسد، ناگهان اجلش فرا می‌رسد و امیدش را قطع می کند، نه به آرزو رسیده و نه آنچه مورد آرزوی اوست باقی می‌ماند.

سبحان‌اللّه! سرور و نشاطش چه کمیاب [غرور آور] است! و سیرابیش چه تشنگی زا؟ و چه سایه‌اش زود از میان می‌رود، نه آنچه می‌آید رد می‌شود و نه آنچه گذشته است باز می گردد، سبحان‌اللّه! چه زندگان به مردگان نزدیکند!، چون به زودی به آنها ملحق می‌شوند و چقدر مردگان از زندگان دورند چون به کلّی جدا شده‌اند. هیچ چیز بدتر از شر و بدی نیست جز کیفر آن، و هیچ چیز نیکوتر از خیر و نیکی نیست جز پاداش آن، همه چیز دنیا شنیدنش بزرگتر است از دیدنش، ولی همه چیز آخرت دیدنش از شنیدنش بزرگتر خواهد بود، پس می‌بایست از دیدن و خبر از پنهانیها شما را کفایت کند، آگاه باشید، هرگاه از دنیای شما کم شود

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۵۳

و به آخرتتان افزوده گردد بهتر از آن است که از آخرتتان کم و به دنیایتان افزوده شود، چه بسا کم شدنهایی که سود به همراه دارد و چه افزایشهایی که خسران و زیان به دنبال می‌آورد، دامنه آنچه به آن مأمور شده‌اید، گسترده‌تر است تا آنچه از آن منع گردیده‌اید، آنچه بر شما حلال شد ... بیشتر است از آنچه حرام گردیده، پس کم را به خاطر زیاد ترک گویید و آنچه محدودتر است به خاطر گسترده‌تر رها کنید! روزیهایتان را ضمانت کرده و شما را به کار امر فرموده، پس نباید در طلب آنچه تضمین شده است، نسبت به آنچه بر شما واجب است بیشتر کوشش کنید، با این که به خدا سوگند، آنچنان نادانی و شک و یقین به هم آمیخته که گویی آنچه تضمین شده بر شما فرض است و آنچه واجب گردیده از شما برداشته شده، پس به عمل مبادرت ورزید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید زیرا آنچه از «روزی» از دست رفته، امید بازگشت آن هست، امّا آنچه از عمر گذشته، امید بازگشت آن نمی‌رود، آنچه امروز از بهره دنیا کم شده ممکن است فردا اضافه گردد، ولی آنچه دیروز از عمر گذشته، امروز امید بازگشتش نیست. امید به آینده است و نومیدی از گذشته، پس «آنچنان که شایسته است از خدا بترسید و نمیرید مگر آن که مسلمان باشید».[۲۴]

خطبه ۱۱۵

اشاره

دعایی برای طلب باران

خداوندا! کوههای ما از بی آبی از هم شکافته و زمین ما به صورت غبار در آمده است، چهارپایان ما در عطشند و در خوابگاه خویش متحیّرند، همچون زنان بچّه مرده ناله سر داده‌اند و از زیادی رفت و آمد به سوی چراگاهها و آب گاهها (و نیافتن آب و علف) خسته شده‌اند.

بار خدایا! به ناله گوسفندان و آتش و آه سوزناک شتران رحم فرما!

بار خدایا! به سرگردانی آنها در راهها و ناله هاشان در خوابگاهها ترحّم فرما!

بار الها! هنگامی بیرون آمـده‌ایم که خشـکسالی پی در پی به ما هجوم آورده و ابرهای به ظاهر پر باران از ما پشت کرده‌انـد؛ تو مایه امید هر بیچاره ... و حل کننده مشکلات هر طلب کننده،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۵۵

در این هنگام که یأس و نومیدی بر مردم چیره شد و ابرها از باریدن باز داشته شد و حیوانات بیابانی رو به هلاکت گذارده‌اند، تو را می‌خوانیم و تقاضـا داریم که مـا را به اعمالمـان مؤاخـذه نکنی! و مـا را به گناهانمان مگیری، رحمتت را به وسـیله ابرهای پرباران و بهـاران پر گیـاه و گیاهان سـرسبز و پرطراوت، بر ما گسترده دار!، باران دانه درشت خود را آنچنان بر ما ببار که زمینهای مرده زنـده شونـد و آنچه از دست رفته است بـاز گردد. پرورد گـارا! بـارانی زنـده کننـده؛ سـیراب سازنـده، کامـل، همگانی، پاکیزه، پربرکـت، گـوارا، خرّمی بخش، رویاننـده، از نـاحیه خودت بر مـا نـازل فرمـا! بـارانی که گیاهـان پربرکت و شـاخه هـای پر ثمر به بـار آورد و برگهایش سرسبز و خرّم باشد، چنان که بندگان ضعیف را توان رساند و سرزمینهای مرده را زنده گرداند.

خداوندا! آبی ده که تپّه‌ها و کوههای بلند ما را پرگیاه سازد و در دامنه ها و دشتها جاری گردد، سرزمین ما را برکت بخشد، میوه ها با آن به ما روی آورند، حیوانات ما با آن زندگی کنند و سرزمینهای دورتر از ما نیز با آن بهره‌مند گردند و روستاهای ما از آن مدد گیرد. (همه اینها را) از برکات واسع و عطاهای فراوان خویش، بر سـرزمینهای فقیر و حیوانات وحشی عنایت فرما، (خداوندا!) بارانی دانـه درشت و پی در پی برای سـیرابی گیاهـان مـا فرو فرست، آنچنـان که قطراتش یکـدیگر را براننـد و دانه‌هـایش به شـدّت بر هم کوبیـده شونـد، نه رعد و برقی بی باران و ابری بی ثمر و نه ابرهای کوچک و پراکنده و نه دانه هایی ریز همراه بادهای سـرد، (بلکه بارانی مرحمت کن) که قحطی زدگان به نعمت فراوان رسـند و به برکت آن خشکسالی زدگان زنده گردند. زیرا تویی که، «بعد از نومیـدی مردم بـاران را فرو می‌فرستی و رحمتت را بر آنها همه جا گسترش می‌دهی و تو سـرپرستی هستی که همه کارهایت سـتوده است».[۲۵]

تفسیر کلمات مشکلی که در این خطبه آمده است

شریف رضـی رحمه الله می‌گویـد: «انْصـاحَتْ جِبالُنـا» یعنی کوههـا بر اثر خشـکی از هم شـکافته است و «انصـاح الثوب» وقـتی گفته می‌شود که: لبـاس از هم شـکافته باشـد «انْصـاحَ النَّبْتُ وَ صاحَ وَ صَوَّحَ» به هنگامی که گیاه خشک گردد می‌گوینـد و همه این چند واژه به یـک معنـاست، و جمله «وَهامَتْ دَوابُّنا» از ماده «هُیام» به معنای عطش است، و «حدابیرالسـنین» جمع «حِدْبار» به معنای شتری اسـت کـه بر اثر راه رفتـن نـاتوان شـده است. امـام علیه السـلام سالهـای قحطی را به چنین شـتری تشـبیه کرده است. «ذوالرمه» شـاعر می‌گوید: «شتران ناتوانی که هیچ گاه از هم جدا نمی‌گردند، جز در خوابگاهها یا این که آنها را در محیط های بی آب و علف قرار دهنـد، و جمله «وَ لاـ رَبابُهـا» یعنی از قطعـات کوچـک و پراکنـده ابر نباشـد، و جمله «وَ لا شَـفّانٍ ذَهابُها» در تقـدیر «و لا ذات شـفان ذهابها» است. «شَفّان» به معنای باد سرد و «ذَهّاب» به معنای بارانهای نرم می‌باشد و کلمه «ذات» حذف گردید».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۵۷

خطبه ۱۱۶

که در آن یارانش را اندرز می‌دهد

خداوند پیامبر اسلام را فرستاد تا به سوی حق دعوت نماید و گواه اعمال خلق باشد. او بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید و در راه خدا با دشمنانش بدون ضعف و عذر نبرد کرد، پیشوای پرهیزکاران است و روشنی بخش چشم هدایت شدگان.

بخش دیگری از این خطبه است

اگر شما همانند من از آنچه پنهان است خبر داشتید، از خانه ها بیرون می‌آمدید و سر به بیابان می گذاردید، بر اعمال خویش گریه می کردید و همچون زنان مصیبت دیده به سر و سینه می‌زدید، ثروت خویش را بدون نگهبان و بی آن که کسی را جانشین خود قرار دهید، رها می‌ساختید و هر کدام از شما تنها به خود می‌پرداختید و به دیگری توجّه نمی کردید، ولی آنچه را که به شما تذکّر داده‌اند فراموش کرده‌اید ... و از آنچه شما را برحذر داشته‌اند ایمن گشته‌اید، در نتیجه عقل شما گم شده و امورتان پراکنده گشته، به خدا سوگند، علاقه داشتم که خداوند بین من و شما جدایی افکنده بود و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر و شایسته‌تر از شماست، ملحق ساخته بود، همانها که-/ به خدا سوگند-/ افکارشان خجسته، علیم و بردبار، گویندگان سخن حق و ترک کنندگان طغیان و ستم، آنها که پیش از ما، در طریق راست قدم نهاده‌اند و در راه روشن به سرعت گام برداشتند، پس به سعادت جاویدان و زندگی گوارا و پرکرامت دست یافتند.

آگاه باشید! به خدا سوگند پسرکی از طایفه «بنی ثقیف» که هوسباز و متکبّر است، بر شما مسلّط می‌شود، اموال و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را می‌خورد؛ چربی و رمق شما را می گیرد؛ فشارت را بیشتر کن ای «اباوذحه» (تا می توانی این مردم را در فشار بگذار و از آنها انتقام بگیر).

شریف رضی رحمه الله می گوید: «وَذَحه» به معنای خُنْفُسا (نوعی از حشرات و سوسکها که در نقاط بسیار آلوده یافت می‌شود) می‌باشد و این سخن اشاره به «حجّاج» است، حجّاج با سوسک داستانی دارد که این‌جا جای ذکر آن نیست.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۵۹

خطبه ۱۱۷

که در آن بخیلان را سرزنش می کند

نه اموال خود را در راه آن کس که به شما داده، بذل می کنید و نه جانها را در راه کسی که آنها را آفریده به خطر می‌افکنید. دوست دارید مردم به خاطر خدا شما را گرامی دارند، امّا خودتان خدا را در میان بندگانش گرامی نمی‌دارید (و در منفعت رساندن به بندگانش اطاعت نمی کنید) از قرار گرفتن در مسکنهای گذشتگان عبرت گیرید، (آنها رفتند، شما هم خواهید رفت) و از انقطاع و جدا شدن از نزدیکترین برادران پند پذیرید.

خطبه ۱۱۸

که در مورد یاران شایسته‌اش ایراد فرموده

شما یاوران حقّید و برادران دینی، سپرهای روز گرفتاری و پیکار، و رازداران در برابر افشا کنندگان اسرار، با نیروی شما پشت کنندگان به حق را می کوبم و به کمک شما به اطاعت روی آوران به حق، امیدوارم؛ مرا با خیر خواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک و تردید یاری کنید؛ به خدا سوگند من به مردم از همه و حتّی از خودشان سزاوارترم.

خطبه ۱۱۹

پس از جنگ «صفین» و «نهروان» در آن هنگام که مردم را گرد آورد و به جهاد تحریص کرد و آنها مدّتی سکوت کردند و به ندای امام پاسخ نگفتند، فرمود:

شما را چه می‌شود؟ مگر لالید؟ (چرا سخن نمی گویید؟)

گروهی گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر تو حرکت کنی در رکابت خواهیم بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۶۱

امام فرمود:

چرا چنین هستید؟! هرگز به راه راست موفّق نشوید! و هیچ گاه در راه حق قدم مگذارید! آیا در چنین شرایطی سزاوار است من شخصاً به سوی میدان نبرد حرکت کنم؟ (نه) در این موقع می‌بایست مردی از شما که من از شجاعت و دلاوریش راضی باشم و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن بسیج شود.

برای من سزاوار نیست که لشکر، شهر، بیت المال، جمع آوری خراج، قضاوت بین مسلمانان و نظر و توجّه به حقوق مطالبه کنندگان را رها سازم و با گروهی از لشکر به دنبال گروههای دیگر خارج گردم و همچون تیری در جعبه خالی این طرف و آن طرف افتم.

چرا که من همچون محور سنگ آسیا هستم ...

که باید در محلّ خود بمانم و همه این امور پیرامون من و به وسیله من گردش کند. اگر من (در این شرایط خاص) از مرکز خود دور شوم، مدار همه کارها به هم می‌ریزد و نتیجه آن دگرگون می گردد. سوگند می‌خورم که این پیشنهاد بد و نامتناسبی است.

به خدا سوگند! اگر امید شهادت به هنگام برخورد با دشمن نداشتم-/ اگر چنین سعادتی نصیب من شود-/ بر مرکب خویش سوار می‌شدم و از شما فاصله می گرفتم و مادام که نسیمها به سوی شمال و جنوب در حرکتند (هیچ گاه) به سراغ شما نمی‌آمدم، چه شما بسیار طعنه زن، عیبجو، رویگردان از حق و پرمکر و حیله هستید. تعداد فراوان شما با کمی اجتماع افکارتان سودی نمی‌بخشد، من شما را به راه روشنی وا داشتم که جز افراد ناپاک در آن هلاک نگردند. آن کس که در این راه استقامت گزید به بهشت شتافت و هر کس پایش لغزید به جهنّم واصل شد!

خطبه ۱۲۰

که در آن به گوشه‌ای از سجایای خویش اشاره کرده و به مردم اندرز می‌دهد

به خدا سوگند، تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها و تفسیر کلمات (خداوند) به من آموخته شده، درهای دانش و روشنایی امور، نزد ما اهل بیت است. آگاه باشید، قوانین دین یکی است و راههای آن سهل و مستقیم و نزدیک است؛ کسی که از آن راه برود به قافله حق ملحق می‌شود و به غنیمت می‌رسد و هرکس از آن باز ایستد گمراه و پشیمان می گردد. برای آن روز که ذخیره‌ها را پس انداز می کنند و اسرار فاش می گردد عمل کنید! کسی که از فکر و عقل حاضر خویش بهره نگیرد در استفاده از عقل دور و پنهان و پند گرفتن از دیگران عاجزتر خواهد بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۶۳

از آتشی بپرهیزید که حرارتش شدید، ژرفای آن زیاد و زیور آن غل و زنجیر آهنین است! ... و آشامیدنی آن آب جوشان می‌باشد.

آگاه باشید، ذکر خیری که خداوند پس از انسان برای او در میان مردم قرار دهد، بهتر است از مالی که به عنوان ارث برای کسی بگذارد که سپاسش نگوید.

خطبه ۱۲۱

پس از «لیلهٔ الهریر» یکی از یاران امام علیه السلام بپا خواست و گفت: تو ما را از مسأله حکمیّت نهی کردی، سپس به آن امر فرمودی، ما نفهمیدیم کدام یک از این دو دستور صحیح است؟ امام علیه السلام (از این سخن ناراحت شد) و دستها را به هم زد سپس فرمود:

این جزای کسی است که بیعت را ترک کند! و پیمان را بشکند! به خدا سوگند، هنگامی که شما را دستور به جهاد (با لشکر معاویه) دادم، شما را وادار به کاری کردم که خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیرتان را در آن قرار داده بود، اگر شما در برابر این دستور تسلیم شده بودید، به هنگامی که در مسیر حق گام بر می‌داشتید، رهبرتان بودم و اگر منحرف می‌شدید شما را به راه باز می‌گردانم و اگر خودداری می‌کردید کسانی را به جای شما می‌گماردم و به هر حال برای من اطمینان بخش بود، امّا (افسوس که شما هرگز تسلیم فرمان من نبودید) من با کمک چه کسی بجنگم؟ و به که اعتماد کنم؟

(عجبا!) من می‌خواهم به وسیله شما «بیماریها» را مداوا کنم، امّا شما خود «درد» منید! من به کسی می‌مانم که بخواهد خار را به وسیله خار بیرون آورد با این‌که می‌داند خار همانند خار است.

بار خدایا! طبیبان این درد جان‌گداز خسته شده‌اند، بازوی توانای رادمردان در کشیدن آب همّت از چاه وجود این مردم که دائماً فروکش می‌کند، ناتوان گردیده، کجایند مردمی که به اسلام دعوت شدند و پذیرفتند؟ قرآن را تلاوت کردند و آنچنان که باید آن را شناختند؟ به سوی جهاد برانگیخته شدند و عاشقانه همچون عشق «ناقه» به فرزندانش به سوی آن به راه افتادند؟ غلاف شمشیرها را کنار انداختند و گرداگرد زمین را گروه گروه و صف به صف احاطه کردند؟ بعضی شهید گشتند و برخی نجات یافتند؟ هیچ گاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شاد نمی‌شدند و در مرگ شهدا نیازی به تسلیت نداشتند.

بر اثر گریه (از خوف خدا) چشمانشان ناراحت بود و از زیادی روزه شکمها از غذا تهی، دعاهای بسیار لبهایشان را خشک و شب زنده داری چهره‌هاشان را دگرگون کرده بود و غبار خشوع بر چهره هاشان نشسته بود (در میدان جهاد همچون شیر می‌غریدند و به هنگام شب با خدا راز و نیاز داشتند).

آنهابرادران من بودند که رفتند؛ بر ما شایسته است تشنه ملاقاتشان باشیم و از فراقشان انگشت حسرت به دندان بگزیم.

شیطان راههای خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد و

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۶۵

می‌خواهد پیمان دین شما را گره گره بگشاید و به جای اتّحاد و هماهنگی، تفرقه و به وسیله «تفرقه» فتنه برقرار سازد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۲۶۵

ابراین از وسوسه ها و فریبهای او روی بگردانید؛ کسی که به شما نصیحت را هدیه کند، آن را بپذیرید و قبول کنید و آن را در درون وجود خود نگهداری نمایید.

خطبه ۱۲۲

هنگامی که خوارج در مخالفت خود در مسأله حکمیّت پافشاری داشتند،

امام علیه السلام به لشکرگاه آنان آمد و چنین فرمود:

آیا شما همه در «صفّین» همراه ما بودید؟ گفتند: بعضی از ما آری و بعضی نه، فرمود: پس به دو گروه تقسیم شوید؛ آنها که در «صفّین» بودند یک طرف و آنها که نبودند در سوی دیگر، تا با هر کدام با سخنی که شایسته آنهاست گفتگو کنم.

آن‌گاه مردم را ندا داد و فرمود: از سخن خودداری کنید، به حرفهایم گوش فرا دهید و با دلهایتان به سوی من آیید و هرکس را که سوگند دادم درباره آنچه گواهش می گیرم، با علم خود شهادت دهد.

سپس با آنان به سخن پرداخت؛ سخنان طولانی؛ که قسمتی از آن این است: مگر آن وقت که از روی حیله و مکر و خدعه و فریب قرآن ها را بر سر نیزه بلند کردند، نگفتید ... برادران ما هستند و اهل آیین ما؟

از ما می‌خواهند که از آنان بگذریم و راضی به حکومت کتاب خدا شده‌اند، پس نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و دست از آنان برداریم، امّا من به شما گفتم که این امر ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی و عدوان، آغازش رحمت است و پایانش ندامت؛ بر همین حال باقی باشید و از راهی که پیش گرفته‌اید منحرف نشوید و در جهاد دندانها را روی هم فشار دهید و به هر صدایی اعتنا نکنید؛ چه این که اینها صداهایی است که اگر پاسخش گویید گمراه می کند و اگر رهایش سازید خوار و ذلیل می گردد، متأسّفانه وضع چنان شد که شما رأی حکمیّت را به آنها دادید.

به خدا سوگند اگر من از این کار ابا داشتم، مقرّرات آن بر من واجب نبود، و گناهی از این رهگذر بر دوش من قرار نداشت و سوگند به خدا اگر آن را می‌پذیرفتم، باز هم حق با من بود و می‌بایست از من پیروی شود؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۶۷

چه این که کتاب خدا با من است (و کتاب خدا حق را به من می‌دهد) من از هنگامی که با آن آشنا شده‌ام از آن جدا نگشته‌ام، ما با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و قتل و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشان دور می‌زد، از وارد شدن هر مصیبت و شدّتی تنها بر ایمان و گام برداشتن در راه حق و تسلیم فرمان خدا و شکیبایی و استقامت بر درد و سوزش جراحت‌ها می‌افزودیم، ولی هم اکنون با برادران اسلامی خویش به واسطه تمایلات نابجا و کجی ها و انحراف ها و شبهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم؛ پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث جمع پراکنده ما است و به وسیله آن به هم نزدیک می‌شویم و باقی مانده پیوندها را محکم می‌سازیم، ما به آن تمایل نشان می‌دهیم و آن را گرفته و غیرش را رها می‌سازیم.

خطبه ۱۲۳

که در میدان نبرد در «صفّین» به اصحاب خویش گفته است

هر کدام از شما که در صحنه جنگ قوّت قلب را در خویش احساس کرد ... و برادرش را سست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری و شجاعت که به او بخشیده شده، از وی دفاع کند؛ همان گونه که از خویشتن دفاع می کند، چه این که اگر خداوند می‌خواست (و شایسته می‌دید) او را همانند وی می‌ساخت.

مرگ به سرعت در طلب شماست، نه آنها که ایستادند و نه آنها که فرار می کنند، هیچ کدام از چنگالش رهایی نمی‌یابند؛ بهترین مرگها کشته شدن (در راه خدا) است. سوگند به آن کس که جان فرزند ابوطالب در اختیار اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت پروردگار.

قسمت دیگری از این سخن

گویا می‌بینم که به هنگام فرار همهمه می کنید، همچون صدایی که از سوسماران به هنگام ازدحامشان به وجود می آید، نه قادر به گرفتن حقّی هستید و نه جلوگیری از ظلم و ستم، این شما و این راه راست؛ نجات برای کسی است که خود را به میدان افکند و

هلاکت و بدبختی از آن کسی است که کندی ورزد و توقّف کند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۶۹

خطبه ۱۲۴

که در تشویق یارانش به جهاد ایراد فرموده

آنها را که زره به تن دارند پیشاپیش قرار دهید و آنها که زره ندارند پشت سر آنها قرار گیرند؛ دندانها را روی هم فشار دهید که این کار تأثیر شمشیر را بر سر کمتر می‌کند، و در برابر نیزه‌ها در پیچ و خم باشید که در رد کردن نیزه دشمن مؤثّرتر است!

زیاد به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلب شما قویتر و روح شما آرامتر باشد. سخن کمتر بگویید و صداها را خاموش کنید که سستی را بهتر دور می‌سازد. از پرچم خود به خوبی نگهبانی کنید و آن را متمایل به این طرف و آن طرف نسازید و آن را تنها نگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سر سخت نسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت و مشکل، ایستادگی به خرج می‌دهند، همانها هستند که از پرچمشان پاسداری می‌کنند و آن را در دل جمعیّت خویش نگاه می‌دارند و از هر سو و از پیش و پس مراقب آن هستند ... نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمنش سازند و نه از آن پیشی می‌گیرند که تنها رهایش کنند، هر کس باید در برابر حریف خویش بایستد و با برادر همرزمش مواسات کند و حریف خود را به او وامگذارد که او در برابر دو حریف قرار گیرد: حریف خودش و حریف برادرش.

به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگان عربید و شرافتمندان برجسته؛ در فرار، غضب و خشم خداست و ذلّت همیشگی و ننگ جاویدان. فرار کننده به عمر خویش نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند. کیست که با سرعت و نشاط، با جهاد خویش به سوی خدا برود؟ همچون تشنه کامی که به سوی آب می‌شتابد؟ بهشت در سایه نیزه‌هاست.

امروز راستی گفتار و اخبار هر کس از ایمان و شجاعتش آزمایش می‌شود، به خدا سوگند! من به مبارزه با شامیان از آنها به خانه هاشان شایق ترم. پروردگارا! اگر حق را رد کردند، جماعتشان را هزیمت ده! و اتّحادشان را به پراکندگی مبدّل ساز! و در اثر خطاهاشان آنها را تسلیم هلاکت گردان! بدانید، دشمنان شما هرگز از جای خود بدون نیزه‌های پی در پی که بدنشان را سوراخ کند- آنچنان که نسیم از آن بگذرد- و ضربه هایی که سرها را بشکافد و استخوانها را خرد کند و بازو و قدمها را جدا سازد، تکان نمی‌خورد، آنها همچنان ایستادگی می‌کنند تا آن‌گاه که گروهها پشت سر هم آنان را تیرباران کنند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۷۱

و گروهی به یاری گروه دیگر با آنها به نبرد پردازندو تا این که لشکری عظیم و به دنبالش لشکر عظیم دیگری آنها را تا شهرهایشان تعقیب کند و تا این که سم اسبهای شما زمین آنها را در هم بکوبند و مسیر رفت و آمد و چراگاههای آنها را از هر طرف اشغال کند (آری تنها در این صورت تسلیم خواهند شد).

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: «الدعق» به معنای کوبیدن زمینها با سم اسبهاست و «نواحر» به معنای متقابل است، می‌گویند منزلهای فلان طائفه «تتناحر» یعنی مقابل هم هستند.

خطبه ۱۲۵

در آن هنگام که خوارج مسأله «حکمیّت» را انکار کردند، امام علیه السلام فرمود:
ما افراد را حکم قرار نـدادیم، تنها قرآن را به حکمیّت انتخاب کردیم، ولی این قرآن خطوطی است که در میان جلـد پنهان است، با زبان سخن نمی گوید و نیازمند به ترجمان است و تنها انسانها می‌توانند از آن سخن بگویند. هنگامی که آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن میانمان حاکم باشد، ما گروهی نبودیم که به کتاب خداوند سبحان پشت کرده باشیم، در حالی که خدای بزرگ فرموده: «اگر در چیزی اختلاف کردیـد آن را به خـدا و رسولش ارجاع دهیـد».[۲۶] ارجـاع دادن اختلاف به خـدا این است که کتابش را حـاکم قرار دهیم و ارجـاع اختلافـات به پیامبرش به این است که به سنّتش متمسّک گردیم، هر گاه به راستی کتاب خـدا به داوری طلبیده شود، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم (و به حکم قرآن از همه شایسته‌تر برای خلافتیم) و اگر به سنّت پیامبر حکم گردد، ما سزاوارترین و برترین آنها به سنّت او هستیم. (بنابراین در هر حال حق با ماست).
امّا این که می گوییـد: چرا میـان خود و آنهـا مـدّتی در تحکیم قرار داده‌ایـد؟ تنها برای این بود که بی خبران در جستجوی حقیقت برآیند و آنها که آگاهند به مشورت پردازند، شاید خداوند در این فاصله کار این امّت را اصلاح کند و راه تحقیق حق به روی آنها بسته نشود تا در جستجوی حق عجله نکنند و تسلیم نخستین فکر گمراه کننده نگردند.
برترین مردم در نظر خـدا کسـی است که عمل به حق نزد او محبوبتر از باطل باشـد، گرچه حق از نفع او بکاهـد و برایش مشـکلاتی پیش آورد و باطل برای او منافعی فراهم سازد، چرا حیران و سرگردانید! و چرا شک زده‌اید و تسلیم شیطان؟!
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۷۳
آمـاده شویـد برای حرکت به سـوی گروهی که از حـق روی برگردانـده آن را نمی‌بیننـد و به ظلم و جـور تشویـق شـده و حاضـر به پذیرفتن «عدالت» به جای آن نیستند ... از کتاب خدا فاصله گرفته‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند.
افسـوس، شـما وسیله‌ای نیستیـد کـه بتـوان بـه آن اعتمـاد کرد و نـه یـاوران عزیز و نیرومنـدی که بتـوان به دامن آنهـا چنـگ زد، بد آتش‌زنه‌ای برای افروختن آتش جنگ می‌باشید (به وسیله شـما نمی‌توان شعله‌های جهاد آزادی بخش را با دشمن بر افروخت) اف بر شـما باد! چقدر ناراحتی از شـما دیدم، یک روز با صدای رسا و آشکارا با شـما سـخن می گویم، و روز دیگر مخفیانه و به گونه آهسته و نجوا، ولی نه آزادمردان راستگویی به هنگام فریادید و نه برادران مطمئن و رازداری به هنگام نجوا!

خطبه ۱۲۶

این سخن را امام علیه السلام هنگامی فرمود، که رعایت مساوات در عطایای بیت المال مورد
ایراد جمعی از خودخواهان قرار گرفت و آن را بر خلاف سیاست دانستند!
آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم، در حقّ کسانی که بر آنها حکومت می کنم، استمداد جویم؟!
به خـدا سوگنـد تـا عمر من بـاقی و شب و روز برقرار و سـتارگان آسـمان در پی هم طلوع و غروب می کننـد، هرگز به چنین کـاری دست نمی‌زنم.
اگر اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان آنها تقسیم می کردم تا چه رسد به این که این اموال اموال خداست (و متعلّق به بیت المال). آگاه باشید، بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است، این کار ممکن است در دنیا باعث سربلندی انجام دهنده آن شود ولی در آخرت موجب سـرافکندگی وی می گردد، (احیانـاً) در میان مردم (دنیاپرست) گرامیش می‌نمایـد ولی در نزد خـداوند خـوارش می‌سازد، هیچ کس مـال خـویش را در غیر راهی کـه خداونـد فرمـوده مصـرف نکرد و بـه غیر اهلش نسپرد، جز این که سرانجـام خداونـد او را از سپاسـگزاری آنـان محروم سـاخت و محبّتشـان را متـوجّه دیگری نمـود، پس اگر روزی پـایش بلغزد و به

کمک آنان نیازمند گردد، بدترین رفیق و ملامت کننده‌ترین دوست خواهند بود!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۷۵

خطبه ۱۲۷

که در آن پاره‌ای از احکام دینی و رفع اشتباهات خوارج سبک مغز و نقض حکم حکمین بیان شده است.

اگر حتماً چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام (به فرض که چنین باشد) پس چرا به گمراهی من همه امّت محمد صلی الله علیه و آله را گمراه می‌شمارید؟ و آنها را با خطای من مورد مؤاخذه قرار می‌دهید؟

و به گناه من تکفیرشان می‌کنید؟[۲۷] شمشیرهای خویش را بر دوش گذاشته (به هر کجا می‌توانید می‌زنید) جای سالم را از ناسالم تمیز نمی‌دهید، گناهکار و بی گناه را با هم فرق نمی‌گذارید (و همه را با یک نظر می‌نگرید) در حالی که می‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله زناکار همسردار را سنگسار می‌کرد، پس از آن بر وی نماز می‌خواند، پس ارث او را میان خاندانش تقسیم می‌نمود. قاتل را می‌کشت و میراثش را به اهلش می‌داد، دست سارق را می‌برید، و زنا کار بدون همسر را تازیانه می‌زد، پس سهم آنها را از غنائم می‌داد و می‌توانستند از زنان مسلمان همسر انتخاب کنند، بنابراین پیغمبر آنها را به واسطه گناهانشان مؤاخذه می‌کرد و حقّ خدای را بر آنها اجرا می‌نمود، امّا سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد و نامهای آنان را از دفتر مسلمانان خارج نمی‌ساخت.

شما شریرترین مردمید (و این عمل و فکر شما بهترین دلیل بر سوء نیّت و انحرافتان از حق است) و کسانی هستید که شیطان شما را از راه راست به سوی هدفهای خویش پرتاب کرده و به سرگردانی محکوم ساخته، به زودی دو گروه درباره من هلاک می‌گردند: دوستدار افراط کننده که محبّت افراطی من وی را به غیر حق بکشد و دشمن افراطی که از سر دشمنی قدم در غیر راه حق بگذارد (جمعی مرا خدا بدانند و جمعی حتّی مسلمان ندانند)، بهترین مردم درباره من گروه میانه رو هستند از آنها جدا نشوید! و همواره همراه بزرگترین جمعیّت‌ها (اکثریّتهای طرفدار حق) باشید که دست خدا با جمعیّت است.

از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است چنان‌که گوسفند تک رو طعمه گرگ!

آگاه باشید، کسی که به این شعار (شعار اغواگر و تفرقه انداز خوارج) دعوت کند- گرچه زیر این عمامه من باشد- وی را بکشید، اگر به آن دو نفر (ابوموسی و عمرو عاص) حکمیّت داده شد تنها به این خاطر بود که آنچه را قرآن زنده دانسته زنده سازند و آنچه را محکوم به مرگ نموده نابود کنند، و احیای قرآن این است که دست اتّحاد به هم دهند و به آن عمل کنند و میراندن آن پراکندگی و جدایی از آن است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنها بکشاند، آنان را متابعت می‌کنیم و اگر آنان را به سوی ما سوق دهد باید تابع ما باشند. ای بی اصلها! شرّی به راه نینداخته‌ام و شما را از واقعیّت سرنوشتتان نفریفته‌ام و چیزی را بر شما مشتبه نساخته‌ام، رأی جمعیّت شما بر این قرار گرفت که دو نفر را انتخاب کنند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۷۷

ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند (ولی متأسّفانه) آنها عقل (و ایمان) خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که خوب آن را می‌دیدند، امّا جور و ستم با هوسهای آنها سازگار بود، لذا با آن همراه شدند.

در حالی که پیش از این که آنها آن داوری ظالمانه و آن رأی پلید را ابراز دارند با آنها شرط کرده بودیم که به عدالت داوری کنند وحق را در نظر داشته باشند.

خطبه ۱۲۸

که در آن از حوادث عظیمی که در شهر بصره واقع می‌شود، پیشگویی می کند

ای «احنف» گویا من او را می‌بینم که با لشکری بدون غبار و سر و صدا و بدون حرکات افسارها و شیهه اسبان به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود همچون قدم شترمرغان گرفته‌اند.

شریف رضی رحمه الله می گوید: این سخن امام اشاره به «صاحب زنج» می‌باشد.

سپس امام علیه السلام فرمود:

وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های تزیین یافته شما که بالهایی همانند بالهای کرکسان و خرطومهایی همچون خرطومهای پیلان دارند! (اشاره به بالکنهای زیبا و ناودانهای بزرگ قصرها و عمارتهای بصره است).

وای بر آنها که بر کشتگانشان گریه نمی‌شود و از گمشده شان جستجو نمی گردد، من دنیا را به رو افکنده‌ام و چهره‌اش را به خاک مالیده‌ام و آن را درست اندازه گرفته‌ام و با چشم خودش به آن نگریسته‌ام.

قسمت دیگری از این کلام درباره ترکهای مغول می‌باشد

گویا قومی را می‌نگرم که چهره هاشان همچون سپرهای چکش خورده است، دیباج و حریر می‌پوشند؛ اسبهای اصیل را یدک می کشند و آن‌چنان دستشان در کشتار باز است که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۷۹

هنگامی که سخن به این‌جا رسید یکی از اصحابش گفت: ای امیرمؤمنان! از غیب سخن می گویی و به علم غیب آشنایی؟ امام علیه السلام خندید و به او که از طائفه «بنی کلب» بود فرمود:

ای برادر کلبی! این علم غیب نیست، این فراگرفته‌ای است از عالمی (پیامبر)، علم غیب تنها علم قیامت است و آنچه خداوند سبحان در این آیه بر شمرده است که: «آگاهی به وقت قیام قیامت نزد اوست، او باران را نازل می کند و از آنچه در عالم جنین است، باخبر است و کسی نمی‌داند که فردا چه کار خواهد کرد و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین از دنیا می‌رود».[۲۸] پس خدای سبحان از آنچه در رحمهاست پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی و آن کسی که هیزم آتش است و یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران است، از همه اینها آگاه است.

این است آن علم غیبی که غیر از خدا کسی نمی‌داند و جز اینها علمی است که خداوند به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است و برایم دعا نمود که خدا آن را در سینه‌ام جای دهد و اعضا و جوارحم را از آن مالامال سازد.

خطبه ۱۲۹

اشاره

که درباره «مقیاسها» ایراد کرده

نیکان شما چه شدند؟

ای بندگان خدا! شما و آنچه مورد علاقه شما از این دنیاست، مهمانهایی هستید در مدّتی معیّن و بدهکارانی هستید مورد مطالبه؛

سرآمدی کوتاه دارید و اعمالتان همگی محفوظ است، چه بسیارند کوشش کنندگانی که به جایی نرسیدند و زحمتکشانی که زیان کردند، در زمانی واقع شده‌اید که خیر و نیکی جز عقب ماندگی چیزی به بار نمی‌آورد! و شرّ و بدی عامل پیشروی است! و شیطان جز طمع در هلاکت مردم کاری ندارد؛ پس اکنون زمانی است که وسائل پیشرفت شیطان قوی شده، نیرنگ و فریبش همگانی گشته و بدست آوردن شکار برایش آسان شده است، به هر سو که می‌خواهی نگاه کن، آیا جز فقیری که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند، یا ثروتمندی که نعمت خدا را به کفران تبدیل کرده یا بخیلی که با بخل ورزیدن در ادای حقوق الهی، ثروت فراوانی گردآورده

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۸۱

و یا متمرّدی که گویا گوشش از شنیدن پند و اندرزها کر است، آیا شخص دیگری جز اینها می‌بینی؟

کجا هستند خوبان شما؛ صالحان، آزادمردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند همانها که در کسب و کارشان با ورع بودند، در مذهب ورفتار خود از بدیها دوری می‌جستند، مگر همه آنها از این دنیای پست و از این زندگی پر از مشکلات کوچ نکردند؟ مگر نه این است که شما وارث انسانهای بی ارزشی شده‌اید که لبها جز به مذمّت آنها حرکت نمی‌کند، تا مقام آنها کوچک شمرده شود و برای همیشه فراموش گردند، «انّا للّه و انّا الیه راجعون».

«مفاسد آشکار شده» نه انکار کننده و تغییر دهنده‌ای پیدا می‌شود، و نه بازدارنده‌ای به چشم می‌خورد، آیا با این وضع می‌خواهید در دار قدس خدا و جوار رحمتش قرار گیرید و عزیزترین اولیایش باشید! هیهات! خدای را درباره بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت ... و جز با اطاعتش رضایتش را نتوان بدست آورد؛ نفرین خدا بر آنان باد که امر به معروف می‌کنند و خود آن را ترک می‌نمایند و نهی از منکر می‌کنند و خود، مرتکب آن می‌شوند.

خطبه ۱۳۰

خطاب به ابوذر هنگامی که به «ربذه» تبعید می‌شد

ای ابوذر! تو به خاطر خدا خشم گرفتی و غضب کردی، پس به همان کس که برایش غضب نمودی امیدوار باش. این مردم از تو بر دنیایشان ترسیدند، و تو از آنها بر دینت!

پس آنچه را که آنها برایش در وحشتند، به خودشان واگذار و برای آنچه که بر آن می‌ترسی از آنها فرار کن، چه محتاجند به آنچه از آن منعشان می‌کردی و چه بی نیازی، از آنچه تو را منع می‌کردند و به زودی خواهی یافت که فردا پیروزی برای کیست و چه کسی بیشتر مورد حسد قرار می‌گیرد.

اگر درهای آسمانها و زمینها به روی بنده‌ای بسته شده باشد، امّا او از خدای بترسد، خداوند راهی برای او خواهد گشود؛ آرامش خویش را تنها در حق جستجو کن و غیر از باطل چیزی تو را به وحشت نیفکند؛ اگردنیایشان را می‌پذیرفتی دوستت داشتند و اگر سهمی از آن را به خود اختصاص می‌دادی (و با آنها کنار می‌آمدی) دست از تو بر می‌داشتند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۸۳

خطبه ۱۳۱

در این سخن علّت اصرار خویش را در امر حکومت بر مردم و صفات

یک پیشوای دادگر را تشریح می‌نماید.

ای روحهای پر اختلاف! و ای قلبهای پراکنده! شما که بدنهایتان حاضر و عقلهایتان پنهان است! من شما را به سوی حق می‌کشانم، ولی همچون گوسفندانی که از غرّش شیر فرار کنند، می‌گریزید! ... هیهات، که من با کمک شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و یا کجی حق را راست نمایم.

پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی بدست آوریم و نه برای این‌که از متاع پست دنیا چیزی تهیّه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و مسالمت را در شهرهایت آشکار سازیم، تا بندگان ستمدیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرّراتی که به دست فراموشی سپرده شده، بار دیگر عملی گردد. بار خدایا! من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشته و ندای تو را شنیده و پاسخ گفته‌ام؛ هیچ‌کس جز پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بر من سبقت نگرفت (و نخستین نمازگزار در اسلام بعد از او من هستم).

شما می‌دانید آن کس که بر نوامیس، خونها، غنایم، احکام و امامت مسلمانان حکومت می‌کند، نباید بخیل باشد تا در جمع آوری اموال آنان برای خویش حرص ورزد، و نباید جاهل و نادان باشد که با جهلش آنان را گمراه کند و نه جفاکار تا پیوندهای آنها را از هم بگسلد و به نیازهای آنها پاسخ نگوید و نه ستمکار که در اموال و ثروت آنان حیف و میل نماید و گروهی را بر گروه دیگر مقدّم دارد و نه رشوه گیر در قضاوت، تا حقوق را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبانش کوتاهی ورزد و نه آن کس که سنّت پیامبر را تعطیل کند و بدین سبب امّت را به هلاکت بیفکند (اینها هیچ‌کدام لایق مقام ولایت و سرپرستی مسلمانان نیستند).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۸۵

خطبه ۱۳۲

اشاره

که در آن پند و اندرز داده و تشویق به بی اعتنایی به زرق و برق دنیا می‌کند

ستایش خداوند

ستایش می‌نماییم خداوند را بر آنچه گرفته و بخشیده و بر نعمتهایی که عطا کرده و آزمونهایی که مقرّر داشته خداوندی که از هر چیز مخفی و پنهان آگاه است ... و در باطن همه چیز حضور دارد. همو که به آنچه در سینه‌ها نهفته است آگاهی دارد و چشمهای خیانت گر را می‌بیند، گواهی می‌دهیم که معبودی جز او نیست و این که محمّد صلی الله علیه و آله برگزیده و بر انگیخته اوست، آن‌چنان شهادتی که درون و برون و قلب و زبان در آن هماهنگ باشند.

اندرز به مردم

قسمتی دیگر از این خطبه، که در آن مردم را اندرز می‌دهد

به خدا سوگند! این را که می‌گویم یک حقیقت جدّی است نه شوخی، واقعیّت است نه دروغ، مرگ را می‌گویم که بانگ خود را به گوش (همه زندگان) رسانده و به سرعت همه را می‌راند، انبوه زندگان هرگز تو را فریب ندهند (و از خویشتن غافل نسازند) با

این که افرادی پیش از خویش را به چشم دیدی همانها که ثروتها را جمع آوری کردند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و به واسطه آرزوهای طولانی، خویش را در امان دانستند و مرگ را دور می‌پنداشتند، دیدی مرگ چسان آنان را فرا گرفت و از وطنشان بیرون راند و از جایگاه امنشان برگرفت و بر چوبهای تابوت حملشان کرد، در حالی که مردم او را دست به دست می‌کردند، بر دوش گرفته و با سر انگشت خویش نگاهش می‌داشتند (و گویا از گرفتن آن با تمام دست خود نفرت و وحشت داشتند).

مگر ندیدی همانها که آرزوهاشان دراز بود و قصرهای محکم بنا کردند و اموال فراوانی جمع نمودند چگونه خانه هاشان قبرشان شد و آنچه جمع کرده بودند، نابود گردید؟! اموالشان به دست وارثان افتاد و همسرانشان به ازدواج دیگران درآمدند. نه هرگز می‌توانند چیزی بر حسنات خود بیفزایند، و نه از گناه توبه کنند. کسی که جامه تقوا را بر قلبش بپوشاند کارهای نیکش آشکار گردد و عملش وسیله پیروزی‌اش شود، پس در بدست آوردن بهره‌های تقوا فرصت را غنیمت شمرید و برای وصول به بهشت جاویدان عملی شایسته آن انجام دهید، چه این که دنیا برای سکونت همیشگی شما خلق نگردیده

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۸۷

بلکه آن را در گذرگاه شما ساخته‌اند تا اعمال صالح را به عنوان زاد و توشه در مسیر سرای دیگر از آن فراهم سازید. پس با عجله آماده کوچ کردن از آن باشید و مرکبها را برای حرکت مهیّا کنید.

خطبه ۱۳۳

اشاره

پیرامون عظمت خداوند و یاد آوری قرآن و پیامبر و اندرز مردم

عظمت پروردگار

دنیا و آخرت زمامهای خود را به او سپرده و منقاد اویند و آسمانها و زمینها کلیدهای خویش را به دست قدرت وی داده‌اند، صبحگاهان و شامگاهان، درختان سر سبز در برابرش سجده می‌کنند و از شاخه‌های آنها به فرمانش آتشهای نورانی شعله ور شده و به فرمان او میوه‌های رسیده را (به انسانها) تقدیم می‌کنند.

قسمت دیگری از این خطبه درباره قرآن

کتاب خداوند در میان شما سخنگویی است که هیچگاه زبانش از حق گویی خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که پایه هایش هرگز فرو نمی‌ریزد و نیرومندی است که یارانش شکست نمی‌خورند.

قسمت دیگر درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله

او را پس از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد، به هنگامی که در میان مذاهب مختلف نزاع در گرفته بود، او را به دنبال آنان فرستاد و وحی را به او ختم کرد، او هم در راه خدا با کسانی که به حق پشت کرده و از آن روی برتافته بودند، به جهاد پرداخت.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۸۹

و نیز قسمت دیگری از این خطبه درباره دنیا

دنیا منتهای دید کوردلان است که در ماورای آن چیزی نمی‌بینند، امّا شخص بصیر دیدش در آن نفوذ می‌کند و از آن می‌گذرد و می‌داند که سرای جاویدان در ورای آن است. بنابراین شخص بصیر در دنیا آماده کوچ است.

و کوردل چشمش را به آن دوخته؛ بینایان از آن زاد و توشه برمی گیرند و نابینایان برای آن زاد و توشه می‌اندوزند.

اندرز به مردم

قسمت دیگر اندرز به مردم

آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست مگر این که صاحبش به زودی از آن سیر و ملول می‌شود، جز حیات و زندگی که انسان در فقدان آن راحتی احساس نمی‌کند و این همانند حکمت و دانش است که حیات قلبهای مرده محسوب می‌شود و بینایی برای چشمهای نابیناست و شنوایی برای گوشهای ناشنوا، و برای تشنگان آبی است گوارا، در آن همه سلامت و بی نیازی است.

این کتاب خداست که با آن می‌توانید حقایق را ببینید و با آن سخن گویید و به وسیله آن بشنوید، درباره خدا سخنی به خلاف نگفته و کسی که با آن مصاحبت کند وی را از خدا جدا نمی‌سازد.

(گویا) میان خود توافق بر خیانت و کینه ورزی نموده‌اید و همچون مزبله‌ای که گیاه بر آن می‌روید آثارش در میان شما ظاهر شده، در دوستی و دلبستگی به آرزوها با هم متّفق شده‌اید و در کسب ثروت به دشمنی پرداخته‌اید، شیطان شما را در سرگردانی انداخته و غرور برای شما هلاکت به بار آورده، خدای را برای خود و برای شما به یاری می‌طلبم.

خطبه ۱۳۴

هنگامی که «عمر» با امام برای رفتن به جنگ روم مشورت کرد، چنین فرمود:

خداوند به پیروان این دین وعده داده و بر عهده گرفته که اسلام را سربلند و نقاط ضعف آنها را برطرف سازد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۹۱

آن کس که آنان را در آن هنگام که اندک بودند، یاری کرد و در آن موقع که در اثر کمی نفرات نمی‌توانستند از خود دفاع کنند از آنها دفاع نموده، همو زنده است و هرگز نمی‌میرد.

ولی تو اگر شخصاً به سوی دشمن حرکت کنی و در برابر آنان مغلوب گردی، برای شهرهای دوردست مسلمانان پناهی نمی‌ماند؛ (و اگر تو در میدان جنگ کشته شوی، پیش از آن که مردم با دیگری بیعت کنند) کسی نیست که به او مراجعه کنند، پس مرد جنگ آزموده‌ای را به سوی آنها بفرست و گروهی که مشکلات و سختیهای جنگها را دیده‌اند و خیرخواه و نصیحت پذیرند، با او همراه ساز! پس اگر خداوند پیروزی داد همان است که تو می‌خواهی و اگر نشد، تو مدافع مردم و پناه آنها خواهی بود، (و در سنگر پشت جبهه قرار خواهی داشت).

خطبه ۱۳۵

هنگامی که مشاجره‌ای بین امام علیه السلام و عثمان درگرفت، «مغیره بن اخنس» به عثمان گفت: من به جای تو پاسخگوی او خواهم بود. امام علیه السلام به مغیره فرمود:

ای پسر لعین ابتر! و ای درخت بی ریشه و شاخه! تو به حساب من می‌رسی؟ به خدا سوگند، خدای به کسی که تو یاورش باشی

عزّت نمی‌دهد و کسی که تو دستش را بگیری، از جای بپا نخواهد خاست، بیرون شو! خدای خیر را از تو دور سازد، سپس هرچه می‌خواهی کوشش کن خداوند تو را باقی نگذارد، اگر از آنچه می‌توانی فروگذار کنی!

خطبه ۱۳۶

که در مورد بیعت فرموده

بیعت شما با من بی مطالعه و ناگهانی نبود و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خویشتن.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۹۳

ای مردم! به من برای اصلاح خودتان کمک کنید. به خدا سوگند داد مظلوم را از ظالم می‌گیرم و افسار ظالم را می‌کشم تا وی را به آبخورگاه حق، وارد سازم، اگر چه مایل به این کار نباشد.

خطبه ۱۳۷

اشاره

که درباره بیعت طلحه و زبیر فرموده

به خدا سوگند، هیچ ایراد منطقی بر من نداشتند؛ انصاف را بین من و خود مراعات ننمودند (و کسی را به داوری نطلبیدند)، آنها حقّی را مطالبه می‌کنند که خود ترکش کرده‌اند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند؛ اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم، آنها نیز از آن سهمی دارند و اگر خودشان تنها این خون را ریخته‌اند، این انتقام را باید از خود بگیرند. نخستین مرحله عدالت برای آنان آن است که خود را محکوم کنند. من بینایی خویش را به همراه دارم، چیزی را بر کسی مشتبه نکرده‌ام و چیزی بر من نیز مشتبه نشده است. آنها گروهی سرکش و ستمگرند که بعضی از بستگان پیامبر و همسر او را با خود همراه کردند و کار را بر مردم مشتبه ساختند، با این که حقیقت امر روشن است و باطل از ریشه کنده شده ... و زبانش از حرکت بر ضدّ حق افتاده، به خدا سوگند حوضی برایشان از آب پر سازم که تنها خود بتوانم آبش را بکشم، از آن سیراب برنگردند و پس از آن دیگر آب ننوشند.[۲۹]

فرمان به بیعت

قسمت دیگر از این سخن درباره بیعت

همچون شتران و گوسفندان که به فرزندان خود روی آورند به سوی من روی آوردید، می‌گفتید: بیعت! بیعت! من دستم را می‌بستم وشما آن را می‌گشودید، من آن را از شما بر می‌گرفتم شما به‌سوی خود می‌کشیدید.

بار خدایا! آن دو (طلحه و زبیر) از من بریدند و به من ستم نمودند، بیعتم را شکستند و مردم را بر ضدّ من شوراندند، خداوندا! بیعتی را که از مردم می‌گیرند، بی‌فرجام کن وکارهایی را که ترتیب داده‌اند، استحکام نبخش،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۹۵

و آنها را به آرزوهایی که برای آن دست و پا می‌کنند مرسان، من پیش از جنگ از آنها خواستم که بازگردند و انتظار بازگشتشان

را می‌کشیدم ولی آنها پشت پا به نعمت زدند و دست رد بر سینه عافیت گذاردند!

خطبه ۱۳۸

که به حوادث مهمّ آینده اشاره می‌کند

«او» خواسته‌ها را تحت الشعاع هدایت الهی قرار می‌دهد، هنگامی که مردم هدایت را تحت الشعاع خواسته‌های خویش قرار دهند و آن هنگام که مردم قرآن را به رأی و خواسته های خود تفسیر کنند، او آرا و نظرات را از قرآن می‌گیرد و تابع آن می‌سازد.

قسمت دیگری از این خطبه:

جنگ همچون شیری خشمگین که دندانهایش آشکار شده به شما روی آورد، پستانهایش پر از شیر است، نوشیدنش شیرین و سرانجامش تلخ، آگاه باشید فردا-/ فردایی که مرکز حوادثی است که شما نمی‌دانید-/ ... کسی بر شما حکومت خواهد کرد که غیر از خاندان حکومتهاست، او عمّال و رؤسای حکومتها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه‌های دلش (طلا و نقره‌ها و معادنش) را برای او خارج خواهد ساخت، کلیدهایش را تسلیم وی خواهد نمود، آن وقت عدالت گستری و روش پیامبر در عدالت را به شما نشان خواهد داد و کتاب و سنّت را که پیش از او مرده‌اند، زنده خواهد ساخت.

قسمت دیگر این خطبه

گویا او را می‌بینم که ندا را از شام بلند کند، پرچمهایش را در اطراف کوفه به اهتزاز درآورد و همانند شتران خشمگین به سوی آن رو می‌آورد، زمین را با سرها فرش می‌کند؛ دهانش باز، گامهایش سنگین، جولان او وسیع و صولت او عظیم است.

به خدا سوگند شما را در اطراف زمین پراکنده سازد تا آن‌جا که جز تعداد کمی از شما، همچون بقایای سرمه در چشم، باقی نماند، این وضع همچنان ادامه دارد تا آن‌گاه که عقل و فکر از دست رفته عرب بازگردد، پس باید همچنان ملازم سنن جاودانه اسلام و آثار آشکار و اطّلاعات گذشته نزدیکی که میراث نبوّت بر آن قرار دارد، باشید.

آگاه باشید، شیطان راههای خویش را برایتان آسان جلوه می‌دهد تا از او پیروی کنید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۹۷

خطبه ۱۳۹

که هنگام شورا فرموده

هیچ کس سریعتر از من به اجابت دعوت حق، صله رحم، احسان و بخشش فراوان نشتافته است، پس سخنم را بشنوید و گفته هایم را حفظ کنید، ممکن است بعد از امروز در مورد این امر (خلافت) با چشمهای خود ببینید که شمشیرها از نیام بیرون آمده و به پیمانها خیانت شده است! تا آن‌جا که بعضی از شما امام و پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید گشت!

خطبه ۱۴۰

که در مورد نهی از غیبت مردم فرموده

سزاوار است کسانی که از عیوبی پاکند و از آلودگی به گناهان سالمند، به گنهکاران و اهل معصیت ترحّم کنند، همواره در سپاس

و شکر خداوند باشند و این سپاس، آنان را از پرداختن به عیبجویی دگران مانع گردد.

چرا و چگونه آن عیبجو، عیب برادر خویش را می‌گیرد و او را به بلایی که گرفتار شده است سرزنش می‌کند؟ مگر به یاد ستر و پوششی که خداوند بر گناهان او افکنده نیفتاده؟ و توجّه ندارد که خداوند بر بزرگتر از گناهی که بر دگران عیب می‌گیرد در مورد او پوشش افکنده است؟ چگونه دیگری را بر گناهی مذمّت می‌کند که خود همانند آن را مرتکب شده؟ و اگر به آن گناه آلوده نشده (شاید) معصیت دیگری کرده که از آن بزرگتر است. به خدا سوگند، حتّی اگر خداوند را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه صغیره انجام داده، همین جرأتش بر عیبجویی مردم گناه بزرگتری است!

ای بنده خدا! در عیب و مذمّت هیچ کس بر گناهش عجله مکن، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و نیز بر گناه کوچکی که خود انجام داده‌ای، ایمن مباش، شاید به خاطر آن کیفر بینی، بنابراین هرکدام از شما که از عیب دگران آگاه است به خاطر آنچه از عیب خود می‌داند، باید از عیبجویی دگران خودداری کند و شکر و سپاس این موهبت که او از این عیوب پاک است؛ وی را مشغول دارد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۲۹۹

خطبه ۱۴۱

که در آن از شنیدن غیبت نهی کرده و به راه شناخت حق از باطل اشاره نموده است

ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را مشاهده کند ...

باید به سخنانی که این و آن درباره او می‌گویند، گوش فرا ندهد!

آگاه باشید، گاهی تیرانداز تیرش به خطا می‌رود (و حدس و گمان مردم گاهی نادرست است) سخن باطل فراوان گفته می‌شود ولی سخنهای باطل نابود خواهد شد و خداوند شنوا و گواه است. بدانید! بین حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست!

از امام علیه السلام درباره این سخن پرسش شد، انگشتانش را کنار هم گذارد و میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود:

باطل آن است که بگویی شنیدم! و حق آن است که بگویی دیدم!

خطبه ۱۴۲

اشاره

درباره نیکی به کسانی که استحقاق آن را ندارند

برای کسی که نیکی را در غیر مورد و در اختیار غیر اهلش قرار می‌دهد، بهره‌ای جز ستایش لئیمان و ثناگویی اشرار و گفتار (تملّق‌آمیز) نادانان نیست و اینها نیز، تا هنگامی است که به آنهابخشش می‌کند:

(آنها می‌گویند) راستی چه دست سخاوتمندی دارد، در حالی که از بخشش به آنچه در راه خداست، بخل می‌ورزد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۰۱

موارد کارهای نیک

بنابراین کسی که خداوند به او ثروتی بخشیده، باید پیوند خویشاوندی را برقرار سازد (و صله رحم کند)، از میهمانان (شایسته) به خوبی پذیرایی کند، اسیران را آزاد سازد و به فقرا و بدهکاران کمک دهد و باید به خاطر رسیدن پاداش الهی در برابر پرداخت حقوق متعلّق به ثروتش و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکیبا باشد. چه این که به دست آوردن این خصال نیک موجب شرافت و بزرگی در دنیا و درک فضایل سرای دیگر خواهد شد. ان شاءاللّه

خطبه ۱۴۳

که درباره طلب باران ایراد فرموده و در آن توجّه داده است که هرگاه باران از مردمی گرفته شد، باید به درگاه رحمت خداوند استغاثه کنند

آگاه باشید، این زمینی که شما را در برمی گیرد و آسمانی که بر شما سایه می‌افکند، هر دو مطیع فرمان پروردگار شمایند. این دو برکات خود را به شما به خاطر ترس و نه برای تقرّب به شما و یا انتظار نیکی از شما، می‌بخشند؛ بلکه آنها مأمور رساندن منفعت به شما هستند و اطاعت (فرمان حق) نموده‌اند، به آنها دستور داده شده که به مصالح شما قیام نمایند و آنها چنین کردند.

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که کارهای بد انجام می‌دهند، با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنجهای خیرات به روی آنان آزمایش می‌کند. این آزمایش به خاطر این است که توبه کاران توبه کنند و کسی که باید دست از گناه بکشد، خودداری و پندپذیران پند گیرند و آن که از گناه می‌ترسد، از انجام کار خلاف باز ایستد. خداوند پاک و منزّه استغفار را سبب فراوانی روزی و رحمت بر خلق قرار داده چنان که فرموده است:

«از پروردگار خود آمرزش بخواهید؛ که آمرزنده است، برکات خویش را از آسمان بر شما فرو می‌بارد و با بخشش ثروت و فرزندان شما را تقویت می‌کند و باغستانها و نهرهای آب در اختیار شما می‌گذارد».[۳۰] رحمت خدای بر آن کس که به استقبال توبه بشتابد، از خطاهای خود پوزش طلبد (و قبل از پایان زندگی عمل صالح کند) و بر مرگ پیشی گیرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۰۳

بار خداوندا! ما از خانه ها و زیر پوششها پس از شنیدن ناله حیوانات و صدای دلخراش کودکان بیرون آمده‌ایم، با اشتیاق به رحمت و امید به فضل و نعمتت و خوف از عذاب و کیفرت، (به سوی تو شتافته‌ایم). بار پروردگارا! بارانت را بر ما ببار! و ما را مأیوس برمگردان! ... و با خشکسالی و قحطی ما را هلاک مساز و در اثر اعمال ناشایسته‌ای که بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را مؤاخذه مفرما! یاارحم‌الراحمین. بارالها! ما به سوی تو آمده‌ایم تا از چیزهایی شکایت به درگاهت آوریم که از تو پنهان نیست؛ به هنگامی آمده‌ایم که مشکلات طاقت‌فرسا ما را مجبور ساخته، خشکسالی و قحطی ما را به این وضع درآورده و نیازهای پیچیده، ما را خسته کرده و پی در پی فتنه‌های سخت دامان ما را فروگرفته است. پروردگارا! از تو تقاضا داریم که ما را نومید برمگردانی، با حزن و اندوه سخت، ما را به خانه بازنفرستی!؛ ما را به گناهانمان مؤاخذه نکنی و ما را به اعمالمان مقایسه ننمایی، پروردگارا! باران، برکات و رزق و رحمتت را آن چنان بر ما بفرست که ما و سرزمینهای ما همه را فرا گیرد و ما را با آبی نافع و سودمند و رویاننده سیراب گردان، آن چنان که آنچه را خشک شده باز برویاند و آنچه را مرده زنده گرداند.

آبی بسیار پر نفع بس گیاه آور؛ که تپه‌ها و کوهها را سیراب، رودخانه ها را به راه اندازد؛ درختان را پر برگ و قیمت ها را پایین آورد. «تو بر آنچه بخواهی قادری».[۳۱]

خطبه ۱۴۴

اشاره

که در مورد بعثت انبیا ایراد فرموده است

بعثت پیامبران

خداوند رسولان خویش را به وسیله وحی-/ که ویژه پیامبرانش می‌باشد-/ مبعوث ساخت و آنان را حجّت خویش بر بندگانش قرار داد تا این که بهانه‌ای در برابر (خداوند) در اثر نفرستادن راهنما نداشته باشند و به این ترتیب بندگان را به زبان راستی به سوی حق فرا خوانده است.
آگاه باشید، خداوند پرده از اسرار درون بندگان (با آزمایشهای خود) برداشت، نه به خاطر این که او از آنچه انسانها در درون پنهان داشته‌اند و از اسراری که فاش نکرده‌اند بی خبر باشد،
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۰۵
نه، ... «بلکه برای این بود که آنان را در معرض امتحان آورد تا کدام‌یک عمل نیکوتر انجام می‌دهند»[۳۲] تا پاداش و کیفر، مفهوم صحیح داشته باشد (زیرا تا کسی صفات درونی را در قالب عمل آشکار نکند، نه مستحقّ پاداش است نه مستوجب مجازات).

برتری اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

کجا هستند آنان که ادّعا می‌کردند راسخان در علمند نه ما و این ادّعا را از طریق دروغ و ستم بر ما عنوان می‌کردند (کجا هستند تا ببینند که) خداوند ما را برتری داد و آنان را پست و خوار ساخت؛ به ما عطا کرد و آنها را محروم؛ ما را در حریم نعمت خویش داخل و آنان را خارج نموده است. به وسیله ما درخواست هدایت می‌شود و از منبع وجود ما نابینایان خواستار روشنایی می‌گردند.
امامان و پیشوایان از قریش هستند و درخت وجودشان در سرزمین وجود این تیره از بنی هاشم غرس شده است. این مقام درخور دیگران نیست و رهبران دیگر شایستگی این مقام را ندارند.

گمراهان

قسمت دیگری از این خطبه پیرامون گمراهان
دنیا را مقدّم داشتند و آخرت را ترک گفتند. آب گوارا و صاف (لذّت آخرت) را رها کردند و آبهای پرلجن و متعفّن (هوسرانیهای دنیا) را نوشیدند. گویا فاسق آنان را می‌نگرم که بازشتی همنشین شده و با آن انس گرفته و آن را موافق طبع خود یافته است، آن چنان که به وسیله گناه موی خویش را سفید کرده و اخلاق و خوی او به رنگ گناه درآمده است، سپس همچون سیلی خروشان حمله‌ور شده و آنچه را که غرق‌می‌کند، مهم‌نمی‌داند و یا همچون شعله آتشی است که اعتنا ندارد چه چیز را می‌سوزاند و (خاکستر می‌کند).
کجایند آن عقلها که از چراغهای هدایت خواستار روشنی گردند؟ و کجایند چشمهایی که به مناره ها و نشانه های تقوا دوخته شوند؟! کجایند آن دلها که به خدا بخشیده شده‌اند و با یکدیگر پیمان اطاعت خدا را بسته‌اند؟ (ولی افراد پست) بر متاع پست دنیا ازدحام و برای بدست آوردن حرام به یکدیگر پهلو می‌زنند.

پرچم بهشت ... و دوزخ در برابر دیدگاه آنان برافراشته شده (امّا) با این حال روی خود را از بهشت گردانیده و با کردار خود به آتش روی آور شده‌اند. پروردگارشان آنها را به سوی (سعادت) فراخوانده (ولی) آنها پشت کرده، فرار نموده‌اند و شیطان آنان را فراخوانده، دعوتش را پذیرفته و به سویش شتابان حرکت کرده‌اند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۰۷

خطبه ۱۴۵

اشاره

که درباره ناپایداری دنیا ایراد فرموده است

دنیای فانی

ای مردم! شما در این جهان هدف تیرهای مرگ هستید. همراه هر جرعه‌ای اندوهی و در هر لقمه‌ای امکان گلوگیر شدنی است. به هیچ نعمتی نمی‌رسید جز این که نعمت دیگری را از دست می‌دهید! و روزی از عمر شما نمی‌گذرد مگر این که یک روز به مرگ نزدیکتر می‌شوید، هرکس هربار غذایی می‌خورد از آن روزی که برایش تعیین شده به همان مقدار کاسته می‌گردد، و هیچ اثری از او به وجود نمی‌آید، جز این‌که اثر دیگری از او می‌میرد؛ چیزی برای او تازه نمی‌شود، جز این که تازه‌ای از او کهنه می‌گردد، و هیچ چیز برای او نمی‌روید، مگر این‌که چیزی از او درو می‌شود (فرزندی برایش متولّد می‌شود امّا پدری را از دست می‌دهد) اصول و ریشه‌های ما درگذشتند و ما که مانده‌ایم فروع و شاخه‌های آنهاییم! راستی فروع و شاخه، چه بقایی بعد از رفتن ریشه دارد؟

قسمت دیگری از این خطبه در نکوهش از بدعتها

هیچ بدعتی ایجاد نمی‌شود، مگر این که با آن سنّتی متروک می‌گردد. بنابراین از بدعت بپرهیزید و ملازم راه راست و جاده آشکار باشید، امور اصیل پیشین (و آیین پاک حق) که صحّت و درستی آن مورد تردید نیست، برترین امور است و بدعتها بدترین کارهاست.

خطبه ۱۴۶

پس از مشورت عمر بن خطاب در این که شخصاً برای جنگ با ایران حرکت کند؛ (به خاطر حفظ موجودیت اسلام و مسلمین) به او فرموده است

پیروزی و شکست این امر (اسلام) بستگی به فزونی و کمی جمعیّت نداشته، این دین خدا است که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده و یاری کرد تا به آن‌جا که باید برسد رسید و به هر جا که باید طلوع کند. طلوع نمود، از ناحیه خداوند به ما وعده پیروزی داده شده و می‌دانیم خداوند به وعده خود جامه عمل خواهد پوشانید و سپاه خویش را یاری خواهد فرمود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۰۹

موقعیّت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره ها را در نظام می‌کشد و آنها را جمع کرده ارتباط می‌بخشد، اگر ریسمان از هم بگسلد مهره ها پراکنده می‌شوند و هرکدام به جایی خواهد افتاد و سپس هرگز نتوان همه را جمع آوری نمود و از نو نظام بخشید.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد کم، امّا با پیوستگی به اسلام فراوان و با اتّحاد و اجتماع و هماهنگی، عزیز و قدرتمند است. بنابراین تو همچون محور آسیا باش! و جامعه را به وسیله مسلمانان عرب به گردش درآور و با همکاری آنها در نبرد، آتش جنگ را برای دشمنان شعله ور ساز! زیرا اگر شخصاً از این سرزمین خارج شوی، عرب از اطراف و اکناف سر از زیربار فرمانت بیرون خواهند برد (و آن‌گاه خواهی یافت) که آنچه از نقاط ضعف پشت سر گذاشته‌ای، مهمتر از آن است که در پیش رو داری.

اگر چشم عجمها فردا بر تو افتد، خواهند گفت: این اساس و ریشه عرب است، اگر قطعش کنید راحت می‌گردید و این فکر، آنها را در مبارزه با تو و طمع در نابودیت حریص‌تر و سرسخت‌تر خواهد ساخت. و این که یادآور شدی آنها به جنگ مسلمانان آمده‌اند و ناراحت هستی، خداوند سبحان بیش از تو این کار را مکروه می‌دارد و او بر تغییر آنچه نمی‌پسندد تواناتر است ...

و امّا یادآوریت در مورد تعداد زیاد سربازان دشمن، (بدان) که ما در گذشته در نبرد، روی تعداد تکیه نمی‌کردیم، بلکه به یاری و کمک خداوند دست به مبارزه می‌زدیم (و پیروز می‌شدیم).

خطبه ۱۴۷

هدف از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بتها خارج و به عبادت خود دعوت کند و آنها را از زیر بار طاعت شیطان آزاد ساخته به اطاعت خود سوق دهد. (این دعوت را) به وسیله قرآنی که آن را با بیانی روشن و استوار تبیین گردانید، آغاز نمود، تا بندگانی که خدای را نمی‌شناختند پروردگار خویش را بشناسند و همانها که وی را انکار می‌کردند اقرار به او نمایند و تا وجود او را پس از انکار اثبات کنند.

بنابراین خداوند پاک و منزّه خود را در کتاب خویش بدون این که وی را ببینند به وسیله آیاتی از قدرتش ارائه داده، آنان را از سطوت خویش بر حذر داشته و چگونگی نابودی ملّتها و درو شدنشان به وسیله عقوبتها و کیفرها را به آنان ارائه فرموده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۱۱

دور نمای آینده

(آگاه باشید) به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که چیزی پنهانتر از حق، آشکارتر از باطل، فراوانتر از دروغ به خدا و پیامبرش، یافت نخواهد شد. نزد مردم آن زمان کالایی کسادتر از قرآن یافت نمی‌شود، اگر آن را درست تلاوت و تفسیر کنند و کالایی پر خریدارتر از آن نخواهد بود، هرگاه از معنای اصلی تحریف گردد (و طبق دلخواه افراد تفسیر شود) و در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف (نیکیها) و آشناتر از منکر، پیدا نخواهد شد. حاملان قرآن آن را کناری افکنده و حافظانش آن را به دست فراموشی می‌سپارند! ...

در آن روز قرآن و پیروان مکتبش هر دو از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند و هر دو همگام و مصاحب یکدیگر و در یک جاده گام می‌نهند و کسی پناهشان نمی‌دهد!، قرآن و اهلش در آن روز بین مردمند، امّا میان آنها نیستند، با آنهایند ولی با آنها نیستند! چه این که گمراهی با هدایت هماهنگ نشود گرچه کنار یکدیگر قرار گیرند.

مردم در آن روز بر تفرقه و پراکندگی اتّحاد کرده و در اتّحاد و یگانگی، پراکندگی دارند.

گویا این مردم پیشوایان قرآنند و قرآن پیشوای آنان نیست، (در این هنگام) جز نامی از قرآن نزدشان باقی نماند و جز خطوط آن چیزی نشناسند؛ از دیر زمان افراد صالح و نیکوکار را کیفر می‌کردند، صدق و راستی آنان را افترا و دروغ بر خدا می‌نامیدند و در

برابر اعمال نیک کیفر گناه قرار می‌دادند.

آنان که پیش از شما بودند در اثر آرزوهای طولانی و پنهان بودن سرآمد زندگی هلاک شدند، تا آن که مرگشان فرا رسید، مرگی که عذرها را رد می‌کند و با فرا رسیدنش درهای توبه بسته می‌شود و حوادث سخت و مجازاتها با آن فرو می‌بارد!

اندرز به مردم

ای مردم! هر کس از خداوند درخواست نصیحت کند (و اطاعت اوامرش را بنماید) موفّق می‌شود و آن کس که قول خداوند را دلیل و راهنمای خود قرار دهد، «به استوارترین راه»[۳۳] هدایت یابد.

زیرا کسی که به خدا پناه آورد، ایمن گردد و دشمن خداوند همواره در ترس و وحشت است.

سزاوار نیست آن کس که عظمت خدای را شناخت خود را بزرگ بشمرد، بلکه بزرگی و عظمت آنان که از مقام بزرگ خدا آگاه می‌شوند، در این است که در برابرش متواضع گردند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۱۳

و سلامت آنان که از قدرت نامحدود او آگاهند، این است که در برابرش تسلیم باشند. بنابراین از حق، فرار نکنید آن گونه که انسان سالم از «گر»، و تندرست از بیمار فرار می‌کند. آگاه باشید، هیچ گاه راه حق را نخواهید شناخت، مگر این که آنها را که آن را ترک گفته‌اند بشناسید، و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر این که از کسی که آن پیمان را شکسته است، آگاه باشید، و هرگز به آن تمسّک نخواهید جست، مگر این که به کسی که آن را دور انداخته پی ببرید، و (این آگاهیها را) از اهلش بخواهید، زیرا آنها زندگی علم و مرگ جهلند؛ آنهایند که حکمشان شما را از علمشان و سکوتشان شما را از منطقشان و ظاهرشان از باطنشان آگاهی می‌دهد. اینان نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف دارند؛ بنابراین، دین در میان آنان گواهی است صادق و ساکتی است سخنگو.

خطبه ۱۴۸

که در مورد اهل بصره و طلحه و زبیر ایراد فرموده

هر کدام از آن دو (طلحه و زبیر) امید دارد که زمامداری و حکومت به دست او افتد و آن را به سوی خود می‌کشد نه به سوی رفیقش. آنها نه به رشته‌ای از رشته‌های محکم الهی چنگ زده‌اند و نه به وسیله‌ای به او نزدیک شده‌اند، هر کدام بار کینه رفیق خویش را به دوش می‌کشد و به زودی پرده از روی آن برداشته می‌شود. به خدا سوگند! اگر به آنچه می‌خواهند برسند این یکی جان دیگری را می‌گیرد و آن یکی این را از میان می‌برد. گروهی طغیانگر و فتنه‌انگیز بپا خواسته‌اند، پس آنها که حقایق را به خاطر خدا آشکار می‌سازند کجایند؟ در حالی که سنّت پیامبر برایشان بیان شده و اخبار (امروز) را قبلًا به آنان گفته‌اند.

برای هر گمراهی علّت و سببی است و برای هر عهد شکنی، بهانه‌ای! به خدا سوگند! من همچون کسی نخواهم بود که صدای بر سر و سینه کوبیدن و ندای مخبر مرگ را بشنود و چشمهای گریان را ببیند، امّا عبرت نگیرد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۱۵

خطبه ۱۴۹

که قبل از مرگ خویش فرموده

ای مردم! هر کس از آنچه فرار می کند (مرگ)، در همان حال فرار آن را ملاقات خواهد کرد. اجل سرآمد زندگی و پایان حیات و فرار از آن رسیدن به آن خواهد بود!

چه روزهایی که من به بحث و کنجکاوی از اسرار و حقیقت این امر (اجل) پرداختم، ولی خداوند جز اخفای آن را نخواست. هیهات، علمی است پنهان و مربوط به عالم غیب!

امّا وصیت من این است که: هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهید (و جز خدا را نپرستید) و درباره «محمّد صلی الله علیه و آله» این است که سنّت و شریعت او را ضایع مگردانید، این دو ستون محکم رابر پا دارید و این دو چراغ پر فروغ را فروزان نگهدارید و مادام که از حق منحرف نگشته‌اید هیچ نقص و مذمّتی نخواهید داشت؛ برای هر کس به اندازه تواناییش وظیفه‌ای تعیین و به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است؛ پروردگاری رحیم، دینی استوار و امام و پیشوایی آگاه دارید.

من دیروز رهبر و همراه شما بودم، امروز مایه عبرت شمایم و فردا از شما جدا خواهم شد؛ خداوند من و شما را مشمول رحمت خویش گرداند.

اگر من از این ضربت در این لغزشگاه (دنیا) نجات یابم، (شما به مقصود خود رسیده‌اید) و اگر گامها بلغزد و از این جهان رخت بندم، ما نیز (مانند دیگران) درسایه شاخه‌ها و مسیر وزش بادها و زیر سایه ابرهای متراکم آسمان که پراکنده شدند و آثارشان در روی زمین محو شد، خواهیم بود. من از همسایگان شما بودم که چند روزی بدنم در کنار شما زیست و به زودی از من جسدی بی روح و ساکن، پس از آن همه حرکات، و خاموش پس از آن همه گفتار، باز خواهد ماند؛ (هم اکنون) باید سکوت من، بی‌حرکتی دست و پا و چشمها و اندامم، موجب پند و اندرز و موعظه شما گردد، زیرا این حالت برای کسانی که بخواهند عبرت گیرند از هر منطق رسا و گفتار مؤثّر، عبرت‌انگیزتر است. وداع و خداحافظی من با شما، وداع و خداحافظی کسی است که آماده ملاقات پروردگار است! فردا ارزش ایّام زندگی مرا به خوبی خواهید دانست و مکنونات خاطر و ناراحتی درونیم برایتان آشکار خواهد شد و پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری به جای من نشست، کاملًا مرا خواهید شناخت!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۱۷

خطبه ۱۵۰

که در آن از حوادث آینده پیشگویی کرده و گروهی از اهل ضلال را توصیف می کند.

همچنان به چپ و راست متمایل می‌شوند و در ضلالت و گمراهی گام می‌نهند و جاده‌های مستقیم هدایت را رها می‌سازند؛ درباره آنچه باید باشد و مورد انتظار است عجله مکنید! و آنچه را فردا می‌آورد دور مشمرید!

چه این که بسیارند افرادی که برای چیزی عجله می کنند که اگر آن را بدست آورند (پشیمان شده) و دوست دارند هرگز به آن نرسیده بودند و چه امروز به فردا نزدیک است.

ای جمعیّت! اکنون هنگام رسیدن آن فتنه هایی است که به شما وعده داده شده و نزدیکی طلوع آنچه بر شما مجهول و مبهم است، بدانید آن کس از ما (مهدی ما) که آن فتنه‌ها را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحان (پیامبر و ائمّه علیهم السلام) رفتار می کند، تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملّتهای اسیر را آزاد سازد، جمعیّتهای گمراه و ستمگر را پراکنده و حقجویان پراکنده را گرد هم آورد. و این رهبر (سالها) در پنهانی از مردم به سر می‌برد آن چنان که پی جویان اثر قدمش را نبینند، گرچه بسیار در یافتن اثرش جستجو کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آبدیده و مهیا می گردند همچون مهیّا

شـدن شمشـیر به دست تیرگر! چشم اینـان بـا قرآن روشـنی می‌گیرد و معـانی آیـاتش به گوش آنـان افکنـده می‌شود و شامگاهان و صبحگاهان از جام حکمت و معارف الهی سیراب می‌گردند.

قسمت دیگری از این خطبه درباره دشمنان گمراه پیامبر صلی الله علیه و آله و گروهی ضعیف‌الایمان و مسلمانان راستین

(گروه اول) مـدّتهای طولانـی به آنهـا مهلت داده شـد تـا رسوایی را به سـرحدّ نهـایی برسانـند و مسـتحق دگرگونی (نعمتهای خـدا) گردنـد، تا اجل آنها به سـر رسـید. گروهی (از ضـعیف الایمانها) به خاطر راحتی به این فتنه‌ها پیوسـتند و دست از مبارزه در راه حق کشیدند (امّا مسلمانان راستین مقاومت لازم به خرج دادند) و بر خداوند در صبر و استقامتشان منّتی نگذاردند و جانبازی در راه حق را بزرگ نشـمردند، تا آن که فرمان خدا آزمایش را به سـر آورد، (این گروه مبارز) آگاهی و بینایی خویش را بر شمشـیرهای خود حمل کردند و به امر واعظ و پند دهنده خود (پیامبر صلی الله علیه و آله) به پرستش پروردگار خویش پرداختند.

تا آن که خداونـد پیامبرش را به سوی خویش فرا خواند. گروهی به قهقرا برگشـتند و اختلاف و پراکندگی آنها را هلاک ساخت و تکیه بر غیر خـدا کردنـد و بـا غیر خویشاونـدان (اهل بیت پیامبر) پیونـد برقرار نمودنـد و از وسـیله‌ای که فرمان داشـتند به آن مودّت ورزند، کناره گرفتند،

و بنـاء و اسـاس (ولایـت) و رهبری جـامعه اسـلامی را از محلّ اصـلی خویش برداشـته، در غیر آن نصب کردنـد. (اینان) معادن تمام خطاهاینـد و درهای همه گمراهان و عقیـده منـدان باطلنـد؛ آنها در حیرت و سـرگردانی غوطه ور شدند و در مستی و نادانی، دیوانه وار بر روش «آل فرعـون» فرو رفتنـد. گروهی تنهـا بـه دنیـا پرداختنـد و به آن تکیه کردنـد و یـا آشـکارا از دین خـدا جـدا گشـته به مخالفت با آن برخاستند.

خطبه ۱۵۱

اشاره

که در آن مردم را از فتنه‌ها بر حذر می‌دارد

خدا و پیامبرش

خـدای را می‌سـتایم و از او بر اعمـالی که موجب طرد و منع شـیطان است کمـک می‌جویم و برای مصونیّت از گرفتـاری در دامها و فریبهای شیطان از او یاری می‌طلبم و گواهی می‌دهم که جز خداوند یکتا معبودی نیست و شهادت می‌دهم که «محمّد صلی الله علیه و آله» بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده اوست. در فضل و برتری، همتایی ندارد و فقدان وی جبران نگردد.

شهرهـای جهـان به وجـود او روشن گشت بعـد از آن که گمراهی وحشـتناکی همه جـا را فرا گرفته بود و جهـل بر افکـار غـالب، و قساوت و سـنگدلی بر دلها مسلّط گشـته بود و مردم حرام را حلال می‌شـمردند و دانشـمندان را تحقیر می‌کردند و بدون آیین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان می‌سپردند.

از فتنه‌ها بر حذر باشید

هم اکنون شما ای گروه عرب! اهداف بلاهایی هستید که نزدیک شده، از مستی نعمتها بپرهیزید و از بلاهایی که کیفر اعمال شماست بر حذر باشید! در گرد و غبار پیشامدها که به درستی واقع را نمی‌توان دید و در فتنه‌های درهم پیچیده، به هنگام تولّد نوزاد فتنه و آشکار شدن باطن آن و بر قراری قطب و مدار آسیای آن با کنجکاوی و بصیرت قدم بردارید؛ فتنه هایی که کم کم از محلّ ناپیدا شروع و به درجات شدید و روشن منتهی می گردد، رشد آن همچون رشد جوانان و آثاری که بر پیکرها وارد می‌سازد همچون آثار سنگهای سخت و محکم است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۲۱

ستمکاران، آن را طبق پیمانها از یکدیگر به ارث می‌برند، نخستین آنان رهبر آخرین و آخرینشان پیرو نخستین است.

اینان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌جویند و همچون سگان به جان مردگان بدبو می‌افتند، طولی نمی کشد که تابع از متبوع و رهبر از پیرو بیزاری می‌جوید، اینها با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند و به هنگام ملاقات یکدیگر را لعن و نفرین می کنند.

سپس فتنه‌ای اضطراب آور، شکننده و نابود کننده، آغاز خواهد شد (در این موقع) قلبهایی پس از استواری می‌لغزند و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می گردند، افکار به هنگام هجوم این فتنه پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنش مشتبه می‌شوند. آن کسی که به مقابله‌اش برخیزد پشتش را می‌شکند و کسی که درفرو نشاندنش تلاش کند وی را در هم می کوبد. در این میان فتنه جویان همچون گور خران یکدیگر را گاز می گیرند و رشته‌های سعادت و آیین واقعی که محکم شده لرزان می گردد و چهره واقعی امر ناپیدا می‌ماند. حکمت و دانش فروکش می کند، ستمگران به سخن می‌آیند (و زمام را به دست می گیرند)، بادیه نشینان را با پیش درآمدش درهم کوبد و با سینه و سخت‌ترین نیرویش آنها را له می‌سازد، تنهایان و پیادگان در غبار آن گم می‌شوند و سواران در میان راهش نابود گردند، با تلخی و سر سختی وارد شود و خونهای تازه و خالص را می‌دوشد! نشانه‌های دین را خراب می کند و یقین را از بین می‌برد؛ افراد زیرک و عاقل از آن بگریزند و افراد پلید در تدبیر آن بکوشند، آن فتنه بسیار پر رعد و برق است و پر مشقت، در آن پیوند خویشاوندی قطع گردد و از اسلام جدایی حاصل شود. آنچنان شدید است که تندرستانش بیمار و کوچ کنندگانش مقیمند!

قسمت دیگری از این خطبه است

در میان آنها کشته‌ای هست که خونش به هدر رفته و افراد ترسانی که طالب امانند، با سوگندها آنها را فریب می‌دهند و با تظاهر به ایمان آنها را گول می‌زنند؛ سعی کنید شما پرچم فتنه‌ها و نشانه بدعتها نباشید، آنچه را که پیوند جماعت بر آن گره خورده و ارکان اطاعت بر آن بنا شده رها مسازید، مظلوم بر خداوند وارد شوید بهتر از آن است که ظالم بر او وارد شوید (نه تن به ستم بدهید و نه ستم کنید و اگر ناچار شوید ستم بکشید بهتر از آن است که ستم کنید) از گام نهادن به راههای شیطان و سرزمینهای ستم بپرهیزید و لقمه حرام وارد شکم خویش نسازید، زیرا شما زیر نظر کسی هستید که گناه را بر شما تحریم و راههای طاعت را برای شما آسان ساخته است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۲۳

خطبه ۱۵۲

اشاره

که درباره صفات خداوند و اوصاف پیشوایان دین ایراد فرموده است

ستایش مخصوص خداوندی است که آفرینش مخلوقش دلیل وجود اوست و حادث‌بودن آنها دلیل ازلیّت وی، و شباهت داشتن مخلوقات (به یکدیگر)، دلیل آن است که شبیه و نظیر ندارد. عقلها کنه ذاتش را درک نمی‌کنند و پرده‌ها و پوششها اصل وجودش را مستور نمی‌سازند، زیرا صانع و مصنوع با هم فرق دارد و محدود کننده و محدودشونده و پروردگار و پرورده شده با هم متفاوتند. «یکی است ولی نه به معنای وحدت عددی بلکه به این معنا که شبیه و نظیر و مانند ندارد. «خالق و آفریننده است امّا نه این که حرکت و رنجی در این راه متحمّل می‌شود. «شنوا» است ولی نه این که وسیله شنوایی در اختیار داشته باشد. «بینا» است ولی نه این که به وسیله چشم و باز کردن پلکها، قدرت مشاهده پیدا کند. در «همه جا حاضر» است نه این که مماس با اشیا باشد. از «همه جدا» است ولی نه این که مسافتی بین او و موجودات باشد. «آشکار» است نه با دید چشم. «پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات با غلبه و قدرت جداست و موجودات به خاطر خضوع در برابرش و رجوع به سویش از او مباین هستند.

کسی که او را با صفات مخلوقات توصیف کند محدودش ساخته و کسی که برایش حدّی تعیین کند، وی را به شمارش درآورده و آن کس که او را به شمارش آورد، ازلیّتش را ابطال کرده و کسی که بپرسد: «چگونه است توصیفش کرده و هر که بگوید: «کجاست؟» مکان برای او قائل شده. «عالم بوده آن گاه که معلومی وجود نداشت. «مالك و پروردگار» بوده حتّی آن زمان که پرورده‌ای نبود. «قادر و توانا» بوده حتّی در آن زمان که مقدوری وجود نداشت.

پیشوایان دین

قسمت دیگری از این خطبه که اشاره به پیامبر اسلام است

طلوع کننده‌ای طالع شد؛ درخشنده‌ای درخشید و آشکار شونده‌ای آشکار گردید، آنچه از جاده حق منحرف گشته بود به راه راست بازگشت. خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را در مقابل روزی قرار داد. ما همانند کسانی که در خشکسالی منتظر بارانند در انتظار دگرگونی بودیم. پیشوایان، مدبّران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ کس جز کسی که آنها را بشناسد و آنها نیز او را بشناسد وارد بهشت نخواهد شد، و جز کسی که آنان را انکار کند و آنان هم او را انکار کنند وارد دوزخ نگردد. خداوند اسلام را ویژه شما قرار داد و شما را برای آن برگزید و این به خاطر آن است که «اسلام از «سلامت گرفته شده و کانون بزرگواری است. خداوند منهج و طریق اسلام را برگزید و حجّتها و دلایل آن را بیان کرد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۲۵

(قرآن را فرو فرستاد) که ظاهرش علم و باطنش حکمت و نوآوریهای آن پایان نگیرد و شگفتیهایش تمام نمی‌شود. در آن برکات و خیرات همانند سرزمینهای پر گیاه در اوّل فصل بهار، فراوان است و چراغهای روشنی بخش تاریکیها فراوان دارد، در نیکیها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکیها را جز با چراغهای آن، فروغ نتوان بخشید. خداوند در این قرآن مناطق ممنوعه خود (محرّمات) را تعیین کرده و موارد مباح و حلال خویش را نشان داده است. در این کتاب الهی درمان است برای شفاجویان و بی‌نیازی است برای بی نیازی طلبان.

خطبه ۱۵۳

پاره‌ای از صفات گمراهان

او در این چند روز که خداوند مهلتش داده با غافلان و بی خبران در راه هلاکت قدم می‌نهد و تمام روزها را با گنهکاران به سر

می‌آورد، بدون این که در طریقی گام نهد که او را به حق رساند، و یا پیشوایی برگزیند که قائد و راهنمایش باشد.

صفات غافلان

قسمت دیگری از این خطبه است

تـا به آن هنگـام که خداونـد کیفر گناهانشـان را به آنها نشان دهـد و آنان را از پشت پرده‌های غفلت بیرون آورد، به اسـتقبال آنچه پشت کرده (سـرای دیگر) شـتافتند و از آنچه روی آورده (سـرای دنیـا) روی برتافتنـد. از آنچه طلب نمودنـد و به آن رسـیدند نفعی نبردند و از اموری که بدست آوردند لذّتی نچشیدند.

من شما و خویشتن را از چنین وضعی برحذر می‌دارم.

هرکس باید از خویشتن بهره گیرد، زیرا شخص بصیر و بینا آن است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد و از آنچه موجب عبرت است نفع برد، سپس در جـاده روشـنی گـام نهـد و از راههـایی که به سـقوط و گمراهی و شـبهات اغوا کننـده منتهی می‌شود دوری جویـد ... و گمراهـان را بر ضـدّ خویش به وسـیله سـختگیری در حق، یـا تحریف در سـخن و یا ترس از راسـتگویی، تحریك نکند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۲۷

اندرز به مردم

ای شـنونده! از مستی خود به هوش آی! از غفلتت بیـدار شو! و از عجله و شـتابت بکاه! و در انجام آنچه از زبان پیامبر امّی صـلی الله علیه و آله به تو رسـیده که راه فراری از آن نیست، فکر را به کار بند و با کسـی که این روش را به کار نمی‌بندد و به جانب دیگری متمایل می‌گردد، مخالفت کن! و او را با آنچه برای خویش پسـندیده است واگذار! فخر فروشـی را کنار بگذار! و از مرکب تکبّر به زیر آی! به یـاد قبرت بـاش که گـذرگاه تـو به سـوی عـالم آخرت از آن‌جـاست. همـان گونه که به دیگران جزا می‌دهی به تو جزا خواهنـد داد و همـان گونه که بـذر می‌افشـانی درو خواهی کرد و آنچه امروز از پیش می‌فرسـتی فردا بر آن، وارد خواهی شـد. پس برای خود در سرای دیگر جایی مهیّا ساز! و برای آن روزت چیزی از پیش فرست.

ای شـنونده! زنهـار، زنهـار! و ای غافـل! کوشـش کوشـش! «و (بـدان) هیـچ کس جز شـخص آگـاه، تـو را از حقـایق امـور بـا خـبر نمی‌سازد».[۳۴] از واجبات مسلّم خداوند در کتاب حکیمش که بر آن پاداش و کیفر می‌دهد و به خاطر آن خرسند می‌شود و خشم می‌گیرد، این است که انسان-/ هر چند خویش را به زحمت اندازد و عملش را خالص گرداند-/ نفعی به حالش نمی‌بخشد اگر پس از مرگ خدای را با یکی از این خصلتها بدون توبه ملاقات کند:

(نخست این که) شریکی برای خدا در عباداتی که بر او فرض کرده قائل شود، یا خشم خویش را با کشتن بی گناهی فرونشاند، یا بر شخصـی از کاری که دیگری انجام داده عیب گیرد، یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد، بـدعتی در دین خدا بگذارد، یا مردم را با دو چهره ملاقات کند (و دو رو باشد) و یا در میان آنان با دو زبان سخن گوید ...

در آنچه گفتم تعقّل کن که مشت نمونه خروار است!

حیوانات تمام همّشان شکمشان است و درندگان همّشان تجاوز و ستم به دیگران می‌باشد و زنان (بی ایمان) تمام فکرشان زیورهای حیات و زندگی دنیا و فساد در آن است. امّا مؤمنان خاضعند؛ مؤمنان (از مسؤولیّتهایشان) ترسان و خائفند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۲۹

خطبه ۱۵۴

که در فضائل اهل بیت فرموده

عاقل با چشم قلبش پایان کار را می‌نگرد و پستی و بلندیهای آن را تشخیص می‌دهد. دعوت کننده حق (پیامبر صلی الله علیه و آله) دعوت خویش را به پایان رسانید، و سرپرست و رهبر امّت (امام علیه السلام) به سرپرستی قیام نمود. دعوت کننده حق را اجابت کنید و از امام و رهبرتان تبعیّت نمایید. (گروهی) در دریاهای فتنه فرو رفته، بدعتها را گرفته، و سنّتها را واگذاردند، مؤمنان کناره گرفتند (و سکوت اختیار کردند) و گمراهان و تکذیب کنندگان به سخن آمدند. ما محرم اسرار حق و یاران راستین و گنجینه‌ها و درهای علوم پیامبریم و هیچ کس به خانه ها جز از در وارد نمی‌شود و کسی که از غیر در وارد گردد، سارق خوانده می‌شود.

قسمت دیگری از این خطبه

درباره آنها (اهل بیت) آیات کریمه قرآن نازل شده است، اینان گنج‌های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند و اگر سکوت کنند کسی از آنان سبقت نگیرد. باید راهنمای جمعیّت به افراد خود راست بگوید و عقل خود را حاضر سازد! و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن‌جا آمده و به آن‌جا باز خواهد گشت ...

بنابراین آن کس که با چشم عقلش می‌بیند و با بینایی به عمل می‌پردازد، باید در آغاز کار توجّه کند که آن عمل به سود اوست یا به زیانش؟ اگر به سود اوست اقدام می‌کند و اگر بر زیانش است از عمل باز می‌ایستد، زیرا کسی که بدون آگاهی به عمل می‌پردازد، همچون کسی است که از بیراهه می‌رود و چنین شخصی هرچه جلوتر می‌رود، از سرمنزل مقصود خویش بیشتر فاصله می‌گیرد؛ امّا کسی که از روی آگاهی عمل می‌کند همچون رهروی است که در جاده واضح قدم بر می‌دارد، بنابراین شخص باید خوب بنگرد ره می‌سپرد و به پیش می‌رود و یا به عقب باز می‌گردد.

بدان که هر ظاهری باطنی مطابق خود دارد؛ آنچه ظاهرش پاک بود، باطنش معمولًا نیز پاک، و آنچه آشکارش خبیث و بد باشد، باطنش نیز غالباً خبیث و زشت است. پیامبر صادق و راستگو صلی الله علیه و آله فرموده است:

«گاهی خداوند بنده‌ای را دوست می‌دارد ولی عملش مبغوض است و گاهی خداوند عمل را دوست می‌دارد، امّا شخص عامل را دشمن».

آگاه باش! هر عملی رویشی دارد و هر نبات و رویشی از آب بی نیاز نمی‌تواند باشد، آبها گوناگون و مختلف‌اند: آنچه آبیاریش پاکیزه باشد، غرس و نشای آن پاکیزه و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاریش ناپاک، درخت آن ناپاک و میوه‌اش تلخ خواهد بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۳۱

خطبه ۱۵۵

اشاره

که در آن از شگفتیهای آفرینش خفّاش سخن به میان آورده

ستایش خداوند

ستایش مخصوص خداوندی است که اوصاف از بیان کنه ذاتش بازمانده و عظمتش عقلها را متحیّر ساخته؛ آن‌چنان که راهی برای رسیدن به منتهای ملکوتش نیافته!

او خداوند حق و آشکار است و سزاوارتر و آشکارتر است از آنچه چشمها می‌بیند. دست توانای عقول نمی‌تواند وی را در حدّی محدود سازد تا شبیهی برای او بیابد و نیروی پر جولان افکار به اندازه‌گیری او نرسیده تا مثالی برای او فرض کند، مخلوقات را بدون نقشه قبلی و مشورت مشاوری و بدون کمک مددکاری آفرید و خلقت و آفرینش موجودات تنها با فرمان وی کامل گردید و همه به اطاعتش ازعان و اعتراف نمودند، فرمانش را اطاعت کردند و رد ننمودند و رام و تسلیم گردیدند و به مخالفت برنخاستند.

آفرینش خفّاش

از لطایف صنعتش و شگفتیهای خلقتش همان اسرار پیچیده حکمتی است که در وجود شب پره ها به ما نشان داده است.

همان جانداراني که روشنی روز با آن که همه چیز را می‌گشاید، چشمانشان را می‌بندد! و پرده تاریکی شب که همه چیز را در ظلمت خویش می‌کشد، چشمان آنها را باز و گسترده می‌سازد، چگونه چشمهایشان به طوری نابینایی یافته که نمی‌تواند از خورشید نورانی استمداد جویند و به راههای خویش هدایت گردند و با روشنی خورشید به سر منزل مقصود خویش برسند؟! و چگونه خدا با درخشش نور آفتاب آنها را از حرکت درمیان امواج روشنایی بازداشته؟ و در پنهانگاههای خود از رفتن در دل نور مخفی ساخته، به هنگام روز پلکهای چشمهاشان بر روی هم می‌افتد و شب را برای خود چراغ روشنی قرار داده و در ظلمتگاه شبها روزی خود را جستجو می‌کنند، نه تاریکی شدید شب چشم آنها را از دیدن باز می‌دارد و نه ظلمت سختش آنها را از حرکت در آن مانع می‌گردد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۳۳

امّا آن‌گاه که خورشید نقاب را از چهره بر گرفت و روشنایی روز آشکار گردید و تا درون لانه بر سوسمارها نور خویش را پاشید، ناگهان پلکهای چشم این شب‌پره‌ها روی هم قرار می‌گیرد و به آنچه در تاریکی شب برای ادامه زندگی فراهم ساخته قناعت می‌کنند. منزّه است خداوندی که شب را برای آنها روز و موقع به دست آوردن معاش و روز را هنگام راحتی و آرامش آنها قرار داد. از گوشتها برای آنها بالهایی آفرید تا بدان وسیله به هنگام نیاز پرواز کنند، این بالها گویی لاله‌های گوشند ولی بالهای بدون پر و بدون نی‌هایی در میان آن!

اما مواضع رگها به روشنی پیداست. دو بال دارند نه آن‌قدر نازک که بشکنند و نه آن‌قدر ضخیم که سنگینی کنند! (عجیب این که) آنها می‌پرند در حالی که جوجه هایشان به آنها چسبیده و به مادرانشان پناه جسته‌اند. هر زمان مادران بنشینند همراه آنانند و هر گاه به پرواز آیند با آنان در حرکتند و تا آن دم که پر و بال و اعضای پیکر این جوجه‌ها محکم نگردد، از آنها جدا نمی‌شوند و تا آن دم که بالهایشان قدرت حمل آنها را نداشته و راه و رسم زندگی و مصالح خویش را نشناسند جدا نمی‌گردند، منزّه است آفریدگار تمام اشیا که در آفرینش آنها کسی از او سبقت نگرفته است.

خطبه ۱۵۶

اشاره

و در آن اهل بصره را مخاطب ساخته و از پیشامدهای آینده آنها را آگاه نموده‌است.

آن کس که می‌تواند خویشتن را وقف بر اطاعت پروردگار سازد، باید چنین کند، اگر از دستور من پیروی کنید من به خواست خدا شما را به سوی بهشت خواهم برد- هر چند که راه بهشت پر مشقّت است و تلخیهایی به همراه دارد- امّا فلان زن (عایشه) خیالات و افکار زنانه دامنش را گرفت و کینه‌ای که در سینه خود پنهان می‌داشت، همچون بوته آهنگران که آهن در آن ذوب گردد به غلیان آمده؛ اگر او را دعوت می‌کردند که مانند همین کار را درباره غیر من انجام دهد، نمی‌کرد. با این حال (در نظر من) همان احترام نخستینش بر قرار و حسابش با خداست!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۳۵

توصیف ایمان

قسمتی از این سخن است:

(ایمان) روشنترین راه است و نورانی‌ترین چراغ، انسان در پرتو ایمان راه به اعمال صالح می‌یابد و با اعمال شایسته راه به ایمان (و این دو در یکدیگر تأثیر متقابل دارند). به وسیله ایمان کاخ علم و دانش آباد خواهد شد و با علم، هراس از مرگ (و مسئولیّتهای پس از آن) حاصل می‌گردد. با مرگ دنیا پایان می‌گیرد و با دنیا می‌توان آخرت را به دست آورد، و با بر پا شدن قیامت بهشت نزدیک می‌گردد و جهنّم برای بدکاران آشکار می‌شود. مردم به جز قیامت توقّفگاهی ندارند و به سرعت به سوی آن سر منزل آخرین، رهسپار می‌گردند.

چگونگی حال مردگان در قیامت

قسمتی دیگر از این سخن است:

از قبرها خارج شده و به سوی سر منزل آخرین رهسپار گردیده‌اند؛ هر خانه‌ای (از بهشت و جهنّم) ساکنانی دارند که تبدیل و تحوّل در آن نیست و از آن به جای دیگر انتقال نمی‌یابند.

امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحانند، که نه اجل و سرآمد زندگی کسی را نزدیک می‌کنند و نه از روزی کسی می‌کاهند، کتاب خدا را محکم بگیرید «زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است آشکار.» داروی شفابخش و پر منفعت و سیراب کننده‌ای است که عطش (تشنگان حقیقت) را فرو می‌نشاند. هر کس به آن تمسّک جوید، او را نگاه می‌دارد و هر کس به دامنش چنگ زند نجاتش می‌دهد، کژی در آن راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و منحرف نمی‌گردد و خطا نمی‌کند تا پوزش بطلبد. خواندن و شنیدن مکرّرش موجب کهنگی و یا ناراحتی سامعه نگردد (و هر قدر آن را بخوانند و تکرار کنند باز روح‌پرورتر است و شیرینیش دلپذیرتر). کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و آن کس که به آن عمل کند (بر دگران) پیشی گرفته است. در این‌جا مردی بپا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان! مارا از فتنه آگاه ساز! و آیا در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسشی نموده‌ای؟ امام علیه السلام فرمود:

آنگاه که خداوند آیه «الم احَسِبَ النَّاسُ انْ یُتْرَکُوا انْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ؛ الم- آیا مردم خیال می‌کنند همین که می‌گویند ایمان آوردیم بدون آزمایش رها می‌شوند»[۳۵] نازل فرمود (و من) می‌دانستم تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بین ماست آزمایش (نهایی) نمی‌شوم، پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله منظور از این آزمایش و «فتنه» چیست که خداوند تو را آگاه ساخته است؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۳۷

فرمود: «ای علی! پس از من، پیروانم در بوته آزمایش قرار می گیرند».
عرض کردم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مگر نه این است که در جنگ احد پس از آن که افرادی از مسلمانان شهید شدند و من از این که به سعادت شهادت نرسیده بودم ناراحت شدم به من فرمودی «بشارت باد بر تو که سرانجام شهید خواهی شد».
در پاسخم فرمود: «آن گفته درست است ولی بگو در آن موقع چگونه صبر خواهی کرد؟» عرض کردم: چنین موردی از موارد «صبر» نیست، بلکه از موارد بشارت و شکر است (شهادت نعمت است نه مصیبت).
آن حضرت به من فرمود: «ای علی! این مردم پس از من با ثروتشان آزمایش می گردند و دیندار بودن را منّتی بر خدا قرار می‌دهند و با این حال انتظار رحمتش را دارند و از قدرت و خشمش خود را در امان می‌بینند. حرام او را با شبهات دروغین و هوسهای غفلت زا حلال می‌شمرند، شراب را به نام «نبیذ»، «رشوه» را به نام «هدیه» و «ربا» را به اسم «تجارت» حلال می‌دانند».
گفتم: ای پیامبر! کار آنها را در چه مرتبه‌ای قرار دهم؟ آیا به منزله ارتداد و بازگشت از دین و یا در مرحله فتنه و آزمایش بدانم؟
فرمود: «در مرحله آزمایش و فتنه بدان»!

خطبه ۱۵۷

که در آن مردم را به تقوا تشویق نموده است
ستایش مخصوص خداوندی است که «حمد» را کلید یادآوریش قرار داده و آن را سبب ازدیاد فضل و رحمتش و راهنمای نعمتها و عظمتش گردانیده است.
بندگان خدا! روزگار بر باقی ماندگان آنسان می گذرد که بر پیشینیان گذشت، آنچه از آن گذشته باز نمی گردد و آنچه در آن است جاویدان نمی‌ماند، آخرین کارش همچون اوّلین کار اوست، اعمال و رفتارش همچون یکدیگر و نشانه هایش روشن و آشکار است؛ گویا پایان زندگی جهان، شما را به پیش می‌راند، همانگونه که ساربان شتران را به سرعت می‌راند. آن کس که توجّهش را از خویش باز دارد، در تاریکیها متحیّر می‌ماند و در مهلکه‌ها غوطه ور می گردد و شیاطین او را در مسیر طغیان به پیش می‌رانند و اعمال ناشایسته‌اش را در نظرش جلوه می‌دهند؛
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۳۹
(آگاه باشید که) بهشت سر منزل مقصود پیشتازان و آتش پایان کار کوتاهی کنندگان است.
ای بندگان خدا! بدانید که تقوا قلعه‌ای محکم و نیرومند است، امّا بدکاری و گناه، حصاری است سست و بی دفاع که اهلش را از بدی باز نمی‌دارد و کسی که به آن پناهنده شود نگهداریش نمی کند، آگاه باشید با تقوا می‌توان زهر گناهان را از بین برد و با یقین به برترین درجه مقصود رسید.
ای بندگان خدا! خدا را! خدا را! مراقب عزیزترین و محبوبترین اشخاص نسبت به خویش (یعنی خودتان) باشید چه این که خداوند مقصد حق را واضح و راههای آن را برایتان روشن ساخته است، سرانجام کار، یا بدبختی دائمی است و یا سعادت همیشگی! پس در این ایّام فانی برای ایّام باقی، زاد و توشه‌ای تهیّه کنید! زاد و توشه مورد نیاز را به شما معرّفی کرده‌اند و به کوچ کردن فرمانتان داده‌اند و با سرعت به حرکت در آمده‌اید، شما همچون کاروانی هستید که در جایی توقّف کرده‌اید و نمی‌دانید چه وقت دستور حرکت به شما داده می‌شود. آن کس که برای آخرت آفریده شده با دنیا پرستی چه کار؟ و آن کس که به زودی ثروتش را از او می گیرند با (این همه) اموال دنیا چه می کند؟ آن هم ثروتی که مؤاخذه و حسابش بر اوست (و سودش برای دیگران!).
ای بندگان خدا! آنچه را که خداوند وعده نیک نسبت به آن داده نباید رها ساخت و بدیهایی که از آن نهی کرده قابل توجه و

دوست داشتنی نیستند!

بندگان خدا! از روزی که اعمال، مورد بررسی قرار می‌گیرد، لرزشها در آن فراوان و کودکان (از ناراحتی) پیر می‌شوند بر حذر باشید.

ای بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده و دیدبانانی از اعضای پیکرتان ناظر شمایند و نیز بدانید حسابگرانی راستگو اعمال شما را ثبت می‌کنند و حتّی عدد نفسهایتان را نگه می‌دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می‌دارد و نه درهای محکم و بسته؛ راستی چه فردا به امروز نزدیک است.

امروز با آنچه در آن است سپری می‌شود و فردا همچنان به آن ملحق می‌گردد. گویی هر کدام از شما هم اکنون به سر منزل تنهایی و گودال گور خویش وارد شده‌اید.

ای وای از آن خانه تنهایی و منزلگاه وحشت و جایگاه غربت! گویی نفخه صور فرا رسیده و قیامت شما را در برگرفته و در صحنه دادگاه الهی حاضر گشته‌اید، باطلها از شما رخت بر بسته و عذر تراشیها از میان رفته، و حقایق برایتان مسلّم شده و اوضاع شما را به سرچشمه اصلی رسانده (و از حقایق امور آگاه شده‌اید) از عبرتها پند گیرید، از تغییرات و دگرگونی (نعمتها) اندرز پذیرید و از هشدارهای (روزگار) استفاده کنید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۴۱

خطبه ۱۵۸

اشاره

که در آن از فضایل پیامبر بزرگ و قرآن مجید و سپس از وضع دولت بنی‌امیّه
سخن به میان آورده است.

پیامبر و قرآن

وی را در آن هنگام که از زمان پیامبران فاصله گرفته بود و ملّتهای جهان به خواب فرو رفته بودند و تار و پود حقایق از هم گسسته بود، (برای هدایت انسانها) فرستاد (محتوای رسالت او برای این مردم) تصدیق کتابهای آسمانی پیشین بود و نوری که باید به آن اقتدا کنند، این نور همان قرآن است، آن را به سخن آرید، اگر چه هرگز (با زبان عادی) سخن نمی‌گوید. امّا من از جانب او شما را آگاهی می‌دهم:

بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماریها و نظم حیات اجتماعی شماست.

توصیف دولت بنی‌امیّه قسمتی دیگر از این خطبه است:

در آن هنگام خانه‌ای در شهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نخواهد ماند جز این که ستمگران غم و اندوه را در آن وارد سازند و بلا و بدبختی را در آن داخل می‌کنند، در آن روز (برای ستمگران و اتباعشان) نه در آسمان پذیرنده عذری است و نه در زمین یار و یاوری، (به آنها خطاب می‌شود) زمامداری را به غیر اهلش سپرده و آن را در غیر موردش قرار داده‌اید! (امّا بدانید) بزودی خداوند از ستمگران انتقام می‌کشد و کارهایشان را مو به مو رسیدگی می‌کند و کیفر می‌دهد؛ خوردنی به خوردنی و آشامیدنی را به آشامیدنی؛ در برابر هر جرعه نوشین، جامی تلخ و در مقابل هر لقمه لذیذی، لقمه‌ای بس ناگوار و زهرآلود خواهند خورد (و

همان‌گونه که مردم را در ترس و وحشت و زیر بار شکنجه می‌گذاردند) از درون وحشت و از برون شمشیر را بر آنها مسلّط خواهد کرد، این گروه مرکبهای معاصی و شتران بارکش گناهانند.

سوگند یاد می‌کنم! باز هم سوگند می‌خورم، که پس از من «بنی‌امیّه» خلافت را همچون اخلاط سر و سینه به ناچار باید بیرون اندازند و تا آن دم که شب و روز برقرار است، طعم آن را نخواهند چشید و هرگز از آن بهره نخواهند گرفت (و همواره در برابر سیل اعتراض و مخالفت ناراحت خواهند بود).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۴۳

خطبه ۱۵۹

در این خطبه از روش نیک خود با رعایا سخن گفته است

من برایتان همسایه نیکی بودم و با کوشش و تلاش در پشت سر نیز به پاسداری از شما پرداختم، از بند ذلّت و حلقه‌های زنجیر و خواری آزادتان ساختم، این سپاس فراوان من است در برابر نیکی کمی که شما انجام داده‌اید، (و نسبت به گروهی دیگر از شما) از منکرات فراوانی که انجام می‌دهند که چشم مشاهده می‌کند و بدن آن را لمس می‌نماید، چشم پوشی و اغماض کردم (زیرا رهبر باید نسبت به نیکان نیکی کند و از گناه فریب خوردگان صرف نظر نماید، شاید به خود آیند و باز گردند).

خطبه ۱۶۰

اشاره

که در مورد عظمت خداوند ایراد فرموده است

فرمانش قضا و حکمت است و رضایش امان و رحمت، با علم داوری می‌کند و با حلم و بردباری می‌بخشاید.

ستایش خداوند

پروردگارا! ستایش مخصوص توست بر آنچه می‌گیری و بر آنچه عطا می‌کنی و بر بهبودی و عافیتی که می‌دهی و بر آزمایشی که می‌نمایی؛ ستایشی که رضایت بخش‌ترین حمدها برایت و محبوبترین ستایشها بسویت و برترین آنها نزد تو باشد.

ستایشی که تمام عوالم خلقت را پر سازد و تا آن‌جا که اراده کنی برسد؛ حمدی که از تو دور نشود و در پیشگاهت قصوری نداشته باشد.

ستایشی که عددش پایان نپذیرد و در پهنه زمان فنا در آن راه نیابد. ما کنه عظمت تو را درک نمی‌کنیم. تنها این را می‌دانیم که تو زنده و قائم به ذات خود هستی و دیگران قائم به تواند! هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی تو را فرا نخواهد گرفت (و از حال بندگانت غافل نمی‌شوی). شعاع نگاهها به تو نمی‌رسد و بینایی تو را درک نخواهد کرد، ولی تو چشمها را مشاهده می‌کنی و اعمال و کردار را احصا می‌نمایی و زمام همگان در اختیار توست.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۴۵

آنچه از مخلوقاتت مشاهده می‌کنیم و به دنبال آن از قدرتت در شگفتی فرو می‌رویم و سلطنت عظیمت را توصیف می‌کنیم؛ در

برابر آنچه از ما پنهان است و چشمانمان از دیدن آنها قاصر و اندیشه و افکار ما در برابر درکشان زانو زده و پرده‌های غیب بین ما و آنها فاصله انداخته، بس عظیم‌تر است.

آن کس که قلبش را از همه چیز (جز یاد تو) خالی کند و فکرش را به کار اندازد تا بداند چگونه عرش قدرتت را برقرار ساخته‌ای و مخلوقات را آفریده‌ای و چگونه آسمانها و کرات را در هوا معلّق کرده و زمینت را بر روی امواج آب گسترده‌ای (بدون تردید) دیده فهمش وامانده شود و عقلش مغلوب و مبهوت، شنوائیش حیران و اندیشه‌اش سرگردان فرو ماند.

امید به خدا چگونه است؟

قسمت دیگری از این خطبه است

(پاره‌ای) گمان می‌برند به خدا امیدوارند، (اما) سوگند به خداوند بزرگ که دروغ می‌گویند (اگر راست می‌گویند پس) چرا این امیدواری در عملشان به چشم نمی‌خورد، زیرا هر کس امیدی داشته باشد، می‌توان آن را در عملش مشاهده نمود. هر امیدی- جز امید به خدا نابجا و هر ترس مسلّمی- جز ترس از خدا- نادرست است.

(گروهی) در مسائل مهم به خدا امید دارند و در مسائل کوچک به بندگان خدا!، ولی امیدشان به بندگان، بیش از امیدشان به خداست، امّا چرا توجّهشان به خدای بزرگ کمتر است از توجّهشان به بندگان؟

آیا می‌ترسی در اظهار امید به خدا دروغگو باشی؟ یا او را شایسته امید نمی‌دانی؟ و نیز (این گروه) اگر از یکی از بندگان خائف باشند به اندازه‌ای احترامش می‌کنند که با خدا چنین رفتار نمی‌نمایند، ترس از بندگان را «نقد» می‌شمرند و خوف از خدا را وعده‌ای دور از عمل! آری چنین است کسی که دنیا در چشمش بزرگ جلوه نموده، و موقعیّت آن در قلبش بزرگ قرار گرفته، آن را بر خدای تعالی مقدّم می‌دارد، از همه جا می‌برد و به دنیا می‌پیوندد و سخت برده آن می‌شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

کافی است که روش پیامبر را سر مشق خویش قرار دهی و نیز او سرمشق توست در بی ارزش بودن و نقصان دنیا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۴۷

و فراوانی رسوایی‌ها و بدی‌هایش، چه این که دنیا از او گرفته شده، امّا برای دیگران مهیّا گردید، از پستان دنیا وی را جدا ساختند و از زخارف و زیبایی‌های آن کنار زده شد.

این موسی علیه السلام بود

اگر بخواهی، نفر دوّم موسی کلیم علیه السلام را معرّفی می‌کنم، آنجا که می‌گوید: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم».[۳۶] به خدا سوگند (آن روز) موسی غیر از قرص نانی که بخورد از خدا نخواست، زیرا وی (مدّتی بود) از گیاهان زمین استفاده می‌کرد تا آن‌جا که در اثر لاغری شدید (و جذب‌شدن مواد این گیاهان) سبزی گیاه از پشت پرده شکمش آشکار بود.

این داوود علیه السلام بود

و چنانچه دوست داشته باشی سوّمین نفر داوود علیه السلام صاحب مزامیر وقاری بهشتیان را نمونه آورم! وی با دست خویش از لیف خرما زنبیل می‌بافت و به دوستان و رفقایش می‌گفت: کدام یک از شما می‌تواند برای من اینها را بفروشد و از بهای آن قرص نان

جوی تهیّه کرده مصرف کند.

این عیسی علیه السلام بود

و اگر بخواهی سرگذشت عیسی بن مریم علیه السلام را برایت بازگو می‌کنم؛ او سنگ را بالش خویش قرار می‌داد، لباس خشن می‌پوشید، نان خشک می‌خورد؛ نان‌خورشش گرسنگی، چراغ شبهایش ماه، مسکنش در زمستان مشرق و مغرب آفتاب بود (صبحها در جانب مغرب و عصرهادر جانب مشرق روبه روی آفتاب قرار می‌گرفت)، میوه و گلش گیاهانی بود که زمین برای بهایم می‌رویانید. نه همسری داشت که وی را بفریبد و نه فرزندی که او را غمگین نماید و نه ثروتی که او را به خود مشغول دارد و نه طمعی که خوارش سازد؛ مرکبش پاهایش و خادمش دستهایش بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۴۹

و این پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله بود

از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات صلی الله علیه و آله پیروی کن! زیرا راه و رسمش سر مشقی است برای آن کس که بخواهد تأسّی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخواهد منتسب گردد، و محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به جای قدم او گذارد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از حدّاقل نیاز از متاع دنیا استفاده نکرد و به آن تمایلی نشان نداد. پهلویش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه‌تر بود. دنیا به وی عرضه شد (تا آنچه می‌خواهد انتخاب کند) امّا از پذیرفتن آن امتناع ورزید، او از آنچه مبغوض خداوند است آگاهی داشت، لذا خود نیز آنها را منفور می‌شمرد و آنچه خداوند آن را حقیر شمرده بود او نیز حقیر می‌دانست و کوچکها را کوچک و کم اهمیّت.

اگر در ما چیزی جز محبّت آنچه مورد غضب خدا و رسول، و بزرگداشت آنچه خداوند و پیامبرش آن را کوچک شمرده‌اند، نباشد، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سر پیچی از فرمانش کافی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله روی زمین (بدون فرش) می‌نشست و غذا می‌خورد و با تواضع همچون بردگان جلوس می‌کرد، با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌کرد، بر مرکب برهنه سوار می‌شد و حتّی کسی را پشت سر خویش سوار می‌نمود، پرده‌ای را بر در اتاقش دید که در آن تصویرهایی بود، همسرش را صدا زد و گفت:

«آن را از نظرم پنهان کن! که هر گاه چشمم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زرق و برقش می‌افتم».

او با تمام قلب خویش از زرق و برق دنیا اعراض و یاد آن را در وجودش میراند، وی سخت علاقه‌مند بود که زینت‌ها و زیورهای دنیا از چشمش پنهان گردد، تا از آن لباس زیبایی تهیّه نکند و آن را قرار گاه همیشگی نداند و امید اقامت دائم در آن نداشته باشد. لذا آن را از روحش بیرون راند، از قلبش دور ساخت و از چشمش پنهان ساخت. (آری) چنین است، کسی که چیزی را منفور می‌دارد، نگاه کردن و یادآوری آن را نیز منفور می‌شمرد.

در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اموری است که تو را به عیوب و بدیهای دنیا واقف می‌سازد، چه این که او و نزدیکانش در آن گرسنه بودند و با این که منزلت و مقام عظیمی در پیشگاه خداوند داشت زینتهای دنیا را از او دریغ داشت، بنابراین هر کس با عقل خویش باید بنگرد که آیا خداوند با این کار پیامبرش را گرامی داشته یا به او اهانت نموده است؟ اگر کسی بگوید او را تحقیر کرده که- به خدا سوگند- این دروغ محض است، دروغی بزرگ، و اگر گوید او را گرامی داشته، باید بداند خداوند دیگران را (که زینتهای دنیا به آنها داده) گرامی نداشته است، چه این که دنیا رابرای آنها گسترده و از مقرّبترین افراد به او دریغ

داشته است. بنابراین (کسی که بخواهد خوشبختی واقعی پیدا کند) باید به این فرستاده خداوند اقتدا و تأسّی نماید؛ گام در جای گامهایش بگذارد و از هر دری که او داخل شده وارد شود

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۵۱

و اگر چنین نکند از هلاکت ایمن نگردد، زیرا خداوند «محمّد صلی الله علیه و آله» را نشانه قیامت، بشارت دهنده بهشت و انذار کننده از عقوبتها و کیفرها قرار داده است. او با شکم گرسنه از این جهان رفت و با سلامت روح و ایمان به سرای دیگر ورود کرده، وی تا آن دم که به راه خود رفت و دعوت حق را اجابت نمود، سنگی روی سنگ نگذاشت؛ چه منّت بزرگی خدا بر ما گذاشته که چنین پیشوا و رهبری به ما عنایت کرده تا راه او را بپوییم و گام به جای گام او بگذاریم.

به خدا سوگند! آن‌قدر این پیراهن خود را وصله زدم که از وصله کننده آن شرم دارم؛ کسی به من گفت: چرا این لباس کهنه را بیرون نمی‌اندازی؟ گفتم: از من دور شو! «صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند» (آنها که بیدار بودند و ره سپردند و به مقصد رسیدند از آنها که خواب ماندند و به مقصد نرسیدند شناخته می‌شوند).

خطبه ۱۶۱

اشاره

در این خطبه از اوصاف پیامبر و خاندان و پیروان آیینش سخن به میان آورده

و مردم را به تقوا دعوت نموده است.

پیامبر و اهل بیت وپیروان مکتبش

وی را با نوری روشنی بخش (قرآن) و برهان و دلیلی آشکار، راهی واضح و کتابی هدایت کننده بر انگیخت؛ خاندانش بهترین خاندانها و درخت وجودش بهترین درختان است که شاخه هایش موزون و میوه هایش در دسترس همگان قرار دارد، زادگاهش «مکّه» و هجرتگاهش «مدینه طیّبه» بود، همان شهری که آوازه او از آن برخاست و صدایش از آن‌جا پخش شد. او را با دلیل کافی و اندرزی شفابخش و برنامه‌ای پیش گیرنده از فساد فرستاد. به وسیله او دستورات ناشناخته الهی را آشکار ساخت، بدعتهایی که به نام دین در میان مردم بود، از بین برد و احکامی که هم اکنون نزد ما روشن است، به وسیله او بیان داشت با این حال، کسی که جز اسلام آیینی برگزیند، زیانش مسلّم، دستگیره ایمانش گسسته و سقوط او شدید خواهد بود و سرانجام غم و اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت.

به خدا توکّل می کنم توکّلی با توبه و بازگشت به او و از او ارشاد می‌طلبم به راهی که به سوی بهشتش منتهی و به محلّ و منزل مورد رضایتش پایان یابد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۵۳

نصیحت به تقوا

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و اطاعت خداوند توصیه می کنم که موجب رستگاری فردا و نجات ابدی است.

(خداوند بزرگ) انذار کرده و به شدّت ابلاغ فرموده و به آخرین حد ترغیب و تشویق نموده و دنیا و ناپایداری آن و زوال و انتقالش را برای شما توصیف کرده، پس از این زرق و برقهایی که برای شما اعجاب‌انگیز است به خاطر کوتاهی دورانش چشم بپوشید! دنیا نزدیکترین منزل به خشم خدا و دورترین آن از رضا و خشنودی اوست، پس ای بندگان خدا، خود را همواره سرگرم آن نسازید، زیرا از فراق و دگرگونی حالات آن باخبرید، لذا همچون دوستی مهربان، ناصح و کوشا که برای نجات رفیقش تلاش می‌کند، خویشتن را از «دنیا پرستی» بر حذر دارید! و از آنچه در میدانهای نابودی قرون پیشین دیده‌اید عبرت گیرید! از همانها که پیوندهای اعضایشان گسسته، چشم و گوشهای آنها نابود، شرافتمندی و عزّتشان از میان رفته و نعمتها و سرورشان منقطع گردیده است؛ همانها که به جای قرب فرزندان به فراق آنها مبتلا شدند و به جای همدمی همسران مفارقتشان را گزیدند، اکنون نه بر یکدیگر تفاخر می‌کنند و نه تولید نسل می‌نمایند، نه یکدیگر را دیدار و نه با هم سخن می‌گویند، پس ای بندگان خدا! بر حذر باشید همچون کسی که بر نفس خود پیروز و بر شهوتش غالب و حاکم و با چشم عقلش می‌نگرد، زیرا امر (دنیا و آخرت) واضح، نشانه‌های این راه پا بر جا، طریق صاف و آشکار و راه مستقیم است.

خطبه ۱۶۲

در پاسخ بعضی از یارانش از طایفه بنی اسد که از آن حضرت پرسید: چگونه شما را از این مقامی که سزاوارتر بودید برکنار نمودند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

ای برادر اسدی! تو مردی مضطرب و دستپاچه‌ای، بی موقع پرسش می‌کنی! امّا در عین حال احترام خویشاوندی و بستگی برقرار و حقّ پرسش محترم است، اکنون که می‌خواهی بدانی، بدان.

امّا استبداد (خلفا) در برابر ما نسبت به مقام خلافت با این که ما از نظر نسب بالاتر و از جهت ارتباط با پیغمبر صلی الله علیه و آله پیوندمان محکمتر می‌باشد، بدین جهت بود که عدّه‌ای بر این مقام بخل ورزیده (و با نداشتن شایستگی آن را تصاحب نمودند) و گروهی دیگر (خود ما) با سخاوت از آن صرف نظر کردند، حاکم و داور خداوند است و بازگشت در قیامت به سوی او.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۵۵

در این‌جا امام علیه السلام به شعر امرءالقیس تمثّل جست که حاصل معنای آن این است:

«سخن از گذشتگان بگذار و سخن از آنچه امروز با آن روبه رو هستم بگوی»!

و بیا از مشکل مهمّ پسر ابی سفیان (معاویه) سخن بگو، روزگار پس از آن که مرا گریانید به خنده آورد، به خدا سوگند این تعجّب ندارد، اوه، چه جریان عجیبی که دیگر تعجّبی باقی نگذارده و کژی ...

فراوان به بار آورده است؛ آنها کوشیدند تا نور خدا را که از چراغش می‌درخشید، خاموش سازند و فوران چشمه الهی را مسدود نمایند و این آب گوارا را بین من و خودشان گل آلود و پر درد کنند؛ اگر این مشکلات موجود برطرف گردد، آنها را به سوی حقّ خالص سوق خواهم داد و اگر چنین نشد و نتیجه حوادث به سود مخالفان گردید «بر آنان حسرت مخور زیرا خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است».[۳۷]

خطبه ۱۶۳

آفریدگار بزرگ

ستایش مخصوص آفریدگار بندگان است؛ خداوندی که گسترانندهٔ زمین، جاری‌سازنده سیل در درّه‌ها و رودخانه ها و رویاننده گیاهان در کوهها و تپّه‌ها، نه برای اولیتش آغازی است و نه بر ازلیتش پایانی، نخستینی است که همواره بوده و جاویدی است که سرآمدی نخواهد داشت. پیشانیها در برابر عظمتش به خاك افتاده و لبها به یگانگی او گشوده شده، هنگام آفرینش برای هر مخلوقی حدّی قرار داد تا با وجود پاکش شباهت نداشته باشند (و کسی در شناخت او به اشتباه نیفتد) افکار و اندیشه ها هرگز نمی‌توانند با حدود و حرکات و جوارح و ابزار، اندازه و حدّی برایش تعیین کنند.

درباره او هیچ گاه نمی‌توان گفت از «کی» بوده؟ و برایش نیز سرآمدی نتوان تعیین کرد که گفته شود تا «کی» خواهد بود؟، آشکاری است که درباره‌اش نتوان گفت «از چه چیز پیدا شده؟» و مخفی و پنهانی است که نمی‌توان گفت: «در کجاست؟» نه جسم است که بتوان به پایانش دست یافت و نه پوشیده و محجوب است که چیزی بر او محیط گردد. نه آن‌قدر به موجودات نزدیک است که به آنها چسبیده باشد و نه آن‌قدر دور که از آنها فاصله گیرد، نگاههای ممتدّ بندگان از او پنهان نیست، نه تکرار الفاظ بر زبان، نه بالا رفتن و نزدیك شدن به تپّه‌ها و نه برداشتن گامهای بلند در شبهای ظلمانی و درون تاریکیها ...

شبهایی که ماه درخشان بر آن می‌تابد و خورشید نورانی در طلوع و غروب بر آن می‌گذرد، و تغییر و دگرگونی زمانها و زندگانیها؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۵۷

یعنی آمد و شد شب و روز، هیچ کدام از او مخفی نیست (و از همه به خوبی آگاه است، آری) پیش از نهایت و سررسید هرچیز و قبل از احصا و شمارش، از آنها اطّلاع داشته است. پروردگار بزرگ از آنچه «مشبّهه و مجسّمه» (آنها که برای او جسم یا شبیه قائلند) به او نسبت می‌دهند برتر و بالاتر است و صفات اجسام از قبیل اندازه و ابعاد، قرار داشتن در مسکن و جایگزیدن در مأوی در مورد خداوند تصوّر ندارد. بنابراین حدّ و اندازه، مخصوص مخلوقات و برای غیر خداوند تعیین شده است.

ابداع مخلوقات

مخلوقات را از موادی که ازلی و ابدی باشند نیافریده، بلکه آنها را از عدم به وجود آورد و برایشان حدّی تعیین فرمود و آنها را به نیکوترین وجه صورتگری کرد. هیچ چیز در برابر قدرتش یارای مقاومت ندارد و از اطاعت و عبادت موجودات بهره‌ای نمی‌گیرد، علم او به مردگان پیشین همچون علمش به زندگان موجود است، آگاهیش به آنچه در آسمانهای بالاست، همانند دانشش به آنچه در طبقات پایین زمین است، می‌باشد.

قسمت دیگری از این خطبه است

ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده‌ای؛ در تاریکیهای رحم و در پرده‌های تو در تو، آفرینشت «از عصاره گِل» آغاز شد و «در جایگاه آرام قرار داده شدی تا زمانی مشخّص و سرآمد معیّن».[۳۸] در آن هنگام که چنین بودی و در رحم مادرت حرکت می‌کردی، نه قدرت پاسخگویی داشتی و نه صدایی می‌شنیدی، سپس از این جایگاه به محیطی که آن را مشاهده نکرده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی‌شناختی فرستاده شدی ...

(بگو) چه کسی تو را در مکیدن شیر از پستان مادرت هدایت نمود و چه کسی تو را به محلّ آنچه می‌خواستی آشنا کرد؟ هیهات! آن کس که از توصیف موجوداتی که دارای شکل و اندام و اعضای پیکرند، ناتوان است، از توصیف خالق خویش عاجزتر و ناتوانتر است و از شناخت او از طریق صفات مخلوقین دورتر.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۵۹

خطبه ۱۶۴

هنگامی که مردم نزد او جمع شده و از عثمان شکایت کردند و از آن حضرت خواستند که با عثمان در این زمینه صحبت کند و از او بخواهد که از اشتباهاتش دست بردارد، امام علیه السلام بر عثمان وارد شد (با لحنی مؤدّبانه و آمیخته با احترام با او سخن گفت، باشد که در دل او اثر کند و از مسیرش بازگردد) و چنین فرمود:

مردم پشت سر من هستند و مرا بین خود و تو سفیر قرار داده‌اند. سوگند به خدا نمی‌دانم چه چیز را با تو بگویم؟! مطلبی را که تو (در این زمینه) از آن بی‌اطّلاع باشی سراغ ندارم، تو آنچه را که ما می‌دانیم می‌دانی، ما به چیزی پیشی نگرفته‌ایم که تو را از آن آگاه سازیم و چیزی را در پنهانی نیافته‌ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم (زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله تمام اصول و وظایف اسلامی را آشکارا بیان فرمود و همگان آن را شنیدند) و همان طور که ما مشاهده کردیم، تو هم مشاهده کردی و همان گونه که ما شنیدیم، تو هم شنیدی و همچنان که ما با پیامبر صلی الله علیه و آله همنشین بودیم تو نیز همنشین بودی، هیچ گاه فرزند ابوقحافه (ابوبکر)، پسر «خطاب» (عمر) در انجام اعمال نیک از تو سزاوارتر نبودند، تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر پیوند خویشاوندی از آن دو نزدیکتری؛ تو از نظر دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله به مرحله‌ای رسیدی که آن دو نرسیدند.

خدا را! خدا را! به جان خود رحم کن، سوگند به خدا که تو نیاز به راهنمایی و تعلیم نداری؛ راهها آشکارند و نشانه های دین برپا! آگاه باش! برترین بندگان در نزد خداوند پیشوای عادلی است، ... که خود هدایت یافته و دیگران را هدایت می‌کند، سنّت معلومی را برپا دارد، بدعت مجهولی را بمیراند. سنّتها روشن و نورانیند و نشانه‌های مشخّص دارند، بدعتها نیز آشکارند و علامتهایی دارند.

و بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و مردم به وسیله او گمراه می‌شوند؛ سنّتهای مورد قبول را از بین برده و بدعتهای متروک را زنده می‌کند، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«پیشوای ستمکار را روز رستاخیز حاضر می‌کنند در حالی که نه یاوری با اوست و نه عذر خواهی، او را در آتش دوزخ می‌افکنند و همچون سنگ آسیا در آتش به چرخش می‌افتد، آن گاه او را در قعر دوزخ به زنجیر می‌کشند» و من تو را به خدا سوگند می‌دهم، نکند تو همان پیشوای مقتول این امّت گردی.

چه این که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «در این امّت پیشوایی کشته خواهد شد؛ که پس از آن درهای کشت و کشتار به روی آنها تا قیامت باز خواهد گردید، امور این امّت را بر آنها مشتبه می‌کند، فتنه و فساد در میانشان گسترش می‌یابد؟ تا آن‌جا که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند و به سختی در آن فتنه غوطه ور می‌شوند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۶۱

و به شدّت درهم آمیخته و فاسد خواهند گردید» نکند تو با این سنّ زیاد و گذراندن عمر، زمام خویش را به دست «مروان» بسپاری تا برد هر جا که خاطر خواه اوست!

عثمان در پاسخ به آن حضرت گفت: «از مردم بخواه به من مهلت دهند تا خویش را از حقوق از دست رفته آنها خلاص گردانم».

امام علیه السلام فرمود: «آنچه مربوط به مدینه است مهلتی در آن نیست و آنچه بیرون مدینه است مهلتش رسیدن دستور تو، به آنهاست».

خطبه ۱۶۵

اشاره

که در آن از شگفتیهای خلقت طاووس پرده برداشته است

آفرینش پرندگان

(خداوند) مخلوقاتی شگفت از حیوان و جماد، ساکن و متحرّک ابداع کرد ... و شواهدی روشن بر لطافت صنع و قدرت عظیمش اقامه فرمود، آن‌چنان که عقلها را مطیع و معترف و تسلیم ساخت. ندای دلایل یگانگیش در گوشهای ما همچنان طنین‌انداز است، شکلهای گوناگون پرندگان را آفرید، همان پرندگانی که آنها را در شکافهای زمین و درّه‌های وسیع و قلّه کوهها مسکن داد، همانها که دارای بالهای رنگارنگ و هیئتهای متفاوتند، زمام آنهابه دست اوست.

آنها به وسیله بالهای خویش در دل هوا و در این فضای پهناور به پرواز می‌آیند، آنهارا با اشکال شگفت آوری ابداع کرد و پیکرشان را با استخوانهای به هم پیوسته که (از گوشت) پوشیده شده ترکیب نمود؛ برخی از آنها را به واسطه سنگینی جسمشان از این که به آسانی در دل هوا به پرواز آیند بازداشت و چنان قرار داد که بتوانند در نزدیکی زمین به پرواز درآیند، و با لطافت قدرت و دقّت صنعتش با رنگهای مختلف آنها را به زیبایی رنگ‌آمیزی کرد، گروهی از آنها را تنها با یک رنگ که هیچ رنگ دیگری با آن مخلوط نبود و دسته‌ای دیگر را در رنگ دگری فرو برد، به جز اطراف گردنش که برای آن طوقی از غیر آن رنگ قرار داده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۶۳

آفرینش طاووس

یکی از شگفت انگیزترین آنها «طاووس» است که در موزونترین شکلش بیافرید و با رنگهای مختلف به عالیترین صورت رنگ‌آمیزی کرد، با بالهایی که شاهپرهای آن را بر یکدیگر قرار داد و دُمی که دامنه آن را طولانی گردانید که به هنگام حرکت به سوی جفت خویش آن را از هم می‌گشاید و همچون چتری بر سر خود سایبان می‌سازد! گویی بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته و هر لحظه آن را به طرفی می‌چرخاند، با این همه زیبایی و رنگ در دریایی از غرور فرو می‌رود و با حرکات متبخترانه‌اش به خود می‌نازد! و همچون خروس ... با جفت خویش می‌آمیزد و همانند حیوانات نری که از طغیان شهوت به هیجان آمده‌اند با او در آمیخته باردارش می‌کند. این حقیقت را می‌توان با چشم مشاهده کرد. من همچون کسی نیستم که با دلیلی ضعیف مطلبی را بگویم و اگر کسی خیال کند که باردارشدن طاووس به وسیله قطرات اشکی است که اطراف چشم جنس نر حلقه می‌زند و طاووس ماده آن را می‌نوشد و سپس بدون آمیزش با نر، بلکه در اثر همان اشکها، تخم‌گذاری می‌کند، این افسانه بی اساسی است، ولی این عجیبتر از افسانه تولید مثل کلاغ نیست (به هر حال) چنین به نظر می‌آید که نی‌های پر طاووس همچون شانه‌هایی است که از نقره ساخته شده و آنچه بر آنها روییده است، یعنی دایره های شگفت‌انگیز و خورشیدهایی که روی آنها نقش گردیده، همچون طلای خالص و پاره هایی است از زبرجد!

اگر بخواهی آن را به آنچه زمین (به هنگام بهار) رویانیده تشبیه کنی، خواهی گفت دسته گلی است که از شکوفه های گوناگون تمام گلهای بهاری چیده شده و چنانچه بخواهی آن را به پوشیدنیها مانند نمایی خواهی دید همچون پارچه های زیبای پرنقش و نگار یا همچون پرده های رنگارنگ یمنی است و هرگاه دوست داشته باشی با زیورها آن را مقایسه نمایی، همچون نگینهای رنگارنگی است که در نواری از نقره که با جواهر زینت شده است، قرار گرفته باشد.

همچون کسی که به خود می‌بالد، با عشوه و ناز قدم بر می‌دارد، گاهی سر را بر می‌گرداند و به بالها و دمش خیره نگاه می‌کند، ناگاه از جمال دل آرایی که پر و بالش به او بخشیده و رنگ آمیزه‌هایی که همچون لؤلؤ و جواهر به هم آمیخته است قهقه سر می‌دهد، امّا آن گاه که به پاهایش نظر می‌افکند آن‌چنان با گریه فریاد می‌کشد که استغاثه و ناله جانکاهش از آن به خوبی آشکار می‌گردد و گواه صادق دردی است که در درون دارد؛ چه این‌که پاهایش همچون پاهای خروس خلاسی باریک و زشت است و در یک سوی ساق پایش ناخنکی مخفی روییده است و در موضع یال کاکلی سبز رنگ و پر خال برایش قرار داده شده، گردنش همچون ابریق و از گلوگاه تا روی شکمش به رنگ وسمه یمانی (سبز) است ...

و یا همچون حریری است که بر تن کرده و چون آئینه‌ای صیقلی می‌درخشد، بر اطراف سر و گردنش گویی معجری است سیاه رنگ که زنی آن را بر سر و گردن پیچیده،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۶۵

ولی به نظر می‌رسد که از کثرت شادابی و برّاقی، رنگ سر سبز و پر طراوتی با آن ممزوج شده و در کناره گوشش خطی باریک همچون نیش قلم به رنگ گل بابونه بسیار سفیدی کشیده شده، این خط با آن سفیدیش در میان آن سیاهی جلوه‌ای دیدنی به خود گرفته؛ کمتر رنگی در جهان می‌توان یافت که طاووس از آن بهره نگرفته؛ امّا این رنگها با جذّابی فوق العاده و برّاقی و درخشش حریر مانند و صفایش از دگر رنگهای جهان طبیعت برتری یافته است.

او همانند شکوفه‌های پراکنده‌ای است که بارانهای بهاری و حرارت خورشید آن را هنوز چندان نمو نداده، ولی او گاهی از پرهایش بیرون می‌آید و لباسش را از تن خارج می‌کند، پرها پشت سر هم می‌ریزند و به دنبال آن پی درپی می‌رویند، پوش پرها از نی آنها همچون برگها از شاخه‌ها (در فصل پاییز) فرو می‌ریزند و پشت سرش رشد می‌کنند تا بار دیگر به شکل نخست در آیند، (و پس از روییدن) با رنگ سابق تفاوتی پیدا نمی‌کنند و رنگی به جای رنگ دیگری نمی‌نشیند.

اگر یکی از موهای پوشش پرها را بررسی کنی گاهی رنگی گلی و زمانی رنگ سبز زبرجدی و احیاناً زرد طلایی به تو نشان خواهد داد (و هر لحظه جلوه‌ای دارد) راستی چگونه فکرهای عمیق و دیده‌های موشکاف می‌تواند به (اسرار) این صفات راه یابد و یا عقلهای با ذوق به آن دست پیدا کند و یا توصیف کنندگان وصف آن را به نظم آورند.

کوچکترین اجزای این مخلوق، افکار ژرف اندیش را از درک خود عاجز و زبانها را از توصیف ناتوان گردانیده! منزّه است آن کس که عقلها را از توصیف مخلوقش ناتوان ساخته- آن هم مخلوقی که در چشمها جلوه می‌کند و آن را می‌بینند، موجودی محدود، با ترکیب پیکری پرنقش و نگار- و زبانها را از توصیفش حتّی به طور فشرده عاجز شده و از ادای حقّ توصیفش وامانده‌اند (با این حال چگونه می‌توان آفریدگار این مخلوق را توصیف کرد؟).

جانداران کوچک

منزّه است آن کس که حتّی برای مورچگان ریز و پشه‌های خرد، دست و پا آفرید و بزرگترین موجودات یعنی ماهیان بزرگ، نهنگان و فیلها را به وجود آورد و مقرّر داشت هر شبحی که بجنبد و روح در آن نفوذ کند مرگ، پایان آن و فنای سرانجامش باشد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۶۷

اوصاف بهشت

اگر با چشم دلت به آنچه از بهشت برای تو توصیف می‌شود نظر انـدازی؛ روحت از موجودات بدیعی که در دنیا پدیدار گشـته، از شهوات و لـذّاتش و زخارف و زیورهای دیـدنیش کناره‌گیری خواهـد کرد و فکرت در میان درخت هایی که شاخه هایشان همواره به هم می‌خـورد و ریشه‌هـای آنهـا در دل تپه هـایی از مشـک بر سواحـل نهرهـای بهشت فرو رفته، متحیّر می گردد و انـدیشه ات در خوشه هـایی از لؤلؤهـای‌تر که به شاخه‌های کوچک و بزرگ محکمش آویخته و همچنین پیـدایش میوه‌های گوناگون که از درون غلافهای خود سـر برون کرده، واله و حیران می‌شود؛ این میوه‌ها به آسانی و مطابق دلخواه هرکس چیـده می‌شود، میزبانان بهشتی از آنان که میهمان بهشـتند و در جلو قصـرهای آن فرود آمده‌انـد، با عسـلهای مصـفّا و شـرابهای پاکیزه که مستی نمی‌آفرینـد پـذیرایی می کننـد؛ این (میهمانـان) گروهی هسـتند که تقوا و شخصـیّت خود را تـا پایـان عمر حفـظ کرده، لـذا از ناراحتی‌هـای نقـل و انتقال سفرهای (مرگ و برزخ) ایمن بوده‌اند.

ای شنونده! اگر قلب خویش را به مناظر زیبایی که در آن‌جا به آن می‌رسی مشغول داری، روحت با شوق فراوان به سوی آنها پرواز خواهـد کرد و هم اکنون از این مجلس من بـا عجله به همسـایگی اهل قبور خواهی شـتافت. خداونـد ما و شـما را به لطف و رحمت خود از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به سر منزل نیکان کوشش می کنند.

تفسیر بعضی از لغات پیچیده این خطبه

شریف رضـی رحمه الله می گویـد: «یَؤُرُّ بِمَلاقِحِه» الْأَرُّ کنایه از نکاح و آمیزش است. هنگامی گفته می‌شود «ارَّ الرّجُلُ الْمَرْأةُ یَؤُرُّها» که با همسـرش همبستر شود، و این فرمایش امام علیه السلام «کأنَّهُ قَلْعُ دارِیّ عَنَجُهُ نُوْتیَةُ» باید توجّه داشت «قَلْع» بادبان کشتی است و «داریّ» منسـوب به «دارین» شـهری است در کنـار دریـا که از آن‌جـا عطریّات می‌آورنـد (و بادبانهـایش معروف است) و «عَنَجَه» به معنـای کشـیدن به سوی خویش است «عَنَجتُ النّاقَةَ اعنُجُها» یعنی آن را به سوی خود کشـیدم و «النؤتی» به معنای «کشتیبان» است و امّا تعبیر «ضَـفَّتی جُفُونِه» منظور دو طرف پلکهای چشم است. زیرا «ضَـفَتان» به معنای دو طرف می‌باشـد و این که می‌فرماید: «وَ فِلَذَا الزَّبَرْجَـد» بایـد دانست که «فِلَـذَ» جمع «فلـذة» به معنـای قطعه است، یعنی قطعه‌هایی از زبرجـد و امّا تعبیر به «کَبائِسِ اللُّؤْلُؤْ الرّطْبِ» به معنـای خوشه‌هـای لؤلؤ تر همچون خوشه‌هـای خرماست زیرا «الکَباسَـةَ» به معنای خوشه و «العسالیـج» جمع «عُسـلُوج» به معنای شاخه است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۶۹

خطبه ۱۶۶

اشاره

که در آن تشویق به الفت و مهربانی و محبّت نموده است

باید خردسالان شما به بزرگسالان تأسّی کنند و بزرگسالان شما به کودکانتان رؤف و مهربان باشند.

همچون سـتم پیشگان دوران جاهلیّت مباشید که نه آگاهی از دین داشتند و نه در شناسایی خداوند اندیشه می کردند، یعنی همچون تخم افعی در لانه پرنـدگان (مباشـید) که شکسـتن آن گناه است (زیرا گمان می‌رود تخم پرنـده باشـد) امّا جوجه آن شـرّ و زیانبار است، (زیرا در حقیقت تخم افعی است، اشـاره به این‌که ظـاهر شـما به حکم محیـط اسـلامی ایمـان است ولی باطنتـان بـوی صـفات جاهلیّت می‌دهد).

آینده بنی امیّه

قسمتی دیگر از این خطبه است

پس از همبستگی و اتّحاد پراکنده شدند و از اصل خویش تشتّت یافتند؛ گروهی دست به شاخه‌ای زده‌اند ... و به هر کجا آن شاخه متمایل شد، همراهش رفتند، امّا به زودی خداوند آنها را برای بدترین روزی که «بنی‌امیّه» در پیش دارند جمع خواهد کرد؛ آن چنان که قطعه‌های پراکنده ابرها در فصل پاییز جمع می‌شوند. آری خداوند همه آنها را گرد می‌آورد و میانشان الفت و هماهنگی بر قرار نموده و آنان را همچون ابرهای به هم پیوسته متراکم می‌سازد، سپس درهایی بر رویشان می‌گشاید که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می‌ریزند. درست همچون (سیل عرم) که دو باغستانی (شمالی و جنوبی شهر سبا) را در هم کوبید؛ که در برابر آن هیچ تپّه و برجستگی باقی نماند، نه کوههای بلند و محکم و نه برآمدگیهای بزرگ، هیچ کدام در برابرش استقامت ننمودند. خداوند آنها (یعنی مخالفان بنی‌امیّه) را مانند آب در درون درّه‌ها و رود خانه‌ها پراکنده می‌سازد و سپس همچون چشمه سارهایی از قسمتهای مختلف زمین بیرون می‌آورد، آنگاه به کمک آنان حقّ گروهی را از گروه دیگر می‌گیرد و جمعی را وارث سرزمین دگران می‌سازد. به خدا سوگند آنها (بنی‌امیّه) پس از تسلّط و پیروزیشان همه آنچه را دارند از دست می‌دهند آن‌چنان که چربی بر روی آتش آب می‌شود!

مردم آخر الزمان

ای مردم! اگر دست از حمایت یکدیگر در یاری حق بر نمی‌داشتید و برای تضعیف و زبون ساختن باطل سستی نمی‌کردید، هیچ گاه آنان که در پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌ورزیدند و هیچ نیرومندی بر شما قدرت پیدا نمی‌کرد، امّا همچون بنی‌اسرائیل در حیرت و سرگردانی قرار گرفتید. به جانم سوگند که سرگردانیتان پس از من چند برابر خواهد شد، و این به خاطر آن است که حق را پشت سر انداخته‌اید، از نزدیکترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله (که من هستم) بریده و به دورترین فرد (که معاویه است) پیوند نموده‌اید. آگاه باشید! اگر از پیشوا (و رهبر) خود اطاعت و پیروی می‌کردید، شما را به همان راهی می‌برد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بود، و از رنجهای بیراهه رفتن در آسایش بودید و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر می‌داشتید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۷۱

خطبه ۱۶۷

که در آغاز خلافتش ایراد فرموده

خداوند کتابی هدایت کننده و راهنما (برای انسانها) فرستاده، نیکی و بدی، خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود- بنابراین راه خیر و نیکی را در پیش گیرید که هدایت می‌شوید و از شرّ و بدی اعراض کنید تا در جاده مستقیم قرار گیرید.

فرائض! فرائض! در عمل به آنها کوتاهی نکنید و آنها را به خوبی انجام دهید که شما را به سوی بهشت می‌برند، خداوند محرّماتی قرار داده که بر کسی پوشیده نیست و آنچه را حلال فرموده در آن عیبی دیده نمی‌شود. احترام مسلمان از تمام آنچه در پیشگاهش محترم است، بالاتر شمرده و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید، تضمین کرده است.

«مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند» مگر آن‌جا که حق اقتضا کند و آزار رساندن به هیچ مسلمانی جز در مواردی که موجبی (به حکم خدا) داشته باشد روا نیست.

به سوی امر همگانی یعنی مرگ که مخصوص یکایک شماست مبادرت ورزید. مردم دیگر پیشاپیش شما می‌روند و قیامت از پشت سر شما بانگ می‌زند (و به پیش می‌راند) سبکبار گردید تا به قافله ملحق شوید!، که پیشینیان در انتظار بازماندگانند (تا همه از دنیا کوچ کنند و در قیامت مبعوث گردند).

از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید که شما در پیشگاه خداوند مسئول بندگان و شهرها و آبادیها هستید؛ زیرا (از همه چیز) حتّی از خانه‌ها و حیوانات بازپرسی خواهید شد. خدای را اطاعت کنید و او را عصیان منمایید. هر نیکی مشاهده کردید آن را انتخاب کنید و اگر شرّ و بدی یافتید از آن اعراض نمایید.

خطبه ۱۶۸

پس از بیعت با امام علیه السلام گروهی از یارانش پیشنهاد کردند: خوب بود آنان را که در کشتن عثمان دست داشتند کیفر می‌کردی، امام در پاسخشان فرمود:

ای برادران! از آنچه شما می‌دانید بی اطّلاع نیستم، امّا این قدرت را از کجا به دست آورم؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۷۳

آنان (مخالفان عثمان) همچنان بر قدرت و شوکت خویش باقیند؛ آنها بر ما مسلّطند و ما بر آنان تسلّطی نداریم، این گروه همانانند که بردگان شما با آنها می‌جوشند و بادیه نشینانتان به آنها پیوسته‌اند، در بین شما قرار دارند و قدرت ریزش هر گونه مشکلات و سختی بر سر شما را دارند؛ آیا شما موضعی برای قدرت، بر خواسته های خود می‌بینید؟

این کار، کار اهل جاهلیّت است. آنها یار و یاور دارند. اگر در این باره جنبشی پیش آید، مردم چند دسته خواهند بود: گروهی همان را می‌خواهند که شما طالبید و عدّه‌ای دیگر رأیشان بر خلاف عقیده شماست، و دسته سوّم نه این را می‌پسندند و نه آن را.

بنابراین صبر کنید تا مردم آرام شوند و دلها در جای خود قرار گیرند و حقوق به آسانی گرفته شود. آرام باشید و به من مهلت دهید، ببینید به شما چه فرمان می‌دهم؛ کاری مکنید که قدرت ما را ضعیف سازد و کاخ قوّت و شوکت را فرو ریزد و سرانجام سستی و ذلّت به بار آورد. من برای اصلاح کار تا آن‌جا که ممکن است (در برابر مفسده جویانی که خون عثمان را دستاویز قرار داده‌اند) خویشتن داری می‌کنم، امّا اگر راه چاره مسدود شد «آخرین دارو، داغ کردن است» (یعنی به ناچار دست به نبرد می‌زنم).

خطبه ۱۶۹

اشاره

که به هنگام حرکت اصحاب جمل به سوی «بصره» ایراد فرموده است

امور همگانی مسلمانان

خداوند پیامبری راهنما، با کتابی گویا و دستوری استوار (برای هدایت مردم) برانگیخت که جز افراد ...

گمراه از آن اعراض نمی‌کنند. (بدانید) بدعتهایی که به رنگ حق درآمده هلاک کننده‌اند، مگر خداوند ما را حفظ کند. متابعت از حکومت الهی حافظ امور شماست. بنابراین زمام اطاعت خود را بدون این‌که نفاق ورزید و یا ذرّه‌ای اکراه داشته باشید، به دست

او بسپارید. به خدا سوگند اگر مخلصانه اطاعت از حکومت حق نکنید، خداوند آن را از شما برخواهد گرفت، آن‌گاه به شما باز نخواهد گردانید، تا کار به غیر شما برگردد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۷۵

اظهار تنفّر امام از دشمنان خود

این گروه (مفسده جویان) به خاطر نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوسته و من تا هنگامی که بر اجتماع شما خوفناک نگردم، صبر خواهم نمود، چه این که آنان اگر بر این افکار سست و فاسد باقی بمانند و بخواهند اهداف خود را عملی کنند، نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد؛ آنها از روی حسد بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده، به طلب دنیا برخاسته‌اند. تصمیم گرفته‌اند چرخ زمان را به عقب برگردانند (و سنن جاهلی را زنده کنند). حقّی که شما به گردن ما دارید: عمل به کتاب خداوند و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و قیام به حق او و ترفیع سنّت اوست.

خطبه ۱۷۰

که در مورد و جوب پیروی از حق به هنگام روشن شدن مطلب فرموده است

این سخن را امام به فرستاده مردم بصره فرموده است، به هنگامی که امام نزدیک «بصره» رسید کسی را نزد حضرت فرستادند تا حقیقت حال را جویا شود که با «اصحاب جمل» چگونه رفتار خواهد نمود.

امام علیه السلام چگونگی رفتار خویش را به نحوی بیان فرمود که بر این شخص روشن گردید، حق با آن حضرت است: در این هنگام که امام اعتراف او را نسبت به حقّانیّت خویش یافت، از او خواست بیعت کند، امّا او پاسخ داد: من فرستاده گروهی هستم، از پیش خود کاری نمی‌کنم، امام در این‌جا فرمود:

اگر آنها تو را گسیل می‌داشتند که محلّ ریزش باران را برایشان بیابی سپس به سوی آنان باز می‌گشتی و از مکان سبزه و آب آگاهشان می‌کردی، اگر با تو مخالفت می‌کردند و به سرزمینهای بی آب و علف روی می‌آوردند، تو چه می‌کردی؟

گفت: آنها را رها می‌ساختم و به جایی که آب و گیاه بود می‌رفتم.

امام علیه السلام فرمود: پس دستت را دراز کن و بیعت نما! آن شخص می‌گوید: سوگند به خدا به هنگام روشن شدن حق بر من، توانایی امتناع را نیافتم و با آن حضرت بیعت نمودم.

این مرد همان «کلیب جرمی» است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۷۷

خطبه ۱۷۱

اشاره

که به هنگام تصمیم به مبارزه با لشکر معاویه در صفّین ایراد فرموده است

نیایش

بار خداوندا! ای پروردگار این سقف برافراشته و این جوّ و فضای متراکم، که آن را مرکز پیدایش شب و روز و مسیر خورشید و ماه و محلّ رفت و آمد ستارگان سیّار قرار داده‌ای و مسکن گروهی از فرشتگانت برگزیده‌ای، همانها که هرگز از عبادت و پرستشت خسته نمی‌شوند.

ای پروردگار این زمینی که آن را مرکز سکونت انسانها و جای رفت و آمد حشرات و چهارپایان قرار داده‌ای، (و محلّ حیات) آنچه احصا نمی‌گردد، چه آنها که به چشم می‌آیند و چه آنها که به چشم نمی‌آیند.

ای پروردگار کوههای محکم و پابرجا که آنهارا برای زمین میخهای محکم و برای مخلوق تکیه گاه مطمئن قرار دادی، اگر بر دشمن پیروزمان ساختی ما را از تجاوز و تعدّی برکنار دار و و بر راه حق استوار بنما و چنانچه آنها را بر ما غلبه دادی شهادت نصیب ما گردان و از شرک و فساد ما را نگهدار!

دعوت به پیکار با دشمن

کجایند آنها که در برابر حوادث سخت همچون سپرند؟ و کجایند آن مردان غیوری که به هنگام نزول مشکلات به پاسداری (از عقیده و آب و خاکشان) می‌پردازند، ننگ و عار در پشت سر شماست و بهشت در پیش رویتان! (تا کدامین را انتخاب کنید!)

خطبه ۱۷۲

ستایش خداوند

ستایش ویژه خداوندی است که هیچ آسمانی مانع آگاهی وی از آسمان دیگر و هیچ زمینی حایل بین او و سرزمین دیگری نمی‌گردد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۷۹

روز شورا

قسمت دیگری از این خطبه است

کسی به من گفت: ای فرزند ابوطالب تو نسبت به این امر (خلافت) حریص می‌باشی، در پاسخش گفتم: به خدا سوگند! شما با این که از (پیامبر) دورترید حریصتر هستید، (امّا) من شایسته‌تر و نزدیکترم، من تنها حقّ خویش را مطالبه می‌کنم و شما بین من و آن حایل می‌گردید و دست رد به سینه‌ام می‌گذارید و آن‌گاه که در جمع حاضران اقامه دلیل نمودم، مبهوت و سرگردان ماند، نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید؟!

شکایت از قریش

بار خداوندا! من در برابر قریش و کسانی که به کمک آنان برخاسته‌اند از تو استعانت می‌جویم و شکایت را پیش تو می‌آورم، آنها پیوند خویشاوندی مرا قطع کرده‌اند و مقام و منزلت عظیم مرا کوچک شمردند و در غصب حق و مبارزه با من هماهنگ شدند (به

این هم اکتفا نکردنـد) بلکه گفتنـد: «بعضـی از حقوق را بایـد گرفت و پاره‌ای را بایـد رها کرد» (و این از حقوقی است که باید رها سازی!)

انتقاد از برپا کنندگان جنگ جمل

(طلحه و زبیر و پیروانشان از مکّه) به سوی بصـره حرکت کردنـد و همسـر رسول خـدا را همچون کنیزی که برای فروش می‌برند، به دنبال خود کشاندند! در حالی که همسـران خود را در خانه پشت پرده نگهداشـتند (تا از نظر بیگانگان دور باشـند)، پرده نشین حرم پیامبر صـلی الله علیه و آله را در برابر دیـدگان خود و دیگران قرار دادنـد (و از طرفی) کسانی را به نبرد با من خواندند که همه آنها در برابر من به اطـاعت گردن نهاده بودنـد و بـدون اکراه و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودنـد (آنها پس از ورود به بصـره) به فرماندار من در آن‌جا و خزانه داران بیت المال مسـلمانان و به مردم «بصره» حمله بردند، گروهی از آنان را با شکنجه و گروهی را با حیله کشـتند. به خـدا سوگند! اگر جز به یک نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً و بدون گناه می‌کشـتند قتل همه آنها برای من حلال بود، زیرا آنهـا حضور داشـته‌اند و انکـار نکردنـد و از او نه بـا زبـان و نه با دست دفاع ننمودنـد، چه رسـد به این که آنها گروهی از مسلمانان را به اندازه عدّه خود که با آن وارد بصره شدند به قتل رسانیدند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۸۱

خطبه ۱۷۳

اشاره

که در آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که سزاوار خلافت است
و همچنین از پستی دنیا سخن به میان آورده

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله

(محمّد صلی الله علیه و آله) امین وحی او بود و خاتم پیامبرانش، بشارت دهنده به رحمت او و بیم‌دهنده از کیفرش.

سزاوارترین کس برای خلافت

ای مردم! سـزاوارترین کس به خلافت قویترین مردم نسبت به آن است و داناترین آنها به فرمانهای خـدا، پس اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد، از او خواسـته می‌شود که به حق بازگردد و اگر امتناع ورزد با او به نبرد بایـد پرداخت. به جان خودم سوگنـد! (اگر قبول کنیم که امـام را مردم بایـد برگزیننـد در این صورت) اگر قرار باشـد امـامت و خلافت جز بـا حضور همه مردم انعقاد نپـذیرد، هرگز راهی به سوی آن نتوان یافت (یعنی هیچگاه منعقد نخواهد شد) بلکه آنها که صلاحیّت رأی و نظر دارند و اهل حل و عقدند حاکم و خلیفه را بر می‌گزینند و عمل آنها نسبت به سایر مردم نافذ است و بعد از آن نه حاضران حقّ رجوع و نه غایبان حقّ انتخاب دیگری را دارنـد. آگـاه باشـید من با دو کس می‌جنگم: نخست آن کس که به ناحق ادّعا کنـد و چیزی که حقّ او نیست بخواهـد و دیگر آن کس که از دادن حقّی که بر گردن اوست امتناع ورزد.

ای بنـدگان خـدا! شـما را به تقوا و ترس از عـذاب خـدا توصـیه می‌کنم، زیرا تقوا بهترین چیزی است که بنـدگان یکدیگر را به آن توصـیه می‌نماینـد و بهترین مرحله پایان کار در پیشگاه خداست. هم اکنون آتش نبرد بین شـما و اهل قبله روشن گشـته است و این پرچم را جز افراد بینا، با اسـتقامت و آگاه به موارد حق، به دوش نمی‌کشـند. بنابراین آنچه را به شـما فرمان داده‌اند انجام دهید و در برابر آنچه از آن نهی شدیـد توقّف نماییـد و در هیـچ کـاری تـا بر شـما روشن نشود عجله نکنیـد؛ زیرا ما مجاز هستیم آنچه را شـما نمی‌پسندید (چنانچه خلاف فرمان خدا نباشد) تغییر دهیم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۸۳

دنیای بی ارزش

آگاه باشـید! این دنیا که شما نسبت به زرق و برق آن این همه علاقه‌مند و به آن آرزومندید و آن نیز گاهی شما را خشنود و گاهی به خشم می‌آورد، خـانه و منزلی نیست که برای آن خلـق و به سـوی آن دعوت شـده باشـید. هشـیار باشـید! نه دنیـا برای شـما بـاقی می‌مانـد و نه شـما در آن باقی خواهیـد مانـد. این دنیا گرچه از جهتی شـما را فریب داده ولی از جهت دیگر شـما را از بـدیهایش بر حـذر داشــته، پس بـه خــاطر هشــدارهایش از آنچـه مغرورتـان می‌سـازد چشـم بپوشـید، مظـاهر فریبنــده‌اش را بـه خـاطر مظـاهر هشداردهنـده‌اش رها سازیـد و به سـرایی که دعوت شده‌اید، سـبقت جویید و با جان و دل از دنیاپرستی منصـرف گردید. نباید هیچ کدام از شما همچون کنیزکان به خاطر چیزی که از دنیا از دست می‌دهد گریه سر دهد و با صبر و استقامت بر طاعت خدا و حفظ و نگهداری ... آنچه از کتابش به عهده شما گذاشته نعمتهای او را نسبت به خویش کامل کنید.

آگاه باشـید! با حفظ اساس ایمان و دین خویش، از بین رفتن چیزی از اموال نا مشـروع دنیا به شـما ضرر نمی‌رساند و آگاه باشید! با تباه ساختن دین خود، آنچه از دنیا برای خویش نگهـداری نموده‌اید، سودی به حالتان نخواهد داشت. خداوند دلهای ما و شـما را به سوی حق متوجّه سازد و صبر و استقامت به ما و شما ارزانی دارد.

خطبه ۱۷۴

که به هنگام آ گاهی از خروج طلحه و زبیر به سوی بصره برای جنگ با او فرمود

من هیچگاه تهدید به جنگ نمی‌شدم و هرگز کسـی نمی‌توانست از ضـرب شمشیر، مرا به وحشت اندازد، من به همان وعده نصرتی که پروردگـارم به من داده بـاقی هسـتم. به خـدا سوگنـد! او (طلحه) برای خونخواهی عثمـان با عجله دست به کار نشـد، جز این که می‌ترسـید از او خون عثمـان مطالبه شود، زیرا او خود متّهم به قتل عثمان است و در میان مردم از او حریصتر بر کشـتن «عثمان» یافت نمی‌شد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۸۵

امّا او برای به شـک انـداختن مسـلمانان و اشـتباه انـدازی و مغـالطه کاری، گروهی را (به عنوان خونخواهی او) اطراف خویش گرد آورد.

سوگنـد به خـدا! او می‌بایست در مورد «عثمان» یکی از سه کار را انجام می‌داد ولی نکرد، زیرا اگر پسـر عفان سـتمکار بود-/ چنان که او می‌اندیشـید-/ سـزاوار بود که با کشـندگان او همکاری کنـد و از یارانش دوری، و به مبارزه با آنان بپردازد. و اگر مظلوم بود سزاوار بود که از کشـته شـدن او جلوگیری کنـد و در مورد کارهـایش عـذرهای موجّهی ارائه دهـد و چنـانچه در این مورد شک و تردیـد داشت، خوب بود کناره می‌گرفت و به گوشه‌ای پناه می‌برد ... و مردم را با او وا می‌گـذاشت، امّا او هیچ کدام از این سه کار

را انجام نـداد و به کاری دست زد که دلیل روشـنی برای آن نـداشت و عذرهایی که برای آن می‌آورد قابل پذیرش نیست (او مردم را بر ضدّ من بدون هیچ دلیل تحریک کرد).

خطبه ۱۷۵

که در آن پند و اندرز و نزدیکی خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده

ای مردمی (که غافلید) امّا از شـما غافل نیسـتند (و تمام کردارتان را ثبت می‌کنند) و ای آنان که (دستورات خدا را) ترک می‌کنید، امّا شـما را ترک نمی‌گوینـد (و سـرمایه‌هایتان را می‌گیرنـد)، چه شـده است؟! می‌بینیم از خـدای روی برتافته‌ایـد و به غیر از او روی آورده‌اید؟! گویا شما گلّه‌های شتران و گوسفندانی هستید که چوپان شما را به چراگاهی وبا خیز و چشمه‌ای بیماری زا می‌برد، آنها همانند حیوانات پرواری هسـتند که برای کارد آماده شده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند چه هدفی از آنها در نظر است. این گوسفندان چنانند که هرگاه به آنها نیکی کنند (و مقداری علف برایشان بریزند) یک روز خود را یک عمر می‌پندارند و زندگی را در سیری می‌بینند.

به خـدا سوگنـد، اگر بخواهم می‌توانم هرکـدام شـما را از آغـاز و پایـان کـارش و از تمـام شؤون زنـدگیش آگاه سازم، ولی از آن می‌ترسم که این کار موجب کافر شدن شما به پیامبر صلی الله علیه و آله گردد (و درباره‌ام غلو کنید).

آگاه باشید! که من این اسرار را به خاصّانی که مورد اطمینان هستند خواهم سپرد، و سوگند به خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت و او را از میـان مردم برگزیـد، من جز راست سـخنی بر زبـان نمی‌آورم، پیامبر همه اینها را به من تعلیم داده و از محلّ هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و جای نجات کسـی که نجات می‌یابـد و پایان این امر (خلافت) همه را به من خبر داده و از آن آگاهم ساخته است، و هیچ حادثه‌ای بر من نمی‌گذرد جز این که آن را در گوشم فرمود و مرا از آن مطلّع ساخت.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۸۷

ای مردم! به خـدا سوگند من شـما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر این که پیش از شـما خودم به آن عمل می‌کنم و شـما را از معصیتی نهی نمی‌کنم، مگر این که خودم پیش از شما از آن کناره‌گیری می‌نمایم.

خطبه ۱۷۶

اشاره

که در آن مردم را موعظه و فضایل قرآن را بیان و از بدعتگذاری نهی کرده است

اندرز به مردم

از آنچه خداوند بیان فرموده است بهره بگیرید؛ از موعظه و اندرزهای خدا پند بپذیرید و نصیحتهای او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلیلهـای روشن راه عـذر را به روی شـما بسته و حجّت را بر شـما تمام کرده است؛ اعمال و کرداری را که دوست دارد برایتان بیان نموده و آنچه را که منفور می‌دارد برای شـما شـرح داده است، تا از آنها تبعیّت کنید و از اینها دوری گزینید؛ چه این‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود:

«بهشت در لا به لای ناراحتیها و دوزخ در لا به لای شهوات پیچیده شده است».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۳۸۷

آگاه باشید! هیچ طاعتی نیست جز این که طبع انسان از انجام آن ناراحت است و هیچ کدام از گناهان و معاصی یافت نمی‌شود، جز این که بـا تمایلات و غرایز حیوانی انسـان سازگـار است! بنـابراین رحمت خداونـد بر کسـی بـاد که از شـهواتش خودداری کنـد و هوسهای سرکش نفس را ریشه کن سازد، زیرا مشکل ترین کار جلوگیری از همین نفس سرکش است که همیشه میل به معصیت و گناه دارد.

ای بنـدگان خدا! بدانید که مؤمن صبح و شام به خویش بدگمان است؛ همواره از خود عیب می‌گیرد و طالب تکامل و افزایش کار نیك از خویش می‌باشد، بنابراین همچون پیشـینیان و گذشـتگان خود، که پیشاپیش شـما بودند باشید، آنها به مسافری می‌ماندند که عمودهای خیمه زندگی را برگرفته و طیّ طریق می‌نمودند (آنها با اعمال پاك خویش و ترك وابسـتگی به زرق و برق دنیای مادّی همواره آماده سفر به سرای دیگر بودند).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۸۹

فضایل قرآن

آگاه باشـید! این قرآن پنـد دهنـده‌ای است که انسان را نمی‌فریبد، هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سـخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید.

هر کس با قرآن مجالست کند از کنار آن با «زیادی» یا «نقصانی» بر می‌خیزد: زیادی در هدایت، یا نقصان از کوردلی و جهل.

آگاه باشید! هیچ کس پس از داشتن قرآن، فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس پیش از آن غنا و بی نیازی نخواهد داشت، بنابراین از قرآن برای بیماریهای خود شـفا و بهبودی بطلبیـد و برای پیروزی بر شداید و مشـکلات از آن اسـتعانت جویید؛ زیرا در قرآن شـفای بزرگترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضـلالت است؛ پس آن‌چه می‌خواهیـد به وسـیله قرآن از خدا بخواهید و با دوستی قرآن بـه سـوی خداونـد تـوجّه کنیـد، هرگز بـه وسـیله کتـاب خـدا از مخلـوق چیزی در خـواست نکنیـد (و آن را وسـیله رسـیدن به آرزوهای مادّی خود قرار مدهید) زیرا چیزی که بندگان به وسیله آن به خدا تقرّب جویند، محترمتر از قرآن نیست.

و بدانیـد! قرآن شـفاعت کننده‌ای است که شـفاعتش پذیرفته و گوینده‌ای است که سـخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که قرآن در قیامت شـفاعتش کنـد، مورد شـفاعت قرار می‌گیرد و هرکس قرآن از او شـکایت کنـد، گواهیش بر ضدّ او پذیرفته می‌شود. در روز قیامت گوینـده‌ای صـدا می‌زنـد: «آگاه باشـید! امروز هر کس گرفتار بـذری است که افشانـده و گرفتار عاقبت کاری است که انجام داده، جز آنان که بذر قرآن افشانده‌اند»، پس شـما از بذرافشانان قرآن و پیروان آن باشـید! با قرآن خدا را بشناسـید و خویشـتن را با آن انـدرز دهیـد، و هر گـاه (نظر شـما بر خلاـف قرآن بـود) خود را متّهم کنیـد، و خواسـته‌های خویشـتن را در برابر قرآن نادرسـت بشمارید.

ترغیب به سوی عمل

عمـل! عمـل! پس از آن توجّه به پایـان کار، پایان کار! اسـتقامت! اسـتقامت! سـپس صبر، صبر! ورع، ورع! برای شـما پایان و عاقبتی تعیین شده، خود را به آن‌جا برسانید و پرچم و راهنمایی معیّن گردیده، به وسیله آن هدایت شوید و برای اسلام هدف و نتیجه‌ای در

نظر گرفته شده، به آن برسید! و با انجام فرایضی که بر شماست و وظایفی که برایتان تعیین شده حقّ خدا را ادا کنید و از گرو آن بیرون آیید که من شاهد و گواه اعمال شما هستم و از جانب شما در قیامت اقامه حجّت و دلیل می‌کنم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۹۱

اندرز به مردم

آگاه باشید! مقدّرات سابق به وقوع پیوست و قضای گذشته (بالاخره) انجام یافت و من به اتّکای وعده‌های خدا و دلیل او سخن می‌گویم. خداوند می‌فرماید:

«کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس استقامت به خرج دادند، فرشتگان بر آنها نازل می‌گردند (و به آنها می‌گویند:) نترسید و محزون مباشید و بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده شده است».[۳۹] شما گفته‌اید «پروردگار ما خداست» پس بر انجام دستورات کتاب او و در راهی که فرمان داده است و در طریق نیکی که همان پرستش اوست، استقامت و ایستادگی ورزید و از دایره فرمانش خارج نشوید و در آن بدعتی مگذارید و از آن منحرف نگردید چه این‌که آنها که خارج شوند، در رستاخیز از رحمت خداوند بریده خواهند شد، سپس مواظب باشید، اخلاق نیك را در هم نشکنید و آن را به خوی بد مبدّل نسازید.

یك زبان باشید، مرد باید زبانش را حفظ کند، زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می‌اندازد.

به خدا سوگند! باور نمی‌کنم بنده‌ای که زبانش را حفظ نکند، تقوایی سودمند بدست آورد. زبان مؤمن پشت قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبانش قرار دارد، یعنی مؤمن هر گاه بخواهد سخنی گوید نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌کند و چنانچه ناپسند و بد بود پنهانش می‌دارد. ولی شخص دو رو و منافق آنچه بر زبانش آمد می‌گوید و پیش از آن نمی‌اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان بنده‌ای درست و کامل نخواهد شد تا قلبش درست نشود و هرگز قلبش درست نمی‌شود تا زبانش درست شود!».

هر کس از شما توانایی داشته باشد که خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاك و زبانش از عرض و آبروی آنان سالم بماند، باید چنین کند.

تحریم بدعتها

ای بندگان خدا! آگاه باشید مؤمن کسی است که آنچه در ابتدا (زمان پیامبر) حلال بوده هم اکنون حلال بشمرد و آنچه که در آغاز حرام بوده الآن نیز حرام بداند و آنچه مردم به بدعت (حلال می‌شمردند) امّا بر شما حرام بوده، این بدعت حتّی ذرّه‌ای از آنها را هم بر شما حلال نمی‌کند؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۹۳

بلکه حلال همان است که خداحلال کرده و حرام آن است که خداوند تحریم فرموده است.

در امور و حوادث تجربه آموخته‌اید و با وضع گذشتگان پند و اندرز داده شده‌اید. مثلها برایتان زده‌اند و به امری آشکار دعوت گردیده‌اید. بنابراین جز افراد «کر» در این امری که صدایش در همه جا پیچیده، ناشنوا نمی‌شوند و غیر از کوران، از این جریان روشن و واضح نابینا نمی‌گردند، آن کس که از آزمایشها و تجربه‌های خداداد سود نبرد، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد و کوته‌بینی و کوته‌فکری، آشکارا دامن او را می‌گیرد تا آن‌جا که بد را خوب و خوب را بد می‌پندارد. مردم دو گروه بیش نیستند؛

(گروهی) تابع شریعت و آیین (و گروهی) بدعت گذار، که از ناحیه خدا دلیلی از سنّت پیامبران و روشنایی از حجّت و برهان به همراه ندارند.

قرآن کتاب خدا

خداوند سبحان احدی را به مطالبی مانند آنچه در قرآن آمده موعظه نفرموده است، زیرا قرآن رشته محکم خداست و وسیله امین او؛ بهار دلها و چشمه‌های دانش در قرآن است، برای قلب و فکر جلایی جز قرآن نتوان یافت، خصوصاً در محیطی که بیدار دلان از میان رفته و غافلان یا تغافل کنندگان باقیمانده‌اند.
هر کجا کار نیکی بود به آن کمک و هر جا شرّی مشاهده کردید از آن دوری گزینید. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «ای فرزند آدم! عمل نیک را انجام ده و شرّ و بدی را کنار گذار، اگر چنین کنی در جاده مستقیم و راه وسط خواهی بود» و به قرب خداوند راه خواهی یافت.

انواع ظلم

بدانید ظلم و ستم بر سه گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی‌شود و ستمی که بدون مجازات نخواهد بود و ظلمی است که از آن صرف نظر می‌شود و باز خواست ندارد. امّا ظلمی که بخشوده نخواهد شد «شرک به خداست». خداوند می‌فرماید: «خداوند هیچ‌گاه از شرک به خود در نمی‌گذرد».[۴۰] امّا ظلمی که بخشوده می‌شود، ستمی است که بنده با گناهان صغیره به خویشتن کرده است، و امّا ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ستمگری بعضی از بندگان به برخی دیگر است. قصاص در آن‌جا بسیار سخت است (این قصاص) مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست بلکه چیزی است که اینها در برابرش کوچک است.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۹۵
مبادا در دین، متلوّن و دو رنگ باشید که همبستگی و اتّحاد در راه حق- گر چه از آن کراهت داشته باشید- بهتر است از پراکندگی در راه باطلی که مورد علاقه شماست، چه این که خداوند سبحان به هیچ کس نه گذشتگان و نه آنها که هم اکنون هستند، در اثر تفرقه چیزی نبخشیده است.

لزوم اطاعت پروردگار

ای مردم! «خوشا به حال آن کس که اشتغال به عیب خود، وی را از توجّه به عیوب دیگران باز دارد» و خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود گردد، توشه خویش را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد «و بر خطاهای خویش بگرید» او به خویشتن مشغول و انسانها از دستش راحت باشند.

خطبه ۱۷۷

در مورد حکمین
نظر و رأی جمعیّت شما بر این قرار گرفت که دو نفر را انتخاب کنند (تا بین ما و معاویه حکم باشند) و ما از این دو (ابوموسی و عمروعاص) پیمان گرفتیم که در برابر قرآن خاضع باشند و از آن تجاوز نکنند، زبان آنها با قرآن و قلوبشان پیرو آن باشد. امّا آنها

از قرآن روی بازگرداندند و با این که حق را آشکارا می‌دیدند آن را ترک گفتند، جور و ستم خواسته دلشان بود و اعوجاج و کژی طرز فکرشان. ولی ما پیش از آن که آنها این رأی بد را بدهند و این حکم جائرانه را صادر کنند با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کنند و به حق عمل نمایند، بنابراین هنگامی که این دو نفر از راه حق منحرف گردند و حکم غیر صحیحی یعنی خلاف حکم خداوند را صادر کنند، حجّت در اختیار ما و برای ماست (بنابراین نظر آنها برای ما هیچ اثری ندارد، زیرا آنها با شرط مخالفت کردند).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۹۷

خطبه ۱۷۸

اشاره

که در مورد گواهی به وحدانیّت خداوند و بر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تقوا ایراد فرموده است.

و گفته شده که این خطبه را پس از قتل عثمان در آغاز خلافتش ایراد کرده است.

خدا و پیامبرش

هیچ کاری وی را به خود مشغول نمی‌سازد و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند و مکانی وی را در بر نمی‌گیرد؛ هیچ زبانی قدرت توصیفش را ندارد. نه تعداد فراوان قطرات آبها و نه ستارگان آسمان، نه ذرات خاک همراه گردبادها در هوا و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت و نه استراحتگاه مورچه‌های ریز در شبهای تار، هیچ کدام از اینها از او مخفی و پنهان نیست. او به خوبی از محلّ سقوط برگها و حرکات مخفیانه چشمها آگاه است و گواهی می‌دهم که جز «الله» خدایی نیست و همتایی برایش تصوّر نتوان کرد. شک و تردیدی در هستی‌اش وجود ندارد، به آیینش کافر نیستم و خلقتش را انکار نمی‌کنم. شهادت کسی که نیّتش راست، درونش پاک، یقینش خالص و میزان عملش سنگین است، و گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده برگزیده وی از میان خلایق است که برای تشریح حقایق آیین خدا انتخاب شده و به ویژگیهای خاصّ اخلاقی گرامی داشته و او را برای رساندن رسالتهای کریمانه‌اش برگزیده و هموست که به وسیله وی نشانه‌های هدایت آشکار و تاریکیهای کوری ضلالت، جلا و روشنی یافته است (تا همگان آن را بشناسند و حذر کنند).

ای مردم! دنیا آرزومندان و دلبستگان خود را می‌فریبد، از وعده‌های دروغین به علاقه‌مندان خود بخل نمی‌ورزد و بر آن‌کس که بر دنیا پیروز گردد، چیره خواهد شد (و سرانجام او را هلاک خواهد نمود). سوگند به خدا! ممکن نیست هیچ ملّتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته شده باشند، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شده‌اند، زیرا خداوند «به بندگان ستم روا نمی‌دارد».[۴۱] اگر مردم آن‌گاه که بلاها بر آنها نازل می‌شود و نعمتها از آنها سلب می‌گردد با صدق نیّت درپیشگاه خدا تضرّع کنند و با قلبهای پر محبّت نسبت به پروردگار، از او درخواست نمایند، مسلّماً آنچه را از دستشان رفته، باز خواهد گردانید و هرگونه مفسده‌ای را برایشان اصلاح خواهد نمود. من از این می‌ترسم که شما در جهالت و غرور قرار گرفته باشید، چه این که در جریان‌های گذشته به سویی مایل شدید که از نظر من قابل تمجید نبود؛ امّا اگر وضع شما بار دیگر تغییر کند (و همچون زمان پیامبر، مسلمانانی خالص گردید) سعادتمند خواهید شد، وظیفه من جز تلاش و کوشش نیست. اگر می‌خواستم بگویم (و کوتاهی‌های شما را درباره خود بازگو کنم) می‌گفتم، امّا امید است خداوند از گذشته صرف نظر کند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۳۹۹

خطبه ۱۷۹

ذعلب یمانی از امام پرسید: ای امیرمؤمنان آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امام در پاسخش فرمود: پس من کسی را می‌پرستم که ندیده باشم؟! پرسید: چگونه او را مشاهده فرموده‌ای؟

امام پاسخ داد:

چشم‌ها هرگز او را آشکارا نمی‌بینند، امّا قلبها با نیروی حقیقت ایمان، وی را درک می‌کنند، به همه چیز نزدیک است امّا نه آن طور که به آنها چسبیده باشد. از همه چیز دور است امّا نه آن چنان که از آنها بیگانه باشد. سخن می‌گوید امّا نه این که قبلًا نیاز به اندیشه باشد. اراده می‌کند امّا نه این‌که پیش از آن نیازمند به فکر و تصمیم باشد. صانع و سازنده است امّا نه با اعضا و جوارح، لطیف است امّا نه این که «مخفی» باشد. بزرگ و قدرتمند است امّا نه این که جفاکار باشد. بیناست ولی نه با حسّ باصره و رحیم است امّا نه به این معنا که نازک‌دل باشد. چهره‌ها در برابر عظمتش خاضع و قلبها از هیبتش مضطربند!

خطبه ۱۸۰

که در نکوهش یاران نافرمانش ایراد فرموده است

خداوند را بر آنچه فرمان داده و هر کار که مقدّر فرموده می‌ستایم و پروردگار را بر گرفتاری خود به شما ای گروهی که هرگاه فرمان داده‌ام اطاعت نکردید و هر زمان که دعوتتان نمودم، اجابت ننمودید ستایش می‌کنم (همان شما که) هرگاه مهلتتان دهم، در بیهودگی فرو می‌روید و هنگامی که با جنگ و نبرد روبه رو شوید ضعف و ناتوانی نشان می‌دهید. اگر مردم اطراف پیشوایی گرد آیند طعنه می‌زنید و اگر شما را به سوی مشکلی بکشانند عقب نشینی می‌کنید. دشمن شما بی پدر باد!

برای یاری کردن خویش و جهاد در راه حقّ خود منتظر چه هستید؟ مرگ، یا ذلّت؟!

سوگند به خدا اگر مرگ من فرا رسد- که حتماً خواهد رسید- بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از مصاحبت با شما ناراحت و وجودتان برایم قدرت آفرین نبود (امّا من برای شما همه چیز بودم) خدا خیرتان دهد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۰۱

(در شگفتم) آیا در میان شما دین نیست که شما را گرد آورد؟ و آیا غیرتی نیست که شما را به سوی دشمن بسیج کند؟ آیا این شگفت آور نیست که معاویه (خبیث) این جفا پیشگان اوباش را دعوت کند و آنها بدون انتظار بخشش و کمکی متابعتش کنند؟ امّا من- با این که شما بازماندگان اسلام و بقایای مردمید- دعوتتان به کمک و عطایا می‌کنم، ولی از گردم پراکنده می‌شوید و راه تشتّت و تفرقه را پیش می‌گیرید. (چنان بی تفاوت هستید که) نه از دستورات و کارهایم راضی می‌شوید (تا آن را به کار بندید) و نه نهی من شما را به غضب می‌اندازد که بر ضدّ آن اجتماع کنید، در این حال محبوبترین چیزی که دوست دارم ملاقاتش کنم؛ مرگ است!

کتاب خدا را به شما تعلیم دادم، راه و رسم استدلال را به شما آموختم؛ آنچه نمی‌شناختید به شما شناساندم و آنچه لقلقه زبانتان بود و از حقیقت آن آگاه نبودید با بیان و توضیح خویش، مفهوم و به ذائقه فکرتان گوارا ساختم، امّا (صد حیف) که نابینا نمی‌تواند ببیند و خوابیده بیدار نیست! سوگند به خدا چقدر به جهالت و نادانی نزدیکند مردمی که رهبرشان معاویه و طرف مشورت و مربّی

آنها پسر نابغه (عمرو عاص) باشد!

خطبه ۱۸۱

که درباره گروهی از سپاه کوفه ایراد فرموده است

امام یکی از یاران خود را فرستاد تا از وضع گروهی از سپاه کوفه که تصمیم داشتند به خاطر ترس از او به خوارج ملحق گردند، اطّلاعی کسب کند، پس از بازگشت امام از او پرسید: آیا ایمن گردیدند و بر جای باقی ماندند یا ترسیدند و کوچ نمودند!

عرض کرد: ای امیرمؤمنان! ترسیدند و کوچ کردند! در این‌جا امام علیه السلام فرمود:

ازرحمت خدا به دور باشند «همان‌گونه که قوم ثمود از رحمتش دور شدند!»[۴۲] آگاه باشید، اگر نوک نیزه‌ها به سوی آنها متوجّه می‌شد و شمشیرها بر فرقشان می‌بارید، از گذشته خود پشیمان می‌گشتند، شیطان امروز از آنها درخواست تفرقه کرده امّا فردا از آنها بیزاری می‌جوید و خویش را از آنها کنار خواهد کشید. آنها را همین بس که از طریق هدایت خارج و به گمراهی و کوری بازگشتند، راه حق را سد کردند و در وادی حیرت و جهل فرو ماندند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۰۳

خطبه ۱۸۲

اشاره

از «نوف بکالی» نقل شده که امیرمؤمنان علیه السلام در «کوفه» بر روی سنگهایی که «جعدةبن هبیره مخزومی» برایش نصب کرده بود ایستاد و این خطبه را ایراد فرمود؛ در حالی که امام پیراهنی خشن از پشم بر تن داشت و شمشیرش را با بندی از لیف خرما حمایل نموده و در پاهایش کفشی از لیف خرما بود و پیشانیش از اثر سجده پینه بسته بود.

در این خطبه چنین فرمود:

ستایش خداوند

ستایش مخصوص خداوندی است که سرانجام خلقت و عواقب امور به او منتهی می‌گردد، او را بر احسان عظیمش و برهان روشنش و فراوانی فضل و منّتش می‌ستاییم؛ ستایشی که حقّش را ادا کند و سپاس شایسته او را به جا آورد، به ثوابش ما را نزدیک سازد و موجب ازدیاد نیکی و احسان او گردد و از او استعانت می‌طلبیم، استعانت کسی که به فضل پروردگار امیدوار است، به سودش آرزومند و از عدم زیانش مطمئن و به قدرت او معترف و با گفتار و کردار به او معتقد است. به او ایمان داریم ایمان کسی که با یقین کامل به او امیدوار است و با اعتقاد خالص به او متوجّه و با ایمانی پاک در برابرش خضوع می‌کند و مخلصانه به توحید او عقیده دارد، با تمجید فراوان به بزرگداشت او می‌پردازد و با رغبت و کوشش بسیار به او پناهنده می‌شود.

یکتاییش ...

او از کسی متولّد نشده، تا در عزّت و قدرت شریکی داشته باشد و فرزندی به دنیا نیاورده تا پس از وفات (چیزی به ارث بگذارد و) دیگران جانشین او گردند ... وقت و زمانی از او پیشی نگرفته و زیادی و نقصان بر او عارض نشده است. او با نشانه‌های تدبیر و متقن و نظام محکمی که به ما ارائه داده، عظمت خویش را در پیش چشم عقلها آشکارا جلوه کرده است.

از شواهد عظمت خلقت و آفرینش آسمانهای ثابت و پابرجایی است که بدون ستون و بدون تکیه گاهی برقرارند، این آسمانها را به طاعت خویش دعوت کرد و آنها با اذعان و اطاعت کامل، بدون درنگ و سستی اجابت کردند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۰۵

اگر همین اقرار آنها به ربوبیّت حق و اذعانشان به اطاعت از او نبود، هرگز آنها را محلّ عرش خویش و مسکن فرشتگان و جای بالا رفتن سخنان (و عقاید) پاک و اعمال صالح و نیک بندگانش قرار نمی‌داد.

ستارگان آسمان را علایم و نشانه‌هایی قرار داد تا آنها که (شب هنگام) در نقاط مختلف، حیران و سرگردان می‌مانند به وسیله آنها راهنمایی شوند. پرده های ظلمانی شبهای تار مانع نورافشانی آنها نمی‌گردد و چادر سیاه و تاریک شبها نمی‌توانند از تلألؤ نور ماه در پهنه آسمانها جلوگیری کنند.

منزّه است خداوندی که سیاهی شبهای تاریک و خاموش در نقاط پست زمین و در قلّه‌های کوتاه و بلند کوهها که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، بر او مخفی نمی‌ماند و نیز آنچه را که غرّش «رعد» در کرانه های آسمان به وجود می‌آورد و آنچه برقهای ابر آن را متلاشی می‌سازند؛ همچنین بادهای تند و شدید و برگهایی که بر اثر باران از شاخه ها جدا می‌شوند و محلّ سقوط و ریزش قطرات باران‌ها و جایگاه کشش دانه به وسیله مورچگان و حرکات آنها و غذاهایی که پشه ها را کفایت می‌کند و آنچه را که موجودات ماده در رحم دارند، از همه اینها آگاه است (و همه در پیشگاه علمش روشن و آشکارند).

باز هم ستایش خداوند

ستایش، ویژه خداوندی است که همواره بوده، پیش از آن‌که «کرسی» یا «عرش»، «آسمان» یا «زمین»، «جن» یا «انس» موجود شوند. خداوندی که با فکر و عقلهای ژرف‌اندیش درک نشود و با نیروی فهم اندازه‌ای برایش تصوّر نگردد، هیچ سؤال کننده‌ای او را به خود مشغول نمی‌سازد، عطا و بخشش از داراییش نمی‌کاهد، او با چشم نمی‌بیند (زیرا جسم نیست) و در مکانی محدود نمی‌شود، همتا و همسری برایش معقول نیست و در آفرینش نیاز به وسیله‌ای ندارد، با حواس درک نمی‌شود، و با بشر مقایسه نمی‌گردد، همان کسی که با موسی سخن گفت و آیات عظیمش را به او نشان داد، امّا بدون اعضا و ابزار و زبان و کام.

ای کسی که خود را برای توصیف پروردگار به زحمت انداخته‌ای، اگر راست می‌گویی جبرئیل و میکائیل و لشکر فرشتگان مقرّبین را، همانها که در بارگاه قدس، همواره در رکوع و سجودند، توصیف کن! فرشتگانی که عقلشان از این که احسن‌الخالقین را در حدّی محدود سازد، در گرداب حیرت فرومانده (زیرا) کسی را می‌توان با توصیف درک کرد که دارای شکل و اعضا و جوارح است

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۰۷

و کسی را می‌توان با صفات شناخت که محدود باشد و در حدّ معیّنی عمرش سپری شود، پس معبودی جز او نیست که با نور خویش هر ظلمتی را روشن ساخته و با تاریکیهایی که می‌آفریند، هر نوری را در ظلمت فرو می‌برد!

سفارش به تقوا

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری در برابر خدا سفارش می‌کنم؛ همان خدایی که لباسهای فاخر را به شما پوشانده و معاش و روزی را به فراوانی به شما ارزانی داشته است. اگر راهی به سوی بقا و جاودانگی یا جلوگیری از مرگ وجود داشت، حتماً «سلیمان بن داوود علیه السلام» آن را در اختیار می‌گرفت، چرا که خداوند حکومت بر جنّ و انس را همراه نبوّت و مقام بلند قرب و منزلت الهی به او اعطا کرد. اما آن‌گاه که پیمانه روزی او پر شد و مدّت زندگیش کامل گشت، تیرهای مرگ از کمان فناء به سوی او پرتاب شد و دار و دیار از او خالی گردید! خانه‌ها و مسکنهای او بی صاحب ماندند و آنها را گروهی دیگر به ارث بردند.

(در هر حال) برای شما در تاریخ قرون گذشته درسهای عبرت فراوانی وجود دارد.

کجایند عمالقه؟ و کجایند فرزندان آنها؟ کجا هستند «فرعونها» و فرزندانشان؟ اصحاب شهرهای «رس»، همانها که پیامبران را کشتند و چراغ پر فروغ سنن آنها را خاموش و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند، کجایند؟ ... کجایند آنها که با لشکرهای گران به راه افتادند و هزاران نفر را هزیمت دادند، سپاهیان فراوان گردآوردند و شهرها بنا نهادند؟

قسمتی دیگر از این خطبه درباره مهدی (عج) است

زره «دانش» را بر تن پوشانده و با تمامی آداب، با توجّه و معرفت و آمادگی، آن را فراگرفته؛ حکمت گمشده اوست که همواره در جستجوی آن است و نیاز اوست که در طلبش پرس و جو دارد، به هنگامی که اسلام غروب می‌کند و همچون شتری که از راه رفتن، مانده بر زمین قرار می‌گیرد و سینه‌اش را به آن می‌چسباند، او پنهان خواهد شد (تا زمانی که فرمان الهی برای قیامش فرا رسد) او باقی مانده‌ای است از حجّتهای خدا و خلیفه و جانشینی است از جانشینان پیامبران!

سپس امام علیه السلام فرمود:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۰۹

ای مردم! من مواعظ و پند و اندرزهایی را که پیامبران برای امّتشان بازگو کرده بودند در میان شما نشر دادم و وظیفه‌ای را که اوصیای پیامبران نسبت به امّت آنها بعد از مرگشان داشتند، در مورد شما به انجام رساندم، با تازیانه‌ام شما را ادب کردم، ولی به هیچ صراطی مستقیم نشدید و با نواهی پروردگار شما را به پیش راندم، ولی جمع نشدید، خدا خیرتان دهد! آیا منتظرید پیشوایی جز من با شما همراه گردد؟ و راه حق را به شما نشان دهد؟

آگاه باشید، آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرده و آنچه پشت کرده بود، روی آورده است ... و بندگان نیکوکار و برگزیده خدا آماده رحیل و کوچ گردیده‌اند و کمی از دنیای فانی را با آخرت که در آن فنا نیست معاوضه کردند؛ راستی برادران ما که خونشان در صفین ریخت- اگر امروز زنده نیستند- چه زیان دیده‌اند، خوشا به حالشان که نیستندتا از این لقمه‌های گلوگیر بخورند! و از این آبهای ناگوار بنوشند! به خدا سوگند آنها خدا را ملاقات کردند و پاداششان را بطور کامل داد و آنها را بعد از «خوف» در سرای «امن» خویش جایگزین ساخت.

کجا هستند برادران من؟ همانها که سواره به راه می‌افتادند و در راه حق قدم بر می‌داشتند. کجاست «عمّار»؟ کجاست «ابن تیّهان»؟ و کجاست «ذو الشهادتین»؟ و کجایند مانند آنان از برادرانشان که پیمان بر جانبازی بستند و سرهای آنها برای ستمگران فرستاده شد؟!

آن‌گاه دست به محاسن شریف زد و مدّتی بس طولانی گریست، پس از آن فرمود:

آه بر برادرانم، همانها که قرآن را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند، در فرایض دقّت می‌کردند و آن را بپا می‌داشتند، سنّتها را زنده و بدعتها را میراندند. دعوت به جهاد می‌شدند و مشتاقانه می‌پذیرفتند و به رهبر خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی می‌کردند.

سپس با صدای بلند فریاد زد:

بندگان خدا! جهاد ... جهاد! آگاه باشید من امروز لشکر به سوی اردوگاه حرکت می‌دهم! آن کس که می‌خواهد به سوی خدا

کوچ کند، همراه ما خارج گردد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱۱

«نوف» گفت: برای فرزندش «حسین علیه السلام» پرچمی با ده هزار نفر و برای «قیس بن سعد» در ده هزار و برای «ابو ایّوب انصاری» در ده هزار و برای دیگران هر کدام تعدادی دیگر تهیّه فرمود. تصمیم داشت به «صفّین» باز گردد، و هنوز «جمعه» نگذشته بود که «ابن ملجم» جنایتکار به امام ضربت زد؛ لشکرها برگشتند و ما همچون گلّه هایی بودیم که شبان خود را از دست داده و گرگان از هر جانب به سرعت به آنها حمله ور شده بودند.

خطبه ۱۸۳

اشاره

که درباره قدرت پروردگار، فضایل قرآن و توصیه به تقوا ایراد فرموده است.

خداوند بزرگ

ستایش ویژه خداوندی است که بدون دیده شدن شناخته شده و بی هیچ زحمت و مشقّتی آفریننده است، با قدرتش مخلوقات را آفرید، با عزّتش گردن کشان را بنده خویش ساخت و با وجود و سخایش بر همه بزرگان برتری جست، هموست که دنیا را مسکن مخلوقش گردانید و رسولانش را به سوی جنّ و انس مبعوث ساخت؛ تا پرده از چهره (زشت) دنیا برای آنها برگیرند و آنان را از زیانهایش برحذر دارند، (و در بی‌وفایی دنیا و پستی زرق و برق و تجمّل پرستی‌اش) برای آنان مثلها بزنند و عیوب دنیاپرستی را به آنها نشان دهند و آنچه را که مایه عبرت است از تندرستیها و بیماریها که متعاقب یکدیگرند و حلال و حرام آن پی در پی یاد آورشان شوند (و این درسهای عبرت آور را بدون وقفه بر آنهابخوانند) و آنچه را که خداوند به مطیعان و عصیانگران از بهشت و دوزخ و احترام و تحقیر به آنان وعده فرموده است، برایشان بازگو کنند.

ستایش می‌کنم او را تا به او تقرّب جویم، همان گونه که خود از بندگانش خواسته، برای هر چیزی اندازه‌ای و حدود و هدفی و برای هر اندازه و هدفی اجل و سرآمدی و برای هر اجلی حسابی مقرّر داشته است.

قسمتی دیگر از این خطبه در فضایل قرآن

قرآن فرمان دهنده‌ای است باز دارنده، ساکتی است گویا و حجّت خداوند است بر مخلوقش،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱۳

خداوند پیمان عمل به قرآن را از بندگان گرفته و آنان را در گرو دستورات آن قرار داده، نورانیّت آن را تمام و دینش را با آن کامل ساخته است، و پیامبرش صلی الله علیه و آله را هنگامی از این جهان برد که از رساندن احکام هدایت قرآن به خلق فراغت یافته بود، بنابراین خداوند را آن‌گونه بزرگ بشمارید و تعظیم کنید که خود بیان کرده است ... چه این که خداوند چیزی از دینش را بر شما مخفی نداشته و هیچ مطلبی را که مورد رضایت و یا ناخشنودیش باشد وانگذاشته، جز این که نشانه‌ای آشکار و آیه‌ای محکم که از آن جلوگیری یا به سوی آن دعوت کند، برایش قرار داده است؛ رضایت و خشم و قانون او، در گذشته و حال و آینده درباره همه یکی است. بدانید! خداوند هیچ گاه از شما خشنود نمی‌شود، به کاری که بر پیشینیان به خاطر آن خشم گرفته و هرگز بر شما خشمگین نمی‌شود. به کاری که اگر پیشینیان انجام می‌دادند خشنود می‌شد؛ شما در راهی آشکار قدم بر می‌دارید و همان

سخن می‌گویید که مردان گذشته شما گفته‌اند.

خداوند نیاز دنیای شما را به مقدار کافی در اختیارتان گذاشته و به شکر نعمتها تشویق و ترغیبتان نموده و ذکر و یاد خود را بر زبانتان واجب ساخته است.

توصیه به پرهیزکاری

(خداوند) شما را به تقوا سفارش نموده و آن را منتهای رضا و خواست خویش از بندگان قرار داده است. بنابراین از مخالفت فرمان خداوندی که همواره در پیشگاه او حاضرید و زمام شما به دست اوست و حرکات و سکنات شما را در اختیار دارد بترسید! او کسی است که اگر کاری را در پنهانی انجام دهید می‌داند و اگر آشکارا به جا آورید می‌نویسد، نگهبانان بزرگواری را قرار داده که از حفظ هیچ حقّی غفلت نورزند و بیهوده ثبت ننمایند. آگاه باشید! «آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد راهی برای رهایی (از فتنه ها) به رویش می‌گشاید»[۴۳] و نوری در دل تاریکی به او عطا می‌نماید و او را در آنچه دوست دارد و به آن علاقه‌مند است (بهشت) برای همیشه مخلّد می‌سازد. و از او در منزل کریمانه‌ای که آماده ساخته، پذیرایی می‌کند، در سرایی که آن را مخصوص خود ساخته که سقف آن عرش او و نور و روشنایی‌اش، جمال او زائرانش فرشتگان و همنشینانش پیامبران خدا می‌باشند. پس به سوی قیامت مبادرت ورزید و پیش از آن که اجل فرا رسد کار کنید. چه نزدیک است که آرزوی مردم قطع گردد، مرگ آنها را در آغوش کشد و باب توبه به رویشان مسدود شود؛ همانند کسانی که قبل از شما بودند و پس از مرگ تقاضای بازگشت به جهان کردند (امّا پذیرفته نشد)، شما همچون واماندگان در سفرید ... که از این دنیا که خانه شما نیست (به سرای آخرت می‌شتابید) فرمان کوچ کردن به شما داده شده و مأمور به تهیّه زاد و توشه از این سرا گشته‌اید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱۵

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد، بنابراین به خویشتن رحم کنید. این حقیقت را در مصائب دنیا آزموده‌اید: آیا ناراحتی یکی از خودتان را در اثر «خاری» که به بدنش فرو می‌رود و زمین خوردنی که مختصری او را مجروح می‌سازد یا ریگهای داغ بیابان او را رنج می‌دهد دیده‌اید؟ پس چگونه است آن‌گاه که در میان دو طبقه آتش در کنار سنگهای گداخته و قرین شیطان قرار گیرد؟!

آیا می‌دانید آن‌گاه که مالك (دوزخ) بر آتش غضب کند، آتشها بر روی هم می‌غلتند و یکدیگر را می‌کوبند؟ (و شعله ها در درون هم فرو می‌روند) و آن‌گاه که آتش را زجر نماید، ناله کنان در میان درهای جهنّم از این طرف به آن طرف شعله می‌کشند! ای پیر بزرگسال! که پیری در وجودت رخنه کرده، چگونه خواهی بود آن‌گاه که طوقهای آتش به گردنها انداخته شود و غلهای جامعه به دست و گردن افتد؟ چنان که گوشت دستها را می‌خورد. زنهار! زنهار! ای بندگان خدا! خدا را به یاد آورید در حال تندرستی پیش از آن که بیمار شوید و در حال وسعت پیش از آن‌که در تنگنای زندگی قرار گیرید (شما در گرو اعمال خود هستید پس) در راه آزادی خویش پیش از آن که درهای آزادی بر روی شما بسته شود، سعی و کوشش کنید، در دل شب چشمها را بیدار دارید و شکمها را لاغر و قدمها را به کار اندازید و اموال را انفاق کنید، از جسم و تن خویشتن بگیرید و بر روان و جان خود بیفزایید، در این کار بخل نورزید که خداوند فرموده است: «اگر خدا را یاری کنید او شما را نصرت می‌دهد و قدمهایتان را ثابت نگه می‌دارد».[۴۴] و نیز فرموده است: «کیست که به خداوند قرض دهد؟ تا خداوند به او چند برابر عطا کند و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد».[۴۵] (امّا بدانید) درخواست یاری او از شما نه به خاطر ضعف و ناتوانی است و قرض گرفتنش از شما نه به خاطر کمبود است، او از شما یاری خواسته در حالی که لشکرهای آسمان و زمین از آن اوست و عزیز و حکیم است، درخواست قرض کرده در حالی که گنجهای آسمان و زمین به او تعلّق دارد و بی نیاز و حمید است (بلی اینها نه از جهت نیازی است که او

دارد) بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارترید».[۴۶] بنابراین به اعمال نیک مبادرت ورزید تا از همسایگان خدا در سرای او باشید! (در نزد کسانی که) خداوند پیامبران را رفیقشان ساخته و فرشتگان را به دیدارشان فرستاده! (خداوند) آن چنان این گروه را گرامی داشته که حتّی گوشهای آنها صدای خفیف آتش را نمی‌شنوند و بدنهاشان هیچ گونه رنج و ناراحتی نمی‌بیند «این فضل و مرحمت خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیم است».[۴۷]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱۷

من آنچه را می‌شنوید می گویم و خداوند را به یاری خود و شما می‌طلبم! او کفایت‌کننده ما و بهترین وکیل است.

خطبه ۱۸۴

که در پاسخ برج بن مسهر طائی که از خوارج بود، فرموده و این هنگامی بود که شخص مزبور با صدای بلند به طوری که امام بشنود گفت: «لا حُكْمَ الَّا لِلّٰهِ»!

خاموش باش! خدا رویت را سیاه کند ای دندان شکسته! به خدا سوگند حق آشکار گردید و تو شخصی ناتوان بودی؛ صدایت در سینه حبس شده بود تا آن‌گاه که صدای باطل از حلقوم بیرون آمد همچون شاخ بزی آشکار شدی!

خطبه ۱۸۵

اشاره

که در آن از ستایش خداوند، ثنای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اسرار آفرینش گروهی از حیوانات سخن به میان آورده است.

ستایش خداوند متعال

ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نکنند و مکانها وی را در برنگیرند، دیده ها او را نبینند و پوششها وی را مستور نسازند، با حدوث آفرینش، ازلیّت خود را آشکار ساخته و با حدوث (و اسرار) خلقت، وجود خود را نشان داده است؛ همانند بودن آفریده ها دلیل بر آن است که برای او همانندی نیست، همو که در وعده‌هایش صادق و بالاتر از آن است که بر بندگان خود ستم کند.

درباره مخلوقاتش به عدل و داد رفتار می کند و در اجرای احکام به عدالت بر آنها حکم می‌نماید، حادث بودن اشیا گواه بر همیشگی او، و ناتوانی آنها نشانه قدرت او، و نابودی قهری موجودات شاهد و گواه دوام اوست.

یکی است امّا نه به شماره، همیشگی است ولی نه این که زمانی دارد، برقرار است

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱۸

ولی چیزی نگهدارنده او نیست (بلکه قائم به ذات است)، چشم دل وی را دریابد نه حواسّ ظاهر،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۱۹

آنچه مشاهده می گردد بر بود وی گواهند نه بر حضور وی.

انـدیشه ها بر او احاطه ندارند بلکه با آثار عظمتش بر آنها متجلّی شده، با نیروی عقل مسلّم شده، که کنه ذاتش را درک نتوان کرد و اندیشه های ژرف اندیشی را که ادّعای پی‌بردن و احاطه بر کنه ذات را دارند، به محاکمه می‌کشد!. (او بزرگ است) امّا نه به این معنـا که حـدّ و مرز جسـمش طولانی است، (او با عظمت است) امّا نه آن عظمتی که جسـدش را بزرگ جلوه دهـد؛ نه، بلکه شأن و مقامش بزرگ و حکومتش با عظمت است.

پیامبر بزرگ

گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده برگزیده و امین مورد رضایت اوست. وی را با برهانهایی روشن و پیروزی بر کفر و شرک و واضح نمودن راه راست گسیل داشت و او نیز رسالت حق را آشکارا ابلاغ کرد و انسانها را به جاده حق رهنمون شـد، پرچمهای هدایت را برافراشت و نشانه های روشن را برقرار ساخت و رشته‌های اسلام را محکم و دستگیره های ایمان را استوار گردانید.

قسمتی دیگر از این خطبه پیرامون آفرینش حیرت‌انگیز بعضی از جانداران

اگر در عظمت قـدرت و بزرگی نعمت او می‌اندیشـیدند به راه راست بـاز می‌گشـتند و از آتش سوزان می‌ترسـیدند، امّا دلها بیمار و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچکش نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آنها را استحکام بخشیده و ترکیب و به هم پیوستگی آنها را متقن گردانیده است و گوش و چشم برای آنان به وجود آورده و استخوان و پوستشان را نظام بخشیده؟

به همین مورچه با آن جثّه کوچک و اندام ظریفش بنگرید که چگونه لطافت خلقتش با چشم و اندیشه درک نمی‌گردد. نگاه کنید، چگونه روی زمین راه می‌رود و برای بـدست‌آوردن روزیش تلاش می‌کنـد؛ دانه ها را به لانه نقل می‌نمایـد و در جایگاه مخصوص نگهـداری می‌کنـد. در فصل گرما برای زمسـتان و به هنگام امکان، برای زمانی که جمع‌کردن برایش ممکن نیست، ذخیره می‌کنـد؛ روزیش تضـمین گردیـده و خوراک لازم و موافق طبعش آفریـده شـده، خداونـد منّان از او غفلت نمی‌کنـد و پروردگار پاداش ده، محرومش نمی‌سازد، گو این که در دل سـنگی سـخت و صاف و یا در میان صـخره‌ای خشک و بی رطوبت باشـد و اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پایین دستگاه گوارشش

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۲۱

و عضـلات و اعضایی که برای حفظ این دسـتگاه آفریده و آنچه در سر اوست یعنی چشمها و گوشهایش، اندیشه نمایی، در تعجّب فرو رفته و به شـگفتی خلقتش اعتراف خواهی کرد و از توصیف آن به زحمت خواهی افتاد! (و خواهی گفت) خداوندی که مورچه را بر روی دست و پایش برقرار و پیکره وجودش را با اسـتحکام خاصّی بنا گـذارد، از همه چیز برتر و بالاتر است. هیـچ آفریننده‌ای در آفرینش این حشره با او شرکت نداشته! ... و هیچ قدرتی در آفرینش آن وی را یاری نکرده. اگر طریق و راههای خرد را بپیمایی تا به آخر برسـی، همه دلایل به تو می‌گوینـد که: آفریننده این مورچه کوچک همان آفریدگار درخت عظیم الجثه خرماست، زیرا با تمـام تفاوتهـایی که دارنـد، هر دو ساختمانشان دقیق و پیچیـده است (و به هر حال) موجودات بزرگ و کوچک، سـنگین و سـبک، توانا و ناتوان همه در خلقتش یکسانند (و در برابر قدرت او بی تفاوت).

آفرینش آسمان و جهان

همین گونه است آفرینش آسـمان و هوا و بـاد و آب، اکنون به خورشـید و مـاه، گیاه و درخت، آب و سـنگ و اختلاف این شب و روز و جریان دریاها و کوههای فراوان و بلندی قلّه‌ها و تفرّق و جدایی این لغات و زبانهای گوناگون بنگر؛ (تا خدا را بشناسـی) وای بر آن کسـی کـه نـاظم و مـدبّر اینهـا را انکـار کنـد، گروهی می‌پندارنـد که آنهـا همچـون گیاهنـد و زارعی ندارنـد و برای اشکال

گوناگون آنها آفریننده‌ای نیست.

اینها برای ادّعای خود دلیلی اقامه نکرده‌اند و برای آنچه در مغز خود پرورانده تحقیقی به عمل نیاورده‌اند.

آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده و یا حتّی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟

آفرینش ملخ

و اگر خواهی درباره ملخ بیندیش که خداوند برای او دو چشم سرخ، دو حدقه، همچون ماه تابان و گوش پنهان، آفریده و دهانی به تناسب خلقتش به او داده، حواسّ‌ی نیرومند و دو دندان که با آنها (شاخه‌های گیاهان و برگهای درختان را) چیده و جدا می‌کند و دو وسیله همچون داس که با آنها خوراکش را جمع آوری می‌نماید. کشاورزان برای زراعت خود از آنها می‌ترسند و قادر بر دفعشان نیستند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۲۳

حتّی اگر همه دست به دست هم بدهند، آنها همچنان نیرومندانه پیش می‌آیند تا وارد کشتزار شوند و آنچه میل داشته باشند بخورند. در حالی که تمام پیکرشان به اندازه یک انگشت باریک نیست!

بزرگ و پر برکت است خداوندی که «تمام کسانی که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا به اجبار»[۴۸] در برابرش خضوع می‌کنند و صورت و جبین برایش به خاک می‌سایند و طوق اطاعت او را در حال تندرستی و ناتوانی به گردن می‌اندازند و از روی ترس و بیم زمام اختیار خود را به او می‌سپارند.

پرندگان مسخّر فرمان وی هستند و او تعداد پرها و موی پرهای آنها (از کوچک و بزرگ) و شماره نفسهای آنها را احصا کرده است. عدّه‌ای را به گونه‌ای آفریده که در درون آب زندگی کنند و گروهی در خشکی!، روزی آنها را مقدّر فرموده (و آنچه با دستگاه گوارش و بدن آنها تناسب دارد برایشان آفریده) و اصناف آنها را احصا نموده است. این کلاغ است و آن عقاب؛ این کبوتر است و آن شترمرغ، هر پرنده‌ای را به نامی دعوت کرده و روزیش را تکفّل نموده. ابرهای سنگین را ایجاد فرموده و بارانهای پر پشت و پی در پی از آن فرو فرستاده، قسمت و سهم باران هر مکانی را مشخص ساخته است (و با این کار) زمینهای خشک را آبیاری نموده و گیاهان را بعد از خشکسالی رویانده است.

خطبه ۱۸۶

که درباره «توحید» ایراد فرموده و آن قدر اصول علمی در آن گرد آمده

که در هیچ خطبه دیگری وجود ندارد

آن کس که کیفیّتی برایش قائل گردد، او را یکتا ندانسته و کسی که برایش مانندی قرار دهد به حقیقتش پی نبرده و هر کس وی را شبیه چیزی بداند به مقصد نرسیده است، آن کس که به او اشاره کند و یا در وهم و اندیشه آورد، وی را از «جهات و ابعاد» منزّه ندانسته است. آنچه کنه ذات شناخته شده، مصنوع است و آنچه بقایش به دیگری باشد، دارای علّت و آفریننده‌ای است. انجام دهنده‌ای است که نیازمند وسیله نیست و اندازه‌گیرنده‌ای است که محتاج جولان فکر نمی‌باشد، غنی و بی نیاز است امّا نه این که آن را تحصیل کرده باشد، نه زمان با او همنشین است و نه ابزار و وسایل با او قرین ...

بودش بر زمان پیشی گرفته و وجودش بر عدم سبقت جسته و ازلیّتش بر آغاز مقدم بوده است.

آفرینش حواس به وسیله او دلیل آن است که خود از داشتن حواس پیراسته است و از آفرینش اشیای متضاد (پی می‌بریم) که ضدّی

برای او تصوّر نشود و از قراردادن تقارن بین اشیای روشن می‌شود که خود قرین و همتایی ندارد. روشنی را با تاریکی و آشکار را با نهـان، خشـکی را بـا تری و گرمی را بـا سـردی ضـدّ یکـدیگر قرار داد. عناصـر متضاد را با هم ترکیب نمود و بین موجودات متباین تقارن برقرار ساخته است،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۲۵

آنها که از هم فاصله داشته‌اند به هم نزدیک گردانیده و بین آنها که به هم نزدیکند جدایی انداخته است.

حدّ و اندازه‌ای برایش متصوّر نیست و به حساب و شـمارش در نمی‌آید، زیرا ابزار، دلیل بر محدودیّت خویشـند و وسایل و آلات به ماننـد خود اشـاره می‌کننـد. همین که می‌گوییم موجودات «از فلاـن وقت» پیـدا شده‌انـد آنها را از قـدیم بودن منع کرده‌ایم و این‌که می‌گوییم «قطعاً» به وجود آمده‌انـد، آنها را از ازلی بودن ممنوع ساخته‌ایم و هنگامی که گفته می‌شود «اگر چنین بود» کامل می‌شد، دلیل آن است که موجودات به تمام معنا کامل نیستند.

با آفرینش موجودات آفریننده آنها در برابر عقول تجلّی کرد و از همین نظر است که از دیده شدن با چشـمهای ظاهر مبرّا و پیراسـته اسـت و قـوانین «حرکـت» و «سـکون» بر او جریـان نـدارد، (زیرا) چگـونه می‌توانـد چنین باشـد، در صـورتی که او خـود «حرکـت» و «سـکون» را ایجـاد کرده است؟ و چگونه ممکن است آنچه را آشـکار سـاخته در خودش اثربگـذارد؟ و مگر می‌شود که خود تحت تأثیر آفریده خویش قرار گیرد؟ اگر چنین شود ذاتش تغییر می‌پذیرد و کنه وجودش تجزیه می‌گردد و ازلی بودنش ممتنع می‌شود و هنگامی که آغازی برایش معیّن شد انتهایی نیز خواهد داشت و لازمه این آغاز و انجام نقصان و عدم تکامل خواهد بود. که نقصان داشتن دلیل مسلّم مخلوق بودن است و خود دلیل وجود خالقی دیگر می‌شود، نه این که خود آفریدگار باشد و سرانجام از این دایره که هیـچ چیز در او مؤثّر نیست و زوال و تغییر و افول در او راه نـدارد، خـارج می‌گردد (و همچون سـایر موجودات تحت تـأثیر اشـیا قرار خواهـد گرفت) کسـی را نزاده که خود نیز مولود باشـد و از کسـی زاده نشـده تا محدود به حدودی گردد؛ برتر از آن است که فرزنـدانی پذیرد ... و پاکتر از آن است که گمان آمیزش با زنان درباره او رود. دست اندیشه‌های بلند به دامن کبریاییش نرسد تا در حـدّ و نهایتی محـدودش کند و تیزهوشـی هوشـمندان نتواند نقش او را در خیال تصوّر نماید، حواس از درکش عاجزند و دسـتها از دسترسی و لمسش قاصرند، تغییر و گوناگونی در او راه ندارد و گذشت زمان برایش هیچ گونه تبدیل و دگرگونی به وجود نیاورد، آمـد و شـد شـبها و روزها وی را کهنه و سالخورده نسازنـد و روشـنایی و تاریکی تغییرش ندهند. او به هیچ یک از اجزا و جوارح و اعضـا و نه به عرضـی از اعراض ونه به تغـایر و ابعـاض به هیـچ کـدام توصـیف نگردد، برایش حـدّ و نهـایتی گفته نشود و انقطـاع و انتهایی نـدارد. اشـیا به او احاطه ندارند تا وی را بالا برند و یا پایین آورند و نه چیزی او را حمل می‌کند که او را به جانبی متمایل یا ثابت نگهـدارد، نه در درون اشیا است و نه در بیرون آنها (بلکه به همه چیز احاطه دارد). خبر می‌دهد امّا نه با کام و زبان، می‌شـنود ولی نه به واسـطه دسـتگاه شـنوایی که از مجرا، اسـتخوانها و پرده‌ها تشـکیل شده، سـخن می‌گوید، نه این که تلفّظ کند، همه چیز را حفظ می‌کند ولی نه با قوّه حافظه، اراده می‌کند، امّا نه این که دارای ضـمیری باشد، دوست می‌دارد و خشنود می‌شود امّا نه از روی رقّت قلب،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۲۷

دشمن می‌دارد و به خشم می‌آید، امّا نه از روی ناراحتی و رنج و مشقّت، به هر چه اراده کند می‌فرماید:

«باش، پس بلادرنگ موجود می‌شود»،[۴۹] امّا گفتن کلمه «باش» نه صوتی است که در گوشـها نشیند و نه فریادی است که شـنیده شود، بلکه سخن خدا همان کاری است که ایجاد می‌کند و پیش از او چیزی وجود نداشته و اگر بود خدای دوّمی می‌بود!

شایسته نیست گفته شود: پس از نبودن پیدایش یافته؛ چه این که در این صورت صفات نو پیدا شدگان بر او جریان می‌یابد و بین او و حوادث تفاوتی نمانده و هیچ گونه برتری بین او و مخلوقات نخواهد بود و درنتیجه صانع و مصنوع و آن‌که از عدم به وجود آمده

با آن که موجودات را از نیستی به هستی آورده یکسان گردنـد. مخلوقات را بدون الگو و نمونه‌ای که از غیرش گرفته باشد آفرید و در خلقت آنها از احدی استعانت نجست. زمین را ایجاد فرمود و آن را نگهداشت بدون این که وی را مشغول سازد و آن را در عین حرکت و بی‌قراری قرار بخشیده و آن را بـدون هیـچ سـتون و پایه‌ای بر پا داشت ... و بی هیچ سـتون و ارکانی برافراشت و آن را از کژی و فرو ریختن نگاهداشت و از سـقوط و درهم شکافتن جلوگیری کرد؛ میخهایش را محکم، کوههایش پابرجا، چشمه‌هایش را جـاری و درّه‌هـایش را ایجـاد نمود، آنچه بنـا کرده به سـستی نگراییـده و هر چه را توانـایی داده، ناتوان نگشـته است. او با عظمت و سیطره خویش بر زمین مسلّط و بـا علم و آگـاهی خود از بـاطن و درون آن با خبر و به وسـیله عزّت و جلالش بر هر چیز آن برتری دارد، هیـچ چیز آن از قلمرو قـدرتش خارج نشود و هرگز از فرمانش سـر نپیچد تا بتواند بر او چیره گردد و هیچ شـتابگری از چنگ قدرتش نگریزد تا بر او پیشی گیرد و به هیچ ثروتمندی نیاز ندارد تا به او روزی دهد.

تمام کائنات در برابرش خاشع و فرمانبردارنـد و در قبال عظمتش ذلیل و خوارنـد؛ هیـچ جنبنده‌ای قدرت فرار از محیط و اقتدارش را نـدارد، تا به جانب دیگری روی آورد که از سود و زیان او در امان مانـد؛ماننـدی نـدارد تا با او همتایی کند و شبیهی برایش تصوّر نشود تا با او مساوی باشـد. هموست که اشیا را پس از هستی، نابود خواهـد ساخت (و بساط جهان را در هم می‌پیچد) آن چنان که وجودش همچون عـدمش گردد. فنـای جهـان پس از وجود، شـگفت آورتر از ایجاد آن از عـدم نیست؛ چگونه غیر از این باشـد در صورتی که اگر همه موجودات زنده جهان اعمّ از پرندگان، چهارپایان و آن گروه از آنها که شبانگاه به جایگاهشان بر می‌گردند و همانهـا که (در بیابان) مشغول چرا هسـتند و تمامی انواع گوناگون آنها، هم آنها که کم هوشـند و هم آنها که زیر کنـد، (اگر همه آنها) گرد آیند، هرگز بر ایجاد پشه‌ای از عدم، توانایی ندارند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۲۹

و هیچ گاه طریق ایجاد آن را نتوانند شناخت، عقول آنها در راه یافتن به اسرار آفرینش آن متحیّر ماند و نیروهای آنها ناتوان و خسته شود و پایان گیرد و سـرانجام پس از تلاش، شکست خورده و ناتوان بازگردند و اعتراف نمایند که در برابر آفرینش پشه‌ای درمانده شده‌اند و به عجز از ایجاد آن اقرار نمایند و حتّی به ناتوانی خویش از نابود ساختن آن اذعان کنند ...

تنها خداونـد پاک است که بعـد از فنای جهان باقی خواهـد ماند و هیچ چیز دیگر با او نخواهد بود، همان گونه که پیش از آفرینش جهان بوده بعد از فنای آن نیز خواهد بود.

و به هنگامی که جهان فانی شود وقت، مکان، لحظه و زمان مفهومی نخواهنـد داشت (آری آن هنگام) اوقات، سـرآمدها، ساعات و سالها از بین رفته و معـدوم شده‌انـد. چیزی جز خداونـد یکتای قهّار نیست، همان خدایی که همه امور به سوی او بازگشت می‌کنند، کائنات همان گونه که در آغاز آفرینش از خود قدرتی نداشـتند، به هنگام فنا و نابودی نیز نیروی امتناع نخواهند داشت، چه این که اگر قـدرت امتنـاع داشـتند بقـا و دوام آنهـا ادامـه می‌یـافت؛ آفرینش چیزی برایش رنـج آور نبـوده و در خلقت آنچه آفریـده اسـت فرسودگی و خستگی برایش پدید نیامده است.

موجودات را برای اسـتحکام حکومتش نیافریده و برای ترس از کمبود و نقصان پدید نیاورده؛ نه برای کمک گرفتن از آنها در برابر همتـایی که ممکن است بر او غلبه یابـد و نه برای احتراز از دشـمن که به او هجوم آورد؛ نه به خـاطر ازدیـاد دوران اقتـدار خود و نه پیروزی یافتن و زیاده‌طلبی بر شریکی که با او قرین است ونه به خاطر رفع تنهایی و ایجاد الفت دست به خلقت آنها زده است (نه، او موجودات را برای هیچ یک از این مقاصد نیافریده، چه او بی نیاز محض است).

پس موجودات را بعـد از ایجاد نابود می‌سازد، امّا نه به خاطر خسـتگی از تدبیر و اداره آنها و نه برای این که آسایشـی پیدا کند و نه به جهت رنج و سنگینی که برای او داشته‌اند. طولانی شدن آنها برایش ملال آور نیست تا به سرعت نابودشان سازد، بلکه خداوند با لطف خود آنها را اداره می‌کنـد و با فرمانش نگاهشان می‌دارد و با قدرتش آنها را مستقر می‌سازد، پس همه آنها را بار دیگر بدون

این که نیـازی به آنهـا داشـته باشـد بـاز می‌گردانـد، ولی نه برای این که از آنها کمکی بگیرد و نه برای این که از بیم تنهایی با آنها انس گیرد و نه از این جهت که تجربه‌ای بیندوزد ... و نه به خاطر آن که از فقر و نیاز به توانگری و فزونی رسد و یا از ذلّت و پستی به عزّت و قدرت راه یابد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۳۱

خطبه ۱۸۷

که درباره حوادث آینده ایراد فرموده است

هان! پـدر و مادرم فدایشان باد! آنها از گروهی هسـتند که نامهایشان در آسـمان معروف، ولی در زمین گمنامند. آگاه باشـید! شـما آماده عقب‌گرد کردن امور خویش و گسـیختگی پیوندها و سـرکار آمدن خردسالان و بی تجربه گان و دون همّتان خویشتن باشید! این وضع زمانی پیش خواهـد آمد که قرار گرفتن انسان مؤمن در زیر ضـربات شمشـیر برای او از یافتن یک درهم پول حلال آسانتر است. زمانی خواهد آمد که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است (زیرا دهنده در آن زمان از پول حرام و به خاطر ریا و تظاهر و اسراف می‌بخشد ولی گیرنده آن را در راه وظیفه شرعی خویش مصرف می‌کند) این به هنگامی رخ خواهد داد که مست می‌شوید، امّا نه با شـراب، بلکه بر اثر فراوانی نعمت و قسم می‌خوریـد امّا نه از روی ناچاری، دروغ می‌گویید امّا نه در اثر واقع شدن در تنگنا؛ این موقعی خواهد بود که بلاها و مصائب همچون باری گران که بر پشت شتران نهاده باشند و سنگینی جهاز، گردن آنها را مجروح کند، بر شما فشار وارد خواهند ساخت.

آه! این شکنجه و سختی چه طولانی است؟ و امید رهایی از آن‌چه دور!

ای مردم! این افسارهایی را که از سـنگینی بارها حکایت می‌کنـد از دست بینداز‌یـد (دست از افکار پراکنده و نظرات فاسد و پیروی هوسـهای سـرکش بردار‌یـد) و از گرد پیشوای خود پراکنـده مشویـد که سـرانجام خویشـتن را مذمّت خواهید کرد. خود را در آتش فتنـه‌ای که بر افروخته‌ایـد میندازیـد، از این کـار دوری گزینیـد و راهی را که به آن منتهی می‌شـود، رهـا سازیـد که به جـان خـودم سوگند حوادث دردناکی در پیش است که مؤمن در شعله هایش هلاک می‌شود، امّا غیر مسلمان از آن سالم می‌ماند!

من در میان شما همچون چراغ در تاریکی هستم که هرکس به سوی آن روی آورد و کنارش نشیند از نورش بهره‌مند گردد.

ای مردم! بشنوید و سخنانم را حفظ کنید! گوشهای قلب خویش را باز کنید و گفته‌هایم را بفهمید!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۳۳

خطبه ۱۸۸

اشاره

که در آن مردم را به امور مهمّی توصیه می‌کند

پرهیزکاری و تقوا

ای مردم! مـن شـما را بـه تقـوا و پرهیزکـاری و شـکر فراوان خداونـد بر نعمتهـا و احسـان و رحمتش کـه بر شـما فرو باریـده و بر

آزمایشهایش نزد شما سفارش می‌کنم!
چه بسیار نعمتهایی که ویژه شما قرار داده وشما را به رحمت خویش مورد عنایت خاص گردانیده!
شما عیبهای خود را آشکار کردید و او پوشانید و خویش را در معرض مؤاخذه او قرار دادید، امّا به شما مهلت داد!

بهترین اندرز دهنده

شما را توصیه می‌کنم که همواره به یاد «مرگ» باشید و از آن کمتر غفلت کنید، چگونه از آن غافل می‌مانید، در صورتی که او از شما غفلت نمی‌کند؟ و چگونه در چیزی طمع می‌ورزید که به شما مهلت نخواهد داد. آن مردگانی که با چشم خود دیده‌اید برای عبرت و اندرز شما کافی است. آنها را به گورستان حمل کردند، امّا نه این که خود بر مرکبی سوار شده باشند و آنان را در میان قبر قرار دادند، امّا بدون این که خود بتوانند در آن فرود آیند، (آن‌قدر طول نکشید که) گویا آنان از مردم این گیتی نبودند و عمری در آن نگذراندند (امّا از آن طرف) گویا سرای آخرت همواره خانه آنها بوده، آنها از آن‌جا که وطنشان بود (دنیا) وحشت نمودند و آن‌جا را که از آن وحشت داشتند وطن همیشگی انتخاب کردند! به چیزهایی خود را مشغول ساختند که بالاخره از آنها جدا شدند، امّا آنچه را که می‌بایست سرانجام به آن برسند ضایع ساختند ...
نه قدرت دارند از اعمال قبیحی که انجام داده‌اند برکنار شوند و نه می‌توانند کار نیکی بر نیکیهای خود بیفزایند. به دنیا انس گرفته بودند، مغرورشان ساخت و به آن اطمینان نموده بودند، مغلوبشان نمود.

زندگی زود گذر

خدای شما را رحمت کند! به سوی منازلی که مأمورید آنها را آباد کنید و به آنها ترغیب و دعوت شده‌اید، بشتابید و با صبر و استقامت بر اطاعت فرمان خداوند نعمتهای او را بر خویش تمام گردانید و از معصیت و نافرمانی او کناره‌گیری کنید؛
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۳۵
زیرا فردا به امروز نزدیک است، چه ساعات در روز به سرعت می‌روند؟ و چه روزها از ماه به سرعت می‌گذرند؟ و چه ماهها در سال و سالها در عمر با شتاب سپری می‌شوند؟!

خطبه ۱۸۹

اشاره

درباره ایمان و وجوب هجرت

اقسام ایمان

ایمان بر دو گونه است، یکی ثابت و استوار و در دلها و قلوب، و دیگری موقّت و عاریتی بین قلبها و سینه ها «تا سرآمدی معلوم».
آن گاه که انگیزه بیزاری از کسی برای شما پدید آمد، او را مهلت دهید تا هنگامی که مرگش فرا رسد که ساعت مرگ مرز بیزاری جستن است (اگر در آن موقع از اعمال ناشایستش توبه نکرد می‌توان از او بیزاری جست).

وجوب هجرت

امّا مهاجرت بر همان حد نخست خود باقی است. (زیرا) خداوند به مردم روی زمین از این که ...
ایمانشان را پنهان دارند و یا آشکار کنند نیازی ندارد. نام هجرت را بر کسی نمی‌توان گذارد جز آن کس که حجّت خدا را بر روی زمین بشناسد، بنابراین آن کس که حجّت خدا را شناخت و به آن اقرار نمود او «مهاجر» است.
و نام «مستضعف» بر کسی که حجّت برایش اقامه شده، گوشش آن را شنیده و قلبش آن را حفظ کرده، صدق نمی‌کند.

امر مشکل

معرفت و شناسایی «امر ما» کاری است بس دشوار که جز بنده مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده آن را نپذیرد و احادیث و سخنان ما را جز سینه ها و حافظه‌های امانت‌پذیر و عقلهای سالم نگاه نخواهد داشت.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۳۷

دانش گسترده وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید آنچه می‌خواهید بپرسید که من به راههای آسمان از طرق زمین آشناترم!
(بپرسید) پیش از آن که فتنه و فساد سرزمین شما را پایمال کند، سایه شوم خود را بر آن بگستراند و عقلهای شما را دگرگون سازد!

خطبه ۱۹۰

اشاره

که در آن از حمد خداوند، تمجید پیامبر، موعظه و اندرز سخن به میان آورده است

ستایش خداوند

خداوند را به پاس بخشیدن نعمتهایش می‌ستایمو و بر انجام فرمانش از او یاری می‌جویم، خداوندی که سپاهیانش نیرومند و مجد و عظمتش بزرگ است.

پیامبر راستین

گواهی می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، انسانها را به اطاعت از حق دعوت فرمود و با دشمنان خدا در راه دین پیکار کرد و پیروز شد و هیچ گاه هماهنگی و اتّحاد دشمنانش در تکذیب و خاموش ساختن نور او، وی را از کوشش در راه آیینش باز نداشت.

اندرز به تقوا

بنابراین تقوا پیشه کنید که رشته‌ای است استوار، دستگیره‌ای است محکم و قلّه آن پناهگاهی است مطمئن.

خود را برای مرگ و سختیها و پیشامدهای هنگام آن، پیش از فرا رسیدنش آماده سازیدو قبل ازاین‌که‌مرگ‌شما را فراگیرد آنچه لازمه رویارویی با آن است مهیّا کنید چه این که مرگ پایان زندگی است که منتهی به قیامت می‌شود. وآن‌برای خردمندان پندواندرز و برای جاهلان وسیله عبرت است (آری) پیش از فرا رسیدنش خویش را مهیّا کنید، برای آنچه آگاهی دارید از: تنگی قبرها، شدت غم و اندوه، ترس از قیامت، بیمهای مکرّر،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۳۹

به هم ریختن و درهم فرو رفتن استخوانها، کر شدن گوشها، تاریکی لحد، وحشت از آینده و وعده عذاب، غم و اندوه در تنگنای گور و پوشاندن آن از سنگ و خاک.

زنهار! زنهار! شما را به خدا ای بندگان خدا! دنیا با روش مخصوص خود بر شما خواهد گذشت، رشته شما و قیامت به هم پیوسته و گویا علامتهای آن فرا رسیده و با تمام بلاها و نشانه هایش نزدیک شده است، گویی شما را در طریق خود متوقّف ساخته، زلزله‌هایش در شرف وقوع است و سینه بر زمین گذارده، دنیا از اهل خویش بریده و آنها را از آغوش گرم خود خارج ساخته است. زندگی بر آنان (که رفتند) چون روزی بود که گذشت و یا ماهی که سپری شد. تازه های آن کهنه شده و فربه هایش لاغر گردیده است.

در جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، آتشی پرشور، که صدای زبانه هایش وحشتزا و شراره هایش تا دل آسمان زبانه می‌کشد، غرّشش پر هیجان، فروزنده و گدازنده و خاموشیش بسیار دور، آتشگیره‌اش مشتعل، تهدیدش خوفناک، قرار گاهش تاریک و کور، اطراف و جوانبش تیره و ظلمانی، دیگهای جوشانش سخت داغ و اوضاعش سخت وحشتناک (این جایگاه گناهکاران است). (امّا) «پرهیزکاران را گروه گروه به سوی بهشت رهنمون می‌شوند».[۵۰] از کیفر و عذاب ایمنند و از سرزنشها آسوده و از آتش برکنارند، در خانه های مطمئن قرار گرفته و از این قرارگاه خشنودند؛ اینها کسانی هستند که در دنیا کردارشان پاک، چشمانشان گریان، شبهایشان در دنیا در اثر خشوع و استغفار روز و روزشان از بیم (گناه و توجّه به خداوند) شب بوده است، و خداوند بهشت را سرمنزل (شادمانی آنها و پاداش را ثواب آنها) قرار داده است «آنها سزاوار این نعمت و شایسته آن بودند»[۵۱] و در این خانه جاودانی، در میان نعمتهای پایدار و نابود نشدنی قرار خواهند داشت.

بنابراین ای بندگان خدا! مراقب چیزی باشید که رستگاران با رعایتش به رستگاری رسیدند و تبهکاران با ضایع ساختنش در خسران و زیان قرار گرفتند. پیش از آن که مرگتان فرا رسد، خویش را با اعمالتان آماده سازید، چه این که شما در گرو کارهایی هستید که پیشتر انجام داده‌اید و مدیون کرداری هستید که از پیش فرستاده‌اید.

(از هم اکنون) فکر کنید مرگ وحشتناک به شما حمله آورد و دیگر بازگشتی نیست و از لغزشها نمی‌توان پوزش خواست. خداوند ما و شما را در راه اطاعت خود و پیامبرش وادارد و از ما و شما به فضل و رحمتش بگذرد.

برجای خود بایستید! (و بدون اجازه دست به نبردی مبرید)، در برابر بلاها و مشکلات استقامت ورزید؛ شمشیرها و نیروهایتان را در راه هوا و هوس و کلماتی که از زبانتان بیرون می‌آید به کار نیندازید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۴۱

و درباره آنچه خداوند تعجیل آن را لازم ندانسته شتاب مکنید ... زیرا آن کس از شما که در بستر خویش بمیرد، ولی به طور شایسته معرفت خدا و پیامبر و اهل بیتش را داشته باشد، «شهید» از دنیا رفته و اجر و پاداشش بر خداست و ثواب اعمال شایسته‌ای را که قصد انجام آن را داشته است می‌برد و نیّتش، جانشین ضربات شمشیرش قرار می‌گیرد، (این سخن را به این خاطر می‌گویم که) هر چیزی وقت مشخّصی دارد و سرآمدی معیّن.

خطبه ۱۹۱

اشاره

که در آن پس از حمد خداوند و ثنای بر پیامبر، توصیه به زهد و تقوا می‌کند

ستایش ویژه خداوندی است که حمد و ثنایش همه جا را گرفته، سپاهش پیروز و مجد و عظمتش متعالی است.

او را به خاطر نعمتهای پی در پی و به هم پیوسته و عظیمش می‌ستایم؛ همان خداوندی که حلمش زیاد است و عفو می‌کند و در همه فرمانهایش دادگر و از گذشته و آینده مطّلع است، با دانش نا محدودش جهانیان را هستی بخشیده و با حکمتش آنها را به وجود آورده؛ بدون این‌که در این راه از کسی پیروی کند و یا دانش و تجربه‌ای آموزد و یا از نمونه و مانندی که از شخص حکیمی صادر گردد تبعیّت نماید؛ در این طریق خطا و اشتباهی برایش پیش نیامده و نیز به هنگام خلقت جمعیّتی حضور نداشته‌اند (تا با همکاری و مشاوره با آنان خلقت را تحقّق بخشد).

پیامبر بزرگ

گواهی می‌دهم که «محمّد صلی الله علیه و آله» بنده و فرستاده اوست، وی را زمانی مبعوث ساخت که مردم در غرقاب گناه و جهالت سخت فرو رفته بودند و در حیرت و سرگردانی به سر می‌بردند. افسار هلاکت، آنها را می‌کشید و پرده های ضلالت و گمراهی چهره عقلشان را پوشیده بود و بر جان و دلشان قفل زده شده بود.

توصیه به وارستگی و تقوا

ای بندگان خدا! شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌کنم، زیرا آن حقّ خداوند بر شماست و خود موجب حقّ شما بر خداوند خواهد بود، (که در پرتو آن استحقاق پاداش خواهید یافت)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۴۳

برای رسیدن به تقوا از خداوند یاری جویید و برای یافتن حقِّ پاداش بر خداوند، از تقوا کمک بگیرید، زیرا پرهیزکاری امروز، پناهگاه و سپر بلاست و فردا راه رسیدن به بهشت، جاده تقوا واضح و روشن و پوینده آن سود فراوان خواهد برد و امانتدارش (خدا) حافظ آن خواهد بود، پرهیزکاری همواره خود را به امّتهای گذشته و آینده عرضه می‌دارد، زیرا فردای قیامت به آن نیازمندند، همان فردایی که آفریدگار آنچه را آفریده باز می‌گرداند و آنچه را عطا کرده باز می‌ستاید و درباره همه نعمتها بازخواست می‌کند. آه! چه کمند کسانی که تقوا را بپذیرند و آن‌چنان که باید آن را تحمّل کنند؛ آنها تعدادشان بسیار کم است و شایسته توصیفی هستند که خداوند (در قرآن) می‌فرماید: «اندکی از بندگان من سپاسگزارند»[۵۲]، گوش جان خویش را برای شنیدن ندای تقوا باز کنید! و با جدیّت، برای بدست آوردن آن تلاش نمایید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته قرار دهید و به عوض هر کار مخالفی (که انجام می‌دادید) بپذیرید، با پرهیزکاری، خواب خویش را تبدیل به بیداری کنید و روز را با آن طی نمایید-/ قلوب خود را از آن مالامال سازید و با آن خود را از گناهان شستسو دهید، بیماریهای جان را با آن مداوا و خویش را با آن آماده سفر به جهان دیگر گردانید و به سوی آن بشتابید و از کسانی که تقوا را ضایع کرده‌اند عبرت گیرید. نکند شما باعث عبرت مطیعان و متّقیان شوید! به هوش باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتن را هم در پرتو آن حفظ نمایید. در برابر دنیا خویشتن دار و در برابر آخرت

دلباخته باشید؛ آن کس را که تقوا بلند مرتبه ساخت، خوار مشمرید و آن که دنیا عزّتش داده ارجمندش مخوانید! زرق و برق دنیا توجّه شما را جلب نکند و به سخن آن کس که ترغیب به دنیا می‌کند، گوش فرا مدهید و به ندایش پاسخ مگویید. از فروغ و درخشندگی ظاهریش روشنایی مجویید و مفتون اشیای نفیس و گرانقدرش نگردید که زرق و برقش نیرنگ است و سخنش دروغ! ... اموال و ثروتش (بزودی) یغمای غارتگران، متاع گرانقیمتش غنیمت دزدان خواهد بود. آگاه باشید! دنیا همچون روسپی زنی است هوس‌انگیز که خود را نشان می‌دهد و مردان را می‌فریبد و سپس با نفرت پشت می‌کند و همچون مرکبی سرکش که به هنگام حرکت و تاخت از رفتار باز می‌ایستد. دروغگویی است خیانت پیشه، ناسپاسی است حق نشناس، دشمنی است فاصله‌گیر، پشت کننده‌ای است مضطرب، حالش دگرگونی، جای گامهایش لرزان، عزّتش ذلّت، کارهای جدّی‌اش بازی و شوخی و بلندیش عین سقوط است! سرای جنگ و غارتگری و تبهکاری و هلاکت است، سرمنزل ناآرامی و حرکت و دیدار و جدایی است؛ راههایش حیرت زا، گریزگاه هایش بی‌گذر و مقاصدش نومید کننده است. دژهای محکمش صاحبان خود را تسلیم مرگ می‌کند، خانه ها آنان را بیرون می‌اندازند و تیزبینی آنهارا خسته می‌سازد. (با نگاهی هوشمندانه انسانها از این گروهها خارج نیستند): یا نجات یافته‌ای مجروح و یا دارای بدنی پاره پاره، دسته‌ای سرشان از تن جدا و دسته‌ای غرقه به خونند؛ دیگری هر دو دستش را می‌گزد و جمعی دستها را از دریغ و حسرت به هم می‌مالند، برخی سر را بر روی دستها گذارده به فکر فرو رفته‌اند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۴۵

عدّه‌ای بر اشتباهات خود تأسّف می‌خورند و خویش را محکوم می‌کنند و پاره‌ای از تصمیم خود بازگشته امّا راه فرار و هر نوع حیله بسته شده و ناگهان دنیا آنها را غافلگیر ساخته و سختیهای مرگ روی می‌آورد.

کار از کار گذشته و عمر گرانبها نابجا هدر رفته است، هیهات! هیهات! دیگر چه سود. آنچه باید از دست نرود رفت و گذشته ها گذشت و گیتی به میل خود سپری شد. «نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و به آنها هیچ مهلتی داده نشد».[۵۳]

خطبه ۱۹۲

اشاره

که به خطبه «قاصعه» معروف است

در این خطبه از «ابلیس» که تکبر ورزید و بر آدم سجده نکرد سخت نکوهش شده و در آن آمده است که «ابلیس» نخستین کسی است که تعصّب و نخوت را اظهار کرد؛ امام علیه السلام در این‌جا مردم را از پیمودن راه و رسم شیطان و «تکبر» و «تعصّب» برحذر می‌دارد.

ستایش ویژه خداوندی است که لباس عزّت و کبریایی را پوشیده و این دو را ویژه خویش-/ نه مخلوقش-/ قرار داده ... و آن را حدّ و مرز بین خویش و دیگران گردانیده، عزّت و کبریایی را به خاطر جلالت و بزرگیش برای خود انتخاب کرده است.

سرچشمه نافرمانی

آن کس که در این دو با وی به منازعه و ستیز بر خیزد، از رحمت خویش به دورش داشته است و بدین وسیله فرشتگان مقرّب خود را در بوته آزمایش قرار داد تا متواضعان آنها از متکبران ممتاز گردند و با این که از تمام آنچه در دلها است و از اسرار نهان آگاه است به آنها فرمود:

«من بشری را از گل و خاك می‌آفرینم آن گاه که آفرینش او را به پایان رساندم و جان در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه و همه سجده کردند، مگر ابلیس».[۵۴] که نخوت و غیرت نابجا وی را فرا گرفت و بر آدم به خاطر خلقت خویش فخر فروشی کرد و به خاطر آفرینش خود در برابر آدم تعصّب پیشه ساخت، این دشمن خدا پیشوای متعصّبان و سر سلسله متکبّران است، که اساس تعصّب را پی ریزی کرد و با خداوند در ردای جبروتی به ستیز و منازعه پرداخت

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۴۷

و لباس بزرگی را به تن پوشانید و پوشش تواضع و فروتنی را کنار گذارد!

مگر نمی‌بینید که چگونه خداوند او را به واسطه تکبّرش تحقیر کرد و کوچك شمرد و در اثر بلند پروازیش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد و آتش فروزان دوزخ را در آخرت برایش مهیّا نمود.

آزمایش مخلوق

خداوند اگر می‌خواست آدم را از نوری که روشناییش سوی چشمها رابرد، عقلها را در برابر زیبایی و جمالش مبهوت سازد و عطر و پاکیزگیش قوّه شامه‌ها را تسخیر کند، بیافریند، می‌آفرید و اگر چنین می‌کرد، گردنها در برابر او خاضع می‌شدند و آزمایش در این مورد برای فرشتگان آسانتربود! ...

امّا خداوند مخلوق خویش را با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند، می‌آزماید تا از هم ممتاز گردند و تکبّر را از آنها بزداید و آنان را از کبر و نخوت و بلندپروازی دور سازد.

درس عبرت

بنابراین از آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داده عبرت گیرید، زیرا اعمال طولانی و کوششهای فراوان او را (بر اثر تکبّر) از بین برد. او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود که معلوم نیست از سالهای دنیاست یا از سالهای آخرت. امّا با ساعتی تکبّر همه را نابود ساخت! پس چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان معصیت را انجام دهد ولی سالم بماند؛ نه، هرگز چنین نخواهد بود! خداوند هیچ گاه انسانی را به خاطر عملی داخل بهشت نمی‌کند که در اثر همان کار فرشته‌ای را از آن بیرون کرده باشد؛ فرمان او درباره اهل آسمانها و زمین یکی است و بین خدا و احدی از مخلوقاتش دوستی خاصّی برقرار نیست، تا به خاطر آن مرزهایی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است، مباح سازد.

از شیطان بر حذر باشید

ای بندگان خدا! از این دشمن خداوند بر حذر باشید، نکند شما را به بیماری خودش (یعنی تکبر) مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت وادارد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۴۹

و به وسیله لشکرهای سواره و پیاده‌اش شما را جلب نماید، به جان خودم سوگند او تیری خطرناك برای شکار کردن شما تراشیده و آماده نموده و آن را به قدرت و فشار تا سرحدّ توانایی کشیده و از نزدیکترین مکان به سوی شما پرتاب کرده است، آری او چنین گفته: «پروردگارا! به سبب آن که مرا اغوا کردی، زرق و برق زندگی را در چشم آنها جلوه می‌دهم، و همه را اغوا خواهم کرد»[۵۵] (و به سوی کفر و شرك خواهم کشانید). (امّا) تیری در تاریکی به سوی هدفی دور انداخت و گمانی نابجا برد (یعنی

خواسته‌اش که همه انسانها مشرک شوند و از راه راست منحرف شوند، تحقّق نیافت) ولی فرزندان نخوت و برادران تعصّب و سواران مرکب کبر و جهالت او را عملًا تصدیق کردند ... تا آن‌جا که افراد سرکش شما منقاد او شدند و طمع او در شما مستحکم گردید و بالاخره این وضع از خفا و پنهانی درآمد و آشکار شد، حکومتش بر شما قوّت یافت و با سپاه خویش به شما حمله آورد، سپس شما را در پناهگاههای مذلّت داخل ساختند، در مهلکه ها فرود آورند؛ او (و سپاهیانش) شما را با مشتعل کردن آتش فتنه، فرو کردن نیزه در چشمها، بریدن گلوها و کوبیدن مغزها پایمال کردند، این برای آن است که شما را هلاک سازد و به سوی آتشی بکشاند که از پیش برای شما مهیّا شده است.

بنابراین ابلیس بزرگترین مشکل برای دینتان و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست (او خطرناکتر) از کسانی است که دشمن سرسخت آنانید و برای درهم شکستنشان کمر بسته‌اید.

آتش خشم خویش را در برابر او به کار اندازید و ارتباط خود را با وی قطع کنید، به خدا سوگند او نسبت به اصل و ریشه شما تفاخر کرد و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیبجویی نمود، با سپاه سواره خویش به شما حمله آورد و با پیاده نظام خود راه راست را بر شما بست.

در هر کجا شما را بیابند صید می‌کنند و دستهایتان را قطع می‌نمایند، نه می‌توانید با حیله و نقشه آنهارا منع کنید و نه با سوگندوقسم! زیرا کمینگاه آنهاجایگاهی ذلّت‌آور، دایره‌ای تنگ‌وعرصه مرگ و جولانگاه بلاست. بنابراین شراره‌های تعصّب‌وکینه‌های جاهلی‌که درقلب دارید خاموش سازید که این نخوت و تعصّب ناروا در مسلمان از القاآت، نخوتها، فساد و وسوسه های شیطان است. تاج و تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبّر و خود پسندی را زیر پا افکنید و حلقه‌های زنجیر خود برتر بینی را از گردن فرو نهید و فروتنی و تواضع را سنگر میان خود و دشمنانتان یعنی ابلیس و سپاهیانش برگزینید ... زیرا او از هر گروهی لشکرها و یاورانی، پیادگان و سواران دارد، شما مانند آن شخص مباشید که بر برادرش بدون آن که بر او برتری داشته باشد تکبر ورزید، جز خود پسندی و بلند پروازی و دشمنی و حسادت که در قلبش جا گرفت،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۵۱

آتش خشم در اثر نخوت و تعصّب در دلش شعله ور گردید و شیطان باد کبر و غرور را در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه تمام قاتلان تا روز قیامت را به گردن او افکند.

از کبر و نخوت برحذر باشید

آگاه باشید! شما در سرکشی و ستم مبالغه کردید و در زمین با دشمنی آشکار با خداوند فساد به راه انداختید و با صراحت با مؤمنان به مبارزه و جنگ پرداختید؛ زنهار! زنهار! شما را به خدا سوگند از کبر و نخوت تعصّب‌آمیز و تفاخر جاهلی بر حذر باشید! که از مرکز پرورش کینه و بغض و جایگاه وسوسه های شیطان است که ملّتهای پیشین و امّتهای قرون گذشته را فریفته است تا آن‌جا که آنها در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در گودالهای هلاکت سقوط کردند و به سهولت و آسانی در آن‌جا که می‌خواست کشانیده شدند؛ کبر و نخوت و عصبیّت امری است که قلبها در داشتن آنها با هم شبیهند و قرنها پی در پی بر این وضع گذشته‌اند. کبر و غرور در دل افراد به قدری است که سینه ها از آن به تنگی گرائیده‌اند.

از پیروی بزرگان متکبّر بپرهیزید

زنهار! زنهار! از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایتان بر حذر باشید، همانها که به واسطه موقعیّت خود تکبّر می‌فروشند، همان‌ها که

خویشتن را بالاتر از نسب خود می‌شمارند و کارهای نادرست را (از طریق اعتقاد به جبر همچون شیطان) به خدا نسبت می‌دهند ... و به انکار نعمتهای خدا برخاستند تا باقضایش ستیز کنند و نعمتهایش را نادیده گیرند، آنها پی و بنیان تعصّب و ستون و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تفاخر جاهلیتند!

از خدا بترسید و با نعمتهای خدا بر خود ضدیّت مکنید! (زیرا موجب سلب نعمت می‌شود) و نسبت به فضل و بخشش او حسادت مورزید و از «ادعیا» (همانها که معلوم نیست پدرشان کیست و جامه اسلام را به تن پوشیده‌اند و نفاق و دورویی را پیشه کرده‌اند) اطاعت نکنید، از آنها که جام پاک قلبتان را در اختیار آب تیره نفاقشان قرار داده‌اید؛ از آنها که تندرستی خویش را با بیماری آنها آمیخته‌اید (و ایمان خالص خویش را با انفاق آنها مخلوط ساخته‌اید) و باطلشان را در حقّ خود راه داده‌اید، آنها، اساس گناهانند و همدم نافرمانیها، ابلیس آنان را مرکبهای راهوار گمراهی قرار داده و سپاهی که به وسیله آنها بر مردم غلبه یابد، انتخاب کرده و آنها را به عنوان سخنگوی خود برای دزدیدن عقلهایتان، داخل شدن در چشمها و دمیدن در گوشهایتان برگزیده است و به این ترتیب شما را هدف تیرهای خویش و جایگاه پایمال شدن زیر گامها و دستاویز خود قرار داده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۵۳

از گذشتگان عبرت گیرید

از آنچه به ملّتهای متکبر پیشین از عذاب خدا و کیفرها و عقوبتها رسیده است عبرت گیرید! و از قبرهای آنها و محل خوابیدنشان در زیر خاک پند پذیرید! و به خداوند در مورد آثار بدی که تکبر در قلبها باقی می‌گذارد، پناه برید همان گونه که از حوادث سخت و مشکلات زندگی به او پناهنده می‌شوید!

اگر خداوند تکبر ورزیدن را به کسی اجازه می‌داد، حتماً در مرحله نخست آن را مخصوص پیامبران و اولیای خود می‌ساخت، امّا خداوند تکبر و خود برتر بینی را برای همه آنها منفور شمرده است و تواضع و فروتنی را برایشان پسندیده، آنها گونه‌ها را بر زمین می‌گذاردند و صورتها را بر خاک می‌ساییدند و پر و بال خویشتن را برای مؤمنان می‌گسترانیدند، تا آن‌جا که مردم بی خبر آنها را ضعیف و ناتوان می‌شمردند، خداوند آنها را با گرسنگی آزمایش نمود و به مشقّت و ناراحتی مبتلا ساخت، با امور خوفناک امتحان کرد و با سختی‌ها و مشکلات خالص گردانید و از بوته آزمایش بیرون آمدند.

بنابراین ثروت و اولاد، بود و نبود و یا کم و زیاد آن را دلیل بر خشنودی و یا خشم خداوند مگیرید، که این خود جهل و نادانی نسبت به موارد آزمایش و امتحان در مواضع بی نیازی و قدرت است؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است: «آیا گمان می‌کنند مال و فرزندانی که به آنها می‌بخشیم (به خاطر خشنودی و رضایتی است که از آنها داریم و) دلیل بر آن است که به سرعت نیکی‌ها را برای آنها فراهم می‌سازیم (چنین نیست)، بلکه نمی‌دانند و درک نمی‌کنند»[۵۶] (چه این که اینها آزمایش است زیرا) خداوند بندگان متکبر و خودپسند را با اولیای خویش که در چشم آنها ضعیف و ناتوانند، می‌آزماید.

تواضع و فروتنی انبیا

موسی بن عمران با برادرش هارون بر فرعون وارد شدند؛ در حالی که لباسهای پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصایی بود؛ با او شرط کردند-/ که اگر تسلیم فرمان پروردگار شود-/ حکومت و ملکش باقی بماند و عزّت و قدرتش دوام یابد، امّا او گفت:

«آیا از این دو تعجّب نمی‌کنید؟ که با من شرط می‌کنند بقای ملک‌ودوام عزّتم بستگی به خواسته آنها داشته باشد، در حالی که

خودشـان فقر و بیچارگی از سـر و وضـعشان می‌بارد (اگر راست می گوینـد) چرا دسـتبندهایی از طلا به آنها داده نشـده است؟» این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا و جمع آوری آن

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۵۵

و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت.

(ولی) اگر خداونـد می‌خواست به هنگـام مبعوث سـاختن پیامبرانش، درهای گنجها و معادن طلا و باغهای خرّم و سـرسبز را به روی آنها بگشاید، می گشود و اگر می‌خواست پرندگان آسـمان و حیوانات وحشـی زمین را همراه آنان گسـیل دارد، می‌داشت، اگر این کـار را می کرد امتحـان از میـان می‌رفت و پاداش و جزا بی اثر می‌شـد ... و وعـده ها و وعیـدهای الهی بی فایـده می گردیـد و برای پذیرنـدگان اجر و پاداش آزمودگان واجب نمی‌شـد و مؤمنان اسـتحقاق ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند و اسـما و نامها با معانی خود همراه نبودنـد (یعنی هیـچ گـاه نمی‌شـد به یـک مـؤمن حقیقتاً مـؤمن گفت زیرا او به خـاطر قـدرت و مکنت پیـامبران اظهـار ایمـان می کرد).

امّا خداونـد پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده، قوی و از نظر حالات ظاهری فقیر و ضـعیف قرار داد، ولی توأم با قناعتی که قلبها و چشمها را پر از بی نیازی می کرد، هر چند فقر و ناداری ظاهری آنها چشمها و گوشها را از ناراحتی مملوّ می‌ساخت.

اگر پیـامبران دارای آن چنان قـدرتی بودنـد که کسـی خیال مخالفت با آنان را نمی کرد و توانایی و عزّتی داشـتند که هرگز مغلوب نمی‌شدنـد و سـلطنت و شوکتی دارا بودند که همه چشـمها به سوی آنان بود و از راههای دور، بار سـفر به سوی آنان بسـته می‌شد، پذیرفتن آنها برای مردم آسانتر و متکبّران سـر تعظیم در برابرشان فرود می‌آوردند و اظهار ایمان می‌نمودند. امّا به خاطر ترسی که بر آنها چیره می‌شـد و یا به واسـطه میل و علاقه‌ای که به مادیّات آنها داشـتند و در این صورت در نیّتها خلوص یافت نمی‌شـد و غیر از خداوند جنبه های دیگری نیز در اعمالشان شرکت داشت و با انگیزه‌های گوناگون به سراغ نیکیها می‌رفتند.

ولی خداونـد اراده کرده که: پیروی از پیـامبرانش و تصـدیق کتابهـایش و خضوع و فروتنی در برابر فرمـانش و تسـلیم در اطـاعتش، اموری ویژه و مخصوص او باشند و چیز دیگری با آنها آمیخته نگردد.

و هر قدر امتحان و آزمایش بزرگتر و مشکلتر باشد، ثواب و پاداش گرانقدرتر و بیشتر خواهد بود.

کعبه، خانه پاک خدا

مگر نمی‌بینید خداوند انسانها را از زمان آدم تا انسانهای آخرین این جهان، با سنگهایی که نه زیان می‌رسانند و نه نفع می‌بخشند، نه می‌بیننـد و نـه می‌شـنوند آزمـایش نمـوده، این سـنگ‌ها را خـانه محـترم خـود قرار داده و آن را مـوجب پایـداری و پابرجـایی مردم گردانیده است ...

سپس آن را در سنگلاخترین مکانها

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۵۷

و بی گیاه‌ترین نقاط زمین و کم فاصلـه‌ترین درّه‌ها قرار داد. در میان کوههای خشن، رملهای فراوان، چشـمه‌های کم آب و آبادیهای از هم جدا و پر فاصله، که نه شتر و نه اسب و گاو و گوسفند هیچ کدام در آن به راحتی زندگی نمی کند.

سپس آدم علیه السـلام و فرزنـدانش را فرمـان داد که به آن سو توجّه کننـد و آن را مرکز تجمّع و سـر منزل مقصود و بار انـدازشان گردانیـد، تـا افراد از اعمـاق قلب به سرعت از میان فلات و دشـتهای دور و از درون وادیها و درّه‌های عمیق و جزایر از هم پراکنـده دریاهـا، به آن‌جـا روی آورنـد، تـا به هنگـام سـعی شـانه ها را حرکت دهنـد و «لا اله الّا اللّه» گویان، اطراف خانه طواف کننـد و با موهای آشـفته و بدنهای پر گرد و غبار به سـرعت حرکت کنند، لباسـهایی که نشانه شخصـیّتهاست کنار انداخته و با اصـلاح نکردن

موها قیافه خود را تغییر دهند.

این آزمونی بزرگ، امتحانی شدید و آزمایشی آشکار و پاکسازی و خالص گردانیدنی مؤثّر است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

اگر خداوند خانه محترمش و محلهای انجام وظایف حج را در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و پردرخت و پر ثمر، مناطقی آباد و دارای خانه و کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندم زارها و باغهای خرّم و پر گل و گیاه، در میان بستانهای زیبا و پر طراوت و پر آب، در وسط باغستانی بهجت زا و جاده های آباد قرار می‌داد، به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده‌تر بود پاداش و جزا نیز کمتر بود.

و اگر پی و بنیان خانه «کعبه» و سنگهایی که در بنا به کار رفته از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی بود ... شکّ و تردید دیرتر در سینه های (ظاهر بینان) رخنه می‌کرد و کوشش ابلیس بر قلبها کمتر اثر می‌گذاشت و وسوسه های پنهانی از مردم منتفی می‌گشت.

امّا خداوند بندگانش را با انواع شداید می‌آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می‌کند و به اقسام گرفتاریها مبتلا می‌نماید تا تکبر را از قلبهایشان خارج سازد و خضوع و آرامش را در جان آنها جایگزین نمایـد و تا دروازه های فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.

از ستمگری بر حذر باشید

زنهار! زنهار! شما را به خدا! از تعجیل عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و از سرانجام وخیم ظلم و عاقبت سوء تکبر و خود پسندی،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۵۹

که کمینگاه بزرگ ابلیس و مرکز کید و نیرنگ عظیم اوست بهراسید، کید و نیرنگی که با قلبهای مردان همچون زهرهای کشنده می‌آمیزد و هرگز از تأثیر فرو نمی‌ماند و کسی از هلاکتش جان به در نمی‌برد.

هیچ کس؛ نه عالم و دانشمند به خاطر علم و دانشش و نه فقیر به خاطر لباس کهنه‌اش.

و خداوند به خاطر حفظ بندگانش از این امور یعنی، ظلم و ستم و کید شیطان، با نمازها، زکاتها و مجاهده در گرفتن روزه واجب، آنان را حراست فرموده است، تا اعضا و جوارحشان آرام و چشمهایشان خاشع و غرایز و تمایلات سرکششان رام و ذلیل و قلبهای آنها خاضع گردد و تکبر از آنها رخت بربندد؛ به علاوه ساییدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است به خاک، موجب تواضع و گذاردن اعضای پرارزش بدن بر زمین دلیل کوچکی و چسبیدن شکم به پشت (در اثر روزه) مایه فروتنی است و پرداخت زکات موجب صرف ثمرات زمین و غیر آن به نیازمندان و مستمندان می‌شود، (همه اینها حراست و حفظ بندگان را از کیدهای شیطان و سایر ناهنجاری‌ها به همراه دارد).

تعصّبهای بی دلیل

به آثار این افعال (نماز و روزه و زکات و سجده) بنگرید که چگونه شاخه های درخت تفاخر را درهم می‌شکنند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی جلوگیری می‌کنند.

من در اعمال و کردار جهانیان نظر افکندم، هیچ کس را نیافتم که درباره چیزی تعصّب به خرج دهد جز این که علّتی داشته که

حقیقت را بر جاهلان مشتبه ساخته و یا در عقل و اندیشه سفیهان نفوذ نموده، جز شما که تعصّب درباره چیزی می‌ورزید که نه سببی دارد و نه علّتی، امّا ابلیس در برابر «آدم علیه السلام» به خاطر اصل و اساس خود تعصّب ورزید و آفرینش آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: «من از آتشم و تو از خاکی»!

تعصّب ثروت

و امّا ثروتمندان عیّاش ملّتها تعصّبشان به واسطه زر و زیور و دارایی آنهاست، چنان که خود می گفتند:

«ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز مجازات نمی‌شویم».[۵۷] و اگر قرار است تعصّبی در کار باشد باید به خاطر اخلاق پسندیده،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۶۱

افعال نیک و کارهای خوب باشد، همان افعال و اموری که افراد با شخصیّت و شجاعان خاندان عرب و سران قبایل در آنها برتری می جستند.

یعنی اخلاق پسندیده، اندیشه های بزرگ، مقامهای بلند و آثار ستوده (در اینها تعصّب به خرج دهید) تعصّبهای شما برای خصلتهای ارزشمند، حفظ حقوق همسایگان، وفا به پیمانها، اطاعت کردن نیکیها، سرپیچی از تکبر، جود و بخشش‌داشتن، خودداری از ستم، وحشت از قتل نفس، انصاف درباره مردم، فرو خوردن خشم و دوری و اجتناب از فساد در زمین باشد.

بنابراین از کیفرهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امّتهای پیشین واقع شده بر حذر باشید و حالات آنها را در خوبیها و سختیها همواره به یاد آرید، نکند شما مانند آنان باشید.

پس آن گاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند و زمانی که در شرّ و بدی قرار داشتند، اندیشه نمودید به سراغ کارهایی روید که موجب عزّت و اقتدار آنان شد، دشمنان را از آنان دور نموده، عافیت و سلامت را برای آنان به ارمغان آورد. نعمت را در اختیارشان قرار داد و باعث کرامت و شخصیّت و پیوند اجتماعی آنان شد، یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند و بر الفت و همگامی همّت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریص نمودند و از هر کاری که ستون فقرات آنها را در هم شکست و قدرتشان را سست کرد، اجتناب ورزید، یعنی از کینه‌های درونی، بخل و حسادت و پشت کردن به هم و ایجاد فتور و سستی بین جامعه سخت دوری گزینید.

در شرح حال مؤمنان پیشین تدبّر کنید که در حال آزمایش و امتحان چگونه بودند! آیا بیش از همه، مشکلات بر دوش آنان نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در شدّت و زحمت نبودند؟ و آیا از همه جهانیان در تنگنای بیشتری قرار نداشتند؟

فرعونها آنان را برده خویش ساخته بودند و همواره آنها را در بدترین شکنجه‌ها قرار می‌دادند، تلخیهای روزگار را به آنها چشاندند و این وضعیّت همچنان با ذلّت هلاکت و مقهوریت ادامه داشت.

نه‌راهی داشتند که ازاین وضع سر باز زنند و نه طریقی برای دفاع از خود می‌یافتند تا آن گاه که خداوند؛ جدیّت و استقامت و صبر در برابر ناملایمات به خاطر محبّتش و تحمّل ناراحتیها از خوف و خشیتش را در آنها یافت، در این موقع از درون حلقه‌های تنگ بلا، راه نجاتی برایشان گشود و ذلّت را به عزّت

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۶۳

و ترس را به امنیّت تبدیل کرد، یعنی آنها را حاکم، زمامدار و پیشوایان برجسته گردانید. آنقدر کرامت و احترام از ناحیه خداوند به آنان رسید که حتّی خیال آن را هم در سر نمی‌پروراندند.

بنگرید آنها چگونه بودند هنگامی که جمعیّتهاشان متّحد، خواسته‌ها متّفق، قلبها و اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها

یاری کننده یکدیگر، دیدها نافذ و عزمها و مقصودهاشان همه یکی بود، آیا آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند؟ و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نشدند؟

از آن طرف به پایان کار آنان نیز نگاه کنید، آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد، الفتشان به تشتّت گرایید، اهداف و دلها اختلاف پیدا کرد؛ به گروههای متعدّدی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، (در این هنگام بود) که خدا لباس کرامت و عزّت را از تنشان بیرون کرد و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند، دیده می‌شود.

از امّتها عبرت گیرید

از حال فرزندان اسماعیل؛ فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب علیهم السلام عبرت گیرید! چقدر حالات (ملّتها) با هم مشابه و صفات و افعالشان شبیه به یکدیگر است! در حالت تشتّت و تفرّق آنها دقّت کنید، زمانی که کسراها و قیصرها مالک آنها بودند، سرانجام آنها را از سرزمینهای آباد؛ از کناره‌های دجله و فرات و از محیطهای سرسبز و خرّم گرفتند و به جاهای کم گیاه و بی آب و علف، محلّ وزش بادها و مکانهایی که زندگی در آنها مشکل و سخت است تبعید ساختند، آنها را در آن‌جا مسکین، بیچاره و همنشین شتر ساختند (شغلشان ساربانی و خوراکشان تنها شیر شتر و لباس و وسایل زندگیشان از پشم آن تهیّه می‌شد) آنان را ذلیلترین امّتها از نظر محلّ سکونت قرار داده و در بی‌حاصلترین سرزمین‌ها مسکن دادند. نه کسی داشتند تا آنها را دعوت به حق کند و به او پناهنده شوند و نه سایه الفت و اتّحادی که به عزّت و شوکتش تکیه نمایند.

اوضاع آنها متشتّت، قدرتها پراکنده و جمعیّت انبوهشان متفرّق بود، در بلا-یی شدید و در میان جهالتی متراکم فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، بتها را مورد پرستش قرار می‌دادند و قطع رحم و غارتهای پی در پی و همه جانبه در میان آنان رواج داشت.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۶۵

نعمت وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

امّا به نعمتهای بزرگی که خداوند هنگام بعثت پیامبر اسلام به آنان ارزانی داشت بنگرید که اطاعت آنان را با آیین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را متّحد ساخت، (بنگرید) چگونه نعمت، پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترد و نهرهای مواهب خود را به سوی آنان جاری نمود و آیین حق با تمام برکاتش آنها را در بر گرفت، در میان نعمتهای دین غرق گشتند و در دل یک زندگانی خرّم شادمان شدند، امور آنان در سایه قدرت کامل استوار گردید و در سایه عزّتی پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید، پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند و مالک و فرمانفرمای کسانی شدند که قبلًا بر آنها حکومت می‌کردند و قوانین و احکام را درباره کسانی به اجرا گذاردند که قبلًا درباره خودشان اجرا می‌نمودند، کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.

توبیخ عصیانگران

هان! به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت برگرفته‌اید و با تجدید رسوم جاهلیّت، دژ محکم الهی را درهم شکسته‌اید؛ خداوند بر این امّت منّت گذارده و پیوند الفت و اتّحاد را بین آنان ایجاد نموده است که در سایه آن زندگی کنند و به کنف

حمایت آن پناهنده شوند؛ این نعمتی است که احدی نمی‌تواند بهایی برایش تعیین کند، زیرا از هر بهایی گرانقدرتر و از هر چیز پر ارزشی، با ارزشتر است.

آگاه باشید! که پس از هجرت، همچون اعراب بادیه نشین شده‌اید و بعد از اخوّت و برادری و اتّحاد و الفت به احزاب مختلف تقسیم گشته‌اید؛ از «اسلام» به نام آن اکتفا کرده‌اید و از «ایمان» جز تصوّر و ترسیمی از آن چیزی نمی‌شناسید.

می گویید: «النار و لا العار» آتش دوزخ آری امّا ننگ نه!، گویا می‌خواهید (با این شعارتان) با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیّت مخلوقش قرار داده، اسلام را وارونه سازید.

شما اگر به جز اسلام پناهی بگزینید، کافران با شما سخت نبرد خواهند کرد و در این موقع (که به اسلام تکیه نکرده‌اید) نه جبرئیل، نه میکائیل،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۶۷

نه مهاجران و نه انصار به یاری شما نخواهند آمد (زیرا اینان در پرتو اسلام به کمک شما بر می‌خیزند) و راهی جز زد و خورد با شمشیر نخواهید داشت تا این که خداوند بین شما حکم نماید.

مثلهای (قرآن) در مورد عذاب و کیفرهای خداوند و سرگذشت کسانی که مورد خشم او قرار گرفتند در اختیار شماست. بنابراین در رفع تهدیدهای الهی به خاطر جهالت یا سستی در برابر خشم او و یا اطمینان به عدم فرو فرستادن عذابش کندی مورزید. خداوند، مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت، جز به خاطر این که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، خداوند افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر از رحمت خود به دور داشت.

به هوش باشید! شما قید و بند اسلام را قطع، حدود آن را معطّل و احکام آن را به دست نابودی سپرده‌اید. بدانید! خداوند مرا به نبرد با سرکشان و پیمان‌شکنان و مفسدان در زمین امر فرموده است: امّا «ناکثین» (پیمان شکنان) من با آنها نبرد کردم، امّا «قاسطین» (متجاوزان) با آنها جهاد نمودم و امّا «مارقین» (خارج شوندگان از دین) آنان را بر خاک مذلّت نشاندم و امّا شیطان ردهه (ذوالثدیه رئیس خوارج) با صاعقه‌ای که قلبش را به تپش درآورد و سینه‌اش را به لرزه انداخت کارش تمام شد، تنها تعداد محدودی از ستمگران و سرکشان باقی مانده‌اند، که اگر خداوند مرا باقی بگذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد و دولت و حکومت حق را به جای آنها بر قرار خواهم کرد، جز افراد قلیلی که در اطراف بلاد پراکنده شده و از دسترس من خارج باشند.

وحی

من در دوران نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاك افکندم و شاخه‌های بلند درخت قبیله «ربیعه» و «مضر» را در هم شکستم، شما به خوبی موقعیّت مرا از نظر خویشاوندی و قرابت نزدیک و منزلت و مقام ویژه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانید، او مرا در دامن خویش پرورش داد؛ من کودک بودم، او (همچون فرزندش) مرا در آغوش خویش می‌فشرد و در استراحتگاه مخصوص خویش جای می‌داد، بدنش را به بدنم می‌چسبانید و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم، غذا را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت.

هرگز دروغی در گفتارم نیافت و اشتباهی در کردارم پیدا ننمود.

از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از شیر باز گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راههای بزرگواری و درستی و اخلاق نیک جهانی سوق دهد.

و من همچون سایه‌ای به دنبال آن حضرت حرکت می‌کردم و او هر روز نکته تازه‌ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۶۹

وی مدّتی از سال، مجاور کوه «حرا» می‌شد، تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید.

در آن روز غیر از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه‌ای که اسلام در آن راه یافته باشد وجود نداشت؛ تنها خانه آن حضرت بود که او و خدیجه و من نفر سوّم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم، من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوّت را استشمام می‌کردم. من به هنگام نزول وحی بر محمّد صلی الله علیه و آله صدای ناله شیطان را شنیدم! از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: این ناله چیست؟ فرمود: «این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردیده، تو آنچه را که من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم می‌بینی! تنها فرق میان من و تو این است که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر منی و بر طریق و جاده خیر قرار داری».

من همراه او بودم- درود خدا بر او باد- هنگامی که سران قریش نزد وی آمدند؛ گفتند: «ای محمّد! تو ادّعای بزرگی کرده‌ای، ادّعایی که هیچ کدام از پدران و خاندانت چنین ادّعایی نکرده‌اند، ما از تو یک معجزه می‌خواهیم اگر پاسخ مثبت دهی و آن را به انجام برسانی می‌دانیم که تو نبی و پیامبر هستی و اگر انجام ندهی بر ما روشن می‌شود که ساحر و دروغگویی».

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «خواسته شما چیست؟».

گفتند: «این درخت را صدا بزنی که از ریشه برآمده، جلو آید و پیش رویت بایستد!»

فرمود: «خداوند بر همه چیز تواناست، اگر خداوند این عمل را انجام دهد آیا ایمان می‌آورید؟ و به حق گواهی می‌دهید؟

گفتند: «بلی».

فرمود: بزودی آنچه را می‌خواهید به شما ارائه خواهم داد و می‌دانم که شما به سوی خیر و نیکی باز نخواهید گشت و در میان شما کسی قرار دارد که در درون چاه (بدر) افکنده خواهد شد و نیز کسی است که (نبرد) احزاب را به راه خواهد انداخت!

سپس صدا زد: «ای درخت! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، از ریشه از زمین بیرون آی و نزد من آی و به فرمان خداوند پیش روی من بایست»! سوگند به کسی که او رابه حق مبعوث ساخت، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شد، پیش آمد و به شدّت صدا می‌کرد، همچون پرندگان به هنگامی که بال می‌زنند و صدایی از به هم خوردن پرهایش در هوا پراکنده می‌شود، تا آن که پیش آمد و در جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد! و شاخه‌هایش همچون بالهای پرندگان به هم می‌خورد، شاخه بلند خود را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از آنها را بر دوش من افکند و من در جانب راست آن حضرت بودم. امّا قریش هنگامی که این وضع را مشاهده کردند از روی کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده! نصفش پیشتر آید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد: نیمه‌ای از آن با وضعی شگفت آور و صدایی شدید به پیامبر نزدیک شد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۷۱

آنچنان که نزدیک بود به آن حضرت بپیچد، باز از روی کفر و سرکشی گفتند: فرمان ده این نصف باز گردد و به نصف دیگر ملحق شود و به صورت نخستین در آید! پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود و درخت چنین کرد، من گفتم: «لا اله الّا الله» ای پیامبر صلی الله علیه و آله من نخستین کسی هستم که به تو ایمان دارم و نخستین فردی هستم که اقرار می‌کنم: «درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و اجلال و بزرگداشت برنامه و دعوتت آنچه را خواستی انجام داد».

امّا آنها همه گفتند: «نه او ساحری است دروغگو که سحری شگفت آور دارد و در سحر خویش سخت با مهارت است؛ آیا پیامبریت را کسی جز امثال این (منظورشان من بودم) تصدیق می‌کند؟ (امّا) من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ ملامتی نمی‌ترسند؛ از کسانی که سیمایشان سیمای صدّیقان و سخنانشان، سخنان نیکان است. شب زنده دارانند و روشنی بخش روز، به

دامن قرآن تمسّک جسته‌اند و سنّتهای خدا و رسولش را احیا می‌کنند، نه تکبّر می‌ورزند و نه علوّ و برتری پیشه می‌سازند، نه خیانت می‌کنند و نه فساد به راه می‌اندازند، دلها و قلبهاشان در بهشت و بدن و پیکرهاشان مشغول انجام وظیفه و عمل است!

خطبه ۱۹۳

که در آن صفات و روحیّات و اعمال پرهیزکاران را به وضوح شرح می‌دهد.

نقل شده: یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام به نام «همّام» که مردی عابد و پرهیزکار بود به آن حضرت عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! پرهیزکاران را برایم آن چنان توصیف کن که گویا آنان را با چشم می‌نگرم»!

امّا امام علیه السلام در پاسخش درنگ فرمود: آن‌گاه فرمود: ای همّام! از خدا بترس و نیکی کن که «خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی که نیکوکارند».[۵۸] ولی همّام به این مقدار قانع نشد (و در این باره اصرار ورزید) تا این که امام تصمیم گرفت صفات متّقین را مشروحاً برایش بازگو کند. پس از آن خدای را ستایش و ثنا نمود و بر پیامبرش درود فرستاد.

سپس فرمود:

امّا بعد: خداوند سبحان مخلوق را آفرید در حالی که از اطاعتشان بی‌نیاز،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۷۳

و از معصیت آنان ایمن بوده، زیرا نه نافرمانی گنهاهکاران به او زیان می‌رساند و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می‌بخشد. روزی و معیشت آنان را بینشان تقسیم کرد و هر کدام را در دنیا به جای خویش قرار داد؛ امّا پرهیزکاران در دنیا دارای این صفات برجسته‌اند: گفتارشان راست، پوشش آنان میانه روی و خط مشی و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است.

چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آنها تحریم نموده، پوشیده‌اند و گوشهای خود را وقف شنیدن علم و دانش سودمند ساخته‌اند.

در بلا و آسایش حالشان یکسان است (و تحوّلات آنها را دگرگون نمی‌سازد).

و اگر نبود اجل و سرآمد معیّنی که خداوند برای آنها مقرّر داشت، روحهای آنان حتّی یک چشم بر هم زدن از شوق پاداش و از ترس کیفر در جسمشان قرار نمی‌گرفت، خالق و آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده (به همین جهت) غیر خداوند در نظرشان کوچک است. آنها به کسی می‌مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن متنعّم است و همچون کسی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذّب است، قلبهایشان پر از اندوه و (انسانها) از شرّشان در امان، بدنهاشان لاغر و نیازمندیهاشان اندک و ارواحشان عفیف و پاک است، برای مدّتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی به دست آوردند، تجارتی است پرسود که پروردگارشان برایشان فراهم ساخته، دنیا (با جلوه گریهایش) خواست آنها را بفریبد ولی آنها فریبش را نخوردند و آن را نخواستند. دنیا خواست (با لذّاتش) آنها را اسیر خود سازد ولی آنها با فداکاری، خویشتن را آزاد ساختند.

(پرهیزکاران) در شب همواره بر پا ایستاده‌اند، قرآن راشمرده و با تدبّر تلاوت می‌کنند، با آن جان خویش را محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند، هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن روی آورند و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می‌سازند و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوشهای دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه‌های آتش جهنّم با آن وضع مهیبش در درون گوششان طنین انداز است؛ آنها در پیشگاه خدا به رکوع می‌روند و جبین و دست و پا و زانوها را به هنگام سجده بر خاک می‌سایند و از او آزادی خویش را از آتش جهنّم درخواست می‌کنند.

و امّا درروز دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی با تقوا هستند، ترس و خوف، بدنهای آنها را همچون چوبه تیر لاغر ساخته، چنان که ناظران، آنها را بیمار می‌پندارند امّا هیچ بیماری در وجودشان نیست، بی خبران می‌پندارند آنها دیوانه‌اند، در حالی که اندیشه‌ای بس بزرگ آنان را به این وضع درآورده است.

از اعمال اندک خویش خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۷۵

آنان خویش را متّهم می‌سازند و از کردار خود خوفناکند. هر گاه یکی از آنها ستوده شود، از آنچه درباره‌اش گفته شده، در هراس می‌افتد و می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاهترم! و پروردگارم به اعمالم از من آگاهتر است.

(می‌گوید:) بار پروردگارا! مرا در مورد گناهانی که به من نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما! و از نیکی هایی که درباره من گمان می‌برند برتر قرار ده! و گناهانی را که نمی‌دانند بیامرز!

از نشانه‌های آنان این است: در دین نیرومند، نرمخو و دوراندیش، با ایمانی مملوّ از یقین، حریص در کسب دانش و دارای علم توأم با حلم، میانه رو در حال غنا، در عبادت خاشع، در عین تهیدستی آراسته، در شداید بردبار، طالب حلال، در راه هدایت با نشاط و از طمع دور است، اعمال نیک را انجام می‌دهد امّا باز هم ترسان است، روز را شام می‌سازد و همّش سپاسگزاری است، شب را به روز می‌آورد و تمام فکرش یاد خداست، می‌خوابد امّا ترسان است و بر می‌خیزد در حالی که شادمان است، ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده؛ هر گاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد، سرکشی کند او هم از آنچه دوست دارد محرومش می‌سازد.

روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و بی علاقگی و زهدش در چیزی است که باقی نمی‌ماند، علم و حلم را به هم آمیخته و گفتار را با کردار هماهنگ ساخته؛ آرزویش را نزدیک، لغزشش را کم، قلبش را خاشع، نفسش را قانع، خوراکش را اندک، امورش را آسان، دینش را محفوظ و شهوتش را مرده می‌بینی و خشمش را فرو خورده است. همگان به خیرش امیدوار و از شرش در امانند، اگر در میان غافلان باشد جزء ذاکران محسوب می‌گردد و اگر در میان ذاکران باشد جزء غافلان محسوب نمی‌شود.

ستمکار (پشیمان) را می‌بخشد و به آن که محرومش ساخته عطا می‌کند؛ با آن کس که پیوندش را قطع کرده می‌پیوندد، از گفتار زشت و ناسزا بر کنار است، گفته هایش نرم، بدیهایش پنهان و نیکیهایش آشکار است. نیکی‌هایش رو کرده و شرّش رخ بر تافته است. در شداید و مشکلات خونسرد و آرام، در برابر ناگواریها شکیبا و بردبار و در موقع نعمت و راحتی سپاسگزار است، نسبت به کسی که دشمنی دارد ظلم نمی‌کند و به خاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود. پیش از آن که شاهد و گواهی بر ضدّش اقامه شود خود به حق اعتراف می‌کند، آنچه را به او سپرده‌اند ضایع نمی‌کند و آنچه را به او تذکّر داده‌اند به فراموشی نمی‌سپارد، مردم‌را با نامهای زشت نمی‌خواند، به همسایه‌هازیان نمی‌رساند، مصیبت زده را شماتت نمی‌کند، در محیط باطل وارد نمی‌گردد و از دایره حق بیرون نمی‌رود، اگرسکوت کند سکوتش وی را مغموم نمی‌سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی‌شود، اگر به او ستمی (از دوستان) شود، صبر می‌کند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۷۷

تا خدا انتقام وی را بگیرد.

خود را در سختی قرار می‌دهد، امّا مردم ازدستش در آسایشند، خود را به خاطر آخرت به زحمت می‌اندازد و مردم را در راحتی قرار می‌دهد. کناره گیری او از کسانی که دوری می‌کند، از روی زهد و به خاطر پاك ماندن است و معاشرتش با آنان که نزدیکی دارد، توأم با مهربانی و نرمش است، کناره گیری‌اش از روی تکبر و خود برتربینی نیست و نزدیکیش به خاطر مکر و خدعه نخواهد

بود.

راوی می گویـد: هنگامی که سخن به این‌جا رسـید، ناگهان «همّام» ناله‌ای از جان برکشـید که روحش همراه آن از کالبـدش خارج شد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آه به خدا سوگند من از این پیشامد بر او می‌ترسیدم.

سپس فرمود: مواعظ و پند و اندرزهای رسا به آنان که اهل موعظه‌اند چنین می کند.

کسی عرض کرد: پس شما چطور ای امیرمؤمنان؟ (یعنی توصیف پرهیزکاران با همام چنین کرد پس چرا با شما چنین نمی کند؟)

امام علیه السـلام فرمود: وای بر تو! هر اجلی وقت معیّنی دارد که از آن نمی گذرد و سبب مشخّصی که از آن تجاوز نمی کنند؛ آرام باش، دیگر چنین سخن مگوی، این حرفی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت.

خطبه ۱۹۴

که درباره صفات منافقان ایراد فرموده

خداونـد را بر تـوفیقی که بر اطـاعتش داده و حمـایتی که در جلـوگیری از نافرمـانیش کرده، سـتایش می کنیم و از او می‌خواهیم که نعمتش را کامـل و دست ما را به ریسـمان محکمش متّصل سازد و گواهی می‌دهیم که محمّـد صـلی الله علیه و آله بنـده و فرسـتاده اوست، همو که در راه رضای حق در هر گونه شدّت و ناراحتی فرو رفت و جام مشـکلات و سختیها را نوشید؛ در حالی که بستگان و نزدیکانش متلوّن و ناپایدار و بیگانگان در دشـمنی‌اش مصـمّم بودند، اعراب برای نبرد با او زمام مرکبها را رها ساخته، با تازیانه به پهلوی آنها می‌زدند تا این که از دورترین نقطه و پرفاصله‌ترین خانه دشمنی خویش را در برابرش قرار دادند.

ای بنـدگان خـدا! شـما ره به تقوا و پرهیزکـاری سـفارش می کنم و از منافقـان بر حـذر می‌دارم، زیرا آنها گمراه و گمراه کننده‌انـد. خطاکار و خطااندازنـد، به رنگهای گوناگون بیرون می‌آینـد و به قیافه‌ها و زبانهای متعـدّد خود نمایی می کنند؛ از هر وسـیله‌ای برای فریفتن و در هم شکستن شما استفاده می کنند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۷۹

و در هر کمینگـاهی به کمین شـما می‌نشـینند، دلهایشـان بیمـار و ظاهرشـان پـاک و آراسـته است، در نهـان برای فریب مردم گام بر می‌دارند. از بیراهه‌ها حرکت می کنند، وصفشان درمان، گفتارشان به ظاهر شفابخش، امّا کردارشان دردی است درمان‌ناپذیر!

بر رفـاه و آسایش مردم حسـد می‌ورزنـد و (اگر بر کسـی) بلایی وارد شود خوشـحالند و امیـدواران را مأیوس می کننـد، آنها در هر راهی کشـته‌ای دارنـد و در هر دلی راهی و در هر مصـیبتی اشک ساختگی می‌ریزنـد. مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظـار پـاداش و جزا می کشـند، اگر چیزی بخواهنـد اصـرار می‌ورزنـد و اگر ملامـت کننـد پرده دری می‌نماینـد و اگر سـرپرستی به عهده‌شان گذارده شود از حد تجاوز می کنند. در برابر هر حقّی باطلی در برابر هر دلیل قاطعی شبهه‌ای، برای هر زنده‌ای قاتلی، برای هر دری کلیـدی و برای هر شبی چراغی تهیّه کرده‌اند، با اظهار یأس و بی رغبتی می‌خواهند به مطامع خویش برسـند تا بازار خود را گرم سازنـد و کالاهای خویش را به فروش برساننـد. سـخن می گوینـد ولی باطل خود را شبیه حق جلوه می‌دهنـد. توصـیف می کنند ولی با آراسـتن ظاهر راه فریب پیش می گیرنـد. راه ورود به خواسـته خود را آسان و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پر پیـچ و خم جلوه می‌دهنـد. آنها دار و دسـته شـیطانند و شـراره‌های آتش دوزخ (خداونـد می‌فرمایـد:) «آنان حزب شـیطانند و بدانیـد حزب شیطان در زیانند».[۵۹]

خطبه ۱۹۵

اشاره

که در آن پس از ستایش خدا و ثنا بر پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را اندرز می‌دهد

ستایش خدا

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که از آثار قدرت و جلال کبریاییش آن‌قدر آشکار ساخته که چشم عقلها از عجایب قدرتش در حیرت فرو رفته و اندیشه‌های بلند انسانها را از شناختن کنه صفاتش بازداشته است.

شهادتین

از روی ایمان و یقین و اخلاص و اعتقاد گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست، و نیز شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. وی را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده و جاده‌های دین محو و نابود شده بود،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۸۱

او حق را آشکار ساخت و مردم را نصیحت نمود و آنها را به سوی رشد و کمال، هدایت کرد و فرمان میانه روی و عدالت داد، درود بر او و خاندانش باد.

پند و اندرز

ای بندگان خدا! آگاه باشید خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل و بدون سرپرست نگذاشته، از مقدار و اندازه نعمتش بر شما آگاه و احسان و نیکی خود را بر شما احصا فرموده است، بنابراین از او درخواست پیروزی بر دشمن و رستگاری کنید، دست نیاز را به سوی او دراز و عطا و بخشش را تنها از او بخواهید، قطعاً میان شما و او حجابی نیست و دری بین او و شما بسته نشده است. او در همه جا؛ در هر لحظه و هر ساعت و با هر کس- از جنّ و انس- همراه است.

عطا و بخشش از قدرت و داراییش نمی‌کاهد و سائلان نعمتش را تمام نمی‌کنند و عطا شدگان از خزائنش کم نمی‌کنند. توجه به یک شخص وی را از دیگری غافل نمی‌سازد و شنیدن صدایی او را از شنیدن صدای دیگر باز نمی‌دارد، عطا و بخشش وی به کسی مانع از سلب نعمت از دیگری نمی‌شود، غضبش او را از رحمت باز نمی‌دارد و رحمتش او را از کیفر و عذاب غافل نمی‌سازد، پنهان بودنش (از چشمها) مانع از آشکار بودنش (در پیشگاه عقل به خاطر آثارش) نیست و ظاهر بودنش (در نزد خرد) وی را از پنهان بودن (از چشمها) جدا نمی‌سازد، نزدیک است در عین حال دور، بلند مرتبه است و در همین حال نزدیک، آشکار است و پنهان، پنهان است و آشکار، از همه حساب می‌کشد و کسی از او حساب نتواند خواست.

موجودات را با (نیاز) به فکر و اندیشه نیافریده و از آنان به خاطر خستگی و تعب کمک نخواسته است.

ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می‌کنم، که زمام و مهار انسان و عبادات او و قوام زندگی پر سعادت به تقواست، پس به وسیله‌های مطمئن متمسّک شوید و به تقوای حقیقی چنگ زنید که شما را به سر منزل آرامش و منزلگاههای پر وسعت و قلعه‌های

محکم و سراهای عزّت می‌رساند (این مراحل سعادت را روزی به انسان می‌بخشد که) «چشمها در آن روز خیره می‌شود و از حرکت باز می‌ایستد».[۶۰] همه جا در نظر انسان تاریک و گلّه‌های شتر (بهترین ثروت عرب) و مال و اموال فراموش می گردند، در «صور» دمیده می‌شود، قلبها از کار می‌افتد، زبانها بند می‌آید، کوههای بلند و سنگهای محکم به هم می‌خورند آن چنان که قسمتهای سخت و محکم درهم ریخته، نرم می‌شوند و همچون سراب به نظر می‌آیند، جای آنها چنان صاف و همواره می گردد که گویا کوهی وجود نداشته است، (در آن روز نه شفیعی است که شفاعت کند و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجّهی که کیفر را بر طرف سازد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۸۳

خطبه ۱۹۶

بعثت پیامبر

هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که نه نشانه‌ای (از دین) بر پا و نه چراغ هدایتی روشن و نه طریق حقّی آشکار بود!

موعظه به زهد و پارسایی

ای بندگان خدا! شما را به تقوا توصیه می کنم و از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا دنیا سرای ناپایدار و جایگاه سختی و مشقّت است، ساکنانش مسافر و مقیمانش مجبور به جدایی از آن هستند.

دنیا همچون کشتی است که در دل دریاها بادهای تند و شدید آن را مضطرب می‌سازد، اهل خود را همیشه در اضطراب و ناراحتی قرار می‌دهد، (سر نشینان آن) بعضی غرق شده و هلاک گردیده‌اند و برخی در میان امواج در حال نجاتند؛ بادها آنها را از این سو به آن سو می‌برند و در جاهای هولناک قرار می‌دهند. امّا آنها که هلاک شده‌اند باز یافتنشان ممکن نیست و آنان که نجات یافته‌اند نیز در شرف هلاکند.

ای بندگان خدا! از هم اکنون (به هوش باشید و) اعمال صالح انجام دهید در حالی که هنوز زبانها آزاد، بدن‌ها سالم، اعضا و جوارح آماده، محلّ رفت و آمد وسیع و مجال بسیار است، (به هوش باشید) پیش از آن که فرصت از دست برود و مرگ فرا رسد، آمدن مرگ را مسلّم و تحقّق یافته شمارید، نه آن که منتظر آن باشید (که در عمل سستی و تأخیر کنید).

خطبه ۱۹۷

که در آن موقعیّت خویش و لزوم اطاعت فرمانش را تأکید می کند

اصحاب و یاران محمّد صلی الله علیه و آله که حافظان و نگهداران اسرار او هستند، به خوبی می‌دانند که من حتّی یک لحظه به معارضه با (احکام و دستورات) خدا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۸۵

و پیامبر برنخاسته‌ام، بلکه با در کف گذاشتن جان خود، در صحنه‌های نبردی که شجاعان قدمهایشان می‌لرزید و پشت کرده فرار می کردند با حضرتش مواسات و همراهی کردم و این شجاعتی است که خداوند مرا به آن اکرام فرموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سرش بر سینه‌ام قرار داشت، قبض روح گردید و جانش در دستم جریان پیدا کرد، پس آن را به چهره کشیدم.

من متصدّی غسل آن حضرت صلی الله علیه و آله بودم و فرشتگان مرا یاری می‌کردند (گویی) در و دیوار و صحن خانه‌اش به ضجّه درآمده بودند.

گروهی (از فرشتگان) به زمین می‌آمدند و گروهی به آسمان می‌رفتند؛ گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز می‌خواندند خالی نمی‌شد، تا آن‌گاه که او را در ضریحش به خاک سپردیم.

بنابراین چه کسی به آن حضرت به هنگام حیات و مرگ از من سزاوارتر است؟ با بینش خویش به سوی جهاد به سرعت حرکت کنید، باید نیّت شما در صحنه جهاد، عملتان را تصدیق کند؛ سوگند به آن کسی که جز او آفریدگار و معبودی نیست من در جاده حق قرار دارم و آنها (مخالفان) در لغزشگاه باطل! می‌گویم آنچه را که می‌شنوید! و برای خود و شما از خداوند درخواست مغفرت و آمرزش می‌کنم!

خطبه ۱۹۸

اشاره

که در مورد احاطه علم خداوند به تمام جزئیّات و تشویق به تقوا و برتری اسلام و قرآن ایراد فرموده است.

(خداوند) از صدای نعره حیوانات وحشی در کوهها و بیابانها، گناه و معصیت بندگان در خلوتگاهها؛ آمد و شد و حرکت ماهیان در اقیانوسهای ژرف و تلاطم امواج آب در اثر وزش تندبادها (از همه اینها) آگاه است.

و گواهی می‌دهم که «محمّد صلی الله علیه و آله» برگزیده خدا، سفیر وحی و رسول رحمت اوست.

توصیه به پرهیزکاری

امّابعد، من شما را به ترس از خدایی توصیه می‌کنم که آفرینشتان را آغاز کرده و به سوی او بازگشت می‌کنید،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۸۷

همان خدایی که خواسته های شما را برمی‌آورد، آخرین نقطه امید و میل شما اوست؛ راه راست و معتدل شما به او ختم می‌شود و به هنگام ترس و فزع تنها پناهگاهتان او می‌باشد.

تقوا و ترس از خدا، داروی بیماریهای قلوب، بینایی دلها، شفای آلام جسمانی؛ صلاح و مرهم زخمهای جانها، پاکیزه کننده آلودگی ارواح؛ جلای نابینایی چشمهای شماست ...

(تقوا) امنیّت در برابر ناآرامیها و اضطرابها و روشنایی تیرگیهای شماست.

بنابراین اطاعت خداوند را جامه زیرین قرار دهید، نه رویین، بلکه آن را داخل بدن و زیر پوست نه جامه زیرین، بلکه بالاتر از آن؛ آن را با اعضا و جوارح و قلب خویش بیامیزید.

اطاعت او را امیر و فرمانده امور خود، راه ورود به آبگاه (زندگی)، شفیع برای رسیدن به خواسته‌ها، سپر برای روز اضطراب، چراغ داخل قبرها، آرامش برای وحشتهای طولانی و راه گشایش برای لحظات سخت و مشکل زندگی خود قرار دهید! زیرا اطاعت

خداوند وسیله نگهدارنده‌ای است از حوادث هلاک کننده و از وحشتگاههایی که انتظار آن را دارید و از حرارت آتشهای برافروخته شده. آن کس که دست به دامن تقوا زند، شداید و سختی ها پس از نزدیک شدن از وی دور گردند؛ تلخیها شیرین، امواج ناراحتیهای متراکم از هم گشوده، مشکلات پی در پی و خسته کننده آسان، مجد و عظمت و بزرگواریهای از دست رفته همچون باران دانه درشت بر او فرو بارند، رحمت قطع شده خداوند به او عطف توجّه کند، نعمتها پس از فرو نشستن به جوشش آیند و برکات کم شده، به فراوانی بر او ببارند.

بنابراین از خداوندی بترسید که با پند و اندرزش به شما سود بخشیده، به وسیله رسالتش شما را اندرز داده و با نعمتش بر شما منّت گذارده؛ خویشتن را برای پرستش او خاضع سازید و با انجام وظایف؛ حقّ اطاعتش را به جا آورید.

فضیلت اسلام

سپس (آگاه‌باشید) اسلام‌آیینی‌است‌که خداوند برای خویشتن انتخاب فرموده وآن را با دید علم خویش آماده ساخته (و سخت به آن اهتمام ورزیده است) وبهترین مخلوقش (یعنی محمّد صلی الله علیه و آله) را برای تبلیغ آن برگزیده است، پایه‌های‌آن را بر محبّت خویش قرار داده و ادیان و مذاهب ... را با عزّت و قدرت اسلام ضعیف نموده، مذاهب و ملّتهای دیگر را با اعتلای آن پایین قرار داد و با احترام و نفوذ آن دشمنانش را خوار گردانید و با نصرت و یاری آن مخالفان سر سختش را مخذول کرد و با نیرومند ساختنش ارکان ضلالت را درهم کوبید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۸۹

و تشنگان را از چشمه زلال آن سیراب ساخت و آبگاهش را پر آب کرد.

(خداوند) اسلام را طوری قرار داده که هرگز پیوندهایش شکسته نشود؛ حلقه هایش گسسته نگردد، اساس و ریشه‌اش ویرانی نپذیرد، در پایه هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش برکنده نشود، مدّتش پایان نگیرد، قوانینش غبار کهنگی به خود راه ندهد، شاخه هایش قطع نگردد، ضیق و تنگی در راههایش یافت نشود، سهولت آن دشواری نپذیرد، تیرگی در روشناییش به چشم نخورد و در طریق مستقیمش کژی راه نیابد، ستونش پیچیدگی نبیند و در جاده‌های وسیع آن لغزندگی نباشد، در چراغهایش خاموشی و در شیرینیش تلخی پیدا نشود.

بنابراین آیین اسلام ستونهایی است که خداوند آن را در اعماق حق استوار ساخته، اساسها و پی های آن را ثابت قرار داده و چشمه سارهایی است که آب آن فوران می‌کند، چراغهایی است که شعله های آن برافروخته شده، منار هدایتی است که مسافران راه حق به آن اقتدا می‌کنند، پرچمهایی است که برای راهنمایی پویندگان (راه خدا) نصب گردیده و آبگاههایی است که واردان آن سیراب می‌شوند.

خداوند منتهای خشنودی خود، بزرگترین ستونهایش (یعنی عبادت) و قلّه بلند اطاعتش (یعنی جهاد) را در آن قرار داده است. بنابراین اسلام در پیشگاه خداوند دارای ارکانی مطمئن، بنایی بلند مرتبه، دلیلی درخشنده، شعله های روشنی بخش، برهانی نیرومند و مناره های بلند پایه است که ستیز و معارضه با آن امکان‌پذیر نیست، پس آن را گرامی دارید، از آن تبعیّت کنید؛ حقّ آن را ادا نمایید و آن را در جایگاه مناسب و شایسته خود قرار دهید و آن چنان که هست آن را بپذیرید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را هنگامی به حق مبعوث ساخت که ... دنیا به پایان یافتن نزدیک شده، نشانه‌های آخرت روی

آور گردیده، رونق آن پس از روشنایی به ظلمت گراییده و اهل خویش را از ناراحتی سر پا نگهداشته بود، بسترش ناهموار و آماده زوال و نابودی بود، مدّتش پایان می‌گرفت و علامتهای زوالش نزدیک می‌شد. اهلش در حال نابودی، حلقه زندگی در آن شکسته، اسبابش از هم گسیخته، پرچمهایش کهنه و پوسیده، پرده هایش دریده و عمر طولانی آن به کوتاهی گراییده بود.

(در این هنگام) خداوند وی را ابلاغ کننده رسالتش، افتخار آفرین برای امّتش، باران بهاری برای تشنگان اهل زمانش؛ سربلندی برای پیروانش و مایه شرف برای یاران و انصارش قرار داد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۹۱

قرآن کریم

سپس کتاب آسمانی یعنی قرآن را بر او نازل فرمود، نوری که خاموشی ندارد، چراغی که افروختگی آن زوال نپذیرد، دریایی که اعماقش را درک نتوان نمود، راهی که گمراهی در آن وجود ندارد، شعاعی که روشنی آن تیرگی نگیرد، فرقان و جدا کننده حق از باطلی که درخشش دلیلش به خاموشی نگراید، بنیانی که ارکان آن منهدم نگردد، بهبود بخشی که با وجود آن، بیماریها وحشت نیاورد، قدرتی که یاورانش شکست ندارند و حقّی که مددکارانش خذلان نبینند.

قرآن معدن ایمان است و مرکز آن، چشمه سارهای دانش است و دریاهای آن، منابع عدالت است و غدیرهای آن، پایه های اسلام است و بنیان آن، نهرهای زلال حق است و سرزمینهای مطمئن آن، دریایی است که بهره گیران تشنه کام، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌هایی است که استفاده کنندگان از آن کم نتوانند کرد، محلّ برداشت آبی است که هر چه از آن برگیرند کم نمی‌شود، منازلی است که مسافران، راه آن را گم نمی‌کنند، نشانه‌هایی است که از چشم سیر کنندگان پنهان نمی‌ماند و کوهساری است که (دیده رهگذران را به خود متوجّه ساخته) از آن نمی‌گذرند.

خداوند این قرآن را فرو نشاننده عطش دانشمندان، باران بهاری برای قلب درک‌کنندگان و جاده وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که پس از آن بیماری باقی نمی‌ماند، نوری است که با آن ظلمتی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که دستگیره آن مطمئن، پناهگاهی است که قلّه بلند آن مانع دشمنان، نیرو و قدرتی است برای کسی که به آن چنگ زند؛ محلّ امنی است برای هر کس که به آن وارد شود. راهنمایی است برای آن که به آن اقتدا کند؛ انجام وظیفه‌ای است برای آن کس که آن را مذهب خویش برگزیند، برهانی است برای کسی که به گفته هایش استدلال کند، شاهد و گواهی است برای آن که از آن سخن بگوید، پیروزی و غلبه است برای افرادی که با آن استدلال نمایند، نجات دهنده‌ای است برای کسی که آن را به کار گیرد، نشانه‌ای است برای کسی که حامل آن باشد و به آن عمل کند، مرکب راهواری است برای کسی که با آن علامتگذاری کند. سپری است برای آن کس که لباس رزم بپوشد.

دانشی است برای کسی که حفظ کند، گفتار پر ارزشی است برای آن که روایت کند و حکم و فرمانی است برای کسی که قضاوت به عهده گیرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۹۳

خطبه ۱۹۹

اشاره

که همواره یارانش را به آن توصیه می کرد

موضوع نماز را به خوبی مراعات کنیـد محافظت آن را بر عهـده گیرید، زیاد به آن توجّه کنید و فراوان نماز بخوانید و به وسـیله آن به خـدا تقرّب جوییـد، زیرا نماز «به عنوان فریضه واجب در اوقات مختلف شـبانه روز بر مؤمنان مقرّر شـده است»[۶۱] مگر به پاسخ دوزخیـان در برابر این پرسـش که «چه چیز شـما را به دوزخ کشانیـده است» گـوش فرا ندادهایـد که «می گوینـد: مـا از نمـازگزاران نبودیم ...».[۶۲] نماز گناهان را همچون برگهای پاییزی می‌ریزد، غل و زنجیرهای معاصی را از گردنها می گشاید.

پیامبر صـلی الله علیه و آله نماز را به چشـمه آب گرمی که بر در خانه کسی باشد و در شبانه‌روز پنج بار خود را در آن شستسو دهد تشبیه کرده است که بدون تردید چرك و آلودگی در بدن چنین کسی باقی نخواهد ماند!

گروهی از مؤمنان که زینت و متاع این جهان و چشم روشـنی آن یعنی فرزندان و اموال، آنان را به خود مشـغول نداشته، حقّ نماز را خوب شناخته‌اند، خداوند سبحان می گوید: «مردانی هستند که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد».[۶۳] رسول خدا صـلی الله علیه و آله بعد از بشارت به بهشت، خویش را در مورد نماز به تعب و مشقّت انداخته بود، زیرا خداونـد به او فرموده بود: «خـانواده خویش را به نماز فرمان ده و در برابر آن شـکیبا باش»،[۶۴] لذا آن حضرت پی در پی اهل بیت خود را به نماز امر می کرد و خود نیز در انجام آن شکیبایی داشت.

زکات

(و بدانیـد که) زکات همراه نماز مایه تقرّب مسـلمانان به خداونـد است، بنابراین کسـی که زکات را با طیب خاطر عطا کنـد، کفّاره (گناهان) او محسوب می‌شود و مانع و حاجبی از آتش برای او خواهد بود؛ پس نباید کسی چشم به دنبال آنچه پرداخته بدوزد و در ادای آن برای خویش مشـقّت ببینـد، یا به خاطر آن حسـرت خورد، زیرا آن کس که بدون طیب نفس برای دریافت مزد بیشتری آن را بپردازد؛ نسـبت به سـنّت پیامبر صـلی الله علیه و آله جاهل است و از اجر و ثواب مغبون و در عمل گمراه و بسـیار پشـیمان خواهد شد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۹۵

ادای امانت

سپس (وظیفه الهی هر کس) ادای امانت است، چه این که آن کس که اهل امانت نباشـد، هرگز به مقصـد نمی‌رسـد (بدانید) امانت بر آسـمانهای بنـا شـده، زمینهای گسترده، کوههای مرتفع که از آنها طولانی‌تر، عریض‌تر و بلنـدتر و عظیم‌تر پیـدا نشود، عرضه شـد (ولی آنها قـدرت تحمّل آن را نیافتند) و اگر قرار بود چیزی به واسـطه طول، عرض، قوّت و نیرویی که دارد از پذیرفتن امانت امتناع ورزد و تکبر به خرج دهـد، حتماً (آسـمان، زمین و کوهها) بودنـد ولی اینها (به خاطر غرور و قـدرت خود امتناع نورزیدنـد بلکه) از کیفر تحمّل و عدم قدرت بر ادای آن وحشت داشـتند و آنچه را موجود ناتوانتری، یعنی انسان به آن جاهل بود، درك کردند. قرآن در این باره می‌فرماید: «انسان ستمگر و نادان بود».[۶۵]

علم خداوند

آنچه را که بنـدگان در شب و روز انجام می‌دهند، بر خداوند متعال پوشـیده نیست، بطور دقیق از اعمال آنها آگاه است و با علم بی پایانش به آنها احاطه دارد، اعضای شما گواهان او و اندام شما سپاهیان او، ضمیر و وجدانتان جاسوسان وی و خلوتهای شما در برابر

او آشکار و عیان است.

خطبه ۲۰۰

اشاره

که درباره معاویه ایراد فرموده است

من از همه سیاستمدارترم

سوگند به خدا «معاویه» از من سیاستمدارتر نیست، امّا او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود، اگر نیرنگ ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاستمدارترین مردم بودم، ولی هر نیرنگی گناه است و هر گناهی یک نوع کفر است، «در قیامت هر غدّار و مکّاری پرچم خاصّی دارد که به آن وسیله شناخته می‌شود».

به خدا سوگند من با کید و مکر اغفال نمی‌شوم و در رویارویی با شداید ناتوان نمی‌گردم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۹۷

خطبه ۲۰۱

که در آن توصیه فرموده راه روشن را انتخاب کنید

ای مردم! در طریق هدایت از کمی طرفداران آن وحشت نکنید! زیرا مردم در اطراف سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که مدّت سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم! رضایت و نارضایی (بر عملی) موجب وحدت پاداش و کیفر مردم می‌گردد (یعنی؛ عاملان و کسانی که راضی به آن عملند، در کیفر یا پاداش شریکند) ناقه «ثمود» را یک نفر بیشتر پی نکرد، امّا عذاب و کیفر آن همه قوم ثمود را فرا گرفت، زیرا همه به عمل او راضی بودند، خداوند سبحان می‌فرماید:

«فَعَقَروها فَاصبَحُوا نادِمینَ؛ آن را پی کردند ولی (سرانجام پس از نزول بلا) پشیمان شدند».[۶۶] سرزمین آنان همچون آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، یکباره فریادی بر آورد و فروکش کرد! (و به این طریق کیفر اعمال خلاف خود را دیدند).

ای مردم! آن کس که از راه آشکار و جاده واضح برود به آب می‌رسد؛ امّا آن کس که مخالفت کند و از این طریق منحرف گردد. در حیرت و سرگردانی قرار خواهد گرفت (و تشنه کام جان می‌دهد).

خطبه ۲۰۲

روایت شده که: این سخن را امام علیه السلام به هنگام دفن فاطمه علیها السلام سیده زنان جهان ایراد فرموده و گویا با پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر او سخن می‌گوید

ای رسول خدا! از جانب من و دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و به سرعت به تو ملحق شده است، سلام!

ای پیامبر! از فراق دختر برگزیده و پاکت پیمانه صبرم لبریز شده و طاقتم از دست رفته است، امّا پس از رو به رو شدن با مرگ و رحلت تو هر مصیبتی به من برسد کوچک است. (فراموش نمی‌کنم) با دست خود، تو را در میان قبر قرار دادم و هنگام رحلت سرت بر سینه‌ام بود که قبض روح شدی؛ «انا لِلّه وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُون؛ ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».[۶۷] (ای پیامبر!) امانتی که به من سپرده بودی هم اکنون باز داده شده و گروگان باز پس دادم؛ امّا اندوهم همیشگی است و شبهایم همراه بیداری!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۴۹۹

تا آن دم که خداوند سر منزل تو را که در آن اقامت گزیده‌ای برایم انتخاب کند.

بزودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امّت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند؛ سرگذشت وی را از او بی پرده بپرس و چگونگی را از وی خبر گیر! وضع این چنین است در حالی که هنوز فاصله‌ای با زمان حیات تو نیفتاده و یادت فراموش نگردیده است!

سلام من به هر دوی شما باد! سلام وداع کننده! نه سلامی که ناخشنود یا خسته دل باشد، اگر از خدمت تو باز می‌گردم از روی ملامت نیست! و اگر در کنار قبرت اقامت گزینم نه به خاطر سوء ظنّی است که به وعده نیک خدا در مورد صابران دارم!

خطبه ۲۰۳

که درباره زهد در دنیا و تشویق به آخرت فرموده است

ای مردم! دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و همیشگی! پس از گذرگاه خویش برای سر منزل استقرار خود توشه تهیّه کنید! و پرده‌های خویش را در پیش کسی که ازاسرارتان آگاه است ندرید! پیش از این که بدنتان از جهان خارج گردد، قلبتان را از آن خارج سازید! در دنیا آزمایش می‌شوید و برای غیر از آن آفریده شده‌اید. آن دم که کسی بمیرد مردم می‌گویند: چه باقی گذاشت؟ ولی فرشتگان می‌گویند چه چیز پیش فرستاده؟ خدا پدرتان را رحمت کند! مقداری از ثروت خویش را از پیش بفرستید، تا به عنوان قرض (در پیشگاه خدا) برایتان باقی بماند، و همه را مگذارید که فریضه سنگینی برایتان خواهد داشت (و آن پاسخگویی روز قیامت است).

خطبه ۲۰۴

که همواره اصحاب خویش رابا آن مخاطب می‌ساخته است

خدا شما را رحمت کند، آماده حرکت شوید که ندای رحیل و کوچ در میان شما بلند شده است. علاقه به اقامت در دنیا را کم کنید!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۰۱

و با تهیّه زاد و توشه اعمال نیک به سوی آخرت باز گردید! که گردنه‌های سخت و دشوار و سر منزلهای خوفناک در پیش دارید و باید در آنها فرود آیید و در آن‌جا توقّف کنید!

آگاه باشید! که فاصله نگاههای مرگ به شما کوتاه و نزدیک است و گویا مرگ چنگالهایش را در جان شما فرو برده، کردارهای بد، مشکلات زندگی و کژیها و نارواییها (شما را غافلگیر ساخته مرگ را از شما پنهان داشته‌اند) بنابراین علایق و وابستگیهای دنیا را از خویش کم کنید و کمر خویش را با توشه تقوا محکم ببندید!

قسمتی از این سخن قبلًا گذشت ولی با این روایت تفاوت داشت.

خطبه ۲۰۵

هنگامی که «طلحه» و «زبیر» پس از بیعت با امام علیه السلام اعتراض کردند که چرا در امور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است، امام علیه السلام این سخن را در پاسخ آنها فرمود.

برای امور ناچیزی خشم گرفتید و خوبیهای فراوان را نادیده انگاشتید! آیا ممکن است مرا آگاه سازید که شما چه حقّی داشته‌اید که آن را از شما باز داشته‌ام؟ یا کدام سهم بوده که من متصرّف شده و بر شما ستم روا داشته‌ام؟ و یا کدام شکایت و حقّی بوده که یکی از مسلمانان پیش من آورده و من در برابر (گرفتن و رسیدگی به آن) ضعف نشان داده‌ام؟ و یا کدام (حق و یا فرمان الهی بوده) که به آن جاهل و یا راه آن را اشتباه پیموده‌ام؟

به خدا سوگند! من به خلافت رغبتی نداشتم و به ولایت و زمامداری شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و آن را به من تحمیل نمودید، و آن‌گاه که حکومت و زمامداری به من رسید، در کتاب خدا و قوانین او نظر انداختم، هر دستوری که داده و هر امری که فرموده بود، متابعت کردم. به سنّت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله توجّه نموده، به آن اقتدا نمودم، لذا هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران پیدا نکردم. هنوز حکمی پیش نیامده که آن را ندانم و نیاز به مشورت شما و برادران مسلمان خود پیدا کنم. اگر چنین پیشامدی می‌شد از شما و دیگران روی گردان نبودم!

و امّا (اعتراض) شما در مورد این که (چرا بین شما و سایر مسلمانان) به تساوی رفتار کرده‌ام، این حکمی نبوده که من به رأی خود صادر کرده وبر طبق خواسته دلم انجام داده باشم، بلکه من و شما می‌دانیم،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۰۳

که این همان دستور العملی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و انجام داده است، و در آنچه خداوند سهم بندی آن را مشخّص نموده و فرمان آن را صادر کرده، به شما نیازی نداشتم. پس به خدا سوگند! نه شما و نه دیگری نمی‌تواند به من اعتراضی در این مسأله داشته باشد.

خداوند قلبهای ما و شما را به سوی حق متوجّه سازد و شکیبایی و استقامت (تحمّل حق) را به ما الهام نماید!

سپس امام علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند آن کس را که هر گاه حقّی را ببیند، اعانت کند و یا اگر ستمی را مشاهده نماید، آن را از بین ببرد؛ به یاری صاحب حق بر خیزد (و بر ضدّ ستمگر قیام نماید!).

خطبه ۲۰۶

این سخن را هنگامی فرمود که شنید عدّه‌ای از اصحابش شامیان را در «صفّین» دشنام می‌دادند.

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید! امّا اگر کردارشان را یادآور می‌شدید و گمراهیها و کارهای ناشایسته آنان را بر می‌شمردید به گفتار درست نزدیکتر و در اتمام حجّت رساتر بود، شما باید به جای دشنام به آنها می‌گفتید:

بار پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن! بین ما و آنها را اصلاح نما! و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما! تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و کسانی که ستیزگی و دشمنی با حق می‌کنند دست بردارند و باز گردند.

خطبه ۲۰۷

این سخن را امام علیه السلام هنگامی فرمود که در بعضی از روزهای جنگ «صفّین» مشاهده کرد، فرزندش امام حسن علیه السلام به سوی نبرد به سرعت در حرکت است.

این جوان را به شدّت بگیرید و نگاهش دارید؛ تا (مرگ او) مرا در هم نکوبد. من در مرگ این دو- حسن

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۰۵

و حسین علیهما السلام- بخل می‌ورزم، نکند با مرگ آنها نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع گردد!

سیّد رضی رحمه الله می‌فرماید: جمله «أملِكُوا عَنّی هذَا الْغُلامَ» در مرحله اعلای سخن و از فصیح‌ترین جمله‌هاست.

خطبه ۲۰۸

که هنگام اضطراب و شورش اصحابش در مورد حکومت ایراد فرموده است.

ای مردم! همواره وضع من و شما آن طور بود که من دوست می‌داشتم تا آن‌گاه که نبرد شما را خسته و در هم کوفته ساخت.

سوگند به خدا (اعتراف می‌کنم که) جنگ عدّه‌ای از شما را (از ما) گرفت و جمعی را باقی گذاشت، امّا (بدانید) این نبرد برای دشمنانتان کوبنده‌تر و خستگی آفرین‌تر بود!

من دیروز فرمانده و امیر بودم، ولی امروز مأمور و فرمانبر شده‌ام! دیروز نهی کننده و بازدارنده بودم و امروز نهی شده و بازداشته شده‌ام؛ شما زندگی و بقای در دنیا را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید مجبور سازم!

خطبه ۲۰۹

امام علیه السلام در «بصره» به عیادت «علاءبن زیاد حارثی» که از یارانش بود رفت

و چون چشمش به خانه وسیع او افتاد فرمود:

این خانه با این وسعت را در این دنیا برای چه می‌خواهی؟ با این که در آخرت به آن نیازمندتری!

آری، مگر این که بخواهی به این وسیله به آخرت برسی، یعنی مهمانی کنی و مهمانان را در آن گرامی داری، صله رحم نمایی و بدین وسیله حقوق (لازم خود را) اظهار کرده به مورد خود قرار دهی! که در این صورت با این خانه به آخرت نائل شده‌ای!

علاء گفت: ای امیرمؤمنان! از برادرم «عاصم بن زیاد» پیش تو شکایت می‌آورم.

فرمود: مگر چه کرده؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۰۷

«علاء» پاسخ داد: عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است.

امام علیه السلام فرمود: حاضرش کنید. هنگامی که آمد به او فرمود:

ای دشمنک جان خود! شیطان در تو راه یافته و هدف تیر او قرا گرفته‌ای! آیا به خانواده و فرزندانت رحم نمی‌کنی؟ تو خیال می‌کنی خداوند (به ظاهر) طیّبات را بر تو حلال کرده، امّا (در واقع) دوست ندارد که از آنها استفاده کنی؟! تو در پیشگاه خداوند

بی ارزشتر از آنی که بدین گونه با تو رفتار کند!

«عـاصم» گفت: ای امیرمؤمنان! امّا تو خود با این لباس خشن و آن غـذای ناگوار بسـر می‌بری (در حالی که پیشوا و امام ما هستی؟ و بر ما لازم است به تو اقتدا کنیم).

فرمود: وای بر تو! من مثل تو نیسـتم (وظیفه من غیر از شـماست) خداوند بر پیشوایان حق و عدالت واجب شـمرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند، تا نداری فقیر او را به هیجان نیاورد که سر از فرمان خداوند بر تابد.

خطبه ۲۱۰

اشاره

این سخن را امام در پاسخ کسی فرموده که از او در مورد احادیث بدعت‌آور

و روایات گوناگون که در بین مردم رواج دارد، پرسش نموده است.

آنچـه در بیـن مردم شـایع اسـت هم احـادیث حـق است و هم باطـل، هم راست و هم دروغ، هم ناسـخ و هم منسـوخ، هم عـام و هم خاص، هم محکم و هم متشابه، هم احادیثی است که به خوبی حفظ شده و هم روایاتی که طبق ظنّ و گمان روایت گردیده است.

در عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله آن‌قدر به آن حضـرت دروغ بسته شده که بپا خاسته خطبه خواند و فرمود: «هر کس عمداً به من دروغ ببندد، جایگاه خویش را در آتش جهنّم باید انتخاب کند!».

(بدان) افرادی که نقل حدیث می‌کنند چهار دسته‌اند و پنجمی نخواهند داشت:

۱– منافقان

نخست منافقی که اظهار ایمان می‌کند، نقاب اسـلام را به چهره زده، نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری می‌کند و عمداً به پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد. اگر مردم می‌دانستند که این شخص منافق و دروغگوست از او قبول نمی‌کردند و تصدیقش نمی‌نمودند، امّا (چون از واقعیّت او آگاه نیستند) می‌گویند:

وی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ پیامبر را دیده، از او حدیث شنیده و مطالب را از او دریافت کرده است،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۰۹

به همین دلیل به گفته‌اش ترتیب اثر می‌دهند. در حالی که خداوند شـما را از وضع منافقان آن چنان که باید آگاه ساخته و چنان که لازم بوده اوصاف آنان را برای شـما بر شمرده است (این منافقان) پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به زندگی خود ادامه دادند و به پیشوایـان گمراه و داعیـان دوزخ بـا دروغ و بهتان تقرّب جسـتند، پیشوایان گمراه نیز به اینها ولایت و ریاست بخشـیدند و آنان را حـاکم ساختنـد و برگردن مردم سوار نمودنـد و به وسـیله اینها به خوردن دنیا مشـغول شدنـد؛ مردم هم معمولًا همراه سـلاطین و دنیا هستند؛ مگر کسی که خداوند او را محفوظ دارد. این یکی از آن چهار گروه.

۲– اشتباه کاران

دومّ کسـی است که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله چیزی شـنیده، امّا آن را درست حفظ نکرده، بلکه در آن اشـتباه نموده است،

ولی عمداً به آن حضرت دروغ نبسته، آنچه در اختیار دارد روایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را شنیدم؛ اگر مسلمانان می‌دانستند اشتباه کرده از او نمی‌پذیرفتند؛ خودش هم اگر توجّه پیدا می‌کرد که در آن اشتباه واقع شده، آن را رها می‌ساخت و مورد عمل قرار نمی‌داد.

۳- اهل شبهه

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۵۰۹

ّم کسی است که شنیده پیامبر صلی الله علیه و آله به چیزی امر فرموده، در حالی که (این امر موقّت بوده و) بعداً پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی نموده و او نهی آن حضرت را نشنیده است.

و یا این که شنیده پیامبر خدا از چیزی نهی می‌کند، ولی از امری که بعداً نموده است بی اطّلاع مانده، این شخص در حقیقت «منسوخ» را فرا گرفته امّا «ناسخ» را نشنیده و حفظ نکرده است، وی اگر می‌دانست، آنچه شنیده نسخ شده است آن را رها می‌ساخت و مسلمانان هم اگر می‌دانستند نسخ شده آن را ترک می‌نمودند.

۴- حافظان راستگو

چهارم کسی است که نه دروغ به خدا بسته و نه بر پیامبرش؛ از خوف خدا و برای تعظیم پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ را دشمن می‌دارد و نیز در آنچه شنیده اشتباهی برایش پیش نیامده است بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۱۱

و آن چنان که شنیده، بدون کم و زیاد نقل می‌کند.

وی ناسخ را حفظ نموده و به آن عمل می‌کند و منسوخ را فرا گرفته و از آن دوری می‌گزیند.

«خاص» و «عام»، «محکم» و «متشابه» را شناخته و هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

گاهی سخنانی از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر می‌شده است که دارای دو جنبه بوده، سخنی جنبه خصوصی دارد و گفتاری جنبه عمومی و آن کس که مقصود خداوند و منظور پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن نمی‌دانست، می‌شنید و حفظ می‌نمود و بدون توجّه به معنا و مقصود و هدف آن، آن را توجیه می‌کرد.

این طور نبود که همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسش کنند و استفهام نمایند، تا آن‌جا که عدّه‌ای دوست داشتند، اعرابی و یا سائلی بیاید و از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند (و بهره گیرند) امّا من هر چه از خاطرم می‌گذشت از او می‌پرسیدم و حفظ می‌نمودم.

این است جهات مختلف مردم در احادیث و علل اختلاف روایاتشان.

خطبه ۲۱۱

که درباره شگفتی آفرینش ایراد فرموده است.

و از قدرت و جبروت و بدیع لطایف صنعت خداوند این بود که از آب دریای ممتد و پرامواج و متراکم که امواج آن سخت به هم

می‌خوردند و از آن صدای مهیبی بر می‌خاست، موجود خشک و جامدی آفرید، سپس طبقاتی از آن خلقت کرد و پس از پیوستگی آنها را از هم گشود و هفت آسمان را به وجود آورد.

این آسمانهابه فرمان او برقرار ماندند و در حدّ و اندازه‌ای که از طرف خداوند بر ایشان تعیین شده بود، قرار گرفتند و زمینی به وجود آورد که دریایی عظیم و مسخّر شده (جوّ وسیع و پهناور) آن را به دوش حمل می‌کند، در برابر فرمانش خاضع و در برابر هیبتش تسلیم است، آبهای متحرّک آن از ترس او ساکن شد، سپس صخره‌ها، تپّه‌ها و کوههای زمین را آفرید و آنها را در جایگاه خود ثابت نگاهداشت و در قرار گاهشان مستقر ساخت، قلّه‌های کوهها در هوا پیش می‌رفت و ریشه آنها در آب رسوخ می‌نمود،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۱۳

کوهها از جاهای پست و صاف بر آمدگی پیدا می‌نمودند و کم کم ارتفاع یافتند و بن آنها در درون و اعماق زمین ریشه دوانید! قلّه‌های آنها را به سوی آسمان کشید و نوک آنها را طولانی ساخت. خداوند این کوهها را تکیه گاه زمین و میخهای نگهدارنده آن گردانید. پس آن‌گاه در عین متحرّک بودن آرام گرفت، نکند اهل خویش را در سقوط و اضطراب قرار دهد و یا آنچه را که حمل کرده فرو اندازد و یا آن را از جای خویش زایل سازد.

منزّه است آن کس که زمین را در میان آن همه امواج ناآرام ثابت نگهداشت و پس از رطوبت جوانبش، آن را خشک ساخت (بارانهای سیلابی پایان گرفت و خشکیها سر از آب برآوردند) و آن را جایگاه آرام زندگی برای مخلوق خویش گردانید، بساط زندگی را برای آنان، برروی اقیانوس عظیم و راکدی که جریان ندارد و ایستاده و سیر نمی‌کند گسترد، تنها بادهای شدید و تند آن را بر هم می‌زنند و ابرهای پر باران آن را به حرکت در می‌آورد. «در این امور درس عبرتی است برای کسی که بترسد» و احساس مسئولیّت در پیشگاه خدا کند (انَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی).[۶۸]

خطبه ۲۱۲

که همواره با این سخنان اصحاب خویش را برای جهاد با شامیان بسیج می‌نمود

بار پروردگارا! هر کدام از بندگانت که سخن عادلانه و به دور از ستم و اصلاح کننده و بدون مفسده ما را در دین و دنیا بشنود ولی پس از یاری آیین تو و اعزاز دینت سرباز زند، کندی ورزد و پشت کند؛ ما تو را بر ضدّ او به شهادت می‌طلبیم. ای کسی که بزرگترین شاهدانی و باز تمام آنها را که در آسمانها و زمین سکونت بخشیده‌ای به عنوان گواه بر ضدّ او به شهادت دعوت می‌کنیم، با این که می‌دانیم تو ما را از یاری او بی نیاز می‌سازی و او را به گناهش خواهی گرفت!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۱۵

خطبه ۲۱۳

که در آن از مجد و عظمت خداوند سخن به میان آورده

ستایش مخصوص خداوندی است که از شباهت به مخلوقات والاتر است و از توصیف واصفان بالاتر، بر همه ناظران و بینایان به وسیله تدبیر شگفت آورش آشکار و با جلال و عزّتش از فکر متفکّران پنهان، داناست امّا نه این که معلوماتش اکتسابی باشد و بر آن افزوده گردد و نه این که از کسی فرا گیرد، تقدیر و اندازه جمیع امور به دست اوست، بدون این که نیاز به تفکّر و یا رجوع به ضمیر و وجدان داشته باشد، خداوندی که تاریکیها نمی‌تواند برایش ستر و پوششی گردد (که نتواند اشیا را ببیند) و برای دیدن

موجودات نیاز به استفاده از نور ندارد، شب وی را نمی‌پوشاند و روز بر او جریان ندارد. نه اشیا را با حس بینایی درک می‌کند و نه علم و دانشش از طریق اخبار و آگاهی بدست می‌آید!

قسمت دیگری از این خطبه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله

او را با نور و روشنایی فرستاد و از میان مخلوقش برگزید و بر همه مقدّم داشت؛ پراکندگیها را به وسیله او از بین برد و اتّحاد و الفت ایجاد فرمود (مفاسد را ریشه کن و به جای آن مصالح گذاشت)، شورشی بر ضدّ زورمندان به دست آن حضرت به وجود آورد (تا همه سر تسلیم فرود آوردند) مشکلات و صعوبتها را به وسیله او خاضع و ناهمواریها را به دست وی هموار ساخت، تا آن جا که ضلالت و گمراهی را از چپ و راست (هرسو) عقب راند.

خطبه ۲۱۴

اشاره

که در آن از صفات اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصاف دانشمندان و پند و اندرز به تقوا سخن به میان آورده

گواهی می‌دهم که خداوند عادل است و دادگر و حاکمی است جدا کننده حق از باطل و نیز گواهی می‌دهم که «محمّد صلی الله علیه و آله» بنده و فرستاده او و سرور مخلوقات است.

هر زمان خدا انسانها را به دو بخش تقسیم کرد، نور وجود آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه نهاد، ناپاک‌دامنان در او سهمی و فاجران و گناهکاران در او هیچ دخالتی نداشتند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۱۷

آگاه باشید! خداوند برای خیر و نیکی، اهلی قرار داده و برای حق، ستون و پایه هایی و برای اطاعت فرمانش نگهدارنده‌ای، در هر گامی که در طریق اطاعتش بر می‌دارید کمک و یاوری از جانب او تعیین شده که این اعانت و کمک بر زبانها جاری و قلبها را ثابت نگه می‌دارد؛ که برای کسی که بخواهد به آن اکتفا نماید، کفایت و برای آنان که شفا بخواهند شفاست!

صفات دانشمندان

آگاه باشید! که بندگان خدا، آنها که علم خدای را حافظند، به مصونیّت او مصون هستند، آنها چشمه‌های علوم خداوند را جاری می‌سازند و با «دوستی»، پیوستگی ایجاد می‌کنند، با محبّت یکدیگر را ملاقات و با ظرفی سیراب سازنده یکدیگر را سیراب می‌کنند و با رفع تشنگی خارج می‌شوند، شکّ و تردید در آنها راه نمی‌یابد و غیبت در آنها به سرعت پیش نمی‌رود، سرشت و اخلاقشان را بر این وضع پی ریزی نموده، به خاطر خدا با هم دوستند و برای او با هم پیوند رفاقت برقرار می‌سازند، اینها نسبت به بقیّه مردم همچون بذرهای انتخاب شده هستند که دانه‌های خوب را جهت کاشتن انتخاب و بقیه را رها می‌کنند و این امتیاز در اثر خالص ساختن و پاک کردن آنها و به خوبی از عهده امتحان برون آمدن است.

پند و اندرز به تقوا

این نصیحت را به قیمت قبولش از من بپذیرید (که جز قبول آن پاداشی از شما نمی‌طلبم) و از مرگ پیش از رسیدنش بر حذر

باشید، انسان بایـد در این کوتاه مـدّت عمرش و اقامت انـدکش در این جایگاه، نظر افکنـد، تا آن را به منزلگاهی بهتر مبـدّل سازد، باید برای جایی که وی را می‌برند و برای شناسایی خانه دیگرش کوشش کند.

خوشا به حال آن کس که قلبی سلیم دارد؛ از کسی که هدایتش می‌کند اطاعت و از آن که وی را به پستی می‌کشاند دوری جوید، به راه امن و درست با بینایی کسی که بینایش سازد و اطاعت آن کس که به هدایت دعوتش کند برسد و به سرای هدایت پیش از آن که درهایش بسته شود و اسبابش قطع گردد مبادرت ورزد، در توبه را بگشاید و گناه را از بین ببرد، اگر چنین کند بر جادّه حق قرار گرفته و به راه راست و وسیع حق هدایت شده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۱۹

خطبه ۲۱۵

که همواره پروردگار را با آن می‌خوانده

ستایش ویژه خداونـدی است که مرا بیمار نساخته و مرگم را فرا نرسانـده است، به بیماریهای بـدمنظر (و برص) دچار نگردانـده و به کیفربـدترین اعمـالم نرسانـده و مرا بلاـعقب قرار نـداده است، مرتـد از دین و منکر پروردگـارم ننموده، چنـانم نسـاخته که از ایمانم وحشت داشته باشم و نیز دیوانه‌ام نکرده و به کیفر و عذاب ملّتهای پیشین گرفتارم ننموده است.

شب را به روز آوردم در حالی که بنده‌ای مملوکم و در حالی که به نفس خود ستم نموده‌ام.

(خداونـدا!) حجّت تو بر من تمام و من حجّت و دلیلی در برابر تو نـدارم. جز آنچه تو می‌بخشـی نمی‌توانم چیزی تهیّه کنم و جز این که تو مرا نگه می‌داری من قدرت ندارم خویش را از چیزی حفظ کنم.

پروردگارا! به تو پناه می‌برم، نکنـد بی نیازیی که به من بخشیده‌ای، سلـب گردد و نیازمند گردم و در هدایتت گمراه شوم، در سایه حکومتت بر من ستم شود و با وجود این که همه چیز در دست تو است مقهور و مغلوب گردم.

خداونـدا! نخستین نعمت گرانبها از نعمتهای خویش را که از من می‌گیری جانم قرار ده! و نخستین ودیعه‌ای که از من باز می‌ستانی نعمت جانم از میان همه نعمتها گردان! (و تا آخر عمر سایر نعمتها را به من ارزانی دار).

بارالهـا! از این به تو پنـاه می‌برم که از گفتـارت روی گردانیم! یـا به کنـاره‌گیری از آیینت فریفته شویم! و یا این که هوا و هوسـهای سرکش دل- نه هدایت تو- بر ما چیره گردد!

خطبه ۲۱۶

اشاره

که در «صفین» ایراد فرمود

امّا بعد، خداوند برای من بر شما، به واسطه سرپرستی امورتان حقّی قرار داده

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۲۱

و در مقابـل، برای شـما هماننـد آن، حقّی برگردن مـن گذاشـته است. بنـابراین دایره حـق در توصـیف و در مرحله سـخن از هر چیز وسیع‌تر اسـت ولی بـه هنگـام عمـل کم وسعت‌ترین دایره‌هـاست. حـق به نفـع کسـی جریـان نمی‌یابـد جز این که در مقابـل برایش

«مسئولیّتی» به وجود می‌آورد و حق بر زبان کسی جاری نمی‌شود، جز این که به همان اندازه به سود او جریان می‌یابد و اگر قرار بود حق به سود کسی جریان یابد و مسئولیّت برایش ایجاد نکند، این مخصوص خداوند بود، نه مخلوقش و این به واسطه قدرتش بر بندگان و عدالتش در تمام چیزهایی که فرمانش بر آنها جریان دارد، خواهد بود، امّا (در عین حال) خداوند حقّ خود را بر بندگان این قرار داده که اطاعتش کنند و در برابر، پاداش آنان را حقّی بر خود به طور تفضل چندین برابر قرار داده و حتّی، بیشتر از آن، برای کسانی که اهلش باشند مقرّر فرموده است.

حقوق زمامداران بر رعیت و به عکس

سپس خداوند از حقوقی که قرار داده حق بعضی از مردم بر بعضی دیگر است و آن را از هر نظر برای افراد مساوی قرار داده است. بعضی از این حقوق بعضی دیگر را به دنبال دارد و بعضی از این حقوق حتماً در پی حقّ دیگری است. (چنان که اگر زمامدار مثلًا عدالت نکند حقّ اطاعت ندارد).

از میان حقوق خداوند بزرگترین حقّی که فرض شمرده است، حقّ والی و زمامدار بر رعیت و حقّ رعیت بر والی و حاکم است. این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک از زمامداران و رعایا بر دیگری قرار داده است و آن را نظام الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزّت و نیرومندی دینشان گردانیده است.

بنابراین رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود، جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران، و زمامداران اصلاح نمی‌گردند جز با رو به راه بودن رعایا؛ پس آن‌گاه که رعیت حقّ حکومت را ادا کند و حکومت نیز حقّ رعایا را مراعات نماید، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده های دین صاف و بی‌دست انداز می گردد، نشانه و علامتهای عدالت اعتدال می‌پذیرد و راه و رسمها درست در مجرای خویش به کار می‌افتد؛ بدین ترتیب زمان صالح می‌شود، به بقای دولت امیدوار باید بود و دشمنان مأیوس خواهند شد. امّا آن‌گاه که رعیت بر والی خویش چیره گردد و یا رئیس حکومت بر رعایا اجحاف نماید (نظام بر هم می‌خورد و) هماهنگیها از هم می‌پاشد، نشانه‌های ستم و جور آشکار خواهد گردید، دستبرد دربرنامه‌های دینی بسیار می‌شود و جاده‌های وسیع سنن و آداب مذهبی متروک خواهد ماند، بر طبق میل و هوا عمل می‌شود و احکام خداوند تعطیل می گردد و بیماریهای اخلاقی بسیار خواهد شد. (مردم) از حقوق بزرگی که تعطیل می گردد و باطلهای عظیمی که رواج می‌یابد وحشتی نمی کنند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۲۳

در چنین وضعی نیکان خوار و ذلیل گردند و اشرار و بدان عزیز و قدرتمند شوند و مجازاتهای الهی بر بندگان بزرگ می‌شود (در حالی که این کیفرها را با اعمال خود به وجود آورده‌اند).

در این هنگام بر شما لازم است که یکدیگر را بر ادای این حقوق نصیحت کنید و به خوبی در انجام آن همکاری نمایید! امّا (در عین حال بدانید) هیچ کس- گر چه سخت در به دست آوردن خشنودی خداوند حریص باشدو در این راه آنچه می‌تواند تلاش کند- نمی تواند اطاعتی که شایسته مقام خداوند است انجام دهد. بلی، از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت بندگانش کوشش کنند و در راه برقراری حق در میان خود، همکاری نمایند (و نیز توجّه داشته باشید) هیچ‌گاه نمی‌توان کسی را یافت- هر چند مقام و منزلتش در حق، بزرگ باشد و سابقه دار در دین و فضیلت- که در انجام حقّی که به عهده دارد نیاز به کمک نداشته باشد و همچنین هرگز کسی را نتوان پیدا نمود- هر چند مردم او را کوچک شمارند و با چشم حقارت وی را بنگرند- که در کمک کردن به حق یا کمک به او در انجام حق از او بی نیاز بود.

در اینجا یکی از یاران امام علیه السلام (به پاخاست و) با سخنی طولانی که در آن فراوان آن حضرت را ستود، به امام پاسخ مثبت داد و اطاعت و شنوایی خویش را در همه حال از دستورات آن حضرت اعلام کرد.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: سزاوار است آن کس که جلال خداوند در نظرش بزرگ و مقام او در قلبش پر عظمت است همه چیز- به خاطر آن عظمت- جز خداوند در نظرش کوچک جلوه کند و سزاوارترین کسی که چنین است، آن کس است که نعمت خداوند بر او بزرگ و مشمول لطف و احسان خاصّ او گردیده، زیرا هر قدر نعمت خدا بر کسی افزونتر گردد، حقّ او (به همان نسبت) بیشتر می‌شود.

و (بدانید) از بدترین حالات زمامداران در پیشگاه صالحان این است که گمان برده شود آنها فریفته تفاخر گشته و کارشان شکل برتری جویی به خود گرفته، من از این ناراحتم که حتّی در ذهن شما جولان کند که مدح و ستایش را دوست دارم؛ از شنیدن آن لذّت می‌برم. من- بحمد الله- چنین نیستم و اگر (فرضاً) دوست هم می‌داشتم، به خاطر خضوع در برابر ذات پر عظمت و کبریایی خدا- که از همه کس به ثنا و ستایش سزاوارتر است- آن را ترک گفتم.

گاهی مردم ستودن افراد را به خاطر مجاهده‌ها و تلاشهایشان لازم می‌شمرند (و این برای مردم بی عیب است، امّا من از شما می‌خواهم) مرا با سخنان جالب خود نستایید (و این که می‌بینید در راه اجرای فرمان خداوند تلاش می‌کنم) برای این است که می‌خواهم خود را از مسؤولیّت حقوقی که بر گردنم هست خارج سازم؛ حقوقی که خداوند و شما بر گردنم دارید و هنوز کاملًا از انجام آنها فراغت نیافته‌ام و واجباتی که به جای نیاورده و باید به مرحله اجرا گذارم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۲۵

بنابراین آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویند با من سخن مگویید و آن چنان که در پیشگاه حکّام خشمگین و جبّار خود را جمع و جور می‌کنند، در حضور من نباشید و بطور تصنّعی (و منافقانه) با من رفتار منمایید و هرگز گمان مبرید در مورد حقّی که به من پیشنهاد کرده‌اید، کُندی ورزم (یا ناراحت شوم) و نه این که خیال کنید من درپی بزرگ ساختن خویشتنم، زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه داشتن عدالت به او برایش مشکل باشد، عمل به آن برای وی مشکلتر است! با توجّه به این، از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز، خودداری مکنید، زیرا من (شخصاً به عنوان یک انسان) خویشتن را ما فوق آن که اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر این که خداوند مرا حفظ کند چرا که مالکیت خداوند بر جان من از خودم بیشتر است. من و شما بندگان مملوک خداوندی هستیم که جز او پروردگاری نیست، او آن چنان در وجود ما تصرّف دارد که ما بدان‌گونه قدرت تصرّف در خویش را نداریم، خداوند ما را از آنچه بودیم خارج ساخت و به صلاح و رستگاری آورد، به جای ضلالت هدایت بخشید و پس از نابینایی و کوردلی بصیرت و بینایی عطا کرد.

خطبه ۲۱۷

که در شکایت از قریش فرموده است

بار خداوندا! من در برابر قریش و همدستانشان از تو استمداد می‌جویم (و به تو شکایت می‌آورم) آنها پیوند خویشاوندیم را قطع کردند، پیمانه حقّم را واژگونه ساختند و همگی برای مبارزه با من درمورد حقّی که از همه به آن سزاوارتر بودم، متّفق گشتند و گفتند: «پاره‌ای از حقوق را باید بگیری و پاره‌ای را باید صرف نظر کنی (و حقّ خلافت از نوع دوّم است!) اکنون یا با همین غم و اندوه شکیبایی کن و یا با تأسّف بمیر»!

من در امر خود نظر افکندم نه یاوری دیدم و نه مدافع و همکاری، مگر اهل بیتم که مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد، بنابراین چشمان پر از خاشاک را بر هم گذاردم و همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده باشد، آب دهان فرو بردم و با خویشتن‌داری و فرو خوردن خشم در امری که از حنظل تلخ‌تر و از تیزی دم شمشیربرای قلب دردناک‌تر بود، شکیبایی ورزیدم.

سیّد رضی رحمه الله می گوید: این سخن در اثنای یکی از خطبه‌های پیشین (خطبه ۱۷۲) گذشت و من به خاطر تفاوت بین دو روایت، آن را تکرار کردم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۲۷

خطبه ۲۱۸

که درباره کسانی که برای مبارزه با وی به سوی «بصره» حرکت کردند فرموده است

بر مأموران من و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در اختیار من است وارد شدند و در شهری که همه مردمش در اطاعت و بیعت من هستند قدم گذاردند؛ وحدت آنها را بر هم زدند و جمعیّت آنها را که همه با من بودند به شورش واداشتند و بر شیعیان من حمله بردند؛ عدّه‌ای را از روی خدعه و ناجوانمردانه کشتند و گروهی هم با شهامت دست به شمشیر برده استقامت ورزیدند و شدیداً با دشمن جنگیدند تا آن که خداوند را صادقانه ملاقات کردند (و شربت شهادت نوشیدند).

خطبه ۲۱۹

این سخن را امام هنگامی فرمود که از کنار کشته «طلحه بن عبداللّٰه» و
«عبدالرحمان بن عتاب بن اسید» در روز جنگ جمل عبور نمود

«ابومحمّد» در این مکان غریب مانده است! سوگند به خدا من نمی‌خواستم قریش در زیر این آسمان کشته افتاده باشند، انتقام خود را از «بنی عبد مناف» گرفتم (و قصاص خون شیعیان را نمودم) و امّا رؤسای بنی جمح از دست من فرار کردند.

آنها به سوی امری گردن کشیده بودند که اهلیّت آن را نداشتند و پیش از آن که به آن برسند گردنهاشان شکسته شد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۲۹

خطبه ۲۲۰

این سخن در توصیف پوینده راه خداست

عقلش را زنده ساخته و شهواتش را میرانده است، تا آن‌جا که جسمش به لاغری گراییده و خشونت و غلظت اخلاقش به لطافت تبدیل شده، برقی پر نور در وجودش درخشیده و راه هدایت را برایش روشن ساخته و در طریق الهی او را به راه انداخته، همواره در مسیر تکامل از بابی به باب دیگر منتقل شده تا به دروازه سلامت و سرای زندگی جاودانی راه یافته و در جایگاه امن و راحت، با آرامش و اعتماد ثابت قدم گردیده است. (اینها همه به خاطر) آن است که عقل و قلبش را به کار واداشته و پروردگارش را راضی ساخته است.

خطبه ۲۲۱

این سخن را پس از تلاوت آیات «أَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ* حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ»[۶۹] بیان فرمود

شگفتا! چه هدف بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافلی! و چه افتخار موهوم و رسوایی! به یاد استخوانهای پوسیده کسانی افتاده‌اند که سالهاست خاک شده‌اند، آن هم چه یادآوری؛ آنها با این فاصله بسیار به یاد تفاخر به کسانی افتادند (که هیچ گونه سودی به حالشان نخواهد داشت) آیا به خوابگاه ابدی پدران خویش افتخار می‌کنند؟ و یا با شمارش تعداد مردگان و نابود شدگان خود را بسیار می‌شمرند؟

(گویی) خواهان بازگشت اجسادی هستند که تار و پودشان از هم گسیخته و حرکاتشان به سکون تبدیل یافته، (این اجساد پوسیده) اگر مایه عبرت باشند، سزاوارتر است تا باعث افتخار! اگر با توجّه به وضع آنان به آستانه تواضع فرود آیند عاقلانه‌تر است تا آنان را وسیله سر بلندی قرار دهند! (امّا) به آنها با چشمان کم سو نگاه انداختند و در اثر این کوته بینی در دریای جهل و غرور فرو رفتند.

اگر شرح حال آنان را از عرصه‌های ویران آن دیار و خانه‌های خالی بپرسند، پاسخ خواهند داد: در زمین گم شدند (و بدنهاشان خاک و خاک آنها معلوم نیست در کجا پراکنده و جزء چه موجودی شده است!)، شما نیز بعد از آنان در غرور و جهل قرار گرفته‌اید، بر جمجمه آنها قدم می‌گذارید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۳۱

و بر اجساد آنها زراعت می‌کنید و از آنچه باقی گذارده‌اند می‌خورید و در کهنه خانه‌های آنها سکونت می‌گزینید و روزگاران در فاصله بین شما و آنها بر شما نوحه گری و زاری می‌کند.

آنها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند و برای تعیین آبخورگاه از شما پیشی گرفتند. (آری) همانها که دارای مقامهای عزّت و درجات افتخار بودند، سلاطین بودند و یا رعایای آنها (پس از مرگ) در درون قبرها خزیدند و زمین بر آنها مسلّط شد، از گوشتشان خورد و از خونهایشان آشامید؛ در حفره‌های گورستان به صورت جمادی بی‌رشد و ناپیدا! که امید یافت شدن آن هرگز نیست قرار گرفتند. دیگر وقوع حوادث هراس‌انگیز آنها را به وحشت نمی‌اندازد و دگرگونیها آنها را محزون نمی‌سازد، به زلزله‌ها و اضطراب‌ها اعتنایی ندارند و به سر و صداهای شدید گوش فرا نمی‌دهند، غایبانی هستند که انتظارشان کشیده نمی‌شود! و حاضرانی هستند که حضور نمی‌یابند! جمع بودند و پراکنده شدند؛ به یکدیگر الفت داشتند و جدا گردیدند، اگر اخبارشان به دست فراموشی سپرده شده و دیارشان در سکوت فرو رفته است، بر اثر طول زمان و بُعد محلّ سکونت آنان نیست، بلکه جامی به آنها نوشانده‌اند که به جای سخن گفتن گنگ و به جای شنوایی کر شدند و حرکاتشان به سکون تبدیل یافته است و در دید نخست، پنداری که افتاده و به خواب رفته‌اند.

همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی‌گیرند، دوستانی هستند که به دیدار یکدیگر نمی‌روند، پیوندهای شناسایی در میان آنها به کهنگی گراییده و اسباب برادری قطع گردیده؛ همه، با این که جمعند تنهایند! و با این که دوستند از یکدیگر دورند، نه برای شب صبحگاهی می‌شناسند و نه برای روز شامگاهی!

شب یا روزی که رخت سفر مرگ در آن بسته‌اند برای آنها جاودان شده، خطرات آن جهان را وحشتناک‌تر از آنچه می‌ترسیدند یافتند و نشانه‌های آن را بزرگتر از آنچه در نظر داشتند مشاهده کردند، برای وصول به هر یک از دو نتیجه (بهشت یا دوزخ) تا محلّ قرارگاهشان مهلت داده شده و عالمی از بیم و امید برایشان فراهم ساخته، اگر می‌خواستند آنچه را که در آن‌جا مشاهده کرده‌اند و با چشم دیده‌اند توصیف کنند، زبانشان عاجز می‌ماند!

ولی اگر آثارشان محو شده و اخبارشان منقطع گشته، چشمهای عبرت گیر، آنها را می‌نگرد و گوش دل اخبار آنان را می‌شنود و با غیر زبان سخن (زبان‌حال) خود حرف می‌زنند و می‌گویند: چهره‌های خرّم و زیبا پژمرده شده و در حالت عبوسی فرو رفته و اجسام و بد نهایی که در ناز و نعمت پرورش یافته بود، از هم متلاشی گردیده است،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۳۳

بر اندام خویش لباس کهنگی پوشیده‌ایم و تنگی قبر ما را سخت در فشار قرار داده؛ وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث می‌بریم و خانه‌های خاموش (قبر) بر ما فرو ریخته، زیباییهای اجساد ما را محو کرده و نشانه‌های شناسایی، چهره‌های ما را دگرگون ساخته، اقامت ما در این خانه‌های وحشتزا طولانی شده، نه از این مشکلات فرجی یافته‌ایم و نه از تنگی (قبر) گشایشی. اگر آنها را در نظر خود مجسّم کنید و یا پرده‌ها کنار رفته آنان را ببینید، در حالی که گوشهای آنان را حشرات و کرمها خورده و کر شده‌اند؛ چشمهایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده و فرو رفته‌اند و زبانهایی که با سرعت و فصاحت سخن می‌گفتند قطعه قطعه گردیده‌اند، قلبها در سینه‌ها پس از بیداری به خاموشی گراییده و در هر یک از اعضای آنان پوسیدگی تازه‌ای آشکار گشته و آنها را زشت ساخته و راه آفات به سوی اجسامشان به آسانی گشوده شده است، همه تسلیمند، نه دستی برای دفاع دارند و نه قلبی که به آن جزع کنند. (آری) هنگامی که اینان را در نظر مجسّم سازی، قلبهای پر غم و چشمانی پر خاشاک را می‌بینی که از هر نظر بیچاره‌اند، همان بیچارگی که از آنها دور نمی‌شود و شدّت و اضطرابی که جلا و روشنی ندارد (و بر طرف نمی‌گردد).

چقدر زمین اجساد عزیزان خوش سیما را که در دنیا با غذاهای لذیذ و رنگین پرورش یافتند و در آغوش ناز و نعمت بزرگ شدند به کام خود فرو برده، همانها که می‌خواستند با سرور و خوشحالی، غمها را از دل بزدایند و به هنگام مصیبت برای از بین نرفتن طراوت زندگی و سرگرمیهای بیهوده آن، به لذّت و خوشی پناه می‌بردند و در آن هنگام که در سایه زندگی (پر ناز و نعمت) غفلت زا، آنها به دنیا و دنیا به آنها می‌خندید، ناگهان روزگار با خارهای آلام و مصائب، آنان را در هم کوبید، گذشت روزگار، نیرویشان را درهم ریخت، مرگ از نزدیک به آنان نظر افکند و غم و اندوهی که از آن آگاهی نداشتند با آنها در آمیخت، غصّه‌های پنهانی که حتّی خیال آن را نمی‌کردند در وجودشان راه یافت و در حالی که شدیداً به سلامت و تندرستی انس داشتند، بیماریها در پیکرشان تولّد یافت، در این هنگام هراسان، به آنچه پزشکان آنها را عادت داده و آموخته بودند- که «حرارت را با «برودت» و «برودت» را با «حرارت» تسکین بخشند- روی آوردند، (اما) هیچ حرارتی را با برودت خاموش نساختند جز این که حرارت شعله‌ورتر شد! و هیچ برودتی را (با داروی حرارت) تحریک نکردند جز این که برودت را تهییج نمود! و برای اعتدال مزاج به وسیله هیچ دارویی نپرداختند جز این که آنها را آماده بیماری دیگری نمود، تا آن‌جا که تسلّی دهنده‌اش سست و پرستارش به غفلت گرایید و خاندانش از توصیف بیماریش خسته و ناتوان شدند و از پاسخ سائلان در مورد بیماری او عاجز ماندند و درباره همان خبر حزن آوری که از او کتمان می‌نمودند، در پیش او به گفتگو پرداختند؛ یکی می‌گفت: تا هنگام مرگ به همین وضع باقی است (و با همین بیماری از دنیا می‌رود)، دیگری آرزوی بازگشت بهبودیش را در دل نزدیکانش می‌افکند، سوّمی آنان را به شکیبایی در فقدانش دعوت می‌کرد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۳۵

و گذشتگان را به یادشان می‌آورد، در همین حال که وی در شرف سفر مفارقت دنیا و ترک دوستان بود؛ ناگهان عارضه‌ای گلوگیر برایش پیش آمد، که فهم و درکش در حیرت افتاد و زبانش به خشکی گرایید.

چه وصایای لازم و مطالب مهمّی که پاسخ آن‌ها را می‌دانست امّا زبانش از گفتن آنها بازمانده و چه سخنان دردناکی که می‌شنید و خود را به کری می‌زد: (این زخم زبانها) یا از شخص بزرگی بود که او را محترم می‌داشته و یا از کوچکی است که به او ترحّم می‌نموده است (خلاصه این که) مرگ دشواریهایی دارد که هراس انگیزتر از آن است که بتوان در قالب الفاظ ریخت و یا اندیشه‌های مردم دنیا بتوانند آنها را درک نمایند!

خطبه ۲۲۲

که به هنگام تلاوت این آیه فرموده

«يُسَبِّحُ لَهُ بالْغُدُوِّ وَ الْاصال رِجالٌ لَاتُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لَابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»[۷۰]

خداوند متعال یاد خویش را جلای قلبها قرار داده، که در اثر آن گوش، پس از سنگینی می‌شنود و چشم پس از کم سویی می‌بیند و بدین وسیله پس از لجاجت و دشمنی منقاد و رام می‌گردد.

خداوند- که نعمتهایش بزرگ باد- درهر عصر و زمانی همواره بندگانی داشته که به فکر آنها الهام می‌کرده و در وادی عقل و اندیشه با آنان سخن می‌گفته است. (این بندگان) با نور بیداری عقول، چراغ فهم و بینایی را در چشمها، گوشها و دلها روشن می‌ساختند، انسانها را به یاد روزهای خاصّ الهی می‌انداختند و از مقام عظمت پروردگار آنان را بیم می‌دادند، این افراد به منزله راهنمایان بیابانها بودند، کسانی که راه مستقیم وسط را پیش گرفته، طریقشان را می‌ستودند و آنان را به نجات بشارت می‌دادند و افرادی که به جانب چپ و راست متمایل می‌شدند از آنها انتقاد کرده و از هلاکت بیمشان می‌دادند، بدین گونه این بندگان پاک، چراغ آن تاریکیها و راهنمای آن پرتگاهها بودند.

یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده‌اند، لذا هیچ تجارت و داد و ستدی آنها را از یاد خدا باز نداشته است. با همین وضع زندگی خود را ادامه می‌دهند و غافلان را با فریادهای باز دارنده خود، متوجّه (کیفر) محرّمات الهی می‌کنند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌نمایند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۳۷

مردم را از بدی باز می‌دارند و خود به گرد آن نمی‌چرخند، با این که در دنیا هستند گویا آن را رها کرده و به آخرت پیوسته‌اند، از این رو ماورای دنیا را مشاهده کرده، گویا از پشت دیوار این جهان سر برآورده و به جهان برزخیان می‌نگرند و اقامت طولانی آن‌جا را مشاهده می‌کنند. و گویا رستاخیز وعده‌های خود را برای آنها عملی ساخته است، آنها این پرده‌ها را برای جهانیان کنار زده، حتّی گویا چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و مطالبی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند. اگر آنان را در پیشگاه عقل خود مجسّم سازید و مقامات ستوده و مجالس آشکار آنان را بنگرید، می‌بینید که نامه‌های اعمال خویش را گشوده و برای حسابرسی اعمال خود آماده شده‌اند، برای حساب هر کار کوچک و بزرگی که به آن دستور داشته‌اند و کوتاهی کرده‌اند و یا از آن نهی شده و مرتکب گردیده‌اند، سنگینی بار گناهانشان را به دوش گرفته، نمی‌توانند کمر راست کنند، گریه گلویشان را گرفته و با فریاد می‌گریند و گریان با هم گفتگو می‌کنند و با صدای بلند در پیشگاه پروردگار خویش در مقام پشیمانی و اعتراف به تقصیرند (آری اگر آنها را در پیشگاه عقلتان مجسّم کنید) خواهید یافت که آنها نشانه‌های هدایتند و چراغهای تاریکی، فرشتگان آنان را در میان گرفته، آرامش بر آنها نازل گردیده، درهای آسمان برویشان گشوده شده و مقامهای محترمی برایشان فراهم آمده است؛ مقامی که خداوند به آن نظر رحمت انداخته آنها را می‌نگرد، از سعی و کوشش آنان راضی و موقعیّتشان را می‌ستاید. با دعا و نیایش به درگاه خداوند آرامش، عفو و گذشت می‌طلبند، اینان گروگانان نیازمندی به فضل و کرم او و اسیران تواضع و فروتنی به عظمت و بزرگواری او هستند؛ غم و اندوه طولانی قلبشان را مجروح ساخته و گریه‌های بسیار چشمهایشان را به هر دری که امیدواری به خدا در آن وجود دارد دستی برای کوبیدن از سوی آنان دراز است؛ از کسی درخواست می‌کنند که سختی و تنگی برایش معنا ندارد و امیدواران را محروم نمی‌سازد. اکنون به خاطر خود، حساب خویشتن را برس! زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.

خطبه ۲۲۳

این سخن را به هنگام تلاوت این آیه فرموده

«یا ایُهَا الْانْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَریم»[۷۱]

(این آیه) کوبنده‌ترین دلیل در برابر شنونده و قطع کننده‌ترین عذر شخص مغرور است! همو که جهالت و نادانیش او را خوشحال ساخته (می‌فرماید):

ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرأت داده؟ و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و چه کس تو را بر هلاکت خویشتن علاقه‌مند نموده است؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۳۹

مگر این بیماری تو بهبودی نمی‌یابد؟ و یا این خوابت بیداری ندارد؟ چرا همان گونه که به دیگری رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی؟ تو که هرگاه کسی را در دل آفتاب سوزان بیابی، بر او سایه می‌افکنی و هرگاه بیماری را ببینی که سخت ناتوان گشته از روی ترحّم و دلسوزی بر او می‌گریی، پس چه چیز تو را بر این بیماریت شکیبایی بخشیده؟ و بر این مصائبت صبور ساخته؟ و چه چیز تو را از گریه بر خویشتن تسلّا داده؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از خودت نیست و چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده؟ با این که در درون معصیت خداوند و گناه غوطه‌وری و در زیر سلطه و قدرت خداوند قرار داری!

بیا این «بیماری دوری از خدا» را با داروی تصمیم و عزم راسخ مداوا کن! و این خواب غفلتی که چشمت را فرا گرفته با بیداری برطرف ساز! بیا مطیع خداوند شو و به یاد او انس گیر! خوب تصوّر کن که به هنگام روی گردانیدنت از خدا، او با دادن نعمت به تو روی می‌آورد، به عفو و بخشش خویش دعوتت می‌کند و تو را در زیر پوشش فضل و برکات خود قرار می‌دهد، امّا در عین حال تو همچنان به او پشت کرده و به دیگری روی می‌آوری!

پس چه بلند مرتبه است خداوندی که با این قدرت عظیم کریم است! و امّا تو با این ضعف و حقارت چه بر معصیت او جرأت ورزیده‌ای، در صورتی که تو در پناه پرده‌پوشی او قرار داری! و در فراخنای فضل و رحمتش در حرکتی! امّا او فضل خویش را از تو منع نکرده و پرده گناهانت را ندریده است؛ بلکه حتّی یک چشم برهم زدن از دایره لطفش بیرون نبوده‌ای؛ یا در نعمتی قرار داری که به تو بخشیده، یا در گناهی که از آن پرده‌پوشی کرده و یا بلا و مصیبتی که از تو برطرف ساخته است، بنگر اگر از در اطاعتش در می‌آمدی دیگر چگونه بود؟ سوگند به خدا اگر این وضع بین دو نفر که در نیرو و توان مساویند وجود داشت تو نخستین حاکمی بودی که خود بر مذمومیّت اخلاق و بدی کردارت حکم می‌کردی!

حقّاً باید بگویم: دنیا مغرورت نساخته و این تو هستی که به آن مغرور شده‌ای! در حالی که پندهای فراوانی برایت آشکار نموده و تو را به عدل و انصاف دعوت کرده است!

دنیا به هشدارهایی که در مورد ریختن بلا به جانت و کاستن از نیرو و قدرتت به تو می‌دهد، راستگوتر و وفادارتر است از این که به تو دروغ گوید و یا مغرورت سازد، چه بسیار نصیحت کننده و پند دهنده‌ای است که نزد تو متّهم است و چه بسیار راستگویانی در مورد دنیا که تو آنها را دروغگو می‌شماری! اگر از روی شهرهای ویران شده و خانه‌های درهم فروریخته به شناسایی دنیا بپردازی، آن را یادآوری کننده‌ای دلسوز و واعظی گویا، همچون دوستی مهربان که در رسیدن اندوه به تو بخل می‌ورزد، خواهی یافت.

(دنیا) چه خوب سرایی است امّا برای آنها که آن را خانه همیشگی ندانند و چه خوب محلّی است برای کسی که آن را وطن برنگزینند؛ سعادتمندان به وسیله دنیا، در قیامت کسانی هستند که امروز از زرق و برق آن فرار می‌کنند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۴۱

هنگامی که نفخه صور بدمد و قیامت با تمام حوادث بزرگش محقّق گردد و اهل هر معبدی به آن ملحق و بندگان هر معبودی به او بپیوندند و مطیعان به مطاع خود برسند، در آن هنگام که نه چشمی بر خلاف حق و عدالت در هوا گشوده و نه قدمی آهسته در زمین جز به حق برداشته شود. پس در آن روز چه دلیلهایی که ابطال نمی‌گردد و چه عذرهایی که قطع نمی‌شود؟! بنابراین در

جستجوی چیزی باشید که عذر خویش را با آن مدلّل داریدو حجّت و دلیل خود را با آن استوار سازید و آنچه باقی ماندنی است از میان آنچه باقی نمی‌ماند انتخاب کنید و وسیله‌ای برای سفر (آخرت) آماده نمایید و چشم به جرقّه‌های برق نجات بدوزید و بار و بنه این سفر را محکم بر پشت مرکبها ببندید.

خطبه ۲۲۴

که در آن از ظلم و ستم تبرّا می‌جوید و داستان آهن تفتیده و برادرش عقیل را بازگو می کند

سوگند به خدا! اگر شب را بر روی خارهای «سعدان» بیدار بسر برم! و یا در غلها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوبتر است از این که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. چگونه به کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می‌رود (و از هم می‌پاشد) و مدّتهای طولانی در میان خاکها می‌ماند. سوگند به خدا! «عقیل» برادرم را دیدم که به شدّت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم.

کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود.

«عقیل» باز هم اصرار کرد و چند بار خواسته خود را تکرار نمود، من به او گوش فرا دادم! خیال کرد من دینم را به او می‌فروشم! و به دلخواه او قدم بر می‌دارم و از راه و رسم خویش دست می کشم! (امّا من برای بیداری و هوشیاریش) آهنی را در آتش گداختم؛ سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم، تا با حرارت آن عبرت گیرد، ناله‌ای همچون بیمارانی که از شدّت درد می‌نالند سر داد و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد؛ به او گفتم:

هان ای «عقیل!» زنان سوگمند در سوگ تو بگریند! از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده ناله می کنی! امّا مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبّار با شعله خشم و غضبش آن را بر افروخته است؟!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۴۳

تو از این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟!

از این سرگذشت، شگفت آورتر داستان کسی است که نیمه شب ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به در خانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفّر شدم، گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند.

به او گفتم: هدیه است، یا زکات و یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت حرام است.

گفت: نه این است و نه آن، بلکه «هدیه» است.

به او گفتم: زنان بچه مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟ آیا دستگاه ادراکت به هم ریخته؟ یا دیوانه شده‌ای؟ و یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند! اگر اقلیمهای هفت‌گانه با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی ارزشتر است.

«علی» را با نعمتهای فناپذیر و لذّتهای نابود شدنی دنیا چه کار! از به خواب رفتن عقل و لغزشهای قبیح به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

خطبه ۲۲۵

که در آن از خدا می‌خواهد از همگان بی نیازش کند

پروردگارا! آبرویم را بی نیازی نگهدار! و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان! که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطوفت و بخشش باشم! و به ستودن آن کس که کمکم می‌کند مبتلا گردم! و به مذمّت و بدگویی از آن که به من نمی‌بخشد آزمایش شوم! و تو در ماورای همه اینها سرپرست منی که ببخشی و یا منع نمایی! و تو بر همه چیز قادری «إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ».[۷۲]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۴۵

خطبه ۲۲۶

که در تنفّر از زرق و برق دنیا ایراد فرموده

(دنیا) سرایی است که بلاها آن را احاطه کرده و به بی وفایی و مکر معروف است، حالاتش یکنواخت نمی‌ماند و ساکنانش ایمن نیستند.

احوالش گوناگون و حالاتش گذرنده، زندگی در آن مذموم و امنیّت در آن غیر ممکن است، اهل آن همواره هدف تیرهای بلا هستند که دنیا مرتّباً به سوی آنها پرتاب می‌کند و با مرگ نابودشان می‌سازد.

ای بندگان خدا! بدانید شما و آنچه در آن از این دنیا هستید در همان راهی قرار دارید که پیشینیان شما بودند، همانها که عمرشان از شما طولانی‌تر، سرزمینشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود، ناگاه صداهایشان خاموش، نیروها و حرکتهاشان راکد، اجسادشان کهنه، سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس گردید.

قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و پشتیهای نرم و راحت آنها به سنگ و آجر و لحدهای گورستان تبدیل شد! همین گورهایی که درگاه آن بر خرابی بنا گذارده شده و با خاک آن را محکم کرده‌اند، محلّ قبرها به هم نزدیک و ساکنان آنها از هم غریب و دور! در میان محلّه وحشت زدگان و فارغ بالهای گرفتار و مشغول قرار دارند. با وطنهای خود انس نمی‌گیرند و همچون همسایگان با هم ارتباطی ندارند با این که به هم نزدیکند و خانه‌هایشان در کنار هم قرار دارد! چگونه می‌توانند با هم دیدار کنند؛ در حالی که فنا و فرسودگی با سینه خود آنها را در هم کوبیده و سنگ و خاکها آنان را خورده‌اند.

در پیش خود مجسّم سازید که شما نیز مانند آنها خواهید شد و در گرو همان قبر و در دل همان ودیعه گاه قرار خواهید گرفت. چگونه خواهید بود آن‌گاه که امور پایان پذیرد (و دوران برزخ تمام شود)، مردگان از قبرها بر خیزند «آن‌جاست که هر کس از آنچه از پیش فرستاده آگاه می‌شود و به سوی خداوند که مولا و سرپرست حقیقی همگان است، باز می‌گردند و افتراها و سخنهای نابجایی که در دنیا دستاویزشان بود به دردشان نمی‌خورد».[۷۳]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۴۷

خطبه ۲۲۷

که در آن از خداوند تقاضای هدایت به خیر و سعادت می‌کند

پروردگارا! تو برای دوستانت مأنوس‌ترین مونسهایی و برای توکّل کنندگانت بهترین برطرف کننده مشکلاتی. درون دل آنان را

می‌دانی و از اسرار ضمیرشان آگاهی و از اندازه دید چشمانشان با خبری.

اسرار آنها برایت مکشوف و قلوبشان به تو متوجّه است و اگر غربت آنان را به وحشت اندازد، یاد تو مونس تنهایی آنهاست و اگر مصائب و مشکلات بر آنان فرو بارد به تو پناه می‌آورند، چه این که می‌دانند زمام امور به دست توست و سرچشمه آنها به فرمان تو!

پروردگارا! اگر از بیان خواسته خود عاجز شوم! و یا در پیدا کردن راه و رسم درخواست خود نابینا گردم، تو مرا بر مصالح خویش راهنمایی کن! و قلبم را به سوی آنچه رشد و صلاح من است، رهبری فرما که این کار از هدایتهای تو ناشناخته و به دور نیست و برآوردن چنین خواسته هایی برای تو تازگی ندارد.

پروردگارا! با عفو و بخشش خود با من رفتار کن، نه با عدل و دادگریت!

خطبه ۲۲۸

که به بعضی از اصحابش اشاره می‌کند

خداوند به او خیر دهد! که کژیها را راست کرد و بیماریها را مداوا نمود؛ سنّت را به پاداشت و فتنه را پشت سر گذاشت، با جامه‌ای پاک و کم عیب از این جهان رخت بربست و به خیر و نیکی آن رسید، از شرّ و بدی آن رهایی یافت! وظیفه خویش را نسبت به خداوند انجام داد و آن‌چنان که باید از مجازات او می‌ترسید!

خود رفت و مردم را بر سر چند راهی باقی گذاشت که نه گمراهان در آن هدایت می‌یافتند و نه

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۴۸

جویندگان هدایت به یقین راه خویش را پیدا می‌کردند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۴۹

خطبه ۲۲۹

پیرامون بیعت مردم با او در امر خلافت

«شریف رضی رحمه الله» می‌گوید: نظیر این سخن-/ با تعبیرهای دیگری-/ قبلًا گذشت.

شما (برای بیعت) دستم را گشودید و من بستم. شما آن را به سوی خود کشیدید و من آن را برگرفتم! پس از آن همچون شتران تشنه که روز وعده آب به آبخورگاه حمله کنند و به یکدیگر پهلو زنند به گردم ریختید! آن‌چنان که بند کفشم پاره شد، عبا از دوشم افتاد و ضعیفان پایمال گردیدند!

سرور و خوشحالی مردم آن روز به خاطر بیعت با من، چنان شدّت داشت که کودکان به وجد آمده و پیران خانه نشین با پای لرزان خود برای دیدار منظره این بیعت به راه افتاده بودند، بیماران برای مشاهده بر دوش افراد سوار شده و دوشیزگان نو رسیده (بر اثر عجله و شتاب) بدون نقاب در آن مجمع حاضر شده بودند!

خطبه ۲۳۰

اشاره

پیرامون مسائل گوناگون

تقوا و ترس از خدا کلید گشایش دروازه های راستی و درستی است و ذخیره رستاخیز و سبب آزادی از هرگونه بردگی (شیطان) و نجات از هرگونه هلاکت. در پرتو تقوا، طالبان پیروز و فرار کنندگان رهایی می‌یابند و با آن به هر هدف و آرزویی می‌توان رسید!

ارزش عمل

عمل کنید (تا هنگامی که) عمل (شما به پیشگاه شما) بالا می‌رود و به تو نفع می‌بخشد؛

و به دعاهای شما ترتیب اثر داده می‌شود، (عمل کنید تا زمانی که) احوال آرام و قلمهای (فرشتگان برای نوشتن اعمال) در جریان است؛ به انجام اعمال صالح مبادرت ورزید پیش از آن که عمرتان پایان یابد، یا بیماری مانع گردد و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۵۱

چه این که مرگ از بین برنده لذّات شماست و مکدّر کننده تمایلات و فاصله افکن میان شما و اهدافتان، دیدار کننده‌ای است دوست نداشتنی! حریفی است مغلوب ناشدنی، جنایتکاری است تعقیب نکردنی! هم اکنون دامهایش بر دست و پای شما آویخته و ناراحتیها و مشکلاتش شما را احاطه نموده، تیرهایش شما را هدف قرار داده، تسلّطش بر شما عظیم است و حملاتش پی در پی. کمتر ممکن است تیرش به هدف اصابت نکند و ضربه‌اش کارگر نشود، چقدر نزدیک است که سایه های تاریک مرگ و شدّت دردهای آن و تیرگی بی‌هوشی‌ها و شداید و ظلمت سکرات و تألّمات خروج روح از تن و تاریکی زمان چشم به هم گذاشتن و ناگواری چشیدن آن شما را فراگیرد. خوب پیش خود مجسّم سازید که ناگهان مرگ به شما حمله ور می‌شود و شما را حتّی از گفتن سخن آهسته ساکت می‌سازد. دوستان مشاورتان را از گردتان پراکنده می‌کند، آثارتان را محو و خانه‌هایتان را معطّل می‌گذارد، وارثان شما را بر می‌انگیزاند تا ارث شما را تقسیم کنند، اینها یا دوستان خاصّی هستند که نمی‌توانند به هنگام مرگ به شما نفعی ببخشند و یا نزدیکان غم‌زده‌ای که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند و یا مسروران و شماتت کنندگانی که از مرگ شما غم به خاطر راه نمی‌دهند!

تلاش و کوشش

با جدّیّت و کوشش (به انجام اعمال نیک) بپردازید، برای این سفر مهیّا و آماده شوید و زاد و توشه از این منزل، فراوان برگیرید. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که پیشینیان و امّت‌های گذشته را در اعصار و قرون قبل مغرور ساخت؛ همانها که شیر از پستان دنیا دوشیدند و به غفلتهای آن گرفتار شدند، مدّت آن را به پایان بردند و تازه های آن را کهنه ساختند. ولی سرانجام مسکنهای آنها گورستان و ثروتهایشان میراث برای دیگران گردید. هم اکنون کسی که نزد آنان برود وی را نمی‌شناسند و به آنها که برایشان می‌گریند اهمیّت نمی‌دهد و به کسانی که آنان را می‌خوانند پاسخ نمی‌گویند.

از زرق و برق دنیا برحذر باشید که غدّار است و مکّار، فریبنده است و حیله گر، بخشنده‌ای است منع کننده! پوشنده‌ای است برهنه سازنده، آرامش آن بی دوام، مشکلاتش بی سرانجام و بلاهایش جاودانی و قطع ناشدنی!

قسمتی دیگر از این خطبه که در توصیف زاهدان است.

آنها گروهی از مردم دنیا بودند، امّا اهل آن نبودند یعنی در دنیا بودند امّا همچون کسانی که در آن نبودند، به آنچه درک

می‌کردند عمل می‌نمودند و از آنچه باید برحذر باشند، پیشی می‌گرفتند، آنها جز با کسانی که اهل آخرت بودند نشست و برخاست نداشتند، می‌دیدند که دنیا پرستان مرگ اجسادشان را بزرگ می‌شمرند، امّا اینها مرگ قلبهای زندگان را بزرگتر می‌دانند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۵۳

خطبه ۲۳۱

که در «ذی قار» هنگام حرکت به سوی «بصره» ایراد فرمود، «واقدی» این خطبه را

در کتاب «الجمل» آورده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام فرمان خداوند قیام کرد و رسالتهای پروردگارش را ابلاغ نمود؛ به وسیله او شکافهای اجتماعی را پر کرد و فاصله ها را پیوستگی بخشید و بین خویشاوندان یگانگی برقرار ساخت؛ بعد از آن که آتش دشمنی در سینه ها و کینه‌های برافروخته در دلها جایگزین شده بود.

خطبه ۲۳۲

«عبداللّه بن زمعه» که از شیعیان آن حضرت بود، به هنگام خلافتش نزد امام آمد

و از او درخواست مالی کرد، امام علیه السلام سخنان ذیل را در پاسخش فرمود

این ثروت نه مال من است و نه از آن تو!؛ غنیمتی است مربوط به مسلمانان که با شمشیرهاشان به دست آورده‌اند؛ اگر تو در نبرد همراهشان بوده‌ای سهمی همچون سهم آنان داری! وگرنه دستچین آنهابرای غیر دهان آنان نخواهد بود!

خطبه ۲۳۳

اشاره

این سخن را هنگامی فرمود که «جعدهٔ بن هبیره» نتوانست در منبر سخن بگوید،

این سخن درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام و اوضاع نابسامان عصر او می‌باشد.

آگاه‌باشید! زبان پاره گوشتی است‌از این پیکر انسان؛ هر گاه آمادگی در انسان نباشد، زبان هم یارای نطق ندارد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۵۵

و به هنگام آمادگی، نطق مهلتش نمی‌دهد، ما فرمانروایان سخنیم و رگ و ریشه آن در میان ما استوار و محکم شده و شاخه هایش بر ما سایه افکنده است!

فساد زمان

خدا شما را رحمت کند! بدانید در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق در آن کم است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ و حق

جویان خوارنـد؛ مردمش همـدم گنـاه و همگـام سـهل انگـاری، سـستی و تنبلی‌انـد، جوانانشـان بـداخلاق، بزرگسالانشـان گنهکار، عالمشان منافق و دوسـتان در دوستی خیانتکارند. نه کوچکشان بزرگسال را احترام می‌کند و نه ثروتمندشان زندگی مستمندانشان را تکفّل می‌نماید.

خطبه ۲۳۴

ذعلب یمامی از احمد بن قتیبه، از عبداللّه بن یزید، از مالک بن دحیه نقل می‌کند که: خدمت امیرمؤمنان علی علیه السـلام بودیم در آن‌جا سخن از تفاوتهای مردم به میان آمد، امام علیه السلام فرمود:

آنچه بین آنهـا تفـاوت به وجود آورده آغـاز سـرشت آنهـاست، چه این که آنهـا از قطعه‌ای از زمین شور و شـیرین، سـفت و سسـت ترکیب یافته‌انـد و بر حسب نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیکنـد و به مقدار فاصـله خاکشان با یکدیگر متفاوتند، افراد خوش منظر (غالباً) سـست عقلنـد؛ بلنـد قـدان کم همّت، پاکیزه عملان بدمنظرنـد و کوتاه قدان خوشـفکر و عمیقند. آنها که نهادی پاک دارند، اعمال و اخلاقی ناپسند دارند، کسانی که عقلشان حیران است، افکارشان پراکنده است و سخنوران قویّ القلب‌اند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۵۷

خطبه ۲۳۵

این سخن را هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله را غسل می‌داد و او را برای دفن مهیّا می‌ساخت فرموده است.

پـدر و مـادرم فـدایت ای پیـامبر خـدا! با مرگ تو چیزی قطع شـد که با مرگ دیگری قطع نگشت و آن نبوّت و پیام آوردن و اخبار آسمان بود.

مصیبت تو این امتیاز را دارد که از ناحیه‌ای تسلّا دهنده است، یعنی پس از مصیبت تو دیگر مرگها اهمیتی ندارد و از سوی دیگر این یـک مصـیبت همگانی است که عموم مردم به خاطر تو در سوگنـد. اگر نبود که امر به صبر و شـکیبایی فرموده‌ای و از بی تابی نهی نموده‌ای آن‌قـدر گریه می‌کردیم که اشـکهایمان تمـام شود و این درد جانکـاه همیشه برایمان باقی بود و حزن و انـدوهمان دائمی و تازه اینها در مصیبت تو کم بود؛ امّا حیف نمی‌توان مرگ را بازگرداند و آن را دفع نمود.

پدر و ماردم فدایت باد؛ ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و ما را هرگز فراموش منما!

خطبه ۲۳۶

که پیرامون حوادث بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ملحق شدنش به آن حضرت بحث می‌کند.

خود را در همـان راهی قرار دادم که پیـامبر صـلی الله علیه و آله رفته بود، همه جـا در سـراغش بودم و در گـذرگاههای یادش قـدم می‌زدم تا این که به منزلگاه «عَرَج» رسیدم.

این سخن از یک کلام طولانی از آن حضرت گرفته شده است.

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: جمله «فَأَطَأُذِکْرَهُ» (در گذرگاههای یاد او قدم می‌زدم) از سخنانی است که در نهایت ایجاز و اختصار و فصـاحت است و منظور امـام علیه السـلام این است که خبر پیـامبر صـلی الله علیه و آله از ابتـدای حرکت تا پایان مسیر به من داده

می‌شد، امام از این معنا با آن کنایه عجیب یاد کرده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۵۹

خطبه ۲۳۷

که در آن یارانش را به تسریع مبارزه در برابر شورشیان «جمل» دعوت می کند.

حال که در متن زندگی و حیات هستید به عمل پردازید، پرونده‌ها باز، بساط توبه گسترده، فراریان از اطاعت خدا به سوی آن خوانده می‌شوند، بدکاران امید بازگشت و پاک شدن دارند، پیش از آن‌که چراغ عمل خاموش گردد، مهلت قطع شود، اجل پایان گیرد و در توبه بسته شود و فرشتگان به آسمان روند (سخت بکوشید و فرصت را غنیمت بشمرید).

هر انسانی باید برای خویش از خویشتن و از حیاتش برای پس از مرگش، از جهان فانی برای جهان باقی و از این جایگاه موقّت برای اقامتگاه آخرتش توشه برگیرد و نیز انسان باید در تمام عمر از خدا بترسد؛ زیرا به او مهلت عمل داده شده است و همچنین انسان باید نفس سرکش را زمام کند و افسار آن را در اختیار گیرد و آن را از طغیان نگاه دارد و از همین راه او را از نافرمانی به اطاعت از خداوند بکشاند.

خطبه ۲۳۸

که درباره حکمین و نکوهش شامیان و پیروان معاویه فرموده است

آنها سنگدلان، اوباش و بردگانی اراذلند که از هر سو گرد آمده‌اند و از گروههای مختلف ترکیب یافته‌اند. (اینان) از کسانی هستند که سزاوار است بفهمند و ادب شوند، آموخته گردند و تربیت شوند، از کسانی هستند که باید برایشان قیّم و سرپرستی تعیین کرد و دستشان را گرفت و از تصرّف در اموالشان ممنوع کرد، نه از مهاجران هستند و نه از انصار و نه از آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده‌اند و از جان و دل ایمان را پذیرفتند.

آگاه باشید! شامیان برای خویش نزدیکترین افراد به مقصود و مطلوبشان (عمروعاص) را به حکمیّت برگزیده‌اند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۶۱

و شما نزدیکترین فرد به آنچه دوست ندارید و از آن ناخشنودید (ابوموسی) را به حکمیّت انتخاب کردید.

سر و کار شما با (امثال) عبداللّه بن قیس است، همان کسی که دیروز می‌گفت: «جنگ فتنه است، بند کمانها را ببرید و شمشیرها را در نیام کنید!»

اگر راستگوست پس چرا خود بدون اجبار در میدان نبرد شرکت کرد و اگر دروغگوست پس متّهم است.

سینه «عمروعاص» را با مشت گره کرده «عبداللّه بن عباس» بشکنید و از مهلت روزگار استفاده نمایید و مرزهای دور اسلام را در اختیار بگیرید.

مگر نمی‌بینید شهرهای شما را میدان نبرد کرده‌اند و سرزمین حیات و زندگی شما هدف تیر دشمن قرار گرفته است؟!

خطبه ۲۳۹

که در آن از آل محمّد صلی الله علیه و آله سخن به میان آورده است.

آل محمّد صلی الله علیه و آله مایه حیات علم و دانشند و مرگ نادانی، حلمشان شما را از علم و دانششان آگاه می‌سازد و ظاهرشان از باطنشان و سکوتشان از حکمت و منطقشان شما را مطّلع می گرداند، هرگز با حق مخالفت نمی کنند و در آن اختلاف ندارند، آنها ارکان اسلامند و پناهگاههای مردم، به وسیله آنان حق به نصاب خود رسید و باطل از جایگاه خویش ریشه کن گردید و زبان باطل از بن برکنده شد.

دین را درک کردند، درکی توأم با فراگیری و عمل؛ نه تنها شنیدن و نقل کردن! زیرا راویان علم فراوانند و رعایت کنندگان و عمل کنندگان آن کم!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۶۳

خطبه ۲۴۰

«عبداللّه بن عباس» به هنگامی که عثمان در محاصره بود از ناحیه او این پیام را برای امام علیه السلام آورد که پیشنهاد می کرد امام علیه السلام از مدینه خارج شود و به ملك خود در «ینبع» برود، تا مردم شعار خلافت به نام او ندهند! و این بار دوم بود که عثمان از آن حضرت چنین درخواستی می کرد. امام علیه السلام در پاسخ عبداللّه بن عباس فرمود:

ای ابن عباس! عثمان مقصودی جز این ندارد که مرا همچون شتر آبکش قرار دهد. گاهی بروم و گاه بازگردم؛ یک بار فرستاد که از مدینه خارج شوم و باز فرستاد که بازگردم! و هم اکنون نیز فرستاده است که بیرون رو! به خدا سوگند من آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم!

خطبه ۲۴۱

که در آن اصحابش را به جهاد تشویق فرموده است.

خداوند از شما ادای شکر و سپاس خویش را می‌طلبد و فرمان خویش را به دست شما می‌سپارد و در این سرای آزمایش و تمرین در زمانی محدود به شما فرصت می‌دهد تا کوشش کنید و برنده جایزه او (بهشت برین) شوید، بنابراین کمربندها را محکم ببندید و آماده شوید و دامنها را به کمر زنید (تا دست و پایتان را نگیرد و مانع تلاش شما نشود) به مقام‌های بلند رسیدن با هوسرانی و لذّت سازگار نیست، بسا خواب‌ها (ی شب) است که تصمیمهای روز را از بین برده و تاریکیهاست که یاد همّتهای بلند را از خاطرها محو کرده است.

درود خدا بر سیّد و سرور ما محمّد پیامبر امّی و بر خاندانش، چراغهای روشنی بخش تاریکی‌ها و رشته های محکم الهی و سلام فراوان بر آنها باد!

بدا به حال آن که- در پیشگاه خداوند- فقرا و مساکین و سائلان و آنها که از حقّشان محروم مانده‌اند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان خصم و شاکی او باشند.

کسی که امانت را خوار شمارد و دست به خیانت آلاید و خویشتن و دینش را از آن منزّه نسازد، درهای ذلّت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و بزرگترین خیانت، خیانت به ملّت است و رسواترین تقلّب، تقلّب به پیشوایان مسلمین. والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۶۵

نامه های امیرمؤمنان علی علیه السّلام

نامه ۱

به اهل کوفه هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره

از بنده خدا امیرالمؤمنین (علی علیه السلام) به اهل کوفه، گروه یاران شرافتمند و بلندپایگان عرب!

امّا بعد: من از جریان «عثمان» آن چنان شما را آگاهی دهم که شنیدن آن همچون دیدن باشد. مردم به او عیب گرفتند و طعنه زدند و من یکی از مهاجران بودم که بیش‌تر برای رضایتش (در راه خدا) می‌کوشیدم و کمتر سرزنشش می‌نمودم، ولی «طلحه» و «زبیر» آسانترین فشاری که بر او وارد می‌کردند همانند تند راندن شتر بود و خواندن‌های ناراحت کننده (که هر چه زودتر خسته شود) و از ناحیه «عایشه» نیز (عثمان) بطور ناگهانی مورد غضب قرار گرفت.

سرانجام عدّه‌ای به تنگ آمدند و او را کشتند و مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه با اختیار و رغبت؛ با من بیعت نمودند.

آگاه باشید! سرای هجرت (مدینه)، اهل خویش را بیرون رانده و آنها هم از آن فاصله گرفته‌اند؛ (مدینه) همچون دیگی در حال غلیان است و فتنه بپا خاسته.

بنابراین به سوی امیر و فرمانده خود بشتابید و به جهاد دشمنان خویش مبادرت ورزید؛ به خواست خداوند بزرگ.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۶۷

نامه ۲

به اهل کوفه پس از فتح بصره

خداوند به شما اهل این شهر از ناحیه اهل‌بیت پیامبرتان جزا و پاداش دهد، به بهترین پاداشی که به عاملان و مطیعان خود و سپاسگزاران نعمتهایش عطا می‌کند، چرا که شنیدید و اطاعت کردید، دعوت شدید و اجابت نمودید.

نامه ۳

به «شریح بن حارث» قاضی خود

نقل شده «شریح بن حارث» قاضی امیرمؤمنان علی علیه السلام در عصر حکومت امام علیه السلام خانه‌ای برای خود به هشتاد دینار خرید، این گزارش که به امام رسید وی را احضار کرده، به او فرمود:

به من خبر رسیده که خانه‌ای به قیمت هشتاد دینار خریده و آن را قباله کرده‌ای و بر آن شهود و گواه گرفته‌ای.

«شریح» پاسخ داد: چنین بوده است ای امیرمؤمنان! امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به وی کرده، فرمود:

ای «شریح»! بزودی کسی به سراغت خواهد آمد که نه قباله‌ات را نگاه می‌کند و نه از شهودت می‌پرسد، تو را از آن خارج می‌کند و تنها تو را به قبرت تحویل می‌دهد.

ای «شریح»! بنگر این خانه را از ثروت غیر خود نخریده و یا بهای آن را از غیر مال حلال خود نپرداخته باشی که هم در دنیا و هم در آخرت خود را زیانکار کرده‌ای! ...

آگاه باش! اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی، نسخه قباله را بدین گونه می‌نوشتم که دیگر در خریدن آن خانه حتّی به بهای یک درهم یا بیشتر علاقه به خرج ندهی!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۶۹

نسخه قباله این است:

«این چیزی است که بنده‌ای ذلیل از مرده‌ای که آماده کوچ است خریداری کرده؛ خانه‌ای از سرای غرور، در محلّه فانی شوندگان و در کوچه هالکان!»

این خانه به چهار حد منتهی می گردد:

یک حدّ آن به آفات و بلاها می‌خورد، حدّ دوّم به مصائب و حدّ سوّم به هوا و هوس‌های هلاک کننده و حدّ چهارم آن به شیطان اغواگر منتهی می‌شود و دَرِ خانه همین جاست.

این خانه را مغرورِ آرزوها، از کسی که پس از مدت کوتاهی از این جهان رخت بر می‌بندد؛ به مبلغ خروج از عزّتِ قناعت و دخول در ذلّت دنیاپرستی و بدبختی، خریداری نموده، هرگونه عیب و نقص و کشف خلافی در این معامله واقع شود به عهده بیماری بخش اجسام پادشاهان! و گیرنده جان جبّاران و زایل کننده سلطنت فرعون‌ها- همچون: «کِسْری ، «قَیْصَر»؛ «تُبّع» و «حِمْیَر»- می‌باشد و کسانی که مال را گِردآوری کردند و بر آن افزودند و آنها که بنا کردند و محکم ساختند، طلاکاری نموده و زینت دادند، اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان باقی گذاردند، همانها که همگی به پای حساب و محلّ ثواب و عقاب رانده می‌شوند، یعنی هنگامی که فرمان داوری قضاوت الهی رسیده باشد «و بیهودگان در آن‌جا به زیان برسند»![۷۴] «شاهد» این قباله عقل است آن‌گاه که از تحت تأثیر هوا و هوس خارج گردد و از علایق دنیا جان سالم به در برد.

نامه ۴

به بعضی از سران سپاهش

اگر (دشمنان) به سایه اطاعت و تسلیم بازگردند (مزاحم آنان مشو چرا که) این همان است که ما دوست داریم و اگر حوادث، آنان را مهیّای اختلاف و عصیان نموده است به کمک مطیعان با عاصیان نبرد کن! و به آنها که پیرو فرمان تو اند از کسانی که سستی می‌ورزند، خویش را بی‌نیاز ساز که سست عنصران و آنان که از جنگ کراهت دارند، عدمشان به ز وجود و نشستن آنها از قیامشان بهتر است!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۷۱

نامه ۵

به «اشعث بن قیس» فرماندار آذربایجان

فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت، تو نیز باید مطیع مافوق خود باشی.

درباره رعیت حق نداری استبداد به خرج دهی! در مورد بیت‌المال به هیچ کاری جز با احتیاط و اطمینان اقدام مکن! بخشی از اموال

خـدا در اختیـار توست و تو یکی از خزانه‌داران او هستی تا آن را به دست من بسپاری و امیـد است من رئیس بـدی برای تو نباشم- والسلام.

نامه ۶

به معاویه

همان کسانی که با «ابوبکر»، «عمر» و «عثمان» بیعت کردند، با همان شرایط و کیفیّت با من بیعت نمودند.

بنابراین نه آن که حاضر بود (هم اکنون) اختیار فسخ دارد و نه آن که غایب بود اجازه ردّ کردن.

شورا فقط از آنِ مهاجران و انصار است اگر آنها همگی کسـی را امام نامیدنـد خداونـد راضـی و خشـنود است. اگر کسـی از فرمان آنهـا با طعن و بـدعت خارج گردد او را به جای خود می‌نشاننـد و اگر طغیان کنـد با او پیکار می‌کننـد، چرا که از غیر طریق مؤمنان تبعیّت کرده و خدا او را در بیراهه رها می‌سازد.

ای معـاویه! به جـانم سوگنـد اگر بـا نگـاه عقلت بنگری؛ نه با چشم هوا و هوست، می‌یابی که من از همه در خون «عثمان» مبرّاترم و می‌دانی کـه مـن از آن بر کنـار بـوده‌ام، جز این که بخـواهی خیـانت کنی و چنین نسـبتی را به من بـدهی، اکنـون که چنین است هر جنایتی که می‌خواهی بکن- والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۷۳

نامه ۷

به معاویه

امّـا بعـد! انـدرزهای پر وصـله و رنگارنـگ (که هر قسـمتی را از جایی گرفته‌ای) به همراه نامه تزیین شـده‌ات به من رسـید. آن را با گمراهی‌هـای خویش مزیّن سـاخته‌ای و با سوء رأیت امضا نموده‌ای، نامه‌ای است از مردی که چشم نـدارد تا هـدایتش کنـد و رهبر نـدارد تا ارشادش نماید. هوا و هوس او را به سوی خود دعوت نموده و او این دعوت را اجابت کرده. گمراهی، افسارش را گرفته و او به دنبالش می‌دود به همین دلیل هذیان بسیار می‌گوید و در گمراهی سرگردان است.

قسمتی دیگر از این نامه

بیعت یک بار بیش نیست. تجدیـد نظر در آن راه ندارد و در آن اختیار فسخ نخواهد بود. آن کس که از این بیعت سـربتابد طعنه‌زن و عیب‌جو خوانده می‌شود و آن که درباره قبول و ردّ آن اندیشه کند، منافق است.

نامه ۸

به «جریر بن عبدالله بجلی» هنگامی که او را به سوی معاویه فرستاد

امّا بعد! هنگامی که نامه من به دسـتت رسید «معاویه» را به حکم قطعی وادار کن! و به او بگو: برای یک طرفه شدن، عزمش را جزم کنـد. سپس او را بین جنـگ بیرون کننـده و یـا تسـلیم دالّ بر عجز و رسواگر مخیّر ساز، اگر جنگ را اختیار کرد به او اعلام جنگ کن! و اگر تسلیم شد از او بیعت بگیر- والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۷۵

نامه ۹

به معاویه

قبیله ما (قریش) خواستند پیامبرمان را بکشند و ما را ریشه‌کن کنند، غم و اندوه را به جان‌های ما ریختند و هر چه می‌توانستند بدی درباره ما انجام دادند، ما را از زندگانی خوش و راحت باز داشتند و ترس و خوف را با ما قرین گردانیدند، ما را به پناه بردن به کوه‌های صعب‌العبور مجبور ساختند و آتش جنگ با ما را روشن نمودند، ولی خداوند اراده نمود که به وسیله ما شریعتش را نگهداری کند و با دفاع ما شرّشان را از حریم آن باز دارد. مؤمنان ما، در این راه (برای نگهداری پیامبر صلی الله علیه و آله) خواستار ثواب بودند و کافران ما از اصل (خویشاوندی متعصّبانه) دفاع می‌نمودند.

امّا دیگران از قریش (از غیر تیره ما) که ایمان می‌آوردند از این ناراحتی‌ها در امان بودند و این به وسیله هم پیمانها و یا عشیره‌هایشان بود که مورد حمایت قرار می‌گرفتند و جان آنها در امان بود.

هر گاه آتش جنگ شعله می‌کشید ...

و مردم حمله می‌کردند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل‌بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می‌داد که اصحابش از آتش شمشیر و نیزه مصون بمانند (لذا) «عبیدة بن حارث» (پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) روز «بدر» کشته شد و «حمزه» (عموی آن حضرت) روز «احد» شهید گشت و «جعفر» (پسرعموی رسول‌خدا) در «موته» شربت شهادت نوشید. کسانی هم بودند که اگر می‌خواستم نامشان را می‌بردم، که دوست داشتند همانند آنان شهادت نصیبشان شود، امّا مقدّر بود زنده بمانند و مرگشان به تأخیر افتد!

شگفتا! از این روزگار که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من، خدمت به اسلام ننموده و سابقه‌ای در دین چون سابقه من- که هیچ کس به مثل آن دسترسی ندارد- پیدا نکرده است، جز این‌که کسی ادّعایی کند که من نمی‌شناسم و گمان نمی‌کنم خداوند نیز چنین کسی را بشناسد (زیرا کسی نیست که چنان سابقه و خدماتی مثل من داشته باشد) و خدا را در هر حال شکر می‌گویم.

و امّا آنچه از من خواسته‌ای که قاتلان «عثمان» را به تو بسپارم من در این باره فکر کردم، دیدم برای من جایز نیست که آنها را به تو یا به غیر تو بسپارم. به جان خودم سوگند اگر دست از گمراهی و اختلاف باز نداری، بزودی خواهی یافت که همانها به پیکار و تعقیب تو برخواهند خواست و نوبت آن را نمی‌دهند که تو برای دسترسی به آنان زحمت جستجو در خشکی و دریا و کوه و دشت را تحمّل کنی ولی بدان این جستجویی است که یافتنش برای تو ناراحت کننده است و دیداری است که ملاقات آن تو را خوشحال نخواهد ساخت و سلام بر آنان که اهل آنند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۷۷

نامه ۱۰

به معاویه

چگونه خواهی بود آن‌گاه که چادر این دنیا را که در آن فرو رفته‌ای، از سرت برگیرند، همین دنیایی که با زینتهایش خود را زیبا جلوه داده و با لذّتهایش (دنیاپرستان را) فریب داده.

تو را دعوت کرده و اجابتش نموده‌ای ...

زمامت را کشیده و به دنبالش رفته‌ای، فرمانت داده اطاعتش کرده‌ای؛ بزودی تو را وارد میدانی می‌کند که هیچ سپری در آن‌جا نجاتت ندهد، بنابراین از این امر (حکومت) کناره بگیر، آماده حساب شو! و دامن را برای حوادثی که بر تو نازل شده در هم پیچ! به حاشیه‌نشینان فرومایه گوش فرا مده! اگر چنین کنی به تو اعلام می‌کنم که خویش را در غفلت قرار داده‌ای. (بدان) تو از متنعّمانی هستی که فزونی نعمت تو را طاغی ساخته و شیطان بر تو حکومت پیدا کرده و در راه ساختن تو به آرزوی خود رسیده و همچون روح و خون سراسر وجودت را زیر تسلّط آورده است.

ای معاویه! چه زمانی شما رهبران رعیت و فرمانروایان ملّت بوده‌اید؟ آن هم بدون سبقت در اسلام و شرافت والای معنوی؟ پناه بر خدا از این شقاوت ریشه‌دار! تو را بر حذر می‌دارم از این که به غرور آمال و آرزوها ادامه دهی و آشکار و نهانت یکسان نباشد (در ظاهر دم از اسلام می‌زنی ولی باطناً در راه شرک گام بر می‌داری).

مرا به جنگ دعوت کرده‌ای؟ اگر راست می‌گویی مردم را کنار بگذار، و خود به مبارزه من بیا! کار به دو لشکر نداشته باش و آنها را از جنگ معاف دار تا معلوم شود گناه بر قلب چه کسی چیره شده و پرده بر چشم چه کسی افتاده است!

من «ابوالحسن» درهم کوبنده جدّ و برادر و دایی تو در روز بدرم!

همان شمشیر با من است و با همان قلب پر توان با دشمن روبه‌رو می‌شوم، بدعتی در دین نگذاشته‌ام و پیامبر جدیدی انتخاب نکرده‌ام. من بر همان راهم که شما پس از آن که از آن اطاعت کردید و با اکراه در آن قدم گذاردید، ترکش نمودید.

خیال کردی برای انتقام خون عثمان آمده‌ای؟ در حالی که می‌دانی ...

خون او کجا (و به دست چه کسی) ریخته شده. اگر راستی طالب خون او هستی از همان جا که می‌دانی طلب کن! گویا تو را می‌بینم که آن چنان از رویارویی در جنگ ضجّه و ناله می‌کنی که شتران زیر بارهای سنگین؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۷۹

و تو را مشاهده می‌کنم که با جمعیّت خود از ضربات پی در پی و فرمان حتمی شکست و کشتگانی که پشتِ سر هم بر روی زمین می‌افتند؛ ناله و فریاد برآورده‌ای و مرا به کتاب خدا دعوت می‌کنی، در حالی که جمعیّت تو کافرند و منکر، یا از جاده حق برکنارند.

نامه ۱۱

به سپاهیانش هنگامی که آنها را به سوی دشمن فرستاد

هرگاه به دشمن رسیدید و یا او به سراغ شما آمد، لشکرگاه خویش را در پیش تپّه‌ها و یا دامنه کوه‌ها و یا کنار نهرها قرار دهید که این وسیله حفاظت و ایمنی شماست و از پیش رو بهتر می‌توانید به دفاع بپردازید.

همیشه با دشمن از یک سو و یا دو سو (نه بیشتر) بجنگید، مراقبانی در قلّه کوه‌ها و روی تپه‌ها و بلندی‌ها قرار دهید! مبادا دشمن از جایی که محلّ خطر و یا مورد اطمینان است، ناگهان به شما حمله کند.

آگاه باشید! مقدّمه لشکر چشم‌های لشکرند و چشم‌های مقدّمه طلایه‌داران و پیشاهنگانند.

از تفرقه و پراکندگی سخت برحذر باشید، هر کجا فرود آمدید همه با هم فرود آیید و هرگاه کوچ کردید همه کوچ کنید و آن‌گاه که شب پرده سیاهش را بر شما افکند، نیزه‌داران با نیزه‌ها دایره‌ای اطراف لشکر به وجود آورند و خود در میان آنها استراحت کنید، امّا خوابتان باید بسیار سبک و کوتاه باشد، همچون شخصی که آب را جرعه جرعه می‌نوشد و یا مضمضه می‌کند!

نامه ۱۲

به «معقل بن قیس ریاحی» در آن هنگام که او را با سه هزار نفر به عنوان
مقدّمه لشکر خویش به سوی شام فرستاد

از خدا بترس، همان خدایی که به ناچار باید ملاقاتش کنی و سرانجامی جز حضور در پیشگاهش نداری، جز با کسی که با تو بجنگد پیکار مکن،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۸۱

صبح و عصر حرکت کن و هنگام گرمی روز به لشکر استراحت ده؛ در پیمودن راه آرامش به خرج ده! در ابتدای شب کوچ مکن که خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آن را برای اقامت و توقّف تعیین کرده، نه کوچ و مسافرت، بنابراین شب هنگام بدنت را آرام کن و مرکب‌ها را نیز آسوده بگذار پس آن‌گاه که توقّف نمودی به هنگام سحر یا وقتی که سپیده دمید، به یاری خدا حرکت کن.

هرگاه دشمن را ملاقات کردی، در میان یارانت قرار گیر. نه آن‌قدر به دشمن نزدیک شو که خیال شود آتش جنگ را تو می‌خواهی روشن کنی و نه آن‌قدر دور بایست که گمان برده شود از نبرد می‌ترسی.

(چنین باش) تا فرمان من به تو برسد (امّا به هوش باش) پیش از آن که آنها را به صلح و مسالمت و راه خدا دعوت کنی و عذرشان را در پیشگاه خداوند ببندی؛ به خاطر عداوت خصوصی با آنها پیکار نکنی.

نامه ۱۳

به دو نفر از سران سپاهش

«مالک بن حارث اشتر» را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شما هستند امیر ساختم! گوش به فرمانش دهید و مطیع او باشید! او را زره و سپر خویش قرار دهید، چه این که او کسی است ...

که احتمال نمی‌رود سستی به خرج دهد و لغزش پیدا کند و نیز از این بیمناک نیستیم که کندی کند، در جایی که سرعت لازم است و یا سرعت به خرج دهد در موردی که کندی سزاوارتر است.

نامه ۱۴

به لشکرش پیش از روبه‌رو شدن با دشمن در «صفّین»

با آنها نجنگید تا آنها پیش دستی کنند، چه این که شما بحمداللّه (برای حقّانیّت خود) دارای حجّت و دلیل هستید، و واگذاشتن شما نبرد را

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۸۳

تا آنها شروع کنند، این حجّت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان.

آن‌گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید و ناتوان‌ها را ضربت نزنید! و مجروحان را به قتل نرسانید! با اذیّت و

آزار زنان را به هیجان نیاورید، گرچه آنها به شما دشنام دهند و متعرّض آبروی شما گردند و به سرانتان بدگویی کنند، زیرا نیروی تحمّل و تعقّل آنها کمتر است و به همین دلیل زودتر تحت تأثیر واقع می‌شوند و به هیجان می‌آیند (در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله) به ما دستور داده شده بود که دست از آزار آنها برداریم با این که مشرک بودند و حتّی در زمان جاهلیّت اگر مردی دست به روی زنی بلند می‌کرد و سنگ کوچکی یا چوبی به او می‌زد همین باعث ننگ او و فرزندان وی می‌شد.

نامه ۱۵

که همواره به هنگام مقابله با دشمن در میدان جنگ می‌خواند

خداوندا! قلب‌ها به تو پیوسته، گردن‌ها به سوی تو کشیده شده و چشم‌ها به سوی تو خیره و قدم‌ها در راه تو جابجا گشته و بدن‌ها کهنه گردیده است.

خداوندا! عداوت اینها آشکار گردیده!

و دیگ‌های کینه‌شان به جوش آمده! خداوندا! شکایت خود را به سوی تو می‌آوریم که پیامبر از میان ما رفته، دشمنان ما فراوان و خواسته‌هایمان پراکنده شده است.

«پروردگارا! درهای صلح و عدالت را بین ما و بین قوم ما به حق بگشا که تو بهترین گشایندگانی».[۷۵]

نامه ۱۶

که همواره هنگام نبرد به اصحابش می‌فرمود

از عقب‌نشینی‌هایی که مقدّمه حمله تازه است و از جولانی که حمله به پشتِ سر دارد ناراحت مشوید! حقّ شمشیرها را ادا کنید!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۸۵

و جای در غلطیدن دشمن را مهیّا سازید، خود را برای زدن سخت‌ترین نیزه و محکم‌ترین ضربه شمشیر (بر پیکر دشمن خونخوار) به هیجان آورید. صدای خود را در سینه‌ها خفه کنید که این در بیرون راندن سستی، نقش مهمّی دارد. سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! دشمنان ما اسلام را نپذیرفته، بلکه در ظاهر تسلیم شده‌اند و کفر را در سینه پنهان داشتند، امّا هنگامی که یاورانی بر ضدّ اسلام یافتند آنچه را پنهان کرده بودند، آشکار ساختند.

نامه ۱۷

که در پاسخ «معاویه» نگاشته

امّا این که خواسته‌ای شام را به تو واگذارم! (آگاه باش) من چیزی را که دیروز از تو منع کردم، امروز به تو نخواهم بخشید (حکم الهی دیروز با امروز فرق نکرده).

و امّا این که نوشته‌ای جنگ، همه عرب را جز اندکی، به کام خود فرو برده، بدان آن کس که بر حق بوده، جایگاهش بهشت است و آن کس که به راه باطل در کام جنگ فرو رفته در آتش است!

اما این که ادّعای مساوی بودن ما در جنگ و نفرات (از تمام جهات کرده‌ای) چنین نیست، زیرا تو در شک به درجه من در یقین

نرسیده‌ای و اهل شام بر دنیا حریص‌تر از اهل عراق به آخرت نیستند.

و اما این که گفته‌ای: «ما همه فرزندان عبد مناف هستیم» بلی چنین است! امّا «امیّه» چون «هاشم» و «حرب» چون «عبدالمطّلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود و هرگز مهاجران چون اسیران آزاد شده نیستند و فرزندان صحیح‌النسب چون منسوب به پدر و آن که بر حق است چون کسی که بر باطل است و مؤمن چون مفسد نخواهند بود و چه بدند آنها که از پیشینیان خود که در آتشند تبعیّت می‌کنند.

از همه گذشته فضل و برتری نبوّت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل و ذلیلان را عزیز و بلند مرتبه ساختیم. و هنگامی که خدا عرب را فوج فوج به دین خود داخل ساخت و این امّت به هر حال (از روی اختیار یا اجبار) اسلام را پذیرفت، شما از کسانی بودید که به این دین داخل شدید (امّا این کار) یا برای دنیا بود و یا از ترس و این موقعی بود که سبقت گیرندگان به جهت سبقتشان رستگار شده

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۸۷

و مهاجران نخستین، فضل و برتری خویش را یافته بودند، بنابراین شیطان را از خویش بهره‌مند و راه او را در وجود خود باز مگذار، والسلام.

نامه ۱۸

به «عبدالله بن عبّاس» فرماندار بصره

بدان «بصره» (امروز) جایگاه ابلیس است و محلّ کشتزار فتنه، با اهل آن به نیکی رفتار کن و گِره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان بگشای (تا به راه آیند و احساس امنیّت کنند).

بدرفتاری تو با «بنی‌تمیم» و خشونتت با آنها را به من گزارش داده‌اند؛ طایفه بنی‌تمیم همان‌ها هستند که هر گاه مردی نیرومند از دست داده‌اند، نیرومند دیگری در میانشان چشم گشوده است و در نبرد و مبارزه در جاهلیّت و در اسلام کسی از آنان پیشی نگرفته است، به علاوه آنها با ما پیوند خویشاوندی نزدیک و قرابت دارند که ما نزد خدا به وسیله صله رحم و پیوند با آنان مأجوریم و با قطع آن مؤاخذیم.

بنابراین ای ابوالعبّاس مدارا کن، امید است خداوند در مورد آنچه بر زبان ودستت از خیر و شرّ جاری شده تو را بیامرزد چرا که هر دو در این رفتار شریکیم! و سعی کن که حسن ظن من نسبت به تو پایدار بماند و نظرم درباره تو دگرگون (و ضعیف) نشود. والسلام

نامه ۱۹

به یکی از فرماندارانش

امّا بعد! دهقانان محلّ فرمانداریت از خشونت، قساوت، تحقیر و سنگدلی تو شکایت آورده‌اند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۸۹

و من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم چرا که مشرکند و نه سزاوار دوری و جفا، چرا که با آنان پیمان بسته‌ایم، پس لباسی از نرمش همراه با کمی شدّت برای آنان بپوش، با رفتاری میان شدّت و نرمش با آنها معامله کن، اعتدال را در

رفتار با آنان رعایت نما، نه زیاد آنها را نزدیک کن و نه زیاد دور! ان‌شاءاللَّه

نامه ۲۰

که به «زیاد بن ابیه» جانشین فرماندارش عبداللّه بن عبّاس در «بصره» نوشته است و عبداللّه بن عبّاس در آن روزگار فرمانداری «بصره» و «اهواز» و «فارس» و «کرمان» و دیگر نواحی آن‌جا را از طرف امام علیه السلام عهده‌دار بود

صادقانه به خداونـد، سوگنـد یاد می‌کنم اگر گزارش رسد که از غنایم و بیت‌المال مسـلمین چیزی کم یا زیاد به خیانت برداشـته‌ای، آنچنان بر تو سخت بگیرم که در زندگی کم بهره و بی‌نوا و حقیر و ضعیف شوی. والسلام

نامه ۲۱

به زیاد

اسـراف را کنار بگـذار و میانه‌روی را پیشه کن! از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقـدار ضـرورت برای خویش نگاهدار و زیادی را برای روز نیازت از پیش بفرست (و برای قیامت ذخیره کن).

آیـا امیـد داری خداونـد ثـواب متواضـعان را به تو دهـد در حـالی که در پیشـگاهش از متکبّران باشـی؟ و آیـا طمع داری که ثواب انفاق‌کننـدگان را بـه تـو عنـایت کنـد در صـورتی کـه در زنـدگی پرنعمـت و نـاز قرار داری؟ و مسـتمندان و بیوه‌زنـان را از آن منع می‌کنی؟

بدان انسان به آنچه از پیش فرستاده پاداش داده می‌شود و به آنچه قبلًا برای خود نزد خدا ذخیره کرده وارد می‌گردد. والسلام

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۹۱

نامه ۲۲

به «عبداللّه بن عباس»؛ عبداللَّه بن عباس همواره می‌گفت: «پس از سخنان پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله از هیچ سخنی به اندازه این سخن سود نبردم»!

امّا بعد! انسان گاهی مسـرور می‌شود به خاطر رسـیدن به چیزی که هرگز از دسـتش نمی‌رفت، و گاهی ناراحت می‌شود، به خاطر از دست دادن چیزی که هرگز به آن نمی‌رسید!

از این رو خوشـحالی تـو بایـد از چیزی باشـد که در طریق آخرت به دست آورده‌ای و تـأسف تو بایـد از اموری باشـد که مربوط به آخرت است و از دست داده‌ای، به آنچه از دنیا می‌رسی آن‌قدر خوشحال مباش! و آنچه از دنیا از دست می‌دهی بر آن تأسّف مخور و جزع مکن! همّتت در آن باشد که پس از مرگ به آن خواهی رسید!

نامه ۲۳

که پس از ضربت ابن ملجم ملعون قبل از شهادتش به عنوان وصیّت بیان فرمود

وصیّت من به شما این است که به خدا شرک نورزید! و سنّت محمّد صلی الله علیه و آله را ضایع مگردانید؛ این دو ستون دین را استوار برپا دارید! و این دو چراغ را روشن نگهدارید و دیگر از هیچ ملامت و مذمّتی نترسید.

من دیروز یار و همنشین شما بودم، امروز باعث عبرت شما و فردا از شما جدا خواهم شد؛ اگر زنده ماندم خود ولیّ خون خویشم و اگر بمیرم مرگ میعاد و قرارگاه من است. اگر عفو کنم، عفو برای من موجب تقرّب به خداست و برای شما نیکی و حسنه است، بنابراین عفو کنید «آیا دوست ندارید خدا شما را مشمول عفو و آمرزش خویش قرار دهد»؟[۷۶] به خدا سوگند چیزی از نشانه‌های مرگ، ناگهان به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه‌ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم ...

من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان به آن برسد و یا همچون کسی که گمشده خویش را پیدا کند؛ «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است».[۷۷]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۹۳

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: قسمتی از این سخن در گذشته در ضمن خطبه‌ها (کلام ۱۴۹) گذشته ولی به خاطر اضافه‌ای که در این‌جا بود آن را تکرار کردیم.

نامه ۲۴

در مورد مصرف اموالش بعد از وفات خویش که پس از بازگشت از صفّین مرقوم فرموده است.

این دستوری است که بنده خدا علیّ‌بن ابی‌طالب امیرمؤمنان در مورد چگونگی مصرف اموالش به خاطر خشنودی خدا داده است، تا از این طریق خداوند وی را قرین رحمت و دمساز بهشت سازد و امنیّت و آرامش در سرای دیگر به او عنایت کند ...

بخشی از آن وصیّت این است:

سرپرستی آن به عهده حسن بن علی است که به طور شایسته از آن مصرف کند و به طور شایسته از آن انفاق نماید. اگر برای حسن پیشامدی رخ داد و حسین زنده است، او سرپرستی آن را به عهده گیرد و به جای وی وظیفه را انجام دهد.

پسران فاطمه همان مقدار سهم از این مال دارند که پسران علی علیه السلام و این که سرپرستی آن را به پسران فاطمه واگذاردم به خاطر خدا و به خاطر تقرّب به رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، بزرگداشت حرمت او و احترام پیوند خویشاوندیش می‌باشد.

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کند و تنها از میوه و درآمدش در آن راهی که به او دستور داده‌ام انفاق نماید و از نهال‌های نخل چیزی نفروشد تا همه این سرزمین یک پارچه زیر پوشش نخل قرار گیرد و آباد شود.

و هر کدام از کنیزانم- که با او همبستر شده‌ام و- صاحب فرزند یا حامله است، از فروش او به خاطر سهم فرزندش خودداری شود و اگر فرزندش مرد و او زنده است آزاد باشد، بند بردگی از گردنش برداشته و جزء آزادشدگان قرار گیرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۹۵

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: در سخن امام علیه السلام «وَدِیَّةً» به معنای نهال نخل و جمع آوری «وَدی» (بر وزن علی) می‌باشد.

و جمله دیگر امام که «حَتّی تُشْكِلَ ارْضُها غِراساً» فصیح‌ترین سخن است و منظور این است که آنچنان درختان و نهال‌های خرما زمین را بپوشاند که چهره زمین کاملًا دگرگون شود، به طوری که هر کس آن را ببیند گمان کند به سرزمین دیگری گام نهاده است.

نامه ۲۵

به افرادی که مأمور جمع‌آوری زکات از طرف او می‌شدند

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: «ما قسمتی از این وصیّت را در این‌جا آوردیم تا معلوم گردد امام علیه السلام همواره ارکان حق را بپا می‌داشت و فرمان به عدل را صادر می‌کرد، در کارهای کوچک و بزرگ، پرارزش یا کم ارزش».

بـا تقوا و احساس مسؤولیّت در برابر خداونـد یکتا و بی‌شـریک حرکت کن و در این راه هیـچ مسـلمانی را مترسان! و بر سـرزمین او ناخشـنود مگـذر! بیش از حقّ خداونـد در اموالش از او مگیر؛ پس آن‌گاه که به آبادی قبایل رسـیدی، ابتدا در کنار آب فرود آی و داخـل خانه‌هاشـان مشو! سـپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو، تا در میان آنها قرارگیری، به آنها سـلام کن و از اظهار تحیّت به آنان بخل مورز!

پس از آن به آنـان می‌گویی: ای بنـدگان خـدا مرا ولیّ خـدا و خلیفه‌اش به سوی شـما فرسـتاده تا حقّ خـدا را که در اموالتان اسـت بگیرم؛ آیا در اموال شـما حقّی از خـدا هست که آن را به نماینـده‌اش بپردازید؟ اگر کسـی گفت نه، دیگر به او مراجعه مکن و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو؛ امّا نه این که او را بترسانی یا تهدید کنی ...

یـا بر او سـخت‌گیری کنی و او را به کـار مشـکلی مکلّف سازی، هر چه از طلا یا نقره به تو داد بسـتان و اگر دارای گوسـفند یا شتر بود، بدون اذن او داخل مشو، زیرا بیشتر آنها از آنِ اوست و آنگاه که داخل شدی همچون شـخص مسـلّط و سـخت‌گیر رفتار مکن؛ حیوانی را فرار مده و ناراحت مساز! و در میان آنها صاحبش را ناراحت مکن!

(به هنگام گرفتن حق خـدا) حیوانات را دو قسـمت کن و صاحبش را مخیّر ساز که یک قسـمت را انتخاب کنـد و در انتخابش به او اعتراض مکن!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۹۷

بعـد قسـمت باقیمانده را دو نیمه کن و وی را مخیّر ساز یکی را انتخاب کند، باز هم به او در این گزینش خرده مگیر، به همین گونه تقسـیم کن تا آن‌جا که باقیمانـده به انـدازه حقّ خداونـد باشد، آن‌گاه حقّ خداوند را بگیر. (باز هم مواظب باش) اگر از این تقسـیم پشـیمان بود و خواست از نو تقسیم نمـایی قبول کن! و حیوانـات را به هم مخلوط نمـا و همچون گذشـته آنهـا را تقسـیم کن تا حقّ خداوند باقی بماند و آن را بگیری.

(فراموش مکن) حیوانـات پیر و دست و پـا شکسـته و بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپـذیر و آنها را به غیر از کسـی که به دینش اطمینان داری و نسـبت به اموال مسـلمانان دلسوز است مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و در میان آنها تقسیم کند. چوپانی گوسـفندان و شتران را جز به شـخص خیرخواه و مهربان و امین و حافظ- که نه سخت‌گیر است و نه اجحاف‌گر؛ نه تند می‌راند و نه حیوانات را خسته می‌کند- مسپار.

سپس هر چه جمع‌آوری کردی فوراً به سوی ما روانه ساز تا آنها را در مصارفی که خداوند فرمان داده است، مصرف کنیم و آن‌گاه که آن را به دست امین خود برای رسانـدن به مرکز سپردی به او سـفارش کن که بین شتران و نوزادش جـدایی نیفکند و شـیر آن را آنچنان ندوشـد که به بچه‌اش زیان وارد شود و در سوار شـدن بر شتران عدالت را مراعات کند و نیز مراعات شتر خسـته و یا زخمی که سواری دادن برایش مشکل است بنمایـد، آنهـا را بین راه به غـدیر آب ببرد و از کناره‌های جاده علف‌دار به درون جاده بی‌گیاه منحرف نسازد و ساعاتی استراحتشان بدهد ...

و آن‌گاه که به آب و علفزار می‌رسـد، مهلت دهـد آب بنوشـند و علف بخورنـد، تا هنگامی که به ما می‌رسنـد- به اذن خدا- فربه و سرحال باشند، نه خسته و کوفته، تا آنها را طبق کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله تقسیم کنیم.

این برنامه باعث بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. ان‌شاءاللّه

نامه ۲۶

به بعضی از کارمندانی که برای گِردآوری زکات می‌فرستاده است

او را به تقوا و ترس از خدا در امور پنهانی و اعمال مخفی فرمان می‌دهد! در آن‌جا که هیچ کس جز خدا شاهد و گواه و احدی غیر از او وکیل نمی‌باشد و نیز به او فرمان داده عملی را آشکارا از اطاعت‌های خدا انجام ندهد که در پنهانی خلاف آن را انجام می‌دهد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۵۹۹

(و باید بداند) آن کس که پنهانی و آشکارش، کردار و گفتارش با هم مخالفت نداشته باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالصانه انجام داده است.

و به او فرمان داده که با مردم با چهره عبوس روبه‌رو نشود! آنها را بهتان نزند و به آنها به حساب برتری‌جویی به خاطر این که رئیس است بی‌اعتنایی نکند، چه این که آنها برادران دینی هستند و کمک در استخراج حقوق!

(بدان) برای تو در این زکات نصیب مشخّص و حقّ معیّنی است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان بینوا داری، همان‌گونه که ما حقّ تو را می‌دهیم تو هم باید نسبت به حقوق آنها وفادار باشی؛ اگر چنین نکنی از مردمی خواهی بود که در رستاخیز بیش از همه دشمن و شکایت کننده داری ...

بدا به حال آن که- در پیشگاه خداوند- فقرا و مساکین و سائلان و آنها که از حقّشان محروم مانده‌اند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان خصم و شاکی او باشند.

کسی که امانت را خوار شمارد و دست به خیانت آلاید و خویشتن و دینش را از آن منزّه نسازد، درهای ذلّت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و بزرگترین خیانت؛ خیانت به ملّت است و رسواترین تقلّب، تقلّب به پیشوایان مسلمین. والسلام

نامه ۲۷

به «محمّد بن ابی بکر» هنگامی که وی را به حکومت مصر منصوب کرد

بالهای محبّت را برای آنها بگستر! و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار! چهره خویش را برای آنها گشاده دار و تساوی در بین آنها حتّی در نگاههایت را مراعات کن! تا بزرگان کشور در حمایت از آنها طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مأیوس نشوند، که خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان باز خواست خواهد کرد؛ اگر کیفرتان کند شما استحقاق بیش از آن را دارید و اگر عفوتان کند، او کریم‌تر است.

ای بندگان خدا! آگاه باشید که پرهیزکاران هم از دنیای زودگذر و هم از سرای آخرت بهره گرفتند؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۰۱

با اهل دنیا در دنیایشان شرکت جستند، در حالی که اهل دنیا در آخرت با آنها شرکت نکردند. در دنیا بهترین مسکن (ساده‌ترین مسکنها) را برگزیدند و بهترین خوراکها (خوراک ساده و حلال) را تناول کردند، (با همان زندگی ساده و پاک) همان لذّتی را که متنعّمان از دنیا بردند، نصیبشان شد و هم آنچه جبّاران مستکبر از آن بر گرفتند، بهره آنها گشت (و زندگی ظاهراً محقّرشان

لذّتبخش‌تر از زندگی پر زرق و برق دنیا پرستان بود).

سپس از این جهان با زاد و توشه‌ای وافر و به مقصد رساننده و تجارتی پر سود به سوی سفر آخرت شتافتند، لذّت بی علاقگی به دنیا را در دنیای خویش بردند و یقین کردند که در آخرت همسایگان خدایند، در سرایی که هر چه تقاضا کنند اجابت می‌شود و هیچ گونه لذّتی از آنان دریغ نخواهد شد.

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، آمادگیهای لازم را برای آن فراهم سازید، که امری عظیم و جریانی پر اهمیّت به همراه می‌آورد، یا خیری به همراه دارد که هرگز آلوده به شر نیست و یا شری که هیچ گاه نیکی با آن نخواهد بود. پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیکتر است؟ و کدام کس از عمل کننده برای آتش به آتش و عذاب؟ شما تبعیدشدگان مرگید! اگر بایستید دستگیرتان خواهد کرد و اگر از آن فرار کنید به شما خواهد رسید، مرگ از سایه شما با شما همراه‌تر است و به پیشانی شما مهر مرگ زده شده. دنیا پشت سر شما درهم می‌پیچد؛ پس بر حذر باشید از آتشی که عمقش زیاد و حرارتش شدید و عذابش تازه است. جایگاهی است که رحمت در آن وجود ندارد و گوش به سخن کسی داده نمی‌شود و ناراحتیها در آن بر طرف نمی‌گردد.

اگر می‌توانید خوفتان از خداوند شدید باشد و در عین حال به خداوند حسن ظنّ داشته باشید، چنین کنید و بین آن دو جمع نمایید، زیرا بنده راستین حسن ظنّش به خداوند به اندازه خوفش از اوست و آن کس که به خدا حسن ظنّ بیشتری دارد، باید بیش از همه از مجازات او ترسان باشد. (تا تعادل بین خوف و رجا بر قرار گردد).

ای محمّد بن ابی بکر! بدان که من تو را سرپرست بزرگترین لشکرم یعنی لشکر مصر نمودم. پس بر تو لازم است که با خواسته‌های دلت مخالفت کنی و از دینت دفاع نمایی؛ گر چه بیش از یک ساعت از زندگانیت باقی نمانده باشد و هرگز خداوند را به خاطر رضایت احدی از مخلوقش به خشم نیاوری، چرا که خداوند جای همه کس را می‌گیرد و کسی نمی‌تواند جای خداوند را بگیرد!

نماز را در اوقات خودش به جای آر! نه آن‌که به هنگام بیکاری در انجامش تعجیل کنی و به هنگام اشتغال به کار آن را تأخیر اندازی.

و بدان که تمام اعمالت تابع نمازت خواهند بود!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۰۳

قسمتی دیگر از این عهدنامه

امام هدایت و امام گمراهی و پستی، هیچگاه مساوی نیستند؛ همچنین دوستدار پیامبر و دشمن او با هم برابر نخواهند بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«من بر امّتم نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک، چرا که مؤمن ایمانش او را باز می‌دارد و مشرک را خداوند به وسیله شرکش نابود می‌سازد. تنها کسانی که از شرّشان بر شما می‌ترسم آنها هستند که در دل منافقند و در زبان دانا، سخنانی می‌گویند دل پسند ولی اعمالی دارند زشت و ناپسند!».

نامه ۲۸

در پاسخ معاویه

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این از نامه‌های بسیار جالب است.

امّا بعد! نامه ات رسید، در آن یادآور شده‌ای که خداوند محمّد صلی الله علیه و آله را برای دینش برگزید و با اصحابش وی را

تأیید کرد، راستی دنیا چه شگفتیهایی دارد، تو می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرموده آگاه سازی! و از نعمت وجود پیغمبر در میان ما به ما خبر دهی! تو در این راه به کسی می‌مانی که خرما به «هجر» می‌برد[۷۸] و یا همچون شاگرد تیرانداز که بخواهد به استادش درس تیر اندازی دهد.

و گمان کرده‌ای که برترین اشخاص در اسلام فلان و فلانند، مطلبی را یادآور شده‌ای که اگر راست باشد، ابداً مربوط به تو نیست ... و اگر دروغ و نادرست باشد زیانی برای تو ندارد، تو را با برتر و غیر برتر و رئیس سیاسی اسلام و زیر دستانش چکار؟ اسیران آزاد شده کفّار جاهلیّت و فرزندانشان را با امتیازات بین مهاجران نخستین و ترتیب درجات و تعریف طبقاتشان چه نسبت؟!

هیهات! خود را در صفی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای؛ کار به جایی رسیده که محکومان حاکم شده‌اند! ای انسان چرا سر جایت نمی‌نشینی؟! و چرا از کوتاهی و ناتوانی خویش آگاه نمی‌شوی؟! و چرا به جای خودت که قضا و قدر برای تو تأخیر داشته باز نمی‌گردی؟! غلبه مغلوب و پیروزی پیروزمند (در اسلام) با تو چه ارتباطی دارد؟

تو همان کسی هستی که همواره در بیابان گمراهی سرگردانی و از راه راست و حدّ اعتدال منحرفی.

مگر نمی‌بینی-/ نه این که بخواهم خبرت دهم،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۰۵

بلکه به عنوان شکر و سپاسگذاری نعمت خداوند می‌گویم-/ جمعیّتی از مهاجران و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشیدند و هرکدام دارای مقام و مرتبتی بودند، امّا هنگامی که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، به او گفته شد سیّدالشّهدا (آقای شهیدان) و رسول‌اللّه هنگام نماز بر وی (به جای پنج تکبیر) هفتاد تکبیر گفت. و نیز مگر نمی‌دانی، گروهی دستشان در میدان جهاد قطع شد که هرکدام مقام و منزلتی دارند، ولی هنگامی که این جریان درباره یکی از ما انجام شد، لقب «طیّار» به او دادند و گفته شد:

«در آسمان بهشت با دو بال خود پرواز می‌کند»! و اگر نه این بود که خداوند نهی کرده که انسان خویشتن را بستاید فضایل فراوانی را بر می‌شمردم که دلهای آگاه مؤمنان با آن آشناست و گوشهای شنوندگان از شنیدن آنها تحاشی ندارد. به هر حال دست از این سخنها بردار و گمراهان را از خود دور کن! ما ساخته و پرورش یافته و رهین منّت پروردگار خویش هستیم؛ ولی مردم پرورش یافته و تربیت شده مایند، آمیزش و اختلاط ما با شما هرگز عزّت همیشگی و عطاهای ما را بر شما از بین نمی‌برد ...

ما از طایفه شما همسر گرفتیم و به طایفه شما همسر دادیم، همچون اقوام همطراز، در حالی که شما هرگز در این پایه نبودید و چگونه ممکن است چنین باشد، در حالی که پیغمبر (محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) از ماست. و تکذیب کننده (ابوجهل) از شما، اسداللّه (حمزه) از ماست. و اسدالاحلاف (یعنی ابوسفیان جمع کننده و قسم دهنده احزاب برای جنگ با پیامبر) از شما؛ دو سیّد و آقای جوانان بهشت (حسن و حسین) از ما هستند و کودکان آتش (اولاد مروان یا فرزندان عقبهٔ بن ابی معیط) از شما، بهترین زنان جهان (فاطمه) از ماست و حمّالهٔ الحطب (همسر ابولهب) از شما و چیزهای فراوان دیگری از این قبیل، درباره ما و شما!

دوران اسلام ما به گوش همه رسیده و کارهای ما در دوران جاهلیّت نیز بر کسی مخفی نیست؛ کتاب خدا قرآن آنچه را که برنشمردیم در یک آیه جمع کرده و نشان داده است و آن گفته خداوند است که:

«خویشاوندان در کتاب الهی نسبت به یکدیگر سزاوارترند».[۷۹] و نیز فرموده است: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیّت کردند و همچنین این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و خداوند ولیّ و سرپرست مؤمنان است.»[۸۰] پس ما از یک طرف به وسیله قرابت از دیگران سزاوارتریم و از طرف دیگر در اثر اطاعت.

آن روز که مهاجرین در «سقیفه» با انصار گفتگو کردند، توانستند با ذکر قرابت و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها پیروز شوند؛ اگر این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما و اگر دلیل دیگری دارد، ادّعای انصار به جای خود باقی

است. گمان برده‌ای که من بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام و بر همه آنها طغیان کرده‌ام، اگر چنین باشد جنایتی بر تو نرفته است که از تو عذر خواهی کنم!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۰۷

و به گفته شاعر «این نقصی است که گرد ننگ آن بر تو نمی‌نشیند»!

و گفته‌ای که مرا همچون شتر افسار زدند و کشیدند که بیعت کنم! ...

عجبا، به خدا سوگند خواسته‌ای مذمّت کنی و ناخودآگاه مدح و ثنا گفته‌ای، خواسته‌ای رسوا کنی ولی رسوا شده‌ای. این برای یک مسلمان نقص نیست که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند و این خلاصه حجّت و دلیل من است حتّی در برابر غیر تو؛ من به همین خلاصه و کوتاهی اکتفا کردم که جای شرحش نیست!

سپس درباره وضع من با عثمان یادآور شده‌ای و حقّ توست که از این گفتار پاسخ داده شوی، چرا که از خویشان و بستگانش بودی، حال کدام‌یک از ما دشمنیش با او شدیدتر بود و راه را برای کشندگانش مهیّاتر ساخت؟ آیا کسی که به یاریش پرداخت و از او خواست که به جایش بنشیند و دست بکشد؟ و یا کسی که (عثمان) از او یاری خواست و او تأخیر کرد تا مرگ بر سرش هجوم آورد و زندگیش به سرآمد؟

نه، به خدا سوگند «خداوند مانعان از نصرت را خوب می‌شناسد و هم آنان که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما آیید و به هنگام ناراحتی جز مقدار کمی به کمک نمی‌شتافتند».[۸۱] من نمی‌گویم: در مورد بدعتهایی که به وجود آورده بود بر او عیب نمی‌گرفتم، می‌گرفتم و از آن عذرخواهی نمی‌کنم، اگر گناه من هدایت و ارشاد اوست، بسیارند کسانی که مورد ملامت واقع می‌شوند و بی گناهند.

و به گفته شاعر: «گاهی شخص ناصح و خیرخواه از بس اصرار در نصیحت می‌کند، مورد تهمت قرار می‌گیرد».

و من قصدی «جز اصلاح تا حدّ توانایی ندارم و موفقیّت من تنها به لطف خداست وتوفیق را جز از خداوند نمی‌خواهم، بر او توکّل کردم و به او بازگشتم».[۸۲] و گفته‌ای که نزد تو برای من و اصحابم جز شمشیر چیزی نیست؛ راستی مضحک است بعد از آن گریه کردن! ...

کی به یاد داری و چه وقت بوده که فرزندان «عبدالمطلب» به دشمن پشت کنند و از شمشیر بترسند؟!

«پس کمی صبر کن که حریف به میدان خواهد آمد»!

بزودی آن کس را که تعقیب می‌کنی به تعقیب تو برخواهد خواست و آنچه را که از آن فرار می‌کنی، در نزدیکی خود خواهی یافت و من در میان سپاهی عظیم از

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۰۹

مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، با کسانی که جمعیّتشان به هم فشرده است، به هنگام حرکتشان غبار، آسمان را تیره و تار می‌کند؛ لباس شهادت در تن دارند، بهترین ملاقات برایشان ملاقات با پروردگارشان است. همراه این لشکر فرزندان بدرند و شمشیرهای هاشمی، که می‌دانی لبه تیز آنها چگونه بر پیکر برادر، دایی، جد و خاندانت قرار گرفت! «وَ ما هِیَ مِنَ الظَّالِمینَ بِبَعیدٍ؛ و این از ستمگران دور نیست».[۸۳]

نامه ۲۹

به اهل بصره

گسستن ریسمان اتّحاد و پراکندگی شما طوری بود که خود از آن آگاهید، من از مجرم شما گذشتم و شمشیر از فراری شما برداشتم و آنان که به جانب من آمدند پذیرفتم و از تقصیرشان صرف نظر کردم. اگر هم اکنون افکار مهلک و نظریّات ضعیف و فاسد، شما را به مخالفت و ستیزه با من بکشاند، سپاه من آماده و پا در رکابند! و اگر مرا مجبور به حرکت به سوی خود سازید، حمله‌ای به شما بیاورم که «جنگ جمل» در برابر آن بسیار کوچک باشد، با این که به فضایل مطیعان شما عارفم و حقّ ناصحان شما را می‌شناسم و هرگز به خاطر متّهمی به شخص بی گناه و خوبی تجاوز روا نمی‌دارم و هیچگاه پیمان وفادار را نقض نخواهم کرد.

نامه ۳۰

به معاویه

از خداوند در مورد آنچه در اختیار داری بترس! و در حقوق خداوند بر خود نظر کن، از معرفت و شناسایی چیزی که در ندانستن آن معذور نیستی خودداری مکن،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۱۱

اطاعت نشانه‌های واضح، راههایی نورانی، طرق واسع و آشکار و سرانجام خواستنی دارد.

هوشمندان در این راه گام می‌نهند و فرومایگان و نابخردان، خویش را از آن منحرف می‌سازند. کسی که از آن روی برتابد از حق رو برتافته و در بیابان حیرت و سرگردانی افتاده است. خدا نعمتش را از او می‌گیرد و بلایش را بر او می‌فرستد.

زنهار! زنهار! خویشتن را نگاهدار که خداوند راهی را که باید بروی، برایت روشن ساخته، از این بترس که زندگیت پایان گیرد، در حالی که به سوی عاقبت تلخ و زیانبار و منزلگاه کفر می‌روی؛ خواسته های دلت تو را در درون شر داخل ساخته و در پرتگاه ضلالت و گمراهی انداخته، در مهلکه ها تو را وارد نموده و راهها را بر تو سخت فرو بسته است!

نامه ۳۱

اشاره

به امام حسن مجتبی علیه السلام که در سرزمین «حاضرین» هنگام بازگشت از «صفّین» به او نوشته است

(این نامه‌ای است) از پدری فانی؛ معترف به سختگیری زمان، که آفتاب عمرش رو به غروب است و خواه ناخواه تسلیم گذشت دنیاست، هم او که در منزلگاه پیشینیان سکنی گرفته و فردا از آن کوچ خواهد کرد.

به فرزندی آرزومند، آرزومند چیزی که هرگز به دست نمی‌آید و در راهی گام می‌نهد که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند!

به کسی که هدف بیماریهاست، گروگان روزگار، در تیررس مصایب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار نابودیها و اسیر مرگ، هم پیمان اندوهها، قرین غمها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان.

امّا بعد! آگاهی من از پشت کردن دنیا و چیرگی روزگار بر من و روی آوردن آخرت به سویم، مرا از یاد غیر خودم بازداشته و تمام اهتمامم را به سوی آخرت جلب کرده است و از آنجا که به خویشتن مشغولم از غیر خودم روی برتافته‌ام. این وضع، هوا و هوس مرا کنار زده و نظر خالص و نهایی را برای من آشکار ساخته، لذا مرا به مرحله‌ای رسانده که سراسر جدّی است و شوخی در

آن راه ندارد و به راستی و صداقتی کشانده که در آن دروغ نیست.

و چون تو را جزئی از خود، بلکه همه خودم یافتم، آن‌چنان که اگر ناراحتی به تو رسد به من رسیده و اگر مرگ دامنت را بگیرد، گویا دامن مرا گرفته،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۱۳

به این جهت اهتمام کار تو را اهتمام کار خود یافتم ...

لذا این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه گاه تو باشد، خواه من زنده باشم یا نباشم.

پسرم! تو را به تقوا و التزام به فرمان خدا، آباد کردن قلب و روح با ذکر او و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم و چه وسیله‌ای می‌تواند مطمئن‌تر از رابطه‌ای که بین تو و خداست-/ اگر به آن چنگ زنی-/ باشد؟!

قلبت را با موعظه و اندرز زنده کن (و هوای نفست را) با زهد و بی اعتنایی بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز! و با حکمت و دانش نورانی نما و با یاد مرگ رام کن و آن را به اقرار به فنای دنیا وادار و با نشان دادن فجایع دنیا او را بصیر گردان! و از حملات روزگار و زشتیهای گردش شب و روز بر حذرش دار! اخبار گذشتگان را بر او عرضه نما! و آنچه را که به پیشینیان رسیده است یادآوریش کن، در دیار و آثار مخروبه آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کرده‌اند، ببین از کجا منتقل شده‌اند و در کجا جای گرفته، فرود آمده‌اند.

خواهی دید از میان دوستان منتقل شده و به دیار غربت بار انداخته‌اند، گویا طولی نمی‌کشد که تو هم همانند یکی از آنها خواهی بود. (بنابراین) منزلگاه آینده خود را اصلاح کن، آخرتت را به دنیایت مفروش و در مورد آنچه نمی‌دانی سخن مگو، در آنچه موظّف نیستی کسی را مخاطب نساز و در راهی که ترس گمراهی در آن داری قدم مگذار! چه این که خودداری نمودن به هنگام بیم از سرگردانی گمراهی، بهتر از آن است که انسان خود را در مسیرهای خطرناک بیفکند.

امر به معروف کن تا خود اهل معروف باشی؛ با دست و زبانت منکرات را انکار نما و از کسی که عمل بد انجام می‌دهد به سختی دوری گزین و در راه خدا تا سرحدّ توان تلاش کن و هرگز سرزنش سرزنش گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد ...

در دریای شداید و مشکلات در راه حق هرجا که باشد فرو رو، در دین تفقّه کن! و خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که شکیبایی در راه حق از اخلاق نیک به شمار می‌رود، در تمام کارها خویشتن را به خدا بسپار که خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای. به هنگام دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان! که بخشش و حرمان به دست اوست و همواره از خدا بخواه که آنچه خیر و نیک است برایت پیش آورد، در وصیّتم دقّت کن و آن را سرسری مگیر چه این که بهترین گفته آن است که سودمند باشد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۱۵

آگاه باش! دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که سزاوار فراگرفتن نیست سود نمی‌بخشد.

پسرم! هنگامی که یافتم به سن پیری رسیده‌ام و دیدم قوایم به سستی می‌گراید، به این وصیّت مبادرت ورزیدم، و فرازهایی از آن را به تو گفتم، مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام برایت بیان نکرده باشم و (لازم دیدم) پیش از آن که در رأیم نقصانی ایجاد شود همچنان که در جسمم به وجود آمده، یا پیش از آن‌که هوا و هوس و فتنه های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش گردی، این سخنان را با تو بگویم، چرا که قلب جوان همچون زمین خالی است، هر بذری در آن پاشیده شود می‌پذیرد. بنابراین من در تعلیم و ادب تو پیش از آن که قلبت سخت شود و عقل و فکرت به امور دیگر مشغول گردد مبادرت ورزیدم، تا با تصمیم جدّی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه، زحمت دریافتن و آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر و تجربه مجدّد بی نیاز ساخته‌اند، بنابراین آنچه از تجربیّات آنها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد بود، بلکه شاید

پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده (با گذشت زمان) بر تو روشن گردد.

پسرم! درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند عمر نکرده‌ام، امّا در کردار آنها نظر افکنده‌ام ... و در اخبارشان تفکّر نمودم و در آثار آنها به سیر و سیاحت پرداختم تا بدانجا که همانند یکی از آنها شدم؛ بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسیده با همه آنها از اوّل تا آخر بوده‌ام. در نتیجه من قسمت زلال و مصفّای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک باز شناختم و سود و زیانش را دانستم، از میان تمام آنها قسمتهای مهم و برگزیده را برایت خلاصه کردم و از بین همه آنها زیبایش را برایت انتخاب نمودم و مجهولات آن را از تو دور داشتم. لذا همان‌گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکیها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را بدین صورت تربیت کنم. و همّت خود را بر آن گماشتم، زیرا تو در آغاز عمر قرار داری و روزگارت رو به جلو می‌رود، دارای نیّتی سالم و روحی با صفا هستی.

(چنین دیدم) که در آغاز کتاب خدا را همراه تفسیرش و قوانین اسلام و احکامش و حلال و حرام آن را به تو تعلیم دهم، و این همه توجّه را به تو کردم و غیر تو را برنگزیدم آن‌گاه از این ترسیدم که آنچه بر مردم در اثر پیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف نموده‌اند، بر تو نیز مشتبه گردد، به همین دلیل روشن ساختن این قسمت هرچند خوشایند تو نباشد، پیش من محبوبتر از آن است که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکتت ایمن نباشم

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۱۷

و امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاحت توفیق دهد و به مقصودت رهبری کند، اینک این وصیّتم را برای تو می‌فرستم.

پسرم! بدان محبوبترین چیزی که از میان گفته‌هایم در این وصیّت نامه به آن تمسّک می‌جویی، تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو فرض و واجب شمرده است و نیز حرکت در راهی که پدرانت در گذشته از آن راه رفته‌اند و صالحان خاندانت آن طریق را پیموده‌اند، زیرا همان‌گونه که تو درباره خویش نظر می‌کنی، آنها نیز نظر افکندند و همان گونه که تو برای صلاح خویش می‌اندیشی آنها نیز می‌اندیشیدند ...

آنها پس از فکر و دقّت به این‌جا رسیدند که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را که مکلّف نیستند رها سازند و اگر روحت از قبول این ابا دارد که تا همانند آنها آگاهی نیابی و اقدام نکنی می‌بایست از راه صحیح و برای فهمیدن و یاد گرفتن این راه را بپویی، نه این که خود را به شبهات بیفکنی و یا به دشمنی‌ها تمسّک جویی.

اما پیش از آن که در طریق آگاهی در این باره گام نهی، از خداوندت استعانت بجوی و در توفیقت در این راه رغبت و میل به خداوند نشان ده! و هرگونه عاملی را که موجب خلل در افکارت می‌شود یا تو را در شبهه می‌افکند، یا تو را تسلیم گمراهی می‌سازد؛ رها ساز.

پس آنگاه که یقین کردی قلبت صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و نظرت تکامل یافته و ارادات متمرکز و تصمیمت قاطع و واحد گشته، در آنچه برایت تفسیر می‌کنم نظر افکن! و اگر آنچه را در این زمینه دوست می‌داری، برایت فراهم نشد و فراغت خاطر حاصل نکردی، بدان که در طریقی که ایمن از سقوط نیستی گام بر می‌داری و در دل تاریکیها قدم می‌زنی، چرا که آن کسی که در اشتباه یا در حال تحیّر و تردید است، طالب دین نیست و در چنین موقعی امساک و خودداری از چنین راههایی بهتر است.

پسرم! در فهم وصیتم دقت نما! بدان مالک مرگ همو مالک حیات است و آفریننده همان کسی است که می‌میراند و فانی کننده هموست که، جهان هستی را از نو نظام می‌بخشد. همان کسی که بیماری می‌دهد شفا نیز عطا می‌کند، و بدان که دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان گونه که خداوند آن را قرار داده است، گاه نعمت و گاه ابتلا و پاداش در رستاخیز، یا آنچه که او بخواهد و تو نمی‌دانی.

اگر درباره جهان و حوادثش مشکل و بغرنجی برای تو پیش آمد، آن را بر نادانی خود حمل کن، زیرا تو در نخست جاهل و نادان

آفریده شدی و سپس عالم و آگاه گردیدی و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و فکرت در آن سرگردان و چشمت در آن گمراه می‌گردد، امّا پس از مدّتی آن را می‌بینی! ...

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۱۹

بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزیت داده و آنچه لازمه خلقتت بوده به تو بخشیده پناه ببر! و پرستش تو ویژه او باشد، میل و رغبتت به سوی او و تنها از او بترس.

پسرم! بدان هیچ کس از خدا همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خبر نیاورده است. بنابراین رهبری او را بپذیر! و در طریق نجات و رستگاری، او را قائد خویش انتخاب کن! من از هیچ اندرزی درباره‌ات کوتاهی نکرده‌ام و تو هر قدر هم کوشش کنی و صلاح خویش را در نظر بگیری مصالح خود را آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام تشخیص نخواهی داد!

پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند، آثار ملك و قدرتش را می‌دیدی و افعال و صفاتش را می‌شناختی، امّا او خداوندی است یکتا، همان‌گونه که خویش را توصیف کرده است. هیچ کس در ملك و مملکتش قادر به ضدیّت با او نیست، هرگز از بین نخواهد رفت، و همواره بوده است، او سر سلسله هستی است بدون این که آغازی داشته باشد و آخرین آنهاست بدون این که پایانی برایش تصوّر شود؛ بزرگ‌ مرتبه‌تر از آن است که ربوبیّتش در احاطه فکر یا دیده قرار گیرد.

حال این که حقیقت را شناختی در عمل بکوش! آن‌چنان که سزاوار مانند توست در کوچکی قدر منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدید به پروردگار است.

در راه طاعتش کوشش نما! از عقوبتش ترسان باش! و از خشمش بیمناك! چرا که او تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبح و زشتی باز نداشته است.

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونیش آگاه ساختم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیّا شده، مطّلع گردانیدم و درباره هر دو برایت مثلها زدم، تا به وسیله آنها عبرت‌گیری و در راه صحیح آن گام نهی! کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند، همانند مسافرانی هستند که در سرمنزلی بی آب و آبادی و پر مشقّت قحطی زده که قابل ماندن نیست قرار گرفته و قصد کوچ به سوی منزلی پرنعمت و به ناحیه‌ای که در آن آسایش و راحتی است، نموده‌اند (اینها برای رسیدن به آن منزل) مشقّتهای راه را متحمّل شده‌اند، فراق دوستان را پذیرفته، سختی مسافرت و غذاهای ناگوار را با جان و دل قبول نموده‌اند، تا به خانه وسیع خویش و سرمنزل قرار و آرامش خود گام نهند. لذا از هیچ کدام از این ناراحتی‌ها و مشکلات در این راه احساس درد و رنجی نمی‌کنند؛ هزینه های مصرف شده را غرامت نمی‌انگارند و هیچ چیز برایشان محبوبتر از آن نیست که آنان را به منزلشان نزدیک و به محلّ آرامششان برساند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۲۱

امّا کسانی که به دنیا مغرور شده‌اند، همانند مسافرانی هستند که در منزلی پرنعمت قرار داشته، سپس به آنها اعلام می‌شود که باید به سوی منزلی خشك و خالی از نعمت حرکت کنند، نزد آنان هیچ چیز ناخوشایندتر و ناراحت کننده‌تر از مفارقت آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی ناراحتیهایی که باید تحمّل کنند و در آن قرار گیرند، نیست! پسرم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران قرار بده! پس آنچه را که برای خود دوست می‌داری، برای دیگران دوست دار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، بر دیگران نیز مپسند؛ ستم مکن! همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکی کن، همان طور که دوست داری نسبت به تو نیکی کنند، برای خویشتن چیزی را زشت بدان که همان را برای دیگری قبیح می‌شماری، به همان چیز برای مردم راضی باش که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی مگو، اگر چه آنچه می‌دانی بسیار اندك باشد! و آنچه را که دوست نداری به

تو بگوینـد، به دیگران نیز مگو. بـدان که عجب و غرور، ضـدّ صواب و راسـتی، و آفت عقـل است. نهـایت کوشـش و تلاـش را در زنـدگی داشته بـاش! (و از آنچـه به دست آورده‌ای انفـاق کن) و برای دیگران انـدوخته مکن! و آن گـاه که در راه راست هـدایت یافتی، در برابر پروردگارت سخت خاضع و خاشع باش.

بـدان! راهی بس طولانی و پر مشـقّت در پیش داری و نیز بدان در این راه از کوشـش صـحیح، تلاش فراوان، و اندازه‌گیری توشه و راحله به مقـدار کافی بی نیاز نخواهی بود و با توجّه به این‌که باید در این راه سـبکبار باشـی؛ بیش از تاب و تحمّل خود بار بر دوش مگیر! که سنگینی آن برای تو وبال خواهد بود.

و هر گاه نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را تا رستاخیز بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند شوی به تو پس دهد آن را غنیمت بشـمار و این زاد را بر دوش او بگـذار و اگر قـدرت بر جمع آوری چنین زاد و توشه‌ای را داری هر چه بیشتر فراهم ساز و همراه او بفرست، چرا که ممکن است روزی در جسـتجوی چنین شخصـی برآیی ولی پیدایش نکنی. هنگامی که بی نیاز هستی اگر کسـی قرض بخواهـد غنیمت بشـمار، تا در روز سـختی و تنگـدستی تو ادا نمایـد. بـدان که پیش روی تو گردنه هایی صـعب العبور وجود دارد که (برای عبور از آنها) سـبکباران حالشان به مراتب بهتر از سـنگین باران است، و کندروان حالشان بسیار بدتر از سرعت کنندگان. بدان که نزول تو سـرانجام یا در بهشت است یا در دوزخ. بنابراین برای خویش پیش از رسیدنت به آن جهان وسایلی مهیّا ساز و منزل را پیش از آمدنت آماده نما، زیرا «پس از مرگ هیچ عذری پذیرفته نمی‌شود»

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۲۳

و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد.

بـدان! همـان کسـی که گنجهـای آسـمان‌ها و زمین را در اختیـار دارد به تو اجـازه دعا و درخواست را داده است و اجابت آن را نیز تضمین نموده، به تو امر کرده که از او بخواهی تا به تو عطا کند و از او درخواست رحمت نمایی، تا رحمتش را بر تو فرو فرستد ... خداونـد بین تو و خودش کسـی را قرار نـداده که حجاب و فاصـله باشـد و تو را مجبور نساخته که به شـفیع و واسـطه‌ای پناه ببری و مانعت نشده که اگر کار خلافی نمودی، توبه کنی در کیفر تو تعجیل ننموده و در انابه و بازگشت بر تو عیب نگرفته است. در آن‌جا که فضاحت و رسوایی سـزاوار توست؛ تو را رسوا نساخته و برای بازگشت و قبول توبه شرایط سنگینی قائل نشده است. در جریمه با تو به مناقشه نپرداخته و تو را از رحمتش مأیوس نساخته است بلکه بازگشت تو را از گناه، حسـنه و نیکی قرار داده، گناه و بـدیت را یک و نیکیت را ده به حساب آورده است و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را به رویت گشوده است.

پس آن‌گاه که ندایش کنی بشـنود، آن زمان که با او نجوا نمایی سخنت را می‌داند، پس حاجتت را به سوی او می‌بری، و آن چنان که هسـتی در پیشـگاه او خـود را نشـان می‌دهی. هر گـاه بخواهی بـا او درد دل می‌کنی و نـاراحتی و مشـکلاتت را در برابر او قرار می‌دهی، از او در کارهایت استعانت می‌جویی و از خزائن رحمتش چیزهایی را می‌خواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست. مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و وسعت روزی.

بـار دیگر تأکیـد می‌کنم که خداونـد کلیـدهای خزائنش را در دست تـو قرار داده، زیرا به تـو اجـازه داده که از او درخـواست کنی، بنابراین هر گاه خواستی، می‌توانی به وسیله دعا درهای نعمت خـدا را بگشایی و باران رحمت خدا را فرود آوری. امّا هرگز نباید از تأخیر در اجابت دعا مأیوس گردی، زیرا بخشش به اندازه نیّت است.

گـاه می‌شـود که اجابت به تـأخیر می‌افتـد تـا اجر و پـاداش و عطـای درخـواست کننـده و آرزومنـد بیشتـر گردد و گـاه می‌شود که درخواست می‌کنی، امّـا اجابت نمی‌گردد، در حالی که بهتر از آن به زودی و یا در موعـد مقرّری به تو عنایت خواهـد شـد و یا این که به خـاطر چیز بهـتری، این خواسـته‌ات برآورده نمی‌شود زیرا چه بسـا چیزی را می‌خواهی که اگر به تو داده شود موجب نـابودی دین تو می‌شود. روی این اصل بایـد خواسـته تو همیشه چیزی باشـد که جمال و زیباییش برایت باقی و وبال و بـدیش از تو رخت بر

بندد، مال برای تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند.

پسرم! بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا! برای فنا نه بقای در این جهان! برای مرگ نه برای زندگی!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۲۵

(و بدان) که تو در منزلی قرار داری که هر آن ممکن است از آن کوچ کنی؛ در منزلی که باید زاد و توشه از آن برگیری تو در طریق آخرتی، تو رانده شده مرگی؛ همان مرگی که هرگز فرار کننده از آن نجات نمی‌یابد، و از دست جوینده‌اش بیرون نمی‌رود و سرانجام او را می‌گیرد. بنابراین از مرگ بر حذر باش! نکند زمانی تو را به چنگ آورد که در حال بدی باشی و تو پیشتر با خود می‌گفتی که از این حال توبه خواهی کرد، امّا او میان تو و توبه‌ات حائل گردد و این‌جا است که تو خویشتن را به هلاکت انداخته‌ای.

یاد مرگ

پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری تا این‌که هنگامی که مرگ به نزد تو آید تو خود را از هر جهت مهیّا کرده باشی. نیروی خویش را تقویت و دامن همّت بر کمر زده و آماده باشی، نکند ناگهان بر تو وارد شود و مغلوبت سازد؛ (پسرم) از این سخت بر حذر باش که علاقه شدید مردم به دنیا و حمله حریصانه شان به آن تو را مغرور سازد. چرا که خداوند تو را از وضع دنیا آگاه کرده و دنیا نیز خود از فنا و زوالش تو را خبر داده و بدیهای خود را آشکارا به تو نشان داده است. (بدان) دنیا پرستان همچون سگانی هستند که بی صبرانه همواره صدا می‌کنند و درندگانی که در پی دریدن یکدیگرند بعضی بر بعضی دیگر فریاد می‌کشند، زورمندان ضعیفان را می‌خورند و بزرگترها کوچکترها را؛ یا همچون چهارپایانی که گروهی از آنان پاهایشان بسته و گروهی دیگر رها شده‌اند، راه‌های صحیح را گم کرده و به راههای نامعلوم گام گذارده‌اند، در وادی پر از آفات رها شده‌اند، در سرزمینی شنزار که حرکت در آن به کندی امکان‌پذیر است، نه چوپانی دارند که آنها را جمع کند و نه کسی که آنهارا به منزل و چراگاه برساند؛ دنیا آنان را در طریق کوری به راه انداخته و چشمهاشان را از دیدن نشانه‌های هدایت بر بسته؛ در حیرت و سرگردانی دنیا مانده و در نعمتهای آن غرق گردیده‌اند، آنها را مالك و پروردگار خویشتن برگزیده‌اند؛ دنیا آنها را و آنها دنیا را به بازی گرفته و ماورای آن را فراموش کرده‌اند.

در تلاش برای دنیا اندازه نگهدار

آرام! که به زودی تاریکی بر طرف می‌شود (و حقیقت آشکار می‌گردد) گویا مسافران به سر منزل مقصود رسیده‌اند. آن کس که سریع براند به (قافله) ملحق خواهد شد!

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز است، دائماً در حرکت است،- هر چند خود را ساکن می‌پندارند-

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۲۷

و همواره قطع مسافت می‌کند، گر چه ظاهراً متوقّف است.

بدان! بطور مسلّم هرگز به همه آرزوهایت نخواهی رسید و از اجلت تجاوز نخواهی کرد (بیش از آنچه مقرّر شده عمر نخواهی نمود) و تو در راه همان کسانی هستی که پیش از تو می‌زیسته‌اند، بنابراین در طریق به دست آوردن دنیا ملایم باش!

و در کسب و کار میانه روی را پیشه کن (نه حرص داشته باش و نه طمع)، زیرا بسیار شده که تلاش بی حد در راه دنیا منجر به نابودی اموال گردیده است! چرا که نه هر تلاشگری به روزی رسیده و نه هر مدارا کننده‌ای محروم می‌شود. بزرگوارتر از آن باش!

که به پستی تن در دهی- هر چند تو را به مقصودت برساند- زیرا تو نمی‌توانی در برابر آنچه از آبرو و شخصیّت در این راه از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری، «بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده»! چه خوبی و آسایشی دارد آن نیکی که جز با شر و بدی به دست نمی‌آید و یا آسایش و راحتی که جز با مشقّت زیاد حاصل نمی‌شود. نکند مرکبهای طمع با سرعت حرکت کنند و تو را به آبشخورهای مهلکه بیندازند ... اگر توانستی که بین تو و خداوند، صاحب نعمتی واسطه نباشد انجام ده، زیرا تو قسمت خود را دریافت خواهی کرد و سهمت را خواهی گرفت و مقدار کمی که از ناحیه خدا برسد محترمانه‌تر است از مقدار زیادی که از ناحیه یکی از مخلوقاتش باشد؛ هر چند همه نعمتها از ناحیه اوست.

سفارشهای گوناگون

تدارک و جبران آنچه بر اثر سکوتت از دست داده‌ای آسانتر است، از جبران آنچه در اثر سخنت از دست رفته! چرا که نگهداری آنچه در ظرف هست با محکم بستن دهانه آن امکان‌پذیر است، و نگهداری آنچه در دست داری نزد من محبوبتر است، از درخواست چیزی که در دست دیگری است؛ تلخی یأس و ناداری بهتر است از درخواست از مردم. کسب و کار (و ثروت کم) همراه با عفّت و پاکی و درستکاری بهتر است از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه. انسان اسرار خویش را بهتر از هر کس دیگر نگهداری می کند.

بسیارند کسانی که بر زیان خود تلاش می‌کنند. کسی که پر حرفی کند حرفهای بی‌معنا زیاد خواهد زد.

هرکس اندیشه کند، بینایی خواهد یافت. با نیکوکاران همراه شو که از آنان خواهی شد. از اهل شرّ و بدی دور شو تا از آنها بر کنار باشی. غذای حرام بدترین غذاهاست! ستم بر ناتوان بدترین ستم است!.

آن گاه که رفق و مدارا کردن شدّت به حساب آید، شدّت، رفق و مدارایی خواهد بود. گاه می‌شود که دارو مایه بیماری و بیماری داروی نجات‌بخش است! چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد و آن کس که از او درخواست نصیحت شده، خدعه به کار برد! از تکیه کردن بر آرزوها بر حذر باش، که سرمایه احمقان است. عقل، نگهداری تجربه‌هاست. بهترین تجربه‌هایت آن است که به تو پند دهد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۲۹

پیش از آن‌که فرصت از دست برود و مایه اندوهت گردد آن را غنیمت بشمار. چنان نیست که هر کس در جستجو باشد به خواسته‌اش برسد. و هر غایب و پنهانی باز گردد. از موارد فساد، از بین بردن زاد و توشه و تباه ساختن معاد است. هر کاری سرانجامی دارد؛ به زودی آنچه برایت مقدّر شده به تو خواهد رسید. هر بازرگانی همواره خود را در مخاطره می‌اندازد (تا نتیجه گیرد). بسیار شده که سرمایه کم، رشدش از سرمایه زیاد بیشتر بوده است! ...

نه در کمک کار پست خیری وجود دارد و نه در دوست متّهم؛ آن‌گاه که روزگار در اختیار تو است بهره خود را بگیر. هیچ گاه نعمتی را به خاطر این‌که بیشتر به دست آوری به خطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت بر حذر باش.

وظیفه تو در برابر دوستان

در برابر برادرت این مطالب را بر خود تحمّل کن؛ به هنگام قطع رابطه از ناحیه او، تو پیوند نما و هنگام قهر و دوریش، لطف و نزدیکی. و در برابر بخلش، بذل و بخشش، و در زمان دوریش، نزدیکی، به هنگام سختگیریش نرمش، به هنگام جرمش قبول عذر، آن چنان که گویا تو بنده او هستی، و او صاحب نعمت توست. (امّا) بر حذر باش از این‌که آنچه گفته شد در غیر محلّش قرار دهی

یا درباره کسی که اهلیّت ندارد به انجام رسانی. هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر! که با این‌کار با دوستت به دشمنی بر خاسته‌ای. نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیّا ساز! خواه نیک باشد یا بد؛ خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر و خوش سرانجامتر و لذّت بخشتر از آن ندیدم. با کسی که با تو به خشونت رفتار کند نرمی پیش گیر، که به زودی او در برابر تو نرم خواهد شد. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن، که در میان یکی از دو پیروزی شیرین‌ترین را برگزیده‌ای. اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را ببری جای دستی برایش باقی بگذار که اگر روزی خواست باز گردد و بار دیگر با تو دوست شود، بتواند. کسی که به تو گمان نیکی برد با (علمت) گمانش را تصدیق کن! هیچ گاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که بین تو و برادرت هست، حق او را ضایع مکن! زیرا آن‌که حقّش را ضایع می‌کنی با تو برادر نخواهد بود. سعی کن خاندانت بدترین افراد نسبت به تو نباشد. به کسی که با تو علاقه ندارد علاقه‌مند مباش! نباید برادرت در قطع پیوند برادری نیرومندتر از تو در برقراری پیوند و نه در بدی کردن قویتر از تو در نیکی کردن باشد! ...

ظلم و ستم کسی که بر تو ستم می‌کند زیاد بر تو گران نیاید چرا که در حقیقت به زیان خود و سود تو تلاش می‌کند (و سرانجام بر او پیروز خواهی شد) پاداش کسی که تو را خوشحال می‌کند این نیست که به او بدی کنی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص ۶۳۱

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۳۱

پسرم! بدان که «روزی» بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جستجوی آن بر می‌خیزی و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد یعنی اگر تو هم به سویش نروی به سویت می‌آید، چه زشت است خضوع به هنگام نیاز و جفا و ستم به هنگام بی نیازی. تنها از دنیا آن مقدار مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرتت را اصلاح کنی. اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی پس برای هرچیزی که به تو نرسیده نیز ناراحت باش! با آنچه در گذشته دیده و شنیده‌ای بر آنچه هنوز نیامده است استدلال کن! چرا که امور شبیه یکدیگرند از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سود نمی‌بخشد، مگر آن زمان که سخت در توبیخ او مبالغه کنی، چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌پذیرند، امّا چهارپایان با زدن و ادب کردن! همّ و غمها را با نیروی صبر و حسن یقین از خود دور ساز!

کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف شده، یار و همنشین در حکم خویشاوند است.

دوست آن است که در نبود انسان حقّ دوستی را رعایت کند، هوا و هوس شریک کوری است. چه بسا بیگانگانی که از خویشاوندان نزدیکترند و خویشاوندانی که از هرکس دورتر می‌باشند!

غریب کسی است که دوست نداشته باشد. کسی که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد. آن کس که به ارزش خود اکتفا کند برایش پاینده‌تر خواهد بود. مطمئن‌ترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ بزنی وسیله‌ای است که بین تو و خدایت ایجاد رابطه کند. کسی که به کار تو اهمیّت نمی‌دهد در حقیقت دشمن تو است، گاه می‌شود که نومیدی نوعی وصول به مقصد است! و این در صورتی است که طمع موجب هلاکت شود. چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود و همه فرصتها به نتیجه رسد، گاه می‌شود که بینا به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد، شرّ و بدی را تأخیر افکن زیرا هروقت بخواهی می‌توانی انجام دهی! بریدن از جاهل معادل پیوند با عاقل و هوشیار است! ...

کسی که از مکر روزگار ایمن بماند زمانه به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار خواهد ساخت. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند. آن گاه که حکومت تغییر کند و دگرگون شود زمانه نیز دگرگون خواهد شد؛ پیش از حرکت به سوی سفر درباره همسفرت جستجو و تحقیق کن و پیش از گرفتن منزل درباره همسایه ات. از گفتن سخنان بی محتوا بر

حذر باش گرچه آن را از دیگری نقل کنی.

سخنی در مورد زنان

از مشاوره با زنان (هوسباز) بپرهیز که نظریّه آنها ناقص و تصمیمشان سست و ناپایدار است

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۳۳

و از طریق حجاب، چشمها و نگاههایشان را باز دار زیرا حجاب و پوشش، آنها را سالمتر و پاکتر نگاه خواهد داشت؛ خارج شدن و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را در بین آنان راه دهی. اگر بتوانی که غیر از تو دیگری را نشناسند این کار را بکن. به زن، بیش از حدّ خود و اموری که مربوط به او نیست تحمیل مکن! زیرا زن هم‌چون شاخه گلی است نه قهرمان خشن، احترامش را به حدّی نگهدار که او را به فکر نیندازد که برای دیگری شفاعت کند. برحذر باش از این‌که در غیر جایی که باید غیرت به خرج داد اظهار غیرت کنی، (که نشانه سوءظن تو نسبت به او باشد) زیرا این‌گونه اظهار بی اعتمادی و سوءظن، زنان پاک را به ناپاکی و بی گناهان را به آلودگی سوق می‌دهد.

برای هرکدام از خدمت گذارانت کاری معیّن ساز که او را در قبال آن مسؤول بدانی، چرا که این سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند، و در خدمتت سستی نکنند. قبیله و عشیره‌ات را گرامی دار، زیرا آنها پروبال توانَد که به وسیله آنها پرواز می‌کنی و اصل و ریشه توانَد که به آنها باز می‌گردی و دست و نیروی توانَد که با آن به دشمن حمله می‌کنی.

نیایش

دین و دنیایت را نزد خداوند به امانت گذار و از او بهترین مقدّرات را هم اکنون و در آینده، در دنیا و آخرت مسئلت نما! والسلام.

نامه ۳۲

به معاویه

... گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی، با گمراهی و ضلالت خویش آنان را فریفتی! و در امواج فتنه و فساد انداختی همان فتنه و فسادی که تاریکیهایش فراگیر است و امواج شبهاتش همه آنها را در کام خود فرو برده و این سبب شد که آنها از حق دور شده و به جاهلیّت و دوران گذشته رو آورند؛ به قهقرا برگشته و به حسب و نسب و تفاخرات قومی اعتماد کنند.

جز گروهی از روشن ضمیران و اهل بصیرت که از این راه باز گشته و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند. از همکاری و معاونت تو به سوی خدا فرار کردند و این به آن خاطر بود که تو آنها را به کاری صعب و پر مشقّت (نبرد بر ضدّ حق!) واداشتی

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۳۵

و از راه راست منحرفشان ساختی.

ای معاویه! در برابر کارهایت از خدا بترس! و زمامت را از دست شیطان بازگیر! که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک است (و پایان عمرت نزدیک است). والسلام.

نامه ۳۳

به «قثم بن عبّاس» فرماندار امام علیه السلام در شهر مکّه

امّا بعد! مأمور اطّلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی از مردم «شام» به سوی «حج» گسیل داشته شده‌اند، گروهی کوردل، ناشنوا و کوردیده، که حق را با باطل مشوب می‌سازند و در طریق نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می‌کنند، با دادن دین خود، شیر از پستان دنیا می‌دوشند و آخرت را-/ که در انتظار نیکان و پاکان است-/ به متاع این دنیا می‌فروشند؛ در حالی که هر کار نیک نتیجه‌اش عاید عامل آن می‌شود و جزای شر جز به فاعلش نمی‌رسد!

بنابراین در مورد آنچه در اختیار داری (حکومت) سخت قیام کن! قیام شخصی دوراندیش و نیرومند، قیام شخصی عاقل و نصیحتگر، قیام کسی که از سلطان خویش اطاعت می‌کند و مطیع فرمان امام و پیشوایش می‌باشد، از این بپرهیز که عملی انجام دهی که در برابرش عذربخواهی، نه به هنگام اقبال نعمت مغرور و خوشحال باش و نه به هنگام شداید سست و ترسو و ضعیف! والسلام.

نامه ۳۴

به «محمّد بن ابوبکر» هنگامی که در اثر عزلش از فرمانداری «مصر» و قرار دادن «مالک اشتر» به جای او ناراحت شده بود، و سرانجام «اشتر» در بین راه از دنیا رفت و به آنجا نرسید.

امّا بعد! به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی فرمانداریت ناراحت شده‌ای، ولی این کار را من نه به این جهت انجام دادم، نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۳۷

که تو در تلاش و کوشش کندی ورزیده‌ای و یا برای این باشد که جدّیّت بیشتری به خرج دهی، اگر آنچه در اختیارت قرار دارد از تو گرفتم، تو را والی جایی قرار دادم که هزینه آن بر تو آسانتر و حکومت آن برایت جالبتر است.

آن مردی که من او را فرماندار «مصر» کرده بودم، مردی بود که نسبت به ما ناصح و خیرخواه و نسبت به دشمنانمان سختگیر و درهم کوبنده بود، خدای او را رحمت کند که ایّام زندگی خود را کامل کرد، عمر را به پایان برد و مرگ را ملاقات نمود در حالی که ما از او راضی بودیم؛ خداوند هم نعمت خشنودیش را بر او ارزانی دارد و پاداشش را مضاعف گرداند.

(امّا اکنون) تو برای پیکار با دشمنت سپاه را بیرون آر و طبق بصیرت و فهمت در مبارزه با او حرکت کن. دامن جنگ را برای کسی که با تو می‌جنگد به کمر زن و مردم را در راه پروردگارت به مبارزه دعوت کن. از خداوند بسیار یاری بطلب که مشکلاتت را حل خواهد کرد و در شدایدی که بر تو نازل می‌شود یاریت می‌کند-/ إن شاءاللّه.

نامه ۳۵

به «عبداللّه بن عبّاس» پس از شهادت «محمّدبن‌ابی‌بکر»

امّا بعد، «مصر» به دست دشمن گشوده شده و «محمّدبن‌ابی‌بکر»-/ که خدا رحمتش کند-/ به شهادت رسیده. این مصیبت را به حساب خداوند می‌گذاریم و اجر آن را از خدا مسئلت می‌داریم، (مصیبت) فرزندی ناصح و کارگزاری تلاشگر و کوشا، شمشیری برنده و قاطع و ستونی بازدارنده.

من مردم را به ملحق شدن به او و همکاریش تشویق و تحریص کردم و به آنها فرمان دادم که پیش از وقوع واقعه به فریادش برسند. من آنها را آشکارا و پنهانی، از آغاز تا انجام در حرکت به سوی او دعوت کردم. عدّه‌ای هماهنگی خود را با اکراه اعلام و گروهی

بطور دروغین خود را به بیماری زدند و گروه سوّم افرادی بودند که برای تنها ماندن (سپاه حق) دست از یاریش کشیدند.

از خداوند تقاضا می‌کنم که برای نجات من از میان این گونه افراد فرجی عاجل قرار دهد. به خدا سوگند اگر علاقه و آرزوی من به شهادت به هنگام پیکار با دشمن نبود و خود را برای مرگ در راه خدا آماده نساخته بودم، دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم روبه رو نشوم و هرگز آنها را ملاقات نکنم!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۳۹

نامه ۳۶

این نامه را به عنوان پاسخ به برادرش «عقیل‌بن‌ابی‌طالب» در مورد لشکری که به سوی بعضی از دشمنان گسیل داشته، نوشته است سپاهی انبوه از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتم، هنگامی که این خبر به او رسید، دامن فرار را به کمر زد! و با پشیمانی قدم به عقب گذاشت. (ولی) سپاه در بعضی از راهها به او رسیدند و این هنگامی بود که خورشید به غروب نزدیک می‌شد؛ لحظه‌ای نبرد بین آنها درگرفت، و این کار به سرعت انجام شد، این درست به اندازه توقّف ساعتی بیش نبود و پس از آن که سخت گلویش فشرده شد، نیمه جانی از معرکه به در برد، و این در حالی بود که از او رمقی بیش نمانده بود و با سختی تمام نجات یافت ...

قریش را همراه با تلاششان در گمراهی، جولانشان در اختلاف و سرکشی آنها در تیه ضلالت واگذار، که آنها با هم، در نبرد با من همدست شده‌اند، همان گونه که پیش از من در مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ و متّحد بودند، کیفر رسانندەها به جای من قریش را به کیفر رسانند (خدا قریش را به کیفر اعمالشان برساند) آنها پیوند خویشاوندیم را بریدند و حکومت فرزند مادرم (پیامبر) را از من سلب کردند. امّا آنچه در مورد جنگ از من پرسیده‌ای و نظر مرا در این باره خواسته‌ای، عقیده من این است با کسانی که پیکار با ما را حلال می‌شمارند پیکار کنم، تا آن‌گاه که خداوند را ملاقات نمایم و در این راه نه کثرت جمعیّت در اطرافم موجب عزّت و قدرت برایم خواهد شد و نه متفرّق شدن آنان از اطرافم موجب وحشت، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت-/ اگر چه مردم او را رها کنند-/ به تضرّع و خشوع افتد و یا در برابر ظلم، سستی به خرج دهد و تسلیم و راضی شود و نیز گمان مبر، که (برادرت) زمام خویش را به دست هرکس بسپارد یا به این و آن سواری دهد، بلکه بدان گونه است که شاعر قبیله «بنی سلیم» گفته است: اگر از من بپرسی: چگونه هستی؟ جواب می‌دهم در برابر مشکلات زمان صبور و با استقامتم.

بر من مشقّت بار است که حزن و اندوهی در چهره‌ام دیده شود که موجب شماتت دشمن، یا ناراحتی دوست گردد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۴۱

نامه ۳۷

به معاویه

سبحان‌اللّه! چقدر به هوا و هوسهای بدعت‌آمیز و سرگردان کننده وابسته‌ای، آن هم همراه تضییع حقایق و دور افکندن دلایل مطمئن که مطلوب خداوند است و اتمام کننده حجّت بر بندگانش.

امّا این که بسیار به خون عثمان و نسبت به کشندگان او احتجاج می‌کنی (به روشنی باید بگویم:) تو آن‌جا به یاری عثمان برخاستی که در حقیقت یاری خودت بود، ولی در آن‌جا که تنها یاری عثمان بود؛ دست از یارش برداشتی! والسلام

نامه ۳۸

به مردم «مصر» آن‌گاه که «مالک اشتر» را زمامدار آنها ساخت

از بنده خدا «علی امیر مؤمنان» به سوی مردمی که خشم و نفرتشان برای خاطر خدا و به خاطر این بود که گروهی از فرمانش سربرتافتند و بر روی زمین معصیت او می‌شد، حقّ او از بین رفته بود؛ در آن هنگام که جور و ستم خیمه و سراپرده خود را بر نیک و بد، بر کسانی که حاضر و مسافر بودند، بر سر همگان افراشته بود، در آن هنگام که نه معروف و نیکی وجود داشت که انسان در کنار آن احساس آرامش کند و نه از منکر و زشتی اجتناب می‌شد.

امّا بعد! یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف (مردم از جنگ) خواب به چشم راه نمی‌دهد، در ساعات ترس و وحشت؛ از دشمن هراس نخواهد داشت و نسبت به بدکاران از شعله آتش سوزنده‌تر است او «مالک بن حارث» از قبیله «مذحج» است، سخنش را بشنوید و فرمانش را در آن‌جا که مطابق حق است اطاعت کنید، چرا که او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش به کندی می‌گراید و نه ضربتش بی اثر می‌گردد. اگر او فرمان بسیج و حرکت داد، حرکت کنید

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۴۳

و اگر دستور توقّف داد توقّف نمایید که او هیچ اقدام، هجوم، عقب نشینی و پیشروی جز به فرمان من نمی‌کند، من شما را بر خودم مقدّم داشتم که او را به فرمانداریتان فرستادم؛ او نسبت به شما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنانتان سختگیر!

نامه ۳۹

به عمروبن عاص

تو دین خود را تابع دنیای کسی قرار داده‌ای که گمراهی و ضلالتش آشکار است و پرده‌اش دریده! افراد با شخصیّت و بزرگوار را در همنشینی با خود لکّه دار می‌سازد و انسان حلیم و عاقل با معاشرت با او به سفاهت و نادانی می‌گراید. تو گام به جای قدم او گذاشتی و بخشش او را خواستار گردیدی، همچون سگی که به دنبال شیری برود، به چنگال او متّکی شده و منتظر قسمتهای اضافی شکارش باشد که به سوی او اندازد (تو با این کار) دنیا و آخرتت را تباه کرده‌ای! در حالی که اگر به حق می‌پیوستی آنچه می‌خواستی به آن می‌رسیدی، (چرا که استعداد کافی داری).

اگر خداوند به من امکان دهد و دستم به تو و پسر «ابوسفیان» برسد، کیفر آنچه انجام داده‌اید به شما خواهم داد. امّا اگر حوادث به صورتی پیش آمد که من آن قدرت را نیافتم و شما باقی ماندید، آنچه در پیش دارید و در سرای آخرت برای شما مهیّا شده بدتر است. والسلام

نامه ۴۰

به یکی از فرماندارانش

امّا بعد! درباره تو به من جریانی گزارش شده است، که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده‌ای، امامت را عصیان کرده‌ای و امانت (فرمانداری) خود را به رسوایی کشیده‌ای.

به من خبر رسیده که تو زمینهای آباد را برهنه و ویران کرده‌ای و آنچه توانسته‌ای تصاحب نموده‌ای.

و از بیت المال که زیر دستت بوده است به خیانت خورده‌ای، فوراً حساب خویش را برایم بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم سخت‌تر است! والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۴۵

نامه ۴۱

به یکی از فرمانداراانش

امّا بعد! من تو را شریک در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم، و تو را صاحب اسرار خود ساختم.

من از میان خاندان و خویشاوندانم مطمئنتر از تو نیافتم به خاطر مواسات، یاری نمودن و ادای امانتی که در تو سراغ داشتم، امّا تو همین که دیدی زمان بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن در نبرد محکم ایستاده، امانت در میان مردم خوار و بی مقدار شده و این امّت اختیار را از دست داده و حمایت کننده‌ای نمی‌یابد، عهد و پیمانت را نسبت به پسر عمّت دگرگون ساختی و همراه دیگران مفارقت جستی، با کسانی که دست از یاریش کشیدند هم صدا شدی، و با خائنان، نسبت به او خیانت ورزیدی نه پسر عمّت را یاری کردی و نه حقّ امانت را ادا نمودی. گویا تو جهاد خود را به خاطر خدا انجام نداده‌ای؛ گویا حجّت و بیّنه‌ای از طرف پروردگارت دریافت نداشته‌ای و گویا تو با این امّت برای تجاوز و غصب دنیایشان حیله و نیرنگ به کار می‌بردی و مقصدت این بود که اینها را بفریبی و غنایمشان را در اختیارگیری؛ پس آن‌گاه که امکان تشدید خیانت به امّت را پیدا کردی تسریع نمودی، با عجله به جان بیت المال آنها افتادی و آنچه در قدرت داشتی از اموالشان-/ که برای زنان بیوه و ایتامشان نگهداری می‌شد-/ ربودی! همانند گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی و استخوان شکسته‌ای را برباید! سپس آن را به سوی حجاز با سینه‌ای گشاده و دل خوش حمل نمودی! بی آن‌که در این کار احساس گناه کنی، بی پدر باد دشمنت! گویا میراث پدر و مادرت را به سرعت به خانه خود حمل می‌کردی، «سبحان اللّه» آیا به معاد ایمان نداری؟ از بررسی دقیق و سختگیری حساب در روز قیامت نمی‌ترسی؟! ای کسی که در پیش ما از خردمندان به شمار می‌آمدی! چگونه خوردنی و آشامیدنی را در دهان فرو می‌بری، در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌آشامی؟ چگونه با اموال ایتام و مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیز می‌خری و زنان را به همسری می‌گیری؟ (در حالی که می‌دانی) این اموال را خداوند به آنان اختصاص داده و به وسیله آن مجاهدین، بلاد اسلام را نگهداری و حفظ می‌نماید! از خدا بترس و اموال اینها را به سویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۴۷

و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزدم، مگر این که داخل دوزخ شد، بر تو خواهم زد ...

به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند، و در اراده من اثر نمی‌گذاردند تا آن‌گاه که حق را از آنها بستانم و ستمهای ناروایی را که انجام داده‌اند دور سازم؛ به خداوندی که پروردگار جهانیان است سوگند، اگر (فرضاً) آنچه تو گرفته‌ای برای من حلال بود، خوشایندم نبود که آن را میراث برای بازماندگانم بگذارم. بنابراین دست نگهدار و اندکی اندیشه نما! فکر کن به مرحله آخر زندگی رسیده‌ای، در زیر خاکها مدفون گشته‌ای و اعمالت به تو عرضه شده، در جایی که ستمگر با صدای بلند ندای حسرت سر می‌دهد و کسی که عمر خود را ضایع ساخته درخواست بازگشت می‌کند «ولی راه فرار و چاره مسدود است».[۸۴]

نامه ۴۲

به «عمربن ابوسلمه مخزومی» فرماندار «بحرین» که بدین وسیله او را برکنار و «نعمان بن عجلان زرقی» را به جایش منصوب فرمود

امّیا بعد! من «نعمان بن عجلان زرقی» را فرماندار «بحرین» قرار دادم و اختیار تو را از فرماندارى آن‌جا برگرفتم؛ بدون این که این کار برای تو مذمّت و یا ملامت در برداشته باشد، چرا که تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حقّ امانت را ادا نمودی.

بنابراین به سوی ما حرکت کن بی آن‌که مورد سوءظن یا ملامت، یا متّهم و یا گناهکار باشی! زیرا من تصمیم گرفته‌ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم و دوست دارم تو با من باشی، چرا که تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و برپاداشتن ستونهای دین از آنها استعانت می‌جویم، إن شاءاللّه.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۴۹

نامه ۴۳

به «مصقلۀبن هبیره شیبانی» فرماندار «اردشیر خرّه» (یکی از شهرهای فارس)

به من درباره تو گزارشی رسیده که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده و امامت را عصیان کرده‌ای. (گزارش رسیده) که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسبهایشان به دست آمده و خونهایشان در این راه ریخته شده، در بین افرادی از بادیه نشینان قبیله ات-/ که تو رابرگزیده‌اند-/ تقسیم می کنی.

سوگند به کسی که دانه را در زیر خاک شکافت! و روح انسانی را آفرید! اگر این گزارش درست باشد، تو در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدارت کم خواهد بود، حقّ پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن، که از زیانکارترین افراد خواهی بود!

آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من و یا پیش تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است، باید همه آنها به نزد من آیند و سهمیّه خود را از من بگیرند.

نامه ۴۴

به «زیادبن ابیه» و این هنگامی بود که به او گزارش رسید، معاویه می‌خواهد با ملحق ساختن زیاد به فرزندان ابوسفیان وی را بفریبد (چون در نسب زیاد سخن بود)

من اطّلاع یافتم که معاویه نامه‌ای برایت نوشته، تا عقلت را بدزدد و عزم و تصمیمت را درهم بشکند، از او برحذر باش که شیطان است. از هر طرف به سراغ انسان می‌آید ...

از پیش رو، پشت سر، از راست و چپ می‌آید تا در حال غفلت، او را تسلیم خود سازد و درک و شعورش را بدزدد.

(آری) ابوسفیان در زمان عمربن خطاب سخنی بیهوده و بدون اندیشه از پیش خود

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۵۱

و با تحریکات شیطان می گفت؛ ولی این سخن آن‌قدر بی پایه است که نه با آن نسب ثابت می‌شود و نه استحقاق میراث می‌رود.

کسی که به چنین سخنی متمسّک شود، همچون بیگانه‌ای است که در جمع می خوارگان وارد شود و بخواهد با آنان دم زند که بالاخره همه آن را کنار می‌زنند و از جمع خود منعش می‌نمایند و یا همانند ظرفی است که به بار مرکبی بیاویزند که با حرکت مرکب همواره در تزلزل و اضطراب است. هنگامی که «زیاد» این نامه را مطالعه کرد گفت: به پروردگار کعبه سوگند که امام علیه السلام با این نوشته شهادت بر این مطلب (که در دل من بوده) داده است و این همچنان در قلبش بود تا زمانی که معاویه او را دعوت به ملحق شدن نمود.

شریف رضی رحمه الله می گوید: «واغل» کسی است که برای نوشیدن می‌هجوم می‌آورد ولی جزو گروه می خواران نیست، و همواره وی را عقب می‌رانند، و «نوط المذبذب» ظرفی است که در کنار مرکب می‌آویزند. همواره در حرکت است و از این طرف به آن طرف می‌افتد، و هرگاه مرکب پشتش را حرکت دهد و یا در راه رفتن عجله کند می‌لرزد.

نامه ۴۵

به «عثمان بن حنیف انصاری» فرماندار بصره، پس از آن که به حضرت گزارش داده شد، که یکی از ثروتمندان بصره وی را به میهمانی دعوت کرده و او پذیرفته است

امّا بعد! ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده که مردی از متمکّنان اهل «بصره» تو را به خوان میهمانیش دعوت کرده و تو بسرعت به سوی آن شتافته‌ای، در حالی که طعامهای رنگارنگ و ظرفهای بزرگ غذا یکی بعد از دیگری پیش تو قرار داده می‌شد. من گمان نمی‌کردم تو دعوت جمعیّتی را قبول کنی که نیازمندانشان ممنوع و ثروتمندانشان دعوت شوند. به آنچه می‌خوری بنگر (آیا حلال است یا حرام؟). آن‌گاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبه بود از دهان بینداز و آنچه را یقین به پاکیزگی و حلّیتش داری تناول کن!

آگاه باش! هر مأموری امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد، بدان امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است، آگاه باش! شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، امّا مرا با ورع، تلاش، عفت و پاکی و پیمودن راه صحیح یاری دهید.

به خدا سوگند! من از دنیای شما طلا- و نقره‌ای نیندوخته‌ام و از غنایم و ثروتهای آن مال فراوان ذخیره نکرده‌ام و برای این لباس کهنه‌ام بدلی مهیّا نساخته‌ام و از زمین آن حتّی یک وجب در اختیار نگرفته‌ام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۵۳

و از این دنیا بیش از خوراک مختصر و ناچیزی برنگرفته‌ام. این دنیا در چشم من بی ارزشتر و خوارتر از دانه تلخی است که بر شاخه درخت بلوطی بروید.

آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده تنها «فدک» در اختیار ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسادت ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند (و از دست ما خارج گردید) و بهترین حاکم خداست.

مرا با «فدک» و غیر فدک چکار؟ در حالی که جایگاه فردای هرکس قبر اوست که در تاریکی آن آثارش محو و اخبارش ناپدید می‌شود. قبر حفره‌ای است که هرچه بر وسعت آن افزوده شود و دست حفر کننده بازتر باشد، سرانجام سنگ و کلوخ آن را پر می‌کند و جاهای خالی آن را خاکهای انباشته مسدود می‌نماید.

من نفس سرکش را با تقوا تمرین می‌دهم و رام می‌سازم، تا در آن روز بزرگ و خوفناک با ایمنی وارد صحنه قیامت شود و در آن‌جا که همه می‌لغزند او ثابت و بی تزلزل بماند. (فکر نکن من قادر به تحصیل لذّتهای دنیا نیستم، به خدا سوگند) اگر می‌خواستم

می توانستم از عسل مصفّا و مغز این گندم و بافته های این ابریشم برای خود خوراك و لباس تهیّه كنم.

امّا هیهات كه هوا و هوس بر من غلبه كند و حرص و طمع مرا وادار كند تا طعامهای لذیذ را برگزینم.

در حالی كه ممكن است در سرزمین «حجاز» یا «یمامه» كسی باشد كه حتّی امید به دست آوردن یك قرص نان هم نداشته باشد و نه هرگز شكمی سیر خورده باشد، آیا من با شكمی سیر بخوابم در حالی كه در اطرافم شكمهای گرسنه و كبدهای سوزانی باشند؟ و آیا آن‌چنان باشم كه آن شاعر گفته است.

«این درد تو را بس كه شب با شكم سیر بخوابی، در حالی كه در اطراف تو شكمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند»!

آیا به همین قناعت كنم كه گفته شود: من امیرمؤمنانم؟ امّا با آنان در سختی‌های روزگار شركت نكنم؟! و پیشوا و مقتدایشان در تلخیهای زندگی نباشم؟ من آفریده نشدم كه خوردن خوراكیهای پاكیزه مرا به خود مشغول دارد؛ همچون حیوان پرواری كه تمام همّش، علف است و یا همچون حیوان رها شده‌ای كه شغلش چریدن و خوردن و پركردن شكم می‌باشد، و از سرنوشتی كه در انتظار اوست بی خبر است، آیا بیهوده یا مهمل و عبث آفریده شده‌ام؟

آیا باید سررشته دار ریسمان گمراهی باشم؟ و یا در طریق سرگردانی قدم گذارم؟ گویا می‌بینم گوینده‌ای از شما می گوید:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۵۵

«هرگاه این (دو قرص نان) قوت و خوراك فرزند ابوطالب است باید هم اكنون نیرویش به سستی گراییده باشد و از مبارزه با همتایان و نبرد با شجاعان بازماند».

آگاه باشید! درختان بیابانی چوبشان محكمتر است، امّا درختان سرسبز كه همواره در كنار آب قرار دارند پوستشان نازكتر (و كم دوامترند)، درختانی كه در بیابان روییده و جز با آب باران سیراب نمی گردند؛ آتششان شعله ورتر و پردوامتر است و من نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله همچون روشنی كه از روشنایی دیگر گرفته شده باشد و همچون ذراع نسبت به بازو هستم (بنابراین روش او را از دست نمی‌دهم).

به خدا سوگند اگر عرب برای نبرد با من پشت به پشت یكدیگر بدهند من به این نبرد پشت نمی‌كنم و اگر فرصت دست دهد كه بتوانم آن را مهار كنم به سرعت به سوی آنان خواهم شتافت، و به زودی تلاش خواهم كرد كه زمین را از این شخص وارونه! و این جسم كج اندیش (معاویه) پاك سازم، تا سنگ و شن از میان دانه ها خارج شود!

بخش دیگری از این نامه كه در پایان آن آمده:

ای دنیا! از من دور شو! افسارت را بر گردنت انداختم، تو را رها كردم من از چنگال تو رهایی یافته و از دامهای تو رسته‌ام و از لغزشگاههایت دوری گزیده‌ام.

كجایند پیشینیانی كه با شوخیهایت آنها را مغرور ساختی؟ كجا هستند ملّتهایی كه با زینتها و زخارف خود آنها را فریفتی؟ هان! آنها گروگان گورستانها و هم آغوش لحدها شده‌اند (ای دنیا!) سوگند به خدا اگر تو شخصی دیدنی و قالبی حسّی بودی، حدود خداوند را در مورد بندگانی كه آنها را با آرزوها فریب داده‌ای بر تو جاری می‌ساختم، و كیفر پروردگار را در مورد ملّتهایی كه آنها را به هلاكت افكندی و قدرتمندانی كه آنها را تسلیم مرگ و نابودی نمودی و هدف انواع بلاها قرار دادی در آنجا كه نه راه پس داشتی و نه راه پیش، درباره‌ات به مرحله اجرا می گذارم.

هیهات! كسی كه در لغزشگاههای تو قدم گذارد، سقوط می‌كند. كسی كه بر امواج بلاهای تو سوار گردد غرق می‌شود. (امّا) كسی كه از دامهای تو خود را بركنار دارد پیروز می گردد. آن كه از دست تو سالم رسته از این هیچ ناراحت نیست كه معیشت او به تنگی گراییده، چرا كه دنیا در نظر او همچون روزی است كه زمان زوال و پایان گرفتنش فرا رسیده.

از من دور شو! سوگند به خدا! من رام تو نخواهم شد تا مرا خوار سازی و زمام اختیارم را به دست تو نخواهم سپرد كه به هر كجا

خواهی ببری! به خدا سوگند،-/ سوگندی که تنها مشیّت خداوند را از آن استثنا می‌کنم-/ آن‌چنان نفس خویش را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان-/ هرگاه به آن دست یابم-/

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۵۷

کاملًا متمایل و مشتاق شود و به نمک، به جای خورش قناعت نماید و آن‌قدر از چشمهایم اشک بریزم که همچون چشمه‌ای خشکیده، دیگر اشکم جاری نگردد. آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان شکم را پر می‌کنند و می‌خوابند و یا دسته دیگری از آنها در آغلها از علف سیر می‌شوند و استراحت می‌کنند، «علی» هم باید از این زاد و توشه بخورد و به استراحت پردازد؟! در این صورت چشمش روشن باد که پس از سالها عمر به چهارپایان رها شده و گوسفندانی که در بیابان می‌چرند اقتدا کرده است!

خوشا به حال آن کس که وظیفه واجبش را نسبت به پروردگارش ادا کرده، سختی و مشکلات را تحمّل نموده، خواب را در شب کنار گذارده، تا آن‌گاه که بر او غلبه کند، روی زمین دراز بکشد و دست زیر سر بگذارد و استراحت کند، در میان گروهی باشد که از خوف معاد، چشمهایشان خواب ندارد، پهلوهایشان برای استراحت در خوابگاهشان قرار نگرفته، همواره لبهایشان به ذکر پروردگار در حرکت است، گناهانشان بر اثر استغفار از بین رفته «آنها حزب اللّه‌اند، آگاه باشید که حزب اللّه رستگارانند!».[۸۵]

بنابراین ای «پسر حنیف»! از خدا بترس و به همان قرصهای نان اکتفا کن تا خلاصی تو از آتش جهنّم امکان‌پذیر گردد.

نامه ۴۶

به بعضی از فرماندارانش

امّا بعد، تو از کسانی هستی که من برای به پا داشتن دین از آنها کمک می‌گیرم! سرکشی و تکبر را به وسیله آنان در هم می‌کوبم و مرزهایی که در معرض خطر قرار دارد، به وسیله آنها حفظ می‌کنم. بنابراین، تو در مورد آنچه برایت مهم است از خدا استعانت جوی، و شدّت و سختگیری را با کمی نرمش در هم‌آمیز، در آن‌جا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن! امّا آن‌جایی که جز با شدّت عمل کار از پیش نمی‌رود، شدّت را به کار بند. پر و بالت را برای مردم بگستر! و با چهره گشاده با آنان روبه رو شو! نرمش را نسبت به آنها نصب العین خود گردان! و در نگاه، اشاره و تحیّت و درود، میان آنها مساوات را رعایت کن! تا زورمندان و بزرگان کشور در تبعیض و حمایت بی دلیل تو طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو مأیوس نگردند. والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۵۹

نامه ۴۷

به حسن و حسین علیهما السلام هنگامی که ابن ملجم ملعون آن حضرت را ضربت زد

شما را به تقوا و پرهیزکاری و ترس از خداوند سفارش می‌کنم، در پی دنیا پرستی نباشید گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهد تأسّف مخورید! سخن حق بگویید و برای اجر و پاداش (الهی) کار کنید. دشمن سرسخت ظالم و یاور و همکار مظلوم باشید!

من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیّت نامه‌ام به آنها می‌رسد، به تقوا و ترس از خداوند، نظم امور خود و اصلاح ذات البین، سفارش می‌کنم! زیرا من از جدّ شما صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«اصلاح بین مردم از همه نماز و روزه‌ها برتر است».

خدا را! خدا را! در مورد «یتیمان»، نکند آنها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند، نکند آنها در حضور شما در اثر عدم رسیدگی از بین بروند!

خدا را! خدا را! که در مورد «همسایگان» خود خوشرفتاری کنید، چرا که آنان مورد توصیه و سفارش پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایگان سفارش می‌فرمود تا آن‌جا که ما گمان بردیم به زودی سهمیّه‌ای از ارث برایشان قرار خواهد داد!

خدا را! خدا را! در توجّه به «قرآن»، نکند دیگران در عمل به آن از شما پیشی گیرند.

خدارا! خدارا! در مورد «نماز» چرا که ستون دین شماست.

خدا را! خدا را! در مورد «خانه پروردگارتان»، تا آن هنگام که (زنده) هستید آن را خالی نگذارید که اگر خالی گذارده شود، مهلت داده نمی‌شوید (و بلای الهی شما را فرو خواهد گرفت).

خدا را! خدا را! در مورد «جهاد» با اموال، جانها و زبانهای خویش در راه خدا (که باید همه اینها را در این راه به کار گیرید) و بر شما لازم است پیوندهای دوستی و محبّت را محکم دارید و بذل و بخشش را فراموش نکنید و از پشت کردن به هم و قطع رابطه بر حذر باشید.

«امر به معروف و نهی از منکر» را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلّط می‌شوند، سپس هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد! سپس فرمود: ای نوادگان «عبدالمطّلب»، نکند شما بعد از شهادت من، دست خود را از آستین بیرون آورده و در خون مسلمانان فرو برید و بگویید: «امیرمؤمنان کشته شد» (و این بهانه‌ای برای خونریزی شود). آگاه باشید به خاطر من تنها قاتلم را باید بکشید. بنگرید! هرگاه من از این ضربت جهان را بدرود گفتم او را تنها یک ضربت بزنید، تا ضربتی در برابر ضربتی باشد، این مرد را مثله نکنید (گوش و بینی و اعضای او را نبرید) که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

«از مثله کردن بپرهیزید، گر چه نسبت به سگ گزنده باشد!».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۶۱

نامه ۴۸

به معاویه

ظلم و ستم و کارهای خلاف حق، انسان را در دین و دنیایش به هلاکت می‌اندازد، و نقایص و عیوب او را نزد عیب جویان آشکار می‌سازد، من می‌دانم که آنچه از دست رفته به دست نتوانی آورد. گروههایی در مطالبه امری به ناحق برخاسته‌اند و در این راه سوگند یاد کرده‌اند، خداوند هم این سوگندشان را تکذیب کرده است.

(ای معاویه) از روزی بر حذر باش که افرادی که کارهای پسندیده انجام داده‌اند، خوشحالند (و تأسّف می‌خورند چون کم عمل کرده‌اند) و کسانی که شیطان را زمامدار خود قرار داده‌اند و با او ستیزه نکرده‌اند سخت پشیمان می‌گردند.

تو ما را به حکم قرآن دعوت کردی، در حالی که خود اهل قرآن نیستی و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم، بلکه به قرآن پاسخ دادیم و حکمش را پذیرفتیم و به آن تن در دادیم، والسلام.

نامه ۴۹

به معاویه

امّا بعد! دنیا انسان را به خود مشغول و از غیر خود بیگانه می‌سازد. دنیا پرستان به چیزی از دنیا نمی‌رسند، مگر این که دری از حرص به رویشان می گشاید، و آتش عشق آنان تندتر می گردد.

کسی که به دنیا برسد هرگز به آنچه دارد قانع نیست، و هرگز آنچه به دست آورده او را از آنچه از دنیا به دست نیاورده بی نیاز نمی‌سازد و به دنبال آن فراق و جدایی و پنبه کردن بافته‌هاست و اگر از آنچه گذشته است عبرت‌گیری، آنچه را باقی است حفظ خواهی کرد، والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۶۳

نامه ۵۰

به سران سپاهش

از جانب بنده خدا «علی بن ابی طالب» امیرمؤمنان به نیروهای مسلّح و نگهدارنده مرزها!

امّا بعد! حقّی که بر والی و زمامدار، انجام آن لازم است این است، فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصّی که به او داده شده، نباید او را نسبت به رعیت دگرگون کند و این نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته، باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسبت به برادرانش رئوف و مهربان سازد.

آگاه باشید! حقّ شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سرّی را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم. هیچ حقّی را از شما به تأخیر نیندازم، بلکه آن را در وقت و سر رسیدن آن پرداخت کنم. (و نیز حقّ شما بر من این است که:) همه شما در پیشگاه من مساوی باشید.

آن‌گاه که این وظایف را انجام دادم و نعمت خداوند بر شما مسلّم و حقّ اطاعت من بر شما لازم گردید، موظّفید که از فرمان من سرپیچی نکنید! در کارهایی که انجام آنها به صلاح و مصلحتی است و سستی و تفریط روا مدارید. در دریاهای شداید به خاطر حق فرو روید.

اگر این وظایف را نسبت به من انجام ندهید، آن کس که راه کج برود از همه نزد من خوارتر است.

سپس او را به سختی کیفر می‌کنم و هیچ راه فراری نزد من نخواهد داشت. این فرمان را از امرای خود بپذیرید و آمادگی خود را در راه اصلاح امورتان در اختیارشان بگذارید. والسلام.

نامه ۵۱

به کارگزاران بیت المال

این نامه‌ای است از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران بیت المال و جمع آوری خراج.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۶۵

امّا بعد! کسی که از آنچه به سوی آن در حرکت است (قیامت) ترس نداشته باشد، چیزی از پیش برای حفظ خویشتن نمی‌فرستد، بدانید آنچه به آن مکلّف شده‌اید کم، امّا ثواب آن بسیار است. اگر برای آنچه خداوند از آن نهی کرده یعنی ستم و دشمنی، «عقاب و کیفری» وجود نداشت، باز برای درک ثواب در اجتناب از آنها، عذری باقی نمی‌ماند، خودتان انصاف را نسبت به مردم روا دارید! و در برابر انجام نیازمندیهایشان- که طبعاً مشکلاتی به همراه دارد- صبر و استقامت به خرج دهید.

شما خزانه داران رعیت، وکلای امّت و سفیران ائمّه و پیشوایان هستید. بر هیچ کس به خاطر نیازمندیش و موقعیّت خود، خشم نگیرید. هیچ کس را از خواسته‌های مشروعش باز مدارید، و به خاطر گرفتن خراج از بدهکار، لباس تابستانی یا زمستانی و مرکبی که با آن به کارهایش می‌رسد و نیز برده‌اش را به فروش نرسانید، و نیز به خاطر گرفتن درهمی، کسی را تازیانه نزنید، همچنین برای جمع آوری بیت المال، به مال احدی چه مسلمان و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست نزنید، مگر این که اسب یا اسلحه‌ای باشد که برای تجاوز به مسلمانها به کار گرفته می‌شود، چرا که برای مسلمان درست نیست بگذارد چنین مرکب یا اسلحه‌ای در اختیار دشمنان اسلام باشد و در نتیجه آنها نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از نصیحت و اندرز به خویشتن و از خوشرفتاری با سپاهیان و کمک به رعایا و تقویت دین خداوند خودداری مکنید. در راه خداوند آنچه بر شما واجب است انجام دهید، زیرا که خداوند از ما و شما خواسته است با کوششهای خود از او سپاسگزاری کنیم و به مقدار قدرت خود یاری‌اش نماییم؛ در حالی که هیچ قدرت و نیرویی جز از ناحیه خداوند بزرگ و بلند مرتبه وجود ندارد: وَ لاقُوَّةَ الَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمْ.

نامه ۵۲

به فرمانداران شهرها پیرامون اوقات و معنای نماز

امّا بعد! «نماز ظهر» را تا هنگامی که خورشید به اندازه طول خوابگاه گوسفندی (از نصف النهار) گذشته باشد با مردم بخوانید، و «نماز عصر» را هنگامی برایشان به جا آورید که خورشید هنوز کاملًا زنده و قسمتی از روز باقی است، به گونه‌ای که می‌توان تا غروب دو فرسخ راه را طی کرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۶۷

«نماز مغرب» را برایشان موقعی انجام دهید که روزه دار افطار می‌کند و حاجی (از عرفات به جانب مشعر الحرام و از آن‌جا) به سوی منی حرکت می‌کند و «نماز عشا» را از هنگامی که شفق پنهان می‌گردد تا یک ثلث از شب، با آنان انجام دهید. (و امّا) «نماز صبح» را وقتی باید برایشان بخوانید که شخص می‌تواند صورت رفیقش را ببیند و او را بشناسد (امّا چگونگی نماز جماعت در زود خواندن و یا طول دادن آن) باید مانند نمازی باشد که ناتوانترین مأمومین می‌تواند بخواند و هرگز فتنه گر مباشید (که با طول دادن نماز و دعاهای آن افراد را بفریبید).

نامه ۵۳

این فرمان را امام علیه السلام برای «مالک اشتر نخعی» به هنگامی که او را فرماندار «مصر» قرار داد نوشته است، و این زمانی بود که وضع زمامدار مصر «محمد بن ابوبکر» درهم ریخته و متزلزل شده بود.

این فرمان از طولانی‌ترین و جامع‌ترین فرمانهای امام علیه السلام می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

این دستوری است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به «مالک بن حارث اشتر» در فرمانش به او صادر فرموده است، و این فرمان را هنگامی نوشت که وی را زمامدار و والی کشور مصر قرار داد تا مالیاتهای آن سرزمین را جمع آوری کند، با دشمنان آن کشور بجنگد، به اصلاح اهل آن همّت گمارد و به عمران و آبادی شهرها، قصبات و روستاها و قریه‌های آن بپردازد.

(نخست) او را به تقوا و ترس از خداوند، ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا (قرآن) به آن امر شده است، فرمان می‌دهد: به متابعت اوامری که در کتاب الله آمده، فرایض و واجبات و سنّتها، همان دستوراتی که هیچ کس جز با متابعت آنها روی سعادت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی‌شود به او فرمان می‌دهد که (آیین) خدا را با قلب، دست و زبان یاری کند، چرا که خداوند متکفّل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزّت کسی که او را عزیز دارد، و نیز به او فرمان می‌دهد که خواسته‌های نابجای خود را درهم بشکند، و به هنگام وسوسه‌های نفس خویشتن داری را پیش گیرد زیرا که «نفس امّاره» همواره انسان را به بدی وادار می کند، مگر آن که رحمت الهی شامل حال او شود.

ای مالك! بدان من تو را به سوی کشوری فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۶۹

و مردم به کارهای تو همان گونه نظر می کنند که تو در امور زمامداران پیش از خود، و همان را درباره تو خواهند گفت که تو درباره آنهامی گفتی.

بدان! افراد شایسته را با آنچه خداوند بر زبان بندگانش درباره آنها جاری می‌سازد می‌توان شناخت، بنابراین باید محبوبترین ذخیره در پیش تو عمل صالح باشد، زمام هوا و هوس خویش را در دست گیر، و آنچه برایت حلال نیست نسبت به خود بخل روا دار، زیرا بخل نسبت به خویشتن این است که راه انصاف را در آنچه محبوب و مکروه توست پیش گیری. قلب خویش را نسبت به ملّت خود مملوّ از رحمت و محبّت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند، یا انسانهایی همچون تو، گاه از آنها لغزش و خطا سر می‌زند. ناراحتیهایی به آنان عارض می گردد، به دست آنان عمداً یا بطور اشتباه کارهایی انجام می‌شود (در این موارد) از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن، که دوست داری خداوند از چشم پوشی و عفوش به تو عنایت کند، زیرا تو مافوق آنها و پیشوایت مافوق تو و خداوند مافوق کسی است که تو را زمامدار قرار داده است! امور آنان را به تو واگذار کرده و به وسیله آنها تو را آزمایش نموده است. هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار مده! چرا که تو تاب کیفر او را نداری، و از عفو و رحمت او بی نیاز نیستی. هرگز از عفو و بخششی که نموده‌ای پشیمان مباش، و هیچ گاه از کیفری که نموده‌ای به خود مبال، و نیز هرگز نسبت به کار خشم آلودی که پیش می‌آید و راه چاره دارد سرعت به خرج مده. مگو من مأمورم (و بر اوضاع مسلّطم)، امر می کنم و باید اطاعت شود که این موجب دخول فساد در قلب و خرابی و ضعف دین و نزدیك شدن تغییر و تحوّل در قدرت است. آن‌گاه که در اثر موقعیّت و قدرتی که در اختیار داری، کبر و عجب و خود پسندی در تو پدید آید، به عظمت ملك خداوند که مافوق تو است و توانایی او در مورد تو بر آنچه که خود غالب بر آن نیستی نظر افکن! که این تو را از آن سرکشی پایین می‌آورد و آن شدّت و تندی را از تو باز می‌دارد و آنچه از دستت رفته است یعنی نیروی عقل و اندیشه ات را که تحت تأثیر این خودپسندی واقع شده، به تو باز می گرداند.

از همتایی در علوّ و بزرگی با خداوند بر حذر باش! و از تشبّه به او در جبروتش خود را بر کنار دار! چرا که خداوند هر جبّاری را ذلیل و هر فرد خود پسند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۷۱

و متکبّری را خوار خواهد ساخت. نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود و از جانب افراد خاصّ خاندانت و از جانب رعایایی که به آنها علاقه‌مندی، انصاف به خرج ده! که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای! و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد بود، و کسی که خداوند دشمن او باشد دلیلش را باطل می‌سازد و با او به جنگ می‌پردازد تا دست از ظلم بر دارد یا توبه کند.

(و بدان!) هیچ چیزی در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام و کیفرش؛ از اصرار بر ستم سریعتر و زودرس‌تر نیست، چرا که خداوند

دعا و خواسته مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمگران است.

باید محبوبترین کارها نزد تو اموری باشند، که با حقّ و عدالت موافقتر و با رضایت توده مردم هماهنگ‌تر است؛ چرا که خشم توده مردم، خشنودی خواص را بی اثر می‌سازد، امّا ناخشنودی خاصّان با رضایت عموم، جبران‌پذیر است.

(این را نیز بدان که) احدی از رعایا از نظر هزینه زندگی در حالت صلح و آسایش، بر والی سنگین‌تر و به هنگام بروز مشکلات در اعانت و همکاری کمتر و در اجرای انصاف ناراحت‌تر و به هنگام درخواست و سؤال پراصرارتر و پس از عطا و بخشش کم سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر و در ساعات رویارویی با مشکلات کم استقامت‌تر، از «گروه خواص» نخواهند بود. ولی پایه دین و جمعیّت مسلمانان و ذخیره دفاع از دشمنان تنها «توده ملّت» هستند! بنابراین باید گوشَت به آنها و میلت با آنان باشد.

باید آنها که نسبت به رعیّت عیبجوترند از تو دورتر و نزد تو مبغوض‌تر باشند زیرا، مردم عیوبی دارند که والی در ستر و پوشاندن آن عیوب از همه سزاوارتر است. در صدد مباش که عیب پنهانی آنها را به دست آوری، بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برایت ظاهر گشته اصلاح کنی و آنچه از تو مخفی است خدا درباره آن حکم می‌کند.

بنابراین تا آن‌جا که توانایی داری، عیوب مردم را پنهان ساز! تا خداوند عیوبی را که دوست داری برای مردم فاش نشود، مستور دارد. (با برخورد خوب) عقده آنها را که کینه دارند بگشا و اسباب هر دشمنی و عداوت را از خود قطع کن! و از آنچه برایت روشن نیست تغافل نما! ...

به‌تصدیق سخن‌چینان تعجیل مکن! زیرا آنان گر چه در لباس ناصحین جلوه گر شوند خیانت می‌کنند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۷۳

بخیل را در مشورت خود دخالت مده! زیرا که تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می‌ترساند و نیز با افراد ترسو مشورت مکن! زیرا در کارها روحیه‌ات را تضعیف می‌نمایند. همچنین حریص را به مشاورت مگیر! که حرص به ستمگری را در نظرت زینت می‌دهد. (همه آنچه درباره این افراد گفتم) به خاطر این است که بخل و ترس و حرص، غرایز و تمایلات متعدّدی هستند که جامع آنها سوءظن به خدای بزرگ است.

بدترین وزرا کسانی هستند که: وزیر زمامداران بد و اشرار پیش از تو بوده‌اند، کسی که با آن گناهکاران در کارها شرکت داشته، نباید جزو صاحبان سِرّ تو باشد، آنها همکاران گناهکاران و برادران ستمکارانند، در حالی که تو بهترین جانشین را از میان مردم به جای آنها خواهی یافت، از کسانی که از نظر فکر و نفوذ اجتماعی کمتر از آنها نیستند و در مقابل، بار گناهان آنها را بر دوش ندارند، از کسانی هستند که با ستمگران در ستمشان همکاری نکرده و در گناه شریک آنان نبوده‌اند.

این افراد هزینه شان بر تو سبکتر، همکاریشان با تو بهتر، محبّتشان با تو بیشتر و انس و الفتشان با بیگانگان کمتر است. بنابراین آنها را از خواص و دوستان خود و رازداران خویش قرار ده!

سپس (از میان اینان) افرادی را که در گفتن حق از همه صریح‌تر و در مساعدت و همراهی نسبت به آنچه خداوند برای اولیایش دوست نمی‌دارد، به تو کمتر کمک می‌کند، مقدّم دار، خواه موافق میل تو باشد یا نه، به اهل ورع و صدق و راستی بپیوند و آنان را طوری تربیت کن که ستایش بی حد از تو نکنند و تو را نسبت به اعمال نادرستی که انجام نداده‌ای تمجید ننمایند، زیرا مدح و ستایش بیش از حد، عجب و خودپسندی به بار می‌آورد و انسان را به کبر و غرور نزدیک می‌سازد.

هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند زیرا این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکیهایشان بی رغبت شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند، هرکدام از اینها را مطابق کارش پاداش ده! بدان که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی، به وفاداری رعیت، بهتر از احسان به آنها و تخفیف هزینه ها بر آنان و عدم اجبارشان به کاری که وظیفه ندارند نیست، در این

راه آن‌قدر بکوش تا به وفاداری آنان خوشبین شوی (و بر آنان اعتماد کنی که) این خوش‌بینی بار رنج فراوانی را از دوشت بر می‌دارد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۷۵

سزاوار است به آنها که بیشتر مورد احسان تو قرار گرفته و در آزمونها سرافراز شده‌اند، خوشبین‌تر باشی و به عکس آنها که مورد بدرفتاری تو واقع شده و امتحان خوبی نداده‌اند بدبین‌تر.

هرگز سنّت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امّت به آن عمل کرده‌اند، و ملّت اسلام به آن انس و الفت گرفته و امور رعیت به وسیله آن اصلاح می‌گردد، نقض مکن! و نیز سنّت و روشی که به این سنّتهای گذشته زیان وارد می‌سازد احداث منما که اجر، برای کسی خواهد بود که آن سنّتها را برقرار کرده و گناهش بر تو که آنها را نقض نموده‌ای.

با دانشمندان زیاد به گفتگو بنشین و با حکما و اندیشمندان نیز بسیار به بحث بپرداز، این گفتگوها و بحثها باید درباره اموری باشد که به وسیله آن وضع کشورت را اصلاح می‌کنی و آنچه پیش از تو موجب قوام کار مردم بوده برقرار می‌گردد.

(ای مالک) بدان! مردم از گروههای مختلف تشکیل یافته‌اند که هرکدام جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی‌شوند و هیچ کدام از دیگری بی نیاز نیستند. (این گروهها عبارتند) از:

«لشکریان خدا»، «نویسندگان عمومی و خصوصی»، «قضات عادل و دادگستر»، «عاملان انصاف و مدارایی» (انتظامات داخلی)، «اهل جزیه و مالیات» اعم از کسانی که در پناه اسلامند و یا مسلمانند و «تجّار و صنعتگران» و بالاخره «قشر پایین جامعه» یعنی نیازمندان و مستمندان، برای هرکدام از این گروهها خداوند سهمی را مقرّر داشته و در کتاب خدا یا سنّت پیامبر که به صورت عهد در نزد ما محفوظ است، این سهم را مشخّص و معیّن ساخته است.

اما «سپاهیان» با اذن پروردگار حافظان و پناهگاه رعیت، زینت زمامداران، عزّت و شوکت دین و راههای امنیّتند. قوام رعیت جز به وسیله اینان ممکن نیست. از طرفی برقراری سپاه جز به وسیله خراج (مالیات اسلامی) امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا با خراج برای جهاد با دشمن تقویت می‌شوند و برای اصلاح خود به آن تکیه می‌نمایند، و با آن رفع نیازمندیهای خویش را می‌کنند. سپس این دو گروه (سپاهیان و مالیات دهندگان) جز با گروه سوّم قوام و پایداری نمی‌پذیرند و آنها عبارتند از:

«قضات» و «کارگزاران دولت» و منشی‌ها، زیرا آنها قرار دادها و معاملات را استحکام می‌بخشند، و مالیاتها را جمع آوری می‌کنند، و در ضبط امور خصوصی و عمومی مورد اعتماد و اطمینان هستند، و این گروهها بدون «تجّار» و «پیشه‌وران» و «صنعتگرن» قوامی ندارند،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۷۷

زیرا آنها وسایل زندگی را جمع آوری می‌کنند، و در بازارها عرضه می‌نمایند، و وسایل و ابزاری را با دست خود می‌سازند که در امکان دیگران نیست.

سپس «قشر پایین جامعه» نیازمندان و از کار افتادگان هستند که باید به آنها مساعدت و کمک نمود و برای هر کدام به خاطر خدا سهمی مقرّر داشت، و نیز هر یک از نیازمندان به مقدار اصلاح کارشان بر والی حق دارند، و هرگز والی از ادای آنچه خداوند او را ملزم به آن ساخته خارج نخواهد شد، جز با اهتمام و کوشش و استعانت از خداوند و مهیّا ساختن خود بر ملازمت حق و شکیبایی و استقامت در برابر آن، خواه بر او سبک باشد یا سنگین.

فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر و امام تو خیرخواه‌تر از همه و پاکدلتر و عاقلتر باشد ...

از کسانی که دیر خشم می‌گیرند و عذرپذیرترند؛ نسبت به ضعفا رئوف و مهربان و در مقابل زورمندان قوی و پرقدرت، از کسانی که مشکلات آنها را از جای به در نمی‌برد و ضعف و نرمش آنها را از کار باز نمی‌دارد.

سپس روابط خود را بـا افراد بـا شخصیّت و اصیل و خانـدانهای صالـح و خوش سابقه برقرار ساز! و پس از آن با مردمان شـجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار، چرا که آنها کانون کرم و مراکز نیکی هستند.

آن‌گاه از آنان آن گونه تفقّد کن که پدر و مادر از فرزندشان تفقّد و دلجویی می‌کنند، و هرگز نباید چیزی را که به وسیله آن آنها را نیرو می‌بخشـی، در نظر تو بزرگ آیـد، و نیز نبایـد لطف و محبّتی که با بررسـی وضع آنها می‌نمایی هرچنـد انـدک باشد، خرد و حقیر بشـماری، زیرا همیـن لطـف و محبّتهـای کـم آنـان را وادار به خیرخـواهی و حسن ظن نسبت به تـو می‌کنـد. هرگز از بررسـی جزئیّات امور آنهـا به خاطر انجام کارهای بزرگ ایشان، چشم مپوش! زیرا همین الطاف و محبّتهای جزئی جایی برای خود دارد که از آن بهره برداری می‌کنند و کارهای بزرگ نیز موقعیّتی دارد که خود را از آن بی نیاز نمی‌دانند.

برگزیده‌ترین فرماندهان لشکر تو باید کسانی باشند که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کنند، و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نماینـد، به حدّی که هم نفرات سـربازان و هم کسانی که تحت تکفّل آنها هسـتند اداره شوند. بطوری که همه آنها تنها به یک چیز بیندیشـند و آن جهاد با دشـمن است، محبّت ومهربانی تو نسـبت‌به آنان‌قلبهایشان‌را به تو متوجّه‌می‌سازد، (بـدان) برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنهاست.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۷۹

امّا مودّت و محبّت آنان جز با پاکی دلهایشان نسبت به والیان آشکار نمی‌گردد، و خیرخواهی آنها در صورتی مفید است که با میل خود گرداگرد زمامـداران را بگیرنـد و حکومت آنها برایشان سـنگینی نکند و طولانی‌شدن‌مدّت زمامداریشان‌برای این رعایا ناگوار نباشـد. میـدان امیـد سـران سپاهت را توسعه بخش و پی در پی آنها را تشویق کن! و کارهای مهمّی که انجام داده‌اند برشـمار. زیرا یـادآوری کارهـای نیـک آنها شـجاعانشان را به حرکت بیشتر، وادار می‌کنـد، و آنان را که در کار کنـدی می‌ورزنـد به کار تشویق می‌نماید، إن شاء اللّه.

سپس بایـد زحمـات هرکـدام از آنها را به دقّت بـدانی، و هرگز زحمت و تلاش کسـی از آنان را به دیگری نسـبت نـدهی، و ارزش خـدمت او را کمتر از آنچه هست به حسـاب نیاوری و از سوی دیگر شـرافت و آبروی کسـی موجب این نشود که کار کوچکش را بزرگ بشـماری، و همچنین حقارت و کوچکی کسـی موجب نگردد که خدمت پر ارجش را کوچک به حساب آوری. مشـکلاتی که در احکام برایت پیش می‌آیـد و اموری که بر تو مشتبه می‌شود، به خدا و پیامبرش ارجاع ده، چرا که خداوند بزرگ به گروهی که علاقه داشـته ارشادشـان کنـد فرموده: «ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد اطاعت خداونـد کنیـد و اطاعت پیامبرش و اطاعت اولی الامری که از خود شما هستند و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید».[۸۶] بازگرداندن چیزی به خداوند، متمسّک شـدن به قرآن کریم و یافتن دسـتور از آیات محکم آن است و بازگردانـدن به پیامبر صـلی الله علیه و آله، همان تمسّک به سنّت قطعی و مورد اتّفاق آن حضرت است.

سپس از میـان مردم، برترین فرد، در نزد خود را برای قضـاوت برگزین از کسـانی که مراجعه فراوان، آنهـا را در تنگنا قرار ندهـد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را به خشم و کج خلقی وا ندارد. در اشـتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق، هنگامی که برای آنها روشن شد، بر آنها سـخت نباشد. طمع را از دل بیرون کرده و در فهم مطالب به اندک تحقیق بدون بررسـی لازم اکتفا نکند، از کسانی که در شـبهات از همه محتاطتر و دریافتن و تمسّک به حجّت و دلیل از همه مصرتر باشد. با مراجعه مکرّر شکایت کنندگان، کمـتر خسـته شود و در کشف امور شـکیباتر و به هنگـام آشـکار شـدن حق در فصـل خصومت از همه قـاطعتر باشـد. از کسـانی که ستایش فراوان آنها را فریب ندهـد و تمجیـدهای بسیار، آنان را متمایل به جانب مـدح کننده نسازد؛ البتّه این افراد بسیار کمند. آن گاه با جدّیّت هرچه بیشتر قضاوتهای قاضـی خویش را بررسـی کن و در بذل و بخشـش به او سـفره سـخاوتت را بگستر، آنچنان که نیازمنـدیش از بین برود و حـاجت و نیـازی به مردم پیـدا نکنـد و از نظر منزلت و مقام آن‌قـدر مقامش را نزد خودت بالا ببر که هیچ

کدام از یاران نزدیکت، به نفوذ در او طمع نکند، و از توطئه این گونه افراد در نزد تو در امان باشد، (و بداند که موقعیّتش از او بالاتر نیست که بخواهد از او شکایتی بکند).

در آنچه گفتم با دقّت بنگر! چرا که این دین اسیر

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۸۱

دست اشرار و وسیله هوسرانی و دنیاطلبی گروهی بوده است.

سپس در کارهای کارمندانت بنگر! و آنها را با آزمایش و امتحان به کار وادار! و از روی میل و استبداد آنها را به کاری واندار، زیرا استبداد و تسلیم تمایل شدن، کانونی از شعبه های جور و خیانت است، و از میان آنها افرادی را که با تجربه‌تر و پاکتر و پیشگام‌تر در اسلامند برگزین، زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاکتر و همچنین کم طمعتر و در سنجش عواقب کارها بیناترند.

سپس حقوق کافی به آنها بده زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنهاست بی نیاز می‌سازد.

به علاوه این حجّتی در برابر آنهاست، اگر از دستورات سرپیچی کنند یا در امانت خیانت ورزند، سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و باوفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی مداوم پنهانی، سبب می‌شود که آنها به امانت داری و مدارا کردن به زیر دستان ترغیب شوند! اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر، اگر یکی از آنها دست به خیانت زد و مأموران سرّی تو متّفقاً چنین گزارشی را دادند، به همین مقدار از شهادت قناعت کن، و او را زیر تازیانه کیفر بگیر! و به مقدار خیانتی که انجام داده او را کیفر نما! سپس وی را در مقام خواری و مذلّت بنشان! و نشانه خیانت را بر او بنه! و گردنبند ننگ و تهمت را به گردنش بیفکن! (و او را به جامعه چنان معرّفی کن که عبرت دیگران گردد).

«خراج» و «مالیات» را دقیقاً زیر نظر بگیر! به گونه‌ای که صلاح مالیات دهندگان باشد. زیرا در بهبودی وضع مالیات و بهبودی حال مالیات دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است. و هرگز دیگران به صلاح و آسایش نمی‌رسند، جز این که خراج دهندگان در صلاح و بهبودی به سر برند؛ چرا که مردم همه، عیال و نانخور خراج و خراجگزاران هستند. باید کوشش تو در آبادی زمین بیش از کوشش در جمع آوری خراج باشد، زیرا که خراج جز با آبادانی به دست نمی‌آید.

و آن کس که بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی مطالبه کند، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می‌سازد، و حکومتش بیش از مدّت کمی دوام نخواهد داشت. اگر رعایا از سنگینی مالیات و یا رسیدن آفات، یا خشک شدن آب چشمه‌ها و یا کمی باران و یا دگرگونی زمین در اثر آب گرفتن و فساد بذرها و یا تشنگی بسیار برای زراعت و فاسد شدن آن به تو شکایت آورند، مالیات را به مقداری که حال آنها بهبود یابد تخفیف ده و هرگز این تخفیف بر تو گران نیاید، زیرا که آن ذخیره و گنجینه‌ای است که آنها بالاخره آن را در عمران و آبادی کشورت بکار می‌بندند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۸۳

و موجب عمران سرزمینهای تو و زینت حکومت و ریاست تو خواهد بود و از تو بخوبی ستایش می‌کنند و در گسترش عدالت از ناحیه تو با خرسندی سخن می‌گویند، و تو نیز خود در این میان مسرور و شادمان خواهی بود. بعلاوه تو می‌دانی با تقویت آنها از طریق توسعه ذخیره‌ای که برایشان نهاده‌ای اعتماد کنی، و نیز می‌توانی با این عمل که آنها را به عدالت و مهربانی عادت داده‌ای، به آنان مطمئن باشی؛ چرا که گاهی برای تو گرفتاریهایی پیش می‌آید که باید بر آنها تکیه کنی، و در این حال آنها با طیب خاطر، پذیرا خواهند شد و عمران و آبادی تحمّل همه اینها را دارد و امّا ویرانی زمین تنها به این علّت است که کشاورزان و صاحبان زمین فقیر می‌شوند و بیچارگی و فقر آنها به خاطر آن است که زمامداران به جمع اموال می‌پردازند و نسبت به بقای حکومتشان بدگمانند و از تاریخ زمامداران گذشته عبرت نمی‌گیرند.

سپس در وضع منشیان و کارمندانت دقّت کن و کارهایت را به بهترین آنها بسپار و نامه های سرّی و نقشه ها و طرحهای مخفی خود را در اختیار کسی بگذار که دارای اساسی‌ترین اصول اخلاقی باشد! از کسانی که موقعیّت و مقام، آنها را مست و مغرور نسازد که در حضور بزرگان و سران مردم، نسبت به تو مخالفت و گستاخی کنند و در اثر غفلت، در رساندن نامه های کارمندانت، به تو و گرفتن جوابهای صحیحش از تو، کوتاهی ننمایند، خواه در اموری باشد که از طرف تو دریافت می‌دارند و یا از سوی تو می‌بخشند، باید قراردادهایی که برای تو تنظیم می‌کنند سست و آسیب‌پذیر نباشد و هرگاه قراردادی به زیان تو باشد از یافتن راه حل عاجز نمانند، و نسبت به ارزش و منزلت خویش، در کارها ناآگاه و بی‌اطّلاع نباشند که شخص ناآگاه، از منزلت خویش، از ارزش و مقام دیگری ناآگاهتر خواهد بود.

سپس در انتخاب این منشیان هرگز به فراست و خوش‌بینی و خوش گمانی خود تکیه مکن، چرا که مردان زرنگ، طریقه جلب نظر و خوش‌بینی زمامداران را با ظاهر سازی و تظاهر به خوش خدمتی خوب می‌دانند، در حالی که در ماورای این ظاهر جالب هیچ گونه امانت داری و خیرخواهی وجود ندارد. بلکه آنها را از طریق پستهایی که برای حکومتهای صالح پیش از تو داشته‌اند بیازمای.

بنابراین بر کسانی اعتماد کن که در میان مردم خوش سابقه‌تر و در امانتداری معروفترند و این خود دلیل آن است که تو برای خدا و کسانی که والی بر آنان هستی خیر خواه می‌باشی، باید برای هر نوعی از کارها یک رئیس انتخاب کنی! رئیسی که کارهای مهم، وی را مغلوب و درمانده نسازد و کثرت کارها او را پریشان و خسته نکند و به خوبی باید بدانی هر عیبی در منشیان تو یافت شود- که تو از آن بی خبر باشی- شخصاً مسؤول آن خواهی بود! ...

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۸۵

به تجّار و صاحبان صنایع توصیه کن! و آنها را به خیر و نیکی سفارش نما (و در این توصیه بین) بازرگانانی که در شهر و یا ده هستند (و دارای مرکز ثابت و تجارتخانه اند) و آنها که سیّار و در گردشند و نیز صنعتگرانی که با نیروی جسمانی خویش به کار صنعت می‌پردازند، تفاوت مگذار! چرا که آنها منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به شمار می‌روند، آنها هستند که از سرزمینهای دوردست، از پرتگاهها و کوهستانها، خشکیها و دریاها و سرزمینهای هموار و ناهموار، موادّ مورد نیاز را گرد می‌آورند، از مناطقی که عموم مردم با آن سر و کاری ندارند و جرأت رفتن به آن سامان را نمی‌کنند؛ (توجّه داشته باش) بازرگانان و پیشه وران و صنعتگران مردمی سالمند و از نیرنگ و شورش آنها بیمی نیست، آنها صلح دوست و آرامش طلبند. امّا باید از وضع آنان، چه آنها که در مرکز فرمانداری تو زندگی می‌کنند و چه آنها که در گوشه و کنار هستند جستجو و بازرسی کنی؛ ولی بدان با همه آنچه گفتم در میان آنها گروهی تنگ نظر و بخیل آن هم به صورت قبیح و زشت آن می‌باشند، که همواره در پی احتکار موادّ مورد نیاز مردم و تسلّط یافتن بر تمام معاملات هستند! و این موجب زیان توده مردم و عیب و ننگ بر زمامداران است.

بنابراین از احتکار بشدّت جلوگیری کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن منع فرمود. باید معاملات با شرایط آسان صورت گیرد، با موازین عدل و نرخهایی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار! و هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد او را کیفر کن! و در مجازات او بکوش ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد. خدا را! خدا را! در مورد طبقه پایین، آنها که راه چاره ندارند یعنی مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و از کار افتادگان، در این طبقه هم کسانی هستند که دست سؤال دارند و هم افرادی که باید به آنها بدون پرسش، بخشش شود؛ بنابراین به آنچه خداوند در مورد آنان به تو دستور داده عمل نما! قسمتی از بیت المال و قسمتی از غلّات خالصه جات اسلامی را در هر محل به آنها اختصاص ده و بدان آنها که دورند به مقدار کسانی که نزدیکند سهم دارند و باید حقّ همه آنها را مراعات کنی، بنابراین هرگز نباید سرمستی زمامداری تو را به خود مشغول سازد، (و به آنها رسیدگی نکنی) چرا که هرگز به خاطر کارهای فراوان و مهمّی که انجام می‌دهی، از انجام نشدن کارهای کوچک معذور نیستی! نباید دل از آنها برگیری و چهره به روی آنها درهم کشی! در امور آنها که به تو دسترسی ندارند و مردم به

دیـده تحقیر به آنها می‌نگرنـد بررسـی کن و برای این کار فرد مورد اطمینانی را که خدا ترس و متواضع باشد برگزین، تا وضع آنان را به تو گزارش دهـد، سپس بـا آن گروه بطوری رفتـار کن که به هنگام ملاقات پروردگار عـذرت پـذیرفته باشـد، چرا که از میان رعایا این گروه از همه به احقاق حق محتاج‌ترند، و باید در ادای حقّ تمام افراد در پیشگاه خداوند عذر و دلیل داشته باشی.

درباره یتیمان و پیران از کار افتاده که هیچ راه چاره‌ای ندارند و نمی‌توانند دست نیاز خود را به سوی مردم دراز کنند، بررسی کن؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۸۷

البتّه این کار بر زمامـداران سـنگین است! ولی حق، همه‌اش سـنگین است! و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سـبک می‌سازد، اقوامی که طالب عاقبت نیکند و خویش را به استقامت و بردباری عادت داده و به راستی وعده های خداوند اطمینان دارند.

برای مراجعان خود وقتی مقرّر کن که به نیاز آنها شـخصاً رسـیدگی کنی! مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشـکیل ده و درهای آن را به روی هیـچ کس نبنـد و به خاطر خداونـدی که تو را آفریده تواضع کن و لشـکریان و محافظان و پاسـبانان را از این مجلس دور ساز! تا هرکس با صـراحت و بدون ترس و لکنت، سـخنان خود را با تو بگوید؛ زیرا من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سـخن را شـنیدم: «ملّتی که حقّ ضعیفان از زورمندان در میان آنان با صراحت گرفته نشود، هرگز پاك و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بینـد» سـپس خشونت و کندی آنها را در سـخن تحمّل کن، در مورد آنها هیچ گونه محدودیّت و اسـتکبار روا مدار که خداونـد به واسطه این کـار، رحمت واسـعش را بر تـو گسـترش خواهـد داد و مـوجب ثواب اطـاعت او برای تو خواهـد شـد. آنچه می‌بخشی به گونه‌ای ببخش که گوارا باشد (بی منّت و بی خشونت)، و خودداری از بخشش را با لطف و معذرت خواهی توأم کن!

بدان قسمتی از کارها است که شخصاً باید آنها را انجام دهی، (و نباید به دیگران واگذار کنی)، از جمله: پاسخ دادن به کار گزاران دولت می‌باشد، در آن‌جا که منشـیان و دفترداران از پاسخ عاجزند، و دیگر برآوردن نیازهای مردم است در همان روز که احتیاجات گزارش می‌شود و پاسخ آنها برای همکارانت مشـکل و دردسر می‌آفریند. (بهوش باش!) کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد. باید بهترین اوقات و بهترین ساعات عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی! هرچند، اگر نیّت خالص داشته باشی و امور رعایا روبه‌راه شود همه کارهایت عبادت و برای خداست.

از جمله کارهایی که مخصوصاً باید با اخلاص انجام دهی اقامه فرایض است که ویژه ذات پاك اوست. بنابراین از بدنت شب و روز در اختیار فرمان خـدا بگـذار! و آنچه موجب تقرّب تو به خداونـد می‌شود، بطور کامل و بدون نقص و عیب به انجام رسان، اگر چه خستگی جسمی و ناراحتی پیدا کنی، و هنگامی که به نماز جماعت برای مردم می‌ایستی باید نمازت نه نفرت آور و نه تضییع کننده باشد (نه آن‌قدر آن را طول بده که موجب تنفّر مأمومین شود و نه آن‌قدر سریع که نماز را ضایع کنی)، چرا که در بین مردمی که با تو به نماز ایسـتاده‌اند، هم بیمار وجود دارد و هم افرادی که کارهای فوری دارنـد؛ من از رسول خدا صـلی الله علیه و آله به هنگامی که مرا به سوی «یمن» فرسـتاد پرسـیدم: چگونه بـا آنـان نماز بخوانم؟ در پاسـخ فرمود: «نمازی بخوان همچون نمازی که ناتوان‌ترین آنها می‌خواند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۸۹

و نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان باش!»

هیچ گاه خود را زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار! چرا که دور بودن زمامداران از چشم رعایا خود موجب نوعی محدودیّت و بی اطّلاعی نسبت به امور مملکت است و این چهره پنهان داشتن زمامداران، آگاهی آنها را از مسائل نهانی قطع می‌کند.

در نتیجه، بزرگ در نزد آنان کوچك و کوچك بزرگ، کار نیك زشت و کار بد نیکو شمرده شده و حق با باطل آمیخته می‌شود. چرا که زمامـدار به هر حال بشـر است و اموری که از او پنهان است نمی‌دانـد. از طرفی حق همیشه علامت مشخّصـی نـدارد تا بشود راست را از دروغ تشـخیص داد، از این گذشـته تو از دو حـال خـارج نیستی، یـا مردی هستی که خود را آمـاده جانبـازی در راه حق

ساخته‌ای؟ بنابر این از چه خود را پنهان می‌داری، آیا نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی، یا کار نیکی که باید انجام دهی؟! یا مردی هستی بخیل و تنگ نظر، در این صورت، مردم چون تو را ببینند مأیوس می‌شوند و از حاجت خواستن صرف نظر می کنند! به علاوه بیشتر حوایج مراجعان برای تو چندان زحمتی ندارد، از قبیل شکایت از ستمی، یا درخواست انصاف در داد و ستدی.

سپس بدان برای زمامدار، خاصّان و صاحبان اسراری است که خود خواه و دست درازند و در داد و ستد، با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی کنند؛ ریشه ستم آنان را با قطع وسایل از بیخ برکن! و به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان وامگذار و باید طمع نکنند که قرار دادی به سود آنها منعقد سازی که مایه ضرر سایر مردم باشد؛ خواه در آبیاری و یا عمل مشترک دیگر، بطوری که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند که در این صورت سودش برای آنهاست و عیب و ننگش برای تو در دنیا و آخرت.

حق را درباره آنها که خواهان حقّند چه خویشاوند و چه بیگانه، رعایت کن و دراین‌باره صابر باش و به حساب خدا بگذار! (وپاداش این کار را از او بخواه) هرچند این کار، موجب فشار برياران نزدیکت شود و سنگینی این راه را به خاطر سرانجام ستوده آن تحمّل کن و هرگاه رعایا نسبت به تو گمان بد ببرند، افشاگری کن! و عذر خویش را در مورد آنچه موجب بدبینی شده آشکارا باآنان در میان گذار و با صراحت آنها را از خود برطرف ساز،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۹۱

چه این که این گونه صراحت، موجب تربیت اخلاقی تو و ارفاق و ملاطفت برای رعیت است و این بیان عذر، تو را به مقصودت در وادار ساختن آنها به حق می‌رساند.

هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد مکن، که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت آرامش از همّ و غمها و برای کشورت امنیّت است، امّا زنهار! زنهار! سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح بر حذر باش! چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد، بنابراین دور اندیشی را بکار گیر و در این موارد روح خوشبینی را کنار بگذار، اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهّد پناه دادن را به او دادی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهّدات خود را محترم بشمار! و جان خود را سپر تعهّدات خویش قرار ده! زیرا هیچ‌یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان- با تمام اختلافاتی که در آرا و خواسته ها دارند- نسبت به آن، این چنین اتّفاق نظر داشته باشند، حتّی مشرکان زمان جاهلیّت، علاوه بر مسلمانان، آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب سوء پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را مفریب، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند و برای انجام کارهای خود به جوار او متمسّک شوند. بنابراین، فساد، خیانت و فریب، در عهد و پیمان راه ندارد، هرگز پیمانی را مبند که در تعبیرات آن‌جای گفتگو باقی بماند و بعد از تأکید و عبارات محکم، عبارات سست و قابل توجیه به کار مبر (که اثر آن را خنثی می کند). هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنا به خاطر الزامهای الهی پیمانها تو را وادار سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی، زیرا شکیبایی تو در تنگنای پیمانها که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر است از پیمان شکنی و خیانتی که از مجازات آن می‌ترسی، همان پیمان شکنی که موجب مسؤولیّتی از ناحیه خداوند می گردد که نه در دنیا و نه در آخرت نتوانی پاسخگوی آن باشی.

زنهار! از ریختن خون به ناحق بپرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن کیفر انتقام، بزرگ ساختن مجازات، سرعت زوال نعمت و پایان بخشیدن به زمامداری، همچون ریختن خون ناحق نیست و خداوند سبحان در دادگاه قیامت قبل از هر چیز در میان بندگان خود، در مورد خونهایی که ریخته شده دادرسی خواهد کرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۹۳

بنابراین زمامداریت را با ریختن خون حرام تقویت مکن. چرا که آن را تضعیف و سست می‌کند، بلکه بنیاد آن را می‌کند و آن را به دیگران منتقل می‌نماید، و هیچ‌گونه عذری نزد خدا و نزد من در قتل عمد پذیرفته نیست، چرا که کیفر آن قصاص است، و اگر به قتل خطا مبتلا گشتی و شمشیر و تازیانه و دستت به ناروا کسی را کیفر کرد- چون ممکن است با یک مشت و بیشتر قتلی واقع گردد- مبادا غرور زمامداری مانع از آن شود که حقّ اولیای مقتول را بپردازی و رضایت آنها را جلب کنی!

خویشتن را از خودپسندی برکنار دار و نسبت به نقاط قوّت خویش خودبین مباش. مبادا تملّق را دوست بداری زیرا که آن مطمئن‌ترین فرصت برای شیطان است، تا نیکوکاری نیکان را محو و نابود سازد.

از منّت بر رعیّت به هنگام احسان، بپرهیز و بیش از آنچه انجام داده‌ای کار خود را بزرگ مشمار و از این که به آنها وعده دهی و سپس تخلّف کنی بر حذر باش، زیرا منّت، احسان را باطل می‌سازد و بزرگ شمردن خدمت، نور حق را می‌برد و خلف وعده، موجب خشم خدا و خلق است، خداوند می‌فرماید: «این موجب خشم بزرگ نزد خداست که بگویید چیزی (کاری) را که انجام نمی‌دهید».[۸۷] از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است، یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است برحذر باش! و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام ده.

از امتیاز خواهی برای خود در آنچه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز و از تغافل از آنچه مربوط به توست و برای همه روشن است بر حذر باش؛ چرا که به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسؤولی و بزودی پرده از روی کارهایت برکنار می‌رود و انتقام مظلوم از تو گرفته می‌شود. باد دماغت را فرو بنشان، حدّت و شدّت و قدرت دست و تیزی زبانت را در اختیار خود گیر! و برای جلوگیری از این کار، مخصوصاً توجّه به زبانت داشته باش که (سخنی بدون فکر نگویی) و نیز در به کار بستن قدرت تأخیر انداز تا خشمت فرو نشیند و مالک خویشتن گردی؛ هرگز حاکم بر خویشتن نخواهی بود جز این که فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگار باشی!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۹۵

بر تو واجب است که همواره به یاد حکومتهای عادلانِ پیش از خود باشی، همچنین توجّه خود را بر روشهای خوب یا اثری که از پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و یا فریضه‌ای که در کتاب خداوند آمده معطوف دار، به خطوطی از حکومت که در روش من مشاهده کرده‌ای، اقتدا کن و برای پیروی از این عهد نامه که با آن حجّت خود را بر تو تمام ساخته‌ام، تلاش و کوشش نما! که اگر نفس سرکش بر تو چیره شود؛ عذری نزد من نداشته باشی. من از خداوند بزرگ با آن رحمت وسیع و قدرت عظیمش بر انجام تمام خواسته ها، مسألت دارم که، من و تو را موفّق دارد تا رضای او را جلب نماییم و کاری کنیم که نزد او و خلقش معذور باشیم، همراه با مدح و ثنای نیک در میان بندگان و آثار خوب در شهرها و تمامیّت نعمت و فزونی شخصیّت در پیشگاه او و نیز از او مسئلت دارم که زندگی من و تو را با «سعادت و شهادت» پایان بخشد.

«که ما همه به سوی او باز می‌گردیم»[۸۸] و سلام و درود، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دودمان پاکش باد، سلامی فراوان و بسیار، والسلام.

نامه ۵۴

این نامه را امام علیه السلام همراه «عمران بن حصین خزاعی» برای «طلحه» و «زبیر» فرستاد و «ابو جعفر اسکافی» در کتاب «مقامات»

در بخش فضایل امیرمؤمنان علیه السلام آن را آورده است.

امّا بعد! شما می‌دانید- گرچه کتمان می‌کنید- که من به دنبال مردم نرفتم، آنها به سراغ من آمدند. من دست بیعت را به سوی آنان نگشودم، آنها با اصرار زیاد با من بیعت کردند، و شما دو نفر هم از کسانی بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید (حقیقت این است و شما نیز به خوبی آگاهید که) عموم مردم با من به خاطر زور و یا متاع دنیا بیعت ننمودند ...

حال شما دو نفر اگر از روی میل با من بیعت نموده‌اید باید برگردید و فوراً در پیشگاه خداوند توبه کنید، و اگر از روی اکراه و نارضایی بوده، یعنی در قلب خود به این امر راضی نبوده‌اید، شما با دست خود این راه را برای من گشوده و بیعت مرا به گردن خود ثابت کرده‌اید؛ زیرا اطاعت خویش را آشکار و نارضایی خویش را پنهان داشته‌اید، (و در کاری که هیچ اجباری نباشد، ادّعای این که در دل از بیعت خود راضی نبوده‌اید، پذیرفته نیست) به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به تقیّه و کتمان عقیده نیستید (زیرا هیچ کس در آن روز مجبور به اطاعت از من نبود)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۹۷

هرگاه از آغاز کناره‌گیری کرده بودید کار شما آسانتر بود تا این‌که نخست بیعت کنید و بعد به بهانه‌ای سرباز زنید.

شما پنداشته‌اید که من قاتل «عثمان» هستم، بیایید تا میان من و شما کسانی حکم کنند که هم اکنون در «مدینه» اند؛ نه به طرفداری من برخاسته‌اند و نه به طرفداری از شما. سپس هرکس به اندازه جرمی که در این حادثه داشته، باید مسؤولیّت آن را بپذیرد. ای دو پیرمرد و ای کسانی که زمام امور عدّه‌ای را به دست گرفته‌اید! از رأی و نظریه خود بازگردید، چرا که الآن بازگشت شما از این راه خلاف، تنها موجب ننگ است (آن هم به عقیده شما) ولی ادامه این راه، هم ننگ و هم آتش دوزخ را برای شما فراهم می‌سازد! والسلام.

نامه ۵۵

به معاویه

امّا بعد! خداوند سبحان دنیا را مقدّمه‌ای برای ما بعد از آن (آخرت) قرار داده و اهل دنیا را در بوته امتحان در آورده، تا روشن شود کدام یک بهتر عمل می‌کنند، ما برای دنیا آفریده نشده‌ایم و تنها برای کوشش و تلاش در آن مأمور نگشته‌ایم؛ ما در دنیا آمده‌ایم تا به وسیله آن آزمایش شویم، خداوند مرا به تو و تو را به وسیله من در معرض امتحان در آورده و یکی از ما را حجّت بر دیگری ساخته. تو به دنیا رو آوردی و تفسیر قرآن را بر خلاف حق، وسیله رسیدن به دنیا ساختی و مرا در برابر چیزی مؤاخذه می‌کنی که دست و زبانم هرگز به آن آلوده نشده؛ (اشاره به قتل عثمان است) تو و اهل شام آن را دست آویز کرده‌اید و به من نسبت داده‌ای تا آن‌جا که عالمان شما جاهلانتان را و آنها که سرکارند از کار افتادگان شما را به آن تشویق می‌کنند.

از خدا بترس! و با شیطان که در رام کردنت می‌کوشد ستیزه کن! و روی خویش را به سوی آخرت که راه من و توست بگردان و بترس از آن که خداوند تو را به زودی به یک بلای کوبنده که ریشه ات را بزند و دنباله‌ات را قطع کند دچار سازد، من برای تو سوگند یاد می‌کنم، سوگندی که تخلّف ندارد، بر این که اگر (خداوند من و تو را در میدان نبرد گرد آورد و) مقدّرات، من و تو را به پیکار با یکدیگر کشاند، آن‌قدر در برابر تو بمانم «تا خداوند میان ما حکم فرماید که او بهترین حاکمان است»[۸۹] (اشاره به این‌که از دست من نجات نخواهی یافت).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۶۹۹

نامه ۵۶

به «شریح بن هانی» زمانی که وی را به عنوان فرماندهی لشکر به سوی شام فرستاد

در هر صبح و شام به یاد خدا باش و از خدا بترس، از دنیای فریب دهنده بر خویشتن خائف باش و در هیچ حال از آن ایمن مباش، بدان اگر خویشتن را از بسیاری از چیزهایی که دوست می‌داری به خاطر ترس از ناراحتیهای آن باز نداری، هوا و هوسها تو را به زیانهای فراوانی خواهند رساند، بنابراین در برابر هوسهای سرکش مانع و رادع و به هنگام خشم و غضب بر نفس خویش، شکننده و غالب باش!

نامه ۵۷

به «اهل کوفه»، هنگام حرکت از «مدینه» به سوی «بصره»

امّا بعد! من از این سرزمین و قبیله‌ام خارج شدم، در حالی که از دو حال بیرون نیست یا ستمکارم و یا مظلوم، یا متجاوزم و یا بر من تجاوز رفته است، لذا من به تمام کسانی که نامه‌ام به آنها می‌رسد به خاطر خدا تأکید می‌کنم، فوراً به سوی من حرکت کنند تا اگر نیکوکارم یاریم دهند و اگر گناهکارم مانع کار من شوند. (این سخن را امام علیه السلام در اینجا برای این خاطر به مردم کوفه گفت که سمپاشیها را خنثی کند و بر آنها اتمام حجّت نماید که در هر حال به سوی او بروند و در میدان «جمل» حاضر شوند).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۰۱

نامه ۵۸

که به اهالی شهرها نوشته و جریان «صفّین» را بیان داشته است

آغاز کار این بود که ما با اهل شام روبه رو شدیم و ظاهر حال این بود که پروردگار ما یکی، پیامبرمان یکی و در دعوت به اسلام متّحدیم؛ نه ما از آنها خواستار بیش از ایمان به خدا و تصدیق پیامبر بودیم و نه آنها از ما! ما در همه جهت یکی بودیم، تنها اختلاف در مورد «خون عثمان» بود. در حالی که ما از آن بری بودیم و دست ما به آن آلوده نشده بود! ما گفتیم بیایید امروز با فرو نشاندن آتش فتنه و آرام ساختن مردم، چیزی را درمان کنیم که پس از این به دست نخواهد آمد، تا آن که امر خلافت محکم و جمعیّت مسلمانها متّحد گردد و قدرت پیدا کنیم که حق را در جای خود قرار دهیم؛ امّا آنها پاسخ دادند: ما این درد را با دشمنی و زور، مداوا خواهیم کرد، (آری) آنها سرباز زدند تا جنگ بالهایش را گشود و در میدان ثابت و مستقر گردید، شعله‌هایش بالا گرفت و قوی و نیرومند شد.

هنگامی که دندان جنگ در بدن ما و آنها فرو نشست و چنگالهایش در وجود ما و آنها قرار گرفت، پاسخ آنچه ما آنان را به سوی آن دعوت می‌کردیم دادند و حاضر به گفتگو شدند. ما نیز درخواست آنها را پذیرفتیم. (با این که می‌دانستیم باز هم، آنها برای دست یافتن به حق تن به این کار نداده‌اند، بلکه قصد فریب دارند) با سرعت به آن پاسخ دادیم تا حجّت بر آنها روشن شود و عذرشان قطع گردد، پس هرکس از آنها پایبند به این پیشنهاد شود، خداوند او را از هلاکت نجات داده و کسی که لجاجت کند و پافشاری نماید معلوم گردد، پیمان شکنی است که خدا پرده بر قلبش افکنده و بدبختی حکومت خودکامگان بر سر او سایه انداخته است.

نامه ۵۹

به «اسودبن قطبه» رئیس سپاه «حلوان» (از ایالات فارس)

امّا بعد! زمامدار اگر دنبال هوا و هوسهای پی در پی خویش باشد، غالباً او را از عدالت باز می‌دارد؛

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۰۳

بنابراین امور مردم از نظر حقوق بایـد نزد تو مساوی باشـد، چرا که هیـچ گاه جور و سـتم جانشـین عدالت نخواهد شد، از آنچه برای خود نمی‌پسـندی اجتناب کن و نفس خویش را در برابر آنچه خداوند بر تو واجب ساخته به امید ثوابش و همچنین از ترس کیفرش به خضوع و تسلیم وادار!

و بـدان که دنیـا سـرای آزمـایش است که هرکس سـاعتی در آن فراغت یابـد و دست از کـار بکشـد، همین ساعت بیکاری موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد، و بدان که هیچ چیز تو را از حق بی نیاز نخواهد ساخت.

از جمله حقوقی که بر تو فرض و واجب است کنترل هوسهای خویش، مواظبت رعایا و رسیدگی توأم با تلاش به کارهای آنهاست. در این راه آنچه از منـافع عایـد تـو می‌شـود، برای تو از مشـکلات و ناراحتیهـایی که متحمّـل می گردی، به مراتب سودمنـدتر است، والسلام.

نامه ۶۰

به فرمانداران و بخشداران شهرهایی که لشکر از آنها عبور می کند

فرمـانی است از نـاحیه بنـده خـدا علی امیرمؤمنان به تمام کارگزاران خراج و فرمانـداران شهرسـتانهایی که سـپاه از منطقه آنها گـذر می کند.

امّـا بعـد! من سـپاهیانی را برای نبرد بسـیج کردم که با خواست خـدا از آبادیهای شـما می گذرنـد و آنها را به آنچه خداونـد بر آنها واجب کرده، توصـیه نموده‌ام. به آنان گفته‌ام که از آزار مردم و ایجاد ناراحتیها و مشـکلات خودداری کننـد و من بـدین وسـیله در برابر شـما و کسانی که در پناه شـما هسـتند از مشکلاتی که سپاهیان به وجود می‌آورند از خود رفع مسؤولیّت می کنم، (که آنها حقّ رساندن هیچ گونه زیان را به کسی ندارند) جز این که آنها سخت گرسنه شوند و راهی برای سیر کردن خود نیابند.

بنابراین اگر کسـی از آنها، چیزی را از روی سـتم از افراد گرفت، وظیفه دارید او را در برابر عملش کیفر کنید. (و شما را نیز توصیه می کنم که) جلوی زیانهای اشـرار و بی خردان منطقه خود را نسـبت به سـپاهیان بگیرید، و جز در آن موارد که استثنا کردم متعرّض آنان نشویـد. من خود پشت سـر سـپاه در حرکتم. شـکایات خود را پیش من آوریـد، در آن مواردی که آنها بر شـما چیره شده‌اند و شمـا قـدرت دفع آن را جز بـا کمـک خداونـد و مـن نداریـد به من مراجعه کنیـد، که من به کمـک خداونـد آن را تغییر می‌دهم و دگرگون می‌سازم، إن شاءاللّه.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۰۵

نامه ۶۱

به «کمیل‌بن زیاد نخعی» فرماندار «هیت» (از آبادیهای کشور عراق) امام در این نامه او را ملامت می‌کند که چرا با لشکریان غارتگر دشمن که از آن منطقه عبور کرده‌اند مقابله نکرده است

امّا بعد! سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او گذارده شده و اصرار بر انجام آنچه در وظیفه او نیست، یک ناتوانی روشن و نظریّه باطل و هلاک کننده است؛ تو به اهل «قر قیسا» حمله کرده‌ای ولی مرزهایی که حفظش را بر عهده تو گذارده‌ایم بی دفاع رها ساخته‌ای، این کار، یک فکر نادرست و بیهوده است. تو در حقیقت پلی شده‌ای برای دشمنانی که می‌خواهند بر دوستانت دست غارت بگشایند، نه بازوی توانایی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می‌کنی! نه مرزی را حفظ می‌کنی و نه شوکت دشمنی را درهم می‌شکنی، نه اهل شهر و دیارت را کفایت می‌کنی و از آنان به خوبی دفاع می‌نمایی و نه امیر و پیشوایت را از دخالت در آن‌جا بی نیاز می‌سازی!

نامه ۶۲

که همراه «مالک اشتر» برای اهل مصر فرستاد، زمانی که استانداری آن‌جا را به او واگذار نمود

امّا بعد! خداوند سبحان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان و گواه و حافظ آیین انبیای او باشد. چون او- که درود بر او باد- از جهان رخت بربست، مسلمانان درباره امارت و خلافت بعد از او به منازعه برخاستند. به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطرم خطور نمی‌کرد، که عرب بعد از پیامبر، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند و باور نمی‌کردم) آنها آن را از من دور سازند!

تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم اطراف فلان بود که با او بیعت کنند، دست بر روی دست گذاردم تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند.

(در این‌جا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۰۷

که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود، چرا که این بهره دوران کوتاه زندگی دنیاست، که زایل و تمام می‌شود. همان طور که «سراب» تمام می‌شود و یا همچون ابرهایی که از هم می‌پاشند، پس برای دفع این حوادث بپا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پابرجا و محکم گردید.

قسمتی دیگر از این نامه

به خدا سوگند اگر من تنها با آنها (دشمنان) رو به رو شوم، در حالی که آنها تمام روی زمین را پر کرده باشند نمی‌ترسم و باکی ندارم؛ من آن گمراهی را که آنها در آن هستند و هدایتی را که خودم بر آن هستم با چشم خود می‌بینم و با یقین به پروردگارم پابرجا می‌باشم! من مشتاق ملاقات پروردگارم هستم، و به پاداشش امیدوار و چشم انتظارم، ولی از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت این امّت به دست این بی خردان و نابکاران افتد. بیت المال را به غارت ببرند، آزادی بندگان خدا را سلب کنند و آنها را برده خویش سازند، با صالحان نبرد کنند و فاسقان را همدستان خود قرار دهند.

در این گروه بعضی هستند که شراب نوشیده و حد بر او جاری شده و برخی از آنان اسلام را نپذیرفتند تا برای آنها عطایی تعیین گردد و اگر به خاطر این جهات نبود، این اندازه شما را برای قیام و نهضت تشویق نمی‌کردم و به سستی در کار سرزنش و توبیخ نمی‌نمودم، و در گرد آوری و تشویقتان نمی‌کوشیدم، و اگر ابا و سستی می‌نمودید رهایتان می‌ساختم.

آیا نمی‌بینید اطراف شما را گرفته‌اند و شهرهای شما را گرفته‌اند و شهرهای شما را تحت تسلّط خود درآورده‌اند؟ آیا نمی‌بینید

کشورهای شما تسخیر شده و شهرهای شما به میدان جنگ تبدیل گشته است؟
- خدای شما را رحمت کند- برای نبرد با دشمن کوچ کنید، شانه از زیر بار نبرد تهی نکنید و سستی و تنبلی به خود راه ندهید که زیر دست خواهید شد و تن به ذلّت و خواری خواهید داد و بهره زندگی شما از همه پست‌تر خواهد بود، برادر جنگ همیشه بیدار است و آن کس که بخوابد، دشمن از تعقیب او نخواهد خفت، والسلام.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۰۹

نامه ۶۳

این نامه را امام علیه السلام به «ابو موسی اشعری» فرماندار کوفه به هنگامی نوشت، که به او خبر رسید ابو موسی اهل کوفه را از حرکت بسوی آن حضرت برای جنگ جمل بازداشته است
از بنده خدا علی امیرمؤمنان به «عبداللّه‌بن قیس» (ابو موسی اشعری).
امّا بعد، سخنی از تو به من گزارش داده‌اند که هم به سود توست و هم به زیان تو! هنگامی که فرستاده من بر تو وارد می‌شود، فوراً دامن بر کمر زن و کمربندت را محکم ببند و از خانه ات بیرون آی، از کسانی که با تو هستند دعوت نما، اگر حق را یافتی و تصمیم خود را گرفتی، آنها را به سوی ما بفرست و اگر سستی را پیشه کردی از مقام خود دور شو! به خدا سوگند! هر کجا و هرچه باشی، به سراغت خواهند آمد، دست از تو برنخواهند داشت و رهایت نخواهند ساخت تا گوشت و استخوان وتر و خشکت را به هم درآمیزند. (این کار را انجام ده پیش از آن که) در بازنشستگی و برکناریت تعجیل گردد و از آنچه پیش روی تو هست همان گونه خواهی ترسید که از پشت سر، (آن‌چنان بر تو سخت گیرند که سراسر وجودت را خوف و ترس فرا گیرد و در دنیا همان قدر وحشت‌زده خواهی شد که در آخرت) این حادثه آن‌چنان که فکر می‌کنی کوچك و ساده نیست، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد و مشکلات و سختیهایش را هموار ساخت، و کوههای ناصافش را صاف نمود.
پس اندیشه خود را بکارگیر! و مالك کار خویش باش و بهره و نصیبت را دریاب و اگر برای تو خوشایند نیست کنار رو، بدون کامیابی و رسیدگی به راه رستگاری. اگر تو خواب باشی دیگران وظیفه‌ات را انجام خواهند داد و آن چنان به دست فراموشی سپرده شوی که نگویند فلانی کجا است؟ به خدا سوگند این راه، حق است و به دست مرد حق انجام می‌گردد، و من باکی ندارم که خدانشناسان چکار می‌کنند، والسلام.

نامه ۶۴

در پاسخ معاویه
امّا بعد، ما و شما همان طوری که یادآوری نموده‌ای، گرد هم جمع و با هم انس داشتیم، ولی در گذشته از هم جدا شدیم، زیرا ما ایمان آوردیم و شما به کفر خود باقی ماندید، امروز هم ما به راه راست می‌رویم و شما پیرامون فتنه هستید. آنها که از گروه شما اسلام را پذیرا شدند از روی میل نبود؛
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۱۱
بلکه در حالی بود که همه بزرگان عرب در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم شدند و در حزب او در آمدند.
نوشته بودی که من، «طلحه» و «زبیر» را کشته و «عایشه» را تبعید کرده‌ام و در «کوفه» و «بصره» اقامت گزیده‌ام! این مربوط به تو

نیست و لزومی ندارد عذر آن را از تو بخواهم (این تنها مربوط به امّت اسلامی و من است که امیرمؤمنانم).

تو یادآور شده بودی که با گروهی از «مهاجران» و «انصار» به مقابله با من خواهی شتافت (کدام مهاجر و کدام انصار؟) هجرت از آن روزی که برادرت (یزید بن ابوسفیان روز فتح مکّه) اسیر شد، پایان یافت. با این حال اگر در این ملاقات شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو آیم سزاوارتر است. چرا که خداوند مرا به سوی تو فرستاده که از تو انتقام بگیرم! و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر «بنی اسد» گفته:

«به استقبال تندباد تابستانی می‌شتابند که آنها را با سنگریزه‌ها و میان غبار و تخته سنگها درهم می کوبد».

نزد من همان شمشیری است که بر پیکر جدّ و دایی و برادرت (یکجا در میدان بدر) کوبیدم!

به خدا سوگند من می‌دانم تو مردی بی خرد و پوشیده دل هستی، و سزاوار است درباره تو گفته شود:

به نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده که به زیان توست نه به سود تو، زیرا به کسی می‌مانی، که غیر گمشده خود را می‌جوید و گوسفندان دیگری را می‌چراند.

مقامی را می‌طلبی که نه سزاوار آن هستی و نه در کانون آن قرار داری، چقدر بین کردار و گفتارت فاصله است؟! و چقدر با عموها و دایی‌های بت پرستت شباهت داری؟! همانها که شقاوت و تمنّای باطل وادارشان ساخت که «محمّد صلی الله علیه و آله» را انکار کنند و همان گونه که می‌دانی با او ستیزه کردند تا به خاک و خون غلطیدند و نتوانستند از خود دفاع کنند و نه از زخم شمشیرها که میدان نبرد از آن خالی نیست و سستی با آن نمی‌سازد، خود را حفظ نمایند.

تو درباره قاتلان «عثمان» زیاد حرف زدی، بیا نخست همچون سایر مسلمانان با من بیعت کن، سپس درباره آنها طرح شکایت نما تا من طبق حکم خداوند میان تو و آنها داوری کنم، امّا آنچه را تو می‌خواهی، مانند فریب دادن طفل است، که بخواهند وی را از شیر بگیرند و سلام به آنها که لیاقت دارند!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۱۳

نامه ۶۵

به معاویه

امّا بعد! زمان آن فرا رسیده که از مشاهده امور با چشم صحیح بهره‌مند گردی؛ تو با ادّعاهای باطل همان راه نیاکان خود را می‌پیمایی ...

خود را در دروغ و فریب می‌افکنی، آنچه بالاتر از شأن توست به خود نسبت می‌دهی و به آنچه نمی‌رسی و از تو منع شده دست می‌افکنی، همه این کارها به خاطر فرار از زیر بار حق و انکار کردن آنچه از گوشت و خون برای تو لازمتر است، می‌باشد (یعنی ایمان و بیعت با امام معصوم) همان چیزی که گوش تو شنیده و به خوبی از آن آگاهی. آیا بعد از روشن شدن راه حق، جز گمراهی آشکار، چیزی هست؟

و آیا بعد از بیان واضح، چیزی جز مغلطه اندازی و اشتباه کاری تصوّر می‌شود؟ از اشتباه اندازی و غلط کاریها بپرهیز! زیرا از دیر زمانی فتنه، پرده‌های سیاه خود را گسترده و با تاریکی خود دیده هایی را نابینا کرده است.

نامه‌ای از تو به من رسیده که سراسر آن پشت هم اندازی بود؛ در آن از صلح و خیرخواهی خبری نبود. در اساطیر و سخنان افسانه‌ای هیچ اثری از دانش و بردباری به چشم نمی‌خورد؛ تو همچون کسی هستی که در زمین سست و صعب العبور گام گذارده و یا همچون کسی که در تاریکی دخمه‌های زیرزمینی راه خود را گم می کند. تو می‌خواهی به نقطه‌ای برسی که از مرتبه‌ات بسیار

برتر و نشانه هایش از تو دور است و عقابان بلند پرواز را یارای پرواز به آن نیست؛ چرا که در اوج ستارگان آسمان همچون «عیّوق» است!

پناه به خدا که تو بعد از من، سرپرست مسلمانان برای جلب منفعت یا دفع ضرر گردی، یا من در این باره برای تو نسبت به یک تن از آنان قرار داد و تعهّدی امضا کنم.

از هم اکنون خود را دریاب و برای خویشتن چاره اندیش، زیرا اگر کوتاهی کنی و برای کوبیدنت بندگان خدا بپاخیزند، درهای چاره به رویت بسته خواهد شد و چیزی که امروز از تو مورد قبول است فردا نخواهند پذیرفت، والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۱۵

نامه ۶۶

به «عبداللّه‌بن عباس»، این نامه به صورت دیگری نیز قبلًا آمده است

امّا بعد! بسیار می‌شود که انسان از یافتن چیزی که هرگز از او فوت نمی‌شد، خشنود می‌گردد (و به عکس) از فوت منفعتی که هرگز نصیب او نمی‌گردید، اندوهناک می‌شود! از این رو مواظب باش که بهترین و برترین چیز نزد تو رسیدن به لذّات دنیا و یا انتقام از دشمن نباشد؛ بلکه باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد، تنها به چیزی که از پیش فرستاده‌ای خوشحال باش و تأسّفت، از آن چیزی که به جای می‌گذاری و باید تمام همّ تو معطوف به جهان پس از مرگ باشد.

نامه ۶۷

به «قثم‌بن عباس» فرماندار مکّه

امّا بعد! در اقامه حج، مردم را راهنما باش و روزهای خدا را به یاد آنها آر، صبح و عصر برای رسیدگی به امور آنان بنشین، به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده! جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن، در بین تو و مردم باید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات نباشد؛ افرادی که با تو کار دارند از ملاقات با خود محروم مساز! اگر آنها را در ابتدا از در خانه‌ات برانند حلّ مشکلشان بعداً جبران آن را نخواهد کرد.

اموالی که در نزد تو گرد آمده و مربوط به خداست، به دقّت در مصرف آن بنگر و آن را مصرف عیالمندان و گرسنگان کسانی که در محل هستند بکن ...

آن‌چنان که بطور صحیح به دست فقرا و نیازمندان برسد و مازاد آن را نزد ما بفرست تا بین کسانی که در این‌جا هستند، تقسیم کنیم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۱۷

به مردم «مکّه» دستور ده تا از کسانی که در این شهر مسکن می‌گزینند اجاره بها نگیرند، زیرا خداوند می‌فرماید:

«در این سرزمین کسانی که مقیم هستند و آنها که از بیرون می‌آیند مساویند» (سَواءً الْعاكِفُ فيهِ وَالْبادِ).[۹۰] منظور از «عاکف» کسی است که مقیم در آن‌جاست و از «بادی» کسی که از نقاط دیگر به قصد حج به مکه می‌آید. خداوند ما و شما را توفیق انجام اعمال نیک که موجب رضا و محبّت اوست عنایت کند، والسلام.

نامه ۶۸

به «سلمان فارسی» (ره) پیش از خلافتش

امّا بعد! دنیا به «مار» می‌ماند، ظاهرش نرم و زیبا، ولی زهری کشنده در درون دارد! بنابراین از هر چیز دنیا که توجّه تو را جلب می‌کند، اعراض کن؛ زیرا به زودی از تو جدا خواهد شد و جز مدّت کمی مصاحب تو نخواهد بود، همّ و غمّ آن را از خود بنه، چرا که یقین به فراق و دگرگونی حالات آن داری، آن گاه که به آن سخت انس گرفتی، در همان حال به شدّت از آن برحذر باش! زیرا در همان زمان که انسان در آن به خوشحالی مطمئن می‌شود، او را به طرف محذور و مشکلات می‌فرستد، و هر زمان که به آن سخت انس می‌گیرد او را در وحشت و هراس قرار خواهد داد، والسلام.

نامه ۶۹

به «حارث همدانی»

به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن اندرز بخواه، حلالش را حلال به شمار و حرامش را حرام؛ آنچه از حقایق زندگی پیشینیان در قرآن آمده است تصدیق کن، از (حوادث) گذشته دنیا برای باقیمانده آن عبرت گیر، چرا که بعضی از آن شبیه بعضی دیگر است،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۱۹

و پایان آن به آغازش ملحق می‌گردد، امّا تمام آن گذرا و ناپایدار است.

نام خدا را بزرگ شمار و جز به حق از او نام مبر، بسیار زیاد به یاد مرگ و عالم بعد از آن باش. هرگز آرزوی مرگ مکن مگر با شرایط مورد اعتماد، (به این شرط که خود را اهل نجات بدانی). از هر عملی که صاحبش را خشنود سازد و عموم مسلمانان را ناپسند آید بر حذر باش و از هر کاری که پنهانی انجام می‌شود و در ظاهر از آن شرم داری پرهیز کن! از اعمالی که اگر از کننده‌اش پرسش شود انکار می‌کند و یا پوزش می‌طلبد اجتناب نما؛ آبروی خود را هدف تیرهای سخنان مردم قرار مده و تمام آنچه را می‌شنوی برای مردم بازگو مکن (چرا که راست و دروغ با هم مخلوط است) و این تو را به دروغ آلوده می‌کند، و نیز تمام آنچه را برای تو نقل می‌کند تکذیب منما؛ زیرا این برای نادانی تو بس است.

خشمت را فرو خور، به هنگام قدرت گذشت پیشه کن و هنگام خشم بردباری. آن‌گاه که حکومت در دست توست عفو و مدارا کن تا عاقبت خوب برای تو باشد. هر نعمتی که خداوند به تو داد نیکو دار و هیچ نعمتی از نعمتهای خدا را ضایع و تباه مساز! و باید اثر نعمتهایی که خدا به تو داده در تو دیده شود.

بدان! برترین مؤمنان کسانی هستند که خود، خاندان و اموالشان را در راه خدا تقدیم کنند و از همه در این راه پیشگام‌تر باشند ... زیرا هرچه از کارهای خیر را پیش فرستی برای تو ذخیره خواهد شد، و آنچه باقی گذاری خیرش برای دیگران خواهد بود. از یارانی که در فکر و نظر ضعیفند و عمل آنها ناشایسته است برحذر باش! زیرا مقیاس سنجش شخصیّت هرکس را یارانش تشکیل می‌دهند، در شهرهای بزرگ مسکن گزین، زیرا آنجا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از اقامتگاههایی که اهل غفلت و جفا هستند و یاران مطیع خدا در آن کمند بپرهیز، فکرت را به چیزی مشغول دار که از آن بهره می‌بری، از نشستن در مراکز عمومی در بازارها بپرهیز، زیرا آن‌جا محلّ حضور شیطان و انگیزش فتنه‌هاست. به افراد پایین‌تر از خود بیشتر توجّه داشته باش، که این خود شکر برتری تو بر آنهاست.

در روز «جمعه» پیش از ادای نماز مسافرت مکن، مگر برای جهاد در راه خدا و یا در کاری که براستی معذور هستی. در تمام

اعمالت مطیع فرمان خدا باش! زیرا اطاعت فرمان خدا از هر کاری بهتر است. در بجا آوردن عبادت نفس خود را بفریب و آن را رام ساز و خویشتن را بر آن مجبور منما! بلکه بکوش آن را توأم با نشاط و در وقت فراغت انجام دهی، مگر فرایضی که بر تو حتم است و به هر حال باید آنها را به انجام رسانی و تعهّد خود را به موقع ادا کنی

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۲۱

و بترس از آن که مرگ گریبانت را بگیرد و تو از خدایت فرار کرده و در طلب دنیا باشی، از همنشینی بدان بپرهیز که بدی، بدی آرد، خدای را محترم شمار و تعظیم نما و دوستان خدا را دوست بدار، و از خشم برحذر باش که آن لشکری بزرگ از لشکریان ابلیس است، والسلام.

نامه ۷۰

به «سهل بن حنیف» فرماندار «مدینه» درباره گروهی از مردم مدینه که به معاویه ملحق شده بودند

امّا بعد! به من خبر رسیده که افرادی از قلمرو تو مخفیانه به «معاویه» پیوسته‌اند، بر این تعداد که از دست داده‌ای و از کمک آنان بی بهره مانده‌ای افسوس مخور، برای آنها همین گمراهی بس، که از هدایت و حق به سوی کوردلی و جهل شتافته‌اند و این برای تو مایه آرامش خاطر است.

آنها دنیا پرستانی هستند که با سرعت به آن روی آورده‌اند در حالی که عدالت را به خوبی شناخته و دیده و گزارش آن را شنیده‌اند و به خاطر سپرده و دانسته‌اند که همه مردم در نزد ما و در آیین حکومت ما حقوق برابر دارند، آنها از این برابری به سوی خودخواهی و تبعیض و منفعت‌طلبی گریخته‌اند. دور باشند از رحمت خدا!

به خدا سوگند! آنها از ستم نگریخته‌اند و به عدل روی نیاورده‌اند، و ما امیدواریم که در این راه خداوند مشکلات را بر ما آسان سازد، و سختیها را هموار! إن شاءاللّه، والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۲۳

نامه ۷۱

به «منذربن جارود عبدی» که در بعضی از کارهای فرمانداری خویش خیانت کرده بود

امّا بعد! شایستگی پدرت مرا نسبت به تو گرفتار خوش بینی ساخت و گمان کردم که تو هم پیرو هدایت و شیوه او هستی و از راه او می‌روی. ناگهان به من خبر دادند که تو در پیروی از هوا و هوس فروگذار نمی‌کنی! و برای آخرتت ذخیره‌ای باقی نگذاشته‌ای. دنیایت را با ویرانی آخرت آباد می‌سازی، و پیوند با خویشاوندانت را به قیمت قطع دینت برقرار می‌کنی. اگر آنچه از تو به من رسیده درست باشد، شتر (بارکش) خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است! و کسی که همچون تو باشد شایستگی این را دارد که حفظ مرزی را به او بسپارند و نه کاری که به وسیله او اجرا شود، یا قدرش را بالا برند و یا در امانتی شریکش سازند و یا در جمع آوری حقوق بیت المال به او اعتماد کنند، به مجرّد رسیدن این نامه به سوی من حرکت کن، إن شاءاللّه.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: «منذربن جارود» همان کسی است که امیرمؤمنان علیه السلام درباره‌اش فرمود: «او آدم متکبری است پی در پی به این طرف و آن طرفش می‌نگرد، همچون متکبران گام بر می‌دارد و مواظب است بر کفشش گرد و غبار ننشیند»!

نامه ۷۲

به عبداللّه بن عباس

امّا بعد! تو بر اجل و سرآمدت پیشی نمی‌گیری! و آنچه روزی تو نیست قسمت تو نمی‌گردد. بدان دنیا دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیانت، دنیا خانه متغیّر و پرتحوّلی است. آنچه از منافع قسمت توست به سراغ تو می‌آید، هرچند ضعیف باشی و آنچه هم بر زیان توست گریبانت را می‌گیرد هرچند قوی باشی و قدرت دفع آن را نخواهی داشت!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۲۵

نامه ۷۳

به معاویه

امّا بعد! من در این که مکرّر گوش به نامه های تو فرا داده و پاسخ نوشته‌ام خود را تخطئه و سرزنش می‌نمایم. در آن هنگام که تو از من خواسته هایی (همچون حکومت شام) داری و مرتباً نامه نگاری می‌کنی، به کسی می‌مانی که به خواب سنگینی فرو رفته و خوابهای دروغینش او را تکذیب می‌کنند و یا همچون شخص سرگردان و ایستاده‌ای که ایستادن برایش سخت است و نمی‌داند که آینده به سود اوست یا به زیانش. گرچه تو آن شخص نیستی، امّا شبیه او هستی.

به خدا سوگند! اگر نبود علاقه به باقی ماندن مؤمنان پاکدل، ضربه های کوبنده‌ای از من به تو می‌رسید که استخوانت را خرد و گوشتت را آب کند.

بدان که شیطان تو را از این که به کارهای خوب بپردازی باز داشته، (و نمی‌گذارد) به اندرزها گوش فرا دهی. سلام بر آنها که شایسته سلامند!

نامه ۷۴

که برای قبیله «ربیعه» و «یمن» تنظیم فرموده و از خط «هشام‌بن کلبی» نقل شده است.

این پیمانی است که اهل «یمن» شهریان و بیابان نشینهای آنها و «ربیعه» اعمّ از شهرنشین و بیابانی بر آن اتّفاق کرده‌اند، که قانون قرآن را پایبند باشند و به سوی آن دعوت کنند و به آن امر نمایند، و هرکس آنها را به قرآن دعوت و امر نمود، به او پاسخ مثبت دهند، آن را به هیچ بهایی نفروشند و چیزی را به جای آن نپذیرند و متّحد باشند بر ضد کسی که آن را ترک کند و به مخالفت با آن برخیزند، و یاور یکدیگر باشند. همه یک صدا، هرگز پیمان خویش را به خاطر گِله بعضی و یا خشم کسی و یا خوار شمردن و یا دشنام دادن به یکدیگر، نشکنند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۲۷

بر این عهد و پیمان حاضران و غایبان، دانایان و غیر دانایان، بردباران و نابردباران آنها پایبندند و به آن احترام می‌گذارند.

آنها با این پیمان در برابر خداوند متعهّد و مسؤولند «انَّ عَهْدَ اللّهِ کانَ مَسْؤُلًا؛ پیمان الهی مورد بازخواست قرار خواهد گرفت».[۹۱]

این عهدنامه را علی بن ابی طالب نوشته است.

نامه ۷۵

که در آغاز بیعت به «معاویه» نوشته

این نامه را «واقدی» در کتاب «الجمل» آورده است

از بنده خدا امیرمؤمنان به «معاویه» فرزند «ابوسفیان».

امّا بعد! از اتمام حجّتم درباره شـما و اعراضم از شما به خوبی آگاهی داری. تا آنچه شدنی بود واقع شد و چاره‌ای جز این نبود. این داسـتان سـر دراز دارد و سـخن فراوان است. گذشته، گذشت و آینده روی آورده است. (سخن درباره اینها را فعلًا بگذار) اکنون تو مأموری از تمام کسانی که در آنجا هستند بیعت بگیری و با گروهی از یارانت به سوی من بشتاب، والسلام.

نامه ۷۶

به «عبداللّهبن عباس» هنگامی که وی را به فرمانداری «بصره» منصوب فرمود

با چهره‌ای باز در مجلس خود با مردم رو به رو شو! و با حکم و قضاوت (عادلانه) آنها را بنگر، از خشم و غضب، سخت دوری کن که انگیزه‌ای است از شیطان.

بدان آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد از دوزخ دور می‌کند و آنچه تو را از خدا دور می‌کند به آتش نزدیک می‌نماید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۲۹

نامه ۷۷

به «عبداللّهبن عبّاس» هنگامی که وی را برای گفتگو نزد «خوارج» فرستاد

بـا آیـات قرآن بـا آنهـا محـاجه نکن؛ چرا که قرآن (برای این لجوجـان) تـاب معانی مختلف و امکان تفسـیرهای گوناگون دارد، تو چیزی می‌گویی و آنها چیز دیگر (و سخن بجایی نمی‌رسد)، لکن با سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بحث نما! که در برابر آن پاسخی نخواهند یافت (و مجبور به تسلیمند).

نامه ۷۸

به ابوموسی اشعری در جواب نامه او درباره حکمین

این نامه را «سعیدبن یحیی اموی» در کتاب «المغازی» آورده است

بسیاری از مردم از بهره زیادی که ممکن بود (در اثر تهذیب نفس در آخرت نصیب آنها گردد) بازماندند. به دنیا روی آوردند و از سر هوای نفس سـخن نگفتنـد و این کـار بـاعث تعجّب من گردیـده که اقوامی خودپسـند در آن گرد آمده‌انـد، من می‌خواهم زخم درون آنها را مداوا کنم، چرا که می‌ترسم مزمن و غیر قابل علاج گردد (ولی آنها مانع می‌شوند).

بـدان! هیچ کس نسبت به وحدت، اتّحاد، الفت و همزیستی امّت محمّد صـلی الله علیه و آله از من حریصتر و کوشاتر نیست. من در

این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم، و به آنچه تعهّد کرده‌ام وفادارم، هرچند تو از آن شایستگی که به هنگام رفتن از نزد من داشتی، تغییر پیدا کرده باشی.

بدبخت کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده محروم ماند و من از این کسی که سخن بیهوده می گوید متنفّرم. و از این که کاری را که خدا آن را اصلاح کرده برهم زنم بیزارم، آنچه را نمی‌دانی رها کن، زیرا که اشرار مردم، شایعات زشت و سخنان نادرست (درباره من) از گوشه و کنار به تو می‌رسانند، والسلام.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۳۱

نامه ۷۹

به فرماندهان لشکر هنگامی که زمام خلافت را به دست گرفت

امّا بعد! هلاکت و بدبختی کسانی که پیش از شما بودند به دو دلیل بود: نخست این که آنها مردم را از حق بازداشتند؛ لذا ناچار شدند حقّ خویش را (از طریق رشوه و راههای نادرست از ایشان) خریداری کنند.

دیگر این که آنها مردم را به باطل سوق دادند و آنان از آن پیروی کردند.

پایان بخش نامه‌ها

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۳۳

حکمت‌های امیرمؤمنان علی علیه السّلام

اشاره

امام علیه السلام فرمود:

۱- در فتنه ها همچون شتر کم سنّ و سال باش! نه پشتی که سوار شوند و نه پستانی که بدوشند.

۲- هرکس «طمع» در درون داشته باشد خود را حقیر کرده، و کسی که ناراحتیهایش را فاش کند به ذلّت خویش راضی شده، و کسی که زبانش را بر خود امیر کند شخصیّت خود را تحقیر و پایمال کرده است.

۳- «بخل» ننگ است و «ترس» نقصان و «فقر» شخص زیرک را از بیان دلیلش گنگ می‌سازد، و شخصی که فقیر است در شهرش نیز غریب است.

۴- «ناتوانی» آفت است، و «شکیبایی» شجاعت، و «زهد» ثروت و «تقوا» سپر و بهترین همنشین، «رضایت» و خشنودی است.

۵- «علم» میراث گرانبهایی است و «آداب» لباس فاخر و زینتی است و کهنگی‌ناپذیر و «فکر» آیینه‌ای است صاف.

۶- «سینه شخص عاقل» صندوق اسرار اوست و «خوشرویی» دام محبّت است و «تحمّل ناراحتی‌ها» قبر عیوب است.

و نقل شده که در این باره نیز چنین فرموده است:

سؤال و پرسش وسیله پوشاندن عیبها است، و آن کس که از خود راضی باشد خشمگین بر او زیاد خواهد بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۳۵

۷- «صدقه» و کمک به نیازمندان داروی مؤثّری است، و اعمال بندگان در این دنیا، نصب العین آنها در آخرت خواهد بود.

۸- تعجّب کنید از این انسان که با یک قطعه پیه می‌بیند؛ با قطعه گوشتی سخن می گوید، و با استخوانی می‌شنود و از شکافی نفس می کشد! (و این کارهای بزرگ و حیاتی را با این وسایل کوچک انجام می‌دهد).

۹- هنگامی که دنیا به کسی رو کند نیکیهای غیر او را به او عاریت می‌دهد و هنگامی که دنیا به کسی پشت کند، نیکیها و افتخاراتش را از او سلب می‌نماید.

۱۰- با مردم آنچنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک ریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق ورزند.

۱۱- هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده!

۱۲- عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز بماند و از او عاجزتر کسی است که دوستان دست آورده را از دست بدهد!

۱۳- هنگامی که مقدّمات نعمتها به شما می‌رسد دنباله آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید.

۱۴- کسی که نزدیکانش او را رها سازند، آنها که دورند او را می‌برند (و یاریش می کنند.)

۱۵- هر شخص گرفتاری را نمی‌توان سرزنش کرد (چه بسا بی تقصیر باشد).

۱۶- امور، تسلیم تقدیرها است تا آنجا که گاه مرگ انسان در تدبیر و هوشیاری اوست.

۱۷- از امام علیه السلام درباره این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که فرموده است: «موهای سفید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود نکنید».

امام علیه السلام فرمود: این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی فرمود که پیروان اسلام کم بودند، امّا امروز که اسلام توسعه یافته و امنیّت حکمفرماست هر کسی مختار است (که این کار را بکند یا نکند).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۳۷

۱۸- درباره کسانی که از نبرد کردن همراه او خودداری کردند فرمود:

حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند.

۱۹- کسی که در مسیر آرزوها بشتابد در مرگ خواهد افتاد.

۲۰- از لغزشهای مردم نیک و با شخصیّت چشم‌پوشی کنید چرا که هیچ یک از آنها لغزش نمی کند، مگر این که دست خدا به دست اوست و او را بلند می‌نماید.

۲۱- ترس با یأس مقرون شده و کم رویی با محرومیّت و فرصتها می گذرد همچون عبور ابرها، بنابراین فرصتهای نیک را غنیمت بشمارید.

۲۲- ما را حقّی است که اگر به ما داده شود (آزادیم) و الّا در عقب شتر، سوار خواهیم شد (و همچون اسیران خواهیم بود) هرچند زمانی طولانی بر این حال بگذرد.

شریف رضی رحمه الله می گوید: این از سخنان لطیف و فصیح امام علیه السلام است و معنای آن این است که اگر حق ما به ما داده نشود، همچون افراد خوار و کم ارزش خواهیم بود. و این بدان جهت است کسی که در ردیف انسان سوار می‌شود در قسمت آخر مرکب سوار خواهد بود، همچون برده و اسیر و امثال آنها.

۲۳- کسی که عملش او را کند سازد. نسبش او را سرعت نخواهد بخشید.

۲۴- از جمله کفّاره‌های گناهان بزرگ، به فریاد مصیبت زدگان رسیدن و تسلّی دادن به رنجیدگان است.

۲۵- ای فرزند آدم هنگامی که ببینی پروردگارت پی در پی نعمتهایش را بر تو می‌فرستد، در حالی که تو معصیت او را می کنی، بترس (که مجازات سنگینی در انتظار توست!).

۲۶- کسی چیزی را در دل پنهان نمی کند مگر این که در سخنانی که از دهان او می‌پرد و در چهره و قیافه‌اش آشکار می گردد.
۲۷- با بیماریت راه برو، مادامی که با تو راه می‌رود (تا زمانی که فشار شدیـد نیاورده بگذار خود بدن بدون نیاز طبیب و دارو آن را دفع کند).
۲۸- برترین زهد مخفی داشتن زهد است.
۲۹- هنگامی که تو عقب می‌روی و مرگ به جلو می‌آید، چه زود با یکدیگر ملاقات خواهید کرد!
۳۰- (از خدا) بترس! (از خدا) بترس! به خدا سوگند آن‌قدر پرده پوشی کرده که گویی آمرزیده است.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۳۹
۳۱- درباره «ایمان» از آن حضرت سؤال شده در پاسخ فرمود:
ایمان بر چهار پایه استوار است.

بر «صبر»، «یقین»، «عدالت» و «جهاد»؛

«صبر» بر چهار شعبه تقسیم می‌شود: بر اشتیاق، ترس و مواظبت زهد و انتظار. کسـی که مشتاق بهشت باشد از شـهوات و تمایلات سرکش برکنـار می‌رود و آن کس کـه از آتش جهنّم بیمنـاک باشـد از محرّمـات دوری می گزینـد، کسـی که در دنیـا زاهـد باشـد مصیبتها را ناچیز می شمرد و آن کس که منتظر مرگ باشد برای انجام اعمال نیک سرعت می گیرد.
«یقین» نیز بر چهـار قسـمت است: بر بینش در هوشـیاری و زیرکی، رسـیدن به دقـایق حکمت، پنـد گرفتن از عبرتها و توجّه به روش پیشـینیان، کسـی که هوشـیار و بینا باشد حکمت و دقایق امور برایش روشن شد عبرت فرا می گیرد و کسی که درس عبرت فرا گیرد گویا همیشه با گذشتگان بوده است.
«عدالت» نیز چهار شعبه دارد: دقّت در فهم، غور در علم و دانش، قضاوت صحیح و حلم و بردباری ثابت و پابرجا. بنابراین آن کس که خوب بفهمد، به اعماق دانش آگاهی پیدا می کند و کسـی که به عمق علم برسد سـیراب از سرچشمه احکام باز می گردد، و آن کس که حلم و بردبـاری داشـته باشـد، در کـار خود تفریـط و کوتاهی نمی کنـد و در میان مردم با آبرومنـدی و سـتودگی زنـدگی خواهد کرد.
«جهاد» نیز چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، صدق و راستی در معرکه نبرد و کینه و دشمنی با فاسقان، آن کسی که امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم کرده و کسـی که نهی از منکر نماید بینی کافران را بر خاک مالیده و هرکس در معرکه نبرد صادقانه بایستد وظیفه‌اش را انجام داده و آن کسی که فاسقان را دشمن دارد و به خاطر خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم و غضب می کند و او را در روز قیامت خشنود می‌سازد.
«کفر» نیز بر چهـار پایه قرار دارد: دنبال اوهام رفتن به گمان کنجکاوی از اسـرار، جنگ و ستیز با مردم؛ انحراف از حقّ و دور شـدن از هدایت و پیروی از هوا و هوس، آن کس که به دنبال اوهام و جستجوی اسـرار دیگران برود به حقّ باز نمی گردد و کسـی که در اثر جهل به نزاع و ستیز برخیزد همواره از شناخت حقّ محروم خواهد ماند و کسی که از راه حقّ منحرف شود و به دنبال هوسها برود نیکی در نزد او بـد و بـدی در پیش او خوب جلوه می کنـد و گرفتار مستی گمراهی می گردد و آن کس که به عناد و لجاج پردازد، راهها برایش پر از سنگ و ناهموار، و کارها بر او سخت و پیچیده می‌شوند و در تنگنا قرار می گیرد.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۴۱
«شک» نیز بر چهار شـعبه است: بر «مراء و جـدال»، «ترس و وحشت»، «تردیـد»، و «خودباختگی» آن کس که «مجادله» و لجاجت در بحـث را عـادت خـویش قرار بدهـد، هرگز از تـاریکی شـکّ بـه روشـنایی یقین گـام نمی‌نهـد، هرکس از آینـده بترسـد به قهقرا بر

می گردد و آن کس کـه در تردیـد و دو دلی باشـد و نتوانـد تصـمیم بگیرد زیر سـم شـیطانها له خواهـد شـد و آن کس که در برابر وسایلی که هلاکت دنیا و آخرت در آن است خودباخته شود، در هر دو جهان هلاک خواهد شد.

شریف رضی رحمه الله می گوید: سخن امام علیه السلام هنوز دنباله داشت که ما برای طولانی نشدن و خارج نشدن از منظور در این باب- که جمع آوری سخنان کوتاه امام است- از بقیّه صرف‌نظر کردیم.

۳۲- کسـی که کار نیک انجام می‌دهد خودش از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر، از آن کار بدتر است، (چرا که آنچه در دل دارند بیش از آن است که انجام می‌دهند).

۳۳- سخاوتمند باش، ولی اسراف کننده مباش. در زندگی حسابگر باش ولی سختگیر مباش.

۳۴- بهترین غنا و بی نیازی، ترک آرزوهاست.

۳۵- کسـی که در انجـام کارهـایی که مردم نـاخوش دارنـد، سـرعت داشـته باشـد مردم دربـاره او آنچه که نمی‌داننـد می گوینـد (و نسبتهای ناروا به او می‌دهند).

۳۶- کسی که آرزویش را طولانی کند عملش را بد خواهد کرد.

۳۷- این سـخن را امام علیه السـلام هنگامی فرمود که در مسیر حرکتش به شام کدخدایان شهر انبار با او ملاقات کردند، و به خاطر احترام به امـام علیه السـلام از مرکب پیـاده شدنـد و بـا سـرعت به سوی او شـتافتند (و مراسـمی که نشانه ذلّت در برابر امرا بود انجام دادند.

امام علیه السلام فرمود: این چه کاری بود که شما کردید؟

عرض کردند: این آدابی است که ما امیران خود را با آن بزرگ می‌داریم.

امام علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند با این عمل زمامداران شـما بهره‌مند نمی‌شوند و شما با این کار در دنیا مشقّت بر خود هموار می‌سازیـد، و در قیـامت بـدبخت خواهیـد بود، و چه زیانبـار است مشـقّتی که پشت سـر آن مجازات الهی باشـد، و چه پرسود اسـت آرامشی که با آن امان از عذاب دوزخ باشد.

۳۸- امام علیه السلام این سخنان را به فرزندش حسن علیه السلام فرمود:

فرزندم! چهار چیز و چهار چیز را از من داشته باش! که با آن هر کاری بکنی به تو زیان نخواهد رسید:

بالاترین سرمایه ها عقل است، بزرگترین فقر حماقت است، بدترین تنهایی و وحشت، خودبینی است، و برترین حسب و نسب اخلاق نیک است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۴۳

فرزندم! برحذر باش از دوستی با احمقی که می‌خواهد به تو منفعت برساند، زیان می‌رساند.

برحـذر باش از دوستی بخیل، چرا که به هنگام شدیـدترین حاجت تو را رها می‌سازد. برحـذر باش از دوستی با انسان فاجر و فاسق، چرا که تو را به چیز کمی می‌فروشد.

برحذر باش از دوستی دروغگو چرا که او مثل سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور می‌سازد!

۳۹- کارهای مستحب اگر به واجبات زیان رساند موجب قرب خدا نمی‌شود.

۴۰- زبان عاقل در پشت قلب او قرار دارد و قلب احمق پشت زبان اوست.

شریف رضی رحمه الله می گوید: این از مطالب شگفت‌انگیز و پرارزش است و منظور این است که عاقل زبانش را رها نمی‌سازد در سخن گفتن، مگر بعد از مشورت و فکر و سنجش، ولی احمق حرفها و سخنانی که از زبانش می‌پرد قبل از مراجعه به فکر و دقّت و اندیشه است. بنابراین گویا زبان عاقل تابع و پشت قلب اوست و قلب احمق تابع زبانش می‌باشد.

۴۱- همین معنا به عبارت دیگر از آن حضرت نقل شده است:

قلب احمق در دهان اوست، و زبان عاقل در قلب او! و معنای هر دو یکی است.

۴۲- حضرت به یکی از یارانش هنگامی که بیمار شده بود فرمود:

خداوند این درد و ناراحتی تو را باعث از بین رفتن گناهانت قرار داده، زیرا بیماری پاداشی ندارد و لکن گناهان را از میان می‌برد و آنها را همچون برگ درختان می‌ریزد، اجر و پاداش تنها در گفتار به زبان و عمل با اعضا است و خداوند سبحان کسانی را که بخواهد از بندگانش به خاطر صدق نیّت و باطن پاک داخل بهشت می‌کند (و از طریق تفضّل با آنها رفتار می‌نماید).

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: من می‌گویم آنچه امام علیه السلام فرموده درست است. بیماری اجر و پاداش ندارد، چرا که بیماری از قبیل چیزهایی است که استحقاق عوض دارد، زیرا عوض استحقاق بر چیزی است که در قبال فعل خداوند نسبت به عبد باشد، مانند بیماریها و امثال آن و امّا اجر و ثواب در برابر کاری است که بنده انجام می‌دهد. بنابراین بین این دو فرق است که امام علیه السلام با آن علم ثاقب و نظریّه رسای خود آن را بیان فرموده.

۴۳- امام علیه السلام درباره خباب ابن ارت فرمود: خدای خباب بن ارت را رحمت کند. او از روی میل اسلام آورد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۴۵

و از روی اطاعت خدا هجرت کرد. و به زندگی ساده قناعت نمود، و از خدا خشنود و در تمام دوران زندگی مجاهد بود.

۴۴- خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، و برای روز حساب عمل کند، و به مقدار کفایت قناعت نماید، و از خدا راضی باشد.

۴۵- اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن بدارد، دشمن نخواهد داشت، و اگر تمام دنیا را در گلوی منافق بریزم که مرا دوست بدارد؛ دوست نخواهد داشت!

و این به خاطر آن است که مقدّر شده و بر زبان پیامبر امّی (درس نخوانده) گذشته که فرمود: «ای علی! هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت»!

۴۶- کار بدی که تو را ناراحت (و پشیمان) می‌سازد، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را مغرور می‌سازد!

۴۷- ارزش و مقام هرکس به اندازه همّت اوست، و صداقت هرکس به اندازه شخصیّت و جوانمردی اوست، و شجاعت هرکس به اندازه زهد و بی اعتنایی او (به ارزشهای مادّی) است، و عفّت هرکس به اندازه غیرت اوست.

۴۸- پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است، و تدبیر و احتیاط به تفکّر است، و تفکّر صحیح به نگهداری اسرار است.

۴۹- بپرهیزید از حمله بزرگوار، به هنگام نیاز و گرسنگی، و از حمله انسان پست به هنگام سیری.

۵۰- دلهای انسانها همچون حیوانات وحشی است، هرکس از راه محبّت وارد شود، با او الفت می‌گیرند.

۵۱- عیب تو پنهان است مادامی که دنیا رو به سوی توست.

۵۲- شایسته‌ترین مردم به عفو قادرترین آنها به مجازات است.

۵۳- سخاوت آن است که ابتدایی (و بدون درخواست) باشد و امّا آنچه در برابر تقاضا داده می‌شود، از روی حیا و برای دفع مذمّت است.

۵۴- هیچ «ثروتی» چون «عقل» و هیچ «فقری» چون «جهل»، هیچ «میراثی» چون «ادب» نیست، و هیچ «پشتیبانی» چون «مشورت» نخواهد بود.

۵۵- «صبر» بر دو گونه است: صبر در انجام کار خوبی که دوست نداری، و صبر بر ترک کار بدی که دوست داری.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۴۷

۵۶- «بی نیازی» در غربت «وطن» است، و «نیازمندی» در وطن «غربت» است (زیرا انسان بی نیاز هرکجا باشد، وسایل برایش فراهم و

افراد دورش را می گیرند، ولی نیازمند، اقوام و بستگان نیز رهایش می کنند).

۵۷- قناعت مالی است که هرگز تمام نمی‌شود.

شریف رضی رحمه الله می گوید: این کلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است.

۵۸- مال و ثروت مادّه اصلی همه شهوات است.

۵۹- کسی که تو را بترساند (از چیزی که خطرناک است)، همچون کسی است که تو را بشارت می‌دهد (به چیزی که مایه سرور و خوشحالی است).

۶۰- زبان درنده‌ای است که اگر رهایش کنی دندان می گیرد.

۶۱- زن عقربی است که نیش زدن او شیرین است.

۶۲- هنگامی که تحیّتی به تو گویند، به صورتی بهتر از آن پاسخ گوی و هنگامی که هدیه‌ای برای تو فرستند، آن را به بهتر از آن مقابله کن، ولی با این حال فضیلت از آن کسی است که ابتدا کرده است!

۶۳- شفاعت کننده بال و پر طلب کننده است.

۶۴- اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آنها را می‌برند، و آنها در خوابند.

۶۵- از دست دادن دوستان غربت است.

۶۶- از دست رفتن حاجت بهتر از آن است که از نااهل طلب کنی.

۶۷- از بخشش کم، حیا مکن زیرا محروم ساختن، از آن هم کمتر است!

۶۸- خویشتن داری زینت فقر است و شکرگزاری زینت بی نیازی است.

۶۹- وقتی آنچه را می خواهی انجام نگیرد، اهمیّت ندارد، هرکس که می‌خواهی باش.

۷۰- همیشه جاهل یا افراط گر و تجاوزکار، و یا کندرو و تفریط کننده است.

۷۱- هنگامی که عقل انسان کامل می‌شود، سخنش کم می‌شود.

۷۲- روزگار بدنها را کهنه و آرزوها را نو می کند، مرگ را نزدیک

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۴۹

و خواسته‌ها را دور می‌سازد، کسی که به آن برسد سخت خسته می‌شود. کسی که به آن نرسد رنج می‌برد!

۷۳- کسی که خود را در مقام پیشوایی و امام مردم قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب کردن او به عملش پیش از تأدیب کردن به زبانش باشد.

کسی که معلّم و ادب کننده خویشتن است؛ به احترام سزاوارتر است از کسی که معلّم و مربّی مردم است.

۷۴- نفسهای انسان گامهای او به سوی مرگ است.

۷۵- هرچیز که شمرده شود سرانجام پایان می گیرد، و آنچه در انتظار وجودش هستی، سرانجام فرا می‌رسد.

۷۶- کارها هنگامی که مشتبه شوند آخرشان را با اولشان می‌سنجند (سالی که نکوست از بهارش پیداست).

۷۷- نقل شده که «ضراربن حمزه ضبائی» (که از یاران امام علیه السلام بود) بر معاویه وارد شد.

معاویه از او خواست که حالات امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای او شرح دهد.

«ضرار» در پاسخ گفت: گواهی می‌دهم که او را در بعضی از مواقف عبادتش دیدم، به هنگامی که شب، پرده تاریکی خود را فرو افکنده بود. او در محراب ایستاده، و محاسنش را گرفته همچون انسان مارگزیده به خود می‌پیچید و در تب و تاب بود، و همچون انسان محزون و غمگین گریه می کرد و می گفت:

ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! خود را به من عرضه می‌کنی؟ یا اشتیاق خود را به من نشان می‌دهی، می‌خواهی مرا به شوق آوری؟! هرگز آن زمان که تو در من نفوذ کنی فرا نرسد. هیهات! دور شو! دیگری را فریب ده! من نیازی به تو ندارم. من تو را سه طلاقه کرده‌ام که رجوعی در آن نیست. زندگی تو کوتاه، موقعیّت تو کم و آرزوی تو پست است.

آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت مقصد.

۷۸- سخن ذیل را امام علیه السلام در پاسخ آن مرد شامی فرمود که از او پرسید آیا مسیر ما به سوی شام به قضا و قدر خداوند است؟

«البتّه این سخن طولانی بوده که قسمتی از آن برگزیده شد».

وای بر تو (ای مرد شامی که گمان می‌کنی قضا و قدر به معنای اجبار است) گویا تو گمان کردی قضای لازم و قدر حتمی را. اگر چنین بود ثواب و عقاب و وعده و وعید الهی بیهوده بود؛ خداوند سبحان بندگان خود را امر کرده و مخیّر ساخته

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۵۱

و نهی کرده و برحذر داشته و تکالیف آسانی بر دوش آنان گذارده، هرگز تکلیف سنگینی نکرده و در برابر کار کم پاداش زیاد قرار داده و هیچگاه کسی از روی اجبار او را معصیت نکرده و اطاعت از روی اکراه نبوده، و پیامبران را بیهوده نفرستاده و کتب آسمانی را برای بندگان عبث نازل نکرده است، آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست را باطل و بی هدف نیافریده، «این گمان کسانی است که کافرند، وای بر کافران از آتش دوزخ».[۹۲] ۷۹- حکمت و دانش را فراگیر از هرجا که باشد؛ چرا که حکمت گاهی در سینه منافق است وآرام نمی‌گیرد تا این که خارج شود و در کنار دوستانش در سینه مؤمن جای گیرد!

۸۰- گفتار حکمت‌آمیز، گمشده مؤمن است پس حکمت را بگیر هرچند از اهل نفاق باشد.

۸۱- قیمت و ارزش هرکس به اندازه کاری است که به خوبی می‌تواند انجام دهد.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصوّر نمی‌شود و هیچ حکمتی هم وزن آن نیست و هیچ سخنی به آن نمی‌رسد.

۸۲- شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای تحصیل آن شتران راهوار را سوار شوید و در اطراف بیابانها گردش کنید سزاوار است. (کنایه از این که هرقدر زحمت برای آن بکشید بجا است).

جز به خدا امید نداشته باشید و جز از گناهانتان نترسید و اگر از چیزی سؤال کنند که نمی‌دانید حیا نکنید و بگویید: نمی‌دانیم و اگر چیزی را نمی‌دانید از فرا گرفتن آن خجالت نکشید.

صبر و استقامت را در هر کار پیشه کنید، چرا که صبر نسبت به ایمان همچون سر است در مقابل تن، تن بی سر فایده ندارد و صبر بی ایمان نیز بی نتیجه است.

۸۳- امام به مردی که در ثناخوانی بر او افراط کرد، ولی در دل امام را متّهم می‌نمود فرمود: من کمتر از آن هستم که می‌گویی و بالاتر از آنم که در دل داری!

۸۴- باقیماندگان شمشیر (آنها که پس از یک جنگ خونین برای حفظ عقیده و ایمان و استقلال و شرف باقی می‌مانند) دوام و بقایشان زیادتر و فرزندانشان بیشتر است.

۸۵- کسی که جمله «نمی‌دانم» را ترک کند خود را به کشتن خواهد داد. (اظهار اطّلاع در همه چیز سبب گمراهی و گمراه ساختن مایه هلاکت دنیا و آخرت خواهد شد).

۸۶- رأی و تدبیر پیر، نزد من بهتر از استقامت جوان (در میدان جنگ) است و در روایت دیگری آمده است: «از جنگ جویی جوان».

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۵۳

۸۷- تعجّب می‌کنم از کسی که نومید می‌شود در حالی که استغفار با اوست.

۸۸- امام باقر علیه السلام از جدّش امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل می‌کند که فرمود:

در روی زمین دو امان و وسیله نجات از عذاب الهی بود که یکی از آنها برداشته شد، دوّمی را دریابید و به آن چنگ زنید.

امّا امانی که برداشته شد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بود و امّا امانی که باقی مانده استغفار است، خداوند تعالی می‌فرماید؛ «خداوند آنها را عذاب نمی‌کند تا تو در میانشان هستی و خداوند آنها را هرگز عذاب نمی‌کند در حالی که استغفار می‌کنند».[۹۳]

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: که این یک نمونه از بهترین استفاده ها و لطیفترین استنباطها از آیات قرآن است.

۸۹- کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد نمود و کسی که امر آخرتش را اصلاح کند خدا امر دنیایش را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جانش واعظی داشته باشد، خداوند حافظی برای او قرار خواهد داد.

۹۰- فقیه عامل و کامل آن کسی است که مردم را از رحمت الهی نومید نکند و از لطف و محبّت او مأیوس نسازد و از نقشه ها و مجازاتهای غافلگیرانه او ایمن ننماید.

۹۱- این قلبها خسته و افسرده می‌شوند همچون بدنها؛ برای رفع ملالت آنها لطایف حکمت‌آمیز زیبا و جالب انتخاب کنید.

۹۲- پست‌ترین دانشها آن است که تنها روی زبان متوقّف شود و برترین دانشها آن است که در اعضا و ارکان بدن آشکار گردد.

۹۳- هیچ‌یک از شما نگوید «خداوندا! به تو پناه می‌برم از امتحان شدن»، زیرا هیچ کس نیست مگر این که امتحانی دارد، ولی کسی که می‌خواهد به خدا پناه ببرد از امتحانات گمراه کننده به خدا پناه برد، زیرا خداوند سبحان می‌گوید: «بدانید که اموال و اولاد شما مایه امتحان شما هستند».[۹۴] و معنای این سخن آن است که خداوند مردم را به اموال و اولادشان آزمایش می‌کند؛ تا آن کس که از روزیش خشمگین است از آن کس که شاکر و راضی است شناخته شود؛ هرچند خداوند سبحان از مردم به خودشان آگاهتر است،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۷۵۳

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۵۵

ولی این به خاطر آن است که افعالی که با آن استحقاق ثواب و عقاب پیدا می‌کنند ظاهر گردد؛ زیرا بعضی از مردم (مثلًا) پسر را دوست دارند و فرزندان دختر را ناخوش دارند و بعضی افزایش مال را می‌خواهند و از نقصان مال ناراحتند.

شریف‌رضی رحمه الله می‌گوید: و این از تفاسیر عمیق و پیچیده‌ای است که از آن حضرت شنیده شده.

۹۴- از امام سؤال شد، خوبی و خوشبختی در چیست؟ فرمود:

خوبی و خوشبختی در این نیست که مالت فراوان و فرزندانت زیاد شوند، خوشبختی آن است که علمت افزون گردد و حلمت زیاد شود و با پرستش پروردگار به مردم مباهات کنی و اگر نیکی کنی شکر خدا به جای آوری و اگر بدی کنی استغفار کنی. دنیا فقط برای دو کس خوب است: کسی که گناهانی کرده و می‌خواهد با توبه جبران کند، و کسی که با سرعت به کارهای نیک مشغول است.

۹۵- عملی که توأم با تقوا باشد کم نیست (هرچند به نظر ناچیز آید) چگونه کم خواهد بود عملی که مقبول درگاه خداست؟

۹۶- نزدیکترین و شایسته‌ترین مردم به پیامبران آنها هستند که از همه به تعلیمات آنان آگاهترند، سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

«شایسته‌ترین و نزدیکترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند واین پیامبر و مؤمنان به این پیامبر».[۹۵] سپس فرمود:

دوست محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که از خدا اطاعت کند هرچند پیوند نسبی او دور باشد و دشمن محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که معصیت خدا کند هرچند قرابت او نزدیک باشد.

۹۷- امام علیه السلام صدای یکی از خوارج را شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می کرد؛ فرمود:

خواب توأم با یقین و ایمان، بهتر است از نماز با شک!

۹۸- اخباری را که می‌شنوید پیرامون آن تفکّر کنید، تفکّری برای عمل، نه تفکّر برای روایت، زیرا راویان علم بسیارند و عمل کنندگان به آن کم!

۹۹- امام علیه السلام شنید مردی می گوید «انّا للّه وَ انّا الَیْه راجعُونَ» فرمود:

این که می گوییم «إنّا للّه» اقرار می کنیم که ما مملوک خدا هستیم، و این که می گوییم «وَ إنّا إلَیْه راجعُونَ» اقرار می کنیم که همه سرانجام از دنیا می‌رویم.

۱۰۰- امام علیه السلام در برابر گروهی که او را ستودند فرمود: خداوندا! تو نسبت به من از خودم آگاهتری

و من آگاهتر به خودم از آنها هستم. خداوندا! ما را بهتر از آنچه آنها گمان می کنند قرار ده و آنچه را نمی‌دانند بر ما ببخش.

۱۰۱- انجام حوایج مردم کامل نمی‌شود مگر به سه چیز: کوچک شمردنش تا خود بزرگ گردد و مکتوم داشتنش تا خود آشکار شود و تعجیل در آن تا گوارا باشد.

۱۰۲- زمانی بر مردم فرا می‌رسد که مقرّب نمی گردد مگر حیله گر و سخن چین و جالب شمرده نشود مگر فاجر، و ضعیف شمرده نمی‌شود مگر افراد با انصاف، در آن زمان کمک به نیازمندان خسارت و ضرر محسوب می‌شود و صله رحم منّت، و عبادت وسیله برتری جویی بر مردم.

در آن زمان حکومت به شورای زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجه هاست!

۱۰۳- لباس کهنه و وصله داری بر اندام امام علیه السلام بود کسی درباره آن سؤال کرد؛ فرمود: قلب به خاطر آن خضوع می کند و نفس سرکش با آن رام می‌شود و مؤمنان به آن اقتدا می کنند (و سرمشق می گیرند).

دنیا و آخرت دو دشمن مختلف و دو جاده جداگانه‌اند کسی که دنیا را دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد آخرت را دشمن می‌دارد و با آن عداوت می کند و این دو همچون مشرق و مغرب‌اند و انسان همچون کسی که میان این دو راه می‌رود هر زمان به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و این دو همچون دو «هوو» هستند! (که معمولًا ناسازگارند).

۱۰۴- از نوف بکالی نقل شده که گفت در یکی از شبها امام علیه السلام را دیدم برای عبادت از بستر خود خارج شده بود نگاهی بر ستارگان آسمان افکند.

سپس به من فرمود: ای نوف! خواب هستی یا بیدار!

عرض کردم بیدارم، فرمود:

ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان در آخرت؛ آنها که زمین را فرش قرار دادند و خاک آن را بستر و آبش را عطر و قرآن را همچون لباس زیرین و دعا را لباس رویین. سپس دنیا را بر روش «مسیح» طی کردند.

ای نوف! داوود علیه السلام در چنین ساعتی از خواب برخاست، و گفت: این همان ساعتی است که

هیچ بنده‌ای در آن دعا نمی کند جز این که مستجاب خواهد شد، مگر آن که مأمور جمع مالیات برای حاکم ظالم، یا جاسوس مخفی او و یا مأمور انتظامی! و یا صاحب طنبور و یا طبّال (مطرب) بوده باشد.

۱۰۵- خداوند فرایضی بر شما واجب کرده است آنها را ضایع نکنید و حدود و مرزهایی را برای شما تعیین کرده از آن تجاوز نکنید و از چیزهایی شما را نهی کرده حرمت آنها را نگاه دارید و از اموری ساکت شده نه به خاطر فراموش کاری (بلکه به خاطر مصالحی) پس خود را در مورد آنها به زحمت نیفکنید.

۱۰۶- مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی‌کنند مگر این که خداوند زیانبارتر از آن را به روی آنها خواهد گشود.

۱۰۷- چه بسیارند دانشمندانی که جهلشان آنها را کشته در حالی که علمشان با آنهاست. امّا به حالشان سودی نمی‌دهد.

۱۰۸- در درون سینه انسان قطعه گوشتی آویخته است که عجیب‌ترین اعضای وجود اوست، و آن قلب اوست، و این شگرفی به خاطر آن است که انگیزه‌هایی از حکمت و ضدّ آن در آن جمع است. هرگاه آرزوها در آن ظاهر شود، طمع او را ذلیل خواهد کرد و هنگامی که طمع در او به هیجان آید، حرص او را هلاک می‌کند و هنگامی که یأس مالک او گردد، تأسّف او را از پای در می‌آورد و هرگاه غضب بر او مستولی شود، خشمش فزونی می‌گیرد و هرگاه از چیزی راضی شود، جانب احتیاط را از دست می‌دهد و اگر ترس بر او غالب شود، احتیاط کاری او را به خود مشغول می‌دارد و هرگاه کار او آسان گردد، در غفلت و بی خبری فرو می‌رود، اگر مالی بیابد بی نیازی او را به طغیان وا می‌دارد و اگر مصیبتی به او برسد، بی‌تابی او را رسوا می‌کند و اگر فقر دامنش را بگیرد، مشکلات او را به خود مشغول می‌دارد و اگر گرسنگی پیدا کند، از ناتوانی زمینگیر می‌شود و اگر پرخوری کند شکم پری او را به رنج انداخته راه نفس را بر او می‌بندد و بطور کلّی هرگونه کمبود به او زیان می‌رساند و هرگونه زیادی او را فاسد می‌سازد.

۱۰۹- ما جایگاه میانه و حدّ وسط هستیم، عقب افتادگان باید به ما ملحق شوند و تندروان غلوّ کننده باید به سوی ما باز گردند.

۱۱۰- فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازشکار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۶۱

و پیرو فرمان طمع نگردد.

۱۱۱- به هنگام بازگشت از صفّین «سهل‌بن حنیف انصاری» که همراه امام علیه السلام بود در کوفه از دنیا رفت و او از محبوبترین مردم نزد امام علیه السلام بود.

امام علیه السلام (در زمینه بی وفایی دنیا و از دست دادن سریع عزیزان) فرمود:

حتّی اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم می‌شکافد و فرو می‌ریزد!

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: معنای این سخن آن است که شداید و مصایب بسرعت به سراغ او می‌آید و این سرنوشت تنها در انتظار پرهیزکاران و برگزیدگان و خوبان است، و این همانند سخن زیر است که از امام علیه السلام نقل شده:

۱۱۲- هرکس ما اهل بیت را دوست دارد باید چادر فقر را مهیّا سازد (و آماده انواع محرومیّتها و فشار ستمکاران گردد).

۱۱۳- هیچ مالی پر درآمدتر از عقل نیست، هیچ تنهایی وحشتناکتر از خودبینی نیست. هیچ عقل و درایتی همچون عاقبت اندیشی نیست، هیچ بزرگواری همچون تقوا نیست، هیچ همنشینی همچون حسن خلق نیست، هیچ میراثی همچون ادب نیست، هیچ رهبری همچون توفیق نیست، هیچ تجارتی همچون عمل صالح نیست، هیچ سودی همچون پاداش الهی نیست، هیچ پارسایی همچون پرهیز از شبهات نیست، هیچ زهدی همچون بی اعتنایی به حرام نیست، هیچ علمی همچون تفکّر نیست، هیچ عبادتی همچون ادای فرایض و واجبات نیست، هیچ ایمانی همانند حیا و صبر نیست، هیچ سابقه شخصیّتی چون تواضع نیست، هیچ شرافتی چون علم نیست، هیچ عزّتی چون حلم نیست و نه هیچ پشتیبانی مطمئنتر از مشورت!

۱۱۴- هنگامی که صلاح و نیکی بر زمان و مردم زمان گسترش یابد؛ در این حال اگر کسی گمان بد به دیگری ببرد که از او

گناهی ظاهر نشده به او ستم کرده است! و هنگامی که فساد بر زمان و اهل زمان مستولی شود، هر کسی گمان خوب به دیگری ببرد خود را فریب داده است.

۱۱۵- کسی به آن حضرت عرض کرد حال شما چطور است؟

امام علیه السلام فرمود: چگونه خواهد بود حال کسی که با بقای خود فانی می‌شود و با سلامت خود بیمار می‌گردد، و از آن راهی که خود را در امان می‌بیند مرگش فرا می‌رسد!

۱۱۶- چه بسیارند کسانی که به وسیله نعمت غافلگیر می‌شوند و به خاطر پرده پوشی خدا بر گناهانشان مغرور می گردند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۶۳

و بر اثر تعریف و تمجید از آنان فریب می‌خورند و خداوند هیچکس را به چیزی مانند «مهلت دادن» آزمایش نکرده است.

۱۱۷- دو کس در مورد من هلاک شدند: دوست غلوّ کننده و دشمن بدخواه!

۱۱۸- از دست دادن فرصت غم‌انگیز است.

۱۱۹- مَثَل دنیا مانند مار است که زیر دست انسان نرم و ملایم، ولی سمّ کشنده در درون آن می‌باشد، نادان بی خبر به آن علاقه پیدا می کند و هوشمند عاقل از آن بر حذر می‌شود.

۱۲۰- از امام علیه السلام درباره قریش سؤال شد، فرمود: «امّا طایفه بنی مخزوم» گل قبیله قریشند؛ دوست داریم که با مردانشان هم سخن شویم و با زنانشان ازدواج کنیم و امّا «طایفه بنی عبد شمس» از همه بد اندیش‌تر و بخیل‌ترند.

و امّا ما «طایفه بنی هاشم» از همه آنها نسبت به آنچه در دست داریم بخشنده‌تریم و به هنگام بذل جان از همه سخاوتمندتریم، آنها پر جمعیّت‌تر و مکّارتر و زشت ترند و ما فصیحتر و دلسوزتر و زیباتریم.

۱۲۱- این دو عمل با هم تفاوت بسیار دارند: عملی که لذّتش می‌رود و عواقب بد آن می‌ماند و عملی که زحمتش می‌رود و اجر و پاداش آن باقی می‌ماند.

۱۲۲- امام علیه السلام در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده بود. صدای خنده مردی را شنید، فرمود:

گویی مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده و گویی حق بر غیر ما واجب گشته و گویی این مردگانی را که می‌بینیم مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می گردند آنها را در قبرشان می گذاریم و میراث آنها را می‌خوریم، گویی بعد از آنها جاودانیم ما هر واعظ و اندرز دهنده‌ای را فراموش کرده‌ایم و هدف مصایب سنگین و آفاتی که هر اصل و فرع را نابود می کند، قرار گرفته‌ایم.

۱۲۳- خوشا به حال کسی که در نزد خود کوچک (و در نظر مردم بزرگ و عزیز) است و کسب و کار او پاک و حلال و باطن او صالح و شایسته و اخلاق او نیک است و اضافه مال خود را در راه خدا انفاق می کند؛ سخنان زائد و بی جا نمی گوید و آزار او به مردم نمی‌رسد؛ سنّت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله برای او کافی است، (به همین دلیل) بدعتی در دین خدا نمی گذارد.

سید رضی رحمه الله می گوید: بعضی این سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند و همچنین گفتار قبل (اشاره به حدیث ۱۲۲ است).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۶۵

۱۲۴- غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان. (اشاره به این که زن اگر حسادت به همسر دیگر شوهرش بورزد، مخالفت با فرمان خدا کرده است، و مخالفت و حسادت مرد نسبت به گام نهادن مرد بیگانه در زندگی خانوادگیش اطاعت و فرمان خداست.)

۱۲۵- اسلام را چنان تفسیر می‌کنم که هیچ کس پیش از من آن را چنین تفسیری نکرده باشد، اسلام همان تسلیم است (تسلیم در برابر فرمان خدا) و تسلیم همان یقین است (چرا که تسلیم بدون ایمان و یقین ممکن نیست) و یقین همان تصدیق است (چرا که تا علم و تصدیق حاصل نشود، یقین حاصل نمی‌شود) و تصدیق همان اقرار است (چرا که تصدیق در درون قلب کافی نیست و باید

آن را افشا کرد) و اقرار همان احساس مسؤولیّت است (چرا که بدون آن لفظی است بی معنا) و احساس مسؤولیّت همان عمل است (چرا که نتیجه احساس مسؤولیّت عمل می‌باشد).

۱۲۶- تعجّب می کنم از بخیل، که به استقبال فقری می‌رود که از آن گریخته است و غنایی را از دست می‌دهد که خواهان آن است، در دنیا همچون فقیران زندگی می کند، امّا در آخرت باید همچون اغنیا حساب پس دهد.

و تعجّب می کنم از متکبّری که دیروز نطفه‌ای بی ارزش بود و فردا مردار گندیده‌ای است، و تعجّب می کنم از کسی که در خدا شک می کند، در حالی که او خلق خدا را می‌بیند، و تعجّب می کنم از کسی که مرگ را فراموش می کند با این که مردگان را می‌بیند، و تعجّب می کنم از کسی که انکار جهان دیگر می کند در حالی که جهان نخست را می‌بیند، و تعجّب می کنم از کسی که دار فانی را آباد می کند و دار باقی را به دست فراموشی می‌سپارد.

۱۲۷- کسی که در عمل کوتاهی کند، به اندوه گرفتار می‌شود و خداوند به کسی که در مال و جانش نصیبی برای خدا نیست، اعتنایی ندارد.

۱۲۸- بپرهیزید از سرما در آغازش (در پاییز) و استقبال کنید از آن در آخرش (نزدیک بهار) زیرا در بدنها همان می کند که با درختان می کند. در آغاز خشک می کند و در آخر برگ می آورد.

۱۲۹- بزرگی خالق نزد تو، مخلوق را در چشمت کوچک می کند.

۱۳۰- امام علیه السلام از میدان «صفّین» باز می گشت. به قبرستانی که پشت دروازه کوفه بود رسید، رو به طرف قبرستان کرده فرمود:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکانهای خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما پیش قدم شدید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. (اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما می گویم:)

امّا خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به ازدواج افراد دیگر در آمدند و اموالتان تقسیم شد، این خبری است که در نزد ماست، در نزد شما چه خبر؟

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۶۷

سپس رو به اصحابش کرد، فرمود: هرگاه به آنها اجازه سخن داده می‌شد، به شما خبر می‌دادند که:

«بهترین زاد و توشه در سفر آخرت پرهیزکاری است».[۹۶] ۱۳۱- امام علیه السلام از کسی شنید مذمّت دنیا می کند، فرمود: ای کسی که نکوهش دنیا می کنی در حالی که تو خود به غرور دنیا گرفتار شده‌ای و فریفته باطلهای آن هستی، آیا تو خود مغرور به دنیا هستی و سپس مذمّت آن می کنی؟ تو از جرم دنیا شکایت داری یا دنیا باید از جرم تو شکایت کند؟ کی دنیا تو را گول زده و چه موقع تو را فریب داده است؟ آیا به محلّ سقوط پدرانت در دامن فنا، یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاک تو را فریب داده؟ چه اندازه با دست خود بیماران را پرستاری کردی؟! در کنار بستر آنها مراقب آنان بودی، درخواست شفای آنها را نمودی و از طبیبان برای آنها دارو خواهش کردی در آن روزهایی که داروی تو به حال آنان سودی نداشت و گریه تو فایده‌ای نمی کرد! ترس و وحشت تو به درد هیچ یک از آنها نخورد و کوششهایت برای آنها نتیجه‌ای نداشت و به مطلوب خود نرسیدی و تو قادر بر دفاع از آنها نبودی. دنیا خودش را با این وضع برای تو مجسّم ساخته و با قربانگاههای دیگران قربانگاه تو را.

این دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با آن به راستی رفتار کند و خانه تندرستی است برای آن کس که از آن چیزی بفهمد و سرای بی نیازی است برای آن کس که از آن توشه برگیرد و محلّ اندرز است برای آن که از آن اندرز گیرد. مسجد دوستان خداست و نمازگاه فرشتگان پروردگار و محلّ نزول وحی الهی و تجارتخانه اولیای حق، آنها در این‌جا رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود خود قرار داده‌اند.

چه کسی دنیا را نکوهش می کند، در حالی که جدایی خود را اعلام داشته، فراق خود را با صدای بلند خبر داده و مرگ خود و اهلش را بیان کرده است، پس دنیا با نمونه هایی از بلاها به آنها نشان داد که این امر در حقّ آنها نیز امکان‌پذیر است، با سرور و خوشحالیش دلهایشان را به سرور متوجّه ساخت؛ گاه هنگام عصر در عافیت است و به هنگام صبح مصیبت، گاه تشویق می کند و گاه می‌ترساند، گاه تخویف می کند و گاه بر حذر می‌دارد! و به همین جهت در صبحگاهان ندامت و پشیمانی، گروهی آن را مذمّت می کنند و گروهی دیگر در قیامت آن را مدح می‌نمایند، همان گروهی که دنیا به آنها تذکّر داد و آنان متذکّر شدند، برای آنها سخن گفت آنها تصدیقش کردند و اندرز داد و آنها پذیرا شدند.

۱۳۲- خداوند فرشته‌ای دارد که همه روز بانگ می‌زند: بزایید برای مرگ و گرد آورید برای فنا و بنا کنید برای ویران شدن. (یعنی سرانجام کار جهان چنین است و هیچ چیز پایدار نمی‌ماند).

۱۳۳- دنیا دار گذر است نه دار اقامت و مردم در آن دو گروهند:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۶۹

گروهی که خود را فروختند و خویش را هلاک کردند و گروهی که خود را خریدند و آزاد کردند.

۱۳۴- دوست انسان، دوست او نخواهد بود مگر این که برادرش را در سه حالت فراموش نکند: به هنگامی که دنیا به او پشت کرده و به هنگامی که غایب است و پس از مرگش!

۱۳۵- کسی که توفیق چهار چیز پیدا کند، از چهار چیز محروم نخواهد شد: کسی که توفیق دعا بیابد از اجابت محروم نمی گردد، کسی که توفیق توبه پیدا کند از قبول محروم نمی‌شود و کسی که توفیق استغفار بیابد از آمرزش محروم نمی گردد و کسی که توفیق شکر گزاری پیدا کند از فزونی روزی محروم نخواهد شد.

شریف رضی رحمه الله می گوید: قرآن این گفته را تصدیق می کند، چرا که در مورد دعا می‌فرماید:

«بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را»[۹۷] و راجع به «استغفار» می گوید: «آن کس که مرتکب عمل زشتی شود و یا به خود ستم کند سپس از خدا طلب آمرزش کند خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت»[۹۸] و درباره «شکر» فرمود: «اگر سپاسگذاری کنید نعمت را بر شما افزون خواهم کرد»[۹۹] و درباره «توبه» گفته است: «توبه تنها درباره کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس به زودی توبه می کنند خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است».[۱۰۰] ۱۳۶- نماز موجب تقرّب هر پرهیزکار است و حج، جهاد هر ضعیفی است و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است و جهاد زن، شوهر داری شایسته است.

۱۳۷- روزی را به وسیله صدقه فرود آورید!

۱۳۸- کسی که یقین به پاداش داشته باشد در بخشش، سخاوت به خرج می‌دهد.

۱۳۹- کمک به اندازه نیاز (و تقاضا) نازل می‌شود.

۱۴۰- کسی که در خرج کردن میانه روی کند هرگز نیازمند نخواهد شد.

۱۴۱- کمی زن و فرزند یکی از دو آسایش است. (یعنی اگر درآمد کافی ندارد حدّاقل، عائله‌اش کم باشد راحت‌تر است).

۱۴۲- دوستی و محبّت نیمی از عقل است.

۱۴۳- غصّه و اندوه نصف پیری است.

۱۴۴- صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل می‌شود، کسی که دستش را (به عنوان بی تابی و ناشکری)

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۷۱

به هنگام مصیبت بر زانو زند اجر او ضایع می‌شود (و پاداشی بر مصیبت نخواهد داشت).

۱۴۵- چه بسیار روزه دارانی که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نمی‌برند و چه بسیار شب زنده دارانی که از قیام شبانه خود جز بی خوابی و خستگی ثمره‌ای نمی گیرند، چه نیك است خواب هوشمندان و افطارشان!

۱۴۶- ایمانتان را با صدقه حفظ کنید و اموالتان را با زکات نگهدارید و امواج بلا را با دعا دور سازید.

۱۴۷- از سخنان امام به کمیل بن زیاد نخعی

کمیل بن زیاد می گوید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام دست مرا گرفت و مرا به سوی قبرستان کوفه برد، هنگامی که به صحرا رسیدیم آه پردردی کشید و فرمود:

ای کمیل بن زیاد این دلها همانند ظرفهاست، که بهترین آنها ظرفی است که حفظ و نگهداریش بیشتر باشد، بنابراین آنچه را برای تو می گویم از من حفظ کن.

مردم سه گروهند: اوّل علمای الهی، دوّم دانش طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علمند و سوّم احمقان بی سر و پا که دنبال هر صدایی می‌دوند و با هر بادی حرکت می کنند! همانها که با نور علم روشن نشده‌اند و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند.

ای کمیل! علم بهتر از مال است: علم تو را پاسداری می کند ولی تو باید مال را حفظ کنی، مال با انفاق کم می‌شود ولی علم با انفاق افزون می گردد؛ دست پروردگان مال به مجرّد زوال مال از بین می‌روند؛ (ولی شاگردان علم پایدارند).

ای کمیل بن زیاد! شناخت علم، آیینی است که با آن جزا داده می‌شود، به وسیله آن انسان در دوران حیات اطاعت فرمان خدا می کند، و بعد از وفات نام نیك از او می‌ماند و علم حاکم است و مال محکوم!

ای کمیل! ثروت اندوزان مرده‌اند، در حالی که ظاهراً در صف زندگانند؛ ولی دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده‌اند، خود آنها از میان مردم بیرون رفته‌اند، ولی چهره آنان در آیینه دلها نقش شده است.

(بدان) در این‌جا علم فراوانی است،- با دستش اشاره به سینه مبارکش کرد- اگر افراد لایقی می‌یافتم، به آنها تعلیم می‌دادم. آری، تنها کسی را می‌یابم که زود درك می کند ولی (از نظر تقوا) قابل اطمینان نیست! دین را وسیله دنیا قرار می‌دهد

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۷۳

و از نعمت خدا بر ضدّ بندگانش استفاده می کند و از دلایل الهی بر ضدّ اولیای حق کمك می گیرد.

یا کسی که مطیع حاملان حق است امّا بصیرتی ندارد، با نخستین شبهه و ایراد، شك در دل او پیدا می‌شود، بدان نه این به درد می‌خورد و نه آن.

یا کسی که اسیر لذّت است و در چنگال شهوات گرفتار است، و یا کسی که حریص به جمع و ذخیره مال است، اینها از رهبران دین نیستند و شبیه‌ترین موجودات به آنها چهار پایان هستند که برای چرا رها شده‌اند! آری این چنین علم با مرگ حاملانش می‌میرد (چون افرادی را که لایق آن باشند نمی‌یابند که به آنان تعلیم دهند).

آری؛ هرگز روی زمین خالی نمی‌شود از کسی که به حجّت الهی قیام کند، خواه ظاهر باشد و آشکار و یا ترسان و پنهان! تا دلایل الهی و نشانه های روشن او باطل نگردد، ولی آنها چند نفرند و کجا هستند؟

به خدا سوگند آنها تعدادشان کم و قدر و مقامشان نزد خدا بسیار است.

خداوند به واسطه آنها حجّتها و دلایلش را حفظ می کند تا به افرادی که نظیر آنها هستند بسپارند و بذر آن را در قلب افرادی شبیه خود بیفشانند.

علم و دانش با حقیقت و بصیرت به آنها روی آورده و روح یقین را لمس کرده‌اند و آنچه دنیا پرستان هوسباز مشکل می‌شمرند، بر آنها آسان است.

آنها به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفته‌اند، در دنیا با بدنهایی زندگی می کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند دارد.

آنها خلفای الهی در زمینند و دعوت کنندگان به دین خدا.

آه، آه، چقدر اشتیاق دیدار آنها را دارم. ای کمیل (همین قدر کافی است) هر وقت می‌خواهی باز گرد!

۱۴۸-/ انسان زیر زبان خود پنهان است (تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد).

۱۴۹-/ آن کس که قدر خود را نشناخت هلاک شد.

۱۵۰-/ امام علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد، فرمود:

از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند و توبه را با آرزوهای دراز تأخیر می‌اندازند، درباره دنیا همچون زاهدان سخن می‌گویند، ولی همچون دنیا پرستان عمل می‌کنند، هرگاه چیزی از دنیا به او برسد سیر نمی‌شود و اگر نرسد قانع نخواهد شد، از شکر آنچه به او داده شده عاجز است، ولی باز هم فزونی می‌طلبد، دیگران را از کار بد نهی می‌کند، امّا خود نهی نمی‌پذیرد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۷۵

به دیگران امر می‌کند امّا خودش عمل نمی‌کند؛ نیکان را دوست می‌دارد امّا عمل آنها را انجام نمی‌دهد؛ گنهکاران را دشمن می‌دارد امّا خود یکی از آنهاست، مرگ را به خاطر زیادی گناهانش مکروه می‌شمارد، امّا خود به آنچه مرگ را به خاطر آن ناخوش می‌دارد ادامه می‌دهد؛ اگر بیمار شود پشیمان می‌گردد و اگر تندرست باشد احساس امنیّت می‌کند و به لهو می‌پردازد، به هنگام سلامت خودخواه و مغرور است و به هنگام گرفتاری ناامید. اگر بلایی به او برسد همچون بیچارگان دعا می‌کند و اگر آسایش و وسعت به او برسد همچون مغروران از خدای روی می‌گرداند.

نفسش او را در امور دنیا به انجام آنچه گمان دارد وادار می‌کند، ولی در امور آخرت به آنچه یقین دارد اعتنا نمی‌کند! بر دیگران به کمتر از گناه خود می‌ترسد و برای خویش بیشتر از آنچه عمل کرده امید دارد.

اگر بی نیاز شود مغرور و مفتون می‌گردد و اگر فقیر شود نومید و سست می‌شود.

در عمل کوتاهی می‌کند و در سؤال مبالغه، هرگاه شهوتی بر او عارض شود گناه را جلو می‌اندازد و توبه را به تأخیر! و اگر محنتی به او برسد دستورات دین را (در زمینه صبر و شکیبایی) به کلّی از دست می‌دهد؛ عبرت آموختن را توصیف می‌کند ولی خود عبرت نمی‌گیرد؛ موعظه بسیار می‌کند امّا خود موعظه نمی‌پذیرد، سخن بسیار می‌گوید امّا عمل کم می‌کند.

برای دنیای فانی کوشش فراوان دارد ولی برای آخرت باقی مسامحه کار است. غنیمت را غرامت می‌بیند و غرامت را غنیمت (آنچه در راه خدا انفاق می‌کند، در نظر او غرامت است و آنچه در راه معصیت خرج می‌کند غنیمت!)، از مرگ می‌ترسد ولی فرصتها را از دست می‌دهد؛ از دیگران معصیتهای کوچک را بزرگ می‌شمارد در حالی که بزرگتر از آن را از خود ناچیز به حساب می‌آورد، طاعتی را که اگر دیگران انجام دهند، کوچک می‌شمرد از خودش بزرگ می‌داند. او به مردم ایراد می‌گیرد امّا با خودش مجامله می‌کند، لهو و لعب با ثروتمندان نزد او از ذکر خدا با فقیران محبوبتر است! به نفع خود بر زبان دیگران حکم می‌کند امّا هرگز به زبان خود به نفع دیگران حکم نمی‌کند؛ دیگران را هدایت می‌کند و خود را گمراه می‌سازد. مردم از او اطاعت می‌کنند و او مخالفت می‌ورزد، حق خود را می‌گیرد ولی حقّ دیگران را نمی‌پردازد، از مردم در آنچه معصیت خدا نیست می‌ترسد، ولی از خدا در ستم کردن بر مردم نمی‌ترسد.

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: اگر در این کتاب جز این کلام نبود برای اندرز و موعظه و بینایی بینندگان و عبرت ناظران اندیشمند کافی بود.

۱۵۱- برای هرکس سرانجامی است شیرین یا تلخ.

۱۵۲- هر چیزی که روی می‌آورد، روزی پشت می‌کند و چیزی که پشت می‌کند، گویی هرگز نبوده است!

۱۵۳- شخص صبور پیروزی را از دست نخواهد داد، هرچند طول بکشد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۷۷

۱۵۴- آن کس که به کار جمعیّتی راضی باشد، همچون کسی است که در آن کار با آنها دخالت دارد، منتها آن کس که در کار باطل دخالت دارد دو گناه می‌کند: گناه عمل و گناه رضایت.

۱۵۵- به عهد و پیمانها وفادار باشید، مخصوصاً هنگامی که طرف شما افراد باشخصیّت و وفادار به عهد باشند.

۱۵۶- لازم است از کسی اطاعت کنید که از نشناختن او معذور نیستید. (یعنی از خداوند قادر متعال که شناختش بر همه فرض است).

۱۵۷- چهره حقیقت به شما نشان داده شده است، اگر چشم بینا داشته باشید، وسایل هدایت در اختیار شماست، اگر اهل هدایت باشید و صدای حق در گوش شماست، اگر گوش شنوا داشته باشید.

۱۵۸- برادرت را (به هنگام خطا کاری) به وسیله نیکی سرزنش کن! و شرّ او را از طریق بخشش کردن دور ساز.

۱۵۹- کسی که خود را در مواضع تهمت قرار دهد، نباید آن کس را که به او سوءظن پیدا می‌کند سرزنش نماید.

۱۶۰- آنها که دستشان به حکومت می‌رسد (غالباً) استبداد به خرج می‌دهند.

۱۶۱- کسی که استبداد رأی داشته باشد هلاک می‌شود، و هرکس با مردان بزرگ مشورت کند در عقل و دانش آنها شرکت می‌جوید.

۱۶۲- کسی که رازش را بپوشاند، اختیارش همیشه در دست اوست.

۱۶۳- فقر مرگ بزرگ است.

۱۶۴- آن کسی که حقّ «حق ناشناسی» را ادا کند، (گویی) او را پرستش کرده (و برده اوست).

۱۶۵- اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست، (هرگز به خاطر اطاعت مخلوق معصیت خالق مکن).

۱۶۶- برای انسان عیب نیست که حقّش تأخیر افتد؛ عیب آن است که چیزی را که حقّش نیست بگیرد.

۱۶۷- خودپسندی مانع بزرگ ترقّی است.

۱۶۸- آخرت نزدیک است و توقّف در دنیا کوتاه.

۱۶۹- صبح برای آنها که دو چشم باز دارند روشن است (کنایه از این که حق برای آنها که اهل تحقیق و فکر هستند آشکار می‌باشد).

۱۷۰- ترک گناه آسانتر از تقاضای توبه است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۷۹

۱۷۱- بسیار می‌شود که یک وعده غذا (غذای نامناسب) جلوی وعده‌های متعدّد غذا را می‌گیرد!

۱۷۲- مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند.

۱۷۳- کسی که از افکار دیگران استقبال کند موارد خطا را می‌شناسد (یعنی با مشورت به اشتباه نمی‌افتد).

۱۷۴- کسی که نیزه خشم را به خاطر خدا تیز کند، توانایی بر کشتن سردمداران کفر پیدا می‌کند!

۱۷۵- هنگامی که از چیزی زیاد می‌ترسی خود را در آن بیفکن! که (گاه) آن ترس از خود آن چیز سخت‌تر است!

۱۷۶- وسیله ریاست سعه صدر است!

۱۷۷- گنهکار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.

۱۷۸- قلب خود را از کینه دیگران پاک کن، تا قلب آنها از کینه تو پاک شود.

۱۷۹- لجاجت، فکر و رأی انسان را سست می‌کند.

۱۸۰- طمع بردگی جاویدان است.

۱۸۱- ثمره تفریط و کوتاهی پشیمانی است و ثمره دوراندیشی سلامت.

۱۸۲- خاموش ماندن از گفتار حکمت‌آمیز بد است، همان گونه که سخن گفتن نابخردانه!

۱۸۳- همیشه از دو مکتب مختلف، یکی ضلالت و گمراهی است.

۱۸۴- از آن زمان که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک نکردم.

۱۸۵- هرگز دروغ نگفته‌ام و هیچ گاه دروغ به من گفته نشده (آنچه پیامبر به من فرموده راست و درست بوده است)، هرگز گمراه نبودم و هرگز کسی به وسیله من گمراه نشد.

۱۸۶- ستمگری که ابتدا به ظلم می‌کند، فردای قیامت دستش را از پشیمانی به دندان می‌گزد!

۱۸۷- کوچ کردن (از دنیا) نزدیک است!

۱۸۸- آن کس که صورت خود را در برابر حق قرار دهد (و به مقابله و مبارزه برخیزد) هلاک می‌شود.

۱۸۹- کسی که صبر و شکیبایی او را نجات ندهد، بی‌تابی او را از پای در می‌آورد!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۸۱

۱۹۰- عجبا! آیا خلافت با همنشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندی حاصل می‌شود؟

سیّد رضی رحمه الله می‌گوید: از آن حضرت شعری در همین زمینه نقل شده است (خطاب به خلیفه اوّل).

اگر تو از طریق شورا مالک امور مردم شدی. این چه شورایی است که طرفهای مشورت (امثال من) غایب بودند؟

و اگر از طریق قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مخالفانت استدلال کردی دیگران از تو به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر و سزاوارترند!

۱۹۱- انسان در دنیا هدفی است که تیرهای مرگ همواره به سوی او نشانه می‌روند، ثروتی است که مصایب در مصادره آن سبقت می‌جویند. همراه هر جرعه‌ای از آب زندگی گلوگیر شدنی است و با هر لقمه‌ای غصّه‌ها (و استخوانی!)

انسان به نعمتی دست نمی‌یابد جز با فراق دیگری، و هیچ روزی از زندگیش فرا نمی‌رسد جز این که روز دیگری از ایّام حیاتش کاهش یافته. بنابراین ما اعوان و انصار مرگیم و جانمان هدف هلاکت. از کجا می‌توانیم امید به بقا داشته باشیم، در حالی که این شب و روز هنوز مقامی را بالا نبرده که به سرعت در انهدام آن می‌کوشند و جمعها را پراکنده می‌سازند.

۱۹۲- ای فرزند آدم! هرچه بیش از مقدار خوراکت به دست آوری خزانه دار دیگران خواهی بود.

۱۹۳- برای دلهای آدمیان علاقه و اقبال، و گاهی تنفّر و ادبار است. هنگامی که می‌خواهید کاری را انجام دهید از طریق علاقه و اشتیاق اشخاص وارد شوید، زیرا هنگامی که قلب را مجبور بر کاری کنید، نابینا می‌شوید.

۱۹۴- چه موقع من آتش خشمم را فرو نشانم؟ ...

آیا در موقعی که عاجز از انتقامم که به من گفته شود. اگر صبر می‌کردی تا توانا شوی بهتر بود، یا در موقعی که قادر بر انتقامم که به من گفته می‌شود، اگر عفو کنی بهتر است؟

۱۹۵- امام علیه السلام از کنار مزبله‌ای عبور کرد، فرمود: این همان است که بخیلان به آن بخل ورزیدند!

در روایت دیگری چنین نقل شده که امام علیه السلام پس از مشاهده مزبله‌ای فرمود: این همان چیزی است که دیروز شما بر سر تصاحب آن با هم رقابت داشتید!

۱۹۶- آنچه از مال تو از دست رود و مایه پند و عبرت گردد، در حقیقت از دست نرفته است!

۱۹۷- این دلها همانند تن‌ها خسته و افسرده می‌شوند؛ در این حال نکته های زیبا و نشاطانگیز برای آنها انتخاب کنید.

۱۹۸- امام علیه السلام هنگامی که گفتار خوارج را شنید که می گفتند: «لا حُکْمَ إِلَّا لِلّهِ»

(حکومت مخصوص خداست) فرمود: این سخن حقّی است که از آن هدف باطلی دارند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۸۳

۱۹۹- در تعریف اوباش از مردم فرمود:

«آنها کسانی هستند که هرگاه هماهنگ گردند، غالب شوند و هنگامی که پراکنده شوند شناخته نشوند».

و گفته شده که امام فرمود: «آنها کسانی هستند که هرگاه متّحد شوند، زیان رسانند و هنگامی که متفرّق گردند، سود به بار خواهند آورد».

گفته شد: زیان اتّحاد آنها را دانستیم. منفعت پراکندگیشان چیست؟ فرمود:

پیشه‌وران و اهل کسب به کارهای خود باز می گردند و مردم از تلاش آنها سود می‌برند، بنّا به کار خود می‌پردازد، بافنده مشغول بافندگی و نانوا به پخت نان اشتغال پیدا می کند.

۲۰۰- جنایتکاری را به خدمتش آوردند. و عده‌ای اوباش همراه او بودند، فرمود: درود بر شما نباشد، ای کسانی که چهره‌های شما جز به هنگام بدیها دیده نمی‌شود.

۲۰۱- همراه هر انسانی دو فرشته است که وی را محافظت می کنند، ولی هنگامی که مقدّرات فرا رسد او را رها می‌سازند. اجل و مدّت زندگی، خود سپری است حافظ و نگاهدار!

۲۰۲- هنگامی که «طلحه» و «زبیر» به امام علیه السلام گفتند: با تو بیعت می کنیم به این شرط که در حکومت شریک باشیم، فرمود: نه، شما شریک در تقویت و کمک و یار و یاور به هنگام ناتوانی و سختیها و مشکلات باشید.

۲۰۳- ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی بگویید می‌شنود، اگر پنهان دارید می‌داند، و آماده برای مرگی باشید که اگر از آن فرار کنید، به شما دست می‌یابد. اگر بایستید شما را می گیرد، و اگر فراموشش کنید، شما را فراموش نخواهد کرد.

۲۰۴- به خاطر ناسپاسی افراد، از کار نیک مضایقه نکنید، چرا که در عوض گاهی کسی از تو سپاسگزاری می کند که از عمل نیکت بهره‌ای نبرده، و چه بسا همین تعداد شکرگزاری، اثرش بیش از ناسپاسی افراد ناسپاس است «و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».[۱۰۱] ۲۰۵- هر ظرفی با ریختن چیزی در آن از وسعت فراگیریش کاسته می‌شود، مگر پیمانه علم، که هر چه از دانش در آن جای دهی وسعتش افزون می گردد.

۲۰۶- نخستین نتیجه‌ای که شخص حلیم از حلم خود می‌برد این است که مردم در برابر جاهل و نادان از او حمایت خواهند کرد.

۲۰۷- اگر «حلیم» نیستی، خود را به «حلم» و بردباری بزن، زیرا کم شده کسی خود را شبیه قومی کند

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۸۵

و از آنان به شمار نیاید.

۲۰۸- کسی که به حساب خودش برسد، سود می‌برد و کسی که از خویش غفلت کند زیان می‌بیند، کسی که (از خدا) بترسد ایمنی می‌یابد، کسی که عبرت گیرد بینا می‌شود و کسی که بینا گردد می‌فهمد و آن کس که فهم دارد دانا می‌شود.

۲۰۹- دنیا پس از چموشی- همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد-/ به ما روی می آورد.

سپس آن حضرت به دنبال این سخن این آیه را تلاوت کرد:

«می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منّت گذاریم و آنها را پیشوایان زمین و وارثان آن قرار دهیم».[۱۰۲] ۲۱۰- از خدا بترسید، ترسیدن

کسی که دامن خود را برای اطاعت خدا به کمر زده، سخت می‌کوشد و در این فاصله حیات و زندگی به سرعت در راه گام بر می‌دارد و از ترس اعمال بدش به سوی مغفرت خداوند رو می‌آورد، در بازگشت به عالم آخرت و سرانجام زندگی و عاقبت کار می‌اندیشد.

۲۱۱- سخاوت، حافظ آبروهاست و حلم دهان بند سفیهان، عفو، زکات پیروزی است و دوری و فراموشی، کیفر پیمان شکنان است. مشورت، چشم هدایت است و آن کس که به رأی خود قناعت کند خود را به خطر افکنده، صبر و استقامت با مصایب می‌جنگد، بی‌تابی به (ناملایمات) زمان کمک می‌کند؛ برترین بی نیازی ترک آرزوهاست.

چه بسیار عقلها که اسیرند و هوا و هوسها، امیر و سلطان بر آنها، نگهداری تجربه بخشی از موفّقیّت است، دوستی، خویشاوندی اکتسابی است، بر انسان بدون پشتکار و زود رنج تکیه مکن!

۲۱۲- خودپسندی، دشمن عقل و یکی از حسودان نسبت به آن است.

۲۱۳- (مشکلات را تحمّل کن) و چشم خود را بر خاشاك و رنجها فرو بند تا همیشه راضی باشی.

۲۱۴- کسی که ساقه درخت وجودش نرم است، شاخه هایش فراوان است (کنایه از این که افراد متواضع و با محبّت دوستان فراوان دارند).

۲۱۵- اختلاف، تصمیم‌گیری را نابود می‌کند.

۲۱۶- کسی که به نوایی می‌رسد طغیان می‌کند.

۲۱۷- در دگرگونی احوال، جوهر مردان شناخته می‌شود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۸۷

۲۱۸- حسادت نسبت به دوست، دلیل بیماری دوستی است.

۲۱۹- قربانگاه عقلها غالباً در پرتو طمعهاست.

۲۲۰- داوری در حقّ افراد مورد اطمینان، با تکیه بر گمان، از عدالت دور است.

۲۲۱- بدترین توشه برای آخرت ستم بر بندگان خداست.

۲۲۲- تغافل یکی از بهترین کارهای کریمان است، (اشاره به این که از بسیاری از کارهایی که بر ضدّ شخص آنهاست چشم پوشی می‌کنند).

۲۲۳- کسی که لباس حیا او را بپوشاند، مردم عیب او را نمی‌بینند.

۲۲۴- کثرت سکوت موجب ابهت و بزرگی است و انصاف مایه فزونی دوستان، با بذل و بخشش قدر انسان بالا می‌رود و با تواضع نعمت کامل می‌شود و با پذیرش هزینه ها بزرگی تثبیت می‌گردد و روش عادلانه، مخالفان را مقهور می‌سازد و با حلم و بردباری در برابر سفیهان، یاوران انسان فزونی می‌یابند.

۲۲۵- از غفلت حسودان نسبت به سلامتی تن خویش در شگفتم، (چرا که حسد انسان را بیمار می‌سازد).

۲۲۶- طمعکار در بند ذلّت گرفتار است.

۲۲۷- از امام علیه السلام درباره تفسیر ایمان سؤال شد، فرمود:

ایمان شناخت با قلب (عقل)، اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح است.

۲۲۸- کسی که به خاطر دنیا محزون باشد، از قضای الهی ناخشنود است و آن کس که از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند، شکایت پروردگارش را کرده؛ کسی که نزد ثروتمندی رود و به خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند دو سوّم دینش از دست رفته و کسی که قرآن بخواند و پس از مرگ وارد آتش گردد از کسانی بوده که آیات خدا را استهزا می‌کرده، و آن کس که قلبش

سخت بـا حبّ دنیـا پیونـد خورده باشـد، این سه حـالت او را رهـا نخواهـد کرد: انـدوه دایم، حرصـی که هرگز او را ترک نگویـد و آرزویی که به آن نخواهد رسید.

۲۲۹- ملک قناعت و نعمت حسن خلق، برای انسان کافی است.

و از امام علیه السلام در تفسیر این آیه سؤال شد:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۸۹

«فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيوةً طَيِّبَةً؛ او را حیات طیّب و پاکیزه خواهیم بخشید» فرمود: زندگی پاکیزه قناعت است.

۲۳۰- با کسی که روزی به او روی آورده شریک شوید که برای بی نیازی مؤثّرتر و در روی آوری بهره سزاوارتر است.

۲۳۱- امام علیه السلام در تفسیر آیه «انَ اللّهَ يَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاحْسانِ؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد»[۱۰۳] فرمود:

«عدالت» حقّ مردم را دادن و «احسان» بخشش بیشتر است.

۲۳۲- کسی که با دست کوتاه ببخشد، با دست بلند به او بخشیده می‌شود.

شریف رضـی رحمه الله می گوید: معنی سخن این است که: آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می کند- هرچند کم باشد- خداوند جزا و پاداش او را بسیار می‌دهد.

و منظور از «دو دست» در این‌جـا، دو نعمت است که امـام علیه السـلام بین نعمت پروردگـار و نعمت از نـاحیه انسان را با کوتاهی و بلنـدی فرق گذاشـته. نعمت و بخشـش از ناحیه بنده را کوتاه و آن که از ناحیه خداوند است، بلند قرار داده و این بدان جهت اسـت که نعمت خـدا همیشـگی و چنـد برابر نعمت مخلـوق است، چرا که نعمت خداونـد اصـل و اسـاس تمـام نعمتهـاست، بنـابراین تمـام نعمت‌ها به نعمت‌های خدا باز می گردد و از آن سرچشمه می گیرد.

۲۳۳- امام علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام چنین فرمود:

کسی را به مبارزه دعوت مکن و اگر تو را به مبارزه بطلبند، اجابت کن چرا که دعوت کننده به مبارزه یاغی و ستمکار است و یاغی و ستمکار در هر حال مغلوب است.

۲۳۴- خصلتهای نیک زنان، خصلتهای بد مردان است. (این خصلتها عبارتند از:) تکبّر، ترس و بخل.

هرگاه زنی متکبّر باشد، بیگانه را به خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد مال خود و همسـرش را حفظ می کند، و زنی که ترسو باشد از هرچیزی که به آبروی او صدمه بزند می‌ترسد و فاصله می گیرد.

۲۳۵- به امام علیه السلام گفته شد: «عاقل» را برایمان توصیف کن! فرمود:

عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد.

عرض شد: «جاهل» را توصیف بفرمایید! فرمود: توصیف کردم!

شریف رضـی رحمه الله می گوید: منظور این است: جاهل کسـی است که اشیا (کارها) را در جای خود قرار نمی‌دهد. بنابراین ترک این توصیف

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۹۱

گویا توصیف جاهل است چرا که آن برخلاف عاقل می‌باشد.

۲۳۶- به خدا سوگند! این دنیای شما در نظر من، از استخوان خنزیری که در دست شخص جذامی باشد پست‌تر است.

۲۳۷- گروهی خـدا را از روی رغبـت و میـل (بـه بهشـت) پرسـتش می کننـد، ایـن عبـادت تجّار است و گروهی او را از روی ترس می‌پرسـتند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را به خاطر شـکر نعمتها (و این که شایسته عبادت است) می‌پرستند، این عبادت آزادگان است.

۲۳۸- زن همه‌اش بد است و بدتر از آن، این که وجود او لازم است. (بدیهی است این اشاره به زنان بی بند و بار و فاقد تعهّد و ایمان است وگرنه علی علیه السلام در سخنانش بارها از زنان پاک و با ایمان مدح و تمجید کرده است).

۲۳۹- آن کس که از سستی اطاعت کند، حقوق افراد را ضایع می‌سازد و کسی که از گفته سخن چین پیروی کند، دوستی برای خود باقی نمی‌گذارد.

۲۴۰- سنگ غصبی در بنای خانه، گروگان ویرانی آن است.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است و در این که سخن این دو بزرگوار شبیه هم می‌باشد، هیچ جای شگفتی نیست. برای این که هر دو از یک‌جا سرچشمه گرفته است.

۲۴۱- روز انتقام مظلوم از ظالم شدیدتر است از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم.

۲۴۲- تقوا و پرهیزکاری پیشه کن، اگرچه کم باشد. میان خود و خدا پرده‌ای قرار ده گرچه نازک باشد.

۲۴۳- هنگامی که پاسخها زیاد و درهم شوند، حق مخفی می‌ماند.

۲۴۴- خداوند در هر نعمتی حقّی دارد. کسی که حقّش را ادا کند، نعمت او را افزون کند و کسی که کوتاهی کند، نعمت را در خطر زوال قرار می‌دهد.

۲۴۵- هنگامی که توانایی و قدرت بر چیزی پیدا شد، علاقه به آن کم می‌شود.

۲۴۶- از فرار و رمیدن نعمتها برحذر باشید که هر فراری باز نمی‌گردد.

۲۴۷- کرم و محبّت از خویشاوندی برتر است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۹۳

۲۴۸- کسی که به تو گمان نیکی برد، گمانش را (عملًا) تصدیق کن.

۲۴۹- برترین اعمال آن است که در عین عدم تمایل، خویشتن را بر آن وادار کنی.

۲۵۰- خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیمها، گشوده شدن گرهها و نقص اراده‌ها شناختم.

۲۵۱- تلخی دنیا شیرینی آخرت و شیرینی دنیا تلخی آخرت است.

۲۵۲- خداوند «ایمان» را به خاطر تطهیر دل از شرک واجب فرمود و «نماز» را برای پاک شدن از کبر، «زکات» را سبب روزی، «روزه» را آزمایشی برای اخلاص بندگان، «حج» را وسیله نزدیکی مسلمانان، «جهاد» را برای سربلندی اسلام، «امر به معروف» را به خاطر اصلاح توده مردم، «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی خردان، «صله رحم» را برای کثرت نفرات، «قصاص» را برای حفاظت خونها، «اقامه حدود» را برای بزرگداشت محرّمات الهی و «ترک شرب خمر» را برای حفظ و سلامت عقل، «دوری از دزدی» را برای حفظ عفّت (دستها) و «ترک زنا» را برای حفظ نسبها، «ترک لواط» را به خاطر افزایش نسل و «شهادت و گواهی» را برای اظهار حق در برابر انکارها، «ترک دروغ» را به خاطر احترام راستی، و «سلام» را به عنوان تأمین از خوف و خطر، «امانت» را برای نظام امّت و «اطاعت و فرمانبرداری» (از ولیّ امر مسلمین) را برای تعظیم مقام پیشوا.

۲۵۳- امام علیه السلام کراراً می‌فرمود: هرگاه خواستید ظالمی را سوگند دهید، این گونه سوگند دهید: «از حول و قوّه خدا بری است» (اگر فلان کار را انجام داده باشد) چرا که اگر این قسم را به دروغ یاد کند مجازات او به سرعت فرا می‌رسد، امّا اگر چنین سوگند یاد کند «به خدایی که جز او خدایی نیست» (این کار را نکرده‌ام) در کیفرش تعجیل نمی‌شود، چرا که خدا را به یگانگی یاد کرده است.

۲۵۴- ای فرزند آدم! تو خود وصیّ خویش در اموال و ثروتت باش! امروز به گونه‌ای در آن عمل کن که می‌خواهی بعد از تو (طبق وصیّتت) عمل کنند.

۲۵۵- تند خویی نوعی جنون و دیوانگی است، چرا که صاحبش پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دلیل آن است که جنونش مستحکم است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۹۵

۲۵۶- تندرستی مولود کمی حسادت است.

۲۵۷- به «کمیل بن زیاد نخعی» فرمود: ای کمیل! خاندانت را فرمان ده که روزها در کسب فضایل و مکارم بکوشند و شبها در انجام حوایج مردمی که خوابند تلاش کنند.

سوگند به کسی که تمام صداها را می‌شنود هرکس سرور و خوشحالی در قلبی ایجاد کند، خداوند از آن سرور، برایش لطفی می‌آفریند که هرگاه مصیبتی بر او نازل شود، این لطف همچون آب به سوی آن سرازیر می‌شود، تا آن مصیبت را از وی دور سازد، همان گونه که ساربان شتر غریب را از گلّه دور می‌سازد.

۲۵۸- آن گاه که فقیر و نیازمند شدید، با خداوند به وسیله صدقه تجارت کنید.

۲۵۹- وفاداری در برابر پیمان شکنان، پیمان شکنی در پیشگاه خدا و پیمان شکنی با آنان وفاداری در نزد خداست.

۲۶۰- چه بسیارند گنهکارانی که خدا به آنها احسان می‌کند، احسانی که مقدّمه هلاکت و شدّت عذاب آنهاست، و چه بسیارند کسانی که به خاطر خطاپوشی مغرور می‌شوند و بر اثر ذکر خیر مردم مفتون می‌گردند. در حالی که خداوند هیچ کس را به آزمایش، همچون مهلت دادن آزمون نکرده است.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این سخن سابقاً (حکمت ۱۱۶) گذشت جز این که در این‌جا اضافه‌ای مفید وجود دارد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۹۷

گزیده‌ای از سخنان دشوار امام علی علیه السلام که نیازمند تفسیر است

اشاره

در این‌جا فصل کوتاهی است که شامل نُه جمله از کلمات قصار امام علیه السلام می‌باشد و علّت جدا ساختن این چند جمله از بقیّه این است که نیاز بیشتری به تفسیر و بیان داشته است. و پس از آن باز می‌گردیم به ادامه کلمات قصار.

۱-/ و در ضمن گفتار آن حضرت آمده است

هنگامی که وضع بدین منوال شد، پیشوای دین (خشم گیرد) و آمادگی خود را اعلام می‌کند. در این موقع (مؤمنان) به سرعت اطرافش جمع گردند همان گونه که ابرهای پاییزی.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: منظور از «یعسوب» آقای بزرگی است که در آن روز سرپرست امور مردم است و «قزع» قطعه های ابری است که آب در آنها نیست (و لذا با سرعت بر صفحه آسمان می‌دوند و جمع می‌شوند.) به نظر می‌رسد که این جمله اشاره به قیام مهدی (عج) و گرد آمدن یارانش بوده باشد، همان گونه که ابن ابی الحدید استنباط کرده است.

۲-/ و در ضمن سخنان آن حضرت آمده

این سخنران ماهر و زبردست.

شریف رضـی رحمه الله می گوید: منظور از این سـخن، این است که او در سـخنرانی سخت ماهر است و کسی که در لحن یا طریقی حرکت می کند، او را شحشح می گویند و در غیر این دو موضع شحشح به شخص بخیل و خسیس اطلاق می‌شود.

۳-/ و در گفتار آن حضرت آمده

خصومت و دشمنی مهلکه‌هایی در بر دارد.

شریـف رضـی رحمه الله می گویـد: منظور امـام از «قحم» مهلکه‌هـاست، زیرا خصومت و دشـمنی هلاـکت و تلف را در اغلب موارد همراه دارد و از این باب است که گفته می‌شود: «قحمهٔ الاعراب» که منظور این است سـختی و گرسـنگی به آنها می‌رسد به گونه‌ای که اموالشـان پایـان می گیرد و معنای «تقحم» نیز همین است. البتّه در مورد معنای این جمله وجه دیگری نیز گفته شـده و آن این که خشکسالی روستاییان را از سرزمین خود به مناطق سبز و آباد می کشد.

۴-/ و در سخنان آن حضرت آمده

زنان هنگامی که به حدّ کمال رسیدند، خویشاوندان پدری مقدّمند.

شریف رضـی رحمه الله می گویـد: منظور از نص آخرین درجه هرچیز است؛ ماننـد «نص» در سیر که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است. هنگامی که می گوییم: «نَصَـصْتُ الرَّجُلِ عَنِ الْامْرِ» منظور این است، آن قدر سؤال از کسـی بشود که آنچه در آن زمینه می‌دانـد بیـان کنـد، بنـابراین «نص الحقـائق» به معنـای رسـیدن به مرحله بلوغ است که همـان پایان دوره کودکی است. این جمله از فصیحترین کنایات و شگفت آورترین آنها در این مورد است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۷۹۹

منظور امام این است هنگامی که زنان به این مرحله برسـند «عصبه» یعنی مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر و عمو به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند. و همچنین در انتخاب همسر برای آنها.

و منظور از حقاق مخالفت و درگیری مادر با عصبه؛ این در مورد زن است به طوری که هرکدام به دیگری می گوید: من از تو احقّ هسـتم. گفته می‌شود: «حاقَقْتُهُ حِقاقاً» یعنی با او به جـدال برخاسـتم، و گفته شـده: مقصود از «نَصُّ الْحِقاق» رشـد عقلی است یعنی به مرحله‌ای برسـد که حقوق و احکـام دربـاره او اجرا شود. امّا آن کس که نصّ الحقائق نقل نموده منظورش از حقایق جمع «حقیقت» است. این بود تفسیری که «ابو عبید قاسم بن سـلام» برای این جمله کرده است، امّا نظر من این است که منظور از «نصّ الحقاق» این است که زن به مرحله‌ای برسد که جایز باشد تزویج کند و اختیاردار حقوق خود شود؛ این در حقیقت تشبیه به «حقاق» در شتر است (طبق عـادت عرب که همه چیز را به شتر تشبیه می کنـد) چرا که «حقـاق» جمع «حقه و حق» به معنای شتری است که سه سالش تمام است و آمـاده بهره برداری است. «حقـائق» نیز جمع «حقه» است، بنـابراین هر دو تعبیر به یـک معنـا باز می گردد. هرچنـد معنای دوّم صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۵-/ و در گفته دیگری از آن حضرت می‌خوانیم

«ایمـان» نخسـت به صـورت نقطه سـفید و درخشـانی در دل آشـکار می‌شـود و هر انـدازه که ایمـان افزایش یابـد، سـفیدی آن نقطه گسترش می‌یابد.

«لمظه» همچون نقطه سـفید و امثـال آن است که از همین باب گفته شـده است: «فرس المظ» اسب المظ یعنی اسبی که بر لبش نقطه

سفیدی وجود داشته باشد.

۶-/ و در گفته های آن حضرت آمده است

هرگاه انسان طلبی از کسی دارد که نمی‌داند می‌پردازد یا خیر، واجب است پس از وصول زکات آن را بپردازد.
شریف رضـی رحمه الله می گویـد: بنابراین «دین ظنون» آن است که طلبکار نمی‌دانـد آیا می‌تواند از بدهکار وصول کند یا نه. گویا طلبکار در حال ظنّ و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند و گاهی نه، این از فصیحترین سخنان است. همچنین هر کاری طالب آن هستی و نمی‌دانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «ظنون» گویند. و گفته اعشی شاعر عرب از همین بـاب است آن‌جـا که می‌گویـد: «چـاهی که معلـوم نیست آب دارد یـا نه و از محلّی که بـاران گیر باشـد دور است، نمی‌شـود آن را همچون فرات، که پر از آب است و کشتی و شناگر، ماهی را از پا در می‌آورد؛ قرار داد».
«جد» چاه قدیمی بیابانی را گویند و ظنون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه.

۷-/ در یکی از سخنانش آمده

هنگامی که سپاهی را برای فرستادن به جنگ مشایعت می‌کرد، فرمود: تا آن جا که می‌توانید از زنان دوری جویید.
نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۰۱
شریف رضـی رحمه الله می‌گویـد: معنـای این سـخن این است که از یاد زنان و توجّه دل به آنها در هنگام جنگ اعراض کنیـد و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چه این که کار با زنان حمیّت را سست و در تصمیم خلل ایجاد می‌نماید و از حرکت سریع و کوشش در جنگ باز می‌دارد.
هرکس که از چیزی امتنـاع ورزد گفته می‌شود «عـذب عنه» و «عـاذب» و «عـذوب» به معنای کسـی است که از خوردن و آشامیـدن امتناع می‌ورزد.

۸-/ و در ضمن یکی از سخنان آن حضرت آمده

(مسلمان هنگامی که دست به عمل پستی نزده) همچون مسابقه دهنده ماهری می‌ماند که منتظر است در همان دوره اوّل ببرد.
شریف رضـی رحمه الله می‌گویـد: منظور از «یاسـرون» کسانی هسـتند که به وسـیله پیکانهای تیر بر سـر شتر نحر شـده بخت آزمایی می‌کنند، و «فالج» کسـی است که پیروز شده است. گفته می‌شود «فلج علیهم و فلجهم» یعنی بر آنها پیروز شد و لذا در بعضی «رجز» ها می‌خوانیم که از پیروزمند تعبیر به «فالج» شده است.

۹-/ و در ضمن سخنان آن حضرت آمده است

هرگاه آتش جنگ سـخت شـعله ور می‌شـد، ما به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم. و در آن ساعت هیـچ یک از ما به دشمن از او نزدیکتر نبود.
شریف رضـی رحمه الله می‌گوید: معنای این سـخن این است که وقتی ترس از دشمن بزرگ می‌نمود و جنگ به گونه‌ای می‌شد که گویـا جنگجویـان را می‌خواهـد در کـام خود فرو برد؛ مسـلمانان به پیـامبر پناهنـده می‌شدنـد تا رسول خـدا شـخصاً به نبرد پردازد و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل فرماید و در سایه آن حضرت ایمن گردند.

امّا جمله «اذَا احْمَرَّ الْبَأسُ» کنایه از شدّت کارزار است. در این باره سخنان متعدّدی گفته شده که بهترین آنها این است که امام علیه السلام داغی جنگ را به شعله های سوزان آتش تشبیه کرده است و از چیزهایی که این نظر را تقویت می کند سخن پیامبر در جنگ حنین است. وی هنگامی که نبرد سخت و شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد، فرمود: «الْآنَ حَمْیَ الْوَطیسُ؛ اکنون تنور جنگ داغ شد»؛ «وطیس» تنور آتش است. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله داغی و گرمی جنگ را به افروختگی و شدّت شعله وری آتش تشبیه فرموده است.

این بخش (کلمات پیچیده محتاج به تفسیر) پایان پذیرفت و ما به روش و سبک خود در این‌باره باز می گردیم.

۲۶۱- هنگامی که خبر حمله یاران معاویه بر «انبار» و غارت کردن آن‌جا را شنید شخصاً پیاده به طرف «نخیله» (منزلگاهی در نزدیکی کوفه) حرکت کرد، مردم خود را به او رساندند و عرض کردند، ای امیرمؤمنان! ما به جای تو از عهده آنان بر خواهیم آمد، امام فرمود: شما از عهده مشکلات خودتان بر نمی‌آیید چگونه مشکل دیگران را از من دفع می‌کنید؟ رعایای پیشین از ستم فرمانروایان خود شکایت داشتند، امّا من امروز از ستم رعیتم شکایت دارم، گویا من پیروم و آنها زمامدار؛ من فرمانبر و محکومم و آنها فرمانده و حاکم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۰۳

هنگامی که این گفته را امام در ضمن یک سخن طولانی- که قسمت برگزیده‌ای از آن در ضمن خطبه ها گذشت- فرمود، دو نفر از اصحابش جلو آمدند. یکی از آنها عرض کرد: من جز اختیار خود و برادرم را ندارم، امر فرما تا اطاعت کنیم؛ امام فرمود: شما دو نفر در برابر آنچه من می‌خواهم (که بسیج یک سپاه است) چه کاری می‌توانید انجام دهید.

۲۶۲- می گویند: «حارث بن حوط» خدمت امام آمده عرض کرد: فکر می کنی من گمان دارم اصحاب جمل (لشگر طلحه و زبیر آتش افروزان جنگ در بصره) گمراهند (نه، گمراه نیستند).

امام در پاسخ فرمود: ای حارث، تو به زیرت نگاه کرده‌ای و به بالای سرت نظر نیفکنده‌ای، لذا در تحیّر فرو رفتی (و ندانستی کدام جانب را اختیار کنی)، تو حق را نشناختی تا کسی که حق را اخذ نموده بشناسی، و نیز باطل را هم نشناخته‌ای تا کسانی را که طرفدار آن هستند بشناسی.

حارث گفت: بنابراین من نیز همراه «سعید بن مالک و عبداللّه بن عمر» کناره‌گیری می کنم (و بی طرف می‌مانم) امام فرمود: «سعید» و «عبداللّه بن عمر» نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند.

۲۶۳- همنشین سلطان، چون کسی است که بر شیر سوار شده، دیگران به مقام او غبطه می‌خورند، ولی خود می‌داند در چه وضع خطرناکی قرار گرفته است.

۲۶۴- نسبت به بازماندگان دیگران خوش رفتاری کنید تا نسبت به بازماندگان شما همین گونه رفتار کنند.

۲۶۵- سخن حکما و دانشمندان اگر درست باشد، داروی (شفا بخش) است و اگر نادرست و خطا باشد درد و بیماری (مهلک) است.

۲۶۶- کسی از آن حضرت خواست تا ایمان را برایش توصیف کند. امام فرمود: فردا نزد من بیا تا در حضور جمعیّت تو را از آن آگاه سازم، که اگر گفته‌ام را فراموش کنی، دیگری برایت حفظ و نگهداری کند، چرا که سخن همچون شتر فراری است که بعضی آن را پیدا می‌کنند و بعضی آن را نمی‌یابند.

شریف رضی رحمه الله می گوید: امّا اصل پاسخ امام را به این شخص سابقاً (در کلام ۳۱) تحت عنوان «الإیمان علی أربع شعب:» (أربع دعائم) آوردیم.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۰۵

۲۶۷- ای فرزند آدم! غم و اندوه روزی را که نیامده، بر آن روز که در آن هستی تحمیل مکن! چرا که اگر از عمرت باشد، روزیت را خداوند در آن روز می‌دهد (و اگر نباشد اندوه چرا؟).

۲۶۸- دوست خود را در حدّ اعتدال دوست بدار، چرا که ممکن است روزی دشـمنت گردد (و نیز) دشـمنت را در همین حد دشمن دار، زیرا ممکن است روزی دوست تو شود.

۲۶۹- مردم در دنیا دو گروهند: گروهی به خاطر دنیا تلاش می‌کنند و دنیایشان آنان را از آخرتشان بازداشته، نسبت به بازماندگان خود از فقر وحشت دارند، ولی از فقر (معنوی اخروی) خویش را در امان می‌دانند؛ لذا عمر خود را در راه منافع دیگران فانی می‌سازند.

گروهی دیگر: به خاطر آنچه بعد از دنیاست کوشش می‌کنند، امّا سهم آنها از دنیا بدون عمل به آن‌ها می‌رسد؛ آنها هر دو بهره (بهره دنیا و بهره آخرت) را با هم می‌برند و هر دو سرا را با هم مالک می‌شوند.

در درگاه خداوند آبرومند خواهند بود، به گونه‌ای که هرچه را بخواهند خداوند از آنها دریغ نمی‌دارد.

۲۷۰- می‌گویند: در ایّام خلافت عمر بن خطّاب، در نزد او از زیورهای کعبه و کثرت آن سخن به میان آمد، گروهی گفتند: اگر آن را می‌گرفتی و با آن لشگرهای مسلمین را مجهّز می‌ساختی، اجرش بزرگتر بوده، «کعبه» زیور و زینت برای چه می‌خواهد؟ «عمر» نیز تصمیم گرفت که چنین کند و در این باره از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال نمود.

آن حضرت در پاسخ فرمود:

این قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی که چهار نوع مال وجود داشت: «اموال مسلمانان» که آنها را طبق دستور قرآن بین ورثه تقسیم فرمود، «فییء» که آن را بر مستحقّان آن بخش نمود، «خمس» که آن را در مورد خود قرار داد و «صدقات» که آنها را نیز در مواردش صرف کرد، و در آن هنگام زیورهای «کعبه» بر آن بود و خداوند آن را بر همان حال گذاشت، نه این که از روی فراموشی آن را گذاشته باشد و وجودش بر او مخفی باشد. بنابراین تو هم آن را بر همان حال که خدا و پیامبرش آن را قرار داده‌اند باقی گذار.

«عمر» گفت: «اگر تو نبودی رسوا می‌شدیم» و زیورهای کعبه را به حال خود واگذاشت.

۲۷۱- می‌گویند: دو نفر را خدمت آن حضرت آوردند که از بیت المال سرقت کرده بودند؛ یکی از این دو برده بیت المال و دیگری برده مردم بود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۰۷

امام فرمود: امّا این یکی (برده بیت المال) خودش مال خداست و حدّی بر او نیست، قسمتی از مال خداوند، قسمت دیگر را خورده و امّا آن دیگری باید به شدّت حد بر او جاری شود.

پس دستش را قطع نمود.

۲۷۲- اگر گامهایم استوار ماند و از این فتنه ها خلاص گردم اموری را تغییر خواهم داد (و بدعتهایی را که گذارده‌اند از میان خواهم برد).

۲۷۳- یقین بدانید که خداوند برای بنده- اگر چه بسیار چاره جو، سخت کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد- بیش از آنچه در کتابش مقدّر شده، قرار نداده است و ناتوانی بنده و کمی چاره جویی وی موجب نمی‌شود، که آن‌چه برایش مقرّر گشته به او نرسد. کسی که از این حقیقت آگاه باشد و به آن عمل نماید از همه کس در جلب منفعت، آسایش و راحتیش بیشتر است. امّا کسی که این واقعیّت را نداند و در آن تردید داشته باشد از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است.

چه بسیارند افرادی که مشمول نعمت خداوند قرار گرفته‌اند، امّا این نعمت مقدّمه بلا و هلاکت برایشان محسوب می‌گردد و چه

بسیارند افرادی که در بلا و سختی قرار دارند، امّا این وسیله‌ای برای آزمایش و تکامل آنهاست، بنابراین ای کسی که می‌خواهی از این گفته بهره گیری (و ای شنونده!) بر سپاس و شکر نعمتها بیفزا واز سرعت و شتاب در به دست آوردن دنیا بکاه، و هنگامی که به پایان روزی رسیدی، توقّف کن!

۲۷۴- علم خویشتن را جهل و یقینتان را شک قرار ندهید (یعنی) آن گاه که عالم و آگاه شدید عمل کنید و زمانی که یقین کردید اقدام نمایید.

۲۷۵- طمع (آدمی را) بر سرچشمه آب وارد می کند، بدون این که او را سیراب کرده باز می گرداند؛ ضامنی است که وفا نمی کند؛ بسیار شده که نوشنده آب پیش از آن که سیراب شود گلوگیر شده. به هر مقدار ارزش چیزی که برای به دست آوردنش سر و دست شکسته می‌شود، بیشتر باشد، به همان قدر مصیبت از دست دادنش زیادتر است؛ آرزوها چشم دلها را کور می کند. بهره و سود به سوی کسی می‌آید که دنبالش نرود.

۲۷۶- بار پروردگارا! به تو پناه می‌برم! از این که ظاهرم را در چشمها نیکو جلوه دهی و باطنم را در پیشگاهت زشت سازی. بخواهم به وسیله تمام اعمالی که تو از آن خوب آگاهی، خوشبینی و احترامات مردم را برای خود حفظ و نگهداری کنم، و ظاهر خوبم را برای مردم آشکار کنم و اعمال بدم را فقط تو بدانی تا به بندگانت نزدیک گردم و از رضا و خشنودی تو دورا!

۲۷۷- نه، سوگند به کسی که ما را در بقایای شب تار نگهداشت، شبی که لبخند سپیده دمش از روزی روشن خبر می‌دهد که چنین و چنان نبوده است (هدف از ذکر این عبارت بیان طرز جالب سوگند امام است).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۰۹

۲۷۸- کار کمی که با نشاط آن را تداوم دهی امیدوار کننده‌تر است از کار زیاد و خسته کننده.

۲۷۹- هنگامی که نافله ها (و مستحبّات) به فرائض و واجبات زیان رسانند، آنها را ترک گویید.

۲۸۰- کسی که دوری سفر آخرت را به خاطر داشته باشد، خود را مهیّا می‌سازد.

۲۸۱- تفکّر و اندیشه همچون دیدن با چشم نیست، چرا که گاهی چشم به صاحبش دروغ می گوید ولی عقل سلیم نسبت به کسی که از او راهنمایی بخواهد غشّ و خیانت نمی کند.

۲۸۲- بین شما و موعظه پرده‌ای از غفلت وجود دارد (و آن پرده شهوات و هوسهاست).

۲۸۳- (شما چگونه جمعیّتی هستید که) نادانهایتان همچنان در عمل (بدون بصیرت) می‌افزایند و دانشمندانتان کوتاهی می کنند (عملها فاقد علم و علمها بی عمل است).

۲۸۴- علم و آگاهی، عذر افرادی را که بهانه می‌تراشند و از مسؤولیّت شانه خالی می کنند، قطع کرده است.

۲۸۵- آنها که زمانشان پایان گرفته خواهان مهلتند و آنها که مهلت دارند، تعلّل می‌ورزند و کوتاهی می کنند.

۲۸۶- تا کنون مردم به هیچ چیز «آفرین بر او» نگفته‌اند، مگر این که سرانجام روزگار، روز بدی از برای او فراهم ساخته.

۲۸۷- از امام علیه السلام درباره قضا و قدر سؤال شد؛ فرمود: راه تاریکی است در آن گام ننهید، دریای ژرفی است، در آن وارد نشوید و سرّ الهی است، برای شکافتن آن خود را به زحمت نیندازید.

۲۸۸- هرگاه خداوند بنده‌ای را بر اثر گناهانش پست بشمرد، علم و دانش را از او منع می کند.

۲۸۹-/ در گذشته یک برادر خدایی (و دینی) داشتم (که توصیفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می‌داد، کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکمش خارج شده بود؛ آنچه نمی‌یافت اشتهایش را نداشت و از آنچه می‌یافت زیاد مصرف نمی کرد. اکثر اوقات زندگیش ساکت بود. اگر سخن می گفت بر گویندگان چیره بود و عطش پرسش کنندگان را فرو می‌نشاند.

ضعیف و مستضعف بود. اگر کاری جدّی به میان می‌آمد، همچون شیر بیشه می‌خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت می‌آمد. پیش از حضور در محکمه قضاوت دلیل اقامه نمی‌کرد. هیچ کس را نسبت به کارش- در آن‌جا که امکان داشت عذری داشته باشد- قبل از استماع عذرش ملامت نمی‌نمود.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۱۱

از هیچ دردی جز هنگام بهبودی شکایت نمی‌کرد. سخنی را می‌گفت که خود انجام می‌داد و چیزی که عمل نمی‌کرد نمی‌گفت. اگر در سخن گفتن مغلوب می‌شد در سکوت، کسی بر او غلبه نمی‌یافت. بر شنیدن حریصتر بود تا گفتن. هرگاه دو کار برایش پیش می‌آمد، می‌اندیشید که کدام به هوا و هوس نزدیکتر است، با آن مخالفت می‌ورزید. بر شما باد با داشتن این اخلاق نیک، از یکدیگر در داشتن آنها سبقت گیرید و اگر قدرت انجام همه آن‌ها را ندارید، بدانید انجام کمی از آن بهتر از ترک بسیار است.

۲۹۰- حتّی اگر خداوند تهدید به عذاب در برابر عصیان نکرده بود، واجب بود به پاس نعمتهایش نافرمانی نشود.

۲۹۱- امام در تسلیت به «اشعث بن قیس» در مرگ فرزندش چنین فرمود:

«ای اشعث!» اگر بر فرزندت محزون شوی این به خاطر مقام پدری شایسته است، و اگر صبر و شکیبایی پیشه کنی، خداوند به جای هر مصیبتی عوضی قرار می‌دهد.

ای اشعث! اگر صبر کنی مقدّرات بر تو جاری می‌شود و تو پاداش خواهی داشت و اگر ناشکیبایی و بیتابی کنی، باز هم مقدّرات مسیر خود را طی می‌کند و وزر و گناه بر تو خواهد بود.

ای اشعث! فرزندت تو را مسرور ساخت در حالی که آزمایش و فتنه بر تو بود و او تو را محزون ساخت در حالی که برای تو ثواب و رحمت است.

۲۹۲- امام علیه السلام هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می‌خواست به خاک بسپارد، کنار قبر، فرمود:

صبر و شکیبایی جمیل و زیباست، ولی نه در مورد (مرگ) تو و بیتابی زشت و قبیح است، امّا نه بر فراق تو. مصیبت مرگ تو سخت بزرگ و سنگین است و هر مصیبتی پیش از تو و بعد از تو در برابر آن کوچک و حقیر است.

۲۹۳- با احمق معاشرت و مصاحبت مکن! که کارهای احمقانه‌اش را برایت زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو مثل او باشی.

۲۹۴- از امام علیه السلام درباره فاصله میان مشرق و مغرب سؤال شد، در پاسخ فرمود:

مسیر یک روز خورشید!!

۲۹۵- دوستانت سه گروه و دشمنانت نیز سه گروهند، امّا دوستانت: دوستت و دوست دوستت و دشمن دشمنت. امّا دشمنانت: دشمنت و دشمن دوستت و دوست دشمنت می‌باشند.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۱۳

۲۹۶- امام علیه السلام مردی را دید که بر ضدّ دشمن سعایت می‌کند، امّا از طریقی که به خودش ضرر می‌زند، به او فرمود:

تو همچون کسی هستی که نیزه بر خود می‌زند تا کسی را که پشت سرش سوار است بکشد.

۲۹۷- درسهای عبرت چه بسیارند و عبرت گیر کم!

۲۹۸- کسی که در دشمنی با دشمنان افراط کند گنهکار است و کسی که کوتاهی کند بر خود ستم کرده و کسی که با دیگران به دشمنی برخیزد، توانایی ندارد حقّ تقوا را رعایت کند.

۲۹۹- گناهی که بعد از آن مهلت دو رکعت نماز برایم باشد، مهم نیست، چرا که در این نماز عفو و عافیت را از خدا می‌طلبم (و توبه خواهم کرد).

۳۰۰- از امام علیه السلام پرسیدند: خداوند چگونه به حساب این همه مخلوق می‌رسد؟ فرمود:

همان‌گونه که آنها را با آن کثرت روزی می‌دهد.

پرسیده شد: چگونه به حساب آنها رسیدگی می‌کند و حال این که او را نمی‌بینند؟

فرمود:

همان‌گونه که آنها را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.

۳۰۱- فرستاده تو نماینده عقل توست و نامه تو گویاترین سخنگوی تو!

۳۰۲- آن کس که شدیداً به بلا مبتلاست، محتاجتر به دعا نیست، از کسی که مبتلا نیست ولی هر لحظه انتظار آن را می‌کشد.

۳۰۳- مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بر محبّت مادرش نمی‌توان ملامت کرد.

۳۰۴- مستمند فرستاده خداست. کسی که از او دریغ دارد از خدا دریغ داشته و کسی که به او عطا و بخشش کند به خدا عطا کرده.

۳۰۵- انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند (و کاری را که در مورد کسان خود دوست نمی‌دارد در حقّ دیگران روا نخواهد داشت).

۳۰۶- اجل و سرنوشت قطعی، برای حفاظت انسان کافی است (یعنی تا عمر به پایان نرسد هیچ حادثه‌ای او را از پای در نمی‌آورد).

۳۰۷- آدم داغدار خواب و آسایش دارد، امّا کسی که مالش را ربوده‌اند خواب ندارد.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: معنای سخن بالا این است که انسان بر قتل فرزندان ممکن است صبر کند، امّا در سلب و ربودن اموالش صبر نمی‌نماید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۱۵

۳۰۸- دوستی میان پدران خویشاوندی میان فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی (یعنی هنگامی که پدران با هم دوست صمیمی باشند، گویی فرزندانشان خویشاوندند و خویشاوندان آن‌گاه خویشاوند محسوب می‌شوند که دوست باشند).

۳۰۹- از حدس و گمان افراد با ایمان برحذر باشید، چرا که خداوند حق را بر زبان آنها قرار داده است.

۳۱۰- هیچ کس در ادّعای ایمان صادق نیست مگر زمانی که به آنچه نزد خداست مطمئنتر از آنچه نزد اوست باشد (تا جایی که آنچه را دارد می‌دهد تا به آنچه نزد خداست برسد).

۳۱۱- هنگامی که امام علیه السلام وارد بصره شد «انس بن مالک» را خواست تا نزد «طلحه» و «زبیر» برود و آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنها شنیده به آنها یادآوری کند.

انس از این مأموریّت سرپیچی کرد و به خدمت امام علیه السلام آمد و گفت: من آن را فراموش کرده‌ام؛ امام فرمود:

اگر دروغ می‌گویی، خداوند سرت را به سفیدی روشنی مبتلا کند که عمامه آن را نتواند پوشانید.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: منظور امام بیماری «برص» است، چیزی نگذشت که لکّه‌های سفید برص در چهره انس آشکار گشت و از آن پس هیچ‌کس او را بی نقاب نمی‌دید.

۳۱۲- دلهای آدمیان گاهی پرنشاطند و گاه بی نشاط، آن‌گاه که پر نشاطند آنها را به انجام مستحبّات نیز وادار کنید و آن‌گاه که بی نشاطند، تنها به انجام فرائض و واجبات قناعت جویید.

۳۱۳- در قرآن، اخبار پیشینیان و مسیر حوادث آینده و حکم و دستور بین شما آمده است.

۳۱۴-/ سنگ را از همان‌جا که آمده باز گردانید، چرا که شرّ و بدی را جز با بدی نمی‌توان رفع نمود.

۳۱۵- به دبیر و نویسنده‌اش «عبداللّه بن ابی رافع» فرمود: مرکّب دواتت را با گذاردن لیقه در آن تنظیم کن و نوک قلمت را طولانی نما، بین سطرها فاصله بینداز و فاصله بین حروف را کم کن که این به جلوه و زیبایی خط می‌افزاید.

۳۱۶- من یعسوب و پیشوای مؤمنانم و مال و ثروت، یعسوب بدکاران.

شریف رضی رحمه الله می گوید: معنای این سخن این است که مؤمنان از من تبعیّت می کنند و بدکاران و فاجران از مال. همان گونه که زنبوران عسل از رئیس خود تبعیّت می‌نمایند.

۳۱۷- بعضی از یهودیان با آن حضرت گفتند: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید که درباره‌اش اختلاف نمودید.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۱۷

امام در پاسخ فرمود: ما در مورد آنچه از (وصایای) او رسیده اختلاف کردیم نه درباره خودش، امّا شما پس از گذشتن از دریا هنوز پاهایتان نخشکیده بود که به پیامبر خود گفتید: «برای ما هم بتی بساز همان گونه که این قوم بت پرست، بتهایی دارند و او فرمود: شما مردمی نادان هستید».[۱۰۴] ۳۱۸- از امام سؤال شد، به چه وسیله در میدان نبرد بر همتایان خود غالب آمدی؟ فرمود:

من با هیچ کس روبرو نشدم جز این که مرا بر ضدّ خودش کمک کرد.

شریف رضی رحمه الله می گوید: اشاره به این می کند که هیبتش در دلها جای گرفته بود و مبارزان مقهور هیبت او می‌شدند.

۳۱۹- به «محمّد بن حنفیّه» فرزندش فرمود:

فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم از آن به خدا پناه ببرا چرا که فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوّش و مردم را نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد.

۳۲۰- امام به کسی که از آن حضرت مسأله پیچیده‌ای را پرسید؛ فرمود:

همواره برای کسب آگاهی، پرسش کن نه برای بهانه جویی و تولید دردسر، چرا که نادانِ آماده یادگیری، شبیه عالم است، و عالم و دانشمند خلافگو همچون نادانی است که بهانه جو و ناراحت کننده است.

۳۲۱- ابن عبّاس نظر خود را به عنوان یک مشاور در مسأله‌ای به محضر امام بیان کرد، امّا امام با عقیده او موافقت نکرد و فرمود: تو حق داری نظر مشورتی خود را به من بگویی و من روی آن بیندیشم و تصمیم نهایی بگیرم، امّا اگر بر خلاف نظر تو تصمیم گرفتم، باید از من اطاعت کنی! (اشاره به این که مشاوران تنها حقّ اظهار نظر دارند نه این که نظرات خود را بر رهبرشان تحمیل کنند).

۳۲۲- نقل شده هنگامی که امام از صفّین بازگشت و به کوفه وارد شد، از محلّه قبیله شبامیین عبور فرمود، مشاهده کرد که، زنان بر کشتگان صفّین می گریند «حرب بن شرحبیل شبامی» که از سران آن قبیله بود، به حضور آن حضرت رسید. امام به او فرمود: آیا زنان شما آن طور که می‌شنوم بر شما چیره شده‌اند؟ آیا آنها را از این ناله ها باز نمی‌دارید؟ «حرب» پیاده همراه امام حرکت می کرد، در حالی که آن حضرت سوار بود، به او فرمود: بازگرد چرا که پیاده حرکت کردن شخصی مانند تو در رکاب مثل من، مایه فتنه و غرور بر والی و ذلّت و خواری برای مؤمن است.

۳۲۳- امام علیه السلام روز جنگ نهروان هنگامی که از کنار کشتگان خوارج، می گذشت، فرمود:

بدا به حال شما! آن کس که شما را فریب داد به شما ضرر زد. به امام علیه السلام عرض شد ای امیر مؤمنان چه کسی آنها را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه گر و نفس امّاره آنها را به وسیله آرزوها فریفت، راه گناه را بر آنها گشود، نوید پیروزی به آنها داد و آنها را به جهنّم فرستاد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۱۹

۳۲۴- از معصیت خدا در خلوتگاهها بپرهیزید، چرا که همو شاهد و همو حاکم و دادرس است.

۳۲۵- زمانی که خبر شهادت محمّد بن ابی بکر به امام علیه السلام رسید فرمود:

اندوه ما بر او به اندازه شادی شامیان است، چرا که آنها دشمنی را از دست دادند و ما دوستی را.

۳۲۶- عمری که خداوند بر فرزندان آدم در آن اتمام حجّت می کند و عذرش را می‌پذیرد، شصت سال است.

۳۲۷- کسی که با توسّل به گناه پیروز شود، پیروز نیست و کسی که با ستم غلبه کند، در واقع مغلوب است.

۳۲۸- خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معیّن کرده، پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به واسطه این که ثروتمندان از حقّ آنان بهره‌مند شده‌اند و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد، (بنابراین همیشه وجود فقیر و محروم در یک جامعه دلیل بر جنایت ثروتمندان آن است).

۳۲۹- بی نیازی از عذر خواهی، بهتر است تا عذر صادقانه و مقبول (یعنی اگر گناه نکنی و عذر نخواهی بهتر از آن است که مرتکب گناه شوی و عذرت پذیرفته شود).

۳۳۰- کمترین حقّی که برای خدا رعایتش لازم است این که با استمداد از نعمتهایش نافرمانیش نکنید.

۳۳۱- خداوند سبحان طاعت خود را غنیمت زیرکان قرار داده، آن‌جا که هوسبازان ناتوان، کوتاه می‌آیند.

۳۳۲- سلطان (و حاکم عادل) پاسدار الهی در زمین اوست.

۳۳۳- و در توصیف مؤمن چنین فرمود: مؤمن شادیش در چهره و اندوهش در درون قلب اوست، سینه‌اش از هرچیز گشاده‌تر و هوسهای نفسانیش از هر چیز خوارتر است. بلند پروازی را ناخوش دارد و ریاکاری را دشمن می‌شمرد، اندوهش طولانی و همّتش بلند است؛ سکوتش زیاد و تمام وقتش مشغول است؛ شکرگزار، شکیبا و ژرف اندیش است؛ رشته دوستی را محترم می‌شمارد ولی بزودی با کسی پیوند دوستی برقرار نمی‌سازد؛ اخلاقش ملایم و برخوردش توأم با نرمش است، دلش از سنگ خارا محکمتر و در پیشگاه خدا از برده ذلیلتر است.

۳۳۴- اگر انسان سرآمد زندگی و عاقبت کارش را می‌دید، آرزوها و غرورش را دشمن می‌شمرد.

۳۳۵- هر انسانی در اموالش دو شریک دارد: وارث و حوادث.

۳۳۶- کسی که از او درخواستی شده تا وعده نداده، آزاد است (و پس از وعده دادن در گرو وعده خویش است).

۳۳۷- هر آن که مردم را دعوت کند، ولی خود عمل نکند، همچون تیرانداز بدون کمان است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۲۱

۳۳۸- دانش دو قسم است: فطری و شنیدنی، دانش شنیدنی (اکتسابی) سودی ندهد، مگر آن که هماهنگ با فطری باشد.

۳۳۹- رأی صائب همراه قدرت و حکومت است، با آن می‌آید و با آن می‌رود. (اشاره به این که تا قدرت در دست نباشد، رأی صائب نتیجه‌ای ندارد و یا این که زمانی که قدرت در دست انسان است، هر چه بگوید تصدیقش می‌کنند و با زوال آن تکذیب.)

۳۴۰- خویشتنداری، زینت فقر است و سپاسگزاری زینت غنا و توانگری.

۳۴۱- روز اجرای عدل بر ستمگر سخت‌تر است از روز ظلم ستمگر بر مظلوم.

۳۴۲- برترین بی نیازی آن است که از آنچه در دست مردم است، چشم بپوشی و مأیوس باشی.

۳۴۳- گفتار آدمیان نگهداری می‌گردد و باطن اشخاص آزموده می‌شود، «و هرکس در گرو کردار خویش است».[۱۰۵] مردم همگی در نقصان و عیبند، جز کسی که خدایش نگه داشته است؛ پرسش کنندگان آنها در صدد بهانه جویی و آزارند و پاسخ دهندگان توجیه‌گر و ناحساب گو، حتی برترین آنها از نظر فکر و اندیشه به خاطر حبّ و بغض از رأی خود باز می‌گردد و با استقامت‌ترین آنها با یک نگاه و یا یک کلمه دگرگون می‌شود.

۳۴۴- ای مردم از خدا بترسید! چه بسیار آرزومندانی که به آرزوی خویش نمی‌رسند و چه بسیار سازندگانی که در آنچه ساخته‌اند، سکونت نمی‌کنند، چه بسیارند جمع آوری کنندگانی که بزودی اندوخته های خود را ترک می‌گویند و شاید از طریق باطل جمع آوری کرده و با حق آن را نپرداخته، از راه حرام به آن رسیده و گناهش را بر دوش کشیده و وزر آن بر اوست، با افسوس و دریغ بر پروردگار خویش وارد می‌شود، «هم دنیا را از دست داده و هم آخرت را و این است زیان آشکار».[۱۰۶] ۳۴۵- توانایی نداشتن بر گناه، خود نوعی عصمت است (ولی با عصمتی که به هنگام توانایی حاصل می‌شود، فرق بسیار دارد).

۳۴۶- آبرویت جامد است، درخواست و تقاضا، آن را (آب کرده) می‌چکاند، ببین نزد که آن را می‌ریزی.

۳۴۷- ستایش بیش از استحقاق، تملّق است و کمتر از استحقاق، درماندگی است یا حسد.

۳۴۸- سخت‌ترین گناهان آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۲۳

۳۴۹- هرکس به عیب خود بنگرد او را از عیبجویی دیگران باز می‌دارد و هرکس به آنچه خدا روزیش داده راضی شود، بر آنچه از دست داده، اندوهناك نشود و آن كس که تیغ ستم برکشد با آن کشته می‌شود و کسی که بی مقدمه به سراغ کارهای سخت برود هلاك می گردد و هرکس خود را در گردابهای خطرناك بیفکند غرق می‌شود و هرکس در موارد سوءظن گام بگذارد متّهم می گردد.

و آن کس که زیاد سخن می گوید زیاد اشتباه می کند و آن کس که زیاد اشتباه کند حیایش کم می‌شود و کسی که حیایش کم شد پارساییش نقصان می گیرد و کسی که پارساییش نقصان گیرد قلبش می‌میرد و کسی که قلبش بمیرد، داخل دوزخ می‌شود.

و آن کس که به عیوب مردم بنگرد و آن را بد شمرد، ولی برای خویش آن را خوب بداند، احمق واقعی است و قناعت سرمایه‌ای است فناناپذیر و کسی که فراوان یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا راضی می‌شود و هرکس بداند گفتارش جزء اعمال او محسوب می‌شود، سخن کم می گوید مگر در آن‌جا که مربوط به اوست.

۳۵۰- مردان ستمگر سه نشانه دارند: با نافرمانی به مافوق خود ستم می کنندو با قهر و غلبه به زیر دستان خویش ظلم روا می‌دارند و پشتیبان ستمگرانند.

۳۵۱- چون سختیها به آخرین درجه شدّت برسد، فرج نزدیک است و در آن هنگام که حلقه های بلا تنگ شود، نوبت راحتی و آسایش فرا می‌رسد.

۳۵۲- امام علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

اکثر وقت خود را به خانواده و فرزندان (و تأمین زندگی آنها) اختصاص مده، زیرا آنها اگر از دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را رها نمی‌سازد و اگر از دشمنان خدا هستند، چرا تمام همّ خویش را صرف دشمنان خدا می کنی؟

۳۵۳- بزرگترین عیب آن است که آنچه خود دارای آن هستی بر دیگران عیب بشماری.

۳۵۴- در حضور امام علیه السلام کسی به دیگری با این عبارت تبریك نوزاد گفت: «قدم این نوزاد قهرمان و یکّه سوار مبارك باد»

امام فرمود:

این گونه مگو! لکن بگو: شکر بخشنده را بگذار و بخشوده شده بر تو مبارك باد، امیدوارم بزرگ شود و از نیکوکاریش بهره گیری.

۳۵۵- یکی از کارگزاران حکومت امام خانه مهمّی ساخت به او فرمود:

سکّه‌های طلا و نقره سر و کلّه خود را نشان داده‌اند این ساختمان می گوید تو مردی ثروتمند و غنی هستی.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۲۵

۳۵۶- از امام پرسیدند: اگر در خانه شخصی را بر رویش ببندند و او را در همان‌جا، زندانی کنند، روزیش از کجا می‌رسد؟ فرمود: از همان جا که مرگش به سراغش می‌آید.

۳۵۷- امام به بازماندگان میّتی چنین تسلیت گفت:

این امر آغازش با شما نبوده و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این رفیق و دوست شما گاهی مسافرت می‌رفت، اکنون نیز او را در بعضی از سفرها بدانید. اگر از سفر آمد بسیار خوب وگرنه شما به سوی او خواهید رفت.

۳۵۸- ای مردم! باید خداوند شما را به هنگام نعمت، خائف ببیند، همان گونه که از نقمت شما را ترسان می‌بیند، زیرا کسی که خدا به او نعمت وسیعی دهد و آن را استدراج (مقدّمه مجازات تدریجی) نشمرد، از امر خوفناکی خود را ایمن دانسته و به عکس، آن کس که خدا بر او تنگ گیرد و آن را آزمایش (و مقدّمه تکامل) نداند، پاداش امید بخشی را از دست داده است.

۳۵۹- و فرمود: ای اسیران طمع و خواهش‌های نفس، کوتاه آیید و باز ایستید، زیرا افراد متمایل به دنیا را جز حوادث سخت و صدای برخورد دندان‌های حوادث به خود نیاورد، ای مردم خود عهده‌دار تربیت نفس خویش باشید و آن را از کشش عادتها باز دارید.

۳۶۰- هر سخنی که از دهان کسی خارج شد، تا احتمال درستی و نیکی در آن می‌یابی، حمل بر فساد مکن.

۳۶۱- هرگاه نیازی به درگاه حق داری با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کن، سپس حاجتت را بخواه زیرا خداوند کریمتر از آن است که دو حاجت، یکی را قبول و دیگری را رد کند.

۳۶۲- کسی که به آبروی خود علاقه‌مند است باید بحثهای لجاجت‌آمیز را با مردم ترک کند.

۳۶۳- از نادانی شخص، عجله کردن پیش از امکان و از دست دادن امکانات و سستی نمودن پس از فرصت است.

۳۶۴- از آنچه تحقّق نایافته بحث مکن، چرا که در آنچه واقع شده به اندازه کافی جای بحث و گفتگو و سؤال و جواب وجود دارد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۲۷

۳۶۵- فکر، آیینه شفّاف و درخشنده‌ای است و حوادث عبرت‌انگیز، بیم دهنده و اندرزگو است و برای تأدیب خویشتن همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی بپرهیزی.

۳۶۶- علم از عمل جدا نیست و هرکس براستی عالم باشد عمل می‌کند، چرا که علم عمل را بانک می‌زند و به سوی خود می‌خواند، اگر اجابت کرد می‌ماند و الّا کوچ می‌کند.

۳۶۷- ای مردم! کالای دنیا همچون گیاهان خشکیده وبا خیز است؛ از چنین چراگاهی دوری گزینید؛ دل کندن از آن لذّتبخش‌تر است تا دلبستن و اعتماد بر آن و استفاده از آن به مقدار لازم بهتر است از جمع و انباشتن آن. آن کس که فراوان از آن گرد آورد، محکوم به فقر و نیازمندی گردد؛ و هر کس از آن بی نیازی گزید، به آسایش و راحتیش کمک شده است.

کسی که زیور و زینتهای دنیا به چشمش شگفت‌انگیز آید، نابینایی قلب به دنبال خواهد داشت. و آن کس که عشق آن به دل گرفت، درونش پر از غم و اندوه شد و این اندوهها همچنان در قلبش در حرکت خواهند بود، اندوهی پیوسته و غمی حزن آفرین، تا آن‌جا که نفسش پایان گیرد، به گوشه‌ای افتاده رگهای حیاتش قطع گردد، نابودیش در پیشگاه خداوند بی اهمیّت و افکندنش به قبر بر دوستانش آسان باشد.

ولی انسان مؤمن به دنیا با چشم عبرت می‌نگرد، از لذایذ آن به مقدار ضرورت بهره می‌گیرد و آهنگ دلربای آن را با گوش بغض و دشمنی می‌شنود. هرگاه گفته شود فلانی توانگر شد می‌گوید: بی خیر و بی نوا گردید، اگر از فکر بقا خوشحال شود، از اندیشه فنا محزون می‌گردد.

این حال دنیای آنان است و هنوز روزی که در آن متحیّر و سرگردان خواهند بود، فرا نرسیده است.

۳۶۸- خداوند سبحان ثواب را بر اطاعتش و کیفر و عقاب را بر معصیتش مقرّر داشته، تا بندگانش را از نقمت و خشمش باز دارد و آنها را به سوی بهشتش سوق دهد.

۳۶۹- بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنان از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نماند. مساجدشان در آن زمان از جهت بنا و ساختمان آباد، امّا از جهت هدایت خراب، ساکنان و آباد کنندگان آن بدترین مردم روی زمینند، فتنه و فساد از آنان بر می‌خیزد و خطاها در آنها لانه می‌کند. آن کس که از فتنه ها کناره‌گیری کرده او را به آن باز می‌گردانند و هرکسی که از

آنجا مانده، به سوی آن سوقش می‌دهند.

خداونـد سبحان می‌فرماید: به ذاتم سوگند! بر آنان فتنه‌ای برانگیزم که عاقل و بردبار در آن حیران ماند، و هم اکنون این کار انجام شده، و ما از خداوند خواستاریم که از لغزش غفلتهای ما در گذرد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۲۹

۳۷۰- می گویند: امام علیه السلام کمتر بر منبر قرار می گرفت، مگر این که قبل از خطبه این سخن را می‌فرمود:

ای مردم! از خدا بترسید! هیچ کس بیهوده و عبث آفریده نشده که به لهو و بازی پردازد و سر خود رها نگردیده تا به کارهای لغو و بی ارزش مشـغول شود، دنیای دلپسـندش، جای آخرتی که با بدنگری، زشت در نظرش جلوه کرده است، نگیرد؛ آن مغروری که به دنیا ظفر یافته بلند همّت‌تر از آن کسی نیست که به کمترین سهم از آخرت دست پیدا کرده است.

۳۷۱- شـرافتی برتر از اسـلام، عزتی عزیزتر از تقـوا، بازدارنـده‌تری بهـتر از ورع، شـفیعی بـا نفوذتراز توبه، گنجی بی نیازکننـده‌تر از قناعت و هیـچ چیزی برای نابودی فقر بهتر از رضا به مقدار حاجت نیست، آن کس که به مقدار نیاز اکتفا کند، به آسایش و راحتی دست یافته و وسعت و آرامش را به دست آورده است.

دنیـا پرستی کلیـد رنـج و بلا و مرکب تعب و ناراحتی است. حرص، تکبر و حسـد، دواعی و انگیزه‌های فرو رفتن در گناهان است و بدکاری، جامع تمام عیبهاست.

۳۷۲- امام به جابربن عبداللّه انصاری فرمود:

ای جـابر! ارکان دین و دنیا بر چهار چیز اسـتوار است: عالم و دانشـمندی که علم خود را به کار گیرد، نادانی که از فراگیری سـرباز نزند، سخاوتمندی که در کار نیک بخل نورزد و نیازمندی که آخرتش را به دنیا نفروشد.

پس هرگاه عالم علمش را ضایع کند (و به آن عمل ننماید) جاهل از فراگیری علم خودداری می‌کند و زمانی که بی نیازان از نیکی بخل ورزند، نیازمندان آخرت را به دنیا می‌فروشند.

ای جابر! کسـی که نعمت فراوان خداونـد به او روی آورد نیاز مردم به او بسـیار خواهد بود، در این حال آن کس که وظیفه خود را در برابر این نعمتهـای خـداداد انجـام دهـد، به دوام و بقـای نعمت خویش کمـک کرده است و آن کس که چنین نکنـد آنهـا را در معرض زوال و نابودی قرا داده.

۳۷۳- ابن جریر طبری در تاریـخ خود آورده که عبـدالرحمن بن ابی لیلی فقیه- همـان کسـی که برای مبارزه با حجّاج به کمک ابن اشـعث برخـاست- در سـخنانی که برای تشویق مردم بر جهـاد ایراد کرد، چنین گفته: من از علی- که خداونـد درجـاتش را در میان صالحان بالا برد و ثواب شهیدان و صدّیقان را به او عنایت کند- در روزی که با شامیان روبه‌رو شدیم شنیدم که می‌فرمود:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳۱

ای مؤمنـان! هرکس ظلم و سـتمی را مشاهـده کنـد و یا کار زشتی که مردم را به سوی آن می‌خواننـد، اگر تنها به قلبش آن را انکار کنـد، سـلامت را اختیار کرده است و گناهی بر او نیست (به شـرط این که بیشتر از آن نتواند) و آن کس که با زبان و بیان به مبارزه برخیزد، پـاداش الهی خواهـد داشـت و مقـامش برتر از گروه نخسـت اسـت و آن کس کـه بـا شمشـیر برای بزرگـداشت نـام خـدا و سرنگونی ظالمان به مبارزه برخیزد او به راه هدایت راه یافته و بر جاده حقیقی گام گذارده و نور یقین در قلبش تابیده است.

۳۷۴- در سخن دیگری از آن حضرت که در همین معناست چنین آمده:

گروهی از مردم بـا دست و زبـان و قلب به مبـارزه بـا منکرات بر می‌خیزنـد، آنهـا تمام خصـلتهای نیک را بطور کامل در خود جمع کرده‌اند، گروهی دیگر تنها با زبان و قلب به مبارزه بر می‌خیزند امّا با دست نه؛ اینها به دو خصلت نیک، تمسّک جسته‌اند و یکی را از دست داده‌انـد، گروهی دیگر تنهـا بـا قلبشـان مبـارزه می کننـد و امّـا مبـارزه بـا دست و زبـان را ترک کرده‌انـد، این گروه بهترین

خصلتها را از این سه، ترک گفته و تنها یکی را گرفته‌اند و گروهی دیگر، نه با زبان و نه قلب و نه با دست با منکرات مبارزه نمی‌کنند، اینها در حقیقت مردگان زنده نمایند.

(بدانید) تمام اعمال نیک و حتّی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای است در مقابل یک دریای پهناور، (بدانید) امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌کنند و نه از روزی کسی می‌کاهند و امّا از همه اینها مهمتر سخنی است که برای دفاع از عدالت در برابر پیشوای ستمگری گفته می‌شود.

۳۷۵- ابو جحیفه می‌گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

نخستین چیزی که از جهاد از شما می‌گیرند جهاد با دست است، سپس با زبان و بعد با دل، آن کس که حتّی با قلبش به طرفداری با نیکیها و مبارزه با منکرات برنخیزد، قلبش واژگونه می‌شود بالای آن پایین و پایین آن بالا (یعنی حسّ تشخیص نیک و بد را از دست می‌دهد و آنها را وارونه تشخیص خواهد داد چون چنین عادت کرده است.)

۳۷۶- حق، سنگین امّا گواراست، و باطل سبک امّا بلاخیز و مرگ آور.

۳۷۷- برای بهترین افراد این امّت نباید از عذاب الهی ایمن باشید، چرا که خداوند می‌فرماید: «از مجازات الهی هیچ کس جز زیانکاران احساس امنیّت نمی‌کنند»[۱۰۷] و برای بدترین این امّت نباید از رحمت خداوند مأیوس گردید زیرا خداوند می‌فرماید: «از رحمت خداوند جز کافران مأیوس نمی‌شوند».[۱۰۸]

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳۳

۳۷۸- بخل جامع تمام عیبهاست و این افساری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند.

۳۷۹- ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: یکی آن که تو در جستجوی آن هستی و دیگر آن که تو را می‌جوید که اگر به دنبال آن نروی به سراغ تو می‌آید. بنابراین فکر و اندوه سال آینده را بر فکر و اندوه امروز اضافه مکن! که رسیدگی به مشکلات هر روز برای آن روز کافی است، اگر سال آینده جزء عمرت باشد، خداوند هر روز تازه، روزی تازه می‌دهد و اگر از عمرت نیست، چرا غم و اندوه چیزی بخوری که مربوط به تو نیست.

(بدان) کسی پیش از تو به روزی تو نمی‌رسد و آن را از دست تو بیرون نتواند آورد و آنچه برای تو مقدّر شده، هرگز تأخیر نخواهد کرد.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این سخن در همین باب (تحت شماره ۲۶۷) گذشت ولی چون در این‌جا واضحتر و مشروحتر بود، آن را بر اساس روشی که در آغاز کتاب تذکّر دادیم، آوردیم:

۳۸۰- بسیار بودند کسانی که در آغاز روز زنده بودند، امّا روز را به پایان نبردند و چه بسا کسانی که در آغاز شب زندگیشان مورد غبطه مردم بود، امّا پایان همان شب، عزاداران به سوگشان نشستند.

۳۸۱- سخن؛ مادام که نگفته‌ای در اختیار توست امّا همین که از دهان خارج شد، تو در اختیار آن خواهی بود، بنابراین زبانت را همچون طلا و نقره‌ات، نگهدار زیرا بسیار شده که یک کلمه نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده و یا بلا و دردسری مهم فراهم ساخته است.

۳۸۲- آنچه نمی‌دانی مگو! بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بر اعضا و جوارح تو واجباتی قرار داده که در قیامت از آنها بازخواست خواهد کرد (اشاره به این که بعضی از سخنان اظهارش ممکن است مفسده آفرین و یا افشای اسرار مؤمنی باشد).

۳۸۳- از آن بر حذر باش که خداوند تو را نزد معصیتهایش حاضر ببیند و نزد طاعات غایب، که از زیانکاران خواهی بود، اگر (قرار است) قدرتمند باشی، بر اطاعت خداوند قوی باش و اگر بنا است ضعیف و ناتوان باشی در برابر معصیت پروردگار ضعیف و ناتوان

باش.

۳۸۴- اعتماد به دنیا با توجّه به آنچه با چشم خود (از تحوّلات آن) مشاهده می کنی، جهل و نادانی است و کوتاهی در حسن عمل با این که اطمینان به پاداش داری غبن و خسارت است و اطمینان به هرکس، قبل از آزمایش و امتحان او دلیل عجز و ناتوانی توست.

۳۸۵- برای پستی دنیا (دنیای پر زرق و برق فریبنده) همین بس، که تنها محلّ معصیت خدا

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳۴

آن‌جاست و برای رسیدن به پاداش خدا راهی جز ترک آن نیست.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳۵

۳۸۶- آن کس که در تلاش چیزی باشد یا به همه آن و یا لااقل به قسمتی از آن دست خواهد یافت.

۳۸۷- آن خوبی و نیکی که جهنّم به دنبال داشته باشد، در حقیقت خوبی نیست و آن بدی و مشکلی که بهشت در پشت سرش باشد بدی محسوب نمی‌شود.

هر نعمتی در برابر بهشت حقیر و کوچک است و هر بلا و رنجی در برابر جهنّم عافیت و تندرستی.

۳۸۸- آگاه باشید! فقر یکی از بلاهاست و بدتر از آن بیماری بدن است و از آن بدتر بیماری قلب است.

بدانید که تقوای قلب، دلیل صحّت بدن خواهد بود (منظور امام از بیماری قلب فساد اخلاق و انحراف عقیده است).

۳۸۹- کسی که عملش او را عقب اندازد نسبش او را پیش نخواهد برد.

و در روایت دیگری آمده: آن کس که ارزشهای شخصی ندارد ارزش پدران و نیاکان او را سود نخواهد داد.

۳۹۰- انسان مؤمن ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم می کند: قسمتی را صرف مناجات با پروردگارش می‌نماید، قسمت دیگری را در طریق اصلاح معاش و زندگیش به کار می گیرد و قسمت سوّم را برای بهره گیری از لذّتهای حلال و دلپسند می‌پردازد، و برای شخص عاقل درست نیست که حرکتش جز در یکی از این سه جهت باشد: برای اصلاح امور زندگی، یا در راه آخرت و یا در لذّت غیرحرام.

۳۹۱- در دنیا زاهد و آزاده باش تا خداوند چشم تو را نسبت به عیوب آن بینا سازد و غافل مباش که مراقب تواند.

۳۹۲- سخن بگویید تا شناخته شوید، چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.

۳۹۳- از دنیا همان قدر بگیر که به تو می‌رسد و آنچه از تو رو گردانده به دنبالش مشتاب و اگر چنین نمی کنی لااقل تلاش معقولانه و مشروع کن!

۳۹۴- چه بسیار سخنهایی که از اعمال قدرت مؤثّرتر است.

۳۹۵- به هر مقدار که قناعت کنی کافی است.

(این همه ترغیب امام به قناعت و زهد و بی اعتنایی به دنیا ظاهراً به خاطر این بوده که در آن عصر به دنبال فتوحات اسلامی و افزایش سریع درآمدها یک روح دنیا پرستی و مسابقه در تجمّل‌طلبی در میان مردم پیدا شده بوده است که منشأ انواع بدبختیهای مردم و مردن روح آزادگی می‌شده وگرنه تلاش سازنده و منطقی برای پیشرفت امور زندگی و اقتصادی هرگز ممنوع نیست).

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان ؛ ترجمه ؛ ص۸۳۵

۳- مرگ آری امّا تن دادن به پستی هرگز، قناعت به کم، آری ولی دست نیاز به سوی دیگری دراز کردن نه، آن کس که با احترام و تلاش صحیح چیزی به او نرسد، با کوششهای نا صحیح چیزی به او نخواهد رسید. دنیا دو روز است: روزی به سود توست و روزی به زیان تو، آن روز که به سود توست به خوشگذرانی و غرور مپرداز، و زمانی که به زیان تو بود شکیبا باش.

۳۹۷- مشک عطر خوبی است حملش سبک و عطرش بسیار خوشبو!

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳۷

۳۹۸- تفاخر را کنار بگذار، تکبر را فرو ریز و به یاد قبرت باش!

۳۹۹- فرزند بر پدر حقّی دارد و پدر نیز بر فرزند حقّی. حقّ پدر بر فرزندان این است که در همه چیز جز در معصیت خدا اطاعتش کند، و حقّ فرزند بر پدر آن که نام نیک برایش انتخاب کند، تربیتش را خوب و قرآن را تعلیمش دهد.

۴۰۰- چشم زخم حق است و توسّل به نیروهای غیر طبیعی حق است، سحر حق است فال نیک حق است.

امّا فال بد حق نیست، واگیری (خرافی) حق نیست، بوی خوش و عسل و سواری و نگاه به سبزه، حرز و نگهبان (و مایه قوّت و نشاط است).

۴۰۱- هماهنگی با اخلاق و رسوم مردم در موارد مشروع مایه امنیّت از دشمنی و کینه های آنان است.

۴۰۲- امام به یکی از افراد که در حضورش سخن نامناسب و کوچکی گفت، فرمود: پیش از پر در آوردن، پرواز کردی و هنوز بالغ نشده به بانگ آمدی.

شریف رضی رحمه الله می گوید: منظور از «شکیر» در این‌جا نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید، پیش از آن که قوی و محکم شود و «سقب» شتر نابالغ است و شتر معمولًا پیش از رسیدن به بلوغ، آن فریاد مخصوص را سر نمی‌دهد.

۴۰۳- کسی که به کارهای مختلف بپردازد، نقشه‌ها و پیش بینیهایش به جایی نمی‌رسد.

۴۰۴- در پاسخ این سؤال که معنای «لا حَوْل وَ لا قُوَّةَ إلّابِاللَّه» چیست؟ فرمود:

ما با خداوند و در عرض مالکیّت او مالک چیزی نیستیم و مالک نمی‌شویم جز آنچه او تملیک ما کرده باشد، پس هر گاه نیرو و قدرت یا مالی را به ما بخشد ما را مکلّف به وظایفی ساخته، در حالی که خود او از ما نسبت به آن سزاوارتر است و هر گاه آن را از ما بگیرد، تکلیفش را از ما برداشته است.

۴۰۵- امام متوجّه شد «عمّار بن یاسر» با «مغیرة بن شعبه» بحث می کند و پاسخ او را می‌دهد، به او فرمود:

«ای عمّار! او را رها کن، چرا که او از دین به مقداری اخذ کرده که به دنیا نزدیکش سازد، و عمداً حق را بر خود مشتبه ساخته، تا شبهات را بهانه لغزشها و خلافهایش قرار دهد.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۳۹

۴۰۶- چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی و از ان بهتر بی اعتنایی و تکبر مستمندان در برابر اغنیا به خاطر تکیه به خداست.

۴۰۷- خداوند عقل را در وجود کسی ودیعه ننهاده، جز این که روزی به وسیله آن او را نجات خواهد داد.

۴۰۸- آن کس که با حق گلاویز شود حق او را بر زمین خواهد کوبید.

۴۰۹- قلب، کتاب دیده است.

۴۱۰- پرهیزکاری رئیس اخلاق و صفات پسندیده است.

۴۱۱- لبه تیز زبانت را بر ضدّ کسی که سخن بر زبانت نهاده به کار مگیر، همچنین بلاغت سخنت را بر ضدّ کسی که فنّ سخنوری به تو آموخته صرف مکن!

۴۱۲- در تأدیب خویشتن همین بس که از آنچه بر دیگران نمی‌پسندی اجتناب ورزی.

۴۱۳- یا شکیبایی آزادگان داشته باش وگرنه همچون جاهلان بی خبر خود را به فراموشی زن.

۴۱۴- و در خبر دیگری آمده که امام به اشعث بن قیس به عنوان تسلیت فرزندش فرمود:

یا همچون مردان بزرگوار شکیبایی کن وگرنه همچون بهایم خود را به غفلت زن.

۴۱۵- امام در توصیف دنیا فرموده است:

مغرور می‌کند و زیان می‌رساند و می‌گذرد. خداوند نه دادن آن را به عنوان پاداش دوستانش پذیرفته و نه گرفتن آن را به عنوان کیفر دشمنانش. اهل دنیا همچون کاروانی هستند که هنوز رحل اقامت نینداخته‌اند، قافله سالار فریاد می‌زند (کوچ کنید و آنها کوچ می‌کنند).

۴۱۶- به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: چیزی از دنیا بعد از خود باقی مگذار، زیرا آنچه باقی می‌گذاری برای یکی از دو کس خواهد بود، یا شخصی است که آن را در اطاعت خداوند صرف می‌کند و سعادتمند می‌گردد به همان چیزی که تو به خاطر آن شقاوت یافته‌ای و یا شخصی است که آن را در معصیت خداوند به کار می‌گیرد و به وسیله آنچه تو برای او اندوخته‌ای، شقاوتمند می‌شود. بنابراین تو معاون او در گناه بوده‌ای. هیچ کدام از این دو، لیاقت ندارند که تو آنها را بر خود مقدّم داری.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این سخن به گونه دیگری نیز نقل شده و آن این است که:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۴۱

امّا بعد! آنچه از دنیا هم اکنون در اختیار تو است، قبلًا در دست دیگری بوده و بعد از تو نیز به دیگران می‌رسد، تو اموال را برای یکی از دو کس گرد می‌آوری: یکی آن‌که در اطاعت خداوند مصرف می‌کند و سعادتمندیش به چیزی خواهد بود که تو با آن شقاوتمند شدی و دیگری آن که آن را در طریق نافرمانی خداوند به کار می‌اندازد که این موجب شقاوت تو خواهد بود، به خاطر آنچه برای او جمع کرده‌ای، و هیچ کدام از این دو کس اهلیّت آن را ندارند که تو آنان را بر خود مقدّم داری و نه این که بار او را بر دوش بکشی؛ بنابراین برای گذشتگان رحمت خدا و برای بازماندگان رزق پروردگار را طلب کن!

۴۱۷- کسی در حضور امام علیه السلام از روی غفلت و بی خبری گفت استغفراللّه امام فرمود: مادرت بر تو بگرید، آیا می‌دانی استغفار یعنی چه؟ استغفار مقام بلند مرتبگان است و آن یک کلمه است، امّا شش معنا و مرحله دارد: نخست پشیمانی از گذشته، دوّم تصمیم بر ترک همیشگی در آینده، سوّم این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده‌ای به آنها بازگردانی، بطوری که هنگام ملاقات پروردگار حقّی بر تو نباشد، چهارم این که هر واجبی که از تو فوت شده، حقّ آن را به جای آوری (قضا کنی)، پنجم آن که گوشتهایی که در اثر حرام بر اندامت روییده، با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید، و ششم آن که به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیدی زحمت طاعت را نیز بچشی، پس از انجام این مراحل می‌گویی: «اسْتَغْفِرُاللّه».

۴۱۸- حلم و بردباری، قوم و عشیره است.

۴۱۹- بیچاره فرزند آدم! سرآمد زندگیش نامعلوم، علل بیماریش ناپیدا، کردارش در جایی محفوظ، پشه او را می‌آزارد، گلوگیری آب و یا غذایی او را می‌کشد و عرق، او را متعفّن و بدبو می‌سازد.

۴۲۰- نقل شده است که آن حضرت در میان اصحابش نشسته بود، زن صاحب جمالی از آن‌جا عبور کرد، چشم حاضران به آن زن افتاد، امام علیه السلام فرمود:

چشمان این مردان سخت در طلب است و این مایه تحریک و هیجان است، بنابراین هرگاه یکی از شما نگاهش به زن صاحب جمالی افتاد، با همسر خود آمیزش کند چرا که این زنی است همچون آن.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۴۳

یکی از خوارج که حاضر بود گفت: «خداوند این کافر را بکشد چقدر دانا و فقیه است!» اصحاب از جای پریدند که او را به قتل برسانند ولی امام فرمود:

آرام! جواب دشنام دشنام است و یا گذشت از گناه، (نه اعدام).

۴۲۱- آن مقدار از عقلت تو را کفایت می‌کند، که راههای گمراهی را از راه سعادت برایت واضح سازد.

۴۲۲- کار نیک را انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کم مشمارید، چرا که کوچک آن بزرگ و کمش بسیار است و نباید هیچ کدام از شما بگوید، فلان کس در انجام کار خیر از من سزاوارتر است، که به خدا سوگند چنین خواهد شد، زیرا خوب و بد را اهلی است که هرگاه که آن را واگذارید، دیگران به جای شما انجام می‌دهند.

۴۲۳- آن کس که درونش را اصلاح کند، خداوند ظاهرش را اصلاح می‌نماید و هرکس برای دینش کار کند، خداوند دنیایش را کفایت می‌کند، و آن کس که میان خود و خدایش را نیکو گرداند خداوند رابطه بین او و مردم را نیکو خواهد کرد.

۴۲۴- حلم پرده‌ای است پوشنده و عقل شمشیری است برنده، بنابراین عیوب اخلاقیت را با حلم بپوشان و هوسهای سرکشت را با عقلت بکش!

۴۲۵- خداوند بندگانی دارد که نعمتهای خاصّی به آنها بخشیده تا دیگر بندگان از آن بهره گیرند، به همین جهت مادام که از این نعمتها بذل می‌کنند، خدا آن را در دستشان ثابت می‌دارد، امّا هنگامی که بخل ورزند، از آنها می‌گیرد و به دیگران می‌دهد.

۴۲۶- شایسته نیست که انسان به دو خصلت اطمینان پیدا کند: سلامت و ثروت، چرا که دیده شده انسان تندرست، ناگاه بیمار و شخص ثروتمند یک باره فقیر و مستمند شده است.

۴۲۷- کسی که حاجت خود را نزد مؤمنی برد، گویا نزد خدا برده و کسی که نزد کافری برد، گویی از خدایش شکایت کرده است.

۴۲۸- امام در یکی از عیدها فرمود: امروز تنها روز عید کسانی است که روزه آنها مقبول درگاه خدا و عبادتهای شبانه آنان مورد پذیرش او قرار گرفته و هر روز در آن نافرمانی خدا نشود، آن روز عید است (و هر روز که گناه نکنی، روز عید توست).

۴۲۹- بزرگترین حسرتها در روز قیامت، حسرت شخصی است که ثروتی را از راه حرام به دست آورده

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۴۵

و آن را برای کسی به ارث گذاشته که در راه خدا انفاق کرده است و خدا به خاطر این مال او را داخل بهشت و شخص اوّل را به خاطر همان وارد جهنّم گردانیده است.

۴۳۰- زیانمندترین مردم در معاملات و نومیدترین آنها در تلاش و سعی، کسی است که خویشتن را در راه به دست آوردن مال فرسوده کرده ولی مقدّرات او را در رسیدن به خواسته‌اش یاری نکرده‌اند. از دنیا با حسرت آن بیرون رفته و در آخرت با گناه آن گام نهاده است.

۴۳۱- روزی بر دو گونه است: یکی آن‌که انسان را می‌جویدو دیگری آن که انسان آن را می‌جوید.

کسی که دنیا را طلب کند، مرگ او را می‌طلبد تا او را از دنیا خارج سازد و کسی که طالب آخرت است دنیا در طلب او بر می‌آید تا روزی کامل خود را از آن برگیرد.

۴۳۲- دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا می‌نگرند، زمانی که مردم به ظاهر آن نگاه می‌کنند و به آینده آن مشغولند در حالی که مردم به امروز آن سرگرمند و لذا اموری را که می‌ترسند سرانجام قاتل آنها باشد، از میان می‌برند و آنچه را می‌دانند عاقبت آنها را ترک می‌گوید به دست فراموشی می‌سپرند؛ آنچه را دیگران بسیار می‌بینند، کم می‌شمارند و رسیدن به آن را از دست دادن محسوب می‌کنند، دشمنند با آنچه دنیا پرستان صلحند و صلحند با آنچه آنها دشمنند.

قرآن به وسیله آنها فهمیده می‌شود و آنها نیز به وسیله قرآن می‌فهمند، قرآن به وسیله آن‌ها برپا است، همان گونه که آنها به وسیله قرآن نیز برپا هستند؛ بالاتر از امید خود، امیدی نمی‌بینند و برتر از آنچه می‌ترسند، مایه ترسی سراغ ندارند (اشاره به خشنودی و

خشم پروردگار است).

۴۳۳- پیوسته از قطع لذّتها و بقای مسؤولیّتهای آن یاد کنید.

۴۳۴- آزمایش کن تا دشمنش داری! (یعنی بسیار می‌شود که ظاهر اشخاص جلب توجّه می‌کند، امّا پس از آزمایش مورد نفرت قرار می‌گیرند).

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: بعضی این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، ولی آنچه تقویت می‌کند که این سخن از امیرمؤمنان است، جریانی است که «ثعلب» از «ابن اعرابی» نقل کرده که مأمون گفته: اگر نه این بود که علی علیه السلام فرموده: «اخْبُرْ تَقْلِهِ» من می‌گفتم «اقْلِهِ تَخْبُر» (دشمنش بدار تا او را بیازمایی).

۴۳۵- چنین نیست که خداوند در شکر را بر بنده‌ای بگشاید، ولی در فزونی را بر او ببندد،

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۴۷

و همچنین امکان ندارد که باب دعا را بر کسی بگشاید و در اجابت را بر رویش ببندد و ممکن نیست در توبه را به روی کسی باز کند و در آمرزش را به رویش مسدود سازد.

۴۳۶- شایسته‌ترین مردم به کرم و بزرگواری، کسی است که بزرگواران به واسطه او شناخته شوند (معرّف بزرگواران، خود باید بزرگوارتر باشد).

۴۳۷- از امام علیه السلام پرسیدند از این دو کدام برترند: عدالت؛ یا سخاوت؟ فرمود:

عدالت هرچیز را در جای خود قرار می‌دهد، ولی سخاوت آن را از مسیرش فراتر می‌برد: عدالت، قانونی همگانی است، ولی سخاوت جنبه خصوصی دارد، بنابراین عدالت شریفتر و برتر است.

۴۳۸- مردم دشمن آنند که نمی‌دانند.

۴۳۹- تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است. خداوند می‌فرماید: «تا بر گذشته تأسّف مخورید و نسبت به آینده شاد و دلبند نباشید».[۱۰۹] بنابراین آن کس که غم گذشته نمی‌خورد و نسبت به آینده شاد و دلبند نیست هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته (اشاره به این که حقیقت زهد ترک وابستگیها و اسارتها در چنگال گذشته و آینده است).

۴۴۰- بسا خوابهای شب که تصمیمهای روز را از بین برده (اشاره به این که با گذشت یک شب گاهی انسان تغییر عقیده می‌دهد).

۴۴۱- پستهای مهم، میدان مسابقه و آزمایش مردان است (این‌جاست که کفالت و استعداد و مدیریّت و صدق و امانت افراد آشکار می‌شود).

۴۴۲- هیچ شهری برای تو شایسته‌تر از شهری دیگر نیست. بهترین شهرها شهری است که تو را پذیرا شود (و وسایل پیشرفت تو را فراهم سازد).

۴۴۳- هنگامی که خبر شهادت «مالک اشتر» رحمهٔاللّه علیه به امام علیه السلام رسید، فرمود:

مالک، امّا چه مالکی! به خدا سوگند اگر کوه بود، یکتا بود و اگر سنگ بود، سرسخت و محکم بود، هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به اوج آن راه نمی‌یافت.

شریف رضی رحمه الله می‌فرماید: «فند» به کوه تک و تنها گفته می‌شود.

۴۴۴- کار کم امّا مستمرّ و پرنشاط بهتر از کار بسیار و ملالت آور (و موقّت) است.

۴۴۵- هرگاه در انسانی خوی و خصلت برازنده‌ای باشد، انتظار همانندهایش را نیز داشته باشید.

۴۴۶- امام در سخنی که بین او و غالب بن صعصعه، پدر «فرزدق» ردّ و بدل شده چنین فرمود:

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۴۹

شتران فراوانت چه شدند؟

عرض کرد ای امیرمؤمنان! حقوق واجب (زکات) آنها را پراکنده ساخت! امام فرمود: این بهترین راه مصرف آنها بود.

۴۴۷- آن کس که بدون آگاهی (از احکام اسلام) به تجارت پردازد، در ربا غوطه‌ور خواهد شد.

۴۴۸- کسی که مصایب کوچک را بزرگ شمارد، خداوند او را به مصیبتهای بزرگ مبتلا می‌سازد.

۴۴۹- کسی که برای خود شخصیّت قائل است، شهواتش در پیش او خوار و ذلیل خواهند بود. (اشاره به این که تسلیم هوا و هوس شدن شخصیّت انسان را خرد می‌کند).

۴۵۰- هر شوخی که انسان می‌کند مقداری از عقل خود را با آن از دست می‌دهد (اشاره به افراط و زیاده روی در مزاح است وگرنه مزاح به صورت معتدل، نه تنها مذموم نیست بلکه پیشوایان اسلام خود آن را انجام می‌دادند).

۴۵۱- بی میلی تو نسبت به آن کس که به تو علاقه‌مند است، دلیل کمی بهره تو در دوستی است و تمایل تو نسبت به کسی که بی اعتناست سبب خواری توست.

۴۵۲- غنا و فقر آن گاه آشکار می‌شود که اعمال ما بر خدا عرضه شود.

۴۵۳- «زبیر» همواره از ما اهل بیت بود تا آن زمان که فرزند شومش عبداللّه نشو و نما کرد.

۴۵۴- انسان را با تکبّر چکار؟ در آغاز نطفه بود و سرانجام مرداری است. نه می‌تواند به خود روزی دهد و نه مرگ را از خود براند.

۴۵۵- از امام پرسیدند: برترین شعرای عرب کیست؟

فرمود:

شاعران همه یک روش نداشتند و در یک مسیر به مسابقه نپرداخته‌اند تا پیشگام آنها مشخّص شود و اگر به ناچار باید به این سؤال پاسخ داد، باید گفت: آن سلطان گمراه، یعنی «امرء القیس» بر همه مقدّم است.

۴۵۶- آیا آزاد مردی پیدا می‌شود که این ته مانده دنیا را به اهلش واگذارد؟ بدانید جان شما بهایی جز بهشت ندارد، به کمتر از آن نفروشید.

۴۵۷- دو گرسنه‌اند که هرگز سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا.

۴۵۸- ایمان آن است که راستگویی را در آن‌جا که به تو زیان می‌رساند، بر دروغ در آن‌جا که سود دارد مقدّم داری، و این که گفتارت بیش از عملت نباشدودیگراین که به هنگام سخن درباره دیگری از خدا بترسی.

۴۵۹- مقدّرات بر نقشه و حسابگری پیروز می‌گردد، تا آن‌جا که (گاهی) آفت و بلا در تدبیر است.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: همین مضمون (در شماره ۱۶) با عبارت دیگری گذشت.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۵۱

۴۶۰- بردباری و خونسردی (در برابر حوادث) فرزندان دو قلویی هستند که از همّت بلند متولّد شده‌اند.

۴۶۱- غیبت، آخرین کوشش شخص ناتوان است.

۴۶۲- بسیارند کسانی که به خاطر تعریف و تمجید فریب می‌خورند.

۴۶۳- دنیا برای غیرش آفریده شده نه برای خودش (اشاره به این که هدف از آفرینش این جهان تکامل و آمادگی برای زیستن در آن جهان است).

۴۶۴- بنی‌امیّه زمان معیّنی مهلت دارند تا به تاخت و تاز خود در آن مشغول باشند و همین که بین آنها اختلاف افتاد دشمنان کفتار صفتشان آنها را فریب می‌دهند و بر آنان پیروز می‌گردند.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: «مرود» (بر وزن منبر) از مادّه «ارواد» به معنای مهلت است و این از فصیح‌ترین تعبیرات است. گویا

امام علیه السلام مهلتی را که آنها برای حکومت دارند، تشبیه به میدان مسابقه کرده که مسابقه دهندگان با نظم و ترتیب در یک مسیر به سوی هدفی پیش می‌روند، امّا هنگامی که به هدف رسیدند نظام آنها به هم می‌خورد.

۴۶۵- امام علیه السلام در مدح و ستایش انصار فرموده است: به خدا سوگند آنها اسلام را همچون فرزند در دامانشان پرورش دادند، با دستهای گشاده و پرسخاوت و زبانهای گویا و منطق کوبنده، با این که نیاز مادّی به آن نداشتند.

۴۶۶- چشم، حافظ نشیمنگاه است (اشاره به این که هنگامی که انسان به خواب می‌رود وضوی او باطل می‌شود).

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این از استعارات شگفت‌انگیز است. امام نشیمنگاه را به مشک، تشبیه کرده و چشم را به بندی که سر مشک را به وسیله آن می‌بندند، که هرگاه بند را رها کنند مشک نمی‌تواند آنچه در آن است نگه دارد. مشهور این است که این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی عدّه‌ای آن را از امیرمؤمنان نقل کرده‌اند، این را «مبرد» در کتاب «مقتضب» در باب اللفظ بالحروف آورده. و ما در کتاب «مجازات آثار النبویّه» درباره این استعاره سخن گفته‌ایم.

۴۶۷- امام علیه السلام در ضمن یکی از سخنانش فرمود: سرپرستی (الهی)، بر آنها حکومت کرد، حق را برپا داشت و خود بر جاده حق گام بر می‌داشت تا آن جا که دین گلوگاه خود را بر زمین نهاد (اشاره به قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و قدرت و سیطره اسلام است، زیرا این تعبیر معمولًا درباره شتر به هنگام استراحت گفته می‌شود که پس از رسیدن به مقصد می‌خوابد و گردن خود را بر زمین می‌نهد).

۴۶۸-/ زمانی در پیش است بسیار سخت و گزنده که ثروتمندان بر آنچه در دست دارند دندان می‌فشارند، در حالی که چنین دستوری به آنها داده نشده است. خداوند سبحان می‌فرماید:

«احسان و بخشش بین خود را فراموش نکنید».[۱۱۰] در آن زمان اشرار و بدان را بلند مرتبه و نیکان را خوار می‌کنند و مردم بینوا، هستی خود را از روی اضطرار به قیمت کم می‌فروشند و متمکّنان از آنها می‌خرند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین معامله‌ای نهی کرده است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۵۳

۴۶۹- دو کس در مورد من هلاک خواهند شد: دوست غلوّ کننده و دشمن بهتان زننده دروغگو.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این عبارت همانند عبارت دیگری است (سخن شماره ۱۱۷) که از امام نقل شده است: «هَلَکَ فِیَّ رَجُلانِ: مُحِبٌّ غالٍ وَ مُبْغِضٌ قالٍ».

۴۷۰- از امام درباره توحید و عدل سؤال کردند، فرمود:

توحید آن است که خدای را در وهم و اندیشه نیاوری و عدل آن است که او را متّهم نسازی (اشاره به این که ذات خدا در اندیشه هیچ کس نمی‌گنجد و او در تقسیم نعمتهایش کاملًا عادل است).

۴۷۱- نه سکوت از بیان حق، خوب است و نه سخن گفتن با جهل.

۴۷۲- امام علیه السلام در دعایی که برای درخواست باران نموده، چنین گفته: بار خداوندا! به وسیله ابرهای رام، به ما باران عنایت کن نه به وسیله ابرهای سرکش.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: این از کلمات فصیح و شگفت‌انگیز است، زیرا امام ابرهای پر سر و صدا را که توأم با رعد و برق و صاعقه و طوفان است، تشبیه به شتران سرکشی کرده که بارهای خود را می‌افکنند و سواران خویش را به زمین می‌کوبند، ولی ابرهای خالی از این هیاهو را به شتران رام تشبیه فرموده که به راحتی می‌توان شیر آنها را دوشید و بر آنها سوار شد.

۴۷۳- به آن حضرت عرض شد: اگر محاسنت را رنگ و خضاب می‌کردی بهتر بود در پاسخ فرمود:

خضاب و رنگ بستن زینت است ولی ما عزا داریم (منظور امام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است).

۴۷۴- مجاهد شهید در راه خدا اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد امّا خویشتنداری می‌کند، چنین شخص خویشتندار نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد.

۴۷۵- قناعت، ثروت پایان ناپذیر است.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: بعضی این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.

۴۷۶- امام علیه السلام این سخن را به «زیاد بن ابیه» هنگامی که او را جانشین «عبداللّه بن عبّاس» در منطقه فارس قرار داد، در ضمن یک سخن طولانی که در زمینه نهی از افزایش خراج و مالیات بیان کرد، فرمود:

عدالت را پیشه کن و از خشونت و سختگیری بی جا و ستمگری بپرهیز، چرا که سختگیری موجب فرار مردم از منطقه و ظلم و ستم، دعوت به مبارزه مسلّحانه می‌کند.

۴۷۷- بدترین و خطرناک‌ترین گناه، گناهی است که انجام دهنده‌اش آن را کوچک بشمرد.

۴۷۸- خداوند از جاهلان پیمان فراگیری علم نگرفته، مگر آن که قبلًا از دانشمندان، پیمان تعلیم دادن گرفته است.

نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ترجمه، ص: ۸۵۵

۴۷۹- بدترین برادران (دوستان) کسی است که برای پذیرایی او خود را به زحمت بیفکنی.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: تکلّف و تکلیف همواره با مشقّت توأم است، بنابراین دوست پر توقّع که انسان را به تکلّف وا می‌دارد، مایه شرّ است پس او شرّ الاخوان محسوب می‌شود.

۴۸۰- به خشم در آوردن و شرمنده ساختن دوست، مقدمه جدایی از اوست.

شریف رضی رحمه الله می‌گوید: «حشم» و «احشم» یعنی او را به غضب در آورد و بعضی گفته‌اند:

یعنی او را شرمنده ساخت و «احتشم» به معنای طلب چنین حالتی است و مسلّماً چنین کاری مقدّمه جدایی است.

شریف رضی در پایان این باب چنین می‌گوید: این آخرین قسمت از سخنان برگزیده امام امیرمؤمنان علی علیه السلام است که توفیق جمع آوری آن را یافتیم و خداوند سبحان را بر این که منّت بر ما گذاشت و چنین توفیقی را مرحمت فرمود، سپاس می‌گوییم، توفیق بر گردآوری این سخنان پراکنده و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک مجموعه.

و ما از آغاز تصمیم گرفتیم که در آخر هر باب صفحات سفیدی را به کتاب ملحق سازیم تا هروقت به کلام تازه‌ای برخوردیم، در آن جای دهیم و یا هرگاه به تفسیر تازه‌ای درباره سخنان امام دست یافتیم، آن را به این بحثها ملحق سازیم.

تنها از اللّه توفیق می‌طلبیم و بر او تکیه می‌کنیم و او ما را کافی است و بهترین سرپرستان است.

و این در ماه رجب سنه ۴۰۰ هجری است. درود خداوند بر سیّد و مولای ما محمّد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و هدایت کننده به بهترین راهها و بر خاندان پاک و یارانش باد، که ستارگان ایمان و یقینند.

پایان

---

[۱] (۱). در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد در منزل ابواحمد حسین بن موسی(۳۰۴- ۴۰۰) از بانویی پاک یعنی« فاطمه» دختر« حسین بن ابی محمّد اطروش» کودکی چشم به جهان گشود که او را« محمّد» نام گذاردند و بعدها به« شریف رضی» ذوالحَسَبَیْن معروف گردید. او در تمام آنچه از نیاکان پاک خود به ارث برده بود نمونه و شخصی ممتاز شد.

مرحوم سیّد رضی(ره) از اساتید بزرگ همچون« شیخ مفید» متوفّای ۴۱۳« ابن نباته» متوفّای ۳۹۴« هارون بن موسی تلعکبری» متوفّای ۳۸۵ و« ابو علی فارسی» متوفّای ۳۷۷ و« عبداللّه بن مرزبان» نحوی معروف به« سیرافی» متوفّای ۳۶۸ استفاده کرده است.

پدر شریف رضی(که طبق قانون وراثت قسمت قابل ملاحظه‌ای از فضایل او به فرزندش رسیده) مردی با شخصیّت و صاحب نفوذ و متفکّر بود و شاید به همین جهت بود که« عضدالدوله» از نفوذ اجتماعی او به وحشت افتاد و دستور داد او را به زندان بیفکنند و تا زنده بود او را آزاد نساخت، هنگامی که عضدالدوله از دنیا رفت و فرزندش« شرف الدوله» به حکومت رسید دستور داد وی را از زندان آزاد کنند.

و در همان ایّام زندان بود که مادر سیّدرضی سرپرستی آنها را به عهده داشت و دست او و برادرش سیّد مرتضی را گرفت و برای درس خواندن به شیخ مفید سپرد.

شریف رضی(ره)« نقابت» و سرپرستی طالبیین و امارت کاروان‌های حجّ در مملکت اسلامی و نظر به مظالم و امور حسبیه را در سال ۳۸۰ به عهده گرفت؛ در حالی که ۲۱ بهار از عمرش بیش نگذشته بود،« بهاء الدوله» تمام امور طالبیین را در تمام بلاد اسلامی در سال ۴۰۳ به عهده او گذاشت، و« نقیب النقبا» خوانده شد که گفته‌اند: از میان اهل‌بیت پیامبر جز امام علی بن موسی الرضا علیه السلام دیگری این منصب را نیافته است.

قرآن را در مدّت کوتاهی پس از آن که سی سال از عمرش گذشته بود، حفظ کرد و در« فقه» و احکام قوی و نیرومند بود. م ض شریف رضی(ره) در ششم محرّم سال ۴۰۶ هجری از جهان چشم بربست. به هنگام وفاتش شخصیّت‌های مهمّ از هر طبقه پیاده و پابرهنه در منزل او حاضر شدند و در خانه‌اش که در محلّه کرخ قرار داشت، مراسم فوق‌العاده‌ای برگزار شد و پس از مدّتی جسد او را به کربلا منتقل ساختند و او را کنار قبر پدرش دفن نمودند و آنچنان که از تاریخ بر می‌آید قبر او از آغاز در حائر مقدّس امام حسین علیه السلام معروف و مشهور بوده است.

سیّد مرتضی برادر سیّدرضی بر جنازه او حضور نیافت و بر او نماز نخواند، همچنان با ناراحتی فراوان به سوی قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام حرکت کرد و برای تخفیف امواج غم و اندوه در کنار قبر امام هفتم نشست.

شعرای بسیاری پس از مرگ برایش مرثیه سرودند.

[۲] (۱). سوره بقره، آیه ۳۴.

[۳] (۲). سوره حجّ، آیه ۳۸.

[۴] (۱). سوره آل عمران، آیه ۹۷.

[۵] (۱). سوره قصص، آیه ۸۳.

[۶] (۱). سوره انعام، آیه ۳۸.

[۷] (۱). سوره نساء، آیه ۸۲.

[۸] (۱). سوره ابراهیم، آیه ۳۰.

[۹] (۱). سوره انفال، آیه ۶.

[۱۰] (۱). سوره انعام، آیه ۵۶.

[۱۱] (۱). سوره محمّد، آیه ۳۵.

[۱۲] (۱). سوره ص، آیه ۸۸.

[۱۳] (۱). سوره ق، آیه ۲۱.

[۱۴] (۱). سوره نحل، آیه ۸۹.

[۱۵] (۱). سوره تکویر، آیه ۲۶.

[۱۶] (۱). سوره شعراء، آیه ۹۸.

[۱۷] (۱). سوره انبیاء، آیه ۲۶.

[۱۸] (۱). سوره آل عمران، آیه ۲۶.

[۱۹] (۱). سوره هود، آیه ۴۹.

[۲۰] (۱). سوره مؤمنون، آیه ۳۰.

[۲۱] (۱). سوره کهف، آیه ۴۵.

[۲۲] (۱). سوره فصّلت، آیه ۱۵.

[۲۳] (۲). سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

[۲۴] (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

[۲۵] (۱). سوره شوری، آیه ۲۸.

[۲۶] (۱). سوره نساء، آیه ۵۹.

[۲۷] (۱). خوارج عقیده داشتند: هر کس گناه کبیره‌ای انجام دهد کافر می‌گردد و از اسلام خارج می‌شود.

[۲۸] (۱). سوره لقمان، آیه ۳۴.

[۲۹] (۱). مفهوم این ضرب المثل آن است که: نقشه‌ای برای آنها طرح کنم که راه فرار از آن را نداشته باشند.

[۳۰] (۱). سوره نوح، آیات ۱۰-/ ۱۲.

[۳۱] (۱). سوره آل عمران، آیه ۲۶.

[۳۲] (۱). اقتباس از آیه ۷ سوره هود.

[۳۳] (۱). سوره اسراء، آیه ۹.

[۳۴] (۱). سوره فاطر، آیه ۱۴.

[۳۵] (۱). سوره عنکبوت، آیات ۱ و ۲.

[۳۶] (۱). سوره قصص، آیه ۲۶.

[۳۷] (۱) سوره فاطر، آیه ۸.

[۳۸] (۱). سوره مؤمنون، آیه ۱۲ و ۱۳.

[۳۹] (۱). سوره فصلت، آیه ۳۰.

[۴۰] (۱). سوره نساء، آیه ۴۸.

[۴۱] (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

[۴۲] (۱). سوره هود، آیه ۹۵.

[۴۳] (۱). سوره طلاق، آیه ۲.

[۴۴] (۱). سوره محمّد، آیه ۲۴۵.

[۴۵] (۲). سوره بقره، آیه ۲۴۵.

[۴۶] (۳). سوره هود، آیه ۷.

[۴۷] (۴). سوره حدید، آیه ۲۱.

[۴۸] (۱). سوره رعد، آیه ۱۵.

[۴۹] (۱). سوره مریم، آیه ۳۵.

[۵۰] (۱). سوره زمر، آیه ۷۳.

[۵۱] (۲). سوره فتح، آیه ۲۶.

[۵۲] (۱). سوره سبأ، آیه ۱۳.

[۵۳] (۱). سوره دخان، آیه ۲۹.

[۵۴] (۲). سوره ص، آیات ۷۱- / ۷۴.

[۵۵] (۱). سوره حجر، آیه ۳۹.

[۵۶] (۱). سوره مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

[۵۷] (۱). سوره سبأ، آیه ۳۵.

[۵۸] (۱). سوره نحل، آیه ۱۲۸.

[۵۹] (۱). سوره مجادله، آیه ۱۹.

[۶۰] (۱). سوره ابراهیم، آیه ۴۲.

[۶۱] (۱). سوره نساء، آیه ۱۰۳.

[۶۲] (۲). سوره مدّثّر، آیات ۴۲- / ۴۳.

[۶۳] (۳). سوره نور، آیه ۳۷.

[۶۴] (۴). سوره طه، آیه ۳۲.

[۶۵] (۱). سوره احزاب، آیه ۷۲.

[۶۶] (۱). سوره شعراء، آیه ۱۵۷.

[۶۷] (۲). سوره بقره، آیه ۱۵۶.

[۶۸] (۱). سوره نازعات، آیه ۲۶.

[۶۹] (۱).« افزون‌طلبی(و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته(و از خدا غافل نموده) است تا آن‌جا که به دیدار قبرها رفتید« و قبور مردگان خود رابر شمردید و به آنان افتخار کردید!»- سوره تکاثر، آیه ۱ و ۲.

[۷۰] (۱).« و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند. مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند»- سوره نور، آیات ۳۶ و ۳۷.

[۷۱] (۱).« ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟»- سوره انفطار، آیه ۶.

[۷۲] (۱). سوره آل عمران، آیه ۲۶.

[۷۳] (۱). سوره یونس، آیه ۳۰.

[۷۴] (۱). سوره مؤمن، آیه ۷۸.

[۷۵] (۱). سوره اعراف، آیه ۸۸.

[۷۶] (۱). سوره نور، آیه ۳۲.

[۷۷] (۲). سوره آل عمران، آیه ۱۹۸.

[۷۸] (۱). این ضرب المثل مشابه این مثل فارسی است:« زیره به کرمان می‌برد».

[۷۹] (۱). سوره انفال، آیه ۷۵.

[۸۰] (۲). سوره اعراف، آیه ۳.

[۸۱] (۱). سوره احزاب، آیه ۱۸.

[۸۲] (۲). سوره هود، آیه ۸۸.

[۸۳] (۱). سوره هود، آیه ۸۳.

[۸۴] (۱). سوره ص، آیه ۳.

[۸۵] (۱). سوره مجادله، آیه ۲۲.

[۸۶] (۱). سوره نساء، آیه ۵۹.

[۸۷] (۱). سوره صف، آیه ۳.

[۸۸] (۱). سوره بقره، آیه ۱۵۶.

[۸۹] (۱). سوره اعراف، آیه ۸۷.

[۹۰] (۱). سوره حج، آیه ۲۵.

[۹۱] (۱). سوره احزاب، آیه ۱۵.

[۹۲] (۱). سوره انبیاء، آیه ۲۷.

[۹۳] (۱). سوره اعراف، آیه ۱۶۴.

[۹۴] (۲). سوره انفال، آیه ۲۸.

[۹۵] (۱). سوره آل عمران، آیه ۶۸.

[۹۶] (۱). سوره بقره، آیه ۱۹۷.

[۹۷] (۱). سوره بقره، آیه ۶۰.

[۹۸] (۲). سوره نساء، آیه ۱۱۰.

[۹۹] (۳). سوره ابراهیم، آیه ۷.

[۱۰۰] (۴). سوره نساء، آیه ۱۷.

[۱۰۱] (۱). سوره مائده، آیه ۹۳.

[۱۰۲] (۱). سوره قصص، آیه ۵.

[۱۰۳] (۱). سوره نحل، آیه ۹۰.

[۱۰۴] (۱). سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

[۱۰۵] (۱). سوره مدثر، آیه ۳۸.

[۱۰۶] (۲). سوره حج، آیه ۱۱.

[۱۰۷] (۱). سوره اعراف، آیه ۹۰.

[۱۰۸] (۲). سوره یوسف، آیه ۸۸.

[۱۰۹] (۱). سوره حدید، آیه ۲۳.

[۱۱۰] (۱). سوره بقره، آیه ۲۳۷.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۶۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹